بالغهٔ او بایجاد لغات مختلفه و احداث السنهٔ متنوعه تا هر کس آنچه خواهد ادا نماید توانائی گزارش مقاصد بخشید - منعمی که ابر انعامش بر دور و نزدیک باران است و فیض فضلش بر دوست و دشمن ریزان - لطیفی که از غایت لطف و کرم انبیا و رسل را که رهنمایان دین و پیشوایان اهل یقین‌اند بر انگیخت - تا بمناسبت تجرد از پیشگاه الوهیت که عقل دور بین و وهم تیز رو در نوردیدن ساحت ادراک آن عاجز اند استفادہ نموده بعلاقهٔ تعلق بر بنی‌نوع افاضه نمایند - و چون اظهار صفات کمال آن ذات بی همتا که عقول عالیه بسان اذهان سافله در بیدای عظمت و جلال او هایم و واله اند مقدور بشر نه - و نعمت عامش قسطاس شمار بر نتابد - و رحمت تامش بمقیاس تخمین در نیاید - لاجرم حمد او جز اعتراف بعجز و تسویر از ادای آن نتواند بود - و شکر او جز اقرار بقصور و تقصیر در گذارش این نباشد - هرگاه تجرد نهادان آسمانی را دست ادراک از دامن هودج کبریای او کوتاه باشد محبوسان تنگنای زمین را چه یارای دم زدن از ستایش والای اوست - خردی که از بدایع مکنونات تن که اثاث البیت اوست چنانچه باید آگاه نباشد از مدارج کمالات ذات بی شبه و نمون که در مضمار شناسائی آن اشهب دانش لنگ است و راهش فرسنگ در فرسنگ چگونه کامیاب دانائی شود - زهی دادار بی نیاز - دامی را که نه در خور عتبهٔ سمای اوست منتج مزید نعمت ساخت - و نیایشی را که نه سزای حضرت علیای او مثمر فزونی قربت - اینست کردگار بنده نواز که بعدای نعمتی چنان وانر بشکری چنین تامر خرسند است !

د بہ ازاي قربني چنان شايستہ بہ بيايشي چنين بارنا رفامنله •

صلوات ساميات و تحف تسليمات ناميات کہ رائحۂ آن عرصۂ پہناور خاک را بسان طبلۂ عطار معبرين گردانده - و نکہت آن حقۂ خضراي آسمان را چون ناف آهوي چين مشک آگين - نثار ارواح انبيا خصوصا ذات مطہر و شخص مقدس ملک خورشيد هدايت - خورشيد فلک ولايت - هماي اوج جلالت - اوج هماي رسالت - گرہ کشاي کار دور بستگان - مرهم بند ناسور دل خستگان - زمينئي آسمان پيما - آسمانئي زمين گرا - مہتر اصفيا - بہتر انبيا - محمد مصطفی صلی الله عليه و سلم کہ ثمرۂ دوحہ آفرينش - و دوحۂ ثمرۂ دانش و بينش است - و مفتاح مغلاق داب نبوت - و مصباح کارگاہ فتوت - • بيت •

انبيا گرچہ محتشم بودند • هريکی صفر اين رقم بودند
گرچہ پيشند و بيش ازين چہ غمست • پيشئ صفر مفشئ رقم است

و نفايس ثنا و لطايف درود بر اهل بيت طہارت کہ دراري دلک رسالت اند و لالی صدف ولايت - سيما مرتضي عين الرسول - و بضعتي کبد البتول - و بر اصحاب و احباب کہ بحديث (اصحابی کالنجوم بايہم اقتديتم اهتديتم) نجوم آسمان هدايت و رجوم شياطين غوايت اند - خصوصا خلفاي اربعہ کہ چہار رکن کعبۂ دين اند و چار عنصر شخص يقين - متواتر و متوالي باد •

بر متفحصان اسرار - و متتبعان آثار - پوشيدہ نيست کہ نور الانوار - و عالم الخفايا و الاسرار - کہ بعنايت بی غايت افتادگان را از خاک مذلت بردارد - و ذليلان را بر مراز عزت برآرد - آدم خاکي را دستگاہ

جامعهٔ تجرد و تجسم گردانیده پایهٔ اعتبار بر افزود - و بزبان گویا و دل دانا امتیاز بخشیده بجامعیت کمال و کمال جامعیت بر مسند خلافت متمکن ساخت - و فرشتگان را با بار نامهٔ عصمت بسجود انداخت - و چون اجل موعود او رسید و امر معهودش منصرم شد برخی از اولاد امجادش به نیروی حکمت و شجاعت بار خلافت کبری و صغری که ازان به نبوت و ازین بسلطنت گذارش دهند متحمل شده در رهنمونیی پرستش خالق بیچون و حسن معاشرت با خلایق گونا گون تیغ زبان و ا گرفته زبان تیغ بکار داشته موجب سرانجام اسباب معاش و معاد گشتند - و در چندی که توانائي این دو بار گران نبود این دو خطب خطیر ازهم جدائی گزید - و حاملان خلافت کبری بانبیا و رسل معبّر شدند - ومتحملان خلافت صغری بسلاطین و ملوک - و چون نوبت ظهور اکمل کاینات - و افضل موجودات - و بروز فضایل و کمالات ذات قدسی صمات • ع •

آن بیش از آفرینش و کم از آفریدکار

که مجمع خلافتین بود رسید - ازانجا که وجود همه سودش غایت ایجاد موجودات بود مرتبهٔ خلافت کبری باوج کمال مرتقی گردید - و جهاني از دریابار عنایتش که بسان عنایت دریا بار عام است به دلی اهتدا بر آمود - و بآفتاب ظهورش که مانند ظهور آفتاب تام است از ظلمات کفر و ضلال رهائي یافت - و چون بناکامی زمینیان و کامرانیی آسمانیان ازین خاکدان فانی بنزهتگاه جاوداني انتقال فرمود بسعادت مستمرهٔ الهی که هر کمالی مستعقب زوالي

است خلافت کبری راه انقطاع پذیرد - و نص صحت آن ذات
ذات الکمالات اعداد هدایت را که ثمرهٔ خلافت کبری است
تا رواست عناد و سعایت بلاد خلفای اربعه بدوش همت
برداشتند - و همگی نیت حق گزین و طویت صدق آئین بر اعلای
کلمة الله گماشتند - و آنچه در زمان صدق نشان صدیق از اقامت
امور مسلمین خصوصا قتل اهل ردة - و در روزگار حق آثار فاروق
از عدالت و داد گستری و ظالم گدازی و مظلوم پروری و گشایش
بلاد اهل عناد و فرو بستن درهای فتنه و فساد - و در ایام سعادت
انتظام ذو النورین از فتح امصار و تجهیز عساکر اسلام شعار - و در آوان
شجاعت نشان حیدر کرار از کشتن کفره دوران باطل گرا - و حسنین
دلاوران عداوت آرا - بروی کار آمده از کثرت اشتهار و فرط انتشار
محتاج نگارش نیست - و چون کار از خلافت بسلطنت محض
و مملکت صرف امتداد و مدار سلاطین بر دراز دستی - و ظلم
پرستی - و فرو گذاشتن حقوق معهود و عباد - و اندوختن لذات
جسمانی منتهی شد - چنانچه در تاریخ نامها بتفصیلی
گذارش یافته که نگارش آن جز فرسودن زبان خامه - و خراشیدن
روی نامه - فائدهٔ دیگر ندهد - و از معنای سلطنت جز اسمی
و از حقیقت فرمان دهی جز رسمی - نماند - و لوازم این امر
عظیم - و مراسم این شان جسیم - مختل گشت - و عدالت
و سویت که میزان انتظام اسباب معاش و معیار انتظام مواد معاد
است مهمل - باقتضای حکم و مصالح ارادت کاملهٔ ایزدی - و
مشیت شاملهٔ سرمدی - دران وقت که دعائم این مرتبت جلیل -

و قوایم این منزلت جمیل - باز سر بر افرازد - و ازان رو که شایستگی
این کار گران اعتبار در ذوات ذوات السعادات فرمان گذاران
این دودمان قدسی نژاد - خصوصا ذات ملکی ملکات افرازندهٔ
رایات جلال - برازندهٔ اورنگ اقبال - ناهج مناهج جهانکشائی -
بانی مبانی عالم آرائی - قطب دایرهٔ عظمت - مرکز محیط ابهت -
خدیو هفت کشور - فرمان فرمای بحر و بر - سلطان المشرقین -
و خاقان المغربین - مالک الخافقین - ثالث القطبین - معین
الدنیا و الدین - غیاث الاسلام والمسلمین - مورد عنایات ایزد منان -
حضرت امیر تیمور صاحب قران - که بتائید ایزدی سی و پنج ساله
برتخت اقبال جلوس نمودند - و به تیسیر سرمدی انچه از بلاد و
امصار همت آسمانی رفعتش در عرض سی و چهار سال بر کشود
تا انقراض عالم زینت افزای تاریخنامها خواهد بود - چنانچه باید
یافته آمد - مبانی این بنای عالی باسم سامی این گروه والا شکوه
بلندی گرای شد - و چون استعداد این کار بزرگ - و قابلیت
این شان سترگ - در نفس نفیس - و شخص قدیس - مقنن
قوانین جهانبانی - مدون دواوین کشورستانی - سرمایهٔ عدالت
و نصفت - پیرایهٔ رحمت و رافت - مطلع انوار خلافت الهی -
منبع اسرار ظل اللهی - مفخر معالی و مکارم - مرجع اعالی
و اکارم - مجدد مایهٔ عاشرة - مکسر فئة اکاسرة - پایه افزای همت
بلندان - نشیب انداز خود پسندان - ایزدی مکنت عرش مکان -
گردون شوکت قدرتوان - روشن دل مهر تنویر - مهر افسر سپهر سریر -
آسمانی از رفعت دریک افسر - جهانی از خرد دریک سر - بسیار

بخش کم بدنر - زود عفو دیرگذر - نظام ملک و دولت - قوام شرع و ملت - خلاصهٔ امتزاج ادوار و اکوان - نقاوهٔ مزاج عناصر و ارکان - غرض اصلی از اختلاف لیالی و ایام - مقصد کلّی از انقلاب عناصر و اجرام - مطلع معارف حکم - منشاء محاسن شیم - فروغ بخش گوهر آدم - مظهر اسرار اسم اعظم - رحمت اعم آمرزگار - سایهٔ اتم پروردگار - دوربین دشوار پسند - صواب گزین حق پیوند - عنوان جریدهٔ قدر و قضا - سالك منهج تسلیم و رضا - فهرست کرائم اخلاق - ملجای اعاظم آفاق - بر افروزندهٔ چراغ بینائی - بر افرازندهٔ پایهٔ دانائی - مفتاح کنوز آسمانی - کشاف سرایر معانی - رافع الویهٔ تحقیق - ناصب اعلام تدقیق - چهره‌کشای اسرار تقیید و اطلاق - دانای رموز انفس و آفاق - زبانش با خلق و دلش با حق - دانش در کسوت تقید مطلق - ظاهرش با زمینیان دمساز - باطنش با آسمانیان همراز - صورت روح و روح صورت - معنی جان و جان معنی - اسوهٔ بر افروزندگان چراغ عقل - قدوهٔ پرورندگان راه نظام کل - مظهر عظایم کرامات - منشاء شرایف آیات - آب گوهر بختیاری جوهر شمشیر جهانداری - رخش رایت سروری - نقش آیت بهروزی - رایش روی آینهٔ مصالح جمهور - رویش آینهٔ روی صوالح امور - گاه بخشش ابر نیسان هنگام کوشش هژبر ژیان - در بزم همه دست - در رزم همه دل - تاج از سر عرش گرایش در مداهات - تخت از پای مرقدان سایش در ثبات - پایهٔ تختش مرگردن شیرگردون - کار چرخش زیر پایهٔ گردون - تاجداران بخدمت گذارش ارزومند - خدمت گزارانش بتاجداری با خرسند - همتش ملک سلیمان بپای

سوري نستاند - عدالتش، دل موري بسليماني نرنجاند - عزم شتاب آئينش چون ثنايش جهان پيما - حزم درنگ گزينش چون عهدش پابرجا - بعطعهٔ عنای جهانی مسخر گرداند - بنهضت رکابی سلطانی فرمان بر - شرفات قصر جلال بی زوالش سر بآسمان بر آمراخته - اقبال بی همالش بکنگرهٔ دوام رخ برافروخته - بتوجهات پادشاهانه اش قاعدهٔ موافقت دين و دولت استوار - و بتدبيرات ملکانه اش رابطهٔ ملک و ملت پايدار - اوراق افلاک از صحيفهٔ مکارمش جزوي - خط استوا از صفحهٔ مفاخرش سطري - پادشاهي را با دوام آگاهي انباز ساخته - تجرد را بنا تعلق دمساز گردانيده - جبينش در عالم افروزي خورشيد ظلمت زدا - دستش در جود گستري يد بيضا - نسيم کرمش اشجار مهرگان زده را بجوهر ثمين آبستن کند - ابر انفضالش از شورستان مهر گيا برروياند - در زمانش اختر آمال روي وبال نه بيند - در آزنش زنگ نا اميدي بر آينهٔ اماني نه نشيند - بساط جاه بسيطش فراخنای شش جهت را درگرفته - صدای پنج نوبت جهانگشايش گوش هفت فلک باز کرده - داد گستري که تا رايات عدل آيانش بر ساط زمين برافراشته - هز برجان شکر چون شير علم خوردن يان در ساخته - و باد خزان در احيا ي اموت نبات خاصيت دم مسيح بر روی روز انداخته - فتنهٔ بيدار که زمانه را آشوب خانه ساخته بود سر ببالين خواب گذاشته سبب امن و آرام عالميان است - روزگار جفا کار که جهانی را به بي آرامي انداخته بود در سلک بندگانش منسلک گشته هوا خواه جهانيان - گوی بی سر و بن چرخ درخم چوگان او - ابلق سرکش زمانه زيرران او - رونق عبادت

و رواج معابد بجائی رسانیده که در میکدهای عرندا معنی تکدیر خدا پرستی است - و عوض نعرهٔ میخواران مناجات شب زنده داران . دختر رز که پرده از رخ برانداخته درکوچه و دارار حلوهگر بود از خمخانهٔ عدم سر در نمي آرد - دستی که شام را بمعانقهٔ بنت العنب بیام میبرساندید جز سبحه گردانی کاری دیگر ندارد • بیت •

انکه زر هست در سر افرازي • ملک ترکی و ملت تازي

ابو المظفر شهاب الدین محمد صاحب قرآن ثانی شاه جهان بادشاه غازی که همواره جباه خواقین گردون اقتدار مسجود عتبهٔ علیهٔ اومعفر باد - و شفاه سلاطین والا مقدار بتقبیل سدهٔ سنیهٔ او مصدر - چنانچه شاید جلوهٔ ظهور داد - کوس این دولت سامي نامم گرامی او بلند آوازه شد - و اوراق این سعادت نامه بنام نامی او در شیرازه •

گذارش باعث نگارش این نگارین نامه

ازانجا که درین حضرت آسمان رتبت نیک بعینجی عام است . و خیر سگالی تام - در خاطر قدسي مآثر پرتو افگند که چنانچه سوانح نگاران نامنامي صحیفهٔ هر قرني بذکر محامد خاقاني ترئین نموده گوش و گردن روزگار را بعرایند مناقب او مخلد و مقلد ساخته اند - اگر تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه که براي استقامت مرسال روائي از تریحهٔ صواب اندوز این نیازمند درگاه بی نیاز حقیقي بروی کار آمده - و مقدمات بیداري و مقالات هوشیاري که بجهت استدامت اورنگ آرائي از فکر دانش اندوز این مستمند • کارساز تحقیقي جلوهٔ ظهور یافته - بتحریر در آید - هم موجب انتشار

محامد جليلهٔ اين دولت بلند صولت - و اشتهار مكارم نبيلهٔ اين سلطنت والا مرتبت گردد - وهم لالى دريا بار ملک داري و دراري سماي فرمان گذاري را دستور العمل جهانباني باشد - و هم ديگر سلاطين سعادت آئين را قانون ملک راني - و چون براى اين كار والا آثار طرز گران از اكبر نامه كه درتلفيق مضامين نو آئين - وتنسيق عبارات دل نشين - بطراز رنگيني و تازگي مطرز است - پسند خاطر دشوار پسند خديو دانش نواز دانا پرور افتاد - جست و جوى كسي كه باين طريقهٔ انيقه مقاصد را ترتيب دهد - و مطالب را تهذيب نمودند - تا آنكه بمضمون * بيت *

هرانكه مهيا بود دولتي را * اگر او نجويد بجويدش دولت

بوسيلهٔ بعضى از ملتزمان بساط تقرب بعرض اشرف اقدس رسيد كه عبد الحميد لاهوري المولد و المنشاء كه دل رميده را از اختلاط اين و آن - و خاطر شوريده را از ارتباط فلان و بهمان - وا پرداخته در معمورهٔ پتنه بزاويهٔ تنهائي - وبيغولهٔ بى نوائي - در ساخته است - روش سخن پردازي و طراز انشا طرازئ شيخ ابو الفضل نيک مرا گرفته - اگر نگارش معالي و مكارم اين دولت والا - و گذارش محامد و مآثر اين سلطنت دست بالا - بدو باز گذاشته آيد - هر آئينه اين تاليف منيف - و اين تصنيف شريف - بنهجى كه در خاطر درر بين صواب گزين مركوز است نگاشته شود - ازانجا كه روزگار خجسته بود - و ناكامي رخت از غمخانه ام بربسته - منشور سعادت گنجور كه نقوش معتبر و سطور منور آن به انامل فيض شوامل جهانداري تحرير وتحبير يافته بود - و هركلمهٔ آن سواد ديدهٔ بينا و سويداى دل دانا براى

طلب این کمتام نناظم آن صوبه عر صدور یافت - بعد از رسیدن آن مثال درلت تمثال • بیت •

بعزم خدمت شد جستم از جای • بپای باد گشتم راه پیمای
همه ره سجده میکردم قلم وار • بتارک راه میرفتم چو پرکار

و چون بر دربارگاه ملک دستگاه که منتهای امانی‌است - و ملتقای سعادات جاودانی - رسیدم - بعرض رسید که آن مرید و غلام نو خرید بر عتبهٔ ملک رتبه منتظر دریافت دولت بار است - بحکم معلی قرین بخت مسعود و روزگار محمود درون در شده • بیت •

عرصهٔ دیدم چون جان و جوانی بخوشي
شادی افزای چو جان و چو جوانی غم کاه

و بسعادت زمین بوس رسیدم چون گویم که آسمان را در آغوش کشیدم - • بیت •

نیک بنگر چه مرد داداند • کاسمان را زمین همي خوانم

ازانجا باشارهٔ مقدس به پیشگاه قوایم اورنگ جهانبانی بردند • ع •

بخت آنجا بمن و پایهٔ من کرد نگاه

و پس ازانکه از مشاهدهٔ طلعت خورشید آسای مشتري سیما - و استماع محاورهٔ گوش افروز دلکشا - دیده را نور و دل را سرور در گرفت - حکم اقدس بنگارش مفاخر و مآثر این دولت معلی بشرف صدور رسید - اگرچه بحکم واجب الاتباع این امر نبیل و شان جلیل که نه در خور دانائي و توانائي این قلیل البضاعت ضئیل الاستطاعت بود پذیرفته آمد - اما دل دوربین زبان ملامت کشود - و خاطر انجام گزین راه سلامت نمود - که این

جسارت نکند مگر رنجور رنج نادانی - یا گنجور گنج معانی - شکر مر خدا را که ازین رنج تندرستی است - و رضا مرتضا را که ازین گنج تهی دستی - درین قدمی محفل که مجمع فضلای اعجاز آثار و فصحای عطارد کار است از تو چه آید - که تحسین را شاید - و چه برآید - که بنظر درآید - • بیت •

لب دریا و آنکه قطرهٔ آب • رخ خورشید و آنکه کرمک شبتاب

درین اثنا همت صواب اندیش که بیمن فرمان پذیری خاقان دانش نواز رو آورد از در خیر خواهي در آمده گذارش نمود - که کشایش هر دشوار در بند اشارهٔ پادشاه فلک گاه است - و نمایش هر کار درگرو رضای خدیو سلیمان جاه - زمانه بخواهش او کار گزار است - و چرخ بفرمان او در گیر و دار . • بیت •

کار نه این گنبد گردان کند • هرچه کند همت مردان کند

عقیدت راسخ ذریعهٔ وصول این امنیت است - و ارادت صادق وسیلهٔ حصول این نیت - اگر بعد از تحصیل این کام و تیسیر این مرام - از امداد بخت موافق - و اسعاد روزگار مساعد - شهنشاه کام بخش بچشم عنایت نظر فرماید - و بگوش رعایت اصغا نماید - چرخ سرکش غاشیهٔ خدمت گذاریت بر دوش کشد - و روزگار جفاکار حلقهٔ پیش کاریت درگوش - لاجرم بتحریر این نامهٔ نامي که باسم سامیِ پادشاه نامه موسوم گردید پرداخت • چون نگارش زایچهٔ ذات (۱) مقدس که منبي است از دلایل

(ا ن) ولادت

فیروزي و کامروائي - و شواهد بهروزي و جهان کشائی - و امارات مطابقت تدبیرات این مظهر مقوص ناملناهی با تقدیرات آلهي - و آیات آنکه آستان عرش مکانش ملاذ گاه پادشاهان و پناه جای حق آگاهان گردد - باگرپر مقام بود - بفضایل دستگاه ملا علاء الملک توبی که از فن نجوم و دیگر علوم معقوله و معقوله نصیبهٔ وافی دارد و از پیشگاه نوازش پادشاه دانش نواز لخطاب فاضل خاني و خدمت میرسامانی سرفراز است فرمان شد که وانحهٔ گرامی ولادت را باتفاق منجمان یونانی و هندوستانی که بادراک دولت حضور سعادت اندوز اند استنباط نموده رقم پذیر گرداند - او بامر اقدس این تذکرهٔ برکات آسمانی و تبصرهٔ سعادات خاوداني نگارش نمود - و نگارندهٔ مفاخر و معالي این دولت بلند مرتبت داخل این رقیمهٔ کریمه ساخت *

مطوع بدر اعظم و طلوع سعد اکبر یعنی ولادت با سعادت خاقان هفت اقلیم خدیو تخت و دیهیم نظام بخش کارخانهٔ ایجاد که بحکمت کامله و قدرت شاملهٔ مشاطهٔ انجم و افلاک را واسطهٔ التیام و ازدواج اضداد گردانیده و کیفیت متوسطهٔ مزاج را مشیمهٔ قابلهٔ امشاج موالید و مرکبات ساخته گونا گون نقوش بدیعه و صور عجیبه از پردهٔ تواري عدم بصحرای ترائی وجود آورده است - صلاح معاش و معاد معشر بشر را که از تربیت آبای علوي و امهات سفلی بتشریف (و لقد کرمنا بني آدم) مشرف است بوجود مسعود انبیا و ملوک منوط و مربوط ساخته حفظ نظام کل را در هر دور صاحب ناموسی مورد بودی

و الهام و آیات و معجزات بر انگیخت تا باقتضای ایام و مصالح انام شریعتی خاص و طریقتی مخصوص گردانیده بدواعی استیناس و زواجر ورع و باس خلائق را دعوت کند - و وظایف عبادات و احکام عادات را بنحوی که مودي بصلاح معاش و معاد بود تعیین نماید - و محافظت قواعد شریعت را در هر قرن پادشاهی صاحب شوکت بعرصهٔ وجود آورده بخلعت خلافت قامت اورا بر اراست - و در اقامت امر و نهي و حل و عقد دست اورا قوي ساخته فرمان پذیریش را در کلام اعجاز نظام (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) به اطاعت خویش و صاحب شریعت قرین گردانید - تا احکام شرع بشکوه و شوکت او نافذ و اوامر و نواهیِ شارع بصولت و هیبت او دایر باشند - چه استقامت مصالح دین بی شکوه و شوکت پادشاهان متعسر است - و نشستن آتش فتنه بی شمشیر آبدار ایشان - قال الله تعالی شانه (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس) * بیت *

مکن خیال که بی نور شمع شرع رسل
بعقل خویش کسی ره برد بکوی نجات
اگر نه هیبت سلطان کند حمایت ملک
درین جهان ندهد کس نشان امن و ثبات

مصدّق این میاق و مصداق این سیاق است - ولادت سرور انبیا - دُر درج اصفیا - * بیت *

چراغ افروز چشم اهل بینش * طراز کارگاه آفرینش

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک تبدل سمت عظمی و انتقال انتها الف سابع قرب آغاز دور قمر و تولد پادشاه اسلام - قبلهٔ انام - مر ارندهٔ اورنگ خلافت آلهی - موارندهٔ دیهیم ظل اللهی - خورشید سپهر معدلت طرازی - ابو المظفر شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی شاه جهان پادشاه غازی - مقارن انتقال انتها الف ثامن و تبدل سمت عظمی و انتهای دور قمر چه همچنان در آغاز که سابقهٔ عنایت ازلی مقتضی تاسیس اساس شریعت - و تمهید قواعد دین و ملت - و اقامت مراسم دعوت و حجت - و ارتفاع اعلام ارشاد و هدایت بود - کوکب ولادت سرور انبیا - صدر نشین بارگاه اصطفی - خورشید سپهر رسالت - ماه فلک جلالت - مشتری برج سعادت - قطب سمای سیادت - بانی ام القری در ماه ربیع الاول موافق نیسان ماه رومی سال هشتصد و هشتاد و دو اسکندری از مطلع ارادت سبحانی - و مشرق عنایت یزدانی - طالع گردید - و فروغ انوار سعادت دیدهٔ جهانیان روشن ساخت - و به پرتو اشعهٔ هدایت عرصهٔ جهان از ظلمت ضلالت را پرداخت • • بیت •

متی اتانا بعد یاس و فترة • من الدین والاوثان فی الارض تعبد فاوسله ضوءا منیرا و هادیا • یلوح کما لاح الصقیل المهند

در انجام که حکمت بالغه اقتضا نمود که اساس شریعت مبارکی تشئید یابد - و قواعد ملک و ملت از سر نو تجدید - عرصهٔ روزگار بعدل و داد آرامته شود - و تخم ظلم و ستم از ساحت سرا بوستان گیتی برانداخته پیشگاه هستی را ببسط بساط امن و امان زیب و

زینت افزاید - و کارگاه دنیی را بنقش و نگار عدل و احسان رواج و رونق - ضوابط و قواعد پسندیده بروی کار آید - و وضع زمانه از لباس اندراس برایه - بر طبق حدیث (ان الله یبعث لهذه الامة علی راس کل مائة سنة من یجدد لها دینها) بر سر مائهٔ عاشرهٔ در شب پنجشنبه که شب سلخ شهر ربیع الاول سنة الف من الهجرة که باصطلاح اهل تنجیم که شب موخر تابع روز انگارند شب بیست و پنجم بود اردبی ماه آلهی و باعتبار شرع و عرف که شب مقدم تابع روز دارند شب بیست و ششم‌ دی از شهور سال سی وششم جلوس مجدد مراسم دولت - مجدد حدود سلطنت- برافرازندهٔ لوای جهانبانی- بر افروزندهٔ شمع کامرانی - آفتاب سپهر جلال - سپهر آفتاب اقبال - رونق افزای دیهیم‌وگاه - پادشاه آسمان جاه - جلال‌الدین محمداکبر پادشاه در دار السلطنت لاهور که از اعاظم بلاد اقلیم ثالث است و طولش از جزایر خالدات یکصد و نه درجه و بیست دقیقه عرضش از خط استوا سی و یک درجه و پنجاه دقیقه بعد از گذشتن پنج ساعت و چارده دقیقه و بیست ثانیه از اول شب مذکور مقارن خروج الشعاع که مقتضی وقوع سهم الغیب است در طالع و دلیل روشنی ضمیر - و حسن تدبیر - و متانت راي - و رجاحت عقل وصفای نفس - و قوت حدس و ازین است که آنچه برزبان حقیقت گذارگذرد بوقوع آید طلیعهٔ طلعت پادشاه فلک بارگاه داد گر عدل گستر بطالع میزان از افق ولادت و مشرق سعادت طلوع نمود و شروق انوار مولد همایونش دیدهٔ آبای علوي و امهات سفلي ضیا آگین ساخت و فروغ طلعت مبارکش بروجنات کاینات پرتو سعادت

انداخت ببرکت قدوم مدمنت لزومش سر افتخار زمینیان بآسمان رسید و طنطنهٔ کوس بشارت از ایوان کیوان گذشت • بیت •

ز نور طلعت این دُرّی سپهر کرم
چو بوستان ارم شد ریاض جان خورم

از فرجبین خجسته اش چون خورشید پیدا - که بر سپهر سریر سلطنت هرچه زودتر آفتابی شود گیتي افروز - و از امارات طالع مسعودش چون صبح هویدا - که شب تار عالم عنقریب از طلوع نیر دولتش روزی گردد خرم تر از عید و نو روز • • بیت •

في المهد ینطق عن سعادة جده • اثر النجابه ساطع البرهان
ان الهلال اذا رایت نموه • ایقنت منه البدر فی اللمعان

صورت زائیچهٔ مسعود که کارنامهٔ ادوار - و هیکل بازوی ثابت و سیار - است - باخبار راصدان وقت ولادت - و مترصدان طلوع آفتاب برج سعادت - و تصحیح نمودارات مقررهٔ معتبره - و شهادت دلایل و امارات ظاهره - ایراد دلایل سعادت - و تعداد امارات و شواهد میمنت - طالع خجسته اش دربن وقت که بمفاد (ماکان و اجبا علی الفلک الدوار اوفي و انجز) اوضاع فلکي ایفای وعد - و سعود آسماني انجاز عهد - نموده - و مبادي عالیهٔ مقالید امر و نهي و حل و عقد بقبضهٔ اقتدارش داده - و امهات سلسله مادهٔ بحروکان را بارمغان درکنارش نهاده - آستان فلک نشانش بوسه جاي اکاسرهٔ روزگار - و سجده گاه جبابرهٔ هر دیار - گردیده - و سرادقات جاه و جلالش - و شادروان شوکت و اقبالش - عرصهٔ ربع مسکون را فرا گرفته - اگرچه در ظاهر از مقولهٔ تحصیل حاصل است

و لیس یصح في الاذهان شيء • اذا احتاج النهار الی دلیل
لیکن بجهت آنکه جهانیان بدانند که مساعی جمیله و مآثر جلیلهٔ
این پادشاه سلیمان جاه درکار ملک و ملت - و نظام دین و دولت -
بمعاضدت عنایات یزدانیست - نه بموافقت تدبیرات انسانی -
وقضایای عظیمه - و وقایع جسیمه - که بفر دولت روز افزونش صورت
انجام یافته بمساعدت تائیدات آسماني است - نه نیروي تجربیات
زمیني - و اتفاقات زماني - برخی از دلایل و شواهد سعادت این
زایچهٔ خجسته - و انموذجی از احکام این طالع فرخنده - سمت
نگارش می یابد - تا همگنان کیفیت ارتباط عالم عناصر و افلاک در
یابند - و سیاحان عالم بالا را غرض از تکاپوی وجست و جوي شناخته
صفحهٔ ضمیر را بتصویر (ذلک تقدیر العزیز العلیم) بر آرایند -
و زبان بیان را بتقریر (ربنا ماخلقت هذا باطلا) بر کشایند - چون
در رفع مبانی شریعت - و وضع قواعد سلطنت - وجود مسعود
این پادشاه گردون بارگاه نایب ذات اقدس پیغمبر آخر الزمان -
و ثانیِ پادشاه آسمان توان حضرت صاحبقران - آمده - نقشبندان
کارگاه اختراع طالع خجسته اش برج میزان نگاشته اند - خانهٔ زهره
شرف زحل موافق طالع خاتم الانبیا - مطابق عاشر طالع صاحب
قران کشور کشا - صاحب طالع زهره کوکب اسلام صاحب عاشر قمر.
صاحب روز مستولي بر طالع کوکب زحل و زهره هردو ناظر بطالع
زحل درعاشر با صاحب طالع متناظر صاحب طالع درخانهٔ سعد اکبر
با صاحب خانه در یکخانه تا بنیروی موافقت طالع مراسم شریعت
سیدالمرسلین را احیا نماید - و اساس دولت صاحبقران را تجدید -

بطلمیوس گوید (العمل في ذلك الزحل من اهل بيت الملك على مشاكلة مولدة لهيئة الفلك في الوقت الذي قام فيه ذلك لملك) بودن زحل در عاشر طالع و شمس و عطارد در رابع و زهره در ثالث که جهات مشاکلت با طالع صاحب قران است مقتضی آنست - که چنانچه آنحضرت دعلو قدر و رفعت منزلت بر ساطین روزگار و خواقین کامگار غالب وفایق آمده - و صورت هر مراد که بکلک امید بر لوح اندیشه کشیده - بر حسب دلخواهش بوصول پیوسته - و هنگام طلوع آفتاب سلطنت در مقام اصلی ظهور نموده - و هماندا را مقر سریر سلطنت و پادشاهي گردانیده - وآن مملکت را در زیب و زینت و رونق و معموري و عظمت از سائر بلاد عالم گذرانیده - این پادشاه جهان پناه را این مراتب (طابق النعل بالنعل و القذّة بالقذّة) محصل و میسر گردد - و نهال آمالش مثمر انحای سعادات شود - و نقش هر مراد که بر صفحهٔ ضمیر کشد بی توقف باحسن صور و ایسر وجوه بر منصهٔ ظهور جلوه گر آید - سبحان الله گمان نمي‌ایند که در هیچ وقت اهل احکام در درستیِ قواعد خویش این چنین دلیلی بدین یافته باشند - و این قسم شاهدي مشاهده نموده - هرکرا درینمعني شبهه بوده باشد واقعات و حالات این پادشاه را که این سپاس نامهٔ نعم ایزدي حامل آنست مطالعه نماید - و صورت یقین را مشاهده - • شعر •

خذ ما تراه و دع شيئا سمعت به
في طلعة الشمس ما يغنيك عن زحل

بودن طالع خجسته وتد طالع سال قران علویین که قبل از ولادت

همایون در ماه ربیع الآخر سنه نهصد و نود و یک در بست و دو درجه و پانزده دقیقهٔ برج حوت اتفاق افتاد بانق دار السلطنت لاهور که مکان تولد است و طلوع کوکب ولادت. در سال نهم مقارن وصول تیسیر طالع بخرد قران که وقت ظهور معظم اثر قران است برهانی قاطع و دلیلی ساطع برآنکه صاحبقران ذات اقدس وشخص مقدس این پادشاه فلک بارگاه باشد - بطلمیوس گوید (انظر الی موضع القران الاصغر من طالع السنة التی یکون فیها فمقدار مایکون بینه و بین البروج یکون سنین الی اعظم ما یکون بینه) و قران قوسی که قران اکبر است استعداد و شایستگی قبول خلعت خلافت را صورت تمامی دهد - و قران اسدی طالع عالم را مطرح اشعهٔ سعود گردانیده تخت دولت و مسند خلافت را بوجود مسعودش بیاراید - و عرصهٔ جهان را از خار تعرض اهل فساد و عناد به پیراید - و نهال امال خلایق را برشحات سحاب عدل و احسان بپرورد - و کشت زار امانی خاص و عام را بقطرات غمام انعام سرسبز و شاداب گرداند - و در مدت قران حوتی رایت اقبالش افراخته گردد - و ابواب فتوحات بر روی روزگارش کشاده - ملوک اقالیم گردن طاعت بطوق اطاعتش در اورند - و سرکشان صاحب تاج و دیهیم عنان اختیار بقبضهٔ اقتدارش سپارند - بودن طالع فرخنده وتد طالع وقت قران قوسی و بودن طالع سال قران اسدی که قران جلوس همایون است برج حوت بانق دار السلطنت لاهور و وقوع سهم السعادة طالع سال مذکور بر درجهٔ عاشر ولادت و بودن برج حوت برج قران مقدم بر ولادت و طالع جلوس میمنت مانوس و وقوع جلوس در سال معظم تاثیر قران

و موافقت طالع سال قران حوتی با طالع اشرف و وقوع قران درین درجهٔ سابع و بودن طالع از اوتاد طالع وجب قران بوده مدهد که سایهٔ چتر ملک وسایش اکثر اقالیم عالم را فرو گیرد - ممالک بیشتر ممالک ربع مسکون بقبضهٔ اختیارش درایند - انوار مرحمتش بسان آفتاب جهانتاب بر مشرق و مغرب تابد و در بسیط بلاد بساط عدل و داد نگسترد - سلاطین اطراف عاشیهٔ هوا خواهیش بردوش ارادت نهند - وخواقین اکناف حلقهٔ اخلاصش درگوش اطاعت کشند - بودن طالع جلوس که از مبادی معتبر و امهات و اصول مقررهٔ حسب درج قران مقدم بر ولادت طالع سال قران دولت مجمع قران ایام خلافت از نوادر اتفاقات و غرایب واقعات است - و عقل دوربین را از درک دقائق آن نظر کوتاه - همانا فلک کج رفتار براستی گرائیده این نقش بدیع بروی کار آورده - تا مانند امثال به دیروی لعبت دیدار نابی وضع نادر رهنمائی گردد - آری (اذا اراد الله امرا قدر اسبابه و یسّر ادواته و اتاح له الدواعی و اماط دونه العوائق و العوادی) هرگاه مشیت الهی بتمشیت کاری تعلق گیرد اسباب آن سلسله وار دست در یکدیگر دهد و مواد و ادوات آن زایچه بعد بعرصهٔ ظهور اید - و کثرت هیلاج و تعدد کدخدا درین زایچهٔ سعادت انتماچه مه و شمس و جز و مقدم و درجهٔ طالع صلاحیت هیلاجیت دارد چنانچه زهره و مریخ و زحل شایستگی کد خدائی دلیل است بر درازی عمر و طول حیات و امتداد ایام دولت و جهانبانی - و استدامت روزگار خلافت و کشورستانی - و شمول صحت و قوت طبیعت و اعتدال مزاج و استقامت طبع و جودت ذهن و حدت فهم و ذکاء و حواس

و قوی- صاحب کتاب الاصول گوید (کثرة الهیلجات و قوتها و نظر بعضها الی بعض تدل علی طول عمر المولود و قوة حیاته و صحة و ذکائه و فطنته و جودة ذهنه) بودن موضع نیر اعظم درجهٔ پنجم برج میزان بزعم احکامیان پذیرش کوکب زهره قاسم اولش کوکب زحل که در طالع اقدس یکي صاحب طالع و دیگری دلیل دولت است دلیلی ست قوی برانکه ذات مطهر این پادشاه دین پرور مظهر آثار بزرگ و مآثر سترگ گردد که سالها ذکر آن بر السنه و افواه جاري و قرنها صیت آن بر صفحهٔ روزگار ساري باشد و بر حکم راویان فاسور و فرمان دهان بزرگ قدر غالب و مستولي باشد و جبابرهٔ دهر و قیاصرهٔ عصر و سروران انجا و گردنکشان ارجا را بلطف و عنف مطیع و منقاد گرداند و روز بروز قوایم سلطنت و عظمتش ارتفاع یابد و قواعد جاه و شوکتش استحکام پذیرد پنچهٔ قهرش دست متغلبان را تاب دهد و آوازهٔ پاسش زهرهٔ ستمردان را آب سازد بودن برج طالع مبارک برج منتهای الوف بعقیدهٔ اسلامیان و بودن برج اسد که برج منتهای الوف است بزعم احکامیان برج قران دولت دلیل است برانکه دست تقلب روزگار از دامن این دولت خداداد راسخ بنیاد کوتاه باشد و تا انقراض زمان اهل جهان را این درگاه آسمان جاه قرنا بعد قرن ملجاء و پناه ایزد تعالی و تقدس کافهٔ اهل اسلام را از میامن نصفت و عدالت این خاقان ممالک ستان تا چرخ را مدار و ارض را قرار باشد متمتع و برخوردار دارد بالنبي وآله الطهار و اصحابه الابرار •

کشف استتار این نهانخانهٔ اسرار - و شرح رموز این کارنامهٔ

ادوار - خاطري مجموعه آتش نهاد - آب نژاد - از آلایش تفرقه دور از بند تعلق آزاد - تا بلطافت جوهر نمادی معارفه تواند پیوست - و بصفای طبع پذیرای صور منطبعهٔ الواح افلاک تواند گشت - امیدوار طبع خاک نشین حصار علائق را آرزوی وصول بانعام خیال خام است - و پژمرده خاطر بادپیمای باطلهٔ عوائق را هوس حصول آن مرام از اندیشهٔ دانشمام - پس همان به که این وادی در گذرد و اقتضای مصلحت را مترصد بوده شرح آثار و خصوصیاتی که درین مرآة حق نما مشاهده میکند بمساعدهٔ وقت حواله نماید و بدستور معهود و رسم مرسوم مراکز بیوت دوازده گانه و بعضی از احکام آن در نگارد •

خانهٔ اول - مرکز این خانه بمودارات مقرره دقیقهٔ چهاردهم است از درجهٔ دوم ازبرج میزان که خانهٔ زهره و شرف زحل و هبوط شمس و وبال مریخ است حد زحل وجه قمر در بحار زهره ازدهان عطارد اثني عشریه وبه نهروهفت نهر زهره درجهٔ مذکره مذکر صاحب مثلثه عطارد بشرکت زحل ومشتري مستولی بر درجهٔ طالع زحل و زهره استدلال ازین خانهٔ خداوندش و بدین و سهم الحیوة وسهم الهیلاج وسهم السعادة و سهم الغیب و هیلاج وکدخدا و ارباب مثلثات طالع بدین مراحل تن و جان وکیفیت عمر و زندگانی و چگونگي قوای جسمانی و نفسانی نمایند بودن سهم الغیب وسهم الهیلاج در طالع مصحوب باشعهٔ سعدین و انوار نیرین بودن سهم الحیوة در حوت در تدبیر سعد اکبر و تعدد هیلاج و کدخدا و بودن صاحب طالع در خانه سعد اکبر و قوت ارباب مثلثات طالع و نیر نوبت دلیل است

بر طول عمر و زندگاني و امتداد ايام عيش و كامراني و خوبي صورت و نيكوئي سيرت و حسن تركيب و تناسب اعضا و حدت فهم و جودت ذهن و قوت حدس و صدق وعد و وفاي عهد و رجاحت عقل و سماحت طبع و روشني ضمير و راستي انديشه بودن همه كواكب ناظر بطالع دليل است برآنكه ذات اقدس بصفت جامعيت موصوف بوده مظهر صفات جمال و جلال - و مجمع جلائل نعوت كمال - باشد حلمش با سياست قرين - تواضعش با مهابت همنشين - غضبش با رحمت توام - صولتش با رافت همدم - از عطيهٔ نيراعظم بعلو مكان - و رفعت شان - و كمال خرد و دانش - و عقل و بينش - و نهايت شكوه و شوكت - و غايت اقتدار و عظمت - متفرد باشد - و از مآثر كواكب علويه بحلم و حيا و وقار - و كتمان اسرار - و زهد و عدل و عفاف و سخاوت و بلندي همت و علو فطرت و سعي در كار عمارت و امر بمعروف و نهي از منكر و رعايت ابرار - و قهر اشرار - و شجاعت و جلادت و سطوت و صولت موصوف و از مزاج كواكب سفليه بفطانت و ظرافت و لطافت طبع و خوشخوئي و عيش جوئي و تحمل تجمل و مرحمت و شفقت و رموز داني - و نكته سنجي - و ديند اري و حق طلبي - و سخن گوئي - و حاضر جوابي - و دور انديشي و كار شناسي - و كشف اسرار - و رفع استار - و بذل مال - و عموم عطا و نوال - معروف باشد - كارهاي خطير بعقل قوي و راي متين سرانجام دهد و در رتق و فتق امور بمشير و وزير محتاج نباشد - و مهمات ملكي و مالي را بنفس نفيس صورت پذير گرداند - و عقدهاي دين و دولت بسرانگشت خرد بكشايد - و ارباب فضل و دانش - و اصحاب عقل و بينش - را تربيت نمايد - و عالم را

بزیور عدل و داد بیاراید - و قوانین پسندیده وضوابط شایستهٔ پادشاه عقل دوربین بروی کارآورد - ضمیرخورشید نظیرش مرآة صور غیبیه - و مجلاء معانی کونیه - بوده هرچه در پیشگاه خاطر ملکوت ناظرش پرتو ظهور افگند - موافق واقع و نفس الامر باشد - چون زحل در عاشر است مستولی برطالع و سهم الغیب محفوف بانظار کواکب و زحل با صاحب طالع متناظر و عطارد در خانهٔ زحل دلیل است برآنکه در احداث عمارات عالیه وابنیهٔ رفیعه که مهندس روزگار را تمثال آن در آئینهٔ ضمیر نگذشته باشد معمار همتش دست صنعت بکشاید و حاصل بحر و کان را صرف آن نموده بانواع خوشحالی و خرمی دران روزگار گذراند •

خانهٔ دوم - مرکز این خانه بطریق مراکز محققه یک درجه و بیست و هشت دقیقه است از برج عقرب که خانهٔ مریخ و هبوط قمر و وبال زهره است حد و وجه و دریجان و اردجان و اثنی عشریه و هفت بهر مریخ و نه بهر قمر درجهٔ قیمه مذکر صاحب مثلثه مریخ بشرکت زهره و قمر مستولی کوکب قمر این خانه منسوب است بمال و معاش و اعوان و انصار ازین خانه وخداوندش و سهم السعادة و خداوندش و مشتری و سهم المال و خداوندش و خداوند مثلثه بیر بوت و مثلثه خانهٔ مال و مثلثه مشتری و سهم السعادة برین امور استدلال نمایند بودن مریخ قابل تدبیر عطارد که مستولی برسهم السعادة است و نظر شمس که خداوند بیت الرجا است بمریخ و بودن سهم الملک و السلطان در بیت المال دلیل است برآنکه این پادشاه روشن دل بحسن تدبیر و صرب

شمشیر ذخیرهٔ بحر و کان و اندوختهٔ سلاطین جهان را مالک و متصرف شود - و رقبهٔ گردن کشان دوران را بربقهٔ خراج پذیري و باج گزاري اردهٔ خزاین موفوره و ذخایر غیر محصوره که محاسب عقل از حصر و احصای آن عاجز و قاصر آید بحوزهٔ تصرف و تملک در آورد - بودن سهم المال در خانهٔ زهره و درجهٔ شرف قمر مستولي برد قمر و قوت ارباب مثلثات نیر نوبت و مشتری سهم السعادت و بیت المال دلیل است بر وفور اسباب زیب و زینت - و افراط مواد عیش و عشرت - و وصول پیشکشهاي لایق - و تحفهاي موافق - از اطراف و اکناف عالم بپایه سریر اعلی - و رسیدن نوادر هر دیار - و طرایف بلدان و امصار - بدرگاه معلی - اتصال شمس و عطارد و زهره بمریخ و بودن کوکب زحل در عاشر طالع قابل تدبیر مریخ دلیل است برآنکه مطمح نظر کیمیا اثر در جمع خزاین و اقتنای ذخایر رواج و رونق امور سلطنت و توسعهٔ دایرهٔ ملک و دولت - و نظام و نسق کار لشکر جهانکشا - و حفظ و حراست اطراف ممالک از نکایت اعدا - و اقضاء حوائج زیر دستان - و اسعاف مطالب حاجتمندان - و افاضت خیرات و مبرات باشد - و دست دریا نوال را همواره بداد و دهش کشاده دارد - و اسباب معایشت و مرافقت جهانیان را آماده - صیت بر و احسانش و آوازهٔ جود و امتنانش بر مسرع جهان پیمای صبا مسابقت جوید - و از پیك دریا نورد شمال گوی سرعت رباید - اموال موافر و نقد و جنس بیکران درمسالك رضاي ایزدي صرف نماید - و در احراز مثوبات و ادخار خیرات سعی بلیغ و جدّ بلیغ نماید و قضای حوایج را غنیمتي

بزرگ و دوری سفرک ساختهٔ بضاعت سفر آخرت و زاد راه معاد سازد - بودن صاحب بیت الاعوان و انصار که مریخ است در خانهٔ هوی قوی حال دلیل است برآنکه سپاه گران و لشکر بیکران چون حرکات گردون بی نهایت و چون ذرات آفتاب برون از حد و عاست با عدد سیار و انجم بشمار در ظلال رایات نصرت آیاتش که مطالع طوالع آفتاب سعادت و اقبال و مشارق شوارق ماه جاه و جلال است مجتمع شوند و بمظاهرت نهمت بیدارش و معاضدت شمشیر آبدارش بساط ابهت ولاة زمان و سلاطین دانند فرمان را در نوردند و قلاع و حصونی که از غایت رفعت سر شرفاتش بآسمان سا ند - و کرهٔ زمین از فراز فصلش کمتر از ذرة نماید - مفتوح و مسخر گردانند - اتصال زهرهٔ بتربیع و مقابله با طالع دلیل است برآنکه همت والا بررعایت و ترتیب اعوان و انصار معطوف و مصروف باشد و ایشان بیشتر از پایهٔ استعداد و استدهال مورد مراحم و عواطف پادشاهانه گردند و باندازهٔ تربیت و رعایت و عطوفت و مرحمت مصدر خدمتی شایسته که موقع قبول یابد و در پایهٔ سریر خلافت مستحسن و پسندیده آید نشوند و هفوات و زلات را عفو و صفح از مکارم اخلاق پادشاهی امیدوار باشند *

خانهٔ سیوم - مرکز این خانه یکدرجه و سی و چهار دقیقه است از برج قوس که خانهٔ مشتری و وبال عطارد و هبوط راس و شرف ذنب است حد و دریجان و اثنی عشریهٔ و هفت بهر مشتری وجه عطارد اردجان قمر نه بهر مریخ درجهٔ بدرهٔ مذکر صاحب مثلثهٔ مشتری بشرکت آفتاب و زحل مستولی کوکب

مشتري - این خانه منسوب است به برادران و خواهران و خویشان و دوستان و نزدیک ازین خانه و خداوندش و سهم الخوة و خداوندش و شمس و قمر و زحل و مشتري و مریخ و زهره و عطارد بر منسوبات این خانه استدلال نمایند - شمس و زحل دلیل برادران مهتر - عطارد دلیل برادران کهتر - و مشتری و مریخ دلیل برادران و خواهران میانه - بودن شمس و زحل به تربیع طالع و مریخ بمقابله و عطارد مختفی به تسدیس مریخ دلیل است برآنکه برادران از نادانی وکوتاه بینی در مقام یکجهتي و ارادت نباشند - و نشوۂ غرور شوکت و حشمت راه سعادت و صواب از دیدۂ بصیرت آنها بپوشاند - و سودای محال اندیشه تسلط و استقلال بخاطر راه دهند - غافل ازانکه برگزیدۂ درگاه ذوالجلال را نکال و وبال بدسگالان طراز آستین اقبال است - و ادبار و نگونساري بد اندیشان و بی اخلاصان تمیمۂ بازوی جاه و جلال - لاجرم بوخامت عاقبت و سوء خاتمه که نتیجۂ سوء نیت و قبح سریرت است گرفتار آیند - واز هنگام ظهور صبح دولت تا طلوع آفتاب خلافت بچاه نیستی و هاویۂ هلاکت فروروند وبر صفحۂ روزگار از انها اثری نماند

• بیت •

هر که سر بر قدم او بارادت ننهاد
تیغ بیداد فلک داد سرش را برباد

بودن قمر و زهره ناظر بطالع تثلیث و تسدس دلیل ست برانکه خواهرانرا ببرابۂ محبت زیب وزینت روزگار باشد و بعنایات ومراحم سرافراز باشند و در ظل دولت ابر طراز آسوده خاطر و فارغبال روزگار بسر آورند - وقوع سعدین درین خانه دلیل است برانکه مخلصان

و دردمنان بر بساط یکرنگی و جانسپاری بوده در مراسم دولتخواهی ثابت قدم باشند و از نوازش و مراحم پادشاهی بهره مند گردند و بمراتب بلند و درجات والا ممتاز شوند - وقوع صاحب طالع درین خانه با صاحب خانه دلیل ست برانکه خاطر ملکوت ناظر بسفرهای نزدیک مایل و راغب باشد و نقل و حرکت بسیار روی دهد و مسرت مزاج خاطر اقدس و متضمن فواید و منافع باشد ●

خانه چهارم - مرکز این خانه یکدرجه و بیست دقیقه است از برج جدی که خانه زحل و شرف مریخ و هبوط مشتري و وبال قمر است حد عطارد وجه مشتري درایحان و اثني عشریه و نه بهر و هفت بهر زحل ازدجان شمس صاحب مثلثه قمر بشرکت زهره و مریخ مستولي مریخ و زحل ازین خانه و خداوندش و شمس و زحل و زهره و قمر و قابل تدبیر خداوند خانه و صاحب بیت او استدلال برحال پدر و مادر و ملک و ضیاع و عقار و عواقب امور و انجام کارها نمایند - بودن زحل در عاشر محاسد راس با زهره متناظر قابل تدبیر مریخ و بودن مریخ مایل تدبیر آفتاب دلیل است برانکه مقدم اقبال توامش بر دودمان معلی و اروع والا و مبارک و فرخنده باشد و بواسطهٔ ذات اقدسش امتاب شکوه و شوکت خاندان جلال آشیان اعلی حضرت صاحب قران بارج شرف رسد و از فروغ پرتوش عرصهٔ جهان روشن گردد - و از حضرت جد نامدار سپهر اقتدارش بواسطهٔ وجود مسعود و راهنمائی قاید اتصالش دولت و مملکت بحضرت والد ماجد عالیمقدار خورشید اشتهارش انتقال نماید - و ازانحضرت به نیروی شمشیر و لطف

بمقتضاي (قد رجع الحق الی اهله) در مرکز اصلی و مکان طبعی قرار گیرد و ممالک بسیار و قلاع بیشمار بتازگی بحیزتسخیر در آید و با ملک موروثي منضم گردد و قرنها و سالها در تحت تصرف بندگان درگاهش باشد - بودن سهم عواقب الامور محفوف باشعهٔ سعدین قریب بمطرح نور مشتري و بودن قمر که صاحب بیت کوکب عاقبت است متصل بمشتري ناقل نور آفتاب دلیل است برآنکه عاقبت کارها بر وفق ارادهٔ مدعي باشد و همت و توجه بر هرکار که مصروف شود موافق خواهش بحصول انجامد و آخر هر امر بهتر از اول باشد و لطایف غیبي در اموری که مرکوز خاطر ملکوت ناظر باشد بر منصهٔ ظهور جلوه گر اید و هر امر صعب و کار دشوار که پیش آید در ضمن آن لطیفه باشد و بر وفق ارادہ صورت حصول یابد و ازان مسرت و خوشحالي روي نماید ٭

خانهٔ پنجم - مرکز این خانه یک درجه و دو دقیقه است از برج دلو که خانهٔ زحل و وبال آفتاب است حد عطارد وجه زهره دریجان و اردجان و هفت بهر و اثنی عشریه زحل نه بهر زهره صاحب مثلثه عطارد بشرکت زحل و مشتري مستولی کوکب عطارد این خانه منسوب است بفرزندان و تحف و هدایا و اخبار و رسل و ذخایر املاک و شادیها و نشاط ازین خانه و خداوندش و مستولي بر این خانه و از سهم الولد و خداوندش و آفتاب و زهره و ارباب مثلثات این خانه و از کوکبی که درین خانه باشد استدلال بر احوال منسوبات این خانه نمایند - بودن سهم الولد در برج حوت در حد زهره و تدبیر علویین و بودن قمر درین

خانهٔ متصل بمشتري دليل است بر تعدد اولاد و احفاد و رضا جوئی اخلاص خوئی برخوردار فرمان بردار شایسته بایسته و مزيد عبادت و کمال توجه اقدس بزیارت و تربیت آنها و رسیدن آنها بمقامی تاثیر تربیت و وساطت رضا جوئی و اخلاص و ارادت بمراتب بلند و درجات ارجمند بودن صاحب پنجم در عاشر مجاسد راس با صاحب طالع متناظر دلیل است برآنکه مریدان عالي مقدار از پرتو التفات و عنایت اقدس و نظر محبت و عطوفت مقدس بهرهٔ مند و کامیاب باشند و بعلو قدر و مرتبه و ارتفاع شان و رتبه امتیاز یافته بدوستهٔ کمر خدمت بسته پی سپر طریق لوازم اخلاص و مطاوعت و ارادت بوده شخص خلافت را زیب الظهر و بازوی سلطنت را سر پنجهٔ لطف و مهر باشند نظر مریخ و زحل مقتضی آنست که مریدان عالیمقدار از حوادث بزرگوار پرهیزگار عالي تبار شرف الدست جليل الحسب بعرصهٔ وجود آیند و بودن قمر و عطارد به تثلیث طالع و زحل مایل تدبیر مریخ دلیل است برآنکه تحف و هدایای بسیار و نفایس و طرایف هر دیار بعضی بر سبیل پیشکش و ارمغان و برخی برسم باج و خراج بخزانهٔ عامرهٔ عاید گردد و نظر زهرهٔ بزحل دلیل است برآنکه طبیعت مبارک باستماع اصوات خوش و نغمات دلکش مایل و راغب باشد و در اکثر اوقات بوصول اخبار سارهٔ از اطراف و ورود رسولان اکناف خاطر ملکوت ناظر قرین بهجت و شادمانی باشد ٭

خانهٔ ششم - مرکز این خانه دقیقهٔ پنجاه و نهم برج حوت است که خانهٔ مشتري و شرف زهرهٔ و وبال و هبوط عطارد است حد

و اردجان زهره وجه زحل دریجان و هفت بهر و اثنی عشریه مشتری نه بهر قمر صاحب مثلثه مریخ بشرکت زهره و قمر مستولی کوکب مشتري و زهره درجه قیمه مذکر - این خانه منسوب است بحشم و خدم و امراض و علل و عبید و اما - ازین خانه و خداوندش و مستولي و سهم المرض و سهم العبید و خداوند هریک و ارباب مثلثات و قمر و کوکبي که درین خانه باشد براحوال منسوبات این خانه استدلال نمایند - بودن سعدین مستولي برین خانه و نظر تسدیس شمس و عطارد دلیل است بر قوت طبع و اعتدال مزاج و استدامت صحت و استمرار عافیت و سلامت قوی و اعضا از علل و آفات و عاهات - بودن صاحب طالع در خانهٔ مشتري و بودن مشتري در خانهٔ خود قوي حال دلیل است آنکه اگر احیانا عارضهٔ پیرامون ذات اقدس گردد بی شایبهٔ امتداد بصحت مبدل شود و عمدهٔ اسباب حفظ صحت و ازالهٔ مرض سلوک اقدس باشد برطبق قوانین حکمت و استیلا و قوت مدبرهٔ طبیعت و حسن تدبیر و اصابت رای و قوت حدس مقدس - بودن سهم العبید در طالع در تدبیر مشتری و بودن مشتري که صاحب خانه ششم است به تسدیس طالع دلیل است بر بسیاری غلامان وفادار و خدمتگاران جانسپار که بحسن اخلاص و یکجهتی مصدر خدمات پسندیده و ترددات شایسته شوند - و امور عظیمه و مهمات جسیمه را کفایت نمایند - و از مراحم و الطاف بیکران پادشاهي نوازش و تربیت یابند - و بجمعیت خاطر و فراغ بال روزگار گذرانند - تشریق صاحب سادس و قبول تدبیر قمر دلیل است بر کثرت خیل

بر حشم و دور عدید و خدم و توجه خاطر اقدس در عمارت مردم معروف و مشهور و صرف اوقات در جمع ساعات در کار سپاه محصور *

خانهٔ هفتم مرکز این خانه نکدرجه و چهارده دقیقه است از برج حمل که خانهٔ مریخ و شرف آفتاب و وبال زهره و هبوط زحل است حد مشتری وجه و دریجان و اوجحان و هفت بهر و نه بهر و ابدی عشریهٔ مریخ درجه مذکور حدارند مثلثه مشتری شرکت شمس و زحل مستولي مریخ و آفتاب این خانه منسوب است بازواج و شرکا و اضداد و خصما ازین خانه وخداوندش و مستولی و سهم التزویج و خداوندش و سهم العدد و خداوندش و ارباب مثلثات و زهره و قمر و کوکبی که درین خانه باشد بر احوال منسوبات این خانه استدلال نمایند - بودن مستولی درین خانه مریخ و آفتاب و سهم التزویج درین خانه و نظر صاحب طالع و قمر و ارباب مثلثات این خانه باین خانه دلیل است برآنکه مخدرات حرم عصمت عفایف بزرگ منش خجسته کردار پاکیزه روزگار باشند از خانوادهٔ عز و شرف بآداب خدمتگاری آراسته دل در لوازم رضا جوئی گذاشته از نیکو خدمتی کامیاب دولت - و ارباب اعتقادي بهرهٔ مند سعادت دنیا وآخرت - بودن مریخ به تربیع زحل دلیل است برآنکه از وقوع قصه تا گزیر بعضی حرن عظیم بخاطر مبارک راه یابد و اندوه بی اندازه نگرد صمیر منیر در آید بودن مریخ درین خانهٔ مقابل طالع در تربیع زحل دلیل است برآنکه بدسگالان وخصمان از منسوبات مریخ بوده باشند و چون زهره و مشتری و دیگر کواکب باین خانه ناظرانه ذات اقدس از شر و مکر و غدر این

طایفه محفوظ و محروس باشد واین گروهٔ اظهار دوستی و موافقت را وقایهٔ جان و مال ساخته از بارقهٔ قهر و سطوت امان یابند و باقتباس انوار وفاق سلامت مانند ـ صاحب کتاب ظفر نامه در احکام طالع پادشه مغفور مبرور میرزا شاهرخ میگوید مریخ خنجر گذار شمشیر دار در وتد سابع که مقابل طالع است و شریک خانه و منازع تیغ انتقام بزهر قهر آب داده تا هرکه پای از جادهٔ مطاوعت بیرون نهاده سر مقابله و معارضه برارد بی توقف جوهر روح بدست قابض ارواح سپارد هرکه دریمعنی شکی بخاطر آرد هم در آینهٔ حال خود صورة یقین مشاهده نماید ٭

خانهٔ هشتم ـ مرکز این خانه یکدرجه و بیست و هشت دقیقه است از برج ثور که خانهٔ زهره و شرف قمر و وبال مریخ است حد و دریجان و هفت بهر و اثنی عشریهٔ زهره وجه عطارد اردجان قمر نه بهر زحل درجه تیمه مذکر خداوند مثلثه قمر بشرکت زهره و مریخ مستولی کوکب این خانه منسوب است بخوف و خطر و بیم و هراس و اسباب آن و مال میراث ازین خانه و خداوندش و از مستولی و از سهم الخوف و از سهم الارث و خداوند هر سهم و از کوکبی که درین خانه باشد استدلال بر حال منسوبات این خانه نمایند بودن قمر و شمس ناظر باین خانه و اتصال قمر بمشتري و خلو این خانه از نحوس دلیل است بر عدم خوف و خطر و وصول بعمر طبیعي و استیفای عطایای کدخداها بودن صاحب این خانه زهره با سعد اکبر در یک خانه دلیل است بر حسن عاقبت و فرج بعد از شدت و انتهای آوان اندوه و تعب بزمان شادی و طرب بودن سهم المال

درین خانه دلیل است برانکه از تمم میراث اسباب و اشیائی بیحد و نهایت بخزانهٔ عامره عاید گردد و در کار ملک و دولت صرف شود چراکه زهره با زحل متناظر است •

خانهٔ نهم - مرکز این خانه یکدرجه و سی و چهار دقیقه است از برج جوزا که خانهٔ عطارد و شرف راس و وبال مشتری است حد و دریجان و هفت بهر و اثنی عشریهٔ عطارد وجه مشتری اردجان شمس نه بهرزهره درجهٔ نحس مونث خداوند مثلثه عطارد بشرکت زحل و مشتري مستولی کوکب عطارد و مشتری این خانه منسوب است بدین و مذهب و ملت و علم و حکمت و سفر دور و رویا و زهد و تقوی از جواهر این خانه و خداوندش و مستولی و قابل تدبیر خداوند خانه و از قمر و مریخ و عطارد و مشتری و سهم العلم و سهم السفر و خداوندان این سهام بر منسوبات این خانه استدلال نمایند بودن مشتری و عطارد که کوکب علم و دین است ناظر باین خانه و وقوع سهم العلم در تدبیر قمر دلیل است برانکه ذات اقدس را حفظ مراسم دین و رواج شرع سید المرسلین پیش نهاد همت باشد و درفصل قضایا از جادهٔ شریعت غرا تجاوز جایز ندارد و بکمال عقل و فراست و وفور فهم و کیاست و پاکیزگي عقیدت وصفای نیت و دینداري و شریعت پروري سرامد ملوک و سلاطین روی زمین باشد و در عنفوان جوانی و ریعان شباب که مجال وساوس شیطانی است و میدان هواجس جسمانی توفیق توبه و انابت یابد و دست رد بر روی منکرات و مناهی نهد و معازف و ملاهی را پشت پای زدهٔ تحری رضاي یزدانی را بر

تتبع هوای نفسانی تقدیم نماید بودن عطارد و قمر ناظر باین خانه دلیل است بر توجه خاطر ملوک ناظر به تحقیق مسایل و قضایا و غور و توغل در ادراک حقایق اشیا و رغبت بعلوم اوایل و معقولات و تدقیق در مقامات شرعیه و منقولات بودن خداوند خانه زحل و بودن زهره و مشتری ناظر بخانهٔ نهم دلیل است بر دقت طبع و قوت فکر و صفای ضمیر و روشنی رای و حسن تدبیر و ادراک غوامض بعقل ثابت و ابداع صنائع و بدایع برای و سنجیدگی در سخن و شیرینی در کلام بودن عطارد و مشتری ناظر باین خانه دلیل است بر دیدن خوابهای درست و موافق در اکثر اوقات و ظاهر شدن تعبیر ان بزودی باحسن صور و بهترین وجوه بودن مریخ و قمر ناظر بطالع و تاسع و بودن قمر مدبر سهم السفر و وقوع صاحب طالع در بیت زایل و مریخ در وتد دلیل است بر وقوع اسفار بعیده و اشتمال آن بر فواید و منافع عدیده بودن مریخ قابل تدبیر عطارد مقتضی آنست که اغلب باعث و محرک سفر قلع و قمع ارباب بغی و عناد و تسخیر ممالک و فتح قلاع و بلاد باشد و بامداد تائیدات آسمانی در طلب هر مراد که رخش همت جولان دهد پیکر مطلوب دراسپه باستقبالش شتابد و در تحصیل هر غرض که سالک طریقی گردد شاهد مقصود امتثالش نماید •

خانهٔ دهم - مرکز این خانه یکدرجه و بیست دقیقه از برج سرطان که خانه قمر و شرف مشتری و وبال زحل و هبوط مریخ است حد مریخ وجه زهره اردجان زحل دریجان و هفت بهرونه بهر اثنی

عشر قیمه مذکر خداوند مثلثه مریخ بشرکت زهره و قمر مستولی کوکب مریخ این خانه منسوب است مجد و دولت و حشمت و سلطنت و ریاست و شکوه و شوکت و عظمت و شغل و عمل از جوهر این خانه و خداوندش و قابل تدبیرش و از مستولی و از سهم الملک و سهم العمل و خداوند هریک و از شمس و قمر و زهره و مریخ و کوکب منیر و زحل و مشتری و کوکبی که درین خانه استدلال نمایند بودن زحل که صاحب شرق طالع است در عاشر محاسد راس و اتصال خداوند عاشر بمشتری و بودن مریخ قابل تدبیر آفتاب و استیلای آن بر عاشر و احتفاف شمس و قمر بکواکب دلیل است برانکه چون منشور دولتش بطغرای جهان ارای و ابتداء الملک موشح گردد و ماهچه چتر ملک فرسایش بر بسیط زمین و زمان سایهٔ گستر شود و بفروغ رای جهان‌کشایش ساحت ملک و دولت منور گردد منظور علو همتش تقویت دین مبین و منصب العین سمو مطرتس احکام شریعت سید المرسلین باشد عرصه جهان در عهد دولت روز افزونش رشک روضهٔ رضوان و ساحت ربع مسکون در ایام خلافت همایونش مهد امن و امان گردد بهار ایام دولتش چون ایام بهار خرم باشد و خرمی هنگام سلطنتش مانند هنگامه خرمی دور از غم از رشحات غمام عدل و احسانش گلشن مملکت همچون بهشت از فیض سلسبیل ناصر و بار ور و از قطرات نیسان سحاب بر و امتدادش نهال اقبال طوبی وار از رشحات آب کوثر سرسبز و تازه و تر همگی همتش بر ادامهٔ خیرات و اشاعت مبرات مصروف تمامی عزیمتش بر تعظیم سادات و علما و تکریم

مشایخ و ملجا معطوف احتفاف شمس و قمر بکواکب و بودن راس بر درجه ممر شعری یمانی و سهم الظفر در عاشر دلیلی است قوی براینکه پایهٔ قدر و رفعتش باقصی مدارج کمال ترقی نماید و سلاطین صاحب تمکین بدرگاه جهان پناهش ملتجی شوند پرتو شهرتش عالم گیر گردد و صیت عظمتش بکرهٔ اثیر رسد دست حوادث از دامن دولتش کوتاه باشد و استان سپهر نشانش گردن کشان را مامن و پناه مواد جاه و جلالش پیوسته در افزایش و اسباب شوکت و اقبالش همواره مصون از کمی و کاهش و هرچند ایام عمر مبارکش بیفزاید موجبات ازدیاد شکوا و شوکتش پیشتر شود و دایرهٔ مملکتش وسیعتر و چون سن مبارکش از مرحلهٔ شصت شمسي بگذرد لطایف غیبی برروی کار آید و ابواب فتوحات برروی روزگارش کشاده گردد و رایت استعلا و اقتدار بر افرازد و چهرهٔ فتح و ظفر در آینهٔ مراد مشاهده کند و اعدا و بدسگالان را مقهور و مغلوب گردانیده بفراغ بال با کمال تمکن و استقلال بر تخت دولت بعیش و شاد کامی روزگار گذراند •

خانهٔ یازدهم - مرکز این خانه یکدرجه و دو دقیقه است از برج اسد که خانهٔ آفتاب و وبال زحل است حد مشتری وجه زحل دریجان و هفت بهره دوازده بهر آفتاب اردجان زهره نه بهر مریخ درجه نیرهٔ سعد مذکر خداوند مثلثه مشتری بشرکت شمس و زحل مستولی مشتري این خانه منسوب است بامید و رجا و اصدقا و اسباب زینت و موجبات سعادت و امرا و ارکان دولت از جوهر این خانه و خداوندش و قابل تدبیر خداوندش و از مستولی

و سهم الرجا و سهم الاصدقا و خداوندان سهام و زهره و مشتری بر احوال منسوبات این خانه استدلال نمایند بودن قابل تدبیر شمس مریخ و قابل تدبیر زهره و زحل و بودن شمس و مریخ و زحل در اوتاد دلیل است برانکه مورد نظر التفات و عنایت اقدس بیشتر ارباب صلاح و خداوندان خاندانهای قدیم باشند و پایهٔ قدر و شان این گروه بیفزاید و کامیاب حصول مطالب و مارب گشته بدرجات بلند و مراتب عالیهٔ فایز گردند و چون این کواکب بمقابله و تربیع طالع اند بقدر حق تربیت و مرحمت مصدر خدمات پسندیده نشوند و آینهٔ خاطرجمعی بغبار بی اخلاصی و زنگ نفاق مکدر باشد بودن مستولی مشتری در تسدیس طالع و تثلیث حادی عشر و بودن سهم العقل و النطق درحادی عشر دلیل است برانکه وزرا و نواب دولت ابد طرازبحلیهٔ فضل و دانش آراسته بوده در کار ها از روی عقل خوض مینموده باشند و نفس الامر و واقع را ملحوظ داشته قطع و فصل مهمات ملکی و رتق و فتق امور مالی بارشاد عقل دوربین اقدس و دلالت فکر متین مقدس انجام دهند و در وضع ضوابط و قوانین و رفع شبهات و کشف مشکلات از مشکوة خاطر ملکوت ناظر اقتباس نمایند بودن صاحب طالع ده تسدیس طالع و به تثلیث حادی عشر دلیل است بر فراوانی اسباب زینت و وفور موجبات شکوه و شوکت و حصول مرادات و متمنیات برونق ارادە و دلخواه •

خانهٔ دوازدهم - مرکز این خانه پنجاه و نه دقیقه است، از برج سنبله که خانهٔ شرف عطارد و هبوط زهره و وبال مشتری

است حد و درجات و اثنی عشریه و هفت بهر عطارد وجه شمس اردجان مشتری نه بهرزحل درجه تبه مونث خداوند مثلثه نمر بشرکت زهره و مریخ مستولی عطارد این خانه منسوب است باعدا و دواب و خوف و هراس خانه و خداوندش و قابل تدبیر و خداوندش و سهم الاعدا و دیگرسهام و خداوندان سهام نخستین بر احوال منسوبات این خانه استدلال نماید بودن عطارد محتقی و سهم الاعدا در جدی در تدبیر زحل و نظر سعدین بطالع و این خانه و مقابله مریخ با طالع از وتد دلیل است بر بسیاری اعدا و گرفتار شدن انها بوبال و نکال و شقارت و نکبت و سوء خاتمه و خسران دنیا و آخرت و مراغ خاطر اقدس از نکایت و مکایدت آنها بودن آفتاب ناظر باین خانه از تثلیث مقتضی آنست که شخص مقدس در مواقع خوف و خطر چون کوه استوار باشد و در معارکی که مرد را قدم ثبات ازجای رود از روی پردلی عنان تمکن و وقار از دست ندهد و بعروهٔ وثقی توکل متمسک بوده غبار وهم و هراس و نزل برآینهٔ خاطر ملکوت ناظرش نه نشیند بودن مریخ در وتد قوی حال در برج ملکی قابل تدبیر آفتاب و عطارد و بودن سهم السعادة درین خانه دلیل است بر فراهم آمدن دواب بسیار و چهار پایان بیشمار به خصوص فیلان کوه پیکر آسمان حرکت و اسپان قوی هیکل قمر سرعت و انعام بی‌نهایت ازین جنس باهل سلاح و مهتران سپاه و اعوان و انصار *

راقم این کلمات که حصول اسباب سعادت و فتح ابواب دولت وابسته بعنایت مسبب الاسباب و ارادهٔ مفتح الابواب میداند وآبای

عادی و امهات سفلی را در کارخانهٔ تقدیر و نگارخانهٔ تصویر واله و حیران و عاجز و سرگردان می ساخت چون مسمع بدند که اسرار حکمت الهی وجود بعضی اشیا را مربوط بظهور بعضی اسباب ساخته داشته چنانچه طراوت بساتین و ازهار و لطافت ریاحین و انوار را بحسن طلعت بهار و لطف اعتدال لیل و نهار باز بسته اندکی از مآثر و مفاخر این پادشاه عالیمقدار سپهر اقتدار که بعین الیقین مشاهده نموده بقدر فطرت ناقص خود بر شواهد و دلایل این طالع خجسته منطبق گردانید و برای رفع استبعاد بر سبیل اشهاد بر لوح بیان نگاشت و شرح احوال آینده را سال بسال چون وقتی وسیع و خاطری فارغ می خواست مرگذاشت و سخن را بر دعا ختم نمود * نظم *

تا بود مقدور گردون سعد و نحس و خیر و شر
تا بود معمور سرد و گرم گیتی شیخ و شاب
پایهٔ قدرش مباد از گردش گردون فرود
عالم خاصش مباد از آفت گیتی خراب
نفس پاکش همچو ذات عقل ایمن از فساد
سال عمرش همچو دور چرخ بیرون از حساب

ذکر آبای کرام و اسلاف عظام خلیفهٔ زمین و زمان

چون مفاخر و مآثر خاقان بحر و بر فرمان فرمای هفت کشور - مؤسس اساس جهانبانی - مشید ارکان گیتی ستانی - پادشاه عرش سریر - شهنشاه ممالک گیر رافع رایات عدل و احسان - خافض اعلام جور و طغیان حضرت صاحب قران را ملا شرف الدین علی

یزدي در ظفر نامه و ملا عبد الله هاتفي در تیمور نامه و دیگر
ارباب تاریخ در مصنفات خویش به تفصیل نگاشته اند - و احوال
میمنت اشتمال قهرمان قدوسي نژاد - حکم ران قدسي نهاد - پایه
افزای قوایم اورنگ شوکت و حشمت - گره کشاي معاقد سلطنت
و عظمت - حضرت فردوس مکاني ظهیر الدین محمد بابر بادشاه
غازي در واقعات بابري که آن حضرت بزبان ترکي بخط خجسته
نمط نگارش فرموده اند و سوای جزوي چلد مبین حال چند
ساله که از میان افتاده در کتابخانهٔ پادشاهی موجود است رقم
پذیرفته - و اخبار و آثار ناصب اعلام شوکت - رافع الویهٔ ابهت -
چمن پیرای دین و دنیا - گلشن آرای صورت و معنی - حضرت
جنت آشیاني نصیر الدین محمد همایون پادشاه غازي - و خداوند
فرو فرهنگ - خدیو دانش و هنگ - فروغ بخش ایوان جلال - فلک
رخش والا اقبال - حضرت عرش آشیاني جلال الدین محمد اکبر
پادشاه غازي بشرح و بسط در اکبر نامه گذارش یافته - و سوانح
و وقایع فرازندهٔ سپاه کامگاري - برازنده سریر بختیاري - چراغ
خاندان مجد و علا - شمس دودمان عز و اعتلا - حضرت جنت
مکاني نور الدین محمد جهانگیر پادشاه در جهانگیر نامه مزبور گشته -
و مکارم و محاسن دیگر نیاکان عظیم الشان - و اجداد رفیع المکان
این پناه دوران - قبلهٔ کیهان - تا جناب نبوت مآب ابو البشر علی
نبینا و علیه الصلوة و السلام در کتب مبسوطهٔ تاریخ مرقوم گردیده
خامهٔ بدایع نگار وقایع گذار ذکر آنرا تحصیل حاصل دانسته متعرض
نمیگردد - و بتلمیق تاریخ ولادت و جلوس بر تخت فرمان دهي

و ارتحال و مدت زندگاني و سلطنت حضرت صاحبقران - و احلاف گرامي آن افتخار زمن و زمان - که در سلسلهٔ نسب سامي اين زينت افزاي اورنگ و ديهيم - فرمان فرماي هفت اقليم - واقع اند مي پردازد - تا متتبعان اخبار بر مجملی از احوال اين برگزيدگان الهی اطلاع حاصل نمايند ●

سلطان اعظم خاقان معظم مالک الخافقين ثالث القطبين
قطب الدنيا و الدين حضرت امير تيمور صاحبقران
اسکنه الله في بحبوحة الجنان ●

آن والا شکوه عاليقدر شب سه شنبه بيست و پنجم شعبان سال هفصد و سي و ششم بطالع جدي در ظاهر خطهٔ کش که بشهر سبز شهرت دارد و از بلاد توران است و يک منزل سمرقند در انجمن وجود قدم سعادت توام نهاده جهان افروز گشتند - و روز چهار شنبه دوازدهم ماه مبارک رمضان سال هفصد و هفتاد و يکم که عمر گرامي بسي و پنج سال و هفده روز رسيده بود در شهر بلخ افسر فرماندهي و اکليل کشور کشائي بر سر نهاده اورنگ جهانباني را آسماني پايه ساختند - و بيمن تائيد ايزد بی همال - و نيروي دولت و اقبال - از ابتداى جلوس برتخت کامراني تا انتهاي ايام زندگاني که سي و پنج سال و يازده ماه و پنجروز بود فتوحات عظيم و تسخيرات جسيم که ناسخ کارنامهاى پيشينيان و ماحي داستانهاي باستانيان است بروي کار آوردند - و مملکت ماوراء النهر و بدخشان و خوارزم و ترکستان و زابلستان و کابلستان و هندوستان تا دارالملک دهلي و خراسان و عراق عرب و عراق عجم و فارس و مازندران و گيلان و کرمان و طبرستان

و جرجان و دیاربکر و آذربایجان و کردستان و خوزستان و مصر و شام و روم و دیگر بلاد و امصار و بحار و اقطار که نگارش تفصیل آنرا نامهٔ جداگانه باید بل خامهٔ فرسوده زبان از عهده گذارش آن بر نیاید مسخر ساخته اند - و رقبهٔ فرمان روایان جهان در ربقهٔ اطاعت کشیدة اند - و بر منابر حرمین شریفین و دیگر اماکن شریفه و مشاعر قدسیه خطبهٔ فرمان فرمائي بنام نامی آنحضرت خوانده شد - از بدو ایجاد عالم تا حال هیچ یکی از سلاطین روي زمین در شوکت و جاه و مکنت و دستگاه و شگرفي طالع ملک پیر و نیرنگی اقبال جهانکشا بدین پایه نرسیده - و چشم روزگار چنین بادشاهی ندیده - و گوش زمانه مثل این فرمان روائي نشنیده - شب چهار شنبه هفدهم ماه شعبان سال هشتصد و هفتم در اثناي آنکه آن خاقان گیتي ستان به تسخیر ممالک خطا متوجه بودند در موضع انزار که از سمرقند تا انجا هفتاد و شش فرسخ است رخش حیات بفسحت سرای جهان باقي تاختند - نعش عرش پایهٔ آن حضرت بشکوهي که شایستهٔ آن خدیو نشانین باشد بسمرقند رسانیده جسد اطهر آن بزرگ دین و دنیا را بر وفق سنت سنیهٔ خیر الانام علیه و علی آله و صحبه الصلوة و السلام در گنبدي که آن حضرت مضجع مقدس خود قرار داده بودند دفن نمودند - مدت عمر هفتاد سال و یازده ماه و بیست و دو روز بود - در تاریخ ضبط سنین احوال آن عالم آرا گفته اند * رباعی *

سلطان تمر آنکه مثل او شاه نبود
در هفتصد و سي و شش آمد بوجود

در هشصد و هفتاد و یکی کرد جلوس
در هشتصد و هفت کرد عالم پدرود

(۲ ن) شرف گوهر آدم نظام نخش عالم را چهار پسر بود - نخستین جهانگیر میرزا - آن والا نسب در حیات آن حضرت بست مرحله از عمر نور دیده در هفت صد و هفتاد و شش در سمرقند رحلت نمودند - دوم عمر شیخ میرزا - آن رفیع مرتبت نیز در زندگي پدر رفیع قدر در ربیع الاول سنه هفتصد و نود و شش در سن چهل سالگی شربت شهادت چشیدند - سوم میرزا میران شاه - تاریخ ولادت و ارتحال آن گرامي نژاد نگاشته می آید - چهارم شاهرخ میرزا - و آن عالي مرتبت بعد از پدر بزرگوار چهل و سه سال و چهار ماه در ممالک مفتوحهٔ صاحب قران ظفر قرین سوای روم و هندوستان حکم رانی نمودند و در شهر ذی الحجه سال هشت صد و پنجاهم بعد از زندگي هفتاد و دو سال راه بقا پیمودند) •

میرزا میران شاه

خلف الصدق حضرت صاحب قران ظفر قرین انار الله در هفصد و شصت و نهم قدم در ملک هستي نهاده بعد از شنقار شدن حضرت صاحبقران ابا بکر میرزا مهین پور انجناب (⁂) خطبه و سکه را بنام پدر والا قدر زینت داده چندی مهمات ملکي سرانجام نمود - در بیست و چهارم ذي القعده هشتصد و دهم از وحشت

(۲ ن) این عبارت فقط در نسخهٔ [ک] بوده است •
(⁂) آنجناب یعني میرزا میران شاه •

آباد این جهان بدار الانس جنان شتافته اند مدت حیات آن عالي درجات چهل و یکسال بود •

سلطان محمد میرزا

فرزند دولت پیوند میران شاه اند - با برادر خود میرزا خلیل در سمرقند می بوده اند و در زمان سلطنت میرزا شاه رخ ازین سپنجي سرا بدار البقا رحلت فرموده اند چون تاریخ ولادت و ارتحال آن حضرت در تواریخ معتبره بنظر در نیامده بنابرین نگاشته نشد •

سلطان ابو سعید میرزا

بن سلطان محمد میرزا - در سنه هشتصد و سي باشاعت انوار وجود تمام سود جهان را فروغ آمود گردانیدند و در سن بیست و پنج سالگي بر اورنگ سلطنت جلوس نمودند و هژده سال فرمان روائي کرده بیست و پنجم رجب هشتصد و هفتاد و سیوم بفردوس برین خرامیدند مدت زندگاني سامي چهل و سه سال بود •

عمر شیخ میرزا

پسر چهارم سلطان ابو سعید میرزا اند تولد آن والا نژاد در سال هشت صد و ششم در سمرقند بوقوع آمد و بعد[۲] از والد ماجد در اندجان که دار الملک ولایت فرغانه است اورنگ آرای سلطنت گشتند و روز دو شنبه چهارم رمضان سنه هشت صد و نود و نه در اخسیکت از نشأ تعلق دل بر گرفته سفر عالم تجرد

(۲ ن) و بعد از والد ماجد ولایت فرغانه وخجند و اوراتیه که اصل نامش استروشنه است در تصرف داشتند و روز دو شنبه الخ

بر گزیدند زمان زندگی آن بلند قدر سی و نه سال بود •

حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی
ظهیر الدین محمد بابر پادشاه غازی

آن حضرت ششم ماه محرم سال هشتصد و هشتاد و هشتم بغره سنی بسیط روی زمین را رشک بهشت برین ساختند و روز سه شنبه پنجم رمضان سال هشتصد و نود و نهم که سن مبارک به یازده سال و هشت ماه و بیست و نه روز رسیده بود در خطهٔ دلکشای اندجان رونق افزای سریر جهانبانی گشتند و یازده سال در ماوراء النهر حکم ران بودند و با سلاطین چغتائی و اوزبک نبردهای عظیم نمودند پس ازان بیست و یک سال و دو ماه و سه روز در کابل و قندهار و بدخشان و غزنین و توابع و مضافات این دیار بفرمان دهی پرداختند و درین میان پنج نوبت بقصد کشایش هندوستان آمده اند نوبت پنجم روز جمعه هشتم رجب سال نهصد و سی و دوم در ظاهر قصبهٔ پانی پت با سلطان ابراهیم ولد سلطان سکندر بن سلطان بهلول لودی که صد هزار سوار افغان و هزار فیل جنگی همراه داشت با آنکه در رکاب فیروزی از نوکر و نوکر نوکر و سوداگر و جز آن همگی دوازده هزار کس بود محاربه نموده عدیم را کشته لوای فتح و ظفر برافراشته هندوستان بهشت نشان را ([۱] سیوی دکهن و گجرات و بنگاله) مسخر ساخته اند (بعد [۲] ازین

(۱ ن) فقط در نسخه (ک) (۲ ن) ازین جا تا صفحه ۹۲ سطر ۱۱ عبارتی که چاپ شد فقط در نسخه (ک) بوده است •

فیروزی عالم افروز به یازده ماه و پنج روز با رانا سنگای کافر که از نخوت فزونی مکنت و غرور و انبوهی جمعیت باهنگ پیکار و داعیهٔ کارزار تا خانوه (کانوه) آمده بود نبرد مرد آزما و جهاد حیرت افزا فرموده بصرصر حملهای کوه شکن خلافت پیشگان شقاوت قرین را مثال مور و ملخ پراگنده ساختند و جمعیت آن جمع مغرور را بسان هبات منشور بباد داده اساس هستی آن ادبار پژوهان را با خاک برابر گردانیدند چنانچه فتحنامهٔ که در واقعات بابری رقم یافته و درین شاهنشاه نامهٔ فتح ایزدی نقل می یابد تا جویندگان سوانح را بر حقیقت حال اگهی پدید آید و ژرف نگهان دور بین را سرمایه معرفت الهی بدست افتد ازان بازگوید *

نقل فتحنامه

الحمد لله الذی صدق وعده - و نصر عبده - و اعز جنده - و هزم الاحزاب وحده - ولا شي بعده - یا من رفع دعایم الاسلام بنصر اولیایه الراشدین - و وضع قوایم الاصنام بقهر اعدایه الماردین - نقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین - و صلی الله علی خیر خلقه محمد سید الغزاة و المجاهدین - و علی اله و اصحابه الهدات الی یوم الدین - تواتر نعمای سبحانی باعث تکاثر شکر و ثنای یزدانیست - و تکاثر شکر و ثنای یزدانی مورث تواتر نعمای سبحانی - برهر نعمتی شکری مرتب است - و هر شکری را نعمتی از عقب - ادای لوازم شکر از قدرت بشر متجاوز است - و اهل اقتدار از استیفای مراسم آن عاجز - علی الخصوص

شکري که در مقابل نعمتي لازم آید که نه در دنیا دولتی ازان عظیم تر باشد و نه در عقبی سعادتی ازان جسیم تر نماید - وایمعني جز نصرت بر ادوبای کفار و استیلا بر اعدای فجار که (اولٰئک هم الکفرة الفجرة) در شان امثال ایشان نازل است نخواهد بود و در نظر بصیرت ارباب الباب احسن ازان سعادتی نخواهد نمود الحمد لله که آن سعادت عظمی و موهبت کبری که من المهد الی هذا العهد مطلوب اصلي و مقصود حقیقیِ ضمیر خیر اندیش و رای صواب کیش بود درین ایام خجسته مرجام از مکمن عواطف حضرت ملک علام روی نمود - فتاح بی منت و فیاض بي علت مجددا بمفتاح فتح ابواب فیض بر چهرۀ آمال نواب نصرت مال ما کشود - اسامیِ نامیِ افواج با ابتهاج ما در دفتر غزات گرامي مثبت گردید - و لوای اسلام به امداد لشکریان ظفر انجام ما باوج رفعت و ارتقا رسید - کیفیت صدور این سعادت و ظهور این دولت انکه چون اشعۀ سیوف سپاه اسلام‌پناه ما ممالک هند را بلمعات انوار فتح و ظفر منور ساخت - و چنانچه در فتح نامهای سابق سمت تحریر یافته - ایادیِ ترویج رایات ظفر آیات ما از ممالک دهلی و اگره و جونپور و جرند(؟) و بهار و غیر ذلک بر افراخت - اکثر طوایف اقوام از اصحاب کفر و ارباب اسلام اطاعت و انقیاد نواب فرخنده فرجام ما را اختیار نموده طریق عبودیت را بقدم صدق واخلاص پیمودند - اما سنکاي کافر که در سوابق ایام دم از اطاعت نواب خجسته انجام ما میزد اکنون بمضمون (ابی و استکبر و کان من الکافرین) عمل نموده شیطان صفت سر کشید - وتابه لشکر دوران و سر خیل سپاه سرگروران گشته باعث اجتماع طوایف

گردید - که بعضي طوق لعنت زنار در گردن و برخي خار محنت ارتداد در دامن داشتند - و استیلاي ان کافر لعین (خذله الله في یوم الدین) در ولایت هند بمرتبهٔ بود که پیش از طلوع افتاب دولت پادشاهي و قبل از سطوع نیر خلافت شاهنشاهی با انکه راجها و رایان بزرگ سپاه که در مقابلهٔ اطاعت فرمانش بودند - و حاکمان و پیشوایان متصف به ارتداد که درین محاربه در عنانش بودند بزرگي خود را منظور نداشته در هیچ مقالي متابعت بل موافقت وي نکردند - و در هیچ مسافرت طریق مصاحبت و مرافقت او نسپردند - تمامي سلاطین رفیع این خطهٔ وسیع چون سلطان دهلي و سلطان گجرات و سلطان مندو و غیرهم از مقاومت ان بد سیر بي موافقت کفار دیگر عاجز بوده‌اند و بلطایف الحیل مدارا ومواسا می نموده‌اند - لوای کفر در قریب دویست شهر از بلاد اسلام افراخته بود - و تخریب مساجد و معابد نموده عیال و اطفال مومنان ان مدن و امصار را اسیر ساخته - و قوت وی از قرار واقع بجائی رسیده که نظر بقاعدهٔ مستمرهٔ هند که یک لک ولایت را صد سوار و کروری را ده هزار سوار اعتبار میکنند بلاد مسخرهٔ آن سر خیل کفره بده کرور رسیده که جای یك لک سوار باشد - و درین ایام بسي از کفار نامی که هرگز در هیچ معرکه یکی ازایشان امدادش نه‌نموده‌اند بنابر عداوت عسکر اسلامی براشکر شقاوت اثروی افزودند - چنانچه ده حاکم به استقلال که هریك چون دره دعوی سرکشي مي نمودند و درقطری از اقطار قاید جمعی از کفار بودند - مانند اغلال و سلاسل بدان کافر فاجر متصل گشتند وان عشرهٔ کفره که بر نقیض عشرهٔ مبشرهٔ لوای شقاوت نزاي

(منشرهم بعذاب اليم) مي امراشدند توابع و عساکر بسيار و پرگنات وسيع الاقطار داشتند - چنانچه صلاح الدين سي هزار سوار را ولايت داشت - وراول آن بسنگه ناگوری دوازده هزار سوار و مدنی رای دوازده هزار سوار و حسن خان میواتي دوازده هزار سوار و تارملل(۲) ایدری چهار هزار سوار و نرست هادا هفت هزار سوار و ستردی کهچي شش هزار سوار و ایرم‌دی چهار هزار سوار و نرسنگه دیو چهار هزار سوار و محمود خان ولد سلطان سکندر اگرچه ولایت و پرگنه نداشت اما ده هزار سوار محمدا نامبرداری سرداري جمع کرده بود که مجموعهٔ جمعیت آن مدبران وادیِ ضلالت و امدیت بطرز قاعدهٔ پرگنه و ولایت دولک (؟) و یک هزار داشت القصه آن کافر مغرور باطل کور ظاهر دلها باسادات کفار سیاه روزگار که طینات بعضها فوق بعض بایکدیگر موافق ساخته در مقام مخالفت و محاربهٔ اهل اسلام و هدم اساس شریعت سید الانام علیه الصلوٰة والسلام در آمد - مجاهدان عساکر پادشاهي مانند قضای الهی درسر آن دحال اعور آمده نصبهٔ (اذا جاء القضاعمي البصر) رامنظور نظر بصیرت اصحاب سیرت گرد انیدند و کریمهٔ (من جاهد فانما یجاهد لنفسه) را ملحوظ داشته فرمان واجب الاذعان (جاهد الکفار والمنافقین) را بامضا رسانیدند روز شنبه سیزدهم شهر جمادی الاخری سنه ۹۳۳ که (بارک الله في سنتکم)بشارت مبارکی آن روز سب دردواحی م صبح کاه (٭)ازمصافات

(۲ ن) در واقعات بابری نارمل اندری نوشته ٭

(٭) الصحیح حانوه - شف صفحه ۴۸ ٭

بیانه حوالی کوهی که ده کروهی اعدای دین بود مضرب خیام نصرت انجام لشکر اسلام گردید - چون کوکبه و دبدبهٔ موکب اسلام بگوش اعدای دین و کافران لعین رسید مخالفان ملت محمدی که مانند اصحاب فیل دربی انهدام کعبهٔ اهل اسلام بودند فیلان کوه پیکر عفریت منظر را اعتضاد خود ساختند - و همه متفق و یکدل گشته لشکر شقاوت اثر خود را توجها پرداختند * مثنوی *

به آن فیلها هندوان ذلیل * شده غره مانند اصحاب‌فیل
چو شام‌اجل جمله مکروه و شوم * سیه تر زشب بیشتر ازنجوم
همه‌همچو آتش و لیکن چو دود * کشیده سراز کین بچرخ‌کبود
چومور آمد انداز یمین و یسار * سوار و پیاده هزاران هزار

و بعزم مقاتله و کارزار متوجه اردوی نصرت شعار شدند - غزاة عسکر اسلامی که اشجار ریاض شجاعت اند صنوبر صفت صفها کشیدند - و نوک خود صنوبر هیات آفتاب شعاع را چون مجاهدان‌فی الله بارج ارتفاع رسانیدند - صفی چون سد سکندرآهن خام و مانند طریق شریعت باستقامت و استحکام مبین قوت متانتش (کانهم بنیان مرصوص) و فلاح و فیروزی بمقتضای (اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون) به اهالی آن صف مخصوص

دران رخنه نی از طباع وهیم * چو رای شهنشاه و دین‌قویم
علمهای او عرش فرسا همه * الفهای انا فتحنا همه

رعایت حزم را مرعی داشته بطریق غزاة روم جهت پناه تفکچیان و رعد اندازان که در پیش سپاه بودند صفی از ارابه ترتیب نموده با یک یک زنجیر اتصال‌داده شد - القصه جیوش اسلام چنان انتظام

و استحکامي پدید آورد که عقل پیر و چرخ اثیر مدیر و مرتبش را آفرین کرد - و درین ترتیب و انتظام و تشدید و استحکام مقرب الحضرة السلطاني اعتماد الدولة الخاقاني نظام الدین علی خلیفه داد سعی و اجتهاد داد - و همه تدبیراتش مواس تقدیر و جمله سرداریها و کارگزاریهای او پسندیدهٔ رای منیر افتاد - مقر عزت پادشاهی در غول مقرر گشت - و بر دست راست برادر عزیز ارشد ارجمند سعادت یار المختص بعواطف الملک المستعان حسن تیمور سلطان و فرزند اعز ارشد ارجمند منظور انظار حضرت الله سلیمان‌شاه وجناب هدایت ماب ولایت انتساب خواجه دوست‌خاوند و معتمد السلطنة العلیه و موتمن العتبه السنیه مقرب خاص و زبدهٔ اصحاب اختصاص یونس علی و عمدة الخواص کامل الاخلاص شاه منصور برلاس و عمدة الخواص زبدهٔ اصحاب اختصاص درویش محمد ساربان و عمدة الخواص صادق الاخلاص عبد الله کتابدار و دوست ایشیک آقا درمحال خود قرار گرفتند - و بر دست چپ غول سلطنت مآب خلافت انتساب سلطان علاء الدین عالم خان بن سلطان بهلول لودي و مقرب الحضرة السلطانی مشار الیه و دستور اعاظم الصدور مبین الانام ملاذ الجمهور موید الاسلام شیخ زین خوافی و عمدة الخواص کامل الاخلاص محب علی ولد مقرب الحضرة السلطاني مشار الیه وعمدة الخواص تردی بیگ برادر قوچ بیگ مرحوم مغفور و شیرافگن ولد قوچ بیگ مرحوم مذکور و عمدة الاعاظم والاعیان خان معظم آرایش خان و دستور اعاظم الوزرا بین الامم خواجه حسین و جماعهٔ دیوانیان عظام هریک در موضعی

مقرر ایستادند و در برانغار مرزند اعزارشد ارجمند سعادتیار کامگار منظور انظار عنایت حضرت آفریدگار اختر برج سلطنت و کامکاری مهر سپهر خلافت و شهریاری المدرج بلسان العبد و الحر معز السلطنة و الخلافه محمد همایون بهادر متمکن گشته - به یمین سعادت قرین آن عزیز مرزند جناب سلطنت مآب المختص بعواطف الملک الدیان قاسم حسین سلطان و عمدة الخواص احمد یوسف اوغلاقچی ومعتمد الملک کامل الاخلاص هندو بیگ قوچین ومعتمد الملک صادق الاخلاص خسرو کوکلتاش و معتمد الملک قوام بیگ اردو شاه و عمدة الخواص کامل العقیدة و الخلاص ولی خازن و قراولوری و عمدة الخواص پیر قلی سیستانی و عمدة الوزرا بین الامم خواجه بهلول بدخشی و معتمد الخواص عبد الشکور و عمدة الاعیان سلیمان آقا ایلچیی عراق و حسین ایلچیی سیستان مقررگشته بریسار ظفر دثار مرزند کامگار مشار الیه عالیجناب سیادت مآب مرتضوی انتساب میر همه و عمدة الخواص کامل الاخلاص محمدي کوکلتاش و خواجگی اسد جاندار تعین یافتند - و در برانغار از امرای هند عمدة الملک خانخانان دلاور خان و عمدة الاعیان ملک داد کررانی و عمدة الاعیان شیخ المشایخ شیخ کورن هریک در مقامی که فرمان شده بود ایستادند و درجرانغار عساکر اسلام شعار عالیجاه نقابت پناه رفعت دستگاه انتخار آل طه و یس سید مهدی خواجه و برادر اعز ارشد کامگار منظور انظار عنایت حضرت آفریدگار محمد سلطان میرزا و سلطنت مآب خلافت انتساب عادل سلطان بن مهدی سلطان و معتمد کامل الاخلاص عبد العزیز میر اخور و معتمد الملک

صادق الخلاص محمد علی جلیجنک و عمدة الخواص کامل الاخلاص تلق ترم قراول و شاه حسین بارکی مغول غالجی و جان بیگ اتکه صف کشیدند و درین جانب از امرای هند نتیجة السلاطین جلال خان و کمال خان اولاد سلطان علاء الدین مذکور و عمدة الاعیان علیخان شیخزادهٔ فرملی و عمدة الاعیان نظام خان میانه تعین شده بودند - و جهت تولغمه معتمد الخواص تردیک و ملک قاسم برادر بابا قشقه با جمعی از مردهٔ مغل در جانب برانغار و معتمد الخواص مومن اتکه و رستم ترکمان با شلدع با جماعتی از تابینان خاصه در جرانغار نامزد شدند - و عمدة الخواص کامل الاخلاص زبدهٔ اصحاب اختصاص سلطان محمد بخشی اعیان و ارکان غزاة اسلام را در مواضع و محال مقررهٔ ایشان داشته خود باستماع احکام ما مستعد بود - و تواچیان و یساولان را باطراف و جوانب ارسال میگردانید و احکام مطاعه را در ضبط و ربط سپاه و سپاهی سلاطین عظام و امرای کرام و سائر عزاة ذوی الاحترام میرسانید - و چون ارکان لشکر قایم گشته هرکس بجای خود شتافت فرمان واجب الاذعان لازم الامتثال شرف اصدار یافت که هیچکس بی حکم از محال خود حرکت ننماید - و بی رخصت دست محاربه نگشاید - و از روز مذکور تخمینا یکپاس و دوگهوری گذشته بود که فریقین متقابلین متقارب یکدیگر گشته بنیاد مقاتله و کارزار شد - قلبین عسکرین مانند نور و ظلمت در برابر یکدیگر ایستاده در برانغار و جرانغار چنان عظیم قتالی واقع شد که زلزله در زمین و ولوله در سپهر برین افتاد - جرانغار کفار شقاوت اثار بجانب برانغار

میمنت دثار عساکر اسلام شعار متوجه گشته بر سر خسرو کوکلتاش و ملک قاسم بابا قشقه حمله آوردند - برادر اعز ارشد حسین تیمور سلطان حسب فرمان بکومک ایشان رفته مردانه قتالی آغاز نهاده و کفار را از جا برداشته قریب بعقب طلب ایشان رسانیده و جلدو بنام آن عزیز برادر شد و نادر العصر مصطفی رومی از غول فرزند اعز ارشد کامگار منظور انظار حضرت امریدگار المختص بعواطف الملک الذي يفهي و بامر محمد همایون بهادر ارابها را پیش آورده صفوف سپه را به تفک و ضرب زن مانند قلوب شان منکسرگردانید - و درحین محاربه سلطنت‌ماب قاسم‌حسین سلطان و عمدة الخواص احمد یوسف و قوام بیگ فرمان یافته بامداد ایشان شتافتند - وچون زمان زمان امواج اهل کفر و طغیان متعاقب و متواتر بامداد مردم خود می آمدند - ما نیز معتمد الملك هندو بیگ قوچین را و از عقب او عمدة الخواص محمدي کوکلتاش و خواجگی اسد و بعد ازان معتمد السلطنة العلیه موتمن العتبة السنیه مقرب خاص زبدهٔ اصحاب اختصاص یونس علی و عمدة الخواص کامل الاخلاص شاه منصور برلاس و عمدة الخواص صادق العقیدة عبد الله کتاب دار و از پی ایشان عمدة الخواص دوست ایشبک آقا و محمد خلیل آخته بیگي بکومک فرستادیم و برانغارکفره بکرات مرات حملها برجانب جرانغار لشکراسلام آوردند و خود را بغزاة ذوی النجات رسانیدند و هر نوبت غازیان عظام بعضي را بزخم سهام ظفرفرجام بدار البوار (یصلونها و بیس القرار) فرستاده برخي را برگردانیدند - و معتمدالخواص مومن اتکه و رستم

ترکمان بجانب عقب سپاه ظلمت دستگاه با کفار شقاوت پناه توجه نمودند . و معتمد الخواص ملا محمود وعلي اتکه باشلیق نوکران مقرب الحضرت السلطانی اعتماد الدولة الخاقانی نظام الدین علی خلیفه را بکومک مشار الیه فرستادیم - و برادر امیر ارشد محمد سلطان میرزا و سلطنت مآب عادل سلطان و معتمدي الملک عبد العزیز میرآخور و قتلق قدم قراول و محمد علی جنگجنگ و شاه حسین یارکي مغول غانجي دست بمحاربه کشاده پای محکم کردند - و دستور اعاظم الوزرا نظام الدین خواجه حسین را با جماعه دیوانیان بکومک ایشان فرستادیم همه اهل جهاد در غایت جد و اجتهاد راغب مقاتله آمده آیهٔ کریمهٔ (قل هل تربصون بنا الا احدی الحسنیین) را منظور داشتند و عزیمت جانفشانی کرده لوای جان سپاري افراشتند - وچون محاربه و مقاتله دیر کشید - و بتطویل انجامید - فرمان واجب الاذعان بنفاذ رسید که از تابینان خاصهٔ پادشاهی جوانان جنگی و هزبران بیشهٔ یکرنگي که در پس ارابه مانند شیر در زنجیر بودند - از راست وچپ غول بیرون آیند و جای تفنگچیان درمیان گذارند - و از هردو جانب کارزار نمایند - از پس ارابه مانند طلوع طلیعهٔ صبح صادق از تتق افق بیرون تاختند و خون شفق گون کفار نامیمون را در معرکه میدان که نظیر سپهر گردان بود ریختند بسیاري از سرهای شرکشان را ستاره صفت از فلك وجود محو ساختند - و نادر العصر استاد علي قلي که با توابع خود درپیش غول ایستاده بود مردانگیها کرده سنگهای عظیم القدر که چون در پلهٔ میزان اعمالش نهند صاحبش (فاما من ثقلت موازینه فهو في عیشة راضیة) نام برآورد - و اگر بر کوه راسخ و جبل شامخ اندازند

(کالعهن المنفوش) از پا درآرد - بجانب حصار آهنی دثار صف کفار انداخت - و بانداختن سنگ و ضرب زن و تفک بسیاری از ابنیهٔ اجسام کفار را منهدم ساخت - تفک اندازان پادشاهي حسب الفرمان از ارابه بمیان معرکه آمده هریک از ایشان بسیاری از کفار را زهر ممات چشانیدند - و پیاده درمحل مخاطرهٔ عظیم درآمده نام خود را درمیان شیران بیشهٔ مردی و دلیران معرکهٔ جوانمردی ظاهر گردانیدند - ومقارن اینحالت فرمان حضرت خاقانی به پیش راندن ارابهاي غول بنفاذ رسید - و نفس نفیس پادشاهي فتح ودولت از یمین اقبال و نصرت از یسار بجانب سپاه کفار متحرک گردید و از اطراف وجوانب عساکر ظفر مناقب اینمعني را مشاهده نموده تمامي بحر ذخار سپاه نصرت شعار تموج عظیم بر آورد و شجاعت همه نهنگان آن بحر را از قوة بفعل درآورده طلام غبار غمام کردار چون سحاب مطلم درتمامي معرکه متراکم گشت - وبریق لمعات سیوف دلاوران دران جنگ خونریز از لمعان برق درگذشت تهییج گرد روی خورشید را چون پشت آئینه از نور عاري کرد - و ضارب بمضروب و غالب بمغلوب آمیخته سمت امتیاز از نظر متواري شد - ساحر زمانه چنان شبی در نظرآورد که سیاره دران غیر تیر نبود و کواکب ثوابتش جز مواکب ثابت الاقدام نمی نمود * مثنوي *

فرو رفت و بر رفت روز نبرد * نم خون بماهي و بر ماه گرد
زسم ستوران دران پهن دشت * زمین شش شد وآسمان گشت هشت

مجاهدان غازي که در عین سراندازي و جانبازي بودند از هاتف غیبي نوید (ولاتهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون) می شنودند - و ازمنهی

اوریعنی مژدهٔ (نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین) استماع می نمودند - چنان تشوق محاربه میکردند که از قدسیان ملا اعلی ندای تحسین بدیشان میرسید - و ملائک مقرب پروانه صفت گرد سر ایشان میگردیدند - و ما فی الصلوتین نائرهٔ قتال چنان اشتعال یافت که مشاعل آن علم بر افلاک می افراشت - و میمنه و میسرهٔ لشکر اسلام میسره و میمنهٔ کفار نافرجام را بانلپشان در یک محل مجتمع گردانیدند - و چون آثار عالمیت مجاهدان نامی و ارتفاع لوای اسلامی ظاهر شدن گرفت ساعتی آن کفار لعین و اشرار بی دین در حال خود متحیر ماندند و آخر دلها از جان برکنده در جانب راست و چپ غول حمله آوردند در جانب چپ بیشتر هجوم کرده خود را نزدیک رسانیدند - اما غزات شجاعت سمات ثمرهٔ ثواب را منظور داشته نهال نیزه در زمین سینهٔ هر یک نشاندند - و همه را چون تحت سیاه ایشان برگردانیدند - درین حال نسائم نصرت و اقبال پرچم دولت نواب خجسته مآل ماورید - و مژدهٔ (انا فتحنا لک فتحا مبینا) رسانیدند - شاهد فتح که جمال عالم آرایش نظرهٔ (و ینصرک الله نصرا عزیزا) مزین گشته نقاب استعمال درستر اختفا بود باری نموده قرین حال گردید - هندوان ابطال حال خود را مشکل دانسته (کالعهن المنفوش) متفرق شدند و (کالفراش المبثوث) متلاشی گشتند بسیاری کشته در معرکه افتاد و بکثیری از سر خود درگذشته سر در بیابان آوارگی نهادند و طعمهٔ زاغ و زغن گردیدند و از کشته پشته ها انداخته شد و از سرها منارها پرداخته گردید خجستگان مواتی نصرت تفنگ در سلک اموات درآمد همچنین

پیشتری از سرکشان ضلالت نشانرا که سرآمد آن قوم بودند تیر و تفگ رسیده روز حیات سرآمد - از جمله راول اُدی سنگه مذکور که والی ولایت دونگر پور بود و دوازده هزار سوار داشته و راي چندر بهان چوهان که چهار هزار سوار داشته و مانکچند چوهان ودلیپت رای که صاحب چهار هزار سوار بوده وکنکو و کرم سنگه و دونگرسی که سه هزار سوار داشته و جمعي دیگر که هریک از ایشان سرخیل بزرگ گروهي و سردار قاطبهٔ ذي شوکت و شکوهي بودند راه دوزخ پیمودند و ازین دار رحل بدرک الاسفل انتقال نمودند و راه دارالحرب از زخمیان درراه نامرده مانند جهنم‌پرشد - ودرک الاسفل از منافقان جان بمالک دوزخ سپرده مملو گردید - از عساکر اسلامي هرکس بهرجانب که شتافتي در هر گامي خود کامي را کشته یافتي - و اردوي نامي از عقب منهزمان هرچند کوچ نمودی هیچ قدمي از فرسوده محتشمي خالي نیافتي • • مثنوی •

همه هندوان گشته خوار و ذلیل • بسنگ وتفگ همچو اصحاب فیل

ز تنها بسی کوهها شد عیان • بهر کوه زان چشمهٔ خون روان

ز سهم سهام صف پر شکوه • گرازان گریزان بهر دشت و کوه

ولوا علی ادبارهم نفورا - وکان امر الله قدرا مقدورا - فحمد الله السمیع العلیم - و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم •

شرح ارتحال آن حضرت امکه — از اتفاقات عارضهٔ تپ بر مزاج اعتدال امتزاج حضرت جنت آشیاني (•)

(•) جنت آشیانی یعني همایون پادشاه •

که در صدد تیول خوش کامیاب عیش و عشرت بودند طاری شد و به امتداد کشید - آن حضرت از استماع این خبر وحشت اثر بیقرار گشته از فرط عطوفت فرمان دادند که بدار الملک دهلی رسیده از آنجا بکشتی روانهٔ پیشگاه سعادت شوند - تا در حضور اشرف طبیبان حاذق که در پای تخت اند بمعالجه پردازند - اتفاقا بعد از رسیدن حضرت جنت آشیانی باستان راحت هرچند اندیشه در معالجات بکار رفت و تدبیرات بروی کار آمد در ازالهٔ بیماری سودمند نیفتاد - روزی بطرف دریای جون به اتفاق دانایان عصر فکری در معالجه داشتند میر ابو البقا که از اعاظم افاضل آن روزگار بود بعرض معلی رسانید که از دانشوران پیشین چنین رسیده که هرگاه اطبای صوری از علاج امثال این رنجوری عاجز آیند چارهٔ کار است که گزیده ترین اشیا تصدق نموده تندرستی از جناب صمدیت مسالت نمایند - آن جهان کرم فرمودند که بهترین چیزها نزد همایون منم - و همایون از من گرامی تر و شریفتر چیزی ندارد - خود را فدای او میسازم ایزد جهان بخش قبول کناد سعادت اندوزان حضور معروض داشتند که این حرف چرا بر زبان اقدس رود ایشان بعنایت الهی صحت حاصل یافته در سایهٔ دولت حضرت بعمر طبیعی خواهند رسید - غرض پیشینیان است که از مال دنیوی گرامی چیزی تصدق باید نمود پس آن الماس دیبها که بعد از کشته شدن ابراهیم افغان بدست افتاده بود و به ایشان مرحمت شده و هشت مثقال وزن دارد تصدق باید کرد جواب دادند که مال دنیا چه رایج دارد و عوض

همايون چه تواند شد خود را نداي او ميكنم كه كار برو سخت شده و طاقت ازان گذشته كه بي طاقتي او توانم‌ديد و اين همه رنج اورا توانم تاب آورد انگاه بخلوت سرا در شده و بمناجات داناى نهان و اشكار پرداخته و شغل خاص اين طبقهٔ عليه بجا آورده - سه بارگرد سر حضرت جنت آشياني گشتند چون تير دعوت بهدف اجابت رسيده بود اثرگراني در طبع كريم يافته فرمودند برداشتيم و في‌الفور حرارت غريبه عارض قدسي پيكر آنحضرت شد و در عنصر حضرت جنت آشياني خفت پديد آمد و در اندک فرصت صحت كامل روى نمود و ذات فيض سمات آنحضرت زمان زمان گران ترمي شد تا آنكه اختلاف مزاج تزائيد وتضاعف گرفت وعلامات رحلت وانتقال هويدا گشت) و ششم جمادى‌الاول سال نهصد و سي و هفتم ازچار باغي كه در دار الخلافت اگره برلب آب جون سر سبز كرده ان بهار اقبال بود بگلگشت رياض رضوان توجه فرمودند نعش اقدس را بدار الملک كابل برده جسد مقدس را در گذرگاه كابل مدفون گردانيدند مدت زندگاني چهل و نه سال و چهار ماه و يكروز بود و زمان سلطنت سي و هفت سال و هشت ماه و دو روز سي و در سال و ده ماه وسه روز پيش از تسخير هندستان بهشت نشان ازانجمله ده سال و چهار ماه در ماوراء النهر ليكن دربن مدت از سلطنت جز نامي نبود و پيوسته بجنگ و جدل ميگذشت و بيست و دو سال و شش ماه و سه روز دركابل و غزنين و قندهار و بدخشان و چار سال و نه ماه و بيست و نه روز با فرمان روائي كابل و قندهار و بدخشان و غزنين و هندوستان باستقلال

و استمداد داد معدلت پروري و نصفت گستري و ملک آرائی و نقده پیرائي داده و القاي نوامر نعی و ماد و اعلای معالم عرو وجهاد نموده ساحت بستان سرای این مملکت وسیع را از خس و خاشاک وجود تباه کیشان فساد اندیش پاک گردانید •

حضرت جنت آشیانی نصیرالدین

محمد همایون بادشاه غازي

آن حضرت شب سه شنبه چهاردهم ذی القعدة سال نهصد و سیزدهم در ارک دار الملک کابل زینت بخش هستی گشتند و نهم جمادی الاولی سنه نهصد و سی هفت (*) (در بست و چهار سالگی در دارالخلافت اگره تخت جهانداری را بجلوس سعادت بلند پایه گردانیدند و لوایل جمادی الاولی نهصد و چهل و یک نقاید

(*) ازین جا تا صفحهٔ ٩٧ سطر ٣ عبارتی که ثبت می شود این عبارت فقط در نسخهٔ [ک] بود و در دیگر نسخ بعوض آن عبارت مندرجهٔ ذیل بوده است •

(که عمر گرامی به بست و سه سال و شش ماه قمری و پنج روز رسیده بود در دار الخلافت اگره تخت جهانداری را بجلوس سعادت مانوس بلند پایه گردانیدند و روز یکشنبه سیزدهم ماه ربیع الاول سنه نهصد و شصت و سه در دار الملک دهلی از عشرت جای دنیا بنزهت سرای عقبی توجه نمودند - ایام حیات آن رضوان مرتبت چهل و سه سال و چهار ماه قمری و ده روز بود و مدت سلطنت بست و پنج سال و دو ماه قمری و پنج روز) •

اقبال رهدایت دولت بساعت مسعود پای عزیمت در رکاب شوکت نهاده عنان بکران همت از دار الخلافت باراده تسخیر مالوه وگجرات معطوف داشته سلطان بهادر که سیوم رمضان این سال قلعه جونپور از راجپوتان رانا اودیسنگه گرفته بود ازانجانب بقصد محاربه بسمت موکب عالی روان شد و در همین ماه نواحی مندسور از مضافات صوبه مالوه تلاقی عسکرین دست داد از شگرفي اقبال هشتم شوال این سال بی استعمال ذایره جدال و قتال سلطان بهادر شب هنگام راه گریز بجانب مندو پیش گرفت و فراوان خیول و اسباب و و اموال بدست لشکر اقبال افتاد انحضرت بتعاقب پرداخته متوجه مندو گشتند و سلطان پس از تحصن چند روزه چون قلعه مندو افتتاح پذیرفت بکام ناکامي بقلعه چانپانیر که بهترین قلاع گجراتست رفت و ازانجا بکنبایت و ازان بدیت (؟) شتافت و انحضرت عنان از تعاقب باز نمی کشیدند چنانچه بهادران رزم جو تادیب تکامشي نموده با فراوان غنایم بکنبایت که مخیم اقبال بود معاودت نمودند بتائیدات آسماني در سال نهصد و چهل و دوم فتح ولایت مالوه و ولایت گجرات نمود و در سنه نهصد و چهل و پنج کشایش بنگاله چهره کشا گشت دهم محرم سنه نهصد و چهل و هفت بحسب سرنوشت عین الکمالی رسید و تا پنج سال پنج ماه و پانزده روز در فکر تدارک گذشته گذشت بعد از انقضای مدت مذکور روز پنجشنبه بیست و پنجم جمادی الاخری سنه نهصد و پنجاه و در قندهار از میرزا عسکری که به نیابت میرزا کامران به تنظیم و تنسیق آن می پرداخت اشراع فرمودند و شب چهار شنبه دوازدهم رمضان

سال مزبور شهر کرامت بهر کابل را از میرزا کامران که درانجا بود گرفتند - و اوایل نهصد و پنجاه و سه روی همت بصوب بدخشان که میرزا سلیمان بحکومت آن اشتغال داشت و سر از فرمان برداري پیچیده بود و اندیشهٔ سروری درد سرش میداد آوردهٔ آن را برکشودند و اواسط ذی الحجه نهصد و شصت و یک از کابل بصوب هندوستان بهشت نشان توجه فرمودند - و دریم ربیع الثاني سال نهصد و شصت و دو دار السلطنت لاهور را بقدوم انور فروغ آسماني بخشیدند و ازان مصر جامع نهضت فرموده هفتم رجب این سال سرهند را بپرتو ماهچهٔ عالم آرا نور آگین ساختند - دوم شعبان این سال درظاهر سرهند با سکندر سور داماد شیر خان که اصل نامش احمد است و از جانب سلیمان خان حکومت پنجاب داشت و بعد از سپری شدن روزگارش مدعی فرمان روائی شد و خویش را سکندر نام نهاد و ازسند تا دریای گنگ بتصرف در آوردهٔ جنگ صف نموده بود فتح کردند - و روز یکشنبه چهارم رمضان این سال بدار الملک دهلي تشریف آوردند و در انجا روز یکشنبه سیزدهم ماه ربیع الاول سنه نهصد و شصت و سه از عبرت جای دنیا به نزهت سرای عقبی خرامش نمودند - روضهٔ منورهٔ آنحضرت بحکم حضرت عرش آشیانی در دار الملک مزبور برکنار دریای جون برامراحته شد ایام حیات آن رضوان مرتبت چهل و نه سال و چهار ماه قمري و ده روز بود از ولادت تا جلوس بیست و سه سال و شش ماه و پنج روز از اورنگ نشینی تا شنقار شدن بیست و پنج سال و دو ماه قمری و پنج روز ازان میان از روز تخت آرائی که نه سال هشتماه

یک روز با سلطنت رانی کابل و غزنی و قندهار و بدخشان فرمان فرمای هندوستان بهشت نشان بودند - بعد ازان تا پانزده سال و بیست و پنج روز بسنوح برخی سوانح دست تصرف از ممالک هندوستان کوتاه بود - و از جملۀ این مدت قریب نه سال و هشتماه ولایت غزنی و قندهار و بدخشان متصرف بودند پس از معاودت هندوستان نیز فرمان فرمائی نمودند *

حضرت عرش آشیانی جلال الدین

محمد اکبر بادشاه غازي *

آنحضرت شب یکشنبه پنجم رجب سال نهصد و چهل و نهم در حینیکه شمس در اول درجۀ عقرب بود در حصار امرکوت بدولت و اقبال از مطلع جاه و جلال طلوع نموده بسیط هفت طبق خاکرا چون نه طارم افلاک نور آگین گردانیدند - و قریب نصف النهار جمعه دویم شهر ربیع الثاني سال نهصد و شصت و سیوم هنگامی که شمس در دهم درجۀ حوت بود و عمر گرامی به سیزده سال و چار ماه شمسي و هژده روز که سیزده سال و هشتماه قمری و بیست و هشت روز باشد تخت دولت را در کلانور از مضافات لاهور بجلوس مقدس رفعت آسماني و زینت عرش سلیمانی داده - و شب چهار شنبه دوازدهم جمادی الاخری سنه هزار و چهارده مطابق دویم آبان در دار الخلافت اکره از شور شکدۀ دل انگار جهان بمرغزار جنان رحلت فرمودند مدت عمر آن والا شکوه شصت و سه سال شمسی و یکروز بود که شصت و چهار سال و یازده ماه قمری و هفت روز باشد و مدت فرمان فرمائی چهل و نه سال و هفتماه شمسي و سیزده روزا

که پلجاه و یکسال و دو ماه عمري وده روز ميشود - انحضرت را به اعلی حضرت خاقاني صاحبقران ثاني تعلق تمامی بود - همواره در کنف عاطفت تربیت میفرمودند) شرح این احمال آنکه چون ولادت با سعادت گیهان خدیو زینت افزای عالم هستي گردید حضرت عرش آشیاني روز ششم از میلاد سعادت بنیاد بمنزل حضرت جنت مکانی تشریف برده فرمودند که خواهش مقدس آنست که تازه نهال بوستان عظمت را بعزلدي پرورش نمائیم - و درحجرهٔ شفقت خویش ترشیح فرمایم و گیتي خداوند را بدولتخانهٔ والا آورده بمهین حلیلهٔ خویش حجلهٔ نشین رحمت واعتلا پردهٔ گزین مجد و علا - درهٔ دریاي کامگاري - قرهٔ باصرهٔ بختیاري - منتقبهٔ نقاب ابهت - محتجبهٔ حجاب عظمت - خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم بنت هندال میرزا بن حضرت فردوس مکانی سپرده برگزاردند که مارا از بطن شما فرزندی نیست این دلبند سعادت مند بخت بیدار اقبال آثار فرزند ما و فرزند شما است در آغوش رافت و کنار عطوفت خویش حضانت نمایند - و آن فروغ بخش شبستان سلطنت گیتي خدیو را از مهد صبی تا عهد تمیز بلطف ترشیح پرورش نمودند - و اعلی حضرت درادوخدن سعادت خدمت جد امجد کوشیده تا نفس واپسین آن علئین مکان جدائي نگزیدند چنانچه هنگام احتضار آن اسمان اقتدار حضرت جنت مکانی (۲) (بسبب مخالفت خسرو که درون قلعه دار الخلافت اکبره بود و

(۲ ن) فقط در نسخهٔ [ک]

بمدد خان اعظم و راجه مان سنگه با حضرت جنت مکاني که بیرون قلعه مذکور بودند راه منازعت پیمود چنانچه تفصیل ان درجهانگیر نامه مسطور است) والدهٔ ماجدهٔ اعلی حضرت را فرستاده هرچند آن گوهر افسر خلافت را بتاکید تمام طلب فرمودند و پیغام دادند که در چنین وقت بودن آن فرزند درانجا مناسب نمی نماید نظر بر عنایتی که حضرت عرش آشیاني را برین نور پرورد الهي بود دست از خدمت گزاري باز نداشته والدهٔ معظمه را رخصت نموده بر گذاردند که تا رمقی از زندگی آنحضرت باقیست خود را از خدمت باز نمیدارم - درین اثنا حضرت جنت مکاني تشریف آوردند و بعد از ملازمت حضرت عرش آشیاني دست اعلي حضرت گرفته بدولتخانهٔ خود همراه بردند - اعلی حضرت از ششم روز ولادت تا این زمان در ملازمت حضرت عرش آشیاني بودند - و ازین تاریخ التزام خدمت حضرت جنت مکاني نمودند اکثري بزبان مقدس خدیو اقبال میرود که این سه بادشاه گردون عظمت را حقوق بسیاري است نخست خاقان کبیر حضرت صاحب قران عالم گیر که تسخیر ممالک جهان خصوصا هندوستان بهشت نشان نموده اند و قانون ملک گیری درمیان آورده رهنمون اخلاف سعادت پیوند گشته - دوم حضرت گیتی ستان بابر بادشاه که از ولایت بهندوستان آمده بضرب شمشیر جهان پیرا آن را مسخر ساخته - سیوم حضرت عرش آشیانی اکبر بادشاه که ولایت هندوستان در عهد فرمان روائي آن بادشاه جم جاه از خار فتنه پیراسته شد و بوستان امن و امان شد و حصون دشوار کشا تسخیر

پذیرفت و گردن کشان روزگار غاشیهٔ انقیاد بر دوش گرفتند ‌•

حضرت جنت مکانی نور الدین محمد جهانگیر پادشاه

آن حضرت بعد انقضای هفت گهری از روز چهار شنبه هفدهم ربیع الاول سال نهصد و هفتاد و هفتم مطابق هژدهم شهریور سنه چهارده اکبر شاهی در دار السرور فتحپور سیکری متولد شدند - و پس از سپری شدن یک ساعت نجومی از روز پنجشنبه بیستم جمادی الاخری سنه هزار و چهارده هجری موافق دهم آبان سال پنجاهم اکبر شاهی که عمر گرامی سي و شش سال و یک ماه شمسي و بیست و سه روز بود که سي و هفت سال و سه ماه قمری و سه روز باشد در دار الخلافهٔ آگره سریر دولت را بلند پایگی بخشیدند - و بیست و دو سال شمسي و شش روز که بیست و دو سال و هشت ماه قمري و نه روز مي شود بعیش و کامرانی و طرب و شادماني گذرانیدند - در آخرین تشریف آن حضرت بکشمیر عارضهٔ ضیق النفس برآن حضرت اشتداد پذیرفت و ضعف بکمال رسید - و از اختلال قوی و فقدان اشتها علامات ارتحال و قرب زمان انتقال برآن حضرت ظاهر شد - چنانچه هنگام انصراف بدار السلطنت لاهور میفرمودند معلوم نیست که تا چند حیات مستعار وفا کند - و در راجور مرض طغیان نمود - و تا رسیدن بمنزل بِنبر متغیر گشت - و روز یکشنبه بیست و هشتم صفر سنه هزار و سي و هفت هجری مطابق یازدهم آبان درحیدیده عمر گرامي به پنجاه و هشت سال و یک ماه شمسي و بیست و نه روز که پنجاه و نه سال و یازده ماه قمری و دوازده روز باشد رسیده بود

در همین منزل همای روح پاک آنحضرت ازین نشیمن خاک پرواز نمود - و چون شهریار که از بس نابالغی و بی جوهری بناشدنی معروف است و در السنه و افواه بهمین نام مذکور پیش از نهضت موکب مسعود آنحضرت باد براورده بود - و مژه و ابرو بباد داده و بدین سبب روی ملازمت قبله و مربی و رخ نمودن باهل روزگار نداشت - و بمبالغه و ابرام تمام رخصت حاصل نموده پیشتر بلاهور شتافته بود که روزی چند درانجا بمعالجه و مداوای خویش پردازد نور محل که مصدر چندین فتنه و فساد شده عالمی را شورانیده بود بخیال محال آنکه زمام حکم رانی بدستور زمان حضرت جنت مکانی در کف اختیار و قبضهٔ اقتدار خویش داشته باشد بناشدنی نوشت که جمعیتی فراهم آورده بزودی بشتابد - یمین الدوله آصف خان بارادت خان که در همه حال دم یکجهتی و موافقت میزد برگزارد که چون موکب منصور خدیو اقبال خلیفه باستبهال از دار الخلافة اکبره دور واقع شد و تا وصول رایت جاه و جلال بآن شهر کرامت بهر عالمی پامال فتنه و آشوب میگردد و بدست آوردن بادشاهزاده های والامقدار محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع و محمد اورنگ زیب که در حرم نزد نور محل می باشند بالفعل متعذر است - صواب آنکه روزي چند بلاقی پسر خسرو را که اولا بسعی نور محل نزد ناشدنی می بود و هنگام رخصت او از کشمیر بلاهور حضرت جنت مکانی ازو گرفته بارادتخان حواله نموده بودند بنابر مصلحت بسلطنت که جز اسمی بیش نخواهد بود برداشته اطفاء نایرهٔ آشوب نمایم - ومتوجه استیصال ناشدنی گشته شاهراه دولت را از خس و خار وجود نابکار

از بپردازیم قاضی الحال دفع این دلالت مرشب باسهل وجهی منحصر
است ارادتمان با یمین الدوله همداستان شد و آن نهال بی حاصل
بوستان دولت را که قامت خلعتش از خلعت قابلیت و جوهر
ذاتی عاری بود و کرامت منظرش تصدیق کلام الظاهر عنوان الباطن
منمود در لباس سلطنت لباسی درآوردند - و فورا اورا سوار کرده
با جمعی از هواخواهان و دولتخواهان که اعتماد تمام بر قول و فعل
ایشان بود روانهٔ منزل پیشگشتند - و مقرر ساختند که نور محل بیک
منزل از عقب میآمده باشد - و درهمین روز یمین الدوله بنارسی
هندو را بمواعید عنایات پادشاهی امیدوار ساخته مقرر نمود که در
مسارعت و استعجال برصبا و شمال سبقت گرفته خود را بخدمت
سرا سر سعادت برساند - و چون وقت بنگاشتن عرضه داشت وشرح احوال
وقا بمنکوه مهر خود را جهت اعتماد بار داد که بنظر اقدس درآورده
وقایع را بتفصیل بعرض مقدس رساند - ومعروض دارد که وقت گنجائی
توقف ندارد و درنگ بر نیابد بر سبیل تعجیل متوجه دار الخلافة
آگره گردند - و پس از بر آمدن لشکر از کوهستان و رسیدن به بهمبر
آن ندرهٔ خواتین بلند مکان خواجه ابو الحسن را که یک منزل پیش
ره میفرمودید و بدین جهت یک روز پیشتر به بهمبر رسیده بود با
جمعی از امرا و اعیان در استیصال باشدین با خود متفق
ساخت - و نظر بر مصلحت دولت نور محل را که آن والا شان ازو
آمن نبود از محل پادشاهی بمنزل خود آورده نگاه داشت - و هرسه
پادشاهزادهای کامگار را ازو گرفت - و چون بلاقی را بسلطنت برداشته
بود دهداشدن این سد خوان بحت برد خوبش مناسب ندانسته

خدمت این درارئ همای خلافت را بصادق خان که ابن عمش بود
و همشیرا مکرمهٔ اش در حبالهٔ نکاح او مقرر نمود - ناشدنی بعد از
اطلاع برین وقایع از تهي دستی نقد عقل و شعور ابواب خزاین
لاهورکشاده بنگاه داشت لشکر و سامان جمعیت پرداخت - ودرعرض
دو هفته قریب هفتاد لک روپیهٔ نقد بی موقع و بی‌جا بمردم بی
سر و پا داد - چنانچه بعد از استیصال آن بد مال و استقرار این
دولت ابد اتصال که متصدیان مهمات سرکار خاصهٔ شریفه بجهت آنکه
خام‌طمعان روزگارعبرت گیرند و من بعد احدی بی وجه معقول بر
اخذ مال پادشاهی جرأت ننمایند درصدد مطالبهٔ آن درآمدند
و در هرجا هرکرا یافتند مواخذه نموده آنچه از دفاتر بنام او بر آمد
باز خواست کردند - مبلغ چهل و پنج لک روپیه داخل خزانهٔ عامره
شد - و قریب بیست و پنج لک ان بشامت وخیم العاقبه از میان
رفت - القصه او بعد از تضیع مال و دادن مناصب و خطابهای
نا مناسب بنوکران بی نام و نشان خویش قریب پانزده هزارسوار
از مردم قدیم و جدید فراهم آورده افواج مرتب ساخت - اگرچه
اولیای دولت بواسطهٔ تنگي و صعوبت راه کشمیر اکثر مردم را
بجهانگیرهارخصت نموده بودند - و درین وقت همگي جمعیتی که
با یمین الدوله همراه بود به هزار سوار نمی رسید - و درمیان انمردم
نیز جبیه مفقود بود چه تور خانه و کارخانجات زاید را در لاهور
گذاشته جریده رفته بودند اما یمین الدوله همت بر دفع مخالفان
گماشته به ترتیب افواج و تسویهٔ صفوف پرداخت بلاقی را بر
یک فیل و طهمورث وهوشنگ پسران شاهزاده دانیال را بر فیل دیگر

سوار کرده خود با ایلان و موسوی‌خان و میر عبد الهادی و میرخلیل الله پسران میر میران یزدی و خانلر خلف ذو الفقارخان قرامانلوکه بتازگی از ایران آمده دولت بندگی حضرت جنت مکانی یافته بود در قول جای گرفت - هراول خواجهٔ ابو الحسن با راجهٔ جگت سنگه ولد راجهٔ باسو و الهوردیخان و مخلص خان و جمعی دیگر از بهادران عرصهٔ شهامت مقرر شد - برانغار از ارادتخان و شرف الدین حسین ولد یوسف نیکنام و مروت خان ترکمان و میرزا شجاع ولد میرزا شاه رخ و فخر الدین احمد و ملا مرشد و گروهی دیگر از منصبداران و تمامی احدیانی که در سفر کشمیر همراه بودند قرار یافت - و در جرانغار صادق خان با خان زمان و شاه نواز خان و میر جمله و معتمد خان و جمعی دیگر از بندهای رزمجو معین گشت و این فوج بفروجود بادشاهزادهای عالیمقدار محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع و محمد اورنگ زیب که هریک حوضهٔ فیل چون سه گوهر بیک درج و سه اختر دریک برج جای داشتند زینت یافت - والتمش شایسته خان با شیر خواجه و سید هزبر خان و خواص خان و سید جعفر و سید عالم بارهه و منصبداران جلو که داروغگی انها بار بود و فریقی از راجپوتیه مقرر کردند - و روز یکشنبه یازدهم ربیع الاول سال مسطور ناشدنی جمیعت پراگندهٔ خود را به اسلحهٔ قورخانهٔ پادشاهی و امرا مسلح کرده بایسنغر خلف شاهزاده دانیال را که حوالهٔ خواجه ابو الحسن بود و در روز واقعه حضرت جنت مکانی فرار نموده نزد او بلاهور رفته سردار این لشکر ادبار ساخته و سلطان سپهسالار نامیده بمقابله ومقاتله تعین نموده - و خود با جمعی بصواب

دید زنش که او و مادرش مادهٔ و آمادهٔ فساد بودند از عقب بر امد
بعد از عبور از دریای راوی انضل خان که در زمان حضرت جنت
مکانی خدمت میرسامانی داشت درین جهت با کار خانجات
پادشاهی پیشتر بلاهور شتافته و درین هنگام ظاهرش با ناشدنی بود
و لهذا وکیل و مدار علیه جمیع مهماتش گشته و باطنش فدائی
اعلی حضرت از راه دولتخواهی خدیو نشاتین برگذارد که زنش
بذات خویش لایق دولت و مناسب حال نیست تا رسیدن خبر
لشکر توقف ناگزیر است - و چون درسه کروهي لاهور کنار رود یک
تلاقی فریقین شد بمجرد مواجهه بی آنکه هنگامهٔ ستیز و آویز گرم
شود و تفنگی کشاد یابد یا تیری از خانهٔ کمان بیرون اید جمعیت
پریشان ناشدنی راه فرار پیش گرفت - آن ادبار سرشت از استماع
خبر هزیمت بایسنغرو پراگنده شدن لشکر نکبت اثر خویش معاودت
نموده بدولتخانهٔ پادشاهی که پس از ارتحال حضرت جنت مکانی
از منزل خود بآنجا آمده بود در خزید - سالار سپاه فیروزی شایسته
خان خلف خویش و ارادت خان و انضل خان - که همان روز از
شهر بر آمده با آن اصف دوران ملاقات نموده بود بدرون حصار
فرستاد ایشان داخل قلعه شده بضبط کارخانجات پرداختند - و فیروزخان
و خدمت خان که از خواجه سرایان معتمد حضرت جنت مکاني
بودند درون محل پادشاهي رفته ناشدني را با زوجهٔ ننگ سگال او از خانهٔ
که دران پنهان شده بود بر آوردند - و در محلی محفوظ حبس نمودند
روز دیگر یمین الدوله و سایر دولتخواهان بشهر در آمدند - و دیدهٔ
ناشدني را میل کشیدند تا دیگر میل سلطنت ننماید - و نکاه بدان

مهر نکنند و یمین الدوله عرضه داشتی مشتمل بر کیفیت حال و بشارت این فتح و التماس عجلت در توجه بدار الخلافه بخدمت پادشاه سلیمان جاه فرستاد - و بنارسی که خبر شکارشدن حضرت جنت مکانی برده بود بسال استعجال پرواز نموده - و در عرض دهست روز مسافت بعیده را طی کرده روز یکشنبه نور دهم شهر ربیع الاول این سال بحضور رسید - و از راه بمنزل مهابتخان که باندک روزی پیش ازو شرف تقبیل بساط خلافت یافته بود رفت - و تا از بارگاه عالم پناه شاهنامه حقیقت واقعه را بموقف عرض رساند - و مهر یمین الدوله را بنظر انور در آورد - بمنجمانی که شرف اندوز حضور سراسر نور بودند فرمان شد که ساعتی جهت توجه موکب جلال بصوب دار الخلافه اختیار کنند - و چون از خانجهان لودی ناظم دکهن عرضه داشتی نرسیده مقرر نمودند که موکب اقبال از راه گجرات بدار الخلافه رکضت فرماید - و روز یکشنبه بیست و سیوم ربیع الاول مطابق دهم آذر درساعتی که مختار منجمان بود از جنیر نهضت فرمودند - منشور عنایت گنجور مشتمل بر وصول بنارسی و رسانیدن اخبار توجه موکب کیهان نورد از راه احمد آباد بصوب دار الخلافة بیمین الدوله ارسال داشتند - و جان نثار خان را که از بندهای مزاج دان و مدبران جان فشان بود بطغرای غرای امین محتوی بر انواع لطف و عنایت و بحال داشتن منصب و جاگیر و صوبه داری دکهن بدستور سابق نزد خانجهان لودی رخصت دادند تا نوید عواطف گوناگون رسانیده اورا بعنایات پادشاهانه مستمال سازد - و بر حقیقت ضمیر او وقوف حاصل

نموده آنرا بعزعرض رسانده - آن نادان پس وصول فرمان عنایت عنوان جوابی داد که سرش بباد داد - و با نظام الملک موافق مطلب خویش عهود و مواثیق درمیان آورده بایمان مغلظه موکد گردانید و تمامی ولایت بالاگهات بار حواله نمود - سوای سپهدار خان که قلعهٔ احمد نگر بعهدهٔ حفظ و حراست او بود در باب تسلیم این قلعه نوشتهٔ اورا اعتبار نکرد - دیگر همگی جاگیرداران بموجب نوشتجات او محال جاگیر خود را واگذاشته به برهانپور آمدند - و چنین مملکتی مفت و رایگان بتصرف نظام الملک دادند - و او جان نثارخان را بی عرضه داشت رخصت کرد چنانچه مشار الیه در احمد آباد بسعادت ملازمت رسیده حقیقت معروض داشت - و فرزندان خویش را با سکندر دوتانی وجمعي از افغانان که با ونهایت اتفاق داشتند در برهانپور گذاشته خود باجمعي از بندهاي پادشاهي مثل راجه گج سنگه و راجه جیسنگه و غیرهما که ضرورة با او دم موافقت زده خود را از شر او محفوظ میداشتند و انجام کار پس از شنفتن خبر وصول اعلام فیروزی باجمیر ازو جدائی گزیده بمواطن خویش رفتند بماندو آمد - و مالوه را از مظفرخان صوبه دار آنجا گرفته متصرف شد - و ازین حرکت ناصواب منویات خاطر فتنه اندیش او بر روی روز افتاد - و چون ماهچهٔ رایت اقبال بر سرحد گجرات پرتو افگند عرضه داشت ناهرخان مخاطب بشیرخان که از تعیناتیان عمدهٔ آن صوبه بود مبني از اظهار دولتخواهی خود و ارادهٔ باطل سیفخان بی اخلاص که دران وقت صوبه دار احمدآباد بود رسید - لهذا خدمت صوبه داری احمد اباد بار عنایت فرمودند - و حکم شد که سیفخ

خان را بطریق نظربند قید نماید - و چون همشیرهٔ حضرت مهد علیا که آن حضرت معظم را جز او همشیرهٔ حقیقی نبود و بدین سبب با او کمال محبت داشتند درحبالهٔ نکاح سیف خان بود - خدمت پرست خان که از غلامان بدوي معتمد است معین شد که باحمد آباد رفته او را بدرگاه آسمان جاه بیارد - و نگذارد که بار آسیبي رگزندي برسد اگر نه این نسبت بودی سیف خان دراحمد آباد بیاسا رسیدی و نقد بندتن جدا گشتی و فرمان صوبه داري مصحوب خدمت پرستخان بشیر خان کرامت ارسال یافت - و موکب معلی کوچ برکوچ بکنار نربده آمده از گذر باباپیارهٔ عبور نمود درهر منزل جمعی از تعیناتیان صوبهٔ گجرات بهدایت طالع و فیروزي بخت دولت زمین بوس در می یافتند - سلخ ماه مذکور مطابق هفدهم آذردر ظاهر قصبهٔ سینور که بر کنارات نربده واقع است جشن وزن قمری انتهای سال سي وهفتم و ابتدای سال سي و هشتم از عمر ابد پیوند مرتب شده عمزده و فرح مرای خاطرها گشت - ودران روز مبارک سید دلیر خان بارهه سعادت زمین بوس دریافت - در همین روز عرضه داشت شیر خان بدرگاه والا رسید معروض داشته بود که از نوشتهٔ هندوان گجراتي که در دار السلطنة لاهور میباشند ظاهر شد که یمین الدوله و سائر دولتخواهان در حوالیٔ لاهور با شاهدی جنگ کرده - و او شکست فاحش خورده حصاري شد - و بپای خود بزندان مکافات رفت - بدین مژده حسب الحکم الاقدس نقارهٔ شادیانه نواختند - وچون خدمت پرست خان بحوالیٔ احمد آباد رسید شیرخان استقبال نمود - و مراسم اداب بتقدیم

رسانیده سیف خان را که دران وقت عارضهٔ جسمانی ضمیمهٔ مرض بي اخلاصی او شده بود بوی حواله کرد - او آن رنجور نادانی را نظر بند بدرگاه معلی آورد بادشاه جرم بخش بشفاعت حضرت مهدعلیا جرایم اورا بعفو مقرون داشته آن زندانی خوف و دهشت را از بند غمها ازاد ساختند - و در حوالی سورت از توابع گجرات میر شمس که بمنصب دو هزار و پانصدي و هزار و پانصد سوار سر بلند بود و بالتزام رکب دولت کسب سعادت می‌نمود - بخدمت قلعه داری قلعهٔ سورت سر افراز گردید - و شیر خان تا محمودآباد که دوازده کروهی احمد آباد ست باستقبال شتافته باردوی کیهان پوی پیوست و بتقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه سرافرازی کونین حاصل نمود - و نذر و پیشکشی در خور از اقمشهٔ احمد آباد بنظر انور در آورد - و میرزا عیسی ترخان و میرزا والي و دیگر بندهاي تعینات آنجا نیز سعادت اندوز ملازمت گشته مورد عنایات شدند - هفدهم شهر ربیع الثاني مطابق پنجم دی ماه کنار تالاب کانکریه که در خارج شهر نر است بهر احمد اباد واقع است مخیم بارگاه آسمان جاه گردید - و شیر خان را که بصوبه داری گجرات سرافرازي یافته بود بخلعت و خنجر مرصع با پهول کتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ دو هزاري دو هزار و پانصد سوار بمنصب پنج هزاري پنجهزار سوار و عنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا ومیل بر نواختند - و خواجه جان مخاطب بخواجهٔ جهان را که از قدم خدمت بمنصب دو هزاري ششصد سوار مفتخر است دیوان آنجا گردانیدند - هژدهم میرزا عیسی ترخان را بخلعت و صوبه داری تتر و باضافهٔ دو هزاری هزار و سیصد سوار

بمنصب چهار هزاري ذات و دو هزار و پانصد سوار سر برافراخته بد انصوب رخصت فرمودند - و معتقد خان را که بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و جمال نوهاني راکه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و سید مبارک راکه بمنصب هزاری سیصد سوار سرفرازاند در احمد آباد گذاشتند - وسید دلیر خان‌را با چندي دیگر از بندهاي تعینیات احمد آباد در رکاب دولت گرفته بیست و پنجم ازآنجا قرین سعادت روانهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد گشتند - و شیرخان دستوری معاودت یافت - و خدمت پرست خان بدار السلطنة لاهور معین گشت - و نظر بر نظام وکل مصلحت جمهور مصحوب او فرمان عالي شان بخط مبارک مشتمل بر کشیدن میل بچشم داشدني و بلاقي و برادرش طهمورث و هوشنگ که دیدهٔ عاقبت بین نداشتند و نابینا آوردن این پنج تن بدرگاه معلی اگر میسر باشد والا فرستادن بجائی که مقراینهاست با خلعت خاصه و خنجرمرصع باپهول کتاره و شمشیرمرصع گران بها بیمین الدوله ارسال یافت - و چون خدمت پرستخان روز یکشنبه بیست و دوم جمادی الاولی سال هزار و سي و هفتم مطابق دهم ماه بهمن فرمان قضا جریان و تبرکات سلیمان زمان بآصف دوران رسانید - یمین الدوله و دیگر دولتخواهان همان روزخطبه بنام نامي خوانده منبر بالقاب سامي بلند پایه گردانیدند و بلاقي را که از سلطنت جز نام نداشت و حقیقهٔ مقید و ناکام بود درمحلی مناسب محبوس ساختند - و شب چهار شنبه بیست و پنجم مطابق سیزدهم بهمن ماه هرپنج را مرحله پیماي وادي فنا گردانیدند و گلشن هستي از خار وجوداینان پاک ساختند وچون لواي جهان

پیرا بنواحی ولایت رانا رسید - رانا کرن از روی اخلاص و عقیدت استقبال نمودهٔ چهارم جمادی الاولی در مقام کوکنده که قبل‌ازین با رانا امر سنگه پدرخود در همین جا دولت ملازمت اقدس دریافته بود چنانچه گزارش خواهد یافت بزمین بوس سربر افراخت - اورا بعنایات پادشاهانه بر نواخته و بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار بدستور سابق و مرحمت یتول پیشین سرافراز ساخته دستوری معاودت بخشیدند - هشتم مطابق بیست و پنجم دی بر کنار تالاب قصبهٔ ماندل جشن‌شمسي وزن انتهای سال سي و ششم و ابتداء سال سي و هفتم از سنین عمر ابد طراز ترتیب یافته کام بخش جهانیان گشت - هفدهم ساحت اجمیر به پرتو ماهچهٔ اعلام لامعه فروغ اگین کردند - و عمارات‌کنارهٔ تالاب انا ساگر که بفرمودهٔ حضرت جنت مکاني صورت اتمام یافته بنزول‌اجلال آسماني پایه شد - خدیو خدا آگاه با آئین جد بزرگوار و پدر نامدار خویش ازانجا پیاده بروضهٔ متبرکهٔ سرخیل اهل یقین خواجه معین الدین روح الله روحه تشریف برده - و رسم‌زیارت بتقدیم رسانیده - معتکفان ومجاوران آن مزار فایض الانوار و مستحقین آن دیار را به عطای نذور و صدقات و تعیٔین وظایف و ادرارات کامیاب ساختند - و غربي سمت مرقد متبرک فراخور زمین مسجدي مشتمل بریازده طاق بطول پنجاه و پنج ذراع و عرض ده طرح انداختند - و طول صحن شصت‌گز و عرض چهارده‌گز قرار یافت - و فرمان شدکهٔ بنایان مانع نظر و سنگ تراشان صنعت گر تمام آن را از سنگ مرمر در کمال صفا و استحکام بسازند *

شرح احوال خواجه معین الدین قدس سرهٔ

خواجه از سیستان ست و اورا سنجری‌گویند که معرب سگزی است در پانزده سالگی او پدر بزرگوارش خواجه حسین که بزراعت مشغول بود و دهقانی میکرد از دید درگذشت - شیخ ابراهیم مجذوب قندوزي را گذر برو افتاد - و از میامن نظر او دولت طلب دامن گیر همت خواجه شد قطع تعلقات صوری نموده بسمرقند و بخارا شتافت و قدري بعلوم کسبی اشتغال فرمود - ازانجا بخراسان رفت و نشونما در آنجا یافت - و درهارون که از توابع نیشاپور است ادراک صحبت شیخ عثمان هاروني نموده دست ارادت باو داد - وبیست سال در صحبت شیخ ریاضات شاقه‌کشید - و سفرها و غربتها پیش گرفت - وبسیاري از بزرگان وقت راملاقات نمود و از شیخ نجم الدین کبری دریافت - خواجه از اکابر سلسلهٔ چشتیه است - بدو واسطه بخواجه مودود چشتي میرسد و بهفت واسطه بابراهیم ادهم می پیوندد - و پیشتر از آمدن سلطان معزالدین محمد بن سام مشهور بشهاب الدین غوري از غزني بهندوستان برخصت پیر خود آمد - و در اجمیر که رای پتهورا حکم ران هندوستان آنجا اقامت داشت منزل گرفت - و درانجا در سنه ششصد وسی و سه رهگرای ملک تقدس شد - مرقد فیض مورد او که مزار جهانیان است و مطاف عالمیان انجا است - خواجه قطب الدین اوشي اندجانی در بغداد در ماه رجب سال پانصد و بیست و دوم در مسجد امام ابواللیث سمرقندي بحضور شیخ شهاب الدین سهروردي و شیخ اوحد الدین کرمانی و جمعي از بزرگان بارادت خواجه معین الدین استسعاد یافت - شیخ فرید شکرگنج

اجودهني مريد خواجهٔ قطب الدين است - و شيخ نظام الدين اوليا بداوني دست ارادت بشيخ فريد داده - و او پير شيخ نصير الدين محمود اودهي است كه بچراغ دهلي اشتهار دارد - سخن كوتاه بسياري از ارباب كمال از زير دامن تربيت خواجه برخاسته اند - قدس الله اسرارهم *

درين تاريخ تيول مهابتخان در صوبهٔ اجمير و بركنات نواحي آن مرحمت فرمودند - واني راي و راجه بهارته و سيد بهوه و نور الدين قلي با ديگر منصبداران كه حضرت جنت مكاني برسر مهابتخان تعين فرموده بودند و اينان در اجمير توقف داشتند استلام عتبهٔ جلال نمودند - و چون الويهٔ اقبال طراز از اجمير بصوب دار الخلافه نهضت فرمودند خان عالم و بهادرخان اوزبك و راجه جيسنگه و مظفر خان معموري و ديگر بندهاي درگاه خلايق پناه بدولت زمين بوس رسيدند *

نگارش تاريخ روز نامهٔ بهروزي و بختياري - فهرست جريدهٔ فيروزي و كامگاري - يعني جلوس ابد مانوس فرازندهٔ امر جهانگيري و ملك داري - و برازندهٔ تخت عالم كشائي و فرمان گذاري - عنوان صحيفهٔ فرزانگي و سرفرازي - ابو المظفر شهاب الدين محمد صاحب قران ثاني شاه جهان بادشاه غازي - كه ايام دولتش چون اعوام دهر باهم پيوسته باد - و ادوار سلطنتش چون حركات فلك از هم نا گسسته *

دادار بيهمال و آفريدگار بي مثال بقدرهٔ كاملهٔ افراد نوع انسان را

بواسطهٔ جلب منفعت و دفع مضرت که سرمایهٔ زندگي است و پیرایهٔ پایندگي محل قوت شهوي و غضبي گردانید - و پیداست که سورهٔ شهوت و سورهٔ غضب که هر کس بآن سود خود را هرچند باعث زیان دیگری شود اجتلاب می نماید - و باین از مضرت خویشتن با آنکه موجب نفع غیری باشد اجتناب - آن مقتضي عدم توالف است ومتقاضي وجود تخالف - و این مفضي است باختلال مصلحت تمدن که کار گذاري و مددکاري یکدیگر باشد و انحلال عقدهٔ نظام عالم وقوام بني آدم - و رفع این مخالفت فطری و دفع مخاصمت جبلي بعدالت و سویت جبري منوط است - و باتحاد و وداد قسري مربوط - و تحصیل این شان کبیر و تیسیر این امر عسیر بي قهرماني که کلاه سر الهي بر سر وقبای نیروی ظل اللهي در بر داشته مظهر قهاري و غفاری ایزدي باشد سرانجام نگیرد - و بي جهانباني که به تنظیم اداب ملک راني و تقدیم وظایف کارداني و اقامت حدود سیاست و احکام معدلت جهانرا آباد دارد و بامضاء مراسم دادگستري و اجراء لوازم جهان پروري وکفایت مراتب مظلوم نوازي وظالم گدازی دلها را شاد صورت نپذیرد - همت جهان کشایش که با آسمان دم همدمي زند - و با مقدسان ملاء اعلی سرهمسري افرازد بر امن و اسایش جهانیان مبذول باشد - و رای گیتي ارایش که مقیر عالم ملکوت بود - و جام جهان نماي اسرار ملک - برآزادی گرفتاران و اصلاح فساد کاران مصروف - و بصلاح کار این بختیار سعادتمند - و سداد روزگار این دادگر اقبال بلند - امام کامهٔ و برایا قاطبهٔ بر محجت روشن حجت ملت بیضا - و جادهٔ سر کشادهٔ شریعت غرا - مستقیم

و مستدیم باشند - و سر مو از اوامر و نهی الهی پا بیرون ننهادهٔ همگی همت صرف اکتساب ان و اجتناب این گرداند - عالم خزان زده را بابیاری معدلت چنان سر سبز گرداند که دیگر روی پژ مردگی نه بیند - و از شورشکدهٔ جهان گرد بیداد چنان فرو نشاند که بر هیچ دلی غبار کدورت ننشیند - اشغال بی پایان جهانبانی را بنیروی الهی بانصرام رساند - وبار گران فرمان روائی را بر دوش همت گران بار بردارد - چهرهٔ وفا را بناخن غدر نخراشد - و حرف وفاق از لوح دل صفا منزل بزلک نفاق نتراشد - حقیقت سلطانی پاسبانی همه داند - و غرض از جهانبانی شبانی رمه - ریاض دینداری بآبیاری تیغ ابدار او سر سبز و شاداب گردد - و حیاض کامگاری بمددکاری جو یبارعدالتش پر آب - دلهای تیره بفروغ ارشادش روشن - و خاطرهای پژمرده به نسیم احسانش گلشن گردد - مصاف ازان بر انگیزد که دلهای غمزده را از غبار محنت صاف گرداند - و تیغ خونریز بآن از غلاف بر آرد که خنجر فتنه را در نیام کند - در شورهٔ زار درون مشرکان که منابت کفر و عصیان است غنچهٔ توحید و ایمان بشگفاند - و دلهای تاریک قساوت زده را باشعهٔ آفتاب هدایت فروغ آگین گرداند - بمعاضدت سروری باستقلال سرکشان متمرد را قید کند - و بمعاونت پیشوائی باستبهال دلهای فرمان پذیران را صید - در حسن سلوک بمقتضای خلافت الهی خویش را بر بیگانه و نزدیک را بر دور رجحان نه بخشد - و در افاضهٔ انفصال به اقتضای ظل الهی باید و نیک و دوست و دشمن یکسان معاملت نماید - در همه احوال و اوقات تربیت اهل فضل

و هنر فاگریر حهابهابی داند - و مراسم عزت آن طبقه و لوازم معیشت این طائفه در خور حالت بانجام رساند - تا بصیت مصیلت دوستي و صوت هنر پروري او دانایان جمیع بلاد خاطر از مواطن و مساکن وا پرداخته تعب ره نوردي سرمایهٔ حصول مطالب دانسته رو به تختگاه او نهند - و هنرمندان همگي دیار دل از عشایر و قبائل برگرفته محنت غربت و بیکسي سرمایهٔ وصول مآرب پنداشته بدرگاه جهان پناه او شتابند - در تسهیل مشکلات و تیسیر معضلات استمداد را از همت آسمان رفعت خاک نشینان کوي نیاز اثر عظیم داند - و همواره پاس آن دارد که از نفس تیرهٔ درونی زنگ کدورت بر آئینهٔ دل این گروه حق پژوه ننشیند - ببرکت نیت حق طویت او آثار رحمت الهی از آسمان برزمین آید - و بمیمنت همت بلند نهمت او مثالات از زمین بفلک گراید -

• نظم •

چو نیت نیک باشد پادشا را • گهر خیزد بجای گل گیا را
فراخیها و تنگیهای اطراف • ز رای پادشاه خود زند لاف

مرآة این مفاخر و معالي ذات ذات البرکات - لازم السعادات - مرحلهٔ صفات - ملکي سمات - پادشاه دین پناه - حق گزین حقیقت آگاه - سلیمان جاه - کیوان بارگاه - ملک حشمت - قدر قدرت - ابو المظفر شهاب الدین محمد صاحب قران ثانی شاه جهان پادشاه غازي است

انکه گردون هر نفس گوید ز قدر و شوکتش
کو سلیمان تا در انگشتش نهد انگشتري

در عنفوان معرکهٔ ایام غفلت و تن آسایست اسرار کاردانی از

اسارير دلپذيرش که خطوط فر يزداني است و سطور لطف سبحاني ساطع بود - در عنوان صبی که هنگام بیهوشي و نادانیست آثار جهانباني از جبين مبينش که آئينهٔ دلائل بختياريست و جام جهان نمای شمايل کامگاري لامع - و چون اسباب جهانباني اين دولتمند حق پسند آماده شد - و ابواب جهان ستاني اين بختور اقبال بلند کشاده , صبح سعادتی که زمانه را از دير باز چشم آرزو در راه سطوع آن باز بود دميد - و کوکب دولتی که چرخ در جست و جوی آن شب و روز گردش داشت باوج طلوع رسيد - مرادی که آسمانيان بدعاهای نيم شبي بلسان تخشع و استکانت درخواست ميکردند برفراز روائي بر آمد - و اميدی که زمينيان بسجدات سحرگاهي بزبان تضرع و ابتهال مسالت مى نمودند جلوهٔ ظهور داد - يعني برازندهٔ اورنگ خلافت روز پنجشنبه بيست و ششم جمادی الاولی سال هزار و سي و هفتم دار الخلافة اگره بآرايش و آذين حيرت افزای ديده وران شد - و خرد و بزرگ برای دريافت سعادت ديدار فيض آثار از خانه ببازار بر آمدند - چنانچه جا بر تماشائيان تنگ گشت - و همگنان از چيدن نثار تارک مبارک کام دل برگرفتند چندانکه پای انديشه در مضمار ادراکش لنگ با فر الهي و شان ظل اللهي انوار پادشاهي از جبين مهر آئينش تابان و آثار جهان پناهي از آئينهٔ روی حق نمايش درخشان بآن شهر کرامت بهر ورود ميمنت آمود نمودند - و چون ساعت سعادت اشاعت جلوس مبارک دوازدهم روز بود بمنزل نيض محفل که در ايام پادشاه زادگي مقبل اقبال و قبلهٔ امال بوده بر کنار دريای جون سر

برابراحتہ تشریف فرمودند - و دہ روز دیگر دراں مکاں والا بعداں توقف گزیدہ روز دوازدہم هشتم شہرجمادي الثاني سال هزار و سی و هفت هجری مطابق بیست و پنجم بهمن ماہ الهی یعنی اسفندارمذ ماہ جلالي سنہ پانصد وچهل و نہ ملک شاهی ربیعت و هفتم تیر ماہ قدیمی سنہ نهصد و نود و هفت یزد جردي وچارم شباط ماہ رومي سنہ هزار و نهصد و سي و نہ اسکندری کہ سن گرامي سی و شش سال شمسی و بیست و هشت روز کہ سی و هفت سال و دہ ماہ قمري و هشت روزقمري باشد رسیدہ بود - روز مبارک درشنبہ کہ بشرافت مولد گرامی صدر نشین بارگاہ نبوت و کرامت منصب سامی خاتم و فاتح باب نبوت صلی الله علیه وآله وسلم مشرف و مکرم است برگردون ناد سپہر آسماں سار در خانۂ زیں چوں خورشید درخانۂ چرخ چار منی نشستہ بشکوہ سلیماني و شوکت صاحب قرانی - تخت بیدار بر نمیر - و اقبال کارگزار بر یسار - آسماں کمر خدمتگاري برمثال حد کاري بستہ در پیش - و زمانہ حلقۂ فرماں برداري بگوش حق گزاري کشیدہ در پس - در دولتخانۂ ارک دار الخلافۂ اکبرہ کہ از متانت و ارتفاع روی ماہ وپشت ماهي خراشیدہ است - و معماراں جادو فن از سنگ سرخ چناں پرداختہ‌اند - گوئی شفقي‌است از جیب آسماں سربرکشیدہ مانند روح در بدن و گل در چمن نزول سعادت فرمود - و بعد انقضای سہ و نیم گهري کہ یک ساعت و بیست و چهار دقیقۂ نجومي باشد در خجستہ ساعتی کہ چوں روز جواني همہ شادماني بود - و مانند شب وصل عواني همہ کامراني - کلاہ جهانداني کہ

در کارگاه رباني بدستکاري صنعتگران آسماني ترصيع يافته بود بر سر - و قباي حکم رائي که از اطلس ملك اطلس برشتهٔ شعاع آفتاب و سوزن مسيح خياط کار خامه ابداع دوخته بود در بر - و تيغ جهان کشاي کفر زدا که رياض دولت را چشمه سار شادابيست - و حياض دين را جويبار سيرابي - در کمر پاي اسمان پيما بر تخت فرقد سار نهاد - و درهاي شادکامي بر روي روزگار کشاد - و داددهش را روز بازار ديگر شد - و نشاط و انبساط را با دلها سروکار ديگر

* قطعه *

بخت چون بر تخت ديدش تهنيتها کرد و گفت
اي که بر تخت جهانداري تو ميداني نشست
چون جهانداران کمر بر بند و عالم مي کشاي
وقت کار آمد کنون بيکار نتواني نشست

آسمان چتر برين آفتاب جهان کشا چون چتر آسمان بر خورشيد عالم ارا برافراشته - ني ني هماي همايون سيماست که بر تارک آسمان ساي شهنشاه جهان سايهٔ سعادت انداخته - يا چرخ ستمگار است که بمعارت جفا پيشکي گرد سر صاحب قران ثاني ميگردد - ارباب سيف و قلم و اعيان دولت و حشم زبان تهنيت کشودند - دست نثار کشاده در آز و نياز بر روي روزگار بستند * بيت *

بزرگان برو تهنيت ساختند * بدان سر بزرگي سر افراختند
نثاري که باشد سزاوار تخت * نشاندند بر شاه فيروز بخت

و اصحاب عمايم از مبرات بادشاهي جيب و دامان کان زر و جواهر گردانيده طنطنهٔ اين دعا بآسمان رسانيدند * شعر *

مظفر داد بر دشمن سپاهش • مبقاد از سر دولت کلاهش
مرادش را سعادت راهبر باد • ز دو هر روزش اقبال دگر داد
مرحدده عشلی دلکشا که چرخ همه تن دیده مثال آن بخواب ندیده
و خجسته نرمی روح افزا که گردندگان ربع مسکون و نوردندگان کوه
و هامون آن گلشن همیشه بهار گل مسرت چیده برآراسته شد۔
دل روضۂ بهشت برین است که بتماشای بارگاه آسمان کار گاه ظل
ملک جهانبانی در روی زمین آمده • شعر •
دگرباره در جشن آمد نشاط • در آسوده شد خسروانی بساط
برآراست از گوهر و زر دولت • چو باغ ارم مجلس دلفریب
رامشگران جادو نغمۂ باربدی و دم زهره‌ای طبع را روح و قالب
را روح میدادند و پری پیکران دستان سرا بحسن نغمه ونغمۂ حسن
چشم وگوش را رشک اعرابی یکدیگر میگردانیدند • شعر •
عرلخوان عزال تاری زبان • بنغمه شکر ریخته از لبان
باهنگ ترکی بتان چگل • ربوده دل از نغمۂ معتدل
زصوت خوش ابتدا پهلوی • تریم کنان زهره در پیروی
بخار مجمر و بخور علمبر زمین را طبلۂ عطار و آسمانرا گوی عنبر
گردانید۔ و دماغ قدوسیان ملاء اعلی چون روضۂ بهشت برین معطر
• بیت •
هر صحن دم بسوزد بهر بخوران • مشک سیاست را در مجمر آفتاب
احشاب مدائر از اعانت نامی چون شاخ گلدن دشگفت۔ پایه این
از رفعت اسامی گرامی پا بر مناکب کواکب نهاد۔ زبان خطیب
یمن اسماء سعادت سیما چون دست زر افشان کرم‌گستر جواهر زبر

شد - و دهانش بلطف دعاي بي رياي سلطان دادگر چون صدف و نافه در آگين و مشک بيز • شعر •

سزد گر جبرئيل آيد ازين پيروزه گون منظر
کند افاق را خطبه بنام شاه دين پرور
بيارايد کنون خاتم بيفزايد کنون سکه
بيارامد کنون فتنه بيارآيد کنون منبر

خطيب لبيب بعد اداء محامد الهی و نعت سيد المرسلين و مناقب خلفاء راشدين بذکر مفاخر عشرهٔ کاملهٔ از فرمان روايان اين دودمان والا شان که مرآة حالات عشرهٔ مبشره و مظهر کمالات عقول عشره اند - و صبح آغاز شان که هرگز بشام انجام مرساد از مطلع ذات اکمل صاحبقران اول طلوع نموده - و خورشيد کمال شان که هرگز کسوف نقصان مبيناد از مطلع شخص اقدس صاحبقران ثاني طلوع پرداخت - بانيقي که دريں سلسلهٔ سنيه متعارف است - بر اسم هريکی از اباء گرامي خلعت و لا کرامت فرموده سر رفعتش بآسمان بر افراختند - و چون بالقاب سعادت نصاب اين يگانهٔ افاق رطب اللسان و عذب البيان گشت - گرانمايه خلعت زر نگار که دامن قيامت طراز آستين اعتبار اسلاف و اخلافش خواهد بود پوشانيدند - و چندان زر و سيم برنام نامي که خاتها نثار ان سزد ريخ تند - که آز مندان تهي دست را جز فراخيِ جيب و دامن آرزوئی نماند - و از و نيازرا بادلها گفت و گوئی - در اهم و دنانير بسکهٔ صاحبقران ثاني رخ بر افروختند - ماه و مهر شب و روز محتاجانست يا از اسم اعظم شاه جهان خاصيت دلربائی گرفته گرد نامهٔ تسخير عالميان • شعر •

چون سکه بنام شاه پیراسته شد • در چشم ستاره قدر مه کاسته شد
متن یکروی اشرفی و روپیه را بنگارش کلمهٔ طیبه و حاشیه باسامی سامیهٔ خلفای راشدین و روی دیگر بنوشتن نام نامی و القاب گرامی - خورشید سپهر کمال - خدیو سریر جلال - رشک افزای مهر و ماه گردانیدند - بحکم مقدس دبیران سخن پرداز بدایع طراز بقلم دررقم مشک نیر مناشیر جلوس میمنت مانوس که تمیمهٔ گردن بهروزی است و حرز بازوی فیروزی نگاشتند • شعر •

دبیر خردمند روشن ضمیر • نگارندهٔ نامهٔ دلپذیر
نهالی بود خامه اش باردین • ز بسیاری میوه سر بر زمین
نگوش مخالف ز نزدیک و دور • صریر نی کلک او نفخ صور

و فرامین قضا آئین بطغرای غرای ابو المظفر شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی شاه جهان پادشاه غازی مطرز - و بمهر اشرف اوزک مزین گشت - و فرمان شد که مسرعان باد سیر باطراف واکناف ممالک محروسه برده جهانداریرا نوید دولت نموده و مژدهٔ نشاط مخلد رسانند مهر اقدس اوزک که صورت مهر است و روی فرمان ظفر عنوان را چشم جهان بین و صفحهٔ مشکین منشور سعادت گنجور را چشمهٔ آفتاب نور آگین تا بنام والا احتشام حضرت جنت مکانی و اسماء مشکبانهٔ اجداد والا نژاد مزین بود به به سپهر اشتهار داشت - دربن هنگام میمنت القیام که امسر دادگری و اورنگ جهانداری بجلوس اند پیوند مزین و بها او سر گروست - و حق بندگی و دین پروری رونق و ضیاء دیگر اسم گرامت قسم پادشاه حق آگاه بحکم خیر الامور اوسطها درمیان اسامی به کانهٔ آبای شریف انتما نقش پذیر شده

مرکز دایرهٔ سپهر گشت - و بمثابهٔ باصرهٔ در حواس ده گانه - از مشکوی رفعت و اقبال خوانهای جواهر و زر نواب احسان قباب - خورشید احتجاب - ملکهٔ ملکی عصمت - مالکهٔ همت - کریمهٔ مکرمات بنی آدم - عظیمهٔ معظمات عالم - عاقلهٔ دهر کاملهٔ عصر - قدوهٔ مطهرات - اسوهٔ مقدسات - صفیهٔ صافی دم - ونیهٔ و افی کرم - درهٔ دریای وزارت و سپهسالاری - غرهٔ ناصیهٔ سعادت و بزرگواری - موجهٔ بحر دولت - صدفهٔ لالی سلطنت - صدقهٔ مروت - حدیقهٔ فتوت - خاتون شبستان عظمت و جهانبانی - بانوی مشکوی رفعت و کامرانی مخدرهٔ خدر عصمت - مسطورهٔ ستر عصمت - نخلهٔ کریمهٔ برومندی - روحهٔ شریفهٔ سربلندی - واسطهٔ عقد لطف ایزدی - رابطهٔ سلسلهٔ رحمت سرمدی - ثمرهٔ شجرهٔ بختیاری - شجرهٔ ثمرهٔ تاجداری - ذریعهٔ حصول مرادات - وسیلهٔ وصول کرامات - عطیهٔ مراحم یزدانی - نتیجهٔ مکارم سبحانی - حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی ارجمند بانو بیگم الملقبه بممتاز محل

• شعر •

بانوی اکمل و خاتون اجل • عصمت الدین شرف دین و دول
آن بجاه و بشرف به ز فلک • آن بقدر و بمکان به ز زحل

ببارگاه فلک جاه فرستادند - باریافتگان بساط تقرب بدست ادب پیوست برفرق آسمان سای انشاندند - اسمان پشت خم شده دراهم نثار فراهم ساخته است •

• ع •

کوته بینان همه کواکب دانند

زمین دامن باز کرده دنانیر گرد آورده است •

• ع •

ناقص خردان زر معادن خوانند

حامان کامکار حصاران حرم مرحمت را از دوشیان ملند مقدار و امرای والا اعتبار و سادات و مشائخ و فضلا و صلحا و شعرا و ارباب تنجیم به بخششهای پادشاهانه و صلات ملکانه که تفصیل آن گزارش نپذیرد مجملی ازان نگارش خواهد یافت کامیاب گردانیده مشکوی دولت را نفر حضور سراسر نور فروغ اگین ساخت • بیت •

در آمد بمشکوی مینو سرشت

چو روح الامین کامد اندر بهشت

پردگیان حرم عصمت مانند کواکب بر دوران ماه شبستان جلال گرد آمده مراسم تهنیت و وظائف مبارکباد بتقدیم رسانیدند - و صورت الطاف سبحانی حضرت مهدعلیا ممتاز الزمانی مجلس پادشاهانه و محفل ملکانه ارائته خوانهای جواهر و طلا و نقره که در کمیت و کیفیت مساوی نثار حرم بیرونی بود بر فرق مبارک افشاندند - و پیشکشی که از چنان ملکهٔ ملکی همت - ملکی نهمت - برای چنین پادشاهی والا دستگاه سزد و زیبد از جواهر زواهر و لآلی متلالی و نفائس امتعهٔ هر دیار و شرایف تنسوقات همه کشور بنظر اکسیر اثر در آوردند - و بشرف پذیرائی شهنشاه بسیار بخشش کم پذیر رسید

• بیت •

سر بانوان بانوی نیک بخت • به پیش شهنشاه خورشید تخت

کشید آنچنان پیشکشهای نغز • که بینندگان را برافروخت مغز

و نواب عصمت مآب - عفت مآب - گوهر درج سلطنت و بهروزی - اختر برج دولت و فیروزی - لعل کان مروت - نگین خاتم فتوت - نهال باغ جلال - سرو بوستان اقبال - و دُر حدیقهٔ شاه جهانی -

نور حدیقهٔ صاحب قران ثاني - درهٔ دریای‌نامداري - دری‌سماي کامکاری - غرهٔ دولت و سروري - ناصیهٔ سعادت و بختوری - قرهٔ باصرهٔ جهان شاهی - واسطهٔ عقد عالم پناهي - فاتحهٔ ابواب خیر اندوزي - خاتمهٔ کتاب طاعت افروزي - مخدرهٔ سرادق ابهت وجلال مستورهٔ قباب شوکت و اقبال - واحدهٔ جهان عصمت و کرم - نافثهٔ رابعه و مریم - بهین ثمرهٔ شجرهٔ ملک راني - مهین شجرهٔ چمن جهانباني - ملکهٔ زمین و زمان مالکهٔ کون و مکان - پادشاهزادهٔ عالم و عالمیان - جهان ارا بیگم المدعوة به بیگم صاحب - که‌بشمایل پسندیده - وخصایل‌گزیده - و شرایف آثار - و کرایم اطوار - پیش از دیگر درارئ فلک سلطنت ولالئ بحر دولت بنظرعنایت و التفات گیتی‌خدیو عالم خداوند منظور اند نثار بایسته و پیشکش شایسته بنظر خجسته اثر در آوردند - ازروي عطوفت و رافت شرف قبول یافت - نزد معما شکافان اسرار حقایق - و لغز کشایان حقایق اسرار - درتساوي عدد (انی جاعل في الارض خلیفه) (شاه جهان پادشاه غازي) سلمه الله و ابقاه اشارات است با انکه این شکوه و اعتلا چون کلام‌قدیم‌الهي آسماني جاوداني‌است نه زمیني فاني - و این فرو بهاماننده ملک سلیماني عطیهٔ یزداني است نه بسط انساني - و مساواة این کلام اعجاز انتظام باعداد فلک جاه (شهاب الدین محمد شاه جهان صاحب قران ثاني) که‌بسبب اشتمال بر القاب کرامت نصاب حضرت ظل اللهي اشارهٔ مذکورا را صریح بر گزارش میدهد - بر خاطر قاصر این خاک بیز کوي نیاز پرتو افگنده - براي‌جلوس مبارک سخن پردازان فصاحت آثارشعر

طرازان بلاغت‌کار تواریخ رنگین یافته اند - از آنجمله این تاریخ است
که حکیم رکنای کاشي متخلص بمسیح لباس نظم پوشانده بمسامع
بشارت مجامع خدیو فضیلت دوست فاضل نواز رسانده - و به
تحسین و جایزه کامیاب صورت و معنی گردید * بیت *

پادشاه زمانه شاه جهان * خرم و شاد و کامران باشد
حکم او بر خلایق عالم * همچو حکم قضا روان باشد
بهر سال جلوس او گفتم * در جهان باد تا جهان باشد

سعیدای گیلانی مخاطب به بی بدل خان که بخدمت داروغگی زرگر
خانهٔ والا سرافراز است در تاریخ جلوس مقدس یافت * ع *

جلوس شاه جهان داده زیب ملک و دین

ملهم شده - و میر صالح خوش نویس تاریخ اورنگ آرائي چنین
منظوم ساخته * بیت *

تا بود از عالم و آدم نشان * شاه جهان باد پناه جهان
کلک قضا سال جلوسش نوشت * شاه جهان باشد شاه جهان

و (زینت شرع) و (خدا حق بحقدار داد) نیز یافته‌اند و در دل
این دریوزه گر کوی نیازمندان (دوشنبه بیست و پنجم بهمن) که از
اتفاقات حسنه مشتمل است در عدد روز و نام روز و ماه جلوس
مقدس و اعدادش تاریخ سال این عطیهٔ سنیه است وارد گشته *
حضرت جنت مکاني اعلی حضرت را در ایام سعادت فرجام
پادشاهزادگی بعد از نخستین تسخیر ملک دکن باسم سامی شاه
جهان موسوم ساخته بودند - چون خواقین این دودمان والا شان
بالقاب سمیه ملقب اند چنانچه حضرت فردوس مکانی ظهیرالدین

و حضرت جنت آشیاني بنصیر الدین و حضرت عرش آشیاني بجلال الدین و حضرت جنت مکاني بنور الدین - لقب کرامي این برگزیدۀ الهی و مورد الطاف نامتناهي پس از اورنگ ارائي بالتماس یمین الدوله آصف خان شهاب الدین مقرر گردیده - و بالهام لاریبي و افاضۀ غیبي تیمنا و تبرکا لقب دیگر صاحبقران ثاني اختیار فرمودند - لله الحمد که کار هاي حضرت شاهنشاهي را که در ایام پادشاه زادگي بروی کار آمده باشدون فرازندۀ افسرجهانباني برازندۀ اورنگ گیتي ستاني غیاث الاسلام و المسلمین معز الملة و الدین ثالث القطبین حضرت امرتیمور صاحبقران انار الله برهانه که پیش از جلوس سر بر زده مشابهت و مجانست تمام است - و مساوات بینات صاحبقران که سیصد و شصت و پنج است باز بر شاه جهان شاهد صدق این مقوله است * نظم *

پیرایۀ تخت و مفخر تاج * اقبال بروي اوست محتاج
نور نظـــر بزرگــــواران * محـــراب نماز تاجداران
ای ختم قران پادشاهي * بي خاتم تو مباد شاهي

درین روز نشاط افروز پادشاه کام بخش که کان و دریا از دل و دستش در یوزه گرانند - و باین سرمایه بتوانگري و کرم پیشگي نام ور در لک اشرفي و شش لک روپیه بحضرت مریم مهد آسمان مهد ممتاز الزماني به صیغۀ انعام مرحمت فرمودند - و ده لک روپیه سالیانه مقرر شد - و به پادشاهزادۀ جهان و جهانیان بیگم صاحب صد هزار اشرفي و چهار لک روپیه بخشش شد - و شش لک روپیه سالیانه قرار یافت - و حکم شد که دیوانیان کرام نصف را نقد از خزانۀ والا و عوض

نیمهٔ دیگر بحال حندین نمایند - و هشت لک روپئهٔ دیگر بحضرت مهد علیا سپردند - که هرگاه مظهر دلایل تاجداري مرآة شمایل بختیاري - مطرح انوار الهی مطمح انظار شاهنشاهي - گوهر سروري - عنصر بزرگی و برتري - پادشاهزادهٔ محمد داراشکوه - و سرو جویبار دولت - کوکب برج سعادت - منشاء آثار بسالت - منبع اطوار بسالت - پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - و جامع امارات بهروزي - حاوی آیات فیروزي - مورد عنایات پادشاهی - مظهر الطاف ظل اللهی - پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب - از دار السلطنة لاهور بدار الخلافة اکبرآباد آمده باصرهٔ بختمندي و دولتوري بتقبیل بارگاه آسمان جاه برافروزند - چار وده لک روپئه میان ایشان تقسیم نمایند - بدین گونه - دو لک روپئه بمهین خلف خلافت - و یک و نیم لک روپئه بدرین پور عظمت - و یک لک روپئه بسوم صنو دوحهٔ دولت - و نیم لک و پنج ده پادشاهزادهٔ کامگار والا تبار مراد بخش و پادشاهزادهٔ ارجمند لطف الله و دُرّهٔ دریای بختوري روشن رای بیگم و غرهٔ دولت و سروري ثریا بانو بیگم بدهند و بوصلهٔ پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد دارا شکوه هزار روپئه - و پادشاهزادهٔ عالی تبار محمد شاه شجاع بهادر هشصد و پنجاه روپئه - و پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد اورنگ زیب پانصد روپئه - و پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش دوصد و پنجاه روپئه مقرر فرمودند •

تصویر زائچهٔ طالع سعادت مطالع جلوس اند مانوس فرازندهٔ لوای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی که ملا فرید دهلوي بطور احقر شناسان یونانی استخراج نموده‌اند

نسخهٔ برکات کوني و الهي - تختهٔ سعادات زميني و آسماني - تبصرهٔ ميامن ديني و دنيوي - تذکرهٔ محاسن صوري و معنوي - يعني زائچهٔ طالع سعادت مطالع جلوس ابد پيوند نقش پذيرخامهٔ حقيقت نگار گردانيدن ناگزير دقيقه سنجان حقايق موجودات و موشکافان دقايق کاينات است - تا جهانيان که بيشتر گمره و کمتر بره اند از پس پردهٔ غفلت و پندار برآمده چنين امور جليله را از تائيدات يزداني نه تدبيرات انساني دانسته سرسري نه پندارند و چنين شئون نبيله را از تيسيرات جاوداني آسماني به تسهيلات زميني فاني پنداشته آسان نه انکارند - و باين اصطرلاب حقيقت کشا بدانند که مقصد انجم و افلاک ازين گردش سال و ماه وتکادر گاه بيگاه تحصيل اين امر خطير و تيسير اين شان کبير بود - و باين مرأة حق نما به بينند که چه مايه نظرات سعادت بکار رفته - و چه پايهٔ سعادت نظرات بروی کار آمده - تاکار گزاران کار گاه آسماني - و چهره کشايان تقدير يزداني - اين فرازندهٔ رايات ملک داري و جهانگيري - برازندهٔ تاج فرمان روائي و جهان کشائي را زينت افزاي اورنگ اين سلطنت بی زوال - و زيب افروز ديهيم اين دولت بي انتقال - گردانيده - جهان و جهانيان را نويد آسايش اوردند - ومژدهٔ نشاط سرمد رسانيدند *

زائچهٔ طالع شاهيست اين * جدول اسرار الهيست اين
لايحهٔ دولت و لوح مراد * فذلکهٔ دانش و فهرست داد
کوکبهٔ کوکب عز و علا ست * کون ومکانرا بسعادت صلاست
ديده برين لوح ازل باز کن * بر دو جهان تا بابد ناز کن

چون صحت استیفای خصایص و صحت استیفای نتایج بیوت دوازده‌گانه دیش ازان است که بپایمردی کلکی کوته گام جامه پوردیده آید - بحکم ناگریر وقت اندکی از بسیار و یکی از هزار مرموم قلم صواب رقم گشت - تا بدوبانت لختی از سو العهدهای این اقبال ابد اتصال و شگرف کاری این درلت بلند صولت که از خواص نظرات بدیعه و آثار حرکات عربده است دیده حتی بین هوا خواهان انصاف گریس جلای تازه پذیرد - و ناتوان بینان نی راه رو جادهٔ مستقیم راست بینی و درست آئینی مرا پیش گیرند •

شرح مراکز بیوت دوازده گانه

خانهٔ اول ـــ که خانهٔ طالع اشرف است برج حوت واقع شده که خانهٔ سعد اکبر و بیت الشرف سعد اصغر است - و مرکز این خانه دقیقهٔ پانزدهم از درجهٔ بیستم این برج است که حد مریخ و وجه مشتری باشد - و این درجه صوت امت ونیره و رب مثلثه اتی زهره بشرکت مریخ و خدمت قمر و اثنی عشریهٔ زهره و نه بهر مشتری و هفت بهر عطارد و دریجان قمر و اردجان شمس و مستولی درین خانه مشتری بشرکت زهره و سهم الملک و السلطان در دقیقهٔ سی و چهارم از درجهٔ بیست و سهم و زهره در دقیقهٔ چهل و دوم از درجهٔ دوازدهم که بحسب تسویة البیوت در خانهٔ دوازدهم است وبحسب برجیت در طالع بشرکت - بیان احکام این خانه - چون صاحب طالع مشتری است که سعد اکبر است بشرکت مریخ و سعد اکبر دروتد عاشر وقوع یافته که خانهٔ درلت و سلطنت است - و مریخ حسب

برجیست در وتد رابع و بهرهاي قوت مریخ پنجاه و در زیادهٔ برضعفش و بهرهاي قوت مشتري صد و چهل و چهار زیاده برضعفش و قوی حال و مستولي برجرو طالع سعدین و سعد اصغر که صاحب طالع اصل است ببرجیست در طالع است که برج شرف اوست - و سهم الملک و السلطان در طالع و صاحب او در عاشر واقع شده دلالت میکند بر دوام دولت وسلطنت و استقرار خلافت و شوکت و انتظام امور مملکت و حشمت و داد گستري و رعیت پروري وعلو همت و سمو منزلت - و بودن سهم الملک درطالع و صاحب او در عاشر در طالع جلوس اشرف دلیلی است قوي بر درازی مدت سلطنت چنانچه در کفایة التعلیم آورده که اگر سهم الملک و صاحب او در ارتاد طالع جلوس باشند مدت دولت و سلطنت دران خاندان مدت قران اعظم باشد - و چون درین زائچهٔ مبارک بعضي کواکب تسویه و بعضی ببرجیست القمر ناظرند این دلیل است برانکه اکثر ممالک اقالیم سبعه در تصرف اولیاي دولت قاهره در آید چنانچه در بعضي کتب قرانات آورده اند *

خانهٔ دوم - برج حمل است که خانهٔ مریخ است و شرف آفتاب و مرکز این خانه دقیقهٔ سي و سوم از درجهٔ بیست و سیوم این برج است که حد مریخ است و وجه زهره و رب مثلثه اش شمس بشرکت مشتري و خدمت زحل واثني عشریهٔ زحل و نه بهر زهره و هفت بهر زحل و دربجان مشتری و ارد جان قمر و این درجه مذکر است و مظلمه و مستولی برین جزو مریخ است بقوی از شرکت شمس و سهم الشجاعة در دقیقهٔ پنجاهم از درجهٔ

بیست و سیوم است و سهم الفتح در دقیقهٔ پنجاه و سیوم از درجهٔ هفدهم - بدان احکام این خانه - چون صاحب این خانه مریخ است بشرکت زهره و مریخ بحسب برجیت در وتد رابع و زهره بحسب برجیت در وتد طالع و در شرف خود مریخ در بیت قوت و مستولي درین حدود بکثرت شهادت مریخ و آفتاب و سهم المال بحسب تسویة البیوت در خانهٔ یازدهم و صاحبش زحل در برج شرف واقع شده دلالت میکند بر معموری خزانهٔ عامره و آنکه جواهر و نفایس دیگر و اموال فراوان از ولایات متعدد و جهات مختلفه بخزانه جمع آید و چون آفتاب و مشتري بقوای ذاتي و عرضي آراسته در برج مذکر اند و زهره بحسب برجیت در طالع قرار گرفته دلالت بر استدامت دولت و استقرار حالت و معموری خزاین و کثرت ذخایر میکند ●

خانهٔ سیوم - برج ثور واقع شده که خانهٔ زهره و شرف قمر است و مرکز این خانه آخر درجهٔ بیست و چهارم این برج است که حد و وجه زحل و رب مثلثه اش زهره بشرکت قمر و خدمت مریخ و اثنی عشریهٔ زحل و نه بهر شمس و هفت بهر مریخ و دریجان زحل و اردجان زهره باشد - و این درجه موبث است و خالیه و مستولي درین حدود زهره و سهم الشرف در دقیقهٔ شانزدهم از درجهٔ چهاردهم احکام این خانه - چون صاحب خانه زهره است بشرکت مریخ و مریخ بحسب تسویة البیوت درین خانه و زهره بحسب برجیت در طالع و این خانه برج ثابت واقع شده دلالت دارد بر آنکه رفعت و جلالت و عظمت و شوکت انحضرت روز افزون گردد - و چون صاحب

خانه سیوم ناظر است بخانهٔ نهم که خانهٔ دین و اسلام و سفر است و زهره که کوکب اسلام است صاحب این خانه است همواره در سفر رایات عالیات بفتح و ظفر بر افرازند - و پاک دین درست اعتقاد و متوجه احوال سادات که منضمن خشنودی سید کاینات است صلی الله علیه وآله وسلم وعلما و فضلا وصلحا باشند - و در رواج دین اسلام مساعیِ جمیله بظهور رسانند و چون این خانه به برادران و اقربا منسوب است و بحسب تسویهٔ بیوت مریخ درانجا واقع شده دلالت دارد برانکه برادران و اقربا نزدیک و دور صاحب طالع منکوب و مغضوب شده بغلاکت و هلاکت رسند - و چون زهره در برج شرف است دلالت دارد برانکه مخدرات سرادقات عصمت و محتجبات حجب عفت خصوصا ذوات قرابت قریبه همیشه خوشوقت و مسرور بوده بدولت و جمعیت خاطر باشند - و نهایت محبت و اخلاص از انها بظهور رسد - و توجه آنحضرت شامل حال ایشان باشد *

خانهٔ چهارم - برج جوزا است بشرکت سرطان که خانهٔ عطارد و شرف راس است و مرکز این خانه دقیقهٔ پنجاه و پنجم از درجهٔ بیست و سیوم این برج است که حد مریخ و وجه افتاب است و رب مثلثه اش زحل بشرکت عطارد و خدمت مشتری و اثنی عشریهٔ مشتری ونه بهر مریخ و هفت بهر شمس و دریجان زحل و ارد جان مشتری و این درجه مذکر است و نیره و مستولی برین جزو عطارد بنحوی از شرکت مریخ و سهم العلم و الحلم در دقیقهٔ هشتم از درجهٔ پنجم و سهم الاخوة و الاخوات در دقیقهٔ هشتم از درجهٔ پنجم ومریخ دردقیقهٔ یازدهم از درجهٔ ششم وقمر در دقیقهٔ سیوم از درجهٔ

پانزدهم است - بیان احکام این خانه - چون این خانه که وتد رابع است منسوب است بعواقب امور و املاک و اسباب - و صاحب خانه عطارد است بشرکت قمر و عطارد بحسب تسویه در خانهٔ یازدهم و قمر بحیثیت دربن خانه دلالت کند برحسن عاقبت و ثبات مملکت و افزونی جاه و مرتبت و کثرت اسباب و اموال و علو قدر و منزلت و طرح نمودن عمارات لطیفه و بناهای عریضه و بسیاری خیرات و مبرات صاحب طالع - و انتفاع گرفتن خلق از کثرت محصولات و ارزانی و آبادانی ولایات - و بودن سهم السعادت بحسب تسویه دربن خانه دال است برآنکه عواقب کارها بخیر و خوبی بگذرد و سرانجام مهمات بروجه احسن بود •

خانهٔ پنجم - برج سرطان است بشرکت اسدکه خانهٔ قمر و شرف مشتری است و مرکز این خانه دقیقهٔ پنجاه و پنجم از درجهٔ بیستم این برج است که حد مشتری و وجه عطارد است و رب مثلثه اش زهره بشرکت مریخ و حدهت قمر و اثناعشریهٔ زحل و ده بهر مشتری و هفت بهر آفتاب و درنجان مریخ و اردجان قمر و این درجه موث است و مظلمه و مستولی برین جزو زهره و سهم السعادت در دقیقهٔ چهل و ششم از درجهٔ نهم و سهم عواقب الامور در آخر درجهٔ بیست و پنجم و سهم العقل و المطق در دقیقهٔ یازدهم از درجهٔ بیست و دیوم و سهم الورطه و الشدة در دقیقهٔ اول از درجهٔ دهم و راس در دقیقهٔ سی و چهارم از درجهٔ بیست و هشتم - بیان احکام این خانه - چون این خانه بفرزندان و عیش و عشرت و هدیه منسوب است و صاحب او قمر در برج جوزا و آفتاب در برج دلو

و قمر در برج جوزا محظوظ است یعني از برج شرف برآمده رو بخانه دارد و راس درین خانه و سهم السعادة بوجیت هم درین خانه و مستولي برین جزو زهره واقع شد دلالت دارد برانکه فرزندان سعادت پیوند بعطوفت و شفقت شاهنشاهي قرین باشند و در سایهٔ دولت و کنف عنایت حضرت اقدس اعلی تربیت یابند و بسعادات صوري و معنوي فایز گردند - وتحف و هدایا از اطراف و اکناف و جهات مختلفه بپایهٔ سریر اعلی برسد - واکثر اوقات بفرح و شادماني و عیش و کامراني گذرد - و میل خاطر اشرف بشنودن و دانستن نغمات و مقامات و اصوات و الحانات بیشتر باشد *

خانهٔ ششم - برج اسداست که خانهٔ آفتاب است و مرکز این خانه دقیقهٔ چهاردهم از درجهٔ نوزدهم این برج است که حد عطارد ودرجهٔ مشتری است و رب مثلثه اش افتاب است بشرکت مشتري و خدمت زحل و اثنا عشریه مشتري و نه بهر عطارد و هفت بهر زحل و دریجان مشتري و ارد جان شمس و مستولي برین جزو شمس بلحوی از شرکت عطارد - و این درجه مذکر است و خالیه و سهم الحب والالفة در دقیقهٔ سیزدهم از درجهٔ یازدهم - و سهم التزویج در دقیقهٔ بیست و هشتم از درجهٔ نوزدهم - و سهم العبید در دقیقهٔ سیوم از درجهٔ دوم - بیان احکام این خانه - چون این خانه منسوب است بخدم وعبید وامراض و دران برج اسد واقع شده و صاحب این خانه آفتاب است بشرکت عطارد و اکثرکواکب ناظر اند باین خانه و سهم العبید به برجیت درین خانه و مستولی برین خانه آفتاب و عطارد است دلالت دارد بر اعتدال مزاج سعادت امتزاج و بربسیاری غلامان

وفادار و خدمتگاران جانسپار باخلاص و یکجهتی و یکرنگی خدمات پسندیده و ترددات نمایان بجا آورند - و منافع بسیار و فواید بیشمار رسانند - و مهمات عظیمه کفایت نمایند - و از یمن دولت آن حضرت بالواع نوازش تربیت یابند - و روزگار بفراغت و جمعیت و فرح و سرور گذرانند - و چون مشتري از خانهٔ عاشر ناظر است بنظر تثلیث بخانهٔ ششم اقتضای سعادت جاوید میکند *

خانهٔ هفتم - برج سنبله است که خانه و شرف عطارد است و مرکز این خانه دقیقهٔ پانزدهم از درجهٔ بیستم این برج است که حد مشتری و وجه زهره است و رب مثلثه اش زهره بشرکت قمر و خدمت مریخ و اثنی عشریه و هفت بهر مریخ و نه بهر عطارد و دریجان و اردجان زحل و مستولی برین حر و مشتري و این درجه مونث است و مظلمه و سهم السعر در دقیقهٔ چهارم از درجهٔ نهم و زحل در دقیقهٔ بیست و نهم از درجهٔ سیزدهم و بحسب تسویه درین خانه - بیان احکام این خانه - چون این خانه وتد سابع است و صاحبش عطارد بشرکت زهره و مستولی درین حر و مشتري و زحل بحسب تسویه درین خانه است دلالت دارد بر مقهوری اعدای دولت - ومغلوب و منکوب بودن مخالفان - و اینکه آنحضرت همیشه از شر و مکر و غدر این طبقه ایمن و سالم از ضرر و نقصان ایشان در حفظ و حراست ایزد سبحانه و تعالی باشند - و چون زهرهٔ ناظر است بنظر مقابلهٔ احوال ازواج مطهرهٔ آنحضرت بخیر و خوبی گذرد - و محبت و الفت بدرجهٔ کمال باشد - و موانست و موافقت بی نهایت بود - و نسبت ببعضی عنایت و توجه بیشتر باشد *

خانهٔ هشتم - برج میزان است که خانهٔ زهره و شرف زحل است و مرکز این خانه دقیقهٔ سي و سیوم از درجهٔ بیست و سیوم این برج است که حد زهره و وجه مشتري است و رب مثلثه اش زحل بشرکت عطارد و خدمت مشتري و اثنی عشریه قمر و نه بهر و هفت بهر مریخ و دریجان عطارد و ارد جان آفتاب و مستولي برین جزو زحل و این درجه مذکر است و نیره و سهم الحیله در دقیقهٔ هفدهم از درجهٔ بیست و نهم - بیان احکام این خانه - چون این خانه منسوب است بخوف و خطر و مواریث و صاحب خانه زهره است بشرکت مریخ و زحل بحسب برجیت درین خانه است که برج شرف اوست دلالت دارد بر سالم بودن پیکر اقدس از جمیع امراض و مکروهات - و مصون بودن مزاج اقدس از کل علل و آفات و اگر احیانا عارضهٔ عارض ذات اقدس گردد زود دفع شود - که صاحب این خانه در برج شرف خود است و در طالع *

خانه نهم - برج عقرب است که خانهٔ مریخ است و مرکز این خانه اخر بیست و چهارم درجهٔ این برج است که حد مشتري و وجه زهره است - و رب مثلثه اش زهره بشرکت مریخ وخدمت قمر و اثنی عشریهٔ آفتاب و نه بهر و هفت بهر زحل و دریجان قمر و اردجان زحل و مستولي برین جزو زهره و این درجه مونث است و نیره و سهم الغیب در دقیقهٔ چهل و چهارم از درجهٔ سیوم - و سهم الضیاع و العقار و سهم بعد الغور در دقیقهٔ شانزدهم از درجهٔ بیست و دوم و سهم المرض و سهم الاعدا در دقیقهٔ پنجاه و هفتم از درجهٔ دوازدهم و سهم الورع در آخر درجهٔ هفتم - بیان احکام این خانه -

چون این خانه منسوب است بعلم و دین و سفر و صاحب خانه مریخ بشرکت مشتري و سهم الغیب بدرددرین خانه واقع شده و مستولي درین حد و زهره است که کوکب دین و اسلام است دلالت دارد بر رسوخ اهل حضرت در دین اسلام و ورع و عبادت و طاعت و تقویت شرع و تربیت اشراف و صلحا و شفقت ومهربادي درعلما و فضلا و حسن سرانجام و سامان کار وبار و سفر و رزانت راي و متانت مکر و اصابت تدبیر یعني اکثرآن موافق تقدیر وقوع یابد - و دلالت کند بر زيادتيمهم و مراسست - و دانش و کیاست - و بر کثرت سفر که منافع بیشمار و فواید بسیار دارد - و سبب وفور دولت و عظمت و زیادتي جاه و شوکت و مال و مکنت است *

خانهٔ دهم - برج قوس است که خانهٔ مشتري و شرف ذنب است و سرکراین خانه دقیقهٔ پنجاه وپنجم از درجهٔ بیست و سوم این برج است که حد و وجه زحل است و رب مثلثهٔ این آفتاب بشرکت مشتری و حدمت زحل و اثنی عشریهٔ عطارد و نه بهر زهره وهفت بهر قمر و درنجان شمس و اردحان زهرة و مستولی درین حد و مشتري است بالحوی از شرکت زحل واین درجه مذکر است و مظلمه و سهم الاعتماد در دقیقهٔ سی و دوم از درجهٔ شانزدهم و مشتری در دقیقهٔ بیست و دوم از درجهٔ بیست و هشتم - بیان احکام این خانه - چون این خانه وتد عاشر است و منسوب است بدولت و سلطنت و عمل و جاه و صاحب این خانه مشتری است بشرکت زحل و مشتري درین خانه قوي حال و مستولی برطالع ومستولی برحروحوه و زحل در برج شرف دلیل است برازدیاد

دولت و عظمت و افزوني جاه وحشمت و ميل خاطر اشرف اعلى به نيكنامي و فتح ابواب عدالت و رعيت پروري و نصفت و داد گستري و سعى در انتظام امور مملكت و اسباب شوكت و ابهت و اين كه ايام سلطنت بعيش وكامراني مقرون باشد - وصورت هر مراد كه بر لوح خيال اقدس نقش بندد بحسب خواهش دل ظهور يابد - و انحضرت بعلو قدر و رفعت منزلت بر ساير سلاطين روزگار فايق و غالب آيند *

خانهٔ يازدهم - برج جدي است كه خانهٔ زحل و شرف مريخ است و مركز اين خانه دقيقهٔ پنجاه و پنجم از درجهٔ بيستم اين برج است كه حد زهره و وجه مريخ است ورب مثلثه اش زهره بشركت قمر و خدمت مريخ و اثنى عشريهٔ شمس و نه بهر عطارد و هفت بهر و دريجان زهره و ارد جان مريخ و اين درجه مونث است وقيمه و مستولى برين جزو زحل و سهم الاولاد در دقيقهٔ بيست و دوم از درجهٔ پنجم و ذنب در دقيقهٔ سى و چهارم از درجهٔ بيست و هشتم - بيان احكام اين خانه - چون اين خانه منسوب است بر جا و امدها و سعادتها و صاحب خانه زحل است و مستولى برين جزو در برج شرف خود و سهم المال درين خانه واقع شده دلالت ميكند بر بسياري دولتخواهان عمده از خاندانهاى قديم - و وزرا و اركان دولت دانا و حكيم - و وصول منافع و فوايد كثيره و حصول مرادات و مطلوبات عظيمه و هر مطلبى كه بخاطر اقدس گذرانند بزودي و خوبى برآيد - و آنچه درآينهٔ خيال پرتو اندازد بزود ترين وقتى و خوبترين صورتي بحصول موصول شود - وبانواع خرمي و فرح و نشاط

و سرور گذرانند - و مهمات سلطاني و معاملات دیواني بحسب
خواهش دل میسر گردد •

خانهٔ دوازدهم برج دلوست که خانهٔ زحل است و مرکز این
خانه دقیقهٔ چهاردهم از درجهٔ نوزدهم این برج است که حد مشتري
و وجه عطارد است و رب مثلثه اش زحل بشرکت عطارد و خدمت
مشتري و اثنی عشریهٔ عطارد و نه بهر مشتری و هفت بهر زهره
و درنجان عطارد و اوزجان قمر و مستولی برین حرو زحل بتحوی
از شرکت - و این درجه مذکر است و ذوة و سهم المال در دقیقهٔ
سي و هفتم از درجهٔ هفتم و حرو اجتماع مقدم در دقیقهٔ هشتم از
درجهٔ هفدهم و شمس در دقیقهٔ پنجاه و سهم از درجهٔ بیست و
پنجم و عطارد در دقیقهٔ یازدهم از درجهٔ سوم - بیان احکام این خانه
چون این خانه منسوب است بدشمنان و چارپایان بزرگ و صاحب
این خانه زحل است بشرکت مشتري و مستولی برین خانه زحل
و مشتري و هر دو قوی حال اند - و نیراعظم که خسرو انجم و عطیه
بخش عالم است نیز درین خانه باعطارد واقع شده - و اجتماع ایشان
درحقیقت بمثابهٔ اجتماع درآفتاب است دلالت میکند که بسبب
ازدیاد جاه و دولت و وفور عظمت و حشمت همیشه اعدا مقهور و
منکوب - و همواره دشمنان مخذول و مغلوب باشند - و اولاد و اعقاب
سعادتمند بدولت اند پیوند قرنا بعد قرن و نسلا بعد نسل دایر
گردند - و چهارپایان بزرگ از فیل و اسپ و شتر بسیار در سرکار خاصهٔ
شریفه جمع آیند - از غرایب اتفاقات آنکه طالع جلوس مبارک
موافق طالع سال قران اصغر است که در سنه هزار و سي و دو

در برج اسد واقع شده - و این دلیل ست قوي برطول مدت دولت و ایام سلطنت - و چون همه‌کواکب بقوای ذاتي وعرضي‌قوي حال اند دلالت قطعي دارد برکشایش‌کارها و حصول مراد و نیل مقصود *

در هنگام فرمان روائی حضرت عرش آشیاني و تخت آرائي حضرت جنت مکانی هرگاه یکی از آیندگان بشرف ملازمت مشرف میگشت یا یکی از بندگان بتکرمهٔ عنایت پادشاهی مکرم میگردید سر بسجده می نهاد - چنانچه در ملل سالفه و امم سابقه برای برگزیدگان دین و پیشوایان راه یقین بطریق تحیت و فروتني به عبادت وبندگي پیشاني برزمین می‌گذاشتند - وسجدهٔملایکه مر آدم را و پدر و برادران یوسف را ازین گونه بود - و این تحیت در امم پیشین بمثابهٔ سلام و مصافحه بود - پس از انکه عالم بفروغ خورشید آئین مستقیم محمدي و دین مستقیم احمدی نور آگین شد - و چراغ ملل بالیه و ادیان خالیه فرومرد - این تحیت منسوخ شد و بدل آن سلام و مصافحه مقرر گشت * بیت *

ای ملتها ز بعثت تو * چون مکتبها بعید و نوروز

چون خاقان دین دار و جهانبان عبادت شعار بر سریر سلیماني و اورنگ گیتي ستانی جلوس اقدس فرمود همگي همت پادشاهانه بر تجدید مراسم ملت مصطفوی که رو باندراس نهاده بود و نهمت ملکانه بر تشئید مبانی شریعت محمدي که مشرف بر انطماس شده بود گماشته - نخستین حکمي‌که دران روز سعادت افروز که شب قدر ازان سرمایهٔ کرامت اندوزی در یوزه کند - و روز نوروز پیرایهٔ دلکشائی و جهان افروزي - از پیشگاه دین پروري و

شریعت گستری ع‍ز صدور یافت - این بود که سزاوار این تعظیم ذات اقدس صمات معبود حقیقي دانسته برای دیگر ناصیه بر خاک مذلت ننهند - مهابت خان خانخانان سپه سالار معروض داشت که ایزد جهان افرین برای نظام عالم چنانچه بندگان را در مرتبهٔ نوازش و بزرگداشت متفاوت آفریده - یکی را بپایهٔ اوج رفعت وعزت برمی اورد و بمرتبهٔ والای خداوندگاري و پایهٔ بلند فرمان گذاري رسانیده بر مسند کامگاري و بختیاري متمکن میسازد - و دیگرانرا به حکم پذیری و فرمان برداری او بازداشته هر کدام را باندازهٔ استعدادکار و حالت روزگار در اتمام امور ضروریهٔ او ممد و معاون میگرداند همچنین تفاوت در مراتب تعظیم وتبجیل‌نیز از اوازم انتظام ومراسم توام‌این نشأةگردانیده - بر همگنان هویداست‌که چنانچه این دودمان رفیع الشان بحسب کیفیت دولت و جاه وکمیت زمان و مکنت و دستگاه از جمیع فرمان روایان والا مقدار امتیاز دارد - چه از زمان نوح تا امروز بطنا بعد بطن ارثا و حسبا باستقلال اورنگ نشین اند - وخلفابعد سلف استعداد او نسبا باستیهال گیتی ستان - ودرین عهد بعید ومدت مدید غبار عار متابعت غیری بردامن رفعت و اعتبار این طبقهٔ علیه نه نشسته - وسلسلهٔ ازین فروبها وحبل متین عزو اعتلای این طایفهٔ رفیعه از هم نا گسسته همچنین ناگزیر پایه شناسی و مرتبه دانی انست که تحیهٔ این گروه والا شکوه نیز مغایر تحیات مشترکه میان سایربندگان الهی باشد - و چون حضرت از پرهیزگاري و اطاعات اوامر باریتعالی و تقدس به سجده راضی نیستند اگر بجای سجده زمین بوس قرار یابد هراینه سررشتهٔ

امتیاز مخدوم از خادم رئیس از مرؤس و سلطان از رعیت که استقامت امور جمهور و استدامت جمهور امور بآن باز بسته است مضبوط باشد - و سبب انتظام جمعیت انام و التیام رفاهیت خاص و عام چنانچه باید بروي کار آید - پادشاه دین پناه بجهت پذیرائی ملتمس آن هواخواه قرار دادند - که هر در دست برزمین گذاشته پشت دست را استلام نمایند - تاهم تحیت رعایت یابد - وهم سجده بروی کار نیاید • بیت •

از مرتبه دانی است درین مرتبه آرای
این سجده مرتبه جز مرتبه دان را

و باوجود این رعایت جانب سادات والا درجات که مستحق تعظیم و تکریم اند وفضلای صلاح آثار و درویشان پرهیزگار و زاویه گزینان عبادت‌گزار فرمودهٔ این تواضع نیز معاف نمودند - و درزمان ملازمت بسلام و هنگام وداع بفاتحه اکتفا فرمودند - و چون زمین بوس صورت سجده داشت پس از چندي پادشاه حق آگاه آن را نیز برطرف ساخته تسلیم چهارم بجاي آن مقرر فرمودند - چنانچه تفصیل آن در سالي که قرار یافته نگاشته خواهد شد •

و چون اقتضای خلافت و فرمان روائی - اعتماد سلطنت وکشور کشائی - نص خاتم وفاداري و حق گذاري - آب جوهر حقیقت و جانسپاری - مونس وحدت سراي حضور - خاص الخاص بزم سرور - مستشار دولت خاقانی - موتمن بارگاه سلطاني - همدم دلکشاي مجلس خاص - محرم خلوة سرای اخلاص - دقیقه یاب سرایر بادشاهی - رمز شناس مزاج داني و آگاهی - مورد الطاف

شاهنشاهی - مطرح عواطف ظل الهي - جوهر مرآة حقیقت و وفا - فروغ شمع یکرنگی و صفا - قدوة خواندن بلند مکان - مدارز الملة یمین الدولة آصف خان - که منشیان بلاغت نشان نگارش این القاب سعادت نصاب در مصامین مراحم آگین که بنام آن قدوة نوئینان زمان شرف صدور خواهد یافت مامور گشتند - هنوز از دار السلطنة لاهور بدار الخلافه اکبرآباد نرسیده بود - و شرف ملازمت که در حقیقت ملازمت شرف است در نیافته - منشور عاطفت بخط موازش نمط نگاشته هیکل گردن اعتدار اسلاف و تمیمهٔ ساعد افتخار اخلاف آن نسخهٔ معالی و مکارم گردانیدند - و در فرمان مقدس بلفظ عموکه طراز آستین مباهات و نقش نگین مفاخرت آن مجمع اطوار هوا خواهي و مکمن اسرار پادشاهي است عز اختصاص بخشیدند - منصب آن رکن رکین دولت روز افزون در فرمان روائي حضرت جنت مکاني نهصت هزار ذات و هفت هزارسوار در اسپه سه اسپه که دران زمان و در عهد حضرت عرش آشیاني منصب هیچ یکي از امراء ذی شان بران زیاده نبود - و بیش از دو سه نوئینن والا اعتبار باین پایهٔ گرامایه ارتقاء نموده نبودند رسیده بود - درین سلطنت خداداد که عیار شناسي و مقدارداني را روز بازار است - و روزگار عداوت کار برخلاف گذشته مستعدان نوازش و مستحقان تربیت را خدمت گذار - عایدانه هشت هزاري ذات و هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه که درتنخواه سواران از یک اسپه ده بیست افزون است مقرر گردید - و براي دوام ذکر مناقب و مفاخر آن عمدهٔ نوئینان والا شان اسوهٔ امرای رفیع المکان

نقل آن منشور عنایت گنجور درین نامهٔ نامي ثبت افتاد •

نقل فرمان کرامت عنوان

داناي رموز سلطنت عظمی - واقف اسرار خلافت کبری - سرخیل یکرنگان وفادار - سالار یکجهتان حق گذار - کار فرماي ارباب سیف و قلم - مدبر امور عالم - زبدهٔ خوانین عالي شان - قدوهٔ امرای بلند مکان - عضد الخلافه - یمین الدوله - عموي دانا آصف خان - در امان حضرت ملک منان بوده بدانند - در چهارم گهري روز مبارک دوشنبه بیست و پنجم ماه بهمن موافق هشتم جمادی الثاني سنه هزار وسي و هفت بمبارکي و فیروزي در دار الخلافت اکره جلوس میمنت مانوس بر تخت سلطنت و سریر خلافت واقع شد - بدستوری که معروض داشته بودند لقب را شهاب الدین قرار دادیم - چنانچه نام مبارک مارا بعنوان اقبال نشان صاحب قران ثاني شاه جهان پادشاه غازي در خطبهٔ که درین روز بلند آوازه گردانیدند درج نمودند - و سکه هم بهمین نام مقدس زده شد •

لله الحمد که آن نقش که خاطر میخواست

آمد اخر ز پس پردهٔ تقدیر برون

امید واریم که الله تعالی این پادشاهی کل هندوستان بهشت نشان را که بمحض کرم خود بما عنایت نموده برما و شما که شریک این دولت جاوید طرازید مبارک گرداند - و روز بروز فتوحات تازه و نصرتهاي بي اندازه نصیب اولیای دولت روز افزون سازد - خدمت پرستخان آخر روز جمعه رسید - وعرضه داشت شمارا گذرانید

و بعرض رسانید که مقرر نموده آمد که روز پنجشنبه دهم و نهم ماه دیمی از آنجا روانه شوند در جمعه چهاردهم ماه اسفندارمذ بملازمت ما مشرف گردند - ایمعنی چون دالست برآن مضمون که زمان دریافت ملازمت نزدیک رسیده خوشحال شدیم - فرزند دادان ایمعنی که پادشاهزادهای کامکار برخوردار را همراه نیاورند و خواجه ابو الحسن را در لاهور نگذارند مستحسن افتاد - هرپائی که در روز مبارک جلوس میمنت مانوس پوشیده بودیم برای آن عضد الخلافه فرستادیم - هرچند که هرچه بآن عمو عنایت فرمائیم زیاده از آن گنجایش دارد اما بالفعل منصب هشت هزاری ذات و هشت هزار سوار دواسپه سه اسپه عنایت نمودیم و سوای آن تعدر لاهوری را بطریق انعام مرحمت فرمودیم این عنایتهای ما برشما مبارک باشد •

گذارش نوازشهای ملکانه که درباره امرا و
منصبداران و دیگر بندهای که در روز جلوس مقدس
درلب اندرز حضور بودند جلوه ظهور یافته •

چون از بدو تمیز فطرت پادشاهانه مصروف تحصیل مکارم اوصاف و مفاخر اخلاق است وطبیعت ملکانه مبذول تسخیر دلها باسباب وفاق و اتفاق تمامی اندیشه آنکه بردامن دلی غبار محنت ننشیند - و همگی خواهش آنکه از درون خاطری دود غم بر نخیزد - و مراسم نیاز رو بازدیاد نهد - و مبانی آز رخ بانهدام - سخا با دانش که چشمه سار دریای جود ست چون رنگ با گل آمیخته است - و عطا با دهش که لوحهٔ حظوظ بهبودست چون نشا با ملل در یک سلک رخته •

بذل بي دستش نماید همچو دانش بي خرد
مال با جودش نماید همچو شاهي با حشم
روح را از رنج هاي دل تهي کرده کنار
آز را از گنج هاي جود پر کرده شکم

درین روز میمنت افروز که افسر جهانباني نور وضیاي تازه یافت وتخت ملک ستاني فر و بهاي بی اندازه - اتصال را آب رفته بجوی آمد - و نوال را رونق گم شده بکوي - از فزوني کرمش حرص گرسنه چشم دیر سیر بامتلا افتاد - و امید جهانگرد بر بارگاه سلاطین پناهش بار اقامت کشاد - مبلغ هفتاد و دو لک روپیه - شصت لک روپیه در مشکوي اقبال به پردگیان عصمت و بادشاهزادهای والا گوهر چنانچه گذارش یافت - و دوازده لک روپیه بسادات و مشایخ و فضلا و صلحا و شعرا و غیرهم عطا فرمودند * * بیت *

درخت همت او خود در ابتدا عالیست
ز سدره در گذرد چون بمنتهی برسد .

و مناصب لختي از بندها که شرف اندوز حضور بودند بدستور سابق مقرر شد - و برخي باضافه سرافراز گشتند - و مرحمت خلعت گرانمایه وخنجر مرصع و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و علم و نقاره و تومان وطوغ و اسپ بادپا و فیل کوه آسا ضمیمهٔ عنایت منصب و انعام نقد گردید - نخست عواطف بادشاهي دربارهٔ دولتمنداني که بسان اقبال در رکاب دولت از خیبر بدارالخلافهٔ آگره آمدند بر مي نگارد - مهابتخان که از ملازمت حضرت جنت مکاني هنگامیکه از کابل بدار السلطنت لاهور مي آمدند از راه جدا شده و نجابت

خود و رهائي فرزندان و حفظ ناموس درين دانسته از روي عاقبت اندیشی درحیدرپناه درگاه آورده بسعادت ملازمت مستسعد گردیده بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و خنجر مرصع با پهول کتارة و شمشير مرصع ومنصب هفت هزاري ذات وهفت هزار سوار دواسپه سه اسپه وخطاب والاي خانخانانی وسپه سالاري و علم ونقارة و تومان و طوغ و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بايراق نقرة و مادة فیل و چهارلک روپیه نقد فرق مباهات برافراخت - و وزیر خان که بخدمت وزارت عز اختصاص داشت بخلعت و خنجر مرصع با پهول کتارة و منصب پنجهزاري ذات و سه هزار سوار و علم و نقارة و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و انعام یک لک روپیه - و سید مظفر خان بارهه تهمتوری بخلعت و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و منصب چهارهزاری ذات و سه هزار سوار و علم و نقارة و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و انعام یک لک روپیه - و دلاورخان درپنج بخلعت خنجرمرصع و منصب چهار هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار و علم و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین مطلا و فیل و انعام پنجاه هزار روپیه - و بهادرخان روهیله بخلعت و خنجر مرصع و منصب چهار هزاری ذات و دو هزار سوار و علم و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا وفیل و انعام پنجاه هزار روپیه - و سردار خان بخلعت وخنجر مرصع باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و بعلم و نقارة و اسپ با زین نقرة و فیل و انعام سي هزار روپیه - و راجه بیتهلداس پسر راجه گوپال‌داس گور

که از بندهای معتبرجان سپار درگاه والا بود - در ایام پادشاهزادگی شهنشاه فلک بارگاه با یک پسر جانشین بلرام نام جانرا در راه ولی نعمت خویش فدا نموده - بخلعت و جمدهر مرصع و ازاصل و اضافه بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار و بعلم و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین نقره و فیل و انعام سي هزار روپیه - و میرزا مظفر کرماني بخلعت و خنجر مرصع و منصب سه هزاري ذات و هزار و بست ودوسوار و علم و اسپ بازین نقره وفیل و انعام سي‌هزار روپیه - و راجه منروپ ولد راجه جگناتهه‌کچهواهه بخلعت و جمدهر مرصع و منصب سه هزاري ذات و هزار سوار و علم و اسپ با زین نقره و انعام بست و پنج هزار روپیه - و قلیچ خان بخلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و دو هزار سوار و بعلم و اسپ با زین نقره و فیل و انعام بیست وپنجهزار روپیه - و خواجه قاسم سید اتاني بخلعت و خنجر مرصع و منصب دوهزار و پانصدي ذات و هزار و بیست ودو سوار اسپ با زین نقره وفیل و انعام بیست و پنجهزار روپیه - و رضا بهادرمخاطب بخدمت پرستخان که بهبخت بیدار و اختر سعادت یار از ایام صبی بغلامی خداوند جهان مفتخرگشته - و بمزاج داني و نیکو خدمتي‌دوام حضور در حریم محرمیت راه یافته - بخلعت وخنجرمرصع و ازاصل و اضافه بمنصب دو هزار ذات و هزار و دو بیست سوار و بعنایت اسپ و فیل و انعام بیست هزار روپیه و خدمت والاي میر توزکی و عصای مرصع - و هریک از یوسف محمد خان تاشکندي و جان‌نثار خان و لهراسپ ولد مهابت خان خانخانان بخلعت و خنجر مرصع

و منصب دوهزاری ذات و هزار سوار و بخشندی بمرحمت اسپ و فیل و پانزده هزار روپیه و دومحمد بعنایت علم و اسپ و فیل ودوازده هزار روپیه - و دیانت خان دشت تعاصی بخلعت و منصب دوهزاری ذات و هشتصد سوار و انعام هفت هزار روپیه - وبکه تاز خان بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و چهار صد سوار و انعام شش هزار روپیه - ونصیب شیرازی بخلعت و منصب هزاری ذات وهفصد سوار - و ترخان میانه بخلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار - و هریکی از ابراهیم حسین مخاطب بمرحمت خان و زبردست خان و خواجه برخوردار و حیات ولد علی خان ترین که از بلندهاي روشناس این درگاه والا بود و در راه بعله و مرشد بود خان درباخته وحبیب سنگه راتهور و سدورام‌کور و سنام سنگه سیسودیه بخلعت ومنصب هزاري ذات و پانصد سوار - و حیات ترین بانعام هفت هزار روپیه - وحبیب سنگه بانعام شش‌هزار روپیه - و هرکدام از یوسف خان و جهان خان کاکر بخلعت و منصب هزاري ذات و چهار صد سوار و انعام‌شش هزار روپیه - وخنجر خان و علاول ترین بخلعت ومنصب مسطور و انعام پنجهزار روپیه و شریف خان و عثمان روهیله عم‌بهادرخان بخلعت ومنصب هزاري‌ذات و سیصد سوار - و اهتمام خان و ترکتاز خان بخلعت و منصب هزاری ذات ودو صد و پنجاه سوار وانعام شش‌هزار روپیه - و حبیب سور بخلعت ومنصب هزاري ذات ودوصد سوار - و رشید خان خواجه سرا بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دوصد سوار و بانعام چار هزار روپیه سرافراز گشتند ٭

پس ازان نگارش مراحم شاهنشاهی درباب جمعي که در

زمان دولت حضرت جنت مکانی منصب داشتند - و درین روز مسرت اما دوات اندوز بودند - و لختی بمناصب سابق و برخی باضافه سر بر افراختند می پردازد - خان عالم را بخلعت و خنجر مرصع باپهول کتاره و منصب شش هزاري ذات و پنجهزار سوار و علم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل سربلند گردانیدند - و قاسم خان جوینی را بخلعت و خنجر مرصع باپهول کتاره سر نواخته - و از سواران منصب او دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نموده بمنصب پنج هزار ذات و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعلم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه سرفراز ساختند - و لشکر خان بخلعت وخنجر مرصع با پهول کتاره و صوبه داری کابل از تغیر خواجه ابو الحسن که ظفرخان پسرش نیابة به نظم آن می پرداخت و باضافهٔ دوهزاری ذات و دو هزار سوار بمنصب پنجهزاري چهار هزار سوار و بعلم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل - و راجه جیسنگه نبیرهٔ راجه مان سنگه بخلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاری ذات و سه هزار سوار و بعلم و نقاره - و سید دلیرخان بارهه بخلعت و خنجر مرصع و از اصل و اضافه بمنصب چار هزاري ذات و دو هزار و پانصد سوار و بعلم و نقاره و فیل - و راو سور بهوریه بخلعت و جمدهر مرصع و با ضافهٔ هزاری ذت و پانصد سوار بمنصب چار هزار ذات و دو هزار و پانصد سوار و بعلم و نقاره و اسپ و فیل و راجه پهارته بندیله بخلعت و جمدهر مرصع و باضافه پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار

و پانصد سوار ز معلم و اسپ - و میرزا خان ولد شاه نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان بخلعت وخنجر مرصع و منصب سه هزاري دو هزار سوار و علم و نقاره و فیل - و مصطفی بیگ بخلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ هزاري ششصد سوار بمنصب مسطور و بخطاب ترکمان خاني وعلم واسپ بازین نقره - و ایراني(؟)بخلعت و جمدهر مرصع و منصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار - و بادو خان کراني بخلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب مذکور - و هر یک از سید بهوه وعلیقلی درمن و بهار سنگه بندیله بخلعت و خنجر و جمدهر مرصع و منصب دو هزاري ذات و هزار و دو بیست سوار - و سید بهوه بخطاب دلدار خاني وعلم و اسپ - وعلیقلی به علم - و نورالدین قلی بخلعت ومنصب دوهزاري ذات وهفصد سوار - و سید یعقوب بخاري بخلعت و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار - و حکمال راد کش سنگه راتهور بخلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هفصد سوار - و سید عالم بارهه بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي ذات و ششصد سوار - و راجه دوارکا داس کچهواهه خلعت و منصب هزاري ذات و هشتصد سوار - و هردیرام کچهواهه خلعت ومنصب هزاري ذات وششصد و پنجاه سوار - و راجه بیربراس خلعت و منصب هزاري ذات و ششصد سوار - و سرافراز خان پسر شکر خان بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار سر افتخار اندوختند - و فرمان شد که تیول سالق ایشان بحال باشد - و بجمعي که تعریفی منصب سر افرازي یافته اند طلب

اضافهٔ تن گردد - چون نگارش اسامي کمتر از هزاري درین فهرست
ال بطول مي انجامید حسب الحکم الاشرف بر ذکر جماعهٔ مذکوره
ن ار افتاد - و الا درین روز فیض اندوز تا هزار منصبدار از موج
ز جود پادشاه دریاوش کان بخشش باندازهٔ استعداد و استحقاق
ی ور گشتند *

اسامیٔ بخت بیداراني که در ایام خجسته فرجام
بادشاهزادگي دولت بندگي اندوخته بعد از
جلوس ابد مانوس بپایهٔ اعتبار رسیده اند *

چون جمعي از بندگان فرخ روزگار از ایام نیک انجام پادشاهزادگي
تا اوقات قدسي سمات فرمان روائي در ملازمت گرامي ترتیب
یافته بحسن خدمت و دوام حضور در دل فیض منزل کیهان
خدیوجاي کرده اند - و از اخلاص وافي که بهترین مفاخر بني آدم
است - و مهترین مکارم عالم - و وفاي صافي که سرآمد شمایل بهیه
است - و سر دفتر خصایل رضیه - در سفر و حضر خدمت گذاری
قبلهٔ دین و دنیا نموده اسباب رفعت و جاه - و مواد مکنت و دستگاه
اماده گردانیده اند - و بنوازشهای بادشاهي کامیاب صورت و معني
گشته بحکم خامان بنده پرور - جهانبان احسان گستر - محامد نگار
شاهنشاهي و مناقب گذار ظل آلهي - اسامی این بختیاران درین
گرامي نامه مثبت میگرداند - تاابانتشار ذکر جمیل - و انتشار صیت
نبیل - عمر ثاني بل زندگانیٔ جاوداني بیندوزند - یادگار خجسته
و تذکار فرخنده سرمایهٔ اعتبار اسلاف و پیرایهٔ افتخار اخلاف این
فدویان عقیدت کیش گردد - وزیرخان که بمنصب وزارت سرفرازي

داشت سید مظفر خان بارهه اسلام خان که بخدمت بخشیگری سربلند بود بکارش مراتب خدمتگذاری وهواداری و جانسپاری و فرمان برداری ایشان را دفتری جداگانه باید - معتقد خان دلاورخان - بهادرخان - سردار خان - راجه بتهلداس گور - مدرزا مظفر کرمانی - راجه معروف - فلیح خان - خواجه قاسم - سیدبانانی - رضا بهادرمخاطب بخدمت پرستخان - یوسف محمد خان تاشکندی - خان نثارخان اخلاص خان - خواجه جهان خوافی - اعتماد خان خواجه بکه تارخان - زبردست خان - مولتخان شرزه خان - اهتمام خان - ترکتاز خان - رشید خان خواجه سرا - سید احمد - مدبر خان - یکدل خان خواجه سرا •

(‡) اکنون بتقریب گذارش این گروه سعت شعار اسامی جمعی که بمیامن تربیت خاقان تحت روزگار بدرجهٔ دولت رسیده بعض از خلوص عالم آرا از فرط وفا و اخلاص در نبرد و پیکار جان درباخته نیکنامی ابد الآباد اندوخته اند بر می نگارد •

راجه بهیم پسر رانا امر سنگه که بشمول عواطف شاهنشاهی بخطاب مهاراجگی سرافراز گشته بود و از وفور حمایت و بسالت در جنگ صف تلاشهای گرداده بروی کار آورده مردانه زخمها بر داشته در راه جانفدائی قدردان خان را نثار نموده و راجه بکرماجیت که از عمدهای این دولت بود و نامش سندر داس و به ادای مراسم

(‡) ازینجا تا سطر ۸ صفحه ۱۲۵ عبارتی که چاپ شد فقط در نسخه (ک) بود •

ندویت و تقدیم خدمات پسندیده و ترددات نمایان بخدمت بخطاب
رای رایان فرق افتخار برافراخته بود وپس ازان بپایهٔ والی راجگی
رسیده بدین خطاب مامور گشته و درعرصه پیکار برسیدن زخم
تفنگ برپیشانی خود را ندا ساخته و راجه گوپالداس گور که از
بندهای معتبر جانسپار درگاه معلی بود و با بلرام پسر جانشین
خود در ته هنگام یورش که برقلعه آن شده بود نقد جان در راه
ولی نعمت خویش درباخته و بیرم بیگ ترکمان که بخدمت
بخشیگری لشکر اقبال بلند پایکی داشت و با حسن بیگ پسر
خود برساحل دریای گنگ و جون که بهم پیوسته میرود در میدان
دغا بمردانگی جانفشانی نموده و محمد تقی سمسار مخاطب
بشاه قلیخان که او نیز جان نثار گشته و شیر خواجه که از یکه جوانان
معرکه هیجا بود و در جنگی که مهاراجه بکار آمده از فرزونی تهور
پای استقامت فشرده سرمایهٔ همتی بذل نموده و عابد خان پسر
خواجه نظام الدین احمدکه به بخشی گری حضرت عرش آشیانی
انار الله برهانه مباهی بود و او پیش از وزیرخان بخدمت
دیوانی سرافرازی داشت و در راج محل که الحال به اکبرنگر
اشتهار دارد روز یورش گوهر زندگانی ایثار نموده و علیخان ترین
که از بندهای روشناس شدهٔ جهانبانی بود و در ولایت تته روزی
که راجه گوپالداس بکار آمده جرعه شهادت در کشیده شاه بیگخان
که در روز یورش قلعه برهانپور بدلیری جان سپرده و خانقلی بهادر
برادر کلان قلیچ خان که در تلنگانه بزخم تفنگ شهید شده هنگام
نبرد پسر افضلخان که بواژونی طالع از رکاب سعادت جدا شده روانه

نجا پور گشته بود و به کیفر این کردار نکوهیده از تیر تفنگ رسیده و محمد خان مهمند که روز فتح بنگاله و کشته شدن ابراهیم خان صوبه دار آنجا و رحیم خان کاکر با پسر خود الهداد در روز سپری شدن عابد خان و جمال خان و رستمخان برکی که در جنگ نواحی کانگره که با مرزبان آنجا بروی کار آمده و حسن بیگ بدخشی و شیر بقا و سید عبد السلام بارهه که ایمان دیر روزی که عابد خان بدرجه شهادت مرتقی گشته و صالح بیگ فوجدار پرگنه پیلاد از مضافات گجرات جوهر زندگانی صرف نموده ٭

نگارش گروهی از مؤیدان والا اعتبار که در مرحله روائی
حضرت جنت مکانی انار الله برهانه بنظم مهمات
می پرداختند - و بمدار جلوس سعادت مانوس برخی
بدستور سابق منصوب ماندند و لختی معزول گشتند

اسامی جماعهٔ منصوب

یمین الدوله صاحب صوبهٔ لاهور و ملتان که نظم مهمات ملتان به نیابت او امیر خان ولد قاسم خان نمکی می نمود - خانجهان لودی بنظم دکن و برار و خاندیس - اعتقاد خان صوبه دار کشمیر - باقر خان نجم ثانی صوبه دار اودیسه ٭

اسامی گروه معزول

میرزا رستم صوبه داری بهار ازو تغیر شد - و بجای او خان عالم معین گشت - خواجهٔ ابو الحسن ناظم کابل و ظفر خان پسرش بنیابت او درانجا میبود - لشکر خان بحکومت آن سرزمین بنام قاسم خان جوینی صوبه دار دار الخلافهٔ اکبر بود - از تغیر مدائنجان

بنظم بنگاله سربلند شد - سیف خان در اثناء توجه موکب اقبال از دکن بصوب دار الخلافة هنگام وصول رایات جهان پیما بحوالی احمد آباد از صوبه داری احمد آباد معزول گردید - و بجای او شیر خان بر نواخته آمد - مظفر خان حاکم مالوه از تغییر او خان زمان ولد مهابت خان را تعین فرمودند - جهانگیر قلي خان ولد خان اعظم از صوبه داري الهباد معزول شد - و بجاي او جانسپار خان منصوب گشت - مختار خان ناظم دهلي از تغير او بقليچ خان مفوض شد *

گذارش اغاز تاریخ جلوس ابد پیوند حضرت صاحب قران ثاني - و ترتیب ادوار و سنین جلوسي *

ازانجا که ربط معاملات دینیه و مهمات دنیویه و ضبط اوامر سبحاني و احکام سلطاني بی آنکه جزوی از اجزاي زمان را که مورد سانحهٔ عظیم مشهوره مانند تجدد ملتي یا حدوث دولتي شده باشد مبداء وقایع و مفتح حوادث که انقلاب زمانه مقتضی آنست وگردش چرخ متقاضی آن گرداند صورت نه پذیرد - چه تبئین زمان ورود احکام و تعئین ناسخ و منسوخ و ضبط انساب و موالید و حفظ ونیات و اعمار بی تشخیص آغاز متعسربل متعذر است - و صکوک و رسایل بدون تاریخ اعتبار نگیرد - ناگزیر جمیع امم سالفه و اقوام سابقه براي تعیین وقایع و تبئین حوادث مبداء قرار داده مدار معاملات دیني و دنیوي بران نهاده اند - و آنرا بزبان تازي تاریخ گویند - نخست هبوط آدم را تاریخ گرفتند - بعد ازان بعثت نوح - پس ازان طوفان - سپس آن بعثت ابراهیم - ازان پس مبعث یوسف - ازان سپس بعثت موسی - پستر مبعث سلیمان -

پیشتر ازان بعثت عیسی - و میان عیسی و خاتم النبیین که ایام جاهلیت و فترة بود مردمان از مهلل تا مرگ کعب بن لوي نیاء کعبه - بعد ازان عام الفیل تاریخ کردند - و درفارسیان جلوس هر تاجداری تاریخ اعتبار می نموده اند - و در قدمای هندوستان نیز همین طریقه جاري بود - و چون فروغ خورشید ملت مصطفوی عالم را در گرفت - و مصابیح ملل حالیه فرو مرد - تاریخ هجری وضع شد - واضح آنست که واضع آن فاروق اعظم است - چون از بعض عمال مکاتیب بی ضبط توریخ میرسید - و باهمال آن معاملات چنانچه باید تنقیح نمی پذیرفت - امیرالمومنین از هرمزان موبد فرس پرسید که مخصوص چیزی را که بآن حفظ اوقات کنند چه می نامند - گفت ماه روز انرا معرب ساخته مورخ گفتند و ازان تاریخ اشتقاق یافت - و ازان رو که دوروز عالم افروز باعتدال هوا و استواء لیل و نهار - و زینت باغ و راغ باقسام فواکه واثمار - و زینت کوه وصحرا بانواع ریاحین واشجار - و ارایش زمین و زمان بخضارت و نضارت نسبت بجمیع ازمنه امتیاز داشت - در اکبر نامه و جهانگیر نامه سرآغاز سنین از فروردین نشاط آئین نمودند - درین زمان که بدمن دولت خاقان روزگار - سلیمان جهاندار روي لشکر اسلام - پشت سپاه ایمان - که در ابتداء جوانی - بل اغاز عقل هیولانی - انوار فیروزی و آیات فرمانگذاري از چهرهٔ مشتري سیمای این مستعد کسوت پادشاهی هویدا بود - وآثار دین پروری و امارات دینداري از جبههٔ مهرآسای این مستحق خلافت الهی پیدا - جهان پژمردهٔ ترتیب طراوت گرفت - و زمانهٔ پیر طراوت

جواني - و هرچه از آثار پسنديدهٔ بالقوه بود بطرا ز نعل مطرز شد - و آنچه از اطوار گزيدهٔ بالفعل بود بحليهٔ كمال متحلي گشت - ازانجا كه همگي همت پادشاهانه و عزيمت ملكانهٔ خديو هفت كشور - خداوند بحر و بر - مصروف رواج دين حق آئين محمدي و رونق طريقهٔ انيقهٔ احمدي است - عليه من الصلوات اكرمها - و من التحيات افضلها - و باعلو منزلت و جاه - و فزوني مكنت و دستگاه - از خزاين بي پايان - و عساكر بيكران - وكثرت اسباب تنعم و تن اسادي - و فرط مواد مستلذات جسماني - لحظهٔ از رعايت اوامر و نواهيِ ملت غراء مصطفوي بغفلت نگرايند - و لمحهٔ از حمايت احكام شريعت بيضاى نبوي فرامشي نگزينند - بر خاطر صواب ناظر پرتو انكند كه سي و دو سال شمسي و شش روز و هشت ساعت نجومي و ثلثي سي و سه سال هلالي است - و پيداست كه مدت ترويج سي و سه سال دين مبين راسي و دو سال نگاشتن خردمند سعادت ور دين پژوه نپذيرد - بنابران مفتتح سوانح و مبداء وقايع جلوس مقدس قرار داده مدار حفظ اوقات احكام - و ضبط حوادث ايام - بر سنين و شهور قمري كه مبناء تاريخ هجري است نهادند - و ازين جهت كه عدد فرمان روايان اين دودمان كرامت نشان بوجود همه سود اين برگزيدهٔ الهي بشمار ميمنت اثار ده رسيده است - حكم معلي شرف نفاذ يافت كه هر ده سال را ازين عهد سعادت مهد يک دور اعتبار كنند - و درين نگارين نامه سنين را باين طريق سال اول از دور اول و سال نخستين از دور دوم و برين قياس مي نوشته باشند - و اگرچه اورنگ جهانستاني هشتم

ماه جمادی الثانیه بجلوس والا بلند پایگی یافته بود اما چون ابتداء سال از سرآغاز ماه اولی - از پیش‌گاه دانش مرصان شد که مبداء سال مرحلهٔ جلوس غرهٔ جمادی الثانیه اعتبار کنند - و بدین مضمون مناشیر قضا تاثیر بصوبجات ممالک محروسه صادر شد *

تا ملک طول دهر پیماید * بذراع سنین و شمر شهور
سنین و شهور دروس داد * طول ایام و امتداد دهور
حلیهٔ مقدس ذات اقدس بادشاه دین
پناه - و شخص اکمل خاقان حق آگاه *

دادار قدیر - و آفریدگار خبیر - ترکیب عجیب انسانی را در اشتباک عروق و ارتباط عضلات و اتصال عظام که بدایع صنایع آن را باریک بینان علم تشریح تفصیل داده آثار شگرف کاری قدرت الهی بروی روز انداخته اند - با دیگر جانداران امتیاز ساخت - و باعتدال اعضا و انتصاب قامت و خیلان جلوه و خطوط دست و پا که دقیقه شناسان علم قیافه از کیفیت آن شمایل بهیه و خصال رضیه و اسرار غریبه و آثار عجیبه استنباط نموده حیرت افزای موشگافان دقایق صنعت بیچون گشته اند امتیاز داد - و چنانچه در مراتب جاه و منازل دستگاه بندگان را متفاوت آفریده در دلایل نیز تفاوت نهاده - قیافهٔ پادشاهان را بادشاه قیافها گردانید مصداق این مقال صدق‌مآل احوال مستقیمهٔ این خدیو خداشناس است - و اعمال کریمهٔ این خداوند دین اساس - و ازانجا که تفصیل امارات دولت بلند - و تطویل ایات سلطنت حق پسند را که ماهران این علم شگرف از پیکر انور آن صورت مردمی و معنی

آدمي نرا گرفته اند دختری جدا گانه باید - ناگزیر نبلدي مطابق استنباط دانایان هندوستان بهشت نشان که در فن قیافه بیش از دیگر دانشوران غور نموده کتابهای مبسوط فراهم دارند - برسم اجمال و اختصار نگارش نموده بر کوکبي از چرخ دوار و برگي از گلزار اکتفا مي نماید - و کوران ناتوان بدلی را دیده حق بین و لنگان شا راه انصاف گزینی را پاي صدق پیما سرانجام مي‌دهد *

قامت والا استقامت که الف ابجد آفرینش است و سرو جویبار بینش بحکم خیر الامور اوسطها متوسط است - و آن بر دانائي بلند و ذکاء بي‌مانند دلیل - سر دانش پرور که در فر و شکوه همسر ندارد و در خردي و بزرگي میانه است - و ازان بر هوشیار مغزي و بیدار دلي و دانائي تام و عدالت عام پي برند - رنگ گرامي اسمر است و آن بکمال خرد و فزوني فطانت و دوام هوشمندي و کثرت دانشوري راهبر - و همرنگي سید کونین و اشرف ثقلین بر حصول سعادت دارین دلیلي دیگر * بیت *

انا املح چو حدیث تو در افواه انداخت
قصهٔ یوسف مصري همه درچاه انداخت

لوحهٔ پیشانیِ نوراني که لوح محفوظ شمایل سلطاني است - و تقویم قویم خصایل جهانباني - در کبر و صغر معتدل است - و آن دال است بر اعتدال انبساط و انقباض در اختلاط خلایق - و انچه از خصایص جهانداري و نتایج فرمان گذاري که سواد خوانان خطوط پیشاني ازان صحیفهٔ محاسن نسخهٔ میامن فرا گرفته اند به نگارش انجام نپذیرد - بریسار آن صفحهٔ دولت یزد منبت

مو مشکین حالیست زلف اورا همانا علدرین نقطهٔ است که از قلم صانع بیچون در صفحهٔ سحد افتاده - یا نقطهٔ انتخاب است که دست ناظم کامل بر شاه بیت قصیدهٔ آفرینش نهاده - و امارات حسستگی و آیات فرخندگی که دفیقه سنجان علم قیافه ازان استخراج نموده اند از بسیاری گذارش بدر بیست - طاق ابرو که در زیبائی طاق است - و با مردانگی جفت - فراخی و کشادگی آن دلیل دل گشاده و خاطر آزاده است - و امارت انفتاح ابواب دولت و انحلال عقدهای سلطنت - چشم دوربین که دوکون در چشمش در بیاید در تنگی و فراخی اعتدال دارد - و در سیاهی و سپیدی کمال - و اعتدال آن دلیل است بر عزارت علم و پاکی طینت - انسان العین آن چشم مردم و چشمهٔ مردمی که چون قبلهٔ صلوات کعبهٔ صلات جهانیان است مانند عین الحیواة در پردهٔ ظلمات جاوید زندگی بخش عالمیان است - و آن دلیل است بر فزونی وقار و فراوانی عقل - بر پشت چشم راست مشکین خالی است در کمال زیبائی - اسرار تبرک و آثار سعادات آن بربان خامه و خامهٔ زبان گذارش و نگارش نپذیرد - حساد این دولت خداداد را * نظم *

بیني اندر کمان ابروی شاه * تیر دل دور ما ؔوان بیني است

و استوای آن که الف از دعوی راستی برد ان خط نه بیني کشیده دلیل استدامت آثار و استقامت اطوار است - و مابین چشم چپ پیوست بیني آثر که آنرا نه هندوستانی زبان مسه گویند واقع شده - و آن امارت دولت مستدیم و سلطنت مستقیم است - گوش حق نیوش که دریچهٔ سحرن اسرار الهي است - و شاه راه بشایر

نامتناهي متوسط است - و ازان حدت فهم و شدت حافظه استنباط نمایند - روي انور که خورشید ازان انوار عالم افروزي فرا گیرد - و مشتري آثار سعادت اندوزي - درکمال اعتدال است - وآن برانعال پسندیده و احوال گزیده دلیل - دهان جواهر افشان که مکان لالی اسرار الهي است - و کان یواقیت حقایق نامتناهي - ازروی اعتدال در تنگي و فراخي امارت مردانگي است - وآیت فرزانگي - لبهای مبارک که از رشک تبسم دلربایش دل غنچهٔ خونین است - و از حسرت تکلم جانفزایش آب حیات ظلمت نشین - درستبري و باریکی میانه است - و ازان لطافت فطرت و نظافت طبیعت استنباط کنند - اسنان لالي سان در خردي و کلاني کمال اعتدال دارد - و باهم نهایت انتظام - و اتصال آن امارت راست گوئي است - آواز مقدس در اثناء شفقت و مهر روح‌گستر و روح پرور است - و درهنگام سطوت و قهر دل‌گداز جان شکر - بیشتر بفارسي درکمال فصاحت و بلاغت تکلم میفرمایند - وبه بعضي هندوستاني زبانان که فارسي ندانند بهندوستاني - و چون نواب جنت مآب خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم بنت هندال میرزا بن حضرت فردوس مکانی که در عهد صبی به پرورش آن نور پرودهٔ الهي مي پرداختند چنانچه نگاشته اند ترکي زبان بودند - و باخدمهٔ مشکوی دولت بترکی حرف میزدند - از بسیاري استماع اکثر الفاظ این زبان مي فهمند - لیک از قلت ممارست بآن کمتر سخن میکنند - چه در خرد سالي طبع اقدس را باین زبان رغبت نبود - و نواب خدیجة الزماني از کمال رافت وعطوفت کام و ناکام بریاد گرفتن آن نمي

داشتند - روزی حضرت جنت مکانی از روی عنایت و مهربانی
بزبان طبیعت فرمودند که اگر شخصی از من پرسد که از صفات
پسندیده چیست که با تو جزم نداری خواهم گفت که زبان ترکی -
هدیو امال در پاسخ والد ماجد از روی کمال ادب تعرض رسانیدند
که انشاء الله تعالی بتوجهٔ حضرت این صفت نیز حاصل شود - همانا
این پادشاه صورت و معنی که نشان کمال آسمان بی عیب است -
دانسته بارالٰه این منقصت بپرداخته - تا چشم زخم را سپندی
باشد و دیدهٔ ناتوان بین را سدی - محاسن و شارب آن مجموعهٔ
معالی ومحاسن سیاه رنگ است - و در تنگی و انبوهی ودرشتی
و نرمی متوسط - و اوان کمال گیاست و مراسمت امتشاط کنند - بر
روی سنهٔ سدهٔ بنوبهٔ نروت را قصر میکنند - ومحاسن را یک قبضه
میگذارند - گردن خجسته در نهایت صفا و اعتدال است - و آن
دلیل است بر نبالت نفس و نبالت ذات و اصالت تدبیر واصابت
ضمیر- سینهٔ با سکینه‌که‌گنجینهٔ اسرار الهی است در فراخی و تنگی
میانه است - دستهای فرخنده که در بستن و کشودن ابواب دولت
نمودار ید الهی است - و در گرفتن و دادن اسباب ثروة یادگار قدرت
ناستناهی - در کوتهی و درازی نهایت اعتدال دارد - و آن دال
است بر لطف و قهر و داد و ستد بموقع - کف دست که بحر
محیط کفی است ازان دریا نار بخششش در کشادگی و نرمی
متوسط است - و آن دلیل دور بینی و مهرگزینی است - اصابع
نفس مرابع پنجگانه که هر یک جدولی است از دریای رحمت
الهی - که ریاض آمال و امانی چار رکن عالم را شاداب دارد - دل

دریاي نوالست که بمحیط کف پیوسته حیاض شش جهت عالم را سیراب - در درازي و کوتهي و نرمي و درشتي و ستبري و تنگي در نهایت توسط است - و ازان فرمان روائي و جهان کشائي استنباط کنند - از اتفاقات حسنه بر هر یکی از مسبحه و وسطي و بنصر و خنصر دست راست مبارک خال خجسته فال واقع شده - واین چار نمودار شگرف آثار دلیل است بر کشایش جهات چهار گانهٔ عالم - برکف هر دودست جون پیوست که در بزم ورزم ید بیضااست خطي واقع است - که سجل دوام زندگي و توقیع خلود پایندگي است - پاي فلک سا درکمال اعتدال است - و خطوط آن که امارات اقبال روز افزون است - و سطور آیات دولت همایون - حیرت افزاي دیده وران قیافه شناس است - بر کف پاي مشکین خالي است میمنت اشتمال دلیل بر جهان کشائي و فرمان روائي *

پیش از جلوس اقبال مانوس بچند سال درحوالي خطهٔ دلکشاي اجمیر در اثناء اشتغال بعشرت نخچیر از دور صومعهٔ بنظر خورشید اثردرآمد - چون افتاب بنصف النهار رسیده بود - و حرارت بر هوا مستولي گردیده - عنان توجه منعطف ساخته ان زاویه را بفیض نزول زینت بخشیدند - زاویه نشین دولت ملازمت دریافت چون در فن قیافه مهارت داشت التماس مشاهدهٔ اسارير دلپذير دست حق پرست و خطوط پاي سرير آرا که امارات دولت کونین است و اشارات میمنت نشانین نمود - ازانجا که درین درگاه آسمان جاه هیچ نیازمندي را برد ملتمس دل شکسته نگردانند - این امنیت که اتصای مطالب سعادت مندان است - و اسقاي مآرب دولت

ملاذان در معرض قبول انداد - و بعد از امعان نظر بعرض مقدس رسانند که حظوظ دست دولت پیوست که جداول دریا بار خود است - و سطور لوحهٔ بهبود - ازان آگهی میدهد که خلعت زندگانی گرامی بطراز طول مطرز است - و کتاب عمر سامی بشیرازهٔ درازی مشرز - و حال مدمدت اشتمال پای چپ معلی که حال حصار دولت است - و نقطهٔ صحیفهٔ سلطنت - ازان مبدی است که مسمت آباد هندوستان که چار دانگ جهان است - و سواد اعظم گیهان ازیا و استعدادا بی مدارجی بادس شخص اقدس بارگردد و سایر ممالک و اقالیم موهبه و استحقاقا بی مشارک بادس نفس مقدس - و سلاطین عالی جاه وخواقین والا دستگاه استلام عتبهٔ ملک رتبه که ملجاء جداول بدان تحت و دیهیم است - و سایر درماندگان هفت اقلیم - دریافته کرامت دارین و سلامت نشاتین بیعدورند - و ضوابط فرمان گذاری و روابط ملک داری رسوم تازه و نظم بی اندازه یابد - وچون علامت انقطاع و سلطنت بلند آثاری تقطعی که آن بمقوله گزین گذارش نموده بود درنوار ظهور درآمد - امید عظیم است که پادشاه داد گر و جهان پناه خود گستر بر تخت دولت و کامرانی و متکاء سلطنت و جهانبانی تا • ع •

ملک را دور گیتی را درنگ است

فرمان روای دین و دنیی - و جهانگشای صورت و معنی باشد •

گذارش لختی از عبادات شریفه و عادات منیفه

ایزد کارساز - وداد ارجهان پرداز - نوع بدیع انسان را بدل دانا و زبان گویا از سایرجانداران امتیاز بخشید - تا بدل هستی آفریننده شناخته

بفکرمقاصد جلیلهٔ دینیه وتدبیرمطالب نبیلهٔ دنیویه که ناگزیر زندگی و تا گذران پایندگی است نماید - و بزبان شکر منح جسیمهٔ ایزدی و سپاس نعم عظیمهٔ سرمدی گزارده از مطالب دیگر آنچه خواهد بیاران و یاوران برساند - اگرچه رواتب عبادات ازجمیع افراد انسانی در جناب احدیت مطلوب است - اما از ناظمان کثرت که بفزونی آلا و فراوانی نعما از سایر جهانیان اختصاص یافته اند مطلوب تر - و تا ذات تدسی سمات سلطان روزگار بحلیهٔ طهارت و صلاح آراسته نباشد - رقبهٔ دیگران بربقهٔ قبول اوامر و نواهی الهی در نیاید - ودل زمانیان به پیروی شرایع نبوی نگراید - و ازینجهت سنهٔ سنیهٔ الهی بران جاری است که هرگاه کار دین رو به اندراس نهد - و شعار اسلام رخ به انطماس بتائید ایزدی یکی از بندگان سعادت اندوز بروی کار آید - تا به ابیاری مساعی جمیله گرد فتور از ساحت اسلام فرو نشاند - وبه‌متیاری دین پروری و دیانت ورزی اساس شریعت را مشید گرداند - و چون معابد اسلام رو به انهدام نهاده بود - ومبانی شریعت رخ به انعدام - ایزد کارساز این بادشاه اسلام نواز کفر گداز را اورنگ آرای اقبال گردانید - بنیان اسلام را چنان محکم ومرصوص ساخت که تا روز نشور گرد فتور بر دامن دوام نه نشیند - و بدست حوادث روزگار غدار ارکان رفیعهٔ آن تزلزل نپذیرد - هرچند تفصیل شرایف عبادات این سلطان پرهیزکار و کرایم عادات این خاقان دین دار بیش ازین است که خامهٔ بریده زبان از عهدهٔ نگارش آن برآید یا در تنگنای صفحات نامه در اید - اما برخی ازان برسم اختصار نگاشته خداوندان بصر را به بصیرت رهنمون میگردد - و نابینایان را

حرمهٔ بیانی سرانجام میدهد - اوقات شما روزی آن دورهٔ اصحاب طهارت بوضو میگذرد - و در غسل واحدی لمحهٔ درنگ روا ندارند و در ادای صلوة و صیام مکتوبه بنحوی که در کتب معتبرهٔ متعدده رامع شده بهایت اهتمام بکار مي دارند - و در لیالی متبرکه زیاده بر مصحف بطاعت و ادعیه و نیازمندی درگاه صمدیت و امامهٔ حضرات رمبرات بسادات و مشایخ و فضلا و علما و قضای حاجات محتاجان میگذرانند - و در جمیع اوقات و حالات آنجملهٔ راستان و دورهٔ حق شناسان روي نیاز بدرگاه بی نیاز حقیقي و کارسار تحقیقي دارند و در نزاهت بمرتبهٔ احتیاط میفرمایند که اگر دست طهارت پیوست بمخصوص دیگري حتی جواهر شب افروز که در نفایس دنیا بلطافت و شرافت صرف المثل است برمند منشوند - و مثل خاطر قدسي مآثر بعطریات روح پرور روح گستر ده به اندازهٔ نگارش خامه مشک تتر عنبر ور است - و از اشتغاق روایح جان پرور نرم بهشت آئین که همیشه به انواع عطر و اقسام بخور معطر و منحور است رو حادیان تقدس نهاد بخور نژاد برای قوت دماغ ها بر میدارند - و لباس لطافت آساس آن ملکی ملکات چنان عطر اموز است که اگر احیانا بر شارع اتفاق عبور امتد گوئی کاروان خطا و رچین دراینجا بار کشاده - یا نافهای چین و تاتار در رهگذار افتاده - عطر جهانگیری که عبارت است از خلاصهٔ گلاب در زمان آنحضرت اختراع یافته - و الله ی سنه به این نام موسوم شده همگی عطریات را از اعتبار و مقدار انداخته است - و جمیع بوهای خوش را کاسد بازار ساخته و در حرمحشي و عذر پذیری آن قبلهٔ ارباب

بخشش و بخشایش که گذارش آنرا دفتری جداگانه باید باین
بیت اکتفا می نماید • شعر •

تایب اندر خواب نام توبه نتواند شنید
گرنه بیند عشقبازیهای عفوش برگناه

و آنچه در اغماض عین از تقصیرات جمعی که در اوقات سعادت سمات پادشاه زادگی خصوصا ایام نیک انجام اقامت دکن در رکاب ظفر نصاب بودند - بروی کار آمده - اگر بتفصیل آن پردازد جز آنکه حمل بر اغراق مدح طرازان رود صورتی دیگر ندارد - ناگزیر بنگارش مجملی سعادتمندان پند پذیر را در عفو اندوزی و کرم آموزی دستور العمل تازه میگذارد - جماعهٔ کثیره از نوکران حضرت جنت مکانی به تربیت آن خستهٔ نواز شکسته پرور به ارتقای مدارج علیه و اعتلای معارج سنیه کامیاب صورت و معنی گردیدند - و طایفهٔ غزیره از ملازمان آن چشمه سار فتوت و مردمی بنوازشهای ملکانه از حضیض خمول به اوج رفعت و بلند نامی برآمده از اعیان دولت گشتند - چون هنگام آن شد که حقیقت وفای این گروه بسبب فطرت دون همت که از اخلاص خالص ندوبانه چون گویم که از خرد مصلحت آمیز بازرگانه نیز نصیبهٔ نداشتند بمحک تجربه رسید - چشم کوتاه بین را از گوناگون حقوق نوازش و تربیت پوشیدند - و خاک بیوفائی برفرق روزگار نکوهیده بیختهٔ جدائی گزیدند و آبروی خود را وهم‌پیشگان را برزمین شرمساری و بی اعتباری ریخته - از دولت همرهی محروم گردیدند و چون اورنگ جهانبانی بجلوس سعادت مانوس سدرة المنتهای

آمال و آمانی گردند ـ چنان جرائم دور آز بخشایش را بذیل اغماض پادشاهانه پوشیده بار بهمان مناصب عالیه سربلند گردانیدند تا خجالت و انفعال نکشند چندین تقصیرات وبیله را در خلا و ملا یاد نفرمودند ـ ازانجاکه همگی همت حق طویت مصروف است که جمیع سیاسات برونق شریعت غرا باجرا رسد و تمامی احکام بر طبق دین متین بامضا ـ در مملکتی باین وسعت که سه طرف آن دریای شور پیوسته است تومندی براه مطاولت ومصاولت باقوامی نشتابد ـ و در ولایتی باین وسعت که هر صوبهٔ ازان ملک مرزبان روائی والا شکوهی بوده سر پنجهٔ مظلومی دست ظالمی در نتابد ـ و اگر یکی بقتل شخصی یا بریدن عضوی بی وجه شرعی پردازد در پیشگاه خلافت و عدالت جزای آن اجرای شریعت بتقدیم رسد و اگر احیانا در یکی از صوبجات شخصی مستحق عقوبت شود ناظم آنجا بی آنکه بعرض ایستادگان پایهٔ سریر خلافت رساند بر سیاست اقدام ننماید ـ و در اجرای امور سیاسی ارکان دولت را از اتحاد القاس بار ندادند ـ اگر اتفاقا سفاکی سلاطین روم وقزلباش و اوزبک و دیگر امثال آن در سیاستهای گوناگون مذکور مجلس بهشت آئین مشود خاطر مهر ناظر چنان متاثر میگردد که آثار کدورت و آشفتگی در پیشانی نورانی ظهور می یابد ـ بر زبان الهام بیان مکررا گذشته که ایزد بنده نواز سلاطین را حکم گذار و سایر بنی نوع را فرمان بردار گردانیده ـ که همگی همت ملکانه را بر عدالت و معدلت که نظام عالم و قوام عالمیان بدان باز بسته است مصروف گردانند و سیاست را آنچنان بتقدیم رسانند که دست ظالم پیرامون دامن

مظلوم نگردد - و با زبردستان در کمال نرم خوئي و شگفته روئي سلوک نمایند - و بکندن خار بن ستم و تعدي گلشن جهانرا به پیرایید - نه آنکه تیغ کین آخته به مختصر زلتی وکمتر تقصیري خون افراد انسانرا که بنیان باشان الهي‌است بریزند - و به اندک توهمی و کمترگماني با بني نوع خود که بدایع ودایع ایزدي اند بستیزند هوشیاري و خبرداري از احوال نزدیکان - و تجسس و تصفح احوال دوران بدرجهٔ کمال است - تا بدونیکی که از ملتزمان سعادت حضور و حکام صوبجات و پیشکاران آنها سربر زند مکافات آن بتقدیم رسد بذل و عطای این خاقان دریاوش کان‌بخشش بزبان‌خامه‌گزارش‌نمودن نارسائي خویشتن برروي روز افکندنست - آنچه سلاطین والا دستگاه در عمری انعام کنند - درین دولتخانه در هرجشنی بکار میرود چنانچه درجای خود گذارش یافته و خواهدیافت ۰ قطعه ۰

با فراوان سیم و زر خورشید هنگام سخا
یا بدلوي سیم بخشد یا بمیزان زر کشد
شاه را بین با کمال راد مردي سیم و زر
ني به پیمانه بکیل و نه ترازو بر کشد

حیا و آزرم بحدیست که درخطاب هیچ یکی از بندگان حرفی که فی الجمله قبحي ورکاکتي داشته باشد برزبان طهارت نشان نمیرود و برروی هیچکس سخني‌که باعث انفعال‌و خجلت باشد چه جای هتک حرمت و خرق عزت نمي فرمایند ۰ فرد ۰

حیای عالم با اوست وین عجب نبود
که چشم عالمیان است و چشم جای حیاست

در نگارش طلاقت لسان و فصاحت بیان و حسن تقریر و لطف تحریر ان مجموعهٔ محاسن و مناقب به همین بیت اکتفا مینماید • بیت •

جان پاکش سرشتهٔ سخنش • بندهٔ تو زمانهٔ کهنش

هرگاه ذکر مقدمهٔ یا نقل سرگذشتی برزبان جواهرنشان معمور مراتب سلامت و جزالت و مدارج براعت و بلاغت چنان رعایت می یابد که دشوار پسندان سخن طراز و دیدهٔ سنجان معنی پرداز قلاده درایهٔ ابرا آویزهٔ گوش حقایق نیوش میگردانند • فرد •

گر نکار انگند زبان را او • مات بخشد همه جهان را او

اگر کلمات قدسی سمات و عبارات وحی آسات آن منبع مفاخر و کمالات که انحصار مجمل نیض منزل افاده می فرمایند فراهم آیند - هرآینه سلاطین عالیمقدار و خواقین والا اقتدار را برای آموختن آداب سلطنت و جهانداری - و اندوختن اسباب دولت و فرمان گذاري - و وزرای صایب الرای را در تدبیر ممالك - و تنویر مسالك - و عموم برایا را در حسن سلوك به ابنای جنس و لطف معاشرت با اهل منزل - قانون تازه بروی کار آید - خط زیب نمط آن معدن مکارم و معالی که درخط مهوشان خطهٔ دلربای خط نسخ کشیده با شکستگی کمال درستي دارد • فرد •

گرنه ارتنگ مانی است آنخط • ارچه خطهای مقله گشت سقط
دست او با قلم چو یار شود • در معانی سخن سوار شود
خط و معني وی ز ظلمت و نور • هست چون زلف حور بررخ حور

اکثر اوقات در مهمات ضروریه بپادشاه زادهای کامکار تحت دیدار و امرای عالیمقدار بخط نوازش نمط فرمان می نویسند - و گاهی در

عنوان منشوري که منشیان عطارد آثار به نوئینان والا اقتدار نگاشته باشند سطري چند تحریر میفرمایند - اگر نیکان این عصر محمود و پاکان این دهر مسعود بوجود همه سود این سلطان حق گذار دار بنازند جاي آن است - و در تمامي اوقات زندگي بسپاس این نعمت والا بپردازند سزای ان - چه با آنکه بهمگي مهمات دولت و معاملات مملکت بنفس اقدس که نمودار نفوس قدسیه است مي پردازند - لمحهٔ از فرمان برداري جهان آفرین و خبرداري عجزه و مساکین غافل نیستند - پیشینیان وجود حق آمود چنین بادشاه دادگر مهر آئین - و خاقان کرم‌گستر حق گزین را بدعاهاي نیم شبي و آرزوهاي سحري خواستند - و به آن نرسیده بهزاران حسرت و ناکامي رخت ازین غمکده بر بستند - چنانچه قدوهٔ سخن طرازان افضل الدین الخاقاني میگوید * رباعي *

هر یک چند از خسان جهان سیر آید
روشن جانی ز آسمان زیر آید
خاقاني ازین جنس درین دهر مجوي
بر ره منشین که کاروان دیر آید

و نیز بطرز دیگر میگذارد * رباعي *

گویند که هر هزار سال از عالم * آید بوجود اهل وفاي محرم
آمد زین پیش ما نزاده ز عدم * آید پس ازین و ما فرو رفته بغم

بیان قسمت اوقات قدسي سمات و قدومي برکات

بجلایل امور یزداني و نبایل شیون سلطانی

بعنایت بیغایت سبحاني انسان از سایر موجودات بعقل وکاردانی

مستعد گشته محل تکلیف اوامر و نواهي و مورد ورود آیی
گردند - و چنین مخلوقی که انموذج صنایع غیر متناهی است و صرهٔ
اسرار کونی و الهي ساري و برای باری بیافریده اند • مثنوی •
تو چه چیزي چه گوهري چه کسي • نرسیدی بجوهرش درجه رسی
عرش کم در بزرگواری تو • فرش در موکب عماری تو
پس مقصود کلي و مطلوب اصلي آنست که پرستش آمرزگار بتقدیم
رساند - و در معاملات ابناي جنس سررشتهٔ مروت و عدالت بدست
داشته در مقام یاري و مددگاري باشد - و با اهل عدل در داد و ستد
و کارگذاري طریقهٔ ایده همی سلوک مرعی دارد - علی الخصوص
فرمان روایان والا شکوه که به نیروي یزداني و فرآسماني از کافهٔ
برایا بخلافت و نیابت الهي امتیاز یافته انتظام عالم و التیام
جهانیان باهم رحمه همت والا گردانیده اند - چه باگریز سلاطین بلند
مرتبت آنست که سر پنجهٔ مظلوم از دست هیچ ظالم دور دارند - و
دلهای عالمیان بکرم پروري و داد گستري مسرور - و در ترویج دین
قویم و شریعت مستقیم نهایت اهتمام بکار داشته تهی دستان را
به ایصال مراد و توانگران را بهدایت و مرحمت شاد گردانند لله
الحمد - که قبای این شمایل رسیده بر قامت زیبای این پادشاه دین
پناه چست است - و افسر این خصایل تهیه بر فرق آسمان سای
این خامان ملک دستگاه درست - برخی از اوقات میمنت آیات این
ذات ملکی صفات بعبادات الهی و لختی بمهمات پادشاهی و پارهٔ
به استراحت بدن برای ترطیب دماغ - و ترویح قوي - تا مهام پادشاهی
و حوائج بندگان الهی بانبساط طبیعت و رطوبت دماغ بانصرام

رمد میگذرد - وگاهی برای اعتیاد تردد دشواری واگهی از احوال ملک و انعال رعایا به تفحص می پردازند - و در خورد و خواب که ناگزیر زندگی و پایندگیست نهایت اعتدال رعایت میفرمایند - و اصلا بصان فرمان روایان متغلب که غرض از پایهٔ گرانمایه سلطنت جز اندوختن مال و منال که سرمایهٔ وزر و وبال است امر دیگر ندانند و همگی زندگانی گرامي را بمستلذات جسماني و مغتنمات نفساني که پیرایهٔ اثم ونکال است صرف نمایند - لمحهٔ بغفلت و بطالت بسر نمیرود - خجسته ساعات شبارروزي چنین انقسام یافته - پیش از بامداد بدو ساعت نجومي ازخواب عبادت انتساب درآمده بوضو می پردازند - درآغاز صبح صادق سنت موکده گذارده تا رسیدن هنگام مستحب صلوة فرض رو بقبلهٔ مرادات در کمال تخشع و استکانت نشسته به اوراد و ادعیه مشغول میشوند - پس ازان فرض را بخلوص نیت و حضور قلب و تعدیل ارکان در نهایت تضرع و ابتهال ادا نموده بوظایف مقررہ می پردازند

* مثنوي *

خود ندیدند بر سر گاهی * مال پیمودگان چو تو شاهی
بهترین مایه‌اش ازسرحدوجد * سنت احمد ست و فرض احد
طاعت ایزدی بضاعت را * سنت احمدی شفاعت را

بعد از طلوع آفتاب بدو سه گهري سر مهر افسر از دریچهٔ که آن را بزبان اهل هندوستان جروکه درشن گویند بر مي آرند - جهانیان سعادت کورنش دریافته کامیاب مطالب صوري و معنوي میگردند اکثر دو گهري وگاهی باقتضای قلت وکثرت مهمات و کمي و فزوني انبساط طبیعت کمتر یا بیشتر هم مي نشینند - وغرض از وضع این

لرز بار که حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه اختراع فرموده اند
ست که اکثر بندها بی مراحم و ضایع در میدانی که مانند دل
دست کریمان وسیع است پیش از جمیع کارها بدریافت طلوع اماب
سمان آرا و سطوع خورشید گیتی کشا فیض نور و نور فیض دریابند
م گرونگان زنجیر کشندگان بی مدارعی دواعی و مقاصد خود را
معروض دارند - و متصدیان مهمات عدالت نگاه معامله را رسند
ر دولتخانهٔ خاص و عام یا حلوتخانه که بغسلخانه معروف گشته و
مدیو زمان آرا بدولتخانهٔ خاص موسوم ساخته اند چنانچه
دارش می یابد بمعرض اقدس رسانند - تا به نفس نفیس بازپرس
رموده فصل معاملات برونق شریعت غرا نمایند - و نیز پیلان مست
سرکش آدم کش که اوردن انها در دولتخانهٔ خاص و عام باعث حضرت
ام است درهمین جا از نظر اقدس بگذرند - و جنگ فیل که خاصهٔ
ادشاهان هندوستانست - و درخور تماشای فرمان روایان والاشان - نیز
رین مکان دلنشین واقع شود - الحق بی چنان میدانی وسیع آن پیرهٔ چنین
و عفریت منظر کوه پیکر بر روی کار نیاید - در زیر دست و پای
ن دو بی حدوس با چار ستون در اثنای کریر و تعاقب حمادی
مست خوس و پا مال گردد • • بیت •
کمجان پشه را کشد درجای • روزگار از دو پیل پهلو سای
گرچه باستانی سلاطین هندوستان به تربیت افیال کوه کن صف
کن پرداخته اند - اما انچه از جیاد افراد این نوع در کمیت
کیفیت بسان دیگر اشیا) ص کاملهٔ سایر انواع درین دولت بلند
رتبت بهم رسیده در هیچ زمانی شنیده نیامد - تا بدیدن چه رسد

گاهي بحکم انبساط طبیعت تا چهار پنج جفت بجنگ می اندازند و فیلان کوه آسای باد پا را در همین سرزمین براسپ می دوانند تا درپیکار بر سوار دلیر در ایند - و اسپان افواج قاهره و تابینان امرا در همین عرصهٔ پهناور می بینند - و ازین مقام کرامت انتظام بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام که در کمال زینت و صفا است و بالای آن برای پناه آفتاب و باران ایوانی از پارچه بر پا میگردد وزیر آن قالیچها فرش میشود و سه طرفش چوبین محجری است بطول پنجاه گز و عرض پانزده مشتمل برسه دروازه تشریف میفرمایند - و جهانیان سعادت کورنش دریافته کامیاب مرادات میگردند - پادشاهزادهای عالیمقدار بر یمین و شمال من ایستند - و هرگاه حکم میشود مي نشینند - و اکثر بندها پشت بمحجر در ته ایوان و برخی که به نسبت قرب امتیاز دارند در راست و چپ ان نشیمن معلي باندازهٔ مرتبت سعادت قیام می اندوزند - و متصدیان مهمات برابر جهروکه در خور رتبه ایستاده معاملات ملکي و مالي بعرض اقدس میرسانند - و ملتمسات منصبداران بوسیلهٔ بخشیان عظام معروض میشود - و جمعی باضافات و خدمات سربلند میگردند - و برخي که از صوبجات و اطراف ممالک بدرگاه عرش اشتباه می آیند بسعادت ملازمت مستعد می شوند - و طایفهٔ که بصوبجات و خدمات متعین میگردند دستوري مي‌یابند - و بذریعهٔ میر آتش و مشرف توپخانه و بخشیان احدیان برق اندازان و احدیان از نظر کیمیا اثر میگذرند - و هرکرا مستحق رعایت دانند التماس مینمایند - و متصدیان معاملات سرکار خالصهٔ شریفه از میر سامان

و دیوان دوتاں مطالب کوبا گوں بعرض اشرف اقدس میرسانند - و هر کدام را ندانهٔ پاسخی که حیرت امرای وزرای عطارد آثار و کهنه تیکچیاں کارگذار شود میفرماید - توسط معربان درگاه عرایض پادشاهزادهای عالیمقدار و حکام صوبجات و فوجداران و دیوان و بخشی و دیگر متصدیان مهمات آنجا و پیشکشها منگدرد عرایض درباری ملک سلطنت و عمدهای دولت بنفس نفیس مطالعه میفرمایند - وحقیقت عرایض دیگر بندهادوسلدارانی تقرر بعرض میرسد - و صدر کل ممالک محروسه از عرایض صدور حرد آنچه قابل عرض باشد بموقف عرض میرساند - و احوال و حوایج اهل استحقاق را ارسادات و مشایخ و فضلا و صلحا معروض میدارد و مقاصد این جماعه با صرام میرسد - و در حضور اقدس بهر کدام در خور استعداد مبلغی نقد عطا میشود - و متصدی خدمت عرض مکرر یادداشتهای مناصب و جاگیر و نقدی و اهتمام معاملات ابواب المال و ارباب التحاویل سائر احکام مطاعه بار دیگر بعرض اشرف میرساند و کارگذاران اصطبل و فیل خانهٔ جدول و بدول رسم معتاد از نظر مقدس میگذرانند - ما طلاکدشتی معتاد و ازخواست زری که بجهت خوراک دواب از سرکار بدعی آثار تن میشود تر دیدیو زنوقی و لعریق این خانداوان از مصنوعات پادشاه دانشر دستگاه حضرت عرش آشیانی است - و متصدیان داغ و تصحیحه تابینان امرارا که جدول شان تازه بداغ و تصحیحه رسیده باشد با اسپان بنظر کیمیا اثر درمی آرند - تا اگر آدم نالایق زدن باشد - تابین ناشی بمقتاب پادشاهی معاتب گردد - دیگر مساهله روا بدارد ازینجا پس ازچار

گہري و گاهي پنج بتقاضای قلت و کثرت حوایج و مهمات بندگان الهی برخاسته بدولتخانهٔ خاص رفته پایه‌افزای اورنگ اقبال میگردند در عهد دولت حضرت عرش آشیانی میان دیوانخانه و مشکوي دولت جائی بود که آن حضرت دران غسل میکردند - و درانجا بعضی ملتزمان بساط قرب بار می یافتند - و دیوان و بخشي نیز سعادت حضور دریافته مطالب ضروریه بعرض میرسانیدند - بمرور ایام این خلوتکده ازانرو که حمام متصل آن اساس می یابد باسم غسلخانه مشهور گشت - و برالسنهٔ خاص و عام مذکور - و الحال بتسمیهٔ اقدس بدولتخانهٔ خاص زبان‌زد روزگار است - و درینجا جواب بعضی عرایض ضروریه بخط مبارک مي‌نویسند - در جواب‌الحتی مطالب که بذریعهٔ وکیل یا وزیر یا متصدیان خدمت عرض عرایض صوبه داران بعرض اشرف میرسد دبیران بلاغت آئین مطابق آنچه برزبان الهام بیان جاري شود فرامین نافذ مضامین قلمي مي‌نمایند - و بعد از نگارش بشرف مطالعهٔ خدیو دور بین احتیاط گزین میرسد - اگر غلطي در عبارت یا سهو و نسیانی در مطالب رفته باشد اصلاح میفرمایند - و از بادشاه‌زادهای کامگار هرکه صاحب رساله باشد رسالهٔ خود در ظهر فرمان اطاعت عنوان‌نوشته بمهر خود میرساند - و پایان رساله دیوان معرفت خود مي نویسد - بعد ازان فرامین قدر آئین بحرم محترم میبرد - تا بمهر اشرف اوزک که نزد حضرت مهد علیا ممتاز الزماني است مزین گردد - و درین خلوتکده دیوانیان عظام مهمات خالصهٔ شریفه و تنخواه ارباب مناصب معروض داشته بانصرام میرسانند و نیز صدرکل حوایج اصحاب استحقاق بعرض اقدس میرساند - وخدیو

خدا آگاه جمعی را زمین و ملکی را نقد و برخی را بوسیله درخور استعداد مرحمت نموده کامیاب میگردانند. و لختی را مدائح از خزاین زر و زر و تصدق در دامن مراد ریخته از احتیاج بر می‌آرند وبعضی از اوقات بدیدن کارنامهای صنعت گران سحر طراز جادو پرداز از مرصع کار و مینا کار و غیره می‌پردازند. و داروغهای کارگاه عمارت خاصه باتفاق معماران شگرف کار نادره آثار طرح عمارت بنظر اصلاح اثر در می‌آرند. و چون خاطر خورشید مآثر را نادرهٔ رفیعه و ابنیهٔ منیعه که روزگار دراز بحکم آن آثار ما تدل علینا از علو همت و سمو دولت خداوندش بزبان بی‌زبانی بگفتار در. و اعصار دیر باز از بنای گذری و زینت گستری و فراهت و زیب دانش یادگار توجه تام است اکثر معماران را بنفس نفیس طرح میفرمایند. و در آنچه معماران چابک دست فکر دراز طرح کشیده باشند تصرفات بجا و بار خواستنهای زیبا میکنند. و بر طرح معرر رکن رکین دولت ساعد رضین سلطنت یمین الدوله آصفجاه شروع بنیی احکام برسی نکرد. تا دست آور مهندسان عمارت و معماران باشد. و در این عهد آساس مهندکار عمارت بجائی رسیده که خورت افزای جهان نوردان دشوار پسند و مهندسان جادو کار این صنعت بی مانند است تفصیل آن در محالش نگارنده نامه را رنگ آمیز و خامه را نقش انگیز خواهد گردانید. و گاهی جانوران شکاري از پرنده و درنده بنظر والا در می‌آرند. و لختی بتماشای اسپان پری منظر کوه پیکر باد سیر آتش سار برق نهاد داق نژاد که رایض و چابک سوار در صحن دولتخانهٔ خاص میگردانند می‌پردازند. و چهار پنج گهری روز باین مشاغل بسر میبرند و خدیوزمان

در باز پرس جور خستگان دل شکسته با انکه مردم دانائی معامله فهم خدا ترس را بشان والا شان قضا و عدالت و دادرشگی آن نصب فرموده نه روز چهارشنبه بی تخلف از جهروکهٔ درسن برخاسته دولتخانهٔ خاص را رشک بهشت برین میگردانند - و دران روز معدلت افروز جز متصدیان عدالت و ارباب فتوی و چندی از فضلای دیندار دیانت کار و برخی از امرا که همیشه ملتزم بارگاه حضور اند بار نمي یابند - و متکفلان عدالت یک یک از دادخواهان را بنظر اقدس در آورده مدعي بعرض اشرف میرسانند و خاقان مظلوم نواز ظالم گداز بشگفته روئي و نرم خوئي کیفیت واقعه استفسار فرموده بر وفق فتواي علما حکم مینمایند - و اگر سیاستي باید کرد برخصت شارع بتقدیم میرسد - و دربارهٔ داد خواهان اطراف و اکناف که فصل مدعیات انها جز در همان سرزمین صورت پذیر نباشد مناشیر والا بناظمان آنجا صادر میگردد که بدور بیني و حق گزیني صدق از کذب باز دانسته ستم را تدارک نمایند و ستم‌دیده را بداد رسانند - والا متخاصمین را بدرگاه عدل و انصاف تا دارالخلافه اکبرآباد که محط رایات جلالست بفرستند - و از مشاغل دولتخانهٔ خاص فراغ یافته بشاه برج که در بلندي بسدرة المنتهی هم آغوش است - و در استواري بسد سکندري همدوش - تشریف میفرمایند - دربن بیت الشرف غیر پادشاهزادهاي کامگار بخت بیدار و چندي از ملتزمان بساط قرب هیچ یکی بی دستوري راه ندارد حتی خدمتکاران که اینان نیز بي طلب در نمي آیند و بانخدمت قیام دارند توقف میکنند - و بعضی امور پادشاهي که بروی روز

اتفاق ان صلاح دولت بیست و مضامین مرامش مصا آئین که
بامرای دور دست باید دوشت و اظهار آن مصالح ملکی در لفافه
باربر درمیان می آرند و آنچه ازمطالب صرو به خالصه و طلب و
تنخواه ارباب مناصب در دولتخانهٔ خاص بعرض نرسیده باشد وزیر
دربارها معروض داشته بانجام میرسانند و درین زمعت کدهٔ دولت
دو سه گهری می نشینند - وگاهی که مقاصد بیشتر باشد بیشتر و نزدیک
به نیمه روز مشگوی اقبال را بقدوم میمنت لزوم رشک ارمای
مینو می‌گردانند - و همدین که وقت نماز ظهر میرسد بنماز و اوراد
پرداخته طعام تناول میفرمایند - و تا معاملات به ترطیب دماغ و
انبساط خاطر تقدیم رسد ساعتی بروبق سنت سنیهٔ نبویه علیه کرائم
الصلواة و التحیه بقیلوله می پردازند - و درحرم محترم بیرنحلاف
دیگر دولتمندان عملت پیشه بمستانات جسمانی و متعمات عمانی
پرداخته بقضای حوائج محتاجان اشتغال مینمایند - و نعمت
ماب عصمت احتجاب ستی النسا خانم که از مزاجدانی و شعوردانی
و حسن خدمت و لطف ادب در خدمت ملکهٔ روزگار حضرت مهد
علیا بمهم ساری و معاملهٔ پرداری سعادت اندوز است هموار
مطالب درماندگان و مقاصد افتادگان بعرض آن انجمن نقاب خورشید
نقاب میرساند - و آن بانوی حرم اقبال بحدیو خداپرست معروض
میدارند - و جهانی کامیاب مرادات میگردد - و بمستوران پراگنده
اوقات مراحور حال زمین و روزیانه و زرنقد مرحمت میشود - وارحی
دوشیزگان را که ازای کسی ربی چیزی اسباب عروسی سرانجام نپذیرد
ارحلی وحلل ونقود رديگر آنچه ناگزیر این کار است - درخور اصالت و

حالت جهاز عنایت میشود - و به همسران انها نکاح انعقاد می یابد
و هر روز در محل اقدس از زر و زیور و مبالغ گرانمند باین عنوان
بخرج میرود - و پس از نماز عصر گاهی بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و
عام بر مي آیند - و بندگان سعادتمند بدولت کورنش میرسند - و
باندازهٔ وقت مهمات رواتي مي یابد - و کشکچیان که بهندوستاني
زبان چوکی داران گویند تسلیم قور میکنند - و همواره بمرافقت
سعادت نماز شام را در دولتخانهٔ خاص بجماعت ادا میفرمایند - بعد
از نماز دران نشیمن فردوس آئین که از فروغ کافوري شموع مرصع
لگن فروغ اگین است قریب چار پنج گهري بنظم مهمات سلطنت
اشتغال مینمایند - و گاهی درین مکان نزاهت نشان باستماع
قسام نغمات گوینده و سازنده توجه میفرمایند - مهارت پادشاه
دانش دستگاه درین صناعت بي مانند که لذیذ ترین مستلذات و
دقیق ترین معقولات است خصوصا نغمهٔ هندوستاني بمرتبهٔ ایست
که زیاده بران متصور نیست - بر همگنان پیداست که حسن صورت
را خصوصا اگر متکیف بکیفیت نغمه بود در دلربائي و خاطرکشائي
اثري عظیم است - چنانچه در اطفال بي تمیز مشاهد و معاین است
و لهذا هیچ امتي از امم بي موسیقي نیست حتی سکان شوامخ
جبال و قطان براري و قفار - و آنچه از وسعت دستگاه و فزوني
اداهاي نازک و دراوارئ معانئ رنگین و مضامین دلنشین و گذارش
مراتب ناز و نیاز در نغمهٔ هندوستان است در دیگر نغمات عشري
از اعشار و یکي از هزار نیست - و بالجمله حسن نغمهٔ هندوستان -
چون نغمهٔ حسن هند عالم گیر است - و نغمه شناسان و حسن

پرستاران هر دیار مر او را اسیر • • نظم •

گوش چشمی شود چو آرد رنگ • چشم گوشي شود چو سارد چنگ •

و بسا از صوفیان صافي دل و رياضت منشان پیوند گسل در محفل فیض منزل سماع و تواجد حال تحاشاي ناآشنایی سپرده اند - و ودیعت حیاة را شگفته پیشاني - تفصیل آن از بسیاري شهرت محتاج نگارش نیست - و بعد فراغ ازین امور نماز عشا را ادا نموده از دولتخانهٔ خاص بشاه برج تشریف میفرمایند - و اگر کاري در دولت خانهٔ خاص سرانجام نیافته باشد وزیر کل و بخشیان را طلب فرموده بانجام میرسانند - و از هشیاري وجد کاري کار امروز بفردا نینداخته بل کار فردا امروز ساخته بمشکوي دولت تشریف مي برند - و دو سه گهري درانجا باستماع نغمهٔ فرح بخش خاطر مقدس گشته با دل بیدار و خرد هشیار سر دانش پرور بر بالین خواب مي نهند - و تا بخوشبو خواب در شوند بحلسیان شیوا بیان در پس پردهٔ کتب سیر و تاریخ متین احوال انبیا و اولیا ووقایع سلاطین سابقه و حوادث خواقین سالفه که سعادتمندان پند پذیر را تذکرهٔ بیدار پوست - و بیدار بختان روشن ضمیر را تبصرهٔ هشیاري - خصوصا ظفر نامه که دران آثار فرمان روائي و جهان کشائي حضرت صاحبقراني گذارش یافته و واقعات بابري میخوانند - و همگي اوقات خواب عبادت انتساب ترب بدو پهر است - اکثري میفرمایند که اوقاتي که بدادگستري - و خلق پروري - و انجام مهام جهانیان - و قضاي حوایج محتاجان - و اندوختن اسباب رضاي الهي - و اداي حق نعمت پادشاهي - بسر توان برد حیف باشد که بصا،

کوتاه بینان ناسپاس و تن پروران حق ناشناس بخواب غفلت مصروف گردانیده شود *

تعریف وسعت وآبادی اکبر اباد و توصیف عمارات آسمانی ارتفاع آن

بحکم پادشاه جم جاه حضرت عرش اشیاني انار الله برهانه بجای پیشین قلعهٔ اگره بر ساحل دریای جون مشرق رویهٔ شهر بخشت و گل بنا یافته بود - وبمرور ازمنه قواعد ان رو بانهدام نهاده معماران کارپرداز و مهندسان جادو طراز در نهصد و هفتاد و در هلالي عالي حصاری که تا رستخیز از سمو ارکان همت حضرت عرش آشیاني و علو بنیان دولت باني باز گوید بساعتي که در فرخندگی کار و پایندگی حصار مختار بود بنیاد نهادند - در نهصد و هشتاد آن بنای آسمان سارا که دورش سه هزار ذراع پادشاهي است - و عرض اساس سي و پهنای دیوار نزدیک بفصیل پانزده و ارتفاع آن از اساس تاکنگره شصت - و مشتمل است بر بروج بستگانه

* نظم *

برجش همه برج آسماني است * گوئي ملک البروج ثاني است

و چهار دروازه دارد که هریک سر بفلک کشیده در دولت بروي جهانیان کشاده است - بانجام رسانیدند - از پایان دیوار تا شرفات سنگهای سرخ تراشیده چنان باهم وصل کرده اند که دیدهٔ باریکبین بدرز آن پي نبرد - و بفرمان آن حضرت دران حصار گردون سار منازل عالیه براي نشیمن خاص از سنگ سرخ که دربن دولت

این اهتمام که رواج صنایع را روز بازار دیگر است - و عنایت ایزدی را بآرایش عالم سروکار دیگر - بجای آن منازل ملکی ارتفاع از سنگ سرسر که مانند آئینهٔ سکندری عکس نماست - و نمای باطن رباست منداں مصفا - چناں ساخته و پرداخته شده که حیرت افزای جهان نورداں است - چنانچه گذارش خواهد یافت - برافراختند - اگرچه در اکبرنامه مبلغ خرچ عمارت نگارش نیافته اما در جهانگیر نامه مسطور است که سي و پنج لک روپیه صرف آن شده - ظن غالب آنست که این مبلغ بر عمارت قلعه و منازلی که در دولت حضرت عرش آشیانی در قلعه اتمام یافته خرج شده باشد - و برکنار دریاي جون شهری چون عرصهٔ زمین مسیح دل چون ساحت آسمان وسیع آباد شد - از اقسام نفایس و گوناگون غرایب همه کشور و الوان نعمات و انواع مستلذات هردیار یادگار بهشت برین است - اصناف دلگیر عشرت و دادگران معیشت وضیع و شریف دراں آماده - و ارباب صنعتگران و حرفت پیشگان مرفه الحال فارغ البال بر روي روزگار خود ابواب جمعیت کشاده • شعر •

شهري بيني چو فكر دانا • در وی همه کائنات پیدا
چون عارض درست از دوئي • در وی همه ارزو که جوئي

و نازكي از جلوس سعادت مانوس حضرت صاحب قران ثاني بكرامت تازه و شرافت بی اندازه رسیده مهبط رحال امانی و آمال و محط افاضل رحال گردیده - تا حصول این دولت والا بهمان نام قدیم موسوم بود - چون وجود هر شي وقت خاص و شخص مخصوص منوط است - مشید ارکان فرمان روائي - مقنن قوانین

جهان کشائي - حضرت عرش آشياني که پنجاه و يک سال و دو ماه قمري و ده روز باستقلال و جمعيت بر تخت کامراني متمکن بوده اکثر اشيا را باسامي جديده موسوم گردانيدند - اين شهر را با انکه نام قديمش از حسن لفظ و معني عاري بود با اکبر آباد موسوم نساختند - و اين نام نامي همچنان دربرده غيب مختفي و محتجب بود - حضرت صاحبقران ثاني روز جلوس عالم ارا اين مستقر اعلام رفعت و جلال را اکبر آباد نام نهادند - و ازانجاکه هرچه برزبان الهام بيان پادشاه روشن دل حقيقت آگاه رود مثل تقدير الهي رواني دارد - اکنون بهمين نام گرامي بر السنهٔ خاص و عام مذکور است - و در دفاتر مسطور - دقيقه شناسان انجم و افلاک اين بلده را از اواخر اقليم دوم شمرده اند - طولش يک صد و پانزده درجه است - و عرضش بست و شش درجه و سه دقيقه - شرقيِ آنولايت بهار و بنگاله است - غربي اجمير و ثته - شمالي دهلي و پنجاب و کابل - جنوبي مالوه و دکن - اگرچه در سالف ايام دهلي پادشاه نشين و سلطان گزين بود اما اکبر آباد ازانرو که در وسط ممالک محروسه واقع شده - و درياي جون که آبش روشن تر از روان عاقلاست - و گوارا تر از احسان باذل - و از بسياري دريا دريا خون در دل فرات انداخته است - و از عذبيت و گوارائي دجله دجله آبروي چشمهٔ حيوان ريخته - از ميان شهرجاري - چنانچه امد شد متردين طريدين و آورد و برد احمال و اثقال جانبين همواره بکشتي است •

• نظم •

روديست که کوثرش عديل است • آبش سلسال سلسبيل است

لا بل که زرشك از همه سال • شیدای مسلسل است سلسال
آبش همه کوکب مذابست • سیارهٔ مرکز تراب است
حضرت عرش آشیانی ما‌دامت برگزیدهٔ مقر رایات دولت و اقبال گردانیدند - درو دار الاسلام بغداد که سواد اعظم بلاد عراق عرب است زمهد بعید و مدت مدید دار الخلافهٔ خلفای عباسیه بود و شعرای پیشین بتازی و پارسی در مدح آن اشعار غرا گفته اند - مدورست بدو فرسخ است - چنانکه مجمع فضایل ملا شرف الدین علی یزدی درظفرنامه نگاشته - و ان تحدیدا شش کروه رسمی است - و دور معمورهٔ دار الخلافة اکبر آباد از هر دو جانب دریای جون ده کروه پادشاهي است - که پنج فرسخ ولایت و قریب پانزده کروه رسمی هندوستان باشد - برین تقدیر بمراتب زیاده بر بغداد است - قلعه ودولتخانهٔ والا وعمارات مرتفعهٔ پادشاهزادهای عالیمقدار و امرا بیشترآبادانی درین طرف آب که جانب مغرب است واقع شده و این آبادانی هشت کروه است - و طول دو و نیم کروه و عرض یك کروه - و بسا ازین منازل روح افزای روح کشا نیك لك روپیه تا پنج لك صورت اتمام پذیرفته - و انچه بکمتر ازین انجام گرفته از دایرهٔ احصا بیرون است - دران طرف آب که سمت مشرق است باغهای عالي دلکشا و عمارات رفیعهٔ دلکش میان بساتین ساخته شده - و عمارتي که امرا بجهت سکونت ساخته باشند کمتر است - و آبادی آن دو کروه دور و یك کروه طول و نیم کروه عرض دارد •

بر جویندگان آثار و خوانندگان اخبار پوشیده نماند که در کتب تواریخ و غیر آن نام این دریا جون مي نویسند و در باستاني نامها

حکمای هندوستان جمنا بفتح جیم و ضم میم و نون و الف چنانچه زبان زد روزگار است و در کتب ایشان این آب را اسامی بسیار است ازانجمله کالندي - کالند نام کوهی است که منبع این دریا است - چون فنون احادیث متشابه است - و افشان اقاویل متشابك - گلگون تیز گام خامه بجزین گذارش این داستان چند بتقریبی نوردیده بشاه راه نگارش وقایع دولت ابد پیوند که مرا پیش داشت رسید *

چارم روز نشاط اندوز از جلوس اقبال مانوس امان الله مخاطب بخانه‌زاد خان مهین خلف مهابت خان خانخانان از دار السلطنة لاهور آمده بتقبیل بارگاه عرش جاه چهرهٔ سعادت بر افروخت - همان روز عشرت اندوز او را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهول کتاره و شمشیر مرصع وصوبه داری مالوه و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنج هزاري ذات و سوار بخطاب خان زماني و مرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و انعام ایک لک روپیه نقد بر نواخته دستوری آنصوب دادند *

هفدهم جمادی الثانیه راجه گج سنگه ولد راجه سورج سنگه که خال زادهٔ حضرت خاقاني است - و این مهین منقبت خال رخسار افتخار او از وطن مالوف که ولایت جوده پور و توابع آنست و بماروار اشتهار دارد بدار الخلافة رسید - و بزمین بوس آستان عرش مکان سربلند گشته مشمول مراحم پادشاهانه گردید - و بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره وشمشیر مرصع و منصب پنجهزاري ذات و سوار که در عهد حضرت جنت مکاني داشت و علم و نقاره

و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه نوازش یافت *

بیست و دوم ارادت خان و معتمد خان و حکیم مسیح الزمان از دار السلطنة لاهور آمده بدولت کورنش رسیدند - ارادت خان را بخلعت و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ پانصدی ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاری ذات و سوار و بمرحمت علم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه سر بر افراخته بدستور سابق میر بخشی گردانیدند و معتمد خان را بخلعت خاصه سر افرازند - و بجهت پیری از خدمت معاف داشته قصبهٔ گیرانه را که وطن ارست و پیوسته در جاگیر او بوده مرحمت فرمودند - که بفراغ بال بدعاء روز افزونی حشمت و اقبال و درازی عمر پادشاه باجاه و جلال مشغول باشد - پدرش شیخ بهنا درملازمت حضرت عرش آشیانی بخدمت طبابت خاصه سرافرازی که دران سن بی نظیر روزگار بود قیام مینمود او نیز درین صفت بی عدیل و سهیم است - حضرت جنت مکانی از دیرین بندگی او را بمرتبهٔ والای امارت رسانیده بودند - و ازانرو که در زمان دولت آن پادشاه ملک بارگاه در کارسازی و معامله پردازی مرد هر کار و کار فرموده منظور بود بهمین کار حواهر ربوب داشت صوبهٔ عمدهٔ گجرات که مانند سورت و کنبایت که هر یکی معدن نفایس و منبع رعایت است بنادر دارد باو دادند - و چون از عهدهٔ کارگذاری ملک و سرداری سپاه بتوانست برآمد صوبهٔ مذکور را ازو برآورده باقطاع اعلی حضرت مقرر کردند - و حکیم مسیح الزمان را بخلعت

و به آئین پیشین بمنصب سه هزاري ذات و پانصد سوار سرافراز ساختند - ازانجا که در فرمان روائی حضرت جنت مکاني نیز بارگاه آسمان جاه این پادشاه احسان دستگاه پناه جاي سلاطین عالي شان و راجهاي والا مکان بود و هرجا کار فرو بستهٔ بود باین استان دولت آشیان روي نیاز مي نهاد - و هرجا روزکار خستهٔ بود درین سدهٔ سینه بار اهل میکشاد - ابراهیم عادل خان حاکم بیجاپور از خرد دوربین و راي صواب آئین اسرار خلافت و جهانباني از لوحهٔ پیشانی نوراني این خدیو خدا اگاه خوانده - و انوار سلطنت و کشور ستاني در جبین نور آگین این خاقان جهان پناه درخشان دیده همواره سلسلهٔ اعلي و یکدلي بدست اخلاص پرست داشته همگي همت مصروف هوا جوئی و رضا پروهیِ این قبلهٔ راستان میگردانید و ازحزم‌گزیني و احتیاط آئیني همیشه استدعا مینمودکه ظل ظلیل رافت و عاطفت پادشاهانه بر متعلقان او خصوصا پسرش محمد نام که اکنون جانشین اوست مبسوط و ممدودباشد - و چون ابراهیم عادل خان هنگامی کهموکب گیتي‌پیما در خیبر اقامت داشت زندگاني از جهان فاني بربست - پادشاه دوست نواز دشمن گداز از روی مروت ملکانه و فتوت پادشاهانه سلالهٔ دودمان نبوت میر عبد السلام مخاطب باختصاص خان را بتعزیت و دلجوئي فرستاده محمدعادل‌خان ولي‌عهد اورا باعتبار تازه و افتخاربی‌اندازه امتیاز بخشیده بودند - ان مطمح انظار خاقاني مراسم تسلیهٔ چنانچه باید و آداب سفارت انچنان که شاید - بتقدیم‌رسانیده درین تاریخ سعادت استلام عتبهٔ خلافت اندوخت - و پیشکش محمد عادل خان

از اقسام جواهر شب افروز و انواع مرصع آلات بیش بها نظر پادشاه بسیار بخش کم پذیر در آورد - و بخلعت و خنجر مرصع و منصب چار هزاری ذات و دو هزار سوار و خطاب اسلام‌خانی و اسپ با زین طلا و فیل و خدمت بخشیگری دوم و عرض مکرر که منصدی آن هر معتمد شاید سر بر افراخت *

درین هنگام بسمع والا رسید که رانا کرن را روزگار بسر آمد - چون از نواخته هاي این درگاه سلاطین پناه بود - و بر کشیده هاي این بارگاه آسمان جاه - و جگت سنگه خلف جانشین او پس از مالش فرمودن گیتي خدیو در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگي رانا امرسنگه جد اورا چنانچه گذارش مي یابد از تخت ورېي و نیک اختري در یساق دکن و سیر کشمیر ملازم رکاب فیروزي نصاب بود - او را بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار سرفراز گردانیدند - و فرمان نوازش عنوان متضمن خطاب رانا که لقب آبا و اجداد اوست و خلعت خاصه و کهپوه مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و اسپ از طویله خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره مصحوب راجه بیر درابن ماد فرستادند - و آنچه از وطن مالوف به پدر او برسم تیول موافق منصب پنج هزاري ذات و سوار مرحمت شده بود بار عنایت فرمودند *

اکنون بگذارش فیروزئ اقبال خاقاني در تادیب و تنبیه
رانا امرسنگه میپردازد *

چون در ناصیهٔ اطوار فرخندهٔ آثار فرمان فرماي این زمان مسعود و کشور کشاي این آوان محمود اورنگ آراي جهان باني

حضرت صاحب قران‌ثاني از عنفوان مهد ارائي دلایل جهانداري و
شمایل حکم گذاري هویدا بود - همین که عمر گرامي بسن رشد و
تمیز رسید حضرت جنت مکاني کشایش هر مهم صعبي و حل -
هر کار مشکلي به رای رزین این پیش بین و خرد صواب گزین
این بیش دان شجاعت و حماست این دست پرورد لطف الهي
و جلادت و بسالت این شهسوار معرکهٔ دلیري و آگاهي حواله مي
فرمودند - و بحسن تدبیرات منیع الطاف یزداني کارهای دشوار
انچنان بآئین شایسته روائي مي یافت که موجب حیرت دیدوران
آگاه میگردید - ازانجمله است معاملهٔ رانا امرسنگه ولد رانا پرتاب
پور رانا اودیسنگه‌این راناسانکا که با پادشاه غفران پناه رضوان دستگاه
خلدآرامگاه حضرت فردوس مکاني در نواحيِ موضع خانوه از مضافات
بیانه نبرد ارا گشته بود - و ان حضرت در واقعات بابري شرح حال او
چنین نموده اند (3) که قوت وی از قرار واقع بجائی رسیده که نظر
بقاعدهٔ مستمرهٔ هندوستان که یک لک ولایت را ده سوار و کرور را
ده هزار سوار اعتبار میکنند بلادمسخرهٔ آن سر خیل کفره بده کرور
رسیده که جای یک لک سوار باشد - و درین ایام بسي از کفار
نامي که هرگز در هیچ معرکه کمکي از ایشان امداش ننموده بنابر
عداوت عساکر اسلامي برلشکر شقاوت اثروی افزودند - چنانکه ده حاکم
باستقلال که هریک چون دود دعوی سرکشي مي نمودند و در
قطری از اقطار قاید جمعی ازکفار بودند مانند اغلال و سلاسل بدان

---

(3) بنگر صفحه ۵۰ سطر ۱۴

کافرفاجرمتصل گشتند - وآں عشرهٔ کفره که دریقیص عشرامحشرولوای شقاوت مرای - محشرهم بعذاب الیم - می افراشتند توابع و عساکر بسیار و ولایات وسیع الاقطار داشتند (ن - ک) - چنانچه سلهدی سی هزارسوار را ولایت داشت - و راول ادیسنگه باگریدوازده هزار سوار و میدنی رای دوازده هزار سوار - و حسن خاں میواتی دوازده هزار سوار - و بارهمل ایدری چهار هزار سوار - وبرپت هادا هفت هزار سوار

(ن - ک) داشتند - و جمعیت هر کدام بتفصیل در واقعات بداں مرقوم اند و مبین ساختند که پس از پیوستن این ضلالت پیشگاں تمامی جمعیت شقاوت اندوزاں در لک سوار باشد هرگاه اں حضرت چنین نگاشته اند یقین که از یک لک سوار موجود کم نخواهد بود - پوشیده نماند مانوی که اں حضرت در بارهٔ جمعیت رقم پذیر خامه حقایق نگار گردانیده اند دراں ایام معمول زمینداراں بود ازین رهگذر که در جای و مقام خود بوده حرکت نمی نمودند تا وجود انتقال و ارتحال این ضابطه متمشی نشود و بقدر بعد مسافت مطلب از مواطن و مساکن حرکت موجب مرونی تا همواره تباه گردد و لهذا انچه اکنون درین دولت خدا داد ابد مدت ازل بنیاد مرزباں هندوستاں بهشت نشاں که همگی در بندگی این عتبهٔ سپهر مرتبه اند و از تردد و سفر بجهت تقدیم خدمات ماموره ناچار بنوکراں خود میرسانند یسابق نسبتی ندارد تا با انچه دیگر بندگاں به تابیناں خود می دهند چه رسد - سخن کوتاه الخ

و ملهدیو کهنجي پانچهزار سوار - و پرمدیو چهارهزار سوار - و ترسنگه دیو چهار هزار سوار - و محمودخان ولد سلطان سکندر اگرچه ولایت و پرگنه نداشت اما ده هزار سوار تخمینا بامیدواری سرداري جمع کرده - که مجموع جمعیت آن مهجوران وادی سلامت و امنیت نظر بقاعدهٔ پرگنه و ولایت دراک سوار باشد - هرگاه ان حضرت چنین نگاشته اند یقین که از یک لک سوار موجود کم نخواهد بود - سخن کوتاه سلسلهٔ را باهمواره پدر بر پدر سرغرور و افتخارخاریده - و باعتماد جبال شامخه و قلاع راسخه دم نخوت و استکبار زده - بهیچ فرمان فرمای هندوستان طریق اطاعت و انقیاد نمي پیمود - چنانچه حضرت عرش آشیاني با ان عظم شان و سمو مکان و فزوني دستگاه - و بسیاری عدت - و امتداد زمان سلطنت - و کثرت بوئینان عالیمقدار - و امرای خدمت گذار - و فرط عساکر - و وفور ذخایر - و ظهور کار های سترگ - و قبادارهای بزرگ - که هریکی کار نامهٔ روزگار - و بار امهٔ اعصار است - هرچند همت بر گماشتند که دودمان رانا باطاعت و انقیاد درآید - و ولایت او مسخر گردد - و قلعهٔ چتور را که از قلاع متینه و حصون رصینهٔ رانا اودي سنگه بود بیستم ربیع الثاني سال نهصد و هفتاد و پنجم بذات اشرف محاصره نموده سه شنبه بیست و پنجم شعبان سال مذکور بغلبه و استیلا مفتوح ساختند - و بعد مراجعت بدارالخلافت مکرر افواج قاهره به سرداری امرا بمالش رانا اودیسنگه و راناپرتاب و رانا امرسنگه فرستادند - اما تبعیت و انقیاد صورت نگرفت - و چون از فزوني اهتمام در اواخر عهد دولت اوایل ربیع اول سال هزار و هشتم حضرت

حضرت مکاني را که مهين پور سلطنت و ولي عهد دولت بودند در رانا امرسنگه تعيين فرمودند - آنحضرت بي‌نيل مطلب از اديپور مراجعت نمودند - و رانا پسر بزرگ خود را بخدمت آنحضرت فرستاد تا بملازمت او پيوسته - و پس ازانکه نوبت جهانباني بحضرت جنت مکاني رسيد از حميت ملکانه درگذ ذند که چون ما در ايام پادشاه زادگي باين مهم مامور گشته بوديم و انجام نگرديد نخستين کاري که همگي همت بران مصروف داريم اين است - اولا شاهزاده پرويز باتاليقي آصف خان جعفر بيگ با بسياري از امرا مرخص گرديد - دوم بار مهابت خان با لشکري گران دستوري يافت - بار سوم عبد الله خان بهادر با جنود موفوره باستيصال او معين شد - اوانجا که کشايش اين کار و حل اين د وار بمعطوف و عدت و راي دروست اين قطايم باسمه ددستان ايزدي در ستقه بود - هربار حرسرگرد بي عسکر نتيجهٔ مترتب نگشت - ناگزير حضرت جنت مکاني ساد بشهٔ آنکه تاخود متوجه نشود اين مهم صورتي پيدا نخواهد کرد - پس از انقضاء هفت گهري ازشب دوم شعبان سال هزار و بيست و دوم هجري مطابق بست و چهارم شهريور از دار الخلافة اکبراباد بصوب دارا لخير اجمير توجه فرمودند - رپنجم شوال سال مذکور مطابق بيست وششم آبان بآن مکان فيض نشان رسيدند - و علاج منحصر در تعين شخص اقدس حضرت صاحبقراني د د مه سود دراينجا اقامت گزيدند - د چهاردهم ذي القعده اين سال مطابق ششم دي اين جهان ابدال وا که دران وقت سن مبارک به بيست و دو سال و هفت ماه قمري ريانزده روز و بيست و يک سال و يازده ماه شمسي و يازده روز ميشود

رسیده بود - بعطای قبای طلا دوزي مرصع کل که مروارید براطراف گلهاي آن کشیده بودند - و چیرهٔ زردوزي که طرهٔ آن از عقود لالی بود و کمربند مسلسل مروارید و کپوه مرصع باپهول کتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ چهار هزاري ذات و هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و شش هزار سوار و مرحمت دو اسپ خاصه یکی عراقي کوه پاره نام بازین مرصع - دیگری راهوار برق سرعت بادرفتار بازین طلا و فیل فتح گنج نام خاصه بایراق نقره و ماده فیل نوازش فرموده به تنبیه و تادیب رانا امرسنگه رخصت دادند - از ملتزمان پیشگاه حضور راجه سورج سنگه خال حقیقی لعلی حضرت - نوازش خان ولد سعید خان - سیف خان ولد سید محمود خان بارهه - تربیت خان نبیرهٔ مقیم خان - ابو الفتح دکني - کشن سنگه کهین برادر حقیقی راجه سورج سنگهه و رانا سنکر (که حضرت جنت مکاني او را بخطاب رانا بر نواخته بودند - و پسر رانا اودي سنگه است) (۲) سلیمان بیگ مخاطب بفدائي خان بخشي - و واقعه نویس این لشکر منصور - راو رتن هادا - راجه سورجمل پسر راجه باکو - راجه بکرماجیت بهدوریه - سید علی مخاطب بصلابت خان ولد سید قاسم بارهه خسر ولي اوزبک - سید حاجی حاجی پوري - میرزا بدیع الزمان پسر میرزا شاهرخ - میر حسام الدین ولد میر جمال الدین حسین انجو - رزاق بي اوزبک - دوست بیگ - خواجه محسن عرب خوافي مخاطب به عرب خان - سید شهاب باره - در خدمت اقدس معین گشتند - و مقرر شد که از

---

(۲) این قدر عبارت فقط در نسخهٔ (ک) است

صوبهٔ مالوه خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش ناظم آن ولایت - مرتضی خان ولد محمدقلی خان برلاس - سردار خان برادر عبدالله خان بهادر - وسایر منصبداران آن صوبه - و از صوبهٔ گجرات عبدالله خان بهادر صوبه‌دار - دلاور خان کاکر - سزاوار خان برادر عبد الله خان بهادر - زاهد ولد شجاعت خان - یاربیگ و دیگر منصبداران تعیینات آنجا (ن - ک) - و از صوبهٔ دکن و اکثر لشکریان پادشاهی پادشاه زادهٔ پرویز درانجا بود و از مدهوشی و بی خردی وکار نافرمائی سردار بودن ایشان درانجا محض عبث - قلیلی مثل راجه نرسنگه دیو بوندیله - محمد خان نیازي - یعقوب خان بدخشي - حاجی بی اوزبگ - میرزا مراد ولد میرزا رستم صفوي - میر حاج مخاطب بشرزه خان - الله یار کوکه - عزلي خان جالوري که مجموع ‡ بیست هزار سوار بود بهمراهی معین گشتند اما تا رسیدن اعلی حضرت باوردیپور نصف این لشکر بموکب اقبال نه پیوسته بود - و چون موضع ماندل که بیست و چار کروهی اجمیر واقع شده و مبدای ولایت رانا است - و سلطان پرویز و مهابتخان ازانجا قدم جرات پیش نگذاشته بودند مخیم سرادق جلال گشت - جدیو اقبال شروع در نشاندن تهانجات نمودند - تهانه عبارت است از جمعی از سوار و پیادهٔ تفنگچي و کماندار که

(ن - ک) بملازمت مقدس نشتابند مجموع این فوج شانزده هزار سوار بود - اما تا رسیدن اعلی حضرت به اردي پور نصف این لشکر بموکب اقبال نه پیوسته بود بعد از وصول اعلام ظفر طراز باجماعه‌ی دیگر نیز مثل راجه نرسنگه دیو الخ ‡ چار هزاره

چار دیواري بر دور خود کشیده در مکان مخوف نرورکش کنند - و بمحافظت راه و ضبط محال نزدیک تهانه و رسانیدن رسد از تهانه بتهانهٔ دیگر بپردازند - برن‌کوه سشر تهانه مقرر گردید - جمال خان ترکي درمانل - دوست بیگ و خواجه‌محسن درلباس - سید حاجي در اندوله - عرب خان خواني در شاه آباد معروف بمهار - میر حسام - الدین ولد میر جمال الدین حسین انجود ردیوک - سید شهاب بارهه درکتل دبارى - وچون رایات فیروزي به اوتنوله که ده کروهی اودیپور است رسید اعلی حضرت راجه سورج سنگه و چندی از عمدهای دولت که مایسنگی کنکاش داشتند درباب تعین محل اقامت استفسار نمودند - راجه معروض داشت‌که صلاح دران است که اوتنوله که بیرون کوه است محط عسکر اقبال گردد - و بکوه درشدن و به اودیپور رفتن مناسب نمي نماید - که غنیم علف نواحي خواهد سوخت - و رسد نخواهد رسید - شهسوار معرکهٔ دلیري و دلاوري مشورت ظاهر بینان قبول نفرموده با دلي قوي و خاطری مطمئن به اودیپور تشریف فرمودند - و آنرا اقامت گاه ساخته چار فوج بجهت مالش رانا و تخریب ولایت و نهب و غارت فیل و استر و بدست آوردن فیلان تعین کردند - یکی بسرداری عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که از احمد آباد همانجا رسیده دولت ملازمت اقدس دریافته بود - دوم به باشلیقي دلاور خان‌کاکر - و بمقتضای حزم و احتیاط پرتم بیگ بخشي بهمراهي او معین گردید - تا‌در تقدیم خدمت مساهله نورزد - سیوم بسرکردگی سید سیف خان باره و کشن‌سنگه و یکی از بندهای اعلی حضرت - چارم بکار فرمائي محمد تقي میر بخشی

اعلی حضرت (†) (که از کیاس بسمت جهین معین شده بود - و فراوان لرنا و پیر کشته و خسته مراجعت نموده - و در آوردیپور بسعادت ملازمت سراسر میمنت مستسعد گشته ایمان ؛ بتاخت پرداخته - و دست یغما و تاراج کشاده و داد کشش و کوشش داده - و تمامی آن دیار پی سپر مراکب مواکب فیروزی گردانیده گروها گروه بگو بیستی فرستادند - و جمعی کثیر از دکور و اناث کفار نابکار باسیری گرفتند - عبد الله خان بهادر که فیل عالم کمان سرآمد افیال رانا را با پنج فیل دیگر بدست آورده بود روز نوروز عالم افروز مطابق نهم صفر سال هزار و بیست و سیوم هجری احراز دولت کورنش نموده افیال مذکور به پیشگاه حضور آورد - دلاورخان و بیرم بیگ (ں) همسعادت آستان بوس دریافته فیلی چند که گرفته بودند از نظر مقدس گذرانیدند - و دیگر سران سپاه بیر قرین نصرت معاودت نموده بملازمت اقدس فایز گشتند (†) (اعلی حضرت فیل عالمکمان و هفده فیل دیگر را با عرضداشت مشتملبر مبارکباد نوروز و نوید فتوحات تازه مصحوب جادون رای دیوان فتوحات خویش بخدمت حضرت جنت مکانی ارسال داشتند - و آن حضرت فرمان عنایت عنوان محتوی بر فراوان آفرین و هزاران تحسین بخط خود نوشته فرستادند - و چون خان اعظم در آمدن از صوبهٔ مالوه درنگ نموده بود چنانچه خدیو

(†) این عبارت فقط در نسخه (ک) است ۰

(ں) پرم بیگ

اقبال حکیم خوشحال پسر حکیم همام را فرستاده بودند که مزاولی نموده اورا بموکب فیروزی برساند - با وجود منصب کلان و خدمت نظم صوبهٔ مالوه جمعیت قلیلی که همگی بسه صد سوار میرسید همراه آورده بود - و معهذا چشم از حقوق نمک خوارگی باز پوشیده نفاق می ورزید - و در شکست کار میکوشید - و خدیو ادب آموز اورا به بیت الادب زندان نشانیده حقیقت بخدمت جنت مکانی معروض داشته بودند - و آن حضرت این معنی پسندیده مهابت خان را معین ساخته بودند تا بادی پور رفته اورا بدرگاه معلی بیارد - چون مهابتخان را بوالا درگاه رسانید آن حضرت اورا به آصفخان که دران هنگام حراست قلعهٔ گوالیار بعهدهٔ او بود حواله نمودند که بدانجا بفرستد - و خدمت نظم صوبهٔ مالوه از تغیر وی با سه کرور دام بطریق انعام ازان صوبه بفروغ افزای گوهرخلافت عطا فرمودند -) القصه خدیو دوربین باندیشهٔ انکه برسات رسیده آید نشود که فرصت از دست رود در شعاب جبال و قلل اتلال که مفر و مقر او بود تهانجات نشانیدند - و مقرر ساختند که بدیع الزمان ولد میرزا شاه رخ با جمعی از منصبداران و تفنگچیان در کوتهلمیر - سید سیف خان بارهه در جاورل - رانا جگر ولد رانا اودیسنگهٔ در کوکنده - دلاور خان کاکر در آمنه - فریدون خان برلاس در اورتن - هادا در اونه - محمد تقی میر بخشی در چاوند - بیرم بیگ در بلیجا پور - ابراهیم خان مهمند از ملازمان سرکار اعلی حضرت در جاور - میرزا مراد پسر میرزا رستم صفوی در بادبری - سزاوار خان برادر عبد الله خان بهادر در پاتوره - زاهد پسر شجاعت خان

در کتوره - لختی از راجپوتان راجه سورج سنگهه در سادهری
باشند - و مداخل و مخارج برو مسدود گردانند - و آن وحشی
دشت ادبار را درمیان گرفته تا نکشند یا بدست نیارند دست ازو
باز ندارند - و سرانجام جمعیت بر تهانه آنچنان نمودند که رانا از
هر طرفی که سر برزد بتهانه دراینجا در تنگنا او بمدد دیگری محتاج
نشود - هر یکی ازینها شانه رزو درها و مقام خود مستعد پیکار و
و امداد کارزار بوده در حوالی آن تردد می نمود درین زد و برد
اولجه و اسیر بیشمار بدست اولیای دولت قاهره افتاد - و فراوان دیر
و کنشت بسعی لشکر اسلام منهدم گشت - و حرص عمر بسیاری از
باطل کیشان در هیاکل بد و دنا رفت - مجملا به آرای صایبه
و افکار ثاقبه و تدبیرات کشور کشا و ترددات خدمت امرای حضرت
شاهنشاهی بر خواندن افواج پی در پی بی ملاحظهٔ صورت گرما و
کثرت باران و نهب و غارت و قتل و اسر و ضبط مداخل و مخارج
و نشاندن تهانجات درون و بیرون کوه خاصه درحالتی که از
ناگوارائی آب و ناسازگاری هوا و صعوبت مکان وهم به نشستن تهانه
دراینجا پی نمی برد - در مدت قلیلی کار آن چنان برو تنگ ساختند
که او جان و ناموس خود را در معرض هلاک و تلف دیده
و خطاب درگرو فرمان برداری و نجات منحصر در خدمتگذاری
دانسته برای سد باب بدو سامان التجای حضرت متوسل شد - و
بذریعهٔ عجز و استکانت و وسیلهٔ انکسار و ضراعت امان خواه و عفو
پژوه گشت - و عرضه داشتی مصحوب فرداس جهالا که عمده ترین
راجپوتان او بود و سنهکرن خالوی خود که از معتمدان او بود

بوساطت راى مذكور فرستاده معروض داشت - كه خود آمده ملازمت نمايد - وكرن پسركلان جانشين او بركاب فيروزي بخدمت حضرت جنت مكاني رود - اگرچه قصد اقدس استيصال او بود اما چون راى سندر داس استعفا نمود - و نيز بعد از رسيدن اين ماجرا بمسامع حضرت جنت مكاني فرمان عاليشان صادر شد كه آن فرزند سعادت مند وقوع اينمعني را خدمت عمده نمايان دانسته دست از هلاک او باز دارد - ملتمس شرف پذيرائي يافت - و برطبق آرزوى او ملا شكرالله ديوان و راى سندر داس كه بعد از انجام اين مهم حسب الالتماس اطى حضرت نخستين بخطاب افضل خان و دومين بلقب راي رايان از پيشگاه عنايت حضرت جنت مكاني سر برافراخت - از حضور سراسر نور مرخص گشتندكه تسليهٔ او نموده اورا بآستان رافت بيارند - و نشان والا شان مزين بنقش پنجهٔ مبارک كه برات حيات او بود مصحوب ايشان شرف صدور يافت - رانا كه دل از رهائي برگرفته بود و دست از جان شسته و از فرزندان و ناموس و ولايت مايوس گشته بوصول اين توقيع زندگاني عازم عتبهٔ كرم گرديد - و چون بحوالئ اردو رسيد حضرت خاقاني عبد الله خان بهادر و راجه سورج سنگه و راجه سكهديو بنديله و سيد سيف خان باره را بپذيرهٔ او فرستادند - او پس از آنكه ديدهٔ اميدش بفروغ جمال عالم آرا روشني پذيرفت بآئين بندها ناصيهٔ ادب بر زمين سوده مراسم عبوديت بتقديم رسانيد - خاقان بيهمال سرش بدست مبارک برداشته اورا سرفراز صورت و معني گردانيدند و بكلمات اميد افزا ومقالات بيم زدا جمعيت ظاهر و باطن بخشيدند

و بموجب امر معالی عمدة الملک خان بهادر و راجه مورج سنگه در میمنه
معا ت قرن و رانا در شمال میمنت استمال بشستند - بعد ازان سه
پسر او مور حمل و بهیم که موی هیکل و دست مردانه بود و دیمن بندگی
این درگاه بحظاب راجگی و پس از چندی بمهاراجگی سرفلندی
یافت و داکهه و در بهرادر رانا سهه وکلیان و دیگر عشیره و راجپوتان
عمدهٔ او دار کورنش یافتند - رانا لعل کلان مشهوری بورن هشت
تانک با دیگر جواهر و مرصع آلات و ده اسپ و ده میل نقیهٔ تاراج
افواج قاهره پیشکش گذرانید - وبخلعت ماحره وحمدهر مرصع و شمشیر
مرصع و اسپ قبچاق از طویلهٔ خاصه با زین طلا و میل از حلقهٔ خاصه
با سار نقره سر برافراخت - و بده کس که سه پسر و دو برادر
و پنج راجپوت معتبر او بودند خلعت و جمدهر مرصع و اسپ
و بچهل تن دیگر خلعت و اسپ - و به پنجاه راجپوت خلعت تنها
مرحمت شد - و رانا دستوری معاودت بمقر خویش یافت - و
بجهت مزید عزت و اعتبار و افضل خان و رای رایان بمشایعت
او مامور گشتند - وازانجا که او کرن را همراه نیاورده بود چه طریقهٔ
زمینداران است که پسر جانشین خود را در حضور بملازمت سلاطین
نمی آرند و ساعت انصراف اعلام ظفر آثار احرهمان روز بود مقرر
گشت که افضل و رای رایان درهمین روز کرن را بدرگاه معلی آرند -
و آخر آن روز کرن جبهه سای بندگی گردید - و بعنایت خلعت
ماحره وجمدهر مرصع و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا
و میل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره مفتخر گشت - و چون از تاخت
و تاراج افواج بحر امواج پرنشادی تمام بحال سلسلهٔ را بها راه یافته

بود و از بی سامانی سرانجام این سفر برکرن دشوار پنجاه هزارروپیه بطریق انعام بار عنایت فرمودند - و رایات انبال قرین هزاران فرخي و فیروزي و فراوان خجستگی و بهروزي بصوب دار الخیر اجمیر بلندي گرایي شد - (ن) چون نوزدهم محرم ظاهر اجمیر مخیم سرادقات جلال گشت جمیع امرا بامر حضرت جنت مکاني باستقبال شتافتند - و فردای آن روز یکشنبه بیستم محرم سنه هزار و بیست و چهار مطابق یازدهم اسفندار سعادت ملازمت والد

(ن) و چون ظاهر اجمیر مخیم سرادق جلال گشت جمیع امرا بامر حضرت جنت مکاني باستقبال شتافتند - و فردای آن روز یکشنبه بیستم محرم سنه هزار و بیست و چهار مطابق پانزدهم اسفندار خدیو جهان خداوند دوران بشکوه آسماني و شوکت سلیماني برگلگون اقبال سوار شده بتوزک تمام و آراستگی تام که مشاهدهٔ آن شگفت افزای روزگار بود یسال بسته روانه شدند - اوای نقارهٔ شادماني بایوان کیوان رسید - و صدای سرنار کرنا واوله درزمین و زمان انداخت - زمینیان بحیرت در شدند - و آسمانیان بدعای بقا رطب اللسان گشتند - حضرت جنت مکاني که درین هنگام پس پنجره در جهروکه تماشای فوج آرائی وتوزک این شهسوار عرصهٔ وغا مینمودند بعد از داخل شدن خاقان ممالک ستان در دولتخانه بجهروکهٔ خاص و عام برآمدند - و آن حضرت را در حین سعادت اندوزی ملازمت از فرط مهرباني و قدر داني به بر گرفتند وبپشانی مبارک بوسیدند سلیمان زمان هزار مهر بطریق نذر الخ (نسخهٔ کب)

بزرگوار اندوختند - حضرت جنت مکانی از فرط مهربانی ومددادی به بر گرفتند - اول حضرت هزار مهر بطریق نذر و هزار دیگر برسم تصدق و بلورین صندوقچهٔ کار دادرهٔ کاران بدیگ مشحون بجواهر ثمین ما لعل کلان مشهور راناکه جواهر شناسان شصت هزار روپیه قیمت آن نمودند - و فیل عالم گمان مهترین فیلان رانا و دیگر افیالی که ازو و اتباع او درون یساق بخدمت امثالهٔ بود بآئین پیشکش گذرانیدند - حضرت جنت مکانی قبای زربفت خاصه با چار قب طلا دوزي که بران گلهاي مرصع نشانده بودند - و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگري با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بجی گلحر نام با براق نقره وماده فیل عنایت فرمودند - و درجلدوي این خدمت بر منصب این جهان فیروزي که دوازده هزاري ذات و شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود سه هزاري ذات و دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه افزودند - که مجموع پانزده هزاري ذات و هشت هزار سوار تمام دواسپه سه اسپه باشد - و سواي آن در اثناي این مهم سه کرور دام بطریق انعام از صوبهٔ مالوه با خدمت نظم آن صوبه از تغیر خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش که بجهت دامادی خسرو چشم ازحقوق نمک خوارگی باز پوشیده نفاق می ورزید و در شکست کار می کوشید در بدین سبب حدیو ادب آموز اورا به بیت الادب زندان نشانده حقیقت بخدمت حضرت جنت مکانی معروض داشته بودند - و درحالت سلطنت مستخمس افتاده و مها تحان مامور گشته که به اودیپور رفته اورا بدرگاه معلی بیاورد - و پس از رسیدن او

بوالا درگاه به آصف خان که دران هنگام بخطاب اعتقاد خان سر بلندی داشت و حراست قلعهٔ گوالیار بعهدهٔ او بود حواله شده که بدانجا بفرستند) مرحمت نمودند - پس از ان کرن دولت باریافت ازان پس نوئینان که در رکاب فیروزی آمده بودند سعادت اندوز کورنش گشتند - وکرن بعنایت جمدهر مرصع و مالای مروارید وکپوه مرصع با پهولکتاره وحسب الالتماس خدیو نشاتین بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار و مرحمت نصف جاگیر درون کوه و نیمهٔ دیگر بیرون ان سر بر افراخت - و عطای اسپ و فیل و انعام پنجاه هزار روپیه نقد ضمیمهٔ دیگر عنایات گشت - و پس از چهار ماه رخصت انصراف بموطن و مسکن خویش یافت - و مقرر شد که جگت سنگه پسر کلانش که امروز بجای پدر و جد (ن) خویش رانا ست با هزارسوار در دکن خدمت نماید - ببست و سیم جمادی الثانیه علامي افضل خان که از فضلای دار العلم شیراز است و از ایام نیک فرجام پادشاهزادگی اعلی حضرت سعادت اندوز بندگي چنانچه گذارش یافت بوسیلهٔ فضایل صوري ومعنوي وفریدهٔ اخلاص خالص و عقیدهٔ راسخ و قدم خدمت و وفور مزاج داني و کارشناسي

(ن) خود بخطاب رانا سرفراز گشت در ملازمت باشد - و او چنانچه نگاشته امد با هزار سوار در هردو یساق دکن که در سنین اتیه بتقریبی گذارش خواهد یافت در رکاب اقدس دولت اندوز خدمت بوده در سفر کشمیر نیز ملتزم رکاب فیروزي بود • بیست و ششم جمادی الثانی الخ •

نموده اعتدار و اعتماد امتیاز دارد از دار السلطنت لاهور رسیده دولت ملازمت اندوخت - و بخلعت والا و جمدهر مرصع و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب چار هزاری ذات و دو هزار سوار و مرحمت اسپ با زین مطلا و فیل سر بلند گردید - و بخدمت میر سامانی بدستور سابق منصوب گشت - سلخ این ماه پادشاه خطاپوش عطا پاش بالتماس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی سیف خان را که بسبب بعضی تقصیرات از پیشگاه نظر عاطفت انداخته ازمنصب و جاگیر باز داشته بودند بخلعت ومنصب چهار هزاری ذات وسوار و علم و نقاره سر بلند گردانیدند - سالیانهٔ حکم رکنای کاشی بشصت و چهار هزار روپیه مقرر شد •

رسیدن پادشاهزادهای والا مقدار و یمین الدوله اصفخان ازدارالسلطنت لاهور بدارالخلافت اکبراباد

غرهٔ رجب سال هزار وسی وهفتم هلالی مطابق نوردهم اسفندارمذ ماه - دراری علک اجلال - لالی صدف جلال - انوار حدقهٔ دولت - اثمار حدیقهٔ سلطنت - پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع و محمد اورنگ زیب - و بدوهٔ امرای والا مکان - اسوهٔ نوئینان عالی شان - رکن رکین دوران روئی - ساعد مساعد جهانکشائی - یمین الدوله اصفخان - و دیگر جودین وحشم - و سایر عبید وخدم از دارالسلطنت لاهور بحوالی دار الخلافت اکبر اباد رسیده بحکم جهان مطاع در ظاهر بهشت اباد معروف بسکندره نزل نمودند - حضرت مهد علیا از نوید قدوم - مسرت لزوم - اثمار مراد - و ازهار

مراد - و مزدهٔ رسیدن ابوین مکرمین - کمال سرور اندوختند
بدستوری خدیو عالم خداوند بني آدم - با درهٔ صدف دولت -
موجهٔ بحر سلطنت - غرهٔ ناصیهٔ کامراني - قرة العین حضرت
صاحب قران ثاني - بیگم صاحب و دیگر فرزندان والا گوهر برسم
پذیره متوجه گشتند - ازان سو یمین الدوله درخدمت دراری
فلک جلالت باستقبال هودج والا و محمل علیای حضرت ممتاز
الزماني - و گوهر درج جهانباني بیگم صاحب سوار شد - حضرت
مهد علیا در اثنای راه جائي که سرادق رفعت برای ملاقات
بر افراخته بودند بدیدن دیدار مسرت آثار فرزندان کامگار بعد از
مفارقت دراز - و لقاي راحت افزای والدین ماجدین پس از
مهاجرت دیر باز - چندان نشاط اندوختند که نگارش نپذیرد - چه
در کار خانه ابداع عبارتي که بگذارش کیفیت این انبساط کهحالتی
است جناني و وجداني - نه لساني و بیاني - وفا کند - ایجادنیافته.
و تمام روز بجمال فرحت افروز اولاد امجاد و دیدار گرامی ابوین
شریفین بهجت آمود گشته شب هنگام بمشکوي ابهت معاودت
فرمودند - فردای آن روز پنجشنبه جمیع اعیان خلافت وارکان سلطنت
بحکم مقدس استقبال نموده پادشاهزاده ی اقبال مند بخت بلند
را با یمین الدوله و دیگر بندهای اخلاص اندیش ارادت کیش
ببارگاه عظمت آوردند - و چون جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام بپرتو
جلوس اقبال شهنشاه سلیمان جاه نور آگین گردید - پادشاهزادهاي
بخت بیدار و یمین الدوله و دیگر سعادت پژوهان بدولت ملازمت
رسیدند نخست مهین گوهر مکان جلالت بهین جوهر سیف

بسالت - محمد داراشکوه سعادت زمین بوس اندوختند - و هزار
مهر برسم نذر و هزار دیگر تصیدقهٔ نثار گذرانیدند - پس ازان نور
حدیقهٔ اقبال - نور حدیقهٔ جلال - محمد شاه شجاع زمین ادب بلب
نیاز بوسیده یک هزار و پانصد مهر بصیغهٔ نذر و نصف به نثار
بنظر کیمیا اثر در آوردند - انگاه سرو جویبار شوکت - گلبن گلزار
حشمت - محمد اورنگ زیب باستلام ساحت جهانداری سعادت اندوز
گشتند - و هزار مهر بصیغهٔ نذر و نصف به نثار گذرانیدند - آن
آسمان جاه و جلال کواکب ثواقب اقبال را در آغوش عاطفت کشیده
بتقبیل جبین روشن نیشانی گردانیدند - نشاط این روز عشرت اندوز
که غلغله در زمین - وولوله در چرخ برین - انداخته بود از گذارش
بیگانه است - و بانگارش آشنا نه - بعد ازان عماد السلطنت یمین الدوله
آصف خان به تلثیم عتبهٔ فلک مرتبه سر رفعت بآسمان افراخته
و هزار مهر نذر و یک خوان پر از تمام جواهر با هزار مهر دیگر برسم
نثار گذرانید - و باشارهٔ خدیو جهان خداوندگیهان انجم سپه که دیده بان
پایهٔ آسمان رفعت اسپ رفته سر بمودت بر پای ملک پیما
گذاشت - پادشاه حق شناس حقیقت اساس از پردهٔ پروری
و پروردهٔ نوازی پیر دو دست کرامت پیوست سران سرگروه ارباب
صدق و صفا سرآمد اصحاب حقیقت و وفا برداشته درآغوش عنایت
گرفتند - و باین عاطفت پادشاهانه سرش بآسمان رسید - در همان
مجلس شکوه مانس پادشاه دریاش - کل بخشش - خلعت خاصه
با چارقب مرصع و خنجر مرصع با پهولکتارهٔ گران بها و شمشیر مرصع
با پردلهٔ مرصع که از غنایم فتح احمد نگر بود و حضرت عرش

آشیانی بحضرت جنت مکانی و آن حضرت در جلدوی کشایش دکن بشهنشاه سلیمان جاه مرحمت فرموده بودند و یک لک روپیه قیمت داشت و علم و نقاره و تومان و طوغ و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربی با زین مرصع دیگری عراقی با زین طلای مینا کار و شاه آسن نام فیل از حلقهٔ خاصه که سرآمد فیلان ایام پادشاه زادگی بود با ساز طلا و ماده فیل عنایت نموده سر مباهات آن واسطهٔ عقد معالی و مکارم بکیوان رسانیدند - و خدمت والا رتبت و وکالت تفویض فرموده مهر مقدس اوزک که در مشکوی اقبال نزد حضرت مهد علیا می بود بالتماس آن گردون قباب خورشید احتجاب بآن عماد دولت سپردند - و در مخاطبات بلفظ عمو که تا دامن قیامت طراز آستین افتخار ان نسخهٔ مفاخر خواهد بود گذارش نموده محسود و مغبوط جهانیان گردانیدند - الحق ادای انچه از اداب عقیدت و لوازم ارادت ازین حق گذار نعمت - و سپاس دار منحت - بتقدیم رسیده و آنچه از مراسم نوازش و کامبخشی و مراتب بنده پروری و پرورده نوازی از بادشاه مروت نهاد - شهنشاه فتوت نژاد - بروی کار آمده از اندازهٔ خامهٔ کوته زبان بیرون است - بعد ازان شایسته خان مهین خلف یمین الدولهٔ سعادت کورنش دریافته بخلعت فاخره و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری چهارهزار سوار و بمرحمت علم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین مطلا وفیل امتیاز یافت - و دیگر امرا که در خدمت پادشاهزادهای کامکار بایمین الدوله از دار السلطنهٔ لاهور باستان اقبال رسیده بودند

ده ترتیب مناصب تفصیل عنقهٔ والا نامهٔ بحسب مدعی بر امرو حقه
مشمول عنایات شاهنشاهی گشتند و بحکم بمناصب سابق و
برخی به اضافه سر افرازی یافتند بدین تفصیل صادق خان
بخلعت و خنجر مرصع و منصب چهار هزاري ذات و سوار و علم و
نقاره - خواجه بابی خان مخاطب بشیر خواجه بخلعت و خنجر
مرصع و منصب چهار هزاري ذات و سه هزار و پانصد سوار
و علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و صوبه داری تهته از تغیر
میرزا عیسی ترخان که در ابتدا توجه رایات جهان کشا از دکن
بدار الخلافت اکبر آباد هنگام وصول موکب اقبال بحوالی احمد
آباد بنظم صوبهٔ مزبور دستوری یافته بود - میر حسام الدین انجو
که در سالف ایام مصدر خدمتی شده بود بخلعت و خنجر مرصع
و منصب چهار هزاری ذات و سه هزار سوار و علم و اسپ با زین
مطلا و فیل - شاه نواز خان پسر میرزا رستم صفوي بخلعت و خنجر
مرصع و منصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار و علم و اسپ
با زین نقره - میر جمله بخلعت و خنجر مرصع و منصب سه
هزاري ذات و هزار و دویست سوار - موسوی خان بخلعت و به اضافهٔ
هزاري ذات دو صد و پنجاه سوار بمنصب سه هزاري ذات و
بخدمت صدارت کل ممالک محروسه بدستور سابق - معتمد خان
بخلعت و منصب سه هزاري ذات و هشتصد سوار و اسپ با زین
نقره - خواصخان بخلعت و منصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار
و پانصد سوار و اسپ - مخلص خان بخلعت و خنجر مرصع و
منصب دو هزاری ذات و سوار و علم و اسپ و فیل - الله ویردي

که در عهد حضرت جنت مکاني بمعتمد خان مخاطب گشته بود بخلعت و خنجر مرصع و منصب دو هزاري ذات و سوار و خطاب الله وبرديخان و اسپ و فيل - بهارېداس کچهواهه بخلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هفتصد سوار - راجه روز افزون بخلعت ومنصب و پانصدي ذات و ششصد سوار - حکيم خوشحال ولد حکيم همام بخلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و دو صد سوار - حکيم ابو القاسم گيلاني بخلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و پنجاه سوار و خطاب حکيم الملک و انعام پنجهزار روپيه - راجه گردهر بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار - ميرزا شجاع ولد ميرزا شاه رخ بخلعت و منصب هزاري ذات و چارصد سوار - تشريف خان بخلعت و منصب هزاري ذات و دوصد سوار سرافراز گرديدند - و تيول سابق ايشان بحال حکم شد - و ديگر تيولداران و منصب داراني که در صوبجات بودند جمعي بمناصب سابق و جوقي باضافه نوازش يافتند - بدين نمط - خانجهان لودي بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار دو اسپه و سه اسپه - و هر يکي از خواجه ابوالحسن و سپه دار خان و ياقوت خان حبشي و جادون راي کايتهه بمنصب پنجهزار سوار - و اعتقاد خان و باقر خان و ججهار سنگه ولد راجه نرسنگه ديو بنديله و اوداجي رام دکني بمنصب چهار هزاري چار هزار سوار - و فدائي خان و بهلول ميانه بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار - و جهانگير قلي خان خلف خان اعظم کوکلتاش و مبارز خان افغان بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و بيگلر خان بمنصب سه هزاري دوهزار و پانصد سوار

و هرکدام از سرافراز خان و شهدار خان درتابي و راجه حکمت سنگه ولد راجه باسو بمنصب سه هزاري پانصد سوار - و رشید خان انصاري و فخر الملک ولد یاقوت خان حبشي بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار - و سید هزبر خان بارهه بمنصب سه هزاري هزار سوار - و هریک از لشکري ولد میرزا یوسف خان و سید نظام خلف سید صدر جهان حضرت عرش آشیاني بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و امیر خان واجد خان بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - والله یار خان بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و دو صد و پنجاه سوار - و ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و دو بیست سوار - و هرکدام از اسلام (ارسلان) بیگ مخاطب به شمشیرخان و بالخوبلیج بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و سنجان ویردي ملقب بجلیر خان و رضوي خان و مختار خان بمنصب دو هزاري هزار دو بیست سوار - و سعید خان بمنصب دوهزاري هزار و یک صد سوار - و هریک از میرزا والي ومخلص الله باضافهٔ پانصدي ذات و دو صد و پنجاه سوار - و آتش خان دکني از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزارسوار - و ابراهیم حسین کشغري و عزیزالله ومحمد زمان طهراني و یوسف دکني و راول کلیان جسلمیري و مخلدار خان دکني بدستور پیشین بمنصب مسطور - و التفات خان ولد میرزا رستم صفوي بمنصب دو هزاري هفت صد سوار - و سید بایزید باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري هفتصد سوار و فیروز خان خواجه سرا بمنصب دو هزاري پانصد سوار - و راول

پونچا بمنصب هزار و پانصد سوار - و هر یکی از زین العابدین ولد جعفربیگ و آصف خان باضافهٔ پانصدي دو بست سوار - و شرف الدین حسین باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و سرسال ولد مادهو سنگه‌کچهواهه بائین سابق بمنصب مزبور - و یادگار حسین‌خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار - و هرکدام از میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي و سعادت خان نبیرهٔ زین خان کوکلتاش و نظر بهادر خویشگي بدستور سابق بمنصب هزار پانصدي هفتصد سوار - و جلال ولد دلاور خان کاکرباضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب مرقوم و شیخ فرید باضافهٔ پانصدي دو بست سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار - و حکیم عبد الحاذق ولد حکیم همام گیلاني بمنصب هزار و پانصدي‌ششصد (ن - سه صد) سوار - و هریک از بکرماجیت ولد جیهار سنگه بندیله و راول‌سمرسی بمنصب هزاري هزار سوار - و صالح محمد ولد میرزا ماهي و سکندر برادر شهباز خان دوتاني و دولت خان ولد الف خان قیام خاني بمنصب هزاري هشتصد سوار - و سهراب‌خان ولد جعفر بیگ و اصف خان و سید غلام محمد برادر سید یعقوب و بابا خواجه و لعل‌خان بمنصب هزاري هفتصد سوار - و اکبر قلي ککر و بلبهدهر منگهارت و کشن سنگه و مادهو سنگه ولد راو رتن هادا بمنصب هزاري ششصد سوار - و میر عبد الله و میر ابراهیم خویشان میرزا سید یوسف خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد و پنجاه سوار - و مغل خان ولد زین خان و طغرل نبیرهٔ عبد الرحیم خانخانان و اکرام خان ولد اسلام

خان فتح پوري و کرم الله ولد علي مردان بهادر و دوست بيگ ولد تولک خان و بهارمل ولد کشن سنگه والتهور و مرتضی علي برادر خانسپار خان و پرورش خان داروغه و اما اصل بدستور سابق بمنصب هزاري پانصد سوار - و میرزا خان ولد زین خان باضافهٔ پانصدي ذات و چار صد سوار - و بهرام بيرهٔ خان اعظم و كرمسی راتهور(ب) از اصل و اضافه بمنصب مذکور - و کامل خان ولد خان اعظم و شاه بیگ خان و نور الفقار بیگ ترکمان و خواجه بابای سر طبق تحابدار خان تانی پنشی بمنصب هزاري چهار صد سوار - و لطف خان نقشبندي از اصل و اضافه بمنصب مزبور - و خواجه قاسم ملقب بعقیدت خان بمنصب هزاري سه صد و پنجاه سوار - و میرزا حیدر ولد میرزا مظفر صفوي باضافهٔ پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزاری دوصد سوار - و شرنا و کورسی کشتواری بدستور سابق بمنصب مسطور سر بر افراختند ۰

یلنگم توش خان سپار خان ترکمان از دکن رسیده دولت کورنش دریافت و بعنایت خلعت وخنجر مرصع و به اضافهٔ هزار و پانصدي ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار و علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل و صوبه داری اله باد سر افتخار بآسمان رسانید ۰

هشتم راو رتن هادا از وطن آمده بعد طالع به تقبیل عتبهٔ ملک‌رتبه بر افراخت - و بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع بمنصب

(ب) توبور

پنج هزاري ذات و سوار بدستور سابق و علم و نقاره و اسپ با ساز
مطلا و فیل تارک افتخار بر افراخت - همدرین روز خدمت وزارت
حسب التماس یمین الدوله بارادت خان مفوض شد - و خلعت
خاص و قلمدان مرصع باو عنایت فرمودند - و صادق خان را از ت
ار میر بخشي گردانیده بخلعت و قلمدان مرصع پایهٔ اعتبارش
افزودند - درین تاریخ بهیم راتهور بمنصب هزار و پانصدي ذات
هفتصد سوار - و برتهیراج راتهور بمنصب هزار و پا صدي ذات و شش
صد سوار سرفراز گشتند - بمیر ظهیر الدین علي یزدي سه هزار
روپیه انعام شد ٭

جشن مسرت افزاي نوروز عالم آرا

دبدبهٔ قدوم بهجت لزوم نوروز جهان افروز جهانیانرا نوید عشرت
جدید رسانید - و طنطنهٔ مقدم فیض توام بهار نشاط آثار زمانیان
مژدهٔ عیش جاوید - از رسیدن کوکبهٔ شاه رنگین کلاه گل اشجار پژمر
خلعت خرمي و شادابي پوشید - و روزگار خزان دیده و چمن مهرگ
رسیده بر زمردین بساط سبزه بادهٔ شگفتگي و سیرابي در کشید
بلبل نغمه سرا بالحن دلربائی افسردگان خزان را نشاط تازه بخشید
و صُلصُل جادو نوا بصوت زهروي آسودگان مهرگان را انبساط بي
اندازه - ابر گوهر بار سایه بان فیض بر روی صحن گلشن برافراخت
برق درخشنده براي روشني مجلس باغ مشعل برافروخت - و
خروشندهٔ کوس عروسی گل بر بام فلک مي نوازد - یا صور رستخیز
است که باحیای اموات نبات می پردازد - روز دو شنبه دوازده

رجب هزار و سی و هفتم هلالی سرمایهٔ نور و ضیای آسمانیان - پیرایهٔ فر و بهای زمینیان - جمشید زرین کلاه - خورشید عالم آرا - کی خسرو آسمان گاه - آفتاب ظلمت زدا - رایات عدالت و اعتدال - والویهٔ شوکت و جلال - بشرف خانهٔ خویش بر افراشت - باد سحرها بفراشی بساط عالم را رفت و روب تازه داد - و ابر چابکدست بسقائی بسط زمین را آب و تاب بی‌اندازه - روی کوه و هامون چون انکلیون بگونهای رنگارنگ نگارین شد - و رخسار باغ و راغ چون بوقلمون برگهای گوناگون نمودار بهشت‌برین - شمال روح پرور از ریاحین روح گستر عنبر تر بدامن و آستین کشید - و از بوی بهار چون زلف یار و طبلهٔ عطار مشک بیز و عنبر ریز گردید - عرصهٔ زمین را سمن و یاسمین چون آسمان پر زهره و پروین ساخت - صحن بوستان از سبزهٔ زمردین رنگ در فیروزهٔ چرخ برین انداخت - گل جلوه‌ نمای و عشوه گران نقاب از رخ بر انداخت - و بلبل شیدا کاشانهٔ دل دردا از متاع شکیبائی بپرداخت - • نظم •

• جهان شد تازه از باد بهاران • زمین را آبرو افزود باران •
• خور خرم نهاد خرمی درست • بگلها برد رید از خرمی پوست •
• گل از گل تخت کاوسی برآورد • بنفشه پر طاوسی بر آورد •
• ز هر شاخ شکفته نوبهاری • گرفته هر گلی بر کف نثاری •

درین اوقات فرخنده سمات که از اعتدال هوا دلها از غم وا پرداخته بود - و خاطرها با خرمی در ساخته - باهتمام پیشکاران کارگاه دولت - و کار گزاران کارخانهٔ سلطنت - در صحن دولت خانهٔ خاص و عام مایهٔ بای موسوم بدل بادل که مانند عرش بلند مکان است - و

چون آسمان فراخ دامان - برافراختند - چهري ديگر بر روي چرخ برين كشيدند - و در ته آن اميكي از مخمل زربفت - و بر دور ان شاميانها هم ازين جنس بستونهاي طلا و نقره برپا كردند - و فرشهاي رنگارنگ و بساطهاي گوناگون گسترده درو ديوار دولتخانهٔ خاص و عام را بمخمل زربفت و پردهاي فرنگي و ديباهاي رومي و چيني و زربفت هاي گجراتي و ايراني آرايش دادند - مجلسي بر روي كار آمد كه عقل دشوار پسندان جهانگرد را بحيرت انداخت •

• بيت •

زده خيمهاي بريشم طناب • درو فرش زربفت بيش از حساب
همه پردها ديبهٔ ششتري • همـــه فرشها سندس عبقري
چنان نقشها كرده بر وي نگار • كه نقاش چين گشته زو شرمسار

خديو عالم - خداوند بني آدم - طراز كسوت جهانباني - مظهر رحمت يزداني - كه پيش همت خورشيد آثارش گنج شايگان مانند احجار بيمقدار است - و دفاين معادن و خزاين بحار چون خاك و آب بي اعتبار - بر اورنگ جهانباني كه سدرهٔ آمال و اماني است و طوباي افضال و كامراني - با فر آسماني - و شان سليماني - جلوس ميمنت مانوس فرموده بر روي زمانيان اسباب نشاط و ابواب انبساط آماده و كشاده گردانيدند - نسايم عدل دماغ روزگار عطرآمود گردانيد - و روايح بذل مشام زمانه بخور اندود - و آفتاب برّ و نوال كوه و صحرا را منور ساخت - و ابر احسان و افضال خارستان و گلستان را تازه و تر •

• نظم •

سرير مملكت اكنون كند سرافرازي • كه سايه بر سرش افگند خسرو غازي

ملک تلاء و در این زمان بهد از سر • که همت امر شه برسر سرابرازي
خطاب خسرو انجم کمون نگردانند • که مصلحت بود خسروی پانداری
عربو کوس و کرنا - و صدای نفیر و سرنا - اوای مسرت در زمان
و زمین انداخت - و طنطنهٔ دعای اصحاب عمایم و استحقاق و زمزمهٔ
ثنای سخن طرازان نظم و نثر و لوله در چرخ برین - دراری برج
دولت در درج حشمت چار پادشاهزادهٔ والا گوهر که چار عنصر
شخص دولت اند - و ارکان اربعهٔ کعبهٔ سلطنت - در چار گوشهٔ
تخت سلیمانی با فر سلطانی قرار گرفتند و درپای سریر خلافت -
سر آمد ارکان مملکت - سر دفتر اعیان دولت - یمین الدوله اصفخان
استاده سر اعتبار برافراخت - و دیگر ارکان دولت و اعیان سلطنت
و سایر ارباب مناصب در خور نسبت و منزلت ایستادند - و مجمع
مفاخر و معالی یمین الدوله بنوازشهای ملکانه امتیاز یافت - و
عنایت خلعت زرین و انعام فیل گربین چندوله نام با یراق طلا و مادهٔ
فیل ضمیمهٔ دیگر عواطف گردید - در ایام خجسته فرجام پادشاهزادگی
بضرورت وقت ده (ن - ۱ ر) لك روپیه از لشکر خان گرفته بودند -
ازانجا که دامن همت کیوان رفعت که چون جیب آسمان از نقایص
پاکست غبار ستدن بر نیاید - هموارهٔ • رکوز ضمیر دریا نظیر بود که هرگاه
وقت مقتضی باشد باز دهند - درین هنگام که روزگار پیشکار این دولت
ملند است - و چرخ غاشیه بردار این سلطنت بی مانند - آن مبلغ
را باز مرحمت فرمودند - خدیو دور بین صواب گزین بالهام لاریبي
و تائید غیبی که همیشه دستیار این دولت جاوید امتداد ست - رکار
این سلطنت ابد میعاد - پیش ازانکه خبر آمدن قندر محمد خان

برسر کابل چنانچه گذارش خواهد یافت بمسامع حقایق مجامع رسد - و باعث تغیر ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن که در زمان حضرت جنت مکاني به نیابت پدر نظم مهام صوبهٔ کابل مینمود بروي کار اید - روز جلوس سعادت مانوس اورا بصوبه داری کابل سربلند ساخته بودند - چون درینولا بعرض مقدس رسید. که ظفر خان در درهٔ خرمانه از مضافات تیراه در حینی که عبد القادر پسر احداد بد نهاد را قتل نموده بود خبر شنقار شدن حضرت جنت مکاني شنفته یعقوب‌خان بدخشی و باچوقاییچ و سعادت خان و عبد الرحمان ترنابی و معین خان بخشی و جمعی دیگر از بندهای جانسپار را بکابل فرستاد - و خود به پشاور آمد - وپس از نظم مهمات انجا برسم هرساله که ناظم آن صوبهٔ تشاق در پشاور کند - و ئیلاق در کابل ارادهٔ رفتن کابل نمود - هر چند کار دیدگان پیکار ورزیده ازین قصد بی هنگام منع نمودند بگوش قبول نشنوده از راه کوتل‌شادي بهنثار و خیبرروانه شد - و از خرد سالي و ناآزمونی مراتب حزم در حل و ترحال و مدارج احتیاط در حط و انتقال رعایت ننموده بره نوردی در آمد - ناگاه آرک زئیان و افریدیان بدکار بد کردار که در شعبه از شعب پر شغب اماعنه این کوهستان اند و درظاهر فرمان بردار و خدمتگزار و در باطن فتنه جوی و شورش پژوه و پیوسته خواهان فرصت دزدی ودست اندازي بر سر راه‌آمده دست بتاراج اردو کشودند - وازان رو که سردار نا کرده‌کار جمعی دور بین نبرد - گزین که بمدافعهٔ دزدان و ره زنان توانند پرداخت در ساقه بگذاشته پیش‌رفته‌بود - اموال‌بسیار بغارت‌رفت و بهمراهان ونوکران

او خسارت هراوان رسید - و اوعنان همت و زمام ثبت چنان از دست داد که بهیچ وجه تدارک آن نتوانست پرداخت - حضرت جهاندانی درین روز مسرت آما اورا بعنایت خلعت خاصه سربلندگردانیده بنظم مهمات آن صوبه رخصت نمودند - و نزدیک پانزده هزار سوار کار دیده پیکار و رزیده از سادات بارهه و تحاری و معمول و امعان و راجپوت بدستعات از رکاب نصرت نصاب بکمک او دستوری یافتند - بهادر خان روهیله بخلعت و تیولداری سرکار کالپی و مالش زمینداران متمرد آن سرزمین و مخلص خان بخلعت و فوجداری تروز و آن نواحی و راجه بهارت بندیله بخلعت و فوجداری پرگنهٔ اتاوه و مضافات آن که از خالصات شریفه است و دیندار خان بخلعت و فوجداری میان دوآب - و معمول خان ولد زین خان کوکه بخلعت و قلعه داری کابل سر بر افراخته مرخص گشتند - و ملا مرشد شیرازی بخلعت و منصب هزاری ذات و دو صد سوار و خطاب مکرمت خانی و دیوانی بیوتات - و حکیم جمالای کاشی بخدمت دیوانی سرکار حضرت مهد علیا و فزونی منصب - و سید عبد الواحد ولد مصطفی خان تحاری بفوجداری سرکار حصار سربلند گردیدند چون حصار دولت خانهٔ خاص و عام را از موج خیر بخشش پادشاهی کامیاب صورت و معنی ساخته مشکوی جلال را بقدوم - میمنت لزوم فروغ آگین گردانیدند - پردگیان سرادق عزت مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و هریک در خور حالت و منزلت بنوازشی سرفراز گردید - بحضرت مهد علیا اصناف پیرایه و اقسام زیور که قیمت آن پنجاه لک روپیه بود مرحمت شد - و جواهر و حلی بیست

بر سر کابل چنانچه گذارش خواهد یافت بمسامع حقایق مجامع رسد - و باعث تغیر ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن که در زمان حضرت جنت مکانی به نیابت پدر نظم مهام صوبهٔ کابل مینمود بروی کار آید - روز جلوس سعادت مانوس اورا بصوبه داری کابل سربلند ساخته بودند - چون دریولا بعرض مقدس رسید که ظفر خان در درهٔ خرمانه از مضادات تیراه در حینی که عبد القادر پسر احداد بد نهاد را قتل نموده بود خبر شنقار شدن حضرت جنت مکانی شنفته یعقوب خان بدخشی و بالچو قلیچ و سعادت خان و عبد الرحمان ترنابی و معدن خان بخشی و جمعی دیگر از بندهای جانسپار را بکابل فرستاد - و خود به پشاور آمد - و پس از نظم مهمات آنجا برسم هرساله که ناظم آن صوبهٔ قشلاق در پشاور کند - و ئیلاق در کابل ارادهٔ رفتن کابل نمود - هر چند کار دیدگان پیکار ورزیده ازین قصد بی هنگام منع نمودند بگوش قبول نشنوده از راه کوتل شادی بهکنار و خیبر روانه شد - و از خرد سالي و ناآزمونی مراتب حزم در حل و ترحال و مدارج احتیاط در حط و انتقال رعایت ننموده بره نوردی در آمد - ناگاه آرک زئیان و افریدیان ددکار بد کردار که در شعبه از شعب پر شغب اماعقه این کوهستان اند و در ظاهر فرمان بردار و خدمتگزار و در باطن فتنه جوی و شورش پژوه و پیوسته خواهان فرصت دزدی ودست اندازي بر سر راه آمده دست بتاراج اردو کشودند - وازان رو که سردار نا کرده کار جمعی دور بین نبرد - گزین که بمدافعهٔ دزدان ورة زنان توانند پرداخت در ساقه بگذاشته پیش رفته بود - اموال بسیار بغارت رفت و بهمراهان ونوکران

از حسارت مرادان رسد - و اوعداں همت و زمام ثبت چناں از دست داد که تهیهٔ وجه بیچارهٔ آن نتوانست پرداخت - حضرت جهاندادی درس روز مصرت آما اورا امدادت خلعت خاصه سر بلندگردانده بنظم مهمات آن صوبه رخصت نمودند و نزدیک پانزده هزار سوار کار دیده پیکار و رزیده از سادات بارهه و بخاری رمعول و امان و راجپوت بدمعات ارکاب نصرت نصاب بکمک او دستوری دادند - بهادر خان روهیله بخلعت و فوجداری سرکار کالپی و مالش زمینداران متمرد آن سر زمین و مخلص خان بخلعت و فوجداري بررز و آن نواحی و راجه بهارت بندیله بخلعت و فوجداری پرگنهٔ اتاوه و مضافات آن که از خالصات شریفه است و دیندار خان بخلعت و فوجداری میان دوآب و معول خان ولد زین خان کوکه بخلعت و قلعه داری کابل مر در امراحته مرخص گشتند و ملا مرشد شیرازی بخلعت و منصب هزاری ذات و دو صد سوار و خطاب مکرمت خانی و دیوانی دوتات و حکیم جمالای کاشی بخدمت دیوانی سرکار حضرت مهد علیا و مربی منصب و سید عبد الواحد ولد مصطفی خان بخاری بفوجداری سرکار حصار سربلند گردیدند چون حصار دولت خانهٔ خاص و عام را از موج حشر تحشش پادشاهی کامیاب صورت و معنی ماخذه مشکوی جلال را بقدوم میمنت لزوم فروغ آگین گردانیدند پردگیان سرادق عزت مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و هریک در خور حالت و مرتبت بنوازشی سر فراز گردید - بخصوص مهد علیا اصناف پیرایه و اقسام زیور که قیمت آن بانجاه لک روپیه بود مرحمت شد - و جواهر و حلی نیست

بر سر کابل چنانچه گذارش خواهد یافت بمسامع حقایق مجامع رسد - و باعث تغیر ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن که در زمان حضرت جنت مکاني به نیابت پدر نظم مهام صوبهٔ کابل مینمود بروی کار اید - روز جلوس سعادت مانوس اورا بصوبه داری کابل سربلند ساخته بودند - چون دریتولا بعرض مقدس رسید - که ظفر خان در درهٔ خرمانه از مضادات تیراه در حینی که عبد القادر پسر احداد بد نهاد را قتل نموده بود خبر شنقار شدن حضرت جنت مکاني شنفته یعقوب خان بدخشی و باچه قلیچ و سعادت خان و عبد الرحمان ترنابی و معین خان بخشی و جمعی دیگر از بندهای جانسپار را بکابل فرستاده - و خود به پشاور آمد - و پس از نظم مهمات انجا برسم هرساله که ناظم آن صوبهٔ قشلاق در پشاور کند - و ئیلاق در کابل ارادهٔ رفتن کابل نمود - هر چند کار دیدگان پیکار ورزیده ازین قصد بی هنگام منع نمودند بگوش قبول نشنوده از راه کوتل شادي بهنار و خیبر روانه شد - و از خرد سالي و ناآزمونی مراتب حزم در حل و ترحال و مدارج احتیاط در حط و انتقال رعایت ننموده بره نوردی در آمد - ناگاه آرک زئیان و افریدیان ددکار بد کردار که در شعبه از شعب پر شغب امامنه این کوهستان اند و در ظاهر فرمان بردار و خدمتگزار و در باطن فتنه جوی و شورش پژوه و پیوسته خواهان فرصت دزدی ودست اندازي بر سر راه آمده دست بتاراج اردو کشودند - وازان رو که سردار نا کرده کار جمعی درو بدین نبرد گزین که بمدافعهٔ دزدان وره زنان توانند پرداخت در ساقه بگذاشته پیش رفته بود - اموال بسیار بغارت رفت و بهمراهان ونوکران

از خسارت مزاول رسید - و از عنان همت و زمام ثبت چنان از دست
داد که بهیچ وجه بچارهٔ آن نتوانست پرداخت - حضرت جهانبانی
درین روز مسرت آما اورا بعنایت خلعت خاصه سر بلند گردانیده بنظم
مهمات آن صوبه رخصت نمودند - و نزدیک پانزده هزار سوار
کار دیده پیکار و رزیده از سادات بارهه و بخاری و معمول و افغان و
راجپوت بخدمات از رکاب نصرت نصاب بکمک او دستوری یافتند -
بهادر خان روهیله بخلعت و تیولداری سرکار کالپی و مالش
زمینداران متمرد آن سرزمین و مخلص خان بخلعت و فوجداری فیروز
در آن نواحی و راجه بهارت بندیله بخلعت و فوجداری پرگنهٔ اتاوه
و مضافات آن که از خالصات شریفه است و دیندار خان بخلعت و
فوجداری میان دوآب - و معمول خان ولد زین خان کوکه بخلعت
و قلعه داری کابل سر بر افراخته مرخص گشتند - و ملا مرشد
شیرازی بخلعت و منصب هزاری ذات و دو صد سوار و خطاب
مکرمت خانی و دیوانی بیوتات و حکیم جمالای کاشی بخدمت
دیوانی سرکار حضرت مهد علیا و مزوبی منصب - و سید عبد الواحد
ولد مصطفی خان بخاری بفوجداری سرکار حصار سربلند گردیدند
چون حصار دولت خانهٔ خاص و عام را از موج خبر بخشش
پادشاهی کامیاب سرور و معلی ساحتهٔ مشکوی جلال را بقدوم
میمنت لزوم فروغ آگین گردانیدند - پردگیان سرادق عزت مراسم
تهنیت بتقدیم رسانیدند - و هریک در خور حالت و مرتبت بنوازشی
سر فراز گردیدند - بحضرت مهد علیا اصناف پیرایه و اقسام زیور که
قیمت آن بالجملهٔ لک روپیه بود مرحمت شد - و جواهر و حلی بیست

و پنج لک روپیه بپادشاهزادهٔ عالم بیگم صاحب - و جواهر و مرصع آلات بیست و پنج لک روپیه بدیگر پادشاهزاده های کامگار عالیقمدار محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع و محمد اورنگ زیب و مرادبخش و روشن رای بیگم و ثریا بانو بیگم عنایت فرمودند - و با خجستهٔ روز شرف به بزمهای دلکشا و جشنهای فرح افزا حیرت انگیز کهن سالان جهان گردیده و دشوارپسندان غرایب دیده گشته جهان را کام اندوز گردانیده از روز جلوس مقدس تا این روز عشرت افروز یک کرور و هشتاد لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و خلعت و خنجر مرصع و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و اسپ و فیل و اشرفي و روپیه انعام فرموده نامخ جود نامهای سخا کوشان پیشین و ماسخ بار نامهای کرم فروشان نخستین گشتند * نظم *

کرده شاه از دراز دستي جود * از جهان دست خواستن کوتاه

درکرم خود چنین تواند بود * بشری لا اله الا الله

از انجمله یک کرور شصت لک روپیه بحضرت مهد علیا و پادشاهزاده های کامگار - و بیست لک روپیه بسایر بندها - اگر نیکان این زمان مسعود بوجود همه سود این سلطان کرم گستر بنازند بجا است - و پاکان این روزگار محمود به بود همه جود این خاقان دادگر سر بر افرازند سزا - چه آنچه سلاطین عالی مقدار بجد و جهد فراوان بروزگار دراز فراهم آرند - و آن را سرمایهٔ مکنت و جاه و پیرایهٔ شوکت و دستگاه پندارند - درین حضرت فلک رتبت بانعام یکروزه وفا نکند - بل به بخشش یک تن اکتفا - * بیت *

هنگام جود ما حضر یک عطای تست

هر حاصلی که از دل دریا و کان رسد -
و آنچه درین ایام عشرت انتظام از پیشکش نواب مهد علیا و پادشاهزادهای کامکار و امرای والامقدار شرف پذیرائی یافت ده لک روپیه بود - چون رکن السلطنت یمین الدوله شان سپاه دادن پنجهزار سوار جوش اسپ و یراق از نظر خورشید اثر گذرانیده بود - و بحسب کمیت و کیفیت پسندیدهٔ طبع دشوار پسند خاقانی افتاد - در روز جوش افزود بر منصب آن مسند آرای بزرگی هزاری ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه افزودند - که از اصل و اضافه نه هزاری ذات و نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - و جاگیر جدید که حاصل هرسال آن پنجاه لک روپیه است مرحمت فرمودند - در سلطنت این دودمان عرش مکان هیچ نوئنی باین پایهٔ گران مایه نرسیده تا بدولت ملوک دیگر چه رسد - مهابت خان خان خانان سپه سالار را بانعام زر زاد نام فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل سرافراز گردانیدند -
درین روز مسرت افزا که تاریخ روز نامهٔ دلکشائی و کامرانی است آنچه از جلایل عواطف پادشاهانه و نبایل مراحم ملکانه بروی کار آمد - بخشیدن جرایم عبد الله خان است - و رهائی یافتن او از زندان - بذریعهٔ درخواست قدوهٔ ارباب صفوت و صفا اسوهٔ اصحاب معرفت و تقی عبد الرحیم خواجه - آن سلالهٔ سلسلهٔ نبویه نقاوهٔ طبقهٔ علیهٔ نقش بندیه از قبل امام قلی خان والی توران نزد پادشاه غفران پناه حضرت جنت مکانی انار الله برهانه برسم رسالت آمده در دار السلطنت لاهور احراز سعادت ملازمت نموده بود - آن حضرت چه از رهگذر نسبت قدم اخلاص و دعاگوئی این سلسلهٔ سامیه

باین خاندان بلند مکان وجه بجهت کرامت نسب و شرافت حسب باقسام اعزاز و اکرام سرفراز گردانیدند - چنانچه هرگاه سعادت حضور می اندوخت بپهلوی تخت معلی حکم نشستن میفرمودند و باین عنایت والا از جمیع اکابر و اشراف ایران و توران و هندوستان امتیاز عظیم یافت - و چون بعد از جلوس میمنت مانوس حضرت صاحب قران ثانی بدار الخلافة اکبر آباد آمده سعادت ملازمت اندوخت شهنشاه قدر شناس که در عهد عاطفت مهدش خداوندان احساب و انساب را روز بازار دیگر است خواجه را بعنایت خلعت خاصه با چار قب طلا دوزي و انعام پنجاه هزار روپیه نوازش نموده بپهلوی تخت مقدس عقب بادشاهزادهای والا گوهر حکم نشستن فرمودند - با آنکه سلاطین والا تمکین که مدت های مدید صاحب سکه و خطبه بوده اند - و از حوادث روزگار غدار و نوازل چرخ ستمکار باین درگاه ملوک پناه زینهاري شده می ایستند - و چون عبد الله خان را بسلسلهٔ منیهٔ نقشبندیه نسبت قرابت بود خواجه التماس عفو تقصیرات او نمود - و بادشاه جرم بخشش عذرنیوش خواجه را به پذیرائی درخواست مفتخر و مباهی گردانیده عبد الله خان را از زندان رستگاري بخشیدند - ان تذکرة السلف - گرامي خلف - مقبول درگاه باری - خواجهٔ کلان خواجه جویباري است - که بسی و نه واسطه بسید علی عریض بن امام جعفر صادق میرسد - از اجلهٔ سادات و اعزهٔ اکابر توران است - اخلاص و اعتقاد خوانین ازبکیه باین دودمان عالي در مرتبهٔ کمال است - و وجود این خاندان متعالی دران دیار بس گرامي - عبد الله خان ازبک والی توران

حلقهٔ ارادت حواههٔ کش در گوش عقیدت داشته حصول پایهٔ سلطنت را از مداس توجه صوري و معنوی آن برگزیدهٔ الهي میدانست - درین روز برحندہ رای سنگه ولد راجه بهیم که پسر رانا امرسنگه است و ندمر عبودیت حاص و عقیدت صادق از پیشگاه نوازش حضرت شاهنشاهي نخطاب مهاراجه که اعظم خطاب های الوس راجپوتیه است سربلند گشته بود نتقدیل عتبهٔ ملک رتبه تارک نخت بر افراحت - حامان قدردان وما داري وحان سپاري و حدمات پسندیده و ترددات گزیدهٔ پدرش رعایت نموده اورا باوجود خرد سالي نحلعت ماحر و سرپیچ مرصع و حمدهر مرصع و ملنصب دو هزاري دات و هزار سوار و حطاب راجگي و اسپ و فیل و انعام بیست هزار روپیه نقد سربلند گردانیدند - صالح برادر رادهٔ جعفر بیگ آصف حان نفوجداری بهرایچ نوازش یافت - مرحمت حان نحشي احدیان نا فوحی اربن گروه نمالش فساد اندیشان آنروی آب مرخص شد - بقاضي محمد سعید شریفي گرهردوی (ن) صاحب عادل حان حاکم بیجاپور خلعت و فیل و ده هزار روپیه مرحمت شد - یاقوت حان حبشي را که از علامی حداوند حان دیاقوت خداوند حان اشتهاریافته واررشد وشجاعت مدارعلیه ومشار الیه دولت نظام الملک که نامی بی مسمای حکومت خرسندی دارد دود - و اکنون درسلک نندگان منسلک است و بمنصب پنج هزاري دات و سوار مناهي - بعنایت ارسال علم و نقارہ سرافراز ساختند ●

(ن ک) هرردی

بیست و چارم رجب نرهرداس ولد راجه نرسنگهدیو بندیله بمنصب پانصدي دو صد سوار سربلند گشت - شب بیست و هفتم که لیلة المعراج بود مبلغ ده هزار روپیه باصحاب استحقاق عنایت فرمودند - چهارم شعبان حاجي خواجه بمنصب هشت صدي سه صد سوار سرافراز گردید - شب پانزدهم که لیلة البراة بود • شعر •
بحکم شه چراغان انچنان شد • که گیتی رشک هشتم آسمان شد
اگر از کیفیت و کمیت آن نگاشته آید ظلمت کدهٔ دوات مانند قرص آفتاب چشمهٔ نور شود - و زبان سیاه خامه چون شعلهٔ طور - درین شب متبرک مبلغ ده هزار روپیه بارباب نیاز رسید - و عبادت مخصوص آن بروي کار آمد - هژدهم قاسم خان و راجه جیسنگه با دیگر بند هاي کار طلب بعنایات شاهنشاهي سربلند گشته به برکندن بیخ فتنه و ریشهٔ فساد متمردان سرزمین مهابن و نواحي آن دستوري یافتند - ججهار سنگه ولد راجه نرسنگهدیو بندیله از وطن آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر بصیغهٔ نذر و یک فیل برسم پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و جمدهر مرصع با پهول کتاره و علم و نقاره لواي عزت بر افراخت •

رحلت بادشاهزادهٔ عالمیان ثریابانو بیگم به نزهتگاه اخرت

ازانجاکه روزگار بي مداد - و عالم کون و فساد - مقتضي اثار متخالفه - و متقاضي اطوار متغایره است - درین هنگام عشرت انتظام - مزاج ثمرهٔ چمن اقبال - نهال گلشن جلال - ثریا بانو بیگم

بعارضهٔ آبله از منهج اعتدال انحراف یافت - و بیست و سیوم شعبان هزار و سي و هفتم هلالي در سن هفت سالگی از محنت سرای دنیا به تربیت آباد آخرت رخت هستي بربست - اگرچه مقتضای شفقت و وداد پدري و فرزندي‌که ناگزیر نشاء تعلق است گرد ملال بر صفوت کدهٔ خاطر حق ناظر بادشاه مهر گستر نشست - و زنگ کدورت بر آیینهٔ ضمیر مهر تنویر خاقان جهان پرور - اما چون آن دانای اسرار کوني و الهي شناسای رموز انفسي و آفاقي - جمیع تقدیرات الهي را خیر خالص یا غالب چنانچه در حکمت نامهای عیاني و بیاني *محقق و مبین است - دانسته - در گلزار همیشه بهار رضا و تسلیم که پیشهٔ رسیدگان درگاه ایزدي است - مقیم است - درین مصیبت شکایت ربا رضامند و خرسند بوده همگی ماتم دیدگان مشکوي کامکاري - و غم رسیدگان شبستان جهانداري - را خصوصا حضرت مهد علیا که از مرور رحلتش ثمرة الفواد - و سرمردن زهرة المراد - غبار الم مرآة خاطر دریا ماثرش را سمت تیره شب رهنماي شکیبائی و صبوري گشت - رشید خان انصاري از دکن آمده سعادت آستان بوس دریافت - و بعنایت علم لوای مفاخرت برافراخت - اسد خان معموري از برهانپور آمده چارده فیل پیشکش گذرانید - هریک از پهار سنگه ولد راجه نرسنگه دیو بندیله - و اهتمام خان بانعام فیل عز امتیاز اندوخت - چون صفاوهٔ خاندان نبوت و ولایت عبد الرحیم خواجه پذیرین مرضي که داشت از تنگنای دنیا بوسعت آباد آخرت شتافت - از مهمان نوازي - و غریب پروري - که شیمهٔ کریمهٔ این کیوان مرتبت است -

به علامي انضل خان حکم شد که صديق خواجه ولد خواجه مرحوم را تعزيت نموده بشرف ملازمت برساند - پس از آنکه خلف الصدق خواجه بحضور رسيد او را مشمول مراحم پادشاهانه ساخته بخلعت سر عزت بر افراختند - مخلص الله ولد احمد بيگ خان کابلی بخطاب افتخار خان مفتخر شد ‌•

ولادت باسعادت شاهزادهٔ عالميان سلطان دولت افزا

بعد از انقضاي پنج گهري وهفت پل از شب چهار شنبه چهارم شهر رمضان سنه هزار و سی هفت هلالي مطابق بيستم اردي بهشت از خدر معلی مهر معظم حضرت مهد عليا فرخندهٔ کوکبي بر سپهر خلافت طالع گشت - شهنشاه دوران دست نوال و انضال کشوده بر روی جهانيان در آز و نياز بر بستند - و جشن سور و بساط سرور مرتب و مبسوط ساخته امراي والا مقدار را بخلعت هاي فاخره سرافراز گردانيدند - و اصحاب عمايم و استحقاق و ارباب طرب و نشاط را بمبالغ گران مند بينياز - ملتزمان بساط تقرب باندازهٔ حال نذر و پيشکش گذرانيدند - وهمگي بحضرت مهد عليا انعام شد و آن ثمرهٔ شجرهٔ خلافت بسلطان دولت افزا موسوم گرديد ‌•

رخت هستي بربستن پادشاهزادهٔ جهانيان سلطان لطف الله از وحشت کدهٔ دنيا

دادار کار ساز - و آفريدگار کام پرداز - سلاطين جهان کشا - و خواقين عالم آرا را - بتوالي اولاد کامکار و تعاقب اعقاب بخت‌بيدار

و تواتر اسباب جهان کشائي و ترادف مواد دولت افزائي - کامیاب داشته - گاهی بوقوع ها ئلهٔ دل آشوب - و حدوث واقعهٔ خاطرکوب - گرد کدورت در ساحت خواطر نزاهت مواطن این مظاهر الطاف الهی می انگیزد - تا عین الکمال گروه نقصان پژوه را سپندی باشد - و چشم بد بین را بندی - لهذا در اثناي آنکه آبیاری افضال شهنشاه دریاوش - گل تحشش - حیاض دلهاي جهانیان را لب ریز شادابی - و موج انگیز سیرابي داشت - نهم رمضان مطابق بیست و پنجم اردي بهشت پادشاهزادهٔ سلطان لطف الله پس از زندگی یکسال و هفت ماه از شورش کدهٔ دنیا بآرام گاه آخرت شتافت - خاطر خیر اندیشان دولت - و عیش هوا خواهان سلطنت را مکدر و منغص گردانیده - پادشاه حقیقت آگاه که در شدت و رخا تسلیم و رضا شیمهٔ کریمهٔ آن حضرت والا رتبت است بصبوري و شکیبائي باز گشته حضرت مهد علیا را بمواعظ دل نشین رهنمای تسلی گشتند - پانزدهم مهابت خان خانخانان سپه سالار بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهول کتارهٔ سر بر افراخته بجای خان جهان لودي بصاحب صوبگی ولایت دکن و برار و خاندیس چهرهٔ عزت بر افراخت - و حکم شد که خان زمان خلف او که صوبه دار مالوه بود بنیابة به نظم مهام صوبجات مذکوره بپردازد - و صوبهٔ مالوه از تغیر او بخان‌جهان مرحمت شد - هفدهم مهابت خان خانان جواهر گران بها و مرصع آلات و نفایس اقمشه برسم پیشکش بنظر کیمیا اثر در آورده - از الجمله متاع یك لك روپیه براي سرفرازي او شرف پذیرائی یافت - هژدهم مختار

خان بفوجداری سرکار منگیر مفتخر گشت - بیست و دوم میر حسام الدین انجو را بخلعت و خنجر مرصع و خطاب مرتضی خان و عنایت فیل و پنجاه هزار روپیه نقد بلند پایگی بخشیده بجای شیرخواجه‌که در اثنای راه تنغره‌گرای ملک بقا شده بود بصوبه داری تته سرافراز ساختند - اخلاص خان بخدمت دیوانی صوبهٔ برهانپور و عنایت فیل سربلند گردید - ازانجا که همگی همت ملکاده بر تیمار داری روزگار خستگان و غمگساری دلک شکستگان مصروف است درین ماه مبارک رمضان هر شب سلالهٔ دودمان سیادت موسوی خان صدر بحکم جهان مطاع گروهی از اهل احتیاج و استحقاق از نظر خورشید اثر گذرانید - و همگنان کامیاب گردیدند - سوای یومیه و مدد معاش مبلغ سی هزار روپیه نقد بایشان مرحمت شد - چون شهر سعادت بهر رمضان باداي صیام و امضاء حاجات و اعطاء مبرات بانجام رسید - شب یک شنبه غرهٔ شوال مطابق پانزدهم خرداد • ع • هلال عید پدید آمد از کنار فلک • صدای شادیانه از زمین به پروین رسید - و ندای مبارکباد بمکان و مکین - صبح گاه بادشاهزادهای بخت بیدار و امرای عالیمقدار و دیگرخدم و حشم در بارگاه آسمان جاه فراهم آمده دیدهٔ آرزو را بطلوع آفتاب عالم‌آرای حضرت صاحب قران ثاني و سطوع طلعت مشتری سیمای ماه نور افزای جهانبانی روشن گردانیدند - و تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیده باین ترانه رطب اللسان گشتند • شعر •

اي عید دین و درات عیدت خجسته باد

ایامت از حوادث ایام رسته باد

تا رسم تهنیت بود اندر جهان بعید
هر بامداد بر تو چو عیدت خجسته باد

جهاندار عدالت گزار دشکوه سلیمانی و شوکت صاحب قرانی در شندسر ماه ربتار معین گاه ربتبه نمار ادا فرمودند - و در تشریف بردن وآوردن چنداں روبتار افشاندند - که رسم آرزوبتار ارجهان برانتاد

* قطعه *

تا همت بر حریدۀ ایام نام عید • تا عید طبعها را عشرت فرا شود
ایام دولتش را هر روز عید باد • عیدی کرو مراد دو عالم ادا شود

درم شرف الدین حسین بخطاب همت خانی - و شاه بیگ اوزبک که از جوانان کار دیده پیکار ورزیده است بخطاب خانی سر در افراختند - سدوم خواجه باسم که در همگی ایام بندگی مرحام پادشاه رادگی ملازم رکاب ظفر نصاب بود بخطاب صفدر خانی - و لشکری ولد میرزا یوسف خان رضوی که از پیشگاه نوازش حضرت جنت مکانی بدین خطاب سر افراز بود بخطاب صف شکن خان مامور گشتند - پنج فیل که بافرخان نجم ثانی از اودیسه بعنوان پیشکش فرستاده بود بنظر کیمیا اثر درآمد - هرکرا در بدو فطرت آلودۀ طبعیت تیرۀ روزگار و ناقص عیار سرشته اند - هرچند اسباب کامروائی و مواد دولتمندی او بیشتر فراهم آید و امتعۀ دنیویه که والا همت بلند فطرت بان ارجا نرود و رو بفروبی نهد - هم در سپاس داری پروردگار بیچون و چگون و حق گذاری آمرزگار بی شبه و نمون - منهج با دوم دی فرمانی و عجلۀ با مستقیم تن آسانی پیموده - و هم بخدای مجازی و خداوند حقیقی که باعث رواج کار

و رونق روزگار اوست - ررشتهٔ حسن عقیدت و لطف خدمت ازدست راهشته - و راه بیوفائي و جادهٔ معصیت گرائي سپرده - خود را مطعون خاص و عام و مطرود ناقص و تام مي‌گرداند - مصداق این مقال احوال شقاوت مال دریای روهله است - او از فرومایگان و گم نامان گروهٔ شورش پژوهٔ افاغنه بود - خدیو عالم خداوند بني آدم - که غریب نوازي و شکسته پروری سجیهٔ رضیهٔ حضرت اسمان رتبت اوست ان تنگ حوصله را از نشیب ناکامي و گم نامیٔ نوکریٔ مرتضی خان بر مراز کامراني بر آورده در سلک نوئینان والا اعتبار منسلك گردانیدند - و ازان رو که بادهٔ نوازش پادشاهانه که مردان مرد و خداوندان خرد را از جا مي برد زیاده بر آنچه حوصلهٔ تنگ و ظرف تنگ او بر تابد واقع شد - و کمان تهور که دران چندین هزار دلی خرد وزن جهالت من شریک غالب است علاوهٔ اسباب بد مستي و تنگ شرابیٔ ارگشت - کارش از هشیاري به بیهوشي و از فرزانگي بدیوانگي افتاده - و اسباب نکال و مواد زوال او روز بروز بفزوني نهاده تا آنکه در جنیرخاک بیوفائي بر مرق کار خود پیخته - و گرد بی حقیقي بر تارک روزگار خود ریخته از رکاب سعادت جدائي گزید - و نزد خان جهان که از قبل حضرت جنت مکاني صوبه دار دکن بود رفت - و بهمین کور نمکي و کافر نعمتی اکتفا ننموده محرک سلسلهٔ اندیشهای فاسد و خیالهای کاسد گشته - از (جملهٔ) اسباب مزید جهالت و ضلالت و بواعث ازدیاد تباهي و گمراهی آن تیره رای کوتاه بین گشت - درین هنگام که قوایم اورنگ جهانباني بجلوس مقدس آسماني پایه شد - آن بد

بسبب بادهٔ بی خردی ازکردار نکوهیده و اطوار ناپسندیده ندامت کشیده بدست اویز ضراعت و ابتهال که درین درگاه خلایق پناه قوی ترین ذرایع بخشش و بخشایش است بدرگاه عرش جاه آمده تارک بهمت تقبیل آستان کیوان مکان برافراخت - اعلی حضرت عفو تقصیرات را ازمکملات مراسم جهانداری ومتممات مکارم فرمان گذاری دانسته از جرایم او اغماض نموده او را بخلعت و منصب چار هزاری ذات و سه هزارسوار سرافراز گردانیدند - دل اززندگانی تازه امتیاز بخشیدند

تا بیاموزند شاهانی که زر بخشند و سیم
رسم جان بخشیدن از خاقان دین مجرم نواز

دوازدهم شوال خواجه ابو الحسن تربتی که بخدمت دیوانی حضرت جنت مکانی سربلند بود از لاهور آمده بسعادت آستانبوس رسید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع با پهول کتاره و اسپ بازین مطلا و فیل ماهی گردید - میرزا حیدر پسر میرزا مظفر صفوی از جاگیر آمده دولت کورنش دریافت - شب هژدهم بعد از انقضای نیمهٔ آن جهجار سنگه بندیله از تیرهٔ رائی وتیره خردی و شقاوت ذاتی و سوء بختی فطری از درگاه خواقین پناه بوطن پرفتن خویش گریخت - هر چند اعیان دولت معروض داشتند که اگر حکم قضا نفاذ عز صدور یابد آن خسران زده را تعاقب نموده ماسور یا مقتول گردانیده آید - تا دیگر هیچ کوته اندیش بر گشته بخت بر چنین تیره کاری جرأت و جسارت ننماید - رازدان قضا و اسرار خوان قدر که کار هر وقت و وقت هر کار را چنانچه در کار خانهٔ ابداع مقدر گشته می داند فرمود - که انشاء الله تعالی

جزای اطوار ناشایسته و سزای کردار نا بایستهٔ او عنقریب انچنان در کنار روزگار ان بدمست بادهٔ جهالت نهاده می آید که همگی ستارهٔ سوختگان شقاوت اندوز عبرت بر گرفته دیگر پیرامون بغي و فساد نگردند - شیرزی روهیله بخطاب شهباز خاني سربلند شد - چون اعتماد خان خواجه سرا که از خدمت گذاران قدیم این درگاه عالم پناه است التماس زیارت حرمین شریفین نمود بیست و چهارم اورا رخصت داده بیست هزار روپیه نقد بوی انعام فرمودند - و حضرت مهد علیا و پادشاهزادهاي والا گوهر نیز ده هزار روپیه مرحمت کردند - بست و نهم سید محمد اسفرایني را که از ماجد سادات آن دیار است و از نزد قطب الملک آمده سعادت ملازمت دریافته بود هزار مهر عنایت شد - روز دوشنبه سلخ شوال که روز تیر از ماه تیر بود جشن عید گلابي انعقاد یافت - پادشاه زادهاي کامکار و یمین الدوله صراحیهای مرصع و دیگر نوئینان نامدار صراحیهاي میناکار و زرین و سیمین پر از گلاب و عرق فتنه و عرق بهار از نظر مقدس گذرانیدند - دوم ذي القعده عبد الله خان را که رقم عفو برجراید جرایم او حسب الالتماس عبد الرحیم خواجه کشیده بودند چنانچه نگارش یافت بمنصب والای پنجهزاري پنج هزار سوار و عنایت شمشیر و علم ونقاره و اسپ با زین مطلا و فیل و انعام پنجاه‌هزار روپیه بر نواختند - و سرکار قنوج به تیول او مرحمت گشت - قاسم خان و راجه جیسنگه و دیگر بندهاي کار طلب که بتادیب تمرد کیشان مهابن و آن نواحي رفته بودند تنبیه شایسته نموده

سیوم ماه مذکور سعادت آستان بوس در یافتند - چارم هریکی از چندرمن و بهگوانداس پسران راجه نرسنگدیو بعدیلهٔ بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار سرامرار گردید - هفتم عبد الرحیم ولد خدا دوست باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سههزار و پانصدي ذات ودو هزار و پانصد سوار و بعنایت علم و نقاره - و بهار سنگه بعدیلهٔباضافهٔ هزاري هشتصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و بهاري داس کچهواهه از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار سر بلند گردیدند - هشتم سلالة السادات الکرام سید جلال بهاري بن سید محمد نبیرهٔ پیشوای اولیا شاه عالم گجراتي از وطن مالوف به تهنیت جلوس مقدس آمده بشرف ملازمت چهرهٔ سعادت بر افروخت - و بعنایت خلعت وانعام ده هزار روپیه سرعزت برافراخت - دیانت خان دست بیاضي بخدمت بخشیگري و واقعه نویسي دکن سر بلند گردید - نهم میرزا رستم صفوي و دو پسر او میرزا مراد مخاطب به التفات خان و میرزا حسن از صوبهٔ بهار آمده بسعادت آستان بوس رسیدند - و بعنایت خلعت نوازش یافتند - ازانجا که همت آسمان رفعت پادشاه جم جاه بر مراعات دل ورفاهیت عیش عالمیان مصروف است خصوصا گروهی که از حوادث روزگار و شداید زمانهٔ غدار دامن حضرت خورشید منقبت زینهاري شده از مروت اسباب عشرت و جاه یاد مواطن مالوفه نمیکنند حکم شد که بمیرزا که عارضهٔ نقرس مرض علاوهٔ کبرسن اوگشته از حرکت باز داشته است - یک لک و بیست هزار روپیه سالي میداده باشند تا در دار الخلافه بفراغ بال بگذراند •

آمدن نذر محمد خان والئ بلخ و بدخشان بهوس تسخیر کابل و برگردیدن او بهزاران خواري و شرمساري و نبذی از احوال او برادر کلانش امام قلیخان والی توران

حق بین انصاف گزین داند که هرکه باسباب دنیهٔ دنیویه و مواد ذاتیهٔ جسمانیه پایهٔ کار و اندازهٔ روزگار خود نشناخته هواي کشور کشائي و تمنای ملک گیري را در سر بی‌مغز که هوس‌خانهٔ امانی کاذبه و امال باطله است جا گرم کند - و بکلمات مموهه و مقدمات مزخرفهٔ خوش امد گویان که در لباس دوستي کار دشمني بانجام مي رسانند از جا رفته نسبت باقبال بلندان و بخت بیداران سررشتهٔ ادب ورزي و مرتبه دانی از دست واهشته رهگرای بی اعتدالي و بدسگالي شود هرائینه خسارت دیدهٔ کونین و خیبت کشیدهٔ نشاتین گردد * قطعه *

سرکشد با سرو در بستان کدو * یعني این‌سر برکشیدن همسریست
آسمان داند که از سرو و کدو * خود کدامین سر سزاي سروریست

مصدق این مقدمات حق آیات احوال‌نکوهیده مال نذر محمد خان برادر خرد امام قلیخان حاکم توران است - آن تیره رای غنوده خرد از کوتاه بینی و بد همنشینی که دو کفهٔ میزان خسران ابد وخذلان سرمد است وقوع حادثهٔ ناگزیر حضرت جنت مکانی و بودن اعلام دولت انتظام اورنگ اراي جهانبانی دران هنگام در جنیر که اقصاي دکن است - بسان نتذه پژوهان فرصت جو و شورش طلبان فساد خو

موجب دور مطلب دا سده بهوس تسخیر کابل گرد لشکری از اوزبکان
تنگ چشم دوربه رو و اه بان صحرا دشتی کرار حو فراهم آورد
و چون اسباب حوربی و مواد شرمساری ای مهار گسستهٔ شوریده کار
سر انجام نامده بوده بشان بزرگواری این سلسلهٔ سده که پناه جای
سلطنت والا جاه است بچشم عاقبت دین دیده و ده شوکت
جهانداری این خاندان رفیع مکان که زینهار گاه روزگار ستمکشان بی
دستگاه است بخاطر جهل گرین رسانده و به طمع برادر کلان مستمع
گشت و از جنون جوانی و بی‌دادای هر مست و مغروری و ناکامی
و بهروزي تعلت و کثرت حشم دانسته غافل ازانکه سلطنت بعنایت
بعنایت ایزدی منوط است ودولت بحمایت بی نهایت سرمدی
مربوط - و بعد رای برداني مطابق ارادت سعادتمندان برگشته
روزگار و از کمی سپاه کابل و بسیاری عسکر خود بغرور افتاده روانهٔ
کابل شد و ندانست که سد سکندر بلشکر یاجوج هرچند بسیار
باشد رخنه پذیرد و ملک سلیمان بحشر مور هرچند بشمار بود خلل
نگیرد بدرهٔ کر(گندر) رسیده مقرر بود که عبد العزیز پسر کلانش
که در غوربست با عبد الرحمن بی دیوان بیگی اتالیق او و بابي
برادر کلان عبد الرحمن حاکم بادیان و سه پدر میراخور حاکم
طالقان و عوض حاجی تمای حاکم غوری و قاسم حسین موشحی
حاکم ایبک و طاهر میرزای مدمط حاکم بغلان و صالح کوکلتاش
پدر محمد خان حاکم امام و کاسعری حد احمد حاکم اسرای و ترسون
بی نطمان حاکم اسکمش و حق نظر توپچی باشی و حاکم توسانه
و جمعی دیگر بوسم هراول پیش رود - و خود از عقب روان گردید

ایلان بنواحی قلعهٔ ضحاک که بر فراز کوه واقع شده آمده باشارهٔ خان همت بر تسخیر آن گماشتند - و پانزدهم رمضان مطابق سی و یکم اردي بهشت سه‌یوچ شده قریب صبحگاه که شام دولت بدخواه بود کرنا کشیده از اطراف هجوم آوردند - از جانب آبگیر که شمالی قلعه است عبد الرحمن بی اتالیق و عوض حاجی و قاسم حسین و طاهر میرزای منغط و کاشغری خواجه وجوقی - و از طرف دروازهٔ که شرقی است صالح کوکلتاش و حق نظر توپچي باشي و جاجم توقسابه و جمعی - و از سمت مرکوب قلعه که جنوبي است شه نذر میرا خور و ترسون بي دگروهي - چون عبد الرحمن بدروازهٔ رسید خنجرخان حارس قلعه از اخلاص راسخ و عقیدت صادق باعتضاد عنایت الهي که همواره کار ساز این دولت ابد مدت است - واعتماد اقبال شاهنشاهی که همیشه کام پرداز این سلطنت قدر قدرت - دل بر جان فشانی نهاده همگي همت مصروف نبرد گردانید - و جمعی از بهادران نامجوي اوزبکیه را بضرب توپ و تفنگ رهگرای عدم ساخت - بقیة النار راه گریز پیمودند - پیکار گران جوانب دیگر نیز دل بنای داده بهزاران خواري و سرمشاري بزینهار فرار درآمدند نذر محمد خان پس از آگهي از غیرت بي جا و حمیت ناسزا بر سران سپاه و سروران نبرد گاه زبان تهدید و توبیخ بر کشاد - ودل را باین خوش کرده که هرگاه کابل بتصرف درآید توابع و مضافات آن بي محنت تردد و شدت بیکار بدست خواهد آمد رو بکابل نهاد - و بخاطر کوتاه بینش در نیامد که هرگاه چندین حشري گران به پیکار قلیلي که بمحافظت این قلعه نامزد بودند کاری از پیش

متوسل گشته بود - و قلعهٔ کابل که جمعی کثیر از مدبران جانسپار و وفاداران اخلاص کار به کفایت و پاسداری آن می پرداختند - و در راه خدمت گذاری خدای مجازی و خداوند حقیقی جان نثاری و سرافرازی را بهانه میجستند - چگونه کار پیش خواهند برد - و از اینجا که کندآوران خیر اندیش - و گردان هواکیش - این دولت ابد امتداد راه در آمد کابل از طرف غوربند و چاره‌کاران در انگوره بی شکوه بسته بودند از طریق سیاه سنگ روانهٔ کابل شد - و چون به نواحی یغمان رسید دست تعدی و تطاول دراز ساخت - و پلنگتوش را بقتل و غارت سکان یغمان و للندر که در دره سکونت نموده بودند و از شر این سفاک بی باک دران پناه گاه فراهم آمده تعین نمود - و برخی از بطال اشرار که از طایفهٔ سنبه سعده بودند اسیر نموده اسباب و مال و نکال دریای خون بر انجام داد - و از اینجا گذشته در نزدیکی کابل فرود آمد - و نوشتجات وعد و وعید و پیغامهای امید و تهدید به بندهای پادشاهی که درجهٔ اخلاص شان بآبداری وفاداری بلیغ و شاخ بثری و ثریا رسانیده و ارکان شهر که طلای وفای شان بمحک آزمون کامل عیار بر آمده - مصحوب صالح ایشک آقاسی و چندی دیگر از معتمدان فرستاد - و خواست که پخته کاران حقیقت اندوز را بتمویه و تلبیس از راه برد - یعقوب خان بدخشی و باچو فلیح داماد فلیح خان و عبد الرحمن تربتی و معدن خان لخشی و قاضی زاهد قاضی کابل که از صلحاء و پرهیزگاران است و دیگر بندگان پادشاهی و اهالی شهر در صفهٔ بیرون دروازهٔ دهلی فراهم آمده فرستادها را طلبیدند - و در مضمون مراسلات اطلاع یافته گفتند - که این مدبران

را که بطنا بعد بطن نواخته و سرافراخته این دودمان عرش مکان اند جز وفاداری پیشه و غیر جانسپاری اندیشه نیست - و تا این بندگان موروثی را که از دولت نوازش این دودمان خلافت مکان استیفای جمیع مآرب صوری و معنوی - و اقتنای همگی مرادات دینی و دنیوی - نموده اند از جان مستعار و حیات بیمدار رمقی باقی است با اعدای این دولت حق پسند جز مخاصمت و منادات - و با بداندیشان این سلطنت بی مانند غیر مخالفت و معادات - کاری دیگر نخواهد بود - بمقتضای الدین النصیحة گفته میشود - که پیش ازانکه افواج نصرت امتزاج و عساکر فیروزی مآثر که درین نزدیکی بکومک اهل قلعه میرسد - بباید که ارزوی تسخیر این قلعه که از آمال کاذبه است - وهوس گرفتن این ملک که از امانی باطله از سر بر اورده بملک خود مراجعت فرمایند - و الا بعد از رسیدن شیران خونخوار و دلیران جان شکار بر گردیدن و بوطن رسیدن اگر میسر شود بدشواری و خواری خواهد بود - چون ایلچیان بر گردیده حقیقت را گزارش نمودند - نذر محمد خان از حمیت نازیبا همتی که می داشت بر تسخیر قلعه گماشت ه

روز پنجشنبه پنجم شوال موافق نوزدهم خرداد قراولان او از پشته نهر نتیج و پشته ماهرو نمودار شدند - قراولان جنود نصرت آمود بر پشته ده افغانان و مقبره سید مهدی خواجه در برابر افواج غنیم تا آخر روز بمدافعت پرداختند - و چون تتق ظلام عالم را در گرفت جدآوران طرفین بمقر خود باز گردیدند - و بعد ازان که لوای نور افزای اورنگ آرای چرخ چهارم بر مواکب کواکب چیرگی یافت

و عسکر ظلمت اثر شب مانند اعدای این دولت خدا داد رو بر زدمت نهاد - جهالت کیشان باطل اندیش از جای خود کوچ کرده در دور قلعه فرود آمدند - نذر محمد خان و عبد العزیز در خانهٔ عبد الرحمن بیگ تربادی که شمال قلعه است - و یلنکتوش بی اتالیق دادار بی در مقبرهٔ خان دوران که شرقی قلعه است محاذی دروازهٔ دهلی و عبد الرحمن دیوان بیگی در مدرسهٔ خواجه عبد الحق که شمالی قلعه است پهلوی دولت خانه قدیم - و کاشغری سلطان مرتهٔ نذر محمد خان در کلکته که جنوبی قلعه است - منازل گزیدند - و از هر جانب ملچارها آغاز نهادند - بدین تفصیل ملچار یلنگتوش دادار بی دروازهٔ دهلی ملچار عبد العزیز عبد الرحمن اتالیق دروازهٔ آهنی - ملچار محمد باقی بی قلماق طرف شیخ طاؤس - ملچار باقی دیوان بیگی و رقاص حاجی ایسک آقا باشی و نذر پروانچی و نظر جورهٔ اتاشی و حق نظر توپچی باشی میان دروازهٔ دهلی و دروازهٔ آهنی - ملچار کاشغری سلطان و منصور حاجی وترسون میرزای محتصر دروازهٔ خواجه خضر - ملچار جوجک بیگ حاکم ترمذ و حاجی بیگ برادر او رازنی با جمعی میان ملچار یلنگتوش و ملچار کاشغری سلطان - ملچار قباد میراخور و یاد کار بکریت میان ملچار یلنگتوش اتالیق و ملچار باقی دیوان بیگی - ملچار شادی بیگ پروانچی حاکم ده نو با مردم امام قلی خان میان ملچار عبد العزیز و ملچار محمد باقی بی قلماق - و از طرفین باستعمال آلات حرب وادوات ضرب هنگامهٔ جان بازی گرمی داشت - و بضرب توپ و تفنگ گردان لشکر فیروزی - هر روز جمعی از روشناسان اوزبکیه راه نیستی

را که بطنا بعد بطن نواخته و سرافراخته این دودمان عرش مکان اند جز وناداري پيشة و غير جانسپاري انديشهٔ نيست - و تا اين بندگان موروثي را که از دولت نوازش اين دودمان خلافت مکان استيفای جميع مآرب صوري و معنوي - و اقتنای همگی مرادات ديني و و دنيوي - نموده اند از جان مستعار و حيات بيمدار رمقی باقي است با اعدای اين دولت حق پسند جز مخاصمت و منادات - و با بداندیشان این سلطنت بی مانند غیر مخالفت و معادات - کاري ديگر نخواهد بود - بمقتضای الدين النصيحة گفته ميشود - که پيش ازانکه افواج نصرت امتزاج و عساکر فيروزي مآثر که درين نزديکي بکومک اهل قلعه ميرسد - ببايدکه ارزوي تسخير اين قلعه که از آمال کاذبه است - وهوس گرفتن اين ملک که از آمانیٔ باطله از سربر اورده بملک خود مراجعت نمايند - و الا بعد از رسيدن شيران خونخوار و دليران جان شکار بر گرديدن و بوطن رسيدن اگر ميسر شود بدشواري و خواري خواهد بود - چون ايلچيان بر گرديده حيقت را گزارش نمودند - نذر محمد خان از حميت نازيبا همتي که می داشت بر تسخير قلعه گماشت ‌•

روز پنجشنبه پنجم شوال موافق نوزدهم خرداد قراولان او از پشتهٔ نهر نلچ و پشتهٔ ماهرو نمودار شدند - قراولان جنود نصرت آمود بر پشتهٔ ده انغانان و مقبرهٔ سيد مهدي خواجه در برابر افواج غنيم تا آخر روز بمدانعت پرداختند - وچون تتق ظلام عالم را درگرفت جدآوران طرفين بمقر خود باز گرديدند - و بعد ازان که لوای نور انزاي اورنگ آراي چرخ چهارم بر مواکب کواکب چيرگي يانت

و عسکر ظلمت اثر شب مانند اعدای این دولتِ خدا داد رو بہزیمت
نہاد - جہالت کیشان باطل اندیش از جای خود کوچ کرده در دور
قلعه فرود آمدند - نذر محمد خان و عبد العزیز در خانهٔ عبد الرحمن
بیگ قربانی که شمال قلعه است - و یلنگتوش بی اتالیق داداربی
در مقبرهٔ خان دوران که شرقی قلعه است محاذی دروازهٔ دهلی
و عبد الرحمن دیوان بیگی در مدرسهٔ خواجه عبد الحق که شمالی
قلعه است پہلوی دولت خانه قدیم - و کاشغری سلطان در باغ نذر محمد
خان در کلکله که جنوبی قلعه است - منازل گزیدند - و از هر جانب
ملچارها آغاز نهادند - بدین تفصیل ملچار یلنگتوش داداربی دروازهٔ
دهلی ملچار عبد العزیز عبد الرحمن اتالیق دروازهٔ آهنی - ملچار محمد
باقی بی قلماق طرف شیخ طاوس - ملچار باقی دیوان بیگی
وقاص حاجی ایسک آغاباشی و نذر پروانچی و نظر حوره اتاشی و
حق نظر توپچی باشی میان دروازهٔ دهلی و دروازهٔ آهنی - ملچار
کاشغری سلطان و منصور حاجی وترسون میرزای محتصر دروازهٔ
خواجه خضر - ملچار جوجک بیگ حاکم ترمذ و حاجی بیگ
برادر او رازنی با جمعی میان ملچار یلنگتوش و ملچار کاشغری
سلطان - ملچار قباد میراخور و یادگار بہریت میان ملچار یلنگتوش
اتالیق و ملچار باقی دیوان بیگی - ملچار شادی بیگ پروانچی
حاکم ده لو با مردم امام قلی خان میان ملچار عبد العزیز و ملچار
محمد باقی بی قلماق - و از طرفین باستعمال آلات حرب وادوات
ضرب هنگامهٔ جان بازی گرمی داشت - و بضرب توپ و تفنگ
گردان لشکر فیروزی - هر روز جمعی از روشناسان اوزبکیه راه نیستی

مي پيمودند - و چون ملچارها بكنار خندق رسيد و دمدمها بر افراختند مير موسى مشهور بميرگل از تابينان خولجۀ ابو الحسن با گروه پيكار پژوه احديان از قلعه بر آمده بر ملچار محمد باقي بي قلماق دويد - و جمعي را بار گران سر از دوش بلا آغوش بر گرفته بسبک باري باديه پيماي عدم گردانيد - و سر كوب شان بخاک برابر ساخت - و با دوازده ناموس پرست به گگونۀ زخم رخسار روزگار خود بياراست - و سر و سلاح مخالفان نزد اهل قلعه آورده تهنيت فيروزي گفت - و تا سه ماه که لشكر خصم دايرۀ محاصرۀ تنگ داشت از هر دو جانب كشش و كوشش را روز بازار گرم بود - با آنكه درين نزديكي اورنگ جهانباني بجلوس مقدس خديگاني پايۀ آسماني گرفته بود - و اشتات ممالک و متفرقات مسالک وسعت آباد هندوستان برونق دل خواه انتظام و اتساق نيافته - بمجرد اطلاع از سرگذشت از عرايض متصديان مهمات صوبۀ كابل - خاقان زمين و زمان از حميت ملكانه و غيرت بادشاهانه انديشۀ شورش اوساط ملک را بدل توكل منزل راه نداده - پانزدهم ذي القعده مطابق بيست و دوم تيرماه مهابت خان خانخانان سپه سالار را بعنايت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهول كتاره و شمشير مرصع و ۲ اسپ از طويلۀ خاصه با زين مطلا و فيل از حلقۀ خاصه با يراق نقره و ماده فيل سر بلند گردانيده بجهت مدافعت نذر محمد خان و مالش گروه خذلان پژوه اوزبكيه رخصت فرمودند و راو رتن و راجه جي سنگه و راو سور و معتقد (۶) خان بعنايت نقاره

(۶ ن) معتمد خان

باید آواره گردند - و خدمت تعاقب و تنبیه آن ضلالت پیشگان و استیصال آن جماعة - که با اتفاق ...

بامد آواره گردند - و خدمت بخشگیری و واقعه نویسی این سپاه رزم خواه به تفویض یافت - و سردار خان و شمشیر خان افغان و سید هزبر خان و ظفر بهادر خویشگی و سید عالم بارهه و راجه رور افروز با شماری از امرای اخلاص کار و منصبداران جانسپار واحدیان و برق اندازان خونخوار نامزد این خدمت گشتند - و هر یکی از امرا در خور حالت و مرتبت خلعت و اسپ و فیل نوازش یافت - مجملا بیست هزار سوار بگوشمال اورکزئی و سرانجام مهام صوبهٔ کابل سوای عسکری که با لشکرخان صوبه دارکابل پیش رفته بود با جاگیرداران معین شد - لشکرخان در اثنای راه خبر آمدن بدر محمد خان شنیده با دل اخلاص اندیش و همت کارگزین بسرعت تمام روانهٔ دفع حشر هرزه گرد اورکزئی گشت - و به پشاور رسیده پسر خود سردار خان را با جمعی از بندهای پادشاهی که درانجا می بودند بررسم منقلا روانهٔ پیش گردانید - و ظفر خان را چون حکم شده بود که تا مرو نشستن غبار فتنهٔ اوزبک دران صوبه بکومک لشکر ظفر اثر قدام نماید بر با تابینان بدرش پیشتر برسیدان و خود با جمعیت شایسته از عقب روان شد - و از چار باغ جلال آباد که اکثر تعیناتیان کابل مثل سعید خان و مدارز خان و دیگر بندها که قبل ازین همراه ظفر خان بودند درانجا چشم در راه کومک درگاهی داشتند کوچ کرده به بمله رسید - و با آنکه اعیان لشکر در توقف مبالغه به بند عنان باز نکشیده تندتک رفت - و برای بعضی مصالح دو روز مقام کرده ازانجا کوچ نمود - و از راه الچرک که عقب مقداران اسب هشت کروه پیش رفته منزل کرد - و از اخلاص

شعاري و جدكاري انتظار سپه سالار نبرده در دفع غنيم راه جلادت سپرد نذر محمد خان از رسيدن لشكرخان بداريك آب كه دوازده كروهي كابل است .آگهي يافته دست از محاصرهٔ قلعهٔ كابل باز داشت - و مردم پراگندهٔ خود را فراهم آورده بهوس آنكه دست بردي باشكرخان تواند نمود بموضع نگراميي نزول كرد - لشكرخان از ناموس جوئي و پيكار طلبي بمجرد استماع خبرپيش‌آمدن نذر محمد خان بقصد جنگ صف برمدبل استعجال روان‌شده‌به پسرخود سزاوارخان و سعيد خان و مبارز خان روهيله و ساير فدريان‌كه بطريق منقلا پيش فرستاده بود پيوست - و باستظهار اقبال عدوماك حضرت صاحبقران ثاني عساكر ملك ماثر را كه چون اجل موعود و قضاي محتوم رو نگردانند ترتيب داده روانه گرديد - و چون نذر محمد خان ديد كه لشكر فيروزي درنهايت دليري و چيرگي مي آيد و نوكران ماوراء خوار پيكار گذارش كه در روز بد همپائي كنند قليل اند - و بسياري از المانان غارتگر غنيمت بر مال مسلمانان بدست انداز بر گرفته باوطان مالوفه برگرديدند - و همرهانش از هر دو طايفه زياده بر هفت هزار سوار نخواهد بود سود اين تجارت نامربح و فايدهٔ اين بضاعت نامنجح - من نجابراسه فقد ربح - دانسته روز جمعه نهم شهر محرم الحرام سنه هزار و سي و هشت هجري موافق هفدهم شهريور دل بر گريز نهاد - و سرعت از باد و برق استعاره نموده - وساعات شب بر اوقات روز افزوده - نشيب و فراز مسافتي كه دريك ماه قطع‌كرده بودبچهار روز نورديده به بلخ رسيد - چنانچه جمعي از لشكريان اورا ده نشينان و صحرا گزينان بقتل رسانيدند -

و لشکرخان روز جمعه شانزدهم محرم مطابق بیست و چهارم شهر یور داخل نزهت گاه کابل گشت - اگر لشکر خان بی توقف تمامت می نمود هرچند به نذر محمد خان نمیرسید اما بسیاری از همرهان او مقید و مقتول میگردیدند - طالب کلیم تاریخ رخصت افواج نصرت امتزاج بمالش اوزبکیه (لشکر فتح) یافت - همانا وقوع اینمعنی مصدق آن است که شعرا تلامیذ الرحمن اند - و زبان ایشان لسان الغیب - سپه سالار خبر مسرت اثر این فتح والا که فاتحهٔ فتوحات بزرگ است و مقدمهٔ نصرتهای سترگ در سهرند شنیده همانجا عنان عزیمت باز کشید - و حقیقت بدرگاه خلایق پناه عرضه داشت نمود - و چون این ماجرای نشاط افزا از عرضه داشت سپه سالار واز عرایض لشکرخان و واقعه نویسان کابل و دیگر بندگان نیز بعرض اقدس رسید - شهنشاه حق آگاه ازین فتح دلکشا و نصرت فرحت افزا زبان حق گذار بشکر - و دست زر بار شکرانه - کشود - و جهانی را از نیازمندان بی نیاز گردانید - و صیت این فتح نامی باداناب و نوامی رسید - و صوت این بشارت گرامی تا ادانی و اقاصی • قطعه •

از تو رزم ای شه واز بخت سوا ی نصرت
از تو عزم ای ملک واز ملک العرش ظفر
همه پوشند کفن چون تو بپوشی خفتان
همه خواهند امان چون تو بخواهی مغفر

الحق هرکه با اقبال مندان کمر پیکار بندد و با بخت بلندان دست پرخاش کشاید جز ناکامی و بد نامی طرفی نه بندد • بیت •

مومیائی همه دانند کرا چرخ شود

هر کجا پشه به‌پهلو زدن آید با پیل

حکم شد که خانخانان بر گردیده سعادت تقبیل عتبهٔ فلک رتبه دریابد - و معتقد خان از سهرند بدار السلطنت لاهور رفته بیگمان و سائر برگزیدان‌حرم‌سرای حضرت جنت مکانی را ازآنجا بدارالخلافة اکبر آباد آرد - و لشکر خان را بارسال خلعت خاصه و تخت بلنددام فیل از حلقهٔ خاصه و ماده فیل با حوضهٔ نقره بر نواختند - و چون از عرایض وقایع نگاران کابل معروض اقدس شد که اوزبکان‌تهی‌دست از سکنهٔ شهر و رعایای نواحی آن هرچه درین مدت مدید از عدل شامل وجود کامل این دردمان ظالم گداز مظلوم‌گذار اندوخته بودند دست تعدی کشاده بنهب و غارت برده اند - از رعیت پروری و کرم گستری فرمان قضا توان صادر گشت که مبلغ یک لک روپیه از خزانهٔ عامرهٔ کابل بصواب دید قاضی زاهد که بصلاح و دیانت مقبول دلهاست بستم کشیدگان غارت دیده قسمت نمایند •

• قطعه •

ناظران علوی و سفلی ز بذل جود تو
بحر و کانرا درفراق گوهر و زر یافته
کیسه از جود تو سلطان و رعیت درخته
بهره از دست تو درویش و توانگر یافته

چون انتان احادیث بسان فنونش متشابک است - و اطراف اقاویل مانند اصنانش متعانق - نبذی از احوال نذر محمد خان و برادر کلانش امام قلی خان والی توران نوشته خوانندگان این سعادت نامه را از انتظار بر می آرد - این هردو برادر پسران دین

محمد خان مشهور به دتدم خان بن حاجی خان بن یار محمد خان عمرادهٔ حاجم خان والی اورگنج اند - یار محمد خان پس از گرمتن طایفه اروس ولایت هشتر خان را از امالتن تعلقه و استیلا بی سامان و سرانجام بماوراء النهر آمد - سکندر خان پدر عبد الله خان اورا خوان اصیل دیل دانسته دختر خوب را که همشیرهٔ حقیقی عبد الله خان بود در حبالهٔ نکاح او در آورد ازو جانی خان متولد شد - و از جانی خان پنج پسر دین محمد خان که از همه کلان بود - باقی محمد خان ولی محمد خان پاینده محمد سلطان - ابراهیم سلطان - و این هر پنج برادر از قتل عبد الله خان در توران و ماس می بودند - ابراهیم سلطان درانجا در گذشت - و یار محمد خان که با عبد المومن خان پسر عبد الله خان که در بلخ می بود پس از آن که عبد المومن خان اورا بسبب کدورتی ازانجا اخراج نمود بهندوستان بهشت نشان آمد - و سعادت ملازمت حضرت عرش آشیانی دریافته مورد عنایات پادشاهانه گشت و پس از چندی مرخص شده بقندهار رفت تا ازان راه بزیارت حرمین شریفین بشتابد - دربی اثنا عبد المومن خان در ولایت رامی بدتیریکی از اوزبکیه که از کمین بغرض دل شکستگان سهم دیده کشاد یافته بود بدیعی گرای شد - و در توران هرج و مرج عظیم روی نمود چنانچه هر سری سرد ری و هر دری در داری گشت - دین محمد خان با برادران خبر قتل عبد المومن خان شنیده از جائی که بود به هرات رسیده آنرا متصرف شد - شاه عباس بقصد پیکار ایشان لشکری ترتیب داده بهرات آمد - چون بنرد در گرفت شکست بر اوزبکیه

افتاد - و دین محمد خان کشته گردید - در میر رفتن او برخي گویند که از جنگ گاه بر آمده بالوي رسید - و انجا در گذشت - و بقول جمعي بیکي از احشام رفت ان جماعهٔ نشناخته سلوک نا شایسته کردند - و بعد از شناخت از بیم انتقام از هم‌گذرانیدند - باقي محمد خان باولي محمد خان بطرف بخارا آمد - و پس از چندي والي توران شد - و پاینده محمد سلطان بجانب قندهار افتاد - شاه بیگ خان صوبه دار انجا اورا مقید ساخته بخدمت حضرت‌عرش آشیاني فرستاد - آن پادشاه والا جاه اورا بحسن بیگ شیخ عمري که‌متوجه کابل بود سپردند - و بقلیج خان صوبه دار پنجاب رسانید - و بعد ازیک سال در دار السلطنت لاهور جهان فاني را پدرود نمود - یار محمد خان از قندهار نزد نبیرهٔ خود باقي‌محمد خان رفت - باقي محمد خان اورا برمسند حکومت آن ملک متمکن ساخته سکه و خطبه بنام او کرد - و چون باقي محمد خان دریافت که جدش به تربیت پسران خود عباس سلطان و ترسون سلطان و پیرمحمد سلطان که نه از مادر جاني خان اند سرگرم است - پدر خود جاني خان را بجاي بر گرفت - بعد ازان که یار محمد خان و جاني خان رخت هستي ازین سپنجی سراي بر بستند - باقي محمد خان بر مسند خاني نشست - و چون پیمانهٔ عمرش لبریز شد خانی توران بولي محمد خان قرار یافت - خواجهٔ ابو هاشم خواجهٔ ده بیدی و محمد بادي بی قلماق که از قبل ولي محمد خان حاکم سمرقند بود و یلنگتوش بي اتالیق که بکمک او درانجا می بود - چون از اوضاع نکوهیدهٔ ولی محمد خان آزار یافته بودند خطبه و سکه بنام

امام قلیخان کرده اورا از بلخ طلب نمودند - او با برادرش ندر محمد خان بطلب ایمان از آب جیحون گذشته خواست که از ره کوه تن بسمرقند رسد ولي محمد خان بعد از آگهي دریغمعني از بخارا لشکري فراهم آورده از قرشي و خوزار گذشت - و بعقبش رسیده همراه در ایمان گرویدند - بعد از رسیدن این دو برادر به تنگ حرم که چار کروهي مقلس است همرهان او که از کور نمکی ورو پرستي چشم کوتاه بین از حقوق خداوند حقیقي پوشیده روز ناکامي صاحب را هنگام کامیابي می پنداشتند فوج فوج جدا شده باین دو برادر مي پیوستند - اگرچه دلها از کردار ناهموار ولي محمد خان آزرده بود - و خاطرها از اطوار بي هنجار او فرسوده - اما درین وقت تنگ که آزمونگاه جوانمردان حقیقت گزین است نبا بایستي ولي نعمت دیرین خود را از دست داد - ولي محمد خان بر معنی اطلاع یافته از اضطرار تنگ فرار برخود پسندیده بعد از یک پهر شب از مقام به بخارا رفت و سه روز دران جا توقف نمود - چون درانجا نیروی بودن در خود ندید بناکامي تمام برآمد و آی خانم کوچ خود را در قلعهٔ چارجوی که برکنار جیحون است گذاشته با رستم سلطان پسر خود از راه مرو بمشهد مقدس رفت - و ازانجا پسر را همراه فرستاده خود بطلب کمک بدرگاه عدم شاه صفي باصفهان شتافت امام قلیخان بر فرار او آگاه گشته ندر محمد خان را بتعاقب روانه گردانید و خود بسمرقند رفت - ندر محمد خان تا آب جیحون تعاقب نمود و چون دریافت که ولي محمد خان دور دست رفته و رسیدن بدو میسر نیست آی خانم مذکوره را که حاکم چارجوی

بار رسانیده بود گرفته به بخارا آمد - و اورا درانجا گذاشته براي در یافت برادر و دیگرمصالح رو بسمرقند نهاد - پس ازان که بسمرقند رسید حکومت و خاني و سکه و خطبه بنام امام قلیخان مقررگشت - و ملك را باهم قسمت نمودند - امام قلیخان والئ بخارا و سمرقند گردید و نذر محمد خان حاکم بلخ و بدخشان - امام قلیخان پردگیان حرم عم خود دیده آی خانم دختر عباد الله سلطان برادر خرد عبد الله خان را که نخست در حبالۀ نکاح عبد المومن خان بود - و بعد ازو درتصرف ایشم خان قزاق و پس ازان در ازدواج پیر محمد خان و ازان پس در عقد نکاح باقیخان سپس منکوحۀ ولی محمد خان - و در اوزبکیه به نیکو روئی و یمن قدم اشتهار داشت - بعقد درآورد - و از بي باکي و نا پرهیزکاری زوجۀ غیر مطلقۀ عم زنده را بنکاحی که در هیچ مذهبي درست نباشد متصرف شد - شاه عباس اگرچه مقدم ولي محمد خان را باعزاز و احترام تلقي نمود - اما بدادن کومک و دیگر مراتب اعانت و امداد که در گرفتن ملك بکارآید نپرداخت - اتفاقا در اثنای انکه ولي محمد خان از امداد والئ ایران مایوس گشته نه رای بر گشتن داشت و نه روی ماندن خطوط سران ارزبکیه که او از شومی نفاق آنها آوارهشده بودمشتمل بر پشیماني ازگذشته و خدمت گاري و جانسپاري در آینده به او میرسد - او از رسیدن این مکاتیب و شنیدن قصۀ پر غصۀ آی خانم از شاه عباس رخصت حاصل نموده متوجه بخارا گردید - و بعد از شش ماه که در رفتن و بر گشتن او از عراق گذشته بتوران رسیده بمعاونت بعضي امرا که از کردار

خود ندامت کشیده در مقام تلافي بودند بخارا را بي جنگ بدست آورد - امام قلیخان از بخارا فرار نموده بقرشي آمد و آی خانم را انجا گذاشته بسمرقند رفت ولی‌محمد خان از راه میانکال بسمرقند متوجه شد - وچون بدو فرسنگی سمرقند رسید امام قلیخان بیرون برآمده جنگ کرد - و شکست بر ولی محمد خان افتاد و یکی از ملازمان امام قلیخان ایبان حافظ نام او را دستگیر کرده نزد امام قلیخان آورد - وبحکم امام قلیخان کشته شد و سلطنت توران استقلالا بامام قلیخان بازگشت و حکومت بلخ و بدخشان و مضافات آن بی منازعی بندر محمد خان تعلق گرفت •

چهارم ذی‌الحجه جهانگیرقلیخان پسرخان اعظم را از تغیر بیگلر خان‌ولد سعید خان ناظم سرکار سورتهه گردانیده رخصت فرمودند - پرتاب سنگه احدیه بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و خطاب راجگی و عنایت فیل سر عزت بر افراخت در عهد فرمان روائی حضرت عرش آشیانی و سلطنت حضرت جنت مکانی و بعد ازجلوس حضرت جهانبانی تا این تاریخ پیش جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام که دران جمیع بندگان به دولت بار و سعادت دیدار میرسند عمارتی که ملازمان بساط حضور را از باران و گرما پناه باشد - نبود - ایوانی از پارچه استفاده میکردند چنانچه نگاشته شد - و چون دریں زمان مسعود هرچه سرمایهٔ آسایش جهانداني است ازممکن قوت بظهور فعل آمده و آنچه پیرایهٔ آرایش جهان است از خصائص عدم اوج وجود شتافته - بحکم عالم آرا معماران جادو آثار - و بخاران آزر کار ایوانی عالی که سر

بایوان کشیده است و بذئی رفیع که بسدرة المنتهی رسیده در پیش جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام بطول هفتاد گز و عرض بیست و در گز پادشاهی در چهل روز چنانچه در مرآة ضمیر نورانی حضرت گیتی ستانی پرتو انگنده بود باتمام رسانیدند - هم ایستادگان پیشگاه اورنگ جهانبانی را از آب و آفتاب پناهی تازه بهم رسید وهم روی بارگاه آسمان جاه را زینتی بی اندازه - سه طرف این ایوان والابنیان که هرطرف راهی دارد و ازان امرا و خدمت پیشگان و دیگر منصبداران روشناس در می آیند محجری از نقره نصب کرده اند - درین ایوان بند ها در خور پایه بجائی که معین است به آئینی که لائق محفل سلاطین با در و تمکین باشد می ایستند بیشتری پشت محجر و چندی که بنسبت قرب امتیاز دارند متصل بدر ستونی که نزدیک جهروکه است وقور برداران با علمهای زرین و طوغهای زرین وقور خاصه در جانب چپ پشت بدیوار قیام می نمایند - درپیش این بنای آسمان سا صحنی است وسیع بر دوران چوبین محجری رنگین که بران سایبانهای مخمل زربفت بر می افرازند - درین جا هرکه منصبش از دوصدی کمتر است و احدیان کماندار و تفنگچیان قدر انداز و برخی از تابینان امرا بار می یابند - بر دروازه های دولت خانهٔ خاص و عام و هر دو محجر گرز برداران معتمد و یساولان و دربانان بلباس های فاخر می ایستند - تابینان را و هرکه لایق مرتبه ازین مراتب بار نباشد راه ندهند - معنی بردار شعر طراز طالب کلیم این رباعی در وصف این مکان والابنیان نظم نموده بعرض اقدس رسانید - و بصلهٔ پادشاهانه دامن امید او

گران بار عطا گردید • • شعر •

این تازه بنا که عرش همسایهٔ اوست
رمت حرفی ز رفعت پایهٔ اوست
بازیست که هر ستون سعزش سرویست
کاسایش خاص و عام در سایهٔ اوست

و حکم مقدس شرف صدور یافت که در دار السلطنت لاهور نیز پیش جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام دهشمین آئین ایوانی عالی بنا کنند - و عمارت شاه برج باتمام رساندند - این برج رفیع و بنای منیع را که سر رفعتش بفلک برین کشیده است و اساسش به پشت گاو زمین رسیده • • شعر •

تا پشت گاو ماهی در اصل همقرین
تا برج گاو و ماهی در برج همقران
نتوان ازو مشاهده کردن بچشم سر
کمیت کواکب و اشکال آسمان

گوئی روضهٔ ایست از بهشت برین - یا آسمانی با چندین تماثیل و صور بر زمین •

غرا ماه آذر یازدهم سال از جلوس حضرت جنت مکانی آغاز مقبر اساس نمودند - و بعد ازان که بیلداران چالاک دست ابرا ده نیروی بازو ته آب رسانیدند مهندسان دوربین جدآئین و معماران معمار کار بسنگ و صاروج در کمال استحکام و متانت بر آورده مطح زمین برابر گردانیدند - و بر فراز اساس کرسی معانی اساسی و مدول جاودانی تاجر وادملک چبوترهٔ آسا یک لخت گردانیده

تا هفت ذراع مرتفع ساختند - پس از اورنگ ارائی خاقان گیتی ستان تا سال چهارم جلوس میمنت مانوس سه ذراع دیگر بهمان دستور بر افراخته آمد - چنانچه در هر رده که یک قطار خشت را بنایان بکار می برند یک لک و هشتاد هزار قالب خشت صرف می شد - و چون متکفلان عمارت دار السلطنه طرحی که درزمان حضرت جنت مکانی قرار یافته بود بدرگاه سلاطین پناه ارسال داشتند و پسندطبع دشوار پسند نیفتاد - بحکم خاقانی یمین الدوله که بردقایق این صنعت اگاه است طرحی چند که استادان معمار کار بصوابدید او بر نگاشتند بنظر اقدس در آورد - یکی بشرف قبول واصلاح مقدس رسیده و یازده گز دیگر کرسی معنی اسمانی بلند ساختند. مطابق ان مبانی فلک سا بر افرشتند - بالای این سطح یک لخت که ارتفاع ان ازروی زمین بیست ویک ذراع است ایوانی بطول بیست و شش ذراع و عرض دوازده که اساطین دوازده گانه وازارهٔ ان از سنگ مرمر است و متن ازاره و حاشیهٔ ان را باحجار گوناگون بر چیده کاری نموده اند سر بر افراخته - همانا از پرتو تماثیل این قصر گردون عظمت است که اسمان فیروزه فام هر بام و شام لولوي و بهرمانی میگردد - از رنگ امیزی این بنای اسمان سا و حلي بند بهار رخسارهٔ لاله و چهرهٔ یاسمین می ارايد - عقب آن طنبي خانه ایست بطول دوازده ذراع و عرض هفت که ازاره اش بسان ازارهٔ ایوان است - و مشرف است بر دریای چمن - ساحل ان و شرقي وغربي مثمن خانهٔ دارد بقطر شش ذراع - هریک گنبذي - سقف درجانب ایوان کلان در ایوان خلد نشان است - هر کدام بدرازی ده ذراع

و نیم - و پهنا سه و نیم و در هر ضلع شرقی و غربی شاه برج ایوانی به طول نه ذراع و عرض شش مرتب گردید حوالی این منزل مدرس مشاکل شش بشکل دیگر در کمال صفائی و زیبائی است که ازاره آن همه از سنگ مرمر است و سقوف و جدران آن برنگهای حلبی زینت یافته - غربی شاه برج بنگلهٔ از سنگ مرمر ساخته اند که در چینکاری عقیق و مرجان و دیگر احجار ثمینه و سنگ ابری فیروزهٔ جادوی است - شمالی و جنوبی این بنگله دو ایوانچه است که رو بمشرق دارد فرش صحن این عمارات اطراف را که پنجاه ذراع در پنجاه است از سنگ موسی و سنگ مرمر گره بندی نموده اند در وسط صحن حوضی است بیست در بیست که چهار فواره منشعب میگردد و میان حوض چبوترهٔ پر چینکاری پنج در پنج بارتفاع سه نیم گز از روی صحن - جنوبی سمت صحن مرور نشیمنی است مربع بعرض و طول سه و نیم ذراع که شرقی و غربی آن دو شاه نشین است با دو حجرهٔ زیب آگین هر یک بطول سه و نیم ذراع و عرض سه متصل هر حجره طوابی جا واقع شده و بدوست هر جانب ایوانی رو بشمال بطول ده ذراع و عرض چار و یک ایوان طنبی جدید ایست که خوابگاه مقدس است بدرازی ده گز و پهنای پنج تا ازارهٔ سنگ مرمر که مصور بنگرف طراز ریاحین جادو پرداز باقسام گلهای و بعضی و تصاویر و غیر خصوصا تماثیل و صفاتش آنرا بنمودار جام جهان نما ساخته اند جانب سوی صحن مسطور پایان کرسی این عمارت صحنی دیگر واقع شده بطول پنجاه و پنج ذراع و عرض پنجاه و یک و نیم •

هفتم ذی الحجه کرمسي راتهور باضافهٔ پانصدي ذات و صد سوار بمنصب هزارو پانصدی‌ذات و هشت صد سوار نوازش یافت ٭ روز جمعه دهم عید قربان عشرت افزای جهانیان گردید

٭ رباعي ٭

دوعید است ما را زروی دومعني ٭ هم ازروي دین وهم ازروی دنیا
خجسته یکی عید دیدار سلطان ٭ مبارک دگر عید قربان اضحی

آوازهٔ تهنیت از چار جهت عالم برخاست - و غریو شادیانه زمین و زمان را در گرفت - شهنشاه ایزد پرست برگلگون آسمان هیکل ماه رفتار سوارگشته با فر فلکي وطلعت ملکي و شان خدا داد بعیدگاه تشریف فرموده باداي‌نماز پرداختند - و در رفتن و آمدن رسم نثار بروی کار آمد - و مراسم قربان بنهجي که در شرع مطهر مبین ومقرر است بتقدیم رسید ٭

پانزدهم قاسم خان را بخلعت و صوبه داری بنگاله و عنایت اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا سر بلند گردانیده بنظم مهام آن ملک رخصت فرمودند - دریاي روهیله را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با زین‌ِ مطلا و فیل و بیست هزار روپیه سر افراز ساخته بدکن دستوري دادند - و حکم شد که جاگیر او در همان صوبه تن شود - بمیر جمله سي هزار روپیه مرحمت گشت - قلیچ خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - هریکي از میر عبد الله و میر ابراهیم خویشان سید یوسف خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد و پنجاه سوار سرفراز گشتند - محمد قلي که از قبل شاه عباس نزد قطب الملک

' بایلچی گری رفته بود و بعد از توقف مدید از گلکنده باین راه مراجعت نموده سعادت زمین بوس دریافت - تخلعت فاخر قامت افتخارش برارا‌ستند - و بانعام پانزده هزار روپیه دامن امیدش برآموده رخصت ایران فرمودند چون کهیلوجی بهونسله که از عمدهای نظام الملک بود برهنموئی بخت بیدار داخل بندهای درگاه عرش اشتباه گشت - و بخانزمان پسر مهابت خان خانخانان که بنیابت پدر بحکومت همگی ممالک دکن و برار وخاندیس می پرداخت پیوست - اورا بمنصب پنج هزاری ذات و پنج‌هزار‌سوار سرمرار گردانیدند - و برای سربلندي او و امیدواری دیگران فرمان استمالت با خلعت و جمدهر مرصع و علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل ارسال فرمودند - دررنتن محمد را که بمساعدت طالع و مرافقت بخت از عادل خان جدائي گزیده در سلک بندگان این آستان دولت‌آشیان منسلک‌گشته بود بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار مفتخر ساختند - و به ارسال خلعت با خنجر بر نواختند - پیشکش‌عادل خان وقطب الملک که نخستین هرده ساله و دومین دوازده ساله بر مسند حکومت بیا کال نشسته بمان آنا پذیرای قدسی احکام اند - با عرایض مشتمل بر تمهید مرمان گذاری و خهانداری و رسوخ ایمان در ارادت و خدمتکاری بنظر خورشید اثر درآمده - از جمله پیشکش عادل خان بیلمی بود تمام عیار مرد کامل بوزن پنج مثقال قیمت آن سي هزار روپیه قرار یافت - امر سکه والد واحه گنج سدگه بانعام بدل تارک اعتبار بر افراحت‌حکیم الملک‌از اصل و اضافه بمنصب‌دو هزاري ذات و پنجاه

سوار سربلندي يافت •

از غرۀ محرم (سنه ۱۰۳۸) تا روز عاشوراء ده هزار روپیه بارباب احتیاج عطا کردند •

روز جمعه بیست و سیوم خاقان قدردان بزیارت مرقد منور حضرت عرش آشیاني انار الله برهانه تشریف فرمودند - و پس از وصول بدروازۀ آن مزار فیض آثار پیاده شدند - و بلوازم زیارت پرداخته و آداب بتقدیم رسانیده ده هزار روپیه بخدمۀ آن موضع منیف و اهل استحقاق بذل نمودند - بسلالة السادات حاوي کمالات سید جلال بخاری که از احمد آباد وطن مالوف خود به تهنیت جلوس میمنت مانوس آمده بود چنانچه نگاشته شد خلعت و فیل و سه هزار روپیه نقد مرحمت نموده رخصت معاودت دادند - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که خان عالم از فزونیء کوکنار بمهمات صوبه بهار چنانچه باید نمیتواند پرداخت - ازانجا که همگی همت والا بر نظام جهانیان مصروف است - و تمامي نهمت معلی بر انتظام عالمیان معطوف - اورا معزول گردانیدند و سیف خان را بعنایت خلعت و صوبه داری آن مملکت و اسپ با زین مطلا و بدل سر افراز ساخته رخصت فرمودند - مخلص خان بفوجداریء سرکار جونپور معین گردید •

پانزدهم صفر منزل ساعد مساعد سلطنت یمین الدوله که برکنار دریاي جمون متصل دولت خانه ایام پادشاهزادگي واقع است بیمامن قدوم مسرت لزوم حضرت خاقاني اسماني پایه شد - آن سرامد نوئینان عالی قدر مراسم پانداز و نثار و لوازم جشن و سرور بتقدیم

رسانیده پیشکش والا از جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشهٔ هر دیار و اسپان تپچاق و فیلان نامی با یراق های زرین و سیمین که قیمت همه پنج لک روپیه باشد از نظر اکسیر اثر گذرانید - خاقان بنده نواز بجهت سرفرازی آن عماد السلطنت دو روز دیگر با حضرت مهد علیا و پادشاهزادهای جوان بخت دران منزل دلکشا بشادمانی و کامرانی گذرانیده روز چهارم بدولت خانهٔ مقدس تشریف آوردند پیشکش اعتقاد خان ناظم کشمیر از نظر کیمیا اثر گذشت •

بیست و پنجم سید نظام باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و عنایت نقاره سربلند گشت •

بیست و ششم صفر چون مطابق بود بدوم آبان ماه که تاریخ ارتحال پادشاه رضوان دستگاه خلد آرام گاه حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه ازین جهان فانی به بزمگاه جاودانی است - شهنشاه حق آگاه بمزار قدس آثار آن حضرت رفته آداب زیارت بتقدیم رسانیدند - بفرمان والا انواع اطعمه و الوان حلوی و اقسام عطریات که حسب الحکم علامی افضل خان میر سامان سرانجام نموده بود - در سرچار خیابان باغ دلکشای آن مطاف جهانیان بر سماط آسمان انبساط خوان در خوان چیدند - و امرا و منصبداران و گرز برداران واحدیان و سادات و مشایخ و علما و صلحا و دیگر خلایق ازان اصناف نعم بهره برگرفتند - آخر روز عنان توجه اشرف بدولتخانهٔ والا منعطف گردید - و چندی از امرای نامدار بامر خداوند جهان دران مکان بهشت نشان شب زنده داشتند ده هزار روپیه به حفاظ و دیگر اهل احتیاج و استحقاق رسانیدند - راجه بهارتهه بندیله بعنایت نقاره

بلند آوازه گشت •

ششم ربیع الاول سزاوار خان باضافه پانصدي ذات و صدسوار بمنصب هزار و پانصدي‌ذات وششصدسوار مفتخرشد •

هفتم مهابت خان خانخانان که بعد از انهزام نذر محمد خان بفرمان قدر توامان‌از سهرند معاودت نموده بود بسعادت استیلام‌عتبهٔ فلک رتبه‌مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیده بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فتح نصرت نام فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند گردید - و دیگر امرا که برسم کمک همراه او بودند نیز سعادت آستان بوس دریافتند - و هر یک فراخور حال نذر گذرانید •

هشتم شهنشاه بنده نواز منازل یمین الدوله را مورد سعادت و جلال گردانیدند - آن مجمع معالي رسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانیدنده پیشکش گرانمایه بنظر انور در آورد - خدیوجهانداربراي مزید افتخار آن والا اعتبار یک شبا روز با حضرت مهد علیا و پادشاهزادهاي بخت بیدار کامکار دران ابنیهٔ نزاهت امکنه بنشاط و انبساط گذرانیده بدولتخانهٔ‌والا مراجعت فرمودند - از اصل واضافه عبد الرحمن بیگ ترنابي بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار - و معین خان بمنصب هزاری سه صد سوار نوازش یافتند - و هم بمیرزا عیسی ترخان‌بعداز تغییرصوبه داري متهرا و نواحی آن در جایگیر عنایت شد •

شب دوازدهم مجلس میلاد سعادت نهاد • شعر •

آن مرکز دور هفت جدول • گرداب پسین و موج اول

علیه‌وعلی آله و صحبه‌من الصلوات امصلهامن التحیات اکملها - ترتیب یافت - و بسیاری از سادات و مشایخ و علما و صلحا فراهم آمدند - گیتی خدیو درمسندي که تحت تعظم این مجلس منیف درزمین گسترده‌بودندجلوس فرموده دوازده هزار روپیه به‌بیازمندان عطا نمودند - و در حور حال تجمعي فرجیهای شال مرحمت شد و گروه انبوه از اقسام اطعمه و الوان وحلاوي و انواع فواکه و منقلات و اصناف عطریات بهره‌ور گشتند *

ایلچی فرستادن حضرت صاحبقران ثاني نزد امام قلی خان والی توران

چون درناصیهٔ اطوار فرخنده آثار فرمان فرمای این زمان مسعود - و کشور کشاي این اوان محمود - اورنگ آرای جهانباني حضرت صاحب قران ثاني - ازعنفوان مهد آرائي دلائل جهانداري و شمایل حکم گذاری - و اشارات اصالهٔ ملوک - و آیات اعالهٔ دول - هویدا بود - همین که عمر گرامي بسن‌رشد و تمیز رسید - حضرت جنت مکانی کشایش هر مهم معضل - و حل هرکار مشکلی - برای رزین این پیش بین - و خرد صواب گزین این پیش دان - و شجاعت و حماست این دست پرور لطف الهي - و جلادت و بسالت این شهسوار معرکهٔ دلیري و آگاهي - حواله میفرمودند - و بحسن تدبیرات این منبع الطاف بزدانی کارهای دشوار آنچنان به آئین شایسته روائي می یافت که موجب حیرت دیده وران آگاه می گردند - چنانچه فتح رانا امر سنگه ولد رانا پرتاب پور رانا

اودي سنگه بن راناامرسنگه که گذارش یافت - و متوحات دکن که نامخ فتح نامهاي پیشینیان - وماحی آثار باستانیان است - و تسخیر حصار استوار کانگره و دیگر فتوحی که شرح هریک برسم اجمال در اثناي نگارش وقایع سنین آتیه در محل مناسب رقم پذیر خواهد گشت - ازان باز گوید - از صادرات اعمال - و واردات احوال - این بزرگ کردهٔ ذی الجلال که در ایام پادشاهزادگی جلوهٔ ظهور یافت - سلاطین نامدار و خواقین کامگار حساب بر گرفته بودند - چنانچه شاه عباس فرمان رواي ایران دران هنگام خجسته آغاز فرخنده انجام - از ظهور این اثار - و اصغای این اخبار - به آمد شد تجار - و سایر متر ددین آن دیار - و استماع شمایل رضیه - و خصایل بهیه و اوضاع گزیده - و اطوار پسندیده - بیقین می دانست - که اورنگ خلافت و سریر سلطنت پس از حضرت جنت مکانی بوجود تمام سود این سایهٔ اتم پروردگار رحمت اعم دادار زیب و بها و زینت و ضیا خواهد یافت - و مکرر به ارسال رسل و رسایل فاتح ابواب محبت و وداد و محرک سلسلهٔ مودت و اتحاد گشت - بنابران والی توران امام قلیخان سلالهٔ علیهٔ علویه عالی‌طبقه سدیهٔ نقشبندیه عبد الرحیم خواجه را که احوال او سابقا نگارش یافته برسم حجابت بملازمت حضرت جنت مکانی فرستاده بود - تامعروض دارد - که چون آن حضرت ما دو برادر را فرزند می خوانند دریغا که شاه عباس بر قندهار آمده آنرا بتصرف در آورده است لایق انکه لشکر گران با سامانی درخور در ظل رایت پادشاهزاده بخت‌بیدار - مورد والا اثار - اعتضاد و استظهار ظفر - سکندر جاه سلیمان فر - شاهجهان

که صیت مردوری و صوت بهروزیش با دیگر مکارم اخلاق و محاسن شیم جهان بسامعت تسخیر قندهار معنی گردد تا ازین طرف بالشکر ماوراء النهر و بلخ و بدخشان بدان صوب شتافته آید - و آنچه مقتضای فرزندی نسبت بآن حضرت و برادری نسبت ببادشاه زادهٔ جوان بخت پر خرد است بتقدیم رسد و بعد از فتح قندهار به تسخیر خراسان پرداخته شود - پس ازانکه آن ملک بتصرف درآید هرچه خواهند ضمیمهٔ ممالک محروسه گردانند - و تتمه را بما مرحمت فرمایند - ناگاه در اثنای این گفت و شنود مصیبهٔ ناگزیر حضرت جنت مکانی روی نمود و بعد ازانکه عالم افسرده از جلوس مقدس نضارت تازه یافت - و جهان برهم خورده انتظام بی اندازه خواجه از دار السلطنت لاهور بدار الخلافت اکبرآباد آمده سعادت بار اندوخت و بزمین بوس مقدس چهرهٔ افتخار بر افروخت و در همان نزدیکی به دیرینی مرضیکه داشت درگذشت - ازان روکه بذل سگالی و حفر اندیشی امام قلیخان در پیشگاه ضمیر صواب پذیر شهنشاه حق آگاه حسن قبول یافت شانزدهم ربیع الاول مطابق نخست و دوم آبان ماه حکیم حاذق را که پدرش حکیم همام گیلانی باتفاق سید صدر جهان صدر در عهد فرمان فرمائی حضرت عرش آشیانی برسم رسالت نزد عبد الله خان رفته بود - بعنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و فیل پایهٔ اعتبار بر افراخت و برسم ارمغان جواهر و مرصع آلات و دیگر امتعه و نفایس هندوستان بهشت نشان که یک لک و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت با نامهٔ منبئ از مراسم صدق و صفا ومنبی از لوازم خلت

و ولا بدو حواله فرموده نزد خان بسفارت فرستادند - و محمدصدیق خواجه خلف الصدق عبد الرحیم خواجه را بخلعت فاخر و کمر خنجر مرصع و انعام‌ی هزار روپیه نوازش نموده با حکیم دستوری معاودت دادند - و ده هزار روپیه نقد بصیغهٔ انعام نوازش نموده بحسن خواجه جویباری برادر کلان عبد الرحیم خواجه مصحوب حکیم ارسال داشتند *

نقل مراسلهٔ بندگان اعلی حضرت بامام قلی خان والی توران

تا رشحات کلک بدایع نگار - و نفحات خامهٔ مشکبار - در اظهار روابط دوستی و ولا - و بیان مراتب صدق و صفا - طراوت بخش چمن خلت و وداد - و عطر افزای محفل صداقت و اتحاد باشد - دیباجهٔ آمال و امانی - و حدیقهٔ حشمت و کامرانی - سلطنت مآب - معدلت قباب - نصفت ایاب - شوکت انتساب - عنوان صحیفهٔ ابهت و کامگاری - طغرای منشور دولت و بختیاری - فارس مضمار فتوت - جوهر مرآة صفا و صفوت - زبدهٔ انصر خانی - شایستهٔ وسادهٔ کشور ستانی - سلالهٔ دودمان عالی - شعبهٔ شجرهٔ مفاخر و معالی - گوهر بحر عدل و احسان - مجدد قوانین آبای عالی مکان - المؤید بالتائیدات الازلیة من الله المعین المستعان - دامت ایام اخوته و سلطنته - و زادت اعوام خلته و محبته - بتوقیع سعادت جاودانی موشح - و برشحات سحاب کرامت دو جهانی مرشح - باد - حقیقت اتحاد معنوی - و ارتباط صوری - که براسطهٔ موانع ظاهری

مدتی در حجاب خفا محجوب بود - از مراسلهٔ سامی - و معارضهٔ نامی - مشحون بجواهر زواهر مصادقت - و محتوی بر درر غرر مراجعت - که مصحوب نقاوهٔ اصفیای کرام - عمدهٔ نجبای انام - ناهج مناهج دین قویم - خواجه عبد الرحیم در باب مهام خیریت انتظام این نیازمند درگاه الهی و دیگر مقدمات پسندیدهٔ ناطق حضرت قدسی مرتبت - رضوان پناه جلد آرامگاه - انار الله برهانه نظر بر قرابت سابق - بی تجدید جهات لاحق - سمت ارسال پذیرفته بود - جلوهٔ ظهور و برور یافت - و گرامی نامهٔ محرک سلسلهٔ مصادقت و موالات - و مشید مبانی موافقت مصادقات گردید - و از مطاوی آن شمایم صفوت بمشام صداقت رسید - مرکوز خاطر مقدس آن بود که در اول جلوس میمنت مانوس بر اورنگ سلطنت و فرمان روائی خواجه مشار الیه را با یکی از معتمدان درگاه رخصت فرمایم تا مجدد روابط صوری و معنوی و مذکر مناسبات قدسی وجدیدی گردد - سنوح دو مقدمه سبب توقف و تراخی گردید - یکی فوت خواجهٔ مرحوم بعد از ادراک عز ملازمت والا و احراز شرف خدمت معلی - دوم آمدن نقاوهٔ اصلاب کرام بدر محمد خان از روی بی فکریها و بی تحریکها که لازم ایام شباب است بکابل - اگر بدقت عقل رهنما ازین اندیشهٔ بی حاصل و پندار دور از کار بہ باغوای جمعی از کوته اندیشان بی خرد بادی آن شده بود تقاعد نمی ورزید - فرستادن جیوش منصوره از درگاه ضرور بود و بعد از انکه امواج باهره پی در پی میرسید ملاحظهٔ آن بود که غبار وحشتی درمیان برانگیخته شود - و علاقهٔ دوستی و روابط چندین ساله بفساد راه یاید آن کوته

بیلان ذرو مایه از هم گسیخته - چون شیوهٔ ستودهٔ ارتباط و التیام از قدیم الایام الی الآن فیمابین این دودمان رفیع الشان و سلسلهٔ جلیلهٔ خوانین سپهر تمکین ولایت توران متحقق بود - و آئین صدق و سداد بین الجانبین صورت انتظام و انعقاد داشت - درین ایام سعادت ابتسام که بمعاونت تائیدات ربانی - و مظاهرت تیسرات آسمانی - بانواع فتوحات غیبیه - و اصناف فیوضات لاریبیه - مقرون است - و شاهد هر مدعی و مقصود که بر صفحهٔ خاطر خیراندیشان این سلطنت ابد قرین مرتسم می گردد - باتم وجوه و احسن طرق جلوهٔ ظهور مینماید - منظور نظر حق بین حقیقت گزین آن است که شیوهٔ فرخندهٔ اتحاد و یگانگی بیشتر از پیشتر ملحوظ ضمایر قدسی سرایر باشد - و در استحکام قواعد مودت - و اتساع عرصهٔ صداقت - که مستلزم انبساط خاطر دوستان - و انتظام اوضاع جهان و جهانیان - است - زیادت تاکید رود - تا وثاقت اخوت - که ابد الاباد درتزاید باد - مشهود همگنان گشته - نتایجی که بران مترتب است عنقریب برونق ارادهٔ اولیاء دولت طرفین بعرصهٔ ظهور آید - بالفعل جهت تشئید مبانیء وداد و وفاق - که نظام بخش انفس و آفاق است - بسیادت مآب - مرتضوی انتساب - سلالهٔ دودمان کرام - خواجه محمد صدیق خلف الصدق خواجه مغفور ازروي عاطفت ومرحمت رخصت انصراف ارزاني داشته - حکمت مآب - نتیجهٔ الاماجد والاعالی - لایق العنایات السلطانیه - حکیم حاذق را که از خانه زادان معتمد محرم راست گفتار - درست کردار - درگاه والا است - بخدمت آن گوهر اکلیل شجاعت - فارس میدان شهامت - فرستادیم -

که بعد از ادراک سعادت ملازمت دابلاغ مقدماتی که در هر باب بتقریر او تفویض یافته مبادرت نماید - شیمهٔ دیمهٔ مواخات آنکه همیشه بهمین طریق بمراعات سمت سابقه - و قرابت قریبه - بارسال مراسلات ملیحه و معارضات سریعه که احسن مکارم اخلاق ارباب وفاق است - امشترمیک سلسلهٔ خصوصیت وجهتمندی گشته - همواره بواردات ذات لازم الکرامت واظهار مرغوبات طبع موالات سرشت - که رابطهٔ یگانگی - و رابع عایلهٔ یگانگی است - مسرت پیرای ضمیر عطوفت اشراق گردیده خوشوقت میساخته باشند - مسند ابهت و خانی محلی - و سریر سلطنت و کامرانی موید باد •

بر افراختن رایات نصرت ایات بشکاربازی و تماشای حصار گوالیار که از حصون منیعهٔ هندوستان بهشت نشان است و بیدار ساختن جبهار نکوهیده کردار از خواب غفلت و پندار

بر دقایق شناسان انجم و افلاک هویداست - که اجرام علوي که بسفلیات نسبت عاملیت دارند پیوسته در حرکت اند - و اجسام سفلی که بعلویات علاقهٔ قابلیت دارند همواره یا بیشتر در سکون - و هرچند حرکت افزون تر - اثار فراوان تر چنانچه سرعت سیر و کثرت اثار سیارات ازان دال گوید - مدابران لائق سلاطین داد گستر و خواقین کرم پرور - که دریں نشاهٔ عنصري در رفعت شان پادشاهي - و نفاذ اوامر و نواهي - بمثابهٔ افلاک اند - حرکت است - و در خور رعایا که در پستی و زیردستی بمنزلهٔ خاک - سکون - وهرقدر

ازین گروه والا شکوه حرکت بیشتر - انتظام ممالک و امن مسالک روز افزون - و نتایج اقبال را جلوهٔ ظهور گوناگون - و لهذا اکثر اوقات رایات جهان کشای حضرت خاقانی - و مواکب گیتی پیمای اورنگ آرای جهانبانی - از شهری بشهری انتهاض می نماید - اگرچه در برخی حرکات بظاهر عزیمت به سیر و شکار است - اما در باطن پیش نهاد همت فلک رتبت آنست - که حقیقت آبادی مملکت - و کیفیت امن ولایت - از قرار واقع بر ضمیر خورشید نظیر که آئینهٔ عکس پذیر تقدیرات الهی است روشن گردد - و متمردان فتنه انگیز - و مفسدان شورش آمیز - بدریافت کیفر کردار نکوهیده دیگر سر از فرمان پذیری بر نتابند - و براه تباه خودسری و خودرائی نشتابند - زهی توفیق و خهی تائید که آنچه در دیگر ملک داران رهنمائی لهو و بازی است - و دست آویز غفلت و معصیت پردازی - درین برگزیدهٔ بارگاه کبریا - سرمایهٔ تقدیم مراسم سپاس داریست - و پیرایهٔ اقدام بر لوازم حق گذاری • نظم •

سرور شاهان بنوانا تری • نامور دهر بدانا تری
مایهٔ درویشی و شاهی درو • مخزن اسرار الهی درو
تاشب و روز است شبش روز باد • گوهر شاهیش شب افروز باد

ازانجمله این نهضت فیروزی گرا است - که بسبب اشتمال بر مالش ججهار سنگه وازون بخت بصیرت بخش عبرت گزینان گشت او پسر راجه نرسنگهدیو بندیله است که در ایام پادشاهزادگی حضرت جنت مکانی بوسیلهٔ قتل شیخ ابوالفضل - که تصنیف اکبرنامه سرمایهٔ

اظهار و پروانهٔ اشتهار است و بقربی تمام منزلت واعتبار در خدمت
حضرت عرش آشیانی محسود روزگار بود نقش آمده کیفیت این
ماجری آنکه چون بدستی مزاج آنحضرت صعوبت لختی امور از حضرت
جنت مکانی انحراف داشت شیخ را که برای نظم مهمات بنگش
فرستاده بودند ازین رهگذر که خدمت اندرون حضور بازگشتی
بخدمت مکانی داشتند و در اخلاص و راستی و درستی و اعتماد و
محرمیت هیچ یکی باو نمیرسید طلب فرمودند و حکم شد که
جمعیت خود را دراینجا گذاشته جریده به پیشگاه حضور بشتابد
او برسم ایلغار بزودی درآمد حضرت جنت مکانی که از فرط
اخلاص و یک رنگی شیخ با ولی نعمت خویش غبار آلوده خاطر
بودند آمدنش درین هنگام محل مطلب پنداشته - و جریده
شتافتنش عقیدت انگیخته ازین پادشاهی د ع شیخ را تحصیل
مایهٔ سلطنت دانسته برسنگهدیو را که عداوت اختصاص داشت و
شیخ را از سر راهش او عبور بآگره بود گویا گوش نوازش وعده کرده
بقتل او تحریص نمودند آن فرومایه از زر پرستی در کمین
فرصت بوده پس از رسیدن شیخ بنرور و بوم او با سوار و پیادهٔ بسیار
هجوم آورد هرچند هوا خواهان شیخ بر غیبت برآمدن از عرصهٔ
پیکار نمودند او عار فرار بر خود نه پسندیده سال هزار و یازدهم
مردانه نقد زندگی در راه قبلهٔ خود درباخت برسنگهدیو پس از
جلوس حضرت جنت مکانی بتقدیم این امر نکوهیده بقرب و
منزلت امتیاز یافت و مورد عنایات گشت و در اواخر سلطنت
آنحضرت ازان رو که از شدت عارضهٔ ضیق النفس بی دماغی

بعنصر گرامی راه یافت - و امور مهمهٔ دولت - و شیون معظمهٔ سلطنت - از انتظامی که داشت بر افتاد - و مدارکار بر وزرای طمع آمود شد - و هنگامهٔ بازپرس و بازار باز خواست رو بافسردگی و کساد نهاد - بدست آویز رشوت دست تعدی و تطاول بمیال زمینداراني که در حوالی ولایت او بودند دراز ساخت - و ثروت و مکنت و خزاین و دفاین و مواد جمعیت و دست گاه اورا ولایت مدیر حاصل و سپاه بجائی رسید که هیچ یکی از راجهای وسعت اباد هندوستان را میسر نبود - پیش از شنقار شدن حضرت جنت مکاني بسه چهار ماه روزگارش سپری شد و جانشینی او بر جیهار سنگه پسرش قرار گرفت - چون از املاک و اموالي که از درون مدت مدید اندوخته بود بیکبار بی مشقت بدست این ناخلف افتاد - پس ازان که بمیامن جلوس اقدس روزگار افسرده تازگی از سر گرفت و حل و عقد امور دولت و رتق و فتق شیون سلطنت بارباب اخلاص و اصحاب اعتماد باز گشت - و ابواب تشخیص معاملات و تنقیح مهمات از قرار واقع بیم و امید که در کفهٔ ترازوی استقرار دین و دولت است درمیان آمد - آن تیه رای تیره خرد بتوهمات باطل؛ و تخیلات لاطایل - و غرور اموال موفورة - و قلاع حصینه - و اشجار متراکمه - که آبایی نقنه اندوز او بروزگار دراز محافظت نموده برای روز سیاه ادبار آماده داشتند نیم شبي که شام بد انجام نکبت وخذلان او بود از دار الخلافت اکبرآباد راه وطن برفتن پیش گرفت - چنانچه نگاشته آمد - و چون بادیهٔ پیمای ضلالت بسرعت هرچه تمامتر بارندچهه که پناه جای تیره رو

قرار او بود رسیده در صدد استعداد لشکر و استحکام قلاع و اعداد اسباب قلعه داری و احکام مداخل و مخارج شد - چون گوشزد که به برانداختن خانهٔ دولت خود و برافراختن لوای ناکامی پرداخت - و مکر فاسد و اندیشهٔ کاسد او بعرض مقدس رسید - برای برکندن خارش فساد آن کوتاه بین بی سداد و در افکندن بنیان غرور و پندار آن سرگشتهٔ روزگار بی رشاد ده هزار روپیه از دلاوران ناموس جو - و کنداوران پرخاش خو - با دو هزار تفنگچی و پانصد بیلدار بسرکردگی مهابتخان خانخانان سپه سالار از پیشگاه خلافت معین گشت - و سید مظفرخان بارهه و دلاور خان بریچ و اسلام خان و سردار خان و راجه رامداس نروری و نظر بهادر خویشگی و راجه روزافزون و بهگوان داس بندیله و حیات سور و لحقی دیگر منصبداران دربن فوج مقرر شدند - و بخشیگری و واقعه نویسی این لشکر فیروزی باسلام خان که بقدم خدمت و وفور اعتماد امتیاز دارد نامزدگشت - و هنگام رخصت خلعت خاصه با نادری و کلگی مرصع بسپه سالار و نقاره و فیل به دلاور خان - و علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل باسلام خان - مرحمت فرمودند - و فرمان سپهر توامان بخانجهان لودي صاحب صوبهٔ مالوه شرف صدور یافت - که او با لشکران صوبه و راجه بهارته بندیله که بعاکاس راجهٔ ارندچهه بودند و حضرت جنت مکانی از پدر کلان او گرفته بنرسنگهدیو داده بودند و با ججهار سنگه دشمنی موروثي است - و راجه پتهلداس گور و امیرای سنگه دلن و صفدرخان تیولدار سرونج و نور الدین قلي و سرسال ولد مادهو سنگه کچهواهه و بلبهدر سیکهاوت و پیرخان

میانه و راجه گردهر و غضنفر خان جورة قاسي و برخی دیگر منصبداران که مجموع هشت هزار سوار بود و دو هزار تفنگچی پیاده و پانصد بیلدار راه چندیري که جنوب رویهٔ اودچهه است بملک آن شقاوت پیشه در آمد - و بخشی و واقعه نویس این فوج نورالدین قلي شد - و منشور والا بنام عبد الله خان بهادر بصدور پیوست که از جاگیر خود قنوج با بهادر خان روهیله و راو سور بهورتیه و شهباز خان افغان و رشید خان انصاري و پهاز سنگه بندیله و کشن سنگه بهدوریه و شاه بیگ خان و جمعی دیگر از بهادران کار دیده پیکار ورزیده که مجموع هفت هزار سوار بود - و دو هزار تفنگچی پیاده و پانصد بیلدار از طرف شرقی مرز و بوم خرابهٔ ادبار درآید و بخشیگري و واقعه نویسی این گروه نصرت پژوه بسلطان نظر برادر سیفخان مقرر گردید - و بموجب حکم اقدس از تابینان رکن رکین دولت - ساعد زمین سلطنت - یمین الدوله آصف خان دو هزار سوار بسرگردگی محمد باقر نیز بهمراهی این فوج معین شد - مجملاً بیست و هفت هزار سوار مرد افگن - و شش هزار تفنگچی شیراوژن - و هزار و پانصد بیلدار سنگ شکن - براي استیصال آن بد مال نامزد گشتند - و مقرر شد که تا خدیو دادگر در باری و آن نواحی بساط زمین را بهلال نعال سراکب گیتی پیما - و روی هوا را باشراق ماهچهٔ رایات جهانکشا - مزین و منور داشته بنشاط سیر و عشرت نخچیر پردازند - افواج سه گانه از سه طرف در آمده قلاع اورا تسخیر نمایند - و خار بن فساد کج گرایان بی سداد برکنده آن سرزمین را از لوث وجود بی سود ایشان پاک گردانند •

روز مبارک دو شنبه بست و سوم ربیع الاول مطابق بیست و نهم آبان بعد از انقضای یازده گهری رزبر خان را بحراست دار الخلافت اکبر آباد گذاشته بصوب باری نهضت فرمودند - و نور منزل را که بباغ دهره زبان زد روزگار است بورود مسعود فیض آمود گردانیدند و ازان نزهتگاه بدکوچ ظلال رایات فیروزي بر ساحت فتحپور افگندند •

خجسته جشن قمري وزن

روز مبارک دو شنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و سي و هشتم هلالي مطابق ششم غرهٔ آذر که نشاط و کامروائی اولیاء دولتاست در دولتخانهٔ فتحپور جشن قمري وزن انجام سال سي و هشتم وآغاز سال سي و نهم از سنین زندگانیِ جاودانیِ حضرت خاقانی آراسته شد - و قریب نصف النهار آن گرانبار عنایات رحمانی که قدر گران سنگش کفتین مهر و ماه بر نتابد یکبار بطلا و یکمرتبه بنقره و شش بار باجناس دیگر وزن نموده آمد - و آن وجوه باصحاب احتیاج ارباب نیاز رسیده و جهانی از ناکامی بر آمد • بیت •

شاهی که دلش طلسم اعظم دارند • نه گنج ملک بوزن او کم دارند
از فرط بزرگي نتوان وزنش کرد • در یکطرفش مگر دو عالم دارند

و بزر و سیم نثار که حضرت مهد علیا بآئین هر وزن از مشکوي اقبال فرستاده بودند - دامان امید عالمی از صلحا و فضلا و شعراوندما و اهل نغمه و نوا بر آموردند - چون صدقات در دفع مضاربدني و جاني - و جلب منافع روحاني و جسماني - باتفاق اصحاب ملل و نحل - و اطباق ارباب دین و دول - نتایج و آثار دارد - حضرت

عرش آشیانی آئین رزین وزن اختیار نموده ذات مقدس خویشتن را در مرتبه یکی بعد از انقضای سال شمسي و دیگری پس از انتهای سنهٔ قمري وزن می فرمودند - لیکن در وزن شمسي دوازده بار - نخستین بار بطلا و یازده بار بدیگر اشیا - و در وزن قمري هشت بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وزن فرزندان کامکار یکبار باعتبار سال شمسی بوقوع می آمد - و وجوه وزن در مصارف تصدق صرف می شد - و حضرت جنت مکاني پیروی حضرت عرش آشیانی نموده هرسال این رسم منفعت وسم را بعمل می آوردند - ازانجا که این کار میمنت آثار سبب روائی حاجات نیازمندان است حضرت جهانباني در مرتبه شخص اکمل خود را وزن میفرمایند و از فزونیِ جود گستري در هر مرتبهٔ وزن طلا و نقره مقرر نموده‌اند در وزن شمسی نخستین بار بطلا و دوم بار بنقره وده بار باجناس دیگر و در وزن قمري اولین بار بطلا ودیگر بار بنقره وشش بار بدیگر اجناس و پادشاهزادهای سعادت پرور را یک مرتبه برمی سنجند - از اصل واضافه خدمت پرستخان بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار - و امامقلي ولد جان سپار خان بمنصب هزاری چهارصد سوار سرافرازي یافتند ٭

هفتم ربیع الثانی میرزا عیسي ترخان که صوبه داری ٹٹه ازو تغییر یافته بود و متهرا و نواحیِ آن درتیولش مقرر شده از ٹٹه آمده بسعادت کورنش کامیاب صوري و معنوي گردید ٭

هشتم ظاهرقصبهٔ باری بفروغ ماهچهٔ رایات گیتی آرا منور شد - وتا پنج روز دران سرزمین بعشرت نخچیر نشاط افزاي خاطراقدس بودند. و چون عزم تماشای قلعهٔ گوالیار و سیرو شکار آن نواحي مصمم بود ٭

بیست و پنجم از آنجا کوچ نموده متوجه تماشای آن قلعهٔ آسمان فرسا شدند - ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن تربتی از کابل آمده بشرف آستان‌بوس رسید - هفت فیل چاربرو سه ماده که خواجه باسم محافظت بعقیدت خان دیوان صوبهٔ بهار ارسال نموده بود بنظر کیمیا اثر درآمد ●

دهم جمادی الاول یادگار حسین برادر ابن حسین خان بخطاب خانی نوازش یافت ●

هژدهم طاهر گوالدار مخیم عسکر گیتی کشا گردید - همان روز برفراز آن حصن حصین درآمده آنرا باقدام میمنت التیام آسمانی پایه گردانیدند - ازآن رو که حراست آن محکمه بعهدهٔ مظفر خان متعلق بود و توابع آن تعاگیر او مقرر - سید منصور پسرش پیشکشی درخور از قبل والد خویش گذرانید - چون جمیع احوال و اعمال و حرکات و سکنات این جهان کشای دادگر و سلطنت پیرای عدل گستر بر مصالح دقیقه و فواید عمده که عقول عاقلان در ادراک آن قاصر و عاجز است اشتمال دارد - از جملهٔ حکم حقیقهٔ این منصب والا رستگاری زندانیان این حصار آسمان سار است - بموجب حکم معلی احوال جمعی کثیر از اهل جرائم و تقصیر که از دیر باز دران محکمه که دار العقوبهٔ مستعدان تعذیب و تشدید است و تادیب جانهٔ مستحقان تنبیه و تهدید محبوس و مقید بودند بعرض مقدس رسید و بنفس اقدس متوجه تشخیص احوال و تفتیش اعمال این گرفتاران گشته چندی را که وجود شر آمود شان سبب فتنه و فساد بود و از ناصیهٔ روزگار نکوهیدهٔ آثار ایمان در دل پادشاه حقیقت آگاه چنان پرتو انگند که هنوز از اطوار نا پسندیده و کردار

ناشایسته در مقام ندامت رخجالت نیستند - مقیدگذاشته دیگرانرا بتصدق نرق مبارک رهائي ارزدند ٭

تتمهٔ داستان جهجهار وارون طالع آنکه انواج بحر امواج که برای بر کندن خار بن فساد آن تمرد نهاد نامزد شده بودند از وصول مواکب گیتي کشا بگوالیار استمداد تازه یافتند - و جماعهٔ بندیله را که دست خوش نبراس و پامال پاس بودند دست از کار و کار از دست رفت - خانخانان سپه سالار از طرف گوالیار بقصبهٔ جاده که شانزده کروهي قلعه اوندچهه است - و خانجهان لودي از جانب ترور به موضع کندار که سه کروهي آن محکمه است - و عبد الله خان بهادر از کالپي بحوالي ایرج که آن نیز شانزده کروهي اوندچهه است رسیدند - و بهادران جانباز و دلیران نبرد پرداز کمر همت بسته دست جلادت کشودند - و به سنان جان ستان و تیغ سرانشان دمار از روزگار خاکساران بادیهٔ ادبار بر آوردند - و چون جهجهار نابکار را روزگار به تیرگی و کار به تنگی گرائید - و بهیچ وجهي رای گریز و روی ستیز نماند - بعنایت خان خانخانان سپه سالار متوسل گشته از راه الزنهار اعسار نوشت - که اگر بمراحم خسروانه رقم عفو بر جریدهٔ اعمال نکوهیده مآل این تیره کار بر گشته روزگار کشیده آید هرآینه بدرگاه سلاطین پناه شتافته سعادت آستان بوس دریابد - بهر خدمتي که تعیین فرمایند منت پذیر گشته حیوة باقی در تلافي تقصیرات گذشته بانجام رساند - درین اثنا از نکاشتهٔ وقایع نویس فوج عبد الله خان بهادر بعرض ملتزمان آستان عرش مکان رسید که چهاردهم جمادي الاولي او با بهادر خان روهیله و جمعي از کومکیان

خود قلعه ایرج را که در تصرف خمخار تیره روزگار بود بدستیاری
تائید یزدانی و پایمردی اقبال حضرت صاحب قران ثانی بچستی
و چیره دستی سرسواری کشود - و عنقریب مراول بدست مجاهدان
دین و مبارزان لشکر نصرت آئین در آمد تفصیل این ماجرای
عبرت افزا آنکه عبد الله خان بهادر با همرهان و محمد باقر سرامد
تابینان یمین الدوله و بعضي سران دیگر از شرقی ایرج که مشرق
رویهٔ ملک بندیله است و خمخار نکوهیده کار از تسخیر آن بااستواری
مداخل و مخارج مراهم خاطر بود - و بهادر خان روهیله با فوجي
که همراه داشت ازطرف شمال - ورشید خان و بهار سنگه بندیله از
جانب جنوب یورش نمودند - و عبد الله خان بهادر باتوشون خود
پیش از همه هنگامهٔ پیکارگرم گردانید - و دلیران صفدر و دلاوران صفدار
پای بسالت بفشرده دست شجاعت کشودند - و تا یک پهر دادمردي
و مردانگی دادند - و بعد از زد و خورد بسیار وکشش وکوشش بیشمار
از روی جدکاري و اخلاص شعاری پیاده شده از خندق گذشتند - و
بقدم جسارت بر دیوار حصار بر آمده درون ریختند - و بجسارت
پیشگان سیه گلیم گرم آورده گشته بسا پیر و برنا را به تیغ خونخوار
و سنان جان گزار رهگرای مغاک گردانیدند - و بهادر خان نیز کمر جهد
بسته دست جهاد کشاد - و فیل کوه پیکر صف شکن پیش
داشته در قلعه را بر زد - و با برادران و تابینان پیاده چون
برق جهنده و باد وزنده بچستي و زبردستي دران حصار کوه سار
که موئل حصین و معقل رصین پنداشته بسیاري ازان گروه
شقاوت پژوه دران فراهم آمده بودند - در آمد - و قریب دو هزار

کس از کفار کفران شعار بهزاران خواري و خاکساري بادیه پیمای نیستی گردیدند - جمعی از لشکر نصرت اثر نیز رخسار سعادت بگلگونهٔ شهادت بر آراستند - خاقان قدردان حسب الالتماس عبد الله خان بهادر در جایزهٔ این خدمت بهادر خان و پهار سنگه بندیله را بعنایت نقاره سربلند گردانیدند - و با آنکه لشکر نصرت اثر ازروی چیرگي و زبردستي مقاهیر را بهزاران خواري آوارهٔ دشت هزیمت گردانیده بود و نزدیک رسیده که درخت فساد از بیخ و بن برکنده آید لیکن ازان رو که اعیان دولت خصوصا مهابت خان خانخانان استغفار زلات و تقصیرات او نمودند ملتمس ایشان بشرف پذیرائي رسید - و فرمان قدر توان عز صدور یافت - که چون آن بر گشته دولت آشفته بخت بذریعهٔ ندامت و وسیلهٔ ضراعت بدرگاه جهان پناه ملاذ مامن خایفان هفت اقلیم است - و ملجای امید هر مسافر و مقیم - باز گردیده است بمراحم پادشاهی مطمئن بوده بتقبیل سدهٔ سنیه پیشانی بخت بر افروزد - و از وساوس شیطانی و هوا جس نفساني خاطر وا پرداخته کسوت خلوص عقیدت را بطراز رسوخ ارادت برطرازد صفدر خان بموجب علم سر افتخار بر افراخت *

از سوانح این سال میمنت اشتمال آنکه - نظام الملک ازسطوت اقبال خاقانی دست از محال بالاگهات که باولیای دولت آسمان مرتبت متعلق بود باز کشید - گذارش این مقال برسم اجمال آنکه - پس از رحلت حضرت جنت مکاني - و پیش از جلوس عالم آرای حضرت جهانباني - که روزی چند ضوابط ملک بر افتاده

بود - و قواعد دولت رو باختلال نهاده - خانجهان لودي ازکوتاه‌بيني و به همنشيني حقوق نمک خوردگي و اداب نعمت پروردگي در طاق نسيان گذاشته سر از شاه راه وفا و وفاق يکباره برتافت - و انديشهاي کاسد و خيالهاي فاسد دل تيره اش را از راي رشاد و رويت سداد پرداخت - و تمناي سري و سرداري و هواي برتري و ملکداري سرشوريده اورا هوس خانهٔ ديو غرور ساخته - و براي پيش بردن اماني کاذبه و آمال باطله با نظام الملک طرح وداد و اتحادي که در نهاد وي بنياد او نمود انداخته تمامي محال بالاگهات را که داخل ممالک محروسه بود باو باز گذاشت - پس ازانکه بجلوس مقدس حضرت خلافت پناهي مهمات دولت نظام گرفت - و معاملات سلطنت قيام - و جهان آشفته بآرام رسيد - و روزگار برهم خورده بانتظام - فرمان قدر توامان بنظام الملک عز صدور يافت که از اماکن بالاگهات آنچه باين سلطنت ابد مدت متعلق بود و او از کوته انديشي در هرج و مرجي که هرگدائي کدخدائي شده بود - و هرنامزائي پيشوائي - متصرف شده است - دست باز کشيده بدستور سابق بتصرف اولياي دولت باز گذارد - و عروهٔ رفقاي خدمتگاري و فرمان برداري را که سرمايهٔ امن و رستگاري است بدست اخلاص پرست استوار گرفته ديگر پيرامون خود سري وخود کامي که صورت ناکامي و بدنامي است نگردد - و اگر از بخت خفته و خرد آشفته منهج قويم اطاعت و جادهٔ مستقيم تباعت از دست داده در گذاشتن آن محال اهمال خواهد نمود فرمان قضا مضا بخاندوران که بنيابت پدر در صوبهٔ دکن است شرف صدور خواهد يافت - که با

عساکر جهان کشا و مواکب گیتی پیما متوجه بالاگهاٹ شوند - و آن اماکن را کام و نا کام از تصرف او برآورند - و کیفر سرکشي وگردن تابي که ملازم خذلان ابد و منتج حرمان سرمد است - در کنار روزگار او نهاده احوال بدمالش را عبرت مایهٔ سایر تبه کاران مغرور وتیره رایان آز و گرداند - نظام الملک بحکم مقدس دست ازان محال باز داشته معروض داشت - که از اماکن بالاگهاٹ آنچه باختیار این هواخواه حکم‌پذیر بود برسیدن منشور اقدس به‌بندهای پادشاهي باز گذاشت - اما سید کمال قلعه دار بیر از کوتهي خرد دل از پرگنه بیر برگرفته بتصرف عمال خاقاني باز نمیگذارد - و از جادهٔ سخن شنوی این جان سپار پا برون نهاده هنجار ناهموار خود پرستی و خود رائي مي پیماید - و چون از عرضه داشت نظام الملک بسیچ تباه و اندیشه کوتاه سید کمال بعرض ایستادگان پایهٔ سریر جهانبانی رسید - ازپیشگاه سطوت فرمان شد - که خان زمان بالشکر فیروزي ببالاگهاٹ برآمده سزای شایسته در کنار او نهد - و بیر را که از امکنهٔ نامور و بلاد معتبر دکن است و ده کرور دام جمع آن است از دست تغلب پرست او باز ستاند - پس ازانکه خانزمان بموجب حکم‌جهان مطاع با لشکر دکن و خاندیس بحوالی بیر رسید سید کمال از شکوه جنود اقبال و هیبت افواج دشمن مال اظهار ندامت و خجالت نموده عذر جرائم خواست - و بیر را باولیای دولت باز گذاشت - خانزمان آنرا بآئین پیشین بصف شکن خان ولد سید یوسف خان رضوي سپرده با عساکر فیروزی ببرهانپور مراجعت نمود - هنگامي که خان زمان بتسخیر بیر متوجه بود

نظام الملک از حیلت سازی و مکیدت پردازی ساهوجی بهونسله
و جمعی سلاح داران را با شش هزار سوار از دولتاباد فرستاد - که
در زمین خاندیس غبار شورش برانگیخته سپاه نصرت دستگاه را
مذبذب الحال و متردد البال گردانند • باشد که فتح قلعهٔ بیرچندی
در تعلل و توقف افتد - غافل ازانکه باین پیچهاے تباه و مکرهای
کوتاه تاخیر در انصرام مهمات دولتمندی که پیشکاران تقدیر یزدانی
متکفل سرانجام اشغال دولت ابد مدت او شده اند صورت بگیرد -
و تسویف در انتظام معاملات بخت بلندی که کارگذاران تدبیر
آسمانی متصدی اتمام اعمال سلطنت ملک عدت او گشته حلیهٔ
ظهور نپذیرد - دریائی روهیله که دران ایام جاگیر دار پشاوره
و آن نواحی بود - مثل باد وزان و سیل دمان آن خاکساران بادیهٔ
ادبار که میان دوآب تپتی و پورنه (پرندا) درآمده خاک ادبار بر فرق
روزگار خود میریختند رسید - و بجنگ و پیکار مالش داده ازان ملک
برآورد - درین سال فرخنده مآل آنچه از مواهب خاقان مفضال
بروی کار آمده جهانیان را کامروای آرزو گردانید - بیش ازان است که
پای مساح جهان پیمای وهم بپایان آن رسد - یا دست مساح
بادپای خیال بدامان آن - چنانچه قریب چهار لک بیگهه و یکصد
و بیست موضع در دست سوای دواران زر نقد بوسیلهٔ صدر به طبقهٔ
ارباب استحقاق مرحمت شده •

آغاز دوم سال
شرح سال از دور اول جلوس مقدس

روز شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سال هزار و سی و هشتم هلالی مطابق هشتم ماه بهمن دوم سال خجسته مآل از اورنگ آرائی خاقان گردون سریرگوش روزگار بنوید کامرانی بر افراخت - طنطنهٔ نشاط جهانرا عشرت آمود ساخت - و زمزمهٔ شادمانی دور و نزدیک را مسرت آگین - درین تاریخ معتقد خان که پردگیان سرادق عصمت را از عمات معظمات و اخوات مکرمات اعلی حضرت با دیگر مستورات حرم محترم حضرت جنت مکانی از دار السلطنت لاهور بدار الخلافت اکبر آباد رسانیده روانهٔ استان اقبال شده بود در گوالیار بزمین بوس ساحت خلافت روشن پیشانی گردید - فرخنده جشن شمسی وزن روز مبارک دوشنبه سیوم این ماه مطابق دهم بهمن بزم بهجت افزای شمسی با وزن خاتمه سال سی و هفتم و فاتحهٔ سال سی و هشتم از سنین زندگانی جاودانی حضرت جهانبانی آرایش یافت - و ابواب کامروائی برروی جهانیان کشایش - آن کوه وقار آسمان مقدار یکمرتبه بطلای خالص و مرتبهٔ دیگر بنقره و دهبار باجناس دیگر برسنجیده آمد - و چون گویم که آن اشیا وزنی تازه و قدری بی اندازه یافت - نگارش مدارج نشاط و انبساط و مراتب بخشش و بخشایش که درین محفل فیض

منزل بتقدیم رسید - به نادرهٔ خامهٔ برندهٔ زبان و نامهٔ تنگ میدان
است - پوشیده نماند که ولادت با سعادت شب پنجشنبه سلخ شهر
ربیع الاول سنه الف من الهجرة النبویة - علی صاحبها و آله و
صحبه الصلوة و التحیة مطابق بیست و پنجم دي ماه باصطلاح
منجمین که شب موخر تابع روز است بعد از پنج ساعت و دوازده
دقیقه جهانیانرا مژدهٔ کامرانی رسانیده - لیکن مقرر شده که اگر
درین تاریخ بحسب اوضاع فلکی ساعت سعدی داشته باشد
مجلس جشن بساعتی عرض بیست روز مختار بود منعقد گردد
بنابران درین تاریخ مسعود که ساعت در کمال سعدیت بود جشن
وزن مبارک ترتیب یافت در دیگر اوزان بدر همین طریقه مرعی
خواهد گشت - درین روز سعادت افروز یاقوت خان حبشي را که
درصوبهٔ دکن خدمت گذار است بعنایت ارسال اسپ با زین مطلا
و فیل سر افرازگردانیدند - اسلام خان از فوج مهابت خان خانخانان
رسیده شرف ملازمت دریافت و بمرحمت پادشاهانه مفتخر گشت
خواص خان و اللهوردی خان و خدمت پرست خان بعنایت علم
سر اعتبار بآسمان برافراختند - سعید خان ولد احمد بیگ خان از
تعیناتیان صوبهٔ کابل از اصل و اضافه بمنصب دوهزاري ذات و
هزار و چار صد سوار و شریف خان باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد
سوار بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار مباهی گردیدند - و
زبردست خان باضافهٔ [illegible] صدي ذات و صد سوار بمنصب هزار و
پانصدي شش صد سوار مباهي گردیدند •

هفدهم میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی را بخلعت بر

نولمنه رخصت بنگاه فرمودند •

بیست و سوم رایات جهانکشا بعد از اقامت سي و سه روز در سرزمین گوالیار بصوب دار الخلافت بر افراختند •

غرۂ رجب بساعت خجسته از نزهت کدۂ نور منازل دعملان فیروزی و هم رکاب بهروزی سوار شوند - و چون لختي مباني آسماني دولت خانۂ والا انجام نیافته بود در منزل سعادت محفل ایام بادشاهزادگي که بیرون قلعه برکنار آب جون اساس پذیرفته است نزول اجلال فرمودند - بعد از سه ماه و هفت روز دار الخلافت بقدوم مقدس رشک بهشت برین گشت - و درین ذهاب و ایاب نه قلادۂ شیر و بیست و پنج نیله گاو و دو صد و پانزده آهو به تفنگ شکار خاصه شد - درین روز مهابت خان خانخانان با عمدهای دولت ابدطراز که بسرگردگی او بمالش بندیله نامزد بودند بسعادت کورنش رسید و در حضور اقدس بیر بزبان استکانت و ابتهال درخواست جرایم ججهار تباه کار نموده التماس کرد که دولت کورنش دریابد - چون ججهار آشفته روزگار بذیل ندامت متمسک بود و بحبل خجلت متشبث - و بخیر خواهان اخلاص گزین و هوا خواهان اختصاص آئین ملتمسات شان همواره عز قبول مي یابد ملتجي گشت - بخشیان عظام را حکم شد که آن خطا پیشه را بیاورند - و مهابت خان فوطه درگردنش انداخته و هر دو سر فوطه بدست خویش گرفته بآئین گناه کاران عفو پژوه باتخشیان به پیشگاه حضور آورد - مراحم بادشاهي بر جریدۂ جرایم ثقیلۂ او رقم اغماض کشید - و مکارم شاهنشاهي ذمایم رذیلۂ او بذیل عفو باز پوشید - و هزار

مهر نذر و پانزده لک روپیه که از بعنوان جرمانه گذرانید بپذیرائي رشید - و چون حکم بود که همگی فیلان بنظر اقدس در آرد چهل فیل پیشکش نمود - و دیوانیان کرام حسب الحکم از جملهٔ جاگیر ها که در تصرف او بود موافق منصب چارهزاري چهارهزار سوار باو واگذاشته تتمه راده خان جهان لودي و عبدالله خان بهادر و سید مظفر خان و بهار سنگه بندیله برادر او مطابق طلب هریک تن نمودند - و مقرر شد که با دو هزار سوار و دو هزار پیاده بندیله در دکن خدمت نماید - و آنچه از محال همسایگان بستم و تعدی در تصرف دارد واگذاشته دیگر پیرامون آن امکنه نگردد - خانجهان لودي که در اثناء روانه شدن از مالوه بدریافت سعادت زمین بوس حسب الحکم به تنبیهٔ ججهار تیره روزگار پرداخته بود شرف کورنش اندوخته هزار اشرفی نذر و بیست و شش فیل پیشکش گذرانید و از پیشگاه نوازش خاقانی بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره سر افراز گشت ●

سیوم مهابت خان خانخانان که نظم صوبهٔ دکن باو نامزد شده بود بخلعت فاخر و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا سر مباهات برافراخته بصاحب صوبگی دار الملک دهلي سربلندگشت نظر بهادر خویشگي بفوجداری سرکار سنبهل سر افراز شده دستوری یافت ●

هشتم قلیچ خان بخلعت و صوبه داری اله آباد و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار بلند پایه گردید ●

نهم عادل خان را بارسال تشریف زرین با نادری مینمین مصحوب خواجه طاهر گرز بردار بلند پایگی بخشیدند - پیشکش شیرخان ناظم صوبهٔ گجرات در نیل با نفایس گجرات بنظر خورشید اثر در آمد •

یازدهم میرزا شجاع ولد میرزا شاه رخ باضافه پانصدی در صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مفتخر شد •

چهاردهم برسوجی برادر کهیلوجی بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار سرافراز گشت •

گذارش جشن نوروزي

اورنگ آرای چرخ چارم ظلمت زداي هفت طارم روز سه شنبه بیست و چهارم رجب سال هزار و سی و هشتم هلالي رایات اعتدال به بیت الشرف برافراخت - و چهرهٔ روزگار نه گلهای یارنگ وبوي و شکوفهاي شگفته رو برافروخت - چون مباني گردون اساس درون قلعهٔ والا انجام یافته بود - خدیو ایزد پرست دریا دل دردین روز عالم افروز از منازل ایام پادشاهزادگي بعد از توقف بیست و در روز بدولتخانهٔ معلی تشریف فرموده بخجسته ساعتی که ازان نظرات آسمانی سعادات جاوداني دریوزه نماید تخت پادشاهی و مسند جهان پناهی را بجلوس مقدس آسماني پایهٔ گردانیدند - چنانچه فروردین عالم آرا دشت و کهسار و درو دیوار را بریاحین رنگارنگ و سبزهای گوناگون زیب و زینت بی اندازه بخشید - بهاردلکشای افضال خلیفهٔ الهی و بذل بی پایان درهاي شادکامی بر روی

مهابتان کشود - و بعطای دیگران حسب و داماں بیارمندان تر امود - دلهای عالمیان را شگفته گردانید • بیت •

جو بستاں تازه شد از باد نوروز • جهان بستد بهار عالم افروز
بنفشه سر بر آورد از لب جوی • زمین گشت از رباحین عنبرین گوی

ملک را بوزده تر مسند بار • بعشرت رفت سور و گنج پرداز
چوگل پیشانی دولت کشاده • تعالی پشت و دولت بار داده

درین روز خجسته برده لک روپیه سالانه حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی یک لک روپیه افزودند - خواجه ابو الحسن باضافه هزاری ذات و هزار سوار بمرتبه والای شش هزاری ذات و سوار مرتقي گردید ارادتخان را از تغیر مهابتخان خانخانان که خانرمان پسرش بنیابت او بنظم مهمات صوبه دکن می پرداخت چنانچه گذارش یافت بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و شمشیر مرصع و صوبه داری دکن و دو اسپ از طویلهٔ خاصه عراقی و ترکی با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل سر بلند ساخته رخصت فرمودند - و خان زمان را بدرگاه جهان پناه طلبیدند - و خدمت والا مرتبت دیوانی کل از تغیر ارادتخان بعلامی افضل خان شیرازي که در ایام سعادت انتظام بادشاهزادگی نیز دیوان کل بود مفوض شد و در منصب او که چار هزاری ذات و دو هزار سوار بود هزاری ذات و پانصد سوار افزودند تاریخ وزارت او • ع •

شد فلاطون وزیر اسکندر

یافته اند - او در دار العلم شیراز مراتب دانش اندوخته بهندوستان بهشت نشان آمد - و برهنمونی بخت بیدار در زمره ملازمان

درگاه آسمان جاه منخرط شد - و به یمن تربیت پادشاه فضیلت نواز فاضل پرور آداب بندگی ملوک و ضوابط و زارت وکفایت و دیگر لوازم این امر کبیر - و مراسم این شان خطیر - کسب نموده مستعد این مایه گرانمایه گشت - و خدمت تنظیم مهام میر سامانی از تغیر علامی بمیر جمله که نامش محمد امین است مقرر گردید - او از سادات موسوی شهرستان صفاهان است - برادر کلانش میر جلال الدین حسین و دو برادر زادهٔ او میر رضي و میر رفیع الدین محمد بمنصب صدارت شاه عباس رسیدند - و برادر زادهاش بدامادی شاه نیز فایز گشتند - او نزد حاکم گلکنده محمد قلي قطب الملک رفته وزیر که باصطلاح آن ملک میر جمله گویند شد - و بعداز رحلت محمد قلی بوطن باز گشت - چون در آنجا نقش او نزد شاه عباس نیک ننشست - برهنمایی سعادت روز افزون بعد از طلب حضرت جنت مکاني روی امید بآستان آن محفوف مغفرت سبحاني آورده در سلک ملازمان منسلک گردید - و بعد از رحلت آن پادشاه جم جاه داخل بندگان این دولت ابد پیوند گشت ۔ دیانت خان باضافهٔ پانصدی ذات و هفصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - والتفات خان بفوجداری جمو باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو هزاری دو هزار - و از اصل و اضافه اکرام خان بمنصب دو هزاري هشتصد سوار - و ذوالفقار بیگ ترکمان باضافهٔ پانصدي دو بیست سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و از اصل و اضافه ملتفت خان بمنصب هزاري دوصد و پنجاه سوار - و میر برکه بمنصب هزاري دو یست سوار مفتخر گشتند ۔

شب بیست و هفتم مبلغ ده هزار روپیه بمستحقان بذل فرمودند - و مقرر شد که هر سال این مبلغ درین شب متبرک - و ده هزار روپیه در شب پانزدهم شعبان - و سی هزار روپیه در ماه مبارک رمضان - و ده هزار روپیه در عشرهٔ اولی محرم - و ده هزار روپیه در شب دوازدهم ربیع الاول - بمحتاجان و نیازمندان عطا فرمایند - از روز مجمعت اندوز تحویل تا شرف آفتاب از همگی پیشکشی که حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی و پادشاهزادهای والا مقدار و امرای عالی اعتبار ورای یمین الدوله گذرانیدند قریب هشت لک روپیه بشرف پذیرائی رسید •

شب پانزدهم شعبان ده هزار روپیه باصحاب نیاز عنایت نمودند •

هفدهم معتقد خان را فوجدار احمدنگر ساخته رخصت فرمودند •

بیست و یکم صدر رکن رکین دولت آصفخان بقدوم سعادت لزوم پایهٔ آسمانی یافت - او بعد از تقدیم مراسم پا انداز پیشکش گرانمایه از اقسام جواهر و مرصع آلات و تحف روزگار - و نوادر هر دیار گذرانید - ازان جملهٔ متاع سه لک روپیه درجهٔ قبول یافت •

وفات پادشاه زادهٔ دولت افزا

هشتم رمضان قرة العین سلطنت پادشاهزادهٔ دولت افزا از شورشگاه دنیا رو بآرامگاه آخرت نهاد شهنشاه حق آگاه غبار کدورتی که از شفقت پدری در آئینهٔ خاطر مهر ناظر نشسته بود بمصقلهٔ

دانش بلند - و شکیبائی حق پسند - زدوده بلزهتگاه رضا و تسلیم خرامیدند - وهمگی غم رسیدگان مشکوی‌اقبال خصوصا ملکهٔ جهان مالکهٔ دوران حضرت مهد علیا را بنصایح دلکشا و مواعظ شفزدا تسلیه بخشیدند •

غرهٔ شوال عید فطر مژدهٔ شادکامی بارلیای دولت رسانید - ندای تهنیت و صدای دعای دولت گنبذ چرخ را درگرفت - و نوال پادشاه حود پرور اسم آز و نیاز از جهان برگرفت - حضرت جهانبانی که تمامی ماه متبرک رمضان بطاعت صوم گذرانیده مبلغ سی هزارروپیه مقرر به ارباب احتیاج عطا فرموده با فریزدانی و شکوه آسمانی بعیدگاه تشریف برده نماز را بخضوع تمام ادا نمودند - و به خجسته مراجعت دولتخانهٔ والا را فروغ بخشیدند - و در رفتن و آمدن عالمي کامیاب خواهش گردید - و جان نثار خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار و دو صد سوار- و سید احمد را بقلعه داري کالنجر و عنایت نیل سرافراز ساختند •

درینولا از نوشتهٔ وقائع نویس کابل بعرض ایستادگان پایهٔ سریر خلافت مصیر رسید - که لشکر خان صوبه دار کابل جمعی از بندگان پادشاهي‌را بسرکردگی بالچو قلیچ وخنجرخان و عوض بیگ قاقشال بتاخت قلعه بامیان (که کهنه قلعهٔ ویراني بود در سرحد کابل وبلخ و پس ازانکه نذر محمد خان از کابل فرار نموده از راه غوربند رو بولایت خود داشت - یلنگتوش در اثنای انصراف از راه ضحاک بایماقات خود دران قلعه جوقي از ازبکیه بطریق تهانه گذاشته‌بود و ازبکان بگفتهٔ او بمرمت قلعه و جمع آذوقه پرداخت) فرستاده -

ازبکان بمجرد استماع رسیدن این فوج نقلهٔ ضحاک پای ثبات از دست داده فرار نمودند - و جانبازان اخلاص کیش از ضحاک بحصار بامیان رسیده و ادرا از بلیاد در کنده همدوش فیروزی باز گردیدند - عوض بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصدسوار و بخدمت تهانه داری ضحاک نوازش یافت •

رسیدن بحری بیگ از قبل فرمان فرمای ایران شاه عباس برسم رسالت بدرگاه آسمان جاه

در اثنای نگارش داستان فرستادن حکیم حاذق برسم سفارت نزد امام قلی خان والی توران گذارش یافت که شاه عباس فرمان فرمای ایران که از فراست و کیاست بهرهٔ وافر داشت در ایام پادشاهزادگی خدیو امال از ظهور اثار بهروزی و اصغای اخبار فیروزی نامه و شد تجار و سائر مترددین آن دیار و استماع شمائل بهیه و خصایل رضیه و اوضاع گزیده و اطوار پسندیده میدانست که اورنگ خلافت پس از حضرت جنت مکانی بوجود همه سود این آگاه خرد فر و بها خواهد یافت - و بدین سبب مکرر بارسال سفرا و اسفار اظهار مصادقت و مصالحت می نمود - و راه موالفت و موانست می پیمود - دریلولا که سریر و افسر بپای مرقدان ما و فرق عرش گرا بلند پایه گردید - و طنطنهٔ عالم آرائی این مهر سپهر جهانداری زمین و زمان را درگرفت - شاه پس از شنفتن این خبر در مازندران بحری بیگ را که از معتمدانش بود بتهنیت جلوس سعادت مانوس فرستاد - وبه او بر گذارد که چون از فرستادن

او جز تہنیت شرفي دیگر نیست باستعجال تمام دولت ملازمت دریابد - و روزی چند بسعادت حضور مستسعد گشته رخصت انصراف حاصل کند - و بسرعت هرچه زیاده تر معاودت نماید - و بر کیفیت احوال فیض اشتمال آن مطلع خورشید کمال مطلع گرداند - و محبت نامهٔ مشتمل بر شکر این موهبت کبری و منبي از سپاس این نعمت عظمی مصحوب او ارسال داشت - اگرچه پیش از وصول ایرانی وخشور بآستان مقدس خبر رحلت شاه بمسامع حقایق مجامع رسیده بود - اما ازانجا که اعزاز فرستادهای سلاطین والا شکوه سجیهٔ رضیهٔ این پادشاه صورت و معني است - پس از رسیدن او بحوالیِ دار الخلافت بیست و چهارم ذی القعدة معتمد خان را بجهت سربلندي و اعتبار او باستقبال فرستادند - سفیر مسطور برفاقت خان مزبور بآستان اقبال رسیده چهرهٔ افتخار بتقبیل ساحت جلال بر افروخت - و بتقدیم مراسم کورنش و تسلیم سر عزت برافراخت - و بادب تمام نامه را گذرانیده معروض داشت - که شاه بمجرد وصول نوید جلوس مبارک از فرط انبساط بنده را به تهنیت گذاري روانه ساخته اند - عنقریب یکی از معتمدان را با تحف و هدایا بدرگاه معلی ارسال خواهند نمود - خاقان دریا نوال اورا بعنایت خلعت وجیغهٔ مرصع سرفراز ساخته بانعام بیست هزار روپیه دامن امیدش بر آموذند ●

لختی از احوال شاه عباس بر می نگارد

او بعد از شاه اسماعیل که بسعی او سلطنت بدودمان صفویه رسیده در فرمانروائي و کشور کشائی و ضبط مملکت و نظم ولایت

و تدبیر ملک داري بهترین این طبقه بود - و نقطهٔ مقابل پدر - تولد او شب دوشنبه غرهٔ رمضان سال نهصد وهشتاد وهشتم هلالی دربلدهٔ هرات واقع شده و درسن هرده سالگی از خراسان بقزوین شتافته بجای پدر که از سلطنت جز نامی نداشت برمسند شاهي نشست - و چهل و دو سال در مملکت خویش کامیاب سیاست و ریاست بود - و باستقلال تمام اجرای اوامر و امضای احکام بذات خود می نمود - اما بیشتری دی رعایت شریعت غرا و متابعت ملت بیضا بخواهش نفس سعی و نهیمي بروی کار می آمد - و بدر درجهٔ والای سلطنت نشاخته پیوسته بصحبت ارازل مشعوف بود - وهمگی همتش بتربیت اسافل مصروف - و از مهرپروري وعاطفت گستریکه سزاوار بزرگ پادشاهان و مبا و از سترگ جهانداراناست عاطل - از کثرت سفاکیش جمعی کثیر بسدهٔ سینه بر حصرت عرس آشیانی و حصرت جنت مکانی که آرامگاه پراگندگان روزگار بود - و پناه های شکستگان هردیار - رسیدند - و بعروبی دستگاه و برواسی جاه کامیاب صورت و معنی گشتند - و چون پنجاه و نه سال و هشت ماه و کسري ازعمرش سپری شد - وهنگام مصای محتومکه دهیچدعائي و فدائی بار نگردد - و وقت اجل موعود که نهیچ حرزي و مسوبي کوتاه و دراز نشود - درسید - بحروض امراض متضاده مثل حمی و اسهال و سوء القنیه که از شرب مدام بل ظلم دوام ناشي بود پایان شب دوشنبه بیست و ششم جمادی الاولی سنه هزار و سی و هشت هجري در اشرف مازندران ازسپنجي سرای دنیا بدار البقای آخرت انتقال نمود - از

فرط ارتکاب منکرات چندي پیش از در گذشتن فتور تمامي در بینائی
و قوت سواری اسپ راه یافته بود - ملتزمان رکب بتجهیز و تکفین
پرداختند - و ازین جهت که عبد المومن خان ازبک در مشهد
مقدس نسبت بمرقد شاه طهماسپ مرتکب آنچه نباید و نشاید
گشته بود - سه صندوق ساخته جسد شاه را در یکی ازانها بنحوی که کمتر
کسی آگهي یافت گذاشته یکی را بنجف اشرف دوم را بکربلاي
معلا سیوم را بمشهد مقدس فرستادند - و مقرر ساختند که در هر
سه مقام کرامت انتظام صورت قبر نمایان باشد - کریم آمرزگار شاه
رابفضل و عنایت خویش - که رهائی از باز پرس آنچه ازو بر
خلایق رفته منحصر دران است - مغفرت کرامت کناد - او سه پسر
داشت - صفی میرزا - سلطان محمد میرزا مشهور بخدابنده موسوم
باسم جد - امام قلي میرزا - صفي میرزا که نوبادهٔ چمن اقبال او بود بیست
و هشت ساله سلخ محرم سال هزار و بیست سیوم هجري در رشت
گیلان در اثنای آنکه از خانهٔ خود نزد شاه می آمد بحکم شاه بمظنهٔ
بی اخلاصي بدست بهبود نام غلام چرکس بقتل رسید - و بعد از
در شبانروز برخصت شاه بمراسم تجهیز و تکفین او پرداخته مدفون
ساختند - و دو پسر دیگر باوجود بی گناهی بامر او مکحول گشتند -
از صفي میرزا دو پسر مانده بود - سلیمان میرزا که از دختر زادهٔ شاه
اسماعیل ثانی متولد شده بود - بعد از قتل صفی میرزا آن بیگناه
نیز مکحول گردید - و سام میرزا که مادرش سریه بود اورا همواره
در پردگیان حرم میداشتند - و رخصت آمد و شد مجالس و دیدن
مردم نمي یافت - اگرچه از شاه هنگام رحلت وصیتي در تعین

بپادشاهی بروی کار نیامد - اما چون در سلسلهٔ سنیهٔ صفویه غیر او بهرهٔ از زندگی و پایندگی نداشت - زینب بیگم عمهٔ شاه و خلیفه سلطان وزیر و عیسی خان قورچی باشی که با شاه نسبت مصاهرت داشتند و زین خان یکدلی که پیش از سفارت هندوستان و بعد از سفارت چندی ایشک آقاسی باشی بود و پس از آن توشمال باشی و بعد از آن به سپهسالاری ایران رسید - و یوسف آقا خواجه سرا و سایر اعیان بر جانشینی سام میرزا اتفاق نموده مکتوبی بمتصدیان مهمات صفاهان که دار الملک ایران است مصحوب معتمدی برسم استعجال فرستادند - ارباب حل و عقد صفاهان پس از آگهی بر مضمون سام میرزا را که هژده ساله بود از خانهٔ که با والده در آن نظر بند محبوس بود در آورده در جمادی الثانیه سال هزار و سی و هشتم هلالی در دار الملک مذکور بآئین مقرر آن دولت بر قالیچهٔ سلطنت نشانده بشاه صفی ملقب گردانیدند •

و الله وردیخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - و خدمت پرستخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و مختار خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مفتخر گشتند - سلطان یار ولد الله یار کوکه بمنصب پانصدی دو صد سوار سرافرازی یافت •

دهم ذی الحجه عید قربان نوید مزید عشرت و کامرانی داد - و صدای کوس مسرت و ندای تهنیت زمین و زمان را در گرفت - شهنشاه حق آگاه بعیدگاه تشریف برده نماز از روی نیاز بتقدیم رسانیدند - و همعنان دولت پاینده و سعادت فزاینده مراجعت نموده

بصفت قربان پرداختند - و درتشریف بردن و آوردن جیب و دامن نیاز صندان بآذین مقرر برآمودند - زبردست خان را باضافه دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار سربلند گردانیدند ●

پنجم معرم سعید خان باضافه هزاري ششصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار تارک بخت برافراخت ●

هفتم خواجه صابر که در ایام پادشاهزادگی از بندهای معتبر بود بتقبیل عتبهٔ ملک رتبه فایز گردید - و دریا بار بخشایش پادشاهانه رخسار روزگار اورا از غبار عصیان پاک گردانید ●

گذارش این داستان‌که ندامت افزاي ناسپاسان است و مسرت افروز حق شناسان برسم اجمال آنکه - چون عبد الله خان از راي نادرست - و عقیدت سست - و مزاج نا مستقیم - و قلب غیر سلیم - دردکن چشم از عنایات پادشاهانه - و حقوق تربیت ملکانه - پوشیده - مصدرحرکات ناپسندیده گشت - و ازروي ناسپاسي قدر الطاف پادشاه صورت و معنی نشناخته پیش عنبر حبشي رفت - و چون عنبر فراخور توقعش نپرداخت - درانجا نیز ثبات قدم نورزیده با خانجهان افغان صوبه دار دکن سازش نموده نزد اوبه برهانپور آمد - و بفرمان والاي حضرت جنت مکاني در قلعه آسیر محبوس گردید - خواجه صابر که دران هنگام به نصرت خان مخاطب بود - نسبت دامادي خان مذکور منظور داشته حرمان دولت ملازمت که سرمایهٔ خسران ابد و خذلان سرمد است بر خود پسندید - و پایهٔ نوازش این برگزیدهٔ الهي که سلاطین بخدمت گذاری او مفتخر اند - و خدمتگارانش بفرمانروائی نا خرسند - ندانسته - پیش عنبر شتافت - و بعد از

نوبت او چون نظام الملک استقلال بهم رسانید با نظام الملک می بود - و ازانجا که خاتمت کار او نیکنامی و عاقبت روزگار او دوستکامی بود - و بر جرم پوشی و عذر نیوشی این مظهر رحمت الهی آگهی داشت - از کردار ناشایسته و هنجار ناسنجیده نادم گشته - پس ازانکه جلوس میمنت مانوس جهان صورت و معنی آرایش یافت - و چمن زار دنیا از خار فتنه و فساد پیرایش - مکرر عرایض مشتمل بر استعفای جرایم بدرگاه عالم پناه فرستاد - و چون بذیل ندامت و شرمساری که ذریعهٔ مدینهٔ سلامت و رستگاریست - متمسک بود - ملتمس او شرف قبول یافت - و بعنایات بادشاهانه مستمال گشته بسعادت آستان بوس رسید - و ازانرو که مجرم نوازی و بنده پروری شمهٔ کریمهٔ این حضرت آسمان رتبت است بخلعت و منصب سه هزاری ذات و دوهزار سوار و خطاب قدم سربرافراخت ۞

بهم سرفراز خان باضافهٔ پانصدی ذات پانصد سوار بمنصب چهار هزار سوار بلند پایگی یافت - ده هزار روپیه مقرر این ماه بمساکین و ایتام رسید ۞

مقدمهٔ فیل سفید که از غرایب روزگار است

خواجه نظام سوداگر که در تجار معتبر بخوبی ثروت و دستگاه امتیاز داشت کسان او که پیوسته بسفر دریا و بنادر دور دست آمد شد میکردند - فیلی خورد پانزده شانزده ساله برای او خریده آوردند دران وقت از لاغری و خرد سالی رنگ مشخص نداشت بعضی شناسندگان این پیکر بدیع بران بودند که سفید خواهد شد - چون خواجه نظام بحکم حضرت جنت مکانی درایام ابتیاع یاقوت ونفایس

دیگر به پیگو رفت این فیل را در جاگیر سید دلیر خان بارہ که بار رابطهٔ یگانگي داشت گذاشت - بعد از دوازده سال که بحد جوانی رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخي بر آمد - سید مذکور بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیرباز مرغوب و مطلوب بود یکچندی موسوم گشت طالبای کلیم این رباعي گفته بصلهٔ شایسته کامیاب گردید • نظم •

بر فیل سفیدت که میناد گزند • شد بخت بلند که او دیده نکند
چون شاه جهان برو بر آمدگوئی • خورشید شد از سپیدهٔ صبح بلند

یازدهم چنگیز ولد عنبر حبشی بمدد طالع بتقبیل آستان گردون مکان سر افتخار بر افراخت و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه چهرهٔ اعتبار بر افروخت - و پانزده هزار روپیه سالیانهٔ او مقرر شد •

بیست و سیوم اسلام خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري ذات دوهزار و پانصد سوار سرافراز گردید - هردیرام از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفصد سوار سربلند گشت •

چون صیت هنرپروري و هنرمندی نوازی این درگاه آسمان‌جاه در ربع مسکون اشتهار یافت - و صورت گرمي بازار نادره پردازان جادو آثار که در پیشگاه اورنگ جهانداري در نهایت کامکاری مسرت اندوز اند در هفت اقلیم انتشار •

پنجم صفر یمین الدوله دوزناردار ترهتي از نظر اقدس گذرانیده معروض داشت - که این هر دو ده بیت هندي را که ده شاعر بتازگي گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

نیک شنیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبی که شعرا گفته وخوانده باشند ازبر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن و مضمون در بدیهه می گویند - پس ازان که این کار شگرف چنانچه بعرض مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بخلعت و انعام هزار روپیه سرافراز ساخته رخصت فرمودند ●

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورنش نمود و جاگیر او در سرکار سنبهل مرحمت شد ●

دهم همشیره‌زاده عبد اللطیف نام خویش عمرخدمتی دلاوری بخت در سلک بندها منسلک گشته بمنصب هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سربلندي یافت ●

چهاردهم اورنگ آرای جهانبانی با پردگیان مشکوی جلال و پادشاهزاد هاي والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و از تقدیم مراسم نثار و پانداز و پیشکش پرداخت - خاقان بنده نواز در رور دران آمینهٔ نشاط امکنه تعشرت گذرانیده روزچهارشنبه با سعادت ابدي و دولت سرمدی بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند ●

فرار نمودن خانجهان لودي از دار الخلافت اکبر آباد بمادیه سرکشکی و پریشانی با هوای ضلالت و نادانی

هرگاه ناصره کم دانش عیار است بمرومی اسباب ثروت و جاه و فراوانی مواد مکنت و دستگاه چشم از حقوق تربیت ولی نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کامگاري و مواد نامداری

او بطفیل خدمت گذاري و مرمان مرادربش ساخته و پرداخته شده است باز پوشیده ناسپاسي و حق ناشناسي راکه سرمایهٔ پستی و تهي دستي است پیرایهٔ سربلندي و دولت مندي داند - و مهلت عصیان و مرصت طغیان را که براي اندرختن خسران و وبال و گرد آوردن خذلان و نکل داده اند - از بواعث دستکامی و دواعي نیک فرجامی دانسته رشتهٔ آمال و سلسلهٔ اماني دراز گرداند - غافل ازانکه هرگاه مور را پر برآید و کدوبن بسربلندي گراید اگرچه در نظر ظاهر بینان آن در هوا پروازی کند - و این بسرکشی اندازي - اما خردمند دور بین نیکو داند که عاقبت آن پرواز هلاک گزیدن است - و خاتمت این انداز سر بریدن - مصداق این مقال احوال خسران مآل خانجهان لودی است -آن بادیه پیمای ناکامی را که بعد ازین همه‌جا به پیرا که نام‌اصلی آن بد اصل است مذکور خواهد شد - پس از شنقار شدن حضرت جنت مکاني و پیش از جلوس مظهر الطاف سبحانی - حضرت گیتی ستانی - بمقدمات خذلان آیات بهلول نا قبول و دریائی‌ضلالت انتما و سکندر تیره‌اختر و کلمات خسران بنیات - دیگر هم نشینان بد - و خوش آمد گویان بي خرد - خیالهای فاسد - و فکرهای کاسد که غول راه شوریدگان تیره روزگار است - و دیو طریق شولیدگان تبه‌کار - در سر هوس‌پیما و دل هرزه گرا افتاده - و مصدر افعال نکوهیده - و اعمال‌ناپسندیده - که پیشهٔ نا بخردان بد آئین‌است - و اندیشهٔ کوتاه بینان باطل‌گزین گشت - حضرت خاقانی ازروي نیک سگالی که ابواب آن بر روي نیک و بد باز است - پس‌از شفتن خبر شنقار شدن حضرت‌جنت

مکانی دوماں مدر توان تحط نوارش دہط مرسوم گردانندہ مصحوب حان نثار حان ار حصور فرستادند۔ آن ناسپاس بی اساس ار تحت رسندگی و دررگار شوریدگی ار حادۂ بندگی پا بیرون نهادہ بمراسم استعمال و لوارم اطاعت نپرداخت و دورنگی و دو روئی را کہ مکنون ضمیر خطا پدیراو بود بروی رور انداخت و نحان نثار حان در برابر شفقت احکام آمیر پاسخی کہ مطابق مطلب باشد گدارش نمود وچون ار حرف صواب گرش بصندہ نداشت سر رشتہ سارکاری ار دست واهشتہ حان نثار حان را نی عرصہ داشت مشتمل بر اطهار نندگی و حدمت گداری و ابرر احلاص و فرمان برداری رخصت نمود ۔حان نثار حان در حینی کہ موکب جهان نورد ار حایر دہ احمد اباد رسیدہ نود نعتبۂ والا آمدہ آنچہ ارو مراگرفتہ نود بعرض اقدس رسانید - چنانچہ در آعار اس نگارش نامہ گدارش یافتہ و ارانحا کہ انحام کارش ندنامی بود - و احتتام رورگارش ناکامی۔ ار هقوتهای نعمت پروردگی و آداب نمک حوردگی اس دودمان والا شان کہ بوسیلۂ آن ار حصیص نوکری و حدمتکاری عبد الرحیم حانحانان نادح سروری و سرداری رسیدہ نود چشم پوشید ۔ وپیوند ارادت و عقیدت این حضرت و الا رتبت گسیحتہ نا نطام الملک درمقام مدارا و ملایمت شد * * ع *

* دہ بدی کہ ار کہ بریدہ امت باکہ پیوستہ *

ومحال بالا گهات دکن را کہ دران وقت پنجاہ و پنج کرور دام جمع آن بود - سوای احمد نگرکہ سپهدارحان از پاک گوهری وسعادت‌وری ناموس حدمت و افسانہ عریمت آن مکار نابکار سر در نیاوردہ

از دست داد دکان پادشاهي را که
بهران امکنه سی رسنندر دوتانی راکه باو
قرابت قریب د ره تلیلی در برها روز گذاشته باجمعیت
بسیار بقصد تصرف مالوه که دران وقت ضبط مهمات آن بمیر عبد الرزاق
مخاطب بمظفر خان متعلق بود روانه ماندو شد - و چون موکب
اقبال از احمدآباد باجمیر و ازانجا بدار الخلافت اکبرآباد رسید - و
دار الخلافت بجلوس عالم آرا مهبط انوار ظل اللهي گشت - و آوازه
اورنگ نشینی زمین و زمانرا در گرفت - و صیت بلند اقبالي در
مکین و مکان منتشر گردید - و غنودگان گران خواب نخوت وکامروائی -
و مدهوشان شراب خودرائي و خود نمائی - بیدار و هوشیار گشته
بهزاران ندامت و خجالت در فکر تلافی تقصیرات و تدارک زلات
شدند - آن کج گرا که از شتافتن راجه گجسنگه و راجه جي سنگه و
دیگر راجپوتان عمده که تا ماندو باو همراه بودند باوطان خویش
بعد از خبر وصول رایات نصرت باجمیر - دانسته بود که ارکان
جمعیت و اساطین دولت او رو بتزلزل نهاده - عرضه داشتی منبي از
اطاعت و انقیاد و پذیرائي اوامر و نواهی بدرگاه آسمانجاه ارسال
داشت - با آنکه بر ضمیر الهام پذیر روشن بود که گفتارش با کردار
بی وفا قست - و زبانش با دل درنفاق - اما بنابر سررشتهٔ مستمرهٔ این
حضرت سدرهٔ مرتبت - که هرگاه پروردگان نعمت و برآوردگان عنایت
از جرایم و بیله و معاصي ثقیله باز آمده بوسیلهٔ ندامت و خجالت
بایں درگاه خلایق پناه ملتجي گردند - عفو جزیل را سجیهٔ رضیهٔ
جهانداري میدانند - وصفح جمیل را شیمهٔ کریمهٔ فرمان گذاری -

و بشمول عواطف و قبول مآرب مطمئن و مستمال میگردانند ـ از پیشگاه مراحم بادشاهانه فرمان قضا نفاذ شرف صدور یافت ـ که بدستور سابق صوبه داری دکن بار تفویض نموده آید ـ برسیدن فرمان عنایت عنوان به برهانپور رفته در تقدیم مراسم آن سعی بلیغ نماید ـ او از مالوه به برهانپور در گردیده بانتظام مهام آن صوبه اشتغال نمود ـ و چون بعرض اقدس رسید که ولایت بالاگهات را که بنظام الملک داده بود متصرف در نیاورده و تا حال مردم نظام الملک متصرف اند ـ صاحب صوبگی دکن بمهابت خان تفویض فرمودند ـ پس از آنکه او بسعادت ملازمت مستسعد گشت هرچند گفتار مخبران راست گذار و اطوار آن برگشته روزگار ـ خلاف اخلاص و اعتقاد مسموع و مشاهد میگشت ـ از وسعت برد باری ـ که گزین مصلحت ملکداری است ـ ابرو بچین نه نهادند ـ و در مدت هشت ماه که شرف اندوز حضور بود هرگز اداءی که مشعر بر قبح اعمال و موجب خجلت و انفعال او باشد ـ ازان چشمه سار مروت و دریا بار فتوت سر نزده ـ اما او از کردارهای ناشایستهٔ خویش همواره در توهم و تذبذب بود ـ و از اغوای دو رویان فتنه انگیز ـ و اصغای کلمات شورش افزای وحشت آمیز ـ پیوسته در اندیشهای بیجا و فکرهای نا سزا ـ و ازانجا که در کارخانهٔ تقدیر استعداد ناکامی و مواد دماغی آن فتنه کار سرانجام یافته بود شبی لشکری پسر مخلص خان از شوریده سری و فتنه گری با پسرانش گفت که امروز فردا شما را با پدر مقید خواهند گردانید ـ کوته اندیشان جهالت منش بملاحظهٔ اعمال نکوهیده و اعمال ناپسندیده

سخن آن کذب اندیش عمرکیش را که فروغی از راستی نداشت باور نموده به پدر گفتند - و بیرای بی رای از شنیدن این گفتار شورش آثار بهراس و وسواس که اسباب آن در باطن خبث آمود آماده داشت - افتاده - با دو هزار امثال فساد جوی فتنه خو از خویشان و ملازمان درخانهٔ نکبت آشیانه نشست - و بطغیان جهالت و ضلالت از سعادت کورنش که سرمایهٔ سر بلندی و پیرایهٔ بخت مندی است محرومی گزیده - در آمد شد دربار چون کویم که ابواب دولت بر روی روزگار خود بست - چون مرکوز خاطر مهر ناظر جز نوازش او نبود حضرت خاقانی ازخانه نشینی و حرمان گزینی آن کوتاه بین متعجب گشته از یمین الدوله سبب استفسار نمودند - یمین الدوله بعد از تفحص آنچه دریافت بعرض رسانید - از شفقت نظری و عطوفت جبلی با چندین تقصیر عظمی اسلام خان راکه بندهٔ معتبر راز دار مزاج شناس است نزد او فرستاده به پیامهای غم زدا و اندرزهای هوش افزا رهنمای سعادت ابدی گشتند - و سبب نشستن بیجا استکشاف فرمودند - آن مغلوب توهمات باطل - مغلوب تخیلات باطل - استیلای توهم انحراف مزاج اقدس را داعی تقصیرات ظاهرساخته مسالت نمود - که از مراحم پادشاهانه امیدوارم که امان نامهٔ بخط مقدس فرستاده مرا از بیم بی ناموسی وخوف بی عرضی برآورند - پس ازانکه مدعای او اسلامخان بعرض اقدس رسانید - یمین الدوله نادانی اورا ذریعهٔ ترحم خاقانی ساخته بزبان تضرع و ابتهال التماس انجاح مطلب او کرد - ازانجا که مجوزات و عفو تقصیرات از شرایف خصایل و کرایم شمایل شهنشاه عالم پناه

است - و ملتمسات آن عماد السلطنه که متضمن صلاح عباد باشد
همواره در اجابت مقرون - مشمول شرف پذیرائی باشد. و فرمان
مرحمت عنوان بخط مبارک بر وفق مدعای او نوشته فرستاده -
او این حرز نجات را تمیمهٔ جان ساخته مصحوب یمین الدوله
بشرف کورنش و زمین بوس رسید - چون بخت ازو رنجیده بود
و روزگار برگردیده - صدر کج گرایش مدار الطاف شاهنشاهی در
نیافت. و ناطق نفاق موطنش پایهٔ اعطاف ظل الهی نشناخت -
تا آنکه شب یکشنبه بیست و ششم صفر مطابق بیست و دوم مهر
ماه مردم یمین الدوله که بسبب قرب جوار از احوال آن نکوهیده
مآل آگاه بودند به یمین الدوله که با اکثر سپاه در باتنش خانه بلوازم
کیشک قیام داشت رسانیدند. که امشب پیرایی تیره روزگار ارادهٔ
فرار دارد - یمین الدوله الله وردیخان را که هم دران شب کیشک
داشت نزد اعلی حضرت فرستاد - تا مضمون خاطر آن بادیه پیمای
ادبار معروض داشته التماس نماید که اگر حکم اقدس بر صدور یابد
مردم باتیش و دیگر بندگان جان نثار که در کریاس ملک اساس
سعادت حضور می اندوزند بر سر خانهٔ او رفته اورا با همراهانش
که بحرش آمد گوئی روز عاقبتش سیاه دارند - و کار عاقبتش تباه
ساخته عمر مایهٔ سائر بد سگال کوتاه بین گردانند شهنشاه حق
آگاه فرمود که پیش ازین بالتماس آن نا تمام بد - حکم امان بمهٔ
خط مقدس عنایت شده و گسیختن رشتهٔ عهد که یک سرش بدست
بنده است - و سر دیگر بدست آمرزیده - از همه کس نکوهیده
است - و از فرمان روایان والا شکوه نکوهیده تر - تا آن بجهت

برگردیده نکبت رسیده گناهی که کیفر آن شرعاً و عقلاً واجب و لازم گردد سرنزند از پیشگاه عدالت ما حکم قتل او صادر نخواهد گشت - بگذارید که سر شوریده را که هوس خانهٔ دیوانگی بمعامله است - و آشیانهٔ طایر آمال لطایله - از حکم پادشاهی که نمودار امر الهی است باز بلچیده قرار نماید - و بدست عصیان پرست اسباب نکال ابد آماده داشته ابواب زوال سرمد بر روی روزگار خود باز کشاید - بعد ازان هرچه خرد دوربین و رای صواب گزین اقتضا فرماید دربارهٔ او بتقدیم خواهد رسید - و چون پس از انقضار یک پهر از شب مذکور آن سرگردان بادیهٔ ناکامی برهنمونی شقاوت و پیشوائی ضلالت با بهادر برادر زادهٔ خویش که بمنصب هزاری چار صد سوار سررازی داشته و دیگر خویشان و منسوبان عار فرار که شیوهٔ زندگی دوستان ناموس دشمن است برخود پسندیده رهگرای نمک حرامی و پرده کشای بدنامی گشت - و حقیقت را یمین الدوله معروضداشت - از پیشگاه غضب خاقانی که انموذج مهر یزدانی است حکم شد - که در ساعت خواجه ابو الحسن با خانزمان وسید مظفرخان و راجه جیسنگه و نصیری خان و فدائی خان وراو سور بهورتیه و راجه پتهلداس و راجه بهارته بندیله و سردارخان و ایزانی و معتمد خان و صفدر خان و الله ویردیخان و خدمت پرست خان میر آتش و خواص خان و ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن و مادهو سنگه هادا و بهیم راتهور و پرتهیراج راتهور و راجه بیر نراین و پیر خان میانه و احداد مهمند و مرحمت خان بخشی احدیان و رای هرچند پرهار و جمعی دیگر بتعاقب آن مخذول

شنامته هرجا مانند سرابی کردار آن نابکار درکدار روزگارش دهند - ازانجمله چندي از سد ان پدشهٔ وعا - و دلاوران معرکهٔ هیجا مثل سند مظفرخان و راجه نتهلداس و خدمت خان و پرتهیراج را تهور یاردہ گهری از شب گذشته برسبیل تعجیل نتعاقب آن رہ نوردان ادبار شتافتند و کثرت اماعده وقلت خود نظر در نیاورده بعد از شش گهری روز درهوای دهول پور مانند باد وزان و برق تادان تآن گروه مرگ پژوه رسیدند - مجادل چون آب چلدل درپیش وآتش تیغ در پس دیده راه گریز مسدود یافتند - کام و ناکام در پناه شکستگی هاي ساحل دریا - و تنگناهاي ان سورمدی دشوارپیما - دل بر مرگ نهادند - و ابواب بلا بر روی خود کشاده بان مجاهدان ناموس جو - نبرد جو - که جادهٔ رس را کاشانهٔ کامرانی دانند - و صدای طبل جنگ را آوار کوس بنوگانی - گرم پیکار گشتند • نظم •

چنان گرم گردید کار نبرد • که شمشیر شد آب در دست مرد

چنان شد بلند آتش کار زار • که دودش فلک بود و اختر شرار

اگرچه از بیم‌مقادل در غرق دریا نهاده به نبرد پرداختند - اما زمان هلاک نزدیک رسیده بود - و روز زندگی بر گردیده - خرمن حیات بسیاری از ستارهٔ سوختکان باتش تیغ خاکستر گشت - و اکثر سران لشکر منصور - خصوصا پنتش دستان هنگامهٔ کارزار که اسامي شان نگارش یافت بدات جوس معرکه آرای تنومندی و جوهر نمائی ناموس پرستي گشتند - ازان جمله خدمت پرست خان که نیمی خدمت‌گاری و وفاداري بپایهٔ امارت‌رسیده بود - دران وغای جانگزا و هیجای مرد ازما - دست برد مردانه - و نیروی گردانه - که

جان روشن تن را در خدمت انداخت و - و روان قاری صف شکن را در خدمت نموده - بزخم تیری که به شقیقه اش رسید از پا درآمد و جان نامی را در کار خدیو زمان و خداوند دوران در باخته نیک نامی جاودانی اندوخت - و راجه پتهلداس و پرتهیراج را تهور و گردهرداس برادر راجه پتهلداس و دیگر برادران او چنانچه شیوهٔ راجپوتان است پیاده شده به پیکار ایستادند - و ببازوی جلادت و نیروی همت غنیم خود را برخاک هلاک انداختند - و خود نیز زخمها برداشتند - از خواصخان نیز ترددی بروی کار آمد - مرحمت خان بخشی احدیان هم دست و پائی زد - و به تیر مقاهیر زخمی گردید - و سید مظفر خان بتلاشهای مردانه جوهر اخلاص و مردانگی بروی روز افگنده غنیم را شکست داد - و محمد شفیع نبیرهٔ او با نوزده تن از سادات بدرجهٔ شهادت رسید - و پنجاه کس دیگر از همرهانش مجروح گشتند - و در برادر راجه پتهلداس و قریب صد مغول و راجپوت از وفاداری بعد از کشش و کوشش بسیار جان درکارخداوند کار در باختند - و حسین و عظمت دوپسر رشید پیرای مرید و شمس دامادش با دو برادرکلان محمد و محمود که این هرسه از بندگان درگاه والا بودند و با پیرا همیشه همراه و از نبایر عالم خان لودي که از کهنه سپاهیان افاغنه بود و با راجی علی خان درجنگ سهیل کشته شد - و شصت کس دیگر از عمدهٔ نوکران آن بي راه رو بقتل رسیدند - و درمضمار کارزار پرتهیراج پیاده و پیرا سواره با هم چپقلشهای مردانه نموده از دست یکدیگر زخم برچهره برداشتند - انجام کار پیرای بی راي بزخم تیرېگي از بهادران

*

جانداران بای ثبات از دست داده فرار نمود - و از روي روزگار خود در خسران و خذلان باز کشود - و آبروي حمیت بر خاک بی‌ناموسی ریخته - و عار عار در عرق روزگار خود انگیخته با دو پسر و چندي دیگر از آب چنبل باوجود طغیان آب با سعه سوري گذشت - وسایر همرهان آن مردود مجروح و غیر مجروح نصد جان کندن و دست و پا زدن از آتش وغا و آب دریا خلاص یافته - و امپان و اسباب بدست مجاهدان اقبال گذاشته - برخي بالا رودهٔ آب و لختي پایان رودهٔ نعراوان پریشانی و سرگردانی بدر رفتند - و آن مغلوب هراس روز محنت را که روز بازار جوهر حمیت و حماست مردان ناموس پرست است (یوم یفرالمرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته وبنیه) پنداشته همگي نسا و اطفال و سراري و جواري وديگر منتسبان را در بلا گذاشت - و بمضمون این بیت • بیت •

بهر جانبي بدر آورده ام از وادي مرگ
اینقدر زین سفر دور رهاورد بس است

دل را خوشداشت - بعضی ازان بشمشیرعبرت جاهلانهٔ اعاعده مقتول گشتند - و اکثری بدست غازیان اسلام ماسور - و در اثنای آنکه سید مظفر خان برای در یافتن شهیدان و باز جستن مجروحان توقف داشت - بدست مدانیجان و ایرایي و معتمد خان - بعد ازان خان زمان و راجه جیسنگه باو رسیدند - و باتفاق‌بتعاقب پیرایی‌بدعاقبت روانه شدند - و چون بکنار آب رسیده دریافتند که بی کشتي از آب نمیتوان گذشت - بجمع سفاین مشغول گشتند - و یک پهر روزمانده خواجهٔ ابو الحسن نیز رسید - بمصلحت یکدیگر شب همانجا بجهت

اسودگی اسپان که راه دراز نوردیده بودند توقف نمودند - و چون کشتیها فراهم آمد مردای آن تا در بهرتمامی لشکر را از اب گذرانیده بتعاقب آن راه‌نوردان ناکامی کمر عزیمت بستند - و بهرای کج گرای توقف امواج قاهره دقت پهرابر کنار اب غنیمت دانسته بسرعت هرچه تمامتر خود را بجنگل جهار سنگه بادیله انداخت ٭

تتمه داستان ان نکوهیده اثار درمحلش گذارش خواهد یافت ٭

چون حقیقت فرار آن ناکار از عرایض اینان بمسامع علیه رسید - فرمان شد که سید مظفر خان که مصدر خدمت نمایان گشته بود - و جمعی از برادران اینکار ولی نعمت خود آمده بودند - وراجه بتهلداس و خواص خان و برتهیراج وغیر اینان که زخمها برداشته اند بدرگاه معلی معاودت نمایند - و چون به بارگاه اقبال رسیده شرف اندوز ملازمت گشتند از عنایت بادشاهانه که همواره دربارهٔ بندگان وفا خوی وفا جوی مبذول است - سید مظفر خانرا بخلعت وخنجرمرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب چارهزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و راجه بتهلداس را بخلعت و جمدهر مرصع و دهوپ مرصع و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار سوار بعنایت نقاره و اسپ بازین نقره وفیل - و خواص خان را بخلعت و کهپوه مرصع و باضافهٔ پانصدي سوار بمنصب دوهزار و پانصدي دوهزار سوار و بمرحمت اسپ و فیل - و برتهیراج را بخلعت وباضافهٔ پانصدي ذات و دویست سوار بمنصب دوهزاري هشصد سوار و به عطاي اسپ و فیل کامیاب گردانیدند ٭

بیست و هفتم شاه بیگ خان باضافهٔ پانصدي ذات و دویست

سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار نوازش یافت *

شب دوازدهم ربیع الاول دوازده هزار روپیه بدستور مقرر بمستحقین عنایت شد چون در پیشگاه خواطر خورشید مآثر بادشاه جمجاه پرتو افگند که بحري بیگ را که پیش ازین آمدن او برسم حجابت و دریافتن شرف ملازمت بتفصیل نگارش یافته رخصت فرمایند - و یکی از بندگان معتمد را بتعزیت شاه غفران پناه شاه عباس و تهنیت جلوس شاه صفي بایران بفرستند دوازدهم مطابق هفتم آبان ماه میر برکه را بعنایت خلعت و خنجر و مادۀ فیل و پنجاه هزار روپیه بصیغۀ مدد خرج سربلند گردانیده برسم سفارت رخصت دادند - تا بتعزیت و تهنیت به پردازد - و بحواله الوف خنجر مرصع و شمشیر مرصع گران بها با مقاومۀ صحبت آمیز مصحوب میر بشاه صفي فرستادند - و فرمودند - که پس از ابلاغ نامه از جانب اقدس مذکور سازد - که چون حضرت عرش آشیاني شاه غفران پناه شاه عباس را فرزند میخواندند - و حضرت جنت مکانی برادر - برعایت این نسبتها در گرامي مقاومه ازان مسند آرای سلطنت بفرزند تعبیر نموده آمد - و دیر برگذارد - که ایلچي حضرت پس از شنفتن خبر جلوس بنده را بسرعت فرستاده اند - متعاقب ایلچي بخدمت میرسد - و حکم شد که بعد از تقدیم خدمت و اطلاع بر حقایق آن ملک بزودي رخصت حاصل نموده عازم آستان دولت شود - و بحري بیگ بعنایت خلعت و خنجر مرصع و مادۀ فیل سرعزت و افتخار برافراخته همراه میر مرخص گشت *

نقل نامه که از منشآت علامي افضل خان است درین نگارین صحیفه مرقوم گردید •

نامهٔ حضرت صاحب قران ثاني بشاه صفي والیء ایران

حمدی که معبود حقیقی را سزد جززبان حال آنرا بیان نمیتواند نمود - و زبان قال بغیر از عجز و تصور راهی دیگر درین وادی نمیتواند پیمود - پس درود نا معدود بر قایل (لا احصي ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسك) باد - که حمد آن ذات مقدس را (تعالی شانه عما یقولون) باعتراف بعجز و تصور بجای آورده - و سرگردانان این وادی را بشاه راه مستقیم آن مقصد اقصی رهنمائی فرموده - و بر آل ان سرور که وجود فایض الجود ایشان حمد یزدانیست - و بر اصحاب آن فیض گستر که بساط فیض دین مبین بیاری آن یاران بر بسیط زمین گسترده گشته ج لله الشکر که بعد از غروب آفتاب عمر و دولت - و انقضای ایام حیات و سلطنت عم خلد آرامگاه (جعل الجنة مثواه) مثل آن کوکب عالم افروزي از افق دولت طالع و لامع گشته - و مانند آن سزاوار تاج و تختي بر سریر سلطنت دودمان صفوي نشسته - و همچو ان تازه نهال برومند اقبال گلشن شوکت را تازه ساخته - و نظر آن ماهي اوج جلال بر عرصهٔ ایران پرتو انداخته - امید از کرم واهب بی منت - و بخشندهٔ بی ضنت - آنست - که این جلوس میمنت لزوم را برای صفوهٔ دودمان صفوی - ثمرهٔ شجرهٔ

مصطفوي - نور حديقهٔ مرتضوي - و مر دوستان آن دودمان رفيع مكان مبارک گرداناد - لتحق الحق و اهله چون از قديم الايام الى آلان بمقتضای تعارف ازلی که مستتبع روابط لم يزلست - چنانچه ماثورهٔ (الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف) شاهد اين دعوي و ناطق باين معني است - ميان خواندن اين دودمان خلافت نشان - و سلاطين آن خانوادهٔ عظيم الشان - پيوسته رابطهٔ مودت مستحکم - و همواره علاقهٔ محبت محکم بود - و بمؤداي الحب يتوارث اين عطيهٔ کبری از سلف بخلف و اين موهبت عظمی ازسابق بلاحق بارث رسيده - لهذا ميانهٔ اعلی حضرت رضوان حشمت - حضرت جنت مکانی انار الله برهانه - و شا هم جاه عفران دستگاه - سمی عم حضرت الله - رابطهٔ دوستي بحد برادري منتهي شده بود - و ميان اين نيازمند درگاه الهي و آن شاه خلد آرامگاه در ايام خجستهٔ فرجام پادشاهزادگی بسمت محبت بمرتبهٔ انجاميده که آنحضرت باركاه را بمنزلهٔ عم بزرگوارخود ميدانست - و آثار محبتي و علامات مودتی که رشک علاقهٔ ابوت و بنوت تواند شد ازطرفين مشاهدعالميان ميگشت و يوماً فيوماً ايمعني در تزيد - و آناً فآناً اين نسبت در تضاعف بود - بحديکه از دستهاي ساقدين بسيار و از روابط سالقين بشمار - زيادهٔ گرديده - و پيوسته در خاطر دوستي گزين مهر آگين ايمعني مرکوز بود - که هرگاه واهب العطايا اين نيازمند خود را باين درجهٔ عليا و مرتبهٔ قصوی مايز گرداند - با آنرضوان دستگاه غفران پناه دقيقهٔ از دقايق دوستی نامرعي نگذاشته - انچنان محبت ورزيده آيد که

خواقین زمان از تصور آن در بحر تاسف مستغرق - و سلاطین دوران از رشك در دریای تحیر مستهلک گردند - پس ازانکه آن حضرت - علیین مرتبت - حضرت جنت مکانی بقضای الهي بتسخیر دار الملک بقا نهضت فرمودند - و نوبت خلافت کبری - و سلطنت عظمی - باین نیازمند درگاه اله رسید - و خار خاشاکي که از تموج امواج حوادث بر روی این بحرخلافت قاهره گرد گردیده بود - بشعلهٔ تیغ آتشبار سوخت - و عرصهٔ مرز و بوم هندوستان بهشت نشان از لوث وجود ناپاک مخالفان بآب شمشیر خون نشان پاک گشت - وتمام ملک موروثی که قبل ازین چندین بادشاه عظیم الشان داشته اند - و مساحان روی زمین قریب سه ربع ربع مسکون انگاشته اند - بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد - ارادهٔ بدان شد که مراتب دوستی که مرکوز خاطر مهر ناظر است از قوت بفعل آید - و یکي از معتمدان آگاه - و منتسبان درگاه آسمانجاه - برسم سفارت و طریق رسالت بخدمت ان عم بهشت منزلت فرستاده شود ناگاه خبر واقعهٔ هائله و حادثهٔ نازله رحلت آن شاه جنت بارگاه از دار فنا بعالم بقا رسید - و جراحت کلفت و الم قصهٔ بر غصهٔ اعلی حضرت جنت مکاني را تازه ساخت - بوصول مژدهٔ جلوس میمنت مانوس آن عالي تبار گردون اقتدار - بر سریر سلطنت آن عم بزرگوار - و استقرار آن شاه جمجاه بر مقر دولت آن غفران پناه - کلفت بهجت و الم براحت مبدل گشت - رجای واثق و امید صادق از کرم کریم علي الاطلاق چنان است که در وادی عدالت و انصاف و دوری از جور و اعتساف

تومدق رمنق سار و دربات احقاق حقوق - و ایفای عهود و عقود و ترک تمهدات - و تکثیر خیرات - و توفیر مبرات و تعهد حال ضعفا - و رفع احتیاج فقرا و اعزاز علما و اکرام صلحا - که لشکر دعا و حافظان شریعت غرا اند تاکید نماید - و بهرهٔ کامل از سلطنت و حظهٔ وافر از دولت بخشنده نموداي گردمهٔ (و اما ماینفع الناس فیمکث فی الارض) بطول عمر رساند و بوسیلهٔ سلطنت این جهان فانی بدولت آنجهان باقی فایزگرداند چون اعلی حضرت جنت بارگاه - رضوان دستگاه - فردوس منزلت عرش مرتبت - حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه - بهشت آرامگاه را بمنزلهٔ فرزند وحضرت علیین مرتبت جنت مکانی بجای برادر میدانستند - و این نیازمند درگاه آله عم بزرگوار می خواند - بمقتضای این نسبتها آن نور حدیقهٔ ودمان صفوی - نور حدیقهٔ خاندان مصطفوی و مرتضوی را ایده الله فرزند گرامی بهتر دانسته مراتب درستی که در خاطر دوستی گزین مرکوز بود که در ایام سلطنت و خلافت نسبت بآن عم عالیمقدار از قوت بفعل آمد انشاء الله تعالی نسبت بآن فرزند کامگار نامدار بوقوع خواهد آمد ازاینجا که اخلاص شعار مستحسن الخدمت بحری بلنگ راعم عمران مآل از روی استعجال جهت استخدار اوضاع و استعلام احوال فرستاده بودند - اورا دردی رخصت فرموده م و با خیر سند صحیح النسب - معتمد پسندیده خصت - منذر بیگ را که از بنده های روشناس این درگاه والاست برمدیل استعجال از برای استفسار احوال خیرمال آن صفوهٔ دودمان صفوي فرستاده او روانهٔ آنصوب فرمودیم - تا مراسم تهنیت

و تعزیت بتقدیم رساند - و مراتب محبت و مودت بیان نماید -
معتمد مزبور را از احوال خجسته مآل خود کمایننبغي آگاه سازند.
و هرگونه امری که باعث مزید اقتدار - و هر نوع کاری که موجب
زیادتي استقرار - آن شاه والا جاه در امر سلطنت آن دیار - باشد -
و این نیازمند درگاه آلهي را باید نمود - اشاره نمایند - که از قوه
بفعل آورده شود - و بر عالمیان دوستی خود را نسبت بآن فرزند
والا جاه ظاهرساخته اید - که در چه درجه است - و چون خاطر
بدریافت احوال فرخنده مآل آن نامدار گردون اقتدار بسی
متعلق است - هرچندآن معتمد را زودتر مرخص نمایند بهترخواهد
بود - ازین رو که خواهش اینست که همیشه گلشن خلت تازه
باشد - بعد از مراجعت آن سیادت مآب یکی از اعیان درگاه معلی
که بمزید قرب و فزونی اعتماد اختصاص داشته باشد - برسم
رسالت - و طریق سفارت - بخدمت آن فرزند والا مرتبت روانه نموده
خواهد شد - مناسب آنکه شیوهٔ ستودهٔ ابای عظام و سنت سنیهٔ اجداد
کرام - را در وادیِ دوستیِ این دودمان خلافت نشان همواره مرعي
داشته بارسال مراسلات - و ارجاع مهمات - و اعلام مرغوبات - که درین
بلاد بهم میرسد - گلشن محبت و چمن مودت را نضرت و خضرت
بخشند - ایام سلطنت مرون کامرانی و موجب سعادت دوجهاني باد ٭

چون بیمن ترجه پادشاه دانش نواز دانا پرور - و حسن اهتمام
یمین الدوله آصف خان - ملا فرید دهلوي باتفاق دیگر منجمان -
که شرف اندوز حضورند - زیجی حسابی مشتمل بر تدارک
مسابلهاي واقعه از مباشران اعمال رصدي - و رفع تفاوتهاي ناشیه

از تمامي ايام در زيجات ماضيه - و تصحيح جداول و خطاهاي پاستان - و تسهيل اعمال و اصلاح اغلاط محاسبان - و موايد قديم زيجهاي باستان - و موايد جديد مستنبط مخصاص اين والا آستان - موضوع بر اصل دقيقهٔ صحيحهٔ رصد جديد الغ بيگي مبني برتاريخ جلوس ميمنت مانوس مرازندهٔ تخت جهانباني - برازندهٔ تاج كشور ستاني - موسوم بزيج شاه جهاني - صورت اتمام داده بود - درينولا آن كتاب از نتائج الكثير اثر شهنشاه دانش پناه گذشت - و مرتب آن مشمول نوازش گرديد و تا مايدهٔ آن كتاب تام النصاب عام النصب باشد بحكم اقدس انجم شناسان هندوستان بامتصواب اختر شماران يونان بهندوستاني زبان ترجمه نمودند - پيش ازين تقاويم كواكب از زيج رصدي الغ بيگي استخراج نموده در تقويمات ثبت ميكردند اكنون ازين زيج مجدد كه از اختلالات خاليست بآساني استنباط مي نمايند - ايزد كارنجش سايهٔ تربيت و نوازش اين خورشيد دين و دولت را كه وجود همه سودش چون آفتاب و سايه در رفاهيت جهان و جهانيان ناگزير است پاينده داراد •

چون بعرض مقدس رسيدكه مرتضي خان ولد مير جمال الدين حسين انجو صوبه دار ته رخت هستي ازين جهان بربست امير خان ولد قاسم خان نمكي راكه بلياقت يمين الدوله بحكومت صوبهٔ ملتان مي پرداخت بنظم آنصوبه و باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري دوهزار سوار سرفراز گردانيدند - قلعه داري رنتهنبور از تغيير مهابت خان خانخانان بحسيني چيلهٔ مخاطب بقلعه دارخان مقرر گشت •

هژدهم جان نثار خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دوهزار و پانصدی هزار و دویست سوار - و مرحمت خان از اصل و اضافهٔ بمنصب هزاری هشتصد سوار مفتخر گردید •

سلیم‌الله قدر خان از اصل و اضافهٔ بمنصب دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بلند پایگی یافت •

گذارش مبارک جشن قمری وزن

روزجمعه هفتم ربیع‌الثانی سنه هزار و سی و نه هجری مطابق دوم آذر ماه جشن وزن‌قمری انتهای سال سی و نهم و ابتدای سال چهلم از سنین زندگانی جاودانی ترتیب یافت - صلای کامرانی آفاق جهانرا درگرفت - وصدای کوس شادمانی بلندی گرای شد . بدستور هرساله آن‌گران بار صورت و معنی‌بطلا و دیگراجناسی که نگاشته شد سنجیده آمد - و پلهٔ ترازو هم سنگ میزان آسمانی گردید - خورشید اوج جاه و جلال با ابهت سلیمانی و شوکت صاحب قرانی بر سریر کامرانی نشسته جشنگاه را نمودار هشتم آسمان ساخت - و بعطای تشریفات گرانمایه قامت انتظار امرای والا مقدار و نوئینان بلند اعتبار بر آراست - خان زمان که با خواجهٔ ابو الحسن بتعاقب بیرا شتافته بود معاودت نموده بتقبیل آستان فلک نشان سعادت اندوخت - و بجاگیر خود که در سرکار سنبهل دارد دستوری یافت - اسد خان معموری بخدمت فوجداری لکهی جنگل و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سر بر افراخت - رایت رای دکنی حسب

التماس ارادت خان بمنصب دو هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سر بلند گردید •

اکنون بقیهٔ احوال نکبت مال پسرای صلالت انتما درمی نگارد - چون آن کافر نعمت خود را بولایت چهار سگهٔ بدبله که دران هنگام در دکن بود انداخت - بکرماجیت پسر کلان او که در وطن بود آن سرگردان بادیهٔ ادبار را براه غیر متعارف از ملک خود گذرانید - اگر بکرماجیت آن مقهور را راه نمیداد او بآسانی دستگیر می شد یا بقتل میرسید - القصه آن خایف و خاسر بدبهار مرزبانان در آمده براههای نا متعارف داخل ملک گوندوانه گردید - و چند گاه دران سرزمین بناکامی و گم نامی بوده از راه برار بولایت برهان نظام الملک که حضرت خاقانی او را (ازین جهت که بعد از موت عنبر حبشی که در حقیقت نظام الملک او بود تمامی آن ولایت را از نظام انداخت) به بی نظام یاد میفرمایند - و بعد ازین بهمین نام نگاشتهٔ قلم وقایع نگار خواهد شد - درآمد و بهلول میانه جاگیردار بالا پورکه بمنصب چار هزاري ذات و سه هزار سوار سربلندي داشت - و بتوهم تقصیرات سابقه برای گریختن نهاده خو بود - دریدولا فرار آن برگشته روزگار شنیده رو بگریز نهاد - و ابواب ناکامي و بد فرجامي بروی روزگار خود کشاد - و سکندر دوتاني نه بدست خویشتن پیرا او حالفایر گوبحت - و آن دو خسران رسیده تحت برگردیده در وقتی که آن مردود از گوندوانه گذشته ببالا گهات میرفت بار لاحق شدند - و برسیدن این دو مدبر او را فی الجمله قوت و جمعیتی بهم رسید - چون گویم که دواعی هزاران ناتوانی و دواعي

فرلوای پریشانی سرانجام یافت - و این سه منکوب که مللت خرابی خاندان بی نظام بودند در دولت آباد بدر پیوستند - و ازان رو که یکرملاجیت خبر رانی لخواجه ابو الحسن و دیگر امرا که بتعاقب آن سیه روزگار شتافته بودند نرسانید - و رهبران افواج قاهره را بطرفی که پر از سنگ بود برده بجانب دیگر رهنمون گشتند - لشکر ظفر اثر باوجود استعجال درطی مسافت به آن بادیه پیمای ضلالت نرسیده بناچار از راه گوالیار و انتری که راه راست آن سر زمین است برفته و ازانجا بچندیری و بیوراسه و ازانجا بادری پور که از توابع سرکار چندیریست و ازانجا به پرگنهٔ سلوانی از مضافات ملک گوندوانه رسیده توقف نمود - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که بیرای غوایت گرا برهنمائی شقاوت ابدی و پیشوائی نحوست سرمدی در ملک بی نظام درآمد - و آن بخت برگشته بگمان آنکه در اندوختن اسباب ادبار دست یار او باشد - و در کشودن ابواب برار مددگار - قدوم نحوست لزوم او را فوز عظیم دانسته در مقام مدارا و ملایمت شد - و ندانست که از اجتماع دو مادهٔ فساد جز خواری نزاید - و از اتفاق دو مایهٔ فتنه جز زیانکاری نیفزاید - مقرر گشت که الویهٔ فتح طراز بقصد تنبیه بی نظام و استیصال بیرای کافر ماجری بصوب دکن متنهض گردد ●

بر افراختن رایات جهانکشا بقصد بر انداختن بنیان دولت بی نظام بد فرجام و بیرای ضلالت گرای .

هر که انجام کارش نمیم است - و اختتام روزگارش وخیم -

پسندداری دولت بی مدار - ومددگاری مکنت بی اقتدار - اسباب زیانکاری و سواد نگونساری سر انجام دهد - و سررشتهٔ درود بی و صواب گردی که ذریعهٔ دولت جاوید و وسیلهٔ رای امید است از دست رافشته از مروماندگی که سرمایهٔ دوبی و بی آزرمی است و از تیره درونی که پیرایهٔ ندامت و سرنگونی - همه سرکشی جویند غافل ازانکه مال آمایش بخسران و وبال گرایند مرآت این مقال صدق اشتمال - احوال ندمال نظام بی نظام و بیرای بد فرجام است - چنانچه بتفصیل نگارش خواهد یافت •

شب یکشنبه بیست و دوم ربیع الثانی موافق هفدهم آذر بند اقتضای ندگهری که مختار ستاره شناسان بود - حکم شد که پیش خانهٔ والا درآورند •

و روز دوشنبه هشتم جمادی الاولی مطابق سوم دی ماه اعلام فیروزی درحرکت آمد - و اسلام خان را بحراست دارالخلافت گذاشته بر منصب او که چار هزاری دوهزار و پانصد سوار بود پانصد سوار فزودند - و معتمد خان را از تغییر او بخدمت بخشیگری دوم در نواخته بمنصب سه هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه سرافرازی بخشیدند - راو امر سنگه بمنصب دوهزاری ذات و هزار و سیصد سوار سربلند گشت - جعفر خانرا باضافهٔ پانصدی ذات و سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هفصد سوار سربر افراختند •

آغاز سيوم سال

سعادت اشتمال ازدور اول جلوس ميمنت مانوس

روز چهارشنبه غرا جمادی الثانيه سنه هزار و سي و نه مطابق بيست و ششم دي سال سيوم از جلوس اقدس بهزاران فرخندگی آغاز شد - و ابواب نشاط و انبساط بر روی جهانيان باز •

جشن وزن شمسی

روز جمعه سيوم اين ماه مطابق بيست و هشتم دی جشن وزن شمسي انتهای سال سي و هشتم و ابتدای سال سی و نهم از عمرابد طراز ترتيب يافت - و آن خورشيد سپهر رفعت و اقبال بطلا و ديگر اجناس معهوده وزن نموده آمد - اسباب عشرت و كامرانی جهانی آماده گرديد - و ابواب احسان و افضال برروی عالمی كشاده - درين روزخجسته معتمد خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چار هزاري ذات و دوهزار و پانصد سوار - و حسين بيگ مخاطب باخلاص خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار سوار مفتخر گشتند - ميرزا شجاع ولد ميرزا شاه رخ بخطاب نجابت خان سر افتخار بر افراخت - و بفوجداری سركار كول مرخص گشت - و منصب او باضافهٔ پانصدی ذات و دوصد سوار دوهزاري ذات و هشتصد سوار مقرر گرديد - دريئولا رايات نصرت آيات كه از حوالی قلعهٔ رنتهنبور عبور نموده براه گهاتي چاندا در آمده بود - رايت

مالوه را بور آکس ساحت - و حصار شادی آباد که نمادر زنان زه روزگار است دست راست گذاشته ار پائیں آں گدشتند •

نهم رجب از آب نربده گزاره فرمودند - و چون سایهٔ آسمان پایهٔ اعلام جهانکشا ولایت خاندیس را مورد امان و مظهر احسان گردانیدند - دهم اراد تخان صوبه دار دکن با بندهائیکه انجا سعادت استقبال دریافته باحراز شرف کورنش سر بلند گردید - و هزار مهر ندر گذرانید • و همرهان او ندر باندازهٔ حالت بنور گذرانیده سعادت اندوختند •

بیستم امرای دکنی که داخل بندگان گشته بدعوی دولت خواهی بمناصب عمده رسیده اند بانسام نوازش امتیاز یافتند - یا قوت خان حبشی بعنایت هیکل مصحف با علاقه مرصع و شمشیر مرصع و حلقهٔ که در دست کنند و بهلدوستانی زنان کره گویند از در مرصع و یک لک روپیه نقد - کهلوجی بمرحمت پنجاه هزار روپیه - هر کدام از مالوجی که بمنصب پنجهزاری ذات و سوار نیز سر بلند گردید و اوداجی رام بعطای چهل هزار روپیه - آتش خان بانعام دست و پنج هزار روپیه •

تعین عساکر نصرت اشتمال دشمن مال بر سر نظام بی رشاد و پسرای بی سداد

ازانجا که هنگام انفصام سلسلهٔ دولت بی نظام و گسیختن رشتهٔ حیات پدرای شقاوت انتما نزدیک رسیده بود - عصمت الهی درلباس حشم بادشاهی نزول نمود - حضرت جاهانی سه فوج ازدلیران

پرنگر - و دلاوران کارزار - بسر کردگی سه سردار کارگذار - ارادتخان ناظم دکن - و راجه کیسنگه ولد راجه سورج سنگه - و شایسته خان خلف الصدق یمین الدوله آصفخان - برای استیصال آن درخسران مآل مقرر گردانیده - بیستم رجب المرجب سنه هزار و سی و له مطابق شانزدهم اسفندار از نواحی قلعهٔ آسیر روانه بالا گهاٹ ساختند . با ارادتخان جهجهار سنگه بندیله - رضوان خان مشهدی - اکرام خان ولد اسلم خان فتحپوري - نور الدين قلي - راو دردا چندراوت - متر سال ولد مادهو سنگه کچهواهه - کرمسی راتهور - احمد خان نيازي - راجه دوارکا داس کچهواهه - بلبهدر سیکهاوت - میر عبد الله خویش سید یوسف خان - مغلخان ولد زین خان کوکه - سیام سنگه سیسودیه - راجه گردهر - ملتفت خان ولدارادتخان - اهتمام خان - مالوکچند نبیرهٔ رای منوهر - رامچند هادا - جگناتهه راتهور - مکند داس - جادون - اودیسنگه راتهور - و از دکنیان یاقوت خان حبشی - کهیلوجی منهاجي برادر مالوجی بهونسله - فخر الملک ولد یاقوت خان - پرسوجی بهونسله - یسوبتخان جیربه - و دیگر بندگان درگاه آسمان جاه - که مجموعی با احدیان و برق اندازان قریب بیست هزار سوار باشد - معین گشتند - و همراه راجه کیسنگه - نصرتخان - بهادر خان روهیله - راجه بیتهلداس - انیرای بد گوجر - راجه مخروب کچهواهه - جان نثار خان - راول پونجا - شریف خان - بهیم راتهور - راجه بیر نراین بد گوجر - اجداد مهنداد - خانجهان کاکر - خنجر خان - عثمان روهیله عم بهادر خان - حبیب سور - میر فیض الله - گوکلداس سیسودیه - نورمحمد عرب - محمد

شریف جمیلی - کریمداد بیگ قاقشال - جبرام ولد ایرای - مرهر داس - جهالا رای - هرچند درهار - محمد شاه - و از دکنیان اوداجیرام - بیلاجی برادر او - و دیگر منصبداران که همه با احدیان و برق اندازان قریب پانزده هزار سوار باشند - مقرر شدند - و درموج شایسته خان - سپهدار خان - راجه جیسنگه - مدالتخان - راو سور بهورتیه - پهاڑ سنگه بندیله - الله وردیخان - مادهو سنگه ولد راورتن - راجه روز افزون - مرحمت خان بخشی احدیان - چندر من بندیله - راجه کشن سنگه بهدوریه - بهگوان داس بندیله - حیات ولد علي خان ترین - امامقلي پسر جان سپار خان - شیرزاد - محمد حسین - جعفر برادر باقر خان نجم ثاني - نرهرداس بندیله - و از دکنیان رارت راؤ - آتش خان حبشی - و از تابینان یمین الدوله سه هزار سوار - و از رانا جگت سنگه پانصد سوار که ارجن عموي خود را سردار انها گردانیده بود - و منصبداران دیگر و احدیان و برق اندازان که مجموع قریب پانزده هزار سوار باشند - قرار یافتند - و ارادت خان را بخلعت فاخر و خنجر مرصع با پهول کتاره و خطاب اعظم خانی و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مفتخر و مباهي گردانیدند - و سرگردگي عساکر نصرت مظاهر باو تفویض نموده بجواهر اندرزهای دولت آرایي سعادت امرا - در مدارا و ساز کاري - و مواسا و برد و باری - که کزین اسباب پیشوائی وسرداري است - گوش هوش او در اویختند - و راجه گجسنگه و شایسته خان را نیز با دیگر بندهاي عمده بنصایح خرد افروز صلاح آموز رهنمای موالفت و موافقت گشته فرمودند - که صلاح دید اعظم خان را صواب

دانسته کارها باستشاره و استصواب او بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت این دو سردار و دیگر امرا و منصبداران را مراخور حالت بعنایت خلعت و خنجر و اسپ و فیل بلند پایگی بخشیدند - و منصب شایسته‌خان باضافهٔ هزار سوار پنجهزاری ذات و پنج هزار سوار - و منصب هریکی از جیهار سنگه و اودا جیرام باضافهٔ هزاری هزار سوار پنج هزاری پنجهزار سوار - و منصب راجه جیسنگه باضافهٔ هزار سوار چهار هزاری چار هزار سوار - و منصب راو سور باضافهٔ پانصد سوار چهارهزاری سه هزار سوار - مقرر شد - پرتهیراج راتهور از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار - و احمد خان‌نیازی باضافهٔ پانصدی هفتصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و هریکی از میر عبد الله خویش سید یوسف خان - و میر ابراهیم رضوی - باضافهٔ پانصدی دوصد و پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و ملتفت خان باضافهٔ پانصدی دو صد و پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار - و جمالي از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار نوازش یافتند *

روز مبارک دو شنبه بیست وششم رجب سنه هزار و سی و نه مطابق بیست و یکم اسفندار ساحت برهانپور به پرتو ماهچهٔ اعلام فلک سا منور گشت - و درهنگامیکه اختر سعادت بلندی گرا بود - و سعادت اختر رهنما - آن شهر نزاهت بهر را بورود سعادت موزون شرف آمود گردانیدند - و آئین نثار بطریق مقرر که درآمد و برآمد شهر واقع می شود بتقدیم رسید - و منازل دولتخانه که پیشتر در ایام نیک فرجام پادشاه زادگي باهتمام کار فرمایان این حضرت والارتبت

بنا یافته بود - بنزول میمنت مامول مروح آگین گشت •

شب بیست و هفتم ده هزار روپیه بدستور معهود به بیمارمندان و محتاجان عنایت فرمودند •

غرهٔ شعبان خواجه ابو الحسن با بسیاري از بندها که به تعاقب پغرای شقاوت گرا تعین شده بودند - باحراز شرف ملازمت سعادت اندوز گردید - و دریا روهیله از جایگیر آمده باستلام عتبهٔ ملک رتبه پیشاني طالع بر افروخت •

نگارش نوروز نشاط افزا

روز پنجشنبه هشتم شعبان سال هزار و سی و نهم هلالي آفتاب گیتي افروز رایات اعتدال به بیت الشرف حمل بر افراخت - و بطراوت و نضارت رخسار روزگار بر افروخت - • بیت •

دوران بهار رنگ و بو دارد • گلدسته بدست آرزو دارد
میراب هوا چو مغز دانا • دوران چو مزاج دل توانا
زان گونه در ابر درچکاني • کز مغز خرد چکد معاني

درین روز مسرت افروز سالیانهٔ حضرت مهد علیا ممتاز الزماني از اصل و اضافه دوازده لک روپیه مقرر گردید - دریائي روهیله باضافه هزار سوار بمنصب چهار هزاري چهار هزار سوار - و قلیچ خان باضافهٔ هزاری پانصدسوار بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار - و مخلص خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - نوازش یافتند - از اصل و اضافهٔ منصب عزت خان هزار و پانصدي هزار سوار - و منصب عقیدت خان هزاري ذات و پانصد سوار - و منصب میر فیض الله هزاري چهارصد سوار مقرر شده

درازدهم راز رتن را با وزیر خان و راجه بهارتهه بندیله و صفدر خان و شهباز خان افغان و فرحالتخان و راجه رام داس نروري و چیت سنگه راتهور و مبارک خان نیازي و یتیم خان وعبد الرحمن روهیله و امان بیگ و اندر سال تبیرهٔ راو رتن وکاظم بیگ و شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگی و ایسر داس سیسودیه و اوديسنگه و دیگر منصبداران و احدیان تیر انداز و برق انداز که مجموع ده‌هزار سوار نبرد کار بود - بصوب تلنگانه رخصت فرمودند - و هریکي از امرا بعنایتي در خور از خلعت و اسپ و فیل نوازش یافت - و وزیر خان باضافهٔ هزار سوار منصب پنجهزاري چارهزار سوار و صفدرخان از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و هفصد سوار و بعنایت نقاره - و شهباز خان افغان بمرحمت علم - و مبارک خان نیازی از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و هفتصد سوار سربلند گردیدند - و محمد شفیع را بخدمت بخشیگری این فوج و اضافه منصب بلند پایگي بخشیدند - و حکم قضا نفاذ بصدور پیوست که پایان گهات در پرگنهٔ باسم از توابع برار که نزدیک تلنگانه است اقامت گزینند - تا راه مفسدان مسدود گردد - و شورشی نتوانند نمود - و در کمین قابو بوده بتسخیر ملك تلنگانه به پردازند - و بمساعي مردانه و تدبیرات خردمندانه آن ملک را داخل ممالک محروسه گردانند - و هم‌درین روز سیدمظفر خان را بعنایت خلعت فاخر و جمدهر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عز امتیاز بخشیده هراول لشکر فیروزي که با اعظم خان دربالاگهات بود گردانیدند ۰

شب بادر هم که لله الدرات بوده هزار روپیه بمستحقان بذل فرمودند •
بیست و یکم دلاور خان باوجه از گجرات آمده بتقبیل عتبهٔ ملک
رتبه روشن پیشانی گشت •

بیست و چهارم که روز شرف بود بلندهارا بعنایات گونا گون
کامیاب گردانیدند - علامی افضل خان بعنایت علم و نقاره - اسلام خان
باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - سید دلاور
خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چار هزاری سه هزار سوار - جمشید
خان حبشي باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار
و بانعام ده هزار روپیه - افتخار خان باضافه پانصدی ذات بمنصب دو
هزار و پانصدي دو هزار سوار و مرحمت نقاره و فیل - یوسف محمد
خان تاشکندي باضافهٔ پانصدی دو بست سوار بمنصب دو هزار
و پانصدي هزار و دو بست سوار - اودوادا باضافهٔ پانصدی پانصد سوار
بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار و بعنایت علم نوازش یافتند -
و از اصل و اضافهٔ منصب اکرام خان دو هزاري هزاری هزار سوار
قرار یافت - جان نثار خان باضافهٔ پانصدي دو بست سوار بمنصب
هزار و پانصدی ششصد سوار سر بلند گردید - و از اصل و اضافهٔ یکه
تاز خان هزار و پانصدی شش صد سوار - و تربیت خان هزاری
هفصد سوار - و ترکتاز خان هزاری چار صد سوار - و هر یکی از
عبد الهادي و خلیل الله پسران صفدر خان مرحوم که مستحق خطاب
اصالتخان و دو پسر خلیل الله خان سردار گشتند - و مروت خان هزاری
سه صد سوار مقرر فرمودند - روپ چند گوالیاري بمنصب هزاری
ذات و ششصد سوار سر برافراخت - و داماد اسعد خرد و بزرگ

بانعامها برآمود - ازجمله ببخشش حضرت مهدعلیا و پادشاهزادهای کمگار و امرای نامدار پنج لک روپیه بشرف پذیرائی رسید *

* درین تاریخ دریائی روهیله که نقوش جرایر گذشته اورا محو نموده بمنصب چارهزاري چهار هزار سوار سربلند گردانیده بودند - چون طینت بی زمنش تاب ناپامی مخمر بود برعایت آشنائی و هم الوسی بیرای کج گرای چشم از حقوق تربیت و نوازش پوشیده و عار فرار برخود پسندیده از برهانپور نزد ان کالیوهٔ بد شیوه رفت *

دهم رمضان مطابق چارم اردي بهشت از خدر معلی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی صبیه قدسیه بوجود آمد - ترکمان خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - رحیم خان ولد آدم خان حبشی داماد عنبر - و سرور خان و علی دلاور خان از سعادتمندي و بخت بلندي از بي نظام جدا شده باستلام آستان عرش مکان کامروائی دین ودنیا گشتند - رحیم خان را بعنایت خلعت و کپوه مرصع و منصب پنج هزاري چارهزار سوار و اسپ با زین مطلا و فیل - و سرور خان را بخلعت و منصب دوهزاري سوار و اسپ - و علي دلاور خان را بخلعت و منصب سرفرازي بخشیدند - و پنجاه هزار روپیه بطریق انعام بایشان مرحمت شد *

بیست و یکم رمضان خواجه ابو الحسن و سید دلیرخان باره و سردار خان و شاه نواز خان ولد میرزا رستم صفوي و ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن و یوسف محمد خان تاشکندی و سرور خان و برتهیراج راتهور و پیر خان میانه و میر فاضل مخدوم زاده و صوفي بهادر و باقی بیگ ازبك و جلال الدین محمود نواسهٔ

مخدوم الملک و سلطان محمود خویش خواجه ابو الحسن و خواجه عبد الله نقشبندی و سعد الله ولد شمشیر خان عرب و بدیع الزمان داماد خواجه ابو الحسن و محمد قاسم برادر خواجه مزبور و سیدی عبد اللطیف نبیرهٔ سیدی ریحان و میر محمد واجد وخواجه هاشم ولد شیرخواجه و خورشید نظر پسر دیگر خواجه ابو الحسن و بشارت خان بخشی و واقعه نویس و دیگر منصبداران و احدیان و برق اندازان که همگی هشت هزار سوار بودند بتسخیر ولایت ناسک و ترنبک و سنگمنیر مرخص گشتند - وقت رخصت خواجه بمرحمت خلعت و خنجر مرصع با پهول کتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مورد نوازش گردید - و دیگران بعنایتی درخور از خلعت و اسپ سر بر افراختند - و مقرر شد که خواجه با تعیناتیان در نواحی قلعه للنگ هرجا مناسب داند در موسم بشکال اقامت گزیند - تا شیر خان صوبه دار گجرات با تعیناتیان آنجا باو برسد - و بعد از سپری شدن برسات از راه تلاته روانه گردد - و برخی زمیندارآن ملک را همراه گرفته بولایت ناسنک درآید - خواجه از برهانپور در هشت روز بموضع دهولیه که در حوالی حصن للنگ واقع است رسیده برای انجام ایام بشکال توقف نمود - و چون قلعهٔ کلنه که بر فراز کوهی در نهایت استحکام و متانت بنایافته و قلعهٔ نباتی در سرحد للنگ است و در تصرف مردم بی نظام بود - خواجه ظفر خان را بحکم جهان مطاع با فوجی بتاخت و تاراج آن حوال مرستاد - و او بریدیل یلغار شتافته جمعی را مقتول و برخی را ماسور ساخته معاودت نمود ه

بیست و هشتم بود اسد خان بهادر از کابل آمده باستلام عتبهٔ
والا سربلند گردید •

غرهٔ شوال هلال عید مثال ابواب عشرت و کامگاری بر روی
عالمیان باز کشاد - شهنشاه حق آگاه که عبادت صوم بتقدیم رسانیده
سی هزار روپیه معهود هرسال بمستحقین بذل فرموده بودند -
بعیدگاه ورود نموده ازروی استکانت نمازگذاردند - و بائین مقرر
در رفتن و آمدن بدر نثار دامن امید محتاجان بر آموردند .
نصرت خان را باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب چارهزاری
درهزار و پانصد سوار بلند پایگی بخشیدند •

یازدهم راجه بهارتهه بندیله باضافهٔ پانصد سوار بمنصب
سه هزاری ذات و سه هزار سوار و سید مبارک از اصل و اضافه
بمنصب هزاری ذات و چهار صد سوار نوازش یافتند •

چون از منهیان وقایع لشکر بالا گهات بعرض ایستادگان پایهٔ
سریر اقبال مصیر رسید که میان اعظم خان و شایسته خان سازگار
نیست خدیو دوربین حزم گزین که خاطر وقادش لوح محفوظ اسرار
جهانبانیست - و ضمیر نقادش جام انجام نمای کشور ستانی -
فرمان دادند - که شایسته خان باستلام آستان سلاطین مطاف
متوجه گردد و سرگردگی فوجی که باو همراه بود بعبد الله خان
بهادر مفوض شد •

چهاردهم خان مزبور را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهول
کتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سربلند گردانیده
رخصت فرمودند •

بیست سیوم چهار سنگ و بهار سنگ بدبله عطاب راحگی نامور گشتند - خواجه ابو الحسن بحکم اقدس اعلی شمر خان صوبه دار گجرات را که به منصب و ششم باو پیوسته بود صاحب قلعه تاتوره و حوالی قلعهٔ چاندور که در نواحی ناسک و تر تنگ واقع شده فرستاد - و او دست نهب و غارت دران ملک کشاده با عمدهٔ امرای مراجعت نمود رعایت خان از تغیر میرک حسینی خوانی بدیوانی صوبهٔ دکن سرافرازی یافت •

پنجم ذی القعده جعفر خان باضافهٔ پانصدی ذات و سه صد سوار بمنصب دوهزاری ذات و هزار سوار و اکبر قلي سلطان گکهر باضافهٔ پانصدي ذت و ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و دو بیست سوار مباهی گردیدند •

هفتم شایسته خان بتعدیل عقدهٔ ملک رتبهٔ حسن بحت بر افروخت - درین درایت بلند صولت مزار نامته که از منصبداران معل و سادات بارهه و بخاری و شیخ زادهٔ هندوستان در صد جوان کار دیده بیکار ورزیده همواره در ابدای سواری شهسوار مضمار کامگاری در حلو باشند - ولهذا بمردم حلو موسومند - و از قوم معل صد منصبدار و دو بیست احدي که مکرر مصدر آثار مردانگي شده باشند با گرزهای زرین و سیمین هرگاه آن مهر سپهر جهانداری عالم را بسواری فروغ آگین گردانند ملتزم رکاب ظفر مآب باشند - و در غیر سواری پیوسته بیرون دروازهٔ دولتخانهٔ والا حاضر و ایشان را گرز بردار گویند - دریتولا شهنشاه ملك ستان کام بخش بدو دست منصبدار از مردم حلو و گرزبردار در صد شمشیر و جمدهر و سپر براق

صفا و تدوست احدی گرز بردار دو صد شمشیر و سپر مراق تقرر مرحمت فرمودند - وازان روکه بموقف عرض سلطوبان بارگاه مقدس در آمد که جمعی از بخت برگشتگان دکن برابر آمد انگی کوتاه قوری سوخته آتش فساد بر افراخته اند فرمان قضا توان صدور یافت - که راو رتن در یاس باشد - وزیر خان مدار رفته آن گروه ادبار پژوه را چنان تادیب نمایند که دیگر هیچ فتنه گر شوریده سر پیرامون چنین جسارت نگردد - و پس از تقدیم این خدمت از راه بالاپور سعادت ملازمت دریابد - چون بشرف استماع مسامع جهانداری که محمد علي بیگ ایلچی فرمان روائي ایران بدار السلطنت لاهور آمده - احمد بیگ آتکه پادشاهزاده والا مقدار محمد شا شجاع بهادر را بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه سربلند گردانید مصحوب او فرمان عالیشان و خلعت فاخر بمحمد علی بیگ فرستادند - دریفولا معروض اقدس شد که عظیم خان و دیگر بندها با غنیم نبرد آرا گشتند - و گروه شقاوت پژوه تاب حملهای مردا و چپقلش های گردانه نیاورده رو بگریز نهادند - و بهزاران شرمساری برای رستگاری جنگی نگریز کرده جمعي بکشتن دادند - اتفا در اثنای تلاش ملتفت خان و راو دودا وستر سال کچهواهه وکرمس و بلبهدر سکنهاوت و راجه گردهر ودیگر راجپوتان که دران روزچنداو بودند - از قول قریب بدو کروه دور افتادند - پیرا و دریا و بهلو و مقرب خان که نیروی نبرد روبرو در خود ندیده در کمین فرصه بودند - ندریان را غافل دیده دوازده هزار سوار آهنگ پرداختند چندي از مغول و راج پوت از وفا خوئی و وغا جوئی دل برج

نشاني نهاده داد مردانگی دادند - از الوس مغول امام قلي پسر جانسپار خان اجتجلو و رحمان الله پسر شجاعت خان عرب که از خانزادان جدکار پیکارگذار بودند با جمعی از تابینان بدرجۀ والای شهادت فایزگشته نیکنامیی جاوید اندوختند - از قوم راجپوت سترسال ولد مادهو سنگه برادر زادۀ راجه مانسنگه با دو پسر بهیم سنگه و اننت سنگه و کرمسي راتهور نبیرۀ راو چندرسین پسر راو مال دیو و بلبهدر سنگهاوت و راجه گردهر پسر کیسوداس نبیرۀ جیمل میرتیه - که هنگام توجه حضرت عرش آشیاني به تسخیر قلعۀ چیتور از قبل رانا بحراست این دژ مي پرداخت - وپس ازکشایش آن عیال و اطفال را سوخته خود را به حمیت جاهلانه کشت - و بجلادت و شجاعت جان درکار خداوندکار صورت و معني در باختند - و راجه دوارکا داس ولد راجه گردهر سیکهاوت از رسوخ عقیدت و خلوص ارادت زخمها برداشته درمیدان افتاد - و ملتفت خان و راو دودا نبیرۀ راو چاندا و چندی دیگررا از بیتوفیقی دست بکار نرسید و ثبات قدم نیارستند ورزید - و از ادبار پیشگان نیز جمعي مقتول و برخی مجروح گشتند - خاقان قدردان باز ماندگان جمعی را که از وفا و اخلاص جان بمردانگی نشاندند بمناصب علیه و دیگر اقسام نوازش سرافراز گردانیده دلدهي و تسلیه فرمودند - و اوطان مالوفه در تیئول ایشان مرحمت نمودند - و راجه دوارکا داس باضافۀ پانصدی دوبست سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار سرفرازي یافت - و ادو شاه بیگخان بعنایت علم مباهي گشتند - خانزمان که از جاگیر خود سنبهل و لهراسپ برادرش که از دار الملک دهلي

بدار الخلافهٔ اکبرآباد رسیده باتفاق روانهٔ درگاه والا گشته بودند - درینولا شرف زمین بوس دریافته سی لک روپیه را که اسلام خان از دار الخلافه بحکم اقدس همراه این دو برادر ارسال داشته بود رسانیدند - و بعنایت خلعت‌نوازش یافته در فوج خواجه ابوالحسن معین گشتند - سید عالم باره بمرحمت خلعت و شمشیر سرفراز گردید - مکرمت خان به تشخیص کیفیت و کمیت لشکر فیروزی به بالاگهات دستوری یافت - و بعنایت خلعت قامت عزت بر آراست - و بچهل کس از امرا خلعت بارانی مصحوب او فرستادند •

بیست و سیوم الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدی‌هزار وپانصد سوار - شاه بیگ خان باضافهٔ - پانصدی چهار صد سوار بمنصب دوهزاری هزار سوار - و سید عالم باره باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب دوهزاری هشتصد سوار - و هردیرام کچواهه باضافهٔ پانصدی سه صد سوار بمنصب هزار وپانصدی هزار سوار - و سید عادل از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار - سر افتخار بر افراختند •

بیست و ششم ملکوجی دکنی بمنصب سه هزاری هزاروپانصد سوار - و هاباجی بمنصب دو هزاری هشتصد سوار - ونورالله ولد خواجه میرهروی بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار - و اسفندیار ولد حسین بیگ شیخ عمری بمنصب هزاری ششصد سوار - و اوگرسین ولد ستر سال بمنصب ششصدی سه صد سوار سرفراز شدند •

بیست و نهم میرزا حسن از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هزار سوار بلند پایگی یافت •

ملیح ماه یاقوت خان بحکم اقدس از لشکر ظفر اثر رسیده بتقبیل سدهٔ سنیهٔ جهانداری سعادت اندوخت - و وزیر خان بدر معصدان برارزا مالش بسزا داده از راه بالاپور آمده شرف ملازمت دریافت - ما ناحیی حویش راحو که در سپاهیان دکنی بشجاعت اتصاف داشت بعنایت فیل سربلند گردید •

دهم شهر ذي الحجه عید قربان مژدهٔ نشاط و انبساط رسانده - شهنشاه گردون جاه بعید گاه تشریف برده نماز ادا نمودند - و در تشریف بردن و آوردن از زر نثار جهانی کامیاب شد و رسم قربان بتقدیم رسید - بلیح فیل از جملهٔ پیشکشی که شیر خان صوبه دار گجرات در وقت آمدن بدرگاه والا حسب الحکم در زمینداران نگاه مقرر ساخته برای تحصیل آن یکی از نوکران خود فرستاده بود و از نزد خواجه ابو الحسن آورده - خواجه بدرگاه خلائق پناه رسانید - یمین الدوله آصف خان و علامي افضل خان و وزیر خان و صادق خان و چندي دیگر از امرای حضور خلعت بارانی و بهادر خان خلعت بارانی و شمشیر مرصع و پنجاه هزار روپیه بطریق انعام عنایت شد •

پانزدهم مقدر خان باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و کارطلب خان باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و میرخان بمنصب دو هزاري هزار سوار - و مبارک خان نیازي باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار سر افرازي یافتند - چون نصیري خان که با راجه گجسنگه معین گشته بود معروض داشت - که اگر خدمت تسخیر ملک تلنگانه و قلعهٔ قندهار داین مدوي دار گردد

بدار الخلافة اکبرآباد رسیده باتفاق روانهٔ درگاه والا گشته بودند ـ درینولا شرف زمین بوس دریافته سی لک روپیه را که اسلام خان از دار الخلافه بحکم اقدس همراه این دو برادر ارسال داشته بود رسانیدند ـ و بعنایت خلعت نوازش یافته در فوج خواجه ابوالحسن معین گشتند ـ سید عالم بارهٔ بمرحمت خلعت و شمشیر سرفراز گردید ـ مکرمت خان به تشخیص کیفیت و کمیت لشکر نیرزلی به بالا گهات دستوری یافت ـ و بعنایت خلعت قامت عزت بر آراست ـ و بیچهل کس از امرا خلعت بارانی مصحوب او فرستادند ●

بیست و سیوم الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدیِ هزار و پانصد سوار ـ شاه بیگ خان باضافهٔ ـ پانصدی چهار صد سوار بمنصب دوهزاری هزار سوار ـ و سید عالم بارهٔ باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب دوهزاری هشتصد سوار ـ و هردیرام کچواهه باضافهٔ پانصدی سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار ـ و سید عادل از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار ـ سر افتخار بر افراختند ●

بیست و ششم ملکوجی دکنی بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار ـ و هاباجی بمنصب دو هزاری ششصد سوار ـ و نورالله ولد خواجه میرهروی بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار ـ و اسفندیار ولد حسین بیگ شیخ عمری بمنصب هزاری ششصد سوار ـ و اوگرسین ولد ستر سال بمنصب ششصدی سه صد سوار سرفراز شدند ●

بیست و نهم میرزا حسن از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هزار سوار بلند پایگی یافت ●

ملیح ماه یاقوت خان بحکم اقدس از لشکر ظفر اثر رسیده بتقبیل سدهٔ سنیهٔ جهانداری سعادت اندوخت - و وزیر خان بدر معصدان برار را مالش بسزا داده از راه بالاپور آمده شرف ملازمت دریافت - ما ناجی خویش واجو که در سپاهیان دکن بشجاعت اتصاف داشت بعنایت علم سربلند گردید ٭

دهم شهر ذی الحجه عید قربان مژدهٔ نشاط و انبساط رسانید - شهنشاه گردون جاه بعیدگاه تشریف برده نماز ادا نمودند - و در تشریف بردن و آوردن از زر نثار جهانی کامیاب شد و رسم قربان بتقدیم رسید - پلیح فیل از جملهٔ پیشکشی که شیر خان صوبه دار گجرات در وقت آمدن بدرگاه والا حسب الحکم در رمضان نگاه مقرر ساخته برای تحصیل آن یکی از نوکران خود فرستاده بود و او نزد خواجه ا بو الحسن آورده - خواجه بدرگاه خلائق پناه رسانید - یمین الدوله آصف خان و علامی افضل خان و وزیر خان و صادق خان و چندی دیگر از امرای حضور خلعت بارانی - و مداوت خان خلعت بارانی و شمشیر مرصع و پنجاه هزار روپیه بطریق انعام عنایت شد ٭

پانزدهم صفدر خان باضافهٔ پانصدی سه صد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و کار طلب خان باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و مرحمت خان بمنصب دو هزاری هزار سوار - و مبارز خان دیاری باضافهٔ پانصدی سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سر افرازی یافتند - چون نصیری خان که با راجه گجسنگه معین گشته بود معروض داشت - که اگر خدمت تسخیر ملک تلنگانه و قلعهٔ قندهار بایں بندهٔ مدار گردد

بعدد کاری اقبال جهانکشا باحسن وجهی بتقدیم میرساند - بنابران در حینی که امواج قاهره بواسطهٔ ایام بارش فرکش کرده بودند اورا به پیشگاه حضور طلب فرمودند •

بیست و ششم بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار و مرحمت اسپ با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه برنواخته بجاي راورتن بتسخیر ملک تلنگانه و کشایش قلعهٔ قندهار دستوري دادند - راجه گجسنگه حسب الطلب بدرگاه خلایق پناه رسیده شرف آستان بوس دریافت •

کشته شدن جادون رای تیره رای بسعی بینظام نا تمام

هرنابخرد تیره اختر که از ناسپاسی و حق ناشناسي و کفران نعمت ازین درگاه اقبال پناه رو بر تابد و از نقصان آگهي و طغیان کمرهي فرار نموده بامید یاري و مددکاري نزد بی سعادتي که خسران دیدهٔ دین و دنیا و خذلان کشیدهٔ صورت و معني گشته است - زینهاري شود - روزگار شگرف کار که نوکر کمینه گذار این دولت والا آثار است - همان ملجا را مهلک گرداند - و مامن را مقتل - مصداق این مقال سانحهٔ عبرت انگیز جادون رای خسران گرای است - آن کافر نعمت قاصر همت با پسران و نبایر و دیگر منتسبان درین درگاه آسمان جاه بیست و چار هزاري پانزده هزار سوار منصب داشت - و جاگیرهای جید دکن تنخواه یافته در نهایت رفاهیت و عافیت میگذرانید - ازانجا که حوصلهٔ تنگ بارهٔ مرد آزمای دولت لپذیرد و همت سبک

بار گران منت بر نگیرد آن سعدم العقل - و عدم العاقبت -
با برادران و خویشان نیز بی نظام رفت و چون بی‌نظام نه فرجام
بیعنی دانست که بدونامی لازم ذات آن بد ذات است - و کامر
ماجرایی ملازم جوهر آن بد جوهر در صدد آن شد که او را بدست
آورده مقید گرداند و با چندی از نوکران معتمد این راز درمیان
نهاده گرفتن او مقرر گردانیده - و باین انداز او را نزد خود طلبیده
چون هنگام کیفر ناسپاسی رسیده بود آن مدبر ناتمام بانمام نیلة تحاشة
بی نظام آمد - و جماعة که در کمین فرصت بودند بیک ناگاه حمله
آوردند - و هر دو طایفه شمشیرها آخته با یکدیگر در آویختند -
مردم بی نظام هجوم آورده او را با دو پسر اجلا و راگهو ز بعوض رای
لشرة جانفشانی بقتل رسانیدند - و جگدیو رای برادران به اختر و
بهادر جی پسر او و کرجانی زن او که مدار سلسلة آن جامو جامو
بر او بود با بقیة السیف از دولت اباد گریخته بسندهگر نزدیک
جالنادور که موطن اصلی آنها بود - و جادون رای درانجا قلعة
ساخته رفتند - و بوسیلهٔ عرایض مشتمل بر ندامت از اعمال شنیعه
و انفعال از افعال قبیحه - و التزام شیوهٔ بندگی بدرگاه عرش
اشتباه ملتجی گشتند - از جرم پوشی و عذر نیوشی جرایم و ذیله
و معاصی شعلهٔ این گروه عفو بزره بذیل اغماض پادشاهانه پوشیده
آمد - و برای استمالت الجماعة فرمان عطوفت نشان بنام اعظم‌خان
عز صدور یافت که چون اینان بدریعهٔ حمالت بدرگاه خلایق پناه ما
بازگرد ده اند - بمراحم ملکانه مطمئن و مستمال ساخته در سلک بندگان
منسلک گرداند - هرچه درباره مهمسازی اینها التماس خواهند نمود

شرف قبول خواهد یافت - اعظم خان نقل فرمان قدر توان مصحوب یکی از معتمدان خویش رکمان یاقوت خان و اوداجیرام و دیعتی نام که مدار معاملات جادون رای بدو بود - و برای کو سازی و گرفتن امان نامه بلشکر ظفر پیکر آمده - نزد آنجماعه فرستاد - چون این جماعه را سعادت در بار بود - و بخت بیدار - دل بر بندگی این درگاه سلاطین پناه که مامن خایفان است - و ملجای خائنان - نهاده همراه مردم اعظم خان و یاقوت خان و اوداجیرام روانهٔ لشکر فیروزی گشتند - و چون نزدیک رسیدند باشارهٔ اعظم خان یاقوت خان و اوداجیرام و کهیلوجی بهونسله و دیگر سرداران دکن استقبال نموده بمعسکر آوردند - بالتماس اعظم خان جگدیو رای بمنصب چهار هزاري ذات و سه هزار سوار - و تلنگ رای که بدولت بندگي بهادرن رای که نام جدش بود موسوم گشت - بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار - که سابقا بصورت رای برادر او داشت - و بیتهوجی بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار که منصب پدر او اجلا بود - سر بلند گشتند - و یک لک و سي هزار روپیه برسم مدد خرج و تنبول نیک در ولایت دکن و برار و خاندیس و محال زمینداري جادون رای بدستور سابق مرحمت شد - تا جمعیت ایشان پراگنده نشود - و بتقدیم خدمات پسندیده تلافي تقصیرات گذشته و تدارک زلات رفته نمایند ٭

دربنولة الله وردیخان قراول بیگي که از لشکر بالاگهات برگردیده بتقبیل آستان والا پیشاني بخت بر افروخته بود - شیري چند در نخچیرگاه دیده بعرض اشرف رسانید - و بحکم قضا نفاذ آن

درندگانرا به پادر (که دامیست در کمال استواري بطول ده هزار ذراع پادشاهی و ارتفاع شش و بسان سرا پرده بستونهای ستبربرپا کنند و انواع سباع و وحوش دران گرد آورده صید نمایند) احاطه کرده بظاهر باغ زین آباد رانده آورد - پادشاه شیر شکار فیل سوار بشکار گاه تشریف فرموده یک قلاده شیر را به تفنگ خاصه شکار نمودند - و چهار شیر بچه را بحکم قدر توان گرز برداران شیر نبرده - بدست گرفتند ●

از سوانح این ایام فیروزي یافتن سعید خان احمد درپشاور بتائید صمدانی و نیروی اقبال جاودانی - گذارش این ماجری برسم اجمال آنکه کمال الدین ولد شیخ رکن الدین روهیله که در زمان حضرت جنت مکانی بمنصب چار هزاري و خطاب شیرخانی سربلند گشته بود - از نتور دانش و قصور بینش بنوشتهٔ پیرای تیره رای دست فساد بر کشاده کمرادبار بر بست - اکثر قبایل افاغنه از کنار آب اتک تا نواحیِ کابل و دیگر جوانب با او اتفاق نموده قرار دادند که نخست گرد شورش از پشاور برانگیخته آید چون سعید خان درکوهات از نوشتهٔ بالچو قلیچ خان و داوٌد گماشتهٔ لشکر خان برین مضمون وحشت مشحون آگاه شد - علیخان بیگ بخشیِ آن تهانه و ذو القدر خان و شادمان پکهلیوال و خضر کهکرو جمعی از احدیان و تابینان خود را در کوهات گذاشته همان روز خود را به پشاور رسانید - و روزدیگر بران شد که با بندهای پادشاهی بر سر آن بدگهر رفته اورا با انصار بر گشته روزگار چنان تنبیه نماید که دیگر پیرامون چنین اندیشهای فاسد و فکرهای کاسد نگردد -

هوا خواهان دولت برگذاردند که نخست بمواعظ هوش افزا رهنمای صلح باید گشت - باشد که از گران خواب غفلت بیدار شده بشاهراه مطاوعت و متابعت گراید - هرچند نصایح بکار رفت مفید نیامد - بظاهر از روی چاپلوسي و لا به گري همه اندیشهٔ خدمتگاري و فرمان برداري را مي نمود - و نهاني باحشا و اصباب فساد و اعداد مواد فتنه مواعث نکل ابد و دواعی وبال سرمد سر انجام میداد - و دیگر قبایل قریبه و بعیده را اغوا نموده از جادهٔ ایلی و یکدلی باز میداشت - و عبد القادر پسر الجداد بدنهاد را بوعدهٔ مصاهرت و ارسال هدایا نزد خود طلبید - و آن کوتاه بین با کور کریمداد پسر جلاله و محمد زمان پسر برداد عم زادهٔ احداد ودر پراد او اناغنه درو و نتو و تفر و تمام کوه تیراه و هر دو نیکش و جمیع الوس ختك و ایماق حاجی و توري فراهم آورده در پولگذر که هفت کروهی پشاور است بکمال الدین ناقص خرد پیوست - تا رسیدن او کمال شقاوت مآل نیز الوسات پشاور و اشغر و محمد زی و ککیانی و خلیل و مهمند و داؤد زی و یوسف زی و بر کلانی و غیرانیان را بمواعید کاذبه و اناویل باطله از راه برده گرد آورده بود - و آن هردو خسارت پیشه شرارت اندیشه باتفاق این قبایل بد شمایل روز سه شنبه دو از دهم ذی الحجه مطابق غرهٔ امرداد از جمیع جوانب پشاور صفها آراسته ایستادند - سعید خان نخست بران شد که با بالچو قلیچ و شکر الله پسرلشکرخان و جمال و جلال پسران دلاور خان کاکر و سید ماکهن بارة و دیگر بندهاي درگاه از شهر برآمده هنگامهٔ کارزار گرم گرداند - چون دید که سپاه

نصرت دستگاه آن قدر نعست‌که نفس را نحراست گذاشته و فوجی را باخود همراه‌گرفته به نبرد بپردازد - و ملاحظه نمود که هرگاه بدفع فوجی متوجه‌گردد خوفی از ناحیهٔ دیگر نحصار شهر که وسیع است درآید - و لشکر نصرت اثر متردد و متفرق شده بمدافعهٔ آن نتواند پرداخت ناگزیر محافظت حصار اهم دانسته بر بدامد مقاهیر چار طرف شهررا فرو گرفته در محلات درون حصار فرود آمدند - و سعیدخان درون حصار که خام بود و بمرور ایام و کرور اعوام دران شکست و رخنه راه یافته - ملچارها قسمت نموده یك ملچ‌را بالچو ولیم و پسران دلاور خان و سعد ماکهی بارة سپرد و اطراف دیگر را باهتمام دیگر بندگان درگاه بار گذاشت - و خود با پسران و جمعی احدیان از جمیع ملچارها خبر میگرفت از هر سو که باطل ستیزان هجوم مي آوردند نگاهبانان آن ملچ ملچارها تفنگچیان استحکام داده ازحصار برمی‌آمدند - و تاب تیغ شعلهٔ حیات ستارة سوختگان فرو نشانده بغیر زي در میگردیدند - گروه ادبار پژوه از رهٔ گرا شدن جمعي کثیر هرروز بوادیٔ حصار و دوار باتفاق تحاي سپر تختها پیش روگرفته رو نحصار نهادند - سعید خان بر ملچارها مردم توپخانه گذاشته با دلیران رزم جو و دلاوران ناموس جو بدستیاریٔ تائید الهي - و پیشکاریٔ اقبال شاهنشاهي - نظر برکثرت وانبوهی ملاعین بیفگنده حلو ریز تاخت و نایرهٔ قتال مشتعل ساخته بسیاری از مقاهیر را آتش امروز جهنم گردانید - فتنه گرایان تیرة رای پای ثبات از دست داده خاک فرار بر فرق روزگار خود بیختند - چون فوجي عظیم از باطل کوشان که به پیکار نپرداخته

بود از عدم آگهی بر شکست سرداران خود در محلات بیرون حصار توقف داشت - اولیای دولت مصلحت ندیدند که آن فساد پیشگان مفسده اندیش را در گرد شهر گذاشته بتعاقب گریختگان پردازند - نخست خس و خاشاک وجود بیشتری ازین جماعهٔ مردود بآب تیغ رهگرای سیل فنا گردانیدند - و کاخ هستی لختی که خانهای استوار را پناه جا پنداشته فراهم آمده بودند آتش زده خاکستر ساختند - پس ازان بتعاقب پرداخته تا پنج شش کروه هر کرا یافتند به تیغ بیدریغ از هم گذرانیدند - و داد مردی و مردانگی داده بشهر برگردیدند - از اشراقات باطن شهنشاه حقیقت آگاه آنکه - چند روز پیش از حدوث این حادثه برشکست طریقهٔ اوزبیه که مصدر هیچ عملی بی باعثی نگردند بی ظهور سببی برای سعید خان مرصع شمشیری فرستاده بودند - و ظاهر بینان بحیرت دراز افتاده - درینولا نهفته‌دانی خدیو پیش بین بر همگنان هویدا شد - وچون خبر این فتح بمسامع عالیه - که همیشه شاد باد بشایر باد - رسید - آن فدوی کار طلب را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب چارهزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار - و باقچو ولی را باضافهٔ پانصدی ذات و سه صد سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و هشت صد سوار و خطاب شمشیر خان - و سزاوار خان را باضافهٔ پانصدی ذات و دوصد سوار بمنصب دوهزاری هشت صد سوار سر افتخار بآسمان رسانیدند ٭

دهم محرم صابت خان باضافهٔ ششصد سوار بمنصب دوهزاری

هزار و چهار صد سوار سربلند شد در عشرهٔ اولی ماه مذکور ده هزار
روپیه معهود ارباب نشاط عطا فرمودند •

هفدهم مرحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و
پانصدي ذات و هشتصد سوار و ابو محمد کنبو از اصل و اضافه
بمنصب هزاري هشتصد سوار مفتخر شدند •

چهارم صفر راو رتن از ناحیه مراجعت نموده بدولت ملازمت
اندوخت •

هفتم اندراي که نامش اوپ سنگه است و حضرت جنت
مکاني بتقریبی که در تضاعیف سال سیم نگارش خواهد یافت
اورا باندرای مخاطب ساخته بودند - چون پدرش راجه هرسراس
در گذشته بود بخطاب راجگی سربلند گردید پس ازین درین
سپاس نامهٔ فتح امری براجه اوپ سنگه گذارش خواهد یافت -
یاوجی معروف بر بهرای سنده که از نوکران معتبر نظام بود -
بعلاوري طالع با جمعی داخل لشکر تلنگانه شد و بالتماس
نصیري خان بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار سرافرازي یافت
و مرتضی قلی برادر جانسپار خان از اصل و اضافه بمنصب
هزاري ششصد سوار برق عزت بر افراخت •

هفتم ربیع الاول راجه جی سنگه را بخلعت خاصه و شمشیر خاصه
با یراق مرصع عز امتیاز بخشیده بلشکر نصرت اثر مرخص فرمودند
باقر پسر نادر خان نجم ثانی بتحویل عمدة الملک رتبه سر بر افراخته
پردلهٔ مرصع با لچکی جوهر که پیشکش پدر او بود بنظر خورشید
اثر در آورد - هریکی از شیخ صوفی و سید ذات خان و سرزه خان که

برهنمونی بخت بسپاه تلنگانه پیوسته داخل بندهای دولت ابدقرین گشته بودند - بالتماس نصیری خان بمنصبی درخور نوازش یافتند ه

چون موسم برشکال انقضا یافت و هنگام تردد بندگان سعادت پذیر و تنبیه مقاهیر رسید - اعظم خان و دیگر امرای والا مقدار از دیول گانو که برای انصرام ایام برسات درانجا اقامت نموده بودند حسب الحکم بقصد استیصال اماکنهٔ فساد آئین و بی نظامیهٔ خسارت گزین روانه گشتند - چون سابقا بعرض باریافتگان پایهٔ اورنگ خلافت رسیده بود که سید مظفر خان هراول سپاه ظفر دستگاه را بسبب ورم بالای ناف نیروی سواری نیست - شهنشاه مهر گستر جگجیون جراح را بمعالجهٔ او مرسفاده مقرر فرموده بودند که او پس از تخفیف آزار بآستان معلی بیاید - و سردار فوج هراول اعظم خان راجه جیسنگه باشد ه

هشتم این ماه خان مذکور که جگجیون بعد از رسیدن آنجا موضع آماس را بجهت قوت ماده درحضور اعظم خان شکافته بود - و خلط بسیاری دفع شده - و او روزی چند برای التیام جراحت توقف نموده روانهٔ درگاه سلاطین پناه گشته احراز شرف ملازمت سراسر سعادت نمود - خدیو مهربان قدردان او را بعنایت خلعت و جمدهرمرصع باپهولکتاره و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار و مرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه بازین مطلا سرافراز ساختند - راجه روز افزون از اصل و اضافه منصب هزار و پانصدی ذات و هشت صد سوار بر نواخته آمد - خواجه ابوالحسن نیزبا جمعی از بندهای درگاه معلی بعد از انقضای موسم بارش بحکم قدر توان

از حوالي قلعهٔ الک واهي گشته براه نکلاه متوجه ولايت باسک و تربيک شد - بعد از انکه بسرحد نکلاه رسيد - بهرجي زمیندار آن ملک باچار صد سوار استقبال نموده خواجه را ديده - و خان زمان ولهراسپ پسران مهابت خان که بهمراهي اين لشکر معين شده بودند درين هنگام بخواجه پيوستند و خواجه از کهات حراهي بملک عدم در آمد - وبا هريکي از خانزمان و شمرخان و شاه نواز خان فوجي از سپاه همراه کرده مقرر ساخت که درهرکوچ يکي ازين افواج سه گانه هراول باشد و ديگري چند اول - و چون عمال ورعاياي قريات و پرگنات بي نظام از سر راه برخاسته بجنگل و کوه رفته بودند - و اين باعث حرابي ملک و گراني غله گشته بود و عاريان سپاه عسرت مي کشيدند - خواجه قرارداد - که يکي ازين سه فوج بعدازدو سه روز بتاخت کوهستان و محال آبادان ملک شتابند هرچه از غله و گاه بدست افتد بمجاهدان دين برساند - در هرتاخت هم آذوقهٔ فراوان سرانجام مي يافت و هم جمعي کثير از مشاهير مقتول و ماسور مي گرديدند - دريتولا بي نظام محلدار خان و داشا پندت و عمر خان افغان را با حشري از سوار و پياده فرستاد - که شبهنگام بر افواج باهره شبخون بيندازند - و روز از جماعه که براي آوردن هيمه و گاه برآيند قابو يافته از گاو و شتر هرچه بيابند بدست آرند - خواجه برين معني اطلاع يافته شاه نوازخان را با فوج او بواسطهٔ مالش آن ضلالت پيشگان روانه ساخت - شاه نواز خان نزديک بيست کروه يلغار نموده تا آن بدنه پژوهان رسيد - محلدار و همراهان شقاوت آثار از تاب زد و خورد شيران بيشهٔ هيجا نياورده همگي احمال و اثقال

را گذاشته راه فرار سپردند - و شاه نواز خان با غنیمت فراوان مراجعت نمود - چون ادبار زدگان پراگندگان خود را فراهم آورده نواحی احمد نگر بیکر بیان اندازي پرداختند - خواجه بنگاه آن شورش سوختگان که در نواحي سنگمنیر بود تفحص یافته خانزمان را با فوجي فرستاد - تا به نهب و غارت بپردازند - ایشان شباشب یلغار کرده بنگاه آن تیره گران رسیدند - سحلدار سرآمد آن جماعه سراسیمه گشته بجانب قلعه چاندور فرار نموده - و جماعهٔ ازهمراهانش که از کشتن و بستن حصّهٔ یافتند در اطراف متفرق شدند - و بهادران کار طلب بقه و بارانیان غنیمت گرفته هم عنان فیروزی معاودت نمودند - دیگر ان دل بباد دادگان پیرامون اردوی خواجه نگشتند ❊

شب دوازدهم دوازده هزار روپیه بآئین مقرر بصلحا و فقرا عنایت شد - حکیم حاذق ولد حکیم همام که برسم سفارت نزد امام قلي خان والي توران رفته بود هفدهم مطابق غرهٔ آبان ماه شرف اندوز ملازمت گشته نامهٔ خان گذرانید ❊

فرستادن عضد الخلافه یمین الدوله آصفخان بسرداري همگی عساکر فیروزي ماثر ببالاگهات

چون بر پیشگاه خاطر نهفته ناظر - اورنگ آرای جهانباني - حضرت خاقاني - پرتو افگند - که اعظم خان با همسران سازگاري که سرمایهٔ سري است و با سروران بردباري که پیرایهٔ سرداریست ندارد - و همدین باعث طلب شایسته خان بدرگاه عالم پناه شده بود - چنانچه گذارش یافت - بادشاه دور بین - حزم گزین - رکن

وکن دولت - ساعد مساعد سلطنت آصفخان را - که در مراتب سلوک پسندیده - و مدارج اخلاق گزیده - و اصالت خواطر - والایت بواطن - و تقدیم لوازم سرداری - و مراسم کارفرمائی یکتائی دارد - و همگی ارکان دولت - و اعیان سلطنت مطوعت و متابعت او میفرمایند - به باشلیقی کل عساکر دالاگهات معین ساخته ووردهم ربیع الاول مطابق سیوم آذر ماه خلعت خاصه با چارقب زردوزي و خنجر مرصع باپهول کتاره و شمشیر مرصع گران بها و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي شاه باهی نام با زین مرصع دیگری با زین طلا میناکار و طغرگج نام فیل از حلقهٔ خاصه باپراق نقره و ماده مدل عنایت فرموده رخصت نمودند - و ازانجا که رسم دولت مندان هندوستان است که هرگاه بقصد سفر از خانه برآیند جانب شمال بر پالکی و جنوب رویه بر ارابه که بهندوستانی رتهه گویند و بسوي مشرق بر فیل و بطرف مغرب بر اسپ سوار شده روبه کردند و سفر این عماد دولت رو بجنوب بود - یک مدرل رتهه نیز علاوهٔ عنایات دیگر گشت - و مقرر شد که آن خان والا شان در موضع ارجهر که آب و علف فراوان دارد اقامت گزیده مصلحت وقت بعمل آرد - شایسته خان خلف الصدق یمین الدوله بخلعت فاخر و جیغهٔ مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و راو رتن و مداللهخان و سید هزبرخان و الله وردیخان که بخدمت تیشیگری این فوج سربلند گردیده و سید عالم برادر سید هزبر خان بخلعت و اسپ نوازش یافته - همراه آن سر امد نوئینان مرخص گشتند - و اصالت خان و خواجه تمکار برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر که از اصل و اضافه بمنصب

هزاري چار صد سوار سرامراز شد - و دیگر منصبداران را نیز همراه یمین الدوله تعین نموده بعضی را بخلعت و اسپ و برخی را بخلعت سرامراز گردانیدند - عبد الله خان بهادر که او نیز مانند سید مظفر خان ورمی در شکم بهمرسانیده بود - و بمعالجهٔ جگجیون صحت یافته - درین روز بحکم جهان مطاع به برهانپور رسیده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید •

بیست و ششم چون بعرض اقدس رسید که دیانت خان‌دست بیاضی قلعه دار احمد نگر جهان فاني را پدرود نمود - حراست آن حصن حصین لنجان نثار خان مقرر شد - و او بعنایت خلعت و چهل هزار روپیه نقد مدد خرچ سربلند گردید - و فرمان قضا نفاذ صدور یافت - که هرگاه جان نثار خان بعسکر فیروزي رسد - اعظم خان پنجهزار اشرفي برای خرچ قلعه باو داده جمعی را برسم بدرقه همراه کند •

گذارش وزن قمري

روز پنجشنبه نهم ربیع الثاني سنه هزار و چهل مطابق بیست ودوم آبان که غرهٔ نشاط اولیاء دولت بود بهزاران فرخي و فراوان خجستگي جشن وزن قمري و اختتام سال چهلم و ابتدای چهل و یکم از زندگانی جاودانی حضرت خاقاني ترتیب یافت - و آن عنصر خلافت بآئین مقرر بطلا و دیگر اشیا وزن نموده آمد - و ابواب احسان و اسباب انفضال کشاده و آماده گشت - منصب میر جمله باضافهٔ هزاري ذات و سه صد سوار چار هزاری ذات و هزار و پانصد

سوار مقرر شد - و از اصل و اضافه منصب شاه قلی خان دو هزاری
هزار و دویست سوار قرار یافت گوپال سنگه که پدرش راجه مدروپ
سپری شده بمنصب هشت صدی چارصد سوار سرافراز گردید ٭

از سوانح این ایام تاختن اعظم خان است بر پدرای هرزه‌گرای
و مآلش بسزا یافتن آن تیره رای و ادبار شعارت انتمای او

گذارش این مقال آنکه چون عساکر گردون مآثر بعد از
انصرام ایام برسات از دول گانو باستیصال بی‌طالعه و اتباعه نهضت
نمودند مقربخان و بهلول مجهول و دیگر مقاهیر تشنه‌های این غدار
خالداپور که برای انقضای موسم برشکال دران اقامت گزیده بودند روی
ادبار بجانب پاتهری نهادند - اعظم خان بر فرار این ادبار پیشگان آگهی
یافته با افواج نصرت امتزاج کوچ بر کوچ تعاقب نمود - چون بموضع
رامتهوری که بر ساحل آب بان گنگ واقع است رسیده دریافت که
مخاذیل بی طالعه بالای گهات دهارور در حصن قلعهٔ آن پناه
گرفته اند و پدرای عنود تحت هنوز از نواحی برکه دراینجا توقف
گزیده بود برنتافته - و خبر استماع لشکر جهانکشا بآنصوب شتافته
جماعه را که برای تحصیل محصول محال متعلقه بدر فرستاده بود
طلبیده و چشم انتظار در راه رسیدن در ا ربدوسهٔ مقربخان و
بهلول از دهارور دارد بعزیمت آنکه پیش از فراهم آمدن ایشان
خود را بآن بدعه خوی بساط خو رسانیده جمعیت اورا پراگنده
گرداند - از رامتهوری بپهکو آمد - درین اثنا مکتوب صف
شکن خان ولد سید ابو طیب خان رضوی قلعه دار بدر بفهم رسید -
که پدرای تیره رای در راجوری که از منچهلی کدو بیست و چار

گروہ است بتقدیم اسباب تیار که همرهان ستم پیشهٔ او در کمین و کاروانی برهزنی گرفته اند مشغول است و اکثر متعلقانش که برای تحصیل پراکنده بودند فراهم گشته اند - و از خبر رسیدن افواج قاهره بنواحی پاتهری قرار داده که هرگاه به بیر نزدیک شوند کوچ نماید - اعظم خان و یاقوت خان و صابوجی بهونسله و اکرام خان و میر عبد الله و رعایت خان و دیگر بندگان درگاه عرش اشتباه را باجمعی در میچهلی گانو همراه اردو گذاشت که حراست اردو نموده راه بآهستگی نوردند - و سپهدار خان و راجه جیسنگه و راجه جیهار سنگه بندیله و راو سور بهورتیه و بهادر خان و راجه بیتهلداس و سردار خان و راجه بهار سنگه بندیله و راجه انوپ سنگه و خواص خان و جان نثار خان و ارجن برادر رانا کرن و مرحمت خان بخشی احدیان و چندرمن بندیله و اهتمام خان و کیلوجی و اودا جیرام و جگدیو رای و دیگر دکنیان و منصبداران و احدیان و برق اندازان را همراه گرفته بعد از یک پهرشب بقصد استیصال آن گروه شقاوت پژوه از میچهلی گانو سوار شد - و چارگهری شب مانده بموضع بیپلنیر که از بیر شش کروه است رسیده بصف شکن خان نوشت که باجمعیت خود بر کنار لشکر نکبت اثر آن برگشته بخت قیام نماید تا شمان جمعیت قلیل را نوج دشمن مال پنداشته بطرفی بدر نرود - و چون صف شکن خان موج خود را توزک ساخته بر فراز پشتهٔ بفاصلهٔ یک کروه برابر مقاهیر که چار کروه از بیر گذشته در دامن کوهی اقامت داشتند ایستاده عزیز پسران قلیل باجمعیت بدر بمقابله صف شکن خان شتافت - درین اثنا اعظم خان بالشکر ظفر اثر جلو

ریز رسید - عزیز از وصول امواج قاهره پای ثبات از دست داده باضطراب نزد پدر بر گشت - و برگدارد - که عساکر نصرت مآثر بسرعت هرچه تمامتر رسیدند - وحمعی که پیشتر نمودار شده بودند موج صف شکن خان بود - پیرا چون برسیدن لشکر فیروزی رادمرار بسته دید و پای گریز شکسته ناگزیر باهمگی اعاغنه آماده پیکار گشت - راجه جیسنگه سردار موج هراول باراجه بیتهلداس وراجه انوپ سنگه و دیگر راجپوتان وسپهدار خان سرآمد موج برانغار بابهادر خان و سردار خان و خواص خان و اهتمام‌خان داروغه‌توپخانه باتفنگچیان ومرحمت خان بااحدیان به بنگاه آن کمتر دیدکان رسیدند - عصاة بغاة اسباب خود را با اموال و امتعه بازرگانان که بیغما گرفته تقسیم میکردند گداشته شروع در برآمدن کوه نمودند - و ازان روکه از اشتعال اکثر احدیان و تابعیان امرا بتاراج بنه و بار انگروه متفقه بزرۀ امواج بحر امواج از تورک افتاد - امرای مسلمانان و راجپوت که اسامی شان نگارش یافت با قلیلی از مردم خود عقب مخاذیل بران کوه بر آمدن گرفتند - و بهادر خان روهیله و اهتمام خان و نرهر داس جهالا پیش از دیگران بقلۀ کوه بر آمده تعاقب نمودند پیرا چون دید که جوقی از دلیران جدکار ناگهان رسیدند - و دیگر دلاوران نبرد شعار نیز پیهم میرسند - عماری ماده فیلی که زنان باقي مانده تذل دران همراه میگردانید به میوگانو روانه کرده خود قدم ادبار به پیکار استوار ساخته استاد - و بهادر برادر زادۀ حود را که اعتماد تمام بردلیری و مردانگی او داشت روبروی بهادرخان و دیگر مجاهدان فرستاده - و چون بر بهادر خان و اهتمام خان و نرهرداس

از قلت همرهان کار به تنگی گرایید - پیاده شده دل برجان نشانی نهادند - و در کشش و کوشش کارنامهٔ مردانگی بروی کار آورده جمعی کثیر را رهگرای نیستی گردانیدند - و بهادرخان داد شجاعت داده در زخم کاری بروی دیگری در پهلو برداشت - و چندی از همرهانش در میدان پیکار که از کثرت غبار صد صد شمع تار شده بود پروانه وار خود را بر شعلهٔ شمشیر آتشبار زدند - و سرهرداس جهاله بعضی راجپوتان بپیوندهای مردانه جان مایی را در کار خداوند حقیقی در باخته نیکنامی اندوختند - مهدی خان و خواجه خان و مرحمت خان که از دست راست بر کوه برآمده بودند - از مشاهدهٔ این کارزار در پناه دیوار سنگ چینی که در آن حوالی بود نگهداری درآمدند - و راجه بهار سنگه بندیله از فوج برانغار باومک بهادرخان رسیده کوشش مردانه نمود - و برخی از همرهانش بنقش گردانه نقد جان در باختند - و راجه جی سنگه و راجه بیتهلداس و راجه انوپ سنگه و غیر ایشان که در دیگر جانب کوه بودند نیز بهنگام رسیدند - اعظم خان بسرعت تمام بپای کوه رسیده ملتفتخان و راو سور بهورتیه و چندر من بندیله و دیگر مردم جرانغار را تاکید بر آمدن نمود - درین وقت که بر بعضی از اولیاء دولت ابد میعاد کار فی الجمله تنگ بود از نیرنگی اقبال نصرت مال شاهنشاهی که همواره بتائید سبحانی کارگذار است - و به تیسر آسمانی درگیر و دار - آثار فیروزی بروزی کار آمد - و بهادر تیره اختر از رسیدن افواج بی در پی دل بای داده با متعین اماغنه روبگریز نهاد - و پیرا نیز از قرارگاه خود فرار نمود - در هنگامیکه آن پست

همگنان از فراز کوه رو به نشیب داشتند - و پیکان و بندق دلاوران جاندار بر مغارق آن سنگساران گران جان می بارید - تعگنی نه بهادر مرید رسید - و در گرمی هنگامهٔ پیکار از رمقی بار ماند - دربن اثنا پرسرام نام نوکر راجه پهاژ سنگه بدبیله خود را باو رسانید - بهادر نیم جان باو در آو یخته جمدهری بر رانش زد - و پرسرام نیز جمدهری بر گلوی بهادر زده آن خون گرفته را روانهٔ ملک فنا گردانید - و سر آن بدگهر را با اسپ و سپر و انگشتر و دو شمشیرکه یکی بر اسپ داشت و دیگری در کمر براجه پهاژ سنگه رسانید - راجه آن را نزد اعظم‌خان آورد - خان اسپ و باق به پرسرام‌بخشیده سر پرشر اورا برای عبرت سایر مقهوران معرور فرستاد - که از دروازهٔ بهر بیاویزند - وانگشتری بدرگاه جهان پناه روانه ساخت - تا بر همگنان روشن گردد که او روانهٔ ملک عدم گشته - و مبارزان لشکر فیروزی تا سه کروه بتعاقب این بادیه پیمایان ادبار پرداخته‌بسیاری را طعمهٔ تیغ جان گزا گردانیدند - چون سپاه نصرت دستگاه در یک سواری از یک پهر شب گذشته تا سه پهر روز زیاده بر سی کروه نوردیده بودند - و از شدت حرارت و کثرت حرکت در اسپ وسوار تاب و توان نمانده بود اعظم خان دران هم توقف گونهٔ کرد - که هم سپاهیان و اسپان فی‌الجمله آرامی گیرند - و هم پس‌ماندگان برسند - دریں میان پدرا و دیگر همرهانش که همه اسپان تازه رو داشتند فرصت‌غنیمت دانسته راه گریز سپردند - اعظم خان درویش محمد دکنی را با مردم جگدیو رای برادر جادون رای که در بدر بوده و بعضی دیگر از بندگان درگاه معلا بتعاقب آن بخت برگشتگان فرستاد

و خود نیز با وجود ماندگی مردم و اسپان پای ارادهٔ مردی متعاقب روان شد - و چون بهرای شقاوت گرا دریافت که امواج قهر امتزاج دست از تعاقب باز نمی دارند در اثنای گریز عیال را از عماری مادهٔ فیل فرود آورد و بر اسپ سوار کرده همراه برداشت - درویش محمد و دیگر همرهانش آن مادهٔ فیل را با عماری بدست آوردند - و جمعی را از ناصیهٔ درون نهاد بد نژاد و غبار هم با عیال خذلان مآل بقید اسر درآوردند - و بیشتری از مردم کارآمدنی پیدا مجروح بدر رفتند - و از فزونی هراس آن گروه کفران اساس جز لباس پوشیده و اسپ سواری هیچ با خود نتوانستند برد - و بهرای برگشته بخت با چندی از رفقا که بسان ادبار ملازم روزگار آن نابکار بودند بهزاران پریشانی و سرگردانی که لازم کفران نعمت است از ناکامی بکم نامی در ماخذهٔ بکوهستان درآمد - و اولیای دولت بغازهٔ فیروزی رخسار روزگار برافروخته - و بدست بهروزی لوای افتخار برافراخته برگردیدند - و چون شام پردهٔ اظلام برروی روز عالم افروز افگند - اعظم خان دست از تعاقب باز داشته فرود آمد - و از انجا که از یاقوت خان که در چهلی کانو باردو گذاشته بود خاطر فراهم نداشت به بیر برگشت - تا هم اردو برسد و هم مکنون ضمیر فساد پذیر مقرب خان و بهلول دریابد - درین روز یاقوت خان با اردو بلشکر نصرت اثر پیوست - و ظاهر شد که دریا منهور از ندوسه برآمده با پیرای مقهور ملحق گشت - اعظم خان در بیر برای آسودگی دواب و دیدن شان لشکر چندی اقامت گزیده حقیقت ایلغار دراز و تردد نشیب و فراز - و کیفیت فتح اقبال طراز - بدرگاه والا معروض

داشت - شهنشاه حق آگاه از قدردانی و جوهر شناسی بجلدوی این فتح نمایان اعظم‌خان را خلعت فاخر و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا و فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده فرستادند - و بهادر خان را خلعت و خنجر مرصع مرحمت نموده باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و عطای اسپ با زین مطلا و فیل عز انتحار بخشیدند - و دیگر بندگان را نیز در خور کار طلبی و خدمت گذاری سر افراز گردانیدند - چون پیرای کمران گرامی و دریای تیره رای از سنوکه و نه تضاپور و دیوبسله از پرگنات ولایت بی نظام که بورود افواج قاهره پیش از برسات دران اثر آبادی نمانده بود بقصد ومتی دولتا باد رو نهادند - اعظم خان آگهی یافته از بیر با تریب بیست هزار سوار که دران ایام شان ایمان دیده بود بصوب سیوگانو کوچ نمود - درین ایام ساهوجی بهوسله داماد جادو رای که سر لشکر هندو بی نظام بود بلشکر فیروزی که با اعظم‌خان بود پیوست - او بعد از کشته شدن جادو رای چنانچه گذارش یافت از بی نظام پیوند همراهی گسسته به پرگنهٔ پونه و چاکنه رفته اقامت نموده بود - از نحتوری ارزومند بندگی این درگاه خلایق پناه گشته باعظم خان نوشت که اگر از ملتزمان آستان عرش مکان عهد نامهٔ که باعث اطمینان خاطر پراگندهٔ این بنده شود برسد حلقهٔ خدمت گذاری در گوش کشیده بمعسکر اقبال بیاید - پس ازانکه اعظم خان حقیقت بدرگاه گردون جاه عرضه داشت نمود - فرمان شد که تسلیهٔ او نماید - و منصبی که در بارهٔ او و خویشان و منتسبان او تجویز خواهد نمود شرف پذیرائی خواهد یافت -

سالوجی بعد از رسیدن این حکم با دو هزار سوار داخل لشکر پیروزی
گردید - و بالتماس اعتقاد خان بخلعت و منصب پنجهزاری ذات
و سوار و جمدهر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و انعام دو لک
روپیه سرافراز گشت - و میناجی برادر او بخلعت و منصب سه
هزاری ذات و هزار و پانصد سوار و خلعت و جمدهر مرصع واسپ
و ساماجی داماد سالوجی بخلعت و منصب دو هزاری ذات هزار
سوار و اسپ - و هر کدام از زبنی رای ساتیه و مالوجی وهاباجی
بمنصبی در خور نوازش یافتند - و دیگر خویشان او نیز مراخور رتبه
بمناصب سربلند گردیدند - و انعام همه ایشان بانعام هشتاد هزار
روپیه برآموده شد - بیژنی کام بعد و دریای نامبرده خبر
نهضت امواج جهانگشا بجانب سیدوکاو شنیده از بیجاپور و بهولسه
بموضع قمورکه ده کروهی دولتاباد است رفتند و بی نظام از استماع
توجه عساکر حضرت ماثر بدانصوب هراسیده گشته از نظام آباد که
بیرون قلعهٔ دولتاباد ساخته بودند و متعلقانش منازل و عمارات
دران پرداخته بودند بقلعهٔ مذکور رفت - و بیرا و دریا نیز در قصور
بودن مصلحت ندیده در ایرکهنه که نیم کروهی دولتاباد است
اقامت گزیدند - و پس از آن چندی متعلقان را با بارباش دره که در پناه
آن حصن حصین واقع شده بردند - دریای تیره روز با هزار افغان
شقاوت اندوز از بیرا جدا شده بقصد تاخت نواحی قصبهٔ اندول
و دهرن گانو بهوری چاندور وکهات چالیس گانو روانه گشت - وچون
اینمعنی بعرض ملتزمان بساط حضور رسید شهنشاه دوربین حزم
آئین که از روی غیب دانی و نهفته بینی پیش ازانکه این خیال

نگرهیده اوان مصدر افعال نا پسندیده ظهور آمد عبد الله خان
بهادر را که در ظاهر برای معالجهٔ او و در باطن برای مداوای
دردهای کافر نعمت اخلاط فساد و ردع مواد فتنهٔ او بی شربت
ناگوار دوار صورت نمی بست - از بالا گهات طلب فرموده بودند
بجهت تادیب و تنبیه آن شور ده بخت معین گردانیدند - و دهم
جمادی الاولی بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین
مطلا سربلند ساخته رخصت فرمودند - میرزا عیسی ترخان و
رشید خان انصاري وخواجه بابا و خواجه کامگار که با عبدالله خان بهادر
آمده بود و سیف الملوک و شیرزه خان وابوالمعا برادر زادهٔ عبد لله خان
بهادر و جلدل بیگ و کرمداد بیگ نامشان و عالم چند و گوبند راى
پرهاران و دیگر منصبداران و احدیان و کماندار و تفنگچیان همراه
او مرخص گشتند و اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان بخشی
و واقعه نویس آن لشکر مقرر شد - دریای شوریده راي مفسدهٔ انجال
و دهن کانو را با بعضی مواضع پائین گهات چالیس گاون تاخته
باستماع خبر توجه عبد الله خان بهادر سر گردیده به بالاگهات رفت
و چون در دولتاباد و نواحی آن از بدست بد طوست بی نظامیه و
شوم ادبار و لزوم ادبار عدم بارش از آسمان و نبات از زمین که سرمایهٔ
سرسبزي جهان و پایندگی جهانداست بر افتاده بود - اعظم خان
بهصب افواج جهانکشا بدانصوب مصلحت ندید - و رائش چنان
اقتضا کرد که باستیصال مقرب خان و بهلول مجدول که در دهارور
و انبه جوگائي بودند متوجه گردد - و مطابق صواب دید او نوشتهٔ
یمین الدوله ر مرصع ادخهر نیز رسید - بدان از واقعاتیکه بردهٔ

روانهٔ گرانت گردید - و در اثناي عروج بران گروه جمعي از سوار و پیادا بسیار از قبیل مقاهیر دران تنگنا بر مجاهدان اقبال سر راه گرفتند - و با اهتمام خان میر آتش که پیش از غازیان لشکر منصور عروج در برآمدن گهات نموده بود بمحاربه پرداختند - گروهي از بند هاي درگاه و تفنگچیان سرکار خاصهٔ شریفه که همراه او بودند پاي جسارت استوار نهاده - و دست جلادت کشاده - بسیاري از سپاهیان را مقتول ساختند - و برخي از سرداران را ماسور - و افواج نصرت امتزاج به نیروي اقبال شاهنشاهي بالاي گهات برآمده موضع دامنگانو را که از احمد نگر بیست کروه است مضرب خیام گردانیدند روز دیگر ازانجا کوچ نموده بقصبهٔ جامکهیر که از ولایت بي نظام است رسیدند - اعظم خان پرگنهٔ مذکور را بجاگیر داور خان حبشي که در سلک دولتخواهان منسلک گشته بود تن نمود - و از جمعي را بضبط آن گذاشته با لشکر ظفر اثر روانهٔ پیش گردید - روز دیگر عسکر گیتي پیما بموضع تلنگي آمد - نگهبانان قلعه باستواري برج و باره پرداخته بسر دادن بان و انداختن تیر و تفنگ پرداختند و اعظم خان و اهتمام خان میر آتش را با مردم توپخانه و مرحمت خان بخشي احدیان را با احدیان تیر انداز و دیگر بند هاي درگاه و جمعي تفنگچیان خود را بکشایش قلعه مرخص ساخت - گروه جانباز نبرد پرداز حصار را مرکزوار گردگرفته بتائید یزداني و تیسیر آسماني که همواره پیشکار این دولت ابد طراز است. در عرض یک پهر مفتوح گردانیدند - و برخي از محصوران را به تیغ بي دریغ از هم گذرانیدند - و نزدیک پانصد کس از سپاهي و غیر آن بقید

اماري در آوردند - و آنچه از توپ و تفنگ و اسلحه و اسباب قلعه داري دران حصار بود با اشیای دیگر بدست سپاه قلعه‌کشا افتاد - و چون عساکر ظفر مآثر بکنار آب رنجره که دوازده کروهی قلعهٔ دهارور است رسیدند - مقرب خان و بهلول و دیگر مقاهیر از گهات انجن دره مورد آمده بمضافات پرگنهٔ بیر رسیدند - اعظم‌خان ازین منزل ساهوجی بهونسله را بضبط محال متعلقهٔ جلنر و سنگمنیر فرستاد - و با دیگر افواج نصرت امتزاج متعاقب آن گروه ادبار پژوه از کتل ایلچگدهته بقصبهٔ بیر و از آنجا به پرورر که کنار آب دوده است رفت - تبه کاران سیه روزگار راه گریز پیموده خود را بنواحی دولت اباد رسانیدند - اعظم خان چون دریافت که ادبار پژوهان از فقدان علف و غله از نواحی دولت آباد به بالا گهات بر گردیده بصوب دهارور روانه شده اند - برآن شد که برین باطل ستیزان سر راه گرفته دست بردی نماید - درین اثنا بوضوح پیوست که غنیم فیلان واسباب به پناه قلعهٔ دهارور فرستاده ارادهٔ رفتن بانیدس گهات دارد - بنابران بر کتل انجن دره بر آمده سه کروهی دهارور مورد آمد - تتمهٔ این داستان در محلس گذارش خواهد یافت ●

جمال خان قراول که برای شکار فیل بجانب سلطان پور و راج پیپله از توابع گجرات رفته بود یکصد و سی فیل گرفته یازدهم جمادي الاولى بشرف زمین بوس رسید - و هفتاد فیل خرد و ماده که زنده مانده بود از نظر اقدس گذرانیدند - قیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه قرار یافت ●

آخر این روز اورنگ آرای جهانبانی بموضع گراره که سر

جاییست دلکشا و نظرگاهی دلنشین - حضرت انزا تشریف بردند - سه روز درین سرزمین نشاط آگین بعشرت و شادکامی توقف نمودند - و چند سفد گور و آهو به تفنگ شکار کرده بدولتخانه والا مراجعت فرمودند - گراره دهیست سه کروهی برهانپور در نواحی آن رود خانه ایست که از صفا چون آئینهٔ حلبی رو نماست - و از لطافت چون آب زندگانی گوارا - و در بعض مواضع عرض آن صد گز پادشاهیست - و در بعضی کمتر - در ازمنهٔ سالفه برابر گراره بران رود بندی بسته بودند بعرض صدگز و ارتفاع دو گز - و از روی آن بند آبشاری میریخت - فرمان فرمای جهان در ایام نیک سرجام پادشاهزادگی - هنگامی که ماهچهٔ رایات ظفرآیات برای تنظیم مهمات دکن و تنسیق معاملات آن فروغ بخش خطهٔ برهانپور بود - در اثنای شکار آن مقام بهجت انتظام دیده حکم فرمودند - که بیش بند سابق بندی دیگر بفاصلهٔ هشتاد گز بر بندند تا میان هردو بند حوضی صد گز درهشتاد گز برروی کار آید - و آبشاری دیگر از روی این بند بر یزد و در سوی آن دو دست عمارت مطبوع بر افرازند - و بامرپادشاهی در کمتر فرصتی حوضی و آبشاری دیگر و دو منزل دل نشین بر دو کنار آن و باغچهٔ متصل عمارت آن روی آب صورت اتمام یافته حیرت افزای دیده وران دشوار پسند گشت ٭

از سوانح این ایام مسرت انتظام فتح قلعهٔ منصور گده است بسعی باقر خان نجم ثانی صوبه دار اوڑیسه

گذارش این ماجری آنکه سال گذشته خان مذکور بکهیدرا پاره

که بر دو کروهی چهنر درار که تعلقاتی است در سرحد ولایت قطب الملک و اوقسه و تعلیقش بمرتبهٔ که اگر جمع قلیلي از تفنگچی و کماندار سر راه آن نگیرند طریق عبور مسدود میگردد واقع شده وقته اطراف و حوالی آنرا نهب و عمارت خراب گردانید و چون موسم برسات در رسید نگشامش قلعهٔ منصور گته که منصور نام غلام قطب الملک آنطرف کهیرا پاره بعاملهٔ چار کروه بنا نهاده باسم خود موسوم گردانیده بود بپرداخته بازگشت و بعدار اقتضای ایام بارش بفرمان قدر توامان بار دیگر مراجعام اسباب تسخیر نموده لشکر شایسته از بندگان درگاه آسمان جاه و تابعان خود ترتیب داده رونکهیرا پاره بهاد شیرمحمد (۱) ودیگر سرداران قطب الملک که بعد از ممارات نامرحان سپاه پراگنده فراهم آورده سه هزار سوار و ده هزار پیاده جمع ساخته و بتوپ و تفنگ و دیگر آلات حرب و ادوات ضرب قلعه را استحکام داده بودند آمادهٔ مقابله گشتند حال مذکور با بندهاي پادشاهی و زمینداران کهلی کوت وکوډکه (۲) راله که برهنمونی طالع دل به ایلی نهاده بودند هشتم جمادي الاولی نحوالی منصور گته رسید مجاهدان در میدانی که میان مشرق و شمال قلعه است صفوف آراستند دلیران اخلاص شعار نبردآرایش امواج پرداخته و با آنکه توپ و تفنگ قلعه و بان و بندق بوج عظیم عرصهٔ پیکار را نمودار کرهٔ بارگردانیده درد به راه وثقای الطاف الهی وحبلهٔ اوبامی اقبال حضرت شاهنشاهی متمسک گشته گرم نبرد

---

(۱) پیر محمد (۲) کوډله

شدند - درین فنا باقر خان همت شریف خالوی خود را که دراول او بود روبروی سر آهنگ عنیم برستاده بر غول دکنیان که چار صف درعقب یکدیگر صرف - ملحقه بودند تاخت آورد - مفاهیر تاب زد وخورد شیران ببشهٔ وغا نیاورده راه هزیمت سپردند و بسیاری از سوار و پیاده رهگرای عدم گشتند وگروه انبوه بقید اساری درآمدند - و اسپ بسیار بدست افتاد - و آنانکه از دم تیغ رهائی یافتند بهزاران پریشانی و سرگردانی به پناه درخت زار و کوهسار در آمده جان بسلامت بردند - باقرخان لوای فتح بر افراخته بتسخیر حصار پرداخت - وشیران پیکار جو باوجود ریزش توپ وتفنگ خود را بپای قلعه رسانیدند - و به مدد بانهائی که ترتیب داده بودند آغاز برامدن دیوار حصار نمودند - نگاهبانان قلعه که اهل دکن نایک واری گویند از انهزام و اضطراب لشکر خود و جرأت و جسارت سپاه نصرت دستگاه بهراس افتاده بآئین زینهار جویان آن ملک کاه بدندان گرفته امان پژوه گشتند ازانجا که بخشودن گنهگاران خوی بندگان این حضرت است باقر خان بر اضطرار آن متمسکان ذیل ندامت ترحم نموده واگذاشت تا از قلعه بسلامت برآمدند - و منصور گته را بمیر علی اکبر نامی از تابینان خود سپرده و حراست کهیرا باره بصفی قلی بیگ منصبدار مقرر گردانیده و خاطر از نظم و نسق آن ولایت فراهم آورده بمقر خود باز گشت •

برآمدن پیرای تیره رای و دریای ادبار گرا با سایر افاغنهٔ شقاوت انتما از ولایت بی نظام بهزاران ناکامی و بدنامی بسمت مالوه

چون ملک بی نظام بورود افواج قاهره بسبب قدوم شوم پیرا

سمت زد حوادث و پاکوب سوانح گشت و آنچه بی نظام باعث جمعیت دانسته بود موجب تفرقه شد برای کارساجری از دوستی غرض آلود و صحبت مصلحت آمود بی نظام اعتماد برگرفته تا دریا و صدر و ایمل و بعضی مرزدار و متعلقان بادداز آنکه در نواحی پنجاب بامارت قبایل ده شمایل اواعظم آن حدود اسباب فتنه اندوخته آتش فساد برافروزد از حوالی دولتاباد داتمور آمده و از دهرن‌گانو و جوپره و اندء بالا برگشته رو بسمت مالوه نهاد حضرت خاقانی چه از صفای باطن که مکمن اسرار است و انجلاء خاطر که موطن انوار چه از پیش بینی و دور اندیشي که از لوازم ملک داري و جهان کشائی است سرزمین مالوه را مفرگروه فتنه پژوه اواعظم دانسته عبد الله خان بهادر را برای تنبیه دریای مقهور فرستاده بودند - و بعد از مراجعت دریا بدالاگهات حکم شده بود - که در پائین گهات توقف گزیند و هرجو که خبر رواره گشتن این مخذول شقاوت تدوه روز بیابد تعاقب نماید - دریدولا خان مذکور بر حقیقت کار آگهی یافته بتعاقب آن بادیه پیمایان ادبار متوجه گشت و کیفیت واقعه معروض ایستادگان پیشگاه سریر خلافت گردانید •

و بیست و چهارم جمادي الاولی چون این ماجری بشرف استماع رسید پادشاه دور بین صواب گزین بعضی مقدس بی استفسار اهل تنجیم ملاحظهٔ تقویم فرموده ساعتی از روز آینده برای تعیین افواج باستیصال آن‌گروه بد مآل اختیار نمودند - و سید مظفرخان بارهه را که در بندگان‌قدیم‌الخدمت بشجاعت وقبیله‌داری

استیلا دارد و خاطر عیب‌دان اورا حسن و التیام جراحت قادر
بجهت ادراک ملازمت والاکه حامل دارین باندک تخلص میرواست
و بناء برای دفع اختلاط مساد آن مواد مانند بدرگاه معلی طلب
فرمودند دو هشتم ربیع اول سعادت آستان بوس فایز گشته چندان
نکری باست •

بیست و پنجم بعنایت خدمت خاصه و شمشیر خاصه و اسپ
تپچاق از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سربلندگردانیده دستوری دادند
که همت بر استیصال مقاهیر گماشته سمت مالوه پیش گیرد
و براه ستیا گده در آمده در نواحی دامنه ماندو از دریای
نربده بگذرد و مراسم تیقظ و تفحص بتقدیم رساند که تا بهرجانبی
که آن ره نورد دشت ناکامی سر برآورده قدم ادبار پیش نهد
تعاقب نموده سزای کردار آن نابکار در کنار روزگارش نهد - و
سر انداز خان و راجه دوارکا داس و مادهو سنگه راد راو رتن و بکه
تاز خان و شیر زاد و سیام سنگه و اوگرسین و اصغر بیگ ولد شاد
بیگ و گروهی از گرز برداران و برق اندازان بهمراهی او تعین
فرمودند و حکم شد که اگر عبدالله خان بهادر بآن حدود رسیده باشد
هردو موج مراسم آمده خاربن مساد آن مخاذیل بر کنند - سید
مظفر خان به اقبال ابدی بر جناح استعجال بگذر اکبرپور از آب
نربده گذشته رو بمقصد نهاد و چون عبدالله خان بهادر آگهی یافت
که مقاهیر از گذر دهرم پوری گذشته اند او نیز ازان گذر عبور نموده
در لونیهره ورود آمد در آنجا شنید که بست و هشتم جمادی الاولی
بادیه نوردان ناکامی ازین مکان روان شده اند ناگزیر بدیپال پور آمد

چون دریافت که ادبار پیشگان باوجود رفته اطراف شهر را عارت نموده بجانب نواهي شتافتند روانهٔ آن صوب گردید *

آغاز چهارم سال

میمنت اشتمال از دور اول جلوس عالم آرا

روز یکشنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و چهل مطابق یازدهم دي سال چهارم از اورنگ نشینی برازندهٔ سریر خلافت - سزاوارندهٔ اکلیل دولت - حضرت جهانبانی نغزاوان خجستگي مژدهٔ شادمانی رسانید *

چهارم عبد الله خان بهادر بنواهي رسید - و سید مظفر خان از دیبال پور گذشته پنجم در مکونی که سر راه مندسور است شامت که بجهت برگشتگان راه مندسور گذاشته دست راست رفتند - و ششم از آنجا روان شده در موضع تال کانو فرود آمد - درین تاریخ عبد الله خان بهادر از عقب رسیدهٔ باو ملحق گشت - و چون خبر رسید که اماغنه روز گذشته در ده کروهی تال کانو بودهٔ امروز از آنجا کوچ نموده اند - افواج منصورهٔ بسرعت هرچه تمامتر از تال کانو راهي شد *

دهم موضع خلجي پور مضرب خیام گشت - و بوضوح پیوست

که چون گروهکی سرونج رنده شتافته اند - و سررشتهٔ تدبیر واهشته هرسو گام نادانی میزنند •

چهاردهم شوال لشکر فیروزی سرونج رسیده آگهی یافتند که مقاهیر در روز پیش ازین آنجا آمده بودند - و خواجه یا پای آفتاب که بزمان قبیل پیش از رسیدن • کعدی داخل سرونج شده بود و خواجه عبد الهادی پسر مصدر خان که از قبل پدر در سرونج می بود باتفاق همت بر نگاهبانی شهر گماشته سکان آن بلده را از دست انداز گروه مهاد پژوه حراست نمودند - و مقاهیل از نواحی سرونج باستاه میل سرکار والا بردند •

کشته شدن دریای کافر ماجرا بهزاران سرگردانی و پریشانی

چون پیرای تیره رای و دریای هرزه گرای را از هیچ راهی روی حیات و از هیچ روزنی راه نجات نماند - هر روز را روز واپسین دانسته به هزاران سرگردانی و پریشانی در جست و جوی مهرب از سرونج دست راست شده بملک بندیله در آمدند - که بکاپی سر براورند - و چون ججهار سنگه بندیله بجهت آنکه پسرش بکرماجیت پیرا را در حین فرار از دار الخلافت اکبرآباد بملک خود راه داده تا از انجا بدکن رفت مورد عتاب پادشاهی گشته بود بکرماجیت برای تدارک تقصیر خویش و شرمندگی پدر هفدهم بتعاقب مخاذیل در آمده خود را بدریا که چنداول بود - رسانید - و کمال جرأت و جسارت بکار برده هنگامهٔ نبرد گرم گردانید - آن خون گرفته

چه از بد مستی بادهٔ تهور یا بسرداده و چه از مدهوشی می شدا روزي حسابی اوس جماعت بر نگرفته لیمپاپا تاحت - در ابدای زد و خورد تفنگی بر سر آن تهي مغز رسیدهٔ کارش بانجام رسانید - و پسر او دیر مقتول گردید - سپاه بعدیله پدرا انکاشته بر هجوم آورند - و پدرای فرصت جو توجه ایشان بسوی دیگر غنیمت دانسته اوس مهلکهٔ خان بدر برد - و بکرماجیت سر آن فساد پیشه را با سر پسرش بدرگاه مقدس فرستاد - و شرمساری گذشته را بنحوی که باعث امتیاز او میان هم سران گشت تلافي نمودهٔ دریں ینکار نزدیک چار صد امیان و دو دست بعدیله راهگرای نیستي گشتند - و پس از نکه سر آن فتنه گر بدرگاه رسید از پیشگاه نوازش شاهنشاهی بکرماجیت در جلدوی ایں خدمت بخطاب جگراج (۱) و اضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سر بلندي یافت - و مصحوب سندر برهمن ملقب به کب رای خلعت و شمشیر مرصع و علم و نقاره به او عنایت نموده فرستادند ٭

کشایش قلعهٔ دهارور بتائید اقبال بیهمال بادشاه دوران و سعی جمیل اعظم خان

خان مذکور که نزکتل انجن دردهٔ (۲) در آمدهٔ سه کروهی دهارور رحل اقامت انداخته بود - دریں هنگام ملقب خانرا با فوجي

---

(۱) جوگراج (۲) انجن دده

که خوی گرفتگی سرونج روبه شدائد اند - و سررشتهٔ تدبیر واهشتهٔ درسو کام ناکامی میزنند •

چهاردهم شیران لشکر فیروزی سرونج رسیده آگهی یافتند که مقادیر در روز پیش ازین آنجا آمده بودند - و خواجه پا بای آنکه که بزمانی قلیل پیش از رسیدن ملعمین داخل سرونج شده بود و خواجه عبد الهادی پسر صفدر خان که از قبل پدر در سرونج می بود باتفاق دست برنکاهبانی شهر گماشته سکان آن بلده را از دست اندازِ گروه مساد پژوه حراست نمودند - و مخاذیل از نواحی سرونج بصحراء میل سرکار رالا بردند •

کشته شدن دریای کافر ماجرا بهزاران سرگردانی و پریشانی

چون بیرای تیره رای و دریای هرزه گرای را از هیچ راهی روی حیات و از هیچ روئی راه نجات نماند - هر روز را روز واپسین دانسته به هزاران سرگردانی و پریشانی در جست و جوی مهرب از سرونج دست راست شده بملک بندیله در آمدند - که بکارپی سر برارند - و چون ججهار سنگه بندیله بجهت آنکه پسرش بکرماجیت بیرا را در حین مرار از دار الخلافت اکبرآباد بملک خود راه داد تا از آنجا بدکن رفت مورد عتاب پادشاهی گشته بود بکرماجیت برای تدارک تقصیر خویش و شرمندگی پدر هفدهم بتعاقب مخاذیل درآمده خود را بدریا که چنداول بود - رسانید - و کمال جرأت و جسارت بکار برده هنگامهٔ نبرد گرم گردانید - آن خون گرفته

چه از بد مستی بادهٔ تهور نا بخردانه و چه از مدهوشی می شدا روزی حسابی ازین جماعت بر گرفته لیجمانا تاخت - در اثنای زد و خورد تفنگی بر سر آن تهی مغز رسیده کارش بانجام رسانید - و پسر او نیز مقتول گردید - سواد بندیله پدرا انگاشته برو هجوم آوردند - و پیرای فرصت جو توجه ایشان بسوی دیگر غنیمت دانسته ازین مهلکه جان بدر برد - و بکرماجیت سر آن فساد پیشه را با سر پسرش بدرگاه مقدس فرستاد - و شرمساری گذشته را تلافی که باعث امتیاز او میان هم سران گشت تلافی نموده درین پیکار نزدیک چار صد اعیان و دو دست بندیله راهگرای نیستی گشتند - و پس از آنکه سر آن فتنه گر بدرگاه رسید از پیشگاه نوازش شاهنشاهی بکرماجیت در جلدوی این خدمت بخطاب جگراج (۱) و اضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار سربلندی یافت - و مصحوب سندر برهمن ملقب به کب رای خلعت و شمشیر مرصع و علم و نقاره به او عنایت نموده فرستادند ٭

کشایش قلعهٔ دهارور بتائید اقبال بیهمال بادشاه دوران و سعی جمیل اعظم خان

خان مذکور که برکنار ابجن دوده (۲) بر آمده سه کروهی دهارور رحل اقامت انداخته بود - درین هنگام ملتمس خانرا با موجی

---

(۱) جوگراج (۲) ابجن دده

دیوان بلندی و چه دکنیان که در سنگ نوتهوندان سرک کشاده بودند مبالغه میکردند - که اول آن است که منع این قلعه دشوار کشا بوشش باز گذاشته تا سبب مقهوری فموده آید - زیرا که بر خیال که از ستگ سراز بداشتن سمه و طرز قمه دارن حصار گزینان که قلعه بودند - و از مساعی سالار دمه کشا و فیروزی پرداز اقبال فیروزی مآل در نگاه بود که این همه تسخیر پذیر است - چنانچه را از طرفه که دل برکار نمی نهاده سمت قلعه آرد - و برخی را بمبارزت جمعی که برای کد و هدمه میرفتند معین کرده بود - و خود با گروهی از بندهای درگاه دل بر گشایش حصار نهاده دست اجتهاد کشاد - و مساعدان اقبال را که نوید الطاف پادشاهی آمادهٔ پیکار گردانیده - و چون از کار طلبی و پیکار گزینی پهلوان قلعه کشا و از جرأت و جسارت مبارزان نبرد آرا نگاهبانان قلعه را دست از کار وکار از دست رفته بود - صبح دوشنبه بیست و سیوم جمادی الثانیه مطابق هشتم بهمن ماه سوار شده رو بدروازهٔ قلعه نهاد - و قرار داد که سپاه نصرت اعتصام ازطرف دروازه که جرنداره و یورش بآسانی میسر است بیك دمه ملچار های خود بر آمده برخی به نردبان و چندی بکمند بر دیوار حصار بر آیند - کار پژوهان که تیر و تفنگ و حقه و سنگ را باران سرسبزی کشت زار فیروزی میدانستند طایفهٔ ازانها برخندق هجوم آوردند - و گروهی بپای جلادت بدیوار بر آمدند - و مرحمت خان با چندی بقلعه درآمده دریچهٔ دروازه را کشود - اعظم خان با سایر سران و سرداران بدرون درآمد - و قرین درآمدن او تریب دو هزار کس بدیوار برآمده

داخل حصار شدند - و اموال و اسباب بسیار با پارهٔ جواهر و مرصع آلات غارت نمودند . و ضلع و مقدار آن بسبب ازدحام خلائق بضبط در نیامد - سیدی سالم قلعه دار و پدر و برادران و اهل و عیال اعتبار راو و اهل بیت شمس عم ملک بدن و جدهٔ مادری بی نظام با همگی عمله و فعله اسیر گشتند اعظم خان بعضی را که نگاه داشتن ایشان ناگزیر مصلحت بود نگاهداشته دیگرانرا از مرد و زن و خرد و بزرگ بالتماس امرای دکن بتصدق فرق مبارک بندگان اعلی حضرت آزاد گردانید - و بمیامن اقبال مشکل کشای اورنگ آرای جهانبانی - و بمساعی جمیلهٔ اولیای دولت جاودانی - چنین حصن حصین بزودی و آسانی تسخیر پذیرفت - و چون از عرضه داشت اعظم خان و منهیان وقایع آن صوبه حقیقت تردد و مساعی بندگان اخلاص گزین وکیفیت این فتح مبین - بمسامع بشارت مجامع رسید اعظم خان بعنایت خلعت و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و راجه ججهار سنگه بندیله بخلعت و اسپ - و مرحمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار نوازش یافتند - و دیگر بندها نیز در خور حالت مشمول مراحم گشتند - و چون خبر رسید که بخت برگشتگان بی نظامیه آوارهٔ فتح شدند از بیست کروهی دهارور که محل اقامت این بادیه پیمایان ادبار بود کوچ نمودند - و باراده مدد ساختن نصیری خان که قلعهٔ قندهار در قبل دارد بآنصوب شتافت باشد که قندهار از دست بهادران قلعه کشا خلاص توانند ساخت اعظم

خان که آنچه از اسباب توپخانه و ذخیرهٔ قلعه از آن است تا رابع ذکر
شده بود سرانجام لوازم قلعه داری نموده حراست آنرا بعهده
خود گرفت و رفتن با جمعی از منصبداران و همعنان پیاده تفنگچی
و برخی توپ ها از سه روز گردانیدند - درین اثنا رندوله سردار لشکر بیجاپور
که عادل خان اورا و فرهاد پدرش را با ده هزار سوار فرستاده
بود تا بعضی محال ملک اورا که دران سمت واقع است از آسیب
بی نظامیه نگاهدارند - و در تسخیر قلاع و تصرف پرگنات که حضرت
شاهنشاهی از ملک بی نظام باز مطالبت فرموده بودند بکوشند
بقصبهٔ مادور که ده کروهی دهارور است رسیده باعظم خان پیام
نمود که چون عادلخان از صدق بندگی بلوازم دولتخواهی و مراسم
هواجوئی قیام می نماید - و مقرر گردانیده که این جماعت با
عسکر فیروزی اتفاق نموده در مالش مقاهیر بی نظامیه سعی
نمایند - بنده میخواهد که شما را دریابد و تابع صوابدید دولتخواهان
باشد - اعظم خان بانکه میدانست که اوبا بی نظام در مقام موافقت
است و بخرابی ملک او هرگز رضا ندهد صلاح وقت را که نگفته
کار صفته روزگار از دست بگذارد منظور داشته پاسخ داد که چون
عزیمت تعاقب مخاذیل بی نظامیه تصمیم یافته است از روی
اخلاص و بندگی برین ارادهٔ راسخ بوده زود بیاید رندوله و فرهاد
پدر او در همان روز روانهٔ لشکر ظفر اثر گشتند - اعظم خان روز دیگر
بجهة ملاقات ایشان در دهارور توقف نموده - یاقوت خان و
اوداجیرام و کهیلوجی و مالوجی و چندی دیگر از دکنیانرا با ملتفت
خان پسر کلان خود و دیگر بندگان درگاه خلایق پناه باستقبال آن

حمایهٔ مرتضاد - رندوله و پدرش از علنهٔ توجه دا جمعی مصلح اعظم
خان را دیدند - خان نیست خلعت و بیست اسپ فرندوله و مرهاد
و دیگر سران عادلخانیه دادهٔ کمال دلجوئي و خوشخوئی نگار
داشت - ایشان اظهار نمودند که چون عواطف والای حضرت خاقانی
در بارهٔ عادلخان روز افزون است و حصول ملک بی نظام که درسمت
بیجاپور واقع است با توقع و مصالحات دار مرحمت مرمودند - اگر
قلعهٔ دهارور که درینولا به نیروی تدبیر جهان کشای اولیای دولت
افتتاح یافته و از جملهٔ آن قلاع است بما وا گذارید درمیان همسران
باعث افتخار عادل خان خواهد بود - اعظم خان جواب داد که حکم
گردون توان چنان صدور یافته بود که عادل خان سعی و تردد
جون قلاع مذکوره را با توابع از تصرف بی نظامیه برآورده متصرف
شود - و درتخریب ملک و تفریق جمعیت بی نظام بد مرحاء با لشکر
نصرت اثر متفق گشته بدل سعی نماید - درین مدت مدید که
هوا خواهان درگاه عرش اشتباه در تعاقب آن بادیه پیمایان ادبار
فرار ازیشت بار ندانسته در کندن بیخ فساد و بر انگندن بنا
فتنهٔ ایشان کمال کوشش میدنمودند - هرچند بشما نوشته آمد که
درین وقت که مقاهیر پریشان و سرگردان شده بخود گرفتارند
و نگاهبانان قلاع امید کومک ندارند فرصت را از دست نداده قلاع
را بتصرف در آرند - بگوش هوش نشنیده تعامل و تکاهل ورزیدید
اکنون که مجاهدان اقبال از روی جد و جهد تمام قلعهٔ دهارور را
فتح نمودند - این التماس بس نامناسب و قابل پذیرائي نیست
چنین مطلب دور از کار بعرض اشرف نمیتوان رسانید - بهر حال

چون آن اندازه پیشکش فرستاده گماشت - و چون آنچه باید برآمد چاره صادر شد - در قصبهٔ معموره که در همین نزدیکی است - رحل اقامت بیفگندند - و مردم خود را از حوالی قصبه متفرق و منتشر طلب نموده بجمعیت آماده تر باشند - و از هر کهاتی که برآمدن شود را رسانیده سر راه بران گروه کمراه بگیرند - تا افواج دشمن مال رسیده بآب تیغ شعلهٔ حیات مسکنهٔ ایشان فرونشانند - و خود در پی این طائفه که قندهار روانه شده‌اند - روانه گشته در دو روز بحوالی قصبهٔ ابیه میوناکی رسید - و خاطر از استحکام قلعهٔ آن فراهم ساخته تاتارخوش میرعبدالله (ن) رضوی را بنگاهبانی باز گذاشت - و از کهات ابیه حوکهی مرود آمده بقصبهٔ تربل رسید - و ازانجا شب درمیان بقصبهٔ کهیر - بخت برگشتگان بر حقیقت کار آگاهی یافته ترک رفتن قندهار نمودند - و از راه پرسی روانهٔ پرتور شدند - اعظم خان برینمعنی اطلاع یافته بموضع اشتی آمد - و ازان راه متوجه پرتور شد - و از پرتور امیالی که در فتح دهارور بدست افتاده بود مصحوب علی اصغر ولد جعفربیگ آصفخانی بدرگاه سلاطین مطاف فرستاد - مقاهیر از راه جالناپور بسوی دولت آباد فرار نموده - هر روز مسافت دراز می نوردیدند - و لشکر نصرت اثر منزل به منزل در پی می شتافت - چون جالناپور مضرب خیام عساکر فیروزی گشت دریافته آمد - که آن گروه فرصت یزده که برای مذبذب ساختن سپهدار خان که با قلیلی بمحاصرهٔ قلعهٔ تلتم پرداخته بود

(ن) میر عبد الهادی

از حالناپور بصوب بهوکری روانه شده بودند از آگهی وصول افواج قاهره بحالنا پور مسیح آن عزیمت نموده به بلاد دولت آباد درآمده اند - و بی نظام آن سرگشتگان بادیهٔ ضلالت پیغام نموده که توقف شما درین نواحی باعث توجه عساکر نصرت مآثرمیشود رای صواب آن است که بسمتی که بندراه و سادر عادلخانیه اند رفته چنانچه سابقا قرار داده بودند قلعهٔ شولا پور را با ولایت آن بادشاهان بدهند و بعد از عهد و پیمان متفق گشته به ترود وتلاشی که از دست برآید لشکر پادشاهی را بخود مشغول دارند عادلیان باین اراده از راه رامدوده بار متوجه بالا گهات گشتند *

نگارش وزن شمسی

روز مبارک دوشنبه غرهٔ رجب سنه هزار و چهل مطابق پانزدهم بهمن جشن شمسي وزن اتمام سال حجسته مال سی و نهم و آغاز سال چهلم از زندگانی خاوندانی حضرت جاهاني انعقاد یافت و آن گرانبار صورت و معنی تائیدلی که درین وزن فرخنده معهود است طلا و دیگر اجناس بر سنجه آمده - و پلهٔ ترازو رشک افزاي آفتاب گردید - و بخشش سی هزار روپیه از زر و سیم وزن وبذل زرنثار داس احتیاج جهانی بر آمود و شریف اصفهانی حالوي نادر خان بحکم ثانی بمنصب هزاری هفتصد سوار و شجاع ولد معصوم خان کابلی بمنصب هزاری چار صد و پنجاه سوار و مکرمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري چار صد سوار نوازش یافتند * و نرسنگداس پسر راجه دوارکا داس بمنصب پانصدي ذات و چارصد سوار سر افراز گردید *

فرو نشستن شعلهٔ حیات برای کفران گرا باب تیغ مبارزان عسکر اقبال وانهدام بنیان فساد افاغنهٔ بد سگال

آن بد بخت برگشته از گشته شدن دریای شقاوت انما که تا غنهٔ بار سعادت از ره گرای به درگذرانی و بد اندیشی هم دانود نگوساری و با برخورداری بود پای استقامت از دست داده سرآسیمه سر راه فرار می پیمود و هرچند میخواست که بگمنامی از میان بدر رفته بمامنی رسد افواج دشمن مثل دست از تعاقب باز نکشیده خود را باو میرسانیدند ۔

بیست و هشتم جمادی الثانیه بعد از وصول بموضع نیمی از ولایت باندهو که پاسوده کروهی سیبانده و سی کروهی اله باد است ظاهر شد که آن زبان زدهٔ صورت و معنی بر هشت کروهی موضع مذکور است - و چون از کوفت نوردیدن راه دراز و همراهی زخمیان بیکر جگراج دیر تر سوار شد - عساکر اقبال خود را بآن ناصی خرد زیاده تر نزدیک رسانیدند - و نخست سید مظفر خان هراول افواج قاهره باو رسید - برابر وصول مبارزان ظفر طراز آگاهی یافته بعضی از افاغنه را که اسپان زبون داشتند باسباب قابلی که دست زد تاراج نشده بود روانهٔ پیش ساخته با قریب هزار سوار بکار گذار سر راه مظفر خان گرفت - و هنگامهٔ کارزار گرم گشت - خان شجاعت آئین چپقلشهای مردانه نمود - و بسیاری از کندآوران رزم خوی ناموس جوی داد رنادری

و جانسپاري دادند - و راجه دوارکداس و شمزاده خوشي حال عالم با چندي به ترددات مردانه هم سرد خود را مرون آورده دلیرانه جان در باختند - و از اعیان صدر رزمگاه د محمود پسر پدرای با مسعود با دستاري از اطراف رزدگاه نکوهی بهستنی مرو رفتند پیرا چون دیدکه از زخمهاي منکر توانائي تلاش و تردد ندارد و پسر صدر و جمعی که بآنها استظهارتمام داشت کشته شدند پاي ثبات از دست داده سدوم دار راه فرار سپرد - و در اثنای گریز از مرظ ره نوردي و اضطرار معلاي که همراه داشت جا بجا مگذاشت - چنانچه پیش از وصول او بحوالی کالنجر بدست مثل بدست اولیاء دولت در اثناي تعاقب افتاده میلی چند بدست مردم راجه امرسنگه رمیندار باندهو که او بعد از یرشاس دولتخواهان اورا رواً درگاه خلایق پناه گردانید - و چون پیرا بنواحی کالنجر رسید سید احمد قلعه دار کالنجر آگهی یافته سر راه گرفت و هنگامهٔ نبرد گرم ساخته جمعی را مقتول و برخی را ماسور گردانیدند - و حسن (ن) پسر پیرا را با بدست و دو فیل از حملهٔ ادیالی که از سرونج برده بودند بدست آوردند - و پدرای بهمت گرا از اضطراب و اضطرار طوع و علم گذاشته با هزاران حواري با چندی فرار نمود و آنروز بقاید اهل موصوف بدست کرده رفته در لگدار سپهندکه مقطع زندگاني و مقتص جان مانیش بود درون آمد سید احمد حقیقت سندر خود و گریز پیرا بدرگاه سلاطین مطب معروض داشت - و از پیشگاه نوازش پادشاهي

(ن) حسن

بخطاب جان بازخان سرفرازگردید - و فرمان قدر توان عز صدور یافت که ماسیر افاغنه را بقتل رسانیده نیلان را با پسر پیرا بدرگاه آسمان جاه بفرستند •

روز دوشنبه غرهٔ رجب مطابق پانزدهم بهمن عبد الله خان بهادر و سید مظفر خان باین عزیمت که او را ازتکادو راه و بی راه و روا رو گاه و بیگاه خلاص سازند - فوج اراسته روانه شدند - پیرا از کشته شدن فرزندان و خویشان و اعوان‌که باعانت این جماعه سربی‌مغزش دیوکدهٔ آمال باطله و امانیِ کاذبه شده بود - امید رستگاري منقطع ساخته - بهمرهان گفت که از زندگانیِ فانی که گرامند این همه خواري و شرمساري نیست سیر آمده ام تا راه فرار باز است - و درها فراز - هرکه میل رفتن داشته باشد بهر طرفي که داند رود - چندي پاي ثبات نشردند - و جمعی فرار اختیار نمودند - درین هنگام شیر بیشهٔ وغا سید مظفر خان هراول لشکر فیروزي که با مادهو سنگه و گروهي از گرز برداران و دیگر بندگان درگاه عالم پناه پیش پیش لشکر منصور میرفت - رسید - پیراي خسران گراي با پسرش عزیز نام که نزد پدر عزیز ترین فرزندان بود - و ایمل و جمعي از افاغنه در نیل را که با او مانده بود بررو داشته بسوي سید مظفر خان روانه شد - خان مذکور با همراهان خود برو تاخت آورد - آن مدبر چون دید که کنداوران افواج منصور بهیچ وجه دست ازو باز نمیدارند از اسپ مرود آمده با مادهو سنگه و جمعي از گرز برداران و دیگر بندگان از سادات باره و غیره که هراول سید مظفرخان بودند آویزشي نمودند - و در اثناي زد و خورد ماده وسنگه

بر چهره او زد - و پیش ازانکه سید مظفرخان برسد صاحبدولت اقبال -
و فدائیان دشمن مال هجوم آورده آن خون گرفته را با عزیز پسرش
و ایمل پاره پاره ساختند - و از رفقای او که قریب بصد کس
بودند بیشتری کشته شدند - و گرز برداران سرهای آن شوریده سران
بریدند - و برخی بدر رفتند - از عمدهٔ لشکر نصرت اثر سید ماکهن
پسر سید عبد الله برادرزادهٔ سید مظفر خان با بیست و هفت تن
دیگر بپایهٔ والای شهادت رسیده - و جمعی خون جراحت را گلگونهٔ
رخسار خود گردانیدند - درین هنگام عبد الله خان بهادر از عقب
رسیده سر پیرا و عزیز و ایمل را مصحوب خواجه کامگار برادر زادهٔ
خود بدرگاه عرش اشتباه فرستاد - و مرید پسر دیگر پیرا را که زنده
بدست افتاده بود قید نمود - و چون مادر بهادرخان که درمهینده که
جاگیر پسرش بود اقامت داشت - و خانجهان پسر پیرا گریخته بار
پناه برده بود - عبد الله خان برای آوردن او اقبال نام خواجه سرای
خود را فرستاد - او خان جهان را باجلال برادر خرد بهادر خان نزد
خان آورد - خان او را بیکه تار خان سپرده روانهٔ درگاه سلاطین
پناه نمود *

بامداد روز دو شنبه هشتم رجب مطابق بیست و دوم بهمن
در ابتدای آنکه مظهر عواطف سبحانی حضرت خاقانی در آب
تپتی کشتی سوار عشرت اندوز صید مرغابی بودند - خواجه کامگار
سرهای آن نگون ساران نابکار گردون جاه آورد - و معتمد خان این
مژده را در کشتی رسانید - خاقان سلیمان حشمت سکندر شوکت
زبان بشکر افضال الهی کشاده بدولتخانهٔ معلی معاودت فرمودند

و حکم‌نواختن کوس شادمانی نمودند - اعیان دولت و ارکان سلطنت مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و معتمد خان بمژدگان این نوید خلعت خاصه یافت - و خواجه کامگار بخلعت و اضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و ششصد سوار و خطاب غیرت خانی و عنایت اسپ سر برافراخت - و سرهای این سرگشتگان بادیهٔ ادبار از دروازهٔ قلعه آویخته آمد - تا عبرت مایهٔ سایر فساد پیشگان فتنه اندیش گردد - و سکنهٔ برهانپور که آن زیان کار دین و دنیا و نگونسار صورت و معنی را مدت مدید در کمال کامکاری صوبه دار خود دیده بودند - محو تماشای اقبال دشمن مال پادشاه والا جاه گشتند - و مناشیر مشتمله برین فتح سترگ بیمین الدوله آصف خان که در بالاگهات بود - و مهابتخان‌خانخانان که بنظم صوبهٔ دار الملک دهلی می‌پرداخت - و دیگر صوبه داران شرف صدور یافت - و عبد الله خان بهادر و سید مظفرخان را بارسال فرامین عنایت آگین با خلعتهای فاخر مصحوب عبد الله بیگ کامیاب گردانیدند - طالبای کلیم این رباعی در افسردن‌شعلهٔ حیات دریا و فرو نشستن‌حباب زندگانی پیرامنظوم ساخته بمسامع بشایر مسامع رسانید - و بصلهٔ گرامی دامن امیدش گرانبار گردید

• رباعی •

این مژدهٔ فتح از پی هم زیباشود • این کیف دو بالچه نشاط‌افزا بود
از رفتن دریا سر پیرا هم رفت • گویا سر او حباب این دریا بود

پیش از کشته شدن آن مخذول چون بعرض اشرف رسیده بود که پیرای برگشته بخت دو حلقهٔ فیل سرکار خاصه شریفه را از سرونج

نرده - از عنت ذاتی و مهتعه نعتی مرموده نودند که ارشاد الله درین زودي سرآن بی اقبال همراه اقبال ندرگاه والا حواهد رسند - و نیز در زبان صواب ترجمان رفته که بحساب سپاهی گری زور مداوک دوشعنه امواج نصرت امتزاج نه نبرد آن مقهور می پردازند - و دو شعنهٔ دیگر حدر قتل او مترجمند - ازانجا که صمدر مهر تدویر جام جهان نماست - مطابق آنچه برزبان الهام نشان رفته نود از نشست حقا در مراز ظهور درآمد *

هعدهم رحب مطابق عرهٔ اسعندار دمعهود هرسال ندگان خاص را بعنایت خلعت زمستانی بر نواختند *

شب نیست و هفتم بعطای ده هزار روپیهٔ مقرر دامن امید محتاجان بر آموده *

هشتم شعبان آناحندرکه علام ترک معتبری نظام نود ولخواص حال محاطب برهعموی بحب ندریاقت سعادت آستان بوس مستسعد گشت - و بخلعت و خنجر مرصع و منصب دو هزاری هزار سوار و مرحمت اسپ و دوهزار اشرفی بعنوان مدد خرج نوازش یافت - و میدنی رانوت هندی معروف بمقدم بعنایت منصب در خور قدر و حال فرق مباهات بر افراخت *

نهم یمین الدوله که نحکم و الا با اکثر بو ئیداں دلند مقدار از بالاگهات در گشته بیرون شهر مرود آمده نود - و بقصد دریافت دولت کورنش رواده شد - شهنشاه گردون علام از نندهٔ پروری و پروردهٔ نوازی امر فرمودند که پادشاه زادهای کامگار نحب نندار تاکنار شهر استقبال نموده تآسمان معدس بیاورند - آن رکن رکین سلطنت

بعد از دولت ملازمت سراسر سعادت هزار مهر نذر گذرانید - و بخلعت خاصه قامت اعتبارش زینت تازه یافت - بعد از شایسته خان و فدائیخان و دیگر بندگان درگاه بتقبیل عتبهٔ والا سر افراز گشتند - و همدرین روز عبدالله خان بهادر و سید مظفر خان که خدمت پسندیده بتقدیم رسانیده بودند باستلام آستان فلک نشان سر افتخار بر افراختند - عبد الله خان بهادر بعنایت خاصه و جیغه مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و بخطاب فیروز جنگ و مرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مفتخر گشت - و سید مظفر خان بعنایت مذکوره و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاری ذات و سوار و بخطاب خانجهانی که درین دولت ابد پیوند بعد از خانخانانی ازان بلند ترخطابی نیست سرمباهات بآسمان رسانید - و بندهای درگاه که با این دو نوئین بودند بترتیب منصب شرف کورنش دریافته باضافه و دیگر مراحم سر افراز گردیدند •

اکنون تتمهٔ داستان اعظم خان و بي نظامیه نگارش مي یابد

چون مقرب خان و بهلول بقصد آنکه با بیجاپوریان مصالحه نمایند - از راه رامدرده ببالا گهات متوجه گشتند - چنانچه نگاشته آمد - اعظم خان از جالناپور براه بیلي و سنگمنیر عازم بالاگهات شده بشاه گده آمده سامان قلعه انبه جوگائي نموده میر ابراهیم خویش میرزا یوسف خانرا به نگاهبانی آن فرستاد - مکرر برندوله نوشت که قرار یافته بود که هرگاه بي نظامیه قصد بر آمدن بالاگهات کند

سر راه گرفته نگذارید - دریتوا که آن مقاهیر ارادهٔ برآمدن گهات مانک دون دارند و باجماعه بسیار نزدیکند بموجب قرار داد پیش راه اینان گرفته از برآمدن‌گهات باز دارید - تا لشکر ظفر پیکر بدانجا رسیده در استیصال این مشت بدسگال باتفاق سعی نماید - او در پاسخ نوشت که اکثرُ همرهان من بجانب بلدرک و محال دیگر رفته اند - قلیلي که مانده اند تاب مقابلهٔ ایدان ندارند - بنده نیز به بلدرک رفته حقیقت را بعادلخان می نویسد - بعد از سرانجام جمعیت بهرچه اشاره کنند بعمل خواهد آورد - و مقرب خان چون دید که امواج قاهرهٔ بیدیغ وجه دست از تعاقب باز نمیدارند مکرر بربدوله پیغام کرد که شما نمک پرورد دودمان نظام الملک اید - و نشو و نما و اعتبار و اقتدار شما از تربیت اوست - درین هنگام که لشکر پادشاهي درمقام خرابي این خاندانست حقوق نمک پروردگي مقتضي آنست که در حفظ دولت و آبروی این سلسله سعي بلیغ نمایند - ما او را بدادن قلعهٔ شولاپور ومحال متعلقهٔ آن راضي ساخته ایم - شما نیز در ترصص نقیان رداد طریدن وتوثیق ارکان اتحاد جانبین کوشش کنید - تا این هردو قبیله از آسیب صدمات عساکر پادشاهي محفوظ و مصون باشند - اعظم خان برین معنی وقوف یافته برای آگهي بر مکنون ضمیر ربدوله نوشت - که وعده چنین بود که به بلدرک نروید و در آنجا سرانجام لشکر نموده دسپاه نصرت دستگاه ملحق شوید - الحال شنیده میشود که بجانب پرگنهٔ کانتی میروید - اینمعني بر نقض عهد گذشته و خلف وعدهٔ رفته دلالت دارد - او بجواب نپرداخته بتغافل گذرانید - و

بی نظامیه بگهات مانک دره برآمده بجانب پریندہ روانه گشتند - و افیال و اسباب زاید را در قلعه پریندہ گذاشته بخاطر فراهم ازانجا بکنار تالاب ککراله که ده کروهی پریندہ بجانب نلدرگ است رندوله آنجا اقامت داشت شتافتند - و چون اعظم خان پی‌هم شنید که رندوله وکیل مقرب خان را همراه کسان خود نزد خواص خان که مدار مهمات عادلخان بروست فرستاده - و خواص خان اورا تسلی داده باز گردانیده است - و مصالحه بدادن قلعهٔ شولاپور با ولایت آن قرار یافته - حقیقت بپایهٔ اورنگ جهان ستاني معروض داشته التماس کومک نمود - حکم جهان‌مطاع عز صدور یافت که از فوج خواجه ابوالحسن که در ناسك است سید دلیرخان بالحدیان و از حضور اقدس سردار خان و رشید خان و خواص خان و دیگر بندهاي درگاه خلایق پناه و سه هزار سوار از تابینان یمین الدوله آصفخان باعظم خان به پیوندند - و شیخ معین الدین از بیجاپور با پیشکش عادلخان و شیخ محی الدین از گلکنده باپیشکش قطب الملک روانهٔ درگاه آسمان جاه شده بودند - اعظم‌خان از اندیشهٔ آنکه مبادا‌مقاهیر بعد از تعاقب به پرگنهٔ اوسه و بهالکي و جیت کوپه که در نواحی قلعه بیدر است رفته بشیخ معین مضرتي برساند - توقف درحوالی پریندہ و تدبیر تسخیر قلعهٔ آن و بدست آوردن فیلان و اسباب مخاذیل که انجا فرستاده بودند تصمیم نموده قرار داد که یکچندي مقرب خان و دیگر ملاعین را مشغول دارد تا همه سر راه بر هردو برادر نتوانند گرفت - و هم کومک در کاهي بعسکر فیروزي برسد و هم بر اتفاق این دو زریان و آنچه درمیان خود قرار دهند اطلاع

حاصل شود - بعد ازان هرچه مصلحت وقت تقاضا نماید بروي کار
خواهد آمد - و پس از رسیدن بیک کروهي پرینده راجه جسنگه
را باسمعي بندهای پادشاهي تعین نمود که قصبه و پلنده پرینده
را تاراج نماید - راجه نخست پلنده را که به فاصلهٔ یک کروه جانب
چپ قلعهٔ پرینده بود تاراج نموده ازانجا بر سر قصبهٔ که متصل
قلعه بود رفت - و دیوار خام را که بارتفاع پنج گز و عرض سه گز بر
دور قصبه بود و خندقي بپهنای سه ذراع برگرد آن بصدمهٔ فیل
رخنه کرده آمد - و تفنگچیان محافظ حصار فرار نموده بخندق قلعه
پناه بردند - و قصبه غارت زدهٔ لشکر اقبال گشت - و اعظم خان نیز
از عقب رسید - درین اثنا قلعه نشینان دو توپ بزرگ که تیر هر
کدام یک و نیم من پادشاهي بود سر دادند - تیري که درمیان فوج
منصور افتاد چون رسن سنگ لاج بود از صدمهٔ آن سنگ ریزها
جسته چندیرا هلاک و برخي را زخمي گردانید - اعظم خان
بقصبه در آمده براي گرفتن فیلان مقاهیر که در خندق بودند
اهتمام نمود - مجاهدان اسلام هفت فیل از خندق بر آورده بسرکار
والا ضبط نمودند - و فراوان غنیمت بدست آمد - مقرب خان و
دیگر مجاهدان که در حوالي تالاب ککراله بودند و با رندوله یکرنگي
داشتند از شنیدن این اخبار سراسیمه گشته برندوله نوشتند که
مثل دهارور حصاري حصین با مضافات بتصرف بندگان پادشاهي
در آمد و توابع قلعهٔ بندهار را متصرفان بدست آورده بمحاصرهٔ
قلعه پرداخته است - و سنگمنیر و بیجاپور و جنیر و محال آن نواحي
سرحد وطن و نگو که بملک عادل خان پیوسته است بجاگیر ساهو

جي بهونساه مقرر شده - و ضلع ناسک را خواجه ابوالحسن متصرف گشته - و جز دولت آباد و محلي چند که بآن متصل است درتصرف نظام الملک نمانده - سود کار و بهبود روزکار شما دران است که از روی یکرنگی و یگانگي اتفاق نموده در نگاهبانیء خانهٔ اوسعي نمائید و اگر نه امواج قاهره بعد از فتح پرنیده جائي بکسي نخواهند گذاشت - و همین که مارا از میان برداشتند در فکر شما خواهند شد - مصلحت طرفین آنست که بموجب قرارداد قلعهٔ شولاپور را با توابع از ما گرفته ارکان مصالحه را مستحکم گردانید - و در استحکام قواعد دولت نظام الملک که باعث بهبود جانبین است جد بلیغ بتقدیم رسانید - ربدوله در جواب نوشت که این معني بعادل خان قرار داده اکنون مقرب خان خود رفته قلعهٔ شولاپور را با محال متعلقه آن حوالهٔ گماشتگان عادل خان نماید - و پیمانرا بایمان موکد ساخته خاطر فراهم آورد - اعظم خان محاصرهٔ قلعه را دست آویز نموده چشم درراه کومک درگاهي و خزانه داشت - و چون پنج شش کروهیء پرنیده کاه و هیمه نمانده بود - یا قوت خداوند خان و ملتفت خانرا با جماعهٔ میفرستاد که از دور دست علف و هیمه مي آوردند - و غازیان دولت جاوید طراز قلعه را قبل نموده از سه طرف کوچهٔ سلامت بخندق رسانیده شروع در سرکردن آن نمودند - و راجه جیسنگه و اعتمادخان میر آتش کوچهٔ سلامت بخندق رسانیده شروع در سرکردن آن نمودند - اعظم خان ملچاري محاذیء دروازهٔ قلعه ساخته ازان تا خندق یک تیر انداز بود - کوچهٔ سلامت راست کرده برکنار خندق دمدمه بر افراخت - چنانچه

بر مردم شیر حاجي تردد دشوار گشت - و چون قلعه دار هر روز مقرب خان و بهلول را در اضطرار و اضطراب قلعه نشینان آگاه ساخته پیغام میداد که اگر میخواهند که این قلعه مثل دهارور از دست فرود رود بکومک برسند - جمعی از پی نظ مده در اطراف لشکر برهنده اثر که یک کروهی قلعه بود د آمده آغاز دست درازي نمودند - یاقوت خان با فوجی بر آمده تا سه کروه مقاهیر را رانده برگشت - روز دیگر یاقوت خان و ملتفت خان بسمت پرگنه دارسي برای علف و هیمه رفتند - مقرب خان و بهلول که با دیگر سگ ادبار جهت تسلیهٔ قلعهٔ پرینده حریده از تالاب گنرالهٔ متصلهٔ بهوم آمده بودند تا فرصت یافته دست بردي نمایند - درین آگاه گشته بقصد نبرد یاقوت خان و ملتفت خان روانه گشتند - اعظم خان بر ارادهٔ این بخت برگشتگان آگاهي یافته باتفاق راجه جیسنگه و راجه جهار سنگه بندیله و جمعی از بندهاي کار طلب بدانجانب رفت - مقرب خان و بهلول تاب صدمات افواج دشمن شکن نیاورده خودرا بدامن کوه کشیدند لشکر منصوري براهٔ بنگاه غنیم لغم متصلهٔ بهوم است از خواستمس آگهی یافته بتاراج آن متوجه گشت - و باستعجال تمام بسر وقت بادیه پیمایان ادبار هنگامي که اسباب بار کرده در پی فرار بودند رسیدند اسپ و شتر و گاو بسیار باواراوان امداد بدست آورد - و تاکهات پادسي که چار کروهي پرینده است تعاقب کرده معاودت نمود و شب درجائي که غنیم فرود آمده بود گذرانیده روز دیگر بمعسکر رسید - و چون ظاهر شد که عادل خان از خرد سالی در انصرام معاملات اختیاري ندارد و زمام مهمات

بدست دولت نام غلام کلاونتي است که پدر او ابراهیم عادل خان
را بدولتخان مخاطب ساخته نگاهبانی قلعهٔ بیجاپور باو باز
گذاشته بود - و آن نمک حرام بد فرجام بعد از موت ابراهیم خود را
خواص خان نام نهاده حل و عقد معاملات را به برهمنی فتنه انگیز
شرارت آمیز مراري پندت نام سپرد - و درویش محمد پسر کلان
ابراهیم عادل خان راکه از همشیرهٔ قطب الملک بود مکحول گردانیده
دختر اورا برای خود خواستگاري نمود - و عرض و ناموس دودمان ولي
نعمت خود را بباد برداد - و عادل خانیه با ي نظامیه اتفاق نموده
یکجا شده اند - و در یکماه قبل پریده غله بقدر کفاف لشکر از چاه
کاوي بدست افتاده - و اکنون تا بیست کروهی پریده گیاه نمانده
ناگزیر اعظم خان محاصرهٔ حصار پریده گذاشته بجانب دهارور روان
شد - دران روز ادبار پیشکان خود را ننمودند - روز دیگر که از موضع
پاترة کوچ شد - ظاهر گشت که ارادهٔ برامدن گهات دیگر که طرف
دست راست است دارند - وچون بیتهوجي باموجي نزدیک رسیده
آمد یا موت خان و ملتفت خان و دیگر بندهای درگاه عرش اشتباه
که چنداول بودند چپقلشها بروي کار آورده بسیاریرا به توپهای ارابه
که اسپان میکشیدند و بان و تفنگ روانهٔ ملک عدم گردانیدند -
درین اثنا خبر رسید که غنیم از گهات پانسي برآمده سرراه بر
لشکر ظفر پیکر گرفته است - اعظم خان راجه جیسنگه و راجه پهار
سنگه و راجه انوپ سنگه و دیگر راجپوتان را که هراول بودند بمدافعه
فرستاد - و ملتفت خانرا نیز با دوهزار سوار از فوج چنداول بکومك
روانه نموده - ره نوردان ادبار نزدیک نیامده بر نیم کروهی سپاه

مروری استاده شدند - و چون همگی افواج قاهره نگهات بر آمد و دائود خان و کهلوسی و مالوجی و سائر دکنیان که چنداول بودند عقب رسیدند برخی از مخاذیل خود را بسوی چنداول نموده و جنگ تاختن داوود خان گرانختند وسعید خان و بهلول و سنهاوجی و دیگر بی نظامیه و رندوله و مرهان پدرش و سائر عادل خانیه که باتفاق پیشتر روی هراول گرفته بود به مجرد رسیدن اعظم خان فرار نموده - و آن روز ساحل دریای ولیره مضرب خیام عساکر گیتی پیما گشت - و روز دیگر قصبهٔ ا می اگرچه مردم آنجا نامه گوسک قلعه را استحکام داده بودند اما پادران حصار کسا سر به وری کشوده و عارت نموده آنجا به ندوار ماند و شب در میان ندهارور رسیدند درین منزل داور خان که از درگاه والا جاه و سید دلیر خان که از لشکر خواجه ابوالحسن حسب الحکم روانه شده بودند بعساکر مروری پیوستند - و چون ملک تن و اعتبار راو مکررالتماس رستگاری عیال خود که در دهارور بعهد اولیاء دولت بلند صوابت ایستاده بود نموده بودند و اعظم خان خوانی خراس که اگر در سلک دولتخواهان در آیند هم رهائی انجماعه صورت میگیرد و هم شما بمناصب لایقه سر افراز میگردید دستیده درین هنگام هر دو برادر بقصد خدمتگذاری درگاه جهان پناه از معاهیر جدا شده بدهارور آمدند - و اعظم خان را دیدند و هرکدام بخلعت و اسپ و مدد خرج از سرکار والا سر بلند گردیدند *

اکنون عنان گلگون خامه بصوب نگارش وقایع حضور معطوف میگردد محمد علی بیک ایلچی دارای ایران که بموجب فرمان گردون

توان از دار الخلافهٔ اکبرآباد روانهٔ برهانپور شده بود مصحوب مکرمتخان دیوان بیوتات خلعت فاخر فرستادند - و حکم شد که هرجا بار بر خورد خلعت بپوشاند - و رفاقت نموده بمعتقد خان صوبه دار مالوه برساند که او به پیشگاه حضور خواهد آورد - و خود بسرعت تمام معاودت نماید - چنانچه او دوازدهم شعبان سعادت ملازمت دریافت ٭

از سوانح این ایام حادثهٔ عسرت انجام امساک
باران و گرانیٔ غله است در همگی بلاد دکن و گجرات

سال گذشته در صحال بالاگهات خصوصا نواحیٔ دولتاباد باران نباریده بود - و درین سال اگرچه در اطراف و اکناف نیزکمي کرد اما از ملک دکن و گجرات بالکل منقطع گشت - و سکان آن دیار از انقطاع مواد اکل و فقدان مایهٔ قوت باضطرار افتادند - جانی بنانی میدادند و کس نمیخرید - و شریفی برغیفی میفروختند و نمی ارزید - دستی که پیوسته بانعام دراز بودی جز بگدیهٔ طعام نگشودی - وپائی که همیشه ساحت استغنا سپردی جز راه در یوزه نپیمودي - مدتي گوشت سگ بجای گوشت بز و استخوان آهن کردهٔ اموات به آرد آمیخته بفروخت رفت - چنانچه بعد ظهور این معنی فروشندگان از پیشگاه عدالت پادشاه حق شناس دین اساس بسیاست رسیدند - انجام کار از عموم اضطرار شروع در خوردن گوشت یکدیگر نمودند - گوشت فرزند را شیرین تر از مهر او میدانستند - و از بسیاریٔ جان سپردگان طرق بر اهل تردد تنگ شد - و هرکه پس از جان کندن بسیار تا اجل موعود مهلت یافت و نیروی ره نوردي در خود دید بقریات و قصبات ممالک دیگر انتقال نمود - و درینولایات که

بلادی مشهور و معروف بود اثر معموری نماند - و این بلای شدید
و بلاهای گذشته و علتهای رفته را که در تواریخ سالفه برسم تعیین
نوشته اند درنظرها بی اعتبار گردانید - و در مولفات لاحقه چون مثل
مضروب و سمر مکتوب مرقوم خواهد گشت - مظهر مراحم یزدانی
حضرت خاقانی - که کارگذار تقدیر مفاتیح کنوز ارزاق بدست گنج
افشان و دل دریا سانش سپرده است - و غمام انعامش چون انعام
غمام از کشت زار امید جهانیان نشان افسردگی برده - ابواب در
نوال و اسباب احسان و افضال بر روی عالمیان کشاده - و آماده
گردانیده - و بحکم قدر توان متصدیان مهمات برهانپور و احمد
آباد و ولایت سورت آش پزخانها که بهندوستان زبان لنگر گویند
برای فقرا و نیازمندان ترتیب دادند - و هر روز آنقدر آش و نان
که بکفاف در ماندگان طعام کفایت کند مطبوخ میگشت - و نیز
حکم جهانمطاع شرف صدور یافت که روز میمنت اندوز دوشنبه که
بشرف جلوس مقدس بسایر دیگر ایام متبرکه امتیاز دارد در
برهانپور که بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت آیات نور پذیر است - ورای
خیرات و مبرات هر روزه پنجهزار روپیه که ماهی بیست هزار روپیه
باشد باهل استحقاق و احتیاج بدهند - چنانچه در بیست دوشنبه
یک لک روپیه بفقرا و مساکین مرحمت شد - و ازینجهت که
عسرت اقوات و ضیق اوقات سکان احمد آباد زیاده بر دیار دیگر
بمسامع قدسیه رسید حکم مقدس شرف صدور یافت که عاملان
مهمات صوبهٔ مذکور پنجاه هزار روپیه نقد دیگر بعلاقمندان آن شهر
قسمت نمایند چون امساک باران و گرانی غله باعث خرابی

اکثر ممالک گشته بود متصدیان مهمات خالصات ممالک هندوستان درین سال و سال آینده بحکم خاقان دادگر بادشاه عدل گستر که همگي همت والا و تمامي نیت علیا بر معموری مملکت وآبادی ولایت و رفاهیت عباد مصروف دارند - قریب هفتاد لک روپیه که زیاده از دوصد و سي هزار تومان عراق قریب دوکرور و هشتاد لک خانی ما وراء النهر باشد در هشتاد کروردام محال خالصهٔ والا که یازدهم حصهٔ ممالک محروسه است تخفیف دادند - تخفیف محال جاگیر امراء والا قدر و دیگر منصبداران برین قیاس باید نمود •

شب پانزدهم که بشب برات موسوم است از بسیاری چراغان رشک افزاي روز گردید - و شهنشاه دین پرور بمعهود هرسال ده هزار روپیه بصلحا و فضلا و دیگر نیازمندان مرحمت فرموده عبادتي که مخصوص این شب متبرک است بکمال خشوع و خضوع ادا نمودند •

گذارش نو روز

درین هنگام که پادشاه صورت و معنی شهنشاه دین و دنیي ابواب بر و نوال کشاده بود - وموائد احسان و افضال گوناگون نهاده - بعد از انقضای بیست و سه گري و شش پل از شب جمعهٔ هفدهم شعبان سال هزار و چهلم هجري خورشید عالم آرا به بیت الشرف تحویل نمود - و نو روز عالم افروز نشاط افزا گشت - پادشاه فلک جاه برسریر کام بخشي و کامراني جلوس فرموده مراسم بخشش و بخشایش بتقدیم رسانیدند •

درین روز رشید خان انصاري باضافهٔ پانصد سوار بمنصب

به هزاري ذات و دو هزار سوار و عنايت نقاره - و تاتا خواجه باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دوهزاري ذات و هزار سوار و خطاب عزت خان و خدمت فوجداري سركار نهكر و عنايت علم و فيل - و مادهو سنگه ولد راو رتن باضافهٔ پانصدي ذات و دويست سوار بمنصب دو هزاري سوار و عنايت علم سرافراز گشتند - و از اصل و اضافهٔ منصب مبرور خان ناظر مشكوى اقبال دوهزاري ذات و هشصد سوار - و مروت خان هزاري ذات و چار صد سوار مقرر گشت - و دیانت رای گجراتي كه از قوم ناگر است و از مراتب حساب و هندسي نامهاى باستاني اگهي دارد بخدمت دفترداري خالصهٔ شريفه و اضافهٔ منصب - و جسونت راى بخدمت بخشيگري احديان سوارس پايافتند •

هژدهم شعبان افضل خان و صادق خان بحكم اشرف محمدبيك ايلچيي ايران را كه بحوالي برهانپور رسيده بود استقبال نموده بدولت ملازمت اقدس رسانيدند - ازانجا از اداى آداب كورنش و زمين بوس نامهٔ شاه صفى كه در تهنيت جلوس والا نوشته بود گذرانيده دعاى شاه رسانند - وابعضي كلمات كه بعد رسن آن مامور بود معروض داشت - شهنشاه پايه شناس نامه را بدست مبارك گرفته بعلامي افضلخان سپردند - و پس از التماس محمد علي بيگ در بارهٔ تعين وقت براى گذرانيدن تنسوقات شاه بدست و دوم اين ماه معين گشت - و ايلچي را بمرحمت خلعت طلا دوزي و تاج قزلباشي مرصع و جيغهٔ مرصع و خنجر مرصع گران بها سرفراز گردانيدند - و چون درايام نوروز پان و عطرپان در جواهرات مرصع

و طلا باعيان دولت و سائر حضار مجلس بهشت آئين مرحمت ميشود پاندان مرصع پر از پان با خوانچهٔ زرين و نه پيالهٔ طلا پر از ارگجهٔ خاصه با سرپوش و خوان زرين که قيمت مجموع قريب بيست هزار روپيه باشد بمحمد علي بيگ عنايت شد - و معتقد خان صوبه دار مالوه که بامر اقدس ازاوجين مصحوب ايلچي بدرگاه والا رسيده بود سعادت تقبيل آستان عرش مکان دريافت - بعد از و عبد الحق برادر علامي افضل خان که بحکم قضا نفاذ ايلچي را از دار الخلافهٔ اکبرآباد تاپاي پت استقبال نموده بود و ازانجا بدار الخلافه واز دارالخلافه به برهانپور آورده تمام راه لوازم مهمانداري بتقديم رسانيده بود بشرف کورنش رسيد •

بيست و دوم بموجب حکم اقدس محمد علي بيگ سه تقوز اسپ عراقي با اقمشه و ديگر نفايس ايران که شاه برسم ارمغان فرستاده بود و قريب سه لک روپيه قيمت داشت از نظر انور گذرانيد •

بيست و ششم بيست و پنج اسپ عراقي و پانزده شتر نر و ماده واستري چند با اقمشه و تحف ايران که قيمت مجموع آن پنجاه هزار روپيه شد از خود پيشکش نمود - و محمد تقي تحويلدار سوغات شاه نيز اسپي چند پيشکش کرد •

سلخ ماه يمين الدوله آصف خان جواهر و مرصع آلات نفيسه و ديگر نوادر امتعه و اسپ و فيل برسم پيشکش گذرانيد - ازانجمله متاع قريب سه لک روپيه شرف قبول يافت - شيخ محي الدين که نزد قطب الملک جهت آوردن پيشکش رفته بود - سعادت ملازمت اندوخت - و موازي چهارده لک روپيه از جواهر مرصع آلات گران

نها و زر نقد و فیلان کوه پیکر و دیگر امتعه و نفایس گلکنده که او
بوجه پیشکش با عرضه داشتی مشتمل بر رسوخ عقیدت و خلوص
عبودیت مصحوب ملا جان نامی از معتمدان خویش همراه شیخ
مذکور فرستاده بود بنظر والا در آمد - وشیخ از جملهٔ چار لک روپیه
که قطب الملک باو تکلف نموده بود یک لک روپیه را جواهر و بدل
و امتعه پیشکش گذرانید - حسن مواری دو لک روپیه پیشکش کیا
زمیندار ملک چاندا بنظر فیض اثر در آمد - هژده اسپ بدخانی
با اقمشهٔ نفیسه که میرالتجار جانجانان از دارالملک دهلی پیشکش
فرستاده بود شرف پذیرائي یافت •
پنجم رمضان که روز شرف آفتاب بود مبلغ هشتاد هزار روپیه
بمحمد علي بیگ و ده هزار روپیه بهمراهانش انعام شد - و آنچه
درین دو روز از جملهٔ پیشکش حضرت مهد علیا و بادشاهزادهای
کامگار تخت مقدار و امراء والا مقدار بدرجهٔ قبول رسید بیست لک
روپیه ارزش داشت - چون خواجه ابوالحسن با تابینان در ناسک
اقامت نمود اکثر رعایای پراگنده قول گرفته امکنهٔ خویش باز آمدند -
و آن ملک که پی سپر تاراج افواج قاهره شده بود و از خشک سالی
و گرانی خراب - رو بآبادانی نهاد - و خواجه تقول سرور خان وشرزه
راو و سایر دکنیان را که در سلک دولتخواهان منسلک بودند همانجا
تن کرد - و ازانرو که حکم گردون مطاع عزصدور یافته بود که ساهوجي
را طلبیده در ناسک نگذارد - و خود بشاه گده رود ساهوجي مکتوب
نگاشته - و دکنیانی را که دران ملک جاگیر داشتند همانجا گذاشته روانهٔ
شاه گده شد - و جان زمان را از یک منزلی ناسک بتنبیه متمردانی

که در کوهستان ترنکلواري گرد آمده اسباب زوال و نکال خود سرانجام میدادند نرستاد - او درعرض ده روز مقاهدر را سزاء شایسته درکنار نهاده بخواجه پیوست - و پس آز انکه خواجه با همرهان ازشاه گده به رامگنو و ازانجا به پرتور رفته روانهٔ کنار آب کهرس پورنا گردید - فرمان شد که خزانه از درگاه والا نزد او فرستاده شده از هر راهی که مناسب داند همراه میرزا عیسی ترخان و سردار خان و رشید خان و خواص خان و چندی دیگر از بندهاي درگاه بلشکر منصور ارسال نماید - از تائیدات آسماني که پیشکار این دولت و کار گذار این سلطنت است اعراب و احشام قلعهٔ تلتم که از حصون حصینهٔ دکن است و بر قلعهٔ کوه واقع با سپهدار خان که این حصار در تبل داشت متفق گشته نهاني فوجی را از بندهای جان‌سپار درون آن محکمه درآوردند و نگاهبان آن که ازین سازکاري غافل بودند و بعد از کشیدن کرنا ازروي اضطراب دست و پاي زد بدست غزات قلعه کشا و کمات رزم کرا گرفتار آمد - و از نیرنگی اقبال روز افزون چنین حصار بکمتر زماني بي آنکه شمشیراز نیام برآید یا تیر بخانهٔ کمان درآید مفتوح گشت - جوهر خان‌حبشي و میدني رای‌در ملک بندهای درگاه والا منسلک گردیدند - نخستین بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار - و دویمین بمنصبي درخورسر افتخار برافراخت - بیني داس ولد راجه نرسنگدیو بندیله بمنصب پانصدي ذات و دویست سوارنوازش یافت •

درین هنگام بمسامع حقایق مجامع رسید که روزگار شیرخان

صوبه دار گجرات سپري گرديد - اعلى حضرت اسلام خان حاكم دار الخلافة اكبر آباد را ناظم گجرات گردانيدند - و منصب او كه چار هزاري چار هزار سوار بود پنجهزاري چار هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و خلعت خاصه و اسپ از طويلهٔ خاصه با يراق طلا و فيل از حلقهٔ خاصه براى او فرستادند - و صوبه داري دار الخلافه و صيانت قلعه بمعتمد خان و خدمت ديواني و بخشيگري و واقعه نويسي و بيوتاتي دار الخلافه بمكرمت خان و فوجداري اين روي آب تا هودل بمعتقد خان مفوض نمودند - چون راجه بتهلداس كه از وفا داري و جانسپاري پدر و برادر و خدمت گذاري و جدكاري خود مصدر وصا ترديد و تلاشي كه در سرد پيراى هراره گرامى در حوالي دهولپور ترى كار آوردہ بود بدرجهٔ رفعهٔ راجگي رسيد - همواره آرزوى قلعه داري كه در راجپوتيه پايهٔ والاى راجگي بي آن اعتباري ندارد داشت شهنشاه كام بخش بنده نواز نسبت ودرم رمضان قلعهٔ رنتهنبور را كه از قلاع حصينهٔ معتمد و مرادحاى هندوستان است و قلعه دار خان بحرامت آن مى پرداخت بدار مرحمت كردند - و بعنايت خلعت خاصه سر افراز ساخته دستوري آنصوب دادند - را ا اودسنگه نگهداري اين قلعه دراز سرحن هادا كه ديگر معتمد او بود تفويض نموده بود - حضرت عرش آشياني لواى ملك كشا بتسخير آن بر افراخته بنفس نفيس بمحاصرة پرداختند - واز حصار را استوار ساخته هنگامهٔ توپ و تفنگ گرم گردانيد - و چون كار بر تنگ شد بدريعهٔ بدامت و خجالت كه در حضرت گردون رفعت سلاطين والا اقتدار استوار ترين وسايل است

ملتجي گشته قلعه را باولیاء دولت سپرد و داخل بندگان گشت •

از سوانح این ایام فتح قلعهٔ ستونده است به نیروی اقبال جهان کشا

چون سپهدار خان بعد از فتح قلعهٔ تلتم بفرمان گردون توان تسخیر ستونده پیش نهاد همت ساخته از چار جانب بمحاصرهٔ آن پرداخت - و ملچارها پیش برده کار بر حصار گزینان تنگ ساخت سیدی جمال قلعه دار آن بذیل عجز و انکسار متمسک گشته امان نامهٔ التماس نمود - سپهدار خان رضا قلي را که نوکر معتمدش بود بپای حصار فرستاده پیغام کرد که قلعه را بمجاهدان اقبال بسپارد که مال و ناموس از آسیب لشکر دشمن مال محفوظ و مصون خواهد بود - و تجویز نامهٔ منصب او و سیدی میران پسرش و سیدی سرور دامادش نکاشته درون قلعه فرستاد - او با عیال وتوابع بر آمده قلعه را بتصرف بندگان درگاه آسمان جاه گذاشت - وبتائید آسماني و نیروی اقبال بلند این استوار حصار که بر فراز کوه است بزودي و آساني مسخر گشت - روز دیگر سپهدار خان درون آن محکمه رفته خاطر از استحکام مداخل و مخارج فراهم ساخت - و میرزا محسن خویش خود را با گروهی درانجا گذاشته بر گردید •

از سوانح آنکه چون جواسیس باعظم خان خبر رسانیدند که عادلخانیه و بی نظامیه در هفت کروهی لشکر نصرت مظهر برکنار آب ونجره نزدیک یکدیگر فرود آمده اند خان یک ناگهان بعد از یک و نیم پهر شب از دهارور سوارشده بدلالت جاسوسان بامداد

خود را بلشکر ملاعین رسانند - رندوله با سایر سران عادلخانیه و بی نظامیه بهزاران خواری و شرمساری جانی بدر برد - و اسپ و شتر و گاو و بار بسیار بدست غازیان دولت جاوید طراز افتاد - و اعظم خان با جنود نصرت آمود بجانب انبه جوگائی برگردید - و چون عادلخانیه و بی نظامیه ازین فرار خجالت کشیده بقصد تنبیه نصرتخان که قلعهٔ قندهار را در عمل داشت روانه گشتند اعظم خان با عسکر نصرت پیکر که دران دو سه روز از فقدان غله و کاه تعب دیده بود بسمت گهات بابدور که هم آذوقه دران حوالی بهم میرسید و هم سر راه قندهار است روانه شد - در موضع موریده که ده کروهی گهات مذکور است غله بسیار بدست افتاد - و ازانجا کوچ کرده بقصد مانکلو وطن تاناجی دوریه که از معتبران بی نظام بود رفت - و ملتفت خان را بتسخیر قلعهٔ مانکلو که برابر تاناجی خراست آن می نمود فرستاد - مبارزان بمجرد گرس نیم شب هجوم آورده بر دیوار حصار برآمدند - و قلعه دار دست و پا گم کرده ملتفت خان را دید - و هرچه از قسم توپ و تفنگ و دیگر اسلحه درون قلعه بود نزد اعظم خان آوردند •

درین اثنا خبر شتافتن معاندین بموضع هلی که ده کروهی قندهار است رسید - عساکر منصوری بپرگنهٔ دردال - و ازانجا بقصبهٔ راحوری که حاکم نشین دردال است و حصاری دارد که مردم مغرب خان بمصادات آن می پرداختند رسیدند - معاندین تاب صدمات مبارزان اقدام نشا نیاورده از قلعه فرار نمودند - و ازان حصار قدر هفت توپ داخل توپخانهٔ سرکار والا شد •

تتمۂ احوال اشکرا کارگذار و مقاهیر زیانکار
بعد از فتح قلعۂ قندهار نگاشته خواهد شد

غرۂ شوال مطابق چاردهم اردی بهشت عید فطر نوید کامرانی رسانید - دریں روز مبارک مرصع حوضۂ که یمین الدوله بامر خاقانی بیک لک روپیه مهیا ساخته پیشکش نموده بود - بر فیل نصرت نشان بستند - و خاقان دین پرور که ماه مبارک رمضان را بصیام گذرانیده بودند - وسی هزار روپیه مقرر بمحتاجان عطا نموده - قرین دولت و اقبال بران کوه هئیت - فلک حرکت - سوار شده بعیدگاه تشریف فرمودند - و بآئین مقرر در رفتن و آمدن نیازمندان را کامیاب خواهش گردانیدند - نجابت خان ولد میرزا شاه رخ را از تغئیر احمد بیگ خان بفوجداری صوبۂ ملتان که در جاگیر یمین الدوله مقرر بود وباضافۂ پانصدي ذات و ششصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و دو هزار سوار وبعنایت نقاره عز افتخار بخشیدند - میرزا شاه رخ در ملازمت حضرت عرش آشیانی عزت تمام داشت - چنانچه در مجلس بهشت آئین حکم نشستن می فرمودند - پدر او ابراهیم میرزاست - پسر میرزا سلیمان - که حضرت فردوس مکانی بدخشانرا باو عنایت فرموده بودند - او پور خان میرزا ست - اخلاص خان بخلعت سربر افراخته بفوجداری اجمیر دستوري یافت - از تعیناتیان بنگاله محمد زمان و از کومکیان کابل بهاري داس کچهواهه از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري ذات و هزار و دویست سوار سرفراز گشتند - و چندر من ولد راجه نرسنگهدیو بندیله بمنصب هزار و پانصدي ذات و هفتصد سوار از اصل و اضافه نوازش یافت *

از عرائض متصدیان صوبهٔ اودیسه بشرف استماع رسید که چون کهیرا پاره تا قلعهٔ مذکور کده و توابع آن چنانچه نگاشته آمد بسعی باقرخان نجم ثاني بتصرف اولیاء دولت قاهره درامد - قطب الملکیه پس از چندی نرسیدن کومک اطراف و اتفاق بعضی زمینداران مغرور گشته بخیال محال استخلاص هنگامه آرای پرخاش گردیدند باقرخان در اندیشهٔ لا طایل این زیاده‌سران عاطل گوش آگهی یافته جمعی را در کهیره پاره گذاشته با گروهی از بهادران سعادت آئین جریده بقصد تنبیه آن کوته بینان متوجه گشت - و سی کروه راه پر جنگل کم آب در سه روز نوردیده بمعسکر عدیم رسید - ره نوردان ادبار پای ثبات از دست داده بشتری بدوحت زار و کوهسار در امدند - و جمعی بقید اسار - و بعد و دار ایمان بتاراج رفت - و اران رو که عدوده حردان از گذشته اظهار ندامت وخجالت نموده بذیل تضرع و تخشع متمسک گشتند - و قطب الملک نیز از در خدمتگذاري و جانسپاری در امده پیشکش بدرگاه سلاطین پناه فرستاده بود - باقرخان بموجب العفو زکوة الظفر زینهار داده یکه فیل و ده هزار هون نقد که چل هزار روپیه باشد برسم جرمانه گرفته بکهیره پاره مراجعت نمود - و چون در مهندري نام مکانی مستحکم دوازده کروهی کهیره پاره نزدیک بدست هزار کس از مفسده پژوهان آن سرزمین فراهم آمده می خواستند که شورشی سر کنند - باقرخان معزومت آواره ساختن آن فساد اندیشان روان شده نزدیک جنگلی مزبور آمد - شش هفت هزار کس ازان جماعهٔ شوریده روزگار از درخت زار برآمده شروع در شوخی نمودند - و همین که فوجی از

ندائیان جانباز تاخت - تاب مقاومت نیاورده بمکان خود برگردیدند - روز دیگر باقرخان گروهی را بمحافظت اردو گذاشته بآن درخت زار دشوار گذار در آمد - مخاذیل درپناه دیواری از چوب که بارتفاع پنج و دیم گز سیان در کوه سر راه در کمال استحکام ساخته بودند و خندق عمیق در پیش آن کنده گرم پیکار گشتند - اگرچه خون گرفتگان آشفته روزگار نهایت کوشش بتقدیم رسانیدند اما انجام کار بسیاری بقتل رسیده بقیة السیف خاک ادبار برفرق روزگار خود بیخته فرار نمودند •

ازسوانح این ایام فتح قلعهٔ قندهار است بیمن اقبال . نصرت مآل و حسن سعي اولیاء دولت بی زوال

چون نصیرخان با جمعی از بندهای درگاه آسمان جاه از پیشگاه عزیمت اقلیم کشا به تسخیر ملک تلنگانه معین گشته بود - از نتیج قلعهٔ قندهار را که از قلاع نامدار ان دیار است - و بمتانت و دشوار کشائی در کمال اشتهار و حراست آن بصادق داماد یاقوت خداوند خان تعلق داشت پیش نهاد خود ساخته بآن صوب شتافت - و روز شنبه بدست و سیوم جمادي الاولی سال گذشته بدیک کروهی قلعه درود آمد - روز دیگر باتفاق راجهٔ بهارتهه و شهبازخان و دیگر منصبداران و احدیان بعزم گرفتن قصبهٔ قندهار سوار شد پس از وصول سپاه اقبال بنزدیکی قصبه سر افراز خان سر لشکرآن ملک که میان قلعه و قصبه آراسته و آلات آتش بازی پیش رو چیده مستعد نبرد بود از روی تهور تا بخرداده حمله آورد - و از توپ

و تفنگ بالای قلعه - و آتش باری پائین آن عرصهٔ پیکار بر
جوانمردان نبردکار دشوار کرده باز گشت لشکر فیروزی داد مردمی
و مردانگی داده بسیاری از مقاهیر را بمهالکخانهٔ عدم روانه گردانید
و چندی که اجل موعود و وقت معهود شان نرسیده بود بپای مردی
فرار جان بسلامت بردند و سرافراز خان با معدودی بتعاقب لشکر
بی نظامیه شتافت و شهر بتصرف بندگان درگاه آسمانجاه درآمد
و اسپ و شتر و اموال و اسباب بسیار غنیمت شد - و قریب پنج
شش هزار مرد و زن گرفتار گشت - سرگروه لشکر ظفر جمیع بندیان
را بتصدق فرق مبارک سامی شهنشاه زمین و زمان آزاد ساخته
و از فتح قصبه و دفع کومک قلعه نشینان خاطر وا پرداخته -
کشایش قلعه پیش نهاد همت گردید - و بعد از تقسیم
ملچارها مردان رزم جو و گردان پیکار جو شروع در کوچهٔ سلامت
نمودند - و پس از چندی که کوچهٔ سلامت ملچار نصرت خان
بخندق رسید - بعضی ازان گروه شقاوت پژوه که در پناه دیوار خندق
بسر می بردند فرار نمودند و برخی بتفنگ جان گزا بدار البوار
شتافتند و چون جمعی از مقاهیر در مقبرهٔ ماهی خوام که میان
خندق عریض واقع شده جا گرفته بانداختن بان و حقه و تفنگ
مردم ملچار را تعرض میرسانیدند - از ملچار نصرت خان تا مقبره
نقب رسانیده آتش دادند - و آن بنا از بنیاد پرید - و جمعی از
مقاهیر آتش افروز جهنم گشتند - و بجای عمارت مجاهدان اقبال
ملچار ساخته نشستند - درین وقت رندوله و مقرب خان و بهلول
*جندول و دیگر عادل خانیه و بی نظامیه از راه رسیده بر ملچار

نصیرخان هجوم آوردند - آن شیر بیشهٔ وغا از کثرت این روبه منشان حسابی بر نگرفته طرح جنگ انداختند - و میان توپ و تفنگ قلعه و ضرب غنیم تلاشهای مردانه نموده - مخاذیل تاب زد و خورد مجاهدان اقبال نیاورده رو بر تافتند - و جمعی را بکشتن داده سه کروه پس رفته نشستند - لشکر منصور از گریز غنیم سرگرم کار شده در سرانجام اسباب قلعه کشائي بیشتر از پیشتر ساعي گشت - و از جملهٔ بیست و یك نقب شش نقب باتمام رسید - سه بباروت انباشته شد و سه دیگر را موقوف داشتند که اگر آن سه نیک بکار در نیاید سه دیگر را بباروت انباشته آتش دهند - در اثناء آنکه اسباب کشایش حصار آماده بود اعظم خان که بکومک نصیرخان متوجه شده بود بوقت حوالی قندهار رسید - نصیرخان استقبال نموده اورا برای تماشای پرانیدن قلعه و یورش بهادران بملچار خود آورد و در حضورش سه نقب را که بباروت انباشته بودند آتش زدند - یکی آتش دزدید و دو دیگر در گرفته دیوار شیر حاجی را با نصف برج قلعه پرانید چندي که در برج و ته دیوار بودند هیمهٔ دوزخ گشتند - با آنکه از درون حصاریان و تفنگ وحقه و سنگ و مشکهای باروت را آتش زده می انداختند مجاهدان اقبال پیاده دویدند - و از نصف النهار تا غروب هنگامهٔ کارزار گرم بود - چون دیوار حصار خوب نپریده بود و قلعه نشینان آتش بازي بکار میداشتند مبارزان دولت در نتوانستند آمد - و پس از غروب همانجا ملچارها ساخته در صدد آتش دادن نقبهای دیگر شدند - و چون اهل قلعه گرفتاري خود را با هزاران خواري بیقین دانستند

بوسیلهٔ راجه بهارته که‌ملیچار نوا ر دروازهٔ قلعه متعهّد او بود ودرویهان را ار گفت و شد دبی پاشدند التماس خان تحشی نموده قول طلبیدند - نصیرتحان ملتمس ایشان پدیرونده راجه بهارته را با امان نامه بدروازهٔ قلعه فرستاد - صادق قلعه دار با هفت کس دیگر از اهل حصار راجه بهار ه را دیده در قلعه را بر روي اولیای دولت باز کرد - و ادوات سلامت و نحاب بر روی روزگار خرد مراز و روز دیگر که ساعت ندک بود با همرهان نرد نصیرتحان آمده نه نقل گذرانید - نصیرتحان اورا با همرهان از سرکار والا خلعت و اسپ داده بمراحم روز افزون شاهنشاهی مستمال و مطمئن گردانید •

مخفی نماند که چنانچه مظهر کرامات سنیه و مورد الهامات بهیه بخط قدسی نمط به نصیرتحان نوشته‌بودند که ان‌شاء اللهتعالی قلعهٔ قندهار بسعی آن مدوی خان میار در اواخر اردی بهشت مفتوح خواهد شد - بعد چار ماه و نوزده روز از تاریخ محاصره پا نزدهم شوال مطابق بیست و هفتم اردی بهشت فتح قلعه بروی کار آمد و اعظم خان و نصیرتحان و دیگر دولتخواهان بتماشای قلعه رفته از استحکام آن حصن حصین و سرانجام آن دارهٔ متین حیرت اندوختند و یکصد و شانزده توپ خرد وکلان که درون قلعه بود با سایر اسباب قلعه داري نقید ضبط در آورده مراجعت نمودند - از جمله توپهای بزرگ آن حصار قندری کلان است و عنبری خرد - و ملک ضبط و تحلي که هر یک برای نرهم زدن لشکری و شهری کفایت‌کند - و چون افرار رسیدگان عالیحاتیه دبی ظاهیه از استماع خبر فتح قلعه مایوس شده خود را بسمت دیکلور کشیدند - و از لشکر اقلیم کشا

بهمت کروه دور رفتند - واعظم‌خان را در قندهار برای توقف باعثی نماند - و جمعی که از درگاه اسمان جاه با خزانه معین‌گشته بودند پائین گهات رسیدند - خان مذکور از قندهار کوچ نموده متوجه دولت‌آباد شد نشود که مقاهیر عذری اندیشیده بخزانه دست بردی نمایند - و خزانه همراه گرفته بنواحی‌دریای ونجرهٔ آمد - ونصیرخان خاطر از سامان اسباب قلعه داري و ضبط مداخل و مخارج فراهم ساخته بجانب بودن و ایندور رفت - ازانجا که کار بی نظام از انتظام افتاده بود - و طالع نحوست مطالعش رو بخواب نهاده - فتح خان پسر کلان ملک عنبر را که وکیل و سپهسالار او بود بقید در اورد - و مقرب خان را که غلام ترک معتمد و میرشمشیرو سر لشکر او بود بجای فتح خان سردار سپاه گردانید - حمید خان حبشي را وکیل ساخت - و چون پس از چندی دریافت که این هردو از عهدهٔ سرانجام مهام چنانچه باید برنمی آیند فتح خان را از بند بر اورده بدستور سابق وکیل وسپهسالار گردانید - مقرب خان ازین سلوک ناهموار دل از همراهي و دولتخواهی او برکنده بدریعهٔ ارسال مکاتیب مشتمله برخلوص اخلاص و رسوخ عقیدت باولیای دولت ابد اتصال باعظم خان ملتجي گشت - خان مذکور چون در تحصیل این سعادت اورا مجد یافت - برای اطمینان او از درگاه خواقین پناه التماس فرمان قضا توان نمود - و چون منشور استمالت عز ورود فرمود - تاماجي[۲] دوریه که ملازم بی نظام بود

(۲ ن) تا باجی

و پیش دست مقرب خان با دوازده کس برای مهمسازی او نزد خان آمد - خان بمقدمات الفت انگیز محبت امیز تسلیه نموده اورا خلعت و خنجر مرصع و اسپ و اکثر همرهان اورا خلعت داده رخصت کرد - روز دیگر مقرب خان با همگی همرهان روانهٔ لشکر ظفر پیکر گردید - اعظم خان ملتفت خان پسر خود را با دیگر بندگان پادشاهي باستقبال او فرستاده بمصلحت دید وقت خود نیز تا کنار اردو رفت - و بمنزل خود آورده از سرکار والا خلعت و خنجر مرصع و چار اسپ و دو فیل فرستاده و یک لک روپیه نقد با دو صد خلعت و صد شال و هفتاد اسپ بهمرهانش داد - و منصب او بپنجهزاری ذات و سوار - و منصب رفیقانش که از صد افزون بودند در خور مرتبت تجویز نموده بدرگاه والا عرضه داشت نمود - و مبلغی برسم مدد خرچ از خزانهٔ عامرهٔ برفقای او رسانید - و چون تا رسیدن برسات روزی چند درمیان بود - و مکرر رندوله باعظم خان پیام کرد که اگر بوسیلهٔ التماس شما تقصیرات عادل‌خان بذیل عفو پادشاهانه پوشیده آید بنده متکفل می‌شود که دیگر عادل خان پا از دایرهٔ انقیاد بیرون ننهد - و جز طریق اطاعت نه پیماید - و شیخ معین الدین را که با پیشکش رخصت نموده بود و ثانی الحال در بیدر نگاه داشته بدرگاه گردون جاه روانه گرداند - اعظم خان بصواب دید سایر دولتخواهان قرار داد که تا رسیدن برسات به پرگنهٔ نهالگي رحیت کوبه از توابع بیدر رفته توقف گزیند - اگر گفتار رندوله مرعی از راستی داشته باشد عفو تقصیرات عادل خان درخواست نماید - و الا بتاراج آن محال پرداخته

پاداش نقض عهد و خلف وعد در کنار روزگار ان نا استوار نهد - و ازانجا مراجعت نموده هرجا مناسب داند ایام برسات بگذراند - و باین اراده پیش رفته بر کنار آب رنجره فرود آمد - قرار یافته بود که هنگام نزول تا بر پا شدن خیام‌فوج هراول و برانغار وجرانغار و چنداول بجای خود قیام نماید - و بعد ازان از هر فوجی چند سردار بنوبت یک کروه دور از عسکر ایستاده خبردار باشند - تامردم اردوگاه و هیمه بفراغ خاطر بیاورند - و چون درین روز از غنیم اثري ظاهر نشد بهادر خان روهیله و شهباز خان و رشید خان انصاري و یوسف محمد خان تاشکندي که نوبت گهي‌داشتند سررشتهٔ احتیاط ازدست واهشته باقلیلي ازلشکرگاه پیشتررفته نشستند - و مردم‌لشکر براي‌هیمه وکاه باطراف پراگنده شدند - چون جمعي از راجپوتان پیش ازانکه سپاه ظفردستگاه بمنزل‌رسد سه‌کروه پیش رفته دهي را قبل‌کرده بتاراج پرداخته بودند - و سکنهٔ ده در پناه دیواري براى نگاهباني نفوس و پاسباني مال و ناموس بقدر امکان در مدافعه کوشیدند بهادر خان و شهباز خان و رشید خان و یوسف محمد خان برین آگهي یافته بکومک راجپوتان رسیدند - اتفاقا اکثر همرهان ایشان ازان ده کاه و غله بدست آورده باردو مراجعت کردند - و با ایشان زیاده از هزار سوار نمانده - درین وقت تمامي مخاذیل فرصت جو که دوازده کروهی لشکر فیروزي رحل اقامت افگنده بودند بقصد انکه قابو یافته دستبردی نمایند سه کروهی آن ده آمده جمعي را بقزاقي که شیوهٔ دکنیانست و باصطلاح این کروه برگي گری گویند فرستادند - چون ایشان نزدیک ده رسیده - بر قلت جمعیت بهادر

خان و همراهانش مطلع گشتند سواری نزد سرداران خود فرستاده بر حقیقت حال آگاه گردانیدند - و خود نمایان شده بهادر خان و همراهانش را مشغول ساختند - مجاهدان امثال قلت خویش و کثرت مخالف نظر در بیاروغه ثابت آوردند - و گروه عذر پژوه خویشتن را برگزیر داشته مداران نصرت آئین را تا دو کروه دیگر بجانب لشکر خود کشیدند - درین اثنا رندوله و سراوراز و بهلول مجدول و دیگر سرداران عادل خانیه و بی نصامیه با پنج شش هزار سوار بسرعت تمام رسیده بهادر خان و همراهانش را درمیان گرفتند چون کار درین ناموس پرستان تنگ شد از اسپان فرود آمده دست جلادت کشادند - و جمعی کثیر را رهگرای جهنم گردانیدند - و بکوششهای مردانه و تلاشهای گردانه مثل سایر و سمردانر گشتند شهباز خان با پسرش بپایهٔ گرامایهٔ شهادت رسید - و بهادر خان و یوسف محمد خان را که زخمهای گران در میدان افتاده بودند - مقاهیر برداشته بردند - و رشید خان زخمی از نبرد گاه برآمده بلشکر فیروزی پیوست - و برادر او و جمعی از خویشانش دولت شهادت دریافتند - درین معرکه زد و خورد نزدیک بصد کس از برادران و تابینان بهادر خان و عیره خان در باختند - اعظم خان اگرچه از شنیدن این خبر با بسماری حلو ریز رسید - اما چون عقدم بدست افتادن بهادر خان و یوسف محمد خانرا مرز عظیم دانسته از آب و بحره گذشته بود - و شب در رسید - تعاقب را بیحاصل پنداشته برگردید - روز دیگر متوجه پرگنهٔ حیت کوپه و بهالکی گشت که اگر درحالی مجادیل را دریابد تلامی جسارتی

که ازان خسارت پیشگان بروی کار آمده نماید - و الا آن پرگنات را بتاراج خراب گرداند - و چون در بعضي پرگنات بیدر که عادل خان به بی نظام داده بود و بعد نوت عنبر باز متصرف گشته - و بدین سبب مکرر ممر افواج طرفین شده اثری از آباداني نبود - و آذوقه و علف بدست نمي افتاد - و برسات نیز نزدیک رسیده بود - سه چهار منزل نوردیده بصواب دید همگي دولتخواهان از درمنزلی قصبهٔ دهالکی مراجعت کرد مخاذیل بی نظامیه و عادلخانیه سرراهها خود را می نمودند - وچون دولتخواهان درگاه میخواستند که بصوب قندهار رفته در جائي ایام بارش گذرانند - و در راهها غله و آذوقه نمانده بود بچستي و چالاکي شتافته قصبهٔ کلویره را که غلهٔ بسیار داشت - و غنیم پیشتر از آب ونجره گذشته آنرا متصرف شده بود - از دست باطل‌کوشان بر آوردند - و یک روز توقف نموده آن قدر غله که تا رسیدن قندهار کفایت کند برداشتند - و قصبه را با بقیهٔ غله سوخته روانهٔ مقصد گشتند - و از راه دردال براجرري رفتند - غنیم دران طرف کوه راجرري نزول ادبار نمود - روز دیگر اعظم خان مقرر ساخت که تا رسیدن موج هراول بکنار نهر آبی که سه کروه پیش بود و مرود آمدن اردو و برپا شدن خیام درین منزل توقف گزیند - پس ازان با سایر لشکر روانه گردد واتفاقا پیشتر همرهان بمنزل پیش رفتند - و با اعظم خان زیاده بر پنجهزار سوار نماند - درین اثنا گروه فرصت پژوه که نزدیک چارده هزار سوار بودند فراهم آمده عقب لشکر آغاز شوخي نمودند - اعظم خان و سایر دولتخواهان باوجود قلت همرهان تکیه برتائید صمداني نموده

بران بخت برگشتگان حمله انداختند - غنیم نابکار تاب حملهٔ دلیران جانسپار نیاورده رو بگریز نهاد - بهادران لشکر منصور تا یک کروه تعاقب نموده هزاران پیادهٔ کرناتکی از تفنگچی و باندار که پیش آمده دلیری میکردند کشتند و بان بسیار را کوال حامل آن بدست آورده فیروزی نصرت برگردیدند و مخاذیل رهین هزاران خجالت وندامت هفت کروه پس رفتند - و دیگر بپیرامون جراءت و جسارت نگشته بجانب بیدر شتافتند - افواج نصرت امتزاج روز دیگر بکنار دریای مانجره و برابر آن قلعهٔ قندهار رسیده یک روز اقامت نمودند - و چون دران نواحی غله و کاه نایاب بود شب درمیان بکنار دریای گنگ جانب قصبه ناندیر رفته منزل گزیدند - و ازین جهت که دریا پایاب نبود و کشتی نیز بهم نمیرسید جالها ساخته در عرض ده روز از آب گذشتند - و چون بعد از تفحص ظاهر شد که حوالی موضع سدهور که رنگ دوست مراوان کاه دارد از ناندیر به پنج کوچ بدانجا رسیدند ٭

نهم شوال بمنصور پسر عنبر پنجهزار روپیه انعام شد - قاضی محمد سعید کروړی وکیل عادلخانرا درسلک بندگان درگاه منسلک ساخته سی هزار روپیه سالیانه مقرر فرمودند و ده هزار روپیه بوی انعام نمودند - وبا خان حاجب قطب الملک که پیشکش بدرگاه والا آورده بود - چنانچه گذارش یافت بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه سر فراز گردید ٭

بیست و یکم لارر خان سربهی از جونپور که در تیول او بود آمده سعادت تقبیل عتبهٔ فلک رتبه اندوخت - و بخلعت و اسپ تازی

مطلا نوازش یافته ،لشکر ظفر اثر دکن مرخص شد - و پسرا پسرش از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار و خطاب پردلخان سرمراز گردید •

ششم ذی القعده خلعت و کهپوه مرصع و شمشیر مرصع و علم و نقاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب نظر بیك گرز بردار بمقرب خان دکني عنایت نموده فرستادند - و منصب او پنجهزاري پنجهزار سوار که اعظم خان تجویز نموده بود مقرر فرمودند - سکندر دوتاني که از پستی همت و دنایت فطرت رعائت قرابت برای جهالت گرا نموده باو پیوسته بود - دریتولا بوسیلهٔ ندامت و خجالت بدرگاه خواقین پناه بازگردید پادشاه خطاپوش عطا پاش از زلات وبیله و تقصیرات ثقیلهٔ او اغماض عین نموده در سلک خدمت گذاران منسلک گردانیدند •

محمل ارا شدن ملکهٔ عفت نقاب گردون جناب خورشید احتجاب حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی ازین سپنجی سرا و منزل رنج و عنا بنزهت گاه جاودانی و نشاط کده روحانی

زمانهٔ ناپایدار - و روزگار ناساز گار - که شادیی او غم آموده است - و شربت او زهر آلود - گل مسرتش با خار جفا - و مل عشرتش با خمار عنا - هرچه بر افرازد بیندازد - و بهرکه پردازد نسازد - درین هنگام که از دادگری و جود پروری خدیو زمین و زمان - خداوند مکین و مکان - پادشاه دین پناه - شهنشاه حق آگاه - ابواب بر

و سوال درروي دور و نزديک کشاده نود - و اسباب احسان و اتصال براي خويش و بيگانه اماده - خاطرها از غم واپرداخته و دلها با شادمانی درساخته - بر همه را روی ديداري - و نه روزگار را خوی ستمکاری - ناگاه خاصيت جفا کاري - و طبيعت دل آزاري - باز نموده حادثهٔ جگرسوز - و واقعهٔ جانگداز آن ملکهٔ ملکات جهان - مالکهٔ مالکات دوران بانوی خاندان کرم خاتون دودمان شرف - حضرت مهد عليا - حذر معلی - ممتاز الزماني - بروی کار آورد - گذارش اين حال وحشت اشتمال آنکه پس از انقضای نيمهٔ شب چهار شنبه هفدهم شهر ذی القعدة سال هزار و چهلم مطابق بيست و ششم خرداد - ازان دو حضهٔ چمن اقبال صبيهٔ متولد گشت - و مزاج وهاج از حد اعتدال عدول نمود - و عنصر ضعيف امتزاج از اوج استقامت نزول - و چون دريافت که جان گذشتني را ازين جهان گذاشتني وقت ارتحال است - و اين مختصر زندگاني عاريتي را هنگام استرداد - نواب قدسی القاب پادشاهزادهٔ والا گوهر بيگم صاحب را فرستاده از مشکوی اعلی حضرت که دران نزديکي تشريف داشتند قدوم گرامی التماس نمود - پادشاه مهرآئين شفقت گزين در کمال آشفتگي و غمگيني بر بالين آن دمساز ديرين و همراز اخلاص آگين - رسيدند آن راه گرای آخرت بسفارش فرزندان والا گوهر و والدهٔ ماجده پرداخته بديدار آخرين اين برگزيدهٔ آلهی و مظهر رحمت نامتناهي را زاد اين راه دور ودريق اين سفر دراز ساخت - و بنداء ارجعی الی ربک رضيه مرضيه را کشاده پيشاني اجابت کرده بهشت برين دجوار رحمت رب العالمين شتافت - اين

سانحهٔ ناگاه و نایبهٔ جان کاه جهان را وحشت آگین - و جهانیان را غم گزین گردانید - و بنای کام بنا کام منهدم گشت - و لشکر صبر و آرام منهزم - و ازین حادثهٔ دل کوب - و واقعهٔ پر آشوب - در قوایم صبر ایوبی پادشاه کوه تمکین تزلزل افتاد - و از دم آه و نم اشک مرآة خاطر مهر ناظر که چون آئینهٔ خورشید هرگز روی تیرگی ندیده بود زنگ کدورت گرفت - درین ماتم غم فزا از بسیاری گریه دیدهٔ خاقیان دریا ریز گشت - و چشم افلاکیان طوفان خیز - پادشاه فلک گاه لباس سفید - و پادشاهزادهای کامگار و اعیان دولت والا مقدار و سایر بندگان و خدمتگاران رخت ماتم پوشیدند - و آن گنجینهٔ عفت و خزینهٔ عصمت را در عمارت باغ زین آباد برهانپور که آن روی آب تپتي واقع شده و عمارت مذکور میان حوضي که صد درصد است اساس پذیرفته - برسم امانت مدفون گردانیدند - چون گویم که جهاني از احسان و انضال و عالمي از بر نوال - را خاک پوش ساختند - نی نی آن صحیفهٔ الطاف سبحاني را از مشکوی جهانباني بمیلوی جاوداني بردند - و آن منظورهٔ انظار صاحب قراني را از وحشت کدهٔ فاني - بنزهتگاه روحاني - سپردند *

آخر روز پنجشنبه بیست و پنجم این ماه پادشاه حقیقت سرشت از دریای تپتي عبور فرموده بر ضریح آن مورد غفران آلهي تشریف برده روح بار رحش را بفاتحه شاد گردانیدند - و آنچه از اورنگ خدیو دیهیم خدا از قلق و اضطراب سر بر زد نگارش پذیر نیست - و التزام فرمودند که تا رایات فلک گرا دران شهر باشد روز هرجمعه مزار رحمت آثار آن مغفوره را بقدوم گرامي

مقض آگین گردانند - با اینکه همگی اوقات تدمی همات مصروف برامراختن رایات عدل و داد و در انداختن آیات شورش وفساد است - و همواره در مراهم آوردن مرضیات الهی و مراسم ظل اللهی میکوشند - درین حادثهٔ عم اموا یک هفته بجهرکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام بر نیامده بمعاملات ملک که بی ضرورت باهمال آن راضی نیستند نپرداختند - مکرر بر زبان وحی ترجمان رفت که اگر بار گران خلافت الهی - و شان والا شان پادشاهی - که مشتمل بر ترفیهٔ زیر دستان که بدایع و دایع ایزدی اند باین رضا جوی الهی حواله نمی بود - و از پذیرائی این مایهٔ گرا نمایه سر باز زدن با خوشنودئ جهان آفرین نمیدانست - و بفرمان عقل که شرع داخل است و حکم شرع که عقل خارج اقامت امور ملکیه و ادامت شئون ملکیه ناگزیر نمی بود - هرآینه سلطنت بلند مرتبت مراحلهای هندوستان ترک نموده این ممالک وسیعه راچه آنچه بنیاکان بزرگوار والا آثار از چند سلاطین اورنگ آرای - و راجهای ثروت گرای - بشمشیر کشور کشا گرفته اند - و چه آنچه بسعی مبارزان این دولت - و مجاهدان این سلطنت داخل ممالک محروسه شده - میان بادشاه زادهای والاتبار قسمت کرده باقی عمر گرانمایه را در تحصیل عمر باقی که پرستش معبود حقیقی است و نیایش مسجود تحقیقی صرف می نمود - و بعد از وقوع این حادثهٔ کلفت زای تا دو سال از اسام مستلذات و متنعمات خصوصا استماع ساز و نغمه و لبس جواهر شب امروز و اقمشهٔ گرانمایه اجتناب نمودند - و در اعیاد و دیگر جشنها که پرده نشینان عفت در مشکوی دولت مراهم آمده

بی حضور آن سفر گزین ملک تقدس بلوازم نشاط و انبساط می پرداختند - بی اختیار اشک از دیدهٔ مقدس می ریخت - و در محاسن اقدس که زیاده بربیست موی سفید نبود بعد ازین ماجرای غم افزا بکمتر مدتی موی بسیاری سفید گردید - امید که ایزد تعالی این مصیبت را واپسین مصایب گرداناد - و دست انتها بدامن دولت روز افزون مرساناد • • بیت •

نصیب‌خصم تو با داغ‌می بود مارا • وگرترا که مبادا غمیست مارا باد
اگر بد است وگر نیک کار ما شاید • سلامت سر تو باد هرچه بادا باد

نگارش فیض آن ملکهٔ جهان را دفتری جدا گانه باید - در عفو اجرامی که بهیچ وجه عذر پذیر نباشد - و در محو آثامی که بهیچ رو شفاعت در نگیرند - درخواست آن مالکهٔ ملکی نژاد را اثر عظیم بود - چنانچه بسیاري از مستحقان قتل و مستعدان اسرکه از هیچ رو امید حیات و نجات نداشتند بشفاعت آن نیک مآل حیوة تازه اندوختند - حفظ مراتب عصمت - و پاسبانی مدارج عفت - و مدرت پسندیده - وسریرت گزیده - و ادامت لوازم ناموس پادشاهی واقامت مراسم طاعات الهي - و رضا جوئي خالق - و خیر خواهی خلائق - بجائی رسانیده بود - که زبان کوته بیان از عهدهٔ گذارش آن بر نیاید - هنگامی که عمر مبارک اعلی حضرت بپانزده سال و هشت ماه قمري و هفت روز که پانزده سال و دو ماه شمسي و چهارده روز باشد رسیده بود - حضرت جنت مکاني آن هودج نشین عظمت و اعتلا را که صبیهٔ رضیهٔ آصف خان خانان خلف اعتماد الدوله است - برای اعلی حضرت - سلیمان مرتبت - خطبه فرمودند

و پس از انقضای پنج سال و سه ماه قمری و دو روز که پنج سال و یک ماه شمسی و پنج روز میشود - چون عمر ابد پیوند خدیو اقبال به بیست سال و یازده ماه قمری و نه روز و بیست سال و سه ماه شمسی و نوزده روز باشد رسید - جشن ازدواج میمنت امتزاج آن مهد آرای دولت که از سنین گرامیش قریب بیست سال گذشته بود بآئینی که در خور شان خواقین ملک مرتبت باشد - و شرح آن بزبان خامه گذارش بپذیرد - آرایش داده - شب جمعه نهم ربیع الاول سال هزار و بیست و یکم مطابق بیست و دوم اردی بهشت اعلی حضرت را گوناگون عنایت نمودند - و سهرالآلی مثالی بدست مبارک بر فرق مقدس بستند - و اعلی حضرت بشکوه آسمانی سوار گشته منزل رکن رکین دولت اعتماد الدوله را بقدوم والا سعادت آمود گردانیدند - و حضرت جنت مکانی بنشاط و انبساط تمام بدان عشرت کده تشریف فرموده آن نوئین والا مکان را سرافراز ساختند - و در حضور آن حضرت عقد ازدواج منعقد گردید - و کابین پنج لک روپیه مقرر شد - و آن شرف دین و دنیا نوزده سال و هشت ماه قمری و نه روز که نوزده سال و یک ماه شمسی و شش روز باشد در مشکوی اقبال کامیاب دولت دارین بود - و پس از زندگی سی و نه سال و چهار ماه قمری و چهار روز که سی و هشت سال و دو ماه شمسی میشود ازین شورش کدهٔ مادی بآرامگاه جاودانی انتقال نمود - بی بدل خان در تاریخ این رحلت باین مصراع * ع *

جای ممتاز محل جنت باد

ملهم گشته - اگرچه دختر بیگ اختر مظفر حسین میرزا بن سلطان

حسین میرزا بن بهرام میرزا بن شاه اسمعیل صفوی که بیک سال رهشت ماه پیش از سعادت آندوزی حضرت مهد علیا در رجب سال هزار و نوزدهم هجری در حینی که سن اقدس از نوزده سال تجاوز نموده بود شرف ازدواج معلی اندوختند - و از و صبیهٔ قدسیه پرهنر بانو بیگم نام دوازدهم جمادی الاخری سال هزار و بیستم بوجود آمده - و دختر شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان که اعلی حضرت در نخستین یساق دکن بعد از کد خدائی حضرت مهد علیا به پنج سال و پنج ماه و بیست و سه روز دوم رمضان سال هزار و بیست و ششم اورا باقتضای مصلحتی شرف تزوج بخشیدند - و بفرمان آن حضرت بمنزل عبد الرحیم خانخانان تشریف فرموده آن عصمت سرشت را بحبالهٔ نکاح در آوردند - و دوازدهم رجب سال هزار و بیست و هشتم در دارالخلافهٔ اکبرآباد پسری پادشاهزادهٔ جهان افروز نام ازو متولد شد - که بعد از یک سال و نه ماه در برهانپور بگلستان ارم خرامید - سعادت خدمت می اندوزند - اما بنام این نسبت نامی خرسنداند - و بمحض این پیوند گرامی رضامند - و این دولتمند سعادت پیوند از بخت مادر زاد - و دولت خدا داد - و خلوص اخلاص - و خصوص اختصاص - و رضا پژوهی و مزاج دانی در دل فیض منزل گیتی خدیو چنان جا کرده بود که محبت دیگری نمی گنجید - وپادشاه قدردان پایهٔ شناس درشدت و رخا و سفر و حضر ازان فروغ‌شبستان خلافت جدائی نمی گزیدند *

ازان معدن جواهر سلطنت چهارده فرزند گرامی بوجود آمده

هشت پسر دیگر اختر و شش دختر عفت مهر از احتجاب عصمت
پادشاهزادهٔ والا گوهر فروغ زندگانی جاودانی نیافته کواکب سعد
زینت افزای آسمان جاه و جلال اند ●

نخست در درج دولت دری درج عفت - پادشاهزادهٔ
حوریسا بیگم روز شنبه هشتم صفر سنه هزار و بیست و در دارالخلافهٔ
اکبرآباد عدم بعالم هستی نهاد - و بعد از زندگی سه سال و یک
ماه روز چهارشنبه بیست و چهارم ربیع الثانی سال هزار و بیست
و سیم در حجرهٔ محمل آرای سفر آخرت گردید ●

دوم ملکهٔ والا جناب قدسی القاب مالکهٔ عفت نصاب
عصمت نصاب صاحبهٔ کون و مکان - پادشاهزادهٔ عالم و عالمیان -
جهان آرا بیگم - که بخطاب مستطاب بیگم صاحب اشتهار دارند - و از
شمائل گزیده و خصائل پسندیده بتوجهات سامیهٔ خدیو زمان و
عنایات نامیهٔ خداوند دوران اختصاص دارند روز شنبه بیست
و یکم صفر سنه هزار و بیست و سه هجری در حینی که اعلیحضرت
بمهم رانا اشتغال داشتند پایه افزای هستی گشتند ●

سوم اختر برج جهانداری - گوهر درج کامگاری درة التاج
پادشاهی - غرة الصدر شهنشاهی - مهین پور خلافت - بهین
خلف سلالت پادشاهزادهٔ سعادت پژوه - محمد دارا شکوه - شب
در شنبه بیست و نهم صفر سال هزار و بیست و چهارم بعد مراجعت
از مهم رانا در بلدهٔ اجمیر ز خلوت کدهٔ وحدت بدارگاه کثرت آمدند

چهارم نص خاتم عظمت - عنوان منشور ابهت - دیباچهٔ
صحیفهٔ فرمان روائی - سرلوح صحیفهٔ کشور کشائی - پادشاهزادهٔ

محمد شاه شجاع بهادر - شب یکشنبه هژدهم جمادي الاخری سنه هزار و بیست و پنج در بلدهٔ مذکور بدار الملک وجود رسیدند •

پنجم عصمت نقاب - عفت قباب - روشن رای بیگم - دوم رمضان سنه هزار و بیست و شش در برهانپور متولد شد •

ششم طراز کسوت کشور ستاني • نور حدقهٔ جهانباني - فرازندهٔ رایت بختیاري - فروزندهٔ شمع نامداري - بادشاهزاده محمداورنگ زیب - شب یکشنبه پانزدهم ذي قعده سنه هزار و بیست و هفت بباغ آفرینش جا گرفت •

هفتم نهال گلشن اقبال - گلبن چمن دولت و انضال - بادشاه زادهٔ امید بخش • روز چهار شنبه یازدهم محرم سال هزار و بیست و نهم در حوالی سهرند تولد نمود - و در ربیع الثاني سال هزار و سی و یکم در برهانپور داعی حق را لبیک اجابت گفت •

هشتم ماه فلک رفعت بادشاهٔ زاده ثریا بانو بیگم - شب بیستم رجب سنه هزار و سي از افق دولت طلوع نمود - و بیست و سیوم شعبان سنه هزار و سی و هفت پس از زندگانی هفت ساله رو در نقاب عدم کشید •

نهم پسری در شادي آباد ماند - و سال هزار و سی و در بوجود آمد چون درین محنت سرا شادي و غم باهم است - و عشرت والم توام بیش ازتعیین نام بروضهٔ دار السلام خرامید •

دهم بادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش - شب چهار شنبه بیست و پنجم ذي الحجه سال هزار و سي و سه در قلعهٔ رهتاس قدم در دایرهٔ وجود گذاشت •

یاردهم بادشاه زادهٔ عالی نسب لطف الله شب چارشنبه چاردهم صفر سنه هزار و سی و شش بعد از جلوس مقدس از کتم عدم بمنصهٔ وجود آمد و پس از زندگانی یک سال وهفت ماه نهم رمضان سال هزار و سی و هفتم بعد از اورنگ آرائی جانان سفر گزین ملک تقدس شد ٭

دواردهم بادشاهزادهٔ دولت افزا شب چارشنبه چهارم رمضان سنه هزار و سی و هفت در مزار هستی نمودار شد - و بیستم رمضان سال دیگر پس از زندگی یک سال و پانزده روز بشهرستان نیستی شتافت ٭

سیزدهم صبیهٔ بسنده بهم رمضان سال هزار و سی و نهم متولد گشت - و دا هٔ اجل اورا بحضانت برداشت ٭

چهاردهم آخرین فرزند دولت گوهرآرا بیگم شب چار شنبه هفدهم ذی‌القعده سنه هزار و چهل در برهانپور بعرصه وجود آمد ٭

حضرت جهانبانی متروکات آن معفوره را از اشرفی و روپیه و جواهر و مرصع آلات و سایر اشیا که به ده نزدیک کرور روپیه بود - نصف بقرهٔ العین سلطنت - واسطهٔ العقد دولت بیگم صاحب - و نصف بدیگر دررهٔ بحر جلال - درارئ ملک اقبال - مرحمت فرمودند - و مهماتی که به نواب غفران مآب تعلق داشت به آن پردهٔ گزین سرای عزت مفوض گشت - و چهار لک روپیه نقد و بنیمه جاگیر بر سالیانهٔ سابق که شش لک روپیه بود افزوده اسحق بیگ یزدی را که کتخدامنش است بخدمت میر سامانی حضرت مهد علیا دانسته بخدمت دیوانی آن والا گهر سرافراز گردانیدند -

و آن درة التاج دولت بدستور والدهٔ ماجده مهر خود را بستي النسا خانم سپردند ٭

دهم ذي الحجه روز عيد اضحى پادشاه دين پناه بنمازگاه تشريف فرمودند - و در مجيء و ذهاب بآئين مقرر نياز مندان کامياب شدند - و سنت قربان بتقديم رسيد - سزاوار خان باضافهٔ پانصدي ذات و دو يصت سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار - و شاه بيگ خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - مباهي گشتند ٭

از غرهٔ محرم (سنه ۱۰۴۱) تا روز عاشورا مبلغ ده هزار روپيه مقرر بفقرا و محتاجان رسيد ٭

چاردهم مقرب خان دکني که بحسن سيرت و شجاعت آراسته است از بخت رهنمون و سعادت روز افزون دولت تقبيل عتبهٔ ملک رتبه دريافته بعنايت خلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشير مرصع و اسپ از طويلهٔ خاصه با زين مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه و انعام چل هزار روپيه سرافراز گرديد ٭

پانزدهم اعظم خان بفرمان گردون توان لشکر ظفر آئين را در مدهير گذاشته باستلام عتبهٔ اقبال سر افتخار برافراخت - و هزار اشرفي نذر گذرانيد - بر زبان وحي بيان رفت که اگرچه از توديرين سفر در خدمت شايسته يکي تاختن بر بيدرا وآواره ساختن ادوم فتح قلعهٔ دهارور بوقوع آمد - اما در خطا نيز واقع شد اول آنکه هرگاه بظهور پيوسته بود که تسخير قلعهٔ پرينده صورت پذير نيست بارجود قلت آذوقه که باعث تنگي کار و سختي روزگار عسکر فيروزي گشت توقف

بدانستی کرد - دیگر آنکه بعد از استلاک مقرب خان در ملک دولتخواهان و رسیده آمدن مشکل سیاست بدر بدانستی شناخت - درسان را در مکانی که کاه و علفهٔ فراوان داشت بایستی بسر برد - و تاخت ملک عادل خان را بعد از سپری شدن ایام بارش قرار داد - تا ازین یورش بی هنگام پریشانی بحال لشکر راه نیابد - اعظم خان بخطای خود معترف گردید باقر حداوند خان وجوهر خان دکنی و منصبداران دیگر که همراه خان مذکور آمده بودند بشرف کورنش رسیدند پیشکش اسلام خان صوبه دار گجرات مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و ده راس اسپ کچهی و صد رز بفت عراق و ترجی امتشهٔ گجرات بنظر کیمیا اثر در آمد •

از عرضه داشت سپهدار خان بعرض مقدس رسید که فتح خان چون دریافت که رستگاری او از بند بی نظام اضطرار بست هرگاه خاطر آن غدار مراهم شود بار محسوس خواهد ساخت - پیشدستی نموده بی نظام را بدستوری که پدرش عنبر نظر بند میداشت مقید گردانید •

بیست و پنجم ودا چترام از لشکر ظفر قرین آمده بتقبیل سدهٔ سنیهٔ خدمت سرافروخت - چون یمین الدوله روزی چند بواسطهٔ بیماری قرلت ملازمت در نیافته بود بیست و نهم بادشاه حق شناس حقیقت اساس از فرط عنایت برسم عیادت بمنزل آن رکن رکین سلطنت تشریف فرموده شامگاه بدولت خانه مراجعت نمودند - خواجه ابو الحسن که بحکم عالم‌مطاع با خان زمان و سایر همرهان بکومک نصیرخان روان شده بود و پس از شنیدن خبر

فتح قلعهٔ قندهار در راه توقف گزیده - حکم اقدس شرف صدور یافت که چون قلعه مفتوح گشته هرجا مناسب داند ایام برسات بگذراند - خواجه به پاتر شیخ بابو رسیده درکنار رود خانه که زندک آبي داشت رحل اقامت افگند - اتفاقا آخر روز چارم صفر سحایب متراکمهٔ دریا ریز گشت - و بعد از دوپهر و درگري شب آب دریا طوفان خیز - و از سر کوه سیلی عظیم رو بلشکر نهاد - و مردم از ظلمت شب و شدت باران در کمال آهیمه سري بهر طرف گریختند - و خواجه بر اسپ بي زین سوار شده ازان مهلکه برآمد - درخت حیوهٔ قریب دوهزارکس از سپاهی و غیر آن بالختی اسپ و شتر بسیلاب فنا رفت - و از اموال خواجه هفت هزار اشرفی و ده هزار روپیه با همگي اسباب توشکخانه و سلاح خانه و فراش خانه و جز آن آب برد *

بیست و سیوم اسلامخان ناظم احمد آباد باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه - وقلیج خان (ن) حاکم الهاباد باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چارهزاري ذات و سه هزار و پانصد سوار سربلند گشتند *

بیست و چهارم نصیرىخان از قندهار آمده بتقبیل آستان گردون شان سرعزت بر افراخت - و بعنایت خلعت خاصه و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب چارهزاري ذات و چارهزار سوار سربلند صورت و معنی گشت - و از همرهانش راجه بهارتهه بندیله باضافهٔ

(ن) فتح خان

پانصدي ذات بمنصب سه هزار و پانصدی ذات و سه هزار سوار سرافراز شد - و اسد خان معموری که در دار السلطنت لاهور بود داخل طبقهی درگذشت - از وقایع صوبهٔ اودیسه بشرف استماع رسید که از قضا در انبار باروتی که در جوار حالهٔ سند پرورش خان بود آتش در گرفت و سند با دوازده کس سوخت •

سیوم ربیع الاول محمد علي بیگ ایلچی را بمرحمت خلعت فاخره و مبلغ پانزدهٔ نقره و شصت هزار روپیه نقد بر دواخته بدار الخلافهٔ اکبرآباد دستوری دادند و حکم شد که تا رسیدن رایات جهانگشا آنجا رزری چند بیاساید و بسامان ضروریات نپردازد - درین نزدیکی که آن شهر کرامت بهر بعروج ماهچهٔ اعلام لامعهٔ نور آگین خواهد گشت رخصت معاودت خواهد یافت - و هر یکی از محمد تقي تحویلدار ارمغان و الله ولی مدر آخور را خلعت و پنجهزار روپیه انعام فرموده همراه او مرخص گردانیدند - و دور محمد عرب را بخلعت نوازش نموده حکم کردند که ایلچی را بدار الخلافه رساند اعتمام خان را بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار و بعطاي اسپ سرافراز کرده بتهانه داری جالناپور فرستادند آي محمد تاشکندي بمنصب پانصدي ذات و دویست سوار مفتخر گشت •

چارم سرفراز خان جغتائي با پسران بشرف ملازمت رسید - و بخلعت نوازش یافته بگجرات مرخص گردید •

پنجم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت و جمدهر مرصع باپهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا بر دواخته بلشکر

نصرت آئین بالاگهات درستادند - و غیرتخان و خواجه ابو البقا برادرزادهاي اورا خلعت داده باز رخصت فرمودند - چون بعرض اقدس رسید که روزگار رایسور بهورتیه سپري گردید کرن پسرش را بمنصب دوهزاري هزار و پانصد سوار و خطاب راوي بر نواختند - و بیکانیز وطنش درتیول ار مرحمت نمودند - و ستر سال دیگر پسر اورا بمنصب پانصدي دویست سوار عز افتخار بخشیدند •

شب دوازدهم دوازده‌هزار روپیه مقرر باصحاب نیاز عنایت شد •

نوزدهم دلاورخان برنج از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاري چار هزار سوار سربلند گردید •

جشن قمري وزن

روز مبارک درشنبه هشتم ربیع الثاني سال هزار و چهل و یکم موافق یازدهم ابان بزم انتهای سال چل و یکم و ابتدای چل و دوم از سنین عمر ابد قرین حضرت خاداني آرایش یافت - و مجلس وزن قمري منعقد گشت - و ان کوه وقار گران بار بطلا و اجناس معهوده برسخته آمد - فراوان زر و سیم نثار که قرة العین دولت و جهانباني پادشاهزادهٔ عالمیان بیگم صاحب بآئین والدهٔ مغفورة ترتیب داده بیرون فرستاده بودند بفضلا و صلحا و شعرا مرحمت شد - نصیرخان را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه مفتخر گردانیده ببالاگهات دستوري دادند - و بالتماس او ماهی مراتب را که در عهد باستاني سلاطین دار الملک دهلي شیوع داشت و ایلان بحکام دکن داده

بودند و اکنون در دکن اعتبار تمام دارد و دنیاداران آنجا بکمی که مستمد عنایات عظیمه باشد مددها عنایت فرمودند - و سردار خان و جوهر خان دکنی و خواص خوان و راجه رزر افزون و بسیاری از منصبداران باز مرخص گشتند - و باندازهٔ مرتبه هر کدام بعنایتی از خلعت و اسپ سر برافراخت - از جملهٔ سواران منصب سید خانجهان که پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار است هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - دلاور خان دکنی را که در زمرهٔ بندگان منخرط گردید بمنصب دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و مبارک خان نیازی را باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزاری هزار و دویست سوار - و از اصل و اضافه هریکی از نظر بهادر خویشگی و زبردست خان را بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و سید علاول را بمنصب هزاری هفتصد سوار - شجاع ولد معصوم خان کابلی را که بخدمت تهانه‌داری عربیں نوازش یافت بمنصب هزاری شش صد سوار بر نواختند - مخلص خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید ٭

تهم سپهدار خان بقلعه داری احمد نگر از تغییر خان نثار خان و عنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مفتخر گشت - سید عمر که خواهر نی نظام در حبالهٔ نکاح او بود و سید علوی برادرش و چندی دیگر از دکنیان بتقبیل عتبه فلک رتبه سعادت اندوختند - اورا بعنایت خلعت و کهپوه مرصع و منصب دوهزاری هزار سوار و برادرش را بخلعت سر بلند گردانیدند - یاقوت حبشی خان بانعام چهل هزار روپیه و فخر الملک پسرش بعطاء ده هزار روپیه و اضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرافراز

گشتند - درین سفر رای خنجر و شمشیر و اسپ و فیل و لختی مرصع آلات که قیمت مجموع قریب یک لک روپیه بود و لک روپیه نقد بیاقوت خداوند خان و پسرش بدفعات مرحمت شد •

پانزدهم بهادرجي ولد جادون رای که نزد اعظم‌خان نرفته بود (ن) ادراک شرف کورنش نموده ده اسپ و یک فیل پیشکش گذرانید - و جگدیو رای برادر جادون رای نبیرهٔ جادون رای که نام قدیمش پتنگ رای است و بدولت بندگی این درگاه بنام جد سرافرازي یافته نیز دولت استلام آستان عرش مکان دریافتند - بهادر جی را بخلعت و کرپوه مرصع و منصب پنجهزاري پنجهزار سوار و علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل - و جادون راي را بخلعت و خنجر مرصع بلند پایگي بخشیده پنجاه هزار روپیه نقد بهر سه مرحمت فرمودند - خان زمان بحکم مقدس از فوج خواجه ابوالحسن آمده سعادت تقبیل قوایم اورنگ جهانباني دریافت •

چارم جمادي الاولی پتهوجي با برادران و خویشان همراه کهیلوجي و مالوجي بآستان کیوان مکان رسید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و فیل مباهي گشت - چون قطان صوبهٔ کابل که از طایفهٔ سنیهٔ حنفیه اند از سلوک لشکر خان صوبه دار آنجا بسبب مخالفت مذهب راضي نبودند - صوبهٔ مذکور را بسعید خان که چغتای و سپاهیِ پاک اعتقاد است - و به نسبت جدش میر غیاث الدین ترخان که از امرای حضرت قطب الملة و الدین

(ن) رفته بود

صاحبصوبان بود و دیگر میاکانش که درین سلسلهٔ علیه بامارت رسیده اند خانه زادهٔ کرسی است - و درین مردنکي در کدان دیع حصار امامتهٔ پشارمساعی حمله تقدیم رسانده - مرحمت فرمودند - و فرمان قدر توان صوبه داري را با خلعت فاخر و خنجر مرصع ارسال نمودند - و باضافهٔ هزار و پانصد سوار ازانجمله هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار نکهزار سوار دو اسپه سه اسپه سر امراز ساختند - تهانه داري هردو دکش بشمشیرخان معوض شد - و او بعنایت خلعت و نقاره و باضافهٔ پانصدي هفتصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سر افتخار بر افراخت *

شانزدهم از عرایض منهیان لشکر ظفر اثر بعرض ملتزمان پیشگاه حضور رسید که پیمانهٔ زندگانی راو رتن هادا لبریز گشت - خاقان زمان ستر سال نبیرهٔ او را که جانشین او بود بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار سوار و خطاب راوي سر بلندي بخشیدند - و ولایت بوندي و کنکر و پرگنات آن نواحي که وطن راو رتن بوده در تیول ازمرحمت نمودند و فرمان مشتمل برین عنایات فرستاده اورا بدرگاه گردون جاه طلب فرمودند - و مادهو سنگه پسر راو رتن را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار سر نواخته پرگنهٔ کوته و پلاینهه را در جاگیر ازمقرر گردانیدند - گویند بانهه پدر راو ستر سال باوجود حقارت جثه آن قدر زور داشت که میان دو شاخ درخت که هریکي بکلفتي ستون شامیانه متوسط باشد نشسته پا بر یکی و پشت از دیگری نهاده

هردو را از هم جدا می ساخت - و بهمین زورهای بیجا بیمار شده پس از چندی در زندگی پدر سپری شد - سابقا چون فتح خان پسر عنبر بوسیلهٔ یمین الدوله آصفخان عرضه داشت محتوي بر دولتخواهي و هوا جوئي فرستاده معروض داشته بود - که این خدمت گذار اخلاص شعار بی نظام را که از کوتاه بینی و شقاوت گزینی بدسگالي و مخالفت اولیای دولت ابد میعاد می نمود - مقید ساخته امیدوار مراحم بادشاهي است - و در جواب آن فرمان قضا جریان عز صدور یافته بود - که اگرگفتار او فروغ راستي دارد جهان را از آلایش وجود بی سود او پاک گرداند - چون فتح خان بعد ازورود حکم جهان مطاع برهان بی نظام بدفرجام را خفه نموده شهرت داد که باجل طبیعي در گذشت - و حسین نام پسر ده سالهٔ او را جا نشین آن بد آئین گردانید - وعرضه داشتي مبني از حقیقت این واقعه بدست محمد ابراهیم که از نوکران معتمد او بود بدرگاه سلاطین پناه فرستاد - مثال لازم الامتثال صادر شد که اموالی را که بدرون حصار دولتاباد برده - از قلت آذوقه ضایع خواهند شد - آن را با نفایس جواهر و مرصع آلات بی نظام همراه پسر کلان خود برسم پیشکش ارسال نماید - تا ملتمسات او عز قبول یابد و با منشور نوازش کهپوه مرصع و دو اسپ یکی عراقي با زین طلا دیگری ترکي راهوار با زین مطلامصحوب شکرالله عرب و فتح خان بدولتاباد فرستادند - اوداجیرام بانعام چل هزار روپیه سرافرازگردید ه

روز جمعه هفدهم جمادي الاولی نعش مقدس مسافر اقلیم تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزماني را که بطریق امانت مدفون

بود منصوب بادشاهزادهٔ نامدار محمد شاه شجاع بهادر و وزیر جهان
و منتی النساء خانم که بمزاج شناسی و کاردانی بدرجهٔ اولی پیش
دستی و وکالت آن مالکهٔ جهان ملکهٔ جهانیان رسیده بود روانهٔ
دار الخلافهٔ اکبر آباد نمودند - و حکم شد که هر روز در راه آتش نثار
و دراهم و دنانیر بی شمار بفقرا و نیازمندان بدهند - و زمینی در
نهایت وسعت و نزاهت که جنوب روضهٔ آن مصر جامع است - و
پیش ازین منزل راجه مانسنگه بود - و درینوقت براجه جیسنگه
نبیرهٔ او تعلق داشت - برای مدفن آن بهشت موطن بر گزیدند -
اگرچه راجه جیسنگه حصول این دولت را موز تعظیم دانست - اما
از روی احتیاط که در جمیع شیون خصوصا امور دینیه ناگزیر است -
در عوض آن عالی منزلی از خالصهٔ شریفه باو مرحمت فرمودند -
بعد از رسیدن نعش بآن شهر کرامت بهر پانزدهم جمادی الآخرهٔ
سال آینده پیکر نورانی آن آسمانی جوهر بخاک پاک سپرده آمد
و متصدیان دار الخلافه بحکم معلی عجالهٔ الوقت تربت ملک مرتبت
آن جهان عصمت را از نظر پوشیدند - و عمارتی عالیشان و گنبدی
رفیع بنیان - که تا رستخیز در بلندی یادگار همت گردون رفعت
حضرت صاحبقران ثانی باشد - و در استواری نمودار استقامت
عزایم بانی - طرح افگندند - و مهندسان دور بین و معماران صنعت
آئین پنجاه لک روپیه اخراجات این عمارت براورد نمودند ٭

فرستادن یمین الدوله ببالاگهات برای بیدار ساختن محمدعادل خان ازخواب غفلت و پندار

چون محمد عادل خان از خرد سالي و تبه رائي و ناآزموني و کثرت همنشینان بد و دوستان نا بخرد و اغراي پیشکاران غرض پرست خصوصا دولت نام غلامي که دناءت ذات و رداءت صفات او مجملی گذارش یافته پا از منهج مستقیم بندگي که سرمایهٔ افتخار و پیرایهٔ اعتبار پدر او بود بیرون نهاد - پادشاه دوربین صواب گزین رکن رکین سلطنت یمین الدوله آصف خان را بجهة بیدارساختن او از غنودگی غفلت نامزد ساخته مقرر گردانیدند - که اگر عادلخان برهنمونی بخت بیدار وخرد هشیار بسان پدر لوازم اطاعت و خدمت گذاري و مراسم انقیاد و فرمان برداري بتقدیم رسانیده پیشکشي در خور این درگاه گردون جاه ارسال دارد - قصد استیصال وخرابی او نکنند - و اگر از ریعان جوانی و طغیان ناداني بشاه راه مطاوعت و مطابعت نگراید - از ملک او آنچه گرامند ضبط باشد داخل ممالک محروسه نماید - و باقي را پی سپر عساکر جهانکشا و پامال مواکب گیتي پیما سازد *

نوزدهم جمادي الاولی مطابق هفدهم آذر آن رکن رکین و موئین اخلاص گزین را بعنایت خلعت خاصه و چارقب طلادوزي و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مرصع دیگری بازین طلاي میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و مادهٔ فیل مفتخر گردانیده رخصت فرمودند -

و با آن دو نوئین والامکان اعظم خان و سید خانجهان و راجه گجسنگه و
شایسته خان و خان زمان و راجه جیسنگه و سردار خان و راجه بهار
سنگه و معتقد خان بخشی این لشکر و الله ویردیخان و اصالتخان
و دیگر منصبداران - و از دکنیان یاقوت خداوندخان و اوداجیرام
و کهیلوجی و مالوجی بهونسله و بهادرجی وغیر ایشان مرخص
شدند - و از خلعت و خنجر مرصع و اسپ و فیل و زر آنچه درخور
هرکس بود عنایت شد - و فرمان مقدس عز صدور یافت که
عبدالله خان بهادر فیروز جنگ بارفقای خویش و خواجه ابوالحسن
با راجه جهار سنگه بندیله و همرهان خود و نصیریخان و راجه بهارته
و همگی سپاه تلنگانه بعسکر ظفر قرین بپیوندند - و سه هزار سوار و چار
هزار پیاده برق انداز با عرابه‌های توپ و فیلان هتنال و هزار احدی
تیر انداز نیز همراه گردانیدند - و ترتیب جنود نصرت آمود در
پیشگاه حضور اقدس چنین قرار یافت که فوج قول بوجود اخلاص
آمود یمین الدوله و دیگر منصبداران مستحکم گردد - و هراول براجه
گجسنگه و راجه بهار سنگه بندیله و الله ویردیخان و سید عالم باره
و چندرمن بندیله با جمعی از راجپوتان و اصالتخان با پانصد سوار
تفنگچی اختصاص پذیرد - و یاقوت خداوند خان با تمام دکنیان و
نصیریخان و راجه بهارته با یکصد و هفتاد منصبدار برسم منقلای
پیش لشکر منصور مقرر باشند - اگرچه سرداری این فوج بیاقوت
خان مقرر شد - اما از دوربینی و حزم گزینی اعتماد بر دکنیان
نکرده نسق آنرا بعهدهٔ نصیریخان بازگذ شتند - خان جهان با فوجی
از سادات باره و امروهه التمش باشد - و برانغار باعظم خان و راجه

انوپ سنگه و راو دودا و گروهی از منصبداران قوت‌گیرد - و جرانغار بخواجه ابو الحسن و خان زمان و ظفر خان با جمعی از منصبداران مستظهر شود - و حکم مقدس شد که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و رشید خان انصاري و راجه روز افزون و بعضی منصبداران و طایفهٔ از برق اندازان سوار در جانب راست - و شایسته خان و راجه جیسنگه خانلر پسر ذو الفقار خان قراماتلو با جمعي از منصبداران و برق اندازان در طرف چپ بمراسم طرح قیام نمایند - و راجه ججهار سنگه بندیله و چندی دیگر از منصبداران با پانصد سوار احدي چنداول باشند - مهر اوزک پیش از سریر آرائي نزد حضرت مهد علیا می بود - پس ازانکه اورنگ جهانباني بجلوس میمنت مانوس آسماني پایه گشت بالتماس ان ملکهٔ دوران به یمین الدوله عنایت شد - او بار اول که ببالاگهات مرخص گردید بجناب خدر معلی مپرد - و پس از مراجعت باز یافت - درین مرتبه یک روز پیش از رخصت آورده از نظر خورشید اثر گذرانید - اعلی حضرت آنرا بنواب گردون قباب بیگم صاحب سپردند - و ازین تاریخ خدمت بزرگ مرتبت مهر نمودن فرامین مطاعه بآن مسند آرای عصمت تفویض یافت - حکیم مسیح الزمان و ملا خواجه خان مخاطب بخواجهٔ جهان التماس دستوری زیارت حرمین شریفین نموده باین امنیت فایز گشتند - چون پادشاه حق آگاه شهنشاه دین پناه که ابر انعامش چون انعام ابر جهانرا در گرفته است - بعد از بر افراختن پایهٔ اورنگ جهانباني بجلوس مبارک نذر فرموده بودند که پنج لک روپیه باهل استحقاق

را احتیاج حرمین مکرمین ارسال فرمایند - بناظمان مهام صوبهٔ گجرات فرمان شد که در احمد آباد و سورت و آن نواحی دو لک و چهل هزار روپیه را متاعی که دران ملک والا شان خرید و فروخت میشود ابتیاع نموده بخواجهٔ جهان که بدیانت و قدم خدمت موصوف است حواله نمایند - که بعد از فروخت سود و سرمایه را باتفاق حکیم به نیازمندان آن بقعهٔ زبده برسانند - خدمت عرض مکرر از تغیر حکیم مذکور بحکیم حاذق پسر حکیم همام گیلانی مفوض گشت - شیخ فرید از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار سر عزت برافراخت - حکیم جمالای کاشی که بخدمت دیوانی سرکار حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی سربلند بود از تغیر میر عبد الکریم بخدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب و منصب هزاری ذات و ۱ صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه سرافراز گردید .

آغاز پنجم سال
میمنت اتصال از دور اول جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و چل و یکم مطابق چهارم دي سال پنجم از تخت آرائي مؤسس ارکان جهانباني حضرت خاقاني نوید عشرت و کامراني رسانید •

جشن وزن مبارک شمسی

روز دو شنبه سیوم رجب موافق ششم بهمن ماه جشن وزن شمسي انتهای سال چهلم و ابتدای چهل و یکم از عمر ابد پیوند خدیو روزگار خداوند جهاندار آرایش یافت - و آن گردون رفعت بطلا و دیگر اشیاء معهوده برسنجه آمد - و دامن امید عالمیان بزر و سیم نثار بر آمود - درین روز مسرت امروز اختر برج جهانداري - جوهر معدن کامکاري - پادشاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر که با وزیر خان و ستی النساخانم نعش حضرت مهد علیا بدار الخلافه رسانیده و چار روز درانجا مانده بدرگاه والا مراجعت نموده بودند باستلام عتبهٔ اقبال سعادت جاوید اندوختند - و علامي افضلخان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري ذات و سه هزار سوار - و مقرب خان دکني بعنایت خلعت فاخر و ماهي مراتب - و فدائي خان بمرحمت علم و نقاره و صفدر خان باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب چار هزاري ذات و دو هزار و پانصد سوار - و موسویخان صدر باضافهٔ

هزاری ذات بمنصب چار هزاری ذات و هشتصد و پنجاه سوار - و
جعفر خان باضافه پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب دو هزار
و پانصدی ذات و هزار و دو صد سوار - و محمد زمان طهرانی از
اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و چارصد سوار - و رای
کاشیداس بخدمت دیوانی و امینی چکلهٔ سهرند و مزیدی منصب
نوازش یافتند - پیشکش قاسم خان صوبه دار بنگاله سی و سه فیل
و بیست و هشت کوحت (؟) و سیر بسیارکه حاصل آن ملک است
و چیل می شود و انعام امتعهٔ آن ولایت که قیمت مجموع زیاده بر
دو لک روپیه شد از نظر اکسیر اثر گذشت •

دهم بعرض مقدس رسید که روزگار جهانگیر قلیخان ولد خان
اعظم کوکلتاش سپری گردید •

دوازدهم کرن ولد راو سور از بیکانیر وطنش بدرگاه کیوان بارگاه
رسیده دولت زمین بوس دریافت - و یک فیل پیشکش نمود
و یامین و شمشیر و دیان پسران شیر خان سعادت تقبیل آستان
گردون شان دریافته امثال پدر برسم پیشکش بنظر اقدس درآوردند.
دو فیل بایراق نقره حسن قبول یافت - و بحمتین از اصل و اضافه
بمنصب هزاری هشتصد سوار و دیگران بمنصبی درخور سربلند
گشتند - مبارز خان افغان از تیول خود میوات آمده بدولت کورنش
رسید - عبد الرحمن قربانقی که از معتمدان قدیم الخدمت درگاه
والاست از کابل آمده بادراک شرف ملازمت و عنایت خلعت و
خنجر مرصع تارک بعزت برافراخت - چون فتح خان پسر عنبر
بارجود اظهار انقیاد احکام و اوامر پادشاهی از عقل نا سلیم و طبع

نیز مستقیم در فرستادن پیشکش توقف و تعلل نمود بیست و
و سیوم سریر آرای جهانبانی وزیر خانرا بمرحمت خلعت خاصه
و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار و بعنایت
اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا برنواخته با ده هزار سوار نبردکار
رخصت فرمودند - تا هم بتسخیر قلعهٔ دولتاباد به پردازد - و هم آن
گران خواب غفلت را بیدار ساخته رهگرای سعادت گرداند - و
مقرب خان دکنی را که بر حقیقت آن سر زمین آگاه بود و با فتح
خان عداوت داشت بخلعت فاخر و جیغهٔ مرصع و اسپ از طویلهٔ
خاصه با زین مطلا - و مبارز خان را بعنایت اسپ و فیل - وراجه
پتهلداس و سادهو سنگه و جان نثار خان وراوکرن و پرتهي راج را
بخلعت و اسپ سر بلند گردانیده همراه خان مشار الیه دستوری
دادند - و ازانجا که پس از روانه شدن وزیر خان بروزی چند سید
ابو الفتح وکیل فتح خان که از قبل عنبر نیز مکرر بآستان مقدس
آمده بود بدرگاه والا رسیده عرضه داشت اورا از نظر انور گذرانید - و
بعرض اقدس رسانیدکه فتح خان عبد الرسول پسرکلان خود را با جواهر
و مرصع آلات و افیالی که داشت روانهٔ درگاه سلاطین پناه نموده
و درین نزدیکي میرسد - حضرت ظل الهي از تقصیر تاخیری که
ازو در ارسال پیشکش رفته بود اغماض عین فرموده بوزیر خان
فرمان فرستادند - که بهر جا رسیده باشد ازانجا برگردد - و چون
عبد الرسول بدرگاه معلی رسید جعفر خان بامر اقدس استقبال
نموده به پیشگاه حضور آورد - او بعد از احراز دولت بار جواهر و مرصع
آلات و سي فیل و نه اسپ که فتح خان مصحوب او فرستاده بود

و قیمت مجموع هشت لک روپیه شد از نظر اطهر گذرانید - و عنایت خلعت و کهپوه مرصع و اسپ و فیل سرافراز گردید - حقیقت لشکر اقبال آنکه پس از روانه شدن یمین الدوله از مالوه پور بمقصد خواجه ابوالحسن با راجه جهجهار سنگه و دیگر منصبداران تا حوالی آن و عبدالله خان بهادر فیروز جنگ تا ناسک و نصیری خان با همرهان تا ناندیر باستقبال شتافته دریافتند - و یمین الدوله دو روز در ناندیر مقام نموده احمال و اثقال زاید لشکر درانجا گذاشته جریده شب درمیان بقندهار رفت - بعد از ملاحظهٔ مداخل و مخارج آن قلعه بحکم اقدس رومی خان را بحراست گذاشته روانهٔ مطلب گشت - و پس از رسیدن بمنزل قلعهٔ بهالکی هنگام سواری توز یساول را فرستاده که بحوالی آن رفته مکنون خاطر حراس حصار دریابد و بران آگهی دهد - اگر اهل محکمه آنروبه بمعسکر اقبال بیاورند سپاه نصرت دستگاه دست از تعرض آن جماعه باز دارد - واگر از دریافت این سعادت سر باز زنند بتسخیر قلعه پرداخته آید - و چون توز در اثنای راه برگشته ظاهر ساخت که حصار گزینان از شقاوت منشی و عاقبت دشمنی سر از فرمان پذیری برتافته اسباب هلاک خود اندوخته اند - و بانداختن توپ و تفنگ آتش جهنم برای خود افروخته - منقلای لشکر فیروزی به تسخیر آن محکمه معین گشت - و معتمد خان بخشی با جمعی از بندهای درگاه بکومک این فوج مقرر شد - کار طلبان نصرت شعار قلعه را احاطه نموده شروع در ملچار کردند - و نیران جدال اشتعال یافت و چون مدبران جد کار دیدند که فتح این محکمهٔ محاصره دیرخواهد

شد - قرار دادند که شب بکمند و نردبان بر فراز آن برآمده مسخر گردانند - قلعه نشینان بر این معنی آگهی یافته سررشتهٔ ثبات از دست دادند - و در تاریکی شب که صبح نجات گریزندگان جلوهٔ پرست از طرفی که ملچار نداشت بدر زدند - و کوچهٔ بی ناموسي برای کام فرار سپرده خود را رستگار و رعایا را گرفتار گردانیدند - و مبارزان لشکر منصور از هر جانب بقلعه در شده دست اسر و غارت کشوده فراوان غنیمت از آذوقه و اسباب فراهم آوردند - ناگهان آتش در حقه و دیگر آلات آتشبازی در گرفت - و اصالت‌خان را که از جلادت و جسارت فراز قلعه برآمده بالای چوبین تختی که در زیر آن آتشبازي گذاشته بودند استاده بود با آن تخت بهوا برد - و او بکلانت آلهي که همواره پاسبان مردان اخلاص گزین و گردان رزم آئین است اندرون قلعه در مکانی که کاه بسیاری برهم ریخته بود افتاد - اگرچه پارهٔ از دست و روی او بباروت سوخت اما از آسیب هلاک محفوظ ماند - و آتش بمسجدی پر از باروت در گرفته خرمن عمر جمعی بباد فنا داد - و چون یمین الدوله از پیشگاه خلافت مامور شده بود که اگر فتح خان اطاعت امر بادشاهي سرمایهٔ سعادت شناخته پسر کلان خود را با پیشکش بدرگاه معلی فرستد آنچه از ولایت متعلقهٔ بی نظام مسخر اولیاء دولت قاهره گردد بمردم او حواله نماید - و درینولا بآن نوئین با تمکین خبر رسید که او بعد از تعیین شدن وزیرخان با لشکر فیروزی از خواب غفلت بیدار شده پسر کلان خود را با پیشکش بدرگاه معلی فرستاده قلعهٔ دهالکي را که داخل سرحد بی نظام بود با توابع بشخصی که از قبل فتح خان

بحراست قلعهٔ اوکر که درپ حور داشت می پرداخت -
چنانچه - دارالسخا همراه مواکب گیتی پیما بقصبهٔ کتلور که از
محال معمورهٔ ملک عادلخان است رو نهاد - و چون طاهر
سلطان پور که بشهر گلبرگه اتصال دارد مرکز اعلام نصرت اعتصام
گردید - حفظهٔ آنجا جامعه متوطنان آن بلده را بقلعهٔ گلبرگه
که اندرا بتوپ و تفنگ و دیگر ادوات جنگ استحکام داده بودند -
در آوردند روز دیگر اعظم خان و عبد الله خان بها و بهادرخان جنگ
و خان زمان باشارهٔ یمین الدوله بحوالی قلعه رسیدند هرچند از قلعه
و حصار شهر توپ و تفنگ بارش درآمد اما بهادران اقبال حصار
شهر را سرسواری مفتوح گردانیدند - و از قتل و اسر وا پرداخته آنچه از
اسباب و اموال یافتند تاراج نمودند - از درون خندق تیر اسپ بسیار
بدست آمد یمین الدوله اشتغال بتسخیر قلعهٔ گلبرگه که هم باعث
تصدیع لشکر بود و هم موجب تعطل مقصد صلاح ندیده آخر روز
مجاهدان اخلاص شعار و بهادران نبرد کار را بمعسکر طلبید و ازانجا
کوچ نموده درکنار آب بهنورا دائره کرد - و درانجا سان سی هزار
سوار دیده رو بمطلب نهاد - و بعد از رسیدن بحوالی بیجاپور کنار
تالابی که میان نور سپور و شاه پور است مخیم لشکر فیروزی گردانید
غنیم هر روز از خندق گذشته درمیدان صف میکشید و از طرفین
بدان و تیر و تفنگ هنگامهٔ نبردگرم میگردید - و خان دالان معرکهٔ
حلا ت وبکه تازان مضمار شجاعت تا اینکه از بالای قلعه توپ و
تفنگ و بان و ضرب زن مانند صاعقه برنجب معاندین را پیش
انداخته تا پای حصار می دوانیدند - و بحراست روز افزون الهی-

و یمن اقبال شاهنشاهي - بعادیت بر میگشتند - اگرچه یمین الدوله هرروز محافظت جمعی که بآوردن کاه و هیمه می رفتند بسرداري مقرر میگردانید اما چون از فراوانی لشکر و فزونی دراب باساني چنانچه باید صورت نمی بست - مخاذیل فرصت جوئجماعه که باطراف و جوانب متفرق میگشتند قابو یافته دست بردی مینمودند - و تا آن سرزمین مخیم عساکر ستاره شمار بود - هر روز مکرر میان کنداوران هر دو طرف بر سرکهیتي مبارزت و مقابلت برروی کار می آمد - و ازانجا که فیروزي در رکاب اولیاي سلطنت والا مرتبت است - و هزیمت همعنان اعداي دولت بلند صولت - هربار دلیران معرکهٔ هیجا به تیغ آتشبار دمار از روزگار غنیم ادبار شعار بر می آوردند - خصوصا شیربیشهٔ وغا نصیرخان و دریں حروب از عیان بیجاپور سکندر علی پسرعم‌رندوله با چندی رهگرای عدم گشت - در ابتدا شیخ دبیر نامي از محرمان و مخصوصان خواص خان از قلعه برآمده مقدمات مصالحه و فرستادن پیشکش درمیان آورد - چون شایسته اعتماد نبود پذیرفته نیامد - پس ازان همواره محمد امین مخاطب بمصطفی خان داماد ملا محمد لهوری پنهاني‌نوشتجات مشتمل بر دولتخواهی دربرآوردن‌بندهای پادشاهي بقلعه نزد یمین الدوله میفرستاد - و مواعید را موکد بایمان غلاظ و شداد میگردانید - و خلف وعده را عذری می آورد - آخر چون بظهور پوست که وعدهاي او مواعید عرقوب است - و اقوالش بسان سایر اقاویل دکنیان بکذب منسوب - بعد از گفت وگوی بسیار قرار یافت - که مصطفی خان باخیریت خان حبشي

عم زاده نزد یمین الدوله آمده مدعیات بگذارد - و ارسال پیشکش
شاهنشاهی و انقیاد اوامر ظل الهی قرار داده مبانی مصالحه را
مستحکم گرداند - انجام کار هر دو از قلعهٔ بیجاپور آمدند - و
نصیر خان و معتمد خان باشارهٔ یمین الدوله تا کنار اردو باستقبال
شتافته ایشانرا نزد آن ساعد مساعد دولت آوردند - یمین الدوله
مجلس بزرگانه ترتیب داده و عمدهای دولت را حاضر ساخته
پس از ادای مقدمات گوناگون مقرر گردانیدند که عادل خان مبلغ
چهل لک روپیه از جواهر و مرصع آلات نفیسه و فیلان کوه پیکر و
نقد برسم پیشکش بدرگاه والا بفرستند - و اطاعت اوامر خاقانی و
اجتناب از نواهی وسیلهٔ نجات و ذریعهٔ حیات دانسته دیگر پا از
جادهٔ هواداری و خدمتگذاری بیرون نگذارد - و برطبق این قرارداد
عهد نامهٔ نگارش یافت - و درآخر مجلس مصطفی خان و خیریت
خان و د در خان و یوسف خان که در قید بیجاپوریان بودند و
بدولتخواهان سپرده مرخص گشتند - شیخ عبد الرحیم خیرآبادی را
که از ملازمان معتمد یمین الدوله است همراه بودند که پیمان نامه
را بمهر عادلخان رسانیده مصحوب او بفرستند - روز سیوم شیخ
مذکور را رخصت نموده پیام کردند که عهد نامهٔ بدست وکلای خود
فرستاده خواهد شد - روز دیگر وکلا آمده التماس بعضی مطالب
نمودند - چون ملتمسات بیرنگ نکار بود در معرض قبول افتاد -
و قرار یافت که فردا عهد نامه فرستادند - هنگام رخصت نوشته
مصطفی خان را یکی از محرمان او جداگانه دیگری بران اطلاع
نیافته نزد یمین الدوله انداخته بدر رفت - مضمونش آنکه چون

خواص خان دریافته که عساکر ستاره حشر ازین رهگذر که آذوقه در لشکر نمانده است و آوردن کاه و هیمه از راه دور باعث محنت مردم و تعب دواب است زیاده بر چند روز تاب توقف ندارد مدار کار بر مکر سازی و حیله پردازي گذاشته است - و بامید انکه ارکان لشکر از پراگندگي و پریشانی سپاه فیروزي دل از تسخیر این ملک برداشته بی‌حصول مقصود خواهند برگشت - شب را بشام و روز را بشام میرساند - چون در مدت بیست روزه محاصره بیجاپور غله از هیچ جای نرسید - و مقاهیر پیش از رسیدن جنود نصرت آمود مواضع معمورهٔ اطراف شهر را ویران ساخته غلها را بجاهای دوردست برده بودند و آذوقهٔ که لشکر فیروزي همراه داشت بخرچ رفت و از نیابی غله سیری بیک روپیه رسید - و نزدیک شد که مردم و دواب از کار باز مانند بمصلحت دید دولتخواهان مقرر شد که از ظاهر بیجاپور بر تاخاسته بملک آباد غنیم در آیند تاهم لشکر ظفر اثر مرفه‌گردد وهم ملک معمور آن ادبار پیشگان خراب شود - و باین عزیمت کنارآب کشن کنگ را گرفته بسمت رای باغ و مرج که از محال آباد آن ملک است نهضت نمودند - و هرجا آب و علف و غله می یافتند فرود آمده لشکر را بتاخت و تاراج اطراف می فرستادند - ومبارزان اقبال هزدو جانب راهی را که ازان عبور میفرمودند بقتل واسر و نهب خراب میگردانیدند - از روز در آمدن افواج فیروزي در ملک عادل خان تا هنگام سرآمدن برتاخت و تاراج بود - و چون خلاصهٔ آن ملک پی سپر عساکر نصرت مآثرگشت و سپاه از محنت عسرت برآمد و ایام برسات نزدیک شد - اولیاي دولت قاهره از حوالی

قلعهٔ سواپور گذشته - و ازکُل هرکه داخل ملک پادشاهیست مرود آمده پایان آن مقزل گزیدند - و قریب پانزده هزار باطل کوشان که تا قلعهٔ سواپور عقب مجاهدان اقبال مي آمدند برگشته بسوي بیجاپور رفتند •

اکنون بنگارش سوانح حضور سراسر نور مي پردازد

شب بیست و هفتم رجب ده هزار روپیه بارباب استحقاق رسید •

غرهٔ شعبان جواهر و اقمشه و اسپان عربي و عراقي با دیگر تحف و رغایب که معز الملک متصدي مهمات بندر سورت و کنبایت دران دو بندر بهم رسانیده مرستاده بود از نظر انور گذشت •

هشتم وزیر خان که بتسخیر دولتاباد دستوري یافته بود احراز دولت ملازمت نمود - روشن ضمیر ولد صادق خان میر بخشي را بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و دویست سوار بر نواخته از تغییر سردار خان قوربیگي ساختند - و چون بعرض اشرف رسید که شمشیر خان تهانه دار هر دو بنگش جهان فاني را پدرود نمود ضبط بنگش بالا داردشیر ولد محمد مسعود برادرکلان سعیدخان که در جنگ اماعنهٔ تیراه بدرجهٔ شهادت رسیده و تهانه داري بنگش پایان بابو البقا برادر خرد سعید خان مقرر شد - راو ستر سال نبیرهٔ راو رتن دولت استان بوس دریافته چل فیل که از جد او مانده بود برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ازانجمله هژده فیل که دو لک و پنجاه هزار روپیه قیمت دارد و ازان میان هشت فیل قابل آن است که داخل اقبال خاصه شود بشرف پذیرائي رسید - و تقمه بار مرحمت شد - و بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و علم و نقاره سر افرازي یافت •

شب پانزدهم که لیلة البرات بود ده هزار روپیه مقرر بمستحقان عطا فرمودند - و عبادات مخصوصه این شب متبرک بتقدیم رسانیدند *

شب چهار شنبه بیست و پنجم کشن سنگه ولد جسونت راتهور نور الدین قلي را در حینیکه او از دولتخانهٔ خاص بر آمده بمنزل میرفت بکینهٔ آنکه در عهد حضرت جنت مکاني پدرش را مردم نور الدین قلي کشته بودند زخمهای منکر زده و کارش بانجام رسانیده بدر رفت *

نگارش نوروز گیتی افروز

بعد از گذشتن هشت گري از روز شنبه بیست و هشتم شعبان سال هزار و چهل و یکم هلالي خسرو سیارگان به‌بیت الشرف انتقال نمود - و نو روز عالم افروز جهان را برياحين رنگارنگ و سبزه هاي گونا گون بیاراست - و فیض افضال شاهنشاه والا اقبال دل افروز جهانیان گردید *

بلاله ز فردوس جام آمده * ز رضوان بگلشن سلام آمده
شده جلوه گر نازنینان باغ * رخ آراسته هریکی چون چراغ
شهنشه در آرایش روزگار * فزوده بهار دگر بر بهار

درین روز عشرت اندوز مدائي خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا سر برافراخته جونپور را در تیول او عطا فرمودند - و میرزا عیسی تر خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا بر نواخته بایلچپور رخصت نمودند - و عبد الرسول پسر فتح خان را بمرحمت طرهٔ

مرصع سر عزت بر افراختند - بعید عمر یزنه بی نظام پانزده هزار روپیه انعام شد - حکیم جمالای کاشی دیوان دارالسلطنت لاهور بظهور آثار دیانت بدیانت خان مخاطب گشت - بهرجی زمیندار بگلانه با پسر و برادران دولت استلام عتبهٔ ملک رتبه دریافت - وسه فیل و نه اسپ ولختی مرصع آلات برسم پیشکش گذرانند *

زینهاری شدن شیرخان ترین زمیندار فوشنج بدرگاه سلاطین پناه

چون پدر شیر خان را داشاه بیگ خان کابلي که از پیشگاه عنایت حضرت عرش آشیاني بصوبه داري قندهار سر بلند بود نقش ساز کاري نشست بایران شتافت - و شیر خان در همان ملک نشو ونما یافت - پس ازانکه شاه عباس در اواخر سلطنت حضرت جنت مکاني قندهار را بتصرف در آورد اورا بریاست قبایل افاغنهٔ فوشنج و نواحئ آن نامزد ساخته رخصت نمود - او دران سر زمین استقلال بهم رسانید - و بعد رحلت شاه چه از زیاده سري و نقله گري که خوي این گروه شورش بزره است و چه از غرور التفات شاه صفي بعلي مردان خان ولد گنج علیخان آزبک که از قبل شاه عباس بجای پدر حکومت صوبهٔ قندهار داشت - ودر دولت او نهایت عزت و اعتبار - چنانچه باید مراطاعت و انقیاد مرود نمی آورد - و نیز از ستم و تعدئ او کهجبلئ این قوم شوم است مترددین عراق و هندوستان را بفراغبال آمد و شد میسر نمود - علي مردان خان برای استیصال او جویای قابو بود - سال گذشته شیر خان بامید آنکه

مال و مواشي مرزبانان حوالیِ سیوي و کیخابه بدست آرد. ازاباغنهٔ کوهستان نواحیِ نوشنج حشري فراهم آورده و قلیلي را بمحافظت قلعهٔ نوشنج و عیال و اموال خود گذشته متوجه این کار نکوهیده آثار گشت - علیمردان خان با سه هزار سوار از خود و هزار سوار از زمینداران نواحیِ قندهار یلغار نمود - و صبح گاهی بقلعهٔ نوشنج رسیده سر سواري مفتوح گردانید - و همگي زر و زیور و اسباب را با اسپ بسیار که او برهزني و ستمگري اندوخته دران حصار فراهم آورده بود بدست آورد - و عیال اورا اسیر ساخته بقندهار فرستاد - و خود درانجا توقف نمود - چون خبر خانه خرابی و بی ناموسي بآن خانه بر انداز رسید دیوانه وار باستعجال تمام مراجعت کرد - علیمردان خان بچستي و چالاکي سر راه او گرفت - و دو سه کروهیِ نوشنج بهم پیوستند - و هنگامهٔ پیکار گرم گردید - چون با شیر خان افاغنهٔ بسیار جمع شده بودند پاي ثبات هراول قزلباش از جا رفت علیمردان خان از دید این حال با مردم غول بمدد شتافت وبا انکه تفنگي بر پاشنهٔ خان مذکور رسیده پران جست آن ناموس پرست همت مردانه و دل‌گردانه را کار فرموده زخم را مخفی داشت و ثبات قدم ورزیده غنیم را شکست فاحش داد - و شیر خان گریخته بدوکیِ چتالی رفت - و هرچند تردد و تلاش نمود کاری از پیش نتوانست برد - و چون چارهٔ کار بهبود روزگار جز انکه پناه باولیاي دولت ابد پیوند برد ندید از نواحیِ دوکي عرضه داشتی مشتمل بر اظهار عجز و انکسار و ابراز هواداري و خدمتگذاري و ارادهٔ دریافت سعادت آستان بوس نزد احمد بیگ خان که دران ایام

ده بیابت یمین الدوله حاکم ملتان بود مرحمت و نوشت - که این عرضه داشت را بدرگاه خلایق پناه ارسال نموده از ملتزمان بساط تقرب برای او فرمان عنایت عنوان التماس نماید - بعد رسیدن عرضه داشت بدرگاه معلی منشور نوازش عز صدور یافت - او بعنایت پادشاهانه مستمال و مطمئن گشته روی امانی بآستان کامرانی که کام بخش هر قاصی و دانی است نهاد - و دوم رمضان بدریافت سعادت زمین بوس سرافتخار برافراخته نه اسپ پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و منصب دو هزاری ذات و هزار سوار و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت - و در نواحی پنجاب جاگیر یافت •

شانزدهم که روز شرف بود پیشکش اسلام خان صوبه دار گجرات لختی جواهر و مرصع آلات و هشتاد اسپ و اقمشهٔ آن دیار بنظر خورشید اثر درآمد - قلیچ خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - و راجه رایسنگه ولد مهاراجه باضافهٔ هزاری دو بست سوار بمنصب سه هزاری هزار و دو بست سوار و اصل و اضافهٔ خدمتگار خواجه سرا تحویلدار جواهر خانه بمنصب هزار و پانصد سوار - و هر کدام از عبد الرحمن ترمانی و هربسنگه ولد کش سنگه راتهور بمنصب هزاری ششصد سوار و سرانداز خان قلماق بمنصب هزاری چار صد سوار نوازش یافتند •

معاودت موکب کیتی پیما از خطهٔ برهانپور بدار الخلافت اکبر آباد

۱ چون پیرای کامر ماجرای پاسر عیال و سبب اموال زبان زدهٔ

صورت و معني شده بسزای اعمال نکوهیده رسید - و بي نظام نیز بکیفر حمایت و رعایت او دست زد حوادث و پامال لوایب گشت - و ملک بیجاپور که اصلا تاخت سرحدش در عهد حضرت عرش آشیانی و حضرت جنت مکانی با آنکه مکرر عساکر منصوره بر دنیا داران دکن معین شده بودند دست بهم نداده - چه جاي آنملک بورود لشکر پادشاهی پي سپر گردید - و نورس پور که در حوالی بیجاپور است و دار الملک وحاکم نشین با توابع و مضافات خراب شد - و نیز بحدوث سانحهٔ وحشت افزاي حضرت مهد علیا طبیعت مقدس از بودن برهانپور بملال امده بود - نهضت رایات جهانکشا بصوب دار الخلافهٔ اکبر آباد مقرر شد •

روز پنجشنبه بیست و چهارم ماه مذکور مطابق بیست و هفتم فروردین بعد انقضای ده گري ادرنگ آرای جهانباني رکضت فرموده بدولتخانه که دو کروهیِ شهر برپا شده بود نزول اجلال فرمودند •

درین تاریخ صد اسپ عراقي که مردم محمد علي بیگ ایلچي از عقب برای اواز ایران آورده بودند و او آنرا بطریق پیشکش همراه امیر بیگ کس خود از دار الخلافه بدرگاه معلی فرستاده بود از نظر مقدس گذشت - و خلعت و صد هزار روپیه نقد مصحوب او برای محمد علی بیگ مرحمت نموده فرستادند - و بامیربیگ و همراهانش چار هزار روپیه انعام شد - عبد الرسول پسر فتح خان بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع و اسپ و فیل تارک عزت بر افراخته رخصت انصراف بدولتاباد یافت - و از روی

عاطفت مصحوب از خلعت و شمشیر مرصع و فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل بفتح خان فرستادند - و چون اعظم خان صوبه دار دکن در بالاگهاټ بود ملتفت خان پسر او را بخلعت و اسپ نواخته در برهانپور گذاشتند که تا رسیدن پدر بمحافظت آن قیام نماید - و حکیم خوشحال ولد حکیم همام را بخلعت و اسپ سرفراز ساخته بخشی و واقعه نویس صوبهٔ دکن گردانیدند ٭

بیست و پنجم سالانهٔ قاضی محمد سعید کرهرودی از اصل و اضافه سی و شش هزار روپیه مقرر شد - و درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه معهود بمستحقان رسید ٭

غرهٔ شوال مطابق دوم اردی بهشت عید الفطر بوده شادمانی داد ٭

پنجم حوالی کالی بهیت که میان برهان پور و برده است مضرب خیام گشت - و نهم سنی رسمدار آن نواحی بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه مفتخر گشته دو فیل بطریق پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت سرولند گردید ٭

دهم میرزا عیسی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار نوازش یافت ٭

بیست و دوم الله و یردیخان از بالا گهاټ آمده باستلام آستان عرش مکان پیشانی طالع بر افروخت - روز دیگر بهادر خان روهیله و یوسف محمد خان تاشکندی که کیفیت مردانگی و گرفتاری ایشان بنگارش یافته از لشکر نصرت اثر آمده بدولت زمین بوس رسیدند - پادشاه مهربان قدردان بمراحم پادشاهانه که همواره دربارهٔ

بندگان وا گزین عقیدت آئین مبذول است تدارک گذشته نموده هرکدام را بمرحمت خلعت و شمشیر و سپر با یراق طلائي مینا کار واسپ و فیل سربرافراخته - نخستین را باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چار هزاري ذات و سه هزار و پانصد سوار و بانعام بیست و پانجهزار روپیه نقد - و دویمین را باضافهٔ پانصدي ذات و هشتصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار سوار و بعطای نقاره و بیست هزار روپیه نقد - مباهی گردانید - عبد الرزاق ولد امیر خان صوبه دار تته سعادت زمین بوس دریافته لختی جواهر و اقمشهٔ آن دیار و هزار مهر نذر که ازقبل پدر آورده بود از نظرمقدس گذرانید - ازانجا که بر پیشگاه ضمیر حق پذیر که

(مصرع) یکذره ز نورش آفتاب است •

پرتو افگند که انتظام مهام دکن چنانچه باید از اعظم خان صورت پذیر نیست - یرلیغ قدر توان بنام مهابتخان خانخانان عز صدور یافت - که از عنایت روز افزون نظم مهمات صوبهٔ خاندیس و دکن بآن سپهسالار مقرر گشته - سرانجام ضروریات نموده از دار الملک دهلي بسرعت تمام روانه شود - و سعادت استلام قوایم سریر فلک نظیر دریافته از حضور اقدس مرخص گردد - و به یمین الدوله آصفخان فرمان عالیشان صادر شد که صوبهٔ داري دکن بر مهابت خان خانخانان قرار یافته خان زمان را بنیابت پدر با تعیناتیان دکن در برهانپور گذاشته با اعظم خان و دیگر بندگان درگاه والا جاه که همراه او معین شده بودند احراز شرف ملازمت نماید •

دوم ذي القعده نصیریخان بدولت تقبیل عتبهٔ جاه و جلال

رسید - و از تغییر معتقد خان بصوبه داری مالوه مير ميران‌الله رخصت یافت - و بمعتقد خان‌صوبه‌داری اطراف دارالحکومت مفوض گشت - و ارادت خان که تنظیم مهمات صوبهٔ بنگاله که از پیشگاه عنایت پادشاه ملک بارگاه به تیول یمین الدوله مرحمت شده بود و تنسیق محال خالصهٔ آنجا که بسمت تحاصيل دیگر و تحات زیاده است از عنایت الله یزدی که از قبل یمین الدوله بحکومت آن صوبه می پرداخت چنانچه باید بروی کار نمی آمد نظم و نسق آن ملک وسیع را بوزیر خان که مصدر ممدد به خدمت درگاه والاست تفویض نمودند - و از حملهٔ سواران بمنصب او که پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار بود یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردیده بعنایت خلعت خاصه و فیل از حلقهٔ خاصه برافراخته اورا بدار السلطنت لاهور رخصت فرمودند - چون چو آسمان سا ساز وصول در ملک تلنگانه انگند بکرماجیت مخاطب بجگراج پسر رتن جهار سنگه دولت زمین بوس دریافته هزار مهر نذر و دو فیل پیشکش گذرانیده - مقرب خان دکنی بخلعت فاخر و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سربلند گشته بسنبهل که در جاگیر او مقرر شده بود رخصت یافت - الله وردیخان را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار بلند پایگی بخشیدند •

یازدهم طاهر گوالیار مرکز رایات گردون ارتفاع شد - و اورنگ آرای جهانبانی بسیر قلعه توجه فرمودند - چون عمارتی که بحکم حضرت عرش آشیانی و حضرت جنت مکانی درآن حصار فلک رفعت ساخته شده مندرس گشته بود حکم شد که عمارتی دیگر

اساس نهند - چنانچه در عرض یک سال بصرف سی هزار روپیه صورت انجام یافت - و چون مقرر است که هر قلعه که مورد رایات ظفر شود حقیقت زندانیان آنجا بعرض اقدس برسانند - احوال محبوسان این قلعه معروض گردید - و یازده کس که از دیرباز در حبس بودند بتصدق نرق نرقدان سامی آزاد گشتند - سید خان جهان از دکن آمده شرف کورنش دریافت - و ازانرو که گوالیار در جاگیر او بود برخی مرصع آلات و اقمشه پیشکش گذرانید *

پانزدهم عبدالله خان بهادرفیروز جنگ از دکن معاودت نموده سعادت تقبیل قوایم سریر خلافت اندوخت و بعنایت خلعت وخنجر مرصع با پهولکتاره و صوبه داری بهار سر بلند گشته مرخص گردید. سیف خان را از صوبهٔ بهار تغییر نموده بجای قلیچ خان صوبه دار آله آباد گردانیدند - خلیل خان که موکب جهان نورد از جاگیر او گذشته بود یک فیل با برخی اقمشهٔ عراق پیشکش نمود *

هژدهم درنواحی دارالخلافت اکبرآباد مهابتخان خانخانان سپهسالار که حسب الحکم از دار الملک دهلي برای ادراک زمین بوس روانه شده بود بکورنش سر بلندگشته هزار مهرنذر و نه فیل پیشکش گذرانید - ازانجمله دو فیل برای سربلندی او بشرف قبول رسید - و قامت عزتش را بخلعت خاصه برآراستند - و چنانچه مقررشده بود بصاحب صوبگی کل دکن سر افراز فرمودند - خان عالم بتقبیل سدهٔ سنیه مباهي گردید - او از اولاد امیر شاه ملک دربلد یست که از نوئینان معتبرثالث القطبین حضرت صاحبقران بود - از کمال وقوف در فن میر شکاري حضرت جنت مکاني اورا چندي قوش

دنگی ساخته بودند - بعد ازان بسعادت پیش شاه عباس والی ایران فرستادند - چون از چرب زبانی و مزاج دانی که با گریز معرا است بهرهٔ نداشت آداب این شاه حسدم چنانچه باید ازو متقدم نرمید - شاهنشاه کام بخش که همت آسمان پیوندش بر رفاهیت حال جهانیان عموما و جمعی که درین سلسلهٔ مدیه حق قدیم خدمت دارند خصوصا مبذول است اورا نسبت کمرسی و التزام کوکدار از خدمت معاف داشته مبلغ یک لک روپیه برسم سالیانه مقرر گردانیدند - اکنون در دارالخلافت رحل اقامت افگنده بجمعیت خاطر بدعای دوام دولت روز افزون قیام مینماید - محمد علی بیگ ایلچی که از برهانپور بدارالخلافت پیشتر آمده بود چنانچه گذارش یافت شرف زمین بوس دریافته دو اسپ عراقی بطریق پیشکش بنظر انور در آورد - صفدر خان حاکم دار الخلافت و معتقد خان موجدار نواحی آن و مظفر خان معموری که داخل لشکر دعا بود و مکرمتخان وجمعی دیگر که در انجا بودند بحرز شرف ملازمت گشتند - پیشکش صفدر خان از اسپان عراقی و شتران نرو ماده و امتعهٔ ایران منظر خورشید اثر در آمد - اصالت خان از لشکر فیروزی آمده باستلام آستان ملک نشان سعادت اندوخت *

بیست و دوم باغ دور منزل نورود موکب گیتی پیما که پس از پنجاه کوچ و هشت مقام از برهانپور تا آنجا رسید فروغ تازه یافت - و بجهت وصول ساعت دخول دار الخلافت هشت روز دران فرخنده توقف شد - بلیغ خان از اله آباد آمده سعادت ملازمت دریافت *

بیست و نهم یمین الدوله از دکن رسیده باحراز شرف ملازمت مفتخر گشت - و هزار اشرفي نذر گذرانید - و خواجه ابو الحسن و شایسته خان با دیگر امرا و منصبداراني که همراه آن نوئین والا مقدار بودند نیز باستلام عتبهٔ علیه سربلند گردیدند - و هر کدام در خور پایه نذر گذرانید - و هم‌درین روز مهابتخان خانخانان را بخلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و جمدهر مرصع با پهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین‌مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل سر افتخار بر افراخته رخصت دکن فرمودند - و لهر اسپ و دلیر همت و کرشاسپ و افراسیاب پسران اورا و نبیرهٔ اش شکر الله پسرخانزمان را بمرحمت خلعت و اسپ مباهي گردانیده همراه او دستوري دادند ٭

غرهٔ ذی الحجه سنه هزار و چل و یک مطابق سیم خرداد پادشاه جهان پناه دار الخلافت را نیل سوارهٔ بورود اقدس میمنت آمود گردانیدند - و پادشاهزادهٔ جوان بخت محمد داراشکوه در پس حوضه نشسته برسم مقرر نثار پرداخت - اعیان مصر جامع دیدهٔ امید را بدیدار عالم افروز این خورشید جبین روشن ساختند - و نیازمندان به نثار چیني‌کام دل بر گرفتند - درین روز قلیچ خان را از تغییر نجابت خان بصوبه داری ملتان سرافراز ساخته رخصت فرمودند - سید نظام مخاطب بمرتضی خان بتقبیل آستان جلال سربلند گشته هزار اشرفي نذر و یک فیل پیشکش گذرانید - مکرمتخان باضافهٔ پانصدي ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي و شش صد سوار - و عبد الحق برادر علامي افضلخان

اعطاب اصابت حال نوازش یافتند - به شیر خان‌ترین بیست هزار روپیه انعام شد - میر صابر که برای امروختن روی دراهم و دنانیر و برافراختن پایهٔ منابر بنام‌نامی و القاب گرامی پادشاه کشورکشای عدوبند بدولتاباد رفته بود و خدمت مرجوعه را بتقدیم رسانیده بر گردیده چند اشرفی و روپیه مسکوک بسکهٔ عالم امروز که فتح جان ولد عمدر حدشی مصحوب او فرستاده بود از نظر اقدس گذرانید - چون درینولا که دار الخلافت مشرق اشعهٔ ماهچهٔ رایات گیتی پیما گشت یکسال از سانحهٔ وحشت افزای گردون قباب حضرت مهدعلیا تمام شده بود حکم معلی عزصدور یافت که مراسم آشی که روز فوت ترتیب می یابد و بعرس زبان زد اهل هندوستانست برای آن مصفوفهٔ الطاف الهی بروی کار آید - متصدیان مهام بیوتات در صحن روضهٔ منوره خیام‌گردون ارتفاع برپا نموده - و سرادق ملک سا بر دوران کشیده - بساطی که چشم جهان مورداں را بحیرت انگاند گسترده - و مجلسی که ملک همه تن دیده بخواب ندیده مرتب گشت - و بورود خدیو حقیقت اساس فیض آمود گردید - اعیان امرا و اکابر اشراف و فضلا و صلحا و مشایخ و حفاظ دران مجلس معلی بشرف حضور رسیده فاتحهٔ مغفرت آن قدسی مرتبت خواندند - از مزیدی و اندوهی مردم اعلی حضرت فروغ افزای خلوت گشته بیمین الدوله حکم نمودند که با دیگر ارکان سلطنت و محمد علی بیگ ایلچی و اهالي و اشراف دران محفل فیض منزل بنشینند - و در قعود ترتیب درجات مرعي گردد - پیشکاران خدمت سماط آسمان انبساط گسترده انعام اطعمه و اشربه

و اصناف حلویات و عطریات که در مضمار تحریر کمیت تیزخرام خامه لنگ است - و تعریف کیفیت آنرا فراخنای بیان تنگ - چیدند - و از جملهٔ یک لک روپیه که برای خیرات و مبرات مقرر شده بود پنجاه هزار روپیه دران مجلس باهل استحقاق و احتیاج مرحمت نموده و نصف دیگر فردای آن بعفایف صالحات و از اهل محتاجات عنایت فرمودند - و حکم شد که بعد ازین سالي که ساحت دار الخلافت به پرتو رایات فلک سا منور باشد پنجاه هزار روپیه - و سالی که همای چترِ والا بسایهٔ گرانمایه میمنت افزای جای دیگر باشد دوازده هزار روپیه برای ترویح روح مقدس آن رهگرای ملک تقدس باهل استحقاق از ذکور و اناث تقسیم یابد *

دهم ذي الحجه عید قربان مژدهٔ کامراني رسانید - پادشاه دین پناه بعید گاه تشریف فرمودند - و بعد از ادای نماز بدولتخانهٔ والا معاودت نموده رسم قربان بتقدیم رسانیدند *

دوازدهم از جملهٔ سواران منصب سید خانجهان که پنجهزاري پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - یاسین خان باضافهٔ پانصدي ذات و دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و اهتمام خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار مباهي گشتند *

شانزدهم اختر برج اقبال پادشاهزاده مراد بخش فروغ افزای مکتب گردید - وملامیرک بآموزگاري معین شد - و بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه کامیاب گشت - چون بعرض اقدس رسید که باقر خان صوبه دار اڈیسه بسپاه و رعایا سلوک ناپسندیده کرده است

صوبهٔ مذکور را ازو تغییر نموده بمعتقد خان که دیرین خدمتگذار است مرحمت فرمودند - و بخلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چار هزاري ذات و سه هزار سوار و بعنایت اسپ با زین مطلا بر نواخته دستوري دادند - و رشید خان انصاري بفوجداري آنروی آب و دار الخلافت - و الله ویردیخان بفوجداري این روی آب سربلند گشتند *

بیست و یکم میر برکه برسم سفارت بعراق رفته بود برگردیده بشرف کورنش رسید - و ده اسپ عراقي با امتعهٔ آن ملک پیشکش نمود - روز دیگرتربیت خان فوجدار سرکار سهرند - و سرکار حصار سعادت استلام عتبهٔ ملک رتبه دریافت - و یک فیل و اسپي چند و ده شتر و برخي امتعهٔ سهرند پیشکش کرد *

سلخ ماه مذکور وقاص حاجي ایلچي نذر محمد خان والي بلخ بحوالي دار الخلافت رسید - و معتمد خان بحکم مقدس استقبال نموده ببارگاه گردون جاه آورد - و از شرف زمین بوس اندوخته نیاز نامهٔ نذر محمد خان را با ارمغانش از اسپ و شتر و امتعهٔ بلخ که قیمت مجموع پانزده هزار روپیه شد از نظر انور گذرانید - و بعنایت خلعت و مرصع خنجري که چارهزار روپیه ارزش داشت سر افتخار برافراخت - بهمراه پسرش نیز خلعت مرحمت شد - و بعد از دو روز وقاص حاجي سي و پنج اسپ و سه زره و ده شتر نر و ماده - و پسرش هژده اسپ و چند شتر برسم پیشکش گذرانیدند - سي هزار روپیهٔ بحاجي و ده هزار روپیه به پسر او انعام شد *

دهم شهر اولی محرم ده هزار روپیه بفقرا و یتامی عطا فرمودند *

دوازدهم صادق خان میر بخشی که بسبب بیماری در برهانپور مانده بود بشرف ملازمت رسید •

هژدهم صوبهٔ کشمیر را از تغئیر اعتقاد خان برادر یمین الدوله بخواجه ابو الحسن داده اورا بعنایت خلعت سر بلند گردانیدند - و چون آق سقال این دولت جاوید طراز است و بی ضرورتی دوری او نمی گزیند پسرش ظفرخان را خلعت و اسپ داده بنظم مهام آن ملک بنیابت او رخصت فرمودند - ملا حیدر خصالی که طبع موزونی دارد بخلعت و دیوانی کشمیر سر افراز گشت •

بیست و دوم از اصل و اضافهٔ معتمد خان بخشی دوم منصب سه هزار و پانصدی هشتصد سوار - و خانلر ولد ذو الفقار خان بمنصب هزاری ششصد سوار - و اصالتخان بمنصب هزاری چار صد سوار سرافراز گشتند - کرپارام کور بخدمت فوجداری چکلهٔ حصار و اضافهٔ منصب نوازش یافت •

نوزدهم صفر اعظم خان از برهان پور آمده بسعادت کورنش رسید و هزار مهر نذر گذرانید - اکبر قلی سلطان ککهر دو تقوز اسپ ترکی وچهار تقوز اشتر ککهری پیشکش نمود - در تیل له الله یار خان ولد افتخار خان ترکمان از بنگاله پیشکش فرستاده بود از نظر انور گذشت •

بیست و نهم سالیانهٔ میر ظهیر الدین برادر میر میران نیزدی هژده هزار روپیه مقرر گشت •

سیوم ربیع الاول دیانت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار بر نواخته از تغیر رای کاشیداس دیوان دامنِ

و فوجدار سرکار سهرند - و رای کاشیداس را بجای دیانت خان دیوان دار السلطنت لاهور گردانیدند *

بنجم محمد علي بیگ ایلچي بعضی از نفایس ایران پیشکش نمود - و بعنایت خلعت فاخر و انعام هشت هزار روپیه نقد سر بلند گردید - و بمحمد تقي و الله قلي که از ملازمان فرمان روای ایران همراه او بودند یازده هزار روپیه انعام شد *

گذارش تسخیر بندر هوگلي و استیصال فرنگیان نکوهیده فرجام و استیلای غزاة اسلام و کیفیت احداث این بندر با نبذی از احوال سانگانون که بندر معتبر ولایت بنگاله است

خوری از دریا شور جدا شده دربست بدست کرده تجاهت راجمحل که در سالف ایام از کثرت احراق نار ناگ محل زبانزد روزگار بود - و چون راجه مانسنگه بحکومت بنگاله سرافراز گردید و برای اقامت خود حصاری از گل و خشت دران بلده در انداخت آنرا براجمحل موسوم ساخت - و حضرت عرش آشیاني باکبر نگر مسمی گردانیدند - و در اوایل فتح بنگاله بجای گور که پیش از افتتاح آن مقر حکام بود حاکم نشین شده آمده است - سرحد ولایت بنگاله و صوبهٔ بهار بفاصلهٔ هفت کروه از راجمحل جائیست که شمالی آن گنگ با دیگر دریاها عریض شده متصل میگذرد - و جنوبی آن کوهیست رفیع طولانی و آن مکان را کدهي نامند - آب گنگ از پیش راجمحل گذشته بآن خرمی پیوندد - و در محاذي مکان

اتصال گنگ بخور مذکور به جانب راست بمسافت ربع کروه بر کنار خلیجی ازگنگ بندر ساتگانو واقع است - کشتی در پنج روز از ساتگانو براجمحل میرسد - در عهد بنگالیان گروهی از بازرگانان فرنگ که سکان سوندیپ بودند بساتگانو آمد و شد داشتند - و در جائی که یک کروه از ساتگانو گذشته بر کنار خور بواسطهٔ آبادنی خوش کرده بودند - ببهانهٔ آنکه برای خرید و فروخت مکانی ضرور است بدستوری بنگالیان خانهٔ چند ساختند - وبمرور ایام از بی شعوری و بی پروائی حکام ولایت بنگاله فرنگی بسیار برهم آمده منازل در نهایت ارتفاع و متانت بر افراختند - و بتوپ و تفنگ و دیگر ادوات جنگ استحکام دادند - پس از چندی بزرگ معمورهٔ بروی کار آمد - و به بندر هوگلی نامزد شد - یك جانب آن دریا بود سه طرف دیگر خندق کنده آب خور انداختند - و آمد شد جهازات فرنگ باین بندر و بیع و شری درانجا مقرر شد - وبازار بندر ساتگانو رو بکساد نهاد - و از رواج و رونق بر افتاد - و فرنگیان هوگلی آنچه از ده و پرگنهٔ بندر مزبور در دو طرف خور واقع است باندکی اجاره گرفته عمل میکردند - و از رعایای آن مواضع برخی را بعنف و جمعی را بطمع نصرانی ساخته درجهازات خود بفرنگ می فرستادند - وبتصور ثواب عظیم که سرمایهٔ عذاب الیم است نقصان وجه اجاره را که از رفتن رعایا رو مینمود از نفع تجارت میدادند - و این عمل شنیع نه مخصوص ساکنان محال اجاره بود بل بر هرکه از قطان پرگنات کنار آب دست می یافتند اسیرنموده می بردند - چون بر مرآت خاطر صواب ناظر پادشاه اسلام نواز کفرگداز پیش از جلوس مقدس،

هنگامی که رایات جهان پیما هما آسا ظلال اقبال در دیار د
گسترده بود حقیقت سلوک نا شایستهٔ نصارای‌ بندر هوگلی ـا
اسلام چنانچه باید بوتو ظهور افگنده بود ـ و در دست نیک طو
که همواره بر افراختن اعلام دین و در انداختن آیات کفر مصروف
تصمیم یافته که هرگاه روی‌دادِ تیر نسکهٔ این دولت روز افزون برانوا
گردد ـ و پایهٔ سدر لحظهٔ این سلطنت والا مرتبت برافراخته
خار بی‌مساد این ضلالت کیشان از روی دیار برکنده آید ـ وآثار ط
این باطل کوشان روی ملک بر افگنده ـ بعد از جلوس میمنه
مانوس که جهان را آرایش تازه روی نمود ـ و جهانیان را آسای
بی اندازه ـ قاسم‌خان را بصوبه داری بنگاله سرافرازساخته فرمودن
که از دیرباز هدم معابد ضلالت معاهد و هیاکل شقاوت منا
نصارای این بندر مکنون ضمیر حق پذیر است باید که پس
نظم مهام ضروریهٔ این ملک وسیع در کندن‌بنیان این فیئه تباه‌کیر
و بر افگندن ارکان این طبقهٔ فساد اندیش مساعی جمیله بکار بر
و طریق تقدیم این خدمت و سبیل فرستادن مجاهدان اسلام از
تری و خشکی بطرزیکه این عقدهٔ دشوار کشا بزودی و آسانی‌ه
افتتاح پذیرفت ـ بزبان وحی ترجمان گذارش میفرمودند ـ خان‌مذ
اسباب انجام این کار آماده نموده اواخر زمستان در ماه شعبان
گذشته عنایت الله پسر خود را با الله یار خان که درین وقیع ما
خدمت پسندیده شده و در حقیقت سردار او بود و دیگر اه
منصبداران کومکی آن صوبه بتسخیر هوگلی رخصت نمود ـ و
کنبو ملازم خود را که راتق و فاتق مهماتش بود با جمعیت خود

از سوار و پیاده بهانهٔ ضبط محال خالصهٔ مخصوص آباد بدانجا فرستاده مقرر ساخت - که وقت کار خود را باالله یار خان و عنایت الله برساند - و باندیشهٔ آنکه مبادا این گروه باطل پژوه از توجه عساکر فیروزی آگهی یافته با عیال و اموال در کشتیها درآیند - وازین مهلکه برآیند - و غازیان اسلام از نیل مطلب باز مانند - چنان را نمودند - که افواج نصرت امتزاج بتاخت و تاراج هجلی میروند - و مقرر شد که الله یارخان و عنایت الله وهمراهانش در بردوان که در سمت هجلی است توقف گزینند - و هرگاه خواجه شیر و معصوم زمیندار و صالح کذبو که با تابینان از راه بندر سری پور با نوارة بقصد آنکه سر راه بر فرنگیان به بندند معین گشته بودند - بموهانه که دهنهٔ خور هوگلی است رسیده خبرفرستند - ایشان ازانجا به یلغار خود را بهوگلی رسانند - و مراسم جهاد و لوازم اجتهاد در قمع بنیاد این مردودان باطل کیش و قلع نژاد این مطرودان فساد اندیش بر روی کار آرند - الله یار خان و عنایت الله و رفقای ایشان خبر وصول خواجه شیر و همرهان او بدهنهٔ خور شنیده از بردوان یلغار نمودند - و در شبا روز بموضع هلدی پور که میان ساتگانو و هوگلی واقع است رسیده فرود آمدند - درینولا بهادر کنبو با پانصد سوار و پیادهٔ بسیاری از مخصوص آباد به الله یارخان و عنایت الله پیوست - و برای بستن دهنهٔ خور بجائی که خواجه شیر و غیر او بانوارة بوده شتافته میان هوگلی و دریای شور درتنگنای بکشتیهای نوارة پل بست - تا جهاز از راه خور بدریای شور در نیاید - و راه فرار مقاهیر مسدود گردد ٭

دوم دي الحجه سنه هزار و چل و یک کند آوران لشکر اسلام هم از طرف خور با مردم نواره و هم از جانب دیگر بتسخیر آن مکان متین و استیصال مرتکبان بد آئین رو نهادند - و در معمورهٔ این روی خندق که بنالي اشتهار داود گروهی را علف تیغ بیدریغ گردانیدند و هرچه یافتند غارت نمودند - الله یار خان و عنایت‌الله باستصواب دولتخواهان جمعی از عراق را به قریات و پرگنات درجانب خورفرستادند تابنصارای اجاره داران مواضع را روانهٔ جهنم گردانند - و کماة دین بقتل و اسر کفرهٔ ضلال کرین پرداخته عیال عملهٔ نوارهٔ اینانرا که همه بنگالي بودند گرفته آوردند - دیگر چهار هزار ملاح که اهل بنگاله آنها را عرابی گویند از مقاهیر جدا شده بلشکر نصرت قرین پیوستند - ازین رهگذر بادبارزدگان آسیمه سري و پراگندگي راه یافت - و مبارزان اسلام قریب سه و نیم ماه بمحاصرهٔ آن مکان حصین پرداختند - تیره بختان سیه گلیم گاه راه جنگ می پیمودند - و گاه در صلح میزدند - و باین روش روز گذرانیده چشم در راه کومک فرنگ داشتند - و از دو روئي و عذر جوئي هم به تمهید مقدمات مصالحه قیام نموده قریب یک لک روپیه بعنوان پیشکش واصل ساختند - و هم به تهیهٔ مواد مجادله پرداخته نزدیک هفت هزار تفنگچي را که درمیان این دد کیشان بودند بر تفنگ انداختن داشتند - چنانچه بسیاري از اشجار نامي را که نهادران با جمعی کثیر دران فرود آمده بود بی شاخ و برگ گردانیدند - انجام کار مجاهدان غزا شعار بیلداران‌گماشته درپیش خندق جانب کلیسا که از قلت عرض و عمق کم آب بود حرها زده آب دزدیدند - و از

ملچیار الله یار خان و سعد حسن کمونه و بهادر کنبو نقبها دربندند - در نقب طرفین را خسارت پذشگان خبر یافته آمودند - نقب میانه که ببهادر متعلق بود پائین منزلی که در منازل این سمت همتدان یارتفاع و مقادت امتداد داشت و بیشتری از فرنگیان درانجا فراهم شده بودند سربر کرد و بعبارت انباشته آمد - چهاردهم ربیع الاول ندویان ناموس پرست در برابر آن صف کشیدند تا غنوده بختان از اطراف فراهم آیند - و چون جمعیت نموده هجوم کردند و هنگامهٔ نبرد توپ و تفنگ گرم گشت - نقب را آتش دادند - آن عمارت مرصوص البنیان مرفوع الارکان با بسیاری از کفر کیشان که دران گرد آمده بودند بسان بخار و دخان رو بآسمان نهاد - و غزاة اسلام بیورش در آمدند - برخي ازان گروه گران جان از راه آب بجهنم شتافتند - و جمعي بهزاران جان کندن ازین مهلکهٔ عظیم بسلامت برآمده خود را بکشتیها رسانیدند - درین اثنا خواجه شیر و معصوم زمیندار چون قضای ناگهان با مردم نوارهٔ رسیده بسیاري ازآن بد کرداران نابکار را راهگرای نیستي گردانیدند - و عصاة دین یک جهاز کلان را که قریب دو هزار مرد و زن وفراوان اسباب و اموال داشت از بیم تصرف حماة اسلام در انبار باروتی که دران جهاز بود آتش زده سوختند - و جمعي کثیر که در دیگر غرابها بودند خود را سوخته رو بدوزخ نهادند - و از شصت و چهار دینگهٔ کلان و پنجاه و هفت غراب و دو صد جلیه یک غراب و دو جلیهٔ فرنگیان گوه بجهت آنکه آتش کشتیها سوخته در چند کشتي تیل درگرفته راه کشوده بود بدر رفتند - و هرچه از آب و آتش سالم ماند

بحضرت محمد در دین درآمد از ابتدای پیکار تا انتهای کارزار
آنچه از زن و مرد و برنا و پیر مجادل کشته شد و بناوک پرید و
تاب فرو رفت و آتش سوخت و بت ده هزار کس خواهد بود -
و از مدوران ناموس پرست نزدیک هزار تن بپیالهٔ گرانمایهٔ شهادت
نامور گشت و از ذکور و اناث بصوبی چهار هزار و چار صد کس
بقید اسرا درآمد - و نزدیک ده هزار کس از رعایای پرگنات که
در حصن این خصم مسکن بودند رستگاری یافتند و بیمن تائید
ربانی و برکت مشکل کشای حضرت جانانی که همت ملکی
رتبتش مصروف ترویج شریعت غرای نبوی و تائید ملت بیضای
مصطفوی است چنان فتحی بزرگ بروی و آسانی نصیب اولیای
دولت گردید و بیخ کفر و ضلال که دران مرز و بوم رگ و
ریشه فرو برده بود باعتدال عدو مال شهنشاه دین پناه از بیخ و بن
بر افتاد و بجای آواز ناقوس صدای تسبیح و تهلیل بلندی گرا
شد ایزد جهان آفرین سایهٔ گرانمایهٔ این خدیو خدا پرست که
آسمان را بکام او میگردانند و ستاره را بآرام او سیر میفرمایند برجهان
و جهانیان مبسوط داراد ٭

ششم ربیع الاول سید [illegible] بگیر ولد سید محمود
چپان باره که در ایام دولت حضرت عرش آشیانی سرآمد سادات
باره بود بمنصب چهارهزاری ذات و هزار سوار سر عزت برافراخت
از کوتاه دستی و عافیت بیندیشی در بارگاه فرمان ملازمت
اقدس که سرمایهٔ خسران دین و دنیا است گزیده التماس رخصت
باره نمود - و پس از دستوری براه وطن خود رفت - و بظلمت

حضرت جنت مكاني رفته نوكر شد - چون اورنگ خلافت بجلوس مقدس زينت يافت و او مانند ساير بندها بدرگاه كيوان جاه آمده درين تاريخ ملازمت نمود - خاقان مجرم نواز از كرم جبلي و فتوت نظري تقصير اورا بنظر در نياورده با آنكه حضرت جنت مكاني هزاري كرده بودند بمنصب مذكور و خطاب شجاعت خاني نوازش فرمودند - سعادت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار سرافراز گرديد •

شب دوازدهم دوازده هزار روپيه بسادات و مشايخ و علما و فقرا عنايت نمودند - چون طبيعت يمين الدوله، به بيماري از جادۀ صحت انحراف پذيرفته بود اعلى حضرت از روى عاطفت بجهت عيادت بمنزل آن عضد الخلافت تشريف فرمودند - و رسم پا انداز و نثار و پيشكش بتقديم رسيد - نظر بهادر خويشگي از سنبهل آمده بتقبيل عتبۀ والا رخ برافروخت - و دو فيل پيشكش نمود •

بيستم لشكرخان پس از تغيير صوبه داري كابل كه بسعيد خان مرحمت شده بود بدرگاه گيتي پناه رسيده سعادت كورنش دريافت - و هزار اشرفي بصيغۀ نذر و يک لک روپيه و سي اسپ برسم پيشكش گذارانيد - و از تغيير مهابت خان خانخانان بصوبه داري دار الملک دهلي سر بلند گرديد - و پسرانش سزاوار خان و لطف الله با او مرخص گشتند •

جشن وزن قمري

روز شنبه هشتم ربيع الثاني سنه هزار و چهل و درموافق غرۀ

آیان جشن وزن قمري انتهای سال چل و سیوم از زندگانی خداوند انعقاد یافت - و آن نورپرورد آلهي نطفه و دیگر اشیای معه وزن نموده آمد - و دامن امید حوائج تسیم و زر بر آمود درین فرخنده محمد علي بیگ ایلچیء ایران را مرحمت خلعت طلادوز و کمر مرصع و پیل و ماده پیل و چهار اشرفي که یکي بوزن صد توله دوم سه صد توله سیوم دو یست توله چهارم صد توله چهار روپیه باوزان مذکوره سرافراز ساخته رخصت مراجعت فرمودند از روز ملازمت تا وقت معاودت سه لک و شانزده هزار روپیه نقد ترتیب یک لک روپیه جنس بآو عنایت شد - اعتماد خان برهمنونی لخت بیدار از عادل خان رو برتافته باین درگاه آسمان پناه آورده بود بمنصب دو هزاري هزار سوار و خطاب قزلباش خ و انعام بیست هزار روپیه سربلند گردید - و از اصل و اضافهٔ رش خان خواجه سرا بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار حکیم مومنا بسالیانهٔ شانزده هزار روپیه کامیاب گشتند - و حک رکنای کاشي که در فن طبابت وسط است چون از کبرمن القعاه رخصت مشهد مقدس نموده بود اورا بعنایت خلعت و انعام پ هزار روپیه سر افراز ساخته مرخص گردانیدند •

کشایش یافتن قلعهٔ حصینهٔ کالنه به نیروي اقبال جهانکشا

بیدار بختی که بمساعیء جمیله و تدبیرات نبیله جهان را آرایش و جهانیان را در آرامش دارد - کاربردازان تقدیر کا

حضرت جنت مکاني رفته نوکر شد - چون اورنگ خلافت بجلوس مقدس زینت یافت و او مانند سایر بندها بدرگاه کیوان جاه آمده درین تاریخ ملازمت نمود - خاقان مجرم نواز از کرم جبلي و فتوت نطري تقصیر اورا بنظر در نیاورده با آنکه حضرت جنت مکاني هزاري کرده بودند بمنصب مذکور و خطاب شجاعت خاني نوازش فرمودند - سعادت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار سرافراز گردید •

شب دوازدهم دوازده هزار روپیه بسادات و مشایخ و علما و فقرا عنایت نمودند - چون طبیعت یمین الدوله به بیماري از جادهٔ صحت انحراف پذیرفته بود اعلی حضرت از روی عاطفت بجهت عیادت بمنزل آن عضد الخلافت تشریف فرمودند - و رسم پا انداز و نثار و پیشکش بتقدیم رسید - نظر بهادر خویشگي از سنبهل آمده بتقبیل عتبهٔ والا رخ برافروخت - و دو فیل پیشکش نمود •

بیستم لشکرخان پس از تغییر صوبه داري کابل که بسعید خان مرحمت شده بود بدرگاه گیتي پناه رسیده سعادت کورنش دریافت - و هزار اشرفي بصیغهٔ نذر و یک لک روپیه و سي اسپ برسم پیشکش گذرانید - و از تغییر مهابت خان خانخانان بصوبه داري دار الملک دهلي سر بلند گردید - و پسرانش سزاوار خان و لطف الله با او مرخص گشتند •

جشن وزن قمری

روز شنبه هشتم ربیع الثاني سنه هزار و چهل و دو موافق غرهٔ

آبان جشن وزن قمري انتهاى سال چل و سيوم از زندگانى جاودانى انعقاد يافت - و آن نور پرورد آلهى نطا و ديگر اشياى معهوده وزن نموده آمد - و دامن اميد جهانى بسيم و زر در آمود - درين روز فرخنده محمد علي بيگ ايلچي ايران را بمرحمت خلعت طلادوزي و كمر مرصع و فيل و ماده فيل و چهار اشرفي كلان يكي بوزن چار صد توله دوم سه صد توله سيوم دو بست توله چهارم صد توله - و چهار روپيه باوزان مذكوره سرافرازساخته رخصت مراجعت فرمودند - از روز ملازمت تا وقت معاودت سه لك و شانزده هزار روپيه نقد و قريب يك لك روپيه جنس باو عنايت شد - اعتماد خان كه برهمنونى بخت بيدار ازعادل خان رو برتافته باين درگاه آسمانجاه پناه آورده بود بمنصب دو هزاري هزار سوار و خطاب قزلباش خان و انعام بيست هزار روپيه سر بلند گرديد - و از اصل و اضافهٔ رشيد خان خواجه سرا بمنصب هزارى ذات و دو صد و پنجاه سوار - و حكيم مومنا بساليانهٔ شانزده هزار روپيه كامياب گشتند - و حكيم ركناى كاشي كه در فن طبابت يد طولي داشت چون از كمترين التماس رخصت مشهد مقدس نموده بود اورا بعنايت خلعت و انعام پنج هزار روپيه سر افراز ساخته مرخص گردانيدند •

كشايش يافتن قلعهٔ حصينهٔ كانگره
به نيروي اقبال جهانكشا

بيدار حقى كه بمساعىء جميله و تدبيرات نبيله جهان را در آرايش و جهانيان را در آرامش دارد - كارپردازان تقدير كليد

کشایش معضلات در آستین همت او می نهند - و زمان زمان نیرنگی اقبال چهرهٔ افروز هزاران فتح و نصرت میگردد - مصداق این مقال آنکه چون فتح خان پسر عنبر حبشی بی نظام را بملک نیستی روانه گردانید - محمود خان قلعه دار کالنه سر از متابعت و مطاوعت او پیچیده در پی استحکام قلعه شد - و خواست که بساهوی بهونسله که از وخامت عاقبت و واژونی طالع قدر نعمت و نوازش این درگاه آسمان جاه نشناخته از جادهٔ عبودیت انحراف ورزیده بود - و ولایت ناسک و تربنگ و سنگمنیر و جنیر را تا ملک کوکن متصرف شده - و یکی از خویشان بی نظام را که در حصنی از حصون آن ولایت محبوس بود بدست آورده لوای خود سری می افراشت - توسل جسته - قلعه را بوی بسپارد - خانزمان که بنیابت پدر بنظم ولایت دکن و برار و خاندیس می پرداخت - چون بر مکنون ضمیر محمود خان آگهی یافت - بمیر قاسم هروی قلعه دار للنگ که بکالنه نزدیک است برنگاشت - که اورا بمراحم و الطاف بادشاهی مطمئن و مستمال ساخته نگذارد که قلعه را بساهو حواله نماید - میر بنامه و پیغام محمود خان را بدینمعنی آگاه گردانید - و میر را نزد خود طلبیده پس از گفت و شنود بسیار قرار داد که ازین ارادهٔ فاسد و اندیشهٔ کاسد باز آمده بشاه راه عبودیت گراید - و بامید مراحم و اعطاف حضرت ظل اللهی قلعه را باولیای سلطنت روز افزون بسپارد - میر پس از دریافت اینمعنی که از برهنمونی سعادت برین اراده راسخ است - حقیقت واقعه بخانزمان قلمی نمود - خان زمان استمالت نامهٔ مصحوب عجم منصبدار نزد محمود خان ارسال داشت

از مضمون نگاشته آگاه گردید - مردم ساهو ونندهٔ خود را که بجهت
سپردن قلعه طلبیده بود بی نیل مطلب برگردانید - و منصور و
مظفر را که پسران رشید او بودند با قاضی ابو الفضل وکیل خود همراه
عم و معصوم ولد میر قاسم پیش خان زمان فرستاده خود در پی
خالی کردن قلعه شد - و چون منصور و مظفر بحوالی برهانپور
رسیدند - خانزمان معز الملک ولد یاقوت خان و دلاور خان دکنی
را برسم پذیره فرستاد - و پس از ملاقات برای مزید امیدواری و
استمالت محمود خان بهادر پسر او منصور را در حضور خان تحو رنموده
به نخستین خلعت و اسپ و فیل و شش هزار روپیه - و بدومین
خلعت و اسپ و چهار هزار روپیه - از سرکار خالصهٔ شریفه رسانید -
و قاضی ابو الفضل را امیدوار منصب و جاگیر گردانید - و از آنجا
که خانزمان پیش از آمدن پسران محمود خان فرمان عنایت عنوان
را که اعلی حضرت حسب التماس او به نشان پنجهٔ مبارک آرایش
داده با خلعت و خنجر مرصع و اسپ برای مفاخرت و مباهات
محمود خان فرستاده بودند - مصحوب جعفر بیگ بلوچ نزد او ارسال
داشته بود - دریاولا عم و معصوم ولد میر قاسم را روانه ساخت -
تا جعفر بیگ را با حشمی که همراه دارد بقلعه درآورده فرمان
و تبرکات را بمحمود خان برسانند - و سعی نمایند که او از آنجا زودی
برآمده ببرهانپور برسد - و مبلغی از خزانهٔ عامره بواسطهٔ علوفهٔ
احشام و ذخیرهٔ قلعه همراه ایشان ارسال داشت - پس از رسیدن
جعفر بیگ بحوالی قلعه محمود خان دو کروه استقبال نموده بمراسم
آداب پرداخت - و بفرمان قدرتوان و تبرکات شهنشاه زمان تارک

تخار بر افراخت - و شب یکشنبه دوم ربیع الثانی مطابق بیست
پنجم مهر قلعه را با هشت پرگنه از توابع آن که پیش از قحط و وبا
نگام معمولی دو کرور چهل لک دام جمع داشت - و شش لک
پیه موافق دوازده ماهه حاصل بتصرف اولیای دولت قاهره باز
نداشت - و پس از چندی باتفاق میر قاسم و عجم و معصوم
رهانپور آمد - و بمنصبی در خور و انعام پنجاه هزار روپیه نقد مباهی
دید - درین هنگام بعرض مقدس رسید که قاسم خان صوبه‌دار بنگاله
د از دنیم هوگلی بسه روز باجل طبعی درگذشت - چون بندهٔ
آمدنی اخلاص سرشت بود حضرت شاهنشاهی تاسف فرمودند
عظم خان را بخلعت خاصه و صوبه داری آن ملک و مرحمت
سپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا نوازش نموده مرخص گردانیدند.
اجی محمد جان مشهدی قدسی تخلص که در سخن سنجان
اق و خراسان بجودت فطرت و رسائی طبیعت معروف است -
ه پیشوائی بخت بیدار و رهنمائی دولت کارگذار بسان دیگر
دلوران آفاق دل از موطن برگرفته بعزیمت آستان بوس رو
دوستان بهشت نشان نهاده بود باحراز سعادت ملازمت مستسعد
ته قصیدهٔ در مدح بادشاه جوهر گستر هنر پرور بعرض رسانید - و
ایت خلعت و اسپ و انعام دوهزار روپیه سر برافراخته درسلک
حان انتظام یافت - این چند بیت ازان قصیده است * نظم *

ای قلم بر خود ببال از شادی و بکشا زبان
در ثنای قبلهٔ دین ثانی صاحب قران
آبروی آفرینش کعبهٔ صدق و صفا

مملکت امثال خاقان زمین شاه جهان
جوهر اول شهاب الدین محمد کز ازل
از برای خدمتش زد چرخ دامن در میان
اختر برج کرامت مظهر لطف اله
گوهر تیغ شجاعت مصدر امن و امان
آنکه از آغاز فطرت بسته شهباز ظفر
چون عقاب تیر در شاخ کمانش آشیان
گر مخالف ور موافق از ولایش دم زنند
تابد و انگشت چون خورشید گرم و مهربان
تا زیمن دولتش ایمن شود از حادثات
زد بدامان بقایش دست عمر جاودان
دولت از پیشانیش پیدا چو نور از آفتاب
نصرتش از تیغ لامع همچو مهر از خاوران
سرمهٔ چشم غزالان سازد از داغ پلنگ
سازکارهای عدالش چون نهد پا در میان
شهرت آثار عدالش زود بر خواهد گرفت
تهمت زنجیر عدل از گردن نوشیروان
خوش نشست از نقش پایش نقش هفت اقلیم را
ربع مسکون کو دگر نقشی نقش جاودان
آفتابی اینچنین طالع نشد در هیچ قرن
ز آسمان دولت صاحبقران تا این زمان
جای حیرت کی بود گر کامل آمد از ازل

مهر در حدّ کمال آید پدید از خاوران
سر غیبی بر ضمیر روشنت پوشیده نیست
راز خود تقدیر بارای تو دارد در میان
حبذا دولت که بیند باتو خود را هم رکاب
مرحبا نصرت که باشد باتو دایم همعنان

دوم جمادی الاولی از اصل و اضافهٔ ابو البقا ولد احمد بیگ خان منصب هزاري ششصد سوار - وقلعه دارخان که از جمله غلامان این درگاه است بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار سرافراز گشتند *

هشتم جعفر خان بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سربلند گردید - اخلاص خان از احمدآباد مراجعت نموده در ذیل بالختي امتعهٔ آن ولایت پیشکش گذرانید - ذو القرنین فوجدار سرکار بهرایچ بتقبیل عتبهٔ ملک رتبه تارک افتخار برافراخت - و پنج فیل پیشکش نمود - پوشیده نماند که ضابطهٔ مقررهٔ این دولت ابد مدت است که بدیوان کل دو پیش دست از سرکار والا مرحمت میشود - یکي برای ضبط سررشتهٔ طلب و تنخواه بندها - دیگری برای انجام معاملات خالصهٔ شریفه - چون دربنولا رای مانی داس که بخدمت دفتر تن که طلب و تنخواه بآن باز بستهٔ است قیام می نمود - و بمنصب هزاری ذات و صد و پنجاه سوار سرافرازي داشت - کبرسن دریافته بود - بدابران خدمت مسطور بملا عبدالطیف گجراتي که از فن نویسندگي وقوف دارد تفویض فرمودند *

از دقایق طبع دقیقه سنج و فطرت آسماني پیوند شهنشاه دانش نواز دانا پرور آنکه دوازدهم جمادی الاولی در مجلس

نهضت آئین از سکندر در القرینین سعدی مذکور شد یمن الدوله معروض داشت که تا امروز هیچ دشوار پسندی در احوال او انگشت اعتراض ننهاده - و نظر عیب هیچ دوربینی در اعمال او نیفتاده - اعلی حضرت فرمودند که اگر ثبوت سکندر نبوت پیوسته باشد جای حرف نیست - والا مارا برو دو سخن است نخست آنکه چندین پادشاه خردمند دانش آئین را برسم سفارت نزد نوشابه زنی نکوهیدهٔ خرد دوربینی و عقل صواب گزین است - چه هتک حرمت و قطع حیات را چارهٔ نداشت - دوم آنکه چون رسول دارا بطلب خراج معهودی که پدرش فرمان میفرستاد نزد او آمد در پاسخ آن پدر را مرغ خواند - چنانچه در داستانی نامها مسطور است و شیخ نظامی می سراید مصراع

شد آن مرغ کو بیضهٔ زرین نهاد

و امثال این کلمات لائق شان سلاطین دانا نبود - سعید خان صوبه‌دار کابل که چار هزاری ذات و چار هزار سوار یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه منصب داشت هزار سوار دیگر از دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه الله یار خان از تعیناتیان صوبهٔ بنگاله بمنصب دوهزار و پانصدی هزار و هشتصد سوار سرافرازگشت *

بیست و دوم شیخ فرید از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار و دویست سوار سربلندی یافت *

آغاز سال ششم

از دور اول جلوس مقدس

روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چل و دو مطابق بیست و سیوم آذر سال ششم از سریر آرائي خدیو دین و دولت خداوند ملک و ملت بفرخي آغاز شد •

چهارم این ماه رایات اقبال بعزم سیر و شکار بصوب باري بر افراخته آمد •

چهاردهم اعتقاد خان صوبه دار کشمیر باحراز سعادت ملازمت مستعد گشته هزار مهر نذر گذرانید - و جواهر و مرصع آلات و امتعهٔ کشمیر از اقسام شال و انواع جامه وار و کمربند و جای‌نماز و قالیي و پشم شال که قیمت مجموع یک لک روپیه شد پیشکش نمود - درین عهد سعادت مهد کار قالیهای سرکار خاصهٔ شریفه که در کشمیر بی نظیر و دار السلطنت لاهور از پشم شال می بافند بجائی رسیده که گزي بصد روپیه که زیاده از سه تومان عراق باشد تمام میشود - و نفاست آن بمرتبه ایست که قالیهای کرمان که درکار خانهٔ والیِ ایران بافته میشود نسبت بآن حکم پلاس دارد - برای همگي نشیمن هاي دولتخانهٔ والا قالیهای پشم شال سرانجام یافته - از وقایع صوبهٔ گجرات بعرض مقدس رسید که سید دلیر خان بارهٔ فوجدار سرکار بروده بساط هستي در نوردیده •

نوزدهم شوکت گیتی پیما از یاری بدار الخلافت معاودت نمود - یمین الدوله وسائر بندها که در دار الخلافت مانده بودند استقبال نموده در باغ نور منزل بشرف کورنش رسیدند - چون خواجه ابوالحسن را که در بندگی و هواخواهی و اعتماد بکمرتبی رسیده بود عارضهٔ جسمانی روی نمود - شهنشاه بنده نواز از روی عاطفت و عنایت برسم عیادت که طریقهٔ انیقهٔ حق پرست پرداخته منزل اورا بنور حضور منور ساختند - خواجه بعد ادای لوازم عبودیت و انکسار صد قطعه زمرد و عدیه بطریق پا انداز و دو فیل و ده هزار اشرفی به سبیل پیشکش نظر کیمیا اثر در آورد •

مفتوح شدن قلعهٔ کهانا کهیری از توابع صوبهٔ مالوه

چون بهادرخان تهیل سرگروه مفسدان کیشان صوبهٔ مالوه که از کثرت جمعیت و حصانت قلعهٔ کهانا کهیری با طاعت و انقیاد صوبه داران سابق نپرداخته بود - در صوبه داری مصدرخان بیر مصدر فتنه وفساد شد - خان مشار الیه از سارنگپور بقصد مالش آن وخیمة العاقبه روانه گردید - از آنجا که صیت قلعه کشائی خان مذکور رعب امرای مفسد پیشگان متمرد شده بود از تمرد شنیدن این خبرهای ثبات از دست داده بوسیلهٔ سانکرام رسیددار گورکرد خان آمد - و قلعه را که از دیر باز پناه جای او و نیاکان او بود باز گذاشت - خان قلعه کشا روز مبارک در شنبه بیست و یکم جمادی الثانیه با بندهای بادشاهی و تابینان خود داخل حصار شده دران ملدت کفر وعصیان بافراختن رایات اسلام و انداختن هیاکل و اصنام پرداخته کوس

نصرت و فیروزي بلند آوازه گردانید - و بعد اذان و اقامت نماز بجماعت ادا نموده وظیفهٔ دعای دوام دولت ابد پیوند که بر کافهٔ برایا واجب است بجا آورد - سر انداز خان قلماق که در سلک غلامان معتمد انسلاک دارد بعنایت خلعت و خدمت کوتوالی دار الخلافت و منصب هزاري ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید غرهٔ رجب پیشکش سعید خان صوبه دار کابل صد اسپ و برخي از جانور شکاري و غیر آن از نظر انور گذشت *

جشن وزن شمسي

روز یکشنبه دوازدهم شهر رجب سال هزار و چل و دوم هجري مطابق چهارم بهمن جشن وزن شمسي انتهای سال چل و یکم و ابتدای سال چهل و دوم از عمر جاوید طراز آرایش یافت - و آن گرانمایه گوهر را بطلا و دیگر اشیای معهوده سنجیدند - نشاط را بارگاه فراختر شد - آزمندان تهي دست بکام دل رسیدند - درین روز مبارک سید خان جهان (‡) که بمنصب پنج هزاري ذات و پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مباهي بود هزار سوار دیگر از منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - باقر خان نجم ثاني با پسران خود از اڈیسه آمده بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه رخ بر افروخت؛ و هزار اشرفي بر سبیل نذر و جواهر ومرصع آلات و طلا آلات که قیمت

(‡) در هر سه نسخه سید خان جهان نوشته - عالیکه صحیح سعید خان خان جهان باشد *

معصوم دو لک روپیه شد بطریق پیشکش گذرانید - و از تغییر اسلام
خان بصوبه داری گجرات و بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا
و فیل سر افراز گردید - جعفر خان باضافهٔ پانصدی ذات وسه صد
سوار بمنصب سه هزاری ذات و هزار و پانصد سوار - و اخلاص خان
پسر بایزید بیگ بخدمت قلعه داری قلعهٔ رهتاس و مرحمت
خلعت و اسپ سربلند گشتند - و از اصل و اضافهٔ همت خان
بمنصب هزار و پانصدی هزار و چار صد سوار - و شجاع ولد معصوم
خان کابلی تهانه دار غزنین که بخطاب اسد خان و عنایت علم
سر برافراخت بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و مروت خان
آدینه بیگی که بخدمت میر توزکی بعد از تغییر خلیل الله خان
و برونق التماسش بخطاب مرشد قلی خان که للهٔ شاه عباس
و عم مروت خان بود نوازش یافت بمنصب هزار و پانصدی پانصد
سوار و عوض خان قاقشال بمنصب هزاری هشتصد سوار - و تربیت
خان بمنصب هزاری ششصد سوار - مفتخر گردیدند - بسید جمال
الدین بارهه فیل عنایت شد - وقاص حاجی ایلچی نذر محمد
خان بانعام بیست هزار روپیه و مومن پسر او بعطای پنجهزار روپیه
سر افتخار و مباهات برافراختند - و دامن امید سادات و فضلا و
علما که شرف حضور دریافته بودند و شعرا که اشعار غرا در تهنیت
بعرض مقدس رسانیدند بسیم و زر برآمود - و اهل نغمه و طرب
بآئین مقرر کامیاب شدند - چون پیشتر بعرض اقدس رسیده بود که
در ایام دولت حضرت جنت مکانی در بنارس که منشای کفر و
ضلال و منبع وزر و وبال است بتخانهٔ بسیار احداث یافته ناتمام

مانده است - و برخی از متمولان کفره تجره میخواهند که باتمام رسانند - و شهنشاه دین پناه حکم فرموده بودند که چه بنارس و چه دیگر محال ممالک محروسه هرجا بتخانه احداث یافته باشد آنرا بر اندازند - دریولا از عرضه داشت وقایع نگار صوبهٔ آله آباد معروض گشت که هفتاد و شش بتخانه در خطهٔ بنارس بخاک برابر گردید •

ارایش یافتن جشن ازدواج بادشاه زادهٔ بخت بیدار سعادت یار محمد داراشکوه

چون مهین اختر برج دولت و اقبال بهین گوهر درج حشمت و جلال پادشاهزاده محمد دارا شکوه و پادشاهزادهٔ ارجمند سعادت پیوند محمد شاه شجاع بهادر بحد بلوغ رسیدند - خدیو اقبال بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی فرمودند که اگر نخستین خلف خلافت بکریمهٔ ستوده سیر شاهزاده پرویز که بوالا نژادی عز امتیاز دارد چه از طرف پدر نبیرهٔ حضرت غفران پناه جنت مکانی است - و از جانب مادر نواسهٔ شاهزاده مراد خلف حضرت عرش آشیانی - و دومین را بدختر نیک اختر سلالهٔ خاندان مجد و علا رستم میرزای صفوی که به نجابت و شرافت موصوف است - پیوند یابد - مناسب است - حضرت مهد علیا بعرض اشرف رسانیدند که آنچه بخاطر رسیده محض صواب است - و آن عاقلهٔ زمان کاملهٔ دوران جمعی را به احمد آباد وغیره فرستادند تا رغایب مجلوبات و غرایب مرغوبات از قسم اقمشه و غیران که در طویهای سلاطین والا اقتدار بکار رود مهیا سازند - درین اثنا که طنطنهٔ شادمانی کوش افروز

جهانیان بود - و صدای مبارک باد مژدهٔ عیش میرسانید از نزول
ملکی واقعهٔ عظیم وداهیهٔ دهمای حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی
که عالم را تیرهٔ روز ناکامی نشاند روی نمود - و این مطلب چندی
در توقف افتاد - و چون رایات جلال بهزاران میمنت و اقبال از
برهانپور معاودت نموده ورود سعادت بدار الخلافت اکبر آباد فرمود
و یک سال و هشت ماه از ارتحال آن مغفورهٔ رضوان اللهی بسر
آمد - حضرت شاهنشاهی نخست بکد خدائي مهین پور خلافت
پرداخته روز پنجشنبه هشتم جمادي الاولی سال هزار و چهل
و دوم هجري مطابق روز انیران سیم آبان پس از انقضای یازده
گهري مبلغ دو لکه روپیه یك لک روپیه نقد و یک لک روپیه
جنس نصف جواهر ثمینه ونصف امتعه و اقمشهٔ نفیسه از سرکار
خاصهٔ شریفه برسم ساچق همراه علامي افضل خان دیوان کل و
صادق خان میربخشي و موسوی خان صدر الصدور و میر جمله میر
سامان و مخدرات حجب عصمت والدهٔ ماجدهٔ حضرت مهد علیا
و همشیرگان آن مرحومه و مغفوره و عمات ایشان وستی النسا خانم
چنانچه سزاوار شان سلاطین عظیم الشان باشد بمنزل پرده نشین
تتق عفت جهان بانو بیگم بنت شاهزاده مراد زوجهٔ شاهزادهٔ پرویز
فرستادند - وآن مخلفهٔ حجاب عزت بتمهید لوازم جشن و سور - و
بسط بساط طرب و سرور پرداخته بمردم درون و بیرون که همراه ساچق
رفته بودند از اقمشه نادوخته تورهای لایق داد - دریدولا که ساعت
سعادت اجرای عقد نزدیک رسید نواب قدسي القاب پادشاهزادهٔ
جهان و جهانیان بیگم صاحب که در خدمت اقدس کسب اخلاق

حمیده و اطوار گزیده نموده رضا پژوهی شهنشاه آسمان جاه را از مهین اسباب بر خورداري و بهین مواد کامگاري میدانند و بعد از حضرت مهد علیا بتنظیم و تنسیق مهمات حرم سرای سلطنت و شبستان دولت می پردازند التماس نموده متکفل سرانجام لوازم این جشن گشتند - آنچه نواب مغفرت ایاب مهد علیا در ایام زندگي برای والا پیوند گرامي فرزند مهیا ساخته بودند و آنچه از سرکار نواب قدسي القاب سرانجام یافت از نقد و جنس شانزده لک روپیه است - بدین تفصیل - هفت لک روپیه جواهر ثمینه و مرصع آلات - و چهار لک روپیه طلا آلات و نقره آلات و غیره و اقسام اقمشه و امتعهٔ هندوستان و عراق و روم و چین و فرنگ و فرشهاي گونا گون و بساطهای رنگارنگ و سایبانهای مخمل زربفت و زردوزي و دیگر لوازم کارخانجات که در خور حال خواقین ذوي الاقتدار باشد و چندین فیل و ماده فیل بایراق نقره و اسپان عربي و عراقی و کچهي و ترکي با زین مرصع و طلا و نقره و یك لک روپیه نقد تفصیل همهٔ آن مبلغ چهارلک روپیه باشد در پیشکش بندگان اعلی حضرت وتورهٔ پادشاهزادها و بیگمان و خلعت امرا و غیرها گذارش خواهد یافت - و چون برای چیدن این اسباب بغیر از ایوان والا بنیان پیش جهروکهٔ عام و خاص که از متجددات حضرت جهانباني است جا نبود - روز جمعه بیست و چهارم رجب المرجب سال هزار و چل و دوم مطابق روز مهر شانزدهم بهمن صحن دولت خانهٔ خاص وعام خلوت نموده و خدمت گذاران شبستان عظمت و جلال و پیشکاران مشکوی دولت و اقبال بامر نواب قدسي القاب ملکهٔ زمان بیگم

صاحب و مرکاري عفیفۀ شریفه ستی النساء خانم اسباب و اشیای مذکوره را از آغاز طلوع نیر اعظم تا آخر پهر سیوم بترتیبي که حیرت افزای جهان نوردان دشوار پسند بود دران ایوان رفیع مکان چیدند بعد فراغ ازین شغل خطیر ملکۀ ملکي نژاد بخدمت پادشاه سلیمان گاه رفته التماس نمودند که امیدوار است که برای حصول یمن و و شرف اسباب بیوگاني بنظر انور در آید - خلیفۀ زمان باستدعای آن قدسي سمات سایۀ دولت بدان بساط حشمت انداختند - نواب سپهر جناب پیشکشی لایق از جواهر و مرصع آلات و جز آن که قیمت مجموع یک لک و پنجاه هزار روپیه بود از نظر اقدس گذرانیدند - اعلی حضرت سپهر مرتبت ازروی عاطفت قبول فرموده آن ملکۀ زمانرا بر چنین سرانجام لایق تحسین و آفرین نمودند - وصد توره برای پادشاه زادهای والا مکان و بیگمان عفت نشان و زنان و فرزندان امرا که بیشتر نه پارچه و کمتر هفت پارچه قطع نا کرده بود و بر اکثر آن از مرصع آلات چیزي گذاشته شده مرحمت کردند - و آخر روز خدیو اقبال پردگیان تتق عصمت را بمحل مقدس رخصت فرموده بار عام دادند - تا نوئینان عالیمقدار و ارکان دولت و اعیان سلطنت بتماشای این نوادر نظر فریب دیده باز کشایند - و بیمین الدوله آصف خان نه دست خلعت فاخر با چارقب طلا دوزي و شمشیر و خنجر مرصع گرانبها - و بعضي از امرای عمده خلعت با چارقب طلا دوزي - و ببرخي خلعت بادرجي - و بچندي ازینان خنجر مرصع نیز - وبدیگران خلعت تنها عنایت شد - و اهل نغمه و نوا تشریفها و انعامها یافتند - وقیمت

این اشیا دو لک و پنجاه هزار روپیه بود - روز دیگر آن جهاز دولت طراز را همراه بعضي از پردگیان سرادق عظمت و سلطنت بآئین شایسته بمنزل پادشاهزادهٔ کامگار فرستادند - پس ازان پرده نشین تتق عصمت جهان بانو بیگم زوجهٔ پادشاهزادهٔ پرویز بنت شاهزادهٔ مراد جهازی که بقدر قدرت برای دختر نیک اختر خویش آماده ساخته بود حسب التماس او بفرمان شهنشاه دوران در ایوان دولت خانهٔ خاص و عام بهمان دستور چیده - اگرچه در جنب اشیائی که به پیشکاری خادمان سرکار نواب عالمیان مآب بیگم صاحب ترتیب یافته بود وزني نداشت - اما چون او نیزدیرین اندوختهای خود را از جواهر و مرصع آلات و دیگر اسباب جهاز بآنچه در خانهٔ شاهزادهٔ پرویز فراهم آورده بود بترتیب و تزئین تمام را نمود - گیتي خدیو را دربارهٔ او نظر مرحمت افزون شد •

شب بیست و هفتم ده هزار روپیه مقرر بارباب احتیاج عطا فرمودند •

غرهٔ شعبان سنه هزار و چل و دو در شاه محل مقدس (ن) مجلس حنابندان منعقد گردید - و از بسیاری شموع مرصع لگن که گوئي آفتابي هرسو طالع گشته بود زمین را بر آسمان پایه افزود - شهنشاه فلک بارگاه بمشکوی اقبال تشریف فرموده بخشیان عظام را امر فرمودند که امرا و اعیان سلطنت را موافق قدر و مرتبه بنشانند - و چون بسبب قضیهٔ نا مرضیهٔ حضرت مهد علیا نغمهٔ

(ن) در دولتخانهٔ خاص

از بی دونی مثل سامر اسباب مسرت و شادمانی ترتیب در حال پرده نشین بود حکم شد که همه مرادان دارند دم و مرنظ موازان یکیسانسمت بدستداری سار و آوار رنگ غم از مرآت خاطر جهانیان بردایند - صدای دلکش مطربان و آوای خوش خنیا گران ملک را برقص آورد - و ناهید را برشک - و کدا ادوان قاعده دان مطابق رسم و آئین حنا برانگشتان مجلسیان دسته رومالهای زرنگار بران بپیچیدند و موطهای زرتار قسمت نمودند - حدمتگذاران بارگاه حلال گل ریان با انواع تنقلات و فواکه و مشمومات خوان درخوان چیدند - و اقسام آلات آتش بازی که از جانب عروس برکنار دریای جون نصب شده بود حیرت افزای تماشائیان گشت •

دوم ماه مذکور بفرمان شهنشاه عالم پناه پادشاهزادهای کامگار بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب و مراد بخش با یمین الدوله و دیگر امرای نامدار و اعیان دولت پایدار بمنزل پادشاهزادهٔ جهان و جهانیان رفته برم نشاط آراستند - و دولتیان والا قدر بتهنیت این طوی فرخنده پیشکشهای لایق گذرانیدند - و آن گوهر اکلیل سلطنت را برگلگون کوه هیکل آسمان رفتار سوار کرده بقدر تفاوت مرتبه برخی سواره و گروهی پیاده در رکاب روان گشتند - و در دولت خانهٔ خاص و عام بدولت کورنش و زمین بوس پادشاه هفت اقلیم خدیو تخت و دیهیم رسانیدند - اورنگ نشین اقبال خلعت خاصه و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع با پردلهٔ مرصع گران بها و تسبیح مروارید که اقلهای ثمین داشت و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین

طلا میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل که قیمت همه چار لک روپیه باشد عنایت فرمودند - برسم هندوستان سهرهٔ که عقود در شاهوار با لعل و زمرد آبدار بود و حضرت جنت مکانی بر فرق فرقدان سای اعلی حضرت شب ازدواج میمنت امتزاج بدست مبارک بسته بودند تیمنا و تبرکا بدست حق پرست بر سر خرد پرور آن والا گهر بسته سرافراز دین و دولت ساختند - بادشاه زادهٔ بلند قدر بادای تسلیمات شکر عواطف بادشاهي بتقدیم رسانید - درین مجلس بهشت آئین به یمین الدوله آصفخان خلعت خاص با چار قب زر دوزي و خنجر مرصع با پهولکتاره و به دیگر امرا و اعیان سلطنت و بندهای روشناس بتفاوت درجه خلعت فاخر عنایت نمودند - و باهل طرب نیز خلعت و انعام مرحمت شد - چون روز بنشاط و شادماني گذشت - شب هنگام پیشکاران بارگاه خلافت بامر اقدس در باغ پائین دولت خانهٔ خاص و زمین ته درشن چراغان روشن ساخته کشتیهای دریای جون را که بکثرت شموع و مراوانیء مشعل و چراغ رشک افزای ثوابت و سیارات بود بجلوه در آوردند - و بافروزش آلات آتشبازي که از سرکار والا در کنار جون نصب شده بود زمین را فروغ بخش انجمن افلاک گردانیدند - و بعد از دوپهر و شش گهري که تا آن هنگام هنگامهٔ ساز و نوا و محفل عیش و طرب گرم بود چون ساعت فیض اشاعت نکاح که مختار انجم شناسان یونان و هندوستان بود رسید قاضي محمد اسلم را - بشاه برج طلب فرمودند - و او در حضور اشرف اقدس خطبهٔ عقد نکاح برخواند - و مهر برونق کابین نواب مغفرت قباب مرد علیا تیمنا

پنج لک روپیه مقرر گردید • بیت •

سعادت بر کشاد اقبال را دست • قران مشتري با زهره پیوست

صدای مبارکباد از زمین بپروین رسید - و ندای تهنیت ازآسمان بزمین - زمینیان دست به نثار کشادند - و آسمانیان لب بدعا - طالب کلیم تاریخ این جشن خجسته بدین نمط در سلک نظم کشید • نظم •

ازین دلکشا جشن رامش سرور • همه عید شد سربسر ماه و سال

ز گوهر فشانی دست کرم • گهر گشت چون آبله پایمال

زبس گوهر و زر گرفتست اوج • مرصع توان کرد تیغ جبال

طمع آنچنان طرف ازین جشن بست • که دیگر لبش را نشد در سوال

دو سعد اختر اوج شاهنشهي • ببرج شرف کرده اند اتصال

ز آمیزش زهره و مشتري • سعادت گرفتست اوج کمال

خرد بهر تاریخ این عقد گفت • قران کرده سعدین برج جلال

هشتم شعبان شهنشاه ملک بارگاه بالتماس مهین گوهر درج اقبال منزل آن گزین اختر برج حشمت را بقدوم مسرت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند - و آن درة التاج جهانباني از دولتخانهٔ مبارک تا مکان نزول میمنت موصول بانواع امتعهٔ نفیسه از قسم مخمل زربفت و زربفت روم طلا و روم نقره و روم دارائی و مخمل ساده مراسم پا انداز بتقدیم رسانید - پس از نزول اقدس اقسام جواهر و زر و سیم نثار نموده انواع نفایس که قیمت آن یک لک روپیه باشد ازانجمله اسپی بود عراقي نژاد و سرافراز نام • بیت •

چو عقل فلسفي افلاک گردی • چو فکر هندسي گیتي نوردي

با زین مرصعی که برای سواری اعلی حضرت در کارخانهٔ آن والاگهر سرانجام یافته بود بعنوان پیشکش گذرانید - و خلعتهای نوئینان والا مقدار و امرای نامدار و دیگر بندهای رو شناس بنظر انور درآورده بحکم اشرف بهر کدام عنایت فرمود - بیمین الدوله آصفخان دوتقوز پارچه با شمشیر مرصع و بچندی از عمدهای دولت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و بگروهی از امرا خلعت بافرجي و بجمعي از بندهای روشناس خلعت تنها - نخست اولیای دولت در پیشگاه حضور سراسر نور بعد ازان در خدمت بادشاهزادهٔ جوان بخت بادای مراسم تسلیم سربرفراختند - خرج این جشن فرخنده سي و دولک روپیه است که قریب صد هزار تومان عراق و یک کرور و سي لک خاني ماوراء النهر باشد - ازانجمله شش لک از سرکار خاصهٔ شریفه و شانزده لک از سرکار نواب قدسي القاب فروغ بخش شبستان خلافت بیگم صاحب و ده لک از جانب بادشاهزادهٔ جوان بخت مادر عروس *

گذارش جشن کد خدائی بادشاهزادهٔ عالیمقدار محمد شاه شجاع بهادر

ازانجا که خاطر ملکوت ناظر متوجه آن بود که از والا پیوند شاهزادهٔ عالم و عالمیان محمد شاه شجاع بهادر نیز وا پردازند - بعد فراغ ازکدخدائي مهین اختر برج جلال حکم فرمودند که براي انجمن آرائي این جشن سور و عشرت پیرائي بزم سرور مکرمتخان دیوان بیوتات که از علم نجوم بهرهٔ وافر دارد و داروغگی اهل تنجیم بدو منوط است

باتفاق اختر شناسان یونان و هندوستان ساعت اختیار کنند - خان مذکور باتفاق ستاره شماران تعمق نظر نموده شب جمعه بیست و سیم شعبان المعظم سنه هزار و چل و دو هجري مطابق چهاردهم اسفندارمذ اختیار نموده بعرض اشرف اقدس رسانید - اعلی حضرت بادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب میفرمودند که چون ستت نمرادران امروز نجای مهد علیا آن مرحومه بحال پیوند است بآئینی که جشن کدخدائی مهین پور خلافت سامان داده مواد این طوی خجسته نیز سرانجام دهد - نواب ملک جناب بآنکه فاصله میان این دو طوی بزرگ زیاده نیست و در روز معدود لوازم این جشن در عرض چند روز بگرین طرزی مهیا گردانیدند - و روز جمعه نهم شعبان یک لک و شصت هزار روپیه نقد و صد هزار روپیه جنس ازانجمله پنجاه هزار روپیه جواهر و پنجاه هزار روپیه اقسام اقمشهٔ نفیسه از سرکار خاصهٔ شریفه برسم ساچق مصحوب صادق خان میر بخشي و موسوی خان صدر و میر جمله میر سامان و چندی از پردگیان که همراه ساچق مهین اختر سماي عظمت رفته بودند بخانهٔ مقارن دودمان محمد و علا رستم میرزا ارسال یافت - و چون خجسته ساعت عقد نزدیک رسید شب پنجشنبه بیست و دویم شعبان از خانهٔ سلالهٔ خاندان عز و اعتلا رستم میرزا بآئین پسندیده حنا آوردند - و این مجلس والا در شاه محل مقدس معلی منعقد شد - وانواع آتشبازي که ازجانب میرزا بآرایش تمام آورده بودند بر اسپرختند - و حسب الحکم الاقدس یمین الدوله با سایر نوئینان والا قدر دران محمل خلد آئین رفته - و رسم بستن حنا و دادن تو طهای

زرکش بتقدیم رسید - و خوانهای پان و اصناف تنقلات و عطریات بترتیب شایسته بمجلس آوردند - نوای رود و آوای سرود زمینیان را گرم مسرت گردانید - و صدای تهنیت این بزم نشاط افزا سامعه افروز اسمانیان گشت - صباح آن دولتخانهٔ خاص و عام خلوت نموده شد - و از اسباب جهاز که برخی در ایام حیات حضرت مهد علیا سرانجام یافته بود - و بیشتر پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب آماده ساخته بودند - و همگي ده لک روپیه بود - بدین تفصیل - پنج لک روپیه جواهر ثمینه و مرصع آلات - و پنج لک روپیه طلا آلات و نقره آلات و غیرها - و گونا گون اقمشه و فرشها و بساطها و سایبانهاي زردوزی و مخمل زربفت و سایرلوازم کارخانجات و اصناف خیول با زین مرصّع و طلا و نقره و فیول با یراق نقره و تورها و خلعتها که گذارش خواهد یافت - آنچه شایستگی چیدن داشت خادمان مشکوي جلال بامر نواب خورشیداحتجاب و سرکاری عصمت نقاب ستي النسا خانم بترتیب و آئینی که در طوی نخستین خلف خلافت گذارده آمد در همان ایوان کلان چیدند - و خیول و فیول بیرون دولتخانهٔ خاص و عام حاضر ساخته آمد - و بعد از دوپهر روز شهنشاه انجم سپاه خورشید آسا جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام را فروغ بخشیده برای حصول یمن و سعادت بر اشیای مذکوره نظر فرمودند - و بالتماس نواب خورشید احتجاب ملکهٔ زمان پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب ازجنس مسطور متاع یک لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و دیگر تحف بعنوان پیشکش قبول نموده آن ملکهٔ ملکي صفات را تحسین و آفرین نمودند - و

مخدرات سرادق عصمت را رخصت نموده فرمان دادند که خواص بندها بدر ازین تماشا بهره برگیرند - و رسم تورهٔ پادشاهزادها و بیگمان و دیگر عفایف حرم محترم که بر اکثر آن از مرصع آلات چیزی گذاشته بودند - و خلعتهای یمین الدوله و دیگر عمدهای دولت و بندهای روشناس بآئین جشن نخستین بروی کار آمد و تشریف و انعام اهل طرب بدر بهمان دستور - و بفرمان والا نفایس مذکوره را بمنزل پادشاهزادهٔ کامگار بخت بیدار فرستادند - آخر روز حضرت شاهنشاهی جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام را بانوار حضور برافروخته انجمن آرای طرب و شادمانی و عشرت پیرای کام بخشی و کامرانی گشتند و چون شب بساط انجم بروی ملک بنشاط این جشن عالم آرا بگسترد - و روزگار بعروسی کافوری شموع و فراوانی چراغ فروغ آگین گردید - و بفرمان گیتی خدیو دراری ملک سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب و پادشاهزادهٔ مراد بخش و یمین الدوله آصفخان با سایر امرا بمنزل پادشاهزادهٔ جوان بخت که در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگی نشیمن اشرف اعلی حضرت بود - و برکنار دریای جون اساس یافته است رفته بآئینی که در طی اوایل سمت ذکر یافت آن اختر برج حشمت و جلال را از راه کنار دریا بدولتخانهٔ مقدس آورده بدولت کورنش و تسلیمات رسانیدند - و حضرت خاقانی خلعت خاصه و شمشیر مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلا میناکار و فیل خاصه بایرق نقره و مادهٔ فیل که قیمت مجموع دولک روپیه شد عنایت فرموده سهرهٔ لالی متلالی با لعل

و زمرد که بر سر مهین بادشاهزادهٔ بخت بیدار بسته بودند بدست جود پرست بر سر دانش پرور آن ستوده سیر بستند - و بادشاهزادهٔ کامکار والا گهر تسلیمات عنایات شاهنشاهي بجا آورد - کیفیت و کمیت آلات آتشبازي که مانند کوه طور هوش ربای تماشائیان بود بزبان چوبین خامه گذارش پذیر نیست - و چون هنگام میمنت التیام گرامي عقد در رسید - قاضي محمد اسلم در شاه برج بحضور اشرف اقدس بخواندن خطبهٔ نکاح پرداخت - و چهار لک روپیه کابین قرار یافت - صدای مبارکباد از هرگوشه بلندي گراي شد - و ندای تهنیت از هر جانب نوید عشرت جدید رسانید - طالب کلیم تاریخ این طوي فرخنده چنین بر گذارده • نظم •

ای دل ازگلشن امید گل عشق بچین • روزگار طرب و عشرت جاوید آمد
پیش ازآنم که زنوروز چمن عید کند • بمشام همه بوی گل امید آمد
جشن فرخندهٔ والا گهر عالي قدر • عالم افروز تر از کوکبهٔ عید آمد
بسرا پردهٔ ماه فلک پادشهي • از پی سازطرب موکب ناهید آمد
بهر تاریخ قران کرد رقم کلک کلیم • مهد بلقیس بسر منزل جمشید آمد

سلخ شعبان گیتي خدیو بمنزل ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت محمد شاهشجاع بهادر تشریف فرمودند - و بادشاهزادهٔ والا گهر بمراسم پا انداز و نثار پرداخته جواهر و مرصع آلات و اقسام پارچه از نظر انور گذرانید - حسب الحکم به یمین الدوله آصفخان در تقوز پارچه و شمشیر مرصع و بعلامي افضل خان و سید خانجهان و اعتقاد خان و شایسته خان خلعت با چارقب - و بچندي خلعت بانرجي - و بسایر بندهای روشناس خلعت تنها - مرحمت فرمودند - و نوئینان والا قدرنخست

تسلیمات موازی پیش اعلی حضرت بعد ازان پیش پادشاهزادهٔ کامگار بتقدیم رسانیدند - اعلی حضرت ازروی شفقت و عنایت طعام همانجا تناول فرموده آخر روز بدولتخانهٔ مقدس معاودت نمودند - هزار روپیه مقرر شب پانزدهم این ماه به بیارمندان عطا شد ●

فرستادن تربیت خان برسم رسالت نزد ندر محمد خان والی بلخ

چون در ابتدای اورنگ آرائی حضرت شاهنشاهی ندر محمد خان ا مستی بادهٔ غفلت و حواسی و دید طرز عالم که دران ایام لختی رو بشوریدگی داشت بهراهه شتافته سلسلهٔ شتابانی و درویشی گسیخته بود و پس از شنیدن طنطنهٔ کوس جهان ستانی وصیت گیتی افروزی حضرت خاقانی که بسیط زمین را در گرفته از ذمیم مکافات کردار ناشایستهٔ خود وخاص خاصی را درین سال بپایهٔ سریر خلافت فرستاد تا بتدارک مراسم معذرت و ندامت بادهٔ عفت بدشاه قدر قدرت فرو نشانده رشتهٔ هوا خواهی و صوب این دودمان خلافت نشان را که عروهٔ وثقای سلاطین جهان است دوتائی دهد - در خاطر مهر ناظر پرتو افگند که در برابر ایلچیٔ خان مشار الیه یکی از بندهای معتمد برسم سفارت بدان صوب فرستاده آید تا خاطر خان که بصدور حرکت نکوهیده تورع و تشتت دارد مطمئن گردد - لهذا دریندولا تربیت خان را که خانه زاد درگاه والا است بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار و عنایت اسپ و فیل مفتخر و مباهی گردانیده باین خدمت تعیین فرمودند

و رقاص حاجي را نيز بعنايت خلعت و اسپ و فيل و موصوف بسرش را بمرحمت خلعت سرفراز ساخته مصحوب تربيت خان مرخص گردانيدند - و نامهٔ مشتمل بر كمال رافت و عطوفت كه از منشات علامي افضل خان بود با تنسوقات هندوستان كه قيمت آن يك لك روپيه باشد همراه تربيت خان ارسال فرمودند •

نقل نامه

حمد بيحد و ثناي بيعد مالك الملكي را سزد كه چشم حشمت او عرصهٔ امكان را از سرحد مشرق ازل تا مغرب ابد فرو گرفته - و فرمان نافذ او جميع كاينات و تمام مخلوقات را از شهرستان عدم برآورده در صحراي وسيع الفضاي وجود جمع نموده - و حكمت بالغهٔ او موافقت و مصادقت آنها را بايكديگر شيرازهٔ ارتباط و ايتلاف اجزا و اوراق آن مجموعه گردانيده - و قوام نظام عالم وابقاي سلسلهٔ بني آدم را ببقاي آن مصادقت و موافقت منوط و مربوط ساخته - و رافت شاملهٔ او تقاضاي آن كرده كه انسان را كه شه‌بيت قصيدهٔ مخلوقات است ازان مجموعه انتخاب نموده - سر و سردار آن سلسلهٔ عليه ابوالبشر را بمنصب جليل القدر خلافت روي زمين امتياز بخشيده مسجود ملايك آسمان گردانيده - و اين عطيهٔ كبري را ذريهٔ او نسلا بعد نسل و قرنا بعد قرن بر قرار و پايدار داشته - چنانچه در هر عصري و اواني صاحب دولتي را كه لايق آن مرتبهٔ قصوي و شايستهٔ اين درجهٔ عليا دانسته از اهل آن عصر و زمان برگزيده - و تاج خلافت بر سر آن برگزيدهٔ خود نهاده - و

سرير سلطنت را بوجود فايض الجودش آراسته - و وجوب اطاعت اورا جزو ايمان - و صدور مخالفت اورا بغي و عصيان - شمرده - و غرر درر صلوات ناميات - و زواهر جواهر تسليمات زاكيات - نثار مرقد مرقدان سامي آن سرور كه خلعه اللهي را بهتر ازو خلفي نبوده - و رتبهٔ خلافت از وصول بعتبهٔ سدرهٔ مرتبهٔ آنحضرت كسب افروني نموده - و آل خير مآل آن مخص گستر كه مودت ايشان اجر رسالت سند كاينات و صحب آن نيك منشان سفينهٔ نوح نجات است - و اصحاب هدايت مآب آن خير البشر كه نجوم سماي هدايت ورجوم شياطين غوايت اند - خصوصا خلفاي راشدين مهديين كه اركان موسمهٔ شرع مدين - وعناصر اربعهٔ عالم دين - و ياران موافق سيدالمرسلين و اعوان و انصار خاتم النبيين اند - و بعد تا عنايت يزدان شامل حال كافهٔ عالميان و حمايت ملك منان متكفل حفظ جهانيان از مكاره دوران و مكايد زمان است - ذات والا صفات ملكي ملكات خلاصهٔ خواقين بلند مكان - سلالهٔ خواقين رفيع الشان - نقارهٔ خاندان دولت - عصادهٔ دودمان شوكت - ديباچهٔ نسخهٔ كامگاري - عنوان صحيفهٔ نامداري - درهٔ ناصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصيهٔ حشمت - دردرج اقبال - دري برج جلال - بدر سماي رفعت - شمس ملك عزت - مورد الطاف و اعطاف ملك منان ثمرهٔ شجرهٔ چنگيزخان - مشمول گوناگون عنايت ايزد رحمن - محفوظ بحفظ و حمايت يزدان بوده مربي مسند دولت - و مشيد اركان شوكت - باد - بر ضمير مهر تنوير صفاي آن سلالهٔ دودمان عز و علا هويدا و اشكارا بوده باشد - كه نامهٔ نامي را كه رشحات اقلام آن پيوسته طراوت نقش گلشن

محبت و یگانگي بود - و صحیفهٔ گرامي را که سواد مداد آن همیشه روشنی دیدهٔ مودت و یکجهتي می افزود - حمیده خصال پسندیده افعال - توفیق آثار - سعادت‌یار - حاجی الحرمین الشریفین وقاص حاجي - دروقتی که رایات جاه و جلال - قرین نصرت و اقبال - از دکن مراجعت نرموده - و خاطر اولیاء دولت قاهره از دفع و رفع طائفهٔ ضالهٔ افاغنهٔ ملاعنه - که راه‌بغي و عناد - و طریق فسادوافساد را پیش گرفته - ازین دیار فرار اختیار کرده - پناه بنظام‌الملک دکني برده بودند - وقریب یددوازده هزار سوار درانجا ازان فیهٔ باغیه جمع شده - و نظام‌الملک را که همیشه صاحب بیست و سی هزار سوار بود باخود متفق ساخته - بنیاد فتنه انگیزي را استحکام تمام داده - سربی مغز خود را بساغر غرور مدهوش نموده - خیالات فاسده بخاطر آورده بودند - چنانچه مقتضای حزم آن بود که جزم عزم بقلع و قمع آن اهل فساد از بیخ و بنیاد نموده شود - لهذا عنان عزیمت بآنصوب معطوف گشت - و وجه همت والا نهمت را بر استیصال آن گروه نادان گماشت - و از تنبیه و تادیب نظام الملک نیز که از برکت اتفاق بآن گروه پر نفاق او و اعیان دولت او در رفتن بعالم عدم - و استقرار در قعرجهنم - بآن افاغنهٔ ملاعنه اتفاق نمودند - و پنج قلعهٔ نامدار او که هریک بحصانت و متانت شهرهٔ آفاق - و باستعداد آلات حرب و قلعه داري درمیان قلاع عالم طاق بود ؛ مثل قلعهٔ قندهار و دهارور وکالنه و تلنم و ستونده - و آن قدر ولایت او که جمیع آن پنجاه لک روپیه است که درصد و پنجاه لک خاني بوده باشد - درین یساق بتصرف اولیای دولت قاهره

در آمد - و از رسیدن پیشکشهاي وافر از قسم جواهر نفیس و مرصع آلات قیمتي و فیلان کوه پیکر و تحف دیگر از جانب سایر دنیاداران دکن بدرگاه معلی جمع شده بود و دار الخلافهٔ اکبرآباد که رشک شهرهای عالم و جامع خوبیهاي بلاد عرب و عجم و بهترین مساکن بني آدمست - مستقر خلافت کبری و مقر سلطنت عظمی گشته رسانید - ورود آن نامهٔ قدسی شمامه بهجت افزاي خاطر جلیت آئین و ضمیر دوستي گزین گردید - چون مضمون صدق مشحون آن مخبر از غایت محبت و ولا و مشعر بر نهایت مودت و صفا بود - باعث ازدیاد استحکام رابطهٔ قرابت صوري و تشئید علاقهٔ صداقت معنوي که میان این دودمان خلافت نشان و آن سلسلهٔ عظیم الشان وابسته - گشت - اداي رسم تهنیت جلوس میمنت مانوس این نیازمند درگاه صمدیت بر سریر خلافت و اورنگ سلطنت نموده اظهار مسرت تمام و بهجت مالا کلام از جهت وصول این نعمت عظمی و عطیهٔ کبری باین نیازمند درگاه واهب العطایا کرده بودند. پذیر حاصلست که دوستان از مسرت دوستان مسرور و از وصول نعمت عظمی بایشان محظوظ میشوند - دیگر عذری که از براي توجه خود بحدود کابل خواسته بودند و تفصیل آنرا بجاجی موسی الیه گفته که بعرض رساند - بمسامع جاه و جلال رسانید - اغلب اینچنین خواهد بود والا باوجود رسیدن خبر جلوس میمنت مانوس ما بر سریر خلافت موروثی بهیچ وجه لایق نمی نمود که این قسم اراده که باعث دین و دنیوي بران مترتب بنا شد از ان طرف نسبت باهل اسلام خصوصا نسبت بجماعهٔ که اهل سنت و جماعت باشند بوقوع

آید - اما محل تعجب است که چرا این چنین اخباری که کالشمس في نصف النهار هویدا و اشکار است دیر بآنجا رسیده - و چون مناسب چنان بود که یکي از متنسبان درگاه معلی و معتمدان بارگاه آسمان‌سا با حاجي موسی الیه بآنصوب روانه شود - فدوی خاص معتمد تمام اخلاص تربیت خان را که ابا عن جد از خانه زادان این درگاه فلک اشتباه است همراه حاجي مشار الیه مرخص ساخت - و چون آن مقدمه که درباب معاملهٔ قزلباش در سلک تحریر در آورده بودند طولی داشت با بعضی از مقدمات دیگر زباني بخان موسی الیه گفته شد - از تقریر آن فدوي معلوم خواهند نمود - و یقین خواهند داشت که مطابق آن انشاء الله تعالی در وقتش از قوه بفعل خواهد آمد - وچون باعثی ازبرای زیادتئ توقف آن فدوی درانجا نیست اورا بزودي رخصت انصراف ارزاني خواهند داشت - دیگر چون درینولا خبر بهجت اثر فتح بندر هوگلي رسیده بود که جمع کثیر از فرنگیان بي دین دران فتح قتیل و اسیر گشته اند - و از استماع خصوصیات آن فتح مبین اهل اسلام را بهجت تمام حاصل میشود - ذکر آنرا برسبیل اجمال در ذیل این نامهٔ همایون فال لایق دید - تا آن خان دین‌دار اسلام شعار و ساکنان قبة الاسلام بلخ ازین خبر مسرت اثر مبتهج و مسرور گردند - خلاصهٔ این واقعه و نقاوهٔ این سانحه آنست که بندرهوگلي بندریست در نزدیکی بندر ساتگاو که از بنادر عمدهٔ مشهورهٔ بنگاله است - وجمع کثیری و جم غفیری ازفرنگیان درانجا می بودند - وازاربسیار ازان اشرار بمسلمانان آن دیار که درجوار آن کفار نابکار ماوی و مسکن داشتند میرسید

چنانچه دستاري از اهل اسلام را گرفته هدرا و مهرا صادر می
نمودند و ازین جهت که استیصال اهل کفر و ضلال بر ذمهٔ همت
والا نهمت پادشاه اسلام که مروج دین متین سید انام علیه و علی
آله و اصحابه الف الف صلوة و الف الف سلام باشد واجب و
متحتم است - بقاسم خان صوبه دار بنگاله حکم شده بود که در قلع
و قمع و دفع و رفع آن طائفهٔ ضاله بکوشد صوبه دار مذکور امتثال
فرمان واجب الاذعان نموده جمعی از بندهای درگاه معلی را که
تعینات آن صوبه بودند برسر آن کفرهٔ فجره تعین نمود - واز جملهٔ
نوارهٔ بنگاله که یک هزار منزل کشتي است و درهرکشتی مقرراست
که سوای هفتاد هشتاد ملاح از قسم تفنگچي و توپچي وگوله انداز
و تیرانداز و تیره دار و شمشیردار و نقارچی و بیرقچی و کرنائي و
سرنائی و درود گر و آهن گر واقسام محترفه و دیگر جماعه می باشند
چنانچه مجموع آن مرتب هفتاد هزار نفر علوفه خور میشود که ماه
بماه ازخزانهٔ بنگاله علوفهٔ خود را نقد می یابند - و غیر ازین
جماعه جمعي دیگر از سپاهیان کار آزموده از منصبدار و احدی
نیز درین کشتیها هستند - پانصد منزل کشتی باین استعداد بندر
وآن لشکر ظفر اثر روانه ساخت - مدت چهار ماه آن بهادران هندوي
و شیر مردان نصیری در بر و بحر آن بد کیشان بمقابله و مقاتله
مشغول بودند - تا آنکه رفته رفته کار را بر آنها تنگ ساختند - و
نقبها را بزیر حصار محکمهای آنها رسانیده دیوار های آن برهوا
پرانیدند - و از هر چهار طرف یورش کرده آنرا مسخر ساختند - و
چون آن بندر در کنار خور دریای شور واقع شده بقیة السیف بقای

حیوة خود را در فرار دانسته بر بالای جهازها و غرابها رفته رو بگریز نهادند - نهنگان بحر وغا و شیران میدان هیجا از راه خشکي و دریا تعاقب آن طایفهٔ وخیم العاقبت نمودند - و آن کشتیها را با سکان آنها گرفتند - و از جملهٔ آن بعضی را قتیل و برخی را اسیر ساختند - چنانچه قریب ده هزار نفر ازان کفار نابکار درگرفتن این بندر متین دستگیرشدند - و سوای فرنگیِ جنگي پانجهزار کس دیگر از خدم و حشم آن کشتیها و غرابها در قید و بند افتادند - و شصت و چهار جهاز و غراب با غنایم موفور و اموال نامحصور بتصرف اولیاي دولت قاهره و عساکر منصورة درآمد - و عرق کفر و ضلال بالکل ازان دیار بر کنده گشت - و بجای کنایس آنها حسب الحکم معابد و مساجد بنا نهادند - و عوض صدای ناقوس گبران آواز اذان مسلمانان ازان مکان بگوش ملأ اعلی و کرو بیان عالم بالا رسید - لله الحمد که - اینچنین فتحی اهل اسلام را درین ایام روی داد - دولت دنیا وسیلهٔ سعادت عقبی و باعث رضاي مولی باد *

لشکر خان را که از کبر سن خدمات مرجوعه از و متمشي نمیشد داخل اشکر دعا گردانیده صوبهٔ داری دهلي از تغییر ار باعتقاد خان ولد اعتماد الدوله مفوض نموده و بعنایت خلعت و اسپ سرافراز ساخته بآن صوب رخصت فرمودند - شاه بیگ خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری ذات و دو هزار سوار مباهي گردید *

———— ۱۸

گذارش نوروز

درین هنگام مسرت فرجام که شعاع جهان‌کشائی اقبال روزافزون در اطراف و اکناف ساطع بود - و نور مردان پرستی و فروغ عدالت پروری در آفاق لامع - طنطنهٔ نوروزی نوید کام اندوزی رسانید - روز یکشنبه نهم رمضان المبارک سنه هزار و چهل و دو هجری آمدن عالمتاب به پرتو اعتدال برج حمل بر افروخت - اورنگ آرای جهان ستانی برتخت کام بخشی و کامرانی جلوس فرموده دست جود برسم نواختن سفر و زر برگشادند و نهال امیدهای بار امثال سر سبز و شاداب گردانیدند - و شعرا بپایهٔ سریر اعلی اشعار غرا معروض داشته بصلات گرامی کامیاب گشتند - درین روز مرحمهٔ پیشکش عبد الله‌خان بهادر فیروز جنگ از جواهر و مرصع آلات و شش فیل و چند اسپ و دیگر نفایس از نظر انور گذشت •

چاردهم راجه جیسنگه از وطن معاودت نموده باستلام عتبهٔ علیه سربرافراخت •

نوزدهم خواجه ابو الحسن که از بندهای معتمد قدیم الخدمت درگاه والا بود رخت هستی بربست - خواجه در عهد حضرت عرش آشیانی بخدمت وزارت شاهزاده دانیال و دیوانی دکن بلند پایگی داشت - و چون حضرت جنت مکانی سریر آرای سلطنت گشتند اورا از دکن طلب فرموده میربخشی گردانیدند - آخر بحسن عقیدت و خدمت گذاری بپایهٔ والای دیوانی کل و منصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار رسید - و پس ازانکه سریر خلافت بجلوس

حضرت شاهنشاهي آرایش یافت قدم بندگی خواجه را منظور داشته بعنایت منصب شش هزاری ذات و شش هزار سوار چنانچه گذارش یافت سر افراز ساختند - و با آنکه سنش بهفتاد رسیده بود چون در سلک بندهای حق گذار اخلاص شعار انسلاک داشت و براستي و دیانت خدمات مرجوعه بتقدیم رسانیده بود - شهنشاه بنده نوازبرفوت او تاسف نموده سایهٔ عاطفت بر بازماندهای او گستردند - و بظفر خان پور او صوبه داری کشمیر که بنیابت پدر بآن می پرداخت استقلالا مفوض داشته اورا باضافهٔ پانصدی ذات و هزار سوار بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و علم و نقاره سرافراز گردانیدند *

بیست و دویم راجه جگسنگه از وطن خود آمده بتقبیل آستان دولت آشیان سرافراز گردید - و یک فیل با لختی جواهر و مرصع آلات پیشکش نمود - خلیل الله خان پسر میر میران را میرآتش گردانیدند - محمد حسین جابري بخدمت دیوانی برهانپور از تغیر میرم بیگ - و میر عبد الکریم بداروغگی عمارات دارالخلافهٔ اکبر آباد بلند پایگی یافتند *

بست و سوم پیشکش سید خانجهان از جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا شرف قبول یافت *

بست و پنجم بپادشاهزادهٔ با فرو شکیب محمد اورنگ زیب فیل ازحلقهٔ خاصه با ساز نقره و ماده فیل عنایت شد - میرزا خان ولد شاه نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان بمرحمت خلعت و اسپ نوازش یافته بفوجداری سرکار بهرایچ مرخص گردید - خواص خان

باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار مفتخر گشت - غیرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعنایت علم لوای مفاخرت برافراخت - بهرکدام از میر ظهیر الدین علي برادر میر میران یزدي و حاکم خان چهار هزار روپیه برسم انعام مرحمت شد - قاضي محمد سعید کرهرودي را که سي و شش هزار روپیه سالیانه داشت بمنصب هزاری ذات وصد سوار بلند پایگي بخشیدند - از ابتدای نوروز تا بیست و هشتم رمضان که روز شرف بود آنچه از پیشکش بادشاهزادهای والا تبار و امرای عالیمقدار شرف پذیرائي یافت هشت لک روپیه قیمت شد *

درین تاریخ همشیرهٔ یلنکتوش اتالیق نذر محمد خان والي بلخ با جمعي نام خویش او که از راه سورت قصد طواف حرمین شریفین داشتند باشارهٔ یلنکتوش باستلام عتبهٔ والا رخ برافروخته صد اسپ و هفتاد و پنج شتر نر و مادهٔ و نه علم قطاق که یلنکتوش مصحوب ایشان برسم پیشکش فرستاده بود مطرح انوار در آوردند - و هر کدام هژده اسپ از خود نیز پیشکش نمود - پادشاه جود پرور ایشانرا بتشریفات و انعامات نقد نوازش فرمودند - و پس از چندی آن عفیفه در دار الخلافهٔ اکبرآباد بساط هستي در نوردید - وسعادت حج در نیابت مولانا حسن قبادیاني که از علماء ماوراء النهر است و بتقوی و طهارت آراسته و همراه ایشان آمده بود سعادت اندوز ملازمت گردید - و بیست وهفت اسپ و بیست شتر پیشکش گذرانید - با آنکه کلامش از کبر سن مفهوم نمیگردید شهنشاه دانش پناه بانعام پانزده هزار روپیه سرافراز فرمودند *

غرهٔ شوال عید فطر مژدهٔ شادمانی رسانید - خدیو خداپرست که رمضان را بروزه و دیگر عبادات و انفاق سی هزار روپیه مقرر معمور داشتند بر فیل فلک خرام سوار گشته بنماز گاه تشریف بردند - و بدستور معهود آرزو مندان بزر نثار کامیاب گشتند - لشکر خان که بواسطهٔ کبرسن از خدمات معاف شده بود چنانچه گذارش یافت با پسران بتقبیل آستان سلاطین مکان سر بر افراخت - سزاوار خان پسر کلان اورا باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دو هزار سوار و علم و نقاره و خدمت فوجداری لکهی جنگل از تغییر جان نثار خان - و لطف الله خان پسر خورد اورا از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چهار صد سوار سر افراز گردانیدند - راجه بتهلداس بعنایت خلعت خاصه و فوجداری خطهٔ فیض اساس اجمیر از تغیر میرزا مظفر کرمانی نوازش یافت - اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمری کومکی بنگاله باضافهٔ پانصدی ذات و ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - داز اصل و اضافه علاول ترین بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و جانباز خان بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار - و خانلر بخطاب ذو الفقار خان سربلند گردیدند ٭

یازدهم شوال خبر رسید که یادگار حسین خان از تعیناتیان کابل و با با خواجه مخاطب بعزتخان تیولدار بهکر باجل طبیعی در گذشتند ٭

دو از دهم شاه نواز خان خلف رستم میرزا باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و عنایت خلعت و علم و نقاره

و فوجداري نواحي دارالخلافة اكبرآباد از تغيير الله و يردي خان پرداخته آمد - و ازاصل و اضافه منصب برتهيراج راتهور از تغيناتيان دكن در هزاري هزار و پانصد سوار - شريف خان هزار و پانصدي هزار سوار مقرر شد •

فرستادن خواجه قاسم مخاطب بصفدرخان از درگاه والا بسفارت ايران

چون فرمان رواى ايران شاه عباس ثاني بيگ را عجالة به تهنيت جلوس ميمنت مانوس روانهٔ درگاه والا ساخته ميخواست كه يكي از عمدهاى دولت را با تحف و نفايس آن ملك برسم سفارت بفرستد - و در همان نزديكي ايام حياتش سپري گرديده جدانچه گذارده آمد - و شاه صفي ندبرة اش پس از سرير آرائي سلطنت ايران برعايت سنت سلف در تحريك سلسلهٔ وداد و تشئيد مباني اتحاد اين دودمان خواقين نشان كوشيده محمد علي بيگ را كه از محرمان و معتمدان شاه عباس بود با هدايا و تحف از اسپ و ديگر امتعهٔ نفيسهٔ آن ولايت كه سه لک روپيه قيمت داشت و تهنيت نامهٔ جلوس مبارک بدرگاه والا فرستاده بود - شهنشاه جهان پناه دين از مرتبه داني - سيادت مآب صفدر خان اسمعيل اتائي را كه از تربيت يافتهاى ايام سعادت فرجام پادشاه زادگي حضرت خاقاني است - و بمزاج داني و اعتماد موصوف - بخدمت بلند مرتبت سفارت سرفراز ساخته يک لک و پنجاه هزار روپيه بصيغهٔ مدد خرج عنايت فرمودند - و مرصع آلات گران ارز

با دیگر غرایب تنسوقات که قیمت مجموع چهار لک روپیه شد از انجمله یک لک روپیه مرصع آلات و سه لک روپیه اقسام اقمشهٔ نفیسهٔ ولایت هندوستان بهشت نشان که در کارخانجات احمد آباد و پتن و بنارس و مالده مهیا شده و باب ایران بود- حوالهٔ خان مشار الیه نموده باندرزهاي خرد افزاي دانش افروز گوش هوش او بر افروختند *

بیست و پنجم شوال مطابق پانزدهم اردي بهشت بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع وخنجر مرصع و اسپ و فیل مفتخر و مباهي گردانیده دستوري بخشیدند- و نامهٔ از منشات علامي افضل خان مشتمل برکمال تلطف وفتح قلعهٔ دشوارکشاي دولت آباد که بعد ازدو ماه ازرخصت صفدر خان بمسامع جاه وجلال رسید - و تا این وقت خان مذبور بواسطهٔ سرانجام برخي ضروریات در اکبرآباد توقف داشت - ومحتوي بر دیگرفتوحات که نصیب اولیاي دولت قاهره شده بود مصحوب او ارسال داشتند *

نقل نامه

حمدي که از قواي متناهي بشري آید چگونه معبودي را شاید که کمالات ذاتي اوبی انتها وصفات جلالي وجمالي او لایعد ولا یحصی است - متناهي را با نامتناهي چه نسبت - وامکان را درجنب وجوب چه قدرت - باوجود این حال صاحب کمال چه سان در میدان بیان لواي حمد بر افرازد - و جنود آنرا مقدمة الجیش مقاصد کلام خود سازد - و اسپ چوبین خامه را در عرصهٔ

مصدوري تازه - پس همان به که سپر دریں معرکه اندازد و بدرود حمستهٔ ورود رافع لواي حمد صاحب مقام محمود - عنوان نامهٔ امکان - باعث تصحیح نسخهٔ جهان - حدیث خالق انس و جان - علیه و علی آله خصوصا اهل العباء الذین طهارتهم نطق القرآن - و اصحابه لاسیما الخلفاء الذین من فضائلهم ملئ الفرقان - من الصلوة افضلها و من التسلیمات اشرفها - فاتحهٔ این نامه را متبرک ساخته بذکر مقصد پردازد وصول نامهٔ عنبر شمیم - و ورود صحیفهٔ عطر نسیم - آن درة التاج دولت عظمی - واسطة العقد شوکت کبری - ثمرهٔ شجرهٔ دودمان مصطفوي - درهٔ باهرهٔ خاندان مرتضوي - فوارهٔ سلسلهٔ علویه - نقاوهٔ قبیلهٔ صفویه - در ثمین بحر سلطنت - قصر رفیع ایوان عظمت طراز کسوت فرمان روئي - نگین خاتم کشور کشائي - گلدستهٔ گلشن اقبال - نوبادهٔ بوستان جلال - تابندهٔ ماه ملک جهانباني - درخشندهٔ کوکب برج کشور ستاني - زینت افزاي مجالس نامداري - مسند آراي محفل کامکاري - سریر آرای خورشید ضیا - دارای مشتري لقا شاه نسب قصیدهٔ سلاطین نامدار - عنوان صحیفهٔ خواقین کامکار - شاه جمجاه - خسرو فلک بارگاه - که هر حرف آن بحر زري بود مملو از لآلی دوستي و یگانگي و هرسطر آن نهری جاري از منهال زلال محبت و یکجهتي - مصحوب حمیدهٔ صفات - پسندیده ملکات - مرضي الاطوار - سعادت آثار - محمد علی بیگ - که از اوضاع او معلوم میشود که خدمت سلاطین نموده - و مودب بآداب گردیده - مرحل گشته بود - گلشن خلت را نضارت تازه - و چمن صداقت را طراوت بی اندازه -

ارزاني داشت - از نامهٔ عنبرین شمامه استشمام آن میشد که از رسیدن خبر جلوس میمنت مانوس این نیازمند درگاه اله آن فرزند جمجاه فرحان و شادان گشته اند - دریمعني شکی نیست - ورابطهٔ دوستي شاهد صدق این دعویست - چه وصول نعمت عظمی - و حصول عطیهٔ کبری - مسرت افزای خاطر احبا می باشد - یقین که بعد ازین نیزهمین شیوهٔ ستوده و این غریزهٔ مرضیه را حلیهٔ شاهد دوستي خواهند ساخت - و نسبتهای قدیم را بروابط جدید مدستوري که مابین اسلاف این دودمان خلافت نشان و آن سلسلهٔ رفیع المکان متحقق بوده منظور داشته بنوعی استحکام خواهند داد که اینمعني نسلا بعد نسل و قرنا بعد قرن بر قرار و پایدار باشد - تا از ثمرهٔ این شجرهٔ عالمی بهره ور شود - واز نتیجهٔ این مقدمه بساط فیض در بسیط زمین گسترده گردد - چون مناسب چنان بود که یکي از منتسبان درگاه آسمان جاه و شخصی از معتمدان بارگاه عرش اشتباه راهمراه آن مرضي الاطوار برسم سفارت و طریق حجابت روانهٔ آن صوب نموده آید - بنابرین صاحب مرتبهٔ سیادت - فایز درجهٔ امارت - نديم قديم الخدمت - سزاوار الطاف نمایان - صفدرخان را که از بندهای معتمد معتبر این درگاه عرش اشتباه است - روانه نموده شد - تا این صحیفهٔ وداد را بآن فرزند والا نژاد رساند - و زباني بعضی از مقدمات را که منتج استمرار قاعدهٔ دوستي - و مثمر استقرار رابطهٔ یکجهتي - میگردد - بیان نماید - چه از آثار و اخبار دیار چنین مفهوم میشود که از مردم‌داناي دولتخواه زمان حضرت شاه جنت آرامگاه عم بزرگوار غفران پناه جعل الجنة مثواه - آنچنان

کسي نمانده که این قدر حالت و قدرت داشته باشد که کیفیت محنتهائی که مبان حوادث این دودمان حالت نشان - وملاطفت آن خاندان عظیم الشان متحقق بود بعرض آن مرزبان والا شکوه رساند - در خدمت پادشاهان عظیم الشان ضرور است که جمعی از دانایان بوده باشند - و آن قدر بصدق و عزت و قدرت داشته باشند که دلیرانه هر مقدمه را که مصلحت دولت دران باشد عرض نمایند و این معنی را هم خاطر نشین کنند که درحقیقت معنی پادشاهی و سلطنت آنست که مالک الملک حقیقی بمحض کرم ذاتی خود بندهٔ خاصی را بجهت مصلحت عام در میگزینند و بپایهٔ والای ظل اللهي سزاوار میگرداند - و خلق خود را بار می سپارد تا حفظ نفس و عرض و مال و مرتبهٔ آنها نماید و دست قوي را از ضعیف کوتاه دارد - و داد مظلوم از ظالم بستاند - و بسنت سنهٔ الهي عمل نموده تقصیرات آنهارا که بمقتضای بشریت سر میزند عفو فرماید و تا ضرور نشود هیچ یکي از بندهای خدا را عقوبت ننماید هرگاه حال برین منوال باشد پس آن برگزیدهٔ حق سبحانه و تعالی را بدو واجب است که اینمعني را همواره منظور نظر انور خود دارند - تا معنی عنایت خلق آن مملکت از سپاهي و رعیت منظور نظر کیمیا اثر آن مرزبند سزاوار تاج و تخت گردد - و اگر از بنده تقصیری بوقوع آید که عفو و اغماض آن موافق مصلحت باشد در خور آن تقصیر تنبیه یابد - و ارتکاب ازالهٔ حیات که در حقیقت تخریب بنیان الهي است - که ید قدرت شاملهٔ آن را بسالهاي دراز ساخته - و سنت دوي بی احلامي و نفرت طبایع

راست - بي ضرورت تام نبايد نمود - و باحسان تسخير قلوب ايشان بايد كرد (الانسان عبيد الاحسان) مقدمهٔ حقه است - درينصورت خاطر جمع - و ملك ايمن و دولت باستحكام - و مهمات بانتظام خواهد بود - از غايت محبت و نهايت راست بمؤداى الدين النصيحه اين چند كلمه بر زبان خامه جاري گرديد - لايق آنكه بعد از رسانيدن نامه و پيغام آن سيادت و امارت مرتبت را بزودي رخصت انصراف ارزاني دارند - چون ضابطهٔ وداد - وقاعدهٔ اتحاد - مقتضى آنست كه از استماع افزونئ اسباب دولت - و زيادتئ علامات شوكت - دوستان فرحان وشادان گردند - لهذا بر سبيل اجمال در ذيل اين نامهٔ خجسته مال فتوحات تازه كه از ميامن تائيدات بى اندازهٔ ايزد متعال كه شامل حال اين نيازمند درگاه ذوالجلال است - درين ايام خجسته فرجام دست داده بود مرقوم قلم يكانگي ميگردد - ازانجمله آنكه چون پيراى افغان كه اعلى حضرت - فردوس منزلت - عليين آشيان - جنت مكان - انار الله برهانه - اورا بدرجهٔ اعلاى امارت رسانيده - و بخطاب خانجهاني و مرتبهٔ سپهسالاري سرافراز گردانيده بودند - از كفران نعمت - و طغيان طبيعت - كه منشاء آن خبث طينت - و سوء خلقت است - طريقهٔ بغى وعصيان پيش گرفته اختيار فرار ازين ديار نموده پناه بملك نظام الملك برد و جمع كثيري از افاغنهٔ ملاعنه بر سر او جمع شدند - و نظام الملك كه قريب سي هزار سوار داشت به او متفق گرديده خيالات فاسده را بخاطر هاي ناقص خود راه دادند - دفع و رفع آن باغيان را واجب دانسته همت والا نهمت را بر استيصال آن گروه ضال گماشت

وعنان عزیمت را بآنصوب معطوف داشت - و امواج قاهرهٔ متمدده بسرداری امراء عمده برای تادیب نظام الملک و تخریب ملک او و دفع دغدغهٔ آن دیهٔ داعیه - و رفع فساد آن طائفهٔ ضاله - تعین نمود عساکر منصوره بیمن تائید قادر بی همتا - و برکت اقبال روز افزون ما - در هر مرتبه از مراتب مقابله و مقاتله دمار از روزگار آن گروه نابکار برآورده شکستهای گونا گون دادند - و ملک نظام الملک را بنهب و غارت و قتل راسر خراب و بیآب ساختند - و کار را چنان برامعانان تنگ گردانیدند که آنها نجات خود را منحصر در برآمدن ازان دیار دانسته فرار را بر قرار اختیار نمودند - از جملهٔ امواج قاهره که از برای استیصال و استهلاک آن جماعهٔ واجب الدفع تعین شده بودند - جمعی تعاقب آن طایفهٔ عاقبت نا محمود نموده مانند شیران ژیان آن روبه صفتان را پیش انداخته بسعیهای مردانه و کوششهای مدبرانه خود را بآنها رسانیدند - از مشاهدهٔ این حال آن گروه بد مآل دست از جان شسته پای ثبات در معرکه افشردند - و دست و پای که دست از جان شستها و از سر گذشتها را باید زد دران عرصه زدند - آخر الامر بعون عنایت ملک داور فتح و ظفر نصیب لشکر فیروزی اثر گردید - و سر پیرا و سر دریا را که او نیز دران دولت عظمی بمرتبهٔ علیا فایز گردیده بود با سر پسران پیرا - و سایر سرداران آن طایفهٔ وخیم العاقبت - بدرگاه خلایق پناه فرستادند - و باقي باغیان را قتیل و اسیر ساختند - و نظام الملک نیز با اکثر عمدهای خود از شومی این اتفاق در رفتن بعالم عدم و استقرار در قعر جهنم باآن جهنمیان اتفاق نمود - و پسر نظام الملک مذکور که بجای

پدر نشسته بود - و فتح خان پسر عنبر که مثل پدر مدار علیه آن سلسله شده بود با اموال و اسباب و توابع و لواحق اسیر و دستگیر شدند - و قلعهٔ دولتاباد را که اساس دولت نظام الملکیه و حاکم نشین آن مملکت است - و در استحکام و استعداد شهرهٔ آفاق - و در حصانت و متانت میان قلاع هندوستان طاق بود - چه آن حصن حصین در حقیقت نه قلعه است که کوه پر شکوه در نهایت عظمت و غایت رفعت از سنگ خارا در صحرای مسطحی واقع شده - چهار قلعه ازانجمله بر بالای آن کوه فلک شکوه است - بعضها فوق بعض - و بر دوران کوه والا شکوه خندق پر آب عریض و عمیق واقعست که در سنگ خارا کنده شده - و پنج حصار استوار و در خندق عمیق دیگر برروي هم متصل بکوه مذکور دارد - با هفت قلعهٔ دیگر که هریک بحصانت و متانت مشهور - و بسامان و سرانجام اسباب قلعه داري معروف اند - مثل قلعهٔ دهارور و قندهار وکالنه و انتور و تلتم و ستونده و تباتي مفتوح ساختند - بعضي را مانند دولتاباد و دهارور و قندهار بعد از محاصره بمقاتلهٔ بسیار - و محاربهٔ بي شمار - و استعمال اقسام آلات قلعه گیري - و ارتکاب انواع دلیري - و بردن نقابان چابك دست نقبها را بزیر دیوار هاي بلند و پست - و پریدن آن دیوار ها بتحریک آتش برهوا - و دادن خاک آن حصار ها بباد فنا - و یورش کردن بهادران عدو بند قلعه کشا - و در آمدن آن شیران بیشهٔ هیجا - بضرب شمشیر ازان رخنها - و پنج قلعهٔ دیگر را که قدرت قلعه داري از قلعه داران آنها - بواسطهٔ دهشت لشکر ظفر پیکر - و صدمهٔ عساکر

مدروری اثر - و ملاحظهٔ حال مردم قلاع دیگر - و گردش دلهای محکمتر - مسلوب شده بود - در سر سواری - و از قلعهٔ دولتاباد تنها هزار توپ که در چندی ازان آدم میتواند نشست داخل توپخانهٔ خاصهٔ شریفه شد - و تمام ملک نظام الملک که جمع آن دو کرور و بیست و پنج لک روپیه است که شش صد و بیست و پنجهزار توامان عراق باشد بممالک محروسه منضم گشت - و قطب الملک نیز اختیار بندگي و فرمان برداري نموده مبلغ پنجاه لک روپیه که قریب یکصد و شصت هزار تومان میشود از جواهر نفیسه و مرصع آلات ممتقی و فیلان نامي کوه پیکر پیشکش فرستاد امواج قاهره بر سر ملک عادل خان تعین شده انشاء الله تعالی او نیز همچو قطب الملک اختیار بندگي و فرمانبرداري نموده در جوهر حالت و بقدر خود پیشکش خواهد داد - یا مانند نظام الملک مستاصل و خراب خواهد شد - دیگر فتح بندر هوگلي است که بقدر پست بردنک بندر ساتگانو که از بنادر مشهورهٔ صوبهٔ عمدهٔ بنگاله است - از سوالف زمان الی الآن جمع کثیری و جم غفیری از فرنگیان درانجا ماوی و مسکن داشتند چون آزار بیشمار ازان کفار نابکار بمسلمانان آن دیار میرسید - چنانچه بسیاري از اهل اسلام را گرفته جبرا و قهرا نصراني مي نمودند ازانجا که استیصال اهل کفر و ضلال بر ذمهٔ همت والانهمت پادشاهي شوکت اسلام شعار - که مروج دین متین سید انام - علیه و علی آله و اصحابه الف الف صلوة و الف الف سلام - باشد - واجب و متحتم است - نصوده دار بنگاله حکم نمود که در قلع و قمع و دفع و رفع آن طایفهٔ ضاله بکوشد -

ناظم صوبهٔ مذکور موجي ازلشکربنگاله بر سر آن کفرهٔ فجره تعین نمود - و از جملهٔ نوارهٔ بنگاله که یک هزار کشتي است - وسوای ملاحان از قسم تفنگچي و توپچي و کماندار و نیزه دار وسایر عمله و قلعهٔ آن کار هفتاد هزار نفر علوفه خوار بان نواره متعلق است - که ماه بماه ازخزانهٔ عامرهٔ بنگاله علوفهٔ خود را نقد مي یابند - پانصد کشتي پرساز و سامان را نیزبآن لشکرظفر اثر روانه ساخت - مدت چهار ماه شیران بیشهٔ وغا - نهنگان بحر هیجا - در بر و بحر بآن بدکیشان بد منشان بمقابله و مقاتله مشغول بودند - وکار برآنها تنگ ساختند - و نقبها را نیزبزیر دیوارهای محکمهٔ آنها رسانیده آن دیوار هارا کالعهن المنفوش برباد دادند - و از هر چهار طرف یورش کرده آن بندرهارا مسخر نمودند - قریب ده هزار نفر ازان کفار نابکار درگرفتن این بندر متدین تقدیل و دست گیر گشتند - و سوای فرنگي جنگي پنجهزار کس دیگر از خدم و حشم آن کشتیها و غرابها درقید وبند افتادند - و شصت و چهار جهاز و غراب با غنایم موفوره و اموال نا محصوره بتصرف عساکر منصوره درآمد - و عرق کفر و ضلال بالکل ازان دیار برکنده گشت - و بجای بیع و کنایس آنها معابد و مساجد بنا نهادند - و عوض آواز ناقوس آن گبران صداي اذان مسلمانان دران مکان بگوش کروبیان ملاء اعلی و ساکنان عالم بالا رسید - توقع آنکه همواره برشحهٔ خامهٔ بوستان مودت دوستان را در نشو و نما دارند - و پیوسته باعلام احوال خجسته مآل بهجت افزای خاطر محبان صادق الولا باشند - خورشید اقبال جاوداني و کواکب جلال دو جهاني پیوسته از افق افضال ایزد متعال طالع ولامع باد

مهم دني القعده از سواران منصب خان زمان که بالفعل هزاري پنج هزار سوار است دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گشت *

روز پنجشنبه هفدهم فرمان دادند که بمراسم عرس حضرت مهد علیا ممتاز الزماني به پردازند - چون سابقا به بیدل خان که خدمت داروغگي زرگر خانهٔ خاصهٔ شریفه بدو منوط است حکم شده بود که سرکاري نموده محجري از طلا که کتابه و قبه و اکثر گلهای آن مینا کار باشد - و کوکبه و قنادیل طلایي مینا کار مهیا سازد و درینولا پس از اتمام آنرا بنظر انور در آورد - و حکم شد که محجر را که چهل هزار توله وزن دارد و شش لک روپیه صرف آن شده بر دور تربت جنت رتبت آن معصومهٔ رحمت ایزدي نصب نمایند - و کوکبه و قنادیل بر افراز مرقد آن مهد نور آویخته بروی چبوترهٔ کرسي عمارت مزار خلد آثار که هنوز اساس کنند آن از زمین برنیامده رچهار جانب خیام گردون رفعت و شامیانهای آسمان وسعت بر افرازند و تمامي فضای فیض انتمای او را به بساطهاي زردوزي و فرشهاي ملون آرایش دهند و چون کار پردازان چالاک دست از ترتیب وتزئین آن مکان فردوس نشان فارغ گشتند - شب هنگام شهنشاه دوران با نواب قدسي القاب مهین نساء بیگم صاحب و دیگر پادشاهزادها و جمیع مخدرات استار عفت و مطهرات مکامن عظمت بصریح منور آن فردوس مآب تشریف فرمودند تا در پهر بجهت ترویج روح آن سفر گزین ملک تقدس توقف فرمودند - و حسب الحکم خوانهای اقسام اطعمه و انواع حلویات و اصناف عطریات دران نزهتگاه چندین صلای عام در دادند - و بیست و پنج هزار

روپیه نقد مبلغ مقرر بمستحقین عطا نمودند و اصحاب عمایم را که از اکناف ممالک فراهم آمده بودند ازروی عاطفت بقدر مرتبه مرجي و شال مرحمت فرموده دولتخانهٔ والاوا بمعاودت فروغ اگین گردانیدند - وفردای آن آخر روز خاقان حق شناس باز تشریف برده آن مکان نزهت نشانرا تا یک پهر شب بنور حضور منور ساختند - و بیست و پنجهزار روپیه بمستحقات عنایت شد *

نوزدهم از دقایق صوبهٔ کابل بعرض اقدس رسید که زني سه پسر بیک شکم آورد - و پس از زندگی سه روزه هر سه بمقر اصلي شتافتند - و دیگری دختري زائید که دو سر داشت یکی بر مکان خود دویمین بر ناف و این سر نیزبا دو چشم و دو ابرو و دو گوش و بیني بوده - و بعد از ساعتي درگذشت - سرانداز خان کوتوال ازاصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سرافراز گردید - چون درین ایام برخی از خوادم اهل محل بطاعون که سبب اکثری آن تعفن هواست درگذشتند - خاقان نهفته دان بمنازل قدیم بیرون قلعه که برکنار جرن نزدیک بسطح آب اساس یافته و هوای فضای آن در نهایت دلکشائي و روح افزائی است تشریف فرمودند - پس از چندی بیرون قلعه نیز در بعضی منازل نیک علامات وبا سانح گردید - درین اثنا بر ضمیر الهام پذیر پادشاه حقیقت آگاه که کار حکمت در لباس سلطنت بانجام میرسانند پرتو افگند - که چون چهار سرخ زهر مهرهٔ اول که ازان جنس بازوبند و انگشتر خاصه می سازند در دفع سمیت هشت سرخ زهر تندی که برمات بران نگذشته باشد و بمجرد خوردن هلاک کند سودمند است - و این مادهٔ

سمي است - باشد که زهر مهرهٔ بوزن مذکور دفع آن زهر نماید - چون تجربه نمودند نافع آمد - و بنص راست پادشاه دانش آئین گروهی از چنگ اجل رهائی یافتند *

ثبات ورزیدن پادشاهزادهٔ با فروشکوه محمد اورنگ زیب در برابر حمله فیل کوه پیکر موسوم بسدهکر - و برچهه زدن بران مست خیره خوی خود سر *

شهنشاه دوران در اکثر ایام بتماشای جنگ افیال سحاب تمثال آسمان رفتار بدیع کردار * نظم *

همه غیرت شکل صاعقه فعل * همه خارا فریبی سندان سر

مسرت می اندوزند - مگر روز مبارک دوشنبه که روز جلوس مقدس است - درین روز میمنت اندوز همگي همت پادشاهانه مصروف آنست که ابواب انواع نشاط و اسباب اقسام انبساط کشاده و آماده باشد و ننهجي جانداری آمیخی دآزاری نرسد - و آوردهٔ این غیرت کرداران کوه پیکر بی آن صورت نه بندد - گاهي برخی از تماشائیان در زیر دست و پای این دو بیستون با چار ستون بیستی گرای شوند - و گاه از شدت غیرت و حدت غضب یکدیگر را هلاک گردانند - اتفاقا روز سه شنبه بیست و نهم دو پیل کوه پیکر ابر خرام رعدخروش که از نهیب آواز ولوله در چرخ برین انداختی - و گاه جدال آتش را آب و دریا را سراب پنداشتی - یکی دندان دار سدهکر نام دیگری بی دندان موسوم بصورت سندر از فیلان نامی سرکار خاصهٔ شریفه بامر

پادشاهي در پای جهروکهٔ درسن منازل ایام پادشاهزادگي انجنگ اندا‌ختند - این دو عفریت منظر که مانند باد وزان و بحرجوشان اساس مخالف را بیک جنبش آسماني از بیخ برانداز‌ند - وچراغ عمر اعادي را بیک دم زدن فرو نشانند - در عرصهٔ کین گرم ستیز گشته بتصادم خارا شکن قوایم زمین را متزلزل گردانیدند - وعربده کنان از پیشگاه نظر شهنشاه دور بدین لختی مسافت نوردیده بپای جهروکه درسن دولتخانه اندرون قلعه باهم درآویختند - فرمانروای جهان بعزم تماشا قرین دولت سوار شده با دراری فلک سلطنت متوجه آنصوب گشتند - وبادشاهزادهای والا گهر گامی چند پیش رانده جانب راست سدهکر مهین اختر برج اقبال محمد دارا شکوه و طرف چپ گوهر درج سلطنت محمد شاه شجاع بهادر و سرو جویبار دولت محمد اورنگ زیب بدیدن این شگرف آویزه مشغول شدند - و چون این دو پرخاش جوی آتش خو ازهم جدا شده برجعت قهقري قدمی چند گذاشتند - و فاصلهٔ قلیلی بهم رسید سدهکر که هم نبرد خود را دور دیده دران عربدهٔ بد مستي از وفور خشم و غضب هر لحظه حملهای عظیم و حرکتهای عنیف میکرد بجانب شهسوار مضمار شجاعت محمد اورنگ زیب دویده - آن رستم آثار پیل شکار عنان مرکب باد رفتار صاعقه وار را که از غایت جلدي

به پشت او نتوانه گرفت زین خود را
بهر دو دست گرش در بغل نگیرد تنگ

بدست تهور استوار داشته از جای نجنبیده • شعر •
بمردي زجا یک سر مو نشد • زپیش چنان سیل یکسو نشد

بتمکین سرشتهٔ زین دوخته • بتهدید جز بدن از پلنگرش و چون فیل نزدیک رسیده بتائید آسمانی و توجه مشکل کشائی حضرت خاقانی ماروی خلافت گشوده برحم برچهرهٔ پیشانی آن دد نهاد دیو نژاد را مجروح گردانیدند • نظم •

بتکلیف فطرت دلیری نمود • دمی که تکلیف مردمی نمود

درین سن اگر بودی افراسیاب • همی گشتی از دیدن فیل آب

عاکفان حظائر قدس و معتکفان صوامع انس مزارع قرآنی بردست و بازوی آن قرة العین جهانبانی دمیدند - جعفر گران خواب غفلت از غریو تحسین و نعرهٔ آفرین بیدار گردیدند - نظارگیان بحیرت در شدند - هرگاه خاقان اعظم حضرت صاحبقران ثانی در عنفوان جوانی پیکر شیر ژیان طعمهٔ شمشیر خونخوار اژدها کردار ساخته باشند چنانچه گذارش می یابد ظهور امثال این امور از اخلاف چه مستبعد • مصراع •

شیر بود هرکه برآید ز شیر

آن خشم آگین پس از جراحت نزدیک تر شده قصد نمود - هرچند آتش امشاعی چرخی و بان که کرهٔ ارض از سورت نیران کرهٔ آتشین شده بود بکار رفت سودمند نیامد - و بر اسپ شاهزاده دندان زده اسپ در غلطانید - آن شیر بیشهٔ دلیری از پشت زین بروی زمین آمد - و بچستی و چالاکی دردم دست در قبضهٔ شمشیر کرده برخاست - پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر از دید حال بدین منوال با آنکه از هجوم خلایق و فراوانی آتش باری و فزونی دخان راه در آمد مسدود گشته بود عنان گلگون ملک

خرام سبک‌گردانیدند تا نزدیک رسانیده برچهه زنند - ناگاه در اثناء تاختن چرخی بر پیشانی اسپ میخورد - و اسپ چراغ پا میشود و آن والا گهر می افتد - راجه جیسنگه ولد راجه مها سنگه بن جگت سنگه پسر کلان راجه مانسنگه که از خانه زادان معتمد این درگاه است و جانشین راجهٔ مانسنگه نیز برفیل می تازد - چون اسپش ترسنده بود و روبروی فیل نمی آمد - از جانب راست در آمده برچهه می اندازد - درین هنگام که جانهای آرمیدهٔ جهانیان در کشاکش غم بود و زمانه‌چون زمانیان از شوریده سری در هم - حضرت شاهنشاهی بذات اقدس بدانصوب توجه نرموده فرمان دادند که گرز برداران و سایر سعادت گزینان جلو پیشتر خود را برسانند - و چون صورت سندر حریف نبرد را بجانب دیگر مشغول دید قابو یافته برو حمله آورد - سدهکر مجال برگشتن در خود نیافته روان‌گردید - صورت سندر سر در پی‌گریخته نهاد - و هر‌دونشیب و فراز راه در نظر نیاورده باد آسا بدر رفتند - و پادشاهزادهای بخت بیدار مشمول حفظ و حراست ایزدی بدیدار مهرآثار بادشاه زمین و زمان زندگانیِ تازه اندوختند - خدیو خدا آگاه نخست تونهال حدیقهٔ سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب را در آغوش شفقت کشیده بتقبیل عاطفت پیرایهٔ سعادت بخشیدند - و بگوناگون عنایت و خطاب بهادری نوازش نرمودند - پس ازان قرة العین دولت محمد شاه شجاع بهادر را مهربانی نموده زبان گوهر بار بتحسین و آفرین بر کشودند ٭

روز جمعه دوم ذي الحجه سنه هزار و چهل و دو مطابق بیست

و یکم خرداد که روز وزن سال پانزدهم از سنین عمر پادشاهزادهٔ ملک انگس محمد اورنگ زیب بهادر بود خانان دریا نوال در دولتخانهٔ خاص و عام آن اختر برج خلافت را برج سنجیده این مبلغ را که پانجهزار اشرفی بود بآن کامگار حواله نمودند - و حکم فرمودند که وجه مسطور بمستحقین بدهند و آن والانژاد را بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید مرین بقطعهای لعل و زمرد گران بها و کرهٔ مرصع و بازوبند مرصع بالماس و اقسام انگشتری از لعل و یاقوت و الماس و مروارید و خنجر مرصع با پهول کتاره و شمشیر مرصع و سپر با یراق مرصع و سرپیچ مرصع و دو اسپ قبچاق یکی سرافراز نام بازین مرصع دیگری با زین طلای میناکار و فیل سدهکر با مادهٔ فیل که قیمت مجموع دو لک روپیه شد سربلند گردانیدند - سخن طرازان فارسی و هندوستانی بنظم و نثر داستان آن رستم آثار برگذاردند - و دامن امید بجواهر عطایا بر انمودند - و قدسی گیلانی مخاطب به بیدلخان که این ماجرای شگرف را در سلک نظم کشیده بعرض مقدس رسانید - بامر خاقانی بزر سنجیده آمد و مبلغ هم سنگش که پانجهزار روپیه بود باو انعام شد ●

اکنون این محامدنگار نگذارش داستان شیر می پردازد ●

روزی حضرت جنت مکانی در پرگنهٔ باری شکار یوز استعمال داشتند - ناگهان اوپ بدگوهر که در اواخر فرمان فرمائی حضرت عرش اشیانی از ومور خدمتگذاری بپایهٔ سرداری خدمتکاران که بخواص معروفند ارتقا یافت - و در اغاز سریر ارائی حضرت جنت مکانی بیرچندی بهمان خدمت می پرداخت - در اثنای آنکه

بارہ یعنی جمعی که در سواری شکار شرف اندوز حضور می باشند بفاصله از عقب می آورد خبر شیری قوی هیکل تنومند شنفته بدان سو می شتابد - و باتفاق مردم بارہ آنرا قبل نموده کس بخدمت حضرت جنت مکانی میفرستند - آنحضرت از افزونی رغبت بشکار شیر با آنکه روز آخر شده بود و فیلان که از لوازم نخچیر این جاندار جان شکر اند همراه نبودند اسپ سوار متوجه آنصوب گشتند - و بعد از دیدن شیر از اسپ فرود آمده مکرر تفنگ انداختند چون زخم منکر نبود رفته بنشیب زمینی نشست - ازانجا که آفتاب فرو شده بود و آنقدر وقت که دران نماز توان گذارد منقضی گشته و همت علیا مصروف بران که شیر شکار شود آنحضرت که جز گیتی خداوند و راجه رام داس کچواهه و انوپ و اعتماد رای و حیات خان داروغهٔ آبدار خانه و کمال قراول دیگری در خدمت اشرفش نبود گامی چند پیش رفته تفنگی کشاد دادند - اتفاقا درین مرتبه نیز زخمی که از حمله باز دارد بدو نرسید - و از شدت غضب و حدت غیرت غران و خروشان بجانب آن حضرت دوید - خدیو نشاتین بخانهٔ کمان چون قمر بقوس درآمده تیری انداختند اگرچه رسید اما کار گر نیامد - آن درندهٔ خشمناک بانوپ که پایهٔ تفنگ در دستش بود رسیده اورا بر زمین انداخت - درین وقت سر شیر بجانب راست آنحضرت بود انوپ یکدست خود را بدهنش داده دست دیگر نزدیک بشانه اش حمایل کرد - خاقان زمان که جانب چپ آنحضرت مایل به پیش ایستاده بودند شمشیر صاعقه بار از نیام آخته خواستند که بر شانهٔ شیر حواله فرمایند - چون دست

اوپ حمایل دیدند از فرط استقلال اندیشهٔ آنکه مبادا گردنی باوپ رسد بخاطر خطیر آورده در کمر آن حشم آگین زدند تا کمرش بشکند - و آنچنان تجلدی و چالاکدستی شمشیر نعلب در اوردند که خرحات خان که با اعتماد رای در بندی حضرت جنت مکانی بود دیگری مطلع نشد - رام داس که در دست چپ اعلی حضرت بود بدر شمشیری حواله نمود - خدابت خان هم چوبی چند زد شیر اوپ را گداشته راهی شد در خلال این احوال مردم از اطراف و جوانب رسیده هجوم آوردند و کار انجام باقته شیر را بپایان رسانیدند خیانتخان چون دلیری و استقلال و چالاکدستی کلهاں خداوند را موقف عرض حضرت جنت مکانی دراورد آنحضرت شمشیر خون آلود بدست مبارک از غلاف کشیده ملاحظه نمودند - و در دست و بازوی این دست پرورد تدبیر دادار و تمکین و وقار این شهسوار شیر شکار تحسین و آفرین فرمودند واوپ را بخطاب اینرای سنگهدلن بمنی بالدهٔ شیر و اضافهٔ منصب مفتخر و مباهی ساختند *

ششم علامی افضل خان برای تحصیل سعد و شرف الدماس قدوم سعادت لزوم بمنزل خود که مسمی و مورخ بمنزل افضل است نمود - خاقان بندهپرور از وفور عاطفت و شمول عنایت ملتمس اورا شرف پذیرائی بخشیدند - آن وزیر دانشور از محل رکوب بندگان اعلی حضرت تا منزل خود که بیست و پنج جریب مسافت داشت اقسام اقمشهٔ پااندار گسترد و پس از نزول اجلال بر رسم نثار پرداخت - و بشکر عنایت شهنشاه بنده نواز زبان برگشاده پیشکش

لایق از قسم جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا بنظر کیمیا اثر درآورد و متاع یک لک روپیه بقبول موصول گشت - پیشکش سعید خان صوبه‌دار کابل صد اسپ از نظر انور گذشت *

دهم عید اضحی نوید کامرانی باولیای دولت رسانید - نشاط را روز بازار دیگر شد - شهنشاه ابر دست دریا دل با شکوه آسمانی فیل سوار بنماز گاه تشریف فرمودند - و بعد از ادای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و رسم‌نثار و سنت قربان بتقدیم رسید *

درین روز فرخنده اسلام محمد از پیش پدر خود عبد السلام فتحپوری تهانه دار ولایت کوچ که از توابع ملک بنگاله است آمده بتقبیل عتبهٔ ملک رتبه احراز سعادت نمود - و یک فیل و نه اسپ پیشکش گذرانید - جگرام ولد هردیرام بعنایت فیل سربرافراخت *

مفتوح گشتن قلعهٔ دولتا باد بتائید حضرت رب العباد

ازانجا که منشور جهانگشا بنام اولیای این سلطنت ابد اعتصام بطغرای دوام مطرز ساخته اند همواره انحلال شیون مشکله و انفتاح امور معضله که بسعی سلاطین روزگار کشایش نپذیرد بکمتر کوششی نصیب هواخواهان این دولت میگردد - انموذج این مقال فتح قلعهٔ دولتاباد ست که کمند تسخیر خواقین بالیه بر فراز کنگرهٔ آن نرسیده - تفصیل این اجمال آنکه - چون فتح خان ولد عنبر حبشی سودکار و بهبود روزگار خود در فرمان برداری احبای دولت قاهره شناخته عبد الرسول پسر خود را با پیشکش

شایستهٔ بپایهٔ سریر عرش نظیر فرستاد - و اظهار دولت خواهي و اطاعت بندهاي درگاه آسمان جاه را وسیلهٔ عفو جرایم و صفح زلات خویش ساخت - خاقان کرم گستر بعضی محال را که پیشتر باو متعلق بود و بساهوی وازون طالع مرحمت فرموده بودند حسب الالتماس فتح خان باز بدستور سابق باو عنایت فرمودند - ساهوی تیره رای ضلالت گرا از ادبار پیشگي و شقاوت منشی آنرا دست آویز فتنه و فساد ساخته به بیجاپوریان متوسل گردید - و عادل خان باغوای آن ابلیس پر تلبیس گروهی از سرآمد لشکر خود را باو همراه نمود - تا قلعهٔ دولت آباد را که بحصانت قواعد و استواری ارکان زبان زد روزگار است از تصرف فتح خان بر آرند - فتح خان که بی نظامیه را از بدخوئی وسعک دماء و سستي ایمان و نادرستي پیمان خود که باعث توزع خاطر و تشتت جمعیت است آزرده داشت - ایدابرا درمقام کین توزي و نفاق اندوزي نامهٔ بخانخانان مهابتخان نوشت - که ساهوی سیاه رو سلسلهٔ جنبان فتنه شده لشکر بیجاپور بر سر می آرد - چون در قلعه آذوقه که از مهین مواد قلعه داریست نمانده همانا قلعه از دست خواهد رفت - اگر بسرعت خود را رسانیده مرا از زحمت این گروه را رهانید حصار بشما حواله نموده روي امید بآستان حضرت که ملاذ خایفان است مي آرم - خانخانان خان زمان را با جمعي از بندهاي والا درگاه بطریق منقلای پیشتر روانه ساخته خود نست و نهم جمادي الثانیه مطابق بیست و دوم دي ماه در ساعت مسعود آن صوب راهي گردید - و خان زمان بیك منزلي کهرکي رسیده بترتیب

افواج پرداخت - و خود بمروا رفقای اقبال جهانکشای حضرت شاهنشاهي متمسک گشته قول شد - و برادران خود لهراسپ و دلیر همت را باتابینان پدر که همراه داشت هراول ساخت - در میمنه جگراج و کهیلوجي با گروهی از مردمان کار را گذاشته در میسره مرتضی خان و آتش خان با موجي از گردان پیکار تعیین نمود - و مبارزخان را با پسر خود شکرالله چنداول گردانید - و ازانجا کهرکي را وجه همت ساخته روان شد - و چون هراول از گهاتی سولدیري عبور نموده آگهي یافت که سرداران عادلخانیه و ساهوی تیره بخت با جمعیت گران سر راه گرفته اند تا رسیدن قول و چنداول از دنبال بالای گهاتي توقف گزید - پس ازان باستظهار تائید سماوي بحرکت در آمد - رندوله که از دلیران نیهٔ طاغیه بود بدیدن عساکر منصوره با سه چهار هزار سوار بجانب چپ رفت - و ساهوجي و میناجي و آنکس که با همراهان که قریب چهار هزار سوار بودند در پناه کریوه بر جاي خود ایستاده ماندند - فوج هراول جلو ریز بر آنها تاخته غنیم را که بپاي اندازي لمحهٔ ثبات ورزید از عرصهٔ نبرد رانده تا تالاب کهرکي رسانید - و در اثنای تعاقب جمعي را بر خاک هلاک انداخت - از افواج رندوله که چپ رفته بود طایفهٔ برابر مرتضی خان و آتش خان و دیگر دلیران فوج جرانغار نمودار گشتند - و تاب حملهٔ شیران بیشهٔ شهامت در خود ندیده از حیلت گري و مکر پروري که شعار بد کرداران آن مرز و بوم است رو برتافتند - و بفوج خود که عقب پشته نهان شده بود پیوسته باتفاق دل بر نیستي گذاشتند - کنداوران لشکر فیروزي با قلت عدد به برق

تیغ آتش فشان عرصهٔ کارزار در امر جهد خان زمان چون آگهی
یافت که دلاوران بدرد آنرا کذب مصلحت در نظر ندارد ولی ثبات
مسرده اند باتفاق راو ستر سال و دیگر بندهای پادشاهی که در
عول بودند خود را بکومک رسانند و بسیاری از ادبار زدگان شقاوت
گرای را که موت معاوضت در خود ندانند راه فرار پیمودند پنج
شش کروه تعاقب نموده علف تیغ گردانند - و با همراهان مرس فتح
و نصرت مراجعت نموده در موضع سادکی که دو کروهی کهرکنست
و مصرف خیام لشکر ظفر فرجام بود ورود آمد سنجاپوریان از
صدمات افواج قاهره خائف گشته با فتح خان طرح صلح انگنده قرار
دادند که قلعه را در تصرف او را گذاشته سه لک هون نقد با آذوقهٔ
قلعه برسانند - آن وخیم العاقبت از کوتاه بینی و کار نشناسی ناس
کلمات مموهه نقض عهد که فطری او بود نموده بأنجماعه متفق
گشت و چون اکثر حیوانات دران حصار از کمی غله و دانائی
نصدم و علائق تصحرایی عدم شتافتند - عادل خانیه فصول دید
فتح خان در سرانجام آذوقه کمر همت بربستند - خانخانان که در
ظفرنگر اقامت داشت پس از شنیدن این خبر نحل زمان بر
نگاشت - که هرگاه آن بد مآل رشتهٔ پیمان گسسته است تسخیر قلعه
و تادیب او و تنبیه سنجاپوریان پیش نهاد همت سازد - و تخصیص
رندوله و شاهوی مساد خو را که در نظام پور و حوالی دولت آباد
بسامان آذوقه و دیگر لوازم قلعه در پی اشتغال دارند برخیزانند و
خود را بآنجا رسانیده مداخل و مخارج بسران و سرداران حواله نمایند
تا ابواب وصول غله مسدود گردد - پس ازان اگر فتح خان بسعادت

یارزي و بخت دري از اندیشهای نامد باز آمده بقول و عهد سابق وفا کند او را بعنایات خاقاني مطمئین گرداند - والا متوجه تسخیر قلعه شود - خانزمان بسرعت تمام بنظام پور آمده ننند پژوهان را از حوالي دولتا باد برآورد - و فتح خان برهنموني ادبار خیریت خان بیجاپوري عم رندوله را با قریب ششصد سوار داخل قلعه ساخته باستحکام برج و باره پرداخت - و بانداز کارزار دران محکمه نشست *

دوازدهم شعبان گروهي از بیجاپوریان حوالي لشکر نصرت اثر نمودار گشتند - خان زمان بکهیلوجي و غیره بر گذارد که تا سلاح پوشیدن من آنجماعه را بخود مشغول دارید - کهیلوجي و مالوجي و بهیکوجي و بسونت راو با دیگر اهل دکن انتظار خان زمان نبرده بر مخالفان تاختند - مقاهیر جنگ به گریز کرده و بفوج خود پیوسته بکهیلوجي و همراهانش که غنیم را کم انگاشته باقلیلي تعاقب نموده بودند در آویختند - درین اثنا خان زمان مانند پیل دمان بسرعت هرچه تمامتر خود را رسانیده کهیلوجي و رفقاي او را استظهار بخشید - وقریب سه کروه مقهوران را عقب درانید - و بضرب تیغ خون آشام جمعي را رهگراي ملک عدم گردانید - و لواي ظفر بر افراخته و رخسارهٔ همت بر افروخته معاودت نمود - و چون بیقین دانست که فتح خان از غنودگي طالع و مستي بادهٔ غفلت کالبد کسري بنیان نهاده بعزم محاصرهٔ نظام پور را براي بودن خود برگزید - ولهر اسپ ودلیر همت را با شکرالله پسرخود و تابینان خانخانان که با او همراه بودند بموضع میمنه که سمت کهرکي است روانه ساخت -

و دیگر جانب ملچار جگراج مندله را بباکچهری که عقب قلعه وا منصب تعین نمود - تا هر کدام ملچار ساخته در رعایت قواعد هشیاری و جلدکاری سعی نماید - جانجانان نیز بر ماجرا آگاه گردیده از طرف دیگر نصرت آباد در حرکت آمد و با برهنیراج راتهور و گروهی از بندهای پادشاهی در غول قرار گرفت - و نصرتخان را که از عمدهای والای درگاه است هراول گردانید - و اوداجیرام را با برادران و خویشان جنداول - و یسار و یمین تمام از کهرکی گذشته سلخ شعبان بخان زمان پیوست صباح آن چون خسرو زرین سپر لوای منصوری بر افراخته عسکر ظلمت اثر شب را منهزم گردانید - دور حصار ملاحظه نموده در منزل بی نظام که در نظامپور متصل قلعه اساس یافته است فرود آمده جگراج را در دروازهٔ باکچهری جائی که خیمهٔ فتح خان بود جا داد - و دروازهٔ نظام پور را به نگاهبانی خان زمان واگذاشته نصرتخان را بدروازهٔ پتی فرستاد و دلیر همت را با طایفهٔ از جنگ آزمایان شجاعت دثار بکاغذواره که دهی است نزدیک بحوض قتلو و کعد دولتآبادی که بمسافت شهرهٔ آفاق است در آنجا می سازند روانه ساخت - و اهتمام آلات و ادوات حرب از توپ و ضرب زن که همراه برداشته بود بعهدهٔ لهراسپ بارگذاشته مقرر نمود که از سرکوب حصار که کوهی است رفیع و کاغذواره بران آباد است بجانب قلعه سر دهد و قرارداد که خان زمان همواره با پنج هزار سوار آمادهٔ کارزار باشد - و در هر ملچاری که احتیاج کمک شود بی توقف خود را برساند - افواج قاهره اطراف و جوانب حصار را احاطه نموده و ملچارها

برافراختهٔ بکشایش آن دژ آسمان رفعت که اوج بارهٔ آن از برج کیوان گذشته و استواری اساسش چون سد سکندر رسوخ پذیرفته وبفزونی توپ و تفنگ و ضرب زن و بان و دیگر ادوات آتشباري و توپچیان قدر انداز برالسنهٔ روزگار مذکوراست کمر اهتمام بر بستند - وبدوانیدن نقب و ساختن کوچهٔ سلامت و سرانجام زینه و غیرآن پرداختند - فتح خان پسر بي نظام را در کالکوت نشاند چه بر فرق قلعهٔ دولت اباد که از فرط استحکام تسخیر پذیر نیست از تنگی جا جز برق اندازاني که به پاسبانی آن قلعه مقرر اند دیگري را گنجایش نه - خود در مهاکوت قرار گرفت - و سایر مردم را در حصار بیرون که بر دور شهرواقع شده و عنبرآبرا در ایام پادشاهزادگی اعلی حضرت درحیني که نوبت دوم بذات اقدس فتح مملکت دکن را ضمیمهٔ فتوحات دیگر گردانیدند از نهیب صدمات امواج قاهرهٔ طرح انداخته بود و بدین جهت بعنبر کوت اشتهار دارد - جایداد - با آنکه مخالفان به سردادن توپ و تفنگ هر لحظهٔ آتش پیکار ملتهب میگردانیدند مبارزان قلعه کشا جان فشاني در راه قبلهٔ آمال حیات جاوداني شمرده بمساعی جمیله روز بروز نقب پیش مي دوانیدند - درین اثنا یاقوت بد جوهر سیه بخت که از شقاوت ذاتي باوجود بندگی این والا درگاه رشتهٔ هواخواهی بي نظام بد فرجام را از دست نه هشتي - چون دانست که بعد ازمفتوح شدن قلعه تمام ولایت بي نظام بتصرف اولیاي دولت ابد مدت خواهد در آمد نهایي در صدد تقویت محصوران شد و ندانست که مآل کار ناسرهٔ و خیم است - و جزاي کفران نعمت عذاب الیم - و هرچند سعي نمود که آذوقه

وتفنگچي و ديگر لوازم قلعه داري بآنها نرساند از تدبيرات صائبهٔ خانخانان و ديد بانی اهل ملچپار مطلب او بفعل نيامد - و مكرر غلهٔ كه ازبازار آن سپاه رو بقلعه مي بردند بدست افتاد - و چون انديشهای تباه آن گمراه بروی روز افتاد از بيم عصيان و خوف سطوت غضب خاقان گيتي ستان مراد مرار كه شعار غلامان نابكار است شنافته بمعاهير عادل خانيه پيوست *

چهاردهم رمضان رندوله و ديگر مقهوران قريب چهار صد كار غله همراه گرفته هنگام سرد شدن افتاب بحوالیِ لشكر آمدند - تا بحيريت خان و ساير بيجاپوريان كه بصوابديد فتح خان در حصار عمبر دوت بودند و فتح خان در دادن آذوقه بواسطهٔ طلب آن تساهل مي ورزيد برسانند - خانخانان لهراسپ و اوداجيرام و بهادرجي وجگراج بدنبالهٔ را تعين نمود كه دمار از روزگار اشرار برآورده غله را بدست آورند - و از هر دو طرف جنگ بان و تفنگ قايم گرديد - نصف شب رندوله و مرهان و بهلول و ساهو و آنكس قريب چهار هزار سوار از فوج خود همراه گرفته در بنگاهٔ خانزمان ريختند - راو ستر سال كه خانزمان اورا با گروهی از مردم خود بمحافظت بنه و بار گذاشته بملچپار رفته بود با راجپوتان خويش و تابينان خانزمان دست تهور كشاده بطعن و ضرب برادر زادهٔ بهلول ناقبول و جمعي ديگر را از هم گذرانيد - و بقية السيف منهزم در وادي فرار نهادند - گريختگان بي آزرم بعد از سه روز باز نزديک عسكر فيروزي نمودار گشتند - خانخانان تاكيد نمود كه زمين پرازكريوه و مغاک است افواج قاهره يسال بسته برجای

خود بایستند - و تا مخاذیل شوخی‌کرده پیش‌نیایند جلو نیندازند - دلیران معرکهٔ هیجا بموجب قرارداد آمادهٔ کارزار گشتند - ره نوردان بادیهٔ فنا بی ستیز و آویز عنان تافته بهزاران ناکامی نزد یاقوت کافر نعمت و رندوله که متصل‌نظام‌پور متردد نشسته بودند رفتند - یاقوت گفت که هر‌روز خود را نمودن و بانی چند انداخته و برگشتن ابروی خود ریختن است - مصلحت آنست که دریفوقت که سرداران لشکر بادشاهی از مراجعت شما خاطر فراهم آورده دایرهٔ گزین گشته اند نبایر و مردم گزیدهٔ مرا با رندوله و خیل او همراه گرفته بچستی و دلیری دست برد نمائید مقاهیر برهنمونی یاقوت تیره اختر در پهر روز بربنگاه دلیر همت هجوم آوردند - دلیر همت با دلاوران پیکار پرست بمقابله ایستاد - دربن‌اثنا سواری از فوج غنیم که کاسهٔ سر بی مغزش از بادهٔ پندار پر بود بیرون آمده پرتهیراج راٹهور را بمبارزت طلبید - پرتهیراج که در میمنهٔ دلیر همت بود برآمده بار مقابل شد - و چون کار از مواجهه بمصادمه کشید پرتهیراج اورا بضرب شمشیر مغفر شکاف رهگرای عدم گردانید - رندولهٔ مقهور و نبیرهای یاقوت مخذول و دیگر خاکساران ادبار پژوه از دیدِ این حال قدم جلادت پیش گذاشتند - دلیر همت با همرهان درصدد مدافعه شد - مقارن این حال لهراسپ با فوج خود به پرتهیراج ملحق گردید - و باتفاق نایرهٔ حرب بباد حمله بر افروخته بازوی شهامت بطعن و ضرب بر کشادند • بیت •

سیاه از دو سو جنبش انگیختند • شب و روز را درهم آمیختند
سم بادپایان فولاد نعـــل • بخون دلیران زمین کرده لعل

چون تا مدد آسمانی همواره با بهادران نصرت شعار است مخالفان
وخیم العاقبه متزلزل گشته رو بگریز نهادند و در اثنای عبور از
نهری که در پیش بود گروه انبوه از آب تیغ مجاهدان لشکر منصور
که سعادت شعاعند وبند آتش دوزخ پیوستند و امواج باهره ترس
فتح و ظفر بمقر خود معاودت نمودند درینولا چون نجابتخان خبر
رسید که جمعی از تابینان بندهای پادشاهی که از انتشار مفاهدر
در اطراف و جوانب خود را بلشکر گردون اثر نتوانند رسانید در
ظفرنگر اقامت گزیده اند و بیست هزار گاو غله بدرون آنجا هست
به ترکمان خان بهادر ظفرنگر نوشت که با مردم خود و جماعۀ
مذکوره گاوان و غله همراه گرفته روانۀ الجناب گردد - و هرگاه از
ظفرنگر درآید آگاه سازد تا فوجی بجهت رسانیدن رسد بکمک او تعین
نموده آید ترکمان خان پس از راهی شدن نجابتخان خسرو سلطان
جانثاران جمعی از سران سپاه را مثل مدارزخان و راو دودا و احمد
خان نیازی و مطر بهادر جو شکی بمعاونت و مظاهرت ترکمان خان
روانه ساخت - و چون بوضوح پیوست که ساهو و نهلول و فرهاد
و بندهای نامی مردود بادیگر مدبران خبر آمدن ترکمان خان و
آوردن رسد یافته بآنصوب ره آورده اند - نجابتخان بنعام دان که
حائلی از استحکام ملچار فراهم آورده خود را بکمک او رساند - خان
زمان گروهی را پاسداری ملچار گذاشته با راو ستر سال و دیگر بندهای
والا درگاه بحرکت در آمد - پس از وصول نکهرکی متفحصان احوال
گذارش نمودند - که گروه بی شکوه که بجانب رسد روان شده اند قرب
پنج هزار سوار در باغ چکل تهانه انجمن آرای یکدلی گشته منتظر

نشسته اند - خانزمان قلت موافق و کثرت مخالف را وزني ننهاده با همرهان مصلح گرديد - و بجنهٔ اوناي اقبال روز افزون حضرت شاهنشاهي مستظهر گشته بقصد مالش متوجه شد - مقاهيرکمي سپاه فيروزي ديده بهادران عرصهٔ دليري را دايره وار احاطه نمودند خانزمان ثبات ورزيده از جاي بجنبيد - و بگفت تا رعد اندازان از هر جانب بسر دادن تفنگ وگجنال که عبارت از بادليچه است صبح اميد اشرار را تيره تر از شب ديجور ناکامي گردانند - خسارت زدگان از هر طرفي که قدم جسارت پيش گذاشتند مبارزان ظفر به بيلک جان ستان و تيغ خون افشان از هم گذرانيدند - و چون از سه پهر روز تا دو گهري شب هنگامهٔ زد و خورد گرمي داشت - و گروهي از مقاهيره سپر پستي گشتند - و جمعي بزخمهاي حيات گسل بر خاک ناکامي افتادند - شقاوت اندوزان ستکاري خود را از چنگ شيران عرصهٔ وغا که ازين سعادت منشان نيز برخي بپايهٔ والاي شهادت رسيدند و طايفهٔ چهرهٔ حماست را بگگونهٔ زخم بياراستند در فرار دانسته بباغ چکل تهانه معاودت نمودند - خانزمان ميدان نبرد دايره گاه ساخت - و طريقهٔ حزم و احتياط مرعي داشته شب به بيداري و هوشياري گذرانيد - و بعد ازان که طليعهٔ صبح از افق مشرق ظاهر شدن گرفت - کوس نصرت و فيروزي بلند آوازه گردانيده با بنه و بار روانهٔ مقصد گرديد - گمرهان تيه ضلالت خايب و خاسر از باغ مذکور بصوب کهرکي راهي گشتند - و ازانرو که پيش نهاد خاطر دليران نبرد آزما رسانيدن رسد بعسکر ظفر اثر بود بتعاقب مقهوران نپرداخته در موضع بن به ترکمان خان پيوستند - اتفاقا

دلیر همت با بهادر خان دکنی و راجه بهار سنگه بندیله و سید علاول باره و تلوکچند و جعفر بیگ ثانی و چند دیگر از بندهای والا درگاه و گروهی از مردم افغانان که مجموع بیست هزار و دویست سوار بودند و افغانان از استماع خبر جنگ بکومک خانزمان فرستاده بود چون از گهرکی عبور نمود بفوج عدم که طریق فرار می پیمود ملاقی شد و طرفین بانداختن بان و تفنگ پرداختند - درین اثنا بهلول مردود با دیگر مخاذیل هم داستان شده برگذارد که درین وقت که جمعیت افغانان متفرق گشته فرصت غنیمت شمرده از تقابل دلیر همت باید وا پرداخت - و بدولت آباد شتافته بود که تلافی گذشته بروی کار آید - مخاذیل شقاوت آثار برین رای خسارت گرا متفق گشته از دلیر همت رو در تافتند - و باتفاق روانهٔ دولت‌آباد گشتند - و دلیر همت با فوج خود بخانزمان ملحق گردید - خانزمان از عذر مخاذیل اندیشیده بدلیر همت گفت که چون عدیم سعه کلام بشورش انگیزی ناصواب شتافته است مبادا فرصت یافته دست فساد بر گشاید او بسرعت هرچه تمامتر خود را بافغانان برساند که من با جمعیت خود رسد را بلشکر ظفر اثر میرسانم - دلیر همت مراجعت نموده آخر شب بافغانان پیوست - ره‌نوردان دشت ناکامی پس از آگهی فسخ عزیمت نموده بمقر خود معاودت کردند - و بیست و یکم ماه مذکور رسد غله بمعسکر خانخانان رسید •

بیست و سیوم کهیلوجی که بعد بندگی خاقان ممالک ستان برتبهٔ والای پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار رسیده در سلک

تعیناتیان دکن انتظام داشت باندیشهٔ آنکه پس از تسخیر قلعهٔ دولت بی نظامیه خلل خواهد پذیرفت مانند یاقوت بد گهر راه فرار مپرد - چون مالوجی و برسوجی برادران خرد او برهنمونی طالع همراهی او نگزیده نزد خانخانان آمدند - خانخانان هر دو را خلعت و اسپ وفیل و مدد خرج داده بامید عنایات شاهنشاهي سرگرم بندگي گردانید •

بیست و هفتم باردیگر دکنیان فرار پیشه فتنه سرشت‌که مکرر بهزاران ناکامي گریخته بودند اطراف عسکر منصور نمودار شده قریب پنج هزار سوار برابر ملچار خان زمان و اوداجیرام دراو ستدرسال و دلیرهمت بیان اندازيمشغول‌گشتند - و دوهزار وپانصد سوار که آذوقه همراه داشتند بالاي اوپرکهنکه - (ن) برآمدند تا هرگاه افواج پادشاهي بجنگ پردازند وقت یافته آذوقه را درون حصار بفرستند - خانخانان بخانزمان و دیگر سران سپاه پیغام داد که بسال بسته بر جاي خود بایستید - و هرچند مقاهیر شوخي نمایند جلو نیدازید - مبادا شمارا بخود مشغول‌داشته‌آذوقه بقلعه برسانند - درین اثنا وندوله و یاقوت مردود و یاقوت عادلخانیه که با گروهي فراز اوپرکهنکه برآمده بودند موجي را تعین نمودند که از راه کهاتي اوباش دره که متصل قلعه است بزیر آمده آذوقه را نزدیک حصار ببرند - چون بندهاي پادشاهي میان گهاتي دیواري سنگین بر افراخته بودند و ملچار مرتضی خان و سید علاول بآن نزدیک بود

(ن) اوپرکهتله

مرمر دیوار تفنگ تار رتفنگ در پیوست - مصاربخان و پهاز سنگه
بدیله بر کثرت مقاهیر آگهي یافته هر کدام جمعی از سوار و پیادهٔ
تفنگچي تکمک دلیران کارزار فرستاد و از جانب خانزمان نیز
احمد خان نیازي با جماعهٔ تفنگچي بمدد رسید - غنیم عاقبت
وخیم از استظهار سپاه چون آشام بهرام انتقام دل پای داده حوالهای
قلعه را از سر کوهی که میان ملچار مرتضی خان و جگراج بندیله
نزدیک قلعه واقع بود پائین انداختند - تا حصار گزینان برون آمده
تماشای بردارند و خود بباد تفرقه مانند گرد و غبار ناپدیدگشتند -
خیریت خان با همراهان بجهت برداشتن غله به سمت ملچار
جگراج از قلعه بیرون آمد - جانبازان پس از آگهی برین معنی بجگراج
گفته فرستاد که باستحکام ملچار پرداخته نگذارد که آذوقه بقلعه
برند - جگراج از ملچار خاطر فراهم ساخته مقاهیر را بضرب تیغ
آبدار و سنان جان گداز بحصار دوانید - و غله را بتصرف در آورد -
و طایفهٔ که برابر فوج خانزمان ایستاده بودند دیر تاب مقاومت در
خود ندیده گریزان گشتند - شیران بیشهٔ شجاعت بتعاقب آن
سنگساران باانجار شتافته از کشته پشته بر آوردند - درین اثنا شکر
الله ولد خانزمان که با تابینان پدر بهراول قیام داشت پ شتر رانده
به هراول رسید - آن بد نهاد دون نژادگه ره سپر وادی فرار بود برگشته
بمقابله پرداخت - و آتش کارزار مشتعل شد • بیت •

زگرد سپاه آسمان سست منع • همه گرز دیدی و پولاد تیغ

گروه انبوه ازان جماعهٔ بي شکوه لقهٔ کوب اجل گشتند - و از لشکر
منصور جگنات خویش مهیس داس ولد دلیپ رای را تهور که

از راجپوتان معتبر خانخانان بود در معرکهٔ نبرد ترددات نمایان از بوقوع آمده بدلیري نقد زندگي در باخت - انجام کار نسیم فتح از مهب اقبال وزید - و بهلول مخذول پشت هزیمت نموده بهزاران خواري و شرمساري رو بگریز نهاد - سپاه اقبال تکامشي نموده اسپ و آدم بسیار بغنیمت گرفتند - و بفرخي و فیروزي لواي معاودت بر افراختند - دریفولا اوداجیرام دکني که از پیشگاه عنایات حضرت خاقاني بمنصب والاي پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار سرافراز گشته بود بدیرین مرضی که داشت رخت هستي بر بست - خانخانان جگ جیون پسر اورا با وجود صغرسن سه هزاري ذات و دو هزار سوار منصب تجویز نمود تا لشکر اوداجیرام متفرق نگردد ٭

ششم شوال سپه سالار خانزمان و نصیرېخان و دیگر بندهاي پادشاهي را بتاراج بنگاه مقاهیرکه نزدیک عساکر نصرت مآثر بود روانه ساخت - خانزمان بترتیب افواج پرداخته خود بارو ستر سال و راوکرن و چندي دیگر از منصبداران در قول جاي گرفت - و دلیرهمت را با گروهي از راجپوتان منصبدار و تابینان پدر هراول ساخت - و در برانغار مبارز خان و احمد خان نیازي و احداد مهمند و سایر افغانان معین ساخته جرانغار را بپاسباني نصیرېخان و تابینان او استحکام داد - و باستظهار تائید آلهي و اعتضاد اقبال شاهنشاهي ره بسته بره نوردي در آمد - پس از طي سه چهار کروه غنیم از دست راست نمودار شد - و ستیزي بگریز آغاز نهاد تا افواج قاهره را بخود مقیدگردانیده بنه و بار بآساني وارهاند - سران لشکر منصور به بنه نپرداخته بموضع اهل و اعیال که بنگاه مقهوران بود متوجهٔ

گسلند - و تعلدي و چستی خود را تا آنجا رسانده دست غارت
کشادند - و اسپ و شتر و خیمه و سایر اسباب با انبارهای غله
غنیمت گرفته صحادیل را که پیش از تاراج بنه خود را وا برده
بودند حملهای گران شکست دادند - و قریب نصف النهار لشکر
فراهم آورده با غنایم موفوره عنان معاودت منعطف گردانیدند - روز
دیگر فتح‌خان با سپاه خود از قلعه‌دروازهٔ بڈّں وکهوکي آمده جمعی
را از دریچهٔ که صحادیل نقب بود بیرون فرستاد تا بر ملچاري که
نقب ازانجا سر شده بود بغتة درریزند - بهادران رزم جوی ناموس
خو گروهی از ابطال بتادیب آن جماعه تعین نمودند - فرستادها
بسرعت برق و باد خود را رسانده بضرب تیر و تفنگ گروهی را
ازان طائفهٔ ضاله رهگرای عدم ساختند - فتح خان بهزاران ناکامي
از دروزه مراجعت نمود - و چون چند روز کاه وهیمه باردو نرسیده بود
خانخانان قرار داد که خانزمان لشکریان را همراه گرفته براي آوردن
کهي بیرون بشتابد - و نصیرخان با فوج خود نزدیک اردو بایستد
تا جماعهٔ که در رفتن و آمدن پس و پیش می شوند گزندی از
غنیم نرسد - پس ازان که خان زمان باهمرهان روانه شد نصیرخان
بر قلهٔ کوهی که در حوالي اردو بود توقف نمود - سرداران افواج ادبار
امتزاج خبر رفتن خانزمان شنیده بجانب لهراسپ و دلیرهمت
که با فوج خود در سمت نظام پور ایستاده بودند راهي گشتند -
نصیرخان خود را به لهراسپ و دلیرهمت رسانید • نظم •
همه با دل شیر و نیروی ببر • زنوک سنان شان خراشیده ابر
بتاخت پرداختند - زدوله و صحدرگی دیگر چون دریافتند که

درین گیرودار باهمرهان طعمهٔ شمشیر دلیران نصرت شعار خواهند گردید - خار ناامیدي در دل شکسته بهزاران خواري قدم در وادی فرار نهادند - آخر روز خانزمان مراجعت نموده‌کهي را بلشکر رسانیده
نهم نقبیي که از ملچار خان زمان سرشده بود بباروت انباشتند - و مقرر شد که راجه پهاړ سنگه با برادران ، و نظر بهادر خویشگي و راجه سارنگدیو و سید علاول باره و کشن سنگه و بدن سنگه بهدوریه و سنگرام زمیندار جمو و نظر بیگ اورنگ و یولم بهادر مستعد گشته آخر شب در ملچار خان زمان فراهم آیند - و همین که صبح نیروزي چهره برفروزد و سپهسالار حاضر گردد بنقب آتش درزده دلاوران مذکور بعد از بریدن دیوارها درون قلعه در ایند - با آنکه یک گهړي از شب باقي دد و هنوز پیکار گزینان جمع نشده بودند خطا کرده نقب را آتش دادند - بیست وهشت گز از دیوار و دوازده گز از برج قلعه بپرید - وراهی وسیع مفتوح گشت - اما از نارسیدن افواج پادشاهي کسی بقلعه در نیامد - درین اثنا خبر رسید که شقاوت اندوزان غنوده بخت که بیرون قلعه بفتنه و فساد می پرداختند بانداز پیکار نمردار گشته اند - سپهسالار خان زمان را به نبرد آنها تعین نمود - و چون از ریزش تیر و تفنگ و بان که حصار نشینان بر سر دیوار شکسته هجوم آورده سر می دادند جماعهٔ که برای در آمدن قلعه مقرر شده بودند ملچار را پناه خود ساخته قدم پیش نمي گذاشتند - و مقاهیر بچوب و تخته در سد راه میکوشیدند - سپهسالار خواست تا خود پیاده شده بقلعه در شود - نصیرخان گفت که از سران و سرداران چنین سگالش خلاف قوانین کاردانی

است - پس با جماعهٔ مذکوره بتوفیق ربانی و توجه حضرت خاقانی
بقلعه در می آیم - خانخانان مهیش داس راتهور را نیز با گروهی
از تابینان خود همراه خان مشار الیه نمود - و او بملچار آمده افواج
منصوره را پیش انداخته مغفر اقبال شاهنشاهی برسر و جوشن
حراست الهی در بر قلعه دویده - تحت حصار شتافتند ثبات
ورزیده دست مدافعت کشودند - و چون بازار جانستانی و سرافشانی
گرم گردید و گروهی از تابینان سپهسالار و نصیرخان و دیگر بندهای
اخلاص سرشت بزخمهای منکر چهره بر افروختند - و برخی بپایهٔ
والای شهادت بر آمدند - نصیرخان و نظر بهادر و تابینان خانخانان
از جانب راست و راجه بهار سنگه و راجه سارنگدیو و سید علاول
ترکش سنگه و بدن سنگه بهدوریه و سنگرام و غیر ایشان از طرف
چپ حمله آورده بقدم جسارت در قلعه در آمدند - حبوشت خان
بیجاپوری و دیگر متحصنان لختی بشمشیر و خنجر در آویختند -
آخر کار از استیلای دلاوران قلعه کشا فرار نموده در خندق قلعهٔ
مهاکوت پنهان گشتند - و بسیاری از مقاهیر را بدم تیغ مجاهدان
رزم آرا سپردند - سپهسالار روزگار بکام خود یافته مثل عنبرکوت حصار
مرصوص البنیان مرفوع الارکان را که ارتفاع اساسش تا شرفات چهارده
گز و عرض آن ده گز است باوجود وفور ادوات جنگ از بان و توپ
و ضرب زن و زنبورک و بادلیج و تفنگ به تدبیرات نبیله و مساعی
جمیله مفتوح گردانیده با نصیرخان و دیگر کنداوران فیروزی نشان
بدیدن برج و بارهٔ حصار پرداخته کشایش مهاکوت را پیش نهاد
همت ساخت - و تابینان نصیرخان و راجه بهار سنگه و پسران

شیر خان و سنکرام و چندی دیگر از منصبداران را بجهت محاصرهٔ
تعین نموده بمنزل بی نظام که محط رحال سپهسالار بود مراجعت
نمود - درین اثنا خان زمان نیز از تقابل لشکر غنیم که بعد از فتح
عنبرکوٹ مضطرب گشته راه هزیمت سپرد واپرداخته باهمرهان معاودت
نمود - روز دیگر سپهسالار ازانجا بر آمده در خانهٔ یاقوت کافر نعمت
که درون عنبر کوٹ نزدیک دروازهٔ مهاکوٹ واقع است فرود آمد -
و مالوجی و جگ جیون و برخی دیگر از بندهای درگاه آسمان جاه
را بضبط ملچاری که خود دران می بود تعین نمود - وقرار داد که
خان زمان و نصیرخان و مبارز خان و راو ستر سال و راو کرن بیرون
عنبرکوٹ درملچار خود آمادهٔ کارزار باشند - و چون خانخانان آگهی
یافت که رندوله قصد آن دارد که یاقوت تیره اختر و بهلول مخذول
و فرهاد بی بنیاد و کهیلوجی و دیگر مقاهیر را بصوب برار وتلنگانه
بفرستد تا غبار فتنه بر انگیخته طرق آذوقه و خزانه مسدود گردانند
باشد که تذبذب بی بقواعد عزیمت دلاوران نصرت شعار راه یابد ‌•

چاردهم خان زمان و راو ستر سال و راوکرن را باجمعیت شایسته
تعین نمود که اگر نساد پیشگان باین انداز ره نوردی فرا پیش گیرند
مالش بسزا داده آذوقه خزانه بالشکر ظفر اثر برسانند ‌•

هفدهم رندوله و ساهو با سه هزار سوار و قریب سه هزار مرباری
غله حوالی عساکر گردون مآثر نمودار گشتند - و گروهی از سوار و
پیادهٔ نیزه‌دار و تیرانداز و جمعی از برق اندازان کرناتکی را فرستادند
که غله را همراه برده در خندقی که پیش دریچهٔ شیر حاجی است
انداخته برگردند - تا حصار نشینان که از فقدان غله و عدم قوت

مهمات را در حیات پایه برتر می نهادند و اکثری پوست حیوانات مرده را نمد رمق میکردند بدرون آمده برد رند - ازانجاکه سپهسالار پیش از رسیدن این ادبار زدگان برین برز داد واقف گشته بصدرنجان و مالوجی و راو دودا و برتهیراج را از دور بندی و حرم گرفتی بدرون خندق گذاشته بود و مهیش داس را با جماعهٔ راجپوتیه درون آن داشته همین که شقاوت منشان بد سگال عادل از کمین بیادران بمروری مآل نزدیک خندق رسیدند مبارزان درونی و بیرونی با تفنگهای جون چکان و بان آتش بار دوبده گروهی را برخاک هلاک انداختند - مخالفان رستگاری خود را در گریز دانسته مانند مور و مار هر طرف متواری گشتند - دلیران ناموس جوی آلوده بدست آورده در سایهٔ رایات فتح معاودت نمودند - و چون به اقبال بی زوال حضرت جهانبانی آثار کشایش مهاکوت دیر رعب امرای بی راه رواز گردند و دلاوران جنگار نقب را پائین حصار رسانیدند فتح خان خایف گشته اهل و عیال خود را با احمال و اثقال بکالاکوت روانه ساخت وخود با خدیو خان عم زنده رنده و لوباک بانهه و نا اجی دوروه و دیگر نیچاپوریان خرنده در مهاکوت ماند - خدیو خان و سایر عادل خانیه که از نابادی اذوقه بتنگ آمده بودند و غلبهٔ افواج قاهره را روز بروز در تزاید می یافتند بوساطت مالوجی امان طلبیدند - تا پنهانی از قلعه برآمده نزد عادل خان بروند - خانخانان امان نامه فرستاد و بکلمات وحشت زدا دل افگاران با امید را مطمئن گردانید - و قریب دویست کس شصت بدست و هشتم پس از سپری شدن چهار گهری جا بجا ملچار نظر

بهادر خویشگي بر کنگرهٔ قلعه کمند بسته فرود آمدند - خانخانان مالوجي و سایر دکنیان را فرستادهٔ جماعهٔ مذکوره را نزد خود طلبید و در تسلیهٔ خواطر متشتته و قلوب منشرهٔ آن گروه خایف کوشیده خیریت خانرا با چندی دیگر خلعت داده بدلیر همت سپرد - و دو تونانک ناتهه و غیره را بمناسبت کیش برهمن بمالوجي حواله نمود تا مراسم ضیافت و مهمانداري بتقدیم رسانند - و صباح آن باز باحضار آنها پرداخته فرمان قضا جریان که بخط مقدس درباب ارسال کمک و توجه رایات عالیات بصوب دکن عز صدور یافته بود نمود - و از جانب شهنشاه فلک بارگاه مواعید لطف و قهر رسانیده گفت - که مضمون یرلیغ قدر نفاذ را رنته خاطرنشان عادلخان نمایید - و بگویید که باغواي غرض پرستان فساد اندیش که مطمح نظر شان جز رواج کاروگرمی بازارخود نیست خانهٔ آباد خود را خراب نسازد - و در مراتب نیکو بندگي و هوا خواهی این دولت آسمان صولت طریقهٔ پدر را که سرمایهٔ رستگاری اوست از دست ندهد - والا بعد از تسخیر قلعهٔ دولتاباد که بامداد جنود غیبي در اندک زماني نصیب اولیاي سلطنت روز افزون خواهد گشت ایام بارش در احمدنگر بسر برده و خان زمان را در قندهار و لهراسپ را در دهارور و دلیر همت را در پونه و چاکنه گذاشته بتوفیق ایزدي که همواره مقدمة الجیش این دولت بلند صولت است با عساکر منصوره که بصدمات کوه شکن مکرر بنیاد حیات گروهی از انصار آن ادبار آثار منهدم ساخته و مابقي را براه فرار انداخته اند بتادیب آن گران گوش بیهوش و تنبیه مفسدت پیشگان تباه

اندیشی که بعضانه و مسوس عمل راه از گشته اند متوجه جواهیم گردید - و عنقریب اسباب حال قوبی هزاران نصرت و اقبال برای استظهار عسکر منصوري اثر ورود نموده جزای کردار ناشایستهٔ عاقبت نشناسان ماهیت دشمن در کنار روزگار شان خواهم نهاد - و بعد از ادای پیام امید و بیم حضرت خانرا با همراهانش رخصت داد - و همت بر تسخیر قلعه گماشته تاکید نمود - که هر روز سر دادن توپ و بان جانب حصار بپردازند - و چون خبر یافت که رندوله شقاوت‌گرای با ساهوی تیره رای از پهولمری که سه مرحله‌ی دولتاباد است برآمده نزدیک کوه الوره مورد آمده است مقرر گردانید - که هر شب جمعی نگاهبانان رفته سر راه آب بی راه روان نگیرند و به بیداري و هشیاری بگذرانند - درین‌وقت خنجر زار موصیه از گران خواب غفلت بیدارگشته بیاوری طالع از امواج ادبار رو برتافته بپناه بلشکر اقبال آورد - خانخانان اورا امیدوار عنایات خاقانی گردانید - و خانزمان که برای تنبیه مفسدان بصوب برار و تلنگانه راهي شده بود چون بظفرنگر رسید درانجا توقف نموده جاسوسان باطراف فرستاد تا خبری از مخاذیل بیاورند - و چون آگاه گردید که خزانه و رسد از برهانپور بکریوه روهنکهیره رسیده است و غنیم خبر یافته میخواهد که بآن طرف بشتابد - راجه بهادر سنگه بندیله و احمد خان بیاري را در ظفر نگرگذاشته خود بواسطهٔ آوردن خزانه و رسد جانب روهنکهیره روانه گردید - مقاهیر بر حرکت خانزمان واقف‌گشته آخر روز بر سر احمد خان بیاري‌که در ظفرنگر نزدیک قصبه مورد آمده‌بود هجوم آوردند - از باوجود کمی مردم ثبات

ورزیده گرد نبرد بلند گردانید - درین اثنا راجه بهادر سنگه بکومک رسید - و چون کار از تیر و تفنگ بشمشیر و خنجر منجر گردید گروهی از ضلالت پیشگان بوادی عدم شتافتند - و بقیة السیف در ستیز صرفه ندیده رو بگریز نهادند - و خانزمان با خزانه و رسد مراجعت نموده داخل ظفر نگر شد - و ازانجا دولتاباد را وجه همت گردانیده بره نوردي درآمد - رندوله و یاقوت و ساهو پس از آگهي برین معني بیکدیگر پیوسته باتفاق جانب خانزمان روان گشتند - باشد که فرصت یافته دستي بخزانه و رسد توانند رسانید - و سپهسالار پس از شنیدن این خبر نصیرخان و جگراج را باعتضاد خانزمان تعین نمود - غنیم عاقبت وخیم تا رسیدن ایشان هرروز با خان زمان به آهنگ جنگ پیش مي آمد - و از نیزني صولت و سطوت مجاهدان فیروزي نشان بهزاران ناکامي رو بر مي تافت - بعد از پیوستن نصیرخان و جگراج بخانزمان با جمعي از دلیران آزمون کار قول شد نصیرخان و راجه بهار سنگه و ارجن عموي رانا جگت سنگه را با فوج رانا که همراه او بود هراول ساخت و بهادر جي پسر جادون راى و مبارز خان و جگراج و چنداول گردانید - و بترتیب وائین شایسته بارسد و خزانه قطع مراحل وطی منازل فرا پیش گرفت - و چون هنگام ره گرائی لشکر نصرت ائین فوج هراول و چنداول نزدیک یک کروه از قول دور ترمي بود روزیکه پیکارگزینان ظفر قرین داخل کهرکي میشدند مقاهیر عادل خانیه و بي نظامیه یکدل گشته قرار دادند که تا رسیدن کمک هراول و چنداول کارخانزمان بانجام رسانند - غافل از انکه حفظ ایزدي همواره

در پاسبانئ اولیاي این دولت ابد مدت است - و قریب ده هزار سوار تیزه گزار در فضای بیرون کهوگی در قول تاخت آوردند - خانزمان بمضمون (کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله) مستظهر گشته با راو ستر سال و راو کرن و تلوک چند و برخی دیگر که همراه داشت در معرکهٔ نبرد دلیرانه بایستاد - و از هر دو طرف آویزشي سترگ روي نمود • نظم •

در کوه آهنین از جای جنبید • زمین گفتي ز سر تا پاي جنبید
در لشکر روبرو خنجر کشیدند • جناح و قلب را صف برکشیدند
تراک تیر و چاکا چاک شمشیر • دریده مغز پیل و زهرهٔ شیر

مقاهیر پس از زد و خورد بیشمار و آثار ادبار ارو جنات روزگار ناسازگار خویش مشاهده نموده گریزان گشتند - مقارن این حال جگراج که درفوج چنداول بود از آمدن غنیم خبر یافته بسرعت هرچه تمامتر خود را بمحال زمان رسانید - مخاذیل در جدائي جگراج و ماندن بهادرجي و مبارز خان با قلیلی در چنداول آگهی یافته بقصد تلافئ گذشته رو بآنصوب آوردند - همین که سپاهئ سیه بختان نمودار شد بهادرجي با مردم خود چون ابر صاعقه ریز تاخته قلب مخالف را پراگنده گردانید - درین ضمن مبارز خان نیز رسید - ضلالت اندوزان شکست یافته بسراران خواري و زاري در اطراف و جوانب متفرق گردیدند •

پانزدهم ذي القعده خان زمان با بیست هزار گاو غله و شش لک روپیه نقد و صد من بارود بمعسکر فیروزي پیوست - راز فراواني و ارزانئ غله خلایق را نیروئی دیگر پدید آمد - درین وقت

حکیم حیدر علي نوکر خانخانان که اهتمام نقب در عهدهٔ او بود نزد خانخانان آمده گفت که نقب شیرحاجی مهاکوت انصرام یافته و بباروت انباشته شده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - وچون سپه‌سالار خبر یافته بود که مراري پندت که رتق و فتق امور بیجاپور در قبضهٔ اختیار اوست از بیجاپور آمده باجمع عادل خانیه و نظامیه در الوره نزول نموده است و قرار داده که سپاه مخالف باتفاق از طرف اوپرکهتکه بر لشکر ظفر اثر بریزند به پرانیدن قلعه نپرداخته خانزمان را با مبارز خان و راو ستر سال و راجه پهار سنگه و راو کرن و جمعی دیگر از بندهاي پادشاهي تعیین نمود که از دور حصار برخاسته متصل کاغذیوره فرود آیند تا راه درآمد مقاهیر مسدود گردد - بعد ازان که بهادران نصرت مند نزدیک کاغذیواره رسیدند شب‌هنگام گروهی از فوج غلیم برآمده برابر عسکر خانزمان بیان اندازي مشغول گشتند - سپهسالار بربنمعني آگهي یافته نصیرپخان و لهراسپ را بکمک فرستاد - و چون صبح دمید قریب در سه هزار بانداز پیکار نمایان گشته شوخي آغاز نهادند - خانزمان با دیگر دلاوران جلو انداخته مقهوران را شکست داد - و تا دو کروه تعاقب نموده عنان منعطف گردانید - دریبولا خداوند خان و سیدي سالم نوکران عمدهٔ بی نظام‌که در قید فتح خان بودند از قلعه بیرون آمده خانخانان را دیدند - سپه سالار خداوند خان را بنصیرپخان سپرد تا از حال او واقف باشد *

بیست و چهارم مراري پندت بفزوني سپاه مغرور گشته رندوله و ساهو را با گروه انبوه برابر خانزمان گذاشت - و خود یاقوت تیره

هوهررا همراه گرفته بالشکر گران نمایان گردند خانخانان بخانزمان پیغام داد که چون فتنه پژوهان حوالی معسکر اقبال ظاهر گشته‌اند باید که زود از اوبرگشته فرود آمده بمقاتله پردازد - خانزمان چون بدفع زندوله وساهو مشغول بود فرود نیامد - سپهسالار پس از آگهی آمدن خانزمان را مصلحت ندیده لهراسپ را با فوج خود تعین نمود - و ججهار و راو دودا و پرتهیراج را نگفت تا از ملچار خود بر آمده سواره بایستند و دلیر همت را با چندربهان و چندی دیگر بپاسداری ملچارهای درون عسکرگاه گذاشته خود با برخی پیکار گزینان جنگ آزما از قلعه درآمده بجائی که راو دودا ایستاده بود رسید - درین اثنا مردم رانا که خانزمان آنجماعه را بسرکردگی تهویت تکمک خانخانان فرستاده بود میرسند - و چون فوجی از مقاهیر برابر راو دودا آتش حرب برافروخته بود و لهراسپ دور بود سپهسالار بالخود کمی سپاه توقف ننموده بجانب مقهوران روان گردید - وسالوجي و پرسوجي و راو دودا وجمعیت رانا از دنبال آمدند - و باندک تردد غنیم را از جا برداشته میدان نبرد خالی گردانیدند - مقارن این معارزخان و راجه بهارسنگه و ججهار نیز رسیدند - خانخانان معارزخان و راجه بهارسنگه را بتعاقب گریختگان فرستاده از احوال مراري و باتوت و عنبر عادل خانی استفسار نمود و چون خبر یافت که بر لهراسپ رفته اند تا آنکه دوگهري از روز باقي بود با قلیلي از تابینان خود و ججهار و مردم رانا بمدد لهراسپ راهي شد - درین میان راو دودا چندر اوت بسرۀ راو چاندا که چندي از خویشان او در هنگام کارزار جان نثار

گشته بودند اجازت طلبید که مقتولان خود را بردارد - سپه سالار چون میدانست که لشکر مخالف جابجا ایستاده است و در اطراف جنگ قایم است منع نمود - ازانرو که اجل موعودش رسیده بود حرف سپهسالار گوش ننموده با ماوجی به برداشتن جان باختگان عرصهٔ دلیري پرداخت - همین که فوج خانخانان از نظر ناپدید گشت غنیم فرصت یافته با گروه انبوه از اطراف بر راو دردا ربخت راو مذکور و معدودی که همراهش بود چون راه رستگاري مسدود یافتند دل بر هلاک نهاده از اسپان فرود آمدند و بمردانگي نقد جان در باختند - و سپه سالار پیش ازان که بمدد لهراسپ به پردازد دراثناي ره نوردي بحشری از انواج مخالف برمی خورد - و شقاوت منشان بی آزرم را براه فرار می اندازد - درین ضمن گروهی دیگر از میان جري براصدد نمودار گشتند - و ظاهر شد که یاقوت بد اختر عنبر و کهیلوجي درین فوج اند - و مراري با جمعي عقب آن فشون آراسته هراول را لهراسپ فرستاده است تا اورا بجنگ در گریز جاذب اینها بکشد - سپه سالار جز نبرد چارهٔ ندیده بهوست برادر زادهٔ رانا را به پیکار یاقوت خذلان شعار که در میمنهٔ اشرار تیره روزگار ایستاده بود تعیین نمود - و بجگراج که از دنبال می آمد گفته فرستاد که بسرعت خود را برساند تا باتفاق بر قلب مخالف بزنیم - جگراج گفت که چون جري درمیانست در عبور قدري درنگ خواهد شد - خانخانان باوجود قلت سپه تکیه بر حفظ ایزدي نموده رایت همت برافراخت و شمشیر سرافشان مقنه نشان از نیام انتقام آخته با همرهان برقلب

سپاه غنیم حملهٔ آورد - و چون گرد مصاف رخسارهٔ آفتاب قیرگون گردانید - و صدای کرنا و آوای رونینه خم در خم سپهر نیلگون در پیچید - گروه مخالف پای ثبات از دست داده فرار بر قرار اختیار نمودند - از غرایب اتفاقات آنکه در اثنای گریز مقاهیر را جری پیش می آید - و از تنگی راه امواج ادبار امتزاج در حین گذشتن از توزک می افتد - مبارزان عرصهٔ شهامت که از عقب می آمدند دریافتند گروهی را به تیغ خون ریز رونهٔ ملک عدم گردانیده خود را بیاقوت بدنهاد رسانیدند اگرچه حبشیان بدرزی دو خو برای محافظت سردار خود لختی ثبات ورزیده آتش قتال ملتهب گردانیدند - اما بهادران نصرت نشان جمعي کثیر ازین طایفهٔ ضاله را بگوی نیستی فرستاده یغتهٔ بر یاقوت سردون که در دولت نظام الملکیه در علو مرتبه و سرداری لشکر سهیم و عدیل برداشت ریختند - و بزخم نیزه و شمشیر کارش باتمام رسانیدند ؛ درین اثنا گروه حبشی مانند مور و مگس فراهم آمده خواستند که پیکر آن سیه رو از میان برده سرمایهٔ سپید روئي خود سرانجام دهند - دلاوران نصرت آئین بناکامی آن گروه خذلان پژوه کمال شهامت و حمیت کار فرموده جسد پلید آن پلید را بدست آوردند - بقیة السیف چون رو بگریز نهادند قریب یک کروه تعاقب نموده جمعي را در حین فرار ره گرای دار البوار گردانیدند - درینولا پس از سپری شدن یک پهر شب نصیرخان آمده بسپه سالار خبر رسانید که افواج مخالف از هرطرف شکست یافته راه گریز پیش گرفتند - سپه سالار که گوش بر آواز خبر خانزمان و لهراسپ داشته

پراگندهٔ خاطر بود بشنیدن مژدهٔ فیروزي خوشدل گشته از نگراني برآمد - جائي که سطوت اقبال عدومال شهنشاه بي همال صف آرای هنگامهٔ نبرد باشد خاقان وقیصر را جز اطاعت و فرمان پذیری چارهٔ نیست - چه جاي طایفهٔ مور نهادان مار طبیعت - چه هرکه بوساوس شیطاني وهواجس نفساني از دایرهٔ انقیاد اولیای این دولت پا بیرون نهاد - دست خوش عساکر جهان پیما و پامال افواج گیتي کشا گشته جان و ناموس خود را بباد فنا داد - مصداق این مقال غیرت اشتمال سزا یافتن پیرا و دریا و جادون رای و یاقوت مردود و غیر اینهاست - که هریک در مقام خودگذارش یافته است - و بر جویندگان مآثر حضرت صاحبقران ثاني پرتو ظهور میدهد *

بیست و پنجم چون خبر رسید که سراري پنڈت از حوالی الوره کوچ کرد و پنج کروه بصوب کهرکي شتافته منزل گزیده است - خانزمان باشارهٔ خانخانان از اوپرکهتکه برخاسته بطرف نظامپور نزول نمود که اگر احیانا آن مقهور باز ارادهٔ آمدن نماید پیش روي او داشته باشد - درینولا رندوله و ساهو که سراري ایشان را جانب اوپرکهتکه گذاشته بود بعد از رفتن خانزمان سرگهاتي را خالي یافته شامگاه آنجا آمدند - و شروع در بان اندازي کردند - خانخانان لهر اسپ را با جمعي تعیین نمود که پائین گهاتي بایستد - و چون صبح دمید نصیرخان و راجه پهار سنگه و لهر اسپ را با تابینان خود فرستاد که بالای اوپرکهتکه برایند و به تنبیه و تادیب مقاهیر به پردازند و بجگراج پیغام داد که از راه گهاتي که بنگاه او نزدیک است برآمده در دفع مفسدان بکوشد - نصیرخان

و راجه بهار سنگه و لهراسپ داوپرکهکه آمده باعدیم نبرد آغاز نهادند - و نصرت شمشیر مقاهیر را از پیش برداشته گروهي را بقتل رسانیدند - و جماعهٔ کثیر باسیري گرفته و اسپ بسیار بدست آورده مظفر و منصور بلشکر نصرت اثر مراجعت نمودند - دوین روز سپهسالار بعد انقضای یک پهر بملچار رسید - علاول که نزدیک نقب شیر حاجی مهاکوت بود رفته مقرر گردانند که بنقب آتش در زنند - فتح خان برین معنی آگهي یافته از فرونی خوف و هراس وکیل خود را نزد خانخانان فرستاده - و بکمال تخشع و ابتهال اظهار نمود که چون با عادل خانه پیمان را بایمان موکد ساخته ام که نمی خوانند آنها حرف صلح درمیان بیارم ناگزیر کسر خود را نزد مرازي بعدت فرستاده ار کمی آذوقه و استیلای بهادران قلعه کشا آگاه میسازم - و وکلاے اورا طلب مینمایم - تا باتفاق صلح نموده حصار را باولیای دولت ابد اعتصام وا گذارم - امروز پرانیدن قلعه موقوف دارند تا خبری از مرازي برسد - سپهسالار چون میدانست که گفتارش دروغی از راستي ندارد و بمکر و تسویل میخواهد روز بگذراند گفته فرستاد که اگر میخواهد که پرانیدن قلعه امروز موقوف ماند پسر خود را بلا توقف بفرستد - پس از انکه ظاهر گردید که اوپسر را نمي‌فرستد نقب را آتش دادند و یک برج و پانزده دراع از دیوار بپرید - بندهاے خان سپاه که انتظار وقت می بردند از توپ و تفنگ و حقه و بان که از بالای مهاکوت پی هم میریختند سر بر نتافته بحصار در آمدند - خانخانان سید علاول و ساکرام و بولم بهادر را که بیرون شیر حاجي اس روی خندق

ملچار داشتند تعین نمود تا اندرون قلعه ملچارها بر افراخته شرائط هوشیاري بجا آرند - و چون آخر روز سراوي و سایر عادل خانیه حیر فتح شنیده از طرف جماریکری باز نمودار گشتند - سپهسالار خان زمان و نصیرخان و گروهی دیگر را باستیصال آنها روانه ساخت - افواج قاهره با غنیم صف آرا گشته لختی بجنگ بان و تفنگ درآویختند - و همین که سه چهار گهري از روز باقي ماند دلیران رزم پرست بران تباه کار ریخته باندک تردد از میدان راندند و برخی از اسپ و آدم مقاهیر بدست آورده بمعسکر فیروزي معاودت نمودند - درینولا پسر محلدار خان نظام الملکي که بلقب پدر ملقب بود و اظهار هوا خواهي و دولتخواهي میتمود برهنموني بخت بیدار از قلعهٔ نباتي که محل اقامت او بود نزدیک قلعهٔ کالنه است بقلعهٔ کالنه آمده سپهسالار را پیغام داد که قلعهٔ نباتي بهرکه اشاره رود حواله نموده خود را پیش شما برسانم - خانخانان گفته فرستاد که چون بنه و بار ساهو و رندوله در بیضاپور است اگر بالفعل خود را بانجا رسانیده کاري تواند ساخت مشمول عنایات شاهنشاهي خواهید گردید - محلدار خان بسعادت یاوري خود را به بنگاه آن ستاره سوختگان بی آزرم رسانیده دست نهب و غارت برکشاد - و چون بد اندیشان این دولت خدا داد بدست خود ابواب خسران میکشایند و بپای خود راه خذلان می پیمایند اتفاقا زن و دختر ساهوکه با خزانه و اسباب درهمان نزدیکي از جنیر به بیضاپور آمده بودند بدست محلدار خان افتادند - وجز این قریب چهار صد اسپ و یک لک و پنجاه هزار هون با فراوان اسباب و اجناس

از ساهوی سیاه رو و نزدیک دوازده هزار هون از نقد و جنس از رندوله بتاراج رفت - و سپهسالار از استماع این خبر مسرت اثر مکتوبی مشتمل بر تحسین و آفرین بحولدار خان نوشته اعلام نمود که عیال ساهو را بجعفر بیگ قلعه دار کالنه سپرده خود بعسکر اقبال ملحق گردد - ازآنجا که هنگام پرده کشای تقدیر ایزدی و شگرفکاری تائید سرمدی رسیده بود - فتح خان از گران خواب غفلت و پندار بیدار گردیده دریافت . که به نیروی اقبال خاقان کشور ستان و تدبیرات صایبهٔ خانخانان قلعهٔ دولت اباد عن قریب بتسخیر اولیای دولت قاهره خواهد در آمد - ناگزیر برای پاس عرض و ناموس خود و بی نظام عبد الرسول پسرکلان خود را نزد سپهسالار فرستاده التماس نمود که چون باغوای ساهوی مخذول و تلبیس عادلخانیهٔ ابلیس طبیعت از مسلک قویم بندگي بیراهه شتافته زمام عاقبت اندیشی از دست واهشته ام - و مصدر عصیان وطغیان گشته - امید واریم که جرایم مرا که ناشي از کمال نادانیه و وساوس شیطانيي است از درگاه گیتی پناه درخواست نمائید - و یک هفته مهلت دهید که عیال و اطفال خود و بی نظام از قلعه بیرون آرم - وتا انقضای وعده عبد الرسول را که اعزاولاد من است برسم نوا نزد خود نگاه دارید . سپهسالار نظر بر عجز وبیچارگی او امان داده عبد الرسول را پیش خود نگهداشت - وچون فتح خان بجهت برآوردن اسباب و عیال بار بردار و مدد خرچ استدعا نمود . خانخانان فیلان و اشتران خود را با پالکی چند و ده لك و پنجاه هزار روپیه نقد از سرکاروالا باو داده برگذاشتن قلعه تاکید نمود -

فتح خان مقالید قلعه نزد سپهسالار ارسال داشته خود به بیرون آوردن احمال و اثقال پرداخت - سپهسالار گروهی از معتبران خود بضبط پاسبانی ابواب حصار مقرر گردانید - وفتح خان دل از قلعه برگرفته روز دوشنبه نوزدهم ذي الحجه مطابق ششم تیر با بي نظام و همگي توابع و لواحق بیرون آمد - و حصون تسعهٔ دولتا باد را که ازانجمله پنج برروی زمین است و چهار برقلعه کوه باتوپ بسیار و سایر اسباب قلعه داري از سرب و باروت و حقه و بان باولیای دولت قاهره وا گذاشت - سپهسالار دیگر با بندهای پادشاهي به تماشاي قلاع نهگانه که در بلندي وحصانت با نه فلک انبازند پرداخته نقارهٔ شادماني نواخت - و خطبهٔ فیروزي بنام گیتي افروز شهنشاه تخت ودیهیم پادشاه هفت اقلیم بلند آوازه گردانید - زمانه و زمانیان مراسم تهنیت و مبارک باد بتقدیم رسانیده بزبان اخلاص ادا نمودند * نظم *

که یارب بدین شاه صاحبقران * که آراست گیتي بامن و امان

بقائي زیاده ز اندازه بخش * بهرلحظه اش دولت تازه بخش

همه کام اورا بر آور بخبـر * بهیچش مباد احتیاجي بغیر

چون انفتاح این معقل منیع که آسمانهٔ قصورش با عنان آسمان هم عنان است - وساکنانش از بیم حوادث در امان - وبرق آتشپاي بدست یاري ریاح عواصف بذروهٔ آن نتواند رسید - و وهم تیزگام بپایمردي اندیشهٔ دوربین پیرامون آن نیارد گشت - از مآثر اقبال خداداد اورنگ آرای جهانباني است - و مفاخر دولت ابد میعاد حضرت صاحبقران ثاني - و نگارش آن بر نویسندهٔ وتلیع این سلطنت والا مرتبت ناگزیر - بنابران مجملي از احوال این حصن حصین

نگاشته نبذي از عنايات ايزدي كه دربارهٔ اين شهنشاه دين پناه و پادشاه حق آگاه روز افزون است بررويی روز مي اندازد - اين دژ آسمان تمثال كه نام قديم آن ديوگر و دهاراگر است و امروز بدولتاباد اشتهار دارد قطعهٔ سنگی است سر بفلک كشيده و درو آنکه از قلعه تا بجائی كه بآب رسيده تراشيده چنان ملسا و مصفا ساخته اند كه گذار مور و مار بران دشوار است ؛ بجهزار گز شرعي است - و ارتفاعش صد و چهل ذراع - و گرد آن خندقي بعرض چهل ذراع شرعي - و ژرفائي سي در سنگ خارا حفر نموده اند - از درون كوه راهی تاريک پرپيچ و تاب چون راه مقار كه در روز روشن جز بچراغ نورديده نيايد برده اند - و دران زينها از همان سنگ تراشيده - پائين كوه دروازه ايست آهنين - و ازين دروازه بآن راه در آمده از درون حصار سر بر می آيد - همانجا تابهٔ كلاني از آهن تعبيه نموده اند كه اگر ضرور شود آنرا بررويی راه داشته بالای آن آتش افروزند تا از شدت حرارت راه درآمد مسدود گردد - اسباب متعارفه كشايش قلاع از نقب وساباط و سركوب و جزان درگرفتن اين موئل منيع كارگر نيست - لهذا كمند تدبير هيچ يکی از كشور كشايان والا شكوه بكنگرهٔ تسخيرآن نرسيده - ازانجا كه تائيدات صمداني و تيسيرات آسماني پيشكار اين حضرت والا رتبت است و كارگذار اين دولت بلند صولت حوادث ارضي و سماوي از اسباب كشايش گشت - نخست ابواب باران كه موجب سرانجام مواد زندگانی است بران ملک مسدود گرديد - و ابر كه براديي و جوانمردی ضرب المثل است چنان رمت شد كه بقطرهٔ آبی مسامحت ننمود - و ازان

قحطي مفرط بروی کار آمد - چنانچه - بهر برین از بام تا شام بقرصی قانع بود - و آنرا از طمع گرسنگان زیر زمین پنهان میکرد - و از شام تا بام بگردهٔ ساخته بود وآن نیز از چشم‌مردم زخم‌محاق میدید - و ازان وبائي که تمام آن ملک را فرو گرفت پدید آمد - چنانچه هیچکس بتجهیز وتکفین نازنینانی که بناز قدم بر زمین می گذاشته اند نپرداختي - و بحفر قبور مستورات را که دیدهٔ خورشید و ماه بر طلعت شان نیفتادي در پرده نکردی - و ازان خرابیِ عظیم بآندیار روي نهاد - و چون آذوقهٔ قلعه نشینان تمام شد - و امید غله چه از فقدان حبوب و چه از محاصرات متوالیهٔ عساکر نصرت مآثر پیش از رسیدن خانخانان نماند - و دربن اثنا خان خانان نیز بافواج قاهره در رسید - ناگزیر باضطرار و اضطراب که همواره نصیب بداندیشان این دولت روز افزون باد افتاده قلعه را باولیاي سلطنت سپردند - هرکه بدیدهٔ عبرت بین و نظر خبرت گزین این حصار استوار را به بیند - بقین داند که از آثار بشر نیست - نه نیروي اینان بکندن و تراشیدن آن وفا کند - و نه عمر الجماعه بانجام آن اکتفا - همانا این اثر امم پیشین است چنانچه کلام غیر مخلوق درذکر قوم صالح علیه السلام بران ناطق است - و کانوا ینحتون من الجبال بیوتا - یا عفاریت بحکم سلیمان علیه السلام این کار دشوار و صنعت استوار را باتمام رسانیده باشند - حاجي محمد جان قدسي که بمناقب طرازیِ این دولت فزاینده و بمفاخر پردازیِ این اقبال پاینده کامیاب است این چند بیت در وصف قلعهٔ مذکور گفته • نظم •

حصاري که مثلش ندیده است کس • بود قلعهٔ دولت اباد و بس

فلک را برج از رفعت پایه اش • کبود است از لطمهٔ سایه اش
خرد را بود حیرتش در نظر • ز فکر خرد هست ته دار تر

بود مملکت را عروس این حصار • که پایش بود از شفق در نگار
ازانجاکه کارپردازان قضا و قدر ظهور هر امری را بوقتی خاص و شخصی مخصوص باز بسته اند فتح این قلعهٔ دشوارکشا بفرمان فیروزی نشان دولت بلند مرتبت حضرت صاحبقران ثانی و باسم سامی اورنگ آرای جهانبانی منوط ساخته بودند - هرچند سلاطین ماضیه وخواقین سالفه خصوصا حضرت عرش آشیانی مساعی جمیله بکار داشتند اثری بران مترتب نگشت - ایزد سبحانه هموارهٔ صیت قلعه کشائی و عالم آرائي حضرت شاهنشاهی را تا فلک دوار است و کواکب سیار - در ربع مسکون سایر و دایر داراد •

وچون بیست و ششم ذي الحجه مطابق روز تیر از ماه تیر مژدهٔ این فیروزي از عرضه داشت سپهسالار بسمع مبارک کشادراد بشایر باز رسید - خاطر اقدس انبساط یافت - ملتزمان سرورحالت را گلدستهٔ شادکامي بدست افتاد - بپاداش اینچنین تقدیم رسید - نوبت کامراني فرو کوفتند - طنطنهٔ نصرت گوش امروز جهانیان گشت - گیتی خداوند خلعت خاصه با نادري و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره وجل مخمل زربفت و مادهٔ فیل برای خانخانان - و خلعت و اسپ ازطویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل خاصه برای خانزمان - مصحوب سید لطف علي بهکري عنایت نموده ارسال داشتند - و نصرتخان را نیز خلعت و اسپ از طویلهٔ

خامهٔ با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه فرستاده بود؛ خطاب خان دورانی و باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سرافراز گردانیدند - و دیگر بندها که درین مهم مصدر خدمتی شده بودند بقدر مرتبه نوازش دادند - و میتی سنگه ولد راو دردا را که در وطن بود بارسال خلعت و منصب هزار و پانصدی هزار سوار و خطاب راو مفتخر گردانیدند - و چون بعد از کشایش حصار سپهسالار خواست که برخی از بندهای اخلاص شعار را بحراست قلعه بگذارد - و خود بی‌نظام و فتح خان را همراه گرفته بصوب برهانپور بشتابد - و اکثری از رهگذر آنکه لشکر نیرزی در مدت محاصرهٔ قلعه انواع رنج و تعب کشیده بود همواره با بیست هزار سوار بیجاپوری و نظام الملکی بکارزار پرداخته و آذوقه نیز کم شده از تکفل این معنی سر برتافتند - خان دوران که بفزونی خدمات شایستهٔ مورد عنایات خاقانی است از اخلاص خالص و حماست راسخ پذیرای این خدمت گردید - خانخانان اورا با سید مرتضی خان و جماعهٔ دیگر از منصبداران درقلعه گذاشته بجانب ظفرنگر راهی شد - در اثنای ره نوردی مخاذیل بیجاپور هر روز بجنگ وپیکار پیش می آمدند - وجمعی را بکشتن‌داده بهزاران خواری و ناکامی میگریختند - ازانجمله تاناجی دوریه که سرآمد گروه شقاوت پژوه بود آتش افروز جهنم گردید - پس از رسیدن افواج قاهره بحوالی ظفرنگر سراری و سایر بیجاپوریان فرهاد پدر رندوله را فرستادند - باشد که بوساطت او ابواب صلح مفتوح گردد - سپه سالار از اطلاع بر حیلت سازی و مکرپردازی ایشان فرهاد را بی نیل مطلب بر

گردانید - بطور دیگر درآمده از قلعه که دران جا ذخیره بود تا آنچه
از برهانپور و حوالی آن بطلب او درین هنگام رسید بمردم داد -
خلائق از عسرت برفاهیت گرائیدند - و مقاهیر عادل خانیه بغراول
یاس و باس مراجعت نموده بدولتاباد رفتند و چون میدانستند
که در قلعه آذوقه کمي پذیرفته است و خان دوران با قلیلي
بمحافظت آن مي پردازد در دیوار ملچارهائی که کندوران عساکر
گردون مآثر بر افراخته بودند و هنگام در آمدن بعد فتح فرود آمدند
و قلعه را محاصره نموده جنگ و پیکار آغاز نهادند - خان دوران
انتظار کومک نبرده مکرر از قلعه بدرون آمده چپقلشهای مردانه
بروی کار آورد - و ازانرو که بحسن سلوک او رعایای حوالی
دولتاباد مطمئن خاطر بوده غله میرسانیدند در ثنای قلت از ممر
آذوقه محنت نکشیدند - خانخانان بعد از شنیدن این خبر اوایل
محرم با رند بسیار بصوب دولتاباد راهی گردید - و مقهوران چون
دریافتند که درین سعي تنها غمزاران که حرص حیات خود را بباد
فنا بر دهند کاري نمی توانند ساخت - و آوازهٔ آمدن خانخانان نیز
تزلزلی در مواد عزیمت ایشان انداخت - دور قلعه را گذاشته براه
ناسک و ترنبک که در حوالی آن آب گنگا درین ایام پایاب بود
و در اطراف عبور آب در آمده بکام نا کامی ره سپر فرار گشتند -
خانخانان ده هزار گاو غله که همراه داشت در قصبهٔ تری کنو بخانزمان
حواله نموده تا ده کروهی دولتاباد رسانیده مصحوب جمعي بقلعه
بفرستد - و خود ببرهانپور رفته جماعهٔ را برگماشت که بدیدبانی
فتح خان که از عقل دور اندیش بهرهٔ ندارد و بی نظام از صغر سن

نیک از بد باز نمیدانند بپردازند - مبادا بقصدِ دیو نفسانی و فسون غول نادانی مصدر امری گردند که صورت دفع این ناقص خردان شود - چون خان دوران با تابینان خود در کشایش این حصار تعب بسیار کشیده بود از فزونیِ عاطفت یرلیغ قدر نفاذ بنام او شرف صدور یافت که قلعه‌را بمرتضی‌خان سپرده خود بمالوه‌که صوبه‌داری آن باو متعلق بود رفته چندی بیاساید - خان دوران مرتضی خان را در قلعه گذاشته و زری که از خزانهٔ عامره باخود داشت برای نا گزیر قلعه بمشار الیه داده فرود آمد - و روانهٔ مطلب شد - درین ایام از عرضه داشت راجه بهارتهه که بحراست تلنگانه معین بود بعرض ملتزمان بارگاه خلافت رسید که بولا و سیدی مفتاح که با سه چهار هزار سوار در قلعهٔ دیکلور (ن) اقامت داشتند از استیلای دلیران معرکهٔ هیجا قلعه را واگذاشته ره گرای فرار گشتند و مبارزان‌لشکر منصوره گروه انبوهی ازین‌طایفهٔ خذلان پژوه درانثای گریختن مقتول و مجروح ساخته عیال بولای مقهور را با یک فیل بدست آوردند - و قلعه بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد *

در عشرهٔ اولی محرم ده هزار روپیه برسم مقرر باصحاب نیاز عطا شد *

یازدهم عنایت الله ولد قاسم خان و بهادر کنبو بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سر برافراخته عنایت الله دو فیل و بهادر سه فیل برسم پیشکش گذرانیدند - و از اسیران فرنگ چهار صد آدم از مرد و زن

(ن) دیکلور

و خورد و کلان را اصنام آن کفرگزینان ضلالت گرا بنظر پادشاه اسلام پرور در آوردند - حارس دین‌ پرور کفرگداز بارباب شریعت فرمان داد که بحسب آن گروه شقاوت پژوه را براه قویم ملت محمدي و شارع مستقیم دین احمدي خوانده بادعان احکام اسلام تکلیف نمایند - فرحي که بتوفیق احراز این شرف یافتند بقبول دین صواب آئین مورد مراحم شهنشاه حق آگاه گشتند - بیشتري را که از رسوخ جهالت و وثوق ضلالت سر از ادراک این دولت بار پیچیدند بامرا قسمت نموده حکم فرمودند که این طایفهٔ نکوهیده کردار را محبوس و معذب نگاهدارند - هرکه برهنموني توفیق باسلام گراید بعرض مقدس رسانند تا از براي او ادرار گذار مقرر فرموده آید و هرکه این شرف در نهاد همواره مقید باشد چنانچه اکثري ازیشان در حبس بجهنم پیوستند - از اصنام هرچه تماثیل انبیا علیهم السلام بود حسب الحکم در آب جون افگنده باقي را درهم شکستند - دو دولت پادشاهزادهاي والا اقتدار و امراي عمدهٔ حضور فآئض‌ هرسال خلعت دارایي عنایت شد راجه رامسنگه ولد مهاراجه بعنایت فیل سرفراز گردید *

بیست و ششم مدور خان ناظر محل را بمرحمت فیل و خلیل الله خان را باضافهٔ پانصدي دو بیست سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار - و امانت خان برادر علامي افضل خان را بمنصب هزاري صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند *

روز سه شنبه دهم صفر مطابق بیست و پنجم امرداد از باسار گاریڅ هواي برسات عارضهٔ تپ دگراین مرباعث تغیر مزاج معلي

گشته جهانی را در اضطراب انداخت- از بارگاه خلافت انواع خیرات و اصناف مبرات بتقدیم رسید - نیازمندان درگاه ایزدی دست دعا بچرخ برین برداشته پیشانی ابتهال بر زمین گذاشته صحت ذات اقدس و تندرستی شخص مقدس را که • مصراع •

سلامت همه آفاق در سلامت اوست •

از شفاخانهٔ غیبی مسالت نمودند - پس از سپری شدن سه روز مزاج وهاج اعتدال پذیرفت - پزشکان عیسی دم که بدوام حضور اقتنای سعادت و استیفای برکات مینمایند از عطایای پادشاه جود گستر خلعت یافته بانعام مبالغ گرامند دامن امید بر آموردند - نواب سپهر قباب خورشید احتجاب ملکهٔ ملکی آیات بیگم صاحب و دیگر مستورات حجب عصمت و مخدرات تتق عفت بنجاه هزار روپیه و پادشاهزادهای بخت بیدار و نوئینان اخلاص شعار یک اک روپیه برسم تصدق گذرانیدند - ازین مبلغ یک لک روپیه بمستحقین و بنجاه هزار روپیه بمستحقات عنایت شد •

هژدهم سیف خان صوبه دار اله آباد باستلام آستان سلاطین مطاف سر برافراخته هزار مهر بصیغهٔ نذر و برخی مرصع آلات و طلا آلات و دیگر اشیا بعنوان پیشکش گذرانید- و بشرف پذیرائی رسید •

فرستادن بادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر بصوب دکن و ذکر وقایع دیگر

چون از عرایض خانخانان مکرر بعرض باریافتگان حضور رسید که کشایش حصار دولتا باد پاس تمام در دل دکنیان انداخته - و

ادراجي که بخدمات این ملک می پردازند از کثرت ترددات شاقه و قلت آذوقه محنت آمود و رنج فرسودگشته بمهمی دیگر نمیتوانند پرداخت - اگر یکی از پادشاهزادهای کامگار بختیار را با ساز و سامان شایسته از خزانه و توپخانه و دلیران رزم پژوه و پیلان کوه شکوه بایلصوب تعیین فرمایند - امید است که بمیامن اقبال حضرت خاقاني ولایت بیجاپور در حیطهٔ تصرف اولیاي دولت روز افزون در آید - خاقان گیتي ستان روز یکشنبه بیست و دوم شهر صفر مطابق ششم شهریور بعد از گذشتن نه گهري - اختر برج سلطنت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر را که هفتصد و پنجاه روپیه روزیانه می یافتند بخلعت خاصه با نادري طلا دوزي وکهپوهٔ مرصع با پهول کتاره و شمشیر مرصع و منصب والای ده هزاري ذات و پنجهزار سوار و عنایت علم و نقاره و تومان و طوغ و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع و دیگري با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره وجل مخمل زربفت و مادهٔ فیل و رتهه و انعام شش لک روپیه نقد بلند پایگي بخشیده با پیلان آسمان نهاد و اسپان تازي نژاد و سلاح و خزانهٔ بسیار و لشکر جرار بآنصوب رخصت فرمودند - و در حین رخصت فاتحهٔ فیروزی برخواندند - و از شمول عاطفت و وفور شفقت حکم شد که از در دولتخانه بر رتهه سوار شوند - و نقارهٔ شادماني نواخته روانه گردند - و از امرا و منصبداران سید خانجهان و راجه جیسنگه و راجه پتهلداس و الله ویردي خان و رشید خان انصاری و خواص خان و مادهو سنگه ولد راو رتن و قزلباش خان افشار و سید عالم باره و چندر من بندیله و

راجه روز افزون و بهيم راتهور و راجه رام داس نروري و يكه تازخان و اصالت خان و خليل‌الله خان و كرم الله ولد عليمردان خان بهادر و جمالي ولد تمر خان قزوينى و حبيب سور و شرزه خان و ديگر دلاوران جدكار و جانسپاران شهامت دثار و هزار احدي و هزار سوار برق انداز و پيادۀ بسيار از تفنگچي و كماندار در ملازمت آن گوهر اكليل خلافت مرخص گشتند - سيد خانجهان بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طويلۀ خاصه با يراق طلا و فيل از حلقۀ خاصه با مادۀ فيل و راجه جيسنگه و راجه پتهلداس بعنايت خلعت خاصه و اسپ ازطويلۀ خاصه با زين مطلا - والله ويردي خان و اصالت خان و خليل الله خان بخلعت و اسپ - و بعضي بعنايت اسپ - و برخي بمرحمت خلعت - مفتخر و مباهي گرديدند - و اصالت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي ذات و پانصد سوار و خدمت بخشيگري اين لشكر سربلندي يافت - و حكم شد كه بيست و پنج لک روپيه از خزانه لجهت مدد خرچ منصبداران و مشاهرۀ احديان و برق اندازان و غير آن همراه دهند ٭

نهم ربيع الاول صادق خان مير بخشي يزنۀ يمين الدوله از جهان‌فاني درگذشت - اعلى‌حضرت از عموم رافت و بنده نوازي سرو جويبارسلطنت پادشاهزاده محمداورنگ زيب بهادر را براي‌مفاخرت اخلافش خصوصا پسر كلان او جعفر خان كه بحسن عقيدت و لطف خدمت ملظور الظار شاهنشاهي است بتعزيت فرستادند - وحكم شد كه بفزونيء الطاف خاقاني تسليه بخشيده اورا با برادران بشرف بساط بوس مشرف گردانند - پس ازان كه جعفر خان با برادرانش

بمعاودت حضور نایز گشتند فرمان روای جهان بزبان وحی ترجمان سخنان غم زدای که هریک حرز بازوی هوشمندی و تمیمهٔ گردن بخت بلندی بود فرموده جعفرخان را بخلعت خاصه و باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب چار هزاری ذات و دو هزار سوار - و روشن ضمیر را بخلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و سه صد سوار و بمنصب هزار و پانصدی ذات و پانصد سوار بر نواختند - و عبدالرحمن نیز باضافه سر افراز گشت - و بهرام پسر چهارم بمنصب پانصدی ذات و صد سوار سر بلندی یافت *

شب دوازدهم ربیع الاول بحکم شهنشاه حق آگاه مجلس میلاد سرور انبیا خلاصهٔ اصفیا علیه افضل الصلوات و اجملها آرایش یافت و گروهی از فضلا و صلحا و حفاظ حاضر گشته بتلاوت قرآن و ذکر محاسن و مکارم آن خلاصهٔ انس و جان پرداختند - و آفاق بانواع بخور و اقسام عطر معطر گردید * بیت *

چنان شد بخار بخور اوج گیر
که شد وسمهٔ روی بدر منیر
مشام هوا شد چنان عطریاب
که شبنم نمی ریخت غیر از گلاب

و خوانهای اطعمهٔ گونا گون و نوالهٔ رنگارنگ و اصناف تنقلات و صنوف حلویات مرتب نموده صلای عام در دادند - سریر آرای خلافت برای پاس تعظیم و بزرگ داشت این شب متبرکه بر مسندی که برروی زمین گسترده شده بود نشستند - و بهر کدام از ارباب صلاح و اصحاب استحقاق در خور حال خلعت و نرجی و شال عنایت فرمودند -

و چون مردم بسیار فراهم آمده بودند بر دوازده هزار روپیهٔ مقرر هشت هزار روپیه؟ دیگر افزودند *

چاردهم سیف خان را بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا نوازش فرموده بصوبهٔ الهاباد که در عهدهٔ او بود دستوری دادند *

بیست و چهارم خان دوران از مالوه آمده باحراز سعادت ملازمت مستسعد گشت - و هزار اشرفي بصیغهٔ نذرگذرانید - سنگرام زمیندار کنور نیز باستلام عتبهٔ والا سر برافراخت - براجه بختاور پسر راجه راجسنگه کچواهه که از ضلالت کفر رهائي یافته بسعادت اسلام رسیده است خلعت و دو هزار روپیه نقد عنایت فرمودند *

اسلام خان که پس از تغیر حکومت گجرات بحکم اقدس از راه بجهت آوردن بی‌نظام و فتح‌خان و اموال ایشان به برهانپور رفته بود بیست و هفتم شرف آستان بوس دریافت - و هزار مهر بعنوان نذر وجواهر ومرصع آلات و تنسوقات گجرات که قیمت همه یک لک روپیه باشد برسم پیشکش بنظر انور در آورد - و بی نظام و فتح‌خان را که مهابت خان خانخانان با غنایم قلعهٔ دولتاباد همراه او روانهٔ درگاه معلی ساخته بود حاضر گردانید - بی‌نظام را بسید خانجهان حارس قلعهٔ گوالیار حواله فرمودند - و فرمان شد که چنانچه بهادر نظام‌الملک که در فتح قلعهٔ احمد نگر اسیر اولیای دولت قاهره شده بود در قلعهٔ مذکور محبوس است بی‌نظام را نیز دران قلعه مقید دارد - واز مجرم نوازي نقوش سئیات فتح خان با آنکه از شقاوت فطرت و وارونی طالع مکرر مصدر حرکات نکوهیده شده بود بزلال عفو شسته

پرتو پذیر عاطفت ملکانه برحال او افگندند - و در سلک بندگان درگاه جهان پناه منتظم ساخته بعنایت خلعت و دو لک روپیه سالیانه مفتخر گردانیدند - و اسباب و اموال اورا باز بازگذاشتند - و هرچه ده بی نظام تعلق داشت بسرکار والا ضبط شد - پردلخان بااضافهٔ ششصد سوار بمنصب هزاری هزار سوار - و عبد الرحمن ولد صادق خان بخدمت بخشیگری احدیان سرافراز گردید *

نگارش وزن قمری

روز شنبه یازدهم ربیع الثانی سنه هزار و چهل و سه مطابق بیست و سیوم مهرماه مجلس وزن قمري اختتام سال چهل و سیوم و افتتاح چهل و چارم از سنین عمر جاوید طراز بآئین معهود ترتیب یافت - آن جهانکرم بطلا و دیگر اشیای معهود سنجیده آمد - چون مقرر گشته که تا پادشاهزادهای والا گهر را بخدمتی مامور نگردانند منصب ندهند - چنانچه به درة التاج سلطنت محمد شاه شجاع بهادر پس از دستوری بمهم دکن منصب عنایت شد - مهین پور خلافت بآئین دیگر بختمندان کامگار که بتفاوت درجات بروزانه سربلند اند تا این تاریخ هزار روپیه روزانه می یافتند - لیکن ازانرو که جمیع امور این سلطنت بر وفق اقتضای خرد دور بین است - درین روز مسعود آن بیدار بخت را که باخلاق پسندیده و اطوار گزیده در ضمیر خورشید نظیر اورنگ آرای جهانداری پیش از دیگر اخلاف جا دارند - و خاقان مهربان بدوری ایشان رضامند نمیشدند - بمنصب والای دوازده هزاری ذات و شش هزار سوار و علم و نقاره

و تومان طوغ و آفتاب گیر و خیمهٔ سرخ که جز پادشاهزادهای دیگری بمنصب آن مرخص نمی گردد - سرافراز ساختند - و سرکار حصار را که حضرت فردوس مکانی در آغاز جلوس مبارک بر سریر سلطنت هندوستان بهشت نشان در تیول حضرت جنت آشیانی عنایت نموده بودند - و آن حضرت در عهد دولت خود بحضرت عرش آشیانی و همچنین حضرت عرش آشیانی بحضرت جنت مکانی و حضرت جنت مکانی بحضرت صاحبقران ثانی ادام الله تعالی ظلال عاطفته علی رؤس الاقاصی والادانی ارزانی داشته بجاگیر آن اختر برج سلطنت مقرر فرمودند - و فوجداری سرکار مذکور بمحمد علی بیگ خویش قلیج خان مفوض گردید - اسلام خان را بخلعت خاصه بر نواخته از پروردهٔ نوازی بوالا پایهٔ بخشیگری اول رسانیدند - بخشئ ممالک گذارش تاریخ مینماید - خان دوران صوبه دار مالوه بمرحمت خلعت خاصه و شمشیر خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بلند پایگی یافته بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان محمد شاه شجاع بهادر دستوری یافت - راجه بهارته بندیله باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب چارهزاری ذات و سه هزار و پانصد سوار - و از اصل و اضافه جان نثار خان بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و پانصدی ذات و هزار و پانصد سوار - و مکرمت خان که بخدمت فوجداری نواحئ دار الخلافت اکبرآباد سرفرازی یافته - بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار - و شریف خان بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و سهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ

بمنصب هزار و پانصدی ذات و هشت صد سوار - و قاضی محمد سعید کرهرودی که از تغیر مکرمتخان بدیوانی بیوتات رکاب سعادت سربلند گشت بمنصب هزاری دوصد سوار سر افتخار افراختند - و خدمت دیوانی سرکار مهین پور خلافت محمد یوسف تعویض یافت - و داروغگی داغ و تصحیحهٔ منصبداران از تغیر قاضی محمد سعید کرهرودی بزین الدین علی برادر اسلام خان مفوض فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که از دلائل نجومی فی الجمله گرانی در سال حال از سنین عمر ابد طراز ظاهر میگردد - از آنروکه تصدق عقلاً ونقلاً باعث رد آفات و دفع نحوسات است - ذات اقدس را بطلا وزن نموده مبلغ همسنگ باهل استحقاق دهند - بنابران بیست و هشتم ربیع الثانی بار دیگر این جهان افضال که همواره در بذل و عطای اموال جهانیان را از احتیاج بر می آرد بر برج متعدده آمد - و مبلغ بمستحقین مرحمت شد - و ازانجا که حفظ ایزدی شامل حال این سرمایهٔ امن و امان است درین سال مکروهی بوجود همه سود نرسید - همانا این کلاَّت از آثار تصدق بود یا صدق حدیث کذب المنجمون و رب الکعبه ظهور نمود ٭

سلخ ماه بوتخان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سرافرازی یافت ٭

هفدهم جمادی الاولی موکب جلال عزیمت دولت و اقبال از دار الخلافت اکبرآباد بسیر و شکار روهتاس و باری متوجه گردید - شاه بیگ خان باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار - و اهتمام خان باضافهٔ هزاری ششصد سوار بمنصب دوهزاری هزار

و دوبست سوار - و از اصل و اضافه حسینی برادر باقرخان نجم‌ثاني بمنصب هزاری ششصد سوار سربلند گشتند - پرموتم سنگه نبیرهٔ راجه راج سنگه کچواهه که بیمن بندگی پادشاه اسلام از ظلمت آباد کفر بفروغستان ایمان رسیده بود بسعادتمند موسوم گردید - بخلعت و اسپ و زر نقد نوازش یافت *

واضح باد

که مصنف احوال هر ده سال را یک یک مجلد کرده است لیکن درین جا بلحاظ زیادتی حجم تا این مقام یک حصه علحده نموده شد تا در مجلد کردن بدنما نباشد *

90714

بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز سال هفتم

از دور اول جلوس مقدس

روز شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و سه مطابق دوازدهم آذرماه هفتم سال میمنت اشتمال فرح بخش جهانیان گشت. و نوید کامرانی بعالمیان رسانید •

دوم نور محمد عرب بمنصب هزاری ششصد سوار از اصل و اضافه سرافرازي یافت •

سیوم خدیو اقبال که عشرت صید و نخچیر اندوخته معاودت فرموده بودند باغ نور منزل را نضارت تازه بخشیدند - یمین الدوله آصف خان و علامي افضل خان با دیگر امرا و سایر بندها که در دارالخلافه اقامت داشتند پذیره شده شرف ملازمت دریافتند •

چارم دار الخلافه بماهچهٔ رایات عالیات فروغ آگین گردید •

بیست و چهارم محلدار خان از دکن آمده سعادت آستان بوس اندوخت- و بمرحمت خلعت و کپوهٔ مرصع و منصب چار هزاری ذات و دوهزار سوار و اسپ و فیل و بیست هزار روپیه نقد سر بر افراخت- و سرکار منگیر از توابع صوبهٔ بهار در اقطاع او مقرر گشت •

غرهٔ رجب خیرات خان که در نخستین سال جلوس مقدس از قبل قطب الملک نزد والی ایران برسالت رفته بود و درین سال مراجعت نموده بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه پیشانی طالع بر افروخت - و سه تقوز اسپ با چند استر و شتر و اقمشه ایران برسم پیشکش بنظرکیمیا اثر در آورد - کلیان جهالا که اعلی‌حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام بادشاهزادگی هنگامی که بقصد مالش رانا امر سنگه در اودیپور اقامت داشتند - و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ اورا دستگیر نموده به پیشگاه حضور آورده بود جان بخشی نموده ازاد فرموده بودند و امروز از راجپوتان عمدهٔ رانا جگت سنگه است که از قبل رانای مذکور بدرگاه والا آمده عرضه داشت اورا با یك فیل که بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر انور گذرانید ٭

نگارش جشن شمسی وزن

روز جمعه بیست و ششم رجب سنه هزار و چل و سه مطابق هشتم بهمن جشن وزن شمسي انتهای سال چهل ودوم و اغاز چل و سیوم از جاوید زندگی حضرت شاهنشاهي انعقاد یافت - و آن دریا نوال بخشش را بطلا و دیگر اجناس معهوده سنجیدند - درین روز میمنت افروز بر منصب علامی افضل خان که پنجهزاري‌ذات و سه هزار سوار بود هزاري ذات افزودند - و جعفرخان را بعنایت نقاره بلند آوازه گردانیدند - مکرمت خان بعنایت علم و فیل سر عزت بر افراخت - و از اصل و اضافهٔ باقي بیگ تلماق بمنصب هزاري ششصد سوار و خطاب خاني - و میر عبدالکریم داروغهٔ عمارات

دولتخانهٔ دار الخلافت اکبرآباد بمنصب هزاری در صد سوار نوازش یافتند - بتاریخ پسر رای بنوالیداس که بخدمت مشرفی فیلخانه والا سرافراز است یک فیل پیشکش نمود •

شب بیست و هفتم دو هزار روپیه بمرور ارباب استحقاق عطا فرمودند •

بیست و نهم مطابق یازدهم بهمن امیدگار بیمثال بادشاهزادهٔ والا اقبال محمد دارا شکوه را از دختر بیگ اختر سلطان پرویز صبیه کرامت فرمود - حضرت خاقانی مربی سعادت جاودانی بمنزل آن اختر برج خلافت شرف قدوم ارزانی داشتند - وآن گوهر اکلیل سلطنت بعد از ادای مراسم پا انداز و نثار اقسام تحف و هدایا معلوان پیشکش گذرانیده بفرمان شاهنشاه یمین الدوله دوتقوز پارچه با خنجر مرصع - و علامی افضل خان و شایسته خان خلعت با چارقب زردوزی و باسلام خان و جعفرخان وصدر جمله وموسوی خان و شاه نوازخان خلعت نادرخی و بسایر بندها خلعت تنها عنایت نمودند - و این گروه اخلاص پژوه بخدمت در پیشگاه حضور اعلی حضرت بعد ازان پیش بادشاهزادهٔ جوان بخت به تسلیمات پرداختند - و شهنشاه آسمان جاه همانجا طعام تناول فرموده آخر روز دولتخانهٔ معلی را نور حضور معمور گردانیدند •

در افراختن رایات فیروزی از دار الخلافت بصوب پنجاب

چون دار السلطنه لاهور که از دیر مستقر سریر خلافت این

دودمان خواتین نشان است از جلوس میمنت مانوس بورود رایات
جهان پیما زینت نیافته بود - و خاطر عشرت پیرای بندگان اعلی
حضرت بگلگشت خطهٔ بی نظیر کشمیر که بفزونی سبزه و ریاحین
نموداریست از فردوس برین بل بهشتی است برروی زمین نیز
رغبت میفرمود - بنابران اخرروز پنجشنبه سیوم شهرشعبان المعظم
سنه هزار و چهل و سه مطابق چاردهم بهمن موکب جلال از اکبر
اباد بصوب پنجاب راهی گردید - و سرادق عظمت که بیرون شهر
دار الخلافت کنار دریای جون برافراخته شده بود بنزول اقدس مورد
انوار گشت - و سه روز درین منزل مقام شد خان عالم را که از میر
شکاری وقوف تمام دارد هزار و پانصد اشرفي عنایت کرده حکم
فرمودند که تا دار الملک دهلي ملازم رکاب سعادت باشد - بحاکم
خان چار صد اشرفي و به شیر خان ترین ده هزار روپیه و بصوفي بهادر
فیل مرحمت شد - و از اصل و اضافه میر شمس بمنصب دوهزارو
پانصدی دو هزار سوار - و پیرخان میانه بمنصب هزاري هشتصد
سوار سرافراز گشتند - هفتم موکب اقبال ازین منزل کوچ نموده بره
نوردي درآمد - و از عدالت گستري و رعیت پروری مقرر فرمودند
که بخشي احدیان با احدیان تیرانداز یک طرف راه و میر آتش
با برق اندازان از طرف دیگر اهتمام نمایند تا بعبور اردو و مرور
لشکر زراعت پا مال نگردد - و چون بسطت اردوی گیهان پوي بعد
از نزول بسیط زمین را فرو می گرفت - داروغگان و مشرفان و امنا
معین گشتند تا هر قدر زراعت پی سپر گردد برآورد نموده حصه
رعیت برعیت و حصه جاگیر دار که بپایهٔ هزاري نرسیده باشد

بجاگیر دار از سرکار معلی زر نقد برسانند - باسلام خان میربخشی اسپ از طویله خاصه با یراق طلا عنایت شد - شانی پسر سیف خان بمرحمت فیل مفتخر گشت •

چهاردهم در متهرا که از معابد مشهورهٔ کفرهٔ هندوستانست الله ویردیخان قراول بیگی بعرض مقدس رسانید که آن روی آب در بیشهٔ که محاذی موضع مهابن است شیری چند بنظر در آمده و قطع نظر از جان شکری وحوش صحرا بمواشی قصبات و قریات آن نواحی ضرر بسیار میرسانند - شهنشاه شیرشکار بکشتی از آب عبور نموده فیل سواره بنخچیرگاه در آمدند و چهار شیر دو نر که در نهایت تن آوری و قوت بودند و دو ماده به تفنگ شکار فرمودند - و یک شیر بچه را گرز برداران بفرمان والا زنده بدست آوردند •

شب پانزدهم که لیلة البراة بود بموجب حکم اشرف کنار دریا سفاین بفانوس و چراغ برافروخته آمد و تماشای چراغان عشرت افزای خاطر اقدس گردید - درین شب متبرک ده هزار روپیه مقرر به نیازمندان عطا شد - و عبادات مخصوصه این شب بتقدیم رسید - روز دیگر از متهرا نهضت نمودند •

بیستم کلیان جهالا را که پیشکش رانا جگت سنگه آورده بود بخلعت و اسپ سرافراز ساخته مصحوب او خلعت فاخر وارویسی مرصع با دو اسپ از طویله خاصه یکی با زین طلا و دیگری بازین مطلا و فیل برانا فرستادند - درین تاریخ الله ویردیخان بعرض اشرف اقدس رسانید که درین نواحی شیری چند ظاهر گشته - اعلی حضرت بانصوب تشریف فرموده دو شیر یکی نر که هفت من و

دیگر مادهٔ که پنج من پادشاهی وزن داشت بتفنگ شکار کردهٔ معاودت نمودند - بحکیم الملک چهار هزار روپیه و بحکیم مومنا دو هزار روپیه مرحمت شد ٭

بیست و سیوم اعتقاد خان صوبه دار دار الملک دهلی یک منزلی شهر آمدهٔ احراز سعادت ملازمت نمود ٭

بیست و چهارم نورگدهٔ که بحکم حضرت جنت مکانی درون ان عمارات ساختهٔ شدهٔ بفر نزول سعادت موصول آرایش یافت ٭

بیست و ششم نخست بطواف روضهٔ منورهٔ حضرت جنت اشیانی انار الله برهانه پس ازان بزیارت مرقد فیض مظهر سلطان المشایخ شیخ نظام الدین اولیا قدس سره پرداختهٔ متولیان و سدنهٔ این اماکن نزاهت مواطن را بخیرات و مبرات دامن آرزو بر آمودند - و پنجهزار روپیه از سرکار والا با نذور پادشاهزادها بمعتمدان حواله رفت - تا بخاکساران نیاز آئین و خامل ذکران بیغوله نشین درخور احتیاج قسمت نمایند - و از اصحاب عمایم و ارباب استحقاق شهر معادت بهر دارالملک دهلی هر کس بشرف ملازمت مشرف شد ابر انفصال خاقانی کشت امیدواران را سر سبز و شاداب گردانید ٭

بیست و هفتم از نور گدهٔ بشکار پالم که صید گاهی است مقرر رکضیت نمودهٔ در عمارات پادشاهي که دران سر زمین اساس یافتهٔ نزول اجلال فرمودند - و چهار روز دران مقام دل افروز بعشرت نخچیر پرداختهٔ مواران صید نمودند - چنانچه در یك روز بذات اقدس چهل آهوی سیاه بتفنگ خاصه که بخاص بان موسوم است شکار کردند - و هیچ یکی محتاج به تیر دوم نگشت - و اینمعنی باعث تعجب

همگنان گردید - بر زبان گوهر بار رفت که در ایام پادشاهزادگی روزی در چگندر (جلدسر) که شکارگاه حوالی دار الخلافة اکبراباد است شاهزاده آهو بدست مبارک شکار کرده بودم و چون این ماجرا بسمع حضرت جنت مکانی رسید فرمودند که ما نیز درینک روز هژده آهو بتفنگ زده‌ایم طالبای کلیم این رباعی بعرض مقدس رسانیده بصلة کامیاب گردید • رباعی •

چون شاه جهان پادشه شیر شکار • افگند بپالم پی نخچیر گذار
روزی بتفنگ خاص بان چل آهو • افگند که بفگند پدر صید دو بار

دوم شهر رمضان معزخان دکنی از سلک اقطاع خود آمده شرف زمین بوس دریافت •

پنجم در مقام مزبور اعتقاد خان صوبه دار دار الملک دهلی را بعنایت خلعت سرافراز ساخته رخصت انصراف دادند •

هفتم معز خان بمرحمت خلعت نوازش یافت و بجاگیر خود مرخص گردید - سپهدار خان از قلعه احمد نگر آمده بتقبیل عتبهٔ والا فرق عزت بر افراخت و هزار مهر نذر گذرانید •

شانزدهم باغ پرگنه‌ابداله که بفرمان گیتی خدیو در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگی ترتیب یافته بود و در آغاز جلوس مبارک بنواب آسمان قباب پادشاهزادهٔ عالمیان بیگم صاحب عنایت شده بنزول اقدس نضارت مزید یافت - و حکم شد که متعهدیان سرکار آن ملکهٔ دوران دران مکان روح افزا مطابق امرجهانبانی عمارتی بنا نمایند •

نوزدهم باغ حافظ رخنه که در زمان دولت حضرت عرش آشیانی به حسن کاری حافظ که دران ایام کروری سهرند بود درانجا مرتب

گشته و در نزاهت و لطافت دران هنگام قرینه نداشت و بامر حضرت جنت مکانی متصل آن تالابی دلکشا ساخته اند - منزل سعادت محفل گردید *

گذارش نو روز

شب سه شنبه بیست و یکم رمضان المبارک سنه هزار و چهل و سه هجري خورشید زرین لوا باشعه گیتی افروز نزهت سرای حمل را فروغ آگین ساخت - خاقان هفت اقلیم - و بادشاه تخت و دیهیم - سریر خلافت را بانوار عدالت برافروخته ابواب نشاط بر روی جهانیان مفتوح گردانیدند - سپهدار خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا و فیل و صوبه داری گجرات از تغیر باقر خان نجم ثانی بلند پایگی بخشیده رخصت فرمودند - امام قلی که شاه صفي والی ایران اورا همراه خیرات خان نوکر قطب الملک بسفارت کلکنده فرستاده بود و مصحوب او نامه بدرگاه عالم پناه نیز ارسال داشته درینوقت شرف استلام عتبه والا دریافت - و بیست اسپ و چند استر و شتر با دیگر اشیاي ایران بر سبیل پیشکش بنظر انور خاقان جود گستر در آورد - و بخلعت و انعام چل هزار روپیه سر افراز گردید - پاینده بی ارزبگ که بسعادت یاوری از ماوراء النهر بعزم زیارت حرمین شریفین آمده بود شرف اندوز ملازمت گردید - و هژده اسپ و ده شتر نر و ماده پیشکش نمود - و به انعام ده هزار روپیه نوازش یافت - بدیانت خان دیوان و فوجدار سهرند حکم شد که مطابق طرحی که پسند طبع اقدس آمده نشیمني دلکش

که یک رو طرف باغ و دیگری جانب تالاب داشته باشد بساردهٔ بیست و دوم رایات منصوری ازانجا نهضت نمود •

بیست و سوم سرای اعتماد الدوله مضرب خیام گردید - درین روز راجه جگت سنگه ولد راجه باسو از نواحی کانگره آمده بتقبیل سدهٔ سنیهٔ سرفرازانه و دیانت خان بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته دستوری معاودت بمهرند یافت •

سلخ رمضان کنار آب بیاه معسکر اقبال گشت - درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق رسید •

روز عید فطر مقام فرمودند - دریندولا از دیرنگی تقدیر صدیقهٔ صفدهٔ پادشاهزاده بلند اختر محمد دارا شکوه که تستذین گل آن نهال حدیقهٔ سلطنت بود بفردوس برین ارتحال نمود - خاطر آن گوهر اکلیل خلافت غم آگین شد چنانچه از فرط اندوه آثار تپ ظاهر گشت - حرارت و اضطراب رو بفزونی نهاد و چون برمعالجه اطبای حضور اثری مترتب نمی گشت - خاقان مهر گستر وزیر خانرا که از بنده هاي معتمد قدیم الخدمت است و از علم طب بهرهٔ وافی دارد و مزاج خلیفهٔ زمان و پادشاهزادهای بلند مکانرا نیکو میشناسد از دار السلطنهٔ لاهور طلب فرمودند - و ازانرو که ساعت مختار بجهت ملازمت نزدیک بود حکم شد که خود را بایلغار برساند و بمداوا پرداخته معاودت نماید - پس ازان که موکب اقبال حوالی دار السلطنه برسد در ساعت نیک سعادت استلام عتبهٔ والا دریابد - حال مومی الیه چهارم شوال داخل اردوي کیهان پوی گشته

پادشاهزاده جهانیان را ملازمت کرد - و نخست تشخیص مرض که ناگزیر مداراست و اطبای دیگر ان را نیک در نیافته، بوند نموده در صدد معالجه شد - و بیمن توجه خاطر ملکوت ناظر در اندک وقتی مزاج گرامی باعتدال گرائید - و بزم نشاط را رونق پدید آمد - اعلی حضرت در ایام بیماری آن اختر برج کامکاري از مزونیي عاطفت حکم فرموده بودند که سراپردهٔ آن والا گهر متصل دولتخانه پادشاهی برپا میکرده باشند - تا نواب قدسي القاب بیگم صاحب اکثر اوقات آمد شد نموده به بیمارداري بپردازند - و خود نیز بذات اقدس مکرر بعیادت تشریف بردند - و مبالغ گرانمند بفقرا و مساکین عطافرمودند •

ششم کنار تالاب خواجه هشیار که درظاهر دارالسلطنة است مرکز اعلام جاه و جلال گردید •

هفتم مطابق هفدهم فروردین ازانجا برفیل نصرت نشان سوار شدند - درین هنگام وزیر خان دولت ملازمت دریافت و هزار مهر نذر گذرانید - و نجابت خان فوجدار دامن کوه کانگره و میرزا والی و سزاوار خان پسر لشکر خان فوجدار لکهي جنگل و سایر تعیناتیان و اعیان و اشراف لاهور با او آمده شرف کورنش حاصل نمودند - و بعد از یک پهر روز دولتخانه دار السلطنة به نزول اقدس آسماني پایه شد •

نهم که روز شرف بود وزیر خان پیشکشي عالي ازجواهر ومرصع آلات و طلا آلات و اسپ و شتر و پارچه ولایتي و قالي کار ولایت و لاهور و دیگر اشیا که در مدت صوبه داري پنجاب سرانجام داده

بود از نظر انور گذرانید - برای مرامرازي او چنس چهار لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و هم درین روز سعید خان صوبه دار کابل که بعد از جلوس مقدس سعادت ملازمت در نیافته بود بپارگاه عظمت و جاه رسیده بتقبیل آستان گردون نشان سر بر افراخت و هزار مهر بصیغهٔ نذر و صد اسپ و صد شتر نر و ماده بعنوان پیشکش بنظر کیمیا اثر در آورد - وقلیچ خان حاکم ملتان بدرگاه والا آمده احراز شرف ملازمت نمود - و هژده اسپ عراقي و لختی اقمشهٔ ایران برسم پیشکش بنظر انور در آورد - و چهل اسپ کچهي با دیگر امتعه گجرات که باقر خان نجم ثاني حاکم آن ولایت روانهٔ درگاه معلی ساخته بود درین وقت رسید و شرف قبول یافت - منصب نجابت خان که خدمت فوجداری دامن کوه کانگره بوجه شایسته بتقدیم رسانیده بود باضافه پانصدی ذات سه هزاري ذات و دو هزار سوار مقرر گشت - مخلص خان از گورکهپور آمده باستلام عتبهٔ والا سرافراز گردید و دو فیل پیشکش کرد - منصب افتخار خان برادر سعید خان از اصل و اضافه هزاري ذات و هشتصد سوار قرار یافت - قیمت آنچه از روز نو روز تا روز شرف از پیشکش پادشاهزاده های کامکار و امرا و اعیان دولت بپذیرائي رسید مبلغ ده لک روپیه شد ٭

پانزدهم بزیارت مرقد منور حضرت جنت مکاني تشریف فرموده ده هزار روپیه از سرکار خاصه و پنجهزار روپیه نذر پادشاهزادهای والا قدر به نیازمندان بذل نمودند ٭

ازانجا که خاطر حق ناظر خدیو خدا شناس بمصاحبت خاک بیزان کوی نیاز میل تمام دارد هفدهم کلبهٔ مصباح طرق هدایت ؛

مفتاح کنوز ولایت - میان میررا که نقد سلوکش بسکهٔ قبول رسیده و مبادی طلبش بمنتهای وصول - ریاضت از جبین نورآگینش ساطع - و آثار عرفان از باطن فیض موطنش لامع - و احوال سعادت اشتمال او و دیگر مشایخ و فضلای این عهد بتفصیل در خاتمه نگارش خواهد یافت - بحضور موفور السرور فروغ آمود گردانیدند - چون ان دانای اسرار کونی و الهی حطام دنیوی و مواد صوری را بنظر در نیاورد، بناکامی نفس خود کام در خواهش بسته داره پادشاه روشن دل جز تسبیح و دستار سفید چیزی ندادند - و از اشتهار میل طبیعت آن سرامد وا رستگان بتنها نشینی و وحدت گزینی بعد از جلسهٔ خفیفه اظهار وداع نمودند - آن پیشوای اهل یقین بخواهش تمام استدعا نمود که ساعتی بجلوس فیض مانوس محنت کدهٔ این بی نوا را راحت آما گردانند - و این محفل روحانی در کمال شگفتگی و بشاشت انجام پذیرفت - و بسانحات گوش آرا و کلمات سعادت افزا بزبان الهام بیان گذارش داده باعث نشاط خاطر آن خموش زبان گویا دل و انبساط باطن ان کنج نشین پیوند گسل گشتند ٭

نوزدهم منزل شیخ بلاول را شرف قدوم ارزانی داشته لختی بمقالات دلکشا و مقولات فیض انتما سامعه افروز گردیدند - و دوهزار روپیه بشیخ که هرچه بدو رسیدی صرف اضیاف و فقرا نمودی عطا فرموده بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و چون عمارات دولتخانهٔ خاص و آرامگاه دولتخانهٔ عالی که بامر حضرت جنت مکانی ساخته شده بود پسندیدهٔ طبع اقدس نیامد حکم شد که از

سر نسازند - و طرحی گرنده نوردرخان و متصدیان عمارات پادشاهی حواله شد - که تا هنگام معاودت از کشمیر داپذیر مهیا گردانند - عوض خان قدشال باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ شادی بیگ ولد خانش بهادر بمنصب هزاري هشتصد سوار سربلندي یافتند •

بیست و یکم منزل یمین الدوله که بشان قدر و منزلت و اعتبار و مرتبت او نسبت بسایر نوئنان والامقدار از منازل دیگر امرا در مراتب و دلکشائی و وسعت و زینت امتیاز تمام دارد - و مبلغ بیست لک روپیه خرج آن شده حسب الالتماس او بفر مقدم مبارک آرایش یافت یمین الدوله بعد از اداي شکر عواطف و مراحم شهنشاهی و مراسم پاانداز و نثار پیشکشی عالی از جواهر و مرصع آلات و طلا آلات و اسپ و پارچه و دیگر نفایس که قیمت مجموع آن شش لک روپیه شد بنظر انور در آورد - و عاطفت پادشاهی شرف پذیرائی بخشید - و یمین الدوله سوای آن بپادشاهزادهاي کامگار نیز طرحی از مرصع آلات و اسپ و پارچه پیشکش گذرانید - و خاصان بندهٔ نوازطعام تناول فرموده آخرروز بدولتخانهٔ والا تشریف آوردند - دریں تاریخ سعید خان را بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع نوازش نمودند - و از سوران منصب او که چارهزاری چار هزار سوار ودوهزار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر در اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - واو را بعنایت اسپ با زین مطلا زینل سر برافراخته بکابل رخصت انصراف دادند - چون سپری شدن راجه بهارته بندیله بمسامع حقایق‌مجامع رسید دیبی‌سنگه پسر اورا بمنصب دوهزاري دوهزار

سوار و خطاب راجگي بر نواختند - عزیز الله ولد یوسف خان بخطاب عزت خاني و عنایت علم سربلند شد •

بیست و دوم نجابت خان بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره نوازش یافته بصوب فوجداري مرخص گردید - پیشکش سید حسن ولد سید دلیر خان باره پنج فیل بپایهٔ قبول رسید •

بیست و سیوم بشکار جهانگیر آباد معروف به هرن مناره که شکارگاه مقرر حوالي دار السلطنت است متوجه گشتند - و سه روز دران مکان نشاط امزا توقف فرموده عنان مراجعت منعطف گردانیدند - و چون صید گاه مذکور بروج امرائي و کثرت نخچیر از مصاید دیگر امتیاز دارد - و عمارتي که در زمان حضرت جنت مکاني درانجا بنا یافته چنانچه باید نبود - فرمان شد که عمارتي دیگر درکمال خوش طرحي و زیبائي مرتب گردانند - چنانچه در عرض یکسال بصرف هشتاد هزار روپیه صورت تمامیت یافت •

هشتم ذي القعده قلیچ خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا سرافراز ساخته رخصت انصراف بجانب ملتان دادند - مخلص خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري ذات دوهزار سوار و صوبه داري تلنگانه که از صوبجات ملک جنوبي است وعنایت اسپ با زین نقره سربلند گشته بآنصوب راهي گردید - محلدار خان دکني بخلعت و علم و اسپ با زین مطلا و خدمت فوجداري سرکار گورکهپور از تغییر مخلص خان فرق عزت برافراخت - پردل خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و از اصل و اضافهٔ لطف الله ولد

لشکر خان بمنصب هزاری ششصد سوار مفتخر گردیدند •

نهضت موکب اقبال بسیر نزهتگاه کشمیر

بیست و چهارم مطابق غرهٔ ماه خورداد بساعت مختار ارباب تنجیم از دار السلطنت رکضت فرمودند - و آن روی دریای راوی

سرا پردهٔ شاه عالم پناه • کشیدند بر اوج خورشید و ماه

بیست و پنجم وزیر خان را بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره بر نواخته دستوری معاودت بدار السلطنت دادند - روز دیگر رایات اقبال جانب بهنبر بحرکت درآمد •

پوشیده نماند که از دار السلطنت تاکشمیر چهار راهست یکی راه پکهلي که سي و پنج منزل ریک صد و پنجاه کروه پادشاهیست - کروهی دویست جریب - و جریبي بیست و پنج ذراع - ذراعی چهل انگشت - این راه اگرچه بعید المسافت و خم و پیچ ونشیب و فراز بسیار دارد اما گرم سیر است و نسبت براههای دیگر درین برف کمتر می ماند - و زود برطرف میشود - چون خواهند که در آغاز موسم شگوفه بکشمیر رسند ازین راه میروند - دوم راه چومکه که بیست و نه منزل و یک صد و دو کروهست - درین راه نیز برف کم است لیکن یک دو جا بعد از گداختن از فراوانی گل ولای گذشتن دشوار است - و ازین راه در اوسط بهار میرسند - سیوم راه پتوح که بیست و سه منزل و نود و نه کروه پادشاهیست - این نیز همان قدر برف دارد - وازین راه اواخر بهار میتوان دریافت - چهارم راه پیر پنچال که هشتاد کروه پادشاهیست - از لاهور تا بهنبر

که راهیست هموار هشت منزل و می و سه کروه هست - و از بهنبر تا کشمیر که کوهستان است دوازده منزل و چهل و هفت کروه - از معوبت ممر که بیشتر بر شوامخ جبال واقع است شتر از بهنبر بیشتر نمیرود - و بار بر فیل و اسپ و استر بر می دارند - چنانچه پیش خانه‌نسبت بسفرهای دیگردرین سفر بسیار تخفیف می یابد ؛ و لهذا از زمان حضرت جنت مکاني قرار یافته که در یازده منزل از منازل دوازده گانه که جوگي متي و نوشهره و جیکس متی و و راجور و تهنه و بیرم کله و پوشانه ولدهي محمد قلی و هیره پور و ساجه مرگ و خانپور باشد هرجا یکدست عمارت که باصطلاح اهل کشمیر انرا لدهی نامند مشتمل بر مشکوی دولت و دولتخانهٔ خاص بسازند - و عمارت هرکدام را باهتمام یکی از نوئینان عظام واگذاشته اند - و اگر از راه دیگر رایات جلال متوجه کشمیر میشوند در منازل کوهستان نیز این طریقه معمور است - راه پیرپنچال اگرچه بهتر و نزدیک تر از سه راه دیگر است اما ادراک هنگام تماشای شگوفه و لاله جوغا سو باین راه ممکن نیست - چه تا اواخر اردي بهشت که انجام بهار است بر سرکتل پیرپنچال برف مي باشد - و چون تا روانه شدن اردوی گیهان پوی از دار السلطنة برف گداخته بود طی مراحل براه پیرپنچال مقرر شد - و از آب چناب براه پل کشتي عبره فرمودند *

سیوم شهر ذی الحجه مطابق دهم خورداد در ظاهر بهنبر نزول اجلال واقع شد - ازانجا که درعهد دولت حضرت جنت مکاني لشکر از کثرت و ازدحام در راههاي تنگ و کریوهاي دشوار گذار این

واه ازار نسار می کشید شهنشاه حقیقت آگاه که آسایش وآرامش کافهٔ برایا پیش نهاد همت والا دارند حکم فرمودند که سوای پادشاهزادهای کامکار و اسلام خان میر بخشي و جعفر خان وشاهنواز خان توش بیگی و مرشد علی خان آخته بیگی و چندي از بندهای نزدیک و قراولانی که حضور ایشان بجهت صید و شکار ضرور است و گروهي از اهل کارخانجات دیگرے دررکاب ظفر نباشند عقب اردوی معلی یمین الدوله آصف خان باشایسته خان وجمعی دیگر از خویشان و متوسلان خود پس ازان علامي افضل خان با عمله دفتر - سپس مدبر جمله مدبر سامان کار گذاران بیوتات سرکار خاصه شریفه - ازان پس معتمد خان بخشي دوم با سایر منصبداران بفاصلهٔ یک منزل می آمده باشند - و بدینمعنی باعث آسودگی همگنان در عقبات معضله گردید - ظفرخان صوبه‌دار کشمیر تا بهنبهر که در جاگیر او بود استقبال نموده باستلام عتبهٔ ملک رتبه سر در افراخت ●

چهارم رایات جهان پیما از بهنبر بهصب نمود و چوکي هتي که ازانجا چهار کروه است معسکر اقبال شد درین راه کریوه است عسیر العبور که نگهانی آدی دکه بعني بحسب تنگنا اشتهار دارد - و ازمنظر ارتفاعش یك کروه وربع است و از جانب دیگر سه ربع کروه - چون لدهي ان در اهتمام اسلام خان بود خان مشار الیه پیشکشی بنظر اکسیر اثر در آورد - روز دیگر از چوکي هتی کوچ نموده نوشهره که ازانجا سه و نیم کروه است و از توابع صوبهٔ کشمیر و بامر حضرت عرش اشیانی برکنار رود خانهٔ آن حصار استوار

ساخته اند تشریف فرمودند - این قصبه در جاگیر ظفرخان بود و لدهی آن در عهدهٔ او - در سالف زمان درین راه دو سنگ کلان از کوه غلطیده بر کرانهٔ شاه راه افتاده بود - بامر حضرت جنت مکانی سنگتراشان هنر پرداز دو پیکر فیل تراشیده اند - صباحی آن جنکس ستی که از نو شهره چهار و نیم کروه است و عمارت لدهی آن که مشرف بر رود خانه است بروشن ضمیر خلف صادق خان تملی داشت مقر اعلام نصرت انجام گردید - ازانجا براجور که پنج و نیم کروه است و لدهی آن نیز بر کنار این رود خانه واقع شده و در اهتمام ظفرخان بود نهضت نمودند - روز دیگر در موضع تهنه از مضافات پرگنه راجور که بفاصلهٔ چهار ونیم کروه ازان واقع است دایره شد - و لدهي انرا که بسربراهي میر جمله صورت تمامیت یافته و بسان همتش پست و زبون بود بنزول اجلال منورگردانیدند - یک روز برای آرامش لشکر درانجا مقام نموده برای آن از کتل رتن پنجال که بفراوانی سبزه و ریاحین و اشجارزبان زد روزگار است عبور فرمودند - و بموضع بیرم کله که از تهنه سه کروه است ودوطرف آن کوههای مملو از گل و صنوبرسر بفلک کشیده - و رود خانه دارد که منبعش تال پریان است و درگوارائی و لطافت مصداق هذا عذب فرات - و لدهی پادشاهي بسرکاري ظفرخان برکنار آن اساس یافته - ودر درهٔ کوه آبشار یست که بقدر سه چهار آسیا آب از ارتفاع سي گز ریخته برود خانه می پیوندد - و بحکم حضرت جنت مکانی محاذي آبشار چبوتره از سنگ ساخته اند - فرودآمدند - روز دیگر چون عید اضحی بود دران مکان توقف فرمودند و برسم

قربان پرداخته بصدر آبشار و ازانجا بشکار نمرغه متوجه گشته بعض رامو که از کمر کوه نمودار شدند بارجود بعد مسافت بتفنگ شکار فرمودند و هفت رامو پیاده بدست گرفتند ●

پنجشنبه یازدهم از بیرم کله سوار شده پوشانه را که عمارت لدهي آن بمر درعهده ظفرخان بود و در کروه بادشاهی فاصله داشت مهبط رایات جلال گردانیدند - روز دیگر از پوشانه که پاي کتل پیر پنجال است کوچ نمودند - و کتل مذکور را که از پائین تا بالا نردبان دو کروه بادشاهیست و ازان میان یك کروه بمرتبه بند و ناهموار که طی بعضی جاها سوره ممکن بدست لجمشکی پالکی سوار عبور نمودند - مصاعد آن بافلک انباز است و مصاعد آن با ملک هم آواز - مرغ تیر بر بر رله آن پرواز نکند - و سحاب بلندی گرا از دامن آن سر بر نیارد - حاجي محمد خان قدسی این چند بیت در وصف آن گفته ● بیت ●

معاذ الله ز راه پیر پنجال ● که مثلش دیده کم چرخ کهن‌سال
صبا در دامنش زان‌می‌خرامد ● که نتواند ببالایش بر آمد
سراپا گشته حیرت چرخ والا ● که ره این کوه را چون رفته بالا
درین ره مرغ نتواند پریدن ● بمقراض پر این ره را بریدن
بود مشکل گذشتن زین ره تنگ ● درین ره راهرو نقشیست بر سنگ
رهی افتاده چون‌طول امل پیش ● که‌در هرگام دارد صد خطر بیش
گروهي دست ارجان‌بر فشانده ● دران ره چون گره بر تار مانده
ز قطع ره بسر غلطیده یکسر ● چنان کز رشته نگسسته گوهر

بعد از قطع این عقبه موکب جلال در منزل لدهي محمد قلی که

از پوشانه سه و نیم کروه است - و او درحکومت کشمیر برای نرود آمدن سفر گزینان و ره نوردان ساخته بود - و پس از اندراس آن ظفرخان حاکم آن ملک از زر سرکار خاصه شریفه بکمتر مسافتی لدهی دیگر برای نزول اقدس بنا کرده - ورود نمود ؛ روز دیگر از ناري براري که راهیست در کمر کوه و یک جانب آن کوه و طرف دیگر دره واقع شده عبور فرموده بموضعی که آنرا سرای سوخته‌نامند و میان دره آباد گشته که مشتمل نشیب و فراز و مفتتح هموارِي راه است رسیدند - درین‌دره رود خانهٔ جاریست که آبش درکمال عذوبت و گوارائی است - روز دیگر لدهي هیره پور را که باهتمام علامي افضل خان انجام یافته بود و مسافت ازلدهي محمد قلي تا انجا سه کروه و سه ربع است رشک بهشت برین گردانیدند - نهري که میان لدهی در نهایت دلکشائی و روح افزائی جاري است باعث انبساط خاطر ملکوت ناظر گشت - و پیشکش علامی بنظر کیمیا اثردرآمد - روز دیگر مقام شاجه مرگ که چهار کروهی هیره پور است معسکر اقبال گردید و لدهی آنرا که سرکاری آن بشایسته خان متعلق بود به نزول میمنت موصل فروغ تازه بخشیدند - و ازانجا بخانپور که سه کروه مسافت دارد و لدهی ان بکار فرمائی یمین الدوله صورت اتمام‌گرفته - توجه فرمودند - درین راه نضارت سبزها و لطافت آبهای مسرت انگیز و طراوت گلهای مشك بیز دیده را نور و دل را سرور می بخشید - و این گل زمین سر آغاز منزهات این ملک دل نشین است ٭

روز پنجشنبه هژدهم از خانپور که پنج‌کروهي شهر است نهضت

نموده بدولتخانه والا تشریف بردند - این مصر یوسف لقا را که بکشمیر شهرت یافته در دفاتر هری بکر می نگارند - اما از میومدس دفتر اکبر نامه مستفاد میگردد که نامش در زبان ترنگلی که مدتی است از اقوال چهار هزار ساله این سر زمین براهت اکبر ستي سر است بلفوده ستی زن مهادیو و سر تالاب را نامند چون تمامی این زمین آب فرو گرفته بود و ستی همواره درینجا غسل نمودی بدین اسم موسوم گردید - و سبب بر آمدن این مرز و بوم از زیر آب بعد نقل نموده - مساحت طول کشمیر دلپذیر که معروف است تشواسح جمال از ویرناک که حدود زیه واقع است تا موضع دوارة کتحل از اعمال پرگنه وچهن کهاورة که طرف شمال است قریب صد کروه رسمي است - و عرض آن از موضع ککله کر جانب مشرق تا موضع میرور پور از مضافات پرگنه نانکل سمت مغرب نزدیک بسی کروه رسمي - این خطهٔ فردوس نظیر بحسب نزهت و صفا - و لطافت آب و هوا - و وفور ریاحین و اشجار و کثرت میوه‌ها و اثمار و باغهای خوش - و جزیره‌های دلکش - و چشمسارهای تسنیم زلال - و تالابهای کوثر مثال - و آبشارهای فرح فزا - و بیلاقات دل کشا بهترین معمورهٔ دنیا است - و مساحان ربع مسکون - و سیاحان کوه و هامون - بآن کیفیت مکانی گذارش ندهند - نظم طرازان پارسي در وصف آن اشعار غرا برگذارده اند - ازانجمله این چند بیت است که حاجی محمد جان قدسي که درین سفر فرح اثر در رکاب سعادت کامیاب بود گفته - و باحسان و تحسین سرافراز گردیده

* نظم *

خوشا کشمیر و خاکپاک کشمیر • که سر برزد بهشت از خاک کشمیر
سوادش سرمهٔ چشم بهار است • بهشت وجوی شیرش آب لااست
ز جوش سبزه در کوه و بیابان • زمین کشته و نا کشته یکسان
جز آن گلها که مشهور جهانست • گل اینجا بوستان در بوستانست
کند در بذل عمر جاودانی • هوایش کار آب زندگانی
بزیر سبزه ره در کوه و صحرا • چو از عقد زمرد رشته پیدا
بود مایل بسبزی خاک پاکش • مگر آب زمرد خورده خاکش
ز فیض ابر میروید درین کاخ • زتار شمع گل پیش از رگ شاخ
کند گل بر سر دیوار ریشه • شود فولاد سبز از آب تیشه
نگاری بر ورق گر صورت خار • ز تاثیر هوا گل آورد بار
گر انتد از کف ساقی پیاله • دواند ریشه در گل همچو لاله
بمینا گر کند فیض هوا کار • ببالد چون کدوی تازه بر تار

آب بهت که یکی از آبهای پنجاب است و نزون از شط بغداد از وسط این شهر که بسی وسیع است میگذرد - و منبعش چشمهٔ ویرناک است که از شهر بیست و دو کروه بادشاهی است - و تعریف آن بجای خویش گذارش خواهد یافت - آب این چشمه ازطرف جنوب می آید - و در راه رودها و چشمهای بسیار بآن می پیوندد - و دریائی شده از میان شهرجاری میگردد - و شمال رویه رفته بکولاب محیط وسعت چرخ حباب که بتال اُلر مشهور است در می آید - و ازانجا تا بارة مولہ بر زمینی هموار میرود - بعد ازان بکوهستان در آمده و سر از زمین پنجاب بر آورده از پنج کروهی قلعهٔ رهتاس میگذرد - و بآب چناب که از جبال کشتوار

برآمده است پیوسته از زیر ملتان عبور می نماید - و با سایر آبهای پنجاب از پائین اچه و بهکر و سیوستان و تتهه گذشته در نواحی لاهری بندر بدریای شور ملحق می شود و در شهر بر آب ژرف بهت از چوبهای استوار و عمودهای سنگرده پل بسته اند - ازانجمله چهار پل میان شهر واقع شده استحکام این پلهای چهارگانه بمرتبه ایست که از گذار ده امسال کوه پیکر و موکب کلهار مورد گردیدن اثر خللی بعواقب آن راه نمی یابد بیشتر عمارات این شهر برکنار این دریا اساس یافته مساکن این ملک حز دولتخانه پادشاهی و منازل پادشاهزادهای والا گوهر و امرای عالی قدرهمه ازچوب و تخته است - و اکثرآن سه طبقه و چهار طبقه و پشت بامها را از تخته حرپشته ساخته روی آنرا تور پوش میگردانند - و بر زبران خاک ریخته تخم لاله چوغاسو که بهترین اقسام آنست و دران سرزمین بغایت بالیده و سیر رنگ می باشد میکارند - شرقی شهر گولانست وسیع که آنرا دل بفتح دال مهمله میخوانند آبش در نهایت صفاست و ازان انواع سبزه سر برزده و بر حوالی مشحون برياحين و اشجار و ازهار محیط گشته - از انبوهی گل و سبزگونی بر صحن آب فرش زمردین و بساط رنگین گسترده اند - و از عکس آن • نظم •

بهشتی از ته دریا نمودار • چنان کرده تو عکس دلدار
چمنها در میان آب پیدا • چو روی دو خطان از دیدهٔ ما
بهشت است آنکه تا کشمیر را دید • سراز شرمش برزیر آب دزدید

بیشتر گذار تماشائیان که بسیر باغ و حوالی این دل می پردازند

در سایهٔ پیدا است که در رویه از میان آب رسته و سربر هریکدیگر گذاشته سایه انگن است - سیر اکثر منزهات این زمین جنت آئین بکشتی است - وچون آب زاید ڈل نهری بزرگ گشته بدریای بهت می پیوندد از بهت بڈل و از ڈل به بهت کشتي آمد شد مینماید - از شهر سرا بالاي آب تا موضع کهنه پل که قریب شانزده کروهٔ پادشاهی است و سرا زیر تا باره موله که دوازده کروه است بر کشتي میروند - حدایق و بساتین و ریاض مملو بفوا که و ریاحین دیده و دل را نشاط آمود میگرداند - بهترین اینها باغ فرح بخش است که بحکم اقدس مرتب شده. همانا این گل زمین نموداریست از بهشت جاوداني - و اثمارش یادگاری از مستلذات انجهاني - شاه نهر خیابانش انموذجي از سلسبیل و کوثر - و عمارات رفیع بنیانش با قصور بی قصور فردوس همسر - باني این مباني موسس ارکان جهانباني حضرت صاحب قران ثانی اند - سراسر این باغ خیابانیست بعرض سی گز که در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگي بامر حضرت خاقاني دو جانب آن چنار و سفیدار بفاصلهٔ ده گز نشانده اند - و از تاریخ بنا تاحال که چهارده سال باشد بلطف تربیت سال بسال طراوت و نضارتش افزوده - سابقا این حدیقهٔ رشیقه بشاله مار معروف بود - دریفولا که بشرف قدوم نخل پیرای ریاض خلافت زیب و زینت تازه یافت - وفیض و میمنت بی اندازه - و ریاحین و اشجار آن در کمال تنومندي و سرسبزي و رنگیني وشادابي بنظر کیمیا اثر در آمد - بفرح بخش موسوم گردید - بحکم والا متصل این باغ جانب شمال حمامی نزه بنا یافته ونهر مذکور

که ده گز عرض دارد و اعلی حضرت آنرا شاه نهر نام کرده اند از عقب باغ داخل خیابان گشته - در وسط آن جاری است - و از میان عمارت میانه باغ عبور نموده در حوض زیرین عمارت مذکور که سی گز درسی است و چبوترهٔ درمیان و هشت فواره دارد آبشاری شده میریزد - و نیز از وسط عمارت ابتدای باغ گذشته در حوض پائین آن که نه فواره دارد و سی درسی است آبشار دیگر شده درمی آید - و از سه جای دیگر آبشار کشته و از خیابان دربرابر باغ گزاره نموده بنل می پیوندد پهنای شاه نهر درین خیابان که آن نیز سی گز عرض دارد ده گز است - کشتی از نل بخیابان مذکور درآمده نزدیک عمارت ابتدای باغ میرسد - و در انتهای خیابان برسر شاه نهر جائی که بنل متصل می شود اعلی حضرت عمارتی که از یکطرف برنل و از جانب دیگر بر خیابان مشرف باشد و کشتی از میان آن آمد شد نماید مقرر نموده حکم فرمودند که در ایوان رو بشاه نهر مقابل هم بسازند - دردو سوی حوض پیش عمارت درآمد باغ در دست منزل و در پس آن جائی برای خادمان محل مقدس ساخته اند - سفیداری که شهنشاه گیتی پناه درایام پادشاهزادگی بدست میمنت پیوست در شاه نهر نشانده بودند و دو درخت چنارکه نیز در کنار شاه نهر برابر همدیگر واقع شده در ته هریک چبوترهٔ بسته برروی آن سه درگه گشته اند حسن جهان افروز این گلشن فردوس آئین را رونق دیگر بخشیده - مجملا اسباب خوبی و زیبائی این باغ بیش از آن است که بزبان خامه گذارش پذیرد - دریذولا بفرمان قدر توان عقب باغ فرح بخش باغی دیگر

طرح نموده بفیض بخش موسوم گردانیدند - و حکم شد که خیابان آن به پهنای خیابان مرح بخش بسازند - و شاه نهر بعرض پانزده گز از میان بگذرد - و سه قطار فواره دران جوشان باشد - و وسط باغ حوضی شصت گز در شصت که شاه نهر مذکور از ارتفاع دو گز آبشار شده دران بریزد ترتیب داده یکصد و چهل و چار فواره نصب نمایند و میان حوض عمارتی طبقی ده گز در هشت گز و بر دور طرف طولانی آن دو ایوان سنگین هریکی بطول بیست و چهار گز وعرض هشت گز و بر دو جانب آن دو حجره هر کدام بطول هشت گز و عرض پنج بنا نهند - و نهرمذکور ازین حوض بر آمده از سه جانب سه آبشار شده بریزد - هر آبشاری بعرض ده گزو تا دروازه فرح بخش جاری باشد - و دران سه رشته فواره و یک جانب نزدیک دیوار باغ جهروکه دولتخانه خاص و عام و قرینه آن عمارتی دیگر مرتب گردانند - تا هرگاه این مکان نزاهت نشان بقدوم اشرف رشک افزای بهشت برین گردد - منازل باغ مرح بخش محل مقدس و عمارت میانه فیض بخش دولتخانه خاص و پیش جهروکه جانب بیرون باغ دولتخانه خاص و عام باشد - و از جمله بساتین پادشاهی باغ دولتخانهٔ والا است که مسمی بنور افزا است - و در مزرعی اذاری همتا - در زمان فرمان روائی حضرت جنت مکانی درکشمیردرخت شاه الو کم بود - درین عهد میمنت مهد که جهان را نشو ونمای دیگراست فراوان شده * دیگرباغ بحر ارا (ن) که محاذی جهروکه درشن واقع شده وزمین

(ن) بحر ارا — حالا بهرار میگویند

آن دو طبقه است و در وسط آن چهار چنار موزون سر بفلک کشیده و بامر حضرت خاقانی میان چنارها تالاری ساخته اند دو مرتبه در کمال رنگینی ٭

دیگر باغ عیش آباد که نشاط افزای خاطرهاست - و غمزدای دلها - الحق باغهای که بازار حدیقهٔ حلاوت و نوئینان والا قدر متعلق است در نگاشته خامه را گلریز و نامه را نشاط انگیز میگرداند ٭

باغ نور افشان که نور محل در زمان حضرت جنت مکانی بر کنار آب بهت که چنارهای سایه گستر داشت طرح انداخته و در عمارت مقابل هم مشرب برآن ساخته و فضائی دارد دلکشا ٭

باغ صفا که بر کنار تالاب صفاپور ترتیب یافته است و آبش رشک افزای چشمهٔ زندگانی است - و آن روی تالاب برابر باغ کوهچه در کمال موزونیت واقع - باغی که جواهر خان خواجه سرا در عهد حضرت جنت مکانی میان ڈل احداث نموده بود و این هر سه بسرکار پرده نشین سرادق سلطنت بیگم صاحب تعلق دارد - در باغ صفا متصدیان سرکار آن ملکهٔ دوران عمارات خوش و چمنهای دلکش پرداخته اند ٭

باغ شاد آباد نام که محمد قلی ترکمان در حکومت خویش ساخته بود - و در ایام لیلک انجام بادشاهزادگی اعلی حضرت داخل باغهای خاصه گشته - و درین وقت بپادشاهزاده اقبال مند محمد دارا شکوه مرحمت شد ٭

- باغ مراد که میان ڈل واقع شده - بپادشاهزادهٔ والا گوهر مراد بخش عطا فرمودند ٭

باغ نشاط که یمین الدوله جنوب رویه ڈل ساخته - و زمین آن نه مرتبه است در هر مرتبه آبشاری - در سر آغاز آن عمارتیست که یک رو بسوی ڈل دارد و روی دیگر بباغ - و درانتهای آن نه بکوهی در نهایت نضارت و خضرت پیوسته است - نیز عمارتی رفیع و نشیب آن چبوترهٔ وسیع و حوضی فسیح که آبشار از جوی میان عمارت دران می ریزد ترتیب یافته •

باغ نسیم که اعظم خان و باغ افضل اباد که علامي افضل‌خان شمال رویه ڈل پهلوی هم طرح انداخته اند هردو پرگل و خوش‌میوه است - متصل آن باغیست از سیف خان سر سبز و شاداب •

باغ ظفر خان که بر کنارجدي پل (3) که تالابی است حوالی شهر مرتب گشته - از شگفتگي و رنگيني درکمال دل نشینی است - و چون بر طول واقع شده بعد از پیشکش نمودن او اعلی حضرت باغ طولانی نام کرده اند •

باغ الهی که میرزا یوسف خان هنگام حکومت این صوبه ساخته بود - و الحال از جمله باغهای پادشاهی است - نهری از آب لار که بهترین آبهای آن دیار است بعرض سه گز دران جاري است - در وسط باغ چبوترهٔ ساخته اند و دران حوضی ده درده - بر کنارآن چناریست بغایت رشیق و بالیده - چون نشیمن دل نشین نداشت دریئولا حکم شد که دو دست عمارت بر دو جانب چبوترهٔ محاذي هم بر سر جوی بسازند •

---

(3) حالا زبدی پل میگویند

باغ ویروز حان که در کنار دریای بهت مرتب شده و باغ خدمت حان که در حردرۂ ڈل است - هر کدام سیرگاهی است روح افزا - سخن کوتاه بسیاری از معتمدان این درگاه آسمان جاه از امرا و خدمتکاران درین سرزمین نشاط آگین در خور مرتبه و استعداد باغها ساخته اند و از اماکن روح گستر کشمیر باغهای ریشیان است که بزبان این دیار امرد پرستان را خوانند درکنار دریای بهت باغها ساخته اثمار انزا رمعت گردانیده اند - و بهترین آن باغ کنگا ریشی است در حردرۂ بهت - و آن نگلهای رنگارنگ و سبزه های گوناگون و انواع اشجار و اثمار مملو است •

و از امکنۂ متعرهه شهاب الدین پوراست که درکناردریای بهت واقع شده قریب صد چنارتناور بقطار درلب آب سایه گسترده - از یکطرف آن آب از دریای بهت می پیوندد - و بامر حضرت جنت مکانی در دست عمارت برنده هم ریمت امرای این سرزمین گشته است - واز باستانی عمارات کشمیر عمارت لنک (3) است که میان ڈل اساس پذیرفته است و چون بمرور دهور بآن اندراس راه یافته بود اعتقاد خان در ایام حکومت خود از سر عمارت مطبوعی ساخته •

چون ازگلگشت حدایق این خطۂ دلپذیر دست و دامن جامه گل چین و عنبرین گردید - بندی از کیفیت و کمیت اثمار خوش گوارش برنگاشته بی دلم را شکوفه میگرداند - این چمن همیشه بهار اقسام بواکه دارد - و اکثر آن سرد سیری است -

---

(3) حالا لنکا میگویند

ازانجمله شاه آلواست که گیلاس هم نامند - در بالیدگی و شیرینی بهتر از شاه آلوی کابل است - و سیب که آن نیز رنگین و بالیده است - و ناشپاتی که از نازکی و سیرابی تا بهتر نمیرسد - و خربزه اگر آفتی بدو نرسد بسان خربزه خوب کابل است - و تربز که بنایت بزرگ و شکننده و شیرین است - و اقسام انگور لیکن از رطوبت شیرین نه - و شفتالو که در لطافت و نزاکت مانند شفتالوی کابل است - و انواع زرد آلو فراوان است - اما میرزائی وسفیدچهٔ کابل بمراتب بهتر از زرد آلوی اینجا - و توت بیدانه و غیر آن بسیار است - لیکن بیدانه کابل بهتر از بیدانهٔ کشمیر - و انار اما زبون - بادام وافر است - پسته اگرچه بهم میرسد اما کم - درختی است - گردگانرا بفراوانی این مکان جای دیگر نشان ندهند - چنانچه در تمام این ولایت روغن انرا در چراغ بکار می برند - کلانتر اصناف اثمار چون بحضور اشرف اندس برسنجند - شاه آلو یک مثقال برامد - سیب پنجاه وهفت - سفرجل نود و پنج - زرد آلو نوزده - میوهای وگیاهای دوائی زیاده بران است که بقید تحریر درآید ●

چون لختی از احوال بساتین این سرا بستان خلد آئین بز گذارده آمد - برخی از ییلاقاتش که بخضارت و نضارت و کثرت میاه ضرب المثل است گذارش داده نی خشک خامه را سر سبز میگرداند - یکی ییلاق کوهی مرگ است و آن النگیست که بسبزه و ریاحین آسوده است - و ابواب نشاط بروی نظارگیان کشوده - نهری دارد چون دلهای روشن ضمیران مصفا - و مانند چشمهٔ حیوان روح افزا - دست قدرت بیچون بر دور آن از کوهی مشحون

باشجار صنوبر حصاری کشیده . و چشم جهان بین بدلکشائی و طراوت آن مرغزاری ندیده - ازان رو که در زمان پیشین این ییلاق چراگاه اسپان بود و بزبان کشمیری ایلخی اسپ را گودی بضم کاف عجمی و کسر دال نامند و مرغ را مرگ بفتح میم و را باین اسم اشتهار یافته •

دیگر ییلاق توسه مرگ چون سبزه اش در کمال نزاکت است اهل‌کشمیر انرا بتوس تشبیه داده باین نام‌میخوانند - خدیوحقیقت آگاه میفرمودند که در ایام پادشاهزادگی هنگام سیر این دو ییلاق خصوصا گودي مرگ شصت قسم‌گل و لاله بنظر انور در آمده بود •

دیگر ییلاق سنگ سفید و ییلاق ماء اللبن است •

اکنون گذارش چشمه سارها و آبشارها بمحل خود حواله نموده بنگاشتن وقایعی‌که پیشهٔ این مناقب نگار است میپردازد • بیت •

مرا مناقب ممدوح من شهاب الدین
فراغ داده ز مدح بهار و مرور دین

. درعشرهٔ اولی محرم (۱۰۴۴) ده هزار روپیه بدستور مقرر بمستحقان عطا فرمودند •

. پانزدهم منزل پادشاهزادهٔ بلند مرتبت محمد دار شکوه را که در ایام پادشاهزادگی اعلی حضرت به نزول اقدس مورد برکات گشته بود بفروغ قدوم میمنت لزوم نور اگین گردانیدند - آن درة التاج سلطنت بشکر عواطف شاهنشاهی پرداخته بعد از ادای مراسم پانداز و نثار پیشکشی از مرصع آلات و اقمشه نفیسه بنظر کیما اثر در آورد - اعلی حضرت نعمت خاصه تناول فرموده آخر هاي روز

بدارالخلافهٔ والا معاودت نمودند - از عظایم اشراقات ضمیر مهر تنویر شهنشاه حق آگاه که درین ایام پرتو ظهور بخشید آنکه - چون خاقان غیب دان حسب الالتماس نواب قدسی‌القاب مخدرهٔ نقاب عظمت و جلال بیگم صاحب باغ آن درهٔ صدف دولت را بمقدم فیض توام منور ساختند - در اثنای گلگشت نشیمنی بنظر والا درآمد که سقفش بی دیوار بچهار ستون بر افراخته بودند - برزبان الهام بیان جاری‌گشت که چنان می نماید که این عمارت خواهد افتاد و خود نزدیک رفته از عموم راحت دیگران را نیز منع فرمودند - مقارن این حال سقف نشیمن مذکور از هم فرو ریخت - و مشاهدهٔ آن موجب حیرت همگنان گردید - آري قدسی ذاتی که باوجود این همه اسباب مکنت و جهانداري - و مواد حشمت و فرمان گذاري لحظهٔ بی یاد حق بسر نبرد - و عامهٔ خلایق را بدایع ودایع ایزدی دانسته همت پادشاهانه بر رفاهیت زیردستان و جمعیت ایزد پرستان مصروف گرداند - اگر باظهار خوارق عادات براي رهنموني برایا پرده از روي باطن نهفته این برگیرد مستبعد نیست - و ملکی ملکاتی که پاسبانی جهانیان را پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر گرداند - اگر کارگذاران تقدیر همواره در حفظ و حمایت او کوشش نمایند شگفت نه

• بیت •

اگر بحر گیتي شود پر نهنگ • وگر کوه و صحرا بود پر پلنگ
کسی را که یارست بخت بلند • نیابد ازان یک سر مو گزند

بستم از عرضداشت پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شجاع بهادر بعرض مقدس رسید که شب در شنبه بست و دوم ذی الحجه کریمهٔ

سعادت طبیعت از بطن دختر میرزا رستم صفوی حلیلهٔ جلیلهٔ آن کامکار متولد گشت و مردای آن والده اش ازین عالم درگذشت - حضرو مهر پرور آن صبیه را دلبند دانو بیگم نام نهادند ◦

عرصهٔ صغر از ورود عدالت نعیالت علامی افضل خان که عارضهٔ جسمانی داشت تشریف فرموده بگوارش لطف مدارای کامل بخشیدند علامی بعد از ادای آداب پااندار و نثار پیشکش گذرانید - چون پادشاه حق آگاه را درین پرسش خرزه این مدت سینهٔ بمرده - و نوازش و بلند نامیٔ علامی - امر دیگر منظور نبود - پیشکش در معرض قبول نیفتاد ◦

گذارش نهضت پادشاهزادهٔ جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر با لشکر دکن بتسخیر قلعهٔ پرینده

چون قلعهٔ پرینده را که در تصرف نظام الملکیه بود و اقا رضوان نامی از قبل بی نظام بحراست آن مقام منسوب اعظم‌خان چنانچه گذارش یافت محاصره نموده بواسطهٔ بعضی موانع دست ازان باز کشید - عادل خان بقلعه دار مذکور پیغام داد که هرگاه لشکر پادشاهی این قلعه را مسخر سازد جان و مال تو در معرض تلف خواهد بود - اگر آن را بتصرف من و گذاری مبلغی گرامند بتو میرسانم و نوکر خود ساخته اقطاع لایق میدهم - و پس از استحکام قواعد عهد و پیمان فریب مبلغ سالک هون بدو گروهی از براهمه که در سپردن قلعه ساعی بودند داده قلعه را بدست آرد - و میدی مرجان نامی را به نگهبانی آن باز گذاشت - و توپ موسوم بملک

میدان را که باوجود کلانی و کشادگیش بدین مرتبه که دران آدم بفراغت می نشیند خوش قد و سر راست است ازین قلعه ببیجاپور برد - توپ مزبور بیشتر در قلعهٔ احمد نگر بود در زمان حضرت عرش آشیانی هنگام کشایش این قلعه بدست اولیای دولت قاهره افتاد - در عهد حضرت جنت مکانی که از بی پروائی آن حضرت قوانین ملک داری چنانچه باید متمشی نمی شد عنبر که همواره در کمین فرصت بود قابو یافته قلعهٔ احمد نگر را قبل نمود - و کار برحصار نشینان تنگ ساخت - خواجه بیگ میرزای صفوی حارس قلعه بتکرار اضطرار خود را بسلطان پرویز که با گروهی از امرای کلان منصب و لشکری گران و حشمی بیکران و ساز و سامان فراوان در برهانپور نشسته بود وا نمود - سلطان از بی رشدی و عیش دوستی و تن آسانی بفریاد او نرسید - او در سنه هزار و نوزده قلعه را کام و نا کام بعنبر داده خود با همرهان به برهانپور آمد - و عنبر توپ مذکور را ازانجا به سولا پور که در دست عادل خان بود برد و حصار آنرا محاصره نموده بهمان دست افزار قلعه کشائی نوزدهم رمضان سنه هزار و سی و چهار مفتوح گردانید - پس از فتح آن در پرینده نگاه داشت - ازانجا که کشایش پرینده از دیر باز مرکوز خاطر خانخانان بود بعد از رسیدن پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر بنواحی برهانپور با لشکر جرار و سامان بسیار از درگاه گیتی پناه بآن کامکار معین شده بود - چنانچه گذارش یافت - بملازمت شتافته التماس نمود - که چون لشکری چنین همراه است وقت آن است که بتسخیر قلعهٔ پرینده پرداخته آید - پادشاهزادهٔ

بهمت بیدار انصرام این مهم کشاده بمشا ی پذیرفته و از روي کار طلبي ده برهانپور در رسامده حوالی داغ زین آباد دایرة کردند *

بیست و ششم ربیع الثانی مطابق هشتم آبان سال ششم با خانخانان و دیگر امرای عظام و تمامی کومکیان صوبهٔ دکن متوجه مقصد گشتند - و بملکاپور رسیده قرار دادند که خانزمان با بسیاري از منصبداران و برق اندازان سوار و پیاده باستعجال بیشتر روانه گردد و از قلعه درگذشته نشاهت ملک بیجاپور و احراق علفیه آن و محاصرهٔ قلعه پرینده بپردازد - تا لشکر که بکمک محصوران آید از عسرت آذوقه و نایابی علیف زرد متفرق شود - وخانزمان را خلعت و فیل عنایت نموده با راجه جیسنگه و بهادر خان و الله وردی خان و رشید خان و مرتضی خان و راو ستر سال و راجه پهاز سنگه و جگراج بندیله و اصالتخان و مبارک خان نیازي و احمد خان نیازی و راجه روز افزون و سنگرام زمیندار جمو و باقي بیگ ازبک و گروهي دیگر رخصت فرمودند - و خود با خانخانان و سایر منصبداران از عقب نهضت نمودند ازانجاکه انجام این مهم وابسته بآذوقه بود و رسیدن آن موقوف برین که سه چهار تهانه با جمعیت شایسته در راه نشینند تا غله از برهانپور بلشکر منصور بآسانی برسد مقرر شد که در ظفر نگر نور محمد عرب با پانصد سوار و در جالناپور سید عالم بارهه با پانصد سوار و در شاهگده قزلباش خان با هزار سوار و در بیر صف شکن خان با دو هزار سوار بنشینند و محافظت رمد پرداخته از حدود خود بسلامت بگذرانند - و چون بوضوح پیوست که ساهوی بهونسله باتفاق برخي ملالت پیشگان وازون

طالع یکی از خویشان محبوس بی نظام را که از قلعهٔ انجرانی برآورده بود دست آویز فساد ساخته میخواهد که فتنه برانگیزد - و در حوالیِ احمد نگر لشکر فراهم آورده پس از تاخت و تاراج نواحیِ دولتاباد بصوب ظفر نگر بشتابد - و طرق و مسالک را برنجیاره و سایر مترددین مسدود گرداند - بنابران پادشاهزادهٔ والا مقدار بصواب دید سپه سالار خواص خان را با سه هزار سوار بجانب احمد نگر فرستادند - که مقاهیر را مالش بسزا داده تاجنیر تعاقب نماید - و بنهب و غارت چمارکونده که وطن بهونسله است پرداخته در سنگمنیر اقامت گزیند - در خلال این احوال عادل خان از توجه عساکر گردون ماثر بقصد کشایش قلعهٔ پرینده آگهی یافته کشناجی وتو را با خزانه روانه ساخت که در تهیهٔ مواد قلعه داری وامداد قلعه دار کوشش بجا ارد - و رندوله و مراری پندت را با خیل و حشم خود تعین نمود که کنار ناله آب سین را بنگاه ساخته هر کدام بکیشک قلعه قیام نماید - و چون خانزمان از ملکاپور پیشتر راهی گردید باشلیقي قول بعهدهٔ خود گرفته راجه جیسنگه را با سایر راجپوتان هراول و الله ویردي خان و رشید خان و اصالت خان را با برق اندازان برنغار و مبارز خان را با گروه افاغنه جرانغار گردانید - و جگراج را چنداول ساخت - و بسرعت هرچه تمامتر نزدیك پرینده رسیده بر سر نهری که یک کروهی قلعه جاریست و دران حوالی سوای آن آب نشان ندهند فرود آمد - و تاکید نمود که لشکریان در گرد آوری هیمه و کاه سعیٔ موفور مبذول نمایند - و بتقسیم ملچار وکندن نقب و ساختن کوچه

ملامت پرداخته اهتمام آن مهم الله و پرداختن بار گذاشت ۔
سه هفر در مدافعه کوشیده هر روز بتوپ و تفنگ قلعه چندی را در ملچارها هلاک می ساختند و رعد اندازان لشکر منصوری نیز از رخنهای شرفات حصار برخی از سعادت منشان را روانهٔ حصن عدم میگردانیدند چنانچه روزی سیدی مرجان پاسبان قلعه از سوراخی نگاه میکرد تفنگی بر شقه اش رسیده کار آن ناتمام را باتمام رسانیدند پس ازو غالب نامی از نقل عادل خان بجایش رسید و نیز برحم تفنگ در گذشت ازان پس عادل خان موروس نامی را به نگهبانی برگماشت و چون خان دوران صوبه دار مالوه که از درگاه گیتی پناه بخدمت پادشاهزادهٔ عالی قدر رخصت یافته بود با جمعیت شایسته از تابینان خود درین نزدیکی بدر بعسکر نصرت اثر پیوست آن والا گهر راجه بتهلداس را نیز جانسپاری فرستادند ه

ششم رمضان پادشاهزادهٔ والاقدار با سپه سالار و دیگر دولتیان دنگار گدار سه کروهی پرینده رسیده قرار دادند که روزی چند درانجا رحل اقامت اندازند تا هم کاه و هیمه بلشکر منصور برسد و هم کمک خانزمان نموده آید ۔ درین اثنا مفهوران بیجاپور و ساهو با جماعهٔ نظام الملکیه نمودار شدند روز دیگر خانجهان که نوبت کهی او بود پسر خود لهراسپ و حکیم خوشحال بخشی دکن را با چندی دیگر از بندهای والا درگاه و تابینان خویش بمحافظت کهی تعیین نمود ۔ و چون در شورانده مرئی عدم آگاه بود خود نیز سوار شده بلهراسپ پیغام داد که تا رسیدن من توقف نماید ۔ خان دوران پس از استماع این خبر چندی برگماشت که از موج

خانخانان واقف باشد - اگر احتیاجی رو دهد زود آگاه گردانند - اتفاقا همین که خانخانان نیز کروه از معسکرپیش رفت قریب ده هزار سوار ادبار آثار نمایان گشتند - و جرقی ازینان شوخی نموده بر قلعه دار خان و حسینی قدیمی و گروهی دیگر که خانخانان بقراولی پیش فرستاده بود تاختند - خانخانان لهراسپ را بکومک روانه ساخته خود نیز از عقب راهی شد - شقاوت پژوهان بهادران نصرت شعار را جنگ کنان بفوج کلان خود کشیده مرکز وار درمیان گرفتند - مهیس داس راتهور که سرامد راجپوتان خانخانان و هراول او بود در گهناتهه بهاتی و راجپوتان دیگر پا قایم کرده بفوج پیش رو در آویختند - و لوازم سعی و جان نشانی بجا آورده در میدان نبرد افتادند - و کار برخانخانان و همراهان او بمرتبهٔ تنگ شد که باوجود قرب کومک ایلجماعه برو دشوار گردید - و برداشتن مجروحان ازان دشوار تر - خان دوران که تابینان خود مستعد پیکار و آمادهٔ کارزار بود برینمعنی آگهی یافته سوار شد - و بسرعت تمام راهی گردید چنانچه غیرت خان با فوج عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و برخی از گرز برداران کار طلب مثل خواجه طاهر و امیر بیگ و ناد علی و غیر اینان که از درگاه والا رخصت همرهی خان دوران یافته بودند در راه باو ملحق گشتند - و با تابینان و همراهان که مجموع قریب دوهزار و پانصد سوار بود قابو دیده فوج عقب خانخانان را بر گروهی که جانب راست خانخانان داشتند زده هردو توشون را بجرق مقابل خانخانان رسانید و مهیس داس را که زخمهای منکر داشت با دیگر راجپوتان

که مجروح و مقتول در معرکه افتاده بودند برداشته بخانخانان پیوست - ادبار پژوهان از رسیدن خان دوران و دست برد مبارزان صف شکن و دلیران شیر افکن فرار بر قرار اختیار نمودند - و خان خانان و خان دوران عنان معاودت منعطف گردانیده در حوالی اردو پادشاهزادهٔ جهانیان را که بعد از استماع استیلای غنیم بقصد مدد سوار شده بودند ملازمت نمودند - اگر خان دوران بهادر بسرعت نمی رسید و تلاش غنیم که خانخانان را قتل نموده کار برو تنگ ساخته بود نمی پرداخت برآمدن خانخانان ازین معرکه محال بود - و این کار نمایان بسعی صحرای عظیم خان دوران در پیشگاه خلافت شد •

هشتم پادشاهزادهٔ کامگار از مقام کیاپور متوجه پرینده گشته نزد کنا معسکر خانخانان برفراز گریوه ورود آمدند - همان روز قریب پانصدکس از قلعه برآمده بر ملچار راجهٔ بهار سنگه ریختند و جنگ در پیوست - جمعی از گروه خذلان پژوه کشته و زخمی گشتند و چندی از مردم راجه و تابعان اصالت خان و راجه و راو امر خان در باختند - انجام کار بقیه مقاهیر ضلالت پذیر تاب معارضت در خود نیافته بپای فرار از عرصهٔ کارزار بدر رفتند - و هم خانخانان برای آوردن کهی سوار شده و بنه خانجهانرا با برادران و تابعان او هراول گردانیده روانه پیش ساخت و خود در دست راست کهی شده محافظت جانب چپ کهی را بعهدهٔ خان زمان و راو ستر سال و رشید خان و پرتهیراج و جوقی دیگر باز گذاشت - و راجه جیسنگه و مرتضی خان را با فوجی از بندهای والا درگاه چنداول

گردانید - و جای سید شجاعت خان و راجه بتهلداس و مبارک خان نیازی و احمد خان نیازی میان خان زمان و راجه جیسنگه - و جای مالوجی و سایر دکنیان با شرزه خان و صالح بیگ جلایر و کریم داد بیگ قاقشال و طایفهٔ دیگر میان خود و راجهٔ جیسنگه مقرر ساخت - و چون افواج قاهره پنج شش کروه نوردیده شروع در آوردن کهی نمودند غنیم نمودارگردید - خانخانان به خانزمان پیغام داد که در تیر پرتاب بیرون کهی بوده جانب چپ کهی نگاهدارد تا مقهوران داخل کهی نتوانند شد - پس ازان مردم کاه و هیمه برداشتند و راهی گشتند - ادبار زدگان یک دل شده بر خان زمان حمله آوردند - آن معرکه آرای نبرد قدم همت استوار داشته گروه انبوه رابدلالت تیغ وسنان مرحله پیمای نیستی گردانید از مبارزان لشکرمنصورنیز برخی کشته وجمعی خسته گشتند - درین اثنا خانخانان خبر آویزه غنیم با خانزمان شنیده بسرعت برق و باد خود را بخان زمان رسانید - و بسطوت تمام جمعیت مقاهیر را پراکنده ساخته براه فرار انداخت - و همچنین هر مرتبه که فرار پیشگان فراهم آمده بر افواج نصرت امتزاج زور می آوردند خانخانان بآبیاري جدوجهد مردانه نیران شرارت ارباب خسارت فرو می نشاند - و راجه جیسنگه نیز تمام راه باغنیم چپقلشهای نمایان کرده قطع مسافت نمود - و آخر روز کهی سالما باردو رسید *

دوازدهم حشری گران از بدراهه روان بر ملچار الله ویردیخان هجوم آورده هنگامه نبرد گرم گردانیدند - و چون آتش پیکار بالتهاب درآمده و از هر طرف خرمن وجود جمعی بباد فنا رفت الله

وبردیخان باعتضاد اصالتخان و سال خاناني از ملچار برآمده به نیروي شهامت و بازوي جلادت مخاذیل را منهزم ساخته بمقر خود مراجعت کرد •

هژدهم سید خانجهان و خان دوران بهادر و صدارتخان و دیگر منصبداران که نوبت کهی داشتند هنگام سحر بره نوردی در آمده دکنیان بی آزرم آگهی یافته مقرر ساختند که قریب دو هزار سوار بر کنار اردو نمایان شوند و باقی جانب کهی روند - خانخانان پس از شنیدن این خبر لهراسپ را فرستاد که هردو لشکر برابر سواران مذکور بایستند - خسارت زدگان لهراسپ را دیده خود را بجماعه که طرف کهی رفته بودند رسانیدند - و سید خانجهان و خان دوران مردم کهی را فراهم آورده تاکید نمودند که در راه از یکدیگر جدا نشوند - مبادا غنیم فرصت جو را دستی بکار رسد - القصه بامي از لشکر غنیم برشتري از مردم کهی که کاه بار داشت میرسد و از طغیان باد آتش درکاه و هیمه که در دیگر جانوران بار بود و درکاه صحرا که بلند مراوان بود می افتد و بسیاری از شتر و گاو با در میل و برخی اسپ و آدم ضایع میگردد - و در بسق امواج قاهره فی الجمله برخوردگي راه می یابد - خانخانان بمجرد آگهي برینمعني کس بطلب خانزمان فرستاده سوار شد - اختر برج جلالت بادشاهزاده جهانگیر از استماع اینخبر سوار شدند - خانخانان معروض داشت که برای تنبیه این جماعه دولتخواهان کفایت میکنند لایق آنکه برگردیده بمعسکر اقبال تشریف فرمایند - و چون دریافت که آن گوهر درج بسالت در تادیب اشرار خذلان شعار مصر اند و ازین

ارادهٔ بر نخواهند گشت ـ مبالغه ننموده التماس کرد که بر فیل سوار شوند ـ و راجه پتهلداس و پرتهیراج را با خود گرفته هراول ادا پیشتر روان گردید ـ غنیم که شتر و کاوکهی را پیش انداخته میبرد از شنیدن خروش کوس رویین و دیدن اعلام نصرت آئین پادشاهزاده با تمکین پای ثبات از دست داده راه فرار سپرد ـ درین اثنا خانزمان که حسب الطلب خانخانان باستعجال تمام راهی گشته بود و رشید خان از جانب راست در رسید ـ خانخانان راجه پتهلداس و پرتهیراج را نزد خانزمان فرستاد تا باتفاق گریختگان را تعاقب نموده مالش دهند ـ و گوهر اکلیل سلطنت هزار سوار از ملازمان خود بکمک خانزمان فرستاده عنان یکران با خانخانان باردو منعطف ساختند ـ شب هنگام خانزمان با همرهان از تعاقب وا پرداخته برگشت و جوهر دلیری نوئینان اخلاص سرشت مانند سید خانجهان و خانزمان و خان دوران و راجه پتهلداس که درین روز مصدر ترددات گشته بودند فروغ دیگر یافت *

نوزدهم که نوبت کهی خانزمان بود چون بخانخانان خبر رسید که مقهوران بارادهٔ آنکه بر سر کهی بریزند سوار شده‌اند پایان روز با جمعیت خویش بحرکت در آمد ـ اتفاقا همین که آفتاب رخ بدهفت رندوله و نبدیره یاقوت و دیگر مخاذیل نزدیک ملچارهای نقب رسیده برهنمونی ادبار گروهی را پیاده ساخته بر ملچارها دوانیدند ـ الله ویردیخان باقبال نصرت مآل شاهنشاهی توسل جسته با همرهان از ملچار خود بر آمد و بضرب تیر و تفنگ اساس زندگی بسیاری منهدم گردانیده جمع دیگر را بزخمهای گران بر

خاک ناکامی انداخت - از مردم الله وردیخان و راجپوتان جگراج و سپاهیان اصالت خان نیز برخی بکلوله زخم سرخ روئی تجاوید اندوختند - خانخانان در اثنای راه نوردی خبر فیروزی مبارزان لشکر منصور شنفته سپاس ایزدی بجا آورده بمقر خویش معاودت نمود - و خانزمان سالما باکهی باردو درآمد *

بیست و دوم پادشاهزادهٔ عالی قدر بصواب دید خانخانان بسید شجاعت خان و خانزمان و راجه جیسنگه و مبارز خان و راجه بتهلداس و راو ستر سال و راو کرن و مبارک خان نیازی و احمد خان نیازی و نظر بهادر خویشگی و طایفهٔ دیگر از بندهای درگاه گیتی پناه و از امرای دکلی مالوجی مقرر نمودند که چهار پنج گهری از شب مانده خود را به بنگاه غنیم برسانند باشد که دست بردی نموده آید - دلیران پیکار پرست بموجب قرار داد شب یکشنبه بیست و سوم راهی گشته بعد از سپری شدن یک پهر روز ببنگاه شقاوت منشان رسیدند ازان رو که مقاهیر پیشتر خبر یافته بنه را روان کرده بودند نهب و غارت دلخواه صورت نه بست - لختی ازان وکار بسیاری که بران آذوقه بار بود نثر شتر و گاو لشکر پادشاهی که مقهوران روز صوحدن کهی برده بودند - بدست مجاهدان ظفر پیوند افتاد - و چون غنیم سیه گلیم که بنه وبار میگریزانید بسیار نزدیک بود راجه جیسنگه هراول فوج مذکور اسپ تاخته خود رابوی رسانید - وبسیاری ازپیادها را مردم از اسیر نمودند - و سید خانجهان و خان زمان و جماعهٔ دیگر از فوج قول جلو ریز باو پیوستند - دربن اثنا مودهوجی برادر مراری با مبارز خان در آویخت - اگرچه مبارز خان ببازوی شجاعت تیغ

انتقام آخته جوقی را که دران چلدی نامور بودند بر خاک هلاک انداخت - اما خانزمان پس از آگهی ابن آویزه سوده سید خانجهان را بکمک راجه جیسنگه باز گذاشته بسرعت هرچه تمامتر بمدد مبارز خان رسید - و گروه افاغنه را مستظهر ساخته سودهوجي را که دو زخم تیر داشت رهگرای جهنم گردانید - بقیة السیف راه فرار سپردند •

دوازدهم شوال چون نمبرا یاقوت و رفقای او با قریب چهارهزار سوار سر راه کاکا پندت ملازم خانخانان که بواسطهٔ غله جانب بیر رفته بود گرفتند - خانخانان بعرض درة التاج خلافت رسانید که درینوقت که ستارهٔ سوختگان بطرف دیگر مشغول اند اگر بر بند و بار ایشان تاخت پرده شود اغلب آنکه کار بکار هواخواهان صورت یابد - پادشاهزادهٔ عالي قدر از فزونئ خواهش تماشاي جنگ دکنیان مقرر فرمودند که خود نیز سوار شوند - جگراج و لهراسپ ویکه تاز خان و چندي دیگر را بپاسبانی اردو باز گذاشته روز دیگر پیش از دمیدن صبح مسلح گشته بر فیل سوار شدند - و لختي برون معسکر براي فراهم آمدن لشکر و ترتیب انواج درنگ نمودند - و خانخانان و راجه جیسنگه و راجه پتهلداس و دیگر دیکار گزینانرا همراه خود در فوج قول نگاهداشته سید خان جهانرا هراول و خانزمان را با مبارز خان و راوستر سال و برخی دیگر میمنه - و سید شجاعت خان و مرتضی خان را با گروهي میسره - و خان دوران چنداول - قرار داده راهي شدند - مقاهیر که پیشتر آگاهي یافته بنه را بطرفي فرستاده و در چرها آتش زده آمادهٔ قتال

ایستاده بودند - همین که مداران نصرت شمار نزدیک رسیدند از
جانب برانغار ظاهر شده بان اندازی مشغول گشتند خان زمان
فوج مقابل خود را بحملهٔ نخستین از میدان برداشت - سید خان
جهان بغیر بر فوجی که برابر او آمده بود اسپ انداخت درین اثنا
راجه جدسنگه و راجه بتهلداس بکمک شتافته مقهوران را باتفاق
یکدیگر از پیش راندند - و خاندوران که چند اول بود بغیر از عقب
راهی شد خانزمان و سید خانجهان در حتی فرار اشرار نابکار از
دنبال در آمده گروهی را به تیغ آبدار روانهٔ دار البوار گردانیدند -
در اثنای گرم سواری سرآمد ادبار بزوهان از اسپ افتاد و یکی از
نوکرانش بر اسپ خویش سوار کرده اورا بر آورد و خود کشته
گردید - و پادشاهزادهٔ رفیع مقدار پس از استماع خبر نصرت اولیای
دولت بصوب اردو مراجعت فرمودند آخر روز لشکر ظفر رسید - و
چون درین مدت به مساعی دلاوران جان سپار جدکار که در انجام
انقاب بکار می بردند اثری مترتب نمی شد چنانچه نقب هارا
مقهوران یافته در انسداد آن می کوشیدند و از برخی آب بر می
آمد - و از نقبی که الله وردیخان مامور شده جاهی رسانیده بداروت
انباشته بود - و پادشاهزادهٔ والا گهر از راه کوچهٔ سلامت رفته درحضور
خود آنرا آتش داد - اگرچه یک برج شیرحاجی پرید لیکن
راهی که یورش توان کرد مفتوح نگشت - و مع هذا میان خانخانان
و خان دوران از رهگذر آنکه خان دوران مکرر اظهار نمود که من خان
خانانرا از کشته شدن خلاص کرده ام عداوت گونه بهمرسیده بود - وبغیر
سایر امرا و منصبداران از ناهنجاری و بد سلوکی خانخانان آزرده

بودند و بدین سبب ان شقاوت پژوهان بر تدبیرات خانخانان آگهی یافته علاج آن می نمودند - و در تسخیر قلعه کوشش خانخانان اثری نمی بخشید - خانخانان بعرض پادشاهزادهٔ نامدار رسانید که هرچند آذوقه فراوان است اما تا ده دوازده کروهی اردو کاه و همیه نمانده - و هرمرتبه بواسطه کهی در رفتن و آمدن زیاده بر بیست کروه تردد باید نمود - و این معنی باعث خرابی لشکر میگردد - و برسات هم رسیده - مصلحت آنست که بیش ازین توقف ننموده عنان مراجعت بصوب برهانپور منعطف گردانند - ازانجا که پادشاه زادهٔ کامگار در جمیع کارها به عمل نمودن بصواب دید سپهسالار مامور بودند سیوم ذی الحجه مطابق دهم خورداد از پرینده کوچ کرده به برهانپور راهی گشتند •

هفتم در حینی که افواج قاهره از زیر گهاتی که هزده کروهی بیر است نهضت نموده بره نوردی در آمدند - غنیم نمودار گشته بسرداری یاقوت پرداخت - خانزمان با راو ستر سال و جگراج و راو کرن و برخی دیگر از بندهای پادشاهی که در فوج چنداول بودند بر مقاهیر تاخت - درین اثنا راجه جیسنگه و مرتضی خان از میمنه و اصالت خان و خلیل الله خان از میسره برآمده خود را بکمک خانزمان رسانیدند - و جمعی را طعمهٔ شمشیر ساخته گروه انبوه را مجروح گردانیدند - و اسپ بسیار غنیمت شد - و ازانرو که پراگندگی تمام بجمعیت مقاهیر راه یافته بود دیگر تا برهانپور که بیست و ششم مورد عساکر ستاره شمار گشت اثری ازان طایفهٔ نکوهیده آثار پدید نیامد - بر پس از آنکه سعادت پادشاهزادهٔ ربیع تدر

از عرایض منهیان آن صوبه بمسامع جلال رسید. خانخانان را که از بد خوئی و فطرت با دیگر بندهای پادشاهی طریق ناسازگاری می‌نمود چنانچه گذارش یافت. و پادشاهزادهٔ والا قدر را بی تسخیر قلعه برگردانیده بود معاتب ساخته. آن اختر ملک حلاوت را با جمیع بندهای که در رکاب ایشان رفته بودند بدرگاه گیتی پناه طلب فرمودند ●

(اکنون لختی از وقایع حضور بر می‌نگارد)

پانزدهم صفر شهنشاه گیتی پناه از باغ فرح بخش کشمیر که یک شبانروز دران مکان دل افروز بکام بخشی و کامرانی پرداختند. حسب الالتماس یمین الدوله بباغ او موسوم بباغ نشاط‌افزا سوار شرف قدوم ارزانی داشتند. یمین الدوله بعد از اقامت مراسم نثار پیشکشی از جواهر و مرصع آلات بنظر کیمیا اثر در آورد. چون باغ مذکور بدلکشائی و راحت افزائی پسند طبیعت اقدس گشت تمام روز دراینجا بعشرت و مسرت گذرانیده شامگاه بدولتخانهٔ والا معاودت فرمودند ●

هفدهم پرتهیراج راتهور از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و ششصد سوار سر افرازی یافت ●

دهم ربیع اول پیشکش ظفرخان صوبه دار کشمیر از اقسام شال و موطه و گوش پیچ طرح دار و ساده و انواع پشمینه و کرباسی زرتار و ساده و زعفران و دیگر اشیای آن دیار از نظر انور گذشت و بپایهٔ قبول رسید ●

شب دوازدهم مجلس میلاد خاتم انبیا علیه و علی آله افضل

الصلوات و اکلها در دولتخانهٔ خاص و عام ترتیب یافت - شهنشاه اسلام پناه دران محفل فیض منزل گروهی از علما و فضلا و صلحا و حفاظ خطهٔ دلپذیر کشمیر را که بتفاوت درجات دران قدسی انجمن قعود نموده بتلاوت قران می پرداختند بمرحمت خلعت و خرجی و مدد معاش از زمین و یومیه سرافراز ساخته مبلغ دوازده هزار روپیه نقد برسم معهود هر سال عنایت نمودند - و پس از انقضای یک پهر شب برخی از اعیان دولت را درانجا گذاشته بمحل مقدس تشریف بردند - و بحکم معلی پیشکاران بارگاه عظمت وجلال بتقسیم خوانهای الوان اطعمه و اشربه و انواع حلویات و عطریات پرداخته حضار آن مجلس منیف را بهره‌ور گردانیدند •

هژدهم منزل جعفر خان بفیض قدوم میمنت لزوم بادشاه بنده نواز فروغ آمود گردید - و بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار پیشکشی گذرانید - خاقان دریا نوال برای مباهات او شرف پذیرائی بخشیدند •

نهضت رایات فیروزی ازکشمیر بصوب ویرناگ و ازانجا بدارالسلطنهٔ لاهور

چون در سمت جنوبی کشمیر چشمه سارهای نشاط افزا و مرغزارهای دلکشا که هریک دلیلی است بر شگرفی صنایع ایزدی واقع شده بر خاطر ملکوت ناظر پرتو افگند که بسیر ان حدود توجه فرموده عنان عزیمت بجانب دارالسلطنهٔ منعطف گردانند •

روز یکشنبه بیست و سوم مطابق بیست و پنجم شهر یور بعد

از سپری شدن در ساعت نحوسی موکب گیهان نورد که سه صد
درین سر زمین دراهت آگین اقامت داشت قریب هزار
شادمانی نصب نمود و در موضع بدور که از دولتخانه شهر براه
خشکی سه کروه وربع و راه دریا پنج کروه پادشاهی است دائره
شد - و باغی که درانجا در نهر مرتب گشته به نزول اقدس
فیض آمود گردید - موضع مزبور زعفران زار است اما هنوز
زعفران گل نکرده بود روز دیگر قریه وتنی پور که از مضافات
پرگنه آلر است و از بدور براه خشکی سه و نیم کروه مضرب سرادق
مجد و جلال گشت فردای آن پنج دراره را که از مضافات پرگنه
النچه است و در تیول درة التاج جلالت پادشاهزاده محمد دارا
شکوه مقرر نزول اشرف اعلی منصب اما ساخته یکروز دران نزهتگاه
که از وتنی پور براه خشکی چهار کروه و ربعی و براه دریا پنج کروه
مسافت دارد مقام فرمودند - درین مکان پادشاهزادهٔ بلند قدر
عمارتی دلاویز و باغی مشرف افگندر که نهری بعرض سه گز از وسط
آن بدریا می ریزد برکنار نهر طرح افگنده اند - و آبروی دریا بدر
عمارتی و باغی محاذی این عمارت بنا نهاده - شب دوم از سرکار
آن اختر برج سلطنت در هر دو کنار نهر چراغان بر افروختند *
بیست و هفتم از پنج دراره تا پل کهنه که منتهای سیر کشتی
است کشتی قطع مسافت نموده ازانجا در تخت روان کنار مخترعات
منبع قوانین جهان بانی بسبب بعرضی و خستگی سوار شده بالنچه
که در تیول اسلام خان میر بخشی است تشریف بردند - درین پرگنه
معدنی بود بامتیازی - پادشاه عدالت گستر بهدم بعیان آن فرمان

داده پرگنهٔ مذکور را باسلام آباد موسوم گردانیدند - سابقا در دست عمارت یکی برای محل مقدس و دیگری بواسطهٔ دولتخانهٔ خاص بر در چشمهٔ خوشگوار که دران مکان نیز واقع شده ساخته بودند - چشمه محل از میان حوضی ده در ده گذشته بمختصر حوضی که بر روی چبوترهٔ سنگی پرداخته اند - و بر کنار آن چنار عظیم سر برافراخته - می آید - و ازان بحوضی بیست گز در بیست که در ته چبوتره است ریخته بیرون میرود - و چشمهٔ دولتخانهٔ خاص نیز از میان حوضی ده در ده بر آمده بحوض دیگر که چل گز در چل است می ریزد - و ازین حوض جوئی بقدر دو آسیا آب بر آمده بجوی چشمه محل ملحق میگردد - درینولا باسلام خان حکم شد که دران نزهتکده عمارات خوب و نشیمنهای مرغوب بسازد - آخر این روز آصف آباد معروف بمچهي بهون که در تیول یمین الدوله است و آن نوئین والا قدر بفرمان حضرت جنت مکانی درانجا عمارات و حیاض و انهار و ریاض ساخته - محط رایات اقبال گردید - چون اهل آن دیار مچهی ماهي را خوانند و بهون خانه را - و چشمهٔ این مکان ماهي فراوان دارد موضع مذکور باین نام اشتهار یافته - حاجي محمد جان قدسي صفت آن چشمه بدین گونه گذارش داده

• بیت •

اشارت جانب این چشمه از دور • کند انگشت را فوارهٔ نور
کند گر امتحان سردئ آب • نیارد پنجهٔ موجان دمي تاب
مگر یاقوت اینجا آب خورده • که آتش آبرویش را نبرده
ازان ماهي زند خود را بقلاب • که در آتش جهد از سردئ آب

بروی چشمه ماهي صف کشاده • چو مژگان‌های تر بر روي ديده
دمادم چشمه از ماهی طپيدن • کند چون چشم آهنگ پريدن
و ازان رو که مکان سرور دلکشا و روح افزا بود اعلی حضرت سه روز مقام فرمودند - و يمين الدوله شب دوم بر حوضها و جويهاي درون و بيرون چراغان بر افروخت •

غرهٔ ربيع الثاني قرين دولت فزاينده در ده اچول که حضرت شاهنشاهي آنرا بخواب گردون قباب خورشيد احتجاب بيگم صاحب مرحمت فموده صاحب آباد ناميده اند - نزول اجلال فرمودند - و چون عمارت مشکوی معلي دولتخانهٔ خاص که در عهد حضرت جنت مکاني درين موضع ترتيب يافته بود - چه از کهنگي و چه از بد طرحی پسند طبيعت اشرف نيفتاد - حکم شد که بجاي آن عمارات ديگر با آبشار ها و حوضها بجهت آرامگاه مقدس ودولتخانهٔ خاص و عام مرتب گردانند - و بمراتب بهترازانچه پيشتر بود-روي کار آمد دربنجا چشمه ايست در کمال عذوبت و صفا که باچندين چشمهٔ ديگر بحوض ايوان عمارت محل در شده در حوض کلان پيش ايوان مي ريزد - و ازانجا بحوض و جوی و ابشار ريخته بيرون باغ ميرود - درين مکان نيزسه روز مقام شد - و چراغان بر کنار جداول و حياض بامر اقدس بر افروخته آمد - روز سيوم مقام بسير لوکه بهون که يک و نيم کروهي صاحب آباد است متوجه گشتند و عماراتش که هنوز صورت اتمام نيافته بود بنظر اجمال در آورده باز دولتخانهٔ صاحب آباد را سعادت آماي گردانيدند - درلوکه بهون چشمهٔ از دامن کوه برآمده جاري ميگردد - بر سرچشمه حوضی

است چهارده گز در چهارده - و بر در جانب آن دو حوض دیگر بهمان طول و عرض - جوئی بعرض دو گز از حوض نخستین درین دو حوض در می آید - و نهری بعرض چهار ذراع از پیش حوض سرچشمه روان گشته و میان عمارت قدیم در آمده بحوضی چهل و شصت ذراع در چهل و پنج داخل میگردد - و ازانجا بصحن عمارت دولتخانهٔ خاص رسیده حوض پیش عمارت را که نه گز در نه است لبریز میگرداند - و ازانجا در حوض بیرون می افتد در صحن دولتخانهٔ خاص زیبا چناري است سر بر کشیده - و پائین آن مربع چبوترهٔ که هر ضلعش دوازده گز است - و بر کنار حوض بیرون عمارت نیز چهار چنار بقطار سایه افگنده - اعلی‌حضرت لوکه‌بهون را ببادشاهزادهٔ سعادت نصیب محمد اورنگ زیب بهادر عنایت کرده فرمودند که درین سر زمین عمارتی بسازند *

پنجم از صاحب آباد نهضت نموده درویرناگ که چشمهٔ آن منبع دریای بهت است و بهترین چشمه سارهای کشمیر- انجمن آرای مسرت گشتند - بر سر این چشمه مثمن حوضي است که قطرش چهل گز است و هر ضلعش هفده - و حضرت جنت مکاني درایام پادشاهزادگی آنرا ساخته اند - ماهی آن شمار بر نتابد - و عقب چشمه کوهچهٔ ایست مرتفع مطبوع درکمال نزاهت ونضارت چون بردور چشمه عمارتي و باغی درخور این گل زمین نبود حضرت خاقاني باغی دلکشا و منازل و حیاض وجداول در حضور اقدس طرح انداخته بشاه آباد موسوم گردانیدند - و حیدر ملک کشمیری را بداروغگي عمارات مذکوره سرافراز ساخته حکم کردند

که او این گرد حوض را که نفرمان حضرت جنت مکانی رو نحوض اساس یافته از یاد نداده - و در صحرای آب چشمهٔ از حوض اوانی که یک روش بناغ باشد و دیگر رو بحوض بطول هفده دراع و عرض دوازده - در دو سر آن دو عمارت ملحقی که هر کدام شاه نشینی رو بباغ داشته باشد بسازد - بطرزی که حوضی بعرض پنج گز از آب چشمه میان ایوان مذکور شده در باغ جاری گردد در هر طرف ایوان هفت ایوان دیگر که در هردو جانب چهارده ایوان واقع شود و دو حوض دیگر از دو سمت شهر پور که هریک بعرض چهار دراع از پاشش آب وا نگذرد و در دو جانب وسط باغ دولتخانهٔ خاص دو دست عمارت‌نگی در سر دروازه دیگری در بدو آن و حمامی با حوضها و آبشارها و نشیمنها مقرر نموده‌اند و در میدانهای باغ بدر حوضی پنجاه و هفت گز در پنجاه و هفت که فوارهٔ درمیان و سه ابشار در طرف آن باشد طرح نمودند •

جشن قمري وزن

روز یکشنبه هفتم ربیع الثانی سنه هزار و چل و چار مطابق سوم شهریور جشن قمری وزن خاتمه سال چل و چارم و فاتحه چل و پنجم از عمر ابد اعتصام شهنشاه گردون علم آرایش یافت - و برسم معهود این جهان دینار نطلا و دیگر اشیا بر سخته آمد •

درین روز نطق طرازان پیشگاه حضور اشعاری که در تهنیت این بزم گذشتی ادروز و تعریف کشمیر دلپذیر گفته بودند بعرض اقدس رسانیده بصلات وافره کامیاب گردیدند - و نغمه پردازان بنیر تابنغمات

متكفلرو دامن اميد بر آمودند - مرشد قلي خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار سر امراز گرديد •

هشتم خانان دوران از شاه آباد بدار السلطنة متوجه گشته در چهار روز هيره پور را كه سر راه پرپنچال است بورود اقدس فيض آگين گردانيدند - و در اثناي راه بسير آبشار اوهركه دو كروهي موضع جمال نگري در درهٔ دست چپ راه واقع است توجه فرمودند - منبع آبشار چشمه ايست كوثر نام كه از برفهاي گداختهٔ جبال مشرق رويه نيز آبشاري بان ملحق ميگردد - و نهري عظيم شده بر روي سنگ صلب مي ريزد - از صدمهٔ اب بمرور ايام بران سنگ حوضي وسيع بهم رسيده - و از حوض بدره كه قريب پانزده ذراع نشيب دارد مي افتد - از صداي آب نزديك آبشار دوكس هرچند پهلوي هم باشند آواز يكديگر نمي توانند شنيد - در عرصهٔ كشمير فردوس نظير و نواحي آن آبشار فراوان است اما بهترين آن آبشار اوهر است پس ازان آبشار سكهناگ كه حيرت افزاي تماشائيان است چه بقدر ده اسيا اب از ارتفاع چهارده گز ريخته درياچهٔ كه زلالش در صفا يادگار كوثر و تسنيم است جاري ميشود - و ازانروكه اين ابشار پيشتر بنظر افتاب سپهر خلافت در آمده بود درينهنگام به تماشاي آن نپرداختند - ديگر ابشار بيرم گله كه كيفيت و كميت آن گدارش يافته - پيش ازانكه اين نزهتگاه مورد عساكر گيتي كشا شود جهات خوبي آن منحصر در آب و هوا و نزاهت جاي وفزوني سبزه هاي گونا گون و فراواني گلهاي رنگارنگ و ميوهٔ چند خودرو بود - چه ساكنان انجا طرز چمن پيرائي و بوستان آرائي نمي

دادستند - و نیز اگرچه دران چندی که اکثر علوم متداوله درس گویند بودند اما علوم متداوله شیوع تمام نداشت - برخي خط نسخ تعلیق نیکو می نوشتند ومعدي زبان شمرداشتند - بعد ازانکه درعهد دولت حضرت عرش آشیاني کشایش یافت اکثر ساکنانش اکتساب مراسم اهلیت و لوازم آدمیت نموده شایستگی جوهر ظاهر ساختند - و فارسی گفتن و خط خوش نوشتن - ونغمهٔ فارسي سرائیدن - رواج تمام یافت - ازانجمله شیخ یعقوب کشمیری است که در اقسام علوم عقلیه و نقلیه درجهٔ عالي داشت - و بصحبت بسیاري از واصلان حق رسیده و ریاضات شاقه که طریقهٔ طائفه علیه صوفیه است کشیده بپایهٔ ارشاد رسیده بود - و بسا خداوندان استعداد را بیمن تکمیل او رتبهٔ کمال نصیب گشته - و ملا محمد حسین کشمیري که بیمن تربیت حضرت عرش آشیاني در خط نسخ تعلیق از خوش نویسان عصر گوي سبقت برده بود - و اثمارش نیز تازه رو بخوبي نهاد - در زمان حضرت جنت مکاني که در اواخر سلطنت پنج مرتبه تشریف فرمودند - چون توجه والا مصروف تربیت این سر زمین نشاط آگین دامراختن عمارات و اصلاح درختان میوه دار به پیوند رخ آن داشتند - ازانچه بود بسیار بیش آمد - و چون بجلوس میمنت مانوس خدیو عالم خداوند بني آدم سریر آرای جهانباني حضرت صاحبقران ثاني جهانرا فروغ تازه بهمرسید - و جهانیان را فروغ فی الدارة - این سر زمین که از جمیع متفرجات عالم امتیاز دارد بعمارت روح امرا و ساتین دلکشا نمودار بهشت برین گردید - واکثر اثمار آن به پیوند

و دیگر اسباب تربیت در شیرینی و بالیدگی و سیرابی یاد از میوهای نیک ولایت کابل میدهد - و ازانجا که در عسکر اقبال فضلا و هنرمندان هفت اقلیم فراهم آمده کامیاب اند ساکنان این زمین نشاط آگین از مصاحبت وهمزبانی اهل اردو فضایل وهنرها کسب نموده اند - ایزدکام بخش که تشئید مبانی جهانداری بارتفاع لوای داد گستری این پادشاه خلایق پناه مربوط گردانیده - وتوکید مراسم فرمان گذاری بتمهید لوازم دین پروري این شهنشاه دینی و دنیوی منوط - آفتاب دولتش را از مغفرة کسوف محفوظ و مامون و ماه سلطنتش را از و سمت محاق محروس و مصون داره •

بیست و دوم به بهنبر که منتهاي کوهستان کشمیر است منزل شد - جگنات کلاونت که بخطاب کبرائي سرافراز است - و در تصنیف نغمات هندوستاني و تالیف معاني امروز مثل او در هندوستان بهشت نشان نیست - وبجهت بستن تصنیفات حسب الحکم در دار السلطنت مانده بود بدرگاه آسمان جاه آمده دوازده تصنیف که بهندوستانی زبان دهرند نامند - و در نغمات مختلفه مشتمل بر مضامین رنگین بنام اقدس خاقان هنرپرور جود گستر ترتیب داده بود بعرض مقدس رسانید - ازانجا که تصنیفاتش خاطر اقدس را عشرت آگین ساخت بامر پادشاه دانش نواز بزر سنجیده آمد - و چار هزار و پانصد روپیه هم سنگش باو عنایت گشت - چون در یک و نیم گروهي بهنبر بفرمان قضا نفاذ قریب پانزده هزار آدم فراهم آمده جانور بسیار گرد آورده بودند بیست و سیوم بعد نصف النهار به شکار قمرغه متوجه گشته یکصد و بیست مودیال که

عبارت از نوع کوهی است و چکاره صید میفرمودند - و درین میان موتیال بیشتر بود - چکاره قسمیست از آهو و در اکثر جایهای ولایت و عفران نیز میرسد - و آهوی سیاه و سفید مخصوص هندوستان جلد نشان است .

درینولا بعرض مقدس رسید که مسلمانان ساکن بهنهر از جهالت پیشگی بکفار دختر میدهند - و ازین طایفه می ستانند - و مقرر شده که مسلمانان دختر کافر را بعد از مسلمان شدن کنند و کافران دختر مسلمانانرا پس از اعراض جواب دشوارانند - فرمان شد که هر کافری که مسلمه در خانهٔ او باشد اگر شرف اسلام دریابد زن را بعقد مجدد با او بازگذرانند - و اگر از شقاوت و غوایت از ادراک این سعادت محروم باشد مومنه را ازو جدا سازند - و جوکو زمیندار اینجا که مصدر این کار نکوهیده آثار شده بود بتوفیق ربانی و بیم و امید حضرت صاحبقران ثانی با تمام قبیلهٔ خود در ملت بیضای مصطفوی درآمد - و بخطاب راجه دولتمند سر افرازی یافت - و بسیاری از کفار از غوایت برامدند و مسلمانان از جهالت رستند و بیمن دین پروری این بادشاه اسلام نواز کفرگداز چنین رسم قبیح از میان این طایفهٔ جهل نهاد مرتفع گردید - و قاضی و معلم از سرکار خاصه شریفه معین گشتند - تا باجرای احکام شریعت و تعلیم اداب عبادت بپردازند - و چون رایات جلال بنواحی گجرات بعجالت رسید - جمعی از سادات و مشایخ آن قصبه استغاثه نمودند - که برخی از کفار نابکار حرائر و اماء مومنه را در تصرف دارند - و چندی ازیشان مساجد بتعدی در عمارات خود درآورده - بنابران

شیخ محمود گجراتی که از رسمی دانش بهرهٔ وراست - و داروغگي مردم جدید الاسلام برو مقرر - رخصت یافت - تا بعد از ثبوت نساء مسلمه را از تصرف کفار برآرد - و مساجد و عمارات آن متعین جدا سازد - او مطابق حکم بعمل آورده هفتاد حرهٔ و جاریهٔ مومنه را از تصرف کفرهٔ فجره برآورد - و هرجا که مسجدی در زیر عمارت هنود در آمده بود بعد از تحقیق آن را انبراز نمود - و زري از انها بطریق جرمانه گرفته بدستور سابق مسجد ساخت - پس ازانکه این ماجرا بمسامع جلال رسید یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که بدستور قوم جوکو هرکه مسلمان شود مسلمه را بعقد مجدد بار باز گذارند - و هر که از گمراهی و خرد تباهی پذیرا نشود معروض دارند - تا اورا تادیب نموده اید - پس از ورود فرمان جمعي از سعادت یادری بپایهٔ اسلام رسیده زنان مسلمه را بنکاح جدید متصرف گشتند - گمرهان دیگر را که ظلمت کفر پردهٔ بر چشم آنها فروهشته بود و از ادراک این شرف محروم گردیدند تنبیه نموده زنان مومنه را از قید آنها باز داشتند - و بامر خاقاني در عقد ازدواج طبقه ناجیهٔ اهل اسلام در آوردند - و حکم شد که در کل ممالک محروسه هرجا چنین واقع شده باشد بدین دستور عمل نمایند - چنانچه اناث بسیار از دست کفار برآمده در نکاح مسلمانان در آمدند - و گروهی از کفار بقبول دین مبین از آتش دوزخ رهائي یافتند - و بتخانها منهدم گردید - و بجاي آن مساجد بنا یافت - ایزد سبحانه سایهٔ گران مایهٔ این افتاب فلك خلافت و هدایت را بر جهان و جهانیان مبسوط داشته اطناب سرادق عظمت و جلال اورا باوتاد خلود منوط

گردانیده - صدر ترکهٔ بخاری را از تغیر سید عبد القادر مانکپوری میر عدل اردوی کیهان پوی گردانیده بعنایت خلعت سرافراز ساختند - و ازانرو که سید مذکور خود ترک منصب و اختیار عزلت نموده بود ثانی الحال هرچند اظهار ندامت کرد سودمند نیامد - و چون بعرض اشرف رسید که در نواحی کنتهه من اعمال پرگنهٔ کالپی که از مضافات رمنی جادونه است و به نیله عالی اشتهار یافته مارخور و قوچ بسیار است - بالله‌وردی خان قراول بیگی حکم فرمودند که با لوازم قمرغه بدان صوب بشتابد - و از پرگنات حوالی موضع مذکور جمعی کثیر فراهم آورده طرح قمرغه اندازد - و خود نیز با شکوه آسمانی متوجه صید گاه مذکور گشتند - و در اثنای ره نوردی بشکار نیله گاو و گورخر پرداخته دوازدهم جمادی الاولی سرزمین کنتهه را مرکز رایات جهان پیما گردانیدند - و سه روز متوالی بعشرت نخچیر اشتغال نموده از مارخور که نر کوهی باشد و و قوچ کوهی و چکاره چار صد و بیست و چهار صید فرمودند - مار خور شصت و شش - قوچ یکصد و شصت و هفت - چکاره یکصد و نود و یک - ازانجمله پنجاه تا به تیر و تفنگ شکار خاصه شده بود و تتمه را پادشاهزادهای والا تبار و نوئینان عالی مقدار و قراولان بامر شاهنشاهی صید کرده بودند •

چهاردهم خانزمان از درشت خوئی و آزارجوئی پدر مفارقت جسته باستلام عتبهٔ ملک رتبه سر افتخار بر افراخت - در همین تاریخ بعرض مقدس رسید که مهابتخان خانخانان بمرض بهگندر که تازی زبانان ناسور خوانند و دیرین رفیق او بود بساط زندگانی در

نوردید - معتمد خان تاریخ فوت اورا که نام قدیمش زمانه بیگ بود (زمانه آرام گرفت) یافته - بخان دوران صوبه دار مالوه فرمان شد که بپالگهات شتافته تا تعین شدن صوبه داری ازان مملکت خبردار باشد - و از سواران منصب او که پنجهزاری پنجهزار سوار بود سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردید - رشید خان انصاري باضافهٔ هزارسوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و هریکي از احمد خان نیازي و مبارک خان نیازی از اصل و اضافه بمنصب دوهزاري هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - شادی بیگ ولد جانش بهادر بخطاب شادي خان و نور محمد عرب بخطاب عرب خان سر بر افراختند - راجه جگت سنگه ولد راجه باسو زمیندار کوه دامن کانگره از سرزمین خود آمده بتقبیل استان عرش مکان دولت تازه اندوخت •

هژدهم قمرغهٔ گورخر نشاط افزاي خاطر اقدس گشت - این جاندار که بیشتر در دشت می باشد و هنگام تشنگي قطع مسافت بمیده نموده بآبشخور معین که جز دران آب نخورد خود را مي رساند - در نواحي بهنبهر که برکنار دریاي بهت واقع شده بسیار است - و برای خوردن آب بدریاي مذکور مي آید - الله وردیخان قراول بیگي بامر خاقاني جمعي برگماشت که هرگاه بواسطهٔ آب رو بدریا آرد سرراه بگیرند تا از نیافتن آب ازانجا برگشته ناگزیر به تنگنائي که دران نزدیکي است و اندک ابي دارد در شود بعدازان مداخل و مخارج را مسدود گردانیده همه را بقید در آرند - و چون تدبیر خان مشارالیه مطابق خواهش بظهور آمد دامي که براي

کرفتن وحوش ساخته آید بر دور کشیدلد . وکبتي حدیو نشریف فرمودند . بیست شکارخانه شد وچهل رسه بفرمان والا دوارې فلک خلافت واعیان دولت صید نمودند . وبتاج امرا حسب الحکم ملتزمان رکاب سعادت زیده دست کرفتند ه

بیست وچهارم ساعت حال مودار کوهستان کانکره سعادت ملازمت دریافت ه

آغاز سال هشتم

ازدور اول جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چل و چار مطابق دوم آذرماه سال هشتم از اورنگ آرائي خاقان زمين و زمان باعث امن امان نشاط افزاي جهانيان و مسرت بخش عالميان گرديد •

سيوم وزيرخان صوبه دار پنجاب در نواحئ دار السلطنة لاهور بادراک شرف ملازمت مستسعد گشت •

پنجم خاقان بيهمال بفروغ نير اقبال دار السلطنة را منور ساخته مورد امن و امان گردانيدند - سابقا سرکار بيجاگر و سرکار ندربار و بعضي محال سرکار هنديه که آنروي آب نربده است و نزديک برهانپور داخل صوبهٔ مالوه بود دربنولا از پيشگاه خلافت فرمان شد که محال مزبوره چون ازمالوه دور واقع شده از توابع صوبهٔ خانديس اعتبار نمايند - و باقي محال هنديه که اينجانب نربده است بدستور قديم از مضافات صوبهٔ مالوه انگارند - و ولايت خانديس و برار و دکن را که پيشتر يک صوبه‌دار بضبط ونظم آن‌مي پرداخت در حصه ساختند - يکي بالاگهات - دوم پايان گهات - صوبه داري بالاگهات که عبارتست از کل دکن که سرکار دولتاباد و احمد نگر و پتن و بير و جالناپور و جنير و سنگمنير و فتح آباد با توابع و مضافات باشد و لختي محال برار و تمامي تلنگانه و جميش

یك ارب و بیست کرور دام بخان زمان تفویض فرمودند و از سواران منصب او که پنجهزاری پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه بود دو هزار سوار دیگر نیز دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند و اورا بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه و مادهٔ فیل سربلند گردانیده مرخص ساختند و صوبه داری پایان گهاٹ را که تمام خاندیس و اکثر ولایت برار باشد و جمع محال آن بود و دو کرور دام است بعهدهٔ خاندوران که بنظم صوبهٔ مالوه می پرداخت مفوض نمودند و با او خلعت و شمشیر مرصع و بسایر امرای تعیناتی دکن خلعت مصحوب خان زمان فرستادند و حکم شد که از تعیناتیان دکن راجه جیسنگه و مبارز خان و راو ستر سال و جگراج با خانزمان در دولتاباد و راجه بهار سنگه بندیله و مادهو سنگه هادا و نظر بهادر با خان دوران در برهانپور باشند و عذر ایشان را هر دو سردار باتفاق یکدیگر بانجو نگیرند مبارز خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار و پانصد سوار سرافراز گردید - الله ویردیخان قراول بیگی بخلعت خاصه و صوبه داری مالوه از تغییر خان دوران و باضافهٔ هزاری ذات و دو هزار سوار بمنصب چارهزاری ذات و چار هزار سوار و بعنایت اسپ با زین طلا و فیل مفتخر گشته از پیشگاه حضور رخصت یافت اسحق بیگ یزد آبادی خویش یادگار حسین خان بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ پایان گهاٹ و محمد رضا که ابی خدمت دیوانی آن صوبه سرفراز گشتند عاری بیگ بخدمت بخشیگري و واقعه نویسی

پنجاب بلند پایه گردید - خواجهٔ جهان خوافی که از دیرین بندهای والا درگاه است و بزیارت اماکن شریفه رفته بود دولت ملازمت دریافته نه اسپ عربي پیشکش نمود ●

هفتم پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر از دکن بدرگاه خواقین پناه آمده بسعادت ملازمت مستسعد گشتند و هزار مهر نذر گذرانیدند - جگجیون ولد اوداجیرام بمنصب سه هزاري دوهزار سوار که مهابتخان تجویز نموده بود نوازش یافت ●

نهم خدیو خدا آگاه بروضهٔ منورهٔ سریرآرای جنان حضرت جنت مکانی تشریف فرموده بعد از ادای اداب زیارت بعطاي مبلغ ده هزار روپیه دامن امید سدنهٔ آن مکان فیض نشان و دیگر ایزدی نیازمندان و بینوایان بر آموده - بختیار خان دکني بخدمت فوجداري لکهي جنگل و تهاره که در تیول او نیز مقرر گشت از تغییر سزاوار خان ولد لشکر خان مباهي گردید - و سزاوار خان بمرحمت خلعت و اسپ سربلند گشته بجاگیر خود که در حدود دکن تن یافته مرخص شد ●

دهم محمد علي کامراني از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار سرافرازي یافت ●

پانزدهم راجه جگت سنگه را بتهانه داری بنگش مابین وتنبیه مفسدان الوس ختک که دران مرز و بوم اقامت دارند و عنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین نقرهٔ سرافراز ساختند ●

بیست و ششم منزل یمین الدوله بقدوم اشرف مورد سعادات گردید - یمین الدوله بمراسم پا انداز و نثار پرداخته پیشکشي از

جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و مراکب باد پیما بنظر انور درآورد و آن بشرف پذیرائی رسید - اهل حضرت تمام روز دراج بعشرت و انبساط گذرانیده شامگاه بدولتخانهٔ والا معاودت فرمودند

بیست و نهم امر سنگه ولد راجه گجسنگه باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بعنایت علم و اسپ و فیل - و از اصل و اضافه لطف الله ولد لشکر خان بمنصب هزاری هشتصد سوار سر افراز گشتند •

سیوم رجب پادشاهزادهٔ عالی قدر محمد اورنگ زیب بهادر را که پانصد روپیه روزیانه داشتند بمنصب ده‌هزاری ذات و چهار هزار سوار و علم و نقاره و تومان طوغ بلند پایگی بخشیده فرمان دادند که بعد ازین خیمهٔ سرخ برای آن گوهر اکلیل سلطنت بر میکرده باشد •

هشتم خدیو خدا آگاه بکاشانهٔ فیض آشیانه پیشوای ارباب صفوت و صفا - رهنمای اصحاب معرفت و تقی - زبدهٔ حق شناسان صافی ضمیر - میان میر - که پیشتر نیز بقدوم سعادت لزوم مهبط انوار گشته بود - تشریف فرموده نگذارش بسا دقایق حقایق و غوامض معارف باعث انشراح صدور و انبساط قلب آن زاویه نشین تجرد گزین گشتند •

بیست و دوم پادشاه درویش نواز کلبهٔ سالک مسالک شرع مبین شیخ بلاول را بشرف ورود میمنت آمود بار دیگر رونق بخشیده و مبلغ دو هزار روپیه عنایت نموده مراجعت فرمودند •

بیست و چهارم تربیت خان که برسم سفارت نزد نذر محمد

خان والیِ بلخ رفته بود به تلثیم عتبهٔ کیوان مرتبه رخ بر افروخته چهل و پنج اسپ و چهل و پنج شتر نر و ماده و برخی چینی آلات و قالی و نمد و دیگر اشیا برسبیل پیشکش گذرانید - ازان میان چیزی که طبیعت اشرف را منبسط ساخت - مصحفی بود بخط شاه ملک خانم بنت سلطان محمد بن جهانگیر میرزا بن حضرت صاحبقران که بخط ریحان در کمال حسن و لطافت نوشته و در خاتمه اسم و نسب خود برقاع رقم نموده - وخان مشار الیه آن را در بلخ بدست آورده بود *

بیست و ششم خاقان مهربان برای سربلندی وزیرخان صوبه‌دار پنجاب منزل اورا که بتازگي مرتب ساخته بود بورود اقدس مزین گردانیدند - او بعد از اقامت رسم پا انداز و نثار پیشکشي از مرصع آلات و طلا آلات و اقمشهٔ عراق از زربفت و جزان و امتعهٔ گجرات و تخت روان زرین که پنجاه هزار روپیه قیمت داشت و پنجاه اسپ عراقي گذرانید - از جملهٔ اشیای مذکوره متاع دولک روپیه عز قبول یافت *

شب بیست و هفتم که لیلة المعراج بود ده هزار روپیه مقرر باهل استحقاق عنایت شد *

غرهٔ شعبان منزل یمین الدوله آصف خان تشرف قدوم خاقان سلیمان مکان رشک جنان گردید - یمین الدوله پس از ادای رسم پا اندازو نثار پیشکشي از جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر کیمیا اثر در آورد *

گذارش جشن شمسي وزن

روز سه شنبه سيوم مطابق چارم بهمن جشن فرخندهٔ شمسي وزن انتهاي سال چهل و سيوم و ابتداي چهل و چارم از عمر ابد اتصال خاقان با مهر و اقبال كه پرتو مهر عاطفتش گيتي افروز باد - در عمارت برج دولتخانه دار السلطنت ترتيب يافت - و بآئين هر سال آن سرير آراي خلافت بطلا و ديگر اشياي معهودة برسخته آمد - فضلا و شعرا و ارباب تنجيم بعطاي زر سرخ و سفيد كامرواي گشتند - و اهل نغمه و طرب كامياب - درين روز سعيد خان صوبه دار كابل شرف ملازمت اندوخته هزار اشرفي نذر گذرانيد - و عبد القادر پسر احداد را كه مايهٔ فساد الوس افاغنهٔ راه كابل بود - و بمساعيء جميلهٔ خان موصي اليه از اعمال نكوهيدهٔ خويش نادم گشته طريق خدمتكاري پيش گرفته بود - همراه آورده بدولت زمين بوس رسانيد - شهنشاه بندهٔ پرور سعيد خان را مشمول عواطف ساخته باضافهٔ هزاري ذات بمنصب پنج هزاري چار هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پايه بگردانيدند - و هريكي از ميرابراهيم رضوي و راجه روز افزون باضافهٔ پانصدي دويست سوار بمنصب دوهزاري هزار سوار - وتربيت خان بمرحمت خلعت و اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و بخدمت آخته بيگي از تغير مرشد قلي خان - و هر كدام از اصالت خان و خليل الله خان و عرب خان و جمالي بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و نخستين بعطاي خلعت و خدمت

بخشیگری احدیان از تغیر عبد الرحمن ولد صادق خان - و مغل خان ولد زین‌خان بمنصب هزار و پانصدی هفصد سوار - وعثمان روهیله عم بهادر خان بمنصب هزاری پانصد سوار سرافراز گشتند - مهیس داس راتهور که سابقا نوکر مهابتخان بود بمنصب پانصدی چار صد سوار نوازش یافت - از سوانح جنوبی ممالک که درینولا بعرض ارفع رسید آنکه چون مهابتخان خانخانان‌که نظم مملکت دکن برو مقرر بود ایام زندگي بسر اورد ساهوی سیاه رو و گروهی دیگر از مخاذیل بی نظامیه فرصت غنیمت شمرده دست تطاول بمحال نواحی دولتاباد‌که قلعه داری آن بمرتضی‌خان منوط بود دراز گردانیده‌شروع درتحصیل زرنمودند - دریں اثنا خان‌دوران ازمالوه خود را به برهانپور رسانید - و مادهوسنگه و میر فیض الله راکه بمحافظت آن بلده گذاشته با راجه جیسنگه و مبارز خان و جگراج بندیله و اکرام خان و حکیم خوشحال بخشي و واقعه نویس و باقي بیگ ازبک و غیر ایشان - و از دکنیان مالوجي وپرسوجي برای استیصال مفسدان تباه اندیش ، قلع بنیاد بیراهه روان ضلالت کیش بره نوردي در آمد - و روز پنجم بظفر نگر رسید - و دران مکان توقف مصلحت ندیده در عرض سه روز بکهرکی رفت - و چون دریافت که مقهوران از استماع این خبر از حوالی دولتاباد برخاسته جانب رامدوده راهی گشته اند بدولتاباد شتافته یکروز مقام نمود •

نوزدهم ماه مذکور به رامدره امد - و پایان شب بیستم ازانجا سوار شده پس از سپری گشتن یک و نیم پهر روز بکنار آب بان گنگا رسید - درینوقت خبر آوردند که مردودان بصوب سیوگانو رفته اند -

لهذا متوجه آن طرف گشته آخر هائی روز د خل ساوگا و د و
به ترتیب صفوف پرداخته چون در دول جای گرفت و راجه
دهسنگه را هراول ساخت و بر نعار و جرانغار دیگر مردان کار
و دلیران کارزار استحکام داد و تا آنکه وقت دنگ بود تدمیع گروه
خسارت پژوه که از سو کانو دوگروه پیش رفته ترکتاز به مروت آمده
بودند رو آورده معاهدین بمجرد دیدن اعلام نصرت فرجام هراسان
شده گریزان گشتند بهادران نصرت مند چون طاقت ست ایشان را
در گرفت تعاقب نموده مراجعا مدول گردند و اواخر شب
سمت امراپور راهی گشتند مد از رسیدن آنجا دریافتند که
مفهوران دارالفا آنکه از راه کوتل موهری بالای گهاټ برآمدند - نه و
بار خود را از گهاټ مانک بوده بصوب قلعهٔ حد ر روانه کرده اند
بهادران نگهاټ مانک بوده سپاهیه خود را به ته و بار صالب پیشگاه
رسانیدند - اوس طایفه جماعهٔ بالاآمده بود د وگروهی نجراست
و ماسدانی اسباب اشتعال داشتند ابیار لحمی پای ادبار مشرده
نکارزار پرداختند باشد که بعضهٔ مردم ایشا بدر موصب مانده
مراز گهاټ توفند رسند مدارزن لشکر ظفر ری خوبی از سعادت
منشان را علیف تیغ خونریز ساخته همگی اسباب و مردب هشت
هزار گاو غله و گاوی چند که ترال اسلحه و بان بار بود بعارف برده
نزدیک سه هزار آدم اسیر گردانیدند - جان دوران عنایم را بلشکر
بهمت نموده از آنجا بموضع پاتهری و از پاتهری بقلعهٔ احمد نگر
آمد و خاطر از سر انجام آذوقه و حراس قلعه فراهم آورده جانب
پتّن حرکت نمود دریهولا چون آگهی یافت که خانزمان بدولتا اب

راهی گشته است - تعیناتیان بالاگهات را نزد خانزمان فرستاده به برهانپور که ضبط و ربط آن بعهدهٔ او مقرر بود برگشت *

پنجم منزل علامی افضل خان که بتازگی در دار السلطنت بنا نموده بود بورود اقدس سعادت آمود گردید - علامی بعد از تقدیم مراسم نثار و پانداز پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر اقدس در آورد - شهنشاه قدردان از وفور عاطفت و شمول عنایت شرف قبول بخشیدند و ده هزار روپیه نثار بعبد القادر پسر احداد که درینوقت کامیاب سعادت حضور بود انعام فرمودند *

رکضت موکب اقبال از دار السلطنت بدار الخلافة اکبر اباد

هفتم در ساعت مختار ستاره شماران باریک بین رایات عالیات بصوب دار الخلافة اکبر آباد نهضت نمود و چون پادشاه زادهٔ نیک اختر مرادبخش آبله بر آورده بود حکم شد که تا حصول صحت در دار السلطنة توقف نماید - و ستي النسا خانم را برای خدمت آن والاگهر همانجا گذاشتند - وزیر خانرا بعنایت پادشاهی مفتخر ساخته از نخستین منزل بجهت معالجه مرخص گردانیدند سعید خان را بخلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویله خاصه بایراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه سربلند گردانیده بصوبهٔ کابل که نظم آن بعهدهٔ او بود - و نجابت خان را بخلعت خاصه و فیل فرق مباهات بر افراخته بمحالی که در فوجداری او مقرر بود - دستوری دادند - و عبد القادر پسر احداد را بعطای خلعت و

شمشیر و منصب هزاري ذات و ششصد سوار نوازش فرموده با سعید خان - و پرتهي چند رسلدار چیده را بخلعت و اسپ سرافراز ساخته با نجابت خان رخصت نمودند شیخ موسی گیلانی بخدمت دیوانی پنجاب سرافرازي یافت *

شب پانزدهم ده هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق عطا فرمودند *

هفدهم پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش که بعد از حصول صحت از دار السلطنه روانهٔ درگاه معلی شده بود بسعادت ملازمت مستسعد گشت *

بیست و هشتم ظلال جاه و جلال برساحت سهرند گسترده باغ حافظ رخنه را که هنگام توجه موکب اقبال از دار الخلافه اکبرآباد بصوب پنجاب بمر مورد مرکب گشته بود بنزول اقدس آرایش بخشیدند - و بمنازل بیرون باغ که بحکم جهان مطاع برکنار تالاب مهیا شده بود تشریف برده - وتصرفی چند سکنهٔ امرای دوربینان روب نگاه بخاطر عیب دان آورده - میر علی اکبر کروری سهرند را فرمان دادند - که مطابق طرح جدید باتمام رساند *

دوم ماه رمضان شاه آباد معسکر اقبال گردید - اسلام خان را با سردار خان و دین دار خان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و سعد عالم دارد و اصالت خان و لطیف خان نقشبندي و قلعه دار خان و سید لطف علي وگروهي دیگر از دلیران کارزار که مجموع قریب هفت هزار سوار بود تعین فرمودند که پیشتر خود را بدار الملک دهلی رسانیده از آب جون عبور نماید - و مقمردان ان

روي آب را که سنگ راه مترددین اند مالش دهد - تا از اعمال نکوهیدهٔ خویش باز آمده به بیراه نه گرایند - و مقرر شد که مقرب خان دکني جاگیردار سنبهل نیز با این فوج همراه بوده در برکندن بیخ مفسدان سعي بجا آورد - و شایسته خان خلف یمین الدوله با دوهزار سوار از تابینان پدر و اختیار ولد مبارز خان - و چندي دیگر از منصبداران که همه قریب پنجهزار سوار بودند معین گردید که بدار الملک دهلی رسیده باتفاق باقر خان صوبه دار آن ملک بدفع گمراهان این روي آب ده پردازد - راجه دیبي سنگه باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دوهزار و پانصدی دوهزار سوار سربلند گردید *

پنجم از نواحی بوریه مزین هزاران میمنت و اقبال بر کشتی نشسته سیر کنان و صید افگنان روانه گشتند *

یازدهم حوالی کیرانه را که مسقط الراس مقرب خان جراح است بنزول اشرف فروغ آگین ساخته از ذره پروري عمارت و باغ اورا که برکنار آب جون ترتیب داده سیر فرمودند - مقرب خان برسم پا انداز و نثار پرداخته جواهر و مرصع آلات وغیره که در عمارت باغ چیده بود از نظر انور گذرانید - خاقان پرورده نواز پذیرفتن اکثري آن دیرین بنده را سرمایهٔ افتخار بخشیدند *

چهاردهم سید شجاعت خان که از دکن برگشته باقطاع خود رفته بود دولت ملازمت دریافت *

پانزدهم ظاهر شهر سعادت بهر دهلي مورد رایات نصرت آیات گردید - و سرادق پادشاهي در نورگده برافراخته امد صباح آن بمزار فیض آثار حضرت جنت آشیاني تشریف برده بجهت ترویح روح

آن عرش مکان پنجهزار روپیه بخدم آستان سدره نشان و دیگر روزگار شکستگان و اهل استحقاق که دران رضوان کده به ایزد پرستی اشتغال دارند عنایت نمودند •

هفدهم ماه مذکور اکثر امرای اردو را در دهلي گذاشته با پادشاه زادهای عالي تبار و چندی از ارکان سلطنت پایدار و عمله شکار بصیدگاه پالم متوجه گشتند - چار روز دران سر زمین مسرت آگین خاطر اقدس بمشرب تسخیر متدسط گردید - و جاندار بسیار صید شد - چنانکه در یک روز چهل آهوی سیاه بتفنگ خاص دان که هنگام توجه بکشمیر نیز بهمان تفنگ بعدد مذکور زده بودند شکار خاصه گشت •

بیست و دوم بدار الملک دهلي مراجعت فرمودند - و ازانجا بدار الخلافة اکبر اباد متوجه گشتند •

بیست و پنجم در سیوم منزل از دار الملک بعرض اشرف رسید که درین نواحی شیری چند در بیشه بنظر درآمده - پادشاه شیرشکار عنان یکران بدانصوب منعطف ساخته شش ماده شیر که همه ازان نر بود و سه ماده بتفنگ شکار فرمودند - و چهار شیر بچه را گرز برداران زده بدست گرفتند - درین هنگام که طبیعت والا بنشاط صید و شکار انبساط داشت - روز جمعه بیست و ششم رمضان سنه هزار و چهل و چار مطابق بیست و ششم اسفندیار که مقام سلطان پور از اعمال پرگنه پلول معسکر اقبال گشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید که پس از سپري شدن دو ساعت و ربع از پاس اول روز مهین خلافت را از دختر نیک اختر سلطان پرویز گرامي فرزندي

بوجود آمد که جبین خورشید آئینش مراة جلایل اثار است - و ناصیهٔ سعادت قرینش لوحهٔ نبایل اطوار - از رصول این بشارت فرمان شد که نقارهٔ شادمانی بنوا در آورند - صدای سرور بگنبد آسمان در پیچید - و آوای تهنیت از آسمان بزمین رسید •

بیست و هفتم مابین موضع منهوی و لیجولی در اثنای ره نوردی خبر شیر یافته بسمت بیشهٔ که مکان آن جاندار جان شکر بود متوجه گشتند - و چار شیر در نر و دو ماده بتفنگ شکار کرده مراجعت نمودند •

سیم منازلی که بفرمان قدر توان نزدیک بگهات سامی برکنار دریای چون‌تازه اساس یافته بود بفرنزول اقدس آراسته شد - و پادشاه زادهٔ جوان بخت محمد دارا شکوه که بواسطهٔ ولادت فرزند سعادت پیوند در سلطان پور از رکاب مقدس باز مانده بودند بادراک درلت ملازمت مستسعد گشتند - و هزار مهر برسبیل نذر گذرانیده التماس نام نمودند - خلیفهٔ الهی آن نوبارهٔ ریاض سلطنت را بسلیمان شکوه که از اتفاقات حسنه بتکرار یکبار تاریخ ولادت نیز می شود موسوم گردانیدند - درین روز عبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار بهار که بحکم خاقانی برای تنبیه زمیندار رتن پور رفته بود با مرزبان آنجا بابو لچهن نام و دیگر زمینداران آن نواحی و غنایمی که درین یورش بدستش افتاد بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت - و هزار اشرفی نذر ملازمت و هزار دیگر که بجهت انصرام این مهم نذر نموده بود بنظر اکسیر اثر در آورد - نبذی از ترددات خان مشار الیه که درین مهم ازو بوقوع آمده بر می

زکارد - چون عبد الله خان بهادر چهار کروهی کتل بهاکی که قریب
شصت کروه از رتن پور این طرف واقع است رسید راجه امرسنگه
مرزبان بانده و با جمعیت خود بار پیوست - و قرار یافت که تکیه
بر حفظ ایزدی و اقبال شاهنشاهی نموده بر کتل مذکور برایند -
و همین که دلیران شجاعت دثار رو بکتل نهادند زمیندار آن
سرزمین که اسباب خسران آماده میداشت با گروهی از فتنه‌گرایان
سر کتل را گرفته به تیر و تفنگ ابواب ممانعت کشود - فیروزجنگ
با همرهان پیش رانده جمعی کثیر از مقاهیر را روانهٔ جهنم گردانید -
بقیة السیف جز فرار چاره ندیده در حصار تینوتهر که شمال رویهٔ
کتل میان جنگل در نهایت حصانت و متانت است و از تراکم
اشجار و تشابک اغصان گذار باد بران دشوار - متحصن گشتند -
خان از عقب شتافته حصار مذکور را سرسواری مفتوح ساخت - و
خسارت زدگان بد سگال را که در قلعه در آمده از استیلای مبارزان
فیروزی مآل اکثر عیال خود را سوخته دل بر بیجانی گذاشته بودند
بقتل رسانید - و زنان و فرزندان جمعی که جوهر نکرده بمقتول
گشتند باسیری گرفت - و در سه روز توقف نموده سر کتل را که
عبور اردو ازان متعذر بود آن چنان هموار گردانید که ارابهای
توپخانه در کمال سهولت گذشت - و ازانجا که راهی گشته استیصال
بابو لچهمن زمیندار رتن پور پیش نهاد همت ساخت - او ازانچه
بر متحصنان حصار تینوتهر رفت خایف گشته بوساطت راجه
امر سنگه کسان نزد فیروز جنگ فرستاده ازروی عجز و استکانت
اظهار اطاعت و ابراز تباعت نمود - و پیغام داد که خانرا دیده

کمیت پیشکش پادشاهي مقرر سازد - خان مزبور سندر کب راي را
که از درگاه گیتي پناه نزد او رفته بود با یکی از معتمدان راجه
امرسنگه براي استمالت او فرستاده خود از عقب کوچ بر کوچ
بدانصوب روانه گردید - بابو لچهمن بمجرد رسیدن سندر کب راي
براي دیدن عبد الله خان بهادر راهي شد - و سه فیل با خود آورده
فیروز جنگ را دریافت - و نه فیل و دو لک روپیه نقد پیشکش
قبول نموده مقرر کرد - که در عرض بیست و پنج روز سرانجام داده
همراه فیروز جنگ روانهٔ درگاه عرش اشتباه شود - در همین تاریخ
اسلام خان و شایسته خان که بواسطهٔ مالش ضلالت پیشگان دوجانب
آب جون دستوري یافته بودند - و بسیاری از دیو طینتان دد
طبیعت را علف تیغ خونریز گردانیده اهل و عیال و سواشی آن
گروه ادبار پژوه نزون از حد و شمار بدست آورده جاهای استوار را از
بیخ برکنده بودند - شرف آستان بوس دریافتند - ومقرب خان تیولدار
سنبهل و باقرخان صوبه دار دار الملک دهلي که رفیق ایشان بودند
باستلام سدهٔ سنیه مفتخر گشتند - سید خانجهان ناظم دار الخلافهٔ
اکبرآباد و اعتقاد خان و لشکر خان و راجه پتهلداس و راجه
امرسنگه زمیندار بادهو و احمد بیگ خان و شیخ فرید و مکرمت
خان و زبردست خان و غیرت خان برادرزادهٔ عبدالله خان بهادر و میر
عبدالکریم بخشي وداروغهٔ عمارت دارالخلافه و غیر ایشان که ازانجمله
چندي در دارالخلافه اقامت داشتند و برخي از اطراف آمده بودند نیز
درین منزل بادراک سعادت ملازمت کامیاب گشتند - درین ماه مبارک
سي هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق و اصحاب احتیاج رسید ه

نگارش جشن نوروزی

- درین هنگام که ابواب شادمانی بر روی روزگار کشاده است - و روزگار صلای عشرت بدور و نزدیک داده - انجمن آرای جهان صورت مروج امرای عالم ظاهر - رنگ آمیز ریاحین و ازهار - حلی بند بساتین و اشجار - یعنی خسرو سیارگان - در نهم ساعت فیض اشاعت از شب چهار شنبه غرهٔ شهر شوال سنه هزار و چهل و چار لوای اعتدال در برج حمل بر افراخت • شعر •

باد شبگیری نسیم آورد باز از نوبهار
ابر نو روزي علم افراخت باز از کوهسار
آن چو پیکان بشارت بر شتابان در هوا
وین چو پیلان جواهر کش خرامان در قطار
گه معطر خاک دشت از باد کافوري نسیم
گه مرصع سنگ کوه از ابر مروارید بار

چون ساعت تحول موکب جهان‌کشا بدار الخلافت و جلوس میمنت مانوس برازندهٔ تاج کشورستاني - برازندهٔ سریر جهانداني بر تخت مرصع که بفرمان والا تازه انجام پذیرفته - و کیفیت و کمیت آن گذارش خواهد یافت روز جمعه سیوم شهر شوال مطابق سیوم فروردین مقرر شده بود - حامیان بر و بحر تا رسیدن ساعت مختار منازل کهات سامي را بنه توقف گرامي آرایش بخشیده روز عید فطر که باقتران نوروز مژدهٔ شادماني برشادماني میفزاید بمسرت وکامراني گذرانیدند - و بامر پادشاهي کار پردازان بارگاه سلطنت پیش ایوان

ربیع بنیان دولتخانهٔ خاص و عام و دار الخلافت اسپکی از مخمل زربفت که صنعت گران وهنروران گجرات انواع صنایع دران بکار برده بودند - و بیک لک روپیه مهیا گشته - وشامیانهاي مخمل زربفت بستونهاي طلا و نقره بر افراخته - بساطهای زرین وفرشهاي رنگین گستردند - و بر دور تختگاه که زیر اسپک برای آن سریر عرش نظیر آماده شده بود محجر طلا کشیده اورنگ مذکور را که زینت افزاي روزگار است و در عهد سلطنت هیچ یکي از خواقین بالیه چنین تختي بروی کار نیامده در وسط آن گذاشتند - و شامیانهٔ زرنگار مسلسل مروارید که یمین الدوله مبلغ یک لک روپیه بران صرف نموده با چهار ستون طلاي مرصع پیشکش کرده بود پیش تخت بر پا ساختند - و اطراف سریر چترهاي مرصع با غلاف مروارید و دور مسلسل مروارید و تختها و کرسیهاي طلای میناکار و ساده و خرگاه هاي سیمین با پوشش زردوزي قرینهٔ یکدیگر نصب نمودند - و در و دیوار دولتخانهٔ خاص و عام را بمخمل طلا باف و نقره باف گجراتي و زربفت عراقي و دیباي رومي و چیني و پردهاي فرنگي آذین بستند ٭

الحال لختي از چگونگی تخت و سبب ساختن آن
برگزارده زبان خامه را جواهر ریز میگرداند

چون بمرور ایام - و کرور اعوام - اقسام جواهر ثمینه که هریک شایستهٔ گوشوارهٔ ناهید - و کمربند خورشید است در جواهر خانهٔ والا فراهم آمده بود - درآغاز جلوس مقدس بر ضمیر الهام پذیر منطبع گردید که از تحصیل چنین تحف غریبه و نگاهداشتن ازین نفایس

عجیبه مطمح نظر دوربین جز دولت آرائی و زینت افزائی امری دیگر نیست - پس درخانی بکار باید برد که هم‌تماشائیان از حسن جهان افروز این نفایس بصر و کام بهره برگیرند - و هم کارگاه سلطنت را فروغی تازه پدید آید - حکم شد که سوای جواهر خاصه که در جواهر خانهٔ مشکوی مینو مثال می باشد از قسم لعل و یاقوت و الماس و مروارید قیمتی و زمرد که در صد لک روپیه قیمت آنست هرچه درتحویل خازنان بیرون است از نظر اطهر بگذرانند - و جواهر ثمینهٔ گران سنگ را که بیست هزار مثقال است و مبلغ هشتاد و شش لک روپیه بهای آن شده بود انتخاب نموده به بی بدلخان داروغهٔ زرگرخانه حواله فرمودند تا یک لک تولهٔ طلای ناب که دوصد و پنجاه هزار مثقال است و مبلغ چهارده لک روپیه قیمت آن تختی بطول سه گز و ربع و عرض دو نیم گز و ارتفاع پنج گز سرکاری نموده بجواهر مذکوره ترصیع نماید و مقرر شد که سقف آنرا از درون بیشتر میناکار و لختی مرصع و از بیرون بلعل و یاقوت و جز آن مرصع مفرق ساخته بزمردین اساطین دوازده‌گانه بر افرازد - و بالای آن دو پیکر طاؤس مکلل بمروارید و جواهر و درمیان هر دو طاؤس درختی مرصع بلعل و الماس و زمرد و مروارید تعبیه کند و برای عروج سه پایه نردبان مرصع بجواهر آبدار ترتیب دهد - در مدت هفت سال این تخت عرش مثال بمبلغ صد لک روپیه که سه صد و سی و سه هزار تومان عراق و چهارکرورخانی رایج ماوراء النهر است صورت اتمام یافت - از جملهٔ یازده تختهٔ مرصع که بر دور آن برای تکیه نصب نموده اند تختهٔ میانگی که خاقان سلیمان مکان بران دست حق پرست گذاشته تکیه زده می نشینند ده لک روپیه

قیمت دارد - از جواهري که درین تخته نشانده اند لعلي است در وسط آن بقیمت یک لک روپیه که شاه عباس والی ایران مصحوب زنبیل بیگ برسم ارمغان نزد حضرت جنت مکاني ارسال داشته بود آنحضرت درجلدوي فتح دکن بخاقان ممالک ستان حضرت صاحبقران ثاني بدست علامي افضل خان بدکن فرستاده بودند - نخست اسم سامی قطب الملة و الدین حضرت صاحبقران ثاني و میر شاه رخ و میرزا الغ بیگ بران منقوش بود - بعد ازانکه بانقلاب ایام و انقضای اعوام بدست شاه عباس افتاد او نیزنام خود را بران مرتسم گردانید - چون بحضرت جنت مکانی رسید نام نامي خود را با نام سامی پدر بزرگوار بران نگاشتند - اکنون باسم گرامی پادشاه هفت اقلیم شهنشاه تخت و دیهیم آب و تاب تازه و زیب و زینت بی‌اندازه دارد بامر خاقاني این مثنوی حاجی محمد جان قدسي که ختمش بر تاریخ است بمینای سبز درون تخت کتابه نموده اند

* مثنوي *

زهی فرخنده تخت پادشاهي * که شد سامان بتائید الهي
فلک روزي که میکردش مکمل * زر خورشید را بگداخت اول
بحکم کار فرما صرف شد پاک * بمینا کاریش مینای افلاک
جزاین تخت از زروگوهرچه مقصود * وجود بحروکان را حکمت این بود
ز یاقوتش که در قید بها نیست * لب لعل بتانرا دل بجا نیست
برای پایه اش عمری کشیده * گهر اسر بسر خاتم بدیده
بخرجش عالم از زر شد چنان پاک * که شد از گنج خالي کیسهٔ خاک
رساند گر فلک خود را بپایش * دهد خورشید و مه را زر نمایش

سرافرازی که هر بر پایه‌اش بود • ز گردون پایهٔ بر تخت افزود
خراج هفت کشور کان پیرایهٔ او • پناه عرش و کرسی سایهٔ او
ز انواع جواهر گشته الوان • چراغ عالمی هر دانهٔ آن
در اطرافش بود گلهای مینا • فروزان چون چراغ از طور سینا
چو می‌بکرد از فرازش کوتهی دست • نگین خورشید هم بر پایه‌اش بست
شب تار از فروز لعل و گوهر • نزاید صد ملک را دان اختر
دهد شاه جهان را مژده هر پای • از آن شد پایهٔ قدرش ملک سای
کند شاهجهان بخشش جوان بخت • خراج عالمی را خرج یک تخت
خداوندی که عرش و کرسی افراخت • توانمندیش تختی چنین ساخت
اثر بایست تاکی و مکل را • بود بر تخت ما شاه جهان را
بود تختی چنین هر روز جانش • خراج هفت کشور زار پایش
چو تاریخش زبان پرسید از دل • بگفت اورنگ شاهنشاه عادل
دیگری این تاریخ یافته - (سریر همایون صاحب قرانی)

هرگاه مدار مدارج اطرا - و مبنای مراتب ثنا - بر تشبیه و تنظیر باشد و اشباه و امثال این سریر بی نظیر را در کارخانهٔ ایجاد خلعت وجود نداده باشند . در توصیف آن انشا پردازان بلاغت شعار و صنعت طرازان فصاحت دثار را با آنکه خامهٔ سحر نگار شان در اشعار نگاری ید طولی دارد جز شرمساری نصیبهٔ نیست - دگر بر بر خلاف گروهی از سخن وران کوتاه بین که کار مشکل ستایش این اورنگ جهانبانی را آسان پنداشته سعی بی فایده خود نگارش نموده‌اند عنان گلگون تیز گام گردن خرام خامه را از قطع این بیدای دیگران باز کشیده بر سر و تابع توصیفی که شیدا این محامد گزار است میبرد .

شهنشاه دوران بفرایزدی روز مبارک جمعه از دولتخانهٔ گیهان برکشتی روانهٔ مستقر سرور خلافت گشتند - و بارگاه حشمت را بنور الهی بر افروخته در آغاز ساعت دوازدهم که انوار سعادت ازان تابان بود بر اورنگ فلک رفعت جلوس فرمودند - ابواب سلوت و خرمی کشاده شد - و اسباب عشرت و بیغمی آماده - محفل انس بآئین تازه بسان خلد برین زینت بی اندازه یافت - دست گهربار خانان کشور ستان که در بزم و رزم زر افشان و سر افشان باد جیب و دامن روزگار مملو گردانید • بیت •

در رزم بدست آرد و در بزم ببخشد • ملکی بسواری و جهانی بسوالی

طنطنهٔ رود و سرود بعیوق رسید - و زمزمهٔ دعای اصحاب عمایم از چرخ هفتم بگذشت - اسمان بزبان حال بدین مقال مترنم گردید - که • شعر •

ای گهــر تخت بخاتم ترا • دور شهنشــاهیِ عالم ترا
گوش فلک باز پی کوس تست • تخت هوا خواه قدم بوس تست

نخستین مهین اختر برج اقبال پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد دارا شکوه را خلعت خاصه با نادري که گریبان و دور آستین و دامانش مروارید نگار بود - ودولک روپیه نقد - وبهرکدام از گوهر درج جهانباني پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - و نیر اوج کامراني پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر - خلعت خاصه با نادري و یک لک و پنجاه هزار روپیه - و بسرو جویبار سلطنت پادشاهزادهٔ مراد بخش - خلعت و نادري و یک لک روپیه عنایت فرمودند - پس ازان یمین الدوله آصف خان را به خلعت خاصه باچارقب زر دوزي و شمشیر مرصع

و والا خطاب خانخاناني و سپهسالاري و مرحمت دو اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين مرصع ديگري بازين طلاي ميناكار و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره سرفرازي يافتند - سيد خانجهان كه بمنصب پنجهزاري پنج هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز بود دو هزار سوار ديگرش نيز دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند و هزار سوار ازملصقه اسلام خان ميربخشي دو اسپه سه اسپه گردانيده او را بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بصوبه داري ملك بنگاله از تغير اعظم خان نوازش نمودند - مقرب خان دكني بخطاب رستم خان سرافرازي يافت - جعفر خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاري سه هزار سوار مفتخر گرديد - عزت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و دويست سوار - و راجه رامداس نروري باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و از اصل و اضافهٔ فيروز خان ناظر بمنصب دوهزاري هزار سوار - وخواجه برخوردار بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار سر بلند گشتند و صد دست خلعت بنويسندان والا قدر عنايت نموده مقرر فرمودند كه تا ده روز ديگر روزي صد كس را از ساير بندها عطا فرمايند چنانچه در ده روز هزار خلعت زرين مرحمت شد - و رياض آمال گروه انبوه باضافهٔ مناصب و شمول ديگر عنايات سر سبزي يافت . از اطناب تفصيل آن نگارش نمي يابد - سخن پردازان نظم طراز را كه قصايد غرا در ستايش پادشاه مفضال گزارش داده بودند از موج حيز درياي بخشش حياض آرزو مالامال گرديد - طالب كليم كه بمناقب گستري اين دولت ابد صولت رطب اللسان است

چون قصيدهٔ رنگين بعرض اقدس رسانيد بحکم شهنشاه دانش پرور بزرسنجيده آمد - و بانعام مبلغ هم سنگ که پنج هزار و پانصد روپيه بود کامياب گشت - پادشاهزادهٔ عاليمقدار محمد شاه شجاع بهادر اقسام جواهر و مرصع آلات و اواني زرين ميناکار و ساده و انواع اقمشهٔ عراق و گجرات و دکن و شش فيل که قيمت مجموع آن دولک و بيست هزار روپيه شد برسم پيشکش گذرانيدند •

ششم عبدالله خان بهادر فيروزجنگ بيست و شش فيل نر و ماده و لختي مرصع آلات و طلا آلات و اقمشه که همگي چهار لک روپيه ارزش داشت پيشکش نمود - و نه فيل و دولک روپيه نقد پيشکش زميندار رتن پور را که با زميندار مزبور همراه آورده بود نيز بنظر اکسير اثر درآورد •

هفتم پيشکش علامي افضل خان مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفيسه از نظر انور گذشت - و متاع يک لک روپيه بپايهٔ قبول موصول گشت - شايسته خان و سيف خان و جعفر خان نيز جواهر و مرصع آلات و نفايس عراق و گجرات پيشکش کردند •

دهم گوهر اکليل سلطنت مهين پادشاهزادهٔ بخت بيدار بترتيب جشن ولادت ثمرة الفواد سلطان سليمان شکوه که در راه بوقوع آمده بود پرداخته التماس قدوم سعادت لزوم مظهر انوار آلهي حضرت شاهنشاهي نمودند - خديو مهربان منزل پادشاهزادهٔ جهانيان را بمقدم فيض توام نورآگين ساخته آن والا گهر را سربلند گردانيدند - و پادشاه زادهٔ عالي مقدار پس از اقامت مراسم پا انداز و نثار پيشکش شايسته از جواهر و مرصع آلات و اصناف اقمشه که قيمت آن يک لک روپيه شد بنظر اشرف درآوردهٔ آن باکورهٔ گلشن

ابدال را بسعادت حضور رسانیدند - سرور آرای خلافت دیدن ر
منظمت آثار آن دوبارهٔ چمن دولت نشاط آمود گشته تصدق
مروارید و لعل گران بها ورسما عنایت نمودند - و بحکم گیتی خداوند
پادشاهزادهٔ ملک بدر در تعویر پارچه و شمشیر مرصع بآصف خان
خانخانان بعد ازان خلعت با چارقب بعبد الله خان بهادر وعلامی
افضل خان و خلعت بادرجی باسلام خان و اعتقاد خان وشایسته خان
و خان عالم و جعفر خان و موسوي خان و خلعت تنها بدیگر امرا
تا هزاري منصب دادند - نوئینان اخلاص آئین اولا در حضرت
خلافت و ثانیا در خدمت پادشاه زادهٔ کامگار آداب بجا آوردند - و
خانان زمان همانجا نعمت خاصه تناول نموده آخر روز دولتخانهٔ
والا را بورود مقدس پر انوار کردند ●

دوازدهم پیشکش سپهدار خان صوبه دار گجرات اسپک محمل
ز نقره با هشتمین ستونهای طلا اندود که یک لک روپیه در احمد آباد
مهیا ساخته بود بنظر اقدس در آمد - رستم خان و راجه بتهلداس
و امر سنگه وله راجه گجسنگه و معرور خان بهر بهادر حالت پیشکش
گذرانیدند - رستم خان بعنایت جمدهر مرصع با پهولکتاره سرافرازی
یافت تربیت خانرا بمرحمت فیل بلند پایگی بخشیدند ●

چهاردهم بهادر خان روهیله از اقطاع خود آمده تقبیل آستان
سلاطین مطاف نمود - محمد زمان طهرانی شرف ملازمت اندوخته
دو فیل و ده تانگهن که از بنگاله همراه آورده بود پیشکش کرد -
شیخ فرید از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار
و پانصد سوار سر بلند گشت ●

هژدهم پادشاه مهر گستر بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - آن زبدهٔ نوئینان والا مکان مراسم پا انداز و نثار بجا آورده و برخی از جواهر و مرصع آلات و اشیاء مینا کار با زرین تخت روان و اقمشهٔ نفیسه عراق و گجرات که قیمت مجموع آن پنج لک روپیه شد برسم پیشکش گذرانید - و آن بشرف پذیرائی رسید - شهنشاه آسمان جاه تا آخر روز بهزاران مسرت و انبساط گذرانیده به نماز شام دولتخانهٔ والا را منور گردانیدند •

نوزدهم شوال مطابق نوزدهم فروردین جشن شرف ترتیب یافت - بحر افضال خاقانی بموج درآمد - ابر احسان حضرت صاحبقران ثانی ریزان گشت - بقرهٔ باصرهٔ خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد داراشکوه اوربسي و جمدهر مرصع با پهولکتاره - و به نور حدیقهٔ سلطنت سلطان سلیمان شکوه فیل با یراق نقره - و بخانخانان سپهسالار دو اسپ ازطویلهٔ خاصه یکي با زین مرصع دیگری با زین طلای مینا کار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مرحمت فرمودند - عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل برنواخته به پتنه که نظم آن بدو مفوض بود رخصت انصراف دادند - افضل خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري چهار هزار سوار و راجه جیسنگه باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري چهار هزار سوار نوازش یافتند - میرجمله را از تغیر اسلام خان میربخشي گردانیده بمرحمت خلعت وخنجر مرصع و باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب پنجهزاري دو هزار سوار بر نواختند - بهادرخان روهیله را

با عطای خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چارهزاری چارهزار سوار مباهی ساخته بانطاعش رخصت فرمودند - راجه بتهلداس بعنایت فیل بلند پاگی پایهٔ نصرت اعتبار مرخص گشت - اصالت خان بخلعت خاصه و تصوبهداری دارالملک دهلی از تغییر باقر خان نجم ثانی و باضافهٔ هزار و پانصدی ذات و هزار و هفتصد سوار بجهت داگربر بودن مروی جمعیت بواسطهٔ ضبط صوبه بمنصب سه هزاری دوهزار و پانصد سوار و به علم و فیل و روشن ضمیر ولد صادق خان باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب دوهزاری ششصد سوار و بطربیگ اورنگ بمنصب هزاری پانصد سوار سرمایهٔ افتخار اندوختند - خدمت دیوانی بیوتات از تغیر قاضی محمد سعید کرهرودی بمکرمت خان و خدمت عرض مکرر از تغیر حکیم حاذق بقاضی مزبور و خدمت داروغگی تاج از تغیر میر زین الدین علی بعنایت الله برادرزادهٔ علامی افضل خان مفوض ساختند - درین روز پیشکش میر جمله و معتمد خان و خواص خان مشتمل بر لختی جواهر و مرصع آلات بنظر اقدس در آمد - آنچه از نوروز جهان افروز تا جشن نشاط افزای شرف از جملهٔ پیشکش پادشاهزادهای والاتبار و امرای بلند مقدار به پذیرائی رسید مبلغ بیست و چار لک روپیه بود •

بیست و پنجم منزل اسلام خان که برکنار دریای جون انجام یافته بود بورود اقدس سعادت آمود گشت و خان مزبور بلوازم پااندار و نثار پرداخته جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ یک لک روپیه برسبیل پیشکش گذرانید •

دوم ذی القعده باقر خان نجم ثانی بعنایت خلعت و اسپ

بازین مطلا مفتخر گشته بجونپور که در تیول او مرحمت شده بود دستوری یافت •

چهارم اسلام خان را که در جشن نوروزي ایالت صوبهٔ بنگاله بدو عنایت شده بود بمرحمت خلعت خاصه وجمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا برنواخته بصوبهٔ مذکور و محمد زمان طهراني و صالح اشهري را که دیواني آن صوبه بدو مفوض گشته بمرحمت اسپ سرافراز ساخته همراه او رخصت فرمودند - درینولا چون بعرض ملتزمان بساط تقرب رسید که فتنه گرایان کامان پهاري طریق تمرد و فساد مي پویند - حکم شدکه مرشد قلیخان میر توزک باگروهي از منصبداران که با تابینان خودقریب دوهزار سوار بودند - براي تنبیه مفسدان آنجا بشتابد •

هفدهم که روز رحلت حضرت مهد علیا ممتاز الزماني بود بآئین هر سال درروضهٔ آن محفوفهٔ رحمت صمداني مجلس عرس منعقد گردید خدیو خدا آگاه شرف قدوم بدان مکان فردوس نشان ارزاني داشته از جملهٔ پنجاه هزار روپیه نصف بصلحا و اتقیا وحفاظ و دیگر مستحقین دران انجمن فیض مسکن مرحمت نمودند - و باقي فرداي آن به مستحقات عطا فرمودند -

بیستم بمسمع اقدس رسید که نابهر بي سفیر نذر محمد خان والي بلخ حوالي دار الخلافه آمده - حکم شد که تربیت خان بدرگاه عرش اشتباه بیاورد - نا بهر بي مصحوب خان مشار الیه رسیده باستلام عتبهٔ والا جبین طالع برافروخت - و به تسلیمات مبربرافراخته نامه گذرانید - وازجملهٔ ارمغاني نذر محمد خان

ده باز طویغون و دو شنقار و ده چرغ که برخی آهو گیر بود - و چندی باب شکار فعل بنظر انور درآورد شکار فعل بدین آئین است که هرجا جنگل کلنگ نشسته باشد سواری چند چرغها گرفته پایان باد می ایستند و فعل باشی با دو چرغ و بدست وی سوار جانب راست و فعل باشی دیگر با دو چرغ و همچنین مقدار سوار جانب چپ روانه شده این سواران هریکی را بفاصلهٔ ایک گرانداز استاده کرده کلنگهارا دایره وار احاطه مینمایند پس ازانکه هر دو فعل باشی از چپ و راست بهم می پیوندند و سوار اسپان تاخته کلنگها میپرانند بعد از پرواز آنجماعه که پایان بادگرفته استاده اند چرغها سر میدهند چرغها فراز کلنگها برمی آیند وچون جنگل کلنگ قصد برآمدن ازین دایره میکنند سواران از اطراف طبل زده نوبه میگردانند - وآواز بلند می کنند کلنگ راه برآمدن ندیده باوج درمی آید دریں اثنا از چپ و راست نیز چرغها سر میدهند این تیز چنگلان قوی بال بصید پرداخته گاه یکی گاهی دو و گاه زیاده بران از هوا فرود می آرند - و بهر طرفی که نزدیک آیند سوارانی که متصل باشند اسپان تاخته آنرا میگیرند - روز دیگر تتمهٔ هدایا صد اسپ و پنجاه شتر نر و ماده و صد من سنگ لاجورد و لختی نسایج توران و سمور وقالی و و نمد و تلاتین و چندی آلات و جز آن که بدست مجموع هفتاد هزار روپیه شد از نظر اشرف گذشت •

بدست ودوم تورانی وحشور چل اسپ و سی و پنج شتر نر و ماده و نیدی سمور و دیگر امتعهٔ آن ولایت از جانب خود پیشکش نمود - از عنایت خلعت و کارد کده مرصع علاقه و یک

اشرفي چار صد تولگي موسوم بكوكب طالع و يک روپيه بهمين وزن - و خواجه ياقوت تحويلدار اشياء مذكور بخلعت و يک اشرفي و يک روپيه كه هركدام صد توله وزن داشت نوازش يافتند - منصب جانباز خان از اصل و اضافهٔ هزاري ششصد سوار مقرر گشت * -

بدست آوردن نجابت خان بعضى از قلاع زميندار سري نگر و ناكام مراجعت نمودن از سوء تدبير

چون نجابت خان فوجدار دامن كوه ولايت پنجاب عرضه داشت نمود كه اگر مهم سري نگر به بنده مفوض شود و دوهزار سوار بكمك معين گردد با زميندارن كوه دامان بدان سو شتافته از مرزبان آنجا پيشكش شايسته ميگيرد - و اگر از زردوستي و عاقبت دشمنيُ در اداى آن تعلل ورزد ملک او را مسخرميگرداند - حسب الالتماس او مهم مذكور بدو مفوض گرديد و دو هزار سوار از پيشگاه حضور بكمگ او روانه شد - او بعد از رسيدن كومک بملک غنيم در آمده نخست قلعهٔ شيرگده را كه زميندار سري نگر آنرا در سرحد ولايت خود دركنار آب جون مشرف بر ولايت سرمور (كه از زميندارن آن نواحي است - و برفي كه از غرهٔ اسفندار تا آخر خرداد بمستقر سرير عظمت و مقر اورنگ خلافت بدار الخلافت اكبرآباد بر كشتي مي آرند از كوهيست كه سرمور در تصرف دارد) بنا نهاده جمعي را درآنجا گذاشته بود تا هنگام فرصت بملك پادشاهي درآمده بزير دستان دستي رسانند - سرسواري مفتوح گردانيد - پس ازان حصار كالجي را باندک تردد بدست آورده بزميندار سرمور كه درين يورش

با افواج قاهره همراه بوده لوازم دولتخواهی بجا می آورد - و حصص
مذکور سابقاً باو متعلق بود - و زمیندار سری نگر به استیلا آنرا
متصرف گشته - حواله نمود - درین اثنا مرزبان سرینگر برگذارد که
چون زمیندار سری نگر قلعهٔ بیرات بیر بزور از من گرفته است اگر
فوجی بکمک معین شود تا مردم خود درستادهٔ قلعه را باز بتصرف
درآورم - نجابت خان جمعی را بکمک او تعیین نمود - ایشان تا آنجا
رفته قلعه را از دست مقاهیر برآوردند و با مواضع متعلقهٔ آن بمردم
او سپرده معاودت نمودند - نجابت خان از کالپی بقلعهٔ سانتور که سه
طرف آن آب ژرف محیط گشته روانه شد و آنرا بعنوه از دست
مقهوران بر آورده مختو زمیندار لکهن پور را با صد سوار و قریب
هزار پیاده بحراست آن باز گذاشت و خود پیشتر رفته تا کنار
گنگ بتصرف در آورد - چون متصل هردوار از دریای گنگ عبره
نمود آگهی یافت که در کتل تلار که در شعاب جبال سری نگر
واقع است حشری از رجاله فراهم آمده راه درآمد آن ملک بگچ و
سنگ مسدود ساخته اند - و تفنگچیان به پاسداری آن گذاشته بنابران
گوجر گوالیاری و اودیسنگه راتهور را بمحافظت بنه و بار تعین
نموده خود را بکتل رسانید - با آنکه مخاذیل از اطراف مانند مور و ملخ
هجوم آورده بسر دادن تیر و تفنگ می پرداختند مبارزان جدکار
بر دیواری که مفسده گرایان آنرا سد راه لشکر ساخته بودند مستولی
گشته از هرجانب رخنه افگنده درگروه مخالف ریختند بعد از کشش
بسیار جمعی کثیر مقید اسر در آوردند - نجابت خان بفراوان جد و
کد از کتل گذشته گوجر و غیره را با احمال و اثقال نزد خود طلبید

و پائین کتل دایره کرد - روز دیگر چون سي کروهي سري نگر رسید مرزبان آن ملک ازین دستبرد بی در پی هراسان شده وکیل خود را پیش خان مزبور فرستاد - و ده لک روپیه برای سرکار والا و یک لک روپیه بجهت خان مشار الیه قبول کرد - مشروط بآنکه تا وصول این مبلغ همانجا توقف گزیده ملک او را پامال نگرداند - خان مذبور درانجا توقف نمود - اتفاقا در لشکر پادشاهي که براههاي دشوار گذار میان ملک غنیم درآمده بود ازان رو که رسد نمیرسید عسرت پدید آمد - درین اثنا وکیل زمیندار سري نگر برخي نقره آلات همراه آورده نجابت خانرا دید اگرچه در اول حال قرار داد که در عرض پانزده روز پیشکش واصل گرداند اما چون دریافت که از نایابیِ آذوقهٔ لشکر زیاده بر یک ماه نمیتواند استاد و برسات نیز نزدیک آمده به نیرنگ سازي و حیلت پردازي دو کس از خویشان خود گرو گذاشته مرخص شد و برای اطمینان خاطر خان پی هم کس فرستاده پیغام میداد که عنقریب پیشکش میرسانم - و یک و نیم ماه بمکر و تزویر گذرانیده زیاده بریک لک روپیه نرسانید - با آنکه عسرت از حد گذشت چنانچه سیری بیگ روپیه میسر نمیگشت - از سنوح این حال مقاهیر بگرد آوریِ اسباب شقاوت پرداخته راه برآمد لشکر را بسنگ و چوب مسدود ساختند - و نجابت خان از غرور جواني و کم تجربگي و کشودن قلاع مذکور بمآل کارپي نبرده در انتظار پیشکش غافل نشسته بود - پس ازانکه از فقدان آذوقه تشتت تمام بحال مردم راه یافت و گروهي بر بستر هلاک افتادند گوجر گوالیاري را با دویست سوار بواسطهٔ آوردن غله به پرگنه نگینه روانه

ساخت و همین که پنج شش کروه بوردند حمی کثیر از طراف رحمدند کوحر از ناموس پرستی دل بر ندمی گذاشته با پسران و دیگر همرهان خان ندامری در ناخت - و چون همور گوش سرگروه لشکر به پلنهٔ عملت آگنده نود حمری زدن واقعه ندو برسیده و منتظر مراجعت گوحر بوده چشم بر راه آدوده میداشت - تا آنکه معاهد از هرجانب لشکر را گرد گرفته دسر دادن تفنگ و ملاحی کار بر مردم آنچهاں دشوار گردانیدند که هیچکس از دائره قدم بیرون نیارستی گذاشت - دریں هنگام نحابت خان حر برگشتن چارهٔ ندیده ازانجا راهی گردند و بعمت تمام با قلیلی ازاں مهلکه رهائي یافت - چه همرهانش دو کروه باری بوردند بعد ازانکه راهها بسته یافتند بیشتري نامعد رستکاری پیاده شده هرطرف منتشر گشتند و اثری ازانها پدید نیامد - و روپچندگوالیاري و طایفهٔ دیگر که غیرت مردي ایشانرا بدیگونه برآمدن رخصت نمیداد داد مرد داده همانجاکشته شدند و ازین تدبیری سردار نا آزموده کار چندین چشم زخمی به لشکر رسید - اگر اندکی از حرد دوربنی و راي صواب گزین بهره مندداشتي در ابتداء کار خطر در معتهاي امور انداخته در آن مرلقه ناگهي سلوک میکردي - وسررشتهٔ تدبیر از دست فرو نهشتی اکرکامروائی فتح نگشتی همراهانرا بهلاک نیفگندی - و چون این ماجري بعرض مقدسان سریر خلافت رسید او را به تغیر منصب و جاگیر تادیب فرمودند - و منورا خان بن شاه نواز خان ولد عبد الرحیم خانخانان را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و جاگیرهای او بر نواخته خدمت فوجداری دامن کوه کانکره از تغیر مشار الیه بدو تفویض نمودند *

بیراه رفتن ججهارسنگه بندیله و بکرماجیت پسر او و تعین عساکر فیروزی باستیصال آن دو بد مال و ظهور نیرنگی ء اقبال

غنوده بختي که برهنمونی ادبار از منهج قویم -داد بمسلک نا مستقیم فساد شتافته در خارستان جهل منزل گزیند و چشم از عواطف خدای مجازي و خداوند حقیقي باز بسته بدست کفران پرمحت سلسلهٔ عصیان که مورث زوال و مثمر و بال است بجنباند روز دولتش تیره گردد و دیدهٔ امیدش خیره * بیت *

چوتیره شود مرد را روزگار * همه آن کند کش نیاید بکار

مصداق این مقال احوال خسارت مآل ججهار ناپکار است چه تا آن کج گرای تیره رای طریق خدمت گذاري و جان سپاري این درگاه آسمانجاه را شاهراه نجات خویش دانسته بجرزن ضلالت در نیامده بود اختر دولتش طالع وکوکب بختش ساطع بود - همین که عنان کردار بدست ادبار سپرد - و قدم در بیراه گذاشته بادیهٔ شقاوت پیمودن گرفت ابواب خسران ابد و اسباب خذلان سرمد برروی روزگارش کشاده و آماده گشت - و جان و مال و عرض و عیال او دستخوش حوادث و پامال نوایب گردید - تفصیل این اجمال آنکه چون خاقان کرم گستر اوایل رجب سال دوم از جلوس مقدس رقم عفو بر جریدهٔ اعمال قبیحهٔ آن مقنه آما کشیده بدکن تعیین فرمودند - آن کفرکیش خطا اندیش بعد از مدتی از مهابت خان خانخانان که نظم مملکت دکن برو مقرر بود رخصت حاصل نمود ،

و پسر کلان خود بکرماجیت مخاطب بجگراج را با جمعیت
خویش درآنجا گذاشته بدین شورش آئین خود برگشت - و باغوای
طبیعت لئیم و اغوای آن وخیم بر سر پرم نراین زمیندار ولایت گده
لشکر کشیده اورا به پیمان و ایمان از در چوراگده که حاکم نشین
آن ولایت است بیرون آورد و رشتهٔ عهد از دست واهشته با گروه
انبوه از اعقاب و عشایر و دیگر متعلقان بقتل رسانید و قلعه را با
توابع و فراوان نقود و اجناس متصرف گردید پس ازانکه پسر پرم
نراین که خان دوران هنگام راهی شدن از مالوه اورا با پیشکش
پدر همراه گرفته بدرگاه والا آورده بود طغیان آن مست پیمان معرض
معلی رسانید آن را از ممکن خلاف مرابع قضا بعاد مصحوب
سدید کمک رایی صادر گردید که چون بی حکم اقدس خون پرم نراین
و منسوبان او ریخته ولایت گده را متصرف در آورده است سودکار
او درآن است که ولایت مذکور به بندهای پادشاهی تسلیم نماید
و اگر میخواهد که در اقطاع او مقرر شود در عوض آن جاگیرهای
حوالی وطن نگذارد و از نقود پرم نراین مبلغ ده لک روپیه بدرگاه
والا بفرستد - او پیش از ورود فرمان عالی شان از نوشتهٔ وکیل خود
برحکم ارفع مطلع گشته بدلالت جهل و ضلالت از جادهٔ عبودیت
رهگرای معصیت گشته پسر خود بکرماجیت را که با جمعیت پدر
همراه خانزمان در بالاگهات بود اشارت نمود که ازانجا گریخته خود
را زود بوطن رساند - آن ره نورد وادی ادبار بمجرد اطلاع راهی گردید
دریتوقت چون خان دوران که در برهانپور بصوبه داری پایان گهات
می پرداخت آگهی یافت که خانزمان ناظم صوبهای بالاگهات به

تکامشي آن مردود در نیامد - با راجه بهار سنگه و چندرمن بندیله برادران خرد ججهار مقهور و مادهو سنگه هادا و زا وکرن و نظر بهادر و میر فیض الله و سایر منصبداران از برهانپور بطریق یلغار در عرض پنج روز بمقام اشته از مضافات صوبهٔ مالوه بفوج مخالف رسیده جمعي کثیر را روانهٔ جهنم ساخت - و نزدیک بود که بکرماجیت نیز درین زد و خورد بخلاب ممات درشود - اما ازانجا که نفسي چند از زندگانيِ فاني آن گمراه تبه‌کارناداني باقی بود زخمي ازمیدان نبرد فرار نمود و با قلیلی خود را بجنگلهای دشوار گذار و جبال عسیر العبور زد - و راههای غیر متعارف را که جز شناسای آن سرزمین دیگری نتواند پی برد قطع نموده درپرگنهٔ دهامونی به پدر ملحق شد - الله ویردیخان صوبه دار مالوه با آنکه سرراه او بود توفیق تعاقب نیافت - و با خان دوران نیز همراهي ننمود - و چون این ماجری بعرض حضار محفل اقبال رسید بیست هزار سوار نبرد آرا بسرکردگی سه سردار فیروزي آثار یکی عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که در همان نزدیکي رخصت معاودت یافته بود دریغولا فرمان شد که از راه مراجعت نموده بقلع بنیاد آن بدنهاد بپردازد دوم سید خانجهان سیوم خاندوران که بعد از تعاقب بکرماجیت در مالوه توقف گزیده انتظار حکم مي برد معین گشتند تا ببرکندن بیخ فساد آن سر گشتگان دشت ادبار عبرت مایهٔ سایر کوته بینان عافیت نشناس سرانجام دهند - و سید خانجهان را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سربلند ساخته با سردارخان و امرسنگه واد راجه گجسنگه و مختارخان و

کشن سنگه بهدوریه و قلعه دارخان و جهانخان ککر و کرپارام کور و هیرام پسر راجه انوپ سنگهٔ و هندی داد برادر رشید خان انصاري و اندر سال نبیرهٔ راو رتن و روپ سنگه نبیرهٔ حکمات کچهواه و گروهی دیگر از منصبداران و پانصد سوار از تابینان یمین الدوله و دو هزار تفنگچی پیاده که مجموع هشت هزار سوار و دو هزار پیاده تفنگچی بود از پیشگاه حضور مرخص گردانیدند - و امرا و منصبداران مذکور نیز درخور حالت خلعت و اسپ مرحمت شد و مقرر گردید که بهادر خان روهیله با راجه امر سنگه زمیندار باندهو و احمد بیگ خان و چندر من بندیله و راجه مانگدیو و دیگر منصبداران که همگي شش هزار سوار بودند در موج مورورهنگ نوه بلوارم خان بشابي قیام نماید و حکومت خاندیس بالله و بردیخان مفوض گردانیده و پالان گهاث ولایت برار که ضبط آن به خان دوران متعلق بود بخانزمان عنایت فرمودند خان دوران را بصوبه داری مالوه در نواختند - و حکم شد که او با مادهو سنگه ولد راو رتن هادا و راجه دیبي سنگه ولد راجه بهارته بندیله و نظر بهادر خویشگي و یاسین و برادر او و پسران شیر خان و اجداد مهمند و حبیب سور و تعیناتیان مالوه که جمله شش هزار سوار بودند از راه چندیري بحوالي بهور آمده تا انقضای ایام بارش اقامت گزینند - و عبدالله خان بهادر پرگنه ایرج را از مردم جهار گرفته و جمعی بحراست آن بار گذاشته از آب نهیده عبور نماید - و نزدیک بهاندیر موسم برسات بگذراند - و سید خانجهان تا سپري شدن بشکال در بداون توقف کند - بعد ازان افواج قاهرهٔ بهم پیوسته

در استیصال گمراهان صحرای ادبار بکوشند - و برای هرنوجي دیوان و بخشي و واقعه نویس معین گردید - ججهار غنوده بخت باستماع خبر تعین عساکر فیروزي از خواب غفلت درآمده دریافت که عنقریب دلیران کارزار و شیران خونخوار اهل و عیالش باسیري گرفته ملک و مال اورا متصرف خواهند گشت - ناگزیر از راه استکانت و لابه‌گري وکیل خود را بدرگاه گیتي پناه فرستاده بوسیلهٔ خانخانان سپهسالار التماس کرد که اگر یکی از بندهای درگاه والا نزد این عاصی تبه کار دستوري یابد بوساطت او استعفاي جرایم نموده مطالب و مآرب خود را معروض دارم - ازآنجا که جرم پوشي و عذر نیوشي از کرایم شیم این حضرت گردون رتبت است مرتبهٔ دوم سندرکب راي را رخصت نموده حکم فرمودند که اگر سي لك روپیه نقد بعنوان پیشکش داده سرکار بیانوان عوض چوراگده را گذارد و خود با جمعیت خویش نزد خانزمان ببالاگهات دکن رود و پسر جانشین خود را بآستان عرش مکان بفرستد دیگر باره نقوش معاصي او بزلال مکرمت محو خواهد گردید - و یرلیغ قدر نفاذ صادر شد که عبد الله خان بهادر فیروزجنگ و سید خانجهان و خان دوران هرجا رسیده باشند تا برگشتن سندرکب راي توقف نمایند - و مقرر فرمودند که اگرججهار مقهور از تیرگي بخت ره‌گراي شقاوت گشته بامتثال احکام پادشاهي گردن نه نهد قلعهٔ اوندچه را مفتوح ساخته راجگي آن ولایت و ریاست قوم بندیله براجه دیبي سنگه که سابقا به نیاکانش تعلق داشت وحضرت جنت مکاني درجلدوي کشتن شیخ ابو الفضل بنرسنگهدیو مرحمت نموده بودند چنانچه

در اثناء وقایع مراز جهار تیره کار مرتبهٔ اولی در نخستین سال گذارده آمد عنایت مرمایند - چون سندر کب رای که بجهت تدابع اوامر پادشاهي از آستان سلاطین مطاب مزد آن واژون طالع رفته بود د یافت که مرصانت قلاع و انبوهي جنگل وسعت ملک و مزوبي مال و مراواني دیگر اسباب قکال مدهوش گشته سر خود سري مي خارد ازانجا مراجعت نموده دیده وشنیده خود را در پیشگاه حضور برگذارد - مناشیر قضا تاثیر بنام هرسه سردار که بامر خاقاني منتظر معاودت سندر کب رای و سپري شدن ایام بارش بودند صادر گردید - که استیصال آن تیره کار سیه روزگار را پیش نهاد همت گردانند - و چون بر خاطر عیب ناظر که عقدهٔ کشاي مشکلات است پرتو افگند که مبادا سرداران مذکور مراتب قرب و منزلت و مدارج قدم خدمت خود بنظر در آورده از رای یکدیگر سر بر تابند و موافقت بمخالفت منجر گردد سرداري مواکب منصوره به احتر سمای خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر مقرر مرمودند - چنانچه پانزدهم ربیع الثاني مطابق پنجم مهر در خجسته ساعتی آن والاگهر را بخلعت خاصه و طرهٔ مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب ده هزاري پنجهزار سوار و بعنایت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دوم با زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل نوازش نموده روانهٔ آنصوب گردانیدند - و شایسته خان و رستم خان و راجه بتهل داس و مخلص خان و راجه رایسنگه ولد مهاراجه بهیم و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و دیندار خان بخاري و شیر خان ترین و

سید عالم بارہ و گوکلداس سیسودیہ و مہیش داس راتھور و شیخ آلہدیہ و جمعی دیگر از منصبداران و ہزار احدی تیر انداز و برق انداز و ہزار سوار تابینان یمین الدولہ در خدمت آن عالی نسب معین ساختند - وہنگام رخصت بشایستہ خان خلعت خاصہ با جمدہر مرصع باپہولکتارہ و اسپ از طویلۂ خاصہ با زین مطلا و فیل از حلقۂ خاصہ مرحمت شد - دیگر امرا نیز بقدر مرتبت بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافتند - قاضی محمد سعید کرہرودی بخدمت بخشیگری و واقعہ نویسی این لشکر و باضافۂ پانصدی ذات بمنصب ہزار و پانصدی دویست سوار سربلند گردید - و فرامین قدر آئین بنام عبد الله خان بہادر فیروز جنگ و سید خان جہان و خان دوران بصدور پیوست کہ ضروریات امور را بعد از اطلاع آن درۃ التاج سلطنت انجام دہند - و در باب حرکت و سکون آن والاگہر ہرچہ مصلحت وقت باشد در خدمت ایشان معروض دارند •

اکنون خامۂ سوانح نگار بگذارش وقایع حضور می پردازد

غرۂ ذي الحجہ پادشاہزادۂ اقبال مند محمد دارا شکوہ را فیل از حلقۂ خاصہ با یراق نقرہ و مادہ فیل عنایت فرمودند - پیشکش اعظم خان صوبہ دار بنگالہ و دوازدہ فیل و پنجاہ اسپ تا نگہن و بیست و پنج خواجہ سرا و سپر بسیار و فراوان عود و پارچۂ سفید کہ قیمت مجموع آن ہفت لک روپیہ شد با پنج لک روپیۂ نقد کہ تمامی زمینداران آن ملک بار دادہ بودند - چہ آئینی است مقررکہ ہرکہ بصوبہ داری آنجا سرفرازی می یابد مبلغ مذکور یک مرتبہ بطریق پیشکش بوی میدہند و او ہمراہ

پیشکش خود پیش از عزل راهي کرده بود - به پایهٔ قبول رسید •

دهم،عید اضحی ابواب شادماني مروری جهانیان بر کشاد - شهنشاه حق آگاه بعیدگاه تشریف فرموده بعد از ادای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و رسم نثار درمحمي و ذهاب و سنت قربان بتقدیم رسید - درین روز به بابهرلي حاجب بلخ سي هزار روپیه و بخواجه یاقوت تحویلدار ارمغان پنجهزار روپیه و بهراد آخته بیگي چهار هزار روپیه و به لذریگ قوش بیگي یک مهر سي تولکي و دو هزار روپیه - و بعماد الله میرشکار دوهزار روپیه و بداروغهٔ شتران هزار و پانصد روپیه مرحمت شد - ذوالفقار خان بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدي هشصد سوار از اصل و اضافه و مرحمت اسپ سرافرازي یافته از تغیر سید لطف علی بهکري بخدمت فوجداري ملک دواب مرخص گشت •

هژدهم میر جمله بعنایت فیل بلند پایگي یافت - میر خان را بخلعت و خدمت بخشیگري احدیان از تغییر امالت خان نوازش فرمودند •

بیست و پنجم مکرمت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دوهزاري ذات و هزار و پانصد سوار مباهات اندوخت •

در عشرهٔ اولي محرم هزار روپیه بدستور معهود باهل استحقاق مرحمت شد •

شانزدهم خواص خان بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و حکومت تته از تغییر یوسف محمد خان تاشکندي مباهي گردید. آگاه خواجه سرا بخطاب خانی و فوجداری این روی آب دارالخلافه

سرافراز گردید - چگنات کلاینت مخاطب بکبرامی در جایزهٔ تصنیفی که تازه بسته بود و مستحسن افتاده بعنایت فیل مفتخر گشت •

پانزدهم صفر اعظم خان از تغییر سیف خان بصوبه داری الهاباد سر بر افراخت - و سیف خان را بمرحمت خلعت و اسپ بازین مطلا و فیل سر افرازي بخشیده بصوبه داری گجرات از تغیر سپهدار خان تعین فرمودند - و سید هزبر خان را بعنایت اسپ با زین نقره و هر یکی از سلطان نظر برادر سیف خان و یحیی پسر خان مزبور را بمنصب هزاری ذات و سه صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته همراه او مرخص ساختند - لشکر شکن ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان بخدمت فوجداری سرکار لکهنو فرق مباهات بر افراخت - حکیم مسیح الزمان که بزیارت حرمین مکرمین رفته براه بصرة مراجعت نموده بود و از انجا به بندر لاهري رسیده روانهٔ درگاه والا شده درین هنگام باستلام عتبهٔ جلال ناصیهٔ بخت بر افروخت - و چهل اسپ عربي که در بصرة و نواحیِ آن برای پیشکش خریده بود بنظر اقدس در آورد و بدرجهٔ قبول رسید - ازانجمله دو اسپ یکي بوز و دیگري طرق که حسن منظر و نکوئي لون و تناسب اعضا با تیزگامي و باد خرامي فراهم دارند داخل سرامد اسپان گشته نخستین بپادشاه پسند و دومین بتمام عیار موسوم گردید - و حکیم را بعنایت خلعت و منصب سه هزاري ذات و پانصد سوار بدستور سابق و فیل و بیست هزار روپیه نقد و حکومت بندر و سرکار سورت از تغییر معز الملک بلند مرتبه گردانیدند - پنج اسپ عربی که علی پاشا حاکم بصرة بعنوان پیشکش مصحوب

کس خود همراه حکیم فرستاده بود نیز از نظر اکسیر اثر گذشت - و یک اسپ طرق پسندیده افتاد ◦

بیست و هفتم بپادشاهزادهای کامگار و نوئینان نامدار خلعت بارانی مرحمت گردید - سرکار سورته نقدول مدررا عیسی ترخان عنایت شد - و او باضافهٔ هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجهزاری چارهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرفرازی یافت ◦

شب دوازدهم ربیع الاول مجلس عرس مقدس اشرف موجودات افضل کاینات علیه اکمل الصلوات و التحیات بانواع بخور و اصناف مشمومات عطر آمود گشت - و گروهی از حفظه و دیگر ارباب صلاح و اصحاب استحقاق بمطعومات و عطاء دوازده هزار روپیه نقد برسم معهود بهره ور گشتند ◦

شانزدهم بکوکب سماء خلافت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عطا فرمودند - رانهٔ دیبی سنگه بمرحمت نقاره و روشن ضمیر وان صادق خان بخطاب صلابت خان و حکیم الملک بانعام شش هزار روپیه نوازش یافتند ◦

جشن قمری وزن

روز جمعه هشتم ربیع الثانی سنه هزار و چهل و پنج مطابق بیست و نهم شهر دور مجلس قمری وزن اختتام سال چل و پنجم و افتتاح سال چهل و ششم از عمر ابد پیوند خاقان جهانبان منعقد گردید - و آن گرانبار خلافت بطلا و دیگر اشیای مقرر

برخته آمد - دربن روز معسود نا بهربی ایلچی نذر محمد خان بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و انعام بهشت هزار روپیه و نه خوان از نثار طلا و نقره سرافراز گشته رخصت معاودت یافت - بخواجهٔ یاقوت تحویلدار ارمغان و غیره خلعت و پنجهزار روپیه نقد عنایت شد - بصالح خواجه برادر عبد الرحیم خواجه که از بلخ یک دست باز طریغون و برخی اشیاء دیگر برسبیل پیشکش همراه نابهربی بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود - چهار هزار روپیه مرحمت فرمودند - و میرک حسین خوافی را بعطای خلعت و اسپ بلند پایگی بخشیده بعنوان سفارت نزد نذر محمد خان با گرامي نامه و صد و شصت یاقوت و دوصد و پنجاه زمرد یک ماده فیل با حوضهٔ نقره و برخی مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان که باب آنجا بود و قیمت همه یک لک و بیست و پنجهزار روپیه شد فرستادند . جمالي ولد قمر خان بخطاب جانسپار خان سرافراز گردید *

چهاردهم راجه جیسنگه از دکن آمده دولت ملازمت دریافت *

ارتفاع رایات جهانکشا بسیر دولتا باد و عزم تسخیر دیگر قلاع بی نظام

چون دریافت حقایق ملک خصوصا آنچه بتازگي تسخیر پذیرفته باشد از قواعد ملک داري و قوانین فرمان گذاریست توجه بسمت دولتا باد که انفتاح آن از نتایل عنایات یزدانی و جزایل عطایای صمداني بحضرت خاقاني است مرکوز ضمیر الهام پذیر

گردید تا هم آگهی از کیفیت آن دژ آسمان تمثال بی وساطت غیری بحصول انجامد و هم تادیب فئه پژوهان آن دیار و تسخیر سایر حصون بی نظام دلخواه صورت گیرد - و فرمان طلب بنام اعظم خان صوبه‌دار الهآباد صادر شد که ملازمت خان را با جمعی دران صوبه گذاشته بدار الخلافهٔ اکبرآباد بیاید و بحکومت آن مصر جامع بپردازد - و حراست حصن دار الخلافه بمیر اندار خان ملتفات مفوض ساخته هژدهم ربیع الثانی مطابق هشتم مهر در ساعتی که چهرهٔ امروز سعادت بود بر رتهٔ سوار شده روانه گشتند و باغ نور منزل بنزول الویهٔ ظفر پیکر مطلع برکات گردید - و مشرف عبدي تاریخ این نهضت مبارک بدین گونه گزارش داده • ع •

بپادشاه جهان این سفر مبارک باد

درین مکان بیست و سه روز توقف واقع شد - ازآنجا بدو کوچ و یک مقام ساحت فتح پور مضرب خیام گردون رفعت گردانیده سه روز بشکار مرغابی و سیر تالاب حنحوس وسعت آن پرداختند •

بیست و هشتم منزل روپباس بورود معلی رونق فردوس یافت - در شکارگاهش روز عشرت اندوز بنخچیر گشتند - درین منزل مرشد قلیخان میر توزک را بخلعت بر نواختند - و فوجداری متهرا و مهابن و مالش شرارت کیشان آنجا بوی مفوض فرمودند - و چون فزونی جمعیت باگر بر ضبط آنجا است باضافهٔ پانصدی ذات و هزار و سیصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار سر بر افراخته و بمرحمت علم عز افتخار بخشیده دستوری دادند - میر خان که بخشیگری احدیان و داروغگی کورکراق خانه بدو مربوط بود بخدمت میر توزکی بلند ارتفیر

خان مشارالیه و مرحمت خلعت و عصای مرصع مفتخر گشته •

هشتم جمادی الاولی موضع باری بمهچهٔ رایات گیتی کشای بر افروخته هشت روز مسرت آرای صید و شکار گشتند •

بدست آمدن قلاع و دنایین جبهار تیره روزگار و بپاسا رسیدن آن بادیه پیمای ادبار و بکرماجیت پسر بزرگ او و رسیدن سر پرشر آن دو تیره اختر بدرگاه خان عدل‌گستر •

شرح این مقال انکه سران افواج قاهره بعد از وصول فرامین والا از جائی که توقف گزیده انتظار صدور حکم معلی و انقضای ایام بارش می بردند راهی گشته در نواحی بهاندیر بیکدیگر پیوستند - و هدم بنیان آن ره نورد بغی و طغیان و تسخیر حصون حصینهٔ اورا وجه همت گردانیده پس از رسیدن سه کروهی اوندچه که آغاز شجرستان بوم آن بوم طبیعت است به بریدن اشجار متراکمه و هموار ساختن طرق عسیره پرداخته هر روز لختی پیش میرفتند جبهار خذلان شعار قریب پنجهزار سوار و ده هزار پیاده در اوندچهه که مهرب آن منبع فتنه و فساد بود فراهم آورده باستظهار جنگل منتظر کارزار نشسته بود - و گروهی از سوار و پیاده را پی هم میفرستاد تا در پناه درخت زار بریزش تیر و تفنگ می پرداختند - و غزاة لشکر اسلام نیز هر روز چندی را آتش افروز جهنم میگردانیدند - و بدین طرز و آئین قطع مسافت نموده بیست و نهم ربیع الثانی حوالی مواضع کهمروالی که یک کروهی اوندچهه است - و مقاهیر آنرا نبردگاه قرار داده بودند معسکر ساختند - درین اثنا راجه دیبی سنگه با هراول نوج خان دوران

شتافته گوهچهٔ کهمر والی را از تصرف مردم جحجهار سیه گلیم دارون طالع که درآنجا اقامت داشتند بر آورد - و جمعی را دستگیر ساخته پیش خان دوران آورد - حجهار بموده ست با وجود انبوهی جنگل و سنگ لاخهای بعل دربسا و دروبی حر و جل حوالی اوندچهه از درآمدن عساکر منصوری متأثر هراسان گشته اهل و عیال و منتسبان خود را با دواب و لختی زر سرخ و سفید از حصار اوندچهه بر آورده بقلعهٔ دهامونی که پدر آن تیره اختر در کمال متانت بنا نموده و شرقی و شمالی و جنوبی آن خرهای عمیق است که کندن نیست و کوچه سلامت صورت نپذیرد و عرض آن که هموار است خندقی بزرگ بعست دراع پادشاهی کنده نحرهای مذکور رسانیده اند - روانه ساخت - پس ازان جوقی را بمصادمت حصن اوندچهه گذاشته خود بفر با دکرماجیت و سا و منسوبان بدان صوب رو بورد فرار شد سرداران لشکر پادشاهي از استماع این نوید نشاط افزا خود را بسرعت نزدیک قلعهٔ اوندچهه رسانیدند - و بترتیب ملچار و سر انجام زینه پرداخته موجی را از دلیران نبرد آزما تعین کردند - تا پایان شب دو شنبه دوم جمادي الاولی که آغاز صبح نصرت بود نردبانها و کمند بر دیوار حصار بر آمدند - پاسبانان حصن از استیلای مبارزان قلعه کشا آسیمه سر گردیده چون جز فرار چاره نیافتند از طرف دیگر بدر رفتند - شیران بیشهٔ وغا از دیوار بدرون حصار فرود آمده در قلعه را برکشادند - سران سپاه دیر بقلعه درآمده باقامت تکبیر و آذان تقدیم نیایش ایزد منان و فاتحهٔ استمرار دولت جاویدان گیتي ستان پرداختند و

یک روز در ارندچهه مقام نموده راجه دیبی سنگه را که ارندچهه با مضافات از درگاه خواقین پناه باو عنایت شده بود با جمعیت او در آنجا گذاشتند و عرایض متضمن بشارت فیروزی بدرگاه والا و بگرامي خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان ارسال داشته چهارم از دریای ست دهاره که قصبهٔ ارندچهه برکنار آن واقع شده و بواسطهٔ تندی آب و فرونی خرسنگ گذاره ازان متعسر است عبور نموده بتعاقب آن مردود بکوهیده عاقبت روانه گشتند *

چهاردهم سه کروهی دهامونی رسیده آگهي یافتند که آن مقهور عیال خود را با برخی اسباب و خواسته که پیش از برآمدن خود از قلعهٔ ارندچهه بحصار مذکور فرستاده بود ازینجا نیز برآورده بقلعهٔ چوراگده که بر استواري و حصانت آن بیشتر اعتماد دارد روانه ساخته است - و عمارت درون حصار دهامونی برانگنده رتنائی نام شخصی را با گروهی از معتمدان خویش بحراست قلعه باز داشته جانب پرگنه کهتوا که در سمت چوراگده است رفته بعد از تسخیر پذیرفتن حصن دهامونی زود خود را بقلعهٔ چورا گده تواند رسانید - هژبران معرکهٔ هیجا ببریدن اشجار و ساختن ممر مشغول گشته در عرض دو روز در نواحی قلعهٔ دهامونی رسیدند - و بپای مردی شجاعت ملچارها را تا کنار خندق برده کار بر قلعه نشینان دشوار گردانیدند - اگرچه مقاهیر از درون حصار بسر دادن بان و تفنگ و انداختن حقه و سنگ نایرهٔ حرب برافروخته تا نصف شب دست و پای زدند اما آخر کار از سطوت لشکر فیروزي بطلب زینهار کس نزد خان دوران فرستادند - درین اثنا بهادر خان روهیله

و بطر بهادر خویشگی که از طرف حدودی قلعه ملچار خود را بکنار جر رسانیده از سمت شرقی بیرون می آید و در ظلمت شب خود را بجنگلی که در همان نزدیکی بود رسانیده پنهان میگردد - بهادران ظفر پیوند از مرو نشنیدن صدای توپ و تفنگ و برنیامدن آوای محصوران حصار را از وجود اشرار خالی دانسته سرداران افواج قاهره را بسرعت هرچه تمامتر آگاه گردانیدند - سرکردهای عساکر منصوره بعد از شنیدن این خبر مقرر ساختند که اوائل صبح بقلعه در آیند - هنوز لختی از شب باقی بود که بعماچیان درون قلعه رفته بنهب و غارت پرداختند - خان دوران بمجرد اطلاع بربنمعنی از خندق گذشته با اسحق بیگ بخشی فوج خود و چندی دیگر از راه دریچه درآمده جمعی را به نگهبانی آن راه گماشته بمنع گروه غارتگر و گرد آوری اموال مقیدگردید - لیکن تارسیدن خان مشار الیه چاره پادرده خانه تهی ساخته بودند - درین اثنا شخصی از حدودی قلعه برباد برآورد که درملان برج خون گرفته چندمسلند - علی اصغرولد جعفر بیگ اصف خان بخان دوران گفت که من رفته جماعهٔ مذکوره را بسته می آرم - خان دوران هرچند او را ازین اراده باز داشته مکرر بر گذارد که درین شب تار و کثرت عوام که درآن دوست از دشمن باز نتوان دانست تردد معقول نیست مرضا اگر اجل رسیدهٔ چند مانده باشند صباح گرفتار خواهند شد - او گوش ننموده بر فراز حصار برآمد - قرین این احوال گل مشعلی که غارتیان در افروخته برای تاراج اموال می گشتند در انبار باروتی که به برج قلعه بود می افتد و آتش درگرفته تمام

آن برج را با هشتاد گز دیوار در جانب که ده گز عرض داشت
می پراند - و علي اصغر با همرهان نیست و نابود میگردد -
چون خان دوران دران وقت بواسطهٔ ضبط اسپان مقاهیر بجائی
رفته بود مضرتي بدو نرسید برخي از همرهان او از سنگ
ریزهای که بدان طرف افتاد آزار کشیدند - و ازان رو که اکثر
سنگها جانب بیرون افتاده بود بگروهي که با دیگر سرداران در خارج
حصار برای در آمدن انتظار تباشیر صبح می بردند آسیب رسید -
و قریب سیصد آدم که بیشتر آنها از مردم امر سنگه ولد راجه
گجسنگه بودند و دویست اسپ بباد فنا رفتند - آنچه از نقد و جنس
قلعه بضبط در آمد خان دوران بجماعهٔ معتمد حواله نمود روز دیگر
خبر آوردند که جوقي برای هیمه و علف بجنگل رفته چاهي که
ججهار شقاوت شعار دران زرهای خویش پنهان ساخته بود یافته‌اند
خان دوران بدان سو شتافته بعد از جست وجو سه چاه دیگر بهم
رسانید - و مبلغ دولک و پنجاه هزار روپیه بدست آورده داخل
خزانهٔ پادشاهي گردانید - و ازین ظاهر شد که او در جنگل چاهها
کنده زر خود را پنهان ساخته است و چون اولیاء دولت دریافتند
که آن ضلالت کیش در قصبهٔ شاه پور که در کروهی چورا گده
واقع است اقامت دارد و کس نزد زمیندار ولایت دیوگده فرستاده
منتظر است که اگر بودهای او بازی خورده میان ملک خود راه
دهد ازینجا بدکن بگریزد و درین ضمن بتهیهٔ اسباب قلعه داری
چوراگده نیزمي پردازد - و بموجب حکمی که از پیشگاه خلافت صادر
شده بود سید خانجهان بجهت تنسیق ولایت مفتوحه و تفتیش

درایں هنگام توقف گزید - عبد الله خان بهادر فیروز جنگ رخان دوران باسایر امرا بیست و پنجم بصوب شاه پور راهي گشتند - دریتولا چهار سیه بخت خبر موت زمیندار دیوگده شنیده از تذبذبی که در ماندن و بر آمدن داشت بیرون آمد و توپهاي قلعهٔ چوراگده شکسته و اسبابي که درآنجا بود سوخته و منازل درون حصار را که نیم مراین زمیندار دیوگده ساخته بود بباروت پرانیده با آهل و عیال و اموال باز از راه لانجي و کروله که داخل ملک زمیندار دیوگده است روانهٔ دکن گردید - سران لشکر بعد از آگهي باستعجال تمام قطع مراحل نموده بچوکا نکاه چوراگده رسیدند رخان دوران بصواب دید فیروز جنگ با جمعی از بندهاي پادشاهي بقلعه در آمده بر بام نقاره رفته آوای آذان و دعاء دوام عمر شهنشاه دوران بلند گردانید - و احداد مهمند را با جمعي از منصبداران و پسر صاحب تنکه سنگرام زمیندار کدور و پانصد پیاده تفنگچي بپاسبانی آن دژ ملک رفعت گذاشته بشاه پور که دریتوقت عبد الله خان بهادر فیروز جنگ نیز بانجا رفته بود معاودت نمود - دریتجا چودهری تنه کریلي راگهو نام که بدیدن خان دوران آمده بود بر گذارد که ججهار مقهور ترتیب دو هزار سوار و چهار هزار پیاده و شصت فیل دیست نر و چهل ماده که بر بعضی زر نقد و طلاآلات و نقره آلات و بر چندی عیال خود را بر داشته است همراه دارد و از سنگیني هر روز چهار کروه کوندي که نزدیک هشت کروه رسمي است نوردیده میرود - تا آنکه از پانزده روزه راه پیش رفته بود سر کردهای افواج قاهره از شاه پور بتکامشي در آمدند - و بقصد آنکه

تا آن نکوهیده آثار را بکیفر اعمالش نرسانند و عیال و اموال او را بدست نیارند عنان باز نگیرند - هر روز قطره نموده ده کروه کوندي مي نوشتند - و قرة العین خلافت پادشاه زادهٔ اورنگ زیب بهادر نیز طی منازل نموده عساکر جهانکشا را مستظهر میگردانیدند - و همواره حقایق تسخیر ملک و قلاع و قمع بندیلهای بد فرجام و دیگر اخبار مسرت انجام که از نوشتجات سرداران و سوانح نگاران بظهور مي پیوست بدرگاه عرش اشتباه معروض میداشتند - و بعد ازانکه اولیاء دولت ابد پیعاد بتعاقب در آمده آن خسران گرای را آوارهٔ دشت ادبار ساختند و نزدیک رسید که آن مخذول مقتول یا ماسور گردد - و پادشاهزادهٔ جهانیان به هامونی رسیده روزی چند اقامت گزیدند - و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و خان دوران که باعساکر فیروزي از شاه پور بر اثر آن ادبار آثار شتافته بودند از ولایت گدهه کنکه ولانجي که بگوبند کوند متعلق داشت گذشتند - و چون بسرحد ملک چاندا رسیده اگهي یافتند که مخاذیل چهار کروه پیشتر فرود آمده اند پیش از ظهور قبا شیر صبح بقصد مالش شقاوت کیشان ضلالت اندیش بره نوردي در آمدند - و پس از سپري شدن یک پهر روز بمنزلگاه ادبار پژوهان رسیده آگاه گردیدند که از وصول افواج قاهره مخذولان شباشب ره سپر فرار گشته اند - بنابران تعاقب نموده تا فرونشستن آفتاب قریب بیست کروه کوندي طی کردند - و ازان روکه مراکب مواکب منصوره لختی نعل انداخته بودند و برخی مانده شده تا دو پهر توقف گزیدند - و باز بسرعت برق و باد راهي گشتند - و همین که دو پهر از روز گذشت قراولان فیروز

جنگ جنو میرسانند که عدم عادت و عدم امیال مال و عیال و
سایر احمال و اثقال پیش انداخته مردک متردد مغرور جنگ
گروهی از تفنگچی و تیرانداز را بکمک هراولان تعیین کرده در بند
آرائی تحریص نمود و به بهادر خان که هراول فوج او بود پیغام
داد که او بدر دولت کار و هنگام پیکار خود را رسانیده فوج قراول را
مستظهر گرداند هراولان بعد از رسیدن کمک بر مقابله تاختند و
به تیر و تفنگ و دیگر آلات جنگ پرداخته پاسخه کوب میرفتند
درین اثنا بکدام عم بهادر با جمعی از همراهان بپای مردی
شجاعت از فوج هراول گذشت جمهار شعارب شعار و بکرماجیت
ضلالت دثار از علتهٔ دلیران کارزار زی چند را که اسپان آنها
توانائی نداشتند بکوی بستی مرساده از به مرحاسی بر سر بکدام
هجوم آوردند بعد از انکه ناسرهٔ قتال زبانه برکشید و بکدام بترددات
مردانه با جمعی کثیر دیگر زخمها برداشته در عرصهٔ ناورد افتاد -
مادهو سنگه ولد راو رتن که در فوج هراول خان دوران بود از یمین
ببکدام جلو انداخته حوقی را بآب تیغ آتش بار عرق بحر فنا
گردانید بعیه السیف تاب صدمات جنگ آزمایان ظفر نشان
نیاوردهٔ رجعت قهقری نمودند - درینولا خان دوران به بهادر خان
ملحق میگردد و هردو در طلب سپاه خسارت زدگان که درآن جمهار
و بکرماجیت وازون طالع بودند می زدند اگرچه آن دوبد گوهر
حرکت المذبوحی نمودند اما آخر کار جمعی را بکشتن داده طبول
و نقارهٔ خود را با چهار فیل و به شتر زر آمود گذاشته بدرجت
زاری که درآن نواحی بود گریخته پناه بردند - غزاة اسلام تا رحود

تزاحم اشجار بتجسس آن در تکوهیدہ کردار تا شام پرداختہ همانجا فرود آمدند - و چون اندکی از شب گذشت زمینداران اطراف که بترغیب و ترهیب اولیای دولت ابد قرین از ملاعین سراغ می جستند برگزاردند - که عیال خود را با هشت فیل خزانه همراه پسران خود اودیبهان و برادر خردش رسیام دوا که معتمد او بود و جماعة دیگر جانب گلکنده روانه ساخته خود نیز بدان صوب ازعقب راهی گشته است - فیروز جنگ و خان دوران بهادرخان را که باوجود عارضهٔ جسمانی لوازم جان نشانی بجا می آورد ومحمود بیگ خراقی را که دیوانی فوج فیروز جنگ بدو مفوض بود بر بنه و اشیائی که مجاهدان دین بغنیمت گرفته بودند نگاهداشته خود با گروهی از مبارزان رزم پرست بتعاقب مقاهیر نهضت نمودند - و هراولی عساکر اقبال و سرکردن طریق خان دوران بر خود گرفت - و با آنکه مخذولان بد مآل در گم کردن پی امیال بدلالت خرد تباه و فکر کوتاه لطایف الحیل بکار بردند از اصابت تدبیر براهی که نقده پژوهان شتافته بودند افواج منصورة را می برد - و هرچند مکرر خبر رسید که مقهوران ده فیل خزانه در جنگل شمالی نبرد گاه گذاشته رفته اند سر ان لشکر نصرت اثر غنیم را فرصت نداده خود بدآن طرف متوجه نگشتند - و به بهادرخان و محمود بیگ خراقی پیغام دادند که فیلان را با زر بدست آورند - و درآن روز پانزده کروه گوندي نوردیده در آغاز ظلمت شب برای آسودگی مراکب فرود آمدند و پس از انقضای نیمهٔ آن باز سوار شده برقتل مفسدان کمر عزیمت استوار بر بستند - درخلال این احوال ظاهر

گردید که اودیسهان از جملهٔ هشت فیل شش فیل را باندار مغلظه
از راه گلکنده بسمت چاندا فرستاده است - و درمادهٔ فیل باد رفتار
که برآن نسا و اطفال آن مستعد بکال سوارند با خود گرفته بسرعت
تمام میرود - و شیران بیشهٔ دلیری بفیلان مذکور مقید نگشته راه
گلکنده از دست ندادند - و به پیمودن آن بال استعجال کشادند -
اتفاقاً گروهی از تابینان [illegible] که از عقب می آمدند -
بفیلان برخورده هر [illegible] جنگ شد - وچون بعد از
موردیدن پنج [illegible] کوه سپاهی تعاقب نمود [illegible] خان دوران
سید محمد پسر کلان خود را با [illegible] و [illegible] بهادر خویشگی
و خواجه عنایت الله و اسحق بیگ بخشی و پانصد سوار مغل
بر سبیل تعجیل تعین نمود - مخذولان از سطوت افواج قاهره
عرصهٔ جوهر کردن زنان که آئین جهال کفرهٔ هندوستان است نیافته
باضطراب در زخم خنجر برابی پاربتی زن کلان راجه نرسنگهدیو
و دیگر انات و اطفال بیکان شمشیر و خنجر زده خواستند تا بکام
گریز بدر روند - درین اثنا گروه مذکور در رسیده جمعی را به تیغ
و سنان از هم گذرانیدند - و طایفهٔ را که در هنگام ستیز بقدر دست
و پای میزدند جانوران از عقب آمده طعمهٔ شمشیر جان شکر و
خنجر اجل پیکر ساخت - و درگبهان پسر جهجهار و درجن سال
ولد بکرماجیت را اسیر گردانیده مصحوب • ع •

سرکشی با سرداران سرنگونی آورد

نیروی روز انداخت و اودیسهان و برادر خرد او سیام دوا که نگلکنده
فرار نموده بودند پس از چندی بدز گرفتار آمدند - چنانچه تفصیل

آن نگارش خواهد یافت - جوانان کار طلب باشارهٔ خان دوران رانی پاربتي و دیگر زنان مجروح را از خاک برداشته با امیالی که مرصع آلت و اشرفي بار داشتند و دیگر غنایم نزد فیروز جنگ آوردند و سرکردهای عساکر منصوره بر کنار تالابی که درآن نزدیکي بود برای آسایش دواب و ضبط غنایم و جست وجوی تتمهٔ اموال و تفحص احوال کثیر الاختلال ججهار و بکرماجیت که پیش نهاد همت اولیاء دولت درین سفر نصرت اثر تتل و اسر آن دوخسران مآل بود - دایره نمودند - درین هنگام که بمددگاري و کارگذاری تائیدات رباني طنطنهٔ کوس فیروزي بلندي گرای بود - بشارت کشته شدن ججهار و بکرماجیت که از دستبرد دلیران خونخوار خایف گشته دریکی از جنگلهای آن نواحي پنهان شده بودند - و طایفهٔ گوند که درآن سر زمین آبادند بعقوبت تمام آن دونمک حرام حق نشناس را بقتل آوردند - گوش هوا خواهان برافروخت - خان دوران از شنیدن این مژدهٔ کام اندوزي ستایش ایزدي و نیایش اقبال جهان پیراي خاقاني بجا آورده سوار شد - و به پیکر آن دو حیلت گر آمده گفت تاسرهای شان که زنبور خانهٔ فتنه و فساد بود ازتن برداشتند - و آنرا با انگشترهای آن دوگم نام و اسپ و یراق که پیش کشندگان بود فیروز جنگ آورده باستصواب مشارالیه هردو سر را مصحوب بهادر بیگ داروغهٔ تفنگهای خاصه روانهٔ درگاه خواقین پناه ساخت

• بیت •

همه سر کشان را سر انداختند • اساس مخالف بر انداختند
امان یافت هرکس که گردن نهاد • شده عاصیان را سرو زر بباد

غرهٔ شعبان در نواحي سپهور که معسکر اقبال بود دهادر بیک سرهای گردن کشان به پیشگاه حضور آورد - بفرمان والا از دروازهٔ سرای سیهور آویختند - تا عبرت مایهٔ سایر شعارت گریبان کوتاه بین گردد - نرسنگدیو پدر جهجهار عمدهٔ بحث در درخت زار و جاهای دشوار گذار آن ملک چاهها کنده زر آگنده بود تا در حوادث روزگار و سوانح چرخ عدار آن نابکار و فرزندان بی هنجارش را بکار آید - و غیر خود و دو خدمتکار راز دارش دیگری برآن آگهی نداشت - و جهجهار مقهور بعد ازانکه جانشین پدر شد در افزایش آن کوشید - غافل ازانکه آنچه باندیشهٔ کوتاه سواد جاه و دستگاه خود پنداشته از اسباب زوال آن گمراه خواهد گردید - چنانچه پس از ورود افواج قاهره بآن سر زمین متنه آگین جان و مال آن بد مآل و اولاد کفر نژادش در معرض تلف افتاد - و از جملهٔ دفاین و نقودی که با خود گرفته بود بمرات قریب یک کرور روپیه بخزانهٔ عامره رسید - و ولایتی که نزدیک پنجاه لک روپیه حاصل دارد بتصرف درآمد - ایزد بیهمال همواره آوازهٔ گیتی کشائي و کشور گیری اقبال روز افزون خاقان زمان و شهنشاه دوران در روزگار سایر دارد - چون سرداران عساکر منصوره بسرحد ملک چاندا رسیده بودند - مقرر ساختند - که از کیپا زمیندار آن ولایت که سرآمد زمینداران گوندوانه است پیشکشی گرفته مراجعت نمایند - بنابران سنگرام مرزبان کرور را بدآنصوب پیشتر فرستاده و بزبان او کلمات وعد و وعید حواله نموده خود از عقب راهی گشتند - کیپا جز اطاعت و فرمان پذیري چاره ندیده به سنگرام قرار داد - که سران لشکر را نه بیند و نگرد آوری

لختی از اموال و اسباب مقاهیر بندیله که در سرزو بوم او بغارت رفته بود پرداخته سر کردهای لشکر فیروزي را سه کزرهی ملک خود بر کنار دریای پرتینه آمده دید و فراهم آورده را گذرانید و برهنمونی طالع تقبل نمود که از روی فرمان پذیري پنج لک روپیه نقد بر سبیل پیشکش بسرکار والا و یک لک روپیه از نقد و جنس باولیاء دولت ابد مدت برساند - چنانچه در همان نزدیکي بدو دفعه واصل گردانید - ازانجمله دو فیل نامي بود یکی موسوم بروپ سنگار و دیگری به بهوجراج و نیز قبول نمود که هر سال بیست فیل پنج نر و پانزده ماده بدرگاه آسمان جاه بفرستد - یا در عوض آن هشتاد هزار روپیهٔ نقد بخزانهٔ عامرهٔ واصل سازد - وناصیهٔ بخت بخاک آستان سلاطین مطاف در دولتاباد بر افروزد - خان فیروز جنگ وخان دوران تعهد نامه ازو گرفته روانهٔ درگاه خواقین پناه گشتند *

اکنون بنگارش وقایع حضور مي پردازد

چون از عرائض گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر کیفیت آبادی ارندچهه و نزاهیت آن فراخنا و فراوانی انهار و غدیران و النکهاي روح افزا و سیر جاهای دلکشای و فزونی اصناف نخچیر بمسامع حقایق مجامع رسید - و مسافت راه اوند چهه از راه راست بیست و یک کروه بیش نبود - پانزدهم جمادي الاولی از موضع باري بدانصوب متوجه گشتند - شکر الله عرب بفوجداری کامان بهاري فرق عزت بر افراخت *

بیستم شیخ دبیر وغیره که عادل خان برسم سفارت روانهٔ درگاه

معلی ساخته بود باستلام سدۀ سنیه مفتخر گشتند . و شیخ دبیر
یک فیل معقول پیشکش بطور ادرار در آورد - و همه بانعام ده
هزار روپیه نوازش یافتند .

بیست و یکم مخلص خان و مکرمت خان را بعنایت خلعت
و اسپ بر نواخته با چندی دیگر بتسخیر حصار حیاسی که از
حصون رصینۀ مرز و بوم بدیله است و بر فراز کوهچه میان
اشجار متراکمه و ادغال متشابکه واقع شده و از معتمدان حبهار
عمدۀ نخست بصمت نام بحراست آن قیام می نمود دستوری دادند
و حکم شد که در تفحص دفاین آن مطرز که پیشتر دران نواحی
نشان میدهند بر سعی نمایند .

بیست و سیوم علامی افضل خان بمرحمت فیل سربلندی
یافت .

اغاز سال نهم
از دور نخستین اورنگ ارائی خاقان
هفت اقلیم و خدایگان تحت و دیهیم

روز مبارک دوشنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چل و پنج مطابق بیستم آبان ماه نهم سال از جلوس مقدس روزگار را نشاط آمود ساخت زمانیان عشرت از سر گرفتند •

هفتم موضع هروا از مضافات بیاوان بورود موکب گیتي پیما مورد سعادات گردید - صباح آن بتماشاي آبشار موضع دهوم گهات که درکمال نزاهت و لطافت است تشریف برده تا دوپهر بنشاط و انبساط گذرانیدند - و ازان رو که درآن نزدیکي مکاني شایستهٔ نزول اقدس نبود با دولت روز افزون بموضع هروا مراجعت نموده چهار روز مقام فرمودند •

دهم بعرض اشرف رسیدکه پس ازان‌که مکرمتخان و دیگر بندهاي پادشاهي حوالی حصار جهانسي رسیده بسرانجام مواد قلعه کشائي پرداختند قلعه دار آنجا از استیصال ججهار شقاوت شعار و غلبهٔ افواج نصرت امتزاج رستگاري خود منحصر در سپردن قلعه دانسته زینهار طلبید - و حصار را با توپ بسیار که ازان جمله ده توپ کلان راجهٔ نرسنگهدیو پدر ججهار تیره روزگار در همان قلعه ریخته بود - و فراوان سرب و باروت بمکرمتخان حواله نموده اورا دید

رفاقان ممالک ستان در اثنای ره نوردی حصن مذکور را بضیاء لوای ظفر انتما بر افروختند گردهرداس برادر راجه پتهلداس را بخدمت قلعه داری سرافراز گردانیدند - نجابت خان بفوجداری و تیول کول و غیره سربلندی یافت ◦

هژدهم سرادق جاه و جلال نزدیک موضع دتیه بر افراخته آمد دتیه در دامن کوهی واقع شده - نرسنگه دیو دران عمارتی که مشرف است بر انهار و سبزه زار و اشجار بی خار هفت طبقه چنانچه متعارف هنود است بر اساس هشتاد و چهار گز در هشتاد و چهار برافراشته زر بسیاری بران صرف نموده است - اعلی حضرت بتماشای آن عمارت توجه فرمودند - و چون بعرض مقدس رسید که در یکی از بساتین نواحی دتیه از جملهٔ دفاین ججهار وارون طالع چاههای زر نشان میدهند - حکم شد که اسحق بیگ یزدی دیوان سرکار نواب سپهر قباب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب تفحص نموده بقید ضبط در آورد - باقی خان نیز معین گشت که با مکرمت خان در جنگلهای حوالی دتیه بتحقیق مدفونات آن گمراه روسیاه پردازد - تاناجي دکني بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار و دیانت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار مفتخر گشتند ◦

بیست و پنجم نواحی اوندچهه معسکر اقبال گردید - شهنشاه دین پناه بسیر قلعه و عمارات آن تشریف فرمودند - بتخانهٔ که نرسنگه دیو نزدیک منازل خود درکمال رفعت و متانت بنا نهاده بود بامر پادشاه اسلام پرور از بیخ بر انداختند - و بیمن قدوم ارفع

صراسم کفر بمناسک اعلام مبدل شد - راجه دیبی سنگه که پاسبانی حصار مذکور بعد از تسخیر بدو مفوض گشته بود دولت کورنش اندوخته پیشکشی گذرانید - دور قلعهٔ اوندچهه که سنک چینی است بی گل و آهک و شرفات ندارد و تریب چهار کروه پادشاهی است •

بیست و ششم ظلال اعلام ظفر پیکر بر کنار تالاب بیر ساگر که نرسنگه دیو ساخته و تالاب خوشی است و دورش پنج و نیم کروه پادشاهی مبسوط گردانیده سه روز بصید و شکار پرداختند •

سلخ ماه کنار تالاب سمندر ساگر که در پرگنهٔ چهتره واقع شده دائره گاه گردید - دور این تالاب هشت کروه پادشاهی است - نرسنگدیو دران جسری استوار بر بسته و آبشاری روح گستر از روی این جسر می ریزد در پهنا و ژرفا از سیصد کولاب خرد و بزرگ آن پرگنه امتیاز دارد - از صفای آبش آینهٔ حلبی در زنگ شرمساری - و از چین دلکشایش زلف مهوشان در پیچ و تاب بی قراری - عذر بتش نمک بر جگر بحر محیط بیخته - و گوارائیش آب چشمهٔ حیوان ریخته - درینجا روزی چند اقامت فرموده نشاط افزای طبیعت اقدس گشتند - و پرگنهٔ چهتره که نهصد قریه دارد حاصل هر سال آن هشت لک روپیه است بحکم اشرف در خالصهٔ شریفه ضبط شد - و بامر خاقانی باسلام آباد موسوم گردید •

سیوم رجب نور حدیقهٔ سلطنت و کامکاری پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر حسب الحکم از ناحیهٔ دهامونی معاودت نموده شرف ملازمت دریافتند - و هزار اشرفی نذر گذرانیدند - و شایسته خان وگروهی دیگر که با آن کامگار بودند نیز دولت آستان بوس اندوختند •

پنجم مکرمت خان و باقیخان و اسحق بیگ یزدی که بتفحص مدفونات حوالی دتیه و حصار جهانسي از پیشگاه حضور رخصت یافته بودند بیست و هشت لک روپیه از خانهای آن نواحی در آورده حظر اکسیر اثر در آوردند - و بفرمان والا این مبلغ با سي و چهار لک روپیهٔ دیگر که سید خانجهان و خان دوران و مردم پادشاهزادهٔ جهاندار و قلعه دار خان و میر خان و جمعی دیگر که در مدت اقامت آن سرزمین از دفاین جنگل دهاموني بدست آورده بودند بر فیلان بار نموده بدارالخلافهٔ اکبر آباد فرستاده آمد - سردار خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری ذات و سوار سر بلند گردانیده پرگنهٔ دهامونی با توابع در اقطاع او و نگهبانی قلعهٔ دهامونی با تنسیق آن ولایت بعهدهٔ او مقرر فرمودند - و حکم شد که تصفح تتمهٔ دفاین و ذخایر آن جانب حاضر نموده نگذارد که دیگری چیزی متصرف گردد - و برلیغ قضانفاذ بطلب سید خانجهان شرف صدور یافت - و عنان یکران از راه سرونج بسمت دولت آباد معطوف گشت - سرفرازخان راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري هشتصد سوار سر برافراخت ٭

بیست و یکم طاهر بلندهٔ سرولج بحلیم حشمت و اقبال گردید ٭

شب بیست و هفتم دامن امید اصحاب نیاز بعطای ده هزار روپیه مقرر در آمود ٭

پنجم ماه شعبان اردوی گیهان پوی از دریای نربده عبور نموده و آن روی آب به نزول اعلام ظفر اعلام آرایش پذیرفت - الله

رورویخان صوبه دار برهانپور که برسم استقبال راهي گشته بود سعادت ملازمت دریافت •

گذارش جشن شمسی وزن

روز شنبه دهم مطابق بیست و نهم دي جشن شمسي وزن خاتمهٔ سال چهل و چهارم و فاتحهٔ سال چهل و پنجم از سنین عمر ابد قرین خاقان گیتي ستان آوای مسرت بکیوان رسانید - و آن مظهر انوار الهی را بطلا و دیگر اشیای معهوده برسنجیدند • نظم •

روزی که شود وزن شه کون و مکان
چرخ از مه و خورشید بسازد میزان
و انگاه که عقل کل بسنجید گهرش
آید ز دو کون شاه جم جاه گران

درین روز میمنت افروز سید خان جهان بتقبیل عتبهٔ علیه رتبه سر بلند گشته هزار اشرفي نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با چار قب طلا دوزي و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و انعام یک لک روپیه فرق مباهات بر افراخت - و رستم خان وگروهی دیگر از بندهای پادشاهي که همراه او بودند شرف ملازمت اندوختند - شاه نواز خان صفوي قوش بیگي باضافهٔ هزاري ذات بمنصب چار هزاري ذات و دوهزار سوار - و امر سنگه ولد راجه گجسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار - و میر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و دو بیست سوار - نوازش یافتند - چون عادلخان از مستي بادهٔ نا بخردي جمعی از نتائج

پسپجای نظام الملکیه را خصوصا ماهوی فساد خو که بعضی محال ملک بی نظام بتصرف در آورده بود - و هر لحظه دود سودا ازکانون سرای مغزش سر بر میزد اعانت نموده در ارسال پیشکش تعلل مي ورزید - و قطب الملك بيز عروة و نقاي بندگي و حبل متين عبودیت از دست داده با عادلخان راه موافقت مي پیمود - وچشم از عواطف خاناني که موجب حفظ و حراست او از دست انداز حوادث است باز بسته بود - و درابراز تشیع طریق نا هموار لیاکان بطالت شعار خویش مسلوک میداشت - و در ملک ارمنابهٔ والی ایران خوانده مي شد - برخاطر مهرناظر شهنشاه دين بناه پرتوافگند که برای اقامت حجت رشاد و ارادت محجت سداد نزد هرکدام یکی از بندهای سخته کاربابرلیغ وعد و وعید و منشور ترغیب و تهدید فرستاده آید - باشد که از اعمال نکوهیده و افعال ناپسندیده خود باز آمده رهگرای سعادت شوند - و رعایت مراتب اطاعت و انقیاد را سرمایهٔ نجات خویش دانند - بنابران مکرمت خان دیوان بیوتات را که بکاردانی و دور بینی متصف است بعنایت خلعت و اسپ و فیل بلند پایگي بخشیده بصوب بیجاپور مرخص ساختند و فرمان قضا جریان و یک قبضهٔ شمشیر دکنی که انرا دهوپ نامند بابراق و پردلهٔ مرصع بعنوان تبرک مصحوب او براي عادلخان فرستادند - و حکم شد که مشافهة انها کندکه اگراز شاه راه خدمتگذاری دولت ابد پیوند انحراف ورزیده برهمان طریقهٔ ذمیمه مستقرباشد و در ادای پیشکش و گذاشتن آنچه از محال بي نظام متصرف گشته است باولیای دولت و اخراج ساهوی بهیه رو و دیگر اوباش

نظام الملکیه که در ولایت خود جا داده است یا نوکر کردن ایشان
تساهل ورزد امواج قاهره از پیشگاه عظمت و جلال دستوری خواهند
یافت - که تا ملک و مال او را تلف گردانند - و سزای کردار
این گروه فساد پژوه در کنار روزگار ایشان نهد *

نقل فرمان قضا جریان بعادلخان

امارت و ایالت پناه - نصفت و شوکت دستگاه - نقاوهٔ دودمان
عزو علا - عضادهٔ خاندان مجد و اعتلا - مصدر آداب خیرخواهی -
مظهر اسباب هوا خواهی - قدوهٔ متخصصان سعادت کیش - خلاصهٔ
مخلصان صلاح اندیش - جوهر مرآه صفا و صفوت - فروغ ناصیهٔ
دولت و رفعت - سزاوار صنوف عنایات و مراحم بیکران - شایستهٔ
وفور توجهات و تلطفات نمایان - المختص بمواهب الملک المنان -
المخصوص بمزید الافضال و الاحسان - عادلخان بجلایل الطاف
پادشاهانه و شرایف اعطاف شاهنشاهانه مفتخر و مستظهر گشته
بداند - که چون عادلخان مرحوم اخلاص درستی بخدمت منور
السعادت داشت - و ما نیز بدولت و اقبال عنایت خاص بآن مرحوم
داشتیم - و التماس آن مغفور از ما منحصر درین بود که همیشه بآن
عدالت و نصفت پناه در مقام عنایت و مرحمت باشیم - و پس
از رحلت آن غفران پناه از دار فنا بدار بقا حقیقهٔ تقصیری ازان
زبدهٔ مخلصان ارادت کیش سر بر نزده بل مصدر هر تقصیری که
درین مدت ازانطرف بوقوع آمده غلام بد اصل بد طینت بود -
چه درین مدت مدار معاملات آن خانه برآن بد بخت بود و آن

عدالت و شوکت دستگاه استقلالی و اختیاری در معاملات آنجا داشت و آن بدنهاد تسرابی اعمال قلعهٔ خود رسید - و از عرائض آن امارت پناه که بعد از واصل شدن آن ید کردار بحهم متواتر بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته رموز اخلاص و صدق اعتقاد و قبول اطاعت و انقیاد ظاهر میگردد و بنابرین ما بدولت و اقبال عنایت عنایت و نهایت مرحمت نسبت بآن عدالت پناه داریم - و ملکی که عادل خان مرحوم در تصرف داشت آنرا بالتمام دیده و دانسته بآن زبدهٔ مخلصان عقیدت پیشه مرحمت فرموده ایم - و قرار خاطر ملکوت ناظر آنست که تا آن امارت مرتبت بر جادهٔ دولتخواهي واطاعت و انقیاد احکام پادشاهي باشد اصلا و مطلقا از افواج قاهرهٔ پادشاهي ضرری بآن ملک نرسد - مي باید که آن عدالت و نصفت پناه قدر عنایات بیغایات پادشاهانهٔ مارا دانسته سررشتهٔ اخلاص و بندگی خود را بپای درگاه خلایق پناه مستحکم داشته آنچه لازمهٔ مریدي و دولتخواهي و بندگي و اخلاص و اطاعت و انقیاد بوده باشد بعمل آورد - چون دولت آباد و احمد نگر که جای نشستن نظام الملک سابق و لاحق بود بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد - و هر دو نظام الملک را بندهاي درگاه والا در قلعهٔ گوالیار در بند دارند - تمام ملک نظام الملک و قلاع و توپهای او که از جملهٔ آن توپ ملک میدان و امثال آن باشد تعلق باولیای دولت قاهره دارد - او باشی چند مثل ساهو وغیره که در بعضی از محال نظام باعتماد حمایت آنعدالت دستگاه مانده اند - اگر آن نصفت مرتبت بهبود خود را میخواهد می باید که دست از حمایت این اوباشان

باز دارد - و چون بعد از جلوس اقدس تا حال پیشکش آن عدالت و نصفت پناه بدرگاه آسمان جاه نرسیده واجب و لازم آنکه پیشکشی را که حکم فرموده ایم از قسم جواهر نفیس و مرصع آلات قیمتی و فیلان کلان بی عیب نامی مثل هنوست و سرتاک و بخت بلند و فتح نورس بدستوری که عادل خان مرحوم ترتیب داده می فرستاد - بدرگاه معلی ارسال دارد - هرگاه آن مرحوم باوجود آنکه قلعهٔ سولاپور را با ولایتی که نه لک هون جمع آنست مثل محال سولاپور و محال و نکو ازان مبرور گرفته بملک عنبر داده بودیم آنچنان پیشکشی فرستاده باشد درینوقت که ما بدولت بآن عدالت مرتبت قلعهٔ سولاپور و آن محال را عنایت می نمایم باید که پیشکشی که بمراتب از پیشکش آن مغفور بهتر و بیشتر باشد بفرستد - چون ضرور بود که بندهٔ رو شناس معتمد معتبری را پیش آن زبدهٔ مخلصان ارادات کیش بفرستیم تا این مراتب را بدلایل واضحه و براهین قاطعه خاطر نشان نماید - و خاطر آن قدرهٔ مخلصان خیر اندیش را بالکل بشرح عنایت بینهایت پادشاهانهٔ ماجمع سازد - تا آن معدلت دستگاه بیقین داند که من بعد بشرط ثبات آن مهبط عنایات نمایان برجادهٔ اخلاص و دولتخواهی و قبول اطاعت و انقیاد احکام پادشاهی بغیر از عنایت و مرحمت از ما نسبت بآن عدالت و شوکت پناه امری دیگر بظهور نخواهد آمد - اینمعنی نسلا بعد نسل و قرنا بعد قرن بر قرار و پایدار خواهد بود - بنا برین بندهٔ خاص مخلص درست اخلاص مورد مراحم بیکران مکرمت خان را که بمزید اعتماد و اعتبار از ابنای جنس

خود اختیار تمام دارد - و گفته و کردهٔ او پیش ما منظور و معتمد است - با آنکه بخدمت دیوانی دیوتات سزاوار است و بودن او در رکاب سعادت لازم - بآنصوب مرخص ساختیم تا مراتب مذکورهٔ في الصدر و این ارشادها را خاطر نشان نماید - و احکام‌جهان مطاع عالم مطیعی چند را که بآن زبدهٔ مخلصان ارادت کیش مرموده ایم برساند تا بمقتضای آن عمل کند - و بمژدهٔ عنایت ملکهٔ سولاپور و محال متعلقهٔ آن و عنایت ملك وبکر که مجموع آن به لک هون جمع دارد آن عدالت و نصفت پناه را مسرور و مبتهج گرداند - هرگاه خان مشار الیه تملات آن قدوهٔ متخصصان ارادت کیش ماهر گردد - و آن مراتب را بالتمام معلوم نماید - و آن حشمت و شوکت دستگاه تمام آن مقدمات را قبول کند - و عرصه داشت خود را که مشتمل در قبول این مقدمات بوده باشد نوشته با عرصه داشت خان مذکور بدرگاه والا بفرستد - فرمان عالیشان مزین بنشان پنجهٔ مبارک که از صدور آن فرمان مرحمت عنوان خاطر آن‌عدالت و نصفت دستگاه بالکل بهمه جهات از جانب عنایت و مرحمت ما جمع گردد - صدر خواهد شد - و بآنجا خواهیم فرستاد - تا خان مشار الیه آن امارت و ایالت پناه را بورود آن فرمان عنایت عنوان مسرور و مطمئن خاطر گرداند - و پیشکشی را که مقرر شدهٔ گرفته آن چنان روانه شود که در ایام نو روز عالم افروز بدولت آباد برسد و آن پیشکش را از نظر اشرف اقدس اعلی بگذراند - مجملاً اگر آن عدالت و نصفت دستگاه میخواهد که در جا و مقام خود ایمن باشد و ملک آن نصفت و حشمت پناه از آسیب لشکر ظفر پیکر محفوظ

ماند بمقتضای آنچه درین فرمان عالي شان حکم شده بموجب آن آنچه آن عدالت پناه را زباني ارشاد فرموده ایم بعمل آورد - و اگر بعضی جمعی از نا عاقبت اندیشان بخلاف این مراتب عمل نماید آنچه بآن عدالت پناه و آن ملک برسد آنرا از نتائج اعمال خود داند - و وبال هر آزاری که درین ضمن بخلق الله برسد آنرا بخود عاید شناسد - یک تبضهٔ دهوپ خاصه میناکار با پردلهٔ مرصع و فرگل خاصه مصحوب خان مشار الیه فرستاده شد - عنایت پادشاهانه را شامل حال خود داند - کنارآب تربده در مقام هندیه تحریر یافت •

و عبد اللطیف گجراتي را که سررشتهٔ طلب و تنخواه تیول با او بود بمرحمت خلعت و اسپ و فیل نوازش نموده نزد قطب الملک روانه ساختند و فرمان قدر توان با کمر مرصع تبرکا فرستادند •

نقل فرمان عالیشان بقطب الملک

ایالت و امارت پناه - ارادت و عقیدت دستگاه - عمدهٔ اماجد کرام - سلالهٔ اکارم عظام - نقاوهٔ خاندان عز و علا - عضادهٔ دودمان مجد و اعتلا - زبدهٔ مخلصان صلاح اندیش - خلاصهٔ متخصصان سعادت کیش - مورد الطاف شاهنشاهي - مصدر آداب خیر خواهي - جوهر مرآهٔ صفا و صفوت - فروغ ناصیهٔ دولت و رفعت - سزاوار عاطفت بیکران - المخصوص بعنایت الملک المنان - قطب الملک بشمول عنایات پادشاهانه مستظهر بوده بداند - که ما بدولت و اقبال پادشاه اسلام - و مروج دین مبین حضرت سید انام - علیه و علی آله و اصحابه صلوات الله الملک العلام - و موید و مروج مذهب

اهل سنت و جماعتیم - برما واجب است که در هرجا که حکم
اشرف اقدس ما جاري باشد احکام شریعت غرا و ضوابط ملت
بیضا را جاري سازیم - و آثار بدعت و ضلالت را محو فرمائیم -
بمسامع جاه و جلال رسیده که در ملک آن قطب فلک شوکت طی
روس الشهاد سب اصحاب کبار که آیات قرآن مجید و فرقان حمید
دلالت میکند بر فضل ایشان - و اخبار آثار صحاح شهادت میدهد
بر علو درجه و سمو مرتبهٔ آن بزرگان - رضی الله تعالی عنهم - و
با فضائل صوري و معنوي ایشان قرابت قربهٔ حضرت رسالت
صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین فراهم آمده -
میفرمایند - و آن ایالت پناه منع نمیکند - و بسزای اعمال نمیرسانند -
دعا فرمود از روی ارشاد حکم میفرمائیم که از ملکها خویش این امر
قبیح و فعل شنیع برطرف گرداند - و اگر بد بختی از بی سعادتی
مرتکب شود اورا سیاست نماید - و اگر چنین نخواهد کرد و
رضامندیش باین معنی بوضوح نخواهد پیوست - دریصورت برما
لازم است که در مقام تسخیر آن ملک شویم و مال و اهل آن ولایت
را بر خون حلال دانیم - و خون آنها را هدر شماریم و دیگر بعرض
رسید که خطبه را در آن ملک بنام فرمان روای ایران میخوانند -
هرگاه آن ایالت پناه دعوی مریدی ما مینموده باشد با فرمان
روای ایران چه رجوع دارد - باید که بعد ازین نام فرمان روای
ایران در خطبه مذکور نسازد - و در آن ملک خطبه بنام نامي و
القاب سامي ما مزین باشد - دیگر مبلغ کلي از بابت پیشکش
آن ایالت و شوکت پناه را باید داد چنانچه تفصیل آن از ازرای

که بدستخط دیوانیان کرام رسیده و همراه این فرمان عالیشان فرستاده شده معلوم خواهد شد - آنرا ادا نماید - چون ضرور بود که فهمیده معتمدی را بآن صوب بفرستیم تا مقدمات مسطوره را خاطر نشان آن شوکت دستگاه کند - و اعلام نماید که ما بدولت و اقبال نظر بوفور اخلاص و صدق اعتقادی که پدر آن ایالت پناه سلطان محمد قطب الملك مرحوم بخدمت ما داشته و خدمتی که ازان مرحوم بوقوع آمده این همه عنایات پادشاهانه نسبت بآن قطب فلک ایالت میفرمایم - و آن ملک را باو مرحمت نمایم - و مقرر می کنیم که بشرط استقامت بر جادهٔ دولتخواهي و اطاعت و انقیاد احکام جهان مطاع عالم مطیع وادای مطالبات سرکار خاصهٔ شریفه بعد ازین ضرري از اولیای دولت قاهره بآن ملك نرسد - و در عوض مبلغ مذکور جواهر نفیسه و مرصع آلات ثمینه و فیلان بی عیب کلان نامي مثل داک سمندر و بشیر که پدر او بعنوان پیشکش فرستاده بود - و دیگر تحف و هدایا ازان امارت دستگاه گرفته روانهٔ درگاه والا گردد - لهذا معتمد کارآگاه ملا عبد اللطیف را که از بندهای روشناس این درگاه خلایق پناه است با آنکه خدمت دفتر تن داشت و بودن آن لایق العنایت در رکاب ظفر نساب لازم بود پیش آن ایالت و شوکت پناه فرستادیم - و هر ارشادی که آن قطب فلک ایالت و ابهت را بایست نمود بزبان آن معتمد حواله فرموده ایم - بموجب آنچه درین فرمان عالیشان حکم شد - و بهرچه زباني ارشاد فرموده ایم عمل نماید - و این پیشکش را آن چنان ترتیب داده مصحوب مشار الیه روانه سازد . که در ایام نو روز عالم

امروز در درلت آباد از نظر اشرف نگذرد و بغاست جواهر و خوبی فیلان پیشکش مذکور بنوعی باشد که سزای خوب آن بضعت دستگاه ازین جهت شود و یقین داند که اگر توفیق قبول این احکام هدایت و بادی ارشاد مرشد نگشت و پیشکش مزبور را بروشی که حکم جهان مطاع واجب الاتباع شرف صدور یافته روانهٔ درگاه ملک اشتباه که ساکنان ایالدم سنه را ملجا و پناه امنیت بگرداند افواج قاهره و عساکر منصورهٔ آن ملک خواهند درآمد دران هنگام آنچه دآن ملک و اهل آن ملک برسد از نتایج اعمال خود داند •

شب پانزدهم شعبان ده هزار روپیهٔ مقرر به ارباب احتیاج مرحمت شد - فردای آن خان دوران که از ملک چاندا روانه درگاه جهان پناه گشته بود به تلثیم عتبه جلال سرافراز گردیده هزار اشرفي نذر گذرانیده پنج لک روپیه نقد و فیل روپ نگار باب زمیندار چاندا مذکور با یراق طلائی مبلغ پنجاه هزار روپیه که خان مشارا لیه از خود مهیا ساخته بود و برخی از اموال معاهدر بندیله که زمیندار مذکور مرد سرداران افواج بحرامواج آ رده و زمان حصار مردود و دیگرنهان پسرش و درجن سال نبیره او را بنظر انور در آورد - بفرمان اقدس مذل نمها سندر موسوم گردیده و دیگرنهان و درجن سال را مسلمان ساخته نخستین را به اعلام علی و دومي را به علی قلی مسمی گردانیدند و هردو را بعدر رخان ناظر سپردند - رانی پارهتی چون رحم گاري داشت درگذشته بود مگر زبان بعد از ادراک شرف اسلام بخدمتکاری مشکوی مینو مثال نوازش یافتند خاندوران بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزي و

خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و خطاب بهادری و انعام صد اسپ ازانجمله یکی از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سربر افراخت - و از سواران منصب او دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب پنجهزاري ذات پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه عز افتخار بخشیدند - مادهو سنگه و نظر بهادر خویشگی و میر فیض الله و باقي بیگ اوزبک و غیر ایشان از همرهان خاندوران بهادر ادراک دولت ملازمت نمودند - و نخستین به اضافهٔ پانصدی صد سوار منصب سه هزاری هزار و ششصد سوار و دومی باضافهٔ پانصدی ذات منصب دو هزاري هزار و پانصد سوار و بمرحمت علم و سیومي باضافهٔ پانصد سوار منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و بخطاب رحمت خان و چهارمین از اصل و اضافه بمنصب هزاري هشتصد سوار و بخطاب قزاق خان سر بر افراختند ٭

هفدهم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بسعادت ملازمت فایز گشته و هزار اشرفي نذر گزرانیده فیل بهوجراج بابت زمیندار چاندا بنظر اکسیر اثر درآورد - و بعنایت خلعت خاصه و چار قب طلا دوزي و جلجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا بلند پایگي یافت - بهادر خان روهیله شرف ملازمت اندوخته بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ تپچاق با زین مطلا سر افراز گردید ٭

بستم شهنشاه گردون حشمت منازل موضع کراره را که نخچیر گاه مقرر حوالی برهانپور است به نزول اقدس فروغ آمود ساختند - و در روز بعشرت صید و شکار پرداخته و برهانپور را دست راست

گذاشته متوجه کهات گشتند - پس از رسیدن رایات جهانکشا بنواحی دولتاباد خانزمان صوبه دار بالاگهات از دولت آباد آمده بادراک دولت ملازمت مستسعد گشت و هزار اشرفي بندر گذرانيده و يک فيل بعنوان پيشکش بنظر کيميا اثر درآورد - و مبارز خان و راو ستر سال نبيرهٔ راو رتن و پرتهيراج راتهور و راو هتي سنگه ولد راو دودا و از دکنيان مالوجي بهونسله و پرسوجي و دانش خان حبشي وگروهي از دکنيان دگر نيز رخسارهٔ سعادت بخاک آستان عرش مکان بر افروختند •

انهاض عساکر فيروزي مآثر بمالش ساهو و ديگر افساد پيشگان نظام الملکيه و افتتاح ساير قلاع ولايت بي نظام

چون ساهوی ضلالت خو و طایفهٔ از دغه سگالان نظام الملکیه با آنکه بی نظام در حصن گوالیار محبوس بود برای انقیاد شقاوت پژوهان آن دیار طفلی را از سلالهٔ و نسلهٔ او بر داشته نظام الملک نام کرده بودند - و برخي حصول محال ملک بي نظام بتصرف درآورده براه مخالفت مي شتافتند - درین هنگام که حوالي دولت آباد از اشعهٔ گیتي افروز ماهچه لوای فیروزی منور بود حکم قضا صدور نافذ که خاندوران بهادر و خانزمان و شایسته خان با افواج نصرت امتزاج به تنبیه و تادیب گمراهان پردازند - اگر عادلخان برهنمونی طالع گروه مفسد را معاونت نه نمودهٔ درین یورش با جنود ظفر ورود موافقت نماید بدو متعرض نشوند - و الا ملک اورا زیر پایمال مواکب کواکب شمار گردانند - و راجه جیسنگه و راجه بتهلداس و مبارز

خان و رشید خان انصاری و مادهو سنگه ولد راو رتن و امر سنگه ولد راجه گجسنگه و سزاوار خان ولد لشکر خان و مبارک خان نیازي و نظر بهادر خویشگی و اهتمام خان و قزلباش خان و سید عالم بارهه و نور محمد مخاطب بعرب خان و جانسپار خان و مغولخان ولد زینخان کوکلتاش و قزاقخان و لطف الله ولد لشکر خان و کرم الله ولد علیمردان بهادر و گوکلداس سیسودیه و مهیس داس راتهور و هادی داد برادر رشیدخان و خواجه عنایت الله و جمعي دیگر از دکنیان و سرافراز خان و جوهرخان حبشي و جگجیون پسر اوداجی رام و سادات بهکري و چندي دیگر با هزار سوار احدی و تفنگچي و تیر انداز که مجموعه قریب ببست هزار سوار بودند در فوج خاندوران بهادر معین گشتند - و بخشگیري و واقعه نویسي این فوج باسحق بیگ مفوض گردید - و حکم شد که راجه جیسنگه با راجه بیهلداس و امر سنگه و سایر راجپوتان هراول و مبارز خان افغان با جماعهٔ افاغنه چنداول باشند - و خاندوران بهادر بسمت قندهار و نانديړ که بملک گلکنده و بیجاپور پیوسته است رفته اقامت نماید - و بتاخت و تاراج پرداخته حصار اودگر و اوسه را که از قلاع متینهٔ انحدود است مفتوح سازد - بهادرخان روهیله و سید شجاعت خان و شاه بیگ خان و راو ستر سال و راجه بهار سنگه بندیله و پرتهیراج راتهور و خواجه برخوردار و بهیم راتهور و راجه کشن سنگه بهدوریه و بهگوان داس بندیله و اوزبک خان و حکیم خوشحال و حبیب کرانی و راو تلوک چند و دلیر همت و سام سنگه راتهور و جگنات راتهور و مغول ولد مرزا شاهرخ و سید مرزا برادر مختار خان

و راوت دلیداس جهالا وگروهی دیگر از دکنیان مالوجي و کارطلب خان و پلنگ رای مصاحب بهادر رای و آتشخان حبشي و تلهوجی و دتاجی ولد بهادر جي و رستم راو و هاماجي و مرتل راو و برخی دیگر دکنیان و تابینان را با جگت سنگه که همراه برادر زادهٔ او بودند و هزار سوار احدی از تفنگچی و تیر انداز که همه ایشان مرتب بیست هزار سوار بودند بهمراهی خانزمان مقرر گشتند و هراولی این فوج براد سدرسال و مادر راجپوتان و چنداولی به بهادر خان و طایفهٔ افغانان تفویض یافت وحکم شدکه خانزمان پس از رسیدن احمد نگر محال وطن ساهو را که در شمار کوندهٔ داشتی نزدیک حدود احمد نگر واقع است مسخر ساخته ولایت کوکن را از تصرف او بیرون آرد و هرگاه یرلیغ مطاع صادر بود لختي ولایت عادلخان از را که دران ضلع است به نهب و تاراج ویران گرداند الله وردیخان وشیخ فرید ولد قطب الدین خان و نکه تار خان و راجه سنگرام و سید ابوالفتح و سید عبدالوهاب و میر جعفر ولد میر حاج و اردکنیان سعادت خان بیجاپوری وراوب راو و مرور خان و فرحان خان و مقدبی راو و دو هزار از تابینان آصفخان خانخانان سپه سالار که همگی هشت هزار سوار بودند با شایسته خان معین شدند و انتزاع قلعه جنیر و سنگمنیر و ناسک و تریک بدو مفوض گشت •

و هفتم رمضان مطابق بیست و ششم بهمن هریکی ارجانددران بهادر و خانزمان را بخلعت و جمدهر خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه وشایسته خان را بخلعت جمدهر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دیگر بندگان را در خور

مرتبت بخلعت و اسپ بر نواخته رخصت فرمودند - احمد خان نیازي باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و حسن نبیرهٔ یاقوت خان که بخطاب خاني نیز سر بلند گردید بمنصب در هزاري هزار و پانصد سوار - و از اصل و اضافه قزلباشخان بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و مبارکخان نیازي بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و هریکی از اهتمام خان و همت خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و مغل خان بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و بهیم راتهور به منصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و اوزبک خان بمنصب هزاري هزار سوار سرافراز گشتند - سنگرام زمیندار کنور بمنصب هزاري ششصد سوار نوازش یافت - و چون عمارت دولتخانه درون حصار مهاکوت انجام پذیرفته بود بیست و یکم خاقان گیتي ستان کنار حوض قتلو راکه در کروهي دولت آباد است و بفرط صفا و طیب هوا و عذوبت ما بهترین مواضع آن نواحي است بفروغ نزول نورآگین ساختند •

بیست و چهارم آفتاب جهان تاب سپهر خلافت حصار آسمان سار دولت آباد را که صفت متانت و رصانت و ارتفاع آن باشگرفی دیگر منایع گزارش یافته بصعود میمنت آمود رشک افزای نه فلک گردانیدند •

بیست و ششم سپهدار خان از ایلچپور آمده به استلام سدهٔ سنیه رخ برافروخت - و هزار اشرفي نذرگذرانید - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که از جملهٔ حصون نظام الملکیه که در سمت قلعهٔ چاندا و دهرپ واقعست شش قلعه را مردم ساهوی مقهور و در قلعه

را بهوجبل بایکواری که به اصطلاح اهل دکن قلعه دار را نامند و شش قلعهٔ دیگر را بتبهٔ پرنهال متصرف اند - و به استظهار حصانت و استحکام آن گرد فساد بر انگیخته زیردستان پرگنات نواحی را ایذا میرسانند - به الله وردیخان که همراه شایسته خان رخصت یافته بود یرلیغ جلال بصدور پیوست که با یکه‌تاز خان و دو هزار سوار از جمله هشت هزار سوار فوج شایسته خان بدانصوب شتافته قلاع مذکور را مسخر سازد - درین ماه مبارک بدستور معهود دامن امید محتاجان بعطای سی هزار روپیه بر آمود •

پنجم شوال از عرضه داشت شایسته خان معروض گشت که احمد خان نیازی قلعهٔ را مسلح را از تصرف مردم ساهو بر آورده بحوزهٔ تسخیر در آورد - باضافهٔ بسالگرد کلی بانعام ده هزار روپیه نقد سرافراز گردید •

هفتم اودیبهان پسر جهجهار و برادر خرد او و سیام دونا که از بدرگاه بس تن بعد جانی بدر برده خود را بولایت گلکنده کشیده بودند - و قطب الملک قید نموده همراه کس خود بدرگاه خواقین پناه فرستاده بود رسیدند - شهنشاه حق آگاه برادر خرد اودیبهان را بفیروز خان ناظر سپرده فرمان دادند که اورا بسعادت اسلام رسانیده با پسر بکرماجیت که سابقا بار حواله شده نگاه دارد و در باب اودیبهان و سیام دونا که کلان سال بودند حکم شد که اگر شرف اسلام دریابند بجان امان دهند - و الا بیاسا رسانند - آن دو خسران گرای از شقاوت جبلی هدایت پذیر نگشته بجهنم پیوستند •

هشتم بهرجی مرزبان بگلانه از وطن آمده دولت تلثیم عتبهٔ والا

دریافت - چون از اطوار ناستودهٔ عادلخان واضح گردید که پریشانی دماغش در تزاید است و قدر مطاوعت و متابعت بندگان درگاه آسمان جاه که وسیلهٔ نجات اوست نشناخته باغوای دشمنان دوست نما مواد زوال ملک و مال خود سرانجام داده قلعه‌دار اودگیر و اوسه را نهانی زری فرستاده است و خیریت خان را با گروهی جهت محافظت آن دوحصار استوار تعین نموده - و ساهوی سیه روز را مستمال ساخته رندوله را با جمعی بمعاونت او معین گردانیده شهنشاه انجم‌سپاه که صواعق غضبش ارکان مستقیمهٔ زمین را بتزلزل در آورده درین تاریخ سید خانجهان را نیز با سپه‌دار خان و رستم‌خان و شاه نوازخان صفوی و مرتضی خان وصف شکن خان رضوی و ارکن وخلیل الله خان میرآتش با پانصد سوار برق انداز نودر پسر میرزا حیدر صفوی و مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم‌صفوی و شیرخان‌ترین واحداد مهمند و هریسنگه راتهور و قلعه دار خان و راجه بهروز ولد راجه روز افزون و سید لطف علی بهکری و جیرام ولد راجه انوپ‌سنگه وخواجه ابو البقا و یعقوب بیگ ولد شاه‌بیگ خان کابلی و اندر سال نبیرهٔ راورتن و عبد الهادی پسر صفدر خان اسمعیل اتائی - و از دکنیان والی محلدار خان و منکوجی و حسن خان ولد فخر الملک و شرزه راو وکر شناجی و جسونت راو و جوقی از منصب داران دیگر که که‌مجموع‌ده هزار سوار بودندبرای مالش آن‌کوتاه‌بین ضلالت‌گزین مرخص ساختند - و سید خانجهان بعنایت خلعت خاصه و شمشیر خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل از حلقه خاصه و بعضی از بندها به خلعت و اسپ و برخی به خلعت و برخی به

اسپ نوازش یافتند و فرمان شد که خان مشار الیه و خانه‌زادان بهادر
و خانزمان با افواج سه گانه از همه جانب بولایت عادلخان در آمده
بندوله را بکمک مخاطر میان در بسته از میان برداشته ملک بیجاپور
را بتاختهای پی در پی ویران سازند - درینصورت اگر عادلخان از
غنودگی غفلت بیدار گشته ره گرای اطاعت شود دست از تعمار باز
داشته آسیبی بدو نرسانند - و الا در استیصال آن خطا اندیش
بکوشند •

یازدهم از عرضه داشت شایسته خان بعرض ارفع رسید که صالح
بیگ نظام الملکیه نگهبان حصن کهردرک که بدستوری طالع اظهار
بندگی و ابراز دولتخواهی نموده مردم ماهوی مقهور را که دران
حصار بودند بقید در آورد - و قلعه را با پرگنات نواحی که اولیای
دولت ابد مقرون بازگذاشت - درین تاریخ عثمان روهیله از اصل و
اضافه بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار معزز و مباهی گشت •

گذارش نوروز کیهان افروز

روز پنجشنبه دوازدهم شوال سنه هزار و چهل و پنج هجری پس
ز سپری شدن سه ساعت نجومی مهرانور آرای آسمان چارم پرتو
اعتدال در ساحت چمن انداخته افسرده طبعان نبات را به اهتزاز
در آورد شهنشاه ابر نوال بحر افضال اورنگ گیتی ستانی بجلوس
سعادت مانوس بلند پایه ساخته جهانی را کامیاب مطالب
گردانیدند - منصب مهین گوهر بحر خلافت پادشاه زاده محمد
دارا شکوه به اضافهٔ دو هزار سوار دوازده هزار ذات و هشت هزاری

سوار - و منصب هر کدام از دو نیر اوج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب بهادر به اضافهٔ هزار سوار ده هزاري ذات و شش هزار سوار مقرر گشت - براجه گجسنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت شد - ملا تقیا سفیر قطب الملک به استلام عتبهٔ جلال سر بر افراخته در فیل مست و سه مادة فیل با نبذی جواهر و مرصع آلات پیشکش قطب الملک که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بنظر انور در آورد - و بمرحمت خلعت نوازش یافت •

شانزدهم حاجي محمد جان قدسي را در جلدوي قصیدهٔ که بمدح پادشاه فلک پایگاه محلی ساخته بود بزر بر کشیده مبلغ وزن را که پنجهزار و پانصد روپیه شد باو مرحمت نمودند - درنگ خان کلاونت راکه بقدم بندگي مباهي است و در نیکوبندگي از همسران امتیاز دارد نیز بزر سنجیده مبلغ چهار هزار و پانصد روپیه همسنگش بار عطا فرمودند - غرهٔ ذي القعده مطابق نوز دهم فروردین که روز شرف بود راجه رایسنگه از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار - و مرشد قلیخان باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار - و خلیل الله خان به اضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هشت صد سوار - و سیورام گور به اضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و بقیولداري دهندهیره سرفرازي یافتند - وکیلان مرزبان ولایت چاند ابدالات طالع دولت استلام آستان جلال دریافت - و سه فیل بطریق پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع و اسپ

تارک تحتمندی بر امراحت شاىرده اسپ که حواله کوچک و
مدرهاشم که از ماوراء النهر در سدىل پیشکش ارسالداشته بود از نظر
اکسىر اثرگدشت - همه را نعمت الله خان بهادر مرور حنگ بخشیدند
بهرنگی از امرا اللهورلدعبدالرحیم خانحانان و محمد زاهد کوکه وحکیم
ضیاء الدین حوش سبی الصا خام پنجهزار روپیه عنایت شد -
از روز نوروز تا روز شرف از پیشکش پادشاه زادهای محب بیدار و
امرای نامدار از حوهر و مرصع آلات و دیگر اشیا متاع ده لک روپیه
بپذیرائی رسید - ازانجمله پنج لک روپیه از یمین الدوله ه

چهارم میرزا ابو الحسن و قاضی ابو سعید که عادلخان بعد از روانه
شدن افواج قاهره بنهب و غارت بیجاپور از خواب غفلت در آمده ایشان
را بدرگاه گیتی پناه فرستاده بود و بوسیلهٔ آصفخان خانخانان سعادت تقبیل
سدهٔ سعیده دریافته پیشکشی مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و عریضه داشتی
مبنی از کمال تضرع و ابتهال که عادلخان ارسال داشته بود گذرانیدند
هفتم بهرجی زمیندار بکلانه را خلعت عنایت نموده بکمک اللهوردیخان که
بکشودن حصار دهرپ و حرآن معین گشته بود مرخص گردانیدند -
راجه دلپی سنگه که از دستوق ولایت اوبد جهه که در تیول او مقرربود
خاطر فراهم آورده روانهٔ درگاه گیتی پناه شده بود درلب ملازمت
اندوخت - و بعنایت خلعت وکهپوه مرصع و اسپ مفتخر گشت -
و فرد سید خانجهان دستوری یافت - جعفر ولد اللهوردیخان جوسنگدیو
پسر کلان بکرماجیت مردود را باسودگری بهادر نام از طایفهٔ اهاعمه
که بر سنگهدیو را برد بهاول بامقتول می برد مقید ساخته به پیشگاه
حضور آورد و حکم شد که جوسنگهدیو را پس از دریافت شرف اسلام

بجنس قلي موسوم ساخته حوالهٔ معتمد خان نمايند - و سود اگر را
بپاسا رسانند ٭

یاز دهم کیبا زمیدار چاندا بمرحمت خلعت وکهپوه مرصع
و لختی مرصع آلات مباهي گشته بوطن مرخص گردید -

حقیقت سفیران پادشاهي که برای هشیار
ساختن عادلخان و قطب‌الملک از مستي بادهٔ
نا بخردي و خود پرستي رفته بودند آنکه

چون مکرمتخان بنواحی بیجاپور رسید و عادلخان دانست که
اگر از اطاعت اولیاء دولت گردن خواهد پیچید نایرهٔ قهرجهان سوز
خاقاني خرمن زندگانی اورا خاکستر خواهد ساخت - و تندباد سخط
جهانباني بنیاد امن و امانی او از بیخ خواهد برانداخت -
ناگزیر اظهار هواداري و خدمت گزاري نموده از درالامان وابلی
درآمد تاموضع ارکهیریا که پنج کروهی شهر است به استقبال یرلیغ
قدر توان و تبرک خلیفهٔ دوران شتافته آئین تسلیم و دیگر آداب
بندگي وتعظیم بجاآورد - مکرمتخان را باعزاز و اکرام به بیجاپور بردهٔ
در تقدیم مراسم ضیافت کوشید - پس از چندي چون مکرمتخان
دریافت که عادلخان بظاهر از خوف صدمات عساکرستارهٔ شمار
ابراز اطاعت و انقیاد می نماید و بباطن از شرارت انگیزي و نتنه
آمیزي نامي مدار علیه او می خواهد که فرصت یافته سرعصیان از
جیب طغیان برآورد - این معنی را عرضداشت نمود - بعد از وصول
عرضداشت بدرگاه معلی فرمان شد که افواج قاهره بتاخت مصافات
بیجاپوربیش از پیش ساعي بود ربقتل و غارت بپردازند - و چون

عبداللطیف بحوالی گلکنده رسید - قطب الملک بسعادت یاوری
بخت گروه دوستی پذیرهٔ پیش آمد و تحمل فرمان قضا جریان و
تدرک جانان ممالک ستان را از اسباب استقرار دولت دانسته تارک
افتخار بتسلیمات عنایات شاهنشاهی برافراخت - و عبد اللطیف
را باحترام تمام همراه خود بشهر آورد از روکه پیشکاران تقدیر
مواد رستگاری او از جنگ مداران ضروری نشان آماده ساخته بودند
و دیدهٔ دوربین او کشاده پذیرای اوامری که در منشور دولت
منقبت بود گشته خطبه را بالقاب سامیهٔ خاقانی راشدین والقاب
نامیهٔ پادشاه عدل آئین بلند آوازه گردانید و مکرر هنگام خطبه
خواندن حاضر شده بادشاهین زرنثار و دادن خلعت به خطیب
سرمایهٔ سعادت اندوخت - و سکه را باسم سامی خدیو هفت اقلیم
مزین ساخته لختی از زر مسکوک بدرگاه والا ارسال داشت - و به تهیهٔ
پیشکش مستعد گردید •

درین هم نقود مذکوره بنظر اقدس درآمد ارکان دولت و اعیان
سلطنت صدای تهنیت بعیوق رسانیده اقامت مراسم تسلیم
نمودند - تا این عهد میمنت مهد هیچ یکی از قطب الملکیه را
توفیق چنین اطاعت و خواندن خطبه بر رسوم عبادت طبقهٔ علیهٔ
سعیده روزی نگشته بود - ایزد تعالی همگنان را در سایه لوای
دین پروری و حق گستری این خدیو خدا پرست داشته از مقرهٔ
نعمت و مضرت ضلالت مصئون دارد •

اکنون نگارش تتمهٔ این احوال بجای خود گذاشته نگارش
فتوحاتی که به امداد جنود آسمانی و اقبال حضرت

صاحبقران ثاني سرداران ظفر نشان را روی نموده می پردازد
چون الله ویردیخان بعد از ورود یرلیغ جهان مطاع بصوب قلعه دهرپ راهي گشت اولا بپای حصار چاندور در آمده آن معقل زمین را که بر فراز کوهی مرتفع واقع شده در قلاع آن دیار بمتانت شهرت دارد محاصره کرد - و بفراوان جد و جهد شانزدهم شوال آنرا مفتوح ساخته کلید قلعه را بدرگاه خواقین پناه فرستاد - وگردن کشان آن ولایت از نیرنگی تقدیر جان و مال خود را در معرض زوال یافته حلقهٔ فرمان پذیري در گوش کشیدند - ابتدا کنیهر راو قلعه دار انجراهي که آن نیز بر قلعهٔ کوه اساس یافته و حصانت آن افزون از حصن چاندور است زینهار خواسته الله ویردیخان را دید - و نوزدهم شوال آن دژ استوار را بالوازم قلعه داري به بندهای پادشاهي سپرد - الله ویردیخان برای استمالت دیگر قلعه داران کنیهر راو را دو هزاری ذات و هزار سوار منصب تجویز نموده پنجاه هزار روپیه نقد از خزانهٔ عامره داد - و جمعی بحراست قلعه گذاشته بتسخیر حصار کانچنه و مانچنه که بقلعه دار دهرپ تعلق داشت روانه گردید ه

بیست و یکم شوال بان موبل منبع رسیده مداخل و مخارج آنرا دیده از چار جانب به ترتیب ملچار و تعیین دلیران نبردکار پرداخت - یکه تاز خان را با گروهی محافظی دروازه - و غضنفر پسر خود را باطایفهٔ شمالی قلعه نگاهداشته - حسن علي پسر دیگر را با جمعی جنوبی قلعه معین گردانید - و سرور خانرا (ن) باچندی

(ن) سردار خان

عقب قلعه نشانده خود در جائی که از آنجا ضرری از ملچارها تواند گرفت فرود آمد - و قرار داد که همه یکدل بوده بمجرد استماع آوای کرنا از اطراف یورش نمایند - پس ازانکه صدای نفیر بلندی گرا شد - بهادران از هر طرف بقلعه دویدند و با آنکه تفنگ و بان و سنگهای کلان از فراز حصار ریزان بود - بعون تائیدات ربانی خود را پائین دیوار رسانیده ارکان ثبات محصوران متزلزل گردانیدند - دریموقت که غلغلهٔ تکبیر مجاهدان دس - و ولولهٔ تهلیل مبارزان حسارت آئین - قلعه نشینان حسارت گزین را در گرداب اضطراب انداخته بودند کسهر راو قلعه دار انحرائی که در هدمائی دولت عاشیهٔ بندگی بر دوش گرفته همراه الله و یردیخان بود بحراس قلعه پیغام داد - که اگر حصار را باولیای دولت پایدار واگذارید من متکفل رستگاری شما می شوم - نگهبانان رهائی خود را از جنگ شیران بیشهٔ وغا منحصر در سپردن قلعه دانسته باگریو آمان طلبیدند - کسهر راو برادر خود را درون فرستاده بعهد و پیمان حارسان قلاع را مطمئن گردانیده نزد الله ویردیخان آورد - و آن هر دو قلعه بتصرف اولیای دولت درآمد - و همچنین قلعهٔ رواه و حوله و اهونت و گول وبومرا و اچلاگر و دیگر حصون متینهٔ آن سرزمین که همه در فراز جبال واقع شده باقبال جهان کشائی جادای مرودی و آسانی مسخر گردید - و حصن راحهٔ بدر که جمعی از خویشان بی نظام بکوهیده مرحام آنجا بودند - و قلعه نشینان برای محافظت آنها فراوان سعی و کوشش بجا می آوردند و مدت دو ماه در محاصرهٔ دلیران رزم پرست بود - تا آنکه حصارت

قواعد آن افزون از قلعهٔ انجرائي است - اواسط محرم بمددگاري عنایت ایزدي مفتوح گشت - و خویشان بی نظام بقید اسر بهادران ظفر انجام در آمدند - الله ویردیخان از فتح قلاع مذکورة فارغ گشته خود را حوالی حصار دهرب که بمزید استحکام و ارتفاع شهرهٔ آن دیار است رسانیده همت بر تسخیر آن بست - بهوجبل پاسبان قلعه از شنیدن فتوحاتی که بتواتر و توالي دست داده بود هراسان شده وتاب مقاومت افواج قاهره در خود نیافته کس نزد الله ویردیخان فرستاده پیغام کرد - که اگر یک لک روپیه در وجه انعام و منصب و جاگیر لایق مرحمت شود قلعه بی محنت پیکار بارلیای دولت حواله مي نماید - ازانجا که ایام بارش نزدیک رسیده بود الله ویردیخان دست از قبل باز داشته ملتمسات او را بدرگاه جهان پناه معروض داشت - و در آن نواحي منتظر حکم بنشست - بعد ازان که مضمون عرضه داشت بسمع اقدس رسید فرمان شد که بهوجبل را پس از سپردن قلعه تسلیم منصب هزاری ذات و هشتصد سوار فرموده یک لک روپیه نقد بدهد - مشار الیه بیست و پنجم محرم آن دژ فلک رفعت دشوار کشا را که تسخیر آن بي مدد گاری اقبال پادشاهي میسر نبود به الله ویردیخان سپرده تسلیمات عنایات خاقانی بتقدیم رسانیده در سلک بندها منسلک گردید - شایسته خان در روز پیش از نوروز بسنگمنیر رسیده پرگنات آنرا از تصرف پسر ساهوی سیه رو و دیگر ضلالت پیشگان بر آورد - و مقاهیر را ازان ولایت آوارهٔ دشت ادبار ساخت - وچون آگهي یافت که بسمت ناسک شتافته اند - شیخ فرید ولد قطب

الدین خان را به تهانه داری آنجا تعین نمود تا برعایای آن سرزبوم زحمتی نرسد - و احمد خان بیاری را بدبدری و احداد مهملد را بانکواه بجهت ضبط پرگنات و فراهم آوردن کشاورزان وسایر رعایا که از جور و ستم مردودان و هیبت عساکر منصوره پرا گنده شده بودند معین ساخت - تابه تسلیه و استماله سرگرم زراعت سازند - و در استحکام تهانجات کوشیده سعي نمایند که در محال آن ولایت اختلال راه نیابد - مقهوران بمجرد رسیدن شیخ برید ارباسک بصوب کوکن رفتند - شایسته خان پس از آگهي بربیمعلي نامر سرکردهٔ تابینان یمین الدوله را با هزار و پانصد سوار بضبط سرکار جنیر و تادیب مخاذیل روانه گردانید - دررسولا یرلیغ مطاع بشایسته خان سید - که چون از انتظام و اتساق سنگمنیر و توابع آن خاطر جمع نموده و نواحي احمد نگر خالي است زود خود را بآنحدود برساند - او بموجب حکم بلاتوقف باحمد نگر راهي گشت چون در اثنای ره نوردي از نوشتهٔ نامر دریافت که مشار الیه در اثر پسر ساهو و سایر شقاوت اندوزان جانب کوکن رفته و درجنیر قلیلی از ادبار زدگان مانده اند - بنابران پانصد سوار از تابینان یمین الدوله بسرداری سید علي اکبر (ب) بجاري بطرف جنیر و رستان - ایعانبدان جانب رفته شهررا از مردم ساهو متصرف گشتند - و باقرجدر معهوران در ماهولي شنیده بقصد مالش روانه شد - دربلوقت پسر ساهوی فتنه جو برد پدر تیره اختر که درحوالي چمار کوده بود آمده

(ب) اکبرعلي

گروهي را همراه گرفت و بسمت حصار جنير كه عيال آن خسران مآل در آنجا اقامت داشت رو آورد - بعد از آن كه نزديك جنير رسيد فوج بادشاهي از شهر بيرون آمده بمقابله و مقاتله پرداخت - و از جانبين جمعي مقتول و مجروح گشتند - شايسته خان برين ماجرى واقف گشته هفت صد سوار از همرهان خود بكمك دليران عرصهٔ شهامت تعيين نمود - مخذولان همراه گرفته هرچند خواستند كه بافروختن نايرهٔ قتال جماعهٔ مذكوره-را از كمك باز دارند - سواران لشكر فيروزي داد شجاعت داده بشهر در آمدند - و باتفاق يكديگر شهر بند را مستحكم گردانيده نگذاشتند كه آن مردود بشهر در آيد - و بي هم اخبار احاطه نمودن طايفهٔ ضالهٔ شهر را و فزوني عسرت خود ازكمي آذوقه و نايابي كاه و هيمه بشايسته خان نوشته استمداد نمودند - خان مزبور با آنكه اكثر كومكيان و تابينان خود را باطراف فرستاده بود و قليلى با خود داشت بسرعت تمام بجنير رسيده مقاهير را مغلوب و منكوب ساخت - و تا كنار درياى بهونرة تعاقب نموده جوقي را به تيغ آبدار و سنان آتشبار معدوم گردانيد - و قرين نصرت بجنير بر گشت - و ازانرو كه حصن جنير در كمال متانت است و تسخير آن بدين مايهٔ جمعيت ميسر نميگشت باقر را از كوكن طلبيده بمحافظت و مراقبت شهر و ولايت جنير بر گماشت - و در اندك وقتي سنگمنير و جنير كه باهفده پرگنه از مضافات آن در كرور و شست لك دام جمع دارد داخل ممالك محروسه گرديد - و شايسته خان حسب الحكم بيست و پنجم ذي الحجة بدرگاه آسمانجاه روانه شد - وخان

دوران بهادر چون بقندهار رسید مطابق امر جهانبانی تسخیر قلعه
از سه و اودگیر را وجه همت ساخته بحرکت درآمد و بواسطهٔ
حفظ مرددس و نگهبانی زند از دست اداری مخالفین جا بجا
تهانه نشانده قطع مراحل نمود •

هشتم شهر شوال در یک کروهی حصار اودگیر ورلع قضا نفاذ
پرتو ورود افگند که چون عبادخان در پذیرفتن اوامر پادشاهی و
ارسال پیشکش تعلل می ورزد و سید خانجهان را با فوجی از بهادران
ناموس جو تعیین نموده مقرر فرموده ام که خان مذکور از سمت
مولا پور و خان زمان از طرف ایلچپور بملک او در آمده بنهب و
غارت بپردازند - باید که او نیز از جانب قندهار روانه شده محال آنحدود
را ویران سازد خان دوران بهادر احمال و اثقال لشکر را با جماعهٔ
که از ربوی مراکب تاب همراهی نداشتند بر کنار آب منجره
گذاشته اوائل شب بر روز سوار شد و پس از سپری شدن پنج
گهری از روز حوالی قصبهٔ کلدان که معمور ترین محال آن ولایت
است رسیده بر مردم قصبه که از وصول موکب منصور غافل بودند
تاخت برد - و قریب دو هزار آدم را طعمهٔ شمشیر اژدها پیکر گردانیده
و جمعی را باسیری گرفته فراوان اسباب و اموال و مواشی بدست
آورد - از آنجا به ترابی پور که یک و نیم کروهی از قصبه واقعست
رفته بدین دستور بقتل و اسر پرداخت و از آنروکه لشکر گرانبار غنیمت
بود شب هنگام همانجا توقف گزیده روز دیگر بهالکی رفت - و
غنایم را با چندی در حصن بهالکی نگاهداشته و آنرا تکیه گاه قرار داده
غله و کاه بسیار گرد آورد و بعد از شش روز با شیران جونخوار در

مکناتهه که ده کروهی بهالکي و دوکروهی بیدر است - و بآبادي و عمارت شهرت داشت - تاخته و تا کنار قلعهٔ بیدر شتافته اثری از آباداني نگذاشت - چنانچه در عرض سه روز بلنجاه محل معمور آن ولایت پامال عساکر فیروزي مآل گردید - و بر ساحل آب رنجره برای آسودگی دواب یک مقام کرده در سه روز باز ببهالکي آمد درینوقت حشری از مقاهیر که همراه بهلول مخذول و خیریت خان بیجاپوري عم رندوله و یاقوت نبیرهٔ یاقوت حبشي که به پیکار موج خان دوران بهادر معین شده بودند نزدیک بیدر منزل کرده در هزار سوار نبرد گزین را به حوالی لشکر منصور فرستادند - همینکه سپاهی غنیم نمایان شد راجه جیسنگه هراول این فوج با گروهی از مبارزان عرصهٔ ناورد بر مقاهیر حمله آورده بصدمات کوه شکن براه فرار انداخت - خان دوران بهادر از بهالکي کوچ کرده بدیوني که سه کروهی اودگیر است آمد - و غنایم و بنه و بار را مصحوب جمعی بفاندیر راهي ساخته تا معاودت آنجماعه همانجا دایره نمود - و بعد برگشتن آن طایفه از دیوني بصوب بیجاپور متوجه گردید - و جمیع محال آن ناحیت را بتاخت و تاراج خراب گردانید - درین میان غنیم فرصت دستبرد نیافته از دور نمودار میگشت - و از سطوت دلیران جنگ آزما راه گریز می سپرد - تا آنکه افواج قاهره صحاری گلبرگه گذاشته بر سلطان پور و هیراپور که از قصبات عامرهٔ عظیمه بودند تاختند - و غنیمت بسیار بدست آورده در هیراپور نزول نمودند - و چون عساکر منصور از هیراپور بکنار آب بهونره روانه شدند مقهوران نزدیک آمده شوخی آغاز نهادند - خان دوران بهادر خواست که

اردو بمنزل مرود آورده و لشکر توزک ساخته درگروه ادبار پژوه تکارد - برخی خوانان کارطلب مانند عرب خان و خواجه عنایت الله و سلطان یار و اسفندیار پسران الله یارگوکه ملقب بهمت خان و اهتمام خان و حسینی در ملب مخالف حلو انداختند - و واجه حبشیکه کمک نمود - خان دوران بهادر توقف مصلحت ندیده مبارز خان را بر اردو گذاشت و خود نیز از عقب رسیده آمد - و مقاهیر را از میدان برداشته دگروه انبوه از هم‌گذرانیده اسپ بسیاری غنیمت گرفت - و قرین فتح و نصرت بمعسکر مراجعت کرده برای آسایش حیول یک روز مقام کرد و ازانجا در دو روز بقیرور آباد که دوازده کروهی بیجاپور است رفت - دربنولا از نوشتهٔ مکرمتخان بظهور پیوست که بیجاپوریان تالاب شاپور را شکسته مردم آن قصبه و دیگر مضافات بیجاپور را درون حصار در آورده اند - و درین نواحی آب و آذوقه پیدا نیست - خان دوران بهادر بصوب بتقلی و دیگر محال تیول سیرهٔ یاقوت حبشی که کمال آبادانی داشت روانه گشت - و شب در برایس پور گذرانیده هنگام طلوع نیر اعظم سوار شده - پس از نوردیدن چهار ده کروه در کملاپور (ب) تاخته مراوان غله و حرآنکه در آن قصبه بود بدست آورد - و از دملاپور چهار کروه پیش رفته اقطاع رنجان سولاپوری را غارت نمود - و ولایات معمورهٔ عنیم را تا سرحد قطب الملک ویران ساخت - و بسمت سلطان پور وهیرا پور برگشته یکی از معتمدان خود را با محمد تقی که از جانب

(ب) کمال پور

قطب الملک نزد او آمده بود برای تاکید روانه ساختن پیشکش همراه عبد اللطیف سفیر بگلکنده بجاپور و تلنگانه تا معاودت کس فرستاده - برکنار آب ونجره میان حدود گلکندهٔ خود توقف گزید - درین اثنا خبر آوردند که فوج مخالف که دوازده کروه عقب افواج قاهره بود بکمک گروهی که بسرکردگی رندوله دربرابر سید خانجهان تعین شده اند واهي گشته - خان دوران بهادر اردو را بحصار کوتگر که از توابع تلنگانه است فرستاده درآن روز شانزده کروه نوردیده - در دیگلوربرای فراهم شدن جماعهٔ که از دنبال می آمدند فرود آمده - صباح آن بیست و چهار کروه رانده و از گهات اودگیر گذشته سه کروه بصوب اوسه رفت - وخبر برگشتن غنیم که دران نزدیکي بود شنیده شب همانجا منزل کرد - روز دیگر آگهي یافت که رندوله نیز از محاذي لشکر سید خانجهان برخاسته راه سولاپور پیش گرفته است - در خلال این احوال فرمان قدر توان وارد گردید که چون عادلخان میر ابو الحسن و قاضي ابو سعید را بدرگاه خلایق پناه فرستاده التماس حصار اوسه و اودگیر کرده بود - حکم شد که این دو قلعه از انرو که داخل قلاع بی نظام است بار عنایت نمی فرمایم - و درینولا از عرضه داشت مکرمتخان بوضوح پیوست که او ازین خواهش باز آمده بر انقیاد احکام مطاعه مصمم گشته است - باید که دست از خرابي ملک او باز داشته بکشایش حصن اوسه و اودگیر بپردازد - بنابرآن بیست و سیوم محرم محاصرهٔ قلعهٔ اودگیر پیش نهاد همت گردانیده بدان صوب روانه گشت ٭

گذارش بقیهٔ این احوال درمحلش خواهد نمود انشاء الله ٭

دستبردهای سپه جاهجهان درمی نگارد *

خان مشار الیه بعد از انکه از سمت شاه گذه و نیز دهارور رسیده بنه و بار درآنجا گذاشته به ترتیب افواج پرداخت - خود در قول جای گرفت - بموجب حکم شاه نواز خان صفوی توش بیگی را سردار فوج هراول ساخته راوکرن بهورتیه و نودر ولد میرزا حیدر صفوی و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم و هریسنگه راتهور و قلعه دار خان و دیرامرله راجه انوپ سنگه وجماعهٔ دیگر از منصبداران و احدیان و تفنگچی و تیرانداز را همراه او مقرر گردانید - و در برانغار رستم خان را با احداد مهمند و راجه بهروز بسر راجه روز افزون و خواجه عبد الهادي ولد صفدر خان و برخی دیگر منصبدار و چندی از احدیان برق انداز - و در جورانغار مرتضی خان را با شیرخان ترین و راجه رام داس و تابینان صف شکن خان رضوي که بسبب ضعف و بیماري با بنه در دهارور مانده بود و طایفهٔ از منصبدار و احدي و تفنگچي و تیرانداز معین ساخت - و چنداولي بعهدهٔ سپهدار خان باز گذاشته جلال الله خان میرآتش را با مردم توپخانه و راجه دیبي سنگه و سید لطف علي دهکري وجمعی دیگر از منصبدار و احدي همراه او مقرر گردانید - و از دهارور سایاجي و کشناجي شرزه راو را با جوقی دکنیان برای گشایش سوادهون تعین نمود - ایشان بیست و ششم شوال بیک ناگاه خود را حوالی قلعه رسانیدند و عمر نامي که از قبل رنجان سولاپوري پاسبانی آن محکمه می نمود - و بیرون حصار در باغ ابده نشسته بود از مشاهدهٔ گرد لشکر منصور سراسیمه شده با چندی جانب قلعه دوید - درین میان لختی

که دم از تیغ میزدند بدم تیغ بهادران جان سپردند - بقیة الصیف زخمها بر داشته با عنبر درون قلعه در آمدند - دلیران لشکر ظفر طراز اسپی چند گرفته باحاطهٔ قلعه پرداختند - و روز سوم آنرا مسخر گردانیدند و ادوات قلعه داري از توپ و تفنگ و دیگر اسباب جنگ با آذوقه بتصرف در آورده عنبر را پیش سید خانجهان آوردند - آن نوئین شجاعت آئین اورا باستعفای دکنیان مطلق العنان ساخت - و کشفاجي شرزه راو را با جماعهٔ رعد انداز در تهانهٔ سرادهون گذاشته خود بسمت دهاراسیون راهي گردید - و در اثنای رهٔ نوردي بر سه محل آباد تیول رنجان سوالپوري تاخت بردهٔ گروهي را که از تریات نواحي درانجا جمع شده بودند باسیري گرفت - و مواشي و آذوقه بسیار بدست آورد *

بیست و نهم شوال بدهاراسیون رسید و امتعه و حبوبی که مردم آن مکان از باس مبارزان فیروزي نشان گذاشته فرار نموده بودند همه را غارت نمود - درآنجا ابو البقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را با جمعی از تابینان خود و طایفهٔ تفنگچي به تهانه داري گذاشته روز دیگر بقصبهٔ کانتي که شش کروهی قلعهٔ سولاپور است رفته حصار آنرا محاصره نمود - حصار نشینان بانداختن بان و تفنگ پرداختند - خان مشار الیه باستناد عنایت یزداني که مفتاح شیون مشکله است - و اعتماد اقبال خاقاني که مصباح امور مظلمه - بردور قلعه گردید بعد از ملاحظهٔ ممر همرهان را بیورش در آورد - مبارزان ظفر آئین حصار را مفتوح ساخته حصن گزینان را به تیغ خون ریز از هم گذرانید - و همگي توپ و تفنگ و

بان و ضرب و باروت و آذوقه را بغنیمت گرفتند - بعد از تسخیر آن
محکمه در قصبهٔ دیوکانو تاخت و هرچه از اسباب و آذوقه درآنجا
یافت برگرفته بسمت ساهوره راهی گردید - درینولا جمعی از
فوج مقاهیر که عادلخان به نبرد سید خانجهان بسرکردگی رندوله
حبشی فرستاده بود نمایان شدند - و نائی چند سرداده راه
گریز سپردند •

پنجم ذی القعده در حین سواری افواج قاهره ادبار زدگان
شوخی نموده بفوج چنداول درآویختند - شاه نواز خان سرکردهٔ فوج
هراول بکمک شتافته با سپهدار خان و رستم خان که ایشان نیز بمدد
چنداول رسیدند بآویز و ستیز پرداخت - و تا در گروه به بان و
تفنگ و دیگر آلات جنگ هنگامهٔ پیکار گرم بود - سید خانجهان
دلیری مقهوران دیده مرتضی خان را بصیانت اردو معین ساخت
و مردم خود را در غول گذاشته با طایفهٔ رزم آرا به شاه نواز خان
و دیگر مبارزان پیوست - و شیرانه تاخت غنیم شکسته جماعهٔ کثیررا
کشته و خسته گردانید - چنانچه رندوله سرآمد شقاوت اندوزان
زخمی شده از زین برزمین افتاد - و یکی از رفقا اسپ باو رسانیده
از میدان برآورد - از لشکر فیروزی بعضی برخی بدلاوری جان در
باختند - و گروهی بگونهٔ جراحت چهرهٔ شجاعت برآراستند - سید
خانجهان بدهارامدون برگشته تا اواسط ذی القعده درآنجا بسر
برد - و چون آگهی یافت که مقاهیر دیگر باره فراهم آمده ارادهٔ
نبرد دارند لختی از اسباب و مراکب بتهانه دار دهارامدون سپرده
چهاردهم ذی القعده بمالش گروه ضلالت پژوه راهی گردید - و

هفت کروه رسمي قطع نموده بعد از یک پهر روز نواحي پرگنهٔ تولجاپور لشکر مخالف را دریافت - رندوله که باوجود زخم صف آرا بود بآویزش درآمده آتش قتال مشتعل ساخت - و فرهاد پدر آن بد نهاد با حشم عادلخان و دیگر اوباش بسپهدارخان درآویخت - سپهدار خان با همرهان خود و جمعی از تابینان سید خانجهان که درینوقت خان مذکور بمعاونت او فرستاده بود بران مقهور حمله آورده نزدیک یک کروه بعقب گریزانید - و عصاة دیگر تا دو پهر روز باغزاة نصرت شعار معرکه آرای بیکار بوده جوقی را بکشتن داده از عرصهٔ نارود گریختند - و ازانجا که درین نزدیکي آب و آذوقه نبود سرکردهٔ عساکر ظفر لوا بدهارا سیون مراجعت نموده مقرر ساخت که بنه و بار را در سرادهون بگذارد - و از وسط اوسه وندلدرک گذشته بسمت گلبرگه راهي گردد - و مواضع معمورهٔ آنحدود ویران سازد بدین قرار داد بنه را در سرادهون گذاشته بیست ودوم ذي القعده بره نوردي در آمده و قریٰ و محال آن نواحي پی سپر مواکب فیروزي گردانید *

غرهٔ ذي الحجه ستاره سوختگان بعد از سه پهر شب نزدیک اردو که در کروهی اوسه بود آمده بیان اندازي پرداختند - و همین که دلاوران جنگ آزما از ملچار معسکر اقبال برآمدند مردودان ثبات نورزیده هر طرف متواري گردیدند - روز دیگر هنگام کوچ نمایان گشته بسپه دار خان و راجه دیبي سنگه آویزش نمودند - و چون جنگ درگرفت خلیل الله خان که طرح بود خود را بسپهدار خان رسانید و سید خانجهان نیز گروهي را بمظاهرت

او برتافت - عاریان عسکر منصور دان بجرد داده مقهورانرا از میدان
بر داشته و تا در گروه تعاقب نموده جمعی را مقتول ساختند -
درین اثنا سید جانجهان بر قلب مخالف تاخت و باندک گردد
منهزم ساخته براه فرار انداخت - و رستم خان و شاه نواز خان نیز
غنیم خود را باستقلال و جدت دستی شکست دادند - سید جانجهان
از باردگاه برگشته بسمت ولایت آنولایت و رسیدن ایام بارش بصوب
دیر روانه گردید بعزیمت آنکه اگر در راه از معاهدین آگهی یابد
مالش بسزا داده بملک پادشاهی در آید - و هرجا حکم شود
برسات بگذراند •

یازدهم ذي الحجه بعد از کوچ کردن مبارزان از هشت گروهی
مرادهون خسارت زدگان از عقب آمده ظاهر گشتند - شاه نوازخان
که هراولی افواج نصرت امتزاج بر او مقرر بود بسید جانجهان پیغام
داد که غنیم دنبال چند اول گرفته نزدیک است که جنگ در
پیوندد - و امروز چنداولی من اختیار میکنم - چون مبالغهٔ بسیار
نمود سردار لشکر قبول کرد - پس از نو دیدن یک گروه مقهوران
بفوج شاه نوازخان در آویخته بسرداده نان پرداختند - دلوران
ظفر آئین بعر اندازی گمال و تفنگ و نان عرصهٔ پیکار را کرهٔ
بار گردانیده تایک پهر کارزار نمودند - سید جانجهان چون دریافت
که مردودان در میدان پا بایم کرده اند بشاه نواز خان ملحق گشت -
و از میمنه جلال الله خان با سید لطف علی و مردم توپخانه و
از میسرهٔ مرتضی خان و سیدخان ترین با همرهان خود رسیده
بریافت سید جانجهان صلالت اندوزان را براه فرار انداختند - درین

اثنا کهیلوجي بهونسله و رئعان هولابوري بفوج رستم خان که در پس قول بود در آویختند - سپهدار خان با جمعي از همرهان بکمک شتافته بتلاشهای نمایان طایفهٔ ضاله را پراگنده گردانیده آخرکار اشرار تیره روزگار گروهی را درمیدان پیکار شریق آب تیغ خون بارلشکرجرار گذاشته بادیه پیمای فرار گشتند - و بهزاران یاس و باس مراجعت کردند - عسکر منصور قرین ظفر معاودت نموده نخست بسرادهون بعد ازان بکنار آب و تجره و ازانجا بدهارور آمد *

کیفیت استیلاي خانزمان بر سرگشتگان بوادی بغي وطغیان آنکه او پس از دستوري از درگاه والا باحمد نگر آمده براي گرد آوری آذوقه روزی چند اقامت نمود - و بیشتر احمال و اثقال درآنجا نگاهداشته به ترتیب صفوف پرداخت - خود در قول جای گرفت و فوج هراول به بهادر خان و برانغار بسید شجاعت خان و جرانغار بشاه بیگ خان و چنداول براو ستر سال استحکام داده بصوب جنیر روانه شد و چون بقریهٔ ایکولنیر که شش کروهی احمد نگراست رسید آگهي یافت که ساهوی زشت خو با میناجی بهونسله که حصن ماهولي در تصرف داشت مصالحه نموده حصن مذکور را منصرف گشته است - و اورا بجنیر همراه آورده میخواهد که از راه پار گانون بسمت پرینده بشتابد - بنابران از ایکولنیر بحرکت در آمد - و پانزده کروه قطع نموده در موضع راجپور که از توابع جنیر است دایره کرد - صباح آن نوزده کروه نوردیده متصل موضع پار گانون معسکر گردانید - ساهوی مفسد که آن موضع را برای فرود آمدن خود برگزیده بود از وصول افواج قاهره سمت

بارکانو گذاشته براهی که میان کوه و جنگل واقع است و بچاکا
و پونه منتهی میگردد راهی گشت - پس از چندی بر خانزما
ظاهر گردید که آن مقهور از آب بهونرا عبور نموده بلوهگانو که
مضافات پرگنهٔ پونه و طعلقات ولایت عادلخان است خود را رسانید
ازآنجا که حکم اقدس بنفاذ پیوسته بود که اگر آن فتنه گرا بولایت
عادلخان در آید اورا دنبال نکند - و صورت حال بدرگاه خواقین
معروض داشته تا ورود یرلیغ قدر توان منتظر نشیند - آن نبرد
آرای جنگ آزما بکنار دریای بهونرا رفته فرود آمد - و عرض
داشتی منبی ازین ماجرا به پایهٔ سریر خلافت فرستاده باستمالت
رعایا و برزگران و معمور ساختن محال کثیر الاختلال حوالی
پرداخت - و بهادر خان را با گروهی بجهت محافظت قطاع
محال از دست انداز ساهوی محتال که بفاصلهٔ بیست کرو
رحل اقامت افگنده بود گذاشت - و شاه بیگخان را به تسخیر
حصار چهار کونده تعیین نموده مقرر ساخت که آنرا برکشوده
درآنجا باشد - خان مشار الیه بچهار کونده رفته قلعه را محاصره کرد
اگرچه حصار نشینان تا سه چهار روز در سر دادن تفنگ و بان مساعی
بلیغه بکار بردند اما انجام کار از غلبهٔ مبارزان قلعه کشا مضطرب شده
زینهار طلبیدند - شاه بیگخان امان داده قلعه را بتصرف درآورد
خانزمان از دریای بهونرا بجنیر حرکت نموده خواست که تا رسید
منشور امر و نهی بضبط سرکار جنیر به پردازد - درین میان یرلیغ
مطاع وارد گردید - که چون شایسته خان مامور گشته که از ستگمنیر
بجنیر شتافته سرکار مذکور بحیطهٔ تصرف اولیای دولت روز افزون

ر آورد - و اگر تواند حصن آنرا نیز مفتوح سازد - او بدان صوب
رد - و همچنان که سید خانجهان و خان دوران بهادر بموجب حکم
علی از سمت پرینده و کتی بولایت عادل خان در آمده بنهب و
غارت آن ملک پرداخته اند او نیز بولایت مذکور داخل گشته در
ران ساختن محال معمورهٔ آنجا و تادیب ساهو و جمعی که عادل
ان بکمک آن واژون طالع مرتاده سعي نماید - و خانزمان بکنار
، بهوترا برگشته برخی احمال ثقیلهٔ خود وهمرهان ببهادر خان
واله نمود - ونوزدهم شوال داخل ملک عادلخان شد - و بهر قریه
محال آباد که میرسید بتاخت و تاراج خراب میگردانید •

بیست و ششم شوال مابین گهات دردابائي آمد - و زماني
ف نموده و لشکر گذرانیده پانصد کس از تابینان خود را درآنجا
مداشت - باشد که مقاهیر دلیري نموده پیش آیند و برمبارزان
رکهٔ وغا دستبردي نمایند - و خود جانب بالا متوجه گردید -
ین که نصفی از راه قطع نموده جمعی از مقاهیر نمایان گشتند
ران تبرد جو که در کمینگاه بودند بیرون آمده جلو انداختند -
زمان نیز عنان بر تافته بر آنها تاخت - و نساه پیشگان را بضرب
و سنان بر داشته نزدیک دو کروه تعاقب نمود - و جوقی را بزخمها
خاک ناکامي و طایفهٔ را بزندان عدم انداخته باردو پیوست -
ن اثنا حشری از لشکر ادبار برابر سترسال که عقب خانزمان
، آمد نبرد آغاز نهادند - آن ناموس پرست به نیروی حماست
هی را هلاک گردانیده بعسکر نصرت قرین ملحق گشت - درین
ودار برخی از راجپوتان نیز مقتول گردیدند - صباح آن خانزمان

با لشکریان از کتل عبور نمود - و بهفت روز بنواحی کولاپور رسیده قلعه و قصبه را محاصره کرد - و هرچند اهل حصار نایرهٔ پیکار برافروخته بمدافعت و ممانعت پرداختند اما از سطوت شیران جانستان

همه پولاد پوش آهن خای

کین کش و دیوبند قلعه کشای

که از اطراف مستولی گشته بودند حصار با قصبه در حسب خواهش کشایش یافت - و گروه انبوه مکوی بیستی نگونسار گشته جمعی کثیر بقید اسر بهادران کشور گیر در آمدند - خانزمان قرین فیروزی در آنجا فرود آمد - درینولا خبر آوردند که بسیاری از سکان مواضع آن نواحی در جنگلی پناه برده اند که در همان نزدیکی بود گرد آمده اند - و عیال و اموال و مواشی همراه دارند - سرکردهٔ لشکر بهادر خان و شاه بیگ خان را بمالش آن گروه تعین نمود - مجاهدان فیروزی نشان بپای مردی شهامت برآن کوه شامخ بر آمده گروهی را بشمشیر صاعقه کردار از هم گذرانیدند - و نزدیک در هزار آدم سیرت باسیری گرفته و فراوان مواشی و اموال و اسباب بدست آورده مراجعت کردند - و چون خانزمان از کولا پور روانه شده بساحل دریای کشن گنگا رسید ساهوی نساد خو با جمعیت خود و وجود شقاوت آمود ببیجاپور محدثی امواج قاهره آمده تا سه روز بیان اندازی پرداخت - درین میان قابو یافته با دلیران رزم گرا می آویخت - و پای ثبات از دست داده میگریخت - خانزمان شاه بیگ خان را با جوقی از راجپوتان بر اردو گذاشته بقصد آنکه بر بنگاه مقاهیر بریزد بنصف شب راهی گردید -

و در آغاز طلوع نیر اعظم تاخت برد - ازان جا که مقهوران پیش از رسیدن خانزمان اکثر احمال گذرانیده بودند - و خود سبکبار ایستاده درین وقت لختی آویزش نموده راه فرار سپردند - مبارزان لشکر اقبال طایفهٔ را بقتل آورده و برخی از اسباب که مخاذیل فرصت برداشتن آن نیافتند بغنیمت گرفته برگشتند - روز دیگر هنگام کوچ عساکر منصوره که مجاهدان عرصهٔ ناورد جوق جوق برجا ایستاده انتظار کوچ اردو می بردند لشکری گران از ضلالت پیشگان بر فوج بهادر خان و سید شجاعت خان که نزدیک هم بودند ریخته بجنگ مشغول گشتند - پیکار گزینان ظفر آئین بتلاشهای دست بالا جمعی را ره سپر فنا گردانیدند - و هنوز در زد و خورد بودند که شاه بیگخان ازجانب یمین تاخته اشرار را بباد حمله از پیش بر داشت - و مانند بنات النعش پراگنده ساخت - خانزمان با سایر دلاوران ازانجا شتافته بلدهٔ مرج را که از مشاهیر بلاد بیجاپور است غارت کرد - و ازان مکان بشش روزهٔ ره نوردی بر رای باغ که از باستانی شهرهای آن ولایت است تاخت برده غنایم موفوره بدست آورد - و ده روز در رای باغ گذرانیده معاودت کرد - مخذولان از گمراهي و خرد تباهي عقب مجاهدان راهي گشته گاه گاه بانداختن بان آتش در دردمان خود می افروختند - سر کردهٔ لشکر بفاصلهٔ هشت کروه از مرج عبور نموده بر ساحل نهری منزل گزید - و ازانرو که گروهی برای گرد آوری علف و هیمه منتشر گشته بودند با افواج نصرت امتزاج بجهت محافظت آنجماعه بیرون اردو ایستاده ماند - درین اثنا خسارت زدگان بی

آروم بعوج شاه بیگ خان در امداد خدال بعداد مهدند خانخانان از وفور حماست با ملدلی تاخت - شاه بیگ خان بیز از جانب شمال حمله آورد - و عدم را در داشته و جمعی را طعمهٔ شمشیر گردانیده تا دوکروه تعاقب نمودند - راجها که ستادیل مالش بسزا یافته بودند دیگر تا بهو را گرد لشکر نگشتند درمولا که کنار آب بهوبرا معسکر افواج ظاهره بود یرلیغ مصا بعد ورود نمود - که چون از عرصهٔ داشت مکرمت خان بمسامع بشارت جامع رسید که عادل خان از عادت دینی و عادت گردنی عدول احکام واجب الاذعان نموده درار داده است که پیشکشی از جواهر ثمینه و مرصع آلات و افیال کوه شکوه سواری بدست لگ روپیه مصحوب خان مزبور بپایهٔ سریر خلافت روانه سازد - و مقرر ساخت که اگر ساهوی بنه بخت از شقاوت اندوزی باز آمده حصن جنیر را با دیگر حصون ولایت بی نظام که در تصرف دارد باولیای دولت گردون صولت وا گذارد او را نوکر کند و الا در کشودن قلاع مذکوره و تادیب آن تیره رای فتنه آرما باتفاق هوا خواهان این سلطنت ابد اعتصام بکوشد - باید که بمجرد رسیدن منشور سعادت گنجور بدرگاه خواقین پناه راهي گردد - تا او را مشاهده در باب تسخیر حصار جنیر و غیره و تنبیه ساهوی تیره اختر تدبیرات صائبه ارشاد فرموده مرخص گردانیم - خانخانان بعد از وصول فرمان قدرتوان روانهٔ آستان ملایک اشیان گردید •

بیستم دی القعده بعرض اقدس رسید که یوحی از تابینان خان خانان سپهسالار که حسب الحکم بکشودن حصن انکی و تنکی

و الکه و پالکه که هژده کروهی دولتاباد واقع شده فرستاده بود قلاع مذکوره را مسخر گردانیدند - بنازم اقبال جهان کشای خاقانی را که چندین حصون متینه و قلاع رصینه که بیشتر برجبال شامخه اساس یافته و از رفعت شرفات اندیشه را بدان راه نیست و وهم ازان آگاه نه بکمتر کوششی تسخیر پذیرفت •

چهارم ذي الحجه اعظم خان بصوبه داری احمد آباد از تغیر سیف خان و اعتقاد خان به فوجداری سرکار جونپور از تغیر باقر خان نجم ثاني سر افراز گشتند •

هفتم وقاص حاجي که برسم سفارت از قبل نذر محمد خان آمده و مشمول عنایات حضرت شاهنشاهي گشته معاودت نموده بود - و پس از رسیدن بلخ از وطن مالوف دل برگرفته روی نیاز بدرگاه سلاطین مطاف آورده - با محمد مومن پسر خود و حاجي محمد یار و خدا قلي بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سربلند گردید - او بخلعت و خنجر مرصع و یک قبضهٔ شمشیر طلای مینا کار و بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار و عنایت اسپ با زین مطلا و فیل و بیست هزار روپیهٔ نقد سر بر افراخت - و حاجي محمدیار بخلعت و شش هزار روپیه - وخدا قلي بخلعت و پنجهزار روپیه - و محمد مومن بخلعت و چار هزار روپیه نقد - کامیاب شدند - و هرکدام بمنصب در خور نوازش یافت - سالیانه حکیم مومنا از اصل واضافه هژده هزار روپیه مقرر شد •

دهم عیداضحي مژدهٔ نشاط رسانید - پادشاه دین پناه بعد از ادای نماز برسم قربان پرداختند - و از اصل و اضافه سعادت خان

بمنصب هزار و پانصدی هزار و دوصد سوار - و عبد الرحمن ولد شیرخان رو هیله بمنصب هزاری ششصد سوار سر افراز گشتند - چون عادل خان پس از فرمان پذیری و اطاعت اولیای دولت التماس شدنه مقدس و عهد نامه نموده بود - تاهم تارک اعتبارش زینت گیرد - و هم ملک و مال او از نهب و غارت عساکر گردون مآثر امن پذیرد - درین تاریخ حدیو کرم پرور مهر گستر از دمور رامت شمسه اقدس را که نقش محلی بدر و زمرد بود با آویزهٔ مروارید گرانبها و یک قبضهٔ دهوپ مرصع و عهد نامهٔ مطور بنقش پنجهٔ مبارک مصحوب محمد حسین سلدوز که با میر ابوالحسن و قاضی ابوسعید و شیخ دبیر که بعنوان رسالت از بیجاپور آمده بودند دستوری یافت - بعادلخان عنایت نموده فرستادند - و میرابوالحسن بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و پانزده هزار روپیه - و قاضی ابوسعید بخلعت و اسپ و ده هزار روپیه و شیخ دبیر بخلعت و اسپ و پنجهزار روپیه نوازش یافتند *

نقل فرمان عالیشان مشتمل بر عهد که چون کاخ فلک پایدار است و مانند سد سکندر استوار

امارت و ایالت پناه - نصفت و شوکت دستگاه - نقاوهٔ دودمان عز و علا - عصارهٔ خاندان مجد و اعتلا - مصدر آداب خیر خواهی - مظهر اسباب هوا خواهی - زبدهٔ متخصصان سعادت کیش - خلاصهٔ مخلصان صلاح اندیش - جوهر مرآة صفا و صفوت - فروغ ناصیهٔ دولت و رفعت - سرافراز صنوف عنایات و مراحم بیکران - شایستهٔ

وفور توجهات و تلطفات نمايان - المختص بمواهب ادراک المعان - المخصوص بمزيد الافضال و الاحسان - عادل خان بجليل الطاف پادشاهانه و شرايف اعطاف شاهنشاهانه مفتخر و مستظهر گشته بداند - عرضه داشتي که درين ايام بدرگاه خلايق پناه ارسال‌داشته بود رسيد - و از نظر اشرف اقدس ارفع اعلی گذشت - چون از فحواي آن عرضه داشت وفور اخلاص و اختيار اطاعت و صدق‌ارادت آن عدالت و شوکت پناه مفهوم ميشد - واز خطی که دربنولا بوکلای خود نوشته بود و آنها باعتضاد سلطنت و فرمان روائي - اعتماد خلافت و کشور کشائي - نص خاتم شجاعت و بختياري - آب گوهر جلادت و کامگاري - عقده کشای معاقد ملک و دولت - سده آرای مواکب فتح و نصرت - صاحب الشوکة و الاحتشام - واجب العز و الاحترام - منتخب نسخهٔ دانش وري و دانائي - فهرست مجموعهٔ بينش و بينائي - شناسای رموز ابهت - نگاهبان قوانين معدلت - قدرهٔ خواقين سمو المکان - عمدهٔ امرای رفيع الشان - مبارز الملة يمين الدوله فيروزي دثار - خانخانان سپهسالار - متوسل شده آنرا بسپهسالار عاليمقدار داده بودند - و عضد الخلافه سپهسالار مضمونش بعرض اشرف اقدس اعلی رسانيد - و از عرضه داشت دولتخواه بلا اشتباه معتمد درگاه آسمان جاه مريد فدوي مکرمت خان نيزکه مقارن اين‌حال رسيد چنين ظاهرشدکه درهرباب هرچه بآن مورد الطاف بيکران حکم فرموده ايم قبول نموده وطريق اطاعت و انقياد را اختيار کرده بنابرين تقصيرات گذشتهٔ آن مهبط اعطاف نمايان را بعفو و اغماض مقرون ساختيم - و مجددا در مقام

عنایت و مرحمت نسبت بآن عدالت مرتبت در آمدیم اگرچه پیش ازین هم ما نه دولت و اقبال چه بواسطهٔ اخلاص خدمات عادل خان مرحوم و سفارشهای آن مغفور و چه بجهت اخلاص و ارادتی که آن عدالت مآب از صمیم قلب خود بخدمت ما دارد نمیخواستیم که از ما نسبت بآن امارت و ایالت دستگاه اصلا بیعنایتی بظهور رسد و خرابی بملک آن حشمت آیاب راه یابد - اما چون مردم کوته اندیش آن بضعف دثار لازم گردانیدند - ضرور شد که باین مقدار خرابی که بملک آن عدالت پناه درین وقت راه یافت راضی بشویم - بهر حال چون زود ازان راهی که مردم کوته اندیش آن شوکت انتباه را بآن راه برده بودند برگشت - و بهبود خود را بهمید و سلوک طریق مستقیم بندگی و اطاعت این درگاه آسمان جاه اختیار نمود - و در هرباب آنچه حکم فرموده بودیم قبول کرد - ما نیز بدولت تمام ملکی که از عادلخان مرحوم بآن عدالت مرتبت رسیده بآن زبدهٔ مخلصان مرحمت فرمودیم - و از ملک نظام الملک هم محال ونگو و قلعهائی که دران محال واقع است و قلعهٔ سولاپور و محال متعلقهٔ آن که ما آنرا بدولت سابقا از عادلخان مرحوم گرفته بنظام الملک و ملک عنبر داده بودیم و قلعهٔ پرینده و پرگنات متعلقهٔ آن و پرگنهٔ بهالکی و پرگنهٔ حیت کوتا و از ولایت کوکن آنچه به نظام الملک متعلق بود و قلاعی که در ولایت مذکور واقع است و پرگنهٔ چاکنه را که مجموعه پنجاه پرگنه میشود و قریب بیست لک هون حاصل دارد بموجب تفصیل ضمن بآن شوکت انتباه مرحمت فرمودیم - و مقرر نمودیم که سایر ملک نظام الملک بممالک

محروسه منضم بوده باشد - و تا وقتیکه آن عدالت پناه و اولاد و احفاد آن حشمت دستگاه بشروطی که در ذیل این فرمان عنایت عنوان که بمنزلهٔ عهد نامهٔ سلامت مرقوم گشته عمل نمایند انشاء الله تعالی هرگز ضرري از ما و از فرزندان برخوردار کامگار نامدار عالیمقدار ما و از اولیای دولت قاهرهٔ ما به ملک آن عدالت پناه نخواهد رسید - و این معني نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن وقرنا بعد قرن بر قرار و پایدار خواهد بود •

شرط اول آنست که آن عدالت پناه سررشتهٔ مریدی و اخلاص را از دست ندهد - و آنرا محکم داشته باشد - و احکامی که درین فرمان سعادت نشان مرقوم گشته تغیر و تبدیل بقواعد آن راه نداده خلاف آن ننماید - لوازم آنرا همیشه بجای آورد - و از خلاف آن محترز و مجتنب باشد •

دیگر آنکه قرار دهد که اصلا و مطلقا نظام الملکی در میانه نباشد و هر نظام الملکی که مانده باشد خاول خالي شود - و مردم آن عدالت پناه مطلقا متعرض محالی که از سابق و حال درین موجد بممالک محروسه منضم شده است نشوند - و آسیبي بآن محال نرسانند - و از حدود متعلقهٔ خود که درین مرتبه قرار یافته تجاوز ننمایند - و پیشکش بیست لک روپیه را که از نقد و جنس درین مرتبه آن عدالت پناه قبول نموده مصحوب ندوي مکرمتخان بزودي بدرگاه والا ارسال دارد - و چون در هرباب آنچه بامارت پناه ارادت و عقیدت دستگاه - عمدهٔ اکارم عظام - سلالهٔ اماجد کرام - زبدهٔ مخلصان صلاح اندیش - قدوهٔ متخصصان سعادت کیش - قطب

الملک حکم شده بود از روی کمال اخلاص و بندگی قبول نمود - و از زمرهٔ معتقدان بد اعتقاد برآمده در سلک فرقهٔ ناجیهٔ اهل سنت و جماعت درآمد - و بروشی که خطبه را در ممالک محروسه باسامی سامی خلفای اربعهٔ را شدین مهدیین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - و القاب سامی ما مزین ساخته میخوانند در ولایت خود بروس منابر بلند آوازه گردانید - و وجوه دراهم و دنانیر را درآن ملک بنام نامی ما زینت و زیبت داد - و قریب پنجاه لک روپیه پیشکش که بعد از جلوس اقدس مقرر فرموده بودیم ارسال داشت - و این معنی مقتضی آن بود که آن قطب ملک ایالت را رعایتی فرمایم - بنا برین مقرر فرمودیم که از جملهٔ چهارلک هون که هر سال حسب الحکم الاشرف بنظام الملک معتاد دولک هون را هر سال بسرکار خاصهٔ شریفه واصل سازد - و دو لک هون دیگر بآن قطب ملک شوکت معاف باشد - می باید که آن عدالت پناه هم که کلان ترین دنیا داران دکن - و راس و رئیس آنها - وبجای برادر کلان آن قطب ملک ایالت است اصلا و مطلقا در مقام رسانیدن ضرری بملک آن قطب ملک شوکت نشود - ومتعرض محال متعلقهٔ او نگردد - و تکلیف دادن چیزی از نقد و جنس بآن قطب ملک ایالت نکند - و بهمان داد و ستد یادکاری که از قدیم الایام میانهٔ آبای آن عدالت پناه و قطب ملک انجهت متعارف بوده اکتفا نماید - و این مقدمه را نیز از شرایط این قرار داد داند - ساهو و ریحان سولاپوری را چه بجهت آنکه تقصیرات ازانها بوقوع آمده و چه بواسطهٔ التماس آنعدالت پناه باین درگاه والا راه نخواهیم داد

و چون درباب دیگر مردم آن عدالت پناه چنین مقرر فرموده ایم که بهیچ یکی ازآنها نه قول بدهیم و نه آنهارا بطلبیم - همچنین شاهزادهای والا گهر کامگار نامدار عالیمقدار و امرای نیروزی شعار ما نه بآنها قول دهند و نه آنها را بطلبند - می باید که آن عدالت پناه نیز اگر بندهٔ ازین درگاه معلی از بی سعادتی خود خواهد که ازین درگاه والا محروم گردد و فرار نموده پیش آن عدالت پناه برود - آن شوکت دستگاه اورا نگاه ندارد - و این مقدمه را نیز از جملهٔ شرائط این قرار داد و عهود این مرتبه داند - و چون ساهوی مقهور جای دیگر ندارد ظن غالب آن است که نوکر آن عدالت پناه خواهد شد - و منقاد آن عدالت پناه خواهد بود - درین صورت بساهوی مذکور بگوید که قلعهٔ جنیر وقلعهٔ تربنگ وقلعهٔ راج دیو هیر و قلعه ترنکلواري و قلعهٔ بیم گررا که بتصرف اوست بزودي خالي نموده حوالهٔ بندهای درگاه والا نماید -که مابدولت حکم فرموده‌ایم که هیچکس متعرض مردم ساهو و اهل وعیال آنها که در قلاع اویند نشود - و سوای توپ و غیره که از لوازم آنقلاع باشد بگذارند که آنها بهرجا که می‌خواهند ببرند - و اگر بالفرض و التقدیر ساهوی‌مقهور نوکر آن عدالت دستگاه نشود آن شوکت پناه اورا درملک خود راه ندهد - و اگر بملک آن عدالت پناه در آید اورا دستگیر نماید یا زده ازملک خود برآورد - و به بندهای پادشاهي تنبیه آن مقهور باز گذارد - تا بندهای درگاه خلایق پناه آن مردود را مستاصل سازند - و خاطر ازان مفسد بالکل جمع نمایند - مانند معاملهٔ قلعهٔ ارسه و اودگیر که قلعه داران آنها نظام الملکي اند اگر

آنها هم مطیع آن عدالت پناه باشند تا آنها تعرض نکنند که آنها قلعه
را با قوت و عدت که لوازم قلاع است حوالهٔ بندهای پادشاهی
نمایند - و اهل و عیال و مال خودرا که درآن قلاع داشته باشند بهرجا
که خواهند ببرند و اگر مطیع آن شوکت انتما نباشند پس عرضه
داشت نمایند تا به بندهای پادشاهی بفرمائیم که آن قلاع را به
عنایت الهی جبرا و قهرا ازانها بگیرند - میباید که آن عدالت پناه
نگویند که تمام این شرائط و عهود را در صحیفه بنویسند - و تعهد
بخط خود بر نکاشته بمهر خود رسانیده برطبق آن درحضور بدری
مکرمت خان بسم مصحف مجید و فرقان حمید یاد کند - و آن
نوشته را ببدری مکرمت خان بدهدکه همراه پیشکش و عرضه داشت
آن عدالت انتما آورده از نظر اشرف بگذراند - این فرمان مرحمت
عنوان را که مشتمل بر عهد و قول ماست و ان شاء الله تعالی این
عهد و قول همچو سد سکندر ثابت و استوار خواهد بود و تغیر و تبدیل
بقواعد آن راه نخواهد یافت - بدستخط خاص و نشان پنجهٔ مبارک
مزین نمودیم و خدا و رسول خدا را شاهد این مراتب ساختیم -
و حسب التماس آن عدالت پناه مقرر فرمودیم که خلاصهٔ این مضامین
مرحمت آئین را بر لوح طلائی که در ثبات ثانی لوح محفوظ خواهد
بود منقوش گردانند وقتی که لوح مهیا شود و بدری مکرمت خان
با پیشکش بدرگاه معلی برند آن را مصحوب سید ابو الحسن و
قاضی ابو سعید خواهیم فرستاد - می باید که آن عدالت پناه بدر
این عنایات و مراحم نمایان پادشاهانهٔ مارا که هیچ یکی ازابای آن
شوکت دستگاه را این قسم عنایت ما روزی نشده بود بداند - و

و بامنیت تمام و اطمینان تام که بالا ترین نعمتها ست و از دولت ما آن عدالت پناه را حاصل شده در ملک خود بفراغت و عشرت مشغول باشد - وشکر این نعمت را بجا آورد تا عنایت ما نسبت بآن عدالت مرتبت پیوسته در تزاید وتضاعف باشد - که الله تعالی در قرآن مجید می فرماید لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ - و ما که سایهٔ خدائیم اقتدا نسبت الهی نموده چنین می فرمائیم و بمقتضای آن عمل میکنیم *

نقل عرضه داشت عادل خان که پس از افتخار بعنایت شبیه و وصول عهد نامه بدرگاه والا ارسال داشته بود *

عرضه داشت بندهٔ فدوی بر شاه راه عقیدت مستقیم - محمود بن ابراهیم - ذره وار بموقف عرض ایستادهای پایهٔ سریر خلافت مصیر اعلی حضرت خاقانی سلیمان مکانی حضرت صاحبقران ثانی میرساند - که فرمان عالیشان قضا توان - و شبیه بی مثل و نظیر پادشاه پادشاهان - و شمشیر قبضهٔ مرصع مرحمت حضرت صاحبقران که مصحوب شجاعت مآب محمد حسین سلدوز مرسل گشته بود با عهد نامهٔ پایدار استوار بوساطت و وسیلهٔ معتبر درگاه حضرت صاحبقرانی - معتمد بارگاه سلطانی فضیلت ومکرمت دستگاه مکرمتخان

(مصرع) بساعتی که تولا بدو کند تقویم

فیض ورود و شرف نزول بخشید - و سر این مرید حلقه بگوش - و معتقد غاشیهٔ ارادت بر دوش - را بارج رفعت و سمای

عرض رسانید - مراسم استقبال و تعظیم و تسلیم بجا آورد - بچه زبان شکر این عطیهٔ عظمی نماید و بکدام ادا از عهدهٔ این موهبت کبری در آید - دعای آن حضرت ورد شما روزي و ذکر محامد وظیفهٔ اوقات خود ساخته لمحهٔ بغفلت نگذراند - روز دوم وصول فرمان عالیشان که درشنبه و بیست و پنجم شهر ذي الحجه الحرام باشد خان ممر الیه رخصت ملازمت سراسر سعادت یافتند - وانی مرود از منتخب جواهر و مرصع آلات و فیلانی که داشت پیشکشی بقدر وسع و امکان خود ترتیب داده همراه ایشان روانهٔ درگاه والا ساخت - بعد از دریافت سعادت استلام عتبهٔ والا شرح حال و ارادت و اعتقاد درستی که در خدمت اقدس دارد و حال مذکور برأی العین مشاهده نموده اند بعرض مقدس خواهند رسانید - محمد حسن سلدوز که در همین شب متوجه درگاه ملک بارگاه شد آنچه درین مجلس از صدق ارادت و صفای عقیدت مشاهده موهی الیه شده باشد بعدی که در عرض آن متقصر نخواهد گردید - سایهٔ چتر معلی در مفارق عالم و عالمیان پاینده باد - عادلخان عرایضی که بپایهٔ سریر خلافت میفرستد این ابیات غواص بحر معرفت خواجه حافظ شیرازي دردرر آن باب رر بر می نگارد

• بیت •

خورا سحر نهاد حمائل برابرم • یعنی غلام شاهم وسوگند میخورم
گردید فام شاه جهان خرر جان من • وز این خجسته نام براعدا مظفرم
شکر خدا که از مدد بخت کارساز • کامی که خواستم ز خدا شد میسرم
زاهم مرن بوصف زلال ابخضرکه من • از جام شاه جرعه کش حوض کوثرم

من جرعه‌نوش بزم‌تو بودم‌هزارسال • کی ترک آبخورد کند طبع خوگرم
شاهامن از بعرش رسانم سریرفضل • مملوک این جنابم و مسکین این درم
گربا ورت نه بشود از بنده این حدیث • از گفتهٔ کمال دلیلی بیاورم
گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر • آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم
برمن فتاده سایهٔ خورشید سلطنت • اکنون فراغت است زخورشید خاورم
نامم ز کارخانهٔ عشاق محو باد • گرجز محبت تو بود شغل دیگرم
ای شاه شیر گیرچه کم گردد ار شود • در سایهٔ تو ملک قناعت میسرم
عهد الست من همه با مهرشاه بود • در شاه راه عمر ازین عهد نگذرم
و ختم کلام بدین مصراع می نماید
• ع • پادشاها جهان بکام تو باد •

دوازدهم نور الله باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار دویصت سوار سر بلند گردید •

پانزدهم بمیرزا ابو الحسن ولد میرزا رستم صفوي ده هزار روپیه و بمیرزا نودر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي پنجهزار روپیه عنایت شد •

دوم محرم شایسته خان که بفرمان والا از تنظیم و تنسیق سرکار سنگمنیر و جنیر وا پرداخته روانهٔ درگاه عرش اشتباه گشته بود باستلام سدهٔ سنیهٔ سر برافراخت •

پنجم سید خانجهان که بعد از انقیاد عادل خان فرمان طلب او صادر شده بود شرف ملازمت اندوخته هزار اشرفي بصیغهٔ نذر گذرانید - رستم خان و سپهدار خان و شاه نواز خان و خلیل الله خان و دیگر بندها نیز همراه او سعادت آستان بوس دریافتند - سید

محمد ولد خان دوران بهادر بمنصب پانصدی پانصد سوار نوازش یافت - در عشرهٔ اولی این ماه مبلغ مقرر بمستحقان عطا شد •

بیست و پنجم خانزمان که بامر خاقانی بنه و بار را با کومکیان خود در احمد نگر گذاشته روانهٔ حضور شده بود بتلثیم عتبهٔ جلال چهرهٔ طالع برافروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه بازیراق طلا و خطاب بهادری کامیاب گردید و در همان نزدیکی بگشودن حصن جنیر و جز آن و مالش ساهوی مفسد دستوری یافت - حکیم خوشحال بخدمت بخشیگری این فوج معین گردید •

بیست و نهم راو ستر سال باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و شیخ الهدیه ولد کشورخان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزاری هشتصد سوار سر افراز گشتند •

غرهٔ صفر شیخ عبد اللطیف سفیر از گلکنده مراجعت نموده بادراک سعادت ملازمت باز گشت - و مبلغ چهل لک روپیه نقد و جنس از جواهر گران بها و مرصع آلات و صد فیل نر و ماده از آن میان دو فیل بایراق طلا و دو بایراق نقره و پنجاه اسپ عربی و عراقی با زینهای مرصع زرین و سیمین و دیگر اشیای نفیسه که قطب الملک مصحوب شیخ مشار الیه و شیخ محمد طاهر نوکر معتمد خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود با سجلی ناطق بپذیرایی اوامر و نواهی پادشاهی بخط و مهر قطب الملک بعطر اکسیر اثر در آورد - و قریب دو لک روپیه از نقد و جنسی که

قطب الملک در مدت اقامت از درآنجا بار داده بود ؛ خوان پیشکش گذرانید •

نقل انقیاد نامه قطب الملک

تعهدنامهٔ مرید موروثی نیک خواه - مخلص و فدوی بلا اشتباه - عبد الله قطب الملک آنکه - چون بندگان اعلی حضرت خاقانی ظل سبحانی خلیفه الرحمانی سلیمان مکانی صاحب قران ثانی خلد الله ملکه و سلطانه - و افاض علی العالمین برہ و احسانه - که هزارجان گرامی فدای نام نامی و لقب سامی آن حضرت باد - ازروی کرم فطری و رافت جبلی این ناحیهٔ مقررا بشرایط ذیل نسلا بعد نسل و بطنا بعدبطن باین نیاز مندبرگاہ جهان پناہ مرحمت فرمودند - این مرید موروثی از صدق اعتقاد و وفور اخلاص تعهد مینماید - که همواره درین ملک خطبهٔ چار یار با صفا را چنانچه اسم سامی هریک ازان اکابردین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین صریحا درآن مذکور شود مزین بنام نامی و لقب گرامی بندگان اعلی حضرت خاقانی ظل سبحانی در جمع و اعیاد لا ینقطع می خوانده باشند - و هرگز پیرامون روشی که سابقا خوانده اند نگردند - و پیوسته بر زر سرخ و سفید سکهٔ مبارک که از درگاہ عالم پناه کنده فرستاده اند می زده باشند - و نیز قبول نمودم که از ابتدای سنه نه جلوس مقدس مبلغ دو لک هون را که هشت لک روپیه می شود از جمله چهار لک هون بابت نظام الملک سال بسال بی عذر و اهمال بسرکار خاصهٔ شریفه واصل سازم - بدین گونه که اگر پادشاهزادهٔ والا گوهر

بلاد احتر نظام بخش صوبهٔ دکن باشد بخدمت ایشان بفرستم و الا بهر یک از عمدهای آن دولت ابد اتصال که پرداخت صوبهٔ مذکور برای روزین از معوض باشد برسانم - و هشت لک روپیه از جملهٔ سی و دو لک روپیه پیشکش که تا آخر سنه هشت بالمقطع برین نیازمند درگاه مقرر شده بود باقی مانده بیرون دو لک هون سال متصل که سنه به جلوس مبارک باشد بدرگاه معلی بفرستم - و آنچه تفاوت قیمت جواهر و فیلان و اسپان و غیرهاموافق قیمت حضور اشرف بسبب بقیمت گذاشته از پیشکش حال مشخص شود این مرید موروثی تعهد مینماید که بلا عذر واصل خزانهٔ عامره سازد - و در سنوات آینده هم اگر جنسی در جملهٔ زر پیشکش فرستاده شود همین طریق مسلوک باشد - و بعد ازین همیشه با اولیای دولت عظمی از صمیم قلب یکرنگ و موالف و بامخالفان که اسم بی مسمائی بیش نیستند از ته دل دشمن و مخالف باشم تاراستی و رسوخ این نیازمند در تعهدات مذکوره ظاهر و باهر گردد و درحضور رفعت پناه فضائل و کمالات دستگاه مولانا عبد اللطیف بر قرآن مجید دست گذاشته قسم یاد کردم که خلاف آنچه تعهد کرده ام از من بر نیاید - و اگر خدا نخواسته باشد مصدر خلاف آن گردم اولیای دولت قاهره در انتزاع ملک من محق خواهند بود - طریقهٔ عمدهای دولت که صوبه دار دکن باشند آنکه چون همچشمان بسبب پیش قدمی این نیازمند در قبول اطاعت و بندگی درگاه جهان پناه کمر بعداوت من چست بسته اند اگر احیانا عادلخانیه بعد از مراجعت رایات عالیات از کوته اندیشی و نا عاقبت بینی دست

تطاول بملک این نیازمند دراز کنند ایشان در دفع شر آنها از من و ملک من ممد و معاون باشند - و اگر باوجود آنکه این نیازمند طلب امداد و اعانت نماید و صوبه دار دکن بتغافل بگذراند و عادلخانیه بعنف و تعدي ازین نیازمند مبلغي بگیرند آن مبلغ درین هشت لک روپیهٔ پیشکش هر ساله مجری باشد - این چند کلمه بر سبیل حجت نوشته شد - تحریرا في التاریخ شهر ذی الحجه الحرام سنه هزار و چهل و پنج •

لله الحمد که مهام مملکت کثیر القسمت دکن انجام پذیرفت - و بسیاري از فتنه پژوهان پذیرای اطاعت گشتند - ولیکن که از صوب صواب و سداد منحرف گشته طریق خطا و فساد مي پیمودند بظلمت آباد نیستي شتافتند - نخست قطب الملک حاکم گلکنده به نیروي طالع دولت متابعت و انقیاد دریافته مشمول عواطف بی کران شهنشاه ممالک ستان گردید - بعد ازان عادل خان حاکم بیجاپور که در آغاز کار باغوای دیو پندار - و اضلال شقاوت اندوزان تیره روزگار - عواقب آمور بنظر در نیاورده باندیشهای ناسد و ارادهای کاسد از سعادت فرمان پذیري باز مانده مواد استیصال و اسباب زوال خود سرانجام میداد - تاب مقاومت دلاوران نبرد آئین نیاورده بمسلک مطاوعت در آمد - و مناشیر قضا تاثیر خانان اقلیم کشا را پذیرفته مبلغ بیست لک روپیه از نقود و اجناس نفیسه که گذارش خواهد یافت بعنوان پیشکش روانهٔ درگاه عرش اشتباه گردانید - از شگرفیِ اقبال خاقاني در اندک وقتی چنین فتوحات مشکله باولیای دولت قاهره روزي

شت - و مدالغ گرامند از پیشکش دولتمندان دکن و سرداران گوندوانه دا آنچه از دفاین واموال حصار نکوهیده‌کردار کهدرین یورش عراه تصرف شمار گرفته بودند - همگی نزدیک دو کرور روپیه بود که درست ششصد و هفتاد هزار تومان عراق و هشت کرور خانی رایج ماوراء النهر است - بحرانهٔ عامره رسید - و برای فایده و تدبیرات صائبهٔ حدیو آگاه دل و ترددات شیران آهن گسل مملکتی که درایام آبادانی قریب یک کرور روپیه حاصل داشت دا معادن معتبره و مواضع رفیعه که تفصیل اندراج آن بحد و حهدی که درآن بکاررفته کدازده آمد علاوهٔ ممالک محروسه گشت - طالب کلیم اسمعیلی را چه نیکو سرائیده •

• نظم •

شاها بحت کشور اقبال گرفت • تدمت زعدو ملك وسروءال گرفت
چل قلعه‌ده‌کسال‌گرفتی‌که‌یکش • شاهان نتوانند بچل سال گرفت

لله الحمد که ولایت دکن که از زمان حضرت عرش آشنانی انارالله برهانه تا این عهد ملمدت مهد که قریب بانجاه سال سپری‌گشته همواره مورد عساکر گیتی پیما بود - و مهمش انجام به یافته تیمن نعت عالم آرا و همت کشور کشای شاهنشاهی کشادش یافت - و نعرجی و حستگی مطابق خواهش اولیای دولت قاهره تیسر پذیرفت •

• نظم •

همیشه تاکه‌زتاثیر مهر و بارش‌ابر • دهان غنچهٔ گل را صبا بخنداند
لب مرادش‌ازخنده‌دم‌بسته مباد • که‌خصم را بسرانجنده‌اش‌بگریاند

پوشیده نماند که اورنگ آرای اقبال پیش از جلوس مقدس دوبار بدین مملکت تشریف‌فرموده‌بعلده و استقلا دنیا داران‌این سر زمین

شورش آئین را از غنودگی غفلت بر آورده رهگرای اطاعت و انقیاد گردانیده بودند - و نقند بژوهان و نساد پیشگانرا مالش بسزا داده بر بقهٔ تباعت در آورده پیشکشي شایسته گرفت - شرح نهضت اولی آنکه چون از بی رشدي و کارنشناسي شاهزادهٔ پرویز که با عبد الرحیم خانخانان و خان عالم و خانجهان و مهابتخان و شاه نواز خان وعبد اللهخان بهادر بل تمامیامرابمهمدکن معین گشته بود مدتی دراز درانجا اقامت داشت کار ابترشد - و دنیا داران دکن باهم متفق گشته بیبرگي ولایت بالگهات راحتی قلعهٔ احمد نگر متصرف گشتند - و چارهٔ کار منحصر در تعین این بزرگ کردهٔ پروردگار شد - لاجرم حضرت جنت مکاني اعلی حضرت را که فتح رانا نموده آمده بودند بعنایت خاصت خاصه و چارقب مرصع کهدورگریبان و سرآستین و دامانش بلآلی آبدار مطرز بود وخنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیرمرصع و دواسپخاصه یکی عراقي با زین مرصع و دیگری با زین طلا و فیل خاصه بایراق نقره و ماده فیل بر نواختند و بخطاب شاهي که دریں دودمان عرش مکان تا امروز بشاهزادها مرحمت نشده اختصاص بخشیده بر منصب آنحضرت کهپانزده هزاری ذات و هشت هزار سوار دواسپه سه اسپه بود پنجهزاری ذات و دوهزارسوار دو اسپه سه اسپه افزودند که مجموع منصب بیست هزاری ذات وده هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و خوانچي چند مشحون بلآلي و دیگر جواهراز ملبوس خاصه نزد آنحضرت آورده نرمودند - که آنچه خوش آید بردارند - پادشاه والا گهر تسبیح مرواریدي که لعل و زمرد نیز دران منظوم بود و حضرت عرش آشیاني مکرر بر سر تاجور خویش

بسته بودند و هر تبرک نامش گرفتن آن نبود در گذرند - حضرت
جنت مکانی آنرا با یک تسبیح دیگر که در گردن مبارک خود می
انداختند و یک لک روپیه نقد داخل مرحمت نمودند - و
روز جمعه سلخ شوال سال هزار و بیست و پنجم هجری مطابق
بیستم آبان ماه از اجمیر بدالصوب مرخص ساختند و بهادر
خان برلاس رعیت که سرداری شاه زاده پرویز نموده بجانب الهاباد که
در تیول او بود روانه سازد و مقرر گشت که حضرت جنت مکانی
بمانند و که مکان دلکشی است و هوای خوشی دارد خاصه در ایام
برسات تشریف فرمایند - و اعلی حضرت بخجستگی و مبارکی با
قلیلی از امرا که از رکاب ظفر انتساب حضرت جنت مکانی بهمراهی
موکب اقبال نامزد گشته بودند از راه چیتور و مندسور عازم مقصد
گشتند - چون این سرزمین بسرحد رانا امرسنگه متصل بود و
از خلوص عبودیت و رسوخ عقیدت و حق گذاری عنایات و سپاس
داری نوازشات ارادهٔ استلام عتبهٔ ملک مرتبه نمود - از مهربانی و
قدردانی بجهت مزید عزت و اعتبار او که دستگرفتهٔ اعلی حضرت
بود رای راجان را دستوری دادند - که بخدمت سراسر سعادت بیاورد
رانا بروایت رای راجان در مقام اتواله که بیرون کوهستان است
بموکب منصور پیوست و دولت کورنش یافت - و پس از تقدیم
مراسم بندگی بحتی جواهر و مرصع آلات و اسپان و فیلان بطریق
پیشکش گذرانیده از پایه شناسی او را بعنایت خلعت خاص و جیغه
مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی
عراقی دیگری راهوار با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق

نقره و مادهٔ فیل سرافرازی ساخته رخصت انصراف دادند - و جگت سنگه پسر کلان بخشمدین پسرش را باهزار سوار در رکاب نصرت نصاب گرفتند - و از همین نواحی علامی افضلخان درای رایان را با وکلای عادل خان نزد او ومیربکی مخاطب بمعتقد خان و رای جادوداس را پیش قطب الملک برسم سفارت فرستادند - و نشان های والا مشتمل بر ترغیب وترهیب نگارش یافت - که اگر ولایتی که در زمان حضرت عرش آشیانی و بخستین سال جلوس حضرت جنت مکانی باولیای دولت متعلق بود باز گذارند - وسر بر خط فرمان پذیری نهند و من بعدازجادهٔ اطاعت و انقیاد انحراف نورزند - و پیشکشی از جواهر ومرصع آلات و فیلان بگذرانند - از صدمات امواج قاهرهٔ آمن خواهند بود - والا آمادهٔ هلاک باشند - و بنفس مقدس شکار کنان قطع مسافت مینمودند - چون از آب نربده عبور واقع شد خانخانان و خانجهان و مهابت خان و شاه نواز خان و عبد الله خان بهادر و راجه سورج سنگ و راجه پهار سنگه خلف راجه مانسنگه و داراب خان و راجه نرسنگه دیو بندیله و دیگر امرا و منصبداران کومکی آن صوبه برسم پذیره شتافته سعادت ملازمت اندوختند *

روز دو شنبه پنجم شهر ربیع الثانی سال هزار و بیست و ششم هجری مطابق بیست و سیوم اسفندار شهر برهانپور بقدوم ظفر لزوم رونق خلد برین یافت - در همین تاریخ حضرت جنت مکانی بشادی آباد ماندو نزول اجلال فرمودند - از انجا که پاس این شایستهٔ اورنگ ظل اللهی آرام از دلهای کجگرایان برگرفته بود و هراس این قهرمان آلهی خاطرهای نخوت منشان درگرفته -

عادلخان که تا حال نشان هیچ شاهزاده را استقبال نه نموده بود -
چون تحتش رو ده بیداري داشت پس از آگهي در وصول علامي
و رای رایان تحوالی بیجاپور مقدم ایشان گرامي داشته تا ارکهیره
که پنج کروهي بیجاپور است باستقبال نشان عاطفت که محل امان
و حرز جان او بود شتافت - و مقرر ساخت که آنچه از ملک
پادشاهي متصرف در آورده با افاده احمد نگر و مقالید سایر
قلاع تسلیم نماید و پیشکشي شایسته از خود و دیگر نیا داران
دکن سرانجام داده بدرگه سرپر سلطنت فرستد - و شاه راه
مطاوعت مسلوک داشته دقیقه از دقایق بندگي و خدمتگذاري
فرو نگذارد و همواره مراتب اخلاص دولتخواهي را پاس دارد -
و بر طبق تعهد پانزده لک روپیه شش لک روپیه نقد و نه لک
روپیه جواهر ثمینه و مرصع آلات زرینه و پنجاه اسپ عربي
و عراقي نژاد و پنجاه فیل کوه نهاد برسم پیشکش مصحوب
ایشان ارسالداشت - و کلید احمد نگر و عمدة حواله نمود - و قطب
الملک نیز رسم پدیرة و دیگر اداب تقدیم رسانید - و پیشکشي
از نوادر جواهر و مرصع آلات گران ارز و منال نامي و اسپان عربي
و عراقي که قیمت مجموع آن هم پانزده لک روپیه بود سامان نموده
با فرستادهای آستان والا روانه ساخت - و مهمي چنان دشوار
بطرزي چنین آسان در عرض هفت ماه از روز رسیدن به برهانپور
انجام پذیرفت - خاقان کشورستان پس از معاودت دولتخواهان
از نزد عادل خان و قطب الملک خاندیس و برار و احمد نگر
را بتحالحان صاحب صوبه حواله فرموده شاه نواز خان خلف

اورا با دوازده هزار سوار بخبرداری محال مفتوحه تعین نمودند - و نگهبانی هر یکی از پرگنهٔ بیر که ده کرور دام جمع داشت و چندین پرگنهٔ کلان در ولایت دکن نیست با قلعهٔ آن و قلعهٔ احمد نگر و دیگر قلاع و تهانجات بعهدهٔ یکی از امرای جمعیت دار مقرر ساختند - و سوای دوازده هزار سوار که با شاه نواز خان تعین فرمودند هژده هزار سوار دیگر که مجموع سی هزار سوار باشد و هفت هزار پیادهٔ تفنگچي بکومک خانخانان معین گردانیدند - و چون خاطر نظام ناظر از نظم و نسق آن دیار فراغ یافت رایات اقبال بصوب ماندو نهضت نمود - و راجه بهیم که باجرتی بتادیب مرزبانان گوندوانه از برهانپور مرخص گشته بود مراجعت نموده در اثناء راه بموکب اقبال پیوست - و ۱۰ لک روپیه نقد و شصت فیل از زمیندار چاندا و یک لک روپیه و سی فیل از زمیندار جاپنا آورد - و بیرم بیگ میر بخشي که با فوجی به تنبیه بهرجی زمیندار بگلانه دستوري یافته بود درین وقت اورا با انیالي که داشت به پیشگاه حضور رسانید - و چون پس از طی مراحل حوالی ماندو مخیم سرادقات اقبال گشت - مهین پور عظمت بادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه که سعادت پذیر خدمت جداجد بودند بحکم آنحضرت با جمیع امرای ذي شان باستقبال شتافته احراز سعادت ملازمت نمودند - وبعد از یازده ماه و یازده روز یازدهم شوال این سال موافق هشتم مهر ماه بساعت مختار اعلی حضرت ملازمت والد ماجد نمودند - حضرت جنت مکاني بی اختیار از جا برخاسته و قدمی چند پیش گذاشته در آغوش عاطفت کشیدند - اعلی حضرت هزار

مهر بطریق نذر و هزار دیگر در سبیل تصدق گذرانیدند - و درین روز فیل سرواک را که بهترین افیال عادل خان بود و مشار الیه آنرا بعنوان پیشکش باعلیحضرت فرستاده بود بایراق طلا و ماده فیل و دو فیل دیگر و بلورین صندوقچه پر از جواهر و مرصع آلات نفیسه که ازآنجمله لعلی بود قریب به هفده تانک وزن که باین کلانی لعلی در سرکار پادشاهی نبود چنانچه حضرت جنت مکانی میفرمودند که تا امروز لعلی زیاده از دوازده تانک بنظر درنیامده و رای رایان دو لک روپیه نقد که عادلخان بار داده بود از بیجاپور آورده فرستاده آنرا بمبلغ مزبور خریده در وقت ملازمت اعلیحضرت پیشکش نمود - و فیلم نادر تمام عماری بوزن هشت تانک و قیمت پنجاه هزار روپیه که بآن وزن و قیمت فیلمی درسرکار پادشاهی نبود - و یک قطعهٔ الماس نفیس و یک دانهٔ مروارید غلطان نفیس و یک زمرد نو نادر بنظر انور در آوردند - حضرت جنت مکانی خدیو نشانیی را بخطاب والای شاه جهان نوازش نموده برمنصب این جهان اقبال که بیست هزاری ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود دههزاری ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه افزودند - که مجموع منصب سی هزاری ذات و بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - وخلعت خاصه با چار قب که دور گریبان وسر آستین و دور دامان آن مروارید قیمتی داشت و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع با مرصع پرتله که در فتح احمد نگر بدست افتاده بود و حضرت عرش آشیانی بحضرت جنت مکانی مرحمت فرموده بودند و یک لک روپیه قیمت داشت و لعلی که عالیجناب خلد ایاب حضرت مرزا

مکانی والدهٔ ماجدهٔ حضرت عرش آشیانی هنگام ولادت حضرت جنت مکانی رو نما آورده بودند با دو مروارید کلان عنایت نمودند - و بجهت اعلای مرتبت و اسنای منزلت آن عالی گهر از جهروکه فرود آمده از خوانهای نثار یک خوان جواهر بدست جود پیوست بر تارک مبارک افشاندند - و افزونی عمر و دولت و جاه وحشمت این شایستهٔ دیهیم و تخت از حضرت احدیت مسالت نمودند - انگاه بر فیل سرناک که بس قوی هیکل و تنومند وخوش‌ترکیب و سربلند بود و از افراد نوع خود کمال امتیاز داشت سوار شده بدرون غسلخانه رفتند - وبفشاندن نثار از یمین و یسار جیب ودامان خلقی بر آمودند - و آنرا بنور بخت موسوم ساخته سرامد جمیع افیال خاصه گردانیدند - و قیمت یك لک روپیه قرار یافت - وازان روز باز مقرر شد که اورنگ نشین فرمان دهي همواره در محفل مقدس متصل سریر والا بر صندلي جلوس مینموده باشند - و اعلی حضرت پس از روزي چند پیشکش راکه هژده خوان جواهر ومرصع آلات بود و دوصد فیل سه بایراق طلا یکی نور بخت که سابقا مذکور شده دو میں هنونت سیومین بخت بلند و قیمت هرکدام یك لک روپیه شد - و اگرچه هنونت و بخت بلند از نور بخت بلند و عظیم جثه بودند اما نور بخت بحسن صورت و تناسب اعضا امتیاز داشت - و نه فیل بایراق نقره و صد اسپ عربي و عراقي سدبازین مرصع در صحن دولتخانهٔ خاص و عام ماند و بترتیب و آئینی که دیدهٔ روزگار ندیده از نظر اقدس حضرت جنت مکاني گذرانیدند - و قیمت مجموع بیست لک روپیه شد - و سوای پیشکش دو لک

روده جواهر ومرصع آلات که از انجمله لعلی بود خوش رنگ بغایت
نفیس بوزن پلنج و نیم تانک که قیمت آن پنجاه هزار روپیه بند
نمودرمحل و شصت هزار روپیه جواهر بد گرینگمان بطریق انعامی
دادند - که مجموع بیست و دو لک و شصت هزار روپیه موافق
هفتاد و پنجهزار تومان رایج ایران و قریب صد لک خانی رایج
ماوراء النهر باشد ٭

بیان نهضت نامده آنجاه

چون همگی ناداران دکن بدمان بکروئی و بکرائی بسته در
مخالفت اولیای دولت هم داستان گشتند و قریب پنجاه هزار
سوار به هیئت اجتماعی تاشهر برهانپور رسیده آنچه مملکت دکن
داخل ممالک محروسه بود چه از صوبهٔ دکن که احمد نگر و نواحی
آن باشد و چه از بالاگهات و پایان گهات برار و ولایت خاندیس بتصرف
در آورده برهانپور را محاصره نمودند - و جمعی از آب نربده گذشته
به نهب و غارت ولایت ماندو که از مضافات صوبهٔ مالوه است
پرداختند - و عبدالرحیم خانخانان صاحب صوبهٔ آنجا که با کومکیان
آنصوبه حصار دشمن و قلعه گیری دون عرصه داشت نمود که اگر بنسان
حضرت عرش آشیانی که از فتح پور یلغار فرموده در ده روز بگجرات
رسیده خان اعظم و دیگربندها را ازتنگنای محاصرهٔ مفرراماں وگجراتیان
رهائی بخشیدند بفریاد رسند و تدارک فرمایند خان لعشقی
بندها میشود - والا از ناموس پرستی وهمت درستی تا تن را چون‌نه
اهل وعیال خود را جوهر که عبارت است ازکشتن ایشان از راه
اضطرار نموده ان بدوی و دیگر بندها جان خویشتن را بدای کار

آن حضرت خواهیم ساخت - حضرت جنت مکانی در اثنای تماشای نزهتگاه کشمیر عرضه داشت مطالعه نموده و تحدیر اقبال داده فرمودند که از جوهرذاتی و دلیری جبلی و فطرت بلند وهمت اسمان پیوند فرزند سعادتمند چنین متوقع است که بآئین جد امجد ذریعهٔ رستگاری جهانی و وسیلهٔ زندگانی عالمی گردد - وملک از دست رفته بتصرف در آرد - و جزای کردار نکوهیدهٔ حکام دکن در کنار روزگار شان نهد - خاقان عدو بند کشور کشا به شگفته روئی و کشاده پیشانی پذیرای حکم عملی گشته بموقف عرض رسانیدند که سعادت این فرزنداین که مصدر خدمتی گردد که بکارهای حضرت عرش آشیانی مشابه باشد - و موجب خشنودی و رضامندی حضرت و مقرر شدکه پس از معاودت بدار السلطنهٔ لاهور عازم مطلب گردند - چه اکثر ملازمان اعلیحضرت با رای رایان مشغول تسخیر حصار کانگره بودند - و چون در اوایل دی ماه این سال روزی که رایات جهانکشا از کشمیر مراجعت نموده بدار السلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرموده رای رایان بعد ازکشایش این حصار دولت ملازمت دریافت رخصت اعلی حضرت را بصوب دکن موجب توقفی نماند - حضرت جنت مکانی غرهٔ شهر صفر سنهٔ هزار وسی هجری مطابق چهارم دی ماه خلعت خاصه با چارقب مرصع که دور گریبان و سر آستین و دور دامان به لالی آبدار زینت یافته بود و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و دو اسپ سر امد اسپان خاصه یکی عربی بازین مرصع ودیگر عراقی بازین طلا وفیل خاصه فتح جنگ نام بایراق نقره وماده فیل عنایت نموده از دارالسلطنهٔ لاهور رخصت فرمودند - و رای رایان

که بدارگی مصدر فتح قلعهٔ کانگره شده بود بخلعت و اسپ و فیل
و حسب الالتماس اعلی حضرت بخطاب راجه بکرماجیت - و راجه
بهیم و اعتقاد خان و چندی دیگر بخلعت و اسپ - و برخی بخلعت
تنها نوازش یافتند - و مقرر گشت که پس از انجام مهم و حصول
فیروزی سوای چهل کرور دام سابق که سی و هشت کرور طلب
منصب سی هزاری ذات و بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود
و دو کرور انعام ده کرور دام دیگر از محال دکن بتحویلداری نایب آن
گردد - که مجموع پنجاه کرور دام بوده باشد - و عبد الله خان بهادر
و خواجه ابوالحسن و لشکر خان و سردار خان و سید نظام خلف
میران صدر جهان و معتمد خان بخشی و واقعه نویس لشکر منصور
و جمعی دیگر از بندها و گروهی انبوه از برق اندازان سوار و پیاده
باتوپخانه درخدمت جد و اجلال معین گشتند - و پنجاه لک روپیه
از خزانه همراه ساختند - و چون طینت مقدس از سعادت ابدی
و هدایت سرمدی سرشته اند و ذات اقدس بمحاسن و مکارم مخمر
گشته خدیو بسانتی که از شرب باده که باعث آن رضا جوئی
حضرت جنت مکانی بود متنفر و منادی بودند هرگز بی باعثی
و ضرورتی مرتکب نمی گشتند و در اثنای جشن بتکلیف حضرت
جنت مکانی ارتکاب مینمودند - همواره همت آسمان پیوند برای
ترک آن جویای سببی بود درینوقت که متوجه تسخیر ممالک
دکن میشدند اظهار مرحمت نموده بعرض حضرت جنت مکانی
رسانیدند - که صعوبت مهم دکن بر حضرت واضح است این مرتبه
معامله بسان سابق نیست بل بمراتب ازان دشوار تر است -

خواهش آنست که چنانچه حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني هنگام توجه محاربهٔ رانا سانکا که با لشکرگران با آن پادشاه دیندار معرکه آراي پیکار شده بود از شرب خمر توبه نمودند - و بیمن نیت حق گرا امداد آسماني رسید - و فتح و فیروزي نصیب گردید این مرید نیز در انتهاي سال حال که انجام قرن اول عمر است وسي سال قمری تمام میشود از ارتکاب باز آید تا ببرکت آن بر اعدا ظفر یابد و پیش قبله و ولی نعمت سرخ روئي حاصل نماید درین باب از حضرت التماس اجازت دارد - آنحضرت تلقي بقبول نموده و تحسین فرموده برگذاردند که حق سبحانه و تعالی گرامي فرزند را درین نیت راسخ داراد - و توفیق کرامت کناد - خدیو خدا شناس در بیست کروهی کهاتي چاندا روزی که جشن وزن قمري انجام سال سیم و آغاز سال سي و یکم از عمر ابد طراز بر کنار آب چنبل منعقد شده بود شرابها را درآب مزبور ریختند - و اسباب بزم باده از ساغر و صراحي و دیگر ظروف مرصع و اوانیٔ طلا شکسته بفقرا و اهل استحقاق قسمت نمودند - زهي توفیق و خهي سعادت که باوزوی اسباب عیش و کامراني و فراوانیٔ مواد تنعم و شادماني از کمال شناسائي درعین برنائي و هنگام استیلای شهوات و استیفای لذات * مصراع *

نفس خود کام رام گردانند

چون حوالیٔ اجین مضرب خیام فیروزي شد از عرضه داشت محمد تقی فوجدار مالوه که حراست حصار ماندو نیز بعهدهٔ او بود بمسامع علیه رسید که منصور خان فرنگي با قریب هشت هزار سوار دکني

از آب نربده گذشته و اطراف قلعه سوخته دست نهب و غارت دراز ساخته است پادشاه دوربین خواجه ابوالحسن را نرم ملتفای با چهار هزار سوار از بندهای پادشاهی و نرم نمک مدو لخشی خود راکه هراول خواجه بدو مفوض بود باهزار سوار ازملازمان سرکار خود دستوری دادند - و حکم شد که محمد تقي که باهزار سوار در قلعه است پس از رسیدن خواجه بماندو بار پیوسته باتفاق عدم را مالش دهند - دلاوران رزم جو بمدامی اقبال عدوبال مقاهدو را مکرر شکست داده از آب نربده گذرنیدند - چنانچه عدم را مجال آن نماند که ماندن نربده و نرها پور توقف تواند نمود - و فرار نموده بلشکر کلان خود که در نواحی برهانپور بود پیوست - و حوال فوج منصور بر کنار آب مرسور دایره نموده حقیقت معروض داشتند - برامع شد که تاوصول موکب جهانکشا همانجا اقامت گزینند - و اعلام ظفر انجام کوچ بر کوچ برنه بورن‌ی در آمد *

و بیست و هفتم ربیع الآخر سال هزار و سی که روز نو روز بود شادی آباد ماندو بورود ظفر آمود رشک تازه یافت تا آنکه همگی امرای تعینات بموکب اقبال درسیده بودند و در رکاب سعادت چندان جمعیتی نبود و عرایض حاجیان و دیگر دولتخواهان ظاهر بدین متواتر رسید که عدم غالب وحدم باستظهار کثرت باد نخوت در سر بی‌مغز جا داده خیره و خیره‌گشته است - اگر تا لاحق شدن امرا بمعسکر اقبال در ماندو اقامت فرمایند بصواب اقرب است و اکثر دولت ا دوران حضور نیز درین راي موافقت داشتند - اما شهسوار مضمار مدبروري که مطمح نظر حق بینش تائید معبود

آسماني است - قلت موافق وکثرت مخالف را وزني ننهاده پس از توقف چند روزه که بجهت قسمت اسلحه و تورک افواج درماندو واقع شد شب دوشنبه دو ازدهم جمادي الاولى مطابق شانزدهم فروردين بصوب برهانپور نهضت فرمودند - و روزشرف بر ساحل آب نربده دايره شد - در همين روز عبد الله خان بهادر با دوهزار سوار از خود و همرهان از کالپي که در تيول او بود رسيده شرف ملازمت اندوخت - و درين منزل ترتيب افواج هنگام سواري بدين نمط مقرر گرديد - فوج قول بذات اقدس زيب و آرايش پذيرد - فوج هراول بسرداري عبد الله خان بهادر اعتضاد يابد - برانغار بخواجه ابوالحسن مستظهر گردد - جوانغار براجه بکرماجيت قوت گيرد - تا عبور موکب گيتي نورد از آب نربده خانخانان از بيم غنيم برسم پذيره نتوانست شتافت - و چون نوزدهم جمادي الاولى مطابق بيست و سيوم فروردين حوالي برهانپور مخيم سرادق عظمت شد خانخانان باندیشهٔ آنکه مبادا غنيم عرصه را خالي يافته ازطرفي بشهر برهانپور درآيد کومکيان را در انجا گذاشته تنها آمده احراز سعادت ملازمت نمود - و در ساعت بجهت محافظت شهر رخصت انصراف يافت *

روز پنجشنبه بيست و دوم جمادي الاولى مطابق بيست و ششم فروردين شهر برهانپور بقدوم ميمنت لزوم آسماني پايه گشت - و تمامي بندها دولت ملازمت دريافتند - و خانخانان و کومکيان و سکنهٔ - شهر که دل از جان بر داشته بودند و از ناموس مايوس گشته حيات تازه و نشاط بي‌اندازه اندوختند - و چون غنيم

ـده گندم دارد. وصول لوای ظفر انتما از حوالی شهر درنهایت
و در انچهاپور که پنج کروهی برهانپور است رحل اقامت انداخت
جدید الاقبال از خانخانان و عبد الله خان و داراب خان پور خانخانان
و خواجه ابو الحسن کنکاش خواستند. خانخانان که از زمان حضرت
عرش آشیانی تا امروز خانخانان و سپهسالار و اتالیق حضرت
جنت مکانی بود معروض داشت که این رهگذر که بمخالف
دور و استیلای تمام دارد و تا ایام بارش دو ماه بیش نمانده
و درین مدت بعد مسافت شدت حرارت تردد دشوار است اگر
لشکر منصور افواج مخالفین را از آب عادل آباد که هفت کروهی
برهانپور است بدریای نوربه ریان رد روزگار گذراند همانجا
توقف نمایند بعد از سپری شدن برشکال بتوفیق ایزد متعال
بالاگهات در آمده بتسخیر آن ملک پرداخته خواهد شد. عبد الله
خان بهادر و داراب خان و خواجه ابو الحسن تصویب این رای
نمودند و معروض داشتند که خانخانان سپهسالار محض صوابست
و عین صلاح. بر زبان حضرت شهنشاه گذشت که کمند همت برآسمان
می اندازد دست که آنچه بندها را بمقتضای دولتخواهی در حوزه
دانش بخاطر رسد بموقف عرض رسانیدند. الحال هرچه رای
دوربین ما تقاضا کند انشاء الله بفعل خواهد آمد. و چون اقطاعات
تعینانان صوبهٔ دکن در تصرف عدم بود و ازین رهگذر پریشانی
تمام بحال آنها راه یافته حکم شد که طلب آنها بعد حساب نموده
معروض دارند و متصدیان خزانه وجه طلب بموجب سیاهه درحضور
اقدس تن کنند و بندهای معتمد از مسکوی اقبال در آمده با ربع

شب بعطای زرمي پرداختند - در عرض سه روزمبلغ سي لک روپیه که صد هزار تومان عراق و صد و بیست لک خانی ماوراء النهرباشد به بندهائی که ازپی جاگیري درکمال عسرت و صعوبت میگذرانیدند عنایت فرموده سامان بخشیدند - دریں ایام سعرکانه جز آن قدر وقت که بادای صلوات و تناول نعمت خاصه وفا کند اوقات بکار دیگر سوای زر پاشي صرف نمیشد - و سي هزار سوار مکمل که از جملهٔ آن هفت هزار سوار گزیدهٔ خوش اسپه تمام یراق از سرکار اعلی حضرت بود وباقي لشکر پادشاهي توزک ساخته پنج فوج هر فوجي شش هزار سوار خونخوار خنجر گذار بسر کردگی پنج سردار- داراب خان - عبد الله خان بهادر- خواجه ابو الحسن - راجه بکرماجیت - راجه بهیم - قرار دادند - و خانخانان را در خدمت نگاهداشتند - تا کار شکني و تزویر و تابیس نتواند کرد - و چون برای سرداری کل لشکر یکی ناگزیر است تا همگي بندهای عمده نزد او فراهم آمده صلاح کار برگزینند - و در مصاحت وکنکش همداستان شوند یا شلیقیِ کل بظاهر بر داراب خان مقرر شد - و در حقیقت بر راجه بکرماجیت - چه مدار کار برو بود - و خزانه با او •

وشب یکشنبه بیست و پنجم جمادي الاولی مطابق بیست و نهم فروردین بعدازانقضای سه روز از روز دخول جمیع امرا و اعیان و سایر بندها را بقدر مرتبه بخلعت و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و اسپ و فیل بر نواخته دستوري دادند - و در جریدهٔ ساختن این افواج اهتمام تمام بکار بردند - و ارشاد فرمودند که غنیم ر

فرصت جنگ قزاقانه که اهل این دیار برگیگری نامند نداده و تهیئت اجتماعی جلو ریز رسیده و بضرب تیغ و سنان براه فرار انداخته بتگامشی بر دارند - و در اثنای تعاقب ثقل را سردمار از روزگارش برآرند - و چون عنبر که صاحب مدار و اختیار بود درحقیقت نظام الملک او - و با نظام الملک جز نامی نه - چه همواره اورا در قید نگاه میداشت گاهی در مجلس می‌آورد و خود دست بسته پاش او می ایستاد - و دیگران صفی در یمین و صفی در یسار می ایستادند - نه اورا یارای نگاه بجانب کسی - و نه ایشان را مجال نظر بسوی او تا بحرف و حکایت چه رسد - پنجاه هزار سوار بسرداری یاقوت خان حبشی سپه سالار خویش که باصطلاح دکنیان بیتی خوانند معین ساخته بود - همین که سران افواج بحر امواج از آب برهانپور که به تپتی موسوم است گذشتند - و مطابق ارشاد اقدس تادیب شایستهٔ افواج بر آراستند - یک گروه نوردیدند - بچیرگی و خیرگی مغرور بغروری و کثرت نمودار شده هنگامهٔ آویز و ستیز قزاقانه که شیوهٔ دکنیان است گرم گردانیدند - و آتش پیکار زبانه بر کشید - هوا از نالهای عدیم کرهٔ نار گشت - و زمین از سم ستوران در تزلزل بسان سیماب - دلاوران عرصهٔ هیجا و شیران بیشهٔ وغا بطریقی که از پیشگاه بادشاه حقیقت آگاه دوربین صواب گزین هدایت رفته بود سرپنجهٔ جلادت کشاده - و تیغ چون آشام از نیام کشیده - برق دار صاعقه کردار جلو انداختند - و حملهای کوه شکن غنیم را بر داشتند - مخالف از نهیب سطوت بهادران و بیم صولت دلیران روی حمیت از معرکهٔ کارزار بر تافت - و بیل

ناکامی بر رخسار روزگار خود کشیده راه فرار پیش گرفت * بیت *
گریزان شدند آن گروه دلیر * چو نخچیر زخم خورده از پیش شیر
یکی خود افکنده تا جان برد * کلاه آن دگر تا سر آسان برد
افواج قاهره تعاقب نموده از آب عادل آباد که منهیان معروض
داشته بود که اگر در عرض دو ماه تا رسیدن اسباب غنیم را ازین
آب گذرانیده آید کار عظیمی بوقوع آمده باشد - گذرانیدند - و از
مخالف جمعی قتیل و بعضی اسیر گشتند - و فراوان اسپ و شتر
و پالکی و نشانها بدست سواران افتاد - و بعد گذشتن پیشکاران قضا
و قدر لشکر منصور هر روز در اثنای طی مراحل و قطع منازل
مقاهیر را مالش بسزا داده جمعی مقتول و برخی ماسور
میگردید - و کار بر ادبار پژوهان آن چنان تنگ شد که پای المعش
دار متفرق گشته هر فرقه بطرفی شتافت - و هر جوقی بکوهائی
برآمد - عسکر اقبال ششم روز از رخصت بفراز گهات دیول گانو (که
شاهزاده پرویز با آن لشکر گران و عسکر بیکران و نوئینان عالیشان
مثل خانخانان و خان اعظم و میرزا رستم و راجه مانسنگه و مهابت
خان و عبد الله خان و دیگر سران و سرداران و امرا و اعیان بل کل
لشکر پادشاهی در عرض دو ماه بدانجا نتوانست رسید - و ازانجا
ناکام برگشته و تمام ملک بالاگهات را بطریق صلح بتصرف غنیم
داده ببرهانپور معاودت نموده) بر شد - و چون کهرکی که اقامتگاه
عنبر تیره اختر بود و آنرا بعد از شکست دادن عبد الله خان بفتح
آباد موسوم ساخته عمارتی متینه و مساکن رفیعه در عمارت و آبادانی
آن ادبار کوشش و جهد و سعی بکار برده بود رسید - بهادران ظفر

حویش بقلعهٔ دولتآباد پناه برد - افواج قاهره سه روز در کهرکي بوده
عمارات شهر و نظام الملک و عنبر تحاک سیاه برابر ساخته رو
به پس گذاشت - تا ازانجا بملک آباد و معمور نظام الملک که
ولایت سنگمنیر و ناسک وآن نواحي باشد و هرگز قدم لشکر بادشاهي
بدانجا نرسیده در شدهٔ بعدل و اسر و نهب و غارت خراب مطلق
سازد - ادبار پژوهان در حین ره نوردی صف آراگشته بار بمحاربه
پرداختند - سپاه ظفر لوا داد مردي و مردانگي دادند و گروه انبوه
از مخالف نکوی دستي سداست - عنبر ازدید بدرنگي اعمال واسیلا
و مدروري مجاهدان و شکستهای فاحش پی در پی لشکر نکبت
اثر خود - چارهٔ کار منحصر در اطاعت و انقیاد اولیای دولت
جاوید طراز دانسته بقدم عجز و انکسار راه ضلالت و ندامت پیمود
و طلب عفو و بحث گشت و وکلای معتمد نزد راجه بکرماجیت
فرستاده التماس نمود - که حضرت در تحتش مهم دکن عادلخان
را مشمول عواطف و عنایات ساخته در قول او اعتماد فرمودند -
امیدوار است که این بار داغ غلامي بر ناصیهٔ اعتبار این خاکسار
کشیده عهد می نماید که من بعد بهیچ وجه سر از خط فرمان
پدري به پلپچد ور بقهٔ اطاعت و قلادهٔ عبودیت در گردن داشته
باشد - و از ملک پادشاهي آنچه از تصرف بر آمده باتمام باولیاء
دولت قاهره تسلیم نماید - پس ازانکه حقیقت از عرضه داشت
راجه بمسامع حقایق مجامع رسید حکم شد که پذیرائی ملتمس
مشروط بآنست که هر سه دنیا دار دکن پنجاه لک روپیه نصف نقد
و نصف جنس از جواهر و مرصع آلات و افیال و دیگر تحف و

نفایس و ازانجمله بیست لک روپیه عادلخان و هژده لک روپیه قطب الملک و دوازده لک روپیه نظام الملک بطریق پیشکش ارسال دارند - و محال مشترکه که در تصرف نظام الملک است و جمعش چارده کرور دام باصفیای سلطنت متعلق باشد - شرحش آنکه در عهد دولت مهد حضرت عرش آشیانی لختی پرگنات بالکل داخل ممالک محروسه شده بود برخی ازان در تصرف اولیای دولت آسمان صولت بود و پارهٔ بدست نظام الملک و ازانرو که بار اول در حدیکه دنیاداران دکن باهم متفق گشته ولایت بالاگهات و قلعهٔ احمد نگر متصرف گشته بودند - و خدیو اورنگ و دیهیم بدکن رسیده و ازیشان انتزاع مملکت نموده سي لک روپیه پیشکش گرفته بودند - قرار چنین یافته بود - که آنچه در زمان حضرت عرش آشیانی مفتوح گشته بود به بندهای بادشاهي تعلق پذیرد - شرکت درین محال باقي مانده بود - درینولا حکم فرمودندکه محال مشترک بالکل داخل ممالک محروسه باشد - و چون عنبر بورود حکم اقدس شرف اندوز گردید - ازانجا که دل از حیات برگرفته بود ودست از نجات شسته بقبول و اذعان آن منت برخویش نهاده معروض داشت - که محال مشترکه باولیای دولت می سپارم ودوازده لک روپیه حصهٔ نظام الملک بلا توقف میرسانم - قطب الملک نیز از گفتهٔ من بیرون نیست - اگر عادل خان در نیاید و سرتابي نماید وحی بسرکردگی راجه بکرماجیت دستوري یابد -که این غلام همراه بوده ولایت اورا بی سپر مواکب خواهد گردانید - و زیاده بر انچه حکم میشود ازو خواهد گرفت - بعد ازان که اینمعني بموقف عرض

اطهر اقدس درآمد از پیشگاه حضور حکیم عبد الله گیلانی نزد عادلخان و قاضی عبد العزیز نزد قطب الملک و کهتر داس برادر راجه بکرماجیت پیش نظام الملک برای آوردن پیشکش معین گشتند - و چون بلخواه لک روپیه تفصیلی که گذارش یافت مصحوب فرستادهای دوگاه با وکلای ایشان بآستان قدس رسید - بادشاه گیتی ستان عرصه داشت مبارکباد این فتح عظیم مصحوب سید عبد الله ولد سید قاسم بن سید محمود خان بارهه که بعد از فوت عمش سید علی اصغر مخاطب بسیف خان بن سید محمود خان بالتماس اعلی حضرت جهانبانی از پیشگاه عنایت حضرت جنت مکانی بخطاب سیف خان سرافرازی یافته بود بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادند - ازانرو که اختیار معاملات سلطنت آن حضرت نمانده بود - و شیون دولت مختل گشته - و متکفلان مهمات برهمزنی شقاوت از اخلاص اعلی حضرت که سرمایهٔ سعادات دینی و دنیوی و پیرایهٔ برکات صوری و معنوی است - بی بهره بودند - آنچه در برابر این کار شگرف که بتائید ذوالجلال و اقبال عدو مال و تدبیرات صائبه و افکار ثاقبه و ترددات نمایان جنود ممالک ستان - و ضرب سیوف و طعن رماح جانان جهان - تیسیر پذیرفته - حیرت افزای دیده وران آزمون کار - و ناسخ کارنامهای رستم و اسفندیار است - و امروز شهنشاه دوران با کمال قدرت و دستگاه وبرتری مکنت رخاه - و ظهور فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ - بآن معاملات میفرمایند - از احسان وتحسین و ستایش و آفرین متوقع بود جلوهٔ ظهور نیافت *

ارتفاع رایات نیروزي سمات از دولت
آباد بسمت ماندو و نگارش دیگر سوانح

چون خاطر ملکوت ناظر از تسخیر قلاع دکن وقلع و قمع مفسدان وا پرداخته آمد - و عادل خان از توقف مواکب اقبال باندیشهٔ آنکه مبادا کشایش بیجاپور نیز مرکوز طبیعت اشرف باشد خایف گشته مکرر بوسیلهٔ اولیاي دولت گردون صولت معروض داشت که اکنون که مهام ابقصدود دلخواه صورت یافته و حصني چند که آنرا ساهو و غیره متصرف اند من تکفل تخلیص آن مینمایم - اگر الویهٔ ظفر طراز بمستقر سریر خلافت راهي گردد باشد که رعایا و برایا بکار خود که ازان باز مانده اند بپردازند - خاقان زمان از وفور رافت و فزونی شفقت که نطري و طبیعي این برگزیدهٔ آلهي است هفدهم صفر مطابق سیم تیر در ساعت مسعود با دلي حق گزین و خاطري نشاط آگین بصوب با صواب ماندو که در موسم برسات بفزوني گل و سبزه روح افزاي نظار گیان میگردد مراجعت فرمودند - بعزیمت آنکه تا سپري شدن ایام بارش و مسخر گشتن بقیهٔ حصون که خان دوران بهادر و خانزمان بهادر بگرفتن آن مامور بودند - و دفع فتنهٔ ساهو و برخي ضلالت پیشگان دیگر - بسیر و شکار آن مکان نزاهت نشان عشرت افزاي خاطر اقدس باشند - درین تاریخ مکرمت خان از بیجاپور آمده بتقبیل عتبهٔ والا رخ بر افروخت - و پیشکش عادل خان از جواهر نفیسه و مرصع آلات گزیده و فیلان کوه نهاد و اسپان تازي نژاد و دیگر نوادر اشیا و نقود بنظر انور در آورد - اعلی حضرت از جملهٔ این افیال فیل امان الله

نام را که در بلندي و تنومندي و زیبائي بهترین افیال عادلخان بود پسند فرمودند - و خان مشار الیه از خود نیز پیشکش درلک روپیه از قسم جواهر و غیر آن گذرانید - و از جمله دو فیل که عادل خان بار داده یکی که به نکوئي منظر و تناسب اعضا متصف بود بشرف پذیرائي رسیده داخل افیال خاصه گردید - و فیل دیگر باز عنایت شد - و حکم فرمودند که ولایت بیجاپور بر عادلخان مسلم داشته حصار پرینده را که پیشتر بنظام الملک متعلق بود و قلعه دار بعوض زر آنرا بعادلخان داده با لواحق باز واگذارند - و ولایت کوکن که بر ساحل دریای شور طولاني واقع شده - و بنصف باز ربیمه ده بی‌نظام تعلق داشت - بانضمام نظامکه مشتمل بر بندر جیول و قلاع متینه است نیز باز مرحمت شد - وچون عادلخان فیلان نامی خود را روانهٔ درگاه والا ساخته معروض داشته بود که فیل خوب فرد من نمانده - ازروي عاطفت دل سوبها نام فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده و هژده تقوز پارچهٔ گجراتي از مخمل زر بفت و غیر آن با لوح زرین که عهد نامهٔ والا از منشآت علامي افضل خان بران مرتسم بود همراه محمد زمان مشرف اصطبل فرستادند *

سواد عهد نامه

ایالت و شوکت پناه - عدالت و نصفت دستگاه - زبدهٔ ارباب دول - عمدهٔ اصحاب ملل - خلاصهٔ مردان - عادلخان - بوفور عنایات بادشاهانه مفتخر و مستظهر بوده بداند - که چون دریدولا

ان عدالت پناه بیاری بخت اختیار بندگی و اطاعت نمود - و عرایضی که دلالت برین مراتب مینمود ارسال داشت - تقصیرات گذشتهٔ آن عدالت پناه را عفو فرمودیم - و در مقام عنایت در آمده تمامی ملکی که از عادل خان مرحوم بطریق ارث یافته بود برو مسلم داشتیم - و از روی مزید نوازی از ملک نظام الملک نیز محال وزکو و قلعهائی که دران محال است و قلعهٔ سولاپور و محال متعلقهٔ آن و قلعهٔ پرینده و چارده محل متعلق بدان قلعه و ولایت کوکن با قلعهائی که دران است و پرگنهٔ بهالکی و جیت کوپا و چاکنه را بآن عدالت مرتبت عنایت نمودیم - و مقرر شد که سایر ملک نظام الملک بممالک محروسه منظم باشد - اما این عنایات مشروط است بآنکه نظام الملک و نظام الملکیه اصلا درمیان نباشند - و آن عدالت پناه متعرض محال که از سابق و حال درین سرحد ضمیمهٔ ممالک محروسه گشته نگردد - و از حدود خود که درین مرتبه قرار یافته تجاوز نماید - و اگر بندهٔ از درگاه والا ازروی بی سعادتی فرار نماید اورا درملک خود جای ندهد - خدا و رسول خدا را شاهد اینمراتب ساخته حکم می فرمائیم که مادام که آن عدالت پناه و اولاد و احفاد او بشرط مذکوره عمل نمایند و خلاف آن نکنند انشاء الله تعالی از ما و از فرزندان کامگار نامدار برخوردار ما و از امرای عالیمقدار ما ضرری بملک آن عدالت پناه نخواهد رسید و خلاف عهودی که درین لوح طلا که در ثبات ثانی لوح محفوظ است منقوش گشته بعمل نخواهد آمد - و این قول و قرار نسلا بعد نسل همچو سد سکندر استوارخواهد بود - تحریر في تاریخ بیست

و سیوم شهر ذي الحجه سنه هزار و چهل و پنج هجري مطابق دهم ماه خرداد سنه نهم جلوس مقدس •

ایالت ولایت دکن که شصت و چهار قلعه دارد پنجاه و سه در جبال مرتفعه و یازده بر روي زمین - و مشتمل است بر چهار صوبه یکی دولتاباد با احمدنگر و دیگر محال که آنرا صوبهٔ دکن نامند و حاکم نشین این ولایت که بنظام الملک تعلق داشت سابقا احمدنگر بود بعد از ان دولتاباد گشت - دوم تلنگانه - و این درصوبهٔ بالاگهات واقع شده - سیوم خاندیس که حصار آن آسیر و شهر برهانپور که چهار کروهی قلعهٔ مذکور است شهرت دارد - چهارم برار که ایلچپور حاکم‌نشین آن است و حصن مشهور نواحی ایلچپور کاویل است که بر فرق کوه اساس یافته و بحصانت و رصانت از دیگر حصون آن ملک امتیاز دارد - و صوبهٔ سیوم بالکل و ازبرخی چهارم پایان‌گهات آباد است - و جمع هرچهار ولایت دام است که موافق دوازده ماه پنج کرور روپیه باشد بپادشاهزادهٔ کامگار تخت بیدار محمد اورنگ زیب بهادر مفوض گردید •

بیستم محرم مطابق غرهٔ امرداد آن نور حدیقهٔ خلافت را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و صد اسپ عراقي و صد ترکي و مهاسندر فیل خاصه با ماده فیل و دو لک روپیه نقد سر بلند گردانیده از حوالي دولتاباد مرخص ساختند - و اهتمام فتح قلاع دهگانه که از جملهٔ چهل قلعهٔ ملک بی نظام ساهو و دیگر مفسداد پیشگان متصرف بودند و افواج باهره آنرا درمحاصره با سایر تیول داران هر چهار صوبه بهمراهي آن اختر بلند معالي

معین شد - سید خانجهان را بعنایت خلعت خاصه نوازش فرموده فرمان دادند - که تا خانزمان بهادر از تسخیر حصار جنیر وغیره فارغ گردد آن نوئین بلند مقدار بخدمت پادشاه زادهٔ بختیار قیام نماید - و خاقان سلیمان مکان باعساکر ظفر نشان از راه گهات تواندا پور نهضت نموده موضع کزاره را که از مضافات برهانپور است و در غایت نزاهت و دلکشائی است بنزول میمنت وصول سعادت آمود گردانیدند - و بواسطهٔ ریزش ابر و فزونیِ گل ولای و طغیان دریای تپتي دران موضع روزی چند توقف فرمودند *

گرفتار شدن بایستغر جعلي و بیاسا رسیدن آن تیره اختر

تفصیل این اجمال آنکه یکي از شوریده سران فتنه اندوز خود را بایستغر که در جنگ داشدني سالار لشکر بود و بعد از شکست آن برگشته روزگار جانب قلعهٔ کولاس که به قطب الملک تعلق دارد گریخته بحتف انف درگذشت - نامیده - و پسري سلطان دانیال مرحوم برخود بسته بخیالهای تباه و فکرهای کوتاه ببلخ رفت - والی بلخ اورا در نسبت این دودمان والا شان صادق پنداشته بارادهٔ پیوند اعزاز نمود - چون دربن دعوی صدق آن کاذب بیقین نه پیوست ازین عزیمت باز آمد - آن حیله ساز کذب پرداز از بیم آنکه مبادا پرده از روی کار او بر افتد و موجب رسوائي گردد اظهار آشفتگی از فسخ ارادهٔ مذکور نموده بصوب ایران شتافت - والی ایران اگرچه او را نزد خود نطلبید اما بگمان آنکه شاید دعوی او فروغي از راستي

داشته باشد لحقی بتکلفات رسمي پرداخت - و اران رو که آن خطا اندیش دریافت که دران سر زمین کارش روائی نخواهد گرفت بهزاران پریشانی و سرگردانی ببغداد و روم رفت - و پس از یری کام و ناکام به تته آمد - ازانجا که اجل موعود آمد و معهودش نزدیک رسیده بود دریجا نیز این دعوی ازو سر نزد - خواص خان صوبه دار تته بعد از آگهي آن نکوهیده حال حسران مآل را مسلسل ساخته روانهٔ درگاه آسمان جاه گردانید چون بدارگاه جلال رسید وقاص حاجي که اورا در بلخ دیده بود ساحته حقیقت بعرض مقدس رسانید - از پیشگاه جهانداری استفسار رفت که وقاص حاجي را می شناسی گفت می شناسم و اشاره بدوکرد - بموجب حکم عالم آرای نظام پدرا دوش آن مدعوس نا فرجدي را از نار سرش که دیو خانهٔ اکاذیب بود سبک ساختند - و او را بسزای کردار با سرا رسانیدند ●

نهم ربیع الاول آقا افضل تحولدار مروده بفرمان طلب از صوبهٔ گجرات آمده شرف ملازمت اندوخت و بمرحمت خلعت واسپ و خدمت دیوانی دکن مباهی گشته مرخص گردید - دو اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلای مینا کار و سادهٔ مصحوب او بپادشاه زادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر عنایت شد ●

شب دوازدهم مبلغ مقرر بفقرا عطا فرمودند - فردای آن به پیشکاری اقبال از دریای تپتی بر کشتی گذاره فرموده ساحل آنرا محط سرادق جاه و جلال گردانیدند - شصت اسپ عراقي با برخی اشیای نفیسه که وزیر خان صوبه دار دار السلطنهٔ

لاهور بعنوان پیشکش ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر درآمد *

روز دهم بپادشاهزادهٔ اقبال مند محمد دارا شکوه نیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل عنایت شد - میر خان ولد قاسم خان نمکی بخلعت و اسپ و تهانه داری بیر عز امتیاز اندوخت *

بیست و سیوم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره سر بر افراخته بصوبهٔ بهار که حکومت آن بدو منوط بود دستوري یافت - سیف الله عرب بخلعت و فوجداري چوپره مفتخر گشت *

بیست و ششم کنار آب نربده مضرب خیام گردون احتشام گردید صباح آن بفرخي و فیروزي ازین دریا نیز بر کشتي عبور فرمودند *

بیست و نهم دولتخانهٔ شادي آباد ماندو را بفر قدوم سعادت لزوم رونق تازه بخشیدند *

خجسته جشن قمري وزن

روز دوشنبه هفتم ربیع الثاني سنه هزار و چل و شش موافق هفدهم شهریور جشن قمري وزن انتهای سال چل و ششم و ابتداء سال چل و هفتم از زندگانی جاوداني مژدهٔ شادماني با قاصي واداني رسانید - در آن مظهر الطاف سبحاني بطلا و دیگر اشیای معهوده سنجیده آمد - درین روز فرخنده بنواب فلک قباب بادشاه زادهٔ جهانیان بیگم صاحب دو لک روپیه - و به مهین گوهر بحر خلافت یک لک روپیه - و به ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت محمد شاهشجاع بهادر هشتاد هزار روپیه - انعام فرمودند - رستم خان بعنایت خلعت

خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گشته بمنصل که در جاگیر او مقرر بود مرخص گردید - شاه نواز خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چار هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار - و حسن نبیرهٔ یاقوت خان باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و دتاجی باضافهٔ هزاری ذات بمنصب سه هزاری هزار سوار نوازش یافتند - کلیان جهالا که رانا جگت سنگه اورا بتهنیت گذاری فتوحات تازه با پیشکش فرستاده بود - و لمحتی از حال او در تضاعیف سوانح سال هفتم نگارش یافته - دولت بار اندوخته پیشکش گذرانید - چون بهال چند جوهري که حسب الحکم برای انتخاب و قیمت جواهر پیشکش همراه عبداللطیف بگلکنده رفته بود در روز پذیرهٔ شدن قطب الملک فرمان دولت توان و تبرک خاقان زمان را نگین یاقوت نادر میمنتي در دست او دیده و عبداللطیف ازوشنیده روزي که پیشکش او از نظر انور گذشت عبد اللطیف و جوهري مذکور حقیقت آن گرانمایه گوهر معروض داشتند - بعلامي افضل خان که همواره عرائض ملتمسانش بعرض مقدس میرسانید حکم شد که باو بنویسد تا آن انگشتري بفرستد - قطب الملک پس از وصول نوشتهٔ علامی انگشتري مذکور که یاقوتش بوزن دوازده رتي است و کمال خوش رنگی و تمام عیاري دارد به پیشگاه حضور فرستاد - و بوساطت علامی از نظر اشرف گذشت - و پسندیدهٔ خاطر خورشید مآثر گردید - و پنجاه هزار روپیه قیمت قرار یافت - و عوض پنجاه هزار روپیه که از قیمت پیشکش او کم آمده بود محسوب گردید - شیخ محمدطاهر سفیرقطب الملک بعنایت خلعت

و اسپ و انعام دوازده هزار روپیه - و محمد تقي و غیره که همراه او آمده بودند بخلعت و اسپ و هشت هزار روپیه - عز افتخار اندوخته رخصت انصراف یافتند - و ازانجا که قطب الملك از رسوخ بندگي التماس شبیه نبیه و فیل نموده بود - شهنشاه مهر گستر شبیه مقدس که بندش از لآلی متلالي بود و با آویزهٔ مروارید گران بها و فیل از حلقهٔ خاصه ظفر نشان نام با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل و هژده تقوز پارچهٔ نفیس و زرین لوحی که بنقش عهد نامه نگارین بود مصحوب خواجه طاهر گرز بردار و شیخ محمد طاهر حاجب قطب الملك عنایت نموده فرستادند - و چون خواجه طاهر در برهانپور در گذشت حکم شد که خواجه محمد زاهد ولد خواجه محمد رفیع که از خانزادان درگاه است اشیاي مذکوره بقطب الملک برساند *

نقل عهد نامه

ایالت و شوکت پناه - عظمت و حشمت دستگاه - عمدهٔ ارباب دول - قدوهٔ اصحاب ملل - زبدهٔ مخلصان ارادت کیش - قطب الملک بعنایات بی غایات بادشاهانه مستظهر و مفتخر بوده بداند - که چون درینولا آن قطب فلك ایالت بیاوری بخت اختیار بندگي و اطاعت این درگاه آسمان جاه نموده خطبه را که مزین بنام نامی خلفای راشدین مهدئین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و محلی بالقاب سامیهٔ ما بود در ملک خود بر روس منابر بلند آوازه گردانید - و وجوه دراهم و دنانیر را بسکهٔ مبارک ما آراسته و پیراسته ساختهٔ

قرار داد که همیشه بهمین دستور در تمام آن ملک خطبه میخوانده باشند - و زر را بسکهٔ مدارک ما مسکوک می نموده باشند - و پیشکشی که مقرر فرموده بودیم بدرگاه والا ارسال داشت - و قبول نمود که از جملهٔ آنچه بنظام الملک می داد هر سال دو لک هون که هشت لک روپیه باشد بسرکار خاصهٔ شریفه رساند - بنا برین ما تقصیرات گذشتهٔ اورا عفو فرمودیم - و ملکی که در تصرف آن عمدهٔ ارباب دول است برو مقرر و مسلم داشتیم خدا و رسول خدا را شاهد این مراتب ساخته حکم می فرمائیم - که مادامیکه آن قطب ملک ایالت و اولاد و احفاد او بشروط مذکوره عمل نمایند و خلاف آن نکنند - انشاء الله تعالی از ما و از فرزندان نامدار برخوردار ما و امرای عالیمقدار ما ضرری بملک آن مرید نخواهد رسید - و خلاف عهودی که درین لوح طلا که در ثبات ثانی لوح محفوظ است منقوش گشته بعمل نخواهد آمد - و این قرار نسلا بعد نسل همچو سد سکندر استوار خواهد بود - هفتم شهر ربیع الثانی سنه هزار و چهل و شش هجری مطابق هفدهم ماه شهریور سنه نه جلوس مقدس سمت تحریر یافت *

سواد عرضه داشت قطب الملک که درسپاس گذاریِ عنایات مزبوره ارسال داشته بود

عرضه داشت مخلص صادق الاعتقاد - و مرید موروثی بدویت نهاد - عبد الله قطب الملک - تحفهٔ دعائی که کروبیان ملاء اعلی را استقبال آن ربیند - و هدیهٔ ثنائی که لمعات شوارق آن بر عالم و

عالمیان پرتو اندازد - اتحاف درگاه آسمانجاه - را هداه بارگاه عرش اشتباه اعلی حضرت - کیوان رفعت - فریدون حشمت - گردون بسطت - سلیمان جاه - عالم پناه - مهر رخشان سپهر سلطنت و جهان بانی - ماه درخشان آسمان خلافت و کشور ستانی - سلطان سلاطین الآفاق - خاقان خواقین العصر بالارث و الاستحقاق - مالک ممالک اقالیم سبعه بالطول و العرض - جالس سریر انا جعلناک خلیفة في الارض - خسرو سلیمان فر نوشیروان داد - و دارای خورشید رای سکندر استعداد - ناصب رایات عالیات فتح و ظفر - رافع اعلام نصرت فرجام سلطنت هفت کشور - معمار خانهٔ دولت و دین - مصداق کریمهٔ فضلَّ اللهُ المجاهدینَ علی القاعدین - خدایگان عرصهٔ عالم - واسطهٔ امن و امان زمرهٔ بنی آدم - پادشاه سلیمان اقتدار - مسیحا آثار - افضل و اکمل خواقین روزگار - ادام الله تعالی مآثر سلطنته و خلافته - و حشمته و اقباله علی صفایح الشهور و السنین - و اشاع احکام معدلته و نصفته و ابهته و جلاله في السموات والارضین - بجاه محمد سید الاولین و آلاخرین - گردانیده - بعرض ایستادگان مجلس خلد برین - و بسمع بار یافتگان محفل فردوس قرین - میرساند - که همایون توقیع رفیع منیع - وگرامي فرمان جهان مطاع عالم مطیع - که از موقف مرحمت و ذره پروري - ومقر عطوفت و مرید نوازي - بنام این فدوی صادق الاراده شرف نفاذ یافته بود و در ضمن هر حرف آن عنایتي - و در طي هر سطر آن مکرمتی اندراج داشت - مع لوح مبارک همایون - و صفحهٔ ذهب مرحمت مشحون - که بالخلاف - نموذج لوح محفوظ خالق بیچون - وبمثابهٔ

سر نوشت کاینات از وصمت تغیر و تبدیل مصون و مامون - بود - و شدید بی شبه و نظیر مبارک که از برکات وصول فیض موصول آن عطیهٔ عظمی - و مبادی ورود مسعود آن موهبت کبری - محن فراق رمادی براحت وصال جاودانی تبدیل یافت - و نکایت حرمان مقرمت حصور نادص الدور - بسعادت لقای وافر السرور - مبدل شد - ومصحوب سیادت و عزت دستگاه عمدة السادات الاجلاء خواجه زاهد ارسال یافته بود * مصراع *

دساعتی که تولا بدو کند تقویم

کالوحی المنزل من السماء تمیامن ورود سراسر مسعود تارک مفاخر و فرق مباهات این مرید موروثی را عرش فرسا گردانید - و عنایت ذیل ظفر دشارکه بی شایبهٔ تکلف و عایلهٔ تصلف تا غایت میلی باین حسن اندام و خوشخوئی و باین لطافت ترکیب و تناسب اعضا و نکو منظری بنظر این فدوی در نیامده است - و یحتمل که تا حال واقع نشده باشد که باین منابه دلی از ملحقانهٔ والا لیهج یکی از مریدان ثابت الارادة عنایت شده باشد - مع بعضی تبرکات ذات البرکات که نمونهٔ حلهای جنان - و رشک نفایس جهان - بود - فرق عزت را تارج دولت رسانید - شکر نعما و سپاس آلاء منحصر در اعتراف بعجز و قصور میداند - چه اگر خواهد که اداء شکر یک لطف از الطاف گوناگون و تعهدات از حد و حصر بیرون که در ضمن فرمان عالی شان عطوفت عنوان نسبت باین مرید صادق الاعتقاد مندرج بود نماید - سالها از عهدهٔ آن نمیتواند بر آمد - و اگر در مقام سپاس یک عنایت از عنایات مذکورهٔ فرق

در آید - عمر نوح و امتداد زمان بآن کفایت نکند • بیت •
اگر سالها عذر لطف تو خواهم • برون نایم از عهدهٔ آن کماهي
همان به که آنرا بلطفت گذارم • نعم‌لطفت ازخودکند عذرخواهي
چون علامات طلوع آن کواکب درخشان از مشارق عاطفت واحسان سمت ظهور یافت - علی العادة المستمرة که لازمهٔ ارادت ووظیفهٔ بندگی این مرید موروثي است - باندام‌استکانت و خضوع‌استقبال کرده بوظایف تعظیم و تکریم و مراسم ادب و تسلیم قیام نمود - چنانچه شمهٔ ازان شاید از عرضه داشت سیادت و عزت دستگاه موصی الیه بر ایستادگان پایهٔ سریر اعلی بمنصهٔ ظهور رسیده‌باشد - و امیدوارست که بعد از وصول مشار الیه بسعادت استلام درگاه خلایق پناه حقیقت صدق ارادت - وخلوص عقیدت - و انقیاد احکام مطاعه - و پیروی اوامر لازم الاطاعهٔ - این فدوی صادق‌الارادة بمسامع جاه و جلال رسد - و بآن وسیله مجددا در سلک مریدان خاص و فدویان قدیم الاختصاص در آید - و بعضی اشارات ذات البشارات و احکام مطاعهٔ لازم الاطاعه که در مطاوی آن منشور اقبال شرف تحریر یافته بود بتقریر دلپذیر سیادت و وکالت آیات مشار الیه و عزت و فضیلت نصاب شیخ محمد طاهر که بیاوری بخت بسعادت آستان بوس آن درگاه آسمان جاه استسعاد یافته مشمول مراحم معاودت نموده بگوش جان و جنان رسید - و همه را سمعا و طاعة از صمیم‌قلب تلقي بقبول نموده توفیق امتثال اوامر مطاعه را در هرباب از درگاه احدیت سایل است - و فیل‌گجموتي که در فرمان قضا جریان درباب آن اندراج یافته که هرآمد فیلان نامی

این تدریست و فی الواقع تدل نامی جز آن نداشت تموجب اشارهٔ
والا که در تصاحف فرمان قدر توان مزوم تحط تدسي نمط که تد م
عمدة الملک ساندران بهادر - رف صدور یافته بود و نقل آن تنظر
این قدوی در آمد نقل از ورود این فرمان عالیشان روانهٔ درگاه
آسمانجاه شده است محتمل که داخل تدلخانهٔ معلی شده باشد
تا انکه اطاعت نعمل آمده لکن چون حالی فرستادن عرصه داشت
مناسب نبود و تحفهٔ که قابل فرستادن باشد نزد فدوی نمانده
حیرت داشت که چه کند چنانچه سعادت و وکالت پناه موسي الله
بعرض خواهد رسانید درین اثنا پیش بعضی تجار الماسی که
درون الماس سادی بود و ۱۰ رآب و رنگ برابر رجحان داشت - و
صاحبش مدعی آن که الماس کهنه است بهم رسیده اگرچه ظاهر
است که الماس نادر ورد هرچند که خوش آب و رنگ باشد لیاقت
آن ندارد که تنها فرستاده شود اما بحکم مالا یدرک کله لایترک
کله جرءة بر ارسال آن جسارت نمود لطف کرم و کرم عمیم عذر
خواه جرءت آن خواهد شد زیاده ترک ادب می نماید - ظل
ظلیل سلطنت و خلافت و عظمت و فرمان روائی بر مفارق عالم
و عالمیان پاینده باد ٭

چون بعرض مقدس رسید که در نشیب نواحی حصن ماندو
سفر سیار مراهم آمده بسکان آن مکان و رهٔ نوردان ایذا میرسانید -
و درون حصار در آمده آتش می زنند - چنانچه سکنهٔ ماندو
در گذارند که در اندک وقتی امروز از دودست کس گرفتار
چنگال آن جان شکران خون خوار گشته اند جانان مهر گستر ردان

صوب توجه نموده بذات اقدس هشت قلاده شیر تنآور تُوي چنگ را بتفنگ شکار فرمودند - و شیر بچهٔ را ملازمان رکاب اقدال زنده گرفتند - ساکنان آن سرزمین از اضرار سباع مذکوره رهائي یافته زمزمهٔ دعا و فزونئ عمر ابد اِتمای پادشاه شیر شکار بفلک دوار رسانیدند *

ششم جمادی الاولی تربیت خان بعنایت خلعت و علم واسپ سر افراز گشته بمالش مرزبان جیت پور که از فتنه گرائي و تباه پسیجي بره زني و شقاوت اندوزي می پرداخت - دستوري یافت - دربن تاریخ پیشکش معتقد خان هشت فیل که از اوڈیسه ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر در آمد - و از افیال مزبوره یك فیل بگوهر اکلیل خلافت مهین پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شد *

دوازدهم تربیت خان بادراک شرف ملازمت مباهي گشت - و زمیندار ولایت جیت پور را که تاب صدمات کنداوران نصرت شعار در خود نیافته از راه انکسار پیش آمده بود همراه آورده بسعادت آستان بوس فایز گردانید - امان بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار و خدمت قلعه داری حصار قندهار سر بلند گردید *

چون موسم بارش منقضي شد اعلام اقبال شانزدهم از راه اوجین و گهاتي چاندا بصوب دار الخلافه نهضت فرمود - فدائیخان را بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا سرافراز گردانیده بگورکهپور که در اقطاع او مقرر بود رخصت نمودند - ازانجا که از عرضداشت وزیر خان بمسامع جلال رسید که میرزا خان ولد شاه نواز خان بن

عبد الرحیم خانخانان که خدمت وجداری کانگره در معرض قوت از شوریدگی دماغ ادبار گردید - بنابران وباص خانجی را بعنایت خلعت و خنجر مرصع و بجهت لزوم مردمی جمعیت برای ضبط محال کوهستان باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار و دوبست سوار بمنصب دو هزاری ذات و دو هزار سوار و بخطاب شاه قلی خان و عنایت علم و اسپ قبچاق و فیل بلند پایگی بخشیده بخدمت مذکور معین کرده بدند •

بست و چهارم رانا جگت سنگه را بفرستادن سرپیچ مرصع و شمشیر مرصع مصحوب کلیان جهالا که از جانب رانا بدرگاه خواقین پناه آمده بود مفتخر ساختند •

درین ایام معمعت انتظام به نیرنگی اقبال خاقانی حصار ارگدر و قلعهٔ ارنسة مفتوح گردید تبیین این مقال آنکه - چون خاندوران بهادر نصرتمان و لا نعد از انقیاد نادلخان بتسخیر قلاع مذکورة معین گردید بخست بپاسبانان هردو قلعه پیغام داد که اکنون که همگی حصون و ولایات بی نظام از شگرفی اقبال گیتی آرای شهنشاه اقلیم‌کشا مسخر گشته و عادلخان از خواهش‌باروای اس در قلعه دار آمده اولی آنکه قلعها را باولیای دولت قاهره واگذارند و الا عن قریب هردو حصار بحدر و مهر مفتوح خواهد شد و جان و مال شما عرصهٔ تلف خواهد گشت - آن عاقبت نشناسان بی اساس مآل کار نظر در نیاورده باستحکام برج و باره پرداختند - خاندوران بهادر رزر بکشیده نعصب و پنجم محرم در سواد قصبهٔ اودگیر دایرة نموده بعد از ملاحظهٔ دور حصار بتعمیم

ملچار پرداخت - نظر بهادر خویشگي و اهتمام خان و پهلوان درویش مرچ را درون قصبه محاذي دروازهٔ جنوبي - سرافراز خان دکني و مزار خان ولد لشکر خان و چندر من بندیله را مقابل دریچهٔ قلعه که میان جنوب و مغرب واقعست - و تابینان مبارز خان و حسن آقاي روسي با طایفهٔ برق‌انداز و زلفي آهون زن را غربي حصن که نقب پذیر بود معین ساخت - و مقرر نمود که هرگاه ملچار گزینان را بکمک احتیاج افتد - تابینان خود را بفرستد - دلیران کار طلب بدستیاری حماست و پایمردي جلادت ملچارها پیش برده شروع در کندن نقب نمودند - و چون نقبها بقلعه نزدیک رسید حصار نشینان را پاي ثبات از دست رفت - و سید مفتاح حبشي پاسبان قلعه مضطرب گشته بخاندوران بهادر پیغام داد که اگر مرا در سلک بندهاي درگاه خواقین پناه منخرط سازند قلعه را مي سپارم - خان دوران بهادر با آنکه ملتمسات اورا قبول نمود آن کوتاه بین آرزوهاي دیگر که شایستگي پذیرائي نداشت درمیان آورد - خان مشار الیه نقبي را که سرپاي برج شیر حاجي کشیده بود آتش زد - اگرچه تماميِ آن برج که دورش نزدیک صد گز بود با توپ و منجنیق و دیگر ادوات پیکار که برفراز آن بود بپرید - لیکن ازان رو که خللي بقواعد حصن ارک راه نیافت سردار لشکر فیروزي دران روز دلاوران نبرد آئین را از یورش باز داشته بمفتاح گفته فرستاد که اگر از عاقبت بیني و خرد گزیني حصار بارگاه دولت پایدار بسپارد بجان امان مي یابد - و الا زود باشد که طعمهٔ شمشیر آتش انشان فتنه نشان مبارزان ظفر شان گردد - سیدي مفتاح از طغیان هراس

حر اطاعب چاره نیافته نرد حان دوران نهادر در امد - ورور پنجشنبه هشتم جمادي الاولی که از آغار محاصره تا این وقت سه ماه وکسری گدشته بود قلعه را با اسمعیل نبیرهٔ انراهیم عادلحان که دراحا محبوس بود و محمد عادلحان برای گرفتن او ملطایف الحیل سندی را مستمال میگردانید نه نندهاي نادشاهي سپرد - وچنان حصار استوار که برفرق کوهچه ار سنگ و ساروج در کمال متانت اساس یافته و سوای خندقی ژرف که در دور آن کنده اند خندقی دیگر در سنگ پدید آمده ار مواد مروبی رصانت آن درمتین گشته است - نکمتر مدتی مسحر گردید - اسمعیل پسر درویش محمد است و محستین پسر انراهیم عادلحان وهمشیره زادهٔ محمد قلی قطب الملک چون انراهیم عادل حان مي‌حواست که پسر دوم او محمد جانشین گردد ندولت نام علامی کلاونتی که در نوکری او اعتبار تمام یافته قلعه دارآنجا پرور شده بود درمرض موت وصیت نمود - که نعد ارو محمد را نسري نردارند - پس ارانکه انراهیم ار جهان گدشتني در در گدشت و محمد نر مسند حکومت نشست - درویش محمد را نانیما گردانید - زبان درویش محمد اسمعیل را که دران ایام شش ساله نود مصحوب چندي پنهانی نرد ننی نظام فرستاند - باشد که ار چنگ دشمنان رهائی یابد - و ا نم آنکه مبادا رسیدن اسمعیل شهرت پدیرد و حاطر عادلحان اران اضطراب گیرد نادیده ویش سیدي مفتاح قلعه دار اودگیر روانه ساحت - و مدت ده سال اسمعیل را دراحا نرندان نگاه داشت - و درین وقت که حصن اودگیر مفتوح گردید اورا حواله نمود - حان دوران نهادر منصب

سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار و خطاب حبشي خان براي سيدي مفتاح از درگاه جهان پناه التماس نموده بقلعهٔ اوسه كه در اثناي قتل حصن اودگير بآن مكان رفته بعد از ترتيب ملچار رشيد خان را با گروهي جنگ آزماي نبرد گرا بمحاصره گذاشته بود شتافت - و به بهوجراج قلعه دار گفته فرستاد كه اگر بتارگي از تسخير قلعهٔ اودگير عبرت گرفته بي محنت كارزار حصار واگذارد - از دستبرد بهادران قلعه كشا رهائي خواهد يافت - و الا بكيفر اعمال نا شايسته گرفتار خواهد آمد - چون از قبول اينمعني خبري بخان دوران بهادر نرسيد - بيكار گزينان نصرت آئين را اشارت نمود تا در تسخير آن سعي نمايند - با آنكه از بالاي قلعه توپ و تفنگ پي‌هم مي انداختند شيران بيشهٔ وغا در اندك وقتي ملچارها بخندق نزديك رسانيده از هر جانب نقبها دوانيدند - درونيان را از ديدن اين حسارت اركان استبداد متزلزل گرديد - و از امن پژوهي زينهار طلبيدند - بهوج راج قلعه‌دار كه تشتت خاطر او از همگنان افزون بود خبر سپردن حصار راه نجات بدانسته بخان دوران بهادر گفته فرستاد كه قلعه را مي سپارم بشرطيكه امان نامه داده مرا در زمرهٔ بندگان درگاه والا در آورند - و بعد ازان كه خاطرش مطمئن گرديد بيست و نهم جمادي الاولى كه از ابتداي محاصره تا اين تاريخ سه ماه سپري گشته بود خان دوران بهادر را ديده حصار سپرد - سر كردهٔ عساكر فيروزي هزاري ذات و پانصد سوار منصب براي او تجويز نموده بدرگاه عرش اشتباه معروض داشت - كه از نظم و نسق قلعه خاطر فراهم آورده و اهتمام خان را كه بقدم بندگي اين

دولت آسمان صولت معتبر است بپاسبانی آن دار گذاشته عنان مفارقت بر تافت - پس از رسیدن عرائض خان دوران بهادر بپایهٔ سریر گردون نظیر فرمان شد که مطابق تجویز خان مشار الیه هردو قلعه دار را در ولایت تلنگانه جاگیر تن نمایند و از پیشگاه عنایت خان دوران بهادر را خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل مرحمت نموده فرستادند - مغل خان ولد زین خان کوکه باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دوهزاری ذات و هزار و پانصد سوار و بقلعه داری اودگیر نوازش یافت ●

آغاز دهم سال
فرخنده مال ازدور اول جلوس مقدس
شهنشاه بیهمال وبادشاه با فر واقبال

روز جمعه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و شش مطابق نهم آبان ماه دهم سال فرخ فال از جلوس اقدس سریرآرای خلافت و جهانباني آغاز شد - و ابواب مسرت بر روي روزگار باز نشاط آئینی تازه گرفت - و عشرت رونقی بی اندازه *

دوم ساحت اوجین بنزول اعلام نصرت فرجام منور گشت - میر فیض الله مخاطب برحمت خان را خلعت و علم مرحمت نموده بسرکار بیجاگده که در تیول او بود دستوري دادند *

درآزدهم موضع کهجوري از مضافات برگنهٔ رامپور مخیم اقبال گردید چون موضع مذکور وطن را رهتي‌سنگه بود یک فیل بعنوان پیشکش گذرانیده - و بعنایت خلعت سر بر افراخت *

شانزدهم نواحی پرگنهٔ خیرآباد دایرهٔ شد - و ازانجا که گذار اردوی گیهان پوی از پرگنهٔ پلایتهه که در اقطاع مادهو سنگه است واقع شد - موهن سنگه و جبهار سنگه پسران او دولت ملازمت اندوخته یک فیل پیشکش نمودند - و هردو بمرحمت خلعت و اسپ سرافراز گردیدند *

بیست و یکم منداور از توابع پرگنهٔ برودهٔ مرکز رایات جهانکشا

گشت - بهادرسنگه ولد راوستر سال که وطنش نزدیک بود بدرگاه والا آمده یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافت ◦

تعین افواج ظفر امتزاج بر مرزبان دهندهیره

چون از پیشگاه عنایت خاقانی ولایت دهندهیره بسدورام ولد دلرام پسر کلان راجه گوپال داس گور مرحمت شد او با جمعیتی بر ولایت مذکور رفته ایندرمن زمیندار آنرا جبرا و قهرا ازانجا برآورده و ولایت را بتصرف در آورد - و پس از چندی زمیندار مزبور حشری فراهم آورده بقصد پیکار بسیدورام آمد - و ازروی استیلا آن ملک را دیگر باره متصرف گشت - بنابران راجه بتهلداس بتادیب آن نقله سر وازون اثر مامور گردید - وحسب الالتماس راجه معتمدخان و سیدورام مذکورکه برادر زادهٔ راجه بتهلداس است و سید عبدالماجد امروهه و جیرام ولد راجه انوپ سنگه و راجه بهروز ولد راجه روزافزون و خواجه ابو البقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ وسید چاندن و هرسنگه راد راتهی و شتاب خان پسرملک علی و احمد بیگ ولد شاه بیگ خان کابلی و داداربیگ قدیمی و سید سعادت الله حاجی پوری و ششصد سوار احدی کماندار و برق انداز بهمراهی معین گشتند ◦

و بیست و پنجم راجه بتهلداس و معتمد خان و دیگرمنصبداران را درخور مرتبت خلعت و اسپ عنایت نموده بدان صوب مرخص گردانیدند - اگرچه شهنشاه ملک بارگاه پیش ازجلوس مبارک

درائنای نهضت الویهٔ ظفر پیکر از جنیر بدارالخلافهٔ اکبرآباد زیارت مقتدای ارباب تقید و اطلاق - پیشوای رمز شناسان انفس وآفاق رهنمای سرگشتگان بادیهٔ یقین- خواجه معین‌الملة‌والدین - دریافته بودند چنانچه در تضاعیف وقایع پیش‌ازجلوس‌مقدس‌گذارده آمد اما چون بعد از فوز بمرتبهٔ‌خلافت آلهي اینمعني جلوهٔ ظهور نیافته بود - خاقان حقیقت اساس بمتابعت نیاکان بزرگوار که پس از اورنگ نشیني بر تربت جنت رتبت آن واقف سرایرکوني وآلهي رفته استمداد فتوح نموده اند بصوب اجمیر متوجه گشتند *

هفتم شهررجب بآن شهرکرامت بهر ورود سعادت آمود فرموده دولتخانهٔ والا را که بر ساحل تالاب آناساگر ترتیب یافته به نزول اقدس فروغ آگین گردانیدند - حضرت جنت مکاني بربند این تالاب دلپذیر عمارتی از سنگ مرمر بنا نهاده بودند - بفرمان سریر آرای جهانباني حضرت صاحبقران ثاني جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام در نهایت دلکشائي و روح‌افزائي انجام پذیرفته است - قریب سه لک روپیه صرف این عمارت شده - از نصف کمتر در ایام دولت حضرت جنت مکاني - و بیش از نصف دربن‌عهد سعادت مهد - پایان روز از دولتخانهٔ معلی تا مزار خلد آثار آن اسوهٔ اصحاب تحقیق ازروی ادب پیاده رفته رسم زیارت بتقدیم رسانیدند و مبلغ ده هزار روپیه بسدنه و مستحقین آن مکان فردوس نشان عنایت کرده بمسجدی که در ایام مراجعت از جنیر حکم بنای آن صادر شده بود و پس از جلوس مقدس بصرف چل هزار روپیه باتمام رسیده تشریف فرمودند - و بعد از نماز شام بدولتخانهٔ والا

معاودت نمودند - بی بدل خان گیلانی تاریخ انجام این مقام فیض انتظام • مصراع •

قبلهٔ اهل زمان شد مسجد شاه جهان •

در ازدهم راج کنور پسر پتکه‌رانا جگت سنگه بدرگاه عرش اشتباه آمده دولت تقبیل آستان سلاطین مطاف اندوخت - و ده اسپ پیشکش گذرانید - و بمرحمت خلعت و سرپیچ مرصع و مالای مروارید سرافراز گردید - عرضه داشت خانزمان بهادر مشتمل بر مژدهٔ تسخیر حصار جنیر و خبر آن رتمشیت پذیرفتن مهام دکن ردفع مساد دکنیان بپایهٔ سریر ملک نظیر رسیده اولیای دولت ابد قرین را نشاط آگین ساخت - تفصیل این اجمال آنکه خان مزبور بعد ازانکه از درگاه اسمان جاه مرتبهٔ دیگر رخصت شده بکومکیان و تابینان خود ملحق گشت - و آگهی یافت که ساهوی ضلالت خو بدوکری عادلخان تن در نداده نمی خواهدکه حصن جنیر و دیگر حصون را به بندهای پادشاهی سپارد - و عادلخان ردوله را نرستاد که در قلع بنیاد ساهوی شقاوت نهاد و تخلیص قلاعی که درتصرف آن بد نهاد است با هوا خواهان این سلطنت جاوید طراز یکدل بوده از صواب دید سرکردهٔ امواج قاهره بیرون مرود - بجنیر شتافته مداخل و مخارج حصار بنظر در اورد - و بهادر خان را با کار طلب خان و راوتی سنگه و اورنگ خان و سید میرزا و قریب هزار سوار رانا جگت سنگه و هزار پیادهٔ برق انداز تعین نمود تا بمحاصرهٔ قلعه پردازد - و خاطر از تقسیم ملچار و تهیهٔ مواد محاصره وا پرداخته باراهٔ استیصال ساهوی حسران مآل که در حوالیِ قصبهٔ پونه اقامت

داشت برنوردي در امد - و بکنار دریاي کهورندي رسیده از کثرت بارندگي و طغیان آب نزدیک یک ماه توقف گزید - همین که آب روبکمي آورد ازان رود خانه عبور نموده بر کنار آب ایندان قریب بلوهگانو فرود آمد - ساهوي مدبر که مفده گروهي لوهگانو بود - بمجرد شنیدن این خبر بکوهستان کوندهانه و نورند گریزان گشت - و چون میان افواج قاهره و آن مردود سه دریاي کلان ایندان و مول و موته طغیان داشت - و نیز رندوله پیش ازین بخانزمان نوشته بود که مقالید ساير حصون بي‌نظام را از ساهو گرفته میفرستم - تا نوشته من نرسد پیش نیائید - خانزمان بهادر نزد رندوله کس فرستاده در باب تعاقب آن بد عاقبت مشورت خواست - و بعد از رسیدن نوشته رندوله مطابق اراده او - از دریاي ایندان گذشت - و سه فوج از دلاوران نبرد جو ترتیب داده کار فرمائي یکی بخویش و دوم براو سترسال و سوم به پرتهیراج مقرر گردانید و راه نور گهات که وسعت و آبادي داشت پیش گرفت - درینولا ساهوی فساد جو بسرعت هرچه تمامتر از کتل کونبها عبور نموده بولایت کوکن درآمد - و به تهانه دار دندا راجپوری و دیگر مرزبانان آن نواحي پناه برد - باشد که اورا چندي جاي دهند - چون زمینداران مذکور از مآل اندیشي آن نکوهیده فرجام را بناکامي تمام از حدود خود راندند - ناچار معاودت نموده از کتل کونبها فرود آمد - درین اثنا عسکر فیروزي ازان کتل گذشته داخل ولایت کوکن گردید - و رندوله نیز خود را نزدیک کتل رسانید - آن تیره راي ادبار گرا عنان حزم از دست واهشته بآسیمه سري جانب

ماهولی فرار نمود . خانزمان بهادر بر اینمعنی آگاهي یافته هرچند
اردو بنجاره نگذشته بود . و زبدوله هم بلشکر نه پیوسته - در توقف
مصلحت ندیده بتکامشی در امد - نشود که آن سگ روي تباه‌خرد
بمامني نرسد . و از اتفاقات حسنه بهمان مسلکی که ماهو مي‌نوردید
بر اثر آن وارون اثر راهي گشت - دربن وقت خبر آوردند که آن
گمراه نامه سیاه در حصار مورنجن که میان کوه و جنگل واقعست
و ازینجا پانزده کروه مسافت دارد فرود امده می خواهد که لختی
توقف نموده روانه‌گردد - سرکردۀ لشکر نصرت طراز جلو ریز به گروهی
قلعه رسیده بر فراز گریوه بر امد - و سپاهی ادبارزدگان دیده با
آنکه از دشوار پیمائی راه و کثرت گل ولاي قلیلی بار رسیده
بودند بپای آمده بطرف عدیم رو آورد - ماهوی مقهور از سطوت
دلیران کار طلب مغلوب هراس گشته برخی از احمال و اثقال را
بجلدي روانه ساخت . و تتمه را گذاشته خود نیز از عقب راهي‌گردید
اندکی از راه قطع نموده بود که مبارزان پیکار پژوه در رسیده اساس
هستی بسیاري از مقاهیر بآب تیغ چون آشام بر انداختند - و بگرد
آوري اسبابی‌که آن مقهور گذاشته براه فرار شتافت نپرداخته ترتیب
دوازده کروه تعاقب نمودند - چون از نزدیکي سرما و فراوانی تردد
در گل ولاي با مراکب اکثر منصبداران و تابینان خانزمان نیروی
حرکت نماند ماهوی بسان خو فرصت غنیمت شمرده همراه
جمعی از جنگ بهادران ضرغام صولت بهزاران جان کندن رهائي
یافت - دلیران نبرد آزماینده و بار و اسپ و شتران اورا با نقاره وچتري
و پالکی و نشانهای خویش بی نظام که اورا نظام الملک نامیده

باخود میگردانید بدست آورده قرین فتح و نصرت مراجعت کردند - و شب هنگام در مکانی که‌گل ولای کمتر داشت دایره نمودند - وازانرو که خیمهای عسکر منصور نرسیده بود خیام آن گم گشتگان بادیهٔ فرار را که بغنیمت گرفته بودند برپا ساخته بآسودگی گذرانیدند - و آن ضلالت اندیش در یك شبانروز خود را بپای قلعهٔ ماهولی رسانیده نخست خواست که بسمت تربنک و تربکلواری برود - لیکن ازبیم آنکه مبادا در راه بدست غازیان لشکر ظفرگرفتار آید همانجا اقامت نمود - و جمعی را که همواره با او طریق مرافقت می پیمودند نگاه داشته باقي را مطلق العنان گردانید - و خود با پسر تیره اختر و قلیلی از اسباب و اموال که همراه او بود باراده تحصن بقلعه درامد خانزمان بهادر دوازده کروهی ماهولی این خبر شنفته با وجود صعوبت راه در یك روز بپای حصار رسید - کشکچیان پائین قلعه و طایفهٔ که بفراهم‌آوردن آذوقه می پرداختند از مشاهدهٔ لشکرفیروزي مضطرب گشته گریختند - و تمامی آذوقه با مطایا بتصرف غزاة افواج قاهره درامد - سرکردهٔ لشکر اقبال ملچارهای محاذی دروازهٔ کلان قلعه را براجه پهار سنگه بندیله سپرده برمحصوران راه آمد شد باز بست - پس از چندی رندوله نیز در رسیده برابر دروازهٔ دوم که از دروازهٔ نخستین تا این در بواسطهٔ کوه و جنگلی که درمیان واقع شده هفت کروه مسافت بود ملچار ساخت - بعد ازانکه از هردو جانب کار بر حصار نشینان تنگ شد ساهوی ادبار آثار مکرر بخانزمان بهادر نوشت که قلعه را مي سپارم بقرار آنکه مرا در زمرهٔ بندگان درگاه خواقین پناه درآورید - خان مشار الیه پاسخ میداد که

اگر رهائی خود می خواهي با عالیجاه بسار که فرمان چنین رفته - و الا زود باشد که بارقۀ شمشیر مبارزان قلعه کشا کاخ زندگانی ترا خاکستر گرداند - او ناچار بمطاوعت عالیجاه تن در داده التماس عهد نامۀ عالیجاه نمود - پس از وصول عهد نامه از حرف تناهی آرزوهائی که نه درخور حوصلۀ کوتاه او باشد درمیان آورده ازانچه قرار یافته بود برگشت وچون استقلالی شیران بیشۀ وغا روز بروز بتزاید میداد و دربرنگ رسید که حصار کشادش یابد - ساهوی مخذول از قلعه درآمده در کمرکوه ربدواه را طالعۀ دربانت و حویس ننی نظام را باو سپرد - و پدبرائی نوکری عالیجاه گشته مقرر ساخت که حصن جنیر و عمدة را به بندهاي درگاه آسمان جاه حواله نماید - صباح آن طوماری مشتمل بر بعضی ملتمسات مصحوب قاضي ابوسعید که عهد نامۀ عالیجاه آورده بود روکیل خود نزد خانزمان بهادر فرستاد - ازانرو که حکمی دربن باب بخانزمان بهادر نرسیده بود خان مزبور جواب آن را موقوف داشته قاضي ابوسعید را رخصت نمود - و نقل طومار را با عرضه داشت خود روانۀ درگاه والا گردانید و بعد از ورود برلمع بصابطۀ منصبی پذیرائی ملتمساتش آن دل پای داده را مطمئن ساخت - ساهو جمعی را از معتمدان خویش همراه قاضی ابو سعید با نوشتجات مشعر برسپردن حصن جنیر و دیگر حصون متعدده مثل تربنک و تربنکواری و هریس و جودهن و جوند و هرسرا باولیاء دولت قاهره پیش خانزمان بهادر فرستاد سردار افواج فیروزي پس از رسیدن این جماعت برای پاسبانی هریک از قلاع مذکوره یکی از بندهای بادشاهي را با گروهی از

سوار و پیاده همراه مردم ساهو تعیین کرد - و قدغن نمود که زود بدانصوب شتافته قلاع را بتصرف در آورند - و خاطر از انجام این مهام فراهم آورده روزی چند دران نواحي بجهت خویش بی نظام که ساهو اورا برندوله داده بود و رندوله در باب سپردن او بهواخواهان ملطنت ابد اعتصام بعادلخان نوشته منتظر جواب بود - اقامت نمود درین اثنا نوشتهٔ عادلخان که مبني از دادن خویش بی نظام بود برندوله میرسد - و رندوله اورا حوالهٔ خانزمان بهادر نموده با ساهو به بیجاپور راهي میگردد - خانزمان بهادر ازانجا بسمت دولتاباد معاودت کرده بملازمت بادشاهزادهٔ بختیار محمد اورنگ زیب بهادر رسید •

اکنون بنگارش تتمهٔ احوال خان دوران بهادر و فتوحاتی
که بیمن اقبال خاقاني پس از انفتاح حصن اوسه و اودگیر
اورا دست داده می پردازد

چون خان مشار الیه شنیده بود که قطب الملک فیلی دارد گجموتي نام که بحسن صورت و لطف سیرت سر آمد ابیال اوست و فرمان طلب آن نیز از پیشگاه خلافت صادر گردید بذابران از تسخیر حصار اوسه و اودگیر را پرداخته بکومگیر که سرحد ملک قطب الملک است رفت - و به ترغیب و ترهیب آن فیل را بابیست و پنجهزار هون که مبلغ یک لک روپیه باشد بصیغهٔ نعلبندي ازو گرفت - و ازانجا بثغور دیوگده آمده حصار کتلچهر و آشته را که از توابع پرگنهٔ کررماندگانو و برار است - و جمعی از گوندان فتنه پرست آنرا در تصرف داشته اطاعت حکام و صوبه‌دار نمی نمودند - مفتوح گردانید و کنک سنگه بیس را نزد کوکیان مرزبان دیوگده فرستاده پیغام

داد - که اگر می خواهی که از دست امداد بهادران کشور گیر محروس مانی خود را با پیشکش شایسته برسان و الا عن قریب اساس وبدکابیت از پا خواهد در آمد پس ازانکه عساکر منصوره بلک منزلی ناگپور رسید کدک سنگه با وکلا از آمده جانبداران بهادر را دریافت - و ظاهر شد که دود سودا بدماغش دریده است - و باد غرور در سرش پیچیده و بداشتن جانبداران بهادر بران کنک سنگه حواله نموده بود تن در نداده میخواهد که بمکر و تزویر بگذراند خان مذکور بناگپور رسیده کشایش حصن آنرا که بمتانت واستواري از دیگر قلاع ولایت کوکنا امتیاز داشت وجه همت گردانیده بترتیب ملچار و تهیهٔ دیگر مواد قلعه کشائي پرداخت و بتدبیرات صایبه و آرای ثاقبه در عرض یکهفته ملچار ها بکنار خندق رسانیده قوایم عزیمت حصار نشینان را متزلزل گردانید باگردر مقاهیرکه بحصانت قلعه مغرور گشته آتش فتنه می افروختند از در استکانت در آمده زینهار طلبیدند - خان دوران بهادر گفته فرستاد که اگر رستگاری خود میخواهند همگی اسباب و اسلحه و دواب را درون قلعه گذاشته بیرون آیند - ازانجا که اسباب هلاک شان آماده شده بود - و ابواب زوال کشاده - از قبول این معنی سر برتافته در استحکام قلعه کوشش نمودند سرکردهٔ لشکر پهلوان درویش برج را اشارت نمود تا در خندق حصار که عرضش هشت ذراع بود و ژرفا ده بدد محکم در بست - مبارزان لشکر اسلام ازان عبور نموده قلعه را گرد گرفتند در خلال این احوال کیما زمیندار چاندا که بطلب جانبداران بهادر از ملک خود راهي گشته بود با هزار و پانصد سوار و ده هزار پیاده آمده هشتاد هزار

رویهٔ مهمانی گویان گذرانید - و سنکرام زمیندار کنور نیز بحکم اقدس نزدیک دو هزار سوار و پنجهزار پیاده از سپاهی و بیلداران و مزدوران اسباب و مواشی که در اثنای رهنوردی از اهل ولایت کوکیا که هنگام مرور امواج قاهره گریخته درشعاب جبال و اماکن معضله فراهم آمده بودند گرفته بود همراه آورده بلشکر فیروزی پیوست - و پس از آگهی بر حقیقت محاصره و انجام پذیرفتن نقبها می‌سگانه که بکار فرمائی پهلوان درویش بروی کار آمده بود بخان دوران بهادر گفت که اگر بالفعل پرانیدن قلعه موقوف دارید یکمرتبهٔ آن شوریده سر نا بخرد را آگاه میگردانم - باشد که از گران خواب غفلت بیدار گشته ره گرای اطاعت شود - و باتفاق کیبا کس نزد کوکیا فرستاده باندرزهای کبرا و مواعظ هوش افزا بر سر انقیاد آورد - او وکیل خود را با طوماری که اسامی یک صد و پنجاه فیل نر و ماده دران مندرج بود پیش خان دوران بهادر فرستاده التماس نمود - که اگر دست از محاصره باز داشته مرا امان دهید آمده افیال مذکوره می گذرانم - خاندوران بهادر پاسخ داد که رهائی او منحصر دران است که حصار از متحصنان خالی گذاشته با فیلانی که داخل طومار کرده فرستادهٔ است بیاید تا جمعی برسم کشک درانجا بنشانیم - چون وکیل کوکیا بگذاشتن قلعه راضی نشد دلیران ناموس پرست نقب ملچار پهلوان درویش را آتش داده یك برج قلعه را با جماعهٔ مقاهیر که بر فراز آن بودند پرانیدند - ازان پس در نقب راجه جیسنگه که بپای برج کلان سر کشیده بود آتش زدند - اگرچه از کمی باروت نپرید اما خلل فاحش بقواعد آن راه یافت - نقب سیوم که اهتمام

آن بمپهدار خان‌تعلق داشت چون در افروخته آمد یک برج و لختی از دیوار با جماعهٔ محاذیل پرید - و راهی وسیع واگشت - مبارزان پیکار پژوه خصوصا سپهدار خان و راجه جیسنگه تپایمردی شهامت بقلعه در شده تمامی مقهوران را از هم گذرانیدند - و دیوجي قلعه دار زنده گرفتار آمد کوکیا از شگرفی اقبال حضرت شاهنشاهي خود را در معرض تلف دانسته روز مبارک دو شنبه بیست و نهم شعبان پانزده گروهی دیوگده آمده خان دوران بهادر را دید - و صلح یک لک و پنجاه هزار روپیه نقد و همگي فیلان خود را که از نر و ماده یک صد و هفتاد بود پیشکش سرکار والا کرده مقرر نمود که بعد ازین از مسلک قویم خدمتگذاري و منهج مستقیم فرمانبرداري بر نیاید - و در هر سه سال چهار لک روپیه بخزانهٔ عامره برساند - چون آثار رسوخ کوکیا در بندگي این دولت بلند صولت بظهور پیوست خان دوران بهادر حصن ناگپور را باز بار گذاشت - و باجنود نصرت آمود بنواحي کالي بهیت رسیده از بهیم سین مرزبان آنجا که درین هنگام برهنموني طالع دولت عبودیت خانان ممالک‌ستان دریافته بود یک فیل با مادهٔ فیل بعنوان پیشکش گرفته بدرگاه خواقین پناه راهي گردید *

پانزدهم رجب المرجب الوجهٔ ظفر پیکر از خطهٔ فیض اساس اجمیر بصوب دار الخلافهٔ اکبراباد نهضت نموده ساحل تالاب جوکي را فروغ آمود گردانید - راجه گجسنگه بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین مطلا و فیل - و راج کنور ولد رانا جگت سنگه بخلعت و کهپوه مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسپ و فیل

و چندي ديگر از راجپوتان نامي مثل راو بلوي چوهان و راوت مانسنگه جونداوت و شيرابندان نيز که همراه راج کنور بودند بخلعت و اسپ سرانراز گرديده دستوري يافتند - و برانا جگت سنگه يک نيل مرحمت نموده براج کنور حواله نمودند که به پدر برساند ٭

هژدهم ساحت قصبهٔ مغراباد که در تيول راجه جيسنگه مقرر بود بنزول اقدس رونق و بها يافت - و پيشکش راجه اسپي چند و يک نيل و بيست هزار روپيه نقد بنظر انور درآمد - اعلی حضرت از شمول رافت اسپ و نيل پذيرفته نقد براجه بخشيدند - شاه بيگ خان باضافهٔ هزاري ذات بمنصب چارهزاري سه هزار سوار و خدمت قلعه داري حصار جنير سرافراز گشت ٭

بيست و پنجم علامي افضل خان و مکرمت خان با عملهٔ دفتر و کارخانجات زايد از راه راست بدارالخلافه مرخص گشتند - و رايات فيروزي بنشاط اندوزي شکار بصوب باري برافراخته آمد ٭

شب بيست و هفتم ده هزار روپيهٔ مقرر باصحاب نيازعطا شد ٭

غرهٔ شعبان ملتفت خان ولد اعظم خان بعنايت خلعت و از تغير عبد الرحمن پسرصادق خان بخدمت عرض مکرر نوازش يافت ٭

هشتم منازلی که برکنار تالاب باري درعرض دو سال بصرف يک لک و چهل هزار روپيه انجام پذيرفته بفر قدوم شهنشاه فلک بارگاه رشک افزای خلد برين گرديد - چون از سنگ سرخ در کمال دلکشائي اتمام يافته بود بلال محل موسوم گشت - درين تاريخ سيف خان صوبه دار اکبرآباد بادراک دولت ملازمت سربرافراخت راجه بتهلداس و معتمد خان و ساير بندهاي پادشاهي که بمالش

زمیندار دهندهیره دستوری یافته بودند و پس از رسیدن آنجا حصار شهر آرا که در نهایت استحکام و متانت بود محاصره نموده قلعه نشینان را در مضیق اضطراب انداختند - و ناگزیر مرزبان آن ولایت زینهار طلبیده معتمد خان را دیده بود - و ولایت را باولیاء دولت قاهره وا گذاشته - بتقبیل عتبهٔ جلال عز افتخار اندوختند - و معتمد خان زمیندار مذکور را با یک فیل که ازو در سبیل پیشکش گرفته بود به پیشگاه حضور آورده - اعلی حضرت جان بخشی او نموده حکم فرمودند که در قلعهٔ حقیر محبوس دارند *

شب پانزدهم که لیلة البراة بود ده هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان مرحمت فرمودند *

وصول موکب معلی بدار الخلافه اکبر اباد وگذارش مجلس شمسی وزن

فرارندهٔ چتر جهانبانی حضرت صاحبقران ثانی روز پنجشنبه هژدهم از باغ نور منزل بر فیل کوهسار آسمان رفتار بدار الخلافه توجه فرمودند - و بهزاران خجستگی داخل ارک گشته ایوان عرش مکان دولتخانهٔ خاص و عام را که برای فرخنده مجلس وزن شمسی انتهای سال چهل و پنجم و آغاز سال چهل و ششم از عمر ابد طراز بسان فردوس برین ارایش یافته بود بور آگین ساخته بر سریر ملک نظیر که به تخت مرصع زبان زد روزگار است جلوس نمودند - این ایوان بجای ایوان پارچه که در زمان پیشین و چندی درین دولت ابد قرین نیز بر روی چبوترهٔ دولتخانهٔ خاص و عام می کشیدند - و ایوان

چوبین که آن نیز اگرچه برای پناه حصار این محفل منیف هم درین سلطنت خدا داد بنا یافته بود اما چون مناسبتی بااین عمارات رفیعه نداشت برداشته بکار پردازي مهندسان بدیع آثار بدرازي هفتاد و شش ذراع و پهنای بیست و پنج و نیم از سنگ سرخ که آن را بصاروج مرمر سفید ساخته رشک افزای تباشیر صبح گردانیده اند - و دیگر تکلفاتش بگذارش در نیاید بنطاق جوزا و طاق ثریا مربر افراخته • نظم •

خم طاق بلندش چون مه نو • ز رفعت با فلك پهلو همي سود

چو بامش سرسوی بالا برافراخت • زمین را آسمان دیگر افزود

جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام پیشتر چندان تکلفی نداشت - درین اوان سعادت عنوان که همگي مستقبحات روزگار رو بعدم کشیده است وتمامي مستحسنات باوج کمال رسیده - آن را از سنگ مرمر که در هرچار دیوار آن احجار ثمینهٔ رنگارنگ پرچین کرده و آسمانهٔ آن را بطلا منبت ساخته نمودار سقف آسمان گردانیده اند - بنا نموده - چینی خانهٔ این نگارین خانه که ظروف مرصع دران منضود است مظهر صبح عالم افروز است - و عقب جهروکه نشیمنی است رو بدولتخانهٔ خاص که جدران و سقف آن از سنگ سرخ است وتمام این خانه بچونهٔ پتیالي که در جلا و صفا بهتر ازچونهٔ سنگ مرمر است آئینه نما اگرچه درآغاز جلوس میمنت مانوس از دین پروري وحق پرستي کافهٔ برایا را از سجدهٔ که عبادتیست مخصوص آفریدگار جهانیان باز داشته بجای آن زمین بوس قرار داده بودند چنانچه گزارده آمد لیکن چون بسجده مشتبه بود بادشاه حق آگاه درین روز آنرا نیز

معاف نموده بجای آن تسلیم چهارم مقرر گردانیدند و حکم شد که در برابر عنایتی که از پیشگاه عواطف شاهنشاهی پرتو ظهور دهد تسلیمات چهارگانه بجا آرند - و مناشیر مصا دادر سلطان صوبجات صادر گشت که هرگاه بورود حکمی یا وصول عنایتی از عنایات خاقانی سر بر افرازند همین طریقه مسلوک دارند - و از دولتخانهٔ خاص و عام بدولتخانهٔ خاص تشریف برده منازل آنرا که حسب الحکم هنگامی که سرزمین دکن نماشچهٔ رایات اعلام کشا مقرر بود مرتب ساخته بودند بفروغ آمود گردانیدند - پس از لحظهٔ بمشکوی معلی که بیشتر عماراتش مجددا انجام پذیرفته شرف قدوم ارزانی داشتند - از جملهٔ مبانی دولتخانهٔ خاص خانه ایست طنبی از سنگ مرمر بطول پانزده گز و عرض نه بذراع پادشاهی که درازی آن چهل انگشت - سقف دیوار این خانه را بگوناگون نقوش بر ارسته نطلا مزین گردانیده - و در جانب آن دو شاه نشین هریک بسقف نیم کاسه که باقسام رنگ آمیزی و انواع تکلف آرائش یافته است دوکمال زیبائی واقع شده - اگرچه سقف این خانه را بملاحظهٔ سنگی چوب پوش ساخته اند - اما بروی آن تنگهای مدمین گرفته بهیچی نطلا مذهب گردانیده اند که گوئی لوامع خورشید است از سپیدهٔ سحری تابان - یا اشعهٔ جام جمشیدی در بساط کافوری درخشان - و پیش آن ایوانیست سر بکیوان کشیده که بجای ایوان پیشین مطابق طرح تازه بنوعی که حیرت افزای دشوار پسندان باشد سراپا از سنگ مرمر بطول بیست و شش ذراع و عرض پانزده دو ستونه بنا نهاده اند - متکی ازارهٔ این ایوان

منبت است و حاشیهٔ پرچینکاري بعقیق و مرجان و سقفش مانند سقف خانهٔ طیني • نظم •

زهی فرخنده قصری کز لطافت • جهانرا نسخهٔ خلد برین است
بزیب امروزي و زینت فزائی • توگوئي آسمانی بر زمین است

و زیر این عمارت رفیع البنیان منیع الارکان ته خانه ایست روح افزا که درو دیوار آنرا بعضی جا آئینه بندي نموده اند و برخي بطلا و گونا گون رنگها بر آراسته - این خانه دو حوض دارد یکی بآبشار چادري مملو میگردد - و ازان نهری بطول یازده ذراع و عرض یک منشعب گشته در حوض دیگر که ازان وسیع تر است می ریزد - صحن ایوان مذکور بطول چهل و یک گز است و عرض بیست و ته که در زیرآن خانها ساخته اند و دران خزانهٔ اشرفي است - غربی صحن مزبور چبوترهٔ است از سنگ مرمر که در تابستان پایان روز و شب هنگام بران جلوس میفرمایند - و آن مشرف است بر صحن روی زمین که بطول شصت و شش گز است و عرض پنجاه و پنج - و شرقی آن تختي است از سنگ سمک مشرف بر دریاي جون وسه طرف صحن پائین عمارات عالیه و وظیفهٔ از سنگ بر افراشته شده که دران اکثر گنجینهٔ جواهر ثمینه و مرصع آلات نفیسه است - جنوبی این صحن منبت نشیمني است چتر آسا از سنگ مرمر بر چار ستون در نهایت تکلف و صفا و دران زرین اورنگ سدرهٔ آهنگ بجلوس مقدس بلند پایگي می یابد - محاذی ایوان دولتخانهٔ خاص ایوانیست بطول بیست و پنج گز و عرض پنج و نیم و متصل آن حمامی مشتمل بر منازل متعدده که بر دریای جون و چمن پای

حجره‌که درس و همگي ستاتيں آں طرف آب اشراف دارد - و صنعت‌گران جادوطراز - و هنرورانِ شگرف پرداز صنعت پرچینکاري و آئینه بندي و منبت و دیگر صنایع عجیبه در درون و بیرونش چنان پرداخته اند که پا لمر نظر دوربینان دشوار گزین است - وسط خانه کلاں حوضی است پنج در پنج مانند آئینهٔ دل صافی ضمیران روشن - که در اطراف چهار گانهٔ آں فوارها در جوش است و دریا سوی رخت کن و سرد خانه و گرم خانه هوا یابی حلبي چناں تعبیه یافته که تمام رودخانه و ریاض مذکوره در نظر است - طاق و در حمام بپر نششهای حلبي زیب امروز دیگر بدایع گردیده - در زمان دولت حضرت عرش آشیاني دو شاه برجی که متصل دولتخانهٔ خاص است مختصر خانهٔ بود از سنگ مرمر و پیش آں ایوانی‌هم ازاں سنگ و حراس عمارتی از سنگ مرمر بنا یافته بود - در هرمان روائي حضرت جنت مکاني اطراف سه گانهٔ آں ایوانها از سنگ مرمر بر افراختند - ودریں مهد میمنت عهد چون عمارات مذکوره پسندیدهٔ طبع دشوار پسند شهنشاه جهان پرور هنر گستر که ددمن بیت عالم آرا • بیت •

زنو نقش دست امی کهن طاق را • عمارت گري کرد آفاق را

دیقتاد آنرا منهدم گردانیدند - و عمارتی دیگر از سنگ مرمر در نهایت دلکشائي مشتمل بر مثمن خانهٔ بقطر هشت ذراع که اضلاع پنجگانهٔ آں مشرف است برود خانهٔ اوادین بمایت رنگین و دل نشین و در سه ضلع عرضی آں سه شاه نشین است در نهایت زینت و پیش آں ایوانی است سرچشمه اساس پذیرفت - تمامي

این عمارت از درون و بیرون پرچینکاري است باصناف احجار- میان عمارت محل و شاه برج در خانهٔ طیني محلی به گوناگون نقوش طلا واقع شده - و دران ایوانی است دو رویه از سنگ مرمر که آنرا نیز بزر نقاشي نموده اند- آرامگاه که مقدس منشاي سعادت و مهبط برکات است ایوانی است از سنگ مرمر بدرازی بیست و شش ذراع و پهنای ده و نیم که جدر ان تا کرسی اسیاطین مبنت اندود ست - و جداول آن پرچینکاري با حجار ملونه - وسقفش مفرج بهرمالي که مبنت آنرا نیز بطلا اندوده اند - عقب این ایوان رفیع بنیان خانه ایست طیني از سنگ مرمر بطول پانزده گز و عرض هشت و نیم گز- که سقف و دیوار آن در رنگ دیوار ایوان است و بصور و تماثیل نموذجی از منازل آسمان - و دو جانب آن درشاه نشین است در وسط این منزل اقبال و شاه برج بنگله در سن مبارک است از سنگ مرمر- که مطلع آفتاب خلافت است و آنرا بنقوش طلا زینت افزا گردانیده - بر پشت بام آن الواح طلا چنان تعبیه کرده اند • خ •

که خلق زان بدو خورشید در گمان افتد

در صحن ارامگاه معلی که هشتاد گز مربع است حوضی است بطول پانزده گز و عرض نه - و دران پنج فواره درجوش • بیت •

درخشنده حوضی چو لوح ضمیر • چو آئینهٔ عقل صورت پذیر
زلالش بروشن دلي چون بصر • بهر قطره اش مایهٔ صد گهر

پیش آن ابشار یست چادري و بر روی آن باغی است- خلد آسا که چار چمنش باقسام ازهار و انواع ریاحین مشحون است چبوتره

میان داغ و خیابانهای آنرا همه از سنگ مرمر ساخته اند •
اکنون نگاشتنی مقابل مرقدین مشاکل نواب ملک نقاب
والا جناب ملکهٔ دوران بیگم صاحب می پردازد
پهلوی آرامگاه گردون‌جاه ایوانی است منقش بگوناگون نقوش
در کمال رعنائی و تکلف - و قرینهٔ عمارتی که مقابل شاه برج و
آرامگاه مقدس واقع شده - و پس ایوان طنبی‌جانه در رنگ آمدری
دسان ایوان شرقی - در صحن این مقابل نگلهٔ ایست مشرف
بر دریای جون مرینهٔ نگلهٔ مبارک - و دو جانب آن دو حجره است
زیب ابرا - جدر و سقوف و اساطین نگلهٔ و هردو حجره طلا اندود
و نقوش آمود است - پشت بام این مقابل سه گانه بالواح طلا
آرایش یافته • بیت •
تا زمین را طبیعت است آرام • تا زمان را گذشتن است آئین
از زوالش خطر باد دعا • وز زمینش بمهر باد آمین
عالمش بندهٔ باد و دهر غلام • ایزدش یار باد و چرخ معین
نوزدهم بعد از سپری شدن یک پهر و یک گهری از روز جمعه
که باختیار انجم شناسان ساعت وزن مبارک بود جادان بحر نوال ابر
افضال را در دولتخانهٔ خاص و عام بطلا و دیگر اشیا بآئین مقرر
سنجیدند - و آرزومندان جهان کامیاب گردیدند - درین روز خجسته
بپادشاه زادهٔ کامگار ستوده اطوار خلعت زرنگار عنایت شد - وامرای
ذوالاقتدار و دیگر بندهای اخلاص‌شعار نیز در خور مرتبت بمرحمت
خلعت نوازش یافتند - سعید خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب
پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه پتهلداس

باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاري سه هزار سوار و بعنایت رایت دهندهیرهٔ برای توطن - ومعتمد خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب چار هزاري هزار و دویست سوار - و نجابت خان که در همین روز احراز شرف ملازمت نمود باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دوهزار و پانصد سوار - و میرشمس باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دوهزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار - و فوجداري و تیول داری پرگنهٔ برودهٔ - و پردلخان باضافهٔ پانصدی ذات وهزار سوار بمنصب دوهزاري دو هزار سوار و خدمت تهانه داری بنگش پایان از تغئیر راجه جگت سنگه - و از اصل و اضافه خلیل الله خان قراول بیگي بمنصب دو هزاري هزار سوار - و هریکی ازسعادت خان و اکبر قلي سلطان ککهر بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و عوض خان قاقشال بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - عز افتخار اندوختند - بهمن یار ولد آصف خان خانخانان سپهسالار بمنصب پانصدی ذات و دویست سوار مفتخر و مباهي گشت - بهادر خان روهیله باستلام آستان معلی فرق مباهات برافراخت *

بیست و پنجم بمزار فیض آثار حضرت مهد علیا ممتاز الزماني تشریف فرمودند - و هنگام مراجعت منزل بادشاهزادهٔ فرخنده سیر محمد شاه شجاع بهادر که مزاج گرامیش از منهج اعتدال منحرف گشته بود بمقدم فیض توام سعادت آما گشت - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار و لوازم پیشکش بجا آورده مشمول عواطف شهنشاهي گردید *

بیست و هفتم بهادر خان بمرحمت خلعت و اسپ عربی از طویلهٔ خاصه با زین طلا بلند پایگی یافته بصوب قنوج مرخص شد - مرشد قلیخان بعنایت خلعت و بدل عز امتیاز اندوخته بمهتری و مهابی که خدمت فوجداری آن بدو منوط بود دستوری یافت *

بیست و نهم در ساعت مختار جواهر و مرصع آلات شصت هزار روپیه و اصناف اقمشهٔ چهل هزار روپیه و شصت هزار روپیهٔ نقد که جمله یک لک و شصت هزار روپیه باشد برسم ساچق بمنزل شاه نواز خان صفوی که پیش ازین کریمهٔ محترمهٔ اورا برای بادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد اورنگ زیب بهادر خطبه نموده بودند مصحوب موسوی خان صدر و میر جمله میر بخشی و مکرمتخان میر سامان و جلیل الله خان فرستادند *

بیست و یکم رمضان الله وردیخان را بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا و فیل و فوجداری سرکار لکهنو و بیسواره در نواختند *

سلخ ماه عبد الرحیم بیگ برادر عبد الرحمن بی اتالیق عبد العزیز خان پسر نذر محمد خان والی بلخ بارادهٔ بندگی آستان سلاطین مطاف از بلخ آمده بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه تارک سربلندی برافراخت - و یکدست باز طویغون و سه تقوز اسپ و همین مقدار شتر بعنوان پیشکش گذرانید - اعلی حضرت اورا بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلائی میناکار و منصب هزاری ذات و ششصد سوار و بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد کامیاب گردانیدند - و خدیو حق آگاه تمام این ماه صوم گذرانیده سی هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بذل نمودند *

روز جمعه غرهٔ شوال که عید فطر بود بعیدگاه تشریف فرموده در مجی و ذهاب دامن امید آرزومندان راگران بار عطایا ساختند *
سوم انصباب مادهٔ دموي بر اسافل اعضای صحت انتمای خدیو عالم و خداوند بني آدم که * ع *
سلامت همه آفاق در سلامت اوست
سبب الم شدید گردید - و بتجویز پزشکان آزمونکار و معالجان میمنت آثار دو مرتبه خون کشیده شد - بادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار مبالغ گرامند برسم تصدق باهل استحقاق رسانیده جارید زندگانی آن سرمایهٔ امن و امانی جهانیان - و پیرایهٔ مسرت وکامرانی عالمیان - از درگاه شفابخش حقیقي مسالت نمودند - و بالطاف خفیه و جلیهٔ حکیم مطلق طبیعت اشرف باعتدال گرائید - و مدت نوزده روز که ایام وجع و نقاهت بود نه در دولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرمودند - و نه در دولتخانهٔ خاص - گاهی گاهی از خاصان پیشگاه حضور را در خوابگاه مقدس طلب فرموده بشرف کورنش میرسانید و بعواطف ملکانه تسلیه بخش خواطر پژمرده و دلهای آزردهٔ این گروه اخلاص پژوه میگشتند - و ازانجا که همت پادشاهانه برفاهیت کافهٔ انام مبذول است اکثر اوقات علامي افضل خان را درون طلبیده مهام ضروریهٔ ملکي و مالي را سرانجام میدادند
* نظم *
تا بر بساط مرکز خاکي زروی طبع * زردیء زعفران نشود سبزیء دواب
بادا جناب حضرت او مرجع جهان * بگرفته حادثه زجناب وی اجتناب

نگارش نوروز جهان افروز

روز جمعه بیست و دوم شهر شوال سنه هزار و چهل و شش هجری بعد از انقضای هشت ساعت و بیست و پنج دقیقه و هفت ثانیه تحویل آفتاب جهان تاب رخت به بیت الشرف کشید - اورنگ آرای خلافت پس از نوزده روز که عارضهٔ جسمانی آن صحت افزای روحانی جهرا تیره داشت - درین ساعت مسعود و اوان محمود از آرامگاه مقدس بیرون آمده بر تخت مرصع جلوس فرمودند - کامرانی را آب رفته بجو آمد - و ناکامی را سنگ برسبو پادشاهزاده های بخت بیدار رفیع مقدار و امرای نامدار و دیگر بنده های اخلاص شعار مبالغ گرامند برسم تصدق و نثار گذرانیدند و جهانی کام اندوز گردید - و شعرای پایهٔ سریر اعلی قصاید غرا بعرض اقدس رسانیده از دریا بار عنایات جامهای صلات گرانمایه اندوختند - درین روز مبارک نخست پیشکش نواب گردون قباب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب از جواهر گران بها و مرصع آلات و دیگر نوادر اشیا که از انجمله تختی بود زرین بصنایع میناکاری آراسته و قیمت مجموع دو لک و پنجاه هزار روپیه شد بنظر انور درآمد - و درجهٔ قبول یافت - پس ازان پیشکش دراری سمای عظمت و جلال پادشاهزادهای ستوده خصال محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع بهادر و مراد بخش مشتمل بر جواهر ثمینه و مرصع آلات و امتعهٔ نفیسه از نظر انور گذشت - صاحب آن علامی افضل خان جواهر قیمتی و دیگر امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه شرف

پذیرائي یافت - شایسته خان هم پیشکش شایسته بنظر اکبر در آورد - میر جمله میر بخشي نیز لالئ شاهوار با دیگر جواهر که قیمت همه یک لک و شصت هزار روپیه شد پیشکش کرد - چندی دیگر از اولیای دولت نیز در خور مرتبت پیشکش ها گذرانیدند •

روز مبارک دوشنبه بیست و پنجم خاندوران بهادر بتقبیل سدهٔ سنیه چهرهٔ سعادت بر افروخته هزار اشرفي نذر گذرانید - و اسمعیل نبیرهٔ ابراهیم عادلخان را که بعد از کشایش حصن اودگیر بدستش افتاده بود به پیشگاه حضور آورد - فرمان شد که اورا موظف ساخته در حصار دار الخلافهٔ اکبر آباد نگهدارند - راجه جیسنگه و مبارزخان افغان و امرسنگه پسر راجه گجسنگه و مادهو سنگه ولد راو رتن و گروهی دیگر که همراه خان مشار الیه بودند نیز بدولت استلام عتبهٔ والا فایز گردیدند - خان دوران بهادر پس از احراز شرف ملازمت سراسر میمنت دویست فیل بابت کوکیا و غیره با هشت لک روپیه نقد که مرزبانان گوندوانه و جز آن لختی برسم پیشکش پادشاهي و برخي بار داده بودند بنظر اقدس در آورد - لک روپیه قیمت فیلان شد - و از جملهٔ افیال مذکور فیل گجموتي نام که خان مشار الیه حسب الحکم از قطب الملک گرفته و مبلغ یک لک روپیه از جانب خود بر یراق طلائي آن صرف نموده بود چون برشاقت پیکر و نکوئي منظر لطف خو اتصاف داشت به پادشاه پسند موسوم گردید - و یک لک روپیه قیمت مقرر شد - شگرف کاري تائیدات رحماني - و نیرنگ پردازي تقدیرات آسماني - و کار کشائي اقبال خاقاني - و گیتي پیرائی توجهات جهانبانیست -

که پیشکشی بدین کیفیت و کمیت در اندک وقتی گرفته آمد -
والا از عهد دولت مهد حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه تا
این زمان مدمت نشان هیچ یکی از مولیان والا مکان یک مرتبه
چنین پیشکش نمایان از گردن کشان نگرفته - خاقان قدردان جان
دوران بهادر را که جواهر اخلاص و مردانگی او درین ترددات مرد
آزما بروئی دیگر داشت - در جلدوی این فتح بمرحمت خلعت خاصه
با چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزاری
ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاری ذات و
شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه که تنخواه آن ده کرور و هشتاد
لک دام است که در دوازده ماه آن بیست و هفت لک روپیه باشد
و بخطاب نصرت جنگ و عطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین
طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و فیل محمل زربفت
و ماده فیل پایهٔ مراتب برافراختند - و پرگنهٔ شجاع پور را از خالصهٔ
شریفه برآورده در طلب اضافهٔ او عنایت نمودند - و از بنده پروری
و پرورده نوازی در زبان حقیقت نشان رفت که درین مهم اگرچه
اکثر بنده ها مصدر مساعی جمیله گشته اند اما ترددات پسندیده و
تدبیرات گزیدهٔ آن فدوی خان نشان در همه مرتبت دارد - خان
موصی الیه در ادای این نوازش والا لوازم امتنانت و مراسم سپاس
بتقدیم رسانیده معروض داشت - که بمددکاری اقبال روز افزون و
کارگذاری دولت ابد مقرون چنین امور دشوار کشائی دیر درا
بکمتر وقتی تیسیر می پذیرد - و الا از دست و بازوی این فرومایه
چه آید که در خور پذیرائی بندگان این درگاه خواقین پناه شاید -

و از نیروی این کهین مایه چه کشاید که در جنب تربیت و عطوفت خاقانی بنماید - ایزد کارساز جهان پرداز انوار خلافت این پادشاه بسیار بخشش کم پذیر را که در نظر خورشید اثرش دنیا بعد آخرت وقعی و وزنی ندارد تا بتسخیر این قلاع و تفتیح این ممالک چه رسد - و با این بندگان اخلاص گزین ارادت آئین را بفتح قلعه و ضبط شهری مشمول اعطاف ملکانه و الطاف پادشاهانه گردانیده عز اعتبار و شرف افتخار می بخشد - همواره تابان و درخشان داراد - راجه جیسنگه نیز بعنایت خلعت خاصه و کهپوه مرصع با پهولکتاره و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار و بمرحمت تیول پرگنهٔ چانسواز توابع صوبهٔ اجمیرکه متصل وطن او واقع شده و داخل خالصهٔ شریفه بود واسپ قبچاق از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گردید - وهریکی از امر سنگه و مادهو سنگه بخلعت و منصب سه هزاري دو هزار سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ با زین نقره مباهي گشت - سیدي مفتاح حارس حصن اودگیر که بقلا وزی طالع در زمرهٔ بندگان درگاه خواقین پناه منضم گشته از پیشگاه خلافت بخطاب حبش خان عز افتخار یافته بود - با خان دوران بهادر نصرت جنگ آمده سعادت تلثیم آستان ملایک آشیان اندوخت و یک فیل پیشکش گذرانید - در همین تاریخ سید خانجهان از دولتاباد آمده سعادت ملازمت دریافت - و هزار اشرفي نذر گذرانید - جعفرخان جواهر و اقمشهٔ نفیس پیشکش کرد و متاع یک لک روپیه بپذیرائي رسید - و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري ذات و سه هزار سوار سرافراز گردید ◦

بیست و ششم سریر آرای خلافت با کواکب ثواقب ملک سلطنت و صحداران تتق عصمت بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین والا مقدار را بصنوف عواطف بنواختند - و متاع پنج لک روپیه از جملهٔ پیشکش یمین الدوله که بعد از ادای لوازم پا انداز و نثار از جواهرگران بها و مرصع آلات و اصناف امتعه و دیگر نفایس بنظر اقدس در آورده بود شرف قبول یافت - و همانجا نعمت خاصه تناول نموده هنگام فرو نشستن آفتاب دولتخانهٔ معلی را به پرتو انوار خلافت فروغ آگین ساختند - درین نوروز مسرت اندوز آنچه از پیشکش بادشاه زادهای والا نژاد و نوئینان اخلاص نهاد بشرف قبول رسید سی لک روپیه بود ٭

سوم دی القعده بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت شد - ملتفت خان ولد صادق خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گردید - معز اعظم کاشغری بمنصب پانصدی د بیست سوار سرافرازی یافت ٭

چهارم قزلباش خان باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بتهانه‌داری پاتهری - و قراق خان اوزبک باضافهٔ پانصدی ذات و هشتصد سوار - و از اصل و اضافه اسحق بیگ دیوان سرکار نواب عالمیان مآب مهد علیا بیگم صاحب بمنصب هزاری ذات و صد سوار نوازش یافتند - و رحمت الالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ مبارک خان نیازی بمرحمت علم و نقاره - و راجه دبی سنگه بعنایت علم و نقاره سربرافراختند ٭

دوازدهم مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف بود راجه پتهلداس بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سربلندگشته بولایت دهندهیره که بطریق وطن باو مرحمت شده بود رخصت یافت - خان‌جهانخان‌کاکر باضافهٔ پانصدی ذات ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و یکدل خان خواجه مرا که دیرین بندهٔ درگاه معلی است و به تحویلداری‌لباس خاصه و جواهرخاصه سرافراز - ازاصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دویست سوار سربلند گردیدند - باقیای نامي که در شعر طبیعت روان دارد - و تصانیف فارسی او از آمیزش نغمات هندوستانی تاثیر فراوان - قصیدهٔ که در مدح شهنشاه جود گستر گفته بود بمسامع جاه و جلال رسانیده بفرمان خاقان سخن پرور اورا بزر سنجیده مبلغ هم سنگ را که پنجهزار روپیه بود باو دادند •

از سوانح این سال کشتن وقاص حاجی مخاطب بشاه قلی خان فوجدار دامن کوه کانکره بهوپت ولد سنکرام مرزبان جمون را با گروهی از قبیلهٔ او

بیان این مقال آنکه چون شاه قلي خان بهوپت را که درزمرهٔ بندگان درگاه آسمان جاه در آمده همواره کومکی فوجدار پرگنات دامن‌کوه قلعهٔ کانکره می بود و پس از چندی باضلال دیو نفسانی رهگرای فساد گشته درادای خدمات قاصر شد - و آثارخبث طبیعت فتنه آمای آن ادبار انتما روز بروز ظاهر - چنانچه از بیم و هراسي که لازم دورنگي و ناسپاسي است هرگاه نزد فوجدار میآمد

جمعی کثیر همراه می آورد - نزد خود طلبید - آن شقاوت پژوه باجوقی از عشیره و گروهی دیگر از سوار و پیادهٔ راجپوت کما دار د تفنگچی باراده شورش انگیزی رسید - شاه قلیخان از اطوار آن نکوهیده آثار اینمعنی دریافته طایفهٔ را که حوالی خانهٔ او منزل داشتند درون ' حصار سر در سرای خود مستعد پیکار نگاهداشت - بهوپت پس از رسیدن بدرخانهٔ خان مزبور اراده بی جماعه که انتظار نبرد می بردند یقینی دانست که مکنون ضمیر او مرومی روز افتاده ناگزیر از مآل کار چشم باز بسته آتش کارزار بر افروخت - مبارزان از سه پهر روز تا پنهان شدن آفتاب گیتی افروز داد جماعت داده کاخ هستی بسیاری از کفار اشرار بدایرهٔ تیغ و شعلهٔ سنان خاکستر ساختند - و بهوپت تیر در اثنای زد و خورد افروزندهٔ جهنم گشت و از عمرای لشکر منصور میر علی اصغر بخشی کابکره و برخی دیگر بپایهٔ شهادت رسیده زندگی ابد اندوختند - پس ازانکه این ماجرا از عرصه داشت شاه قلي خان بعرض مقدس رسید اورا بعنایت خلعت و نقاره و فیل سر افراز گردانیدند - چون دار الخلافهٔ اکبراباد بر ساحل دریای جون که اکثر آن بسمت آب کند پست و بلند است آساس یافته - و در سر اغاز معموري بطرح آباد نگشته پیش دروازهٔ قلعهٔ ارک که دولت سرای بادشاهي وهمگي کارخانجات سرکار والا دران است مسحتی درخور جلوخانه نبود - و هردام رشام که هنگام طلوع آفتاب جهانتاب خلافت وظهور ماه شب افروز سلطنت است و درین دو وقت خلایق سعادت بار و شرف کورنش درمي یابند ازکثرت اژدحام مردم متاذي مي گشتند بتخصیص در اعیاد و دیگر ایام سور و سرور و

و ارقات سواري مقدس که از هجوم خیول و فیول و خدم و حشم همگنان بیم جان داشتند - و نیز مسجدی که شایستهٔ این مصر جامع باشد نبود - و خاقان ممالک ستان که همت والا نهمت را بر اکمال نواقص و اصلاح مفاسد مصروف دارند درین ایام که از دولتاباد مراجعت نمودهٔ دار الخلافه را بورود مسعود میمنت آمود گردانیدند پیش دروازهٔ قلعه رو ببازار کلان چوکی بطرح مثمن بغدادي که قطر آن یکصد و هفتاد ذراع پادشاهي و در هر ضلع طویل چاردهٔ حجره و ایوان و در تصیر پنج چشمه دکان باشد طرح افگندند - و فرمان شد که غربی چوک مذکور مسجدي منیع البنیان رفیع الارکان بطول یکصد و سي ذراع پادشاهي که بر سمت قبله سه گنبد داشته باشد و در اطراف سه کاه پنجاه و سه طاق - ایوان و صحن آن هشتاد گز در هشتاد از سرکار خاصهٔ شریفه بنا کنند - و چون نواب گردون قباب خورشید احتجاب قدسي نقاب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب که احراز مثوبات اخروي و اکتساب مبرات دنیوي شیمهٔ رضیهٔ آن مالکهٔ زمان است التماس نمودند که این معبد منیف و منسک شریف را که باعث بقای ذکر جمیل و حصول اجر جزیل است بنا نمایند - مقرر فرمودند که عمارت این پرستش گاه را از پیشکاران سرکار آن نور حدیقهٔ جهانباني بانجام رسانند - و سواي منازلی که بسرکار اقدس تعلق داشت خانهٔ چندی از سکنهٔ شهر که زمین آن داخل مسجد شد برخی را ببهاي ده پانزدهٔ خریدند - و لختی را منازل عوض دادهٔ مالکان انرا خورسند گردانیدند ●

شب هفدهم که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی بود بحکم خدیو خدا آگاه گروهی از فضلا و حفاظ و قراء و دیگر ارباب سعادت و اصحاب تقی در مزار فیض آثار آن مطرح انوار الهی فراهم آمده به تسبیح و تهلیل پرداختند - و خاقان حق پرور با پادشاهزادهای رفیع مقدار و دوتیغان والا اعتبار بآن مکان خلد نشان تشریف برده - و مبلغ بیست و پنجهزار روپیه بجماعهٔ مذکوره عطا فرموده بعد از یک پهر بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و فردای آن مرقد مطهر ملعوبهٔ مراحم سبحانی دیگرباره بپرتو ورود شهنشاه دین پناه معمور گردید - مخدرات مشکوی دولت که درین وقت سعادت حضور دریافته بودند نیض اندوز زیارت گشتند - و مبلغ بیست و پنجهزار روپیه بمستحقان قسمت شد *

بیست و دوم در محفل اقبال منزل سخنی از سخت گیری و ناسازگاری دیوان یکی از صوبجات درمیان آمد - از زبان کامله و عاطفت شامله بر زبان حقیقت بیان رفت که کارهای مراخلای دنیا بی مسامحه و معامله متمشی نشود - و بسا باشد که مهمات جلیله و معاملات نبیله از ترک مدارا و عدم مواسا اختلال پذیرفته سبب توزع خاطر و تشتت جمعیت متکفلان گردد - سخن طراز باستانی حافظ شیرازی این معنی را بشیوا زبانی در قالب نظم ریخته * ع *

سخت میگیرد جهان بر مردمان سخت کوش

چنانچه در زمان خلافت امیر المومنین - و یعسوب الموحدین - کرم الله وجهه - بظهور پیوست - چه مطمح نظر آن برگزیدهٔ

الهي در احکام دین و اوامر شرع متین حق محض بود - و در بعضی امور اغماض عین هرچند ناگزیر بودی نفرمودی - و این باعث شورش عظیم گردید - تا آنکه رفته رفته کار بمحاربه و مقاتله که تاریخ نامها ازان باز گوید کشید - درین اثنا صفاوهٔ خاندان نبوت - نقاوهٔ دودمان فتوت - سید جلال بخاري بعرض مقدس رسانید که امیر المومنین میفرمودند که دنیا بدو پا قایم است حق و باطل - من خواستم که بپای حق آنرا قایم دارم - از پیش نرفت - پرده کشای غوامض اسرار یعنی خدیو دوربین گذارش فرمود که برتقدیر صحت این نقل باید که شیخین معظمین که در جمیع شیون پیروئ طریقهٔ انیقهٔ نبوي مینمودند در حین خلافت خود ارتکاب باطل نموده باشند - بل اشرف موجودات و اکرم مخلوقات نیز - و دیندار حق گذار چگونه پذیرد که در زمان صدق نشان این برگزیدهای ایزدي باطل روائي گیرد - اگرچه برخی از دانشوران که بدولت حضور کامیاب بودند در خور دانش خویش درین باب توجیهات باز نمودند اما پسندیدهٔ طبع اشرف نیفتاد - و خلیفهٔ حق که گرامي فطرت دقیقه سنجش لوح محفوظ رشاد است - و سامي فکرت صواب آهنجش جام جهان نمای سداد بمصباح این بیان وجیه و توجیه نبیه ظلمت اشکال از دلها برگرفت که همانا بیمن وجود فیض آمود اکمل کاینات افضل مکونات مرآیای قلوب از زنگ خلاف مصفا گشته بود - و صفحات طبایع از غبار اختلاف معرا - جهانیان اقوال و افعال آن قافله سالار هدایت و شمع شبستان رسالت را که حق صرف و صواب بحت بود

سرمایهٔ حصول مآرب پنداشته از شاهراه قناعت بر نیامده‌اند - وهم چنین در عهد صدیق و فاروق چون بمیامن قرب زمان خاتم الانبیا آثار پذیرائی حق و گیرائی صدق در دلها بود هیچ یکی سر از اطاعت بر نمی تافت - بعد از روزگار سعادت اطوار این نفوس قدسیه زمانه از عدالت و سویت که انتظام جهان و التیام جهانیان بآن باز بسته است دور افتاد - چنانچه حادثهٔ قتل ذی النورین و خون ریزی و فتنه انگیزی که در خلافت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه بروی کار آمد ازان نشان میدهد - حاضران بساط تقدس از وقع این اشکال و دفع این اعضال بنایش ظل الهی بتقدیم رسانیده بمراسم دعا و لوازم ثنا پرداختند ●

بیست و چهارم اهتمام خان حارس حصن اوسه را بمرحمت نقاره - و معمول خان ولد زین خان نگهبان حصار اودگیر را بعنایت علم - سربلند گردانیدند ●

سلخ ماه اختر برج جهانبانی پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر که بفرمان والا از دولت‌آباد برای ازدواج میمنت امتزاج روانهٔ پایهٔ سریر عرش نظیر گشته بودند در باغ نور منزل نزول نمودند - شهنشاه مهر آئین از عواطف پدری این رباعی طالبای آملی را مرقوم قلم اعجاز رقم ساخته نزد آن والاگوهر فرستادند

● نظم ●

نامزدهٔ اگر زود درآئی چه شود ● یا تاخته پیش از خبر آئی چه شود
زود آمدنت بطریق شوقم دیر است ● از زود اگر زود تر آئی چه شود

غرهٔ ذي الحجه پادشاهزادهٔ کامگار مرادبخش با یمین الدوله

وخان دوران بهادر نصرت جنگ و علامي افضل خان و سعيد خان جهان و شايسته خان و جعفر خان حسب الحکم آن بخت بيدار را بسعادت کورنش رسانيدند - خاقان دوران آن درة التاج سلطنت را در آغوش عاطفت کشيده بعنايت خلعت خاصه و ديگر مراسم تفقدات پادشاهانه نوازش فرمودند - پادشاهزادهٔ بخت بيدار هزار اشرفي بر سبيل نذر و همين مقدار بعنوان نثار گذرانيدند - درباب خويش بی نظام که نقله پژوهان دکن براى گرمى هنگامهٔ شورش و فساد اورا نظام الملک ناميده بودند و خانزمان بهادر از ساهوگرفته نزد پادشاهزادهٔ فرخنده سير آورده بود - و در رکاب آن ثمرهٔ شجرهٔ مفاخر و معالي بدرگاه آسمان جاه آمد - فرمان شد که سعيد خان جهان اورا با دو نظام الملک ديگر که يکی در سلطنت حضرت عرش آشياني هنگام کشايش حصار احمد نگر بدست آمده بود - و دوم در فتح دولتاباد که مخصوص اين دولت خدا داد است - در دژ استوار گواليار نگاهدارد *

دهم عيد اضحى نويد کامراني رسانيد - پادشاه دين پرور بعيدگاه تشريف فرموده نماز را با نياز ادا نمودند - و پس از معاودت بدولتخانهٔ معلى سنت قربان بتقديم رسيد - و در ذهاب و اياب جهانيان بزر نثار کام دل بر گرفتند *

چاردهم پادشاه بنده نواز راجه جيسنگه را که درمهم دکن کارهای نمايان ازو بروی کار آمده بود بمرحمت خلعت خاصه و فيل نوازش فرموده دستوري دادند که چندي بآنبير که وطن اوست رفته از محنت سفر بآسودگي گرايد - و چون در سر زمينش قيمت اسپ

تا هزار روپیه جاده راه رسیده بدست ماديان براي نكاح داد عنايت شد - از عرائض وقائع نگاران جنوبي ممالك بعرض اقدس رسيد كه خانزمان بهادر بامراض متنابعه كه از دیر باز قاوي بود در دولتاباد رخت حيات بر بست - خاقان مهر گستر كه صورت مهربانی و معنی قدردانی اند بر ارتحال آن جاده راه مدیری كه بحسن عقيدت و لطف ارادت منظور نظر اكسير اثر بود تاسف نمودند - مدار رحان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب چارهزاری سه هزار و پانصد سوار - و رشيد خان انصاري باضافهٔ هزاري ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار و سزاوار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار - و نظر بهادر خويشگي باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و سنكرام رمنددار كدور باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصدسوار و از اصل اضافه سهراب خان بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و آگاه خان بمنصب هزاري دو بست سوار - مباهي گشتند درين تاريخ خنجري را لخلعت و خنجر مرصع بر مواخذهٔ بایران فرستادند - و شمشیر مرصع و متکای مرصع كه بقیمت مجموع پنجاه هزار روپیه بود باو حواله نمودند - كه بشاه صفی رساند - و نامه از منشات علامی افضل خان متضمن بر فتوحات دكن و بسامع رسیدن جهاركه سوادش درين نگارين نامه ثبت مي شود مصحوب او ارسال داشتند *

نقل نامه

حمد بیحد مر خدائی را كه حبیب خود را بفتوحات عديده

برگزید - و بتائیدات ربانیه اختصاص بخشید - و بخطاب مستطاب (انا فتحنالک فتحا مبینا) مستبشر - و بنص قاطع (و ینصرک الله نصرا عزیزا) مستظهر - گردانیده - سلاطین صعدلت آئین را از برکت متابعت آن سرور انبیا و مرسلین برتبهٔ عالیهٔ سروری و ظل اللهی رسانید - و به تبعیت آن ذات مقدس فیض گستر - و صفات کمال حق را جامعترین مظهر - ابواب فتح و نصرت را بر روی آن گروه صاحب شکوه کشوده بجنود (لم تروها) بر اعدا مظفر و منصور - و بمغانم کثیرهٔ (تاخذونها) خزاین آن طبقهٔ عظیم الشان را مملو و معمور - ساخت - و صلوة بیعد بر قایل (نصرت بالرعب مسیرة شهر) علی رؤس الاشهاد - و فاتح ابواب سدهٔ شداد - بمقالیدتائیدخالق عباد - که در مضمار نبوت قصبات سبق از انبیا و رسل ما سبق ربوده - و بقوت (انا نبي بالسیف) اعدای دین مبین را مغلوب و منکوب نموده - و برآل ولایت مآل آن سالک ملک کمال که مالکان ملک ولایت اند - سیما بر اهل بیت آن قدسي جناب - که طهارت ایشان ثابت بنص کتاب - و محبت آن طایفهٔ عظیم الشان اجر رسالت صدر نشین دیوان یوم الحساب است - و بر اصحاب قدسي مکان - آن نبي مبعوث بانس و جان - خصوصا بر خلفای راشدین مهدیین - رضوان الله علیهم اجمعین - که آیات فرقان مجید ناطق است بعلو شان - و احادیث مخبر صادق شاهد است بسمو مکان - آن بزرگان - بعد از ادای حمد و صلوة و ارسال سلامی که ساکنان جنان آرزوی رسیدن بفیض آن - و اهدای دعائی که قدسیان اجابت را مهیا بهر نثار آن داشته باشند - مشهود ضمیر انور - و خاطر فیض

گستر عالیحضرت والا رتبت - زیب افزای سریر سلطنت رونق افزای مجلس عظمت - بلند سازندهٔ رتبهٔ اجلال - عالی گردانندهٔ درجهٔ جلال - ثمرهٔ شجرهٔ مصطفوی - دور حدیقهٔ مرتضوی - دودمان رفیع مکان صفویه را صفوت - خاندان عظیم الشان علویه را علو رتبت - خوانین کامگار را سلاله - سلاطین نامدار را علاله - گلشن دولت را برومند نهال - منهل شوکت را صافی ترین زلال - آسمان سلطنت را خورشید - زمین عظمت را جمشید - ناصیهٔ کامگاری را غره - ناصیهٔ نامداری را عزه - شاه جم جاه - سریر ملک بارگاه - گردانیده می آید - که چون ظاهر بود که آن سزاوار تخت و تاج را از استماع اخبار فتوحاتی که این نیازمند درگاه صمدیت را روی داده ابتهاج تمام حاصل میگردد - چه مقتضای یکانگی و دوستی آن است که از اطلاع بر حصول اسباب مسرت دوست خود مسرور گردند لهذا بوسیلهٔ این صحیفه و واسطهٔ این ودیعه بعضی از تسخیرات را که درین ایام خجسته فرجام نصیب گشته اعلام نموده می شود - شرح این مقال بر سبیل اجمال آنکه - پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر چنین بود که بتماشای قلعهٔ دولتاباد که سیاحان هفت اقلیم و مساحان روی زمین باستوار آن حصن حصین معترف اند - و آن قلعه را در متانت بی نظیر آفاق و در رفعت فرین طاق نه رواق میدانند - و درین نزدیکی بعون عنایت ایزدی بتصرف اولیای دولت قاهره در آمده - از دار الخلافهٔ اکبر اباد بصوب دکن نهضت واقع شود - و دران ضمن قلعهٔ چند از ملک نظام الملک که بتصرف در نیامده مفتوح گردانیدم - و معاملات آن سرحد را آنچنان انتظام

دهیم که خاطر از مهمات آنطرف بالکل جمع گردد - و دیگر احتیاج توجه بدانصوب نماند - و الحق بعد از مشاهدهٔ آن حصار ظاهر شد که آنچه در توصیف آن مذکور می ساختند اند بیان واقع بوده - و معلوم نیست که قلعهٔ دیگر بدین آئین بوده باشد - اگر آن قلعه در سرحدی که بملک آن فرزند نامدار کامگار فلک اقتدار اتصال دارد واقع می بود آن را بممالک محروسهٔ آن مهر سپهر سلطنت و عظمت منضم میساختم - تا تماشای خلقت غریب و صنعت عجیب آن مینمودند - چون آن فرزند کامگار را دیدنش میسر نیست صورت آنرا فرستاده آمد - تا ازان بر غرابت هیئت و ندرت صنعت آن آگهی پدید آید - اتفاقا در اثنای ارادهٔ این نهضت بظهور پیوست که راجه جهجهار سنگه بندیله که او و راجه نرسنگه دیو پدر او آن قدر رعایت ازین دولت ابدی الاتصال یافته بودند که بحسب ملک و مال از اقران و امثال امتیاز تمامی آنها را حاصل شده بود - از غایت شقاوت و نهایت جهالت قدر این همه نعمت که ببرکت این دولت عظمی بهم رسانیده بود ندانسته بملک بسیار و مال بیشمار - و کثرت پیاده و سوار - و قلاع استوار و قلبی زمینهای آن مرز و بوم - و انبوهي بیشهای اطراف مساکن آن قوم شوم - مغرور گشته سالک مسلک طغیان - و نا هج منهج عصیان - گردیده - سنوح این قضیه باعث شد که رکضت بسمت دولتاباد از راه ملک آن کافر نعمت بوقوع آید - تا خاطر درینضمن ازان مهم که متضمن اکتساب فضیلت جهاد و مستلزم تحصیل ثواب غزا ست بزودي جمع شود - لهذا رایات اقبال بتاریخ هشتم

ماه مهر سنه هشت مطابق هردهم شهر ربیع الثاني سنه هزار و
چهل و پنج از دار الخلافهٔ اکبر آباد بصوب دکن مشخص شد - و از
سه طرف سه فوج دکی بسرداری عمدهٔ سادات رفیع الدرجات -
زبدهٔ خوانین منیع الرتبات مؤتمن الدوله العلیة العالیة -
معتمد السلطنة البهیة القاهرة مخلص فی ربوز رنگ عبد الله خان
بهادر منصور جنگ و دیگرے بسر کردگی خلاصهٔ سادات عظام -
نقاوهٔ امرای کرام - رکن سلطنت عظمی اختصاص خلعت کبری
انواع عنایت و اصناف مرحمت را در خور - خان دوران بهادر -
و فوجی دیگر بسری سیادت و امارت مرتبت شجاعت و شهامت
منقبت عمدهٔ امراء رفیع مکان مورد مراحم بیکران - رستم
زمان - سید خانجهان - تعیین نمودیم و بهمراهی هر یکی ازین
سرداران والا مکان جمعی از بندها را که شیران بیشهٔ وغا و دلیران
معرکهٔ هیجا اند مقرر ساختیم این هر سه عید بخت تقدیم این
خدمت را که باعث افزونی عزت و مرتبت در دنیا و موجب
زیادتی ثواب و درجه در عقبی است فوز عظیم دانسته بلا توقف
و تاخیر ازروے شوق تمام شروع دران نمودند - و نوعی که درهیچ
اندیشه نمیگذشت آن بیشه را بضرب تیر و تیشه از بیخ و ریشه
بر کندند و پنج قلعه را که از قلاع عمدهٔ آن ملک بود - و تحصانت
و متانت شهرت تمام داشت و مربی زمانت مقتضی آنکه
تسخیر هر یکی بعد از مدت مدیدی بمحاصره صورت گرفتی -
بعون عنایت الهی سر سواری مفتوح گردانیدند - آن تهور بد فرجام
تاب صدمهٔ مقدمهٔ لشکر منصوري اثر اسلام نیاورده فرار بر قرار

اختیار نمود - و از میان ولایت گوندوانه بجانب دکن روانه شده - باشد که خود را بدنیا داران آنجا رساند - و بوسیلهٔ شفاعت آنها بجان امان یابد - افواج قاهرهٔ اسلام با یلغار تعاقب نمودند - و با وجود آنکه فاصله بسیار بود خود را در سرحد ملک قطب الملک بآں سالک سبیل غوایت رسانیدند - و آن سرگردان وادی ضلالت را با پسر رشید جانشین و اکثر همرهان او بجهنم و اصل گردانیدند - و اهل و عیال اورا از صغیر و کبیر اسیر ساخته سرهای آنها را با اساری باسرها بدرگاه معلی فرستادند - و آنچه از نقد و جنس ازجواهر و مرصع آلات و فیل و اسپ و غیرها همراه داشت بدست لشکر ظفر اثر در آمد - و سوای جنس صداک روپیهٔ نقد از مال آن مقهور بخزانهٔ عامره واصل شد - و بتخانها بمساجد مبدل گردید - و اذان نعم البدل صدای ناقوس آن بد کیشان گشت - آن عمدهای دولت ابد پیوند مظفر و منصور در نواحی شادي آباد معروف بماندو بسعادت ملازمت مستسعد گشتند - هریکی ازان ارکان دولت عظمی را با دیگر بندهائي که درین مهم با آنها بودند در خور سعي و کوششی که از انها بظهور رسیده بود مشمول عواطف پادشاهانه و مراحم شاهنشاهانه گردانیده کوچ برکوچ بجانب دولتاباد متوجه گشتیم - و چون برخی از اوباش نظام الملکیه با وجود گرفتاری نظام الملک و محبوس بودن او در قلعهٔ گوالیار باعتماد استحکام قلاع و حصونی که در تصرف آنها مانده بود باد غرور را بدماغ بی مغز خود راه داده از خویشان دور نظام الملک شخصی را که دریکی ازان قلاع محبوس بود بر آورده بجای نظام

الملک اورا اعتبار نموده دست آویز فتنه انگیزی خود ساخته بامداد عادلخان که قوت و قدرت او از سایر دنیا داران دکن بیشتر است دران سرحد غبار فتنه و فساد بر انگیخته بودند - و پرگنات اطراف و اکناف آن قلاع را بتصرف خود در آورده - پس از رسیدن موکب جلال بحوالی دولتاباد بتاریخ بیست و ششم ماه بهمن مطابق هفتم شهر رمضان المبارک سه فوج یکی بسرداری رکن السلطنة العظمی خان دوران بهادر - و دیگری بسر کردگی عمدهٔ امرای رفیع الشان سید خانجهان - و فوجی دیگر بباشلیقی نایز مرتبهٔ امارت - فارس مضمار شجاعت - مورد الطاف بیکران - مشمول اعطاف نمایان - عمدة الملک خان زمان بهادر - بر سر آن فتنهٔ باغیه بقیهٔ نظام الملکیه و عادلخان که از روی خرد سالی و کم خردی توفیق آن نیافت که بلا توقف و تاخیر طریق بندگی و فرمان برداری را مسلوک دارد و مع هذا ارتکاب امداد آن ارباب فساد نموده تحریک آن جماعهٔ وخیم العاقبت نیز ضمنی میکرد تعیین نمودیم - بمجرد روانه شدن عساکر منصوره آن فئهٔ باغیه تاب مقابله و مقاتله در خود نیافته ازان ملک بر آمده بملک عادلخان در آمدند - بندهای درگاه والا ملک را باسرها متصرف گشته بملک عادلخان که جا دادن بقیهٔ نظام الملکیه را در ملک خود ضمیمهٔ دیگر تقصیرات و زلات خود نموده بود در آمدند - و اکثر ولایت معمور اورا بقتل و بند و تاخت و تاراج و نهب و غارت خراب مطلق ساختند - خان مذکور بعد از مشاهدهٔ این حال خسران مآل از خرابی ملک خود بخرابی حال خود استدلال نمود - و متیقن گردید که این معنی مقدمهٔ خرابی

خانهٔ او میشود - و حال از همچو حال نظام الملک میگردن اعلاج از در انکسار در آمده از افعال قبیحهٔ گذشتهٔ خود نادم و پشیمان گشت - و عرایض مشتمل بر التماس عفو گناهان و محتوي بر قبول احکام قضا جریان مصحوب رسولان چرب زبان و معتمدان کاردان ارسال داشت - و هر حکمی که باو فرموده شد آنرا بقبول تلقي نمود - و بیست لک روپیه پیشکش از نقد و جنس از جواهر نفیس و مرصع آلات قیمتي و فیلان کوه پیکر فرستاد - بمقتضای (اذا ملکت فاسمح) رقم عفو بر جریدهٔ زلات او کشیده حکم نمودیم که عساکر منصوره دست از خرابیِ ملک او بازدارند - و قطب الملک که آن قدر قوت و قدرت ندارد که ارادهٔ مخالفت بخاطر راه دهد و در انقیاد احکام تاخیر نماید بلا توقف و تاخیر سالک صراط مستقیم اطاعت و انقیاد گشته شیوهٔ ستودهٔ بندگي را مرعي داشته لوازم آنرا کماینبغي بجای آورد - و مبلغ چهل لک روپیه را نقد و جنس از نفایس جواهر و نوادر مرصع آلات و یک صد فیل بدرگاه آسمان جاه ارسال داشت - و چون خاطر از معاملات دکن بالکلیه جمع شد حکومت چارصوبهٔ عمده را که صوبهٔ دولتاباد و برار و تلنگانه و خاندیس باشد - بفرزند سعادت مند کامگار نامدار - موید منصور بختیار - ترهٔ باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصیهٔ سعادت - تازه نهال بوستان خلافت کبری - نوبارهٔ گلستان سلطنت عظمی - نور حدقهٔ حشمت - نور حدیقهٔ شوکت - گنجینهٔ سلطنت را گرانمایه در - بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر - مفوض فرموده آن عالي نسب را دران سرحدگذاشتیم و مقرر نمودیم که عمدة الملک خانزمان بهادر و سایر جاگیر داران

تسخیرات جسیم و عنایه عظیم روزی گرداند - توقع آنکه آن زیب سریر سلطنت و کامگاري نیز شیوهٔ مرضیهٔ ارسال رسل و رسایل را که رافع حجاب بیگانگي و مثبت دعوی یگانگي است مرعي داشته بنگارش اخبار مسرت آثار فتوحات تازه که آن تازه نهال گلشن جلال و اقبال را روی دهد مسرت بخش خاطر دوستي گزین این نیازمند درگاه بي نیاز گردند - و چمن مودت را نضرت تازه و گلشن صحبت را خضرت بی اندازه دهند - از عرضه داشت سیادت و امارت مرتبت سزاوار عواطف بیکران صفدرخان که در اثنای تحریر این رقیمه رسید چنین ظاهر شد که آن سیادت و امارت پناه بخدمت آن فرزند کامگار مشرف گشته و مشمول عنایات آن نامدار شده - و ظن غالب آن است که تا رسیدن این نامه درانجا باشد - این صحیفهٔ الوداد را مصحوب معتمد شجاعت شعار حسیني ارسال داشته شد که باتفاق خان مشار الیه بگذراند - حرفي چند در فرمانی که بنام خان موسی الیه صادر شده و همراه این نامه فرستاده آمد مرقوم گشته آن مقدمات را ازان سیادت وامارت مرتبت خواهند شنید - همواره بر سریر سلطنت و کامگاري متمکن بوده معدلت پیرا و نصفت آرا باشند *

نگارش جشن کدخدائی بادشاهزادهٔ ستودهٔ سیر محمد اورنک زیب بهادر

بیست و نهم شعبان این سال یک لك و شصت هزار روپیه از جواهر و اقسام اقمشهٔ نفیسه ونقد از سرکار خاصهٔ شریفه برسم ساچق

مصحوب موسوي خان صدر و مرحمله میر بخشي و مکرمت خان
میر سامان و خلیل الله خان و چندی از پردگیان مشکوی اقبال
بخانهٔ سلالهٔ دودمان سیادت شاه نواز خان خلف میرزا رستم صفوی
که صبیهٔ کریمهٔ اورا بپادشاهزادهٔ تخت بیدار محمد اورنگ زیب
بهادر خطبه نموده بودند ارسال یافته بود چنانچه گذارش یافت -
درینولا که ساعت خجستهٔ عقد نزدیک رسید ازانجا که سواد ازدواج
مهین خلف خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه و دومین پور
سلطنت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر را نواب ملک صفات بیگم
صاحب ترتیب داده بودند خدیو ابر دست دریا دل آن قدوهٔ
مطهرات جهان فرمودند که لوازم این جشن خجسته از سرکار اقدس
سرانجام خواهد یافت ٭

و پانزدهم ذي الحجه سال هزار و چهل و ششم هجري روز وزن
آن نهال چمن اقبال ده لک روپیه نقد بآن والا گهر انعام فرمودند
تا اسباب این طوی فرخنده را از جواهر ثمینه و مرصع آلات و طلا
آلات و نقره آلات و عطرها و گوناگون اقمشه و فرشها و بساطها و تورها
و حلقها و دیگر لوازم کارخانجات آماده نمایند ٭

شب دو شنبه بیست و دوم این ماه مطابق بیست و سوم اردي
بهشت از خانهٔ عفت خاندان صفوت شاه نواز خان آئین پسندیده
حنا آوردند - و بزم فرح امرای حنا بندان در دولتخانهٔ خاص منعقد
گشت - و اقسام آتشبازي که از جانب شاه نواز خان آورده بودند
افروخته عرصهٔ روي زمین را رشک سپهر برین گردانیدند - و حسب
الحکم الارفع یمین الدوله آصف خان با دیگر امرای عظام دران

مجلس انشاط آگین نشست - و رسم حنا بندي بتقديم رسيد - و نوطهای زرکش داده آمد - و خوانهای پان و انواع تنقلات و مطربات به نیکوترین طرزی دران محفل چیدند - از نغمه و ساز مطربان سحر پرداز عیش و طرب را روز بازاري و سرور و انبساط را سرو کاري دیگر شد - بگوش آسمانیان جز صدای کامراني نمیرسید - و سامعهٔ زمینیان جز آوای شادماني نمي شنید •

شب سه شنبه بیست و سیوم که پیش از ظهور تباشیر صبح بیپارگري ساعت عقد مبارک گزیدهٔ ستاره شماران بود بفرمان گیتي خداوند در درج عظمت پادشاهزاده مراد بخش و یمین الدوله با دیگر نوئینان بمنزل پادشاهزادهٔ جوان بخت که درایام سعادت آغاز میمنت انجام پادشاهزادگی اعلی حضرت نشیمن اقبال بود و برکنار دریای جون مبنی گشته و بعد از جلوس مقدس بآن نامدار عنایت شده است رفته آن اختر برج حشمت و جلال را از راه کنار دریا بدولتخانهٔ اقدس آورده بشرف کورنش رسانیدند - خاقان زمان آن غرهٔ ناصیهٔ دولت را بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و دو تسبیح درر ثمینه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع با پردلهٔ مرصع و دو اسپ عربي و عراقي از طویلهٔ خاصه با زین مرصع و طلاي مینا کار و نیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده نیل مشمول عواطف گردانیده بدست جود پیوست فرق آن گوهر دریای ابهت را بسهرهٔ لالی آبدار که دران لعل و زمرد نیز منتظم بود زینت بخشیدند - پادشاهزادهٔ ارجمند سپاس عنایات و مراسم تسلیمات بجا آوردند - فرمان شد که پادشاهزادهٔ

بالا تبار مراد بخش و یمین الدوله و دیگر امرای بلند مکان در
گرامي خدمت آن درة التاج شوکت سوار شده بمنزل شاه نوازخان
بردند - در نوردیدن ساحت نگارش اقسام آتشبازي که این شب
مبارک بفروغ آن روز مسرت شده بود پای چوبین خامه لنگ استقامت
و عرصهٔ بیان برای گذارش آن تنگ - اواخر این شب سعادت آمود
اعلی حضرت از دمور شفقت برای سربلندی قرة باصرهٔ جهانباني بر
سفینهٔ دولت تشریف فرموده منزل شاه نواز خان را بفرقدوم فیض
لزوم آسماني پایه گردانیدند - و در حضور سراسر نور آن در گران
مایه گوهر در سلک عقد ازدواج انتظام یافتند - و چار لک روپیه
کابین مقرر گردید - زمزمهٔ تهنیت و طنطنهٔ عشرت از حضیض
خاک باوج افلاک رسید و نوای سرامد و اوای مراهیر زمین و
زمان را در گرفت - فروغ افزای اورنگ خلافت ازان محفل ابتهاج
کشتي سوار بدولت سرای والا مراجعت نمودند - این دیهمال ایام
سور این پادشاه کام بخش و اعوام سرور این شهنشاه ملک رخش
تا رسم شادي درجهانیان و اثر آبادي درجهان است متواتر
و متوالی داراد • بیت •

مدام تاهمي امروز باشد از پی دي • همیشه تاهمی امسال باشد از پی پار
نقاش باد وسرش سعدرور زکارکام • ملکسامساعدودولت رویق وداروبار
طالب کلیم تاریخ این گرین پیوند را بدین گونه لباس نظم داده
• بیت •

جهان کرده سامان بزم نشاطی • که گلبانگ عیشش بگردون رسیده
قران کرده سعدین وزین سان قراني • برج حیر و مرحله دوران ندیده

ز پیونه این گلبن باغ دولت • زمانه گل عیش جاوید چیده
فلک رتبه اورنگ زیب آنکه ایزد • سزاوار تائیــد غیبیش دیده
نهال برومند بستان دولت • که اقبال در سایه اش آرمیده
خرد بهر تاریخ تزویج گفتا • دو گوهر بیک عقد دوران کشیده
ازانرو که رسم مقرر هندوستان است که پدر عروس در مجلس عقد حاضر نمي شود شاه نواز خان دران شب شرف حضور اقدس در نیافته پیشکش نگذرانید - و روز یکشنبه بیست و هشتم جواهر و مرصع آلات و دیگر امتعه بنظر کیمیا اثر درآورد - ازانجمله متاع یک لک روپیه شرف پذیرائي یافت •

روز مبارک دو شنبه بیست و نهم خاقان سلیمان مکان بمنزل گوهردرج جهانباني بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر تشریف فرمودند - و آن کامگار جوان بخت بتقدیم مراسم پا انداز و نثار پرداخته انواع جواهر و مرصع آلات و گوناگون انمشه برسم پیشکش گذرانید - و بحکم والا بیمین الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار در تقوز پارچه و شمشیر مرصع - و بعلامي افضل خان و خاندوران بهادر نصرت جنگ و سید خانجهان خلعت با چارقب طلا دوزي و بهانتي دیگر اولیای دولت خلعت با فرجي و به بسیاري از بندهای زر شناس خلعت تنها عنایت نمودند - نوئینان با تمکین و بندهای اخلاص گزین نخست در جناب اقدس پس ازان بحکم مقدس در خدمت آن والا گهر تسلیمات عنایت بجا آوردند •

چون گروهٔ شقاوت پژوه بندیله که طینت ایشان آمیختهٔ شورش و فساد است باوجود کشته شدن ججهار تیرهٔ روزگار و قمع بنیاد

دیگر اشرار عمرت در نگرفته پرتهراج نام طفلی را که از اولاد آن دن مراد بود و از معرکهٔ بدرو گربرابیده بودند دست اوبر بقته ساحته سر عصیان برداشتند و دست طغیان ده آزار زیردستان آن ملک دراز کرده لختی از مرباب خراب گردانیدند - دوس روز خان دوران بهادر نصرت جنگ را بعنایت خلعت در اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عنایت فرموده از پیشگاه خلافت مرخص گردانیدند - و فرمان شد که از استیصال آن ضلالت اندیشان را پرداخته بصوب مالوه که در تیول اوست برود - واز آنجا که خان زمان بهادر در دولتاباد رخت هستی در بسته بود چنانچه گذارش یافت - در همین تاریخ شایسته خان خلف سپه سالار را دستوری بخشنده مقرر فرمودند که پیش از وصول بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر بدولتاباد شتافته نیابة بنظم مهام آنجا قیام نماید - و از سواران منصب او که پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار بود دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیدند *

باما رسیدن پرتاب اجینیه باعوان شقاوت آثار

گذارش این ماجرای عبرت آثرا برسم اجمال آنکه پرتاب مقهور بیمن بندگی و پرستش درگاه خواقین پناه حکومت سر زمین بتنه گرفته بود که از دیر باز آرزوی آن داشت یافته بود - از آنجا که مآل کار آن برگشته روزگار نگویده بود درهوی لخت زمنده و دشمنی خرد شمنده سر از اطاعت و فرمان‌پذیری برتافت - و باعداد مواد ادبار و احصاد مصالح بوار پرداخت - پس از آنکه حقیقت ضلالت

و جهالت او بعرض ایستادهای پایهٔ سریر خلافت رسید فرمان شد که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ با تعینات صوبهٔ بهار بمالش آن بد کردار آشفته روزگار بپردازد - خان مزبور بموجب حکم جهان مطاع اواسط جمادي الثاني با همگي تابینان خود و مختار خان تیولدار منگیر که از مضافات آن صوبه است و دیگر بندهای پادشاهی متوجه قلع آن مفسد و تسخیر ولایت او گردید - درین اثنا فدائي خان از کار پژوهي بي آنکه بار حکمی رسد از گورکهپور که درتیول او مقرر بود نزد فیروز جنگ رسید - فیروزجنگ باتفاق دلیران شیر آهنگ استیصال مقاهیر وجه همت گردانیده نخست حصار بهوجپور را که حاکم نشین آن سر زمین است - و پرتاب و اژون طالع درانجا متحصن گشته بود محاصره نمود - از استواری قلعه و انبوهی جنگل دشوار گذار و فزونی تفنگچي و کمانداري محاصره تا شش ماه کشید - و از جانبین هر روز بتوپ و تفنگ هنگامهٔ قتال گرم میگردید - آخر کار بتدبیرات صایبهٔ عبد الله خان بهادر و جد و جهد دلاوران نصرت نشان آن مکان منیع باحصنی که از نحوست طالع بشکل مثلث بر ساحل رود بهوجپور بنا نهاده تریهاک که عبارت از سه برجه است نام کرده بود و یازده قلعهٔ دیگر که دران نزدیکي بود مفتوح شد - و جمعي کثیر از طایفهٔ نابکار طعمهٔ ثعبان سنان و لقمهٔ ضرغام حسام گشتند - و بسیاري بقید اسار درآمدند ناگزیر پرتاپ فتنه گرا باعیال و برخی دیگر خود را از باس دم شمشیر و خم کمند هزبران معرکهٔ هیجا بباغی که درون قلعهٔ بهوجپور ترتیب داده بود انداخت - و بعد ازان که جنگ آوران لشکر منصور تعاقب

نموده جانب باغ شتافتند با همرهان از رخنهٔ دیوار باغ در آمده
بخانهٔ که میان قلعه در نهایت استحکام ساخته بود پناه برد - اتفاقا
مظفر بیگ و فریدون بیگ دو پسر محمد یار بیگ ملقب برفر
دست خان با لختی از نبرد آزمایان او را دران خانه انگاشته بپای
مردی جماعت پیشتر در آمده بودند - دریدولا که آن شقاوت منشا
با جمعی از عقب میرسد جنگ درمی پیوندند - و آن دو ناموس
جوی شجاعت جو داد نبرد داده مردانه شربت شهادت می چشند -
و بعضی دیگر رخسارهٔ دلیری بگلگونهٔ جراحت می آرایند - مقاهیر
دروازهٔ خانه را بسته دران جا متحصن گشتند - و امواج باهرهٔ پاشنده
کوب خود را رسانیدند - مختار خان که مقدمهٔ این لشکر بود
محاذی دروازه ملچار ساخت و جوقی از بهادران رزم پرست سه
جانب دیگر را گرد گرفته بکارزار پرداختند - هرچند پرتاب حمله
می آورد تا درصحن آید راه گریز بدست آورده بدر رود - شیران
بیشهٔ وغا بضرب شمشیر اورا باز گردانیده چندی از همراهانش را
روانهٔ جهنم می ساختند - از یک پهر روز برشنبه هشتم ذی الحجه
تا صبح روز دیگر جنگ قائم بود - چون آن مقهور دریافت که
عنقریب گرفتار خواهد آمد بآئین مقرر جهال کفار قرار جوهر کردن
و کشته شدن بخود داد - انجام کار از شغردلی و روبه منشی تاب آب
شمشیر نیاورد - و از طغیان تشنگی و فقدان آب مضطرب گشته بعبدالله
خان بهادر پیغام داد که پناه بشما آورده ام اکنون در کشتن و گذاشتن
اختیار شما راست - و برسم معهود زنهار جویان از اسلحه و لباس
برهنه شده لنگی بربست - و دست زن خود گرفته بوساطت یکی از

خواجه سرایان معتمد فیروز جنگ نزد آن توئین والا مکان آمد - فیروز جنگ اورا با زنش مقید ساخته سایر ضلالت اندوزان را که همراه آن خسارت زده طریق وناق مي پیمودند بکوی عدم فرستاد - و فیل و ماده فیل و فروان اموال پرتاب و دیگر مقاهیر بدست غزاة دین و کماة ظفر آئین افتاد *

غرهٔ محرم چون این ماجری از عرضه داشت فیروز جنگ بمسامع جلال رسید - حکم قضا نفاذ صادر شد که پرتاب مخذول را بیاسا رسانیده زن او را با اموال خود متصرف شود - فیروز جنگ بعد از ورود یرلیغ جهانکشا لختی از غنایم بکنداوران نصرت شعار واگذاشته زنش را مسلمان ساخت و بنکاح نبیرهٔ خود در آورد - دوم شانزده فیل با یراق نقره و بیست و چهار ماده فیل و پنجاه اسپ تا نگهن ابلق و دیگر رغایب ولایت بنگاله که اسلام خان صوبه دار آن ملک بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر انور گذشت - ده‌هزار روپیهٔ مقرر این ماه بمحتاجان و بی نوایان عطا فرمودند - چون بعرض اقدس رسید که باقرخان نجم ثاني ناظم صوبهٔ الهاباد باجل طبیعي در گذشت شهنشاه فلک بارگاه بیست و چهارم سیدشجاعت خان بن سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه را بمرحمت خلعت بر نواخته به تفویض خدمت صوبه داري آنجا بلند پایگي بخشیدند - و بجهت نا گزیر بودن فزونيِ جمعیت برای نظم صوبه باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب چار هزاري چار هزار سوار سرافراز گردانیدند - وبعنایت اسپ توپچاق بازین مطلا و فیل سر بر افراخته دستوري دادند *

یازدهم صفر که روز تیر از ماه تیر بود جشن عید گلابی ترتیب یافت - پادشاهزادهای کامگار و یمین الدوله صراحیهای مرصع و دیگر امرا و منصبداران صراحیهای میناکار و زرین و سیمین پر از گلاب و عرق بهار و عرق فتنه از نظر انور گذرانیدند - پرتهیراج راتهور از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و هفتصد سوار سرافراز گشت •

چاردهم بعرض مقدس رسید که افغانی نوکر مختار خان که متعهد ضبط تیول او بود هنگام تفقد محاسبه شمشیر کین آخته برو انداخت او بهمان زخم جهان را پدرود کرده - و کشنده را حضار از هم گذرانیدند - اگرچه مختار خان هم جمعداری بآن زیاده سر وارون اثر رسانیده بود اما کارگر نیامد •

پانزدهم سعادت خان ولد میرزا شاه رخ باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و سوار مفتخر گشت - و از سواران منصب مرشد قلی خان فوجدار متهرا و مهاون که دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمرحمت نقارهٔ نیز مباهي ساختند •

بیست و پنجم سید خان جهان بعنایت خلعت خاصه فرق عزت بر افراخته دستوری گوالیار که در اقطاع او بود یافت - و عبد الرحیم بیگ برادر عبد الرحمن اتالیق عبد العزیز مهین خلف نذر محمد خان باضافهٔ پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي و هشت صد سوار سر بلند گشته بجایگیر خود که در صوبهٔ بهار تنخواه یافته بود مرخص شد - درین هنگام که فیض افضال سحاب کوه و هامون را بسبزهاي گوناگون آرایش بخشیده است -

و باغ و راغ بفزونی خضارت و نضارت یا لغز نظر تماشائیان گردیده - خاطر اقدس بسیر و شکر باري که درین موسم روح افزا مینو نما میگردد عشرت گرا شد - و سیوم ربیع الاول بدانصوب توجه نرمودند - و ازان رو که میلاد سعادت نهاد آفتاب فلک رسالت - انجمن افروز هدایت - علیه و علی آله افضل الصلوات - و اکمل التحیات - نزدیک رسیده بود بموسوي خان صدر حکم شد که دوازده هزار روپیهٔ مقرر بمستحقین برساند ٭

دهم این ماه فرازندهٔ اکلیل کامراني قرین هزاران فرخي و شادماني ظل جهانباني بر ساحت باري انداخته منازل آنرا بنزول میمنت موصول فروغ آگین گردانیدند - و هشت روز بنشاط نخچیر پرداخته و دو قلاده شیر و بیست نیله گاو و شصت آهو به تفنگ شکار فرموده با فر سرمدي و دولت ابدی بصوب دار الخلافه مراجعت نمودند - درین ضمن سیر و شکار رو پیاس و فتح پور نیز مسرت افزا گردید ٭

بیست و دوم دار الخلافه بلوامع رایات جهانکشا بر افروخته آمد ٭

بیست و سوم از عرایض منهیان صوبهٔ تته بعرض مقدس رسید که در شهر و قرای قریبهٔ دریای شور دوازده پهر متوالی بشدت تمام باران باریده بسیاری از منازل و مباني را خراب گردانید - و فراوان آدم و اقسام دواب هلاک گشتند - و هبوب ریاح عاصفه که نموذج باد عاد بود اشجار بلند تنومند را از بیخ بر کند - و تلاطم امواج فزون از شمار ماهي بر کنار انداخت - و قریب هزار سفینه خالي و حبوب آمود از تموج دریا فرو نشست - وازین ممر خسارت تمام بخداوندان

سعادت راه یافت - و بر هر زمینی که از شورش باد آب دریا افتاد شورهٔ زار گشته زراعت پذیر نماند •

گذارش جشن قمری وزن

روز یکشنبه دوم ربیع الثانی سال هزار و چهل و هفتم هجری مطابق غرهٔ شهر یور برم شادی آمای جشن انتمای قمری وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از عمر جاودانی حضرت خاقانی دلها را نشاط آگین ساخت - و بآئین هرسال وزن اقدس بطلا و دیگراشیا و رسم نذار بتقدیم رسید - درین روز خجسته گوهر درج خلافت بادشاهزادهٔ والا مرتبت محمد داراشکوه را باضافهٔ سه هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار - و هر کدام از سرو جویبار مفاخر محمد شاه شجاع بهادر و نهال چمن اقبال محمد اورنگ زیب بهادر را - با فزایش دو هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دوازده هزاری ذات و هفت هزار سوار نوازش فرمودند - و ازانروکه اختر درج ملک معالی مهین بادشاهزادهٔ والا گهر را افتاگیر مرحمت شده بود درین روز مسرت افروز این دو اختر برج خلافت را نیز بدین عنایت سربلند گردانیدند - شجاعت خان ناظم صوبهٔ الهاباد که بمنصب چارهزاری چار هزار سوار سرافراز است درهزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردید تا ضبط این صوبه که زور طلب است کمایدبغی نماید - باقی خان بخلعت و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاری ذات و دوهزار سوار و بمرحمت علم و فوجداری اسلام آباد و چهتره و

اسپ ونیل - وصرانداز خان باضافهٔ پانصدی ذات وهزار ودویست سوار و بفوجداری سرکار لکهنو و بیسواره از تغیر الله و یردیخان و عنایت علم سربلند گردیدند - نور محمد عرب ملقب بعرب خان باضافهٔ پانصدی ذات و هفصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و بخدمت حراست قلعهٔ فتح آباد معروف بدهارور و مرحمت علم - ومحمد حسین برادر همت خان بمنصب هزاری هزارسوار از اصل و اضافه و خدمت محافظت قلعهٔ ظفرنگر نوازش یافتند - جان سپار خان بخدمت بخشیگری احدیان سرافراز گشت چون درین سال امساک باران جهانیان را درمضیق اضطراب انداخته بود پنج روز پیش از وزن مبارک بحکم خدیو گیتی پرور دوحهٔ ریاض سیادت - شعبهٔ انهار کرامت - ذوالمجد و الکمال سید جلال - و قاضي محمد اسلم - و ملا عبد السلام مفتئ عسکر - و شیخ محب علي سندي و مظهر بدایع شیخ ناظر - وگروهی دیگر از اصحاب طهارت و تقی نماز استسقا بیرون شده بزبان تضرع و ابتهال از ایزد بیهمال غمام انفصال مسالت نموده بودند - اگرچه بقدر بارانی بارید اما لب تشنگان نبات را سیراب نساخت - روز جشن مقدس که روز نشاط عالم و تاریخ انبساط عالمیان است بیمن نیت عالم آرا بحر عواطف ایزدي بجوش در آمد - ابر رحمت دریا بار گردید - زمانه و زمانیان بدین ترانه مترنم گشتند • ابیات •

که از فر اقبال شاه جهان • جهاندار جم حشمت کامران
همیشه جهان باد در خرمي • نهاده بکف ساغر بیغمي

دهم میر جمله میر بخشي که لمعتی از احوال او گذارش یافت - بلقوه ر مالیخ رحمت همقي ازین جهان بر بست - محمد قلي قطب الملک حاکم گلکنده از دوام ارتکاب مدام همگي مهمات ملکي و معاملات مالي بمیر وا گذاشته خود بآن نمي پرداخت - پس ازانکه نوبت حکومت ازو که پسر نداشت به برادر زاده اش سلطان محمد رسید او از رشد و کاردانی بمصالح ایالت پرداخته میر را از سر زمین خود بر آورد - و میر بصوب صفاهان شتافت - جمعي از قصور فهمیدگی احوال او چنانچه باید در نیافته بخدمت حضرت جنت مکاني معروض داشتند - آنحضرت فرماني بخط مقدس نوشته میر راطلب فرمودند - ازانجا که از دیر باز آرزوي این سعادت داشت در ایام سلطنت شاه عباس از اصفهان فرار نموده بملازمت حضرت جنت مکانی آمد - و بکمتر مدتی بمرتبهٔ میر ساماني رسید - و درین دولت گردون صولت نیز بوسیلهٔ دیرین بندگي بهمان خدمت سرافراز شد - و روزی چند میر بخشي بود - اگرچه در سیادت مرتبهٔ بلندی داشت اما از اخلاق مرضیه و اطوار پسندیده بهره نداشت - و بد اعتقاد و سبک بود - خانان بنده پرور معتمد خان بخشي دوم را نظر بقدم خدمت بمرحمت خلعت نو نواخته میر بخشي گردانیدند - و تربیت خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دو هزاری ذات و هزار و دویست سوار و به بخشیگری دوم مفتخر ساختند •

دوازدهم آخر روز شهنشاه ملک بارگاه از دولت خانه بمنزل جعفر خان که بر کنار دریای جون تازه اساس یافته تشریف فرمودند -

و پیشکشي که خان موسی اليه پس از اقامت مراسم پاانداز ونثار بنظر اقدس در آورد پذیرفته و بتماشای مهتاب پرداخته بعد از مپري شدن یک پهرشب بدولتخانهٔ اقبال آشیانه مراجعت نمودند •

بیست و سیوم بعد ازانقضای دو نیم گهري بساعتی که مختار ستارهٔ شناسان بود گوهر بحر خلافت بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مروارید و زمرد بیش‌بها و تسبیح لالی گران ارزو خنجر خاصه و شمشیر خاصه و ده اسپ عراقي و ترکي ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل مشمول عواطف ساختند - و ولایت بگلانه که باعتدال آب و هوا و کثرت معموري شهرت دارد و در وسط ملک بادشاهي واقع شده و از یک جانب بخاندیس دکن و از سمت دیگر بتوابع سورت و گجرات پیوسته است و کاوری بهرجي نام ارثا آنرا در تصرف دارد بالتماس آن کوکب سماء عظمت نیز عنایت شد - و حکم فرمودند که بدولتاباد رسیده فوجی از دلیران کارزار بتسخیر آن ولایت بفرستند - و از فرط عاطفت فاتحه خوانده مرخص گردانیدند - غیرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و باضافهٔ هزاري ذات و هزار و دویست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات ودو هزار سوار وبخدمت نظم صوبهٔ دار الملک دهلي از تغییر اصالت خان و مرحمت اسپ - و آگاه خان خواجه سرا بخلعت و ازاصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و هزار سوار و بخدمت فوجداري این روی دریای جون تارک افتخار برافراختند - چون

ایفای عهود و ادای نذور و تکثیر خیرات و توفیر مبرات و تفقد
حال ضعفا و رفع احتیاج فقرا همواره پیش نهاد همت والی خدیو
خدا شناس است از جملهٔ مبلغ پنج لک روپیه که بعد از اورنگ آرائی
نذر نموده بودند که بسدنهٔ مکهٔ معظمه و مدینهٔ طیبه و سادات عظام
و شرفای کرام و صلحا و محتاجان آن دو بقعهٔ شریفه برسانند دو
لک و چهل هزار روپیه مصحوب حکیم مسیح الزمان و ملا خواجه
حاجی آن دو مکان متبرک سابقا ارسال یافته بود - چنانچه در آخر
سال چارم گذارده آمد - دریندولا مبلغ شصت هزار روپیهٔ دیگر همراه
حکیم ابو القاسم مخاطب بحکیم الملک که از پزشکان محرم و بندگان
معتمد این درگاه است - و از سعادت بزرگی رخصت سفر فیض اثر
حجاز گرفته - روانه ساختند - تا دران دو موطن ملایک مسکن بمستحقین
قسمت نماید - و باعظم خان صوبه دار گجرات یرلیغ شد که بصواب دید
حکیم مبلغ مذکور را متاع باب عرب خریده نموده با موصی الیه بفرستد

رفتن ظفر خان صوبه دار کشمیر به تسخیر تبت

در عهد دولت حضرت جنت مکانی که همواره تسخیر ولایت
مذکور پیش نهاد همت علیا داشتند هاشم خان ولد قاسم خان میر
بحر حاکم کشمیر بفرمان آن حضرت سوار و پیادهٔ بسیار از سپاهی
و زمیندار گرد آورده هرچند دست و پا زد که دران ملک درآمده
کاری تواند ساخت صورت نگرفت - و آخر کار جمعی کثیر بکشتن
داده و خسارت تمام کشیده برگشته بود - دربن هنگام که آوازهٔ جهان
کشائی و کشور گیری عساکر منصوره ارکان بنیان گردن کشان و متنه

گران روزگار را مصداق کریمهٔ - جعلنا عالیها سافلها - گردانیده است
حکم شد که ظفرخان حارس کشمیر با لشکر آنجا بدان صوب شتافته
ولایت مزبور را مسخر گرداند - او بتهیهٔ این یساق پرداخته تریب
هشت هزار سوار و پیاده از بندهای پادشاهی و تابینان خود و
مرزبانان آن نواحی فراهم آورده از راه کرچه بره نوردی درآمده
و عقبات معضلهٔ این راه دشوارگذار را که بتفصیل گذارش خواهد
یافت پیموده - در عرض یکماه به شکردو نام پرگنه که سرآغاز ملک
تبت است و این طرف آب نیلاب - رسیده نزدیک حصار
علي‌رای دایره کرد - علي رای پدر ابدال مرزبان حال تبت
بردو سر کوهی بس بلند طولانی دو حصار استوار برافراخته -
بلند تر آن بکهر پهوچه زبان زد گشته است - و دیگری که پست
است به کهچنه - هر کدام راهی دارد * ع *

چون گلوگاه نای و سینهٔ چنگ

و راه آمد شد قلعه نشینان نزد هم برفراز کوه واقع شده - ابدال در
حصن کهر پهوچه متحصن گشته بود - ومحمد مراد نامي را که وکیل
و واثق ومهماتش بود بحراست قلعهٔ کهچنه باز داشته وعیال
و اموال را در حصار شکر که آن روی نیلاب برفرق جبلی رفیع
اساس پذیرفته است نگاه داشته - ظفرخان از رفعت و متانت هردو
محکمه مصلحت در محاصره و پیکار ندیده چنین اندیشید - که
سپاهي و رعیت تبت را که از ناهنجاری ابدال دل آزرده بودند
بمدارا و مواسا جانب خود کشد - و جوقي برای کشایش حصار
شکر و اسیر کردن فرزندان ابدال معین نماید - چه همگي مدت

اقامت عسکر منصور دران سرزمین ناشی از دو ماه نیست - و اگر
زیاده برین توقف واقع شود از برودت برف راه درآمد مسدود
میگردد - بنا بران میر فخر الدین را که نوکر معتمد او بود با مرزا
بیگ بلوچ و نزدیک چهار هزار سوار و پیاده در قلعهٔ شکر فرستاده
خود بقلع ابدال پرداخت - و حسن خواهر زادهٔ ابدال را با دیگر
تابعان که در زمرهٔ بندگان درگاه آسمان جاه منتظم اند و بعضی
از زمینداران کشمیر که با سکان آن مرز و بوم آشنائی داشتند بران
داشت که بترغیب و ترهیب این گروه را بشاه راه اطاعت و
انقیاد رهنمون کردند و برخی بند مداخل و مخارج آن دو
حصن حصین برگماشت - میر فخر الدین بساحل دریای نیلاب
رسیده کشتی چند ترتیب داد - و چون بنده پژوهان تنگ
دیواری سر راه کشیده گروهی از تفنگچیان بقصد بار داشت
افواج قاهره عقب آن نشانده بودند میر نزدیک دو هزار آدم
بدلالت جمعی از مردم آن ولایت بصوب شب روانه ساخت - تا
بسمت پایان آب شتافته راه را از دست مخالف بدشگال درآورند -
دلاوران جنگ جو طی مسافت نموده بغتةً نزدیک بعلهٔ قاله رسیدند -
و فریقی را بر خاک هلاک انداخته بقیة السیف را رو سپر فرار
گردانیدند - میر از نیلاب گذشته بپای قلعهٔ شکر آمد - و بسر انجام
مواد قلعه کشائی پرداخت - روز دیگر درلب پسر ابدال که پانزده
ساله بود و با حشری حراست حصار بتقدیم میرسانید عراهٔ لشکر
فیروزی را کم انگاشته با همرهان نابدار از قلعه بیرون آمد - میر مرهاد
بیگ پس از آگهی بسرعت هرچه تمامتر خود را بکمرکوه رسانیده

سر راه گرفتند - و نايرا حرب بر امريختة بسياري را از هم گذرانيدند - از لشكر ظفر اثرنيز مرهاد بيگ بلوچ مجروح و چندي از نوكران ظفر خان مقتول گرديدند - شقاوت منشان رهائي خود در گريز دانسته جانب قلعه بر گشتند - و دلاوران تا دروازة صوب شكرور تكامشي نمودة بيرون آن ملچار ساختند - و از انرو كه غلبة عسكر اقبال رعب تمام در دل پسر ابدال انداخته بود آن نكوهيدة مآل پاى ثبات از دست دادة ببرآوردن عيال پدر مقيد نگرديد - و از سيم و زر هرچه توانست با خود گرفته شب هنگام از در ديگر كه جانب كاشغر بود بدر آمدة بدانسو راهي شد *

بيست و نهم ربيع الاول كه فروغ صبح عالم را درگرفت - و نور تباشير پردة ظلمت از روزگار بر گرفت - مير برقرار آن نابكار آگهي يافته باجمعي بقلعه در امد - اما از نهب و غارت همرهان ضبط اموال نتوانست نمود - و عيال ابدال بدست آوردة طايفة را بدنبال پسرش فرستاد - ايشان بدو نرسيدة لختي از طلا و نقرة كه در راة افتادة بود گرفته بر گرديدند - ظفر خان از استماع فتح اين دژقوي بنياد مستظهر گشته در كشايش حصن كهرپوچة و كاچنه جد و جهد فراپيش گرفت - و باشارة او جماعة از قطان تبت كه بلشكر ظفر پيوسته ارزوى بندگيى درگاة والا داشتند حراس قلعة كاچنه را كه از قلت آذوقه مضطر گشته بودند - با نذرهاى كبرا طريق رستگاري باز نمودة از ابدال بر گردانيدند - وكورسين (ن) كشتواري

(ن) كنورسين

و شادمان پکهلي وال ابدال را بمقدمات مهاربت و مقاتلت مصالحت از اهتمام استحکام قلعهٔ کهچبه عادل ساختند - طهرخان بموجب قرار داد ششم ربیع الثانی روز باخشنبه بوهی تا آدم‌خان تنکی برادر خرد ابدال که در زندگي پدر خویش علی رای درعهده دولت حضرت جنت مکانی هنگامی که اعتقاد خان بنظم صوبهٔ کشمیر می پرداخت شرف‌عبودیت دریافت و ازان باز تا امروز بیمن بندگي این آستان فلک نشان کامیاب مقاصد است - ومحمد زمان‌خویش خود را بقلعهٔ کهچبه فرستاد - خارس آن با سایر قلعه نشینان برآمده قلعه را سپرد ابدال از مخالفت مردم و سپردن قلعه واسازان و فرزندان بیاس و یاس افتاده جز ریبهار چارهٔ ندانست - ناگزیر حصن کهربهوچبه را واگذاشته بوساطت شادمان پکهلیوال طهرخان را دید - روز دیگر سرکردهٔ لشکر با جوقی از بندهای بادشاهي و تابینان خود ابدال را همراه گرفته بقلعهٔ کهربهوچبه‌رفت و خطبهٔ خاقان ممالک ستان خوانده بمعسکر منصوري برگشت - و عرصهٔ دلشت مندی از کثرت تسخیر قلاع که بیمن اقبال‌دشمن مال شهنشاه فلک بارگاه بزودي و آساني تیسیر پذیرفت بپایهٔ سریر خلافت روانه ساخت - دربن اثنا صدر مخیر الدین بدر با بوهی که همراه او رفته بود و عیال و سایر منتسبان ابدال و دو لک روپیه که دست یغماچیان بآن نرسیده بود سالم و غانم مراجعت نمود - از نیرنگی تائیدات آسماني که در بارهٔ اولیای دولت قاهرة آنا فانا جلوهٔ ظهور میدهد آنکه زنان و فرزندان حسن چک و احمد چک که در زمان حکومت اعتقاد خان بسبب شورش انگیزي و فتنه

آمیزی از کشمیر بصوب تبت گریخته بودند و درین هنگام ابدال ایشان را بکشمیر فرستاده بود تا بانگیختن گرد فساد مجاهدان را پراگنده خاطر سازند بقید اسر ظفرخان در آمدند - وحبیب چک دیگر که درصوبه داری میرزا علي بیگ اکبرشاهي بادیهٔ ضلالت نوردیده به تبتیان پناه برده بود با فرزندان وخویشان خود امان جسته نزد ظفرخان آمد - خان مشار الیه باندیشهٔ آنکه مبادا از ریزش برف راهها بسته شود یامفسداني که بتحریص ابدال جانب کشمیر رفته اند فتنه بر انگیزند بي تنظیم و تنسیق ولایت وتفتیش اموال ابدال را با تبعهٔ او و دیگر شقاوت گزینان آن ملک و چکان مذکور همراه گرفته و ملک تبت را بعهدهٔ محمد مراد وکیل ابدال واگذاشته بکشمیر مراجعت نمود *

بیست و نهم ربیع الثاني چون حقیقت مراجعت او بعرض مقدس رسید یرلیغ قدر نفاذ صادر شد که بعد از تسخیر ملک و تفتیح قلاع وایل شدن مرزبان آن ولایت و بدست آمدن دیگر ادبار پژوهان بی ضبط مملکت و نظم حال رعیت بسرعت برآمدن وملک را بوکیل ابدال پیش ازانکه خاطر از انقیاد او فراهم گردد سپردن پسندیدهٔ خرد دور بین و راي صواب گزین نبود *

از تشابک اغصان اقاویل وتعانق افنان احادیث شرح صعوبت راه تبت و کیفیت آن ملک می نماید

تبت دو صمر عام دارد یکي کرچ (ن) ودیگری لار که ظفر

(ن) کرج

حال بدیں در مسلک آمد و شد نموده - اگرچه مسافت راه کریچ چهارمنزل از راه لار امروز است و بیشتر آن در کوههای بلند و تلهای تنگ که ازان یک سوار بیش نگذرد واقع شده اما چون بسمت لار برف و سرما کمتر دارد ازین راه زود به تبت میرسند - و راه لار هرچند به تبت نزدیک است اما از کثرت و دوام برف و یخ بعسرت تمام نوردیده می آید - ودرین راه جدلی است نادیج بارتفاع نیم کروه که سراپای آن را یخ درگرفته است - و بر فراز آن میاه جاریه فراوان - رهنوردان ازان بصعوبت مرگذرند مدرلی چندازین راه بسمت هموارئ تأسایي قطع می‌شود اندکی سي کروهي کشمیر کتلی است که سفر گزینان جهان پیما بسختی و دشواری آن کمتر نشان دهند - در رفعت در برابر پیرپنچال است چنان بلند که صعود و هبوط آن سواره میسر نگردد - و از برو که درین در طریق آدوده مرا دست نمی آید ظفر خان و همرهان از چندان آدوده برگرفته بودند که تا مفاردت بکشمیر کفایت نمود ملک تبت که همگی بیست و یک پرگنه و سي و هفت قلعه دارد از دوریی کوه و تنگی عرصه بغایت کم زراعت است - و از حبوبات بیشتر جو و گندم درانجا می رویند - اگرچه ضبط آن ولایت چنانچه باید نشده بود تا بر حقیقت خراج آن قرار واقع آگهي یافته شود - اما چنین شنفته آمد که محصول سال کامل آن مرزو بوم بر یک لک روپیه نیست - دران دیار جوی آبی است که در یک سوی آن قراضهای طلا بهم میرسد - نزدیک (ن)

دو هزار تولهٔ طلا که از کم عیاري توله زیاده بر هفت روپیه نیرزد هر سال از اجارهٔ آن حاصل میشود - اکثر اثمار سرد سیري مانند زرد آلو و شفتالو و خربزه و انگور دران سرزمین لطیف و شیرین است - سیبي دارد که درون و بیرونش سرخ است - توت و چنار و زرد آلو و شفتالو و خربزه و انگور در یک موسم میرسد *

ازانجا که برازندهٔ اورنگ جهانباني - حضرت صاحبقران ثاني باصغاي مقالات ارباب تقی - و کلمات ائمهٔ هدی - و استماع حکایات عدالت سمات راوعان لواي سلطنت - سالکان مسالک دولت - سیما برازندهٔ اورنگ و دیهیم - خاقان هفت اقلیم - ثالث القطبین - حضرت صاحبقران نور الله مضجعه - که همواره اقتدای آداب رضیه و اقتصای اطوار بهیهٔ آنحضرت را مرقاة مدارج دین و دولت - و میزان قوانین ملک و ملت - میدانند - توجه تام دارند - وزرای دانشور - و ندمای سخن گستر - همیشه دل نشین داستانهای باستاني بشیوا بیاني گذارش میدهند - درین ایام از کتاب واقعات حضرت صاحبقراني که بزبان ترکي بود - و میر ابوطالب تربتي از کتابخانهٔ والي یمن بدست آورده بپارسي ترجمه نموده - داستان نصایح خرد افزا که آن حضرت هنگام تعیین میرزا پیر محمد خلف میرزا جهانگیر بامارت کابل و غزنین و قندهار وغیره فرموده بودند و دران کتاب مندرج است بعرض مقدس رسید - نسخهٔ ازان بسرو جویبار خلافت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر که بنظم مهام صوبهٔ دکن پیش ازین بچندین روز مرخص گشته بودند از کمال رافت و نزونیء عاطفت فرستادند - و بامر خاقاني درین هدایت

نامه بنابر برای هوش افزائی خوانندگان اندراج یافت •

نقل داستان

درین وقت بخاطر رسید که بشمول کابلستان و حدود هندوستان و نواحی غزنین و باختر و قندهار کارداری برگماشته اند که بنظم آن ولایات بشایسته تواند پرداخت و دل مصلحت اندیش بران شدکه یکی از امیرزادهای کامگار مفوض گردد - بار اندیشه رفت که مبادا هوای سلطنت و استقلال از کاخ دماغ او سر بر زند چه جای آنست که اگر بتونیدی تفویض شد این حال محال معوض نشوراند تا بامیرزاده چه رسد لحظتی در تامل بودم که بدل پرتو افگند که اگر تذکری تعالی مرا سلطنت ارزانی داشته کرا یارا که بمخالفت گراید و الا از بدروی یارو چه کشاید درین ابنا کتاب بوستان برسم فال برگشودم این ابیات برآمد • بیت •

چو دولت نه بخشد سپهر بلند • نیاید بمردانگی در کمند
نه سختی رسد از ضعیفی بمور • نه شیران بسرپنجه خوردند و زور
خدا کشتی آنجا که خواهد برد • اگر نا خدا جامه بر تن درد

مرا ازین اشعار آبدار طبیعت بشگفت - بخود گفتم که سرحد هندوستان تا آب سند و غزنین و کابل تا حدود قندهار که مملکت سلطان محمود غزنوی است گرفته آنکه یکی از فرزندان نپارم - اگر احیانا براه بغی در آید و درین برآید بلدة کند می خواهد بود - به نصفة حسد عبر - من برین اراده راسخ گشتم و ایالت آن حدود بامیرزاده پیر محمد مقرر گردانیدم - و چون امرا و سرداران

تومنات و تشونات و هزار جات نزاهم آمدند - اورا طلب داشتم و کلاه خود بر فرق وی گذاشته فرجی خاصه پوشانیدم - و بگفتم که ترا به پنج چیز مامور میگردانم - اول آنکه چون به تختگاه سلطان محمود غزنوي بر نشيني و بران مملکت فرمان فرمای شوي مرا و خود را فراموش نکني و از پایهٔ خود در نگذري - دوم از حال همسایگان ملک غافل نگردي - سیوم در ضبط مملکت و رعایت رعیت تساهل نورزي - که تنگری تعالی بجهت آنکه براحوال زیر دستان و مظلومان آگاه باشیم ملک خود را بما عطا فرموده - چهارم در نظم لشکر بکوشي - و هرکه بتو در اید نگاهداري که تنگري تعالی برات روزی اورا بر تو نوشته - و سپاهي را رخصت ندهي و اگر دستوري طلبد و بداني که در سپاه گری چنانچه باید هست باحوال او چنان پردازی که بفراغ بال بخدمت قیام نماید - چه سپاهي جان خود را مفروشد و سر بازي میکند - و بدان که حصار ملک سپاه است نه دستگاه - پنجم دین مصطفوي را رونق بخشي - و بر خلاف اوامر و نواهی الهي کاری نکني - که قوام دولت بدین باز بسته است - و با سادات و علما و صلحا معاشرت نیکو نمائي - و از اشرار و انزل اجتناب ورزي - و در همین محفل گروهی از نوئینان را با لشکر گران همراه وی تعین فرمودم - و امیر قطب الدین ابن عم امیر سلیمان شاه را دیوان بیگي - واسلام خواجه پسر ایلچي خواجه برلاس را میرتوزک - وبرات خواجه کوکلتاش را صاحب اسرار او گردانیده امر نمودم که درمجلس او از امرا میرموسي و عالي غانچي و امیربهلول ولد امیر درویش برلاس وتیمور خواجه پسر آقبوغا و حسین صوفي پسر

غیاث الدین ترخان و حمیدی خواجه خویش امیر عباس بهادر و اتمال شاه برغوجی و شمس الدین پسر اوچ قرا و سونج تیمور تلند بنشینند - و از هریکی سخنی که در مکنون ضمیر او آگهی دهد - پرسیدم - امیر قطب الدین پاسخ داد که اگر پشت من قایم باشد بر شکم چوب نخورم و گفت که پشت و پناه من امیر است دیگری را نشناسم - اسلام خواجه باز نمود که اوضاع خانه یکنسبت اگر در گردد خانه خراب شود - و برات خوجه برگذارد که چراغ یکی است که بفروغ آن ره می نوردیم - و ما چراغ امیر را افروخته میداریم و در سایهٔ آن زندگی مینمایم - امیر علی عالیچی ادا کرد که مارا بعد از امیر زندگانی مباد - و هریکی لوازم اخلاص و اطاعت و اختصاص و قناعت خویش ظاهر میگردانید - دربدولا امیر زاده معروض داشت که اگر بر امیر عصیان ورزم سر از حکم تکبری تعالی برتافته باشم - و دین خود را در باخته گفتم چهارم حصهٔ ممالک خود را بتو ارزانی داشته ام برادران از حقد و حسد در حق تو سخنان خواهند ساخت باید که پیوسته آثار مروتی و خاکساری از تو ظهور پذیرد - وی را در آغوش عاطفت کشیده مرخص فرمودم *

چون هر عشیره از سنین جلوس آئین جلوس سعادت مانوس دوری از ادوار جهانبانی مقرر گشته - و بفرمان اقدس وقایع هر دوری جلدی - اکنون که سوانح بستین دور خلافت این پادشاه دین پرور - شهنشاه داد گر - که ایزد کام بخش اوقات کامگاریش چون اعوام دهور باهم پیوسته داراد - و ساعات فرمان گزاری مانند ایام شهور از هم ناگسسته - بفرخی و خجستگی صورت رقم پذیرفته -

خاتمهٔ این مجلد را که ناتحهٔ ادرار فاتحهٔ خاتمهٔ ناهی باد بتلفیق مناصب دراری سماء خلافت - لآلی دریای جلالت - انوار باصرهٔ عظمت - ازهار حدیقهٔ ابهت - و نوئینان والا مکان - و سایر منصبداران تا پانصدي منصب - و ترقیم نبذی از احوال فیض اشتمال مبارزان نفس شکن - و مجاهدان ریاضت فن - و علمای دانش گستر - و حکمای عیسی اثر - شعرای سخن طراز - نگارین میگرداند *

مناصب لالیء بحر خلافت دراری سماء جلالت

پادشاه زادهٔ محمد دارا شکوه نخستین گوهر دریای عظمت پانزده هزاري نه هزار سوار *

پادشاه زادهٔ محمد شاه شجاع بهادر دو یمین کوکب سماء ابهت دوازده هزاري هفت هزار سوار *

پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر سیومین سرو جویبار سلطنت دوازده هزاري هفت هزار سوار *

پادشاه زاده مراد بخش چارمین نتیجهٔ دودمان دولت پانصد روپیه روزینه *

نوئینان والامکان و امرای عالیشان و دیگر منصب داران

نه هزاري

یمین الدوله آصفخان خانخانان سپه سالار نه هزاري نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

هفت هزاری

مهابت خان خانخانان هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه - ماه جمادی الاولی سال هفتم از جلوس مقدس در برهانپور رو هگرای سفر آخرت گردید •

خانجهان لودی هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه بدست و ششم صفر سال دوم از اورنگ آرائی خدیو زمان مطابق بدست و دوم مهر برهنمائی شقاوت ازلی از آستان اقبال رو برتافته خاک ادبار بر فرق روزگار خود بیخت و رد ردر شعبه عرة رجب سال چهارم موافق بیست هشتم بهمن علف تیغ مدارزان منصوری انتها گردید چنانچه بتفصیل گذارش یافت •

شش هزاری

خان دوران بهادر نصرت جنگ شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

خواجه ابوالحسن شش هزاری شش هزار سوار بدستم رمضان سال ششم از جلوس اقدس ودیعت حیات سپرد •

اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار •

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاری شش هزار سوار •

افضل خان شش هزاری چار هزار سوار •

پنج هزاری

سید خان جهان باره پنج هزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

خان زمان بهادر پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - چهاردهم دي الحجه سال دهم در دولتاباد برحمت حق پیوست •

اسلام خان پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار سوار دواسپه سه اسپه •
سعید خان پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه •
شایسته خان پنجهزاري پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه •
قاسم خان پنجهزاري پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه - سال پنجم در صوبه داری بنگاله داعی حق را لبیک گفت •
وزیر خان پنجهزاري پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه •
رانا جگت سنگه پنج هزاری پنج هزار سوار •
راجه گجسنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور پنج هزاری پنجهزار سوار •
راجه جیسنگه کچهواهه پنج هزاری پنجهزار سوار •
رستم خان دکني پنج هزاري پنج هزار سوار •
سپهدار خان پنج هزاري پنجهزار هزار سوار •
شیر خان تونور پنجهزاري پنج هزار سوار - سال چارم در صوبه داری احمد آباد ازین جهان بگذشت •
راو رتن هادا پنج هزاري پنجهزار سوار - سال چارم در بالاگهات رخت هستي بر بست •
راجه ججهار سنگه ولد راجه نرسنگدیو بندیله پنجهزاري پنجهزار سوار - آن کافر ماجرا در سال هشتم بجزای کردار خود گرفتار آمده بکوی عدم فرو رفت •
یاقوت خان حبشي پنجهزاري پنجهزار سوار - در رمضان سال ششم برهنمونی ادبار فرار نمود - و بیست و چارم ذی القعده سال مذکور در درلقاباد طعمهٔ نهنگ شمشیرمبارزان لشکراقبال گردید •

مالوجي برادر کهیلوجي دکني - پنج هزاري پنجهزار سوار •
اوداجي‌رام‌دکني پنج هزاري پنج‌هزار‌سوار - سال‌ششم سپري‌گشت •
بهادرجي ولد جادون رای دکني پنج هزاري پنج هزار سوار سال هشتم پیمانهٔ عمر او لب ریز گردید •

میرزا عیسي ترخان پنجهزاری چار هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

اعتقاد خان پنجهزاري چار هزار سوار •
لشکر خان پنجهزاري پنج هزار سوار •
رحیم خان ولد آدم خان دکني پنجهزاری چار هزار سوار - سال چهارم در گذشت •

جعفرخان پنجهزاری سه هزار سوار •
میر جمله پنجهزاری دو هزار سوار - دهم ربیع الثاني سال دهم بساط حیات در نوردید •

چارهزاري

سید شجاعت خان بارهٔ چار هزاري چارهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •
قلیچ خان چار هزاری چار هزار سوار •
سیف خان چار هزاری چار هزار سوار •
صادق خان چار هزاري چار هزار سوار نهم ربیع الثاني سال ششم رخت هستي بر بست •
باقر خان نجم ثاني چار هزاري چار هزار سوار - سال نهم در صوبهٔ آله آباد در گذشت •

الله ویردیخان چار هزاری چار هزار سوار *

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار *

دریا خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار - سال سیوم از برهانپور فرار نموده بخانجهان مقهور پیوست - و هفدهم جمادي الثانی آغاز سال چهارم جگراج پسر راجه ججهار سنگه بندیله اورا در سر زمین خود بقتل رسانید *

بهادر خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار *

دلاور خان بریچ چار هزاری چار هزار سوار - سال چارم درگذشت *

شیرخواجه چار هزاري سه هزار و پانصد سوار - در سنه احدی ودیعت حیات سپرد *

مبارز خان روهیله چار هزاری سه هزار و پانصد سوار *

راجه بهارت بندیله چار هزاري سه هزار و پانصد سوار - در سال هفتم سپری گردید *

راجه پتهلداس چار هزاری سه هزار سوار *

جان سپار خان صوبه‌دار اله آباد چارهزاری سه هزارسوار - درنخستین سال جلوس والا بگذشت *

شاه بیگ خان چار هزاری سه هزار سوار *

مرتضی خان ولد میر جمال الدین حسین آنجو چار هزاری سه هزارسوار - سال‌دوم در صوبه داري‌تته مراحل زندگي‌در نوردید *

سید دلیر خان باره چار هزاری سه هزار سوار - در سال‌ششم ازین عالم انتقال نمود *

ندائي خان چار هزاری سه هزار سوار *

سرافراز خان چار هزاری سه هزار سوار *
رشید خان انصاری چار هزاری سه هزار سوار *
راو سور بهورتیه چار هزاری سه هزار سوار - در سال چهارم سپری گشت *
سرافراز خان دکنی چار هزاری سه هزار سوار *
جگدیو رای برادر جادون رای دکنی چار هزاری سه هزار سوار - در سال پنجم عنصری پیوندش از هم گسیخت *
شاه نواز خان صفوی چار هزاری دو هزار و پانصد سوار *
صفدر خان چار هزاری دو هزار و پانصد سوار *
همیر رای دکنی چار هزاری دو هزار و پانصد سوار - در سال هفتم پیمانهٔ زندگی او برآمود *
سپهدار خان دکنی چار هزاری دو هزار سوار *
معتمد خان چار هزاری هزار و دویست سوار *
موسوی خان صدر چار هزاری هفتصد و پنجاه سوار *

سه هزاری

نجابت خان ولد میرزا شاهرخ سه هزاری سه هزار سوار *
جهانگیر قلیخان سه هزاری سه هزار سوار - در سال پنجم رخت حیات در بست *
سردار خان سه هزاری سه هزار سوار *
راوستر سال نبیرهٔ راو رتن هادا سه هزاری سه هزار سوار *
جوهر خان دکنی سه هزاری سه هزار سوار *
اصالت خان سه هزاری دو هزار و پانصد سوار *

شمشیر خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال پنجم ازین جهان درگذشت •

بیگلر خان ولد سعید خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال سیوم ودیعت حیات سپرد •

میرزا خان ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خان خانخانان سه هزاري دو هزار سوار •

یوسف محمد خان تاشکندي سه هزاري دو هزار سوار •

مخلص خان سه هزاري دو هزار سوار - در سال دهم سفر آخرت گزید •

ترکمان خان سه هزاري دوهزار سوار - سال هفتم درگذشت •

قزلباش خان سه هزاري دوهزار سوار •

شهباز خان معروف بشیرخان روهیله سه هزاري دو هزار سوار - سال چهارم دردکن جان نثاري نموده حیات ابد اندوخت •

مرتضی خان ولد سید صدر جهان سه هزاري دو هزار سوار •

امیر خان سه هزاري دو هزار سوار •

خواص خان سه هزاري دو هزار سوار •

ظفرخان سه هزاري دو هزار سوار •

امر سنگه ولد راجه گجسنگه راتهور سه هزاري دو هزار سوار •

مانهو سنگه ولد راو رتن هادا سه هزاري دو هزار سوار •

راجه بهار سنگه ولد راجه برسنگه دیو بندیله سه هزاري دوهزار سوار - سال پنجم درگذشت •

راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزاري دو هزار سوار •

فخر الملک ولد یاقوت بد جوهر سه هزاري دو هزار سوار- سال پنجم درو شد •
حسن خان ولد فخر الملک سه هزاري دو هزار سوار •
جمشید خان خویش ملک عنبر حبشي سه هزاري دو هزار سوار- سال سوم درو رفت •
کار طلب خان دکني سه هزاري دو هزار سوار •
اوداجیرام ولد اوداجي رام سه هزاري دو هزار سوار •
امد خان معموري سه هزاري هزار و پانصد سوار- سال چهارم روزگارش بسر آمد •
راجه رای سنگه ولد مهاراجه بهیم سیسودیه سه هزاري هزار و پانصد سوار •
راجه انوپ سنگه سه هزاري هزار و پانصد سوار- در سال دهم پیمانهٔ زندگانی او مالامال گشت •
پرسوجی دکني سه هزاري هزار و پانصد سوار •
منکوجي دکني سه هزاري هزار و پانصد سوار •
حبش خان سه هزاري هزار و پانصد سوار •
جادون رای دکني سه هزاري هزار و پانصد سوار •
سید هزبر خان بارهه سه هزاري هزار سوار •
راجه منروپ کچهواهه سه هزاري هزار سوار - سال سیوم بملک عدم شتافت •
دیاجي ولد بهادر جي دکني سه هزاري هزار سوار •
حکیم مسیح الزمان سه هزاري پانصد سوار •

در هزار و پانصدي

مرشد قلي خان ترکمان دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار- پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

مير شمس دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار •

هزارار خان ولد لشکر خان دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار •

غيرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فيروز جنگ دو هزار و پانصدي دو هزار سوار •

ديانت خان دشت بياضي دوهزار و پانصدي دوهزار و پانصد سوار- در سال سيوم ره نورد آخرت گرديد •

افتخار خان برادر سعيد خان دو هزار و پانصدي دوهزارسوار- سال چهارم بشهرستان نيستي رفت •

احمد خان ولد محمد خان نيازي دوهزار و پانصدي دوهزار سوار •

صف شکن خان ولد سيد يوسف خان دو هزار و پانصدي دو هزار سوار •

راجه ديبي سنگه ولد راجه بهارته بنديله دو هزار و پانصدي دو هزار سوار •

الله يار خان دو هزار و پانصدي هزار و هشتصد سوار •

خنجرخان ترکمان دو هزار و پانصدي هزار و هفتصد سوار- سال دوم در گذشت •

خدمت پرست خان دوهزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - بيست و ششم صفر سال دوم در نبرد خانجهان مقهورجان در باخت •

مطربهادر خویشگي دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •
شیخ مرید ولد قطب الدین خان کوکه دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •
دلاور خان دکني دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •
شمس‌خان دکني (ن) دو هزار و پانصدی یك هزار و دوصدوپنجاه سوار - سال سیوم رخت هستی ازین جهان بر بست •
جان نثار خان دو هزار و پانصدي هزار و دویست سوار •

دوهزاري

باقیخان قلماق دو هزاری دو هزار سوار •
شاه قلي خان اوزبک دو هزاري دو هزار سوار •
مبارک خان نیازي دوهزاري دو هزار سوار •
پردلخان ولد دلاور خان بریچ دو هزاری دو هزار سوار •
جگراج بندیله دو هزاری دو هزار سوار - درسال هشتم همراه پدر بقتل رسید •
پرتهیراج راتهور دو هزاري هزار و هفتصد سوار •
عزت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •
مغلخان ولد زین خان کوکه دو هزاری هزار و پانصد سوار •
حکومت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار •
احمد بیگ خان دو هزاری هزار و پانصد سوار •
سادات خان دو هزاري هزار و پانصد سوار •

(ن) کرانی

اهتمام خان دو هزاري هزار و پانصد سوار *
مختار خان سبزواري دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال دهم کشته شد *
راو کرن ولد راو سور بهورتیه دو هزاري هزار و پانصد سوار *
راو دودا نبیرهٔ راو چاندا دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال ششم در مهم دولتاباد جان نثار گردید *
رارت راي دهنگر دکني دو هزاري هزار و پانصد سوار *
بابو خان کراني دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال سیوم اجل موعودش منصرم شد *
محمد زمان دو هزاري هزار و چار صد سوار *
غیرت خان عزیز الله نام ولد یوسف خان دو هزاري هزار و دو صد سوار *
تربیت خان دو هزاري هزار و دویست سوار *
دیندار خان دو هزاري هزار و دو صد سوار - سال هشتم شربت مرگ چشید *
نور الله هروی (ن) دو هزاري هزار و دو صد سوار *
بهاریداس کچهواهه دو هزاري هزار و دو صد سوار - سال چهارم ازین جهان بیرون شد *
میرزا والي دو هزاري هزار سوار *
میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي دو هزاري هزار سوار *

(ن) مروي

میرتحان خواجه نانا دام دوهزاري هزار سوار - سال ششم مسافر ملك بقاشد •
لهراسپ حان ولد مهابتحان حانحانان دو هزاري هزار سوار •
حلیل الله حان دو هزاري هزار سوار •
جان نار حان حواجه نانا دام دو هزاري هزار سوار •
احلاص خان دو هزاري هزار سوار •
اکرام خان ولد اسلام حان فتحپوري دو هزاري هزار سوار •
فیروز حان حواجه سرا دو هزری هزار سوار •
راجه رام داس نروری دو هزاری هزار سوار •
راجه روز افزون دوهزاري هزار سوار - سال هشتم نحواب عدم غنود •
شیرخان ترین دو هزاري هزار سوار •
جهنیار خان دکني دو هزاري هزار سوار •
سید عمر دکنی دوهزاري هزار سوار •
آتش حان دکني دو هزاري هزار سوار •
ابیرای دو هزاری هزار سوار •
سرور خان حبشي دو هزاری هزار سوار •
پتهوجي ولد اچلاجي دکني دو هزاری هزار سوار •
التفات حان دو هزاري هشتصد سوار •
سید عالم باره دو هزاري هشتصد سوار •
صلابت خان ولد صادق حان دو هزاري هشتصد سوار •
[1] هانانجي دیوریه (ں) دو هزاری هشتصد سوار •

(ں) پوریه

نور الدین قلي دو هزاري هفتصد سوار - سال پنجم راجپوتی اورا بقتل رسانید *

خواجه جهان خرافي دو هزاري ششصد سوار *

حکیم الملک دو هزاری پانجاه سوار *

هزار و پانصدي

سعادت خان هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

عوض خان تاتشال هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - در سال دهم ودیعت حیات باز داد *

رحمت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

اکبر قلي سلطان ککهر هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

راول پونچا زمیندار دیگر پور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

شریف خان قدیمي هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال نهم قابض ارواح قبض روحش نمود *

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمري هزار و پانصدي هزار و دویست سوار *

سرانداز خان چیلهٔ قلهٔق هزار و پانصدي هزار و دویست سوار *

زین العابدین ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - سال دوم از سرمایهٔ زندگي تهي دست شد *

سهراب خان دیگر پسر خان مزبور هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

شجاع ولد معصوم خان کابلي هزار و پانصدي هزار سوار *

مرحمت خان هزار و پانصدي هزار سوار - سال چهارم اجل معهودش در رسید •

جهان خان کاکر هزار و پانصدی هزار سوار•

سکندر برادر شهباز خان درمانی هزار و پانصدي هزار سوار •

زبردست خان هزار و پانصدي هزار سوار •

سید یعقوب ولد سیدکمال بخاري هزار و پانصدي هزار سوار - سال سیوم بعدم اباد رفت •

یاسین خان ولد شیر خان تونور هزار و پانصدي هزار سوار - سال هشتم ده نخستین منزل اخروي مروکش کرد •

بیورام ولد ملرام کور هزار و پانصدی هزار سوار •

هردیرام ولد دانکا کچهواهه هزار و پا صدی هزار سوار - سال نهم طی وادی نیستی درا پیش گرفت •

ستر سال کچهواهه هزار و پانصدي هزار سوار - سال سیوم در پیکار جانجهان ضلالت دثار بمردانگي نقد حیات در باخت •

راجه دوارکا داس ولد راجه گردهر کچهواهه هزار و پانصدي هزار سوار - سال چهارم در جنگ آن مصمت گرا جانداري نمود •

راو منهي سنگه ولد راو درداي چندراوت هزار وپانصدي هزار سوار •

رراجه پرتاب اوجینیه هزار و پانصدي هزار سوار - در سال دهم بدست عبد الله خان بهادر فیروز جنگ گرفتار آمده بپاداش نمک حرامي حسب الحکم بیاسا رسید •

خان سپار خان هزار و پانصدي هشتصد سوار •

زبردست خان هزار و پانصدي هشت صد سوار •

سرفراز خان هزار و پانصدي هشت صد سوار *
خواجه برخوردار هزار و پانصدي هشتصد سوار *
قزاق خان هزار و پانصدي هشتصد سوار *
ذوالفقار خان هزار و پانصدي هشتصد سوار *
عبد الرحيم خان اوزبک هزار و پانصدي هشتصد سوار *
مير عبد الله خويش سيد يوسف خان هزار و پانصدي هشتصد سوار - در سنه هشت به نيستي سراى رفت *
كرمسي راتهور هزار و پانصدي هشتصد سوار - سال سيوم در نبرد خانجهان مقهور كشته شد *
بهيم راتهور هزار و پانصدي هشتصد سوار *
چندر من بنديله هزار و پانصدي هشتصد سوار *
يادگار حسين خان هزار و پانصدي هفتصدي سوار - سال ششم ملک نيستي پيمود *
جلال ولد دلاور خان كاكر هزار و پانصدي هفتصد سوار *
جگمال ولد كشن سنگه راتهور هزار و پانصدي هفتصد سوار - سال دوم بوادي عدم در شد *
ملتفت خان هزار و پانصدي ششصد سوار *
يكه تاز خان هزار و پانصدي ششصد سوار *
ذوالفقار بيگ تركمان هزار و پانصدي ششصد سوار - سال چهارم در گذشت *
سنگرام زميندار كنور هزار و پانصدي ششصد سوار *
خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدي پانصد و پنجاه سوار *

جمال خان توحاني هزار و پانصدي پانصد سوار *

اعتماد خان خواجه سرا هزار و پانصدي پانصد سوار - سال دوم درگذشت *

حکیم محمد حاذق (ن) ولد حکیم همام گیلاني هزار و پانصدي سه صد سوار *

قاضي محمد سعید کرهرودي هزار و پانصدي دو صد سوار - سال نهم ایام زندگیش آخر شد *

هزاري

امان بیگ هزاري هزار سوار *

ارزنک خان هزاري هزار سوار *

محمد حسین ولد یوسف نیکنام هزاري هزار سوار *

آکا خان خواجه سرا هزاري هزار سوار *

راول سرمسي زمیندار بادسواله هزاري هزار سوار *

شیخ الهدیه ولد کشور خان هزاري هشتصد سوار *

لطف الله ولد لشکر خان هزاري هشتصد سوار *

ابو البقا ولد احمد بیگ خان هزاري هشتصد سوار *

دولتخان ولد الف خان قیامخاني هزاري هشتصد سوار *

محمد صالح ولد میرزا شاهی برادر (ن) آصفخان جعفر بیگ هزاري هشتصد سوار - سال دوم راه آخرت را پیش گرفت *

نوبت خان هزاري هشتصد سوار - سال نهم بقدحیات باز داد *

(ن) عبد الحاذق (ن) برادر زادهٔ

حسینی برادر باقر خان نجم ثانی هزاری هشتصد سوار - سال هشتم از آشوب حوادث رهائی یافت *

شادی خان شادی بیگ نام هزاری هشتصد سوار *

ابو محمد کنبو هزاری هشت صد سوار - سال پنجم ایام زندگانیش منقضی گردید *

پیر خان میانه هزاری هشتصد سوار - سال هفتم دراحمدآباد خرمن عمرش بباد فنا رفت *

هری سنگه ولد کشن سنگه راتهور هزاری هشتصد سوار *

جیرام ولد راجه انیرای هزاری هشتصد سوار *

محمد شریف خالوی باقر خان نجم ثانی هزاری هفتصد سوار *

لعل خان هزاری هفصد سوار - در نخستین سال جلوس اشرف ازین سپنجی سرای بیرون شد *

نصیب شیرانی قدیمی هزاری هفتصد سوار *

سید غلام محمد بخاری هزاری هفتصد سوار - سال چهارم بنهانخانهٔ عدم در شد *

سید علاول برادر سید کبیر هزاری هفتصد سوار - سال هفتم دردکن بدرجهٔ شهادت رسید *

عثمان عم بهادر خان روهیله هزاری هفتصد سوار *

جان باز خان هزاری ششصد سوار *

قلعه دار خان چیله هزاری ششصد سوار *

دیانت خان هزاری ششصد سوار *

شجاع خان ولد معصوم خان کابلی هزاری ششصد سوار *

عبد الرحمن ترنادي هزاري هشتصد سوار •

مرتضی قلي برادر خانسپار خان هزاری ششصد سوار - سال دهم دردکن بکنج بدستی خزید •

عادل ولد ادانکر تربن هزاری ششصد سوار •

عبد الرحمن زهیله هزاری ششصد سوار •

عبد القادر ولد احداد هزاري ششصد سوار - سال نهم جان سپرد •

بالبهدر میکهارت هزاری ششصد سوار - سال سیوم در جنگ جانجهان نابکار بکار آمد •

راجه بیر نراین بد کوجر هزاری ششصد سوار - سال سوم بساط زندگي در پیچید •

بهگوانداس ولد راجه نرسنگدیو بندیله هزاری ششصد سوار •

کشن سنگه بهدوریه هزاری ششصد سوار •

روپچند گوالیاری هزاری ششصد سوار - سال هشتم در مهم سری نگر نقد زندگی در باخت •

بهرام خان ولد جهانگیر قلیخان بن خان اعظم کوکلتاش هزاري پانصد سوار •

میرزا خان ولد زین خان هزاري پانصد سوار - سال چهارم ره نورد منزل عدم گردید •

خواجه برخوردار داماد مهابتخان خانخانان هزاري پانصد سوار •

پرورش خان هزاری پانصد سوار - سال چهارم از اوج هستي بحضیض نیستي رفت •

عقیدت خان هزاري پانصد سوار - سال چهارم رهگرای آخرت گردید •

کرم الله ولد علي مردان بهادر هزاری پانصد سوار *

حیات ترین هزاری پانصد سوار *

آقا افضل هزاری پانصد سوار *

احداد مهمند هزاري پانصد سوار *

پهارة مل ولد کشن سنگه را تهور هزاری پانصد سوار - در سنه احدی ازین جهان در گذشت *

راجه گردهر پسر کیسو داس نبیرهٔ جتمل میرتهیه هزاری پانصد سوار - سال سیوم در پیکار خانجهان نکوهیده آثار جانفشاني نمود *

جیت سنگه راتهور هزاری پانصد سوار - سال سیوم بعدم گاه شتافت *

مترسین برادر راجه سیام سنگه تونور هزاری پانصد سوار - سال ششم بغلاب ممات در شد *

سیام سنگه سیسودیه هزاری پانصد سوار *

محمد علي کامراني هزاری پانصد سوار *

حسین ولد خانجهان تیره‌بخت هزاری پانصد سوار - بیست و ششم صفر سال دوم علف تیغ مبارزان اشکر فیروزي گردید *

سکندرخان هزاری چارصد و پنجاه سوار - سال چهارم بدارالبقا رفت *

ترکتاز خان هزاری چارصد سوار *

لطف خان نقشبندی هزاری چارصد سوار *

امام قلیخان ولد جان سپار خان هزاری چارصد سوار - سال سیوم در نبرد خانجهان مطرود جان در باخته سرخ روئی ابد حاصل کرد *

سیف الملوک کاشغری هزاری چار صد سوار سال پنجم سفر آخرت پیش آمد •

سید مبارک بدخشی هزاری چار صد سوار سال نهم طایر روحش از قفس تن پرواز نمود •

اتالیق ولد بهادر خان ورزبکی هزاری چار صد سوار سال هشتم بساط هستی در نوردید •

منوچهر خان هزاری چار صد سوار سال سوم از جهان درگذشت •

بهادر برادر زادهٔ جانجهان مرحوم هزاری چار صد سوار سال سوم در ابتدای جنگ اعظم خان تگوی عدم فرو رفت •

سلطان نظر ولد اصالت خان هزاری سه صد سوار •

محمد نجفی ولد سیف خان هزاری سه صد سوار •

راجه کورسین کشتواری هزاری سه صد سوار •

رضا خان خواجه سرا هزاری دو صد و پنجاه سوار سال هفتم در گذشت •

میرزا حیدر ولد میرزا مظفر صفوی هزاری دو صد سوار سال چهارم ازین جهان بگذشت •

میر برکه هزاری دو صد سوار •

میر خان هزاری دو صد سوار •

میر عبد الکریم هزاری دو صد سوار •

حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دو صد سوار •

نیک دل خان خواجه سرا هزاری دو صد سوار •

شریف خان هزاری دو صد سوار سال پنجم در گذشت •

حبیب سور هزاری دو صد سوار *
میر شریف هزاری دو صد سوار - سال چهارم در گذشت *
رای مانیداس هزاری صد و پنجاه سوار - سال پنجم سپری گشت *
اسحاق بیگ هزاری صد سوار *
معز الملک هزاري صد سوار *
امانت خان هزاری صد سوار *
رای بهوالیداس هزاری صد سوار - سال چهارم در گذشت *

نه صدی

راجه ماسنگه گوالیاری نهصدی هشتصد و پنجاه سوار *
سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه راتهور نهصدی هشتصد سوار *
قزلباش خان نهصدی هفصد سوار - سال سیوم در گذشت *
شرزه خان نهصدی ششصد سوار - سال هشتم در گذشت *
گوپال سنگه ولد راجه منروپ کچهواهه نهصدی ششصد سوار *
سدرلي نهصدی پانصد سوار *
ذو الفقار خان ترکمان نهصدی پانصد سوار *
شمشیر خان ولد شیر خان تونور نهصدی پانصد سوار *
سید ماکهن بارهه نهصدی پانصد سوار - سال نهم در گذشت *
گوکلداس سیسودیه نهصدی پانصد سوار *
علي قلي برادر ترکمان خان نهصدی پانصد سوار *
راو هرچند کچهواهه نهصدی چارصد سوار - در سال چهارم فرو رفت *
رای کاشي داس نهصدی چار صد سوار *
نور الله ولد میر حسام الدین آنجو نهصدی سه صد سوار *

مرحمت خان ولد صادق خان نهصدی سه صد سوار •

ایمل افغان نهصدی سه صد سوار - سال چهارم با خانجهان حرام نمک بگوی عدم فرو رفت •

محمد زمان ولد حاکم خان نهصدی دو صد و پنجاه سوار •

شاني پسر سیفخان نهصدی صد و پنجاه سوار •

دیانت رای نهصدي صد و پنجاه سوار •

هشتصدی

سید عبد الوهاب ولد سید عبد الرحمن هشتصدی هشتصد سوار •

سید شهاب ولد سید غیرت خان هشتصدی ششصد سوار •

سید عبد الواحد ولد سید مصطفی خان بخاری هشتصدی شش صد سوار •

مهیس داس ولد دلپت راتهور هشتصدی ششصد سوار •

اختیار ولد مبارز خان روهیله هشتصدی هشتصد سوار •

جمال ولد دلاورخان کاکر هشتصدی شش صد سوار - سال ششم کشته شد •

شادمان پکهلیوال هشتصدی ششصد سوار •

نظام ولد غزنین خان جالوري هشتصدی پانصد و پنجاه سوار - سال ششم درگذشت •

ارد شیرنبیرهٔ احمد بیگ خان هشتصدی پانصد سوار •

سید بهکر برادر زادهٔ مرتضی خان بخاری هشتصدی پانصد سوار •

سیف الله ولد شمشیرخان روهیله هشتصدی پانصد سوار •

خضر سلطان کهکر هشتصدی پانصد سوار •
کمال الدین ولد شیرخان روهیله هشتصدي پانصد سوار •
راي تلوکچند نبیرۂ رای منوهر هشتصدی پانصد سوار •
لکهمي سین چوهان هشتصدي پانصد سوار •
سید لطف علي بهکری هشتصدي چار صد سوار •
عنایت الله ولد میرزا عیسی ترخان هشتصدی چارصد سوار •
میر فاضل مخدوم زاده هشتصدی چار صد سوار •
صوفي بهادر هشتصدی چار صد سوار •
حاجي محمد خواجه هشتصدي چار صد سوار - سال چهارم درگذشت •
محمد علي خویش تبیچ خان هشتصدی چار صد سوار •
مرخ زاد ولد جهانگیر قلي خان هشتصدي چار صد سوار - سال ششم درگذشت •
رحمان الله پسر شجاعت خان عرب هشتصدی چار صد سوار - سال سوم درجنگ خانجهان مقهور جان درباخت •
نیاز خان پسر شهباز خان کنبو هشتصدی چار صد سوار •
تاج سروانی هشتصدي چار صد سوار •
اوگرسین کچهواهه هشتصدي چار صد سوار •
بهوجراج راد رایسال درباري هشتصدی چار صد سوار •
بهادر ارند افغان هشتصدی چار صد سوار •
رای جگناتهه راتهور هشتصدي چار صد سوار - سال سیوم سپري گردید •

صدر برادر شیر خان روهیله هشتصدی چار صد سوار •
عظمت بسر خانجهان منکوب هشتصدی چار صد سوار - سال دوم بهزاران خواری کشته شد •
راجه اردبسنگه ولد راجه سیام سنگه تونور هشتصدی چار صد سوار - سال سیوم درگذشت •
بهادربابی هشتصدی سه صد و پنجاه سوار •
عثمان ولد بهادرخان قوربیگی هشتصدی سه صد و پنجاه سوار - سال نهم درگذشت •
یوسف بیگ کابلی هشتصدی سه صد سوار •
بهادر بیگ ترکمان هشتصدی سه صد سوار •
طغرل ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خان خانان هشتصدی سه صد سوار •
شیر زاد خویش خان عالم هشتصدی سه صد سوار - سال چهارم در نبرد خانجهان مخذول جانفشانی نمود •
لشکری ولد مخلص خان هشتصدی سه صد سوار - سال ششم درگذشت •
بهادر ولد جانسپار خان هشتصدی سه صد سوار - در سال هفتم بگذشت •
سبحان سنگه سیسودیه هشتصدی سه صد سوار •
رانا جودها زمیندار امرکوب هشتصدی سه صد سوار •
میرزا مراد کام صفوی هشتصدی دو صد سوار •
دارا دل ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان هشتصدی

دو صد سوار *

میرک حسین خوافي هشتصدي دو صد سوار *

حیات خان نبیرهٔ دربار خان که در عهد حضرت جنت مکاني بخدمت پرست موسوم بود هشتصدي دوصد سوار *

مقیم خان هشتصدی دو صد سوار - سال هشتم در گذشت *

خواجه عبد الله نقشبندي هشتصدي دوصد سوار - سال دهم ره سپر آخرت گشت *

فتح سنگه سیسودیه راد مهاراجه بهیم هشتصدي دو صد سوار - در سنه احدی در گذشت *

یزداني ولد مخلص خان هشتصدي دو صد و پنجاه سوار *

بیدل خان گیلاني هشتصدی صد سوار *

شیخ عبد اللطیف هشتصدی پنجاه‌سوار *

هفتصدی

کرپا رام کور هفتصدي هفت صد سوار *

ستر سال ولد راو سور بهورتیه هفتصدی شش صد سوار *

سید اسد الله ولد سید بایزید بخاري هفتصدی پانصد و پنجاه سوار *

راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد سوار *

هادی داد برادر رشید خان انصاری هفتصدي پانصد سوار *

سید صدر همشیرزادهٔ مرتضی خان بخاری هفتصدي پانصد سوار *

سید حسن مساعد هفتصدي چار صد سوار *

نصر الله عرب هفتصدي چار صد سوار *

چشتی خان هفتصدی چار صد سوار سال پنجم درگذشت *
فتح الله ولد راجو خان هفتصدی سه صد و پنجاه سوار *
چنغوی بیگ حلاری هفتصدی سه صد و پنجاه سوار - در سنهٔ احدی سپری گشت *
میرزا (؟) برادر رشید خان انصاری هفتصدی سه صد و پنجاه سوار - سال چهارم درگذشت *
ردیل بیگ خویش خواجه بیگ میرزا هفتصدی سه صد سوار *
احمدی کوکه هفتصدی سه صد سوار *
جگناتهه راتهور هفتصدي سه صد سوار *
محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار *
عادل خان ولد قاسم خان میر بحر هفتصدی سه صد سوار *
محمد بیگ اتاکش هفتصدی سه صد سوار *
نصیر الدین محمود هفتصدي سه صد سوار *
سعید شیرازي هفتصدي سه صد سوار *
میر مراس زمیندار بچهت از توابع صوبهٔ بهار هفتصدی سه صد سوار - سال ششم در گذشت *
هر رام ولد بهگوانداس کچهواهه هفتصدی سه صد سوار *
روپ سنگه کچهواهه هفتصدی سه صد سوار *
عزیز ولد بهادر خان بلوچ هفتصدي دو صد و هشتاد سوار - سال پنجم سپري گشت *
حسن خان برادر خدمتگار خان هفتصدی دوصد و شصت سوار *

دو صد سوار •

مبرک حسین خوانی هشتصدی دو صد سوار •

حیات خان نبیرهٔ دربار خان که در عهد حضرت جنت مکانی بخدمت پرست موسوم بود هشتصدی دوصد سوار •

خان هشتصدی دو صد سوار - سال هشتم در گذشت •

عبد الله نقشبندی هشتصدی دو صد سوار - سال دهم ره سپر آخرت گشت •

فتح سنگه سیسودیه ولد مهاراجه بهیم هشتصدی دو صد سوار - در سنهٔ احدی در گذشت •

یزدانی ولد مخلص خان هشتصدی دو صد و پنجاه سوار •

بیدل خان گیلانی هشتصدی صد سوار •

شیخ عبد اللطیف هشتصدی پنجاه سوار •

هفتصدی

کرپا رام کور هفتصدی هفت صد سوار •

ستر سال ولد راو سور بهورتیه هفتصدی شش صد سوار •

سید اسد الله ولد سید بایزید بخاری هفتصدی پانصد و پنجاه سوار •

راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد سوار •

هادی داد برادر رشید خان انصاری هفتصدی پانصد سوار •

سید صدر همشیرزادهٔ مرتضی خان بخاری هفتصدی پانصد سوار •

سید حسن مساعد هفتصدی چار صد سوار •

نصر الله درب هفتصدی چار صد سوار •

چیتی خان هفتصدی چار صد سوار - سال پنجم درگذشت •

فتح الله ولد راجو خان هفتصدی سه صد و پنجاه سوار •

چیتوی بیگ جلایری هفتصدی سه صد و پنجاه سوار - در سنه احدی سپری گشت •

میرزا (؟) برادر رشید خان انصاری هفتصدی سه صد و پنجاه سوار - سال چهارم در گذشت •

زبیل بیگ خویش خواجه بیگ میرزا هفتصدی سه صد سوار •

احمدی کوکه هفتصدی سه صد سوار •

جگناتهه راتهور هفتصدی سه صد سوار •

محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار •

عادل خان ولد قاسم خان میر بحر هفتصدی سه صد سوار •

محمد بیگ اناکش هفتصدی سه صد سوار •

نصیر الدین محمود هفتصدی سه صد سوار •

سعید شیرازی هفتصدی سه صد سوار •

میر برایں زمیندار چیت از توابع صوبهٔ بهار هفتصدی سه صد سوار - سال ششم در گذشت •

هر رام ولد بهگوانداس کچهواهه هفتصدی سه صد سوار •

روپ سنگه کچهواهه هفتصدی سه صد سوار •

عزیز ولد بهادر خان بلوچ هفتصدی دو صد و هشتاد سوار - سال پنجم سپری گشت •

حسن خان برادر خدمتگار خان هفتصدی دو صد و شصت سوار •

صف شکن خان ولد میرزا حسن صفوي هفتصدي دو صد و
و پنجاه سوار •

کریم داد قاقشال هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •

یوام بهادر هفتصدی دو صد و پنجاه سوار - سال هفتم درگذشت •

صالح اشهری هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •

عنایت الله ولد امانت خان هفتصدی دو صد سوار •

حاجي نیاز هفتصدی دو صد سوار - سال دوم درگذشت •

میرزا محمد سلدوز هفتصدی دو صد سوار - سال سوم ودیعت
حیات سپرد •

سید سعادت الله حاجي پوری هفتصدی دو صد سوار •

کاظم خویش وزیرالملك هفتصدی دو صد سوار •

محمد رضا جابری هفتصدی دو صد سوار - سال دوم درگذشت •

سید میرزا سبزواري هفتصدی دو صد سوار •

بالا ولد راجه جگنات کچهواهه هفتصدی دو صد سوار - سال سیوم
در گذشت •

راي بنارسیداس هفتصدی دو صد سوار •

حسام الدین ولد نظام الدین‌خان هفتصدي صد و پنجاه سوار •

انور ولد سلاح خان هفتصدی صد و پنجاه سوار •

نصر الله ولد مختار بیگ هفتصدی صد و پنجاه سوار - سال دهم
در گذشت •

سلطان محمود خویش خواجه ابوالحسن هفتصدي صد و پنجاه
سوار - سال پنجم سپری گردید •

عارف بیگ شیخ عمری هفتصدی صد و پنجاه سوار - سال سیوم در گذشت •

حمل خان قراول هفتصدی صد و پنجاه سوار •

براست خان خواجه سرا هفتصدی صد و بیست سوار •

عارف ولد تاتار خان سفرچی هفتصدی صد سوار •

مبارک خان ولد سیف خان هفتصدی صد سوار •

کمالخان معرب محمد مقیم هفتصدی صد سوار •

عارف بیگ هفتصدی صد سوار •

شش صدی

شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگی ششصدی ششصد سوار •

مجاهد ولد فیروز جالوری ششصدی شش صد سوار •

سید عبد الماجد امروهه ششصدی چار صد سوار •

عبد الغفور ولد عرب خان شش صدی چار صد سوار •

جعفر برادر نادر خان نجم ثانی ششصدی چار صد سوار - در سال ششم کشته شد •

سید عبد الله بارهه شش صدی چار صد سوار •

میرزا خویش قزلباش خان شش صدی چار صد سوار •

فیروز برادر عزیز خان جالوری شش صدی چار صد سوار - سال چهارم در گذشت •

سیام سنگه ولد کرمسی راتهور ششصدی چار صد سوار •

راجه اودیبهان ولد راجه گردهر ششصدی چار صد سوار •

اگرسین ولد ستر سال کچهواهه ششصدی چار صد سوار •

محمد شریف قدیمي ششصدی سه صد و پنجاه سوار *

میر یوسف کولالي ششصدی سه صد سوار *

سید شاه علي ولد سید رشید ششصدی سه صد سوار *

سید سلیمان ولد سید قاسم بارهٔ ششصدي سه صد سوار *

محمد بیگ شش صدی سه صد سوار - سال نهم درگذشت *

ابو البقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ - ششصدی سه صد سوار *

سید عبد المنعم امروهه ششصدی سه صد سوار - سال نهم رخت هستي بربست *

حسن قلي حلج ششصدي سه صد سوار *

باگه ولد شیر خان ترنور ششصدي سه صد سوار *

اندر سال نبیرهٔ راو رتن شش صدي سه صد سوار *

ادهم ولد نیابت خان ششصدی سه صد سوار - سال چهارم درگذشت *

پاینده بیگ خواجه خضری ششصدی دو صد و هشتاد سوار - سال هفتم سپری گشت *

سلطان یار ولد الله یار کوکه ششصدی دو صد و پنجاه سوار *

خواجه عنایت الله ششصدی دو صد و پنجاه سوار *

میر بزرگ نواسهٔ سید خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - سال پنجم درگذشت *

میر جعفر ولد میر حاج ششصدی دو صد سوار *

میر شاه علي ششصدی دو صد سوار *

پهلوان درویش سرح ششصدي دو صد سوار *

محمد سعید پسرخواندهٔ مرتضی‌خان بخاري ششصدی دوصد سوار *

سید صادق ششصدی دو صد سوار *

محمد یوسف ششصدی دو صد سوار *

بدر بیگ تیمان ششصدي دوصد سوار - سال دوم درگذشت *

بهرام ولد صادق خان ششصدي صد و پنجاه سوار *

جلال الدین محمود نواسهٔ مخدوم الملک ششصدي صد و پنجاه سوار *

مسعود شش صدي صد و پنجاه سوار - در سال چهارم روزگارش بسر آمد *

زلفی بیگ ششصدی صدو پنجاه سوارسال‌سوم‌درگذشت *

مکنداس راتهور ششصدی صد و پنجاه سوار - او بدرسال سوم درگذشت *

میر داور ششصدي یکصد و بیست و پنج سوار - سال پنجم سپری گشت *

میام خان حبشی ششصدی صد و بیست سوار *

زین الدین علي برادر اسلام خان ششصدی صد سوار *

محمد قاسم برادر خواجه ابو الحسن ششصدي صد سوار *

بلند ولد بهروز کلال ششصدي صد سوار - سال دهم درگذشت *

قاضي محمد اسلم ششصدی شصت سوار *

محمد حسین جابری ششصدي ذات - سال ششم درگذشت *

پانصدي

محمد شاه یکه پانصدي پانصد سوار *

مظفر ولد مبارک خان سروانی پانصدی چار صد و پنجاه سوار *
سید باقر ولد سید حامد بخاری پانصدی چار صد سوار *
محمد شریف ولد افضل توکچی پانصدی چار صد سوار *
بهادر کنبو پانصدی چار صد سوار *
نرسنگداس ولد راجه دوارکا داس پانصدی چار صد سوار *
چندر بهان نروکه پانصدی چار صد سوار *
متهرا داس کچهواهه پانصدی چار صد سوار *
هربسنگه ولد راو چاندا پانصدی چار صد سوار - سال نهم در گذشت *
شیرزی خواجه سرا پانصدی چار صد سوار *
ناهر سولنکهی پانصدی چار صد سوار *
محمد زمان ولد شاه قلی ارلات پانصدی سه صد و پنجاه سوار *
امام قلی پانصدی سه صد سوار *
چاپی رومی پانصدی سه صد سوار *
بیر بهان زمیندار چندر کونه بنگاله پانصدی سه صد سوار *
راجه جگمن جادون پانصدی سه صد سوار *
سید اختیار الدین پانصدی سه صد سوار *
حبیب کرانی پانصدی سه صد سوار *
چندر بهان زمیندار کانگره پانصدی سه صد سوار *
خوشحال پسر خواندهٔ میرزا رستم صفوی پانصدی سه صد سوار *
یوسف نیازی پانصدی سه صد سوار *
جبار قلی ککهر پانصدی سه صد سوار *
دلپت ولد مانندن راتهور پانصدی سه صد سوار - سال سیوم درگذشت *

مکند جادون پانصدی سه صد سوار •
جمال پانصدی سه صد سوار - سال چهارم درگذشت •
محمود واد پاسو میکلی پانصدی سه صد سوار •
راجه اوپسلکه ولد راجه مان سنگه ومنددر حصن پانصدی
سه صد سوار - سال دهم درگذشت •
عبد الله نجم ثانی پانصدی دو صد و هشتاد سوار •
ابو البقا ولد شریف خان پانصدی دو صد و پنجاه سوار •
پشوتن بندهٔ شیخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار •
سید حسن ولد سید دلیر خان پانصدی دو صد و پنجاه سوار •
خلیل الله ولد دلیر خان پانصدی دوصد و پنجاه سوار •
وارث دیالداس جهالا پانصدی دو صد و پنجاه سوار •
فتح الله ولد مهر علی برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار •
عبد الجلیل برادر شجاعت خان عرب پانصدی دو صد وپنجاه سوار •
مان سنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دوصد و پنجاه سوار •
دلمر بیگ پانصدی دو صد و پنجاه سوار •
سید مبارک پانصدی دو صد و پنجاه سوار سال ششم درگذشت •
مادهو سنگه سیسودیه پانصدی دو صد و پنجاه سوار سال
هشتم در گذشت •
سید راجی ولد سید عبد الهادی پانصدی دوصد و پنجاه سوار-
سال چهارم درگذشت •
اسحاق بیگ برادر یا کار حسین خان پانصدی دو صد و چهل سوار •
سید چاون ایرجی پانصدی دوصد و چهل سوار •

بهمنیار ولد یمین الدوله پانصدي دو صد سوار *
جمال بنگشي پانصدي دو صد سوار *
میر مقتدای غزنوي پانصدی دو صد سوار *
نعیم بیگ ولد اخلاص خان پانصدی دو صد سوار *
نجف علي ولد قزلباش خان پانصدي دو صد سوار *
یساول خان پانصدی دو صد سوار *
یعقوب بیگ منقط پانصدي دو صد سوار *
عبد العزیز عرب پانصدي دو صد سوار *
میر عنایت پانصدي دو صد سوار *
خدایار ولد بلنکتوش پانصدي دوصد سوار - سال دهم درگذشت *
حیدر بیگ بدخشي پانصدي دو صد سوار - سال چهارم در گذشت *
سکندر بیگ ولد حسن علیخان پانصدي دویست سوار - سال پنجم در گذشت *
محمد زمان داماد احداد انصاری پانصدي دو صد سوار *
میان‌داد پسر جلاله پانصدي‌دوصد سوار - سال چهارم سپری‌گشت *
بیٹي داس ولد راجه نرسنگهدیو بندیله پانصدي دو صد سوار *
نرهرداس برادر بیٹي داس پانصدی دوصد سوار - سال هفتم بساط حیات در نوردید *
مدن سنگه بهدوریه پانصدي دو صد سوار
گرهرداس برادر راجه پتهلداس پانصدي دو صد سوار *
رکهناتهه زمیندار سو سنگه پانصدي دو صد سوار *

هرداس جهالا پانصدي دو صد سوار - سال سیوم درگذشت ٭

برهرداس جهالا پانصدي دو صد سوار - سال سیوم در جنگ جانجهان مدبر بدلتري خان در باخت ٭

مرتضی قلي ولد خان اعظم کوکلتاش پانصدي دوصد سوار ٭

گرشاسپ ولد مهابت خان خانخانان پانصدی دو صد سوار ٭

میرزا شیخ ولد سعید خان پانصدی دو صد سوار ٭

سعد الله خان دیگر پسر سعید خان پانصدی دو صد سوار ٭

شکر الله ولد خان زمان بهادر پانصدی دو صد سوار ٭

سید عبدالرسول ولد سید عبدالله خان بهادر فیروز جنگ پانصدی دو صد سوار ٭

جعفر ولد الله ویردیخان پانصدی دو صد سوار ٭

میر خلیل ولد اعظم خان پانصدی دوصد سوار ٭

شیخ قطب ولد شجاعت خان فتحپوری پانصدی دوصد سوار ٭

میر اعظم کاشغری پانصدی دو صد سوار ٭

سید راجی ولد سید مبارک مانکپوري پانصدی دو صد سوار ٭

خواجه زین العابدین خویش عبد الله خان بهادر فیروز جنگ پانصدی دوصد سوار ٭

شتاب خان ولد ملک علي پانصدی دو صد سوار ٭

آی محمد تاشکندی پانصدی دو صد سوار ٭

عنایت الله تتوی پانصدی دو صد سوار ٭

حسیني پانصدی دوصد سوار ٭

ابوالبقا ولد قاضي خان پانصدی دو صد سوار ٭

آدم ولد علي راى تبتي پانصدی دو صد سوار •
جعفر بلوچ پانصدی دو صد سوار •
نعمان بيگ حارثي پانصدی صد و هفتاد سوار •
امير بيگ ولد شاه بيگ خان كابلي پانصدی صد و پنجاه سوار •
درويش بيگ قاقشال پانصدی صد و پنجاه سوار •
شيخ موسى گيلاني پانصدی صد و پنجاه سوار •
مكند داس ولد راجه گوپال داس كور پانصدی صد و پنجاه سوار - سال چهارم در نبرد خانجهان در گذشت •
سيد عبدالغفور پانصدی صد و پنجاه سوار - سال چهارم درگذشت •
خورشيد نظر ولد خواجه ابو الحسن پانصدی صد و پنجاه سوار - سال نهم در گذشت •
حاجي ادرار اوزبک پانصدی صد و پنجاه سوار •
دريا داؤد زئي پانصدی صد و بيست و پنج سوار •
محمد واحد پانصدی صد و بيست سوار - سال ششم در گذشت •
عبد المومن پانصدي صد و پنجاه سوار •
حاجي محمد يار اوزبک پانصدی صد و پنجاه سوار •
شريف بيگ درمان پانصدی صد و پنجاه سوار •
فتح ضيا نبيرهٔ حكيم ابو الفتح پانصدی صد سوار •
ملک امان پانصدی صد سوار •
محمد تقي تفرشي پانصدی صد سوار •
عبد الله ولد سعيد خان پانصدی صد سوار •
حكيم ضياء الدين پانصدی صد سوار •

سید نور العیان پانصدی صد سوار •
سید محمد پانصدی صد سوار •
بدیع الزمان ولد آقا ملا پانصدی صد سوار •
محمد رشید خان دورانی پانصدی صد سوار •
زور بهان خواجه سرا پانصدی صد سوار •
صالح بیگ جلادر پانصدی صد سوار •
طریف پانصدی صد سوار •
خواجهٔ عبد الهادی ولد صفدر خان پانصدی صد سوار •
سید عبد القادر مانپوری پانصدی صد سوار •
یعقوب بیگ ولد شاه لیگخان کابلی پانصدی صد سوار •
میر ناصر سمدانی پانصدی صد سوار •
علی‌اصغر ولد آصف خان جعفر بیگ پانصدی صد سوار - در قلعهٔ دهاموی موجب •
دلدار بیگ قدیمی پانصدی صد سوار •
کریما پانصدی صد سوار - سال ششم درگذشت •
خواجه هاشم ولد شیر خواجه پانصدی صد سوار •
محسن ولد محمدار بیگ پانصدی صد سوار - سال ششم درگذشت •
ماهر ولد ناهر خان پانصدی صد سوار - سال سوم درگذشت •
خدمت رای پانصدی صد سوار •
طالب بیگ پانصدی صد سوار - سال سوم درگذشت •
عبد الرسول دریخ پانصدی صد سوار - سال هشتم درگذشت •
رکن الدوله ولد میر حسام الدین انجو پانصدی صد سوار •

حسن ولد محمد خان نیازي پانصدی صد سوار *
حکم ابو الفتح پانصدي صد سوار - سال ششم درگذشت *
مقیم خویش آصف خان جعفر بیگ پانصدی صد سوار *
هردی نراین پانصدی صد سوار *
دوستکام ولد معتمد خان پانصدی هشتاد سوار *
شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار *
رای سبهاچند پانصدي هشتاد سوار *
خداوند دکني پانصدی هشتاد سوار *
منکو رام دکنی پانصدی هشتاد سوار *
مشکین ولد تاتار خان جعفری پانصدی هفتاد سوار *
محمود بیگ ولد بایزید بیگ پانصدی شصت سوار *
حکیم عبد الوهاب ولد حکیم علي پانصدی پنجاه سوار *
میر عبد الوهاب معموری پانصدی ذات *

نگارش احوال مشایخ وغیرهم و آن مبنی است بر طبقات چهارگانه

طبقهٔ مشایخ

شروع دران از سادات صحیح النسب که مودت این طبقهٔ علیه اجر تبلیغ فرمان است - و محبت این طایفهٔ سنیه از لوازم ایمان - نموده میشود *

سید محمد رضوي

محتدگرامیش بخارا است - و مولد سامیش احمد اباد گجرات -

به پنج واسطه بمظهر انوار ولایت - مظهر اسرار هدایت - شاه عالم بخاري قدس سره که مرقد فیض مورد او در گجرات مزار زوار عالم و مطاف طواف جهان است - میرسد - و نسبت شاه عالم به بیست و یک واسطه بامیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه منتهی میگردد - سید محمد بصباحت وجه و فصاحت زبان و سماحت ید و رجاحت خرد و دیگر مکارم جلیله و مآثر نبیله اتصاف داشت - پیش از جلوس مقدس دربار در گجرات شرف ملازمت دریافته مشمول عنایات شاه بود - بحسب هنگامی که اعلی حضرت با حضرت جنت مکانی بآنجا تشریف فرموده بودند - دیگر بار زمانی که موکب اقبال از جهدر بسمت دار الخلافه توجه داشت - بعد ازان که اورنگ جهانبانی بجلوس مبارک پایهٔ آسمانی یافت - سید از اشتداد عارضهٔ ضیق النفس بدولت حضور نتوانست رسید - و سید جلال خلف الصدق خود را به تهنیت گذاری درگاه گیتي پناه فرستاده - سال هشتم جلوس میمنت مانوس مطابق هزار و چهل و پنجم هجري از جهان فانی بعالم جاودانی ارتحال نمود - در گنبدی که بدروازهٔ غربی روضهٔ شاه عالم پیوسته است مدفون گردید - او در تاریخ ولادت خود بدین • مصرع •

من و دست و دامان آل رسول• ملهم گشته بود •

میان میر

شناور بحر معرفت - غواص لجهٔ حقیقت - بود - و در تصفیهٔ باطن و تهذیب نفس و نوردیدن مراتب و مدارج ایزد شناسي و تبیین غوامض حقایق و شرح مشکلات معارف زبدهٔ دهر و اسوهٔ

عصر - موطن گرامی او سیهوانست از توابع صوبهٔ ملتان - در سلوک راه حق طریقهٔ انیقهٔ قادریه داشت - در عنفوان شباب بدار السلطنه آمده با نفس توسن مجاهده ترا پیش گرفت - و قریب چهل سال درکنج ناکامی وزاویهٔ گمنامی بفروغ ریاضت و پرتو معرفت نشیب و فراز این طریق دشوار نورد را طی نموده چنان بسر برد که درین مدت مدید و عهد بعید هیچ یکی بر چگونگی حالاتش آگاه نگردید - بمرور ایام اطوار خفیه و آثار خبیهٔ او برملا افتاد - و گروهی از طلاب حق بدو گرویده صاحب مقامات منیعه و درجات رفیعه گردیدند - و چون از زخارف دنیهٔ دنیویه دل برگرفته بود - بر خداوندان ثروت نظر تربیت نینداختی - و از مخالطت و مجالست این طایفه نفور بودی - و تا از خواهش حطام ناپایدار این نشاهٔ بی‌مدار متنفر ندیدی تلقین ننمودی - باوجود دیرین زندگی پیرامون‌تاهل وتعلق‌نگشت - و از فرزونی استغنا درخواهش برخود بسته داشت - وبآمیزش واختلاط همگنان کمتر می‌پرداخت - بادشاه اسلام شهنشاه انام که از ایزد پژوهی و دید والا بدریافت حق شناسان حقیقت آئین فراوان توجه دارند - دو مرتبه یکی پیش از سفر کشمیر فردوس‌نظیر - دیگر بعد از مراجعت که‌در سنهٔ هفت واقع شده کلبهٔ شیخ را بقدوم فیض لزوم منور ساخته اند - و تفصیل آن رقم پذیر خامهٔ وقایع نگار گشته - دیدهٔ جهان بینش از امتداد زندگانی‌که سبب فتور قوی و تصور ارکان است نابیناشده بود - چون گویم که از مشاهدهٔ اشباح و هیاکل مهجوران پیشگاه خدا بینی ودوران شاه راه معرفت گزینی باز پوشیده - در سال

هزار و چل و چارم هجري از هجرت کدهٔ دنیا بدار السرور آخرت انتقال نمود - قبر گرامیش در موضع عیاث پور است نزدیک نعالگنج دار السلطنهٔ لاهور - مکرر بر زبان حقیقت تبیان حضرت خاقانی گذشته که از مرتاضان هندوستان بهشت نشان دو کس را مرتقی بدرجهٔ کمال یافته شد - میان میر و شیخ محمد فضل الله که در برهانپور رحل اقامت انداخته برهنموني سالکان جادهٔ حق طلبی اشتغال داشت - اعلی حضرت در ایام میمنت انتظام بادشاه زادگي بمنزل شیخ تشریف فرموده ایشان را دریافته بودند *

سید جلال

گرامی خلف سید محمد مذکور است مجاورهٔ دانشا و مصاحبت روح افزا باحسن خلق و لطف خلق فراهم دارد - و علوم ادبیه را نیکو ورزیده - و در مصطلحات طایفه سنیهٔ صوفیه و احوال مشایخ بالیده بدگ مستحضر است - و بعدا پرهیزي و پرهیزگاري متصف - از جودت قریحت و نظم طبیعت گاهی مضامین رنگین و معانی دل نشین را بلباس شعر می آراید - و بر ادارور که براه سعادت نهادش بامام المتقین قدوة الاولیا امام رضا می پیوندد خود را برضائی متخاص گردانیده است در زندگی پدر و بعد ازان نیز مکرر بآستان بوس رسیده از دریا دار عواطف خاقانی کام اندوز گردیده - اکثری بر زبان وحي بیان بادشاه حق آگاه رفته که سیدمذکور ازروی نجابت ذات و شرافت صفات و دیگر خصایل بهیه و شمایل رضیه شایستهٔ صحبت فیض منقبت مااست و سزاوار آنکه همواره بوسیلهٔ دوام ملازمت سراسر سعادت کامیاب

باشد - تاریخ ولادتش (وارث رسول) یافته اند - بیشتر سکان هندوستان باین سلسله نسبت اعتقاد دارند - الحق این طبقهٔ سمیه منبع اولیا و منشای عرفا است - ازانجمله یکی سید جلال ملقب بمخدوم جهانیان است - که مضجع متبرک او دربلدهٔ اوچه واقع شده - و دیگر سید برهان الدین معروف بقطب عالم که نبیرهٔ مخدوم جهانیان است - و نخستین کسی که ازین قبیله بگجرات آمده او در قریهٔ بتوه سه کروهی احمد آباد مدفون است - دیگر سید محمد مشتهر بشاه عالم که بیرون شهر احمد آباد در رسول آباد آسوده است - و مناقب این سه بر گزیدهٔ ایزدی از شهرت باشتهار و از ظهور باظهار احتیاج ندارد *

خواجه خاوند محمود

نبیرهٔ مقتدای عرفاء کبار خواجه علاءالدین عطار است - و از دانای اسرار انفس و آفاق *

خواجه اسحق ده بیدی حجاز

خواجه در اوان سلطنت حضرت عرش آشیانی از توران بکابل و ازانجا بهندوستان بهشت نشان آمده و شرف ملازمت آنحضرت دریافته - و ازان باز در کشمیر اقامت گزیده است - خانقاهی عالی درانجا بنا نموده با گروهی از ارادت کیشان بعبادت اشتغال دارد - پس از اورنگ آرائی بادشاه حق آگاه حضرت صاحب قران ثانی مکرر بدرگاه گیتی پناه رسیده - و از چشمه سار مراحم خاقانی ریاض آمالش سرسبز و شاداب گردیده موضعی چند بطریق مدد معاش درکشمیر جنت نظیر بجهت اوقات

گداز خواجه و فرزندان و متعلقان او مرحمت شده - و در روزهای
روز مبارک و دیگر ایام متبرکه دیر بانعامات زر سرخ و سفید
کامیاب میگردد *

ملا شاه بدخشی

از بدخشان بلاهور آمده بارادت سالک دریای اسرار الهی -
سائح بیدای حقایق نامتناهی - میان میر استسعاد یافت -
و ببرکات صحبت نورآگینش منازل و مقامات علیهٔ صوفیه
پیموده - او نیز بسان پیر خود مقید ازدواج در نیامده - و دراویگ
وحدت در ساخته - راه آمد و شد مسدود دارد - چندی بعد از
انتقال آن رهنمای سرگشتگان وادی طلب زمستان بلاهور و تابستان
بکشمیر میگذراند - پس ازان بمرحمت اشارهٔ پدر در نزهت آباد
کشمیر رحل اقامت انداخت - و ازان باز درانجا بایزد پرستی
مشغول است *

ملا خواجه

موطنش بهار است - در زمان شباب بدار السلطنت
لاهور آمده بعد از تحصیل علوم رسمیه دست انابت بامولا اولیائی
زمان میان میر داد - و بریاضت و مجاهدات پرداخته نفس خود
کام را ناکامی رام گردانید - درلباس و طعام به خشن وناگوار خرسند
است - و از وفور وآرستگی پیرامون تاهل بل هیچ سببی از اسباب
تعلق نگشته - آنچه از خوارق عادات و نوارق تصرفاتش جمعی را که
بحلیهٔ راستی آراسته اند حکایت مینمایند اگر بر نویسد نامه
بتطویل می انجامد - در دار السلطنه بادراک مجلس فیض آمود

فرازندهٔ اورنگ جهانباني رسيده مسرت اندوز گرديد - و چون بر پيشگاه ضمير خورشيد تنوير خاقان غيب دان پرتو افگند كه احوال سلامت اشتمال او از تكلف و تصنع مبراست بنشاط و انبساط تمام صحبت داشته و بگذارش نكات دلكشا و معارف سعادت افزا پرداخته رخصت فرمودند - اكنون در دار السلطنه بدل خوشي و آزادي بسر مي برد *

شيخ بلاول قادري

در دار السلطنة رحل اقامت انداخته پاي تبرد بدامن عزلت كشيده بود باندوختن مواد معيشت مقيد نگشتي - و هرچه بي خواهش رسيدي پذيرفته در مصارف بكار بردي - باخلاق ستوده همگنان را از خود راضي داشت - لوح جبينش از نقوش چين ساده بود - و مائدهٔ ضيافتش براى توانگر و فقير آماده - اوقات شبارزى در اوراد و وظايف بسر بردي - و بسا مقالات سعادت افزاى بزرگان دين - ومقولات فيض انتماى ره روان وادى يقين - در ذكر داشت كه آنرا بموقع ذكر نمودى - از فزونى تجرد گرد تاهل نگرديد *

شيخ پير

اوقاتش در كمال تعيني بسر رفتي - بتواجد شغف تمام داشت - مجلسش اكثرى برود و سرود گرم بودي - و چون از نغمهٔ هندوستان بقدرى آگهي داشت خود نيز بمشرب صوفيه لختي تصانيف بسته است - در بعضى سفرها باردوى معلى همراهي گزيدى - وبشمول تفقدات شاهنشاهي عز امتياز اندوختي *

مير حسام الدين بدخشي

پدرش قاضي نظام در اوايل زمان حضرت عرش آشياني بهندوستان آمده داخل بندهاي پادشاهي گرديد و بمناصب خدمات شايسته رتبهٔ امارت دريافته بخطاب قاضي خان پس ازان بغازي خان تارك افتخار بر افراخت مولد مير بدخشان است - و معشاش هندوستان مدتي در سلك منصبداران اسلاك داشت - بمرافقت قايد توفيق و معاونت ساقي تاثير احتساب از منهيات مايدهٔ حسابيه نموده زاويه نشين گشت - خامهٔ اوقاتش بطاعت و عبادت سپري گشتي و در دو روز حبيم مصحف نمودي بعدت و اجازت سالك مسالك ولايت وكرامت خواجه عبد الباقي داشت اصل خواجه سمرقند است مولدش كابل - در اواخر عمر بدار الملك دهلي آمده توطن گزيد و بارشاد اسرد طلبان پرداخت ٭

ملا محمد علي سعدي

از علوم ظاهري بهره مند است و از تكلفات رسمي و تصنعات عرفي بيگانه - بيشتر اوقات برانجاح حوايج مسلمانان و اعلام كفره و اصلاح مخره مصروف دارد - و تا نادرا ك سعادت حضور مستسعد بود بامر خاقان عدل پرور داد گستر جمعي را كه بجادهٔ توفيق از تنگناي كفر بوسعت آباد ايمان ميگرائيد از نظر اكسير اثر گذرانيده در اسعاف مقاصد شان مي كوشيد - او خود را بگروه كوه تركه منسوب است از مداين چعنا منسوب مي سازد علي بيگ جد او در گرامي ملازمت حضرت فردوس مكاني انار الله

برهانه بهندوستان بهشت نشان آمده در غزو افاغنه بپایهٔ شهادت رسید - پدرش صدر الدین محمد در سر آغاز جوانی همراه موکب معلای حضرت جنت آشیانی به تته رفته بمقتضای آبشخور در انجا اقامت گزید - و او دران سر زمین متولد گردید - و ازین رو بسندی اشتهار یافت - در صغرسن او والدش ازین جهان رخت هستی بر بست - و او همت بر کسب علوم گماشت - بعد ازانکه مملکت سند داخل ممالک محروسه شد نوکری عبد الرحیم خان خانان اختیار نموده از سند بهند آمد - و بسی سالگی دل از تعلق بر گرفته در برهانپور منزوی گشت - پس از چندی چون بعزم زیارت حرمین شریفین سفر گزین گشته به بندر سورت رسید صحبت فیض منقبت ناهج مناهج شریعت کاشف اسرار حقیقت شیخ محمد فضل الله طیب الله ثراه دریافته ازیشان خرقه بگرفت- و بطواف مکانین مکرمین شتافت - بعد از مراجعت باز ببرهانپور آمده متوطن گردید - ازانجا که بختش بیدار بود و دولت مددگار هنگام نخستین یورش حضرت صاحبقران ثانی بصوب دکن بعد از جلوس بر اورنگ جهانبانی بدرگاه گیتی پناه آمده شرف ملازمت اندوخت - و مدتی ملتزم رکاب فیروزی‌نصاب بود - اکنون از پیشگاه حضور مرخص گشته در برهانپور بپرستش ایزدی و دعای دوام دولت گردون صولت کامیاب است *

شیخ ابو المعالی

مولد و منشاء او قصبهٔ بهیره است از پرگنات دارالسلطنهٔ لاهور - در خدمت میان میر ترک و تجرید اختیار نموده- و از اهل و عیال ·

آمیخته - الحق تشعلي که ازان ره موردش ندای یقین مرا گرفته مشغول است - و پای آمد شد او کوتاه - چشم گریان و دل بریان دارد - سیمای حالش پر سوز و گداز دلالت میکند •

شیخ باطر

اسمش باصر محمد است - و الحال بشیخ باطر که بدرش بدان نامور گردانیده در همگنان معروف - او مرید سلالهٔ خاندان نبوت نقاوهٔ دودمان ولایت سید احمد بن سید رفیع الدین بن سید جعفر شیرازیست - که از اصحاب وجد و حال و ارباب دانش و کمال بود - و در گجرات اقامت داشت - مولد و منشاء او طینهٔ طیبه است - در آغاز سلوک لحقی مصاحب گردانیده از ایام دولت انتظام بادشاهزادگی حضرت خلافت پناهی ملازم رکاب اقدس بوده مشمول عواطف بیکران بادشاه درویش نواز عز امتیاز دارد - در صیف و شتا جامهٔ پنبه آگین با نیم آستینی پشمین که آن نیز پنبه آمود باشد شدارور می پوشد - و همواره اسلحه با خود داشته شبها بیرون خوابگاه مقدس بمعاملت امرای میگذراند و از پیشگاه الوهیت بخدمت این مفتاح ارزاق خلایق و مغلاق شداید بوائق خود را مامور می نماید - باوجود بوسه و تعدد اسپ وفیل که از سرکار بدو عنایت شده اکثر اوقات بصحرا شتافته حزمهٔ کاه و هیمه بر داشته می آرد - و امرا دربرجسته قوت خود میگرداند - و بسا باشد که بجای طعام بعلف بگذراند - تفصیل امور عجیبه و شئون غریبه که ازو بظهور میرسد و در حضور اقدس نیز مکرر بروی کار آمده مانند ساختن مرواریدی از قطرهٔ آب و اشرفی و روپیه از

سفال و نبات و نمك از خاك و ماهي از ميخ چوبين زيادة بران است كه بقالب تحرير در آيد - اعلى حضرت ميفرمودند كه پيش ازين گاهي شيخ را در حضور اقدس تواجد دست ميداد - و بمرتبهٔ اثر داشت كه اگر نشسته مى بوديم بي اختيار بر مى خاستيم - روزي در محفل خلد آئين كه نغمه سرايان جادو پرداز بساز و آواز پرداخته بودند - شيخ بوجد در آمد - و در اثناى آن آب طلبيده قدري خود خورد - و باقي بمردم داد - هر كدام گذارش نمود كه شهد ناب است - و مرتبهٔ حضرت شاهنشاهي از راجه بكرماجيت كه بندهٔ معتبر اين درگاه بود نقل فرمودند - كه او بعرض رسانيد - كه روزي شيخ بمن گفت كه نماز معكوس ميگذارم به بين اما مترس - و شروع دران نمود - ديدم كه سياهي محاسن او بسپيدي مبدل گشت - و باز مشاهده كردم كه سرش از تن جدا است - پس از لمحه بحالت سابق باز آمد - اگرچه چندين حكايات شگرف و روايات شگفت از اهل اعتقاد و خداوندان وداد كه مدار شان برگرمي كار و رواج بازار شيخ است كمتر پذيرفته مى آيد - اما از بزرگان دين كه غرض آلود نباشند باور مى توان كرد - نوبتي احوال او در مجلس فردوس تزئين مذكور مى شد - قرهٔ باصرهٔ خلافت بادشاهزاده محمد دارا شكوه و قاضي محمد اسلم بعرض اقدس رسانيدند - كه در دار الخلافهٔ اكبرآباد ديديم كه مرتبهٔ كوزه و بار ديگر رومالے را كبوتر ساخت - و نيز معروض داشتند كه اكثري برگ كاه بدست ما داده و آن كرم شدة بپرر از در آمده است ٭

٥

احوال برخى از مشاهير درين سپاس نامه ثبت شد -

والا درین اوان محمود و زمان مسعود که هنگام ورود برکات الهی و ظهور سعادات نامتناهی است در همگی اطراف و اکناف سواد اعظم هندوستان بهشت نشان هنگامهٔ ابرو پرمدی بوجود نا سود این گروه حق پژوه رونق دارد *

طبقهٔ فضلا

افضل خان - نامش ملا شکر الله است و زاد بومش شیراز - همگی مراتب دانش و کمال نزد میر ابراهیم همدانی و میر تقی الدین محمد نسابهٔ شیرازی اندوخته بهندوستان بهشت نشان آمده در سلک بندگان حضرت جنت مکانی منسلک گشت - هنگامی که اعلی حضرت در ایام بادشاهزادگی از خدمت آنحضرت بمهم رانا امر سنگه دستوری یافته باودیپور توجه فرمودند او در زمرهٔ منصبدارانی که در رکاب دولت خدیو جهان معین گشته بودند رخصت یافت - و به خجستگی طالع و یاوری بخت منظور نظر عنایت شد - و در اودیپور بروفق ملتمس گیتی خداوند بخدمت دیوانی خانان جهان سر برافراخت - و بتمامی تربیت بادشاه دانا پرور دانش نواز آداب بندگی ملوک و مراسم نظم مهام کسب کرد - و چون مملکهٔ ابدال بعد از انجام مهم رانا امر سنگه احراز شرف ملازمت حضرت جنت مکانی نمودند - بالتماس این جهان اتصال بخطاب افضل خانی مامور گشت - و پس ازان که اورنگ خلافت بجلوس مقدس آرایش پذیرفت - و دیرین آرزوی روزگار بر وار روائی برآمد - از جوهر شناسی و قدر دانی حضرت خاقانی در

بیست و چهارم رجب سال دوم سریر آرائی از تغیر ارادت شان که آخر بخطاب اعظم خانی سرافرازی یافت چون او بصوبه داری دکن سربلند شد بپایهٔ جلیل وزارت کل ممالک محروسه رسید - و مراتب مناصب عالیه نوردیده بمنصب نبیل هفت هزاری ذات و چار هزار سوار مرتقی گردید *

ملا محمد فاضل

مولدش بدخشان است در ابتدای جوانی نخست بکابل رسیده نزد ملا صادق حلوائی تلمذ نمود - و بعد ازان بتوران رفته فیض صحبت حلال معاقد و منقول - کشاف غوامض معقول - ملا میرزا جان شیرازی دریافت - و فنون حکمت را از ملا محمد یوسف کوسه که ارشد تلامذ آن سر آمد اساتذه زمان بود کسب نموده بدار السلطنهٔ لاهور وارد گردید - و تفسیر و اصول را پیش ملاجمال لاهوری که در عربیت یگانهٔ روزگار بود خوانده حاوی علوم عقلیه و نقلیه گشت - در عهد سلطنت حضرت جنت مکانی بمنصب عدالت اردوی گیهان نورد عز امتیاز داشت - و در زمان خلافت حضرت خاقانی نیز تا سال هشتم بهمان منصب مفتخر بود - اکنون در دارالسلطنه بافاضهٔ علوم اشتغال دارد - و بنقد و سیور غالی که از پیشگاه عنایت بادشاه ابر همت بحر نوال برای او مقرر است بجمعیت و رفاهیت تمام میگذراند *

ملا عبد الحکیم

مولد و منشاء او قصبهٔ سیالکوت است - نشیب و فراز کمالات پیموده - و در مضمار فضایل از همسران قصب السبق ربوده - اکثر

پرداخت - او در فنون دانش یکصد و کسری از تصانیف مختصره و مطوله دارد - با آنکه عقود زندگیش بتسعین پیوسته است از سلامت قوی بانواع طاعات و ریاضات و تعلیم و تالیف و تصحیح بسان ایام شباب می پردازد - از اعقاب او هفت تن تحصیل علوم رسمیه نموده بافاده مشغول اند - یکی از نیاکانش در رکاب ظفر نصاب حضرت صاحبقران جهان ستان از توران بهندوستان آمده بود و آنحضرت هنگام معاودت اورا با لختی از امرا در دار الملک دهلی گذاشته بودند - او دران دیار متاهل گشته اقامت گزیده - و ازان باز دار الملک وطن اجداد شیخ است - ومولد او نیز همان شهر کرامت بهر است ●

ملا یوسف لاهوري

او عالم عامل بود - کسب کمالات از ملا جمال لاهوري نموده - در منقولات مهارت تمام داشت - علم تفسیر نیکو دانستي - و آنرا به نیکو ترین طرزي بیان کردي - از علوم معقوله نیز نصیبي اندوخته بود - قریب پنجاه سال بافاده پرداخت - بسیاری ازو بهره مند گشتند - و بکمال رسیدند - هشتاد مرحله از زندگاني نوردیده انتقال نمود ●

ملا عبد السلام دیوي

اصناف عربیت در زادبوم خود ورزیده چون بدار السلطنة لاهور آمد نزد حاوی معقول و منقول ملا عبد السلام لاهوري مفتي که فنون ادبیه و فقه و اصول فقه را نیکو دانستي و هشتاد سال عمر یافت - و قریب شصت سال بافاضه مشغول

بود - و جمعي كثير از افادة او بپاية فضيلت رسيدند - و در نخستين سال جلوس اقدس داعي حق را لبيک اجابت گفت - هرچه خوانده بود سرة كرد و آنچه مانده بود كسب نمود - چندي بدانش آموزي متلمذه گذرانيده از اسعاد بخت بيدار خود را بآستان خواقين مكان رسانيد - و در سلک ملازمان درگاه خلايق پناه درآمده بحتي بخدمت عسكر مدرري قيام مى نمود - اكنون از مزوري سال كه باعث اختلال حواس و انحلال اعصاب حسب الحكم دست اران باز داشته در اردوي گيهان پوي بدرس متداولات و دعاي دولت ابدي سمات اشتغال دارد •

قاضي محمد زاهد كسي

بذريعة فضيلت وورع درايام سلطنت حضرت جنت مكاني منصب قضاي كابل يافته بود - درعهد خلافت حضرت صاحبقران ثاني نيز چندي بهمان منصب قيام نمود - سال سيوم جلوس ازين جهان رخت هستي بر بست •

قاضي محمد اسلم

در مغرسن از هرات كه مسقط الراس اوست به بخارا شتافته برخي از علوم دينيه كسب نمود - و درآغاز جواني از بخارا بهندوستان بهشت نشان آمده مشمول مراحم حضرت جنت مكاني شد - پس ازانكه وفور ديندارى و پرهيزگاري او در ملا افتاد - خدمت والا رتبت قضاي عسكر بدو تفويض يافت - و درين عهد سعادت مهد از سال جلوس مبارک تا امروز خدمت مذكور بدستور سابق بامنصب امامت نماز پادشاه دين‌پناه بدو مفوض است •

قاضي محمد سعيد کرهرودی

که احوال او نگارش یافت - از تلامذهٔ تذکرهٔ علماء پیشین میر محمد باقر مشتهر بداماد بود - و از فن حکمت آگهی تمام داشت - چون بر پیشگاه خلافت ظاهر شد که در خدمتگذاري جدکار و راست کردار است - چندی بداروغگی داغ و تصحیحه راختي بخدمت عرض مکرر و مدتی بدیوانی بیوتات نوازش یافته بپایهٔ هزاري رسیده - و در سال هشتم جلوس مقدس جهان را بدرود کرد •

ملا میرک شیخ هروي

در عنفوان شعور از هرات بهندوستان آمده بیشتر متداولات نزد ملا عبد السلام لاهوري اکتساب نمود - و در ایام برنائي بزیارت حرمین محترمین موفق گشته پیش اکابر محدثین آن اماکن فیض مواطن کتب احادیث بسند رسانید - و ازانجا برگشته در زمرهٔ بندگان این آستان عرش مکان در آمد - نخست بدولت تعلیم مهین کوکب اقبال پادشاهزاده کامگار محمد دارا شکوه تارک اعتبار بر افراخت - و الحال بخدمت معلمی ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت پادشاهزاده مراد بخش سر افراز است •

ملا عبد اللطیف سلطانپوری

بگرد آوری علوم و حل معضلات و تحقیق دقایق و تشخیص حقایق آن چنانچه باید پرداخته بود - و حدت فهم و جودت تقریر و قوت حافظهٔ او زینت افزای فضایلش گشته - بیشتر کتب متداولهٔ این دیار نزد سرآمد نحاریر زمان ملا جمال لاهوري خوانده -

معقولات را پیش مهرست حلال ملکات - جریدهٔ جرایل کمالات - یادگار حکمای یونانی - ارمودج دانشوران باستانی - میر فتح الله شیرازی استفاده نموده بود - از بیداری بخت و سازگاری روزگار پیش از جلوس اشرف سعادت بندگی درگاه افاصل پناه دریافته بآموزگاری سپهر گوهر بحر حکمت مفتخر گشت و مدتی ببدین خدمت جلایل القدر شرف اندوز بود - بعد ازان که چراغ باصرهٔ اش کم نور گردید - پادشاه دانا نواز از مراحم ملکی و عواطف پادشاهی محلی چند برسم سیور غال بدو عنایت فرموده دستوری دادند که بوطن خویش شتافته درس علوم دینیه مرابطش نهد *

میر محمد هاشم

معروف بحکیم هاشم خلف میر محمد قاسم گیلانی است - مدت دوازده سال درحرمین شریفین بوده معقولات را از شیخ محمد عربی محدث و شیخ عبد الرحیم حسانی و ملا علی نبیرهٔ ملا عصام الدین مشهور - و معقولات را از میر نصیر الدین حسین پسر زادهٔ میر غیاث الدین منصور و میرزا ابراهیم همدانی فرا گرفته بهندوستان آمد - و طب را پیش سرامد اطبا حکیم علی گیلانی ورزیده چندی در احمدآباد گجرات بتدریس مشتغل بود - چون دانائی او در فنون مسایل خصوصا طب بعرض اقدس رسید؛ حکم شد که در همان بلده بخدمت صدارت و طبابت به پردازد - پس از انقضای مدتی ملزم عبودیت سدهٔ سنیه گشته بامر خاقانی شرف تعلیم اختر برج سعادت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر دریافت - و اکنون در ملازمت آن والا گوهر کامیاب

است - بر تفسیر بیضاوي حاشیهٔ نگاشته بنام نامی حضرت شاهنشاهي - خلد جلال اقباله و ابد ظلال افضاله مطرز گردانیده است *

شیخ محمد

نبیرهٔ حکیم شمس الدین گیلاني است - که از پیشگاه عنایت حضرت عرش آشیاني بخطاب حکیم الملك مباهي بود - در مکهٔ مکرمه که مولد و منشاء اوست دانش اندوخته بهندوستان آمد - و برهنموني طالع خود را بدرگاه آسمان جاه که مامن دانشوران و منماء خردمندان است رسانید - و چون پرهیزکاري و شایسته کرداري او با دیگر فضایل بعرض مقدس رسید در خور استعدادش وظیفهٔ مقرر نموده میر عدل دار الخلافه گردانیدند *

طبقهٔ اطبا

حکیم علیم الدین - ملقب بوزیر خان - پس از تحصیل عربیت لختي از کتب طب نزد حکیم داوی خوانده بفروغ کوکب بخت پیش از اورنگ ارائي حضرت شاهنشاهي داخل بندهای درگاه عرش اشتباه گردید - و از مساعدت طالع و مرافقت دولت بکمتر وقتي مزاج وهاج شهنشاه فلک بارگاه و پادشاهزادهای والا جاه نیک دریافته جوهر دانائي و شناسائی خود بر روی روز انداخت - و بدین وسیله بسعادت محرمیت استسعاد یافت - و از کاردانی و معامله فهمي وخلوص اخلاص و رسوخ ارادت و وفور دیانت بمناصب و خدمات عالیه نایز گشته چندی بدیواني بیوتات و برخی بمیر ساماني و پارهٔ بدیواني بلند پایگي داشت - و بعد ازانکهٔ قوایم

سرا جهانداني بجلوس حضرت صاحبقران ثاني آسماني گراي شد
بادشاه پرورده بوار اورا بپايهٔ پنج هزاري ذات و سوار که از مراتب
علیهٔ این دولت علیا است و صوبهٔ داري گجرات که وطن گاه و زاد
بوم اوست رسانیده کامیاب صورت و معني گردانید *

حکیم صدرا

خلف حکیم فخر الدین محمد شیرازي است که شاه
طهماسپ والیِ ایران اورا بحکیم صدرا محمد موسوم گردانیده
بود - و در همگنان بهمان نام اشتهار یافته بدست مشار الیه تجارت
می کلیده که از حذاقت اطباي عرب بود منتهی میگردد - حارث
مذکور دولت حضور سرور کائنات مکرر در یافته بود و بدعای
اجابت انتمای آنحضرت طبیبان دانا و پزشکان شفاسا از سدهٔ او
بهم رسیدند - و تا امروز می طبابت دران دودمان باقی است -
چون زنبیل تنگ عم او در آغاز فرمان فرمایی حضرت عرش آشیانی
از ولایت آمده بدین بندگی درگاه خواقین پناه منظور نظر عاطفت
گشته بود - حکیم صدرا بنا بر بعضی از مصلحات این می جوید در
سنه هزار و یازده بهندوستان آمده و برهنموني سعادت ابدی
و تلاوري بخت بیدار در سلک بندهای حضرت عرش آشیاني
انسلاک یافته کامیاب مقاصد گردید - پس ازان که شرف
بندگی حضرت جنت مکاني دریافت - و استعداد و استحقاق او
بظهور انجامید - اورا مشمول عواطف گردانیده بمسیح الزمان مامور
ساختند - و دربن عهد میمنت مهد که روز بازار مستعدان روزگار
و دانشوران هردیار است پایهٔ اعتبار او رو باز ایش نهاد - و بمنصب

منه هزاري سر برافراخت - و چون از فزوني ورع دست از معالجه که احتمال مضرت نيز دارد باز کشيده بود - خدمت عرض مکرر برو مقرر گشت - و چندي بخدمت مرجوعه قيام نمود - و با آنکه درزمان سلطنت حضرت جنت مکاني شرف طواف حرمين مکرمين دريافته بود دربن اوان فيض نشان نيز بآرزوي تمام مرخص گشته خودرا با مکهٔ معظمه رسانيده بعد از مراجعت بهنجيکه گذارش پذيرفت حکومت بندر سورت بالتماس حاصل نموده بدانصوب شتافت - او همچنانکه در طب ماهر است از علوم ديگر نيز آگهي دارد - اکثر متداولات را از شيخ بهاء الدين محمد جبل عاملي - و علم طب از حکيم محمد باقر بسر حکيم عماد الدين محمود در ايران اندوخته بهندوستان آمده - و درينجا نيز پيش حکيم علي گيلاني که سرآمد اطباء عهد دولت مهد حضرت عرش آشياني بود تلمذ نموده - طبيعت موزون دارد - و بالهي متخلص ست *

حکيم ابو القاسم

ملقب بحکيم الملک پسر حکيم شمس الدين مذکور است - در هندوستان متولد گشته - و همين جاکسب فضايل نموده - در فن خود مهارت تمام دارد - و بحليهٔ ورع متحلي است در عهد دولت حضرت جنت مکاني اگرچه منظور نظر عاطفت بود اما درين هنگام که غمام انعام خاقاني چمن آرزوي دانشوران را سيراب دارد بصنوف مراحم بادشاهي عز اختصاص يافته بپايهٔ والاي دو هزاري رسيد *

حکیم رکنا

ولد حکیم نظام الدین احمد کاشی - زاد و بوم کاشان است - از علم طب بهرهٔ وافر دارد - و معالجات صائبه ازو بوقوع آمده - نزد شاه عباس والی ایران اگر چه بقدر عزت و اعتبار داشت لیکن از خوی ناهموار و سلوک بی هنجار خود درانجا نتوانست ماند - وناگزیر بهندوستان آمد - وبدرگاه گیتی پناه حضرت عرش آشیانی رسیده دولت ملازمت اندوخت - وچون روزگار بدین دولت بي اندازه نشو و نمای تازه یافت - چندی در زمرهٔ بندگان آستان معلی بوده از ضعف پدری رخصت انصراف بوطن حاصل نمود - و ازان خود خدیو زمان خداوند جهان کاشف امید خویش سرسبز گردانیده روانه گشت و بعراق رفته پس از چندی بزیارت حرمین شریفین منیفین شتافت - و بعد از احراز این سعادت بدانجا معاودت نمود - اکنون بمیامن ثنا طرازي و مدحت پردازی خدیو آفاق اکثری منافع گرامند و درگاه آسمان جاه بدو ارسال می یابد - او از سخنوران ایران است - و اشعارش مقبول همگنان ٭

حکیم موسمای شیرازی

بطبابت معروف است - و بداندانت دست موصوف - اخلاق مهذبه و اطوار مرضیه فراهم دارد - پس ازانکه بهندوستان بهشت نشان آمد نخست با مهابت خان همراهي گزیده بود - و در اواخر عهد حضرت جنت مکانی داخل ملازمان آستان‌گیتی‌مکان گشت - درین سلطنت پایدار از جوهر شناسی شهنشاه روزگار در پزشکان ماهر انتظام دارد - و بشمول اعطاف بادشاهي مقضي المرام است ٭

حکیم فتح الله

ولد حکیم ابو القاسم شیرازی - از طب نیک آگاه است - ولختی دیگر دانش نیز اندوخته - اولا نزد امام قلی خان پسر الله ویردي خان حاکم فارس بطبابت می پرداخت - بعد از کشته شدن او بقلاوزی طالع سفر گزین هندوستان گشته خود را بدرگاه خلایق پناه حضرت صاحبقران ثاني رسانید - و بدستیاری معالجات پسندیده در جرگهٔ حکمای معتمد در آمد - و محفوف اعطاف خاقانی گردید - جد او حکیم فتح الله از بیداری بخت بهندوستان آمده شرف اندوز ملازمت حضرت عرش آشیانی گردیده بود - و مدتی به بندگی آن بادشاه‌گردون جاه مفتخر بوده درپایان زندگاني بزادگاه خود مرخص گشت - و در نواحی آن عنصری پیوندش از هم گسیخت •

مقرب خان

نامش شیخ حسن است - در فن جراحي بسان پدر خویش شیخ بهینا که بوسیلهٔ بندگی حضرت عرش آشیاني نامور شده بود بدل ندارد - بتربیت و نوازش حضرت جنت مکاني درجهٔ امارت دریافته ملقب بمقرب خان گشته بود - دریں دولت خدا داد ابدمیعاد ازانحلال قوی و اضمحلال اعضا رخصت انزوا گرفته در وطنگاه خود که بطریق سیورغال بدو عنایت شده و خراج آن یک لک روپیه است چنانچه نگاشته شد در کمال آسایش وآرامش بسر می برد •

شیخ قاسم

پور عبد الرحیم کهین برادر مقرب خان است - در جراحی

که شیوهٔ نیاکان اوست شاگرد رشید عم خویس - از دیگر فنون طب نیز بهرهٔ وافر یافته و ریاضي را نیکو ورزیده - بیمن خدمتگذاری درگاه خواقین نشان اسباب جمعیت آماده دارد - وابواب رفاهیت کشاده •

طبقهٔ شعرا

حاجی محمد خان - مشهدی قدسی تخلص - برگزیدهٔ الفاظ و تازه آئینی معاني در دل همگنان جا دارد - و سعادت منشی و پاک گوهري از اطوار گزیدهٔ او هویداست - در سال پنجم جلوس اقبال مانوس مرازندهٔ اکلیل کشور ستانی حضرت صاحب قران ثاني بهندوستان آمده در سلک سعادت گذاران انسلاک یافت - نبذی از اشعار او برسم یادگار بر می نگارد • ابیات •

• من آن نیم که کنم سرکشی ز تیغ جفا •
• چو شمع زنده سر خویش دیده ام بر پا •
• دمی که نگذردم بی کرشمهٔ ساقی •
• نفس کند بدلم کار زهرهٔ مینا •
• کسی که افت پیکان بی نشاني یافت •
• دگر نشد نه نشان آشنا چو تیر خطا •
• نه غم بسینه نه پیکان بدل نه خار بپای •
• تفنگ عیشئ من کس مباد در دنیا •
• شمي که عقده کشایم نفاخن از مویش •
• چو شمع جان بسر انگشتم آید از اعضا •

* برای زینت مژگان بدیده خواهم خون *
* وگرنه بر کف دریا کسی نه بسته حنا *
* بآب خود چو زمرد کسي که سبز بود *
* نه شان ابر شناسد نه شوکت دریا *

دیگر

* ای مرا بی رخت افتاده در عالم ز نظر *
* مردم چشم مرا خاک رهت نور بصر *
* خط رخسار تو با خویش طلسمی دارد *
* که توان خواندنش از رو نتوان کرد از بر *
* با من خسته ز یک عالمي ای پروانه *
* من یکي ریخته بالم تو یکي سوخته پر *
* تا همای کرم آموختهٔ دست تو شد *
* بر سر دست کسي سایه نیفگند دگر *
* بحر با دست تو منشور سخا مي طلبید *
* همه گفتند که بر آب نویسد محضر *
* خویش را خصمت اگر در شط خون اندازد *
* همچو ماهي زتنش بال برآرد خنجر *
* مرد رزم تو گر از جوهر رستم باشد *
* رعشهٔ پنجه اش از تیغ بریزد جوهر *
* گر کني نامیه را منع نیاید بیرون *
* غنچه از شاخ چو پیکان محبت ز جگر *
* در حضور تو ستایش نتوان کرد ترا *

مگرمقسمت کسي آئینه را رو در زر

دیگر

زرد نه گردم من بی صبر داغ حریش را
اول شمع مندکشد معلص چراغ حوش را

دیگر

عیش این باغ داندارۀدک تنگدل است
کش گل غنچه شود تا دل ما نکشاید

دیگر

هرکه امشب می نمی نوشد ما منسوب نیست
پارسا در حلقۀ مستان نشستن حوب نیست
درچنین مصلی که بلبل مست رگلش پرگل است
گر همه پیمانۀ عمر است حالي حوب نیست
سر نوشتم را قضا از دست پریشان رد رقم
هرکه دیدش گفت مصنوعي درین مکتوب نیست

دیگر

در ساغر من مي طلبم را حا نیست
میگویم و از هیچ کسم پروا نیست
تا گوهر اشک حودشتن ساحته ام
چشمم چو حباب برکف دریا نیست

ابو طالب

متخلص بکلیم - همداني مولد کاشاني موطن است - لباس
بطمش درقالب معاني زیباست - و زیور استعاراتش درپیکر

تضامین زینت افزا - سر اغاز جوانی بشدراز شتافته دانش آموزی
فرا پیش گرفت - و لختی برسمی علوم آشنائی بهم رسانیده ره نورد
هندوستان بهشت نشان که منشاء هنرمندانست گردید - اگرچه
مدتی در سرزمین دکن و برخی در دیگر ممالک هندوستان بسر
برده طرفی از کامروائی نه بستهٔ بود - اما چون طنطنهٔ اورنگ آرائی
حضرت شاهنشاهی گوش جهانیان بر اموخت - و همگی هنروران
اقالیم سبعه روی امید بدین درگاه که کعبهٔ آمال آرزومندان است
نهادند - بآستان معلی رسیده در زمرهٔ بندگان در آمد - و بگذارش
محامد و نگارش مفاخر این والا دولت ابد مدت دامن آرزو گرانباز
روائی گردانید - این ابیات مراوراست • بیت •

• چمن تمام فرح شد ز انبساط بهار •
• چو باده در سر چه‌گل بگوشهٔ دستار •
• رطوبتی است هوا را که بر نمی آید •
• ز زیر شبنم نرگس چو چشم عینک وار •
• کشیده وسمه بر ابروی موجه سبزه تر •
• نهاده پرتو گلها حنا بدست چنار •
• شود ز جدول تقویم کهنه آب روان •
• کند رطوبت امسال اگر اثر در پار •
• درین بهار ز طغیان آب می بیند •
• ز بحر شعر خطرها سفینهٔ اشعار •
• زمانه ساز طرب میزند چنانکه بگوش •
• رسد ز زاویهٔ عنکبوت نغمهٔ تار •

پیاله ساقی پر تر نده ترا قسم است
بحلق پای صراحی و آبروی بهار
زمان مستي مدحمت زود میگذرد
کمیت باده نبایست این قدر رهوار
بشست ابرچنان گرد را زچهرهٔ خاک
که نیست جز بسر کوی خط نشان غبار
دمی که لشکر خود را بهار عرض دهد
بسعي بامید گردد گل پیادهٔ سوار
درین بهار عجب نیست زاب نعمهٔ تر
که برگ بیرون آید زبان موسیقار

دیگر

تا شد مژه بي اشک نداد از نظر من
اکنون چه کنم رشته که وقتي گهری داشت

دیگر

شیرینم و مغز استخوانم تلخست
عیش همه عالم ز زبانم تلخست
من هم از خویش در عذابم که مدام
از گفتن حرف حق دهانم تلخست

دیگر

خواري از دهر دانش اندوخته دید
وز بی ادبان جور ادب آموخته دید
با تیره دلان زمانه را کاری نیست

* آفت از باد شمع افروخته دید *

سعیدای گیلانی

که مجملی از احوال او بتقریبات گذارش یافت - از رسائي طبع و روانئ فکر اکثری بنظم معاني مي پردازد - الفاظش همواره دل نشین است - و مضامین نوآئینش رنگین - در عهد حضرت جنت مکاني از ولایت آمده به بندگئ عتبهٔ فلک رتبه سر افراز گشته بود - چون در فنون هنر زرگري و خدمتگاري نیک ظاهر گردید - بداروغگئ زرگر خانهٔ خاصه و خطاب بی بدل خان سر عزت بر افراخت - درین زمان محمود نیز بهمان خدمت بلند پایگي دارد - این چند بیت از اشعار اوست * بیت *

* سوارہ آن مه زرین رکاب مي آید *
* بچهره اشک هزار آفتاب مي آید *
* بآب تیغ تو دل میکشد ز آب حیات *
* چو تشنه کو سوی آب از سراب مي آید *
* کند غرق رخت اي نازنین زتاب نگاه *
* بدور حسن تو از آتش آب مي آید *
* تومستحسني ومن مست عشق چیست حجاب *
* چنین دو مستي کي از شراب مي آید *

دیگر

* از ناز چو آغاز کني عشوه گري را *
* آرام بري آدمي و حور و پري را *
* شاید که بپیچید سر زلف تو برد راه *

بگرفته دلم دامن باد سحري را
از حيب دلم تا نكشي دست ستم دور
با ناله هم آغوش كنم بي اثري را

ديگر

زتاب عشق هرگه پيش او بي تاب ميگردم
گهي از شرم آتش ميشوم گه آب ميگردم
دروني چون درم هرگاه حيدد دلستان من
بگردش مضطرب چون قطرهٔ سيماب ميگردم
نسيمي گر وزد بر تار زلف عنبر افشانش
چو زلف مشكبويش گره پيچ و تاب ميگردم
زشوق ديدنش از پاي تا سر ديده ام ليكن
نه از بيدارم آگه نه گرد خواب ميگردم

ديگر

اي گلشن جمال ترا صد بهار گل
يك گل زحسن تو بشگفت از هزار گل
مژگان چو سايه بر گل روي تو افكند
ترسم شود نگار چو از نوك خار گل
گر بگذري ز روي نوازش بگلستان
بلبل كند براه تو اي گل نثار گل

ديگر

دارم اندر غنچهٔ دل از خيالت گلشني
همچو گل پوشيده ام از خون دل پيراهني

فهرست جلد اول بادشاه نامه

حصهٔ اول

حصهٔ دوم

تم الفهرس
